قیمت تغییر جلد ...

~~کتب ... العبد الاعظم ...~~

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و شکر بیعد منعمی را سزد که شقایق حقایق قرانی را در حدایق صدور انسانی بشکفانید و فوایح انوار اشجار و ازهار
دقایق فرقانی را بمشام جان روحانیان ایشان رسانید و از حضیض ذلت جهل بعزت اوج علم ترقی داد و مدار مصالح دینی و دنیوی اهل
تکلیف را بر احکام صحیفه آسمانی نهاد تا در او تفکر و تدبر کار فرموده بدان عمل نمایند و فراخوران نعیم جاودانی و نعیم
جنانی بیابند و صد صلوات سامیات و تحفه تحیات زاکیات بر سید رسل و نسیم گل توکل و مامور امر قل شاه ایوان
نبوت ماه آسمان رسالت مخاطب بخطاب معجز نظام وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ متکلم بکلام میمنت انجام إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ
يُوحَىٰ محمد مصطفی صلی الله علیه واله و بر آل امجاد و عترت عالیمقدار او که هر یک مشرف بتشریف لا فتی امیر المومنین
امام المتقین و صفوة الهاشمیین علی المرتضی العلی الزکی صلوات الله علیهم من العلی الاعلی اما بعد بر ارباب دین
مبین و اصحاب یقین متین مبرهن و مبین است که الفاظ شریفه قرانی در نهایت فصاحت و غایت بلاغت اند
و معانی لطیفه فرقانی بحکم وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ بلا حد و غایت و هر کس بقدر قوة و توانایی از او مقاصد دینی و مطالب
دنیوی استنباط نموده اند و زنگ جهالت و غفلت بدان وسیله از آینه ضمیر خود زدوده اند و بلا شک دولت عاجل
و سعادت آجل از او حاصل است و فایده او عام است و نفعش تام و بعضی از ارباب تفسیر رحمهم الله العلی العلام
از برای سهولت انام بترجمه آن اقدام نموده اند و در معانی از ابرروی خاص و عام گشوده اند لیکن اکثر آن از اظهار آیات با
برکات که در شان امیر المومنین و از مناقب باقی اهل بیت سید المرسلین است علیهم الصلوة والسلام خالی است و از احکام الحجج
و جمل با الحجج آماله مرکب ترجمه آن گشته که اتسام یافته بترجمة الخواص بر وجهی که آنچه از آن در شان امیر المومنین و آل سید المرسلین
صلوات الله علیهم اجمعین بر اقوال محققان محققان اهل تفسیر روح الله ارواحهم اظهار نماید و هر چه از مناقب ایشان منطوق
نا سید کرده ایاآن کند و از احکام الحجج از اقوال در باره ایشان بوده ان نیز که مطابق و موافق طریقه حقه ایشان که بوده مزین و مبین گردانید
و ترجمه مواهب علیه نور الله مرقده مولفها در این ترجمه بقدر احتیاج بشرط توافق منظور داشته و از برای سهولت طالبان طریق الطاف
که اشته کرد سوره رفیعه فاتحه فاتحه که اصل همه کتب و ام القرآن است و صحت صلوة که افضل اعمال بدنیه است منوط بر آن است
و امور عجیبه و علوم غریبه در و مندرج بمرتبه که مرغ ایجاز در او مجال پرواز نیست پس لاجرم طناب اطناب را کشیده و بشتن در آن اقرب و اولی است
و در باقیات بجهت ضبط و اختصار ایجاز و اختصار انسب و احری والله الموفق والمولی و قبل از شروع در بیان ام الکتاب و در باب استعاذه گفته میشود
الاستعاذة اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پناه میگیرم و التجا می نمایم و امان طلبم و یاری میجویم و فریاد میخواهم معبود کل و خداوند مطلق از شر و وسوسه
دیو فریبنده رانده از رحمت یا محروم شده از بهشت جاودان یا رمیده گشته از طبقات آسمان بدانکه استعاذه یکی از منزویات طالبان در جناب عظمت و هم
پیغمبران صلوات الله علیهم باستعاذه اقدام نموده اند و بوسیله آن بفوز و فلاح دارین مشرف گشته اند اول نوح نبی علیه السلام بحق تعالی استعاذه
نموده گفت رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ استعاذه او را قبول فرمود بعد از آن خلعتش کرامت کرد یکی برکت
دیگر سلامت که يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ دوم ابراهیم خلیل صلوات الله علیه الرحمن آن وقتی بود که او را در آتش می انداختند
استعاذه بحق تعالی نموده گفت أَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهَدَانِي مِنْ شَرِّ مَنْ عَصَاهُ فَادَانِي

مِنْ شَرِّ مَنْ عَصَاهُ فَادَانِي حق سبحانه و تعالی قبول فرموده خلعتش ارزانی داشت یکی خلت که وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا
و دیگری سلامت که يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ و دیگر یوسف صدیق علیه السلام بحق تعالی پناه برده گفت مَعَاذَ اللَّهِ
إِنَّهُ رَبِّي حق سبحانه و تعالی او را پناه داد دو خلعت بر سر وی یکی عصمت كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ و دیگر تمکن
وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ و دیگر موسی بحق تعالی پناه برده گفت إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ حق تعالی او را
پناه داد و داد و خلعت یکی مکالمت که وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا دوم قربت که وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا و دیگر زن عمران مادر
مریم علیه السلام پناه برد بحق جل و علا که إِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پناهش داد و داد و خلعت
یکی دختر نیک اختر چون مریم وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ و دیگر تقبل و تربیت که فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا
حَسَنًا بعد از آن مریم نیز پناه برد که إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا حق سبحانه و تعالی پناهش داد و داد و خلعت
یکی فرزند ارجمند چون عیسی علیه السلام که فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا و دیگر رفع تهمت از وی که قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ
وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا اما پیغمبر ما صلی الله علیه
واله به پروردگار خود پناه برد که رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ
حق سبحانه و تعالی پناهش داد با خلعتها و کرامتها یکی متبوعیت در دنیا که قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي
يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ و دیگر شفاعت در عقبی که عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا و دیگر افضلیت و خاتمیت نبوت که
وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ و دیگر دختر نیک اختر مثل فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر وصی و داماد مثل
امیر المومنین علی صلوات الله علیه که إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ و دیگر نسل پاکیزه و ذریت طاهره مانند ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین که إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا پس بنده مومن باید که بمتابعت
ایشان استعاذه نماید بحضرت عزت عز شانه بتخصیص در حین تلاوت تا حق سبحانه و تعالی او را در پناه خود دارد تا او را نیز
دو خلعت کرامت کند یکی رضا که رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ و دیگر لقا که مقام قربت که فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ
فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا والاستعاذه متنوعست بعضی بزبان کلمه اعوذ گویند و بارکان متابعت نکنند آن استعاذه را چندان فایده
نباشد و استعاذه حقیقی آنست که مرور و مرور دیو شیطان بار شناسی و طریق اغوی و اضلال او را بدانی و از هر سبیل که بقصد تضلیل
تو می آید سر راه بروی در بندی و ارباب مجاهده که سخنان اختیار را ز دست آن مکار ربوده اند فرموده اند که از ده باب در می آید
اول از باب حرص و آنرا بقناعت توان بست و کریمه وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا نصب العین
خود ساخت دوم از باب زندگانی دنیا و طول امل در می آید آنرا بخوف موت مفاجات باید مسدود کرد و التجا بکریمه وَمَا تَدْرِي
نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ سیم از ممر طلب راحت و نعمت در می آید آنرا برد
نعمت بسوء حساب مقابله باید نمود و تادیب او بوعید ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ
باید کرد چهارم بمعبر عجب و خودبینی در می آید آن ره که آنرا بخوف عاقبت مسدود باید ساخت و تقویت از آیت فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ
وَسَعِيدٌ باید جست پنجم دخل و تصرف وی از ممر استخفاف برادران مومنست آنرا بحرمت باید داشت و بمعرفت حقوق
ایشان مبادرت باید نمود ششم مرور و عبور وی از ممر حسد است آنرا برضا بقسمت الهی و عدل در حکم پادشاهی مقابله باید کرد و
استدلال بدلیل نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا باید نمود هفتم از راه ریا و سمعه و طلب و خودنمائی

درمی آید ان طریق را باخلاص باید کرفت واعتماد برآیهٔ کریمهٔ وَلَا یُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا باید کرد هشتم ازراه بخل می آید دل را
بفنای مافی ایدی الناس قرار باید داد وببقای مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ اقرار باید کرد نهم راه کبر بروی کشاده است انرا بقوت
بازوی تواضع تنک توان ساخت وبحکم إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ بزرکی وکرامت راه تقوی وپرهیزکاری باید
داشت دهم مرآمد وشد او ازراه طمع است دست طمع را از خلق کوتاه باید کرد وروی همت بخزینهٔ کرم نامتناهی الهی باید آورد
وآیت عالی رایت وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ بدرقهٔ راه واعتمادکاه خود ساخت
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا الفوایدا الاول اکر کویند چه حکمت از عدول از بابه اعوذ باعوذ بالله باانکه اول مفید حصر است
وآن ابلغ جواب انست که اینجا اهتمام بذکر تعوذ است چنانکه اهتمام بذکر قرآت در اقرا باسم ربک لاجرم دریهر دو محل تقدیم عامل
آمد بر معمول وانجا که تقدیم معمول اهم بود چون بسم الله چنانچه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی تقدیر عامل بعد از معمول آمد چنانچه کویی بسم الله
ابتدا زیراکه در تسمیه ابتدا بسم الله اهم است چنانچه در استعاذه ابتدا بتعوذ اتم است دوم عدول از فعل ماضی بمضارع باکه
کفت اعوذ ونکفت عذت بجهت اعتبار تجدد واستمرار تواند بود سیم لفظ اعوذ اکرچه خبر است امامعنی دعاست تقدیرش
اللَّهُمَّ أَعِذْنِي چهارم حکمت درعدول از انشا بخبر انست که بنده اظهار فعل خود کند کویا می کوید که من باوجود فتور
انسانیت وقصور بشریت بعهد عبودیت وفا نمودم وکفتم اعوذ بالله خداوندا تو بانهایت کرم وغایت فضل ورحمت سزاوار
تری که بعهد ربوبیت وفا نمایی وبکویی أُعِيذُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بنده مؤمن تو پناه خواستی باوجود ضعف بشریت
من چکونه پناهت ندهم باکمال قوت وقدرت ربوبیت النکات بباید دانست که مقصود از استعاذه منحصر نیست در رفع وسوسه
ازشیطان مرید اما چون معظم مقاصد دفع ورفع ان مفاسد است ازین جهت تخصیص یافته بذکر در قرآن مجید واکر مستعذ
بصدق نیت وخلوص طویت قصد جمیع مضار دنیویه واخرویه نماید ثمره ونتیجه آن بیابد در ساحت نکتهٔ اول اعوذ باشاره عروج است
از خلق بحق واز ممکن بواجب مطلق زیراکه اعوذ اشارتست بحاجت تامه ازهمه جهات وباده عادتست بمعبودی که قادراست
بتحصیل کل خیرات ودفع کل آفات وهرکه او را شناکرد ومقصود شناخت حق او را حاصل شود بلافتور بانکه او قادراست بکل
مقدور وهرکه دانست خود را باختلاف احوال پروردکار را شناخت بصفت جلال ونعمت کمال وهرکه معرفت خود حاصل کرد
بامکان معرفت حضرت عزت حاصل نمود بوجوب بقدر عرفان دوم سر استعاذه آنیست بقادری که دافع آفاتست و
قرات قرآن اعظم طاعاتست ودر نقل آمده که اکر تلاوت قرآن کسی را از سوال بازدارد حق تعالی بهتر از ان بوی عطا
فرماید ازاین است که اختصاص یافته استعاذه بقرات سیم نزد فرار از عدو غدار میکویی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بعد
ازان استقرار در پناه حضرت کریم ستار بر زبان میرانی که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ چهارم استعاذه تطهیر لسانست
ازانچه جاری شده از ذکر غیر ذالجلال وچون طهور بظهور رسید استعداد صلوح حقیقی بحصول پیوست که ذکر الله است یعنی بسم الله
دران حال پنجم عبد مامور است بمقاتله عدو ظاهر که قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وبمجاهدهٔ
عدو باطن که إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا وهرکاه که مقاتله دشمن ظاهر میکنی ملک امداد بتقدیم میرساند
که يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وهرکاه محاربه عدو باطن میفرمایی ملک اعانت
میفرماید که إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ ومقرراست که محاربه عدو باطن اولی است چه اکر عدو ظاهر غلبه
کند دین ویقین باقی ماند واین کس از ماجورین است واکر عدو باطن غالب آید انکس از مفتونین است واکر دشمن ظاهر کشت

اورا

اورا شهید است واکر عدوی باطن اورا بفتنه انداخت طرید است وخلاصی از شر او نیست مکر باخلاص بوسیلهٔ استعاذه وپناه برو
بحضرت کارساز ششم درحدیث قدسی وارد است که اکر طالبی خواهد که سلطان معرفت درحجرهٔ دل او بر سریر محبت نشیند
پس باید که او را از لوث شیطنت پاک سازد وباستعاذه پردازد تا سلطنت معرفت در وقرار یافته او را بانواع عنایت بنوازد
هفتم شیطان هم درحق پدر قسم یادکرد که إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ ودرباره پسران قسم یاد نموده که
لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ پس اکر خواهند که از غرور او ایمن کردند واز اغوای او سالم نشینند استعاذه را پناه خود سازند تا از شر او
سالم مانند هشتم چون اسم الله درمیان اسماء الله تخصیص یافته از برای استعاذه دلالت تمام دارد بر انکه دشمن آدمیان که
شیطانست درغایت قوت واستیلاست در اغوا ازین جهت استعاذه مخصوص کشته باسمی که جامع جمیع صفات کمالیست
پس کویا که در دفع او یاد کرده حق سبحانه وتعالی را باجمیع صفات بانکه کفته أَعُوذُ بِاللَّهِ الْقَادِرِ الْعَالِمِ الْخَبِيرِ الْحَكِيمِ الَّذِي لَا يَخْفَى
عَلَيْهِ شَيْءٌ من المنکرات وغیرها من الاسماء الحسنی من الشیطان الرجیم نهم حق سبحانه وتعالی میفرماید که بندکان من او را نمی بینند
واو ایشانرا می بیند پس اکر خواهند که از کید او ایمن کردند التجا برند به بصیری که شیطانرا بیند وشیطان او را نه بیند بانکه کویند
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ دهم الف ولام شیطان از برای جنس است تا مفید استعاذه باشد از ان
جنس مطلق خواه مرئی وخواه غیر مرئی واکر از برای عهد نیز دارند شاید اما ذریت او بالتبع داخل باشند یازدهم
استعاذه که قرین بسمله میکردد مفید انست که دشمن شما شیطان الرجیم است وحضرت معبود رحمن الرحیم پس حذر کنید
از شیطان رجیم تا واصل کردید برحمن رحیم دوازدهم شیطان عدو غالبست که إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا
تَرَوْنَهُمْ وحق جل وعلا حبیب غالب که وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ پس هرکاه که قصد کند ترا دشمن غالب ملتجی شو وپناه بر
بحبیب غالب تا ترا از شر او نکاه دارد سیزدهم تعوذ استیذانست از خدای تعالی از جهت مکالمه بقرآن چه هرکه بحرم
سرای پادشاهی خواهد که درآید بی دستوری واستیذان میسر نکردد پس چون بنده خواهد که بحریم حرم قرآن راه یابد استیذان
وی بتعوذ تواند بود پس امر باستعاذه ازین جهت فرمود چهاردهم دشمن دوست دشمن کرفتن نشان محبت است
واز غیر دوست بدوست کریختن تتمیم عبودیت وامتثال اوامر اونمودن تقدیم طاعتست وترسیدن از کسی که از خدا نترسد
اظهار مسکنت والتجا بخدای تعالی بردن تاکید مباسطت وجمله این معانی درحیطهٔ استعاذه مسطوراست لاجرم بنده بان مامور
است أَعَاذَنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ بحق بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُورَةُ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ
مَكِّيَّةٌ وَمَدَنِيَّةٌ وَهِيَ سَبْعُ آيَاتٍ التَّرْجَمَةُ الْجُزْءُ الْأَوَّلُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابتدا میکنم
بنام خدای سزای پرستش یک بخشاینده بر خلق بوجود وحیات وروزی دهنده درکل اوقات مهربان برایشان ببقا
ومحافظت از آفات الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هر ثنا وآفرینی که از ازل تا ابد موجود ومعلوم بود وهست خواهد
بود جملهٔ آن تمام وکمال مر خدا راست که مسمی وموصوفست بهمه اسما وصفات کالیه آفریننده وپرورنده وتربیت
کننده وسازنده کارهای عالمیانست از ملائکه وجن وانس ووحوش وطیور وغیر آن الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بخشاینده وجود
بار دیکر در آخرت بعد از فنای جهانیان بخشاینده دکربار برافت بر مؤمنان ودرآوردن ایشان به بهشت جاودان
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ خداوند روز جزا متصرف دران روز بر هرچه خواهد یا حافظ اعمال بندکان یا قاضی روز حساب
یا جزا دهنده دران روز از هر باب إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ترا می پرستیم وبس که غیر تو مستحق عبادت نیست

وخاص از تو یاری میخواهیم در پرستش تو و در انجاح و سایر حوایج و مهمات اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مارا
راه نمای بر راه راست در اقوال و افعال و اخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط و تفریط و غلو و تقصیر یا ثابت دار ما را در راه
راست که دین اسلامست و طریق آل سید انام علیهم الصلوة والسلام که طریق نجاتست و موصل با رفع درجات چنانچه بریده روایت
کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که راه راست راه اهل بیت ماست راه آنکسانی که بفضل خود انعام فرموده
برایشان بنعمت نبوت و رسالت و امامت و خلافت و عصمت و شهادت و صلاحیت و طاعت غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ
وَلَا الضَّالِّينَ نه راه آنکسانی که خشم گرفته برایشان مثل کافران و جهودان و نه راه گمراهان مانند ترسایان و منافقان
خاندان که در طرق مختلفه و سبل منحرفه افتاده اند و گمراه گشته اند و مرویست از اهل بیت علیهم السلام که قرآن چهار ربع است ربعی
در شان ماست و ربعی درباب دشمنان ما و ربعی در فرایض و احکام و ربعی در قصص و امثال و چون قرآن شش هزار و ششصد
شصت و شش آیتست و آیت احکام پانصد پس مراد از ربع یا آنست که ربع حقیقی نیست که جزوی از چهار جزو متساوی المقدار
باشد بلکه ربع باشد باعتبار معنی یا آنکه فرایض و احکام نیز فقهیه و اصولیه می باشد پس آیات مذکوره در فقهیه باشد نه در اصولیه
انگاه تمام ربع حقیقی در فرایض و احکام باشد والله اعلم در بیان فاتحة الکتاب دو مطلبست اول در بسمله دوم در باقی فاتحه و در او
چند مبحث است و خاتمه المطلب الاول باید دانست که بسمله جزو فاتحه است و در جمیع سوره قرآن نیز جزو است و در بیان بسمله
مسایل است اول بعضی از اهل تفسیر رحمهم الله بر آنند که ذکر اسم اینجا مقحم است و معنی بسم الله بالله است چنانچه فرموده که ویذکر فیها اسمه
ای ویذکره و فرموده تبارک اسم ربک و سبح اسم ربک ای تبارک ربک و سبح ربک و گویند در قرآن چهار کلمه صله می باشد
و آن اسم است و وجه و کاد و طفق مثل واذکر اسم ربک و یبقی وجه ربک و لم یکد یریها و طفقا یخصفان و حکمت در زیادتی
اسم اینجا آنست که اخفش میگوید اسم را در بسم الله زیاده کرده اند از برای تبرک و استعانت و بعضی دیگر میگویند تا فرق شود میان
یمین و تیمن مثلا اگر گفتی بالله منظور قسم بودی پس از آن بذکر اسم نمود و لیکن جمهور بر آنند که اسم اینجا زاید نیست بلکه مقصود ذات
و مراد از آن ابتدا است بذکر اسما حسنی که حق سبحانه و تعالی خود را بآن اسما خوانده است و فرموده که وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا و در ذکر اسما حسنی دو چیز مراد است یکی ثنای حضرت او و دیگر قضاء حوایج بذکر آنها و اهل اشارات
گفته که ذکر اسم از برای هیاکل خلق فرمود که اگر ابتدا کتاب بر اسم میکرد قلوب باب انتباه از هیبت تجلی الله میگداخت
مگر آنکه او را محفوظ داشتی در کنف حفظ و حمایت خویش پس چون تاب آفتاب تجلی جلال و عظمت الله را بحجاب اسم
متواری ساخت قلوب سالکان در سایه آن بروح و راحت جمال لطف بر کمال پرورش داد و از اینجاست که اهل تحقیق
گفته اند که الاسم هو وسم الحق علی اهل معرفته یعنی اسم الله مهر حق تعالی است که دلهای اهل معرفت را بدان داغ میکند
دوم ارباب تفسیر رحمهم الله دو وجه فرموده اند در معنی تعلق اسم الله بقرات یکی تعلق کتبت بقلم که بای استعانت باشد
بان معنی که گویا فعل آن معتد به نیست شرعا مگر بعد از تصدیر او بذکر الله کما قال رسول الله صلی الله علیه و آله کل امر ذی
بال لم یبدأ فیه ببسم الله فهو ابتر یعنی هر کاری ذی شانی که ابتدا کرده نشود در وی به بسم الله آن ابتر است یعنی
ناقص و ضایعست و یکی دیگر تعلق دهن باثبات که بمعنی مصاحبت باشد چنانچه تَنبُتُ بِالدُّهنِ یعنی متبرکا باسم الله اقرا و این
وجه اقربست و احسن اما اقرب از جهت آنکه این داخلست در عربیت چه همه کس بر این اطلاع ندارد مگر آنکه او را مهارت تمام باشد
بفنون استعمالات بخلاف اول که بواسطه ابتذال و امتهان شایعست و اما احسن از برای آنکه اسم الله نامناسب آلت داشتن است

از ادب

از ادب دور است و از تعظیم مهجور چه آلت من حیث انه آلت مقصود بالذات نمی باشد و اسم الله اهم و اقدم شیء است و ذکر حق سبحانه و تعالی
انزل از آن ساخته است رجای ساختن از جهت تعلیم ایشانست که چگونه بان تبرک جویند و تعظیم نمایند و الحمد لله تا آخر نیز از این قبیل است و للذا
بتعلیم مسند موسوم گشته چنانچه در اسمای فاتحه ثبت تحریر خواهد یافت انشاء الله تعالی سیم مستحسن شمرده اند تفخیم لام و تغلیظ لفظ الله را
بعد از فتحه و ضمه دون کسره تا فرق شود میان آن کلمه جلیله و میان لفظ اللات که اسم بتست در ذکر و از برای آنکه تفخیم مشعر است
بتعظیم و بسبب آنکه لام دقیقه مذکور میگردد بطرف لسان و غلیظ گفته می آید بهمه زبان و آنچه در عمل اکثر است در ثواب اخلاص
هم چنانکه در توریه وارد است این مضمون که دوستدار خدا را بتمام دل خود و نقل از کسره بلام غلیظ ثقیل است بر لسان زیرا
در صعود است بعد از انحدار چهارم بای بسم الله را بلندی نویسند تا دلالت کند بر همزه و وصل محذوفه و یا آنست که میخواهد کافتتاح
کلام الله تکریر بحرف معظم و للذا بعضی از ولاة یعنی عمر عبدالعزیز میفرمود که دراز کشید با را و روشن گردانید سین را و مدور
میم را در بسم الله از جهت تعظیم کتاب الهی و اهل اشارات درین باب بشارتی داده اند که با حرف منخفض و بلند است
در صورت پس چون متصل شد بکتبت لفظ الله بلند و مرتفع میگردد پس دور نیست که دل بنده مومن که متصل شود بقرب حضرت
باری و تجلی آثاری بر وی جلوه نماید که حکم قلب المومن عرش الله مرتبه او بلند و منزلت او ارجمند گردد پنجم ابقا لام تعریف
در خط بلفظ الله بر اصل است چنانکه در سایر اسماء معرف بلام و اما حذف الف از قبیل از جهت کراهت اجتماع حروف متشابه
در صورت عند الکتابت و از برای آنکه مشابه اللات میگردد در کتابت اهل اشارات فرموده اند که اصل در الله الاله بوده
که شش حرفست و بعد از تصرف چهار حرف باقی می ماند همزه و دو لام و ها و همزه و ها از اقصای حلق اند و لام از طرف
لسان و این مناسبت تمام دارد بحال عبد که ابتدا حال او از مقام فکرت و جهالتست اندک اندک ترقی میکند در علم
و معرفت تا بنهایت مرتبه وسع و طاقت بشریت میرسد و در عالم مکاشفات و انوار مشاهدات بسر حد ذات و صفات
ترقی مینماید تا منتهی میگردد بفنا در بحر بقا و حقیقت النهایة من الرجوع الی البدایة تحقق می پذیرد و اما حذف الف حیثی
از نون از الرحمن جایز است در خط اگر بنویسند حسن است ششم اسم یکی از اسماء عشره است که بنا کرده اند اوایل او را بر سکون
و آن اسما اینست ابن ابنة انتم امرء امرأة اثنان اثنتان اسم است این و اسم نزد اهل بصره در اصل سمو بوده بدلیل تکسیر
او بر اسما و تصغیر او بر سمی و تعریف او بر سمیت پس اشتقاق او از سمو باشد که بمعنی علو و رفعتست زیرا که رفعت میدهد مر
مسمی را و شعار است مر او را و نیز گفته اند که لفظ معرفست از برای معنی و معرف مقدم است بر معرف در معلومیت پس او
مستعلی باشد بر او و مقدم و عجز او را حذف کرده اند چنانکه در ید و دم پس دو حرف باقی ماند اول از حرفین متحرک بود و دوم
ساکن چون ساکن را متحرک ساختند از برای اعراب ساکن کردند متحرک را بجهت اعتدال پس احتیاج شد بهمزه وصل
تا ابتدا بمتحرک کرده شود و وقف کردند بر ساکن جهت از لکنت و اشاعت و بعضی رد میکنند همزه را و سین را بجا خود
میگذارند و میگویند که سم و گاه سین را ضمه میدهند و سم میگویند و نزد اینان اصل او سمو است و نزد اهل کوفه اشتقاق اسم
از وسم است و سمت که بمعنی علامتست زیرا که او علامت موسوم است و این قول ضعیف است که اگر چنین میبود هر آینه
تصغیر او وسیم میبود و جمعش اوسام تذنیب بعضی از متکلمین بر آنند که اسم غیر مسمی و غیر تسمیه است و اشعری از آیات نفست
اگر مراد از اسم لفظ او ست مقرر است که اسم غیر مسمی است زیرا که آن لفظ مولف از اصوات منقطعه و مرکب از حروف
مجتمعه و مختلف است باختلاف امم و اعصار و اسم گاهی موجود است و مسمی معدوم هم چون لفظ معدوم و منفی و مانند آن و گاه

قضیه بعکس است مثل حقایقی که وضع نشده باز از ایشان اسماء و گاهی متعدد است با وجود اتحاد مسمی مثل اسماء مترادفه و اسماء الهی و گاه
با وجود تعدد مسمی هم چون اسماء مشترکه و نیز از بودن اسم اسم باز از مسمی و بودن مسمی مسمی از برای اسم از باب اضافه است مثل مالکیت
و مملوکیت و بلاشک متضایفان متغایر اند و مشکل نشود این بانکه تخصیص علامت بنفس خود زیرا که بالاعتبار متغایر اند و نیز از تلفظ
عسل لازم نمی آید وجود حلاوت در لسان و از تلفظ بنار وجود حرارت در زبان و بعضی دیگر گویند که اسم غیر مسمی است و
حق تعالی فرموده که تبارک اسم ربک بجای تبارک ربک و جواب این آنست که هم چنانکه واجبست بر ما تنزیه حضرت خالق
از نقایص واجبست تنزیه اسم او نیز از چیزی نالایق و نیز گاه هست که لفظ اسم را زیاده میکنند مجازا کقول القایل الی الحول ثم
اسم السلام علیک و تسمیه نیز مغایر مسمی و اسم است و در تحقیق این بعضی از علماء محققین آورده اند که اسم لفظیست مفرد
موضوع از برای معنی و باین تعریف مر انواع کلمه را شامل گردد و گاه باشد که مقیدش سازند باستقلال و تجرد از زمان تا در مقابل
فعل و حرف افتد چنانچه مصطلح و اما مسمی معنی را گویند که اسم در محاذی وی موضوع باشد و تسمیه عبارتست از وضع اسم در
برابر معنی و گاه باشد که تسمیه گویند و مراد ذکر شی باشد باسم وی چنانچه گویند سمی زید او لم یسم عمرو و تغایر میان این هر سه اگر
ظاهر است اما خفای که هست در آنست که اسم نفس مسمی است چنانکه مذکور شد و خلاف درین افتاده که آنکس که الله گفت
وی ذاکر اسم حق است و یا ذاکر حق آنکه اسم را غیر مسمی میگویند میگویند که وی ذاکر اسم الله است نه ذاکر الله و چون اسم غیر حق
پس او ذاکر غیر حق باشد جواب میگویند که اسم و مسمی اینجا یکیست تا ذاکر اسم الله ذاکر الله باشد و کلمه جلیله لا اله الا الله مفید توحید
بود و فرق نباشد برین تقدیر میان آنکه گویند ذکرت الله و این قول راجع باین میشود که اسم را زیاده کرده باشند چنانچه گذشت
و وضع اسما و افعال سابق است بر وضع حروف زیرا که حروف رابطاست میان اسما و افعال و مراد ازین حروف حروف
موضوعه اند نه حروف هجا چه آنها موضوع نیستند از برای معنی بلکه از برای غرض ترکیب اند و ظاهر نزد اهل عربیت وضع اسما
نیز سابق است بر وضع افعال زیرا که اسم لفظیست که دلالت میکند بر ماهیت و فعل لفظیست که دلالت میکند بر حصول
ماهیت از برای شیء از اشیاء در زمان معین پس بنابرین اسم مفرد باشد و فعل مرکب و مفرد سابق است بر مرکب طبعا پس
بالوضع نیز سابق باشد بجهت توافق در میان ایشان و نیز فعل محتاجست بفاعل و فاعل محتاج نیست بفعل و نیز اسم مستغنی است
در افاده از فعل و بعکس نیست و اظهر نزد محققان این فن آنست که اسماء ماهیات سابق اند بالرتبه بر اسماء ذوات قایمه
بانفسها زیرا که معرفت ذوات ما را حاصل نمیشود مگر بتوسط صفات قایمه بذوات و معرف می باید که معلوم باشد قبل
از معرف پس مناسب سبق اوست در ذکر نیز و اسماء واقعه بر مسمیات ثمانیست اول اسمیست که واقع میشود بر ذوات
دوم اسمیست که واقع میگردد بر شیء بحسب آنکه جزویست از اجزاء او مثل وقوع حیوان بر انسان سیم اسمیست که وقوع
او بر او بواسطه صفت حقیقی است که قایم است بذات هم چون اسود و حار چهارم اسمیست که واقع است بر وجه
صفت اضافی مانند معلوم و مفهوم و مالک و مملوک پنجم اسمیست که واقع است بر وجهت صفت سلبیه مثل اعمی و فقیر
ششم اسمیست که واقع میشود بروی بصفت حقیقت با صفت اضافه مثل عالم و قادر نزد آنکس که قایل است بانکه علم صفت
حقیقی است و او را یک نوع اضافه است بمعلومات و برین سبیل است قدرت هفتم صفت حقیقت است با صفت
سلبیه مثل مجموع مفهوم قادری که عاجز نیست از هیچ چیز و عالمی که جاهل نیست چیزی را هشتم صفت اضافیه است یا سلبیه مثل
لفظ اول که معنی او سابق غیر مسبوقست نهم صفت حقیقیه است یا صفت اضافیه و سلبیه و ظاهرا اسم از اسما یافت نشود

که خارج

که خارج باشد ازین اسماء تسعه و اما علما را اختلافست که آیا اسمی را بحسب ذات مخصوصه باری تعالی وضع کرده اند یا نه بعضی بر آنند
که بازای ذات او اسمی نیست زیرا که حقیقت واجب الوجود چون مدرک بشر نیست پس چگونه موضوع تواند بود از برای او اسم مخصوص
بذاته و فایده بران چون مرتب تواند شد و بعضی در جواب گفته اند که بلاشک ادراک تام عبارت از احاطه تامه است و ممکن
نیست که محاط احاطه کند بمحیط خود هرگز و حق سبحانه و تعالی بهمه اشیا محیط است پس هیچ کس ادراک او نتواند کرد
کما ینبغی سوای خودش اما وضع اسم بازای ذات باری منافی عدم ادراک او نیست کما ینبغی و لیکن منافی عدم ادراک اوست
مطلقا پس بنابرین جایز است که کسی که این آثار بدیعه و صنایع عجیبه از وی بفعل می آید و برین وجه آثار و لوازم او مدرک میگردد
و مسمی باین لفظ است و هرگاه واضع حق جل و علا باشد او خود مدرک ذات خود است کما ینبغی پس او اسم مخصوص وضع
کرده باشد بازاء ذات عالی خود که مشارکت نداشته باشد در وی غیر او حقیقتا و هرگاه که وضع اسم از برای حقیقت مخصوصه
ممکن باشد پس سزاوار آنست که آن اسم اعظم اسما باشد و اشرف اذکار زیرا که شرف علم و ذکر بسبب معلوم و مذکور است
پس اگر بنده از بندگان اله را بواسطه قرب آن درگاه اتفاق افتد که براین اسم اعظم مطلع گردد بر وجهی که معنی او بروی متجلی شود
دور نیست که عوالم جسمانیات و روحانیات منقاد او گردند و سر از طاعت او نه پیچند و خوارق عادات که از انبیا و ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بظهور می آید ازین مقوله است و در اسم اعظم اختلافست بعضی گویند ذوالجلال والاکرامست
و دیگری گوید الحی القیوم و سند هر یک حدیث نبویست و دیگران گویند اسماء الله تمامی اسماء عظمه است و میان ایشان تفاوتی
نیست باین معنی که اسم اعظم امر نسبی است یا آنکه اگر کسی دل خود را از غیر صافی سازد و از موهومات و شبهات متخلی گردد و برضا
و خشنودی حق تعالی متجلی شود و از جاده مستقیمه انحراف نجوید هر اسمی از اسماء الهی که یاد کند نظر با او اسم اعظم است و طایفه
دیگر گویند که اسم اعظم الله است که اسم ذاتست و آن اشرفست از اسم صفت چنانکه ذات اشرفست بر صفت و مجموع صفات
داخلست در ذات و بعکس نیست و دیگر آنکه در قرآن این کلمه جلیله را دو از ده هزار و پانصد و شصت محل ذکر فرموده از
بسیاری محبت که حضرت عزت را نسبت باین اسم بوده هم چنانکه وارد شده مَنْ اَحَبَّ شَیْئاً اَکْثَرَ ذِکْرَهُ یعنی کسی که دوست
دارد چیزی را بسیار کند یاد آنچیز را و موید این قول آنست که اسماء بنت زید روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که اسم اعظم درین دو آیت مذکور است که اِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ و در فاتحه سوره آل عمران
که اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ و آنحضرت فرموده که دعا کننده باسم اعظم دعای او بلاشک باجابت مقرون گردد
و آنچه خواهد ببرکت اسم اعظم بیابد اما بشرط ولایت اهل البیت علیهم السلام چنانچه منقولست از ابی الحسن الهادی علیه السلام که دعا
مقبول میگردد بدرگاه الهی لیکن بشرط دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما و تمام اعمال ازین قبیل است که بشرط دوستی ایشان
مقبولست و محمد بن مسلم روایت کرده که من گفتم بابی جعفر امام محمد باقر یا بابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام
که ما بسیاری از مخالفان شما می بینم که انواع عبادت میکنند و خضوع و خشوع و تضرع و نیاز بسیار می نمایند بدرگاه الهی
هیچ نفع و فایده دارد برای آنها فرمود که نه شک در ما و با ان دعا و عمل فایده ندارد حق تعالی قبول نمیکند عمل آن بنده
و منقولست از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین ع که از حق در خواستم که از حق درخواستم که اسم اعظم بمن تعلیم نماید در واقعه
بمن نمودند که بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ ببرکت

این کلمه هرچه از حق سبحانه و تعالی خواستم کرامت فرموده اما اسمی که دلالت میکند بر مسمی بحسب خود از اجزای او و آن در حق باری
تعالی محالست و آن اطلاق روا نیست زیرا که ذات عالی او مبرا و منزه و معراست از شایبهٔ ترکیب بهیچ وجه متصور
نیست اما اسمی که ذاتست بحسب صفت حقیقت که قایم است بذات مخصوص باآنست که این صفت وجود است یا کیفیت
از کیفیات وجود و یا صفت دیگر است مغایر وجود و کیفیات او پس سه قسم ازین تردید حاصل شد قسم اول اسما روا که
بر وجود بعضی از ان شیٔ است و جایز است اطلاق او بر حق تعالی نزد اکثر لقوله تعالی قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ
شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ای ذاته در خبر است که کان الله و لم یکن شیٔ غیره بود
خدای تعالی و نبود شیٔ غیر او و دیگر آنکه شیٔ عبارتست از چیزی که صحیح باشد که بداند که خبر از و توان داد و این بر ذات باری
تعالی روا است و حجت مخالفان آنست که در تنزیل وارد است که اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ پس اگر او شیٔ باشد لازم آید که او
خالق نفس خود باشد جواب گفته اند که این از قبیل استثنای عقلیست و او تخصیص یافته بدلیل عقل و دیگر از ان اسما موجود
و اتفاق اهل اسلام بر آنست که جایز است اطلاق این اسم بر خدای تعالی چه معنی قول موحد لا اله فی الوجود الا الله است
و دیگر ذاتست و بلاشک اطلاق او جایز است زیرا که صادقست بر هر حقیقتی که او ذات صفاتست یعنی صاحب صفات
قایم باو و دیگر نفس است قال الله تعالی تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که
أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ أَيْ ذَاتِكَ وَحَقِيقَتِكَ و دیگر شخصست که آن حضرت فرموده که لا شخص اغیر
من الله و مراد بشخص حقیقت متعینه ممتاز است از ماعدا و دیگر نور است که اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و نیست
مراد از و آنچه مشابه بکیفیت مبصره باشد بلکه مراد از و آنست که او ظاهر بنفسه است و مظهر لغیره چه اظهار و ظهور نیست فوق
ظهور و اظهار او زیرا که او واجب الوجود لذاته است ازلا و ابدا و او معبودیست که مخرج جمیع ممکنات از کتم عدم
بفضای وجود پس او نور الانوار باشد و پس تعالی و تقدس و بعضی دیگر از ان اسما صورتست و در خبر وارد است که
إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ أَيْ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا یعنی تولد او از نطفه و دم نبود و بود او بنشو و رضیع بر و
صورت نمود بلکه حق تعالی بقدرت کامله خود او را فقره علی الکمال خلق کرد یا آنکه مراد از صورت صفت باشد چنانچه میگویند
صورت این مسئله اینست یعنی خلق کرد او را بر صفت خود یا آنکه او را خلیفه ساخت در زمین و بتصرف او داد جمیع
احکام ارضیه هم چنانکه نافذ است حکم حق تعالی در جمیع عالم و ممکن است که مراد بصورت اشارت باشد بوجه مناسبت
که میان هر علت و معلول می باشد زیرا که ظلمت از نور صادر نمیشود و نور از ظلمت و بعضی دیگر از اسما جوهر است و آنرا
اطلاق نمیکنند بر واجب الوجود بان معنی که هرگاه یافته شود وجود او محتاج بمحلی نباشد که قایم گردد باو و مستغنی باشد
از محل زیرا که این مبنی است از آنکه وجود او زاید باشد بر ماهیت او اما اطلاق این بر و بمعنی دیگر ممکن است و او آنست
که بذاته قایم باشد و محتاج نباشد بشیٔ در شیٔ اصلا لیکن اذن شرع وارد نشده باین اطلاق پس واجبست امتناع از و
و دیگر جسمست و آن اطلاق نیز جایز نداشته اند مگر متجسمه پس اگر اراده کنند بجسم جوهری که قابل ابعاد ثلثه باشد این معنی
بر خدای تعالی محالست از جهت لزوم ترکیب و تجزی و اگر معنی دیگر خواهند که بذات خالق باشد قایم بنفس مستغنی از محل اما اذن
شرعی وارد نشده باین اطلاق پس امتناع نیز از و لازم باشد و دیگر ماهیت و آنست یعنی حقیقتی که سوال کنند از و بماهی

وثبوت دال بر و لفظ و این اطلاق را فایده نیست هرگاه از آن حقیقت و ذات مخصوصه اراده کرده شود مگر من حیث
الشرع که تجویز نکرده باشند و دیگر حقست و مقرر است که او احق اشیاست باین اسم اما بحسب ذات زیرا که او موجود
حقست که عدم و زوال بر و روا نیست و اما از آن حیثیت که گفته آید که این خبر حق است و صدق بلاشک آن خبر
احق و اصدقست و اما بسبب آنکه میگویند که این اعتقاد حق است اینچنین است زیرا که اعتقاد وجوب وجود او احق
و اصدق و اصوب اعتقادات مطابق است قسم دوم در اسماء دال بر کیفیت وجود بعضی از ان اسما قدیم است و آن
در لغت مفید طول مدتست و در شرع اقدس مراد از و ثبوت ازلی و اما اراده کرده اند ازین دو مفهوم آنچه اول نبوده
باشد او را در طرف ماضی مثل ابدی در جانب مستقبل و هم چنین است سرمدی که اشتقاق او از سرد است که بمعنی تعاقب
و توالیست و زیاده کرده اند میم را از برای مبالغه و میخواهند بنسبتی که درین الفاظ است آنکه حق سبحانه و تعالی
منسوبست بعدم بدایت و نهایت در طرفین امتداد وهمی که مسمی بزمانست و دیگر از و ممتد و مستمر است و اراده کرده اند
از انها تلاحق اجزا و تعاقب ابعاض را و مخفی نیست که این الفاظ صحیح است اطلاق او حقیقة بر زمان و زمانیات اما
در حق عالم الخفیات جل ذکره صحیح نیست مگر بر سبیل مجاز بعد از تاویل و بعضی دیگر باقیست كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ
وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ این معنی مفید آنست وجود او کند و بالذات از و منفک
نشود ابدا پس ممتنع الفنا و ممتنع العدم باشد ازلا و ابدا و لهذا میگویند که خدای یعنی خود آیی بان معنی که آمده است بنفس
خود و بوجود قایم است نه بغیر و دیگر از و کاینست قال الله تعالی وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و در بعضی ادعیه
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست يَا كَائِنًا قَبْلَ كُلِّ كَوْنٍ وَيَا حَاضِرًا مَعَ كُلِّ كَوْنٍ وَيَا بَاقِيًا بَعْدَ
انْقِضَاءِ كُلِّ كَوْنٍ و بدانکه لفظ کان مفید حصول و ثبوت و وجود است الا آنست که آن بر دو قسم است یکی از آن مفید
حصول شیٔ است در نفس و دیگری مفید موصوفیت شیٔ است بشیٔ و اول تمام است بواسطه اسناد او بان شیٔ و آن کانه
تامه است و ثانی تمام نمیشود مگر به کردو شیٔ و آن ناقصه است مثل کان زید عالما یعنی حاصلست موصوفیت زید بعلم
و اطلاق این دو قسم بر حق تعالی جایز است سیوم در صفات حقیقیه که مغایر وجود نه مثل عالم و قادر و حی و غیر ذلک
معتزله و فلاسفه منکر اند قیام مثل این نوع صفات بذات واجب الوجود و دلیل ایشان آنکه واجب الوجود لذاته وا
جبست که واحد باشد از جمیع جهات وحدت پس اگر این صفت واجب الوجود است لازم می آید شریک باری یا آنکه
جمع میان وجوب ذاتی و میان بودن او صفت از برای غیر و صفت مفتقره بموصوف محالست و اگر آن صفت ممکن
الوجود است پس لابد است او را از علت موجده و محالست که آن علت حق تعالی باشد زیرا که قابل شیٔ فاعل آن شیٔ
نمیتواند بود و نیز ذات او اگر کافیست در تحصیل آن صفت پس ذات او بدون آن صفت کامل باشد در علیت و هو المطلوب
و اگر کافی نیست لازم می آید نقص که منافی وجوب وجود است و حجت مثبتین از کلمتین آنکه الله عالم واجبست که عالم
و قادر و حی باشد و حال آنکه ما تفرقه میکنیم میان آنکه ذات الله تعالی ذاتست و میان ذات الله عالم و قادر و حی و این دلالت
میکند بر مغایرت میان ذات و صفات و آنانکه اثبات صفات حقیقیه میکنند میگویند مثلا که علم صفتیست که لازم است
تعلق او بمعلوم و قدرت صفتیست که لازم است صحت تعلق او با او مقدور و صفت عاریه از نسب و اضافات در حق

در حق باری تعالی نمی باشد مگر صفت حیات اگر گویند که او عبارت از دراکیت و فعالیت است با آنکه این اعتبار صحیح است
که عالم و قادر باشد و گویند بعضی که صفات باری تعالی عین ذات اوست و عالم و معلوم واحد بالنسبه اند نطق بعلم او
و مغایرت میان ایشان بالاعتبار است چنانچه در کلام مبین شده و شمه ازین در صفات اضافیه مذکور خواهد شد ان شاء الله
تعالی و محققان گفته اند که حیات عبارت از بودن شیء بحیثیتی که صادر شود از و چیزی که از شأن او آن باشد که صادر تواند
شد کالمنفی صادر شود و بلاشک حق تعالی باین اشیا احق است زیرا که وجوب وجود مقتضی اتصاف اوست بجمیع صفات کمالیه و صدور اشیا ازو
بر وجهی افضل و اکمل و لهذا حضرت حق مدح فرموده خود را **الله لا اله الا هو الحی القیوم و عنت الوجوه للحی القیوم**
و اما اسماء و الله بر صفات اضافیه بعضی از و تکوین است و آن نزد معتزله و اشعریه نفس کون است و غیر ایشان بر غیر آن رفته اند حجت معتزله و اشعریه آنکه صفت
مسماة بتکوین اگر موثر است بر سبیل صحت پس آن قدرتست لا غیر و اگر بر طریق وجوبست لازم می آید که او سبحانه موجود بالذات باشد
چنانکه قول حکیم است نه فاعل مختار و نیز اگر از صفات قدیمه است لازم می آید قدم آثار و اگر از صفات حادثه است محتاج میگردد بتکوین
دیگر و این موجب تسلسل است و دیگران گفته اند که او عبارت از صفت اضافیه فقط نیست بلکه او عبارتست از صفت حقیقیه موصوفه بصفت
اضافیه چه بودن او بآنکه موجد است عقلا مغایر بودن است بآنکه قادر است زیرا که قادر بر فعل گاه ایجاد کند و گاه نکند و بعضی دیگر معلوم و مذکور
و مسبح و ممجد است و مقر است که او مسبح است بکل لسان و ممدوح است نزد هر انسان و چون این نوع اضافات از قبیل غیر متناهی است
پس اسما الممکنه از برای ذات باری بحسب این نوع از صفات غیر متناهیه باشد و بعضی دیگر از آن الفاظ متقاربه اند مثل موجد و معنی او موثر است
در وجود و محدث و او اخص است چه موجد گردانیدن اوست بعد از عدم و کون مثل موجدات و دیگر منشی و معنی او آنست که کننده
بتدریج و مبدع و مخترع و معنی ایشان ایجاد دفعی است و مثل اینهاست فاطر و صانع و اما خلق بمعنی تقدیر است و آن در حق باری تعالی
راجع میگردد بعلم و اما باری آنست که ایجاد کند شیء را بر وجهی که موافق مصلحت باشد و بعضی دیگر الفاظیست که دلالت کند
بر ایجاد شیء بعینه و اینها نیز قریب بغیر متناهیه اند و بعضی دیگر از آن الفاظی اند که دلالت دارند بر ایجاد نوع فلانی از جهت حکمت
فلانیه مثلا اگر منافع را خلق کرد نافع است و اگر الم را آفرید ضار است و اگر حیاة را ایجاد کرد محیی است و اگر موت را ظهور رساند
ممیت است و اگر بعضی را تخصیص کرد باکرام لطیف است و اگر قهر فرمود قهار است و اگر عطا تقلیل نمود قابض است و اگر تکثیر کرد
باسط است و اگر در مجازات ذنوب عقاب فرمود منتقم است و اگر ترک آن کرد حلیم و غفور و عفو است اگر جاه و حشمت داد
رافع است و اگر منع فرمود خافض است و علی هذا پس آن یک ذاتست که در هر مقام نامی دارد و اما صفات سلبیه بعضی از آن
عاید میگردد بذات بآنکه جوهر و جسم و مکانی و محلی نیست و محتاج نیست بغیر نه در ذات و نه در صفات **و انه لم یلد و لم
یولد و لم یکن له کفوا احد** و بعضی دیگر راجع میشوند بصفات و مخفی نیست که هر صفتی از صفات نقص است واجب است تنزیه
واجب الوجود از آن و آن یا آنست که راجع میگردد باضداد علم همچون نفی نوم که **لا تأخذه سنة و لا نوم** و نفی نسیان که **و ما
کان ربک نسیا** و نفی جهل که **لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات و لا فی الارض** و یا راجع بضد قدرت
بآنکه منزه است در افعال خود از تعب و نصب که **و ما مسنا من لغوب** و بآنکه محتاج نیست در فعل بآلات و تقدیم ماده و مده
که **انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون** و هیچ تفاوتی نیست نزد قدرت او در قلیل و کثیر که
و ما امر الساعة الا کلمح البصر او هو اقرب و قدرت او نهایت ندارد و منتهی نمیگردد که **ان یشأ یذهبکم و یأت**

بخلق

بخلق جدید و ما ذلک علی الله بعزیز و یا راجع اند بصفت وحدت مثل نفی انداد و اضداد که **لیس کمثله شیء ما اتخذ الله
من ولد و ما کان معه من اله** یا راجع بصفت استغنا اند که **و هو یطعم و لا یطعم و هو یجیر و لا یجار علیه** و بعضی
دیگر عاید میگردند با فعال بآنکه حق تعالی خلق نمیکند باطل و عبث و لعب را که **و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا
افحسبتم انما خلقناکم عبثا و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعبین** و از آنکه کفر و ظلم نیست و نمیخواهد
و دوست نمیدارد فساد را در عباد و بی سابقه جرم عقوبت نمیکند **ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم و آمنتم** و منتفع نمیشود بطاعات
مطیعین و متضرر نمیگردد بذنوب مذنبین بلکه فایده و نفع و وبال و ضرر آن عاید بایشان و بر ایشانست که **ان احسنتم احسنتم
لانفسکم و ان اسأتم فلها** و کس را نمی رسد و نمی سزد بر و اعتراض در افعال متقنه و احکام محکمه او که **لا یسئل عما یفعل و هم
یسئلون** و دیگر از اسما اسلوب قدوسی و سلامست زیرا که او منزه و سالم است از نقایص احکام و دیگر عزیز است و او آنست که یافت
نشود او را نظیر و هیچ چیز غلبه نکند بر و دیگر حلیم است که تعجیل نماید بعقوبت بندگان و منع نکند از وصول رحمت بر ایشان و صبورست
که معذب نسازد بدکردار را با وجود قدرت بر آن و اما اسماء و الله بر صفات حقیقیه مع اضافیه بعضی از آن قادر است و قدیر و مقتدر
و مالک و ملک و ملیک و قوی و ذو القوة و تمام این معانی راجع بقدرتست و بعضی دیگر از آن راجع بعلم است که **و لا یحیطون بشیء من علمه
عالم الغیب و الشهادة و هو بکل شیء علیم علام الغیوب الله اعلم حیث یجعل رسالته علم الله انکم کنتم
تختانون انفسکم و الله یعلم ما یسرون و ما یعلنون و علم آدم الاسماء** و خبیر قریبست بعلیم و همچنین است
شهید هم گاه که تفسیر او بشاهد کنند و هم گاه که از شهادت اخذ کنند و آن از وصف کلام است و حکمت مشارک علم است از آن
حیثیت که او ادراک حقایق اشیا کماینبغی میکند و دیگر لطیف است و گاه است که اراده کرده میشود با او ایصال منافع بغیر طریق خفیه
عجیبه و تحقیق آنست که نافذ است تصرف او در جمیع اشیا و بعضی دیگر راجع میگردند بکلام که **و کلم الله موسی تکلیما و ما کان لبشر
ان یکلمه الله الا وحیا** و بعضی گویند که تکلم زیاده بر خلق نیست و او آنست که تکلم را خلق میکند در اجساد مثل تکلم در شجره موسی ع
بر طور و بعضی دیگر راجع بارادت میشود که **یرید الله بکم الیسر رضی الله عنهم** یعنی مرید افعال و اعمال صالحه بندگانست که **یحبهم
و یحبونه و الله یحب المطهرین** یعنی مرید ایصال خیرات بر ایشان که **و کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها**
کراهیت عبارت از اراده عدم فعلیت و نزد معتزله صفت دیگر است غیر اراده و گویند اراده باری علم اوست باشتمال فعل بر مصلحتی
که داعیه باشد برای فعل و کراهت او علم اوست باشتمال فعل بر مفسده که صارف باشد از ایجاد آن فعل و بعضی دیگر راجع میشود بسمع
و بصر که **اننی معکما اسمع و اری انه هو السمیع البصیر لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار**
یعنی عالم بمبصرات و مسموعات و اما صفات اضافیه مع سلبیه مثل اسم الاول که او مرکب است از و معنی آنکه خدای تعالی سابق است
بر غیر خود و غیر او بر و سابق نیست و مثل الآخر که حق سبحانه و تعالی باقی و پاینده است بعد از غیر و باقی و پاینده نیست غیر او و مثل قیوم
که غیر او باو قایم است و محتاج بوی است و او قایم بخود است و محتاج بغیر نیست من جمیع الوجوه و اسم الظاهر اضافه محضه است و هم
چنین اسم الباطن یعنی ظاهر است بحسب آثار و دلایل باطن است بحسب ماهیت و حقیقت و اما اسمی که دلالت بر مجموع صفات حقیقیه
و اضافیه و سلبیه اسم الله است و جایز نیست در دین اسلام اطلاق این لفظ بر غیر باری تعالی و دیگر از اسما عظیم و کبیر است که **و هو العلی
العظیم** و این دو اسم قریبند و در معنی بیکدیگر و بعضی تفرقه کرده اند بآنکه وارد شده که **الکبریاء ردائی و العظمة ازاری** و ردا

ارفع است از آن و نیز اختصاص یافته تحریمه صلاة به الله اکبر دون الله اعظم و شکی نیست که اطلاق عظیم و کبیر بر حق جل و علا بجهت حجمیت و مقدار
آنچه در اجسام می باشد از جهت لزوم تبعیض و تجزیه و این بر باری تعالی محالست چنانچه بدلایل برهان گذشته و دیگر از اسما مثل علی
و متعالی که از علو اند مراد از ایشان مزید رتبت و شرافت است بر ممکنات نه بمعنی که مستلزم تمکن باشد زیرا که آن بر خدای تعالی محالست
و اطلاق مجموع این اسماء مذکوره بر حق جل و علا بواسطه اذن شریعت است و اما کنه معانی آن حواله بعلام الغیوب است که هر کرا از عباد که متعهد
انکشاف این معانی باید برو عیان کرد اند مثل انبیا و مرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تتمه در اسماء مضمره
و توقیفیه و ابحاث مختصه باسم الله تعالی باسماء مضمره خود را مدح فرموده که اِنَّنِي اَنَا اللهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا و صحیح نیست مر غیر او را ذکر
مگر بر سبیل حکایت و از بعضی اهل کمال این کلمات صادر شده اَنَا مَنْ اَهْوىٰ وَمَنْ اَهْوىٰ اَنَا و این اشارت بکمال محبت
و غایت ارادت اتصاف بصفت محبوب و غنای اراده او در اراده حق و فرموده که لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ
مِنَ الظَّالِمِينَ و صحیح نیست این ذکر از عبد مگر بشرط حضور و مشاهدت و دیگر فرموده که لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ و صحیح است این ذکر از عبید
غائبین و درجات حضور و شهود مختلف میگردد بواسطه قرب و بعد مکان و کمال تجلی و نقصان پس هر جا غایب است نسبت بما
فوق او و از درجات و باغایبی که حاضر است در فواد بواسطه انوار تجلیات سَلَامٌ عَلَى الْغَائِبِ الْحَاضِرِ در لفظ هُوَ اسرار غریبه
عجیبه مندرج است بعضی از آن آنست که هر گاه عبد بموافقت قلب بر زبان راند که یا هو گویا میگوید مَا لِلتُّرَابِ وَرَبِّ الْاَرْبَابِ
یابد مناسبت میان مخلوق شده از خاک و میان خالق و مربی عناصر و افلاک و چه مشابهت است میان متولد از نطفه و دم
و میان موصوف بازلیت و قدم و این استفهام بر سبیل انکار است یعنی مطلق مناسبت و مشابهت نیست و لهذا میدی کشته نیز (?)
ای غایبین که یا هو و دیگر آنکه قایل که گویا و ناطق گشته بکلمه یا هو پس گویا حکم جزم کرد بر آنکه آنچه ما سوای اوست نفی محض است و اصلا اثر وجود
ندارد زیرا که اگر در وجود دو شیء حاصل میبود قول هو صلاحیت این و آن هر دو میداشت پس نامتعین نمیشد و دیگر آنکه اگر میگفت یا رحمن
پس گویا متذکر یا منتظر رحمت و هم چنین اگر میگفت یا کریم و غیر ذلک از صفات و اما هر گاه که گفت یا هو پس گویا مستغرق گشته
در بحر بی پایان عرفان و ماسوای ذات ملاحظه کرده بوجه صناد خزلان و دیگر گویا قایل میگوید مدح تو نمیگویم و ثنای تو بر تو نمیخوانم
مگر بهویت تو من حیث هی که حضرت تو وارفع و اعلاست که ثنا گوید بر تو که بسلب نقایص مخلوقات که از صفات جلالت یا باسناد
کمالات ممکنات بسوی تو که از صفات اکرام بی زوال است و دیگر این ذکر مفید آنست که منادی بسیط محض است و طریق نیست بتصور
و الا باشارت عقلیه و دیگر آنکه عبد ذاکر گویا درین مقام دهشت برو غلبه کرده و هول بر او روی نموده از کل یا بوصف بکر از این اشارت
و اختصاص این ذکر باین اسرار ازین جهت است بعضی از عرفا فرموده اند که لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ توحید عوام است و لا هو الا هو توحید خواص زیرا
که معنی کلمه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ نفی الوهیت است از ما سوای حق سبحانه و اثبات آن مر او را و ذاکر صادق اگر چند کامل خلوص نیست کلمه طیبه
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مداومت نماید پرتو نور هویت و ظهور هستی حق سبحانه و تعالی بر جان او تابد بحدیکه همه اشیا را از نظر بصیرت او محو گرداند و جز هویت
حق سبحانه و تعالی در دیده شهود او نماند معنی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ لَا هُوَ اِلَّا هُوَ شود چه لا هو معنی او كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ است و الا هو معنی الا
وجهه الی ذاته و از جمله اذکار شریفه است که یا هو یا من لا هو الا هو یا ازل یا ابد یا دهر یا دیهور یا من هو الحی الذی لا یموت و دیگر یا هو یا من هو یا من لا هو
الا هو یا من لا یعلم ما هو الا هو و این اذکار جلیلة القدر است که جزو اول او فنای عما سوا الله است و دوم فنای فی الله و سیم فنای عما سوی الذات و چهارم
فنا از فنای عما سوی الذات و منقولست از امیر المومنین علیه السلام که فرموده که خضر نبی را صلوات الرحمن علیه در واقعه دیدم و بوی گفتم که تعلیم کن مرا چیزی

که بوا

که بواسطه این بر دشمنان مظفر و منصور گردم فرمود که یا علی بگو یا هو یا من لا هو الا هو صباح این احوال از حضرت رسالت پناه عرض
کردم فرمود که او اسم اعظم است تو را تعلیم کرده و همین اسم در روز بدر بر زبان من جاری بود حق سبحانه و تعالی به برکت این اسم مارا فتح فرمود و اما اسما
توقیفیه در آن اختلاف کرده اند که اسماء الله توقیفیه اند زیرا که ما وصف میکنیم حق سبحانه و تعالی را بانکه عالم است و وصف نمیکنیم بانکه او طبیب
یا فقیه است پس اگر اسماء الله توقیفیه نمیبود اطلاق مثل این اسما بروی سبحانه روا می بود حال آنکه جایز نیست اگر چه بر سبیل تجوز باشد و بعضی دیگر
بعدم توقیف رفته اند و احتجاج ایشان آنست که اسماء الله و صفات او مذکور میگردد بفارسی و ترکی و بان لغات چیزی در قرآن و اخبار
وارد نشده با آنکه اهل اسلام اجتماع نموده اند بر جواز اطلاق این اسما جواب گفته اند که عدم توقیف در غیر لغت عربیه موجب عدم او در لغت
نیست مع ذلک قول حق است که وَلِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنىٰ فَادْعُوهُ بِهَا پس هر اسمی که دلالت دارد بر صفات و نعوت جلال
آن حضرت و اطلاق او جایز لیکن بعد از توقیف و نیز باید دانست که بعضی از الفاظ در کلام مجید وارد شده که دلالت میکند بر معانی
که ممکن نیست اثبات آن بحقیقت در حق حق تعالی مثل استهزا که اَللهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ و استهزا مذموم است بسبب جهل
قَالُوا اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ اَعُوذُ بِاللهِ اَنْ اَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ و دیگر از آن مکر است که وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللهُ
و دیگر غضب که وَغَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ و دیگر تعجب که بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ بضم تا که قراءت حمزه و کسائی است و تعجب حالتیست
که عارض قلب میشود نزد قلب شیء و دیگر تکبر که الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ و دیگر حیاست که اِنَّ اللهَ لَا يَسْتَحْيِي اَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا
و حیا تغیریست که عارض قلب و وجه میشود بواسطه فعل قبیح و قانون و معیار در صحیح این الفاظ آنست که با هر یک از این
احوال امریست که یافت میشود یا او در بدایت و اثری که صادر میگردد از او در نهایت مثلا غضب حالتیست که حاصل میشود
در قلب بواسطه غلیان دم و سخونت مزاج او و اثر حاصل از او در نهایت ایصال ضرر است بمغضوب علیه پس غضب در حق او
محمولست بر اثری که حاصل گشته در نهایت نه امری که کاین است در بدایت و قس علی هذا و آورده اند که حق سبحانه و تعالی را
چهار هزار اسم مشهور است هزار از آن در قرآن و اخبار آمده و هزار در توریة و هزار در انجیل و هزار در زبور و بعضی دیگر گویند حق سبحانه
و تعالی را هزار اسمی دیگر است در لوح محفوظ که از بشر کسی در آن اطلاع ندارد مگر آنکه اراده او باشد و این مشتبه نیست زیرا
که اقسام صفات سه بجهت سلوب و اضافات منحصر نیست پس هر کرا اطلاع بر آثار حکمت الهی در تدبیر عالم علوی و سفلی بیشتر است
اطلاع او بر اسماء نامتناهی او اکثر است و اگر گوییم که او راد تربیت هر مخلوقی و بهر خاصیتی و منفعتی اسمیست هم چون منافع
اعضا و حیوان و نبات و اشجار اسماء الله از حد احصا بیرون میرود کما ورد فی القرآن وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لَا تُحْصُوهَا
و میان خلق و اسماء خالق مناسبات عجیبه و حالات غریبه است و نفوس مختلفه و جنسیت علت ضم است پس هر اسمی که معنی
او غلبه کرده بر بعضی نفوس هر گاه که او بان اسم مواظبت نماید موثر است که اثر او و خاصیتش با او اسرع خواهد بود وَاللهُ الْمُوَفِّقُ
و اما ابحاث مختصه باسم الله آنست که نزد خلیل بن احمد و متابعان او و نزد اکثر اصولیین و فقها این لفظ مشتق نیست البته و این
اسم علم ذات واجب الوجود است و دلیل برین آنکه مشتق باشد مدلولش معنی کلی خواهد بود که نفس مفهوم او مانع نباشد از وقوع
شرکت میان کثیرین و درین هنگام لا اله الا الله موجب توحید محض نباشد پس کافر بقول اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ در اسلام داخل نشود
هم چنانکه اگر گفت اَشْهَدُ ان لا اله الا الرحیم الملک داخل نمیگردد بواسطه این قول در اسلام باتفاق اهل حل و عقد پس
تا این اسم بیقین نگوید ایمان تمام نشود و بر ترتیب عقلی اول ذکر ذات است و بعد از آن ذکر صفات مثل زید الفقیه الاصولی النحوی

بانه بعضی از علما بر آنند که توقیفیه اند

پس میگوییم که الله اسم علم اوست و قرائت کسی إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ بخفض اسم
الله خوانده بسبب آنکه بدل است نه وصفت بلکه از برای بیان است و وزان آن وزان قول تست که مررت بالعالم الفاضل کامل زید و نیز
وارد است در قران که هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا این استفهام بر سبیل انکار است یعنی لَا يُطْلَقُ اسْمُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذَوِي
الْعُقُولِ وَغَيْرِهِمْ جز حق سبحانه و تعالی میان نقش و نمود تا هیچ فردی از افراد مخلوقات باین نام موسوم نشده و هیچ کافر
معبود باطل خود را باین نام نخوانده و مراد با وصفت نیست و الا لازم آید خلاف واقع پس واجبست که مراد با و اسم علم باشد
و اینست که اسم الله تعالی که اسم حقیقی اوست زیرا که تمامی اسما را با وی شناسند و او را با اسمای دیگر نشناسند مثلا گویند رَحْمَنٌ
وَرَحِيمٌ وَمَلِكٌ وَقُدُّوسٌ وَصَبُورٌ وَحَلِيمٌ اسماء الله اند و هیچ کس نگوید که الله اسم رحمن است یا اسم رحیم
قائلین باشتقاق آنست که در کلام مجید وارد است که وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ و حال آنکه جایز نیست
که گویند هُوَ الْعَالِمُ فِي الْبَلَدِ در جواب میگویند چرا جایز نیست که این قول جاری مجری آن باشد که هُوَ زَيْدٌ الَّذِي لَا نَظِيرَ
لَهُ فِي الْبَلَدِ و دیگر میگویند آن طایفه که قایل باشتقاق اند که چون اشارت حسیه ممتنع است در حق حق سبحانه و تعالی
علم نیز برین سبیل ممتنع است و نیز علم از برای تمیز است و در وی شارکتی نیست اصلا پس احتیاج تمییز ندارد جواب آنکه وضع علم
از برای تعیین ذات معین است و در وا احتیاجی باشارت حسی نیست و این موقوف حصول شرکت نیست و حال آنکه میان
فریقین نزاع لفظی است زیرا که جماعتی که باشتقاق قایلند متفق اند بر آنکه الاله مشتق است از اله الهه ای عبد عبادة و او اسم
جنس است مثل رجل و فرس و واقع میشود بهر معبودی حق و باطل بعد از آنکه غلبه او بر معبودی بحق است و او از اسماء غالبه است
مثل النجم که اسمی هر کوکبی بوده بعد از آن غلبه او بر ثریا است و هم چنانکه سنه بر عام قحط و بیت بر کعبه و کتاب بر کتاب سیبویه
و اما الله بحذف همزه مختص است بمعبود بحق و بر غیر او اطلاق نمیکنند و مراد بمعبود بحق آنست که او را استحقاق و استیهال
معبودیت باشد و این غیر الله تعالی نیست که استحقاق و استیهال او را حاصلست ازلا و ابدا چنانچه مخفی نیست و هر چه
ما سوی اوست او را عابد است بقدر استعداد حتی کافر و فاسق و شجر و حجر و نبات و جماد وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ
وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا و عبد صالح
آنست که عبادت معبود لذاته بتقدیم رساند نه از جهت رغبت در ثواب و رهبت از عقاب که اگر فرض حصول مطلوب
کند یا فقد و نایافتن مرغوب عابد نیست و مع ذلک سزاوار آنست که قطع نظر از عبادت خود نیز بکند تا خالصا لوجه الله
باشد و بعضی گویند که او مشتق است از الهت الی فلان ای سکنت که بمعنی اسکان تسکین است زیرا که نفوس تسکین
نمی یابد مگر بسوی جلال او و عقول قرار نمیگیرد نزد جمال او چه کمال لذاته محبوبست که أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ
و بعضی گویند که از وله است که ذهاب عقلست و در ان یکانند و اصلان ساحلان بحر عرفان و سرگردانان بادیه
ظلمات جهالت و تیه ضلالت و نیز گویند که مشتق از لاه است که بمعنی ارتفاع است زیرا که او ارفع است از مشابهت ممکنات
و مناسبت محدثات و نیز گویند که از اله فی الشیء است وقتی که در ان امر حیرت فزاید این میگویند که عقل حیران است در ادراکات
بحوالش که بوی نمیرسد و گرد سراپرده او نمیتوان گشت و اینجا عجز از درک ادراک ادراکست و بعضی دیگر گویند که از لاه یلوه بود
که بمعنی احتجابست که کنه صمدیت او محتجب است از عقول و افهام و استدلال کرده اند بانکه شعاع که مستفاد است از وی

یقین

یقین بواسطه دوران اوست از حیثیت وجود و عدم و طلوع و غروب چه اگر شمس نسبی بود در وسط السما دایما اطمینان حاصل نمیشد که شعاع
مستفاد از وست و چون ذات واجب الوجود بقیت هر یک حالت نه بحیثیت ممکنات که تابع او را پس با خطور کنند بال ضعفا
که این اشیا اگر بذواتها موجود است پس بنا برین سبب احتجاب نیست نور او مگر کمال ظهور او پس حق محتجب باشد و خلق محجوب و نیز
گویند که مشتق است از اله الفصیل ایه وقتیست که طفل مولع است بمادر خویش زیرا که عباد در وقت بلا و اضطرار دست تضرع بجانب
او بر میدارند و حاجات از او میخواهند که وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ و این از شان ناقصست و اما
کاملان را همیشه از اله الرجل یاله است در وقتی فزع بواسطه ضرری که بوی روی نموده پس زنهار جسته بوی و حق سبحانه و تعالی
او را زنهار داده و او را زنهار دهنده خلایقست که هُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ و بعضی از لطایف اسم الله آنست که هر گاه
لفظ بهمزه نشد لله باقی می ماند که وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و اگر از ین لفظ لام اولی که اشته شد صورت که بلا
که لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و اگر لام باقیه نیز متروک گشت بای مضمومه باقی میماند که از هو خبر میدهد که اعظم
اذکار است چنانچه مذکور شد و این کمال اعجاز است که هر که از اجزای لفظ که زایل شود او بر صراحت معنی خود باقی باشد و واو
او زاید است بدلیل سقوط او در تثنیه و جمع که هما هم و این بحسب لفظ بود اما بحسب معنی هم که کسی واجب الوجود را باین اسم یاد
کرد او را بجمیع صفات کمال یاد کرده زیرا که اسم دالیست که مستجمع جمیع صفات کمالست بخلاف سایر اسما و لهذا صحت کلمه شهادة
باین کلمه جلیل است و اما اموری که متعلق به الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ است بدانکه رحمن فعلانیست از رحم و رحیم نیز فعیل است از و
و اشتقاق هر دو از رحمتست و آن ترک عقوبتست کسی را که مستحق آن باشد یا ایصال خیراتست باهلش و اصل رحمت تعطف
و رقتست و رحم را از جهت رقت و انعطاف رحم میگویند و در منع صرف رحمن اختلافست چون او را مونثی نیست که بر وزن فعلی
باشد مثل عطشی یا بر وزن فعلانة باشد پس کسی که در منع صرف فعلان حذف وجود فعلی شرط کرده است نزد او رحمن منصرف است
و الکس که انتفاء فعلانة شرط کرده غیر منصرف و چون بواسطه تعارض دلیلان ساقط شوند صرف او جهتی است که اصل در اسما صرف است
و منع صرف را نیز صورتی هست که قیاس بر اخوات او باشد مثل عطشان و غرثان و بعضی گویند که ایشان هر دو یک معنی اند همچون
ندمان و ندیم جمع بینهما از برای تاکید است وا [illegible] ع مثل جاد مجد و بعضی دیگر میگویند که مبالغه در الرحمن زیاده است چه زیادتی در لفظ
مستلزم زیادتی است در معنی و لهذا آمده است که رحمن الدنیا و الاخرة و رحیم الدنیا و بسا که میگویند رحمن الدنیا و رحیم الاخرة
زیرا که رحمت او در دنیا عامست مومن و کافر و بر و فاجر و در آخرت مختص بمومنانست پس الرحمن خاص اللفظ عام المعنی باشد
و الرحیم بعکس آن اما خصوص الرحمن از آنجهت است که بر غیر الله تعالی اطلاق نمیکنند چه از صفات غالبه است مثل دبران و عیوق
و اما عموم آن از آن حیثیت که شامل است جمیع موجودات را از طریق خلق و رزق و نفع و اما عموم الرحیم اشتراک تسمیه خلقت
با او و اما خصوص رجوع اوست بلطف بر مومنان و بعضی گفته اند که الرحمن نظر با اهل سموات است که تطریق کرده ایشان را بطاعات
و ناطق گردانیده ایشان را بانواع تسبیحات و دور ساخته ایشان را از آفات و قطع کرده از ایشان مطاعم و لذات و الرحیم
نسبت باهل زمین است بارسال و انزال کتب و بعضی دیگر گویند که رحمن مفتاح مکاشفات است و رحیم مرقات مشاهده یعنی برحمت
رحمانیت ابواب مکاشفت گشاده میگردد و برحمت رحیمیت ترقی بذروه اعلا مشاهدت میسر میشود و مقدم رحمن را در ذکر
بر رحیم و حال آنکه او اعلاست از رحیم و عادت تدرج از ادنی باعلاست چه رحمن متناول است عظام نعم و اصول آن را پس ارداف

فرمود او را برحیم که گویا بر سبیل تتمه است تا شامل شود آنچه ارق و الطف است او وهم خبره راسر جز است دل و نفس و جان
و دل از نام الله عزت ایمان و شرف عرفان است و نفس را از اسم رحمن قسمت رزق و احسانست و جان را از اسم رحیم لذت عفو
وغفرانست بدانکه نوزده نکته در بیان بسمله مرقوم میگردد بعدد حروف او **نکتهٔ اول** حضرت امام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق
علیهما الصلوة والسلم فرموده که جمیع علوم مندرج است در کتب اربعه سماویه و آن تمام در قرآن مندرج و علوم قرآنی در سبع
مثانی منطویست و علوم فاتحه در بسمله مختفی و علوم در بسمله در بای او مختفی و شمه از سر این دو وجه تسمیه فاتحه بام الکتاب مبین
خواهد شد ان شاء الله تعالی و غرض اصلی در تحصیل کل علوم وصول عبد است برب و بای او از برای الصاقست و لهذا بعضی از اهل
تحقیق اصل تقدیر کرده اند و در متعلق او و امیر المؤمنین صلواة الله علیه فرموده که انا نقطة تحت الباء از این خبر معتبر چند چیز
معلوم میشود یکی آنکه حضرت نقطه مرکز علم اولین و آخرین باشد و دیگر واسطه وصول عبد باشد برب و دیگر بقول اهل اشارت
که بسمله را کلید در گنج حکیم گفته اند و مبدا ظهور و تحقق بسمله او بمنت پس مفتاح کنوز و رموز حقوق قرآن الهی بید او باشد پس کسی
که خواهد که بران فی الجمله اطلاع پیدا کند بوسیله او آن در را نتواند گشود و دیگر چون بلسان اهل حال الف مرتبه احدیت است
و با مرتبه احدیت که اثنیت است و ظهور با بنقطه میشود کانه اشارت باشد بانچه فرموده آنحضرت بانکه سبب ظهور دین احمدی
او شده و بقوت بازوی او نبوت ظاهر گشته و اسلام قوت پیدا کرده و چنانچه بیان واقع است و دیگر چون با مرتبه دوم
خود واقع شود که مرتبه امامتست باب میشود و این اشارت باشد باشارت **انا مدینة العلم و علی بابها** پس هر که جویای
مدینه علم احمدی باشد بی گشودن در دران مدخل نتواند نمود الغرض هیچ مرتبه از مراتب بی وسیله او بحصول نمیرسد و صحت ایمان و قبول
اعمال بالکل وابسته بمحبت اوست و اولاد و احبا او و تبرا از دشمنان ایشان و این امریست بغایت ظاهر اگر کسی را بصر بصیرت
باشد **نکتهٔ دوم** در ابتداء کلام به با شد نه بالف تا اشعار باشد بانکه بحکم **من یطع الرسول فقد اطاع الله** تا کسی منقاد صاحب
این مقام نمیشود منقاد مقام صاحب اول نیست و مقام صاحب سیم در ضمن دوم مندرج است زیرا که مقام توحید اصلست
و مقام نبوت فرع اوست و مقام امامت فرع نبوت پس این سه مقام بهم مربوط اند بی یکدیگر میسر نیست کسی را یا آنکه ابتدا
با نمود زیرا که الف صفت ترفع و تطاول دارد و با صفت انخفاض و انکسار و این ایما باشد بانکه بنده باید که در مقام خضوع
و فروتنی باشد تا بحکم من تواضع لله رفعه الله حق سبحانه و تعالی مرتبه او را بلند سازد و درجه او را ارجمند گرداند **نکتهٔ سیم** الف
ابتدا مخارج است که عبارت از اقصای حلقست و با از انتهای مخارج که با یمامی شفه است و چون الف و لیس در بای آخرین
مندرج شد تحقیق معنی هو الاول و الاخر بظهور پیوست و چون صورت الف در قد بلند با ظاهر شد معنی او در با مبطن ماند هو الظاهر
والباطن جمال نمود و اهل تحقیق بر آنند که این چهار اسم شامل جمیع اسما و صفات اند پس برین تقدیر علوم اولین و آخرین منشعب
از ظهور اسما و صفات اند و اسما و صفات تمامی درین چهار اسم و این چهار اسم متجلی در بای بسم الله **نکتهٔ چهارم** روایتست
که حضرت موسی بن عمران ع مریض شد و وجع بطن بغایت رسید تضرع و شکایت بدرگاه الله عرض داشت حضرت ملک علام
بوحی اعلام فرمود او را که در فلان بیابان گیاه باین صفت روییده است تناول نمای که شفا عاجل در ضمن آن متحقق میگردد
پس موسی ع رفت و آن گیاه را تناول کرد فی الفور عافیت یافت باذن الله تعالی بار دیگر آن مرض عود نموده متوجه همان گیاه شد
و تناول فرمود مرضش روی باشتداد نهاد گفت ای عالم السر و الخفیات در اول خوردم شفا یافتم و در آخر بمضرت شتافتم سبب این

جست

چیست حضرت معبود در جواب فرموده که در نوبت اول بنام بزرگوار ما دست بودی بدان گیاه لاجرم شفا یافتی و در دوم بی بسم الله
دست دراز کردی موجب زیادتی مرض گشت ای موسی ایا ندانسته که تمامی دنیا سم است و اسم بزرگوار ما تریاق اوست **نکتهٔ پنجم**
نقل است که رابعه عدویه پیتوته فرموده بود در خانه و تمام شب بطاعت و عبادت گذرانید و بذکر بسمله اشتغال نموده و چون
نزدیک بصبح شد خواب برو غلبه کرد در آن اثنا دزدی در آن خانه در آمده متاعی که در انجا یافت برداشت و متوجه بیرون شد
در خانه را مسدود گشته یافت آن متاع را در گوشه گذاشته در را گشوده دید دیگر متاع را برداشت و قصد بیرون رفتن کرد
در را بسته یافت تا سه نوبت ناگاه از گوشه خانه هاتفی آواز داد که ای دزد از متاع دست بدار و بیرون رو که اگر حبیب بذکر و فکر
ما گذرانیده در خوابست سلطان سراپرده جلال که حافظ و ناصر اوست خواب بر و روا نیست **نکتهٔ ششم** یکی از عرفا در چراگاه
گوسفندان می چرانیده گرگی در میان آن گوسفندان واقع شد و بان اغنام مضرتی نرسانید شخصی بران اطلاع یافت گفت
از کی باز گرگ با گوسفند صلح کرده راعی گفت از آن روز باز که راعی غنم با رازق انسی و نعم صلح نموده یعنی از یاد او غافل نبوده **نکتهٔ**
هفتم روایتست که فرعون قبل از انکه دعوای باطل الوهیت کند امر کرده بود که تا بر در کوشک او این کلمه جلیله مرقوم گردانیده بودند
و در بعضی از تفاسیر مذکور است که جبرئیل ع نوشته بود چون او دعوی ربوبیت کرد موسی ع از اثر شر در حال آن شوم بنهاد
نزد حق تعالی بنالید که خداوندا بس این لعین را خواندم و از و هیچ نوعی از قبولی ندیدم حق تعالی وحی فرمود که ای موسی تو هلاکت
وی میخواهی چرا که نظر بکفر وی داری و من نظر بران کتابتی دارم که بر در کوشک او مرقوم است و سوگند بعزت و جلال ما که تا آن
نام بر در کوشک آن مثبت خواهد بود عذاب ما باو توجه نخواهد نمود آورده اند که چون وقت عذاب وی رسید جبرئیل ع بیامد
و آن نام را از انجا محو کرد آنگاه بهلاکش مبتلا گردانید و درین خبر عالی از نکته ایست که کافر طاغی که این کلمه در بیرون سرای
او نوشته است عذاب این جهانی بوی ملحق نمیشود و از عذاب سالم می زید پس مؤمنی که تکرار برتکرار این نام بزرگوار از اول عمر
تا آخر نموده باشد و بر سویدای دل او نقش بسته اگر از عذاب آن جهان مصون و محفوظ ماند از کمال کرم خداوندی سبحانه و تعالی
چه عجب **نکتهٔ هشتم** حضرت پروردگار ذات بزرگوار خود را رحمن رحیم گفته پس چگونه صفت مرحمت از و بظهور نرسد و رحمت
او بر غضب او بحکم سبقت رحمتی غضبی سابق نباشد روایت کنند که گیسوبی سایلی بر در خانه رفیعی سوال کرد و چیزی خواست
بوی محقری دادند سایل کلنگی و بیل برداشته در استاد و در آن خانه را بجد و جهد تمام میکند گفتند چرا چنین میکنی مگر
دیوانه گفت دیوانه نیستم اما این را برای آن کردم که در خانه را مناسب عطا باید ساخت یا سایل را لایق در باید نواخت الهی
چون در اول کتاب مستطاب خود صفت رحمت ثبت نموده ما گناهکاران را از فضل رحمت خود محروم مگذار و حجاب
پندار از پیش روی این ضعیفان بمقدار بردار هر گاه بعضی از جید متاع یا دواب را بتباع مینمایند داغ ملکیت بران میکشند
تا دشمن در و طمع نکند حضرت حق جل و علا میفرماید که ای بندگان من اگر میخواهید که شیطان رجیم شما را راهزنی نکند
و ایمان شما را بغارت نبرد داغ تسمیه را بر جبین جان کشید تا از شر وسوسه و غارت او ایمن مانید **نکتهٔ نهم** حضرت نوح
نجی صلوات الرحمن علیه چون بر کشتی سوار شد و کشتی قرار نمی یافت فرمود که بسم الله مجریها و مرسیها پس او در ان وقت
قرار گرفت راکبان آن نجات یافتند پس گاهی که نصف این کلمه جلیله سبب نجات آن چنان طوفان شود پس اگر مؤمنی
در تمام عمر بتمام او مواظبت نماید امید که از امواج حوادث ایام دنیا و آلام موحش عقبی محفوظ ماند **نکتهٔ دهم** در قرآن

بود و نام حق سبحانه و تعالی مذکور است چون او را مشتمل است بر این سه نام باشد و امت نیز سه صنف اند سابقان و مقتصدان
و ظالمان پس حق سبحانه و تعالی این سه نام را که هر یکی متضمن یکی بود برین سه فرقه منقسم گردانید الله نصیب سابقان آمد و رحمن
نصیب مقتصدان و رحیم نصیب ظالمان کانه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای سابقان الله منم بیدار باشید ای مقتصدان رحمن منم
هشیار باشید و ای ظالمان رحیم منم امیدوار باشید یا الله مستولی و لایتست که الله ولی الذین آمنوا و رحمن موجب محبت که
ان الذین آمنوا سیجعل لهم الرحمن ودا و رحیم مقتضی رحمت وکان الله بالمؤمنین رحیما و در شش
موضع رحیم است در قبر و حسرات او و قیامت و ظلمات او و قرآت کتب و فزعات او و صراط و مخافات او و نار و درکات او و جنت
و درجات او اما در قبر در خبر است که چون بنده مؤمن را بقبر در آرند و سر قبر استوار کرده دوستان از سر قبر وی بازگردند و او را دران
کنج زاویه تنگ و تاریک تنها بگذارند حق سبحانه و تعالی بکمال لطف و بنده نوازی با بنده خود خطاب فرماید که عبدی بقیت فریدا وحیدا بنده
من درین کنج زاویه لحد تنها ماندی این دوستان و یاران که از برای ایشان عصیان همی ورزیدی و بستر رضای ایشان را بر رضای ما برگزیدی
ترا اینجا تنها گذاشتند فانا ارحمک الیوم رحمة یتعجب منه الخلایق منها امروز آن روز است که ترا برحمت خود
بنوازم چنانچه همه خلایق ازو متعجب بمانند آنگاه بملایکه خطاب فرماید که ای ملایکه من غریبست از وطن و مسکن خویش جدا افتاده و از یار و دود
و همنشین خود دور شده اکنون درین کنج زاویه لحد مهمان منست میخواهم آنچه ممکن است بروی کرم و احسان نمایید و بر بدن پر محن وی انتشار
روح و ریحان فشانید گلدستهای جنت بر سر بالین بنده من برید و دری از بوستانسرای بهشت در لحد بنده من بگشایید و مشعله از نور بر بالین
بنده من نهید و او را با من بازگذارید و بمقتضای انا مونس کل وحید رحمت من مونس و همنشین بنده من خواهد بود تا بان وقت که بزم وصال
در سراپرده اجلال ترتیب نمایم و نقاب احتجاب از پیش جمال بدست شوق وصال بگشایم اما در قیامت در خبر است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که فردا بنده را حاضر کنند فرمان آید که قبه بر نهید و بنده را دران قبه در آرید آنگاه حق سبحانه و تعالی بروی خطاب فرماید که چه کس آفرید ترا
گوید الهی حضرت تو فرماید که چه کس تربیت کرد ترا گوید عنایت تو که روزی داد و دیگر تعداد نعم خود فرماید که حق گذاری این نعمتها آن بود که گفت
مرا آن معصیتهای چند اگر نعمت پیش دهم تو معصیت پیش کنی بنده سر خجالت در پیش اندازد و فرمان آید که ای بنده من سر بردار
که همان ساعت که معصیت کردی آمرزیده ام بنده دیگر را هم برین منوال سوال کنند و بهمین خطاب معاتب گردانند بنده از شرم و خجالت
در گریه آید حق سبحانه و تعالی فرماید ای بنده مؤمن تو آنروز گناه میکردی و می خندیدی ترا شرمسار نگردانیدم و پرده ات ندرانیدم
امروز که گناه نمیکنی و با وجود آن گریه میکنی و میترسی که فضیحت کنم گناهت آمرزیدم و بهشت واجب گردانیدم اما میزان آمده است که رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که امت مرا در روز قیامت بیارند و اعمال ایشان در میزان در آرند حسنات ایشان بر سیئات راجح آید امم سالفه
گویند که امت محمد را بواسطه چه عمل با وجود قلت طاعت که حسنات ایشان راجح آمد پیغمبران ایشان گویند ابتداء کلام ایشان سه نام
از نامهای بزرگ ملک علام بوده است که اگر همان سه نام را در کفه نهند و سایر حسنات و سیئات عالمیان را در کفه دیگر نهند آن سه نام
بر همه حسنات و سیئات بچربد و آن سه نام بسم الله الرحمن الرحیم است اما قرات کتب ابوذر غفاری رحمه الله
روایت کند که حق سبحانه امر فرماید در روز قیامت تا کتاب بنده از نامه عملش جدا سازند بعد از ان حساب فرماید و سیئات او را بحسنات
مبدل گرداند بعد از ان فرماید تا بنده به بهشت برند اما صراط در خبر است که چون بنده مؤمن قدم بر پل صراط نهد آتش دوزخ در زیر
قدم وی یخ بسته چنانچه جرها در زمستان بر طبق بسیند تا آتش بفریاد آید که جاوز یا مؤمن فان نورک اطفا لهبی که زود بگذر ای مؤمن

مؤمن که نور

که نور تو فرو نشاند زبانه مرا اما نار ابو سعید خدری رحمه الله گوید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آنانکه اهل دوزخ اند در آتش دوزخ
نمیرند اما طایفه که منظور نظر رحمت باشند و از برای تهدید ایشان در دوزخ در آرند نه از برای تعذیب ایشان را در آتش نمیرانند تا وقت
بیرون آوردن ایشان آنگاه فرمان رسد که ایشان را بفضل الهی به بهشتیان در آرند و ازین استبعاد نباید کرد که بحار رحمت الهی
زیاده است که بمکیال تقدیر و بیان پیموده گردد و بقیاس خرد خورده در آن مفهوم و معلوم شود و بهر حال دست و لا ابالی در آن
جامی باید زد تا قسیم جنت و نار بنام کردگار بنده را ازین ورطها بگذرانند و بهشت عدن رسانند نکته یازدهم آورده اند
که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بموسی بن عمران علیه السلام که بدانستی که من امت محمد را صلی الله علیه و آله سه نام از اسامی خود کرم کرده ام که هیچ
کس پایان سعادت مستعد نگرده باشم و هرگاه که مرا بآن سه نام بخوانند اجابت کنم موسی گفت خداوندا این سه نام کدام است
حق تعالی فرمود بسم الله الرحمن الرحیم اتفاقا درین وقت نابینای بود نزد موسی علیه السلام و این گفت و شنود میشنود
گفت یا رب بحق هذه الاسماء رد علی بصری پروردگارا بحرمت این سه نام که بینائی من باز ده فی الحال حق سبحانه و تعالی بینائی
بوی باز داد و نکته درین خبر آنکه یکی از امت موسی علیه السلام این نام شنود و این نام عالی مقدار را شفیع خود گردانید حق تعالی برکت
این نام او را بینائی داد تا همه خلق دیدند پس چه گمان می بری در حق مؤمن موحد که چندین سال این نام را ورد زبان و مرکوز
در جان دارد اگر حق تعالی دیده دل او را بینائی دهد که سبب نجات او شود چه عجب نکته دوازدهم آورده اند که لقمان
حکیم علیه السلام براهی میرفت رقعه دید افتاده و بروی کلمه بسم الله الرحمن الرحیم نوشته آن رقعه را برداشت و او را [illegible]
ابتلاع نمود حق سبحانه و تعالی درهای علم و حکمت بر روی او بگشود و نکته اینجا آنست که لقمان کاغذ پاره که بروی این کلمه نوشته بود فرو برد
این همه علم و حکمت یافت پس بنده مؤمن که این کلمه که حق سبحانه و تعالی بقلم حکمت و انامل قدرت بر صفحه دل و صحیفه جان وی ثبت
فرموده باشد اگر همواره دل او را بعلم و حکمت و محبت خویش مشرف دارد عجیب و غریب نخواهد بود نکته سیزدهم که روزی عیسی پیغمبر صلوات الله
الرحمن بر مقبره بگذشت ملایکه عذاب را مشاهده کرد که میتی را در قبر عذاب میکردند بعد از معاودت از حاجت خود دید که ملایکه رحمت
بران قبر ایستاده و طبقهای نور در دست گرفته از جهت نثار همان میت دران امر تعجب فرموده گفت یا خدایا این چه سر غریب است
و حال عجیب بوی وحی آمد که ای موسی این شخص عاصی بود روزگار را در عصیان و طغیان گذرانیده بود و بعد از وزن که حامل بود وضع
حملش شده و پسری آورده و امروز او را بمکتب دادند و معلم تلقین او کرد که بگو بسم الله الرحمن الرحیم و آن طفل آن را
بر زبان راند اکنون مرا شرم می آید که پدر او را در زیر زمین عذاب کنم و فرزند او بر روی زمین نام ما برد نکته چهاردهم عارفی وصیت
کرد که بسم الله الرحمن الرحیم بر کفن او نویسند و میگفت چون قیامت قایم شود و مردگان از گور سر بیرون کنند خواهم گفت
که ای دانای آشکارا و نهان برای ما کتابی فرستادی و او را معنون بعنوان بسم الله الرحمن الرحیم ساختی امروز بعنوان کتاب
خود بما معاینه فرمای نکته پانزدهم آورده اند که روز قیامت بنده را بیارند و نامه اعمال وی که مملو باشد از قبایح و فضایح افعال
بدست وی دهند بنده در حین گرفتن نامه بر سبیل دأب و عادت متقدمه در دنیا گوید که بسم الله الرحمن الرحیم و نامه بستاند
چون بگشاید سرتاپای نامه سفید بیند که در وی هیچ نوشته نباشد گوید که درین نامه هیچ مکتوب نیست چه چیز خوانم او را گویند که این
نامه سرتاپا از سیئات نوشته بود از برکت کلمه بسم الله الرحمن الرحیم همه نابود گشت نکته شانزدهم نقلست که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله که بنده را در قیامت امر بدوزخ شود چون بر کناره دوزخ رسد گوید که بسم الله الرحمن الرحیم

وقدم در دوزخ نهد آتش دوزخ هفتاد هزار ساله راه بگریزد نکتهٔ هفدهم چون سوره توبه مشتمل بود بر قتال کفار و برائت از ایشان
جهت بطرای بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ موشح نشد در حدیث وارد است که اگر خواهند در وقت جامه کندن حایلی واقع
شود میان عیون جنیان و عورات بنی آدم باید که بگویند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ و درین خبر معتبر اشارتیست بیشارتی
بانکه هر گاه این اسم اعظم حجاب میتواند بود میان تو و دشمنان تو که جنیانند در دنیا پس امید است که در آخرت نیز نقابی باشد
میانه تو و میانه زبانه آتش در عقبی نکتهٔ هیجدهم حروف بسمله نوزده است و شبانه روزی بیست و چهار ساعت است و حق
سبحانه و تعالی واجب فرموده پنج نماز را در پنج ساعت از آن تا این نوزده حرف که در قرائت مذکور میگردد کفاره کنانهای آنکه در آن
نوزده ساعت بوقوع میرسد و نیز زبانیه آتش نوزده است که علیها تسعة عشر و هر که میخواهد که خدای تعالی او را از نوزده زبانیه
دوزخ نجات دهد این نوزده حرف بر زبان راند که حق تعالی هر حرفی ازین حروف را پیش زبانیه سپری و حاجبی کرده اند تا بنده از ضرر آن محفوظ
ماند چه آن نوزده زبانیه از خشم خدای تعالی منتشر است و این نوزده حرف بنور رحمت آغشته و مقرر است که رحمت بر خشم غالبست
که سبقت رحمتی غضبی نکتهٔ نوزدهم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ نوزده حرفست و مراتب موجودات اگرچه منحصر است در هجده
ولیکن انسان اگرچه نوعی از حیوانست اما اشرف میتواند بود که مرتبه علیحده داشته باشد که مجموع نوزده حرف گردد بر وقوع حروف
بسمله تا بدانی که قیام و ثبات این نوزده مرتبه موجودات به برکت این نوزده حرف بسمله است و نوزده مرتبه موجودات عقل
کل است و جان کل و عرش و کرسی و هفت آسمان و چهار عنصر که آتش و باد و آب و خاکست و سه موالید که معدن و نبات و حیوانست
و انسان که مرتبه دیگر است سوای مرتبه حیوانیت و در آن مقابله او اینست که باء در مقابل عقل کل است که اوّل ما خلق الله العقل
و او را جمیع کمالات ممکنه حاصلست و سین بازای جان کل است که نفس ناطقه است و آن بر دو قسم است اول نفس فلکیه و بعضی
گویند که هر یک از کواکب سیاره مانند دلست و افلاک خزینه او مانند سایر اعضا و نفس فلکیه اول متعلق است بکوکب و بواسطه
کوکب با فلاک جزئیه و دوم نفس انسانیه که مشار الیه انا اوست و بعضی از حکما گویند که نفس ناطقه مخصوص بانسان نیست
و حیوانات دیگر اهم است بلکه نباتات از ادراک خالی نیستند و لهذا اگر سمت حرکت نبات در وقت نمو مانعی پیدا شود
آن نبات قبل از وصول بآن مانع منحرف میگردد و سمتی دیگر تعیین مینماید و میم در مقابله عرش است که مرتبه کمال و مبدا هستی
دایره عالم کبیر است و الف بازای کرسی که ابتدا ملک و علم مطلق است نظر بخلایق چنانچه امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده
که سلونی عما دون العرش سوال کنید از هر چه غیر از عرش است و فرموده آنحضرت مشعر است بر آنکه اهل او کار فوق کرسی
که عرش است ادراک نمیتوانند کرد بنا برین این فرمود و اگر نه آنحضرت باب مدینه نبوتست که خازن وحی است و بالهام
حق علم اولین و آخرین بر و ظاهر است چنانچه شمه مذکور شد و لام اول در برابر فلک زحل است که مبدا فیض تربیت است
بر پیران و دهقانان و ارباب خانهای قدیم و مردم سیاه و عابدان و زاهدان و آهنگران و لام دوم در مقابل فلک مشتری است
که مبدا فیض تربیت است بر سادات و قضاة و اشراف و ارباب مناصب و وزیران و مدبران و علما و متقیان و مردمان
متمول و ها بازاء فلک مریخ است که مبدا تاثیر تربیت او نظر بسپاهیان و اهل سلاح و ترکان و مردمانی که حدت بر مزاج
ایشان غالب باشد و الف در مقابل فلک آفتاب که مبدا فیض نور رحمتست و مربای تربیت او پادشاهان و بزرگان و اهل
دوام و نواهی اند و لام در مقابل فلک زهره که تاثیر تربیتش نسبت بزنان و خادمان و معاشران و اهل طربست و را در مقابل

فلک

فلک عطارد که مبدا تربیت او نظر به دبیران و اصحاب دیوان و زیرکان و حکیمان و اهل علوم دقیقه و نقاشانست و ما در مقابل
فلک قمر است که آسمان دنیاست و تاثیرات قمر نظر برسولان و پیکان و مسافران و اهل تجارت و سیاحت و وزرا و وکلا
و عوام الناس است و میم در مقابله کره ناریه است که مبدا عناصر اربعه و عالم سفلیست و نون در محاذی کره هواست
که مبشر فیض باران رحمتست و الف در برابر کره آبست که مبدا حیاتست و را مبدا موالید ثلثه است که آن معادنست
و حا در برابر نباتست که رکن اعظم مصالح این عالم است و یا در مقابل مرتبه حیوانیت است که محل حلول حیات و انفعالات
کلیات و میم بازاء مرتبه انسانیت که غرض اصلیست و مبدا دایره وجود عالم صغیر است اگرچه در مرتبه مؤخر است اما
در شرف مقدم است و صورت حسنه او احسن صورتست که وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ اللّٰهُمَّ ارْحَمْنَا وَعَافِنَا
وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مطلب دوم در تفسیر و بیان فاتحة الکتاب و فواید
او از هر باب و در و چند مبحث است اول در بیان اسماء این سوره رفیعه و بعضی از فضایل او بدانکه اسماء این سوره بسیار است
و کثرت اسما دلالت دارد بر شرف مسمی اول فاتحة الکتاب که تسمیه او باین از جهت آنست که افتتاح باوست در مصاحف
و در تعلیم در قرائت و در قرائت صلوة و از برای آنکه الحمد فاتح هر کتابست هم چنانکه فاتح قرآنست و گفته اند که بسبب آنکه
اول سوره که از آسمان نازل شده آنست بدانکه این سوره فاتح ابواب فتوحاتست در دنیا و فاتح ابواب جنانست
در عقبی اما در دنیا بواسطه آنکه همه مرادات و سعادات بتشبث بذیل قرائت وی حاصل آید و در عقبی بیمن و برکت وی ابواب
ثمانیه جنت بروی گشاده گردد چنانچه آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که بهشت را هشت در است و هر دری را
مفتاحیست و مفتاح اول او ایمان است و ولایت اهل بیت علیهم السلام دخل عظیم دارد در ایمان و باقی مفاتیح او هفت
آیت فاتحه دوم الحمد زیرا که اول الحمد است و اهل اشارات در باب تسمیه او بالحمد فرموده اند که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی
آفرید عقل صافی مزاج بود چنانچه گذشت و نخستین کسی در وجود آمد عاقل و روشن دل بود که اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ نُورِي
آن عقل باین عاقل دست بگردن درآورده و این عاقل بآن عقل سر بگریبان برآورده عقل نورانی چون از عدم بوجود آمد بر آستانه کبریا
سجود آورد و حقانی چون از هستی بهستی رسید در بارگاه کبریا در قیام آمد الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ
جدین قوالش قدرت خان مالامال از طعام حکمت در فضای معرفت تربیت کرده در پیش ایشان کشید استعداد ایشان
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ شد پس باین معنی ملقب بسوره الحمد آمد و شکر اولین و آخرین با و مودی گشت که لَهُ الْحَمْدُ
فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ سیم ام الکتاب و ام القرآن زیرا که او اصل قرآن و اصل هر کتاب منزل است از آسمان و بواسطه
اشتمال او بر الهیات و معاد و اثبات قضا و قدر و نبوات و امامات چه الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
دلالت میکند بر الهیات وَمَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ بر معاد وَإِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ بر نفی جبر و قدر و اثبات
کل امور بقضا از تعالی بر وفق مصالح وَاهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ هم دلالت بر اثبات قضا میکند و هم بر نبوات
و امامات بدانکه در وی حاصلست جمیع کتب سماویه که آن ثناست بر حضرت عزت و اشتغال بخدمت و طاعت و طلب
صراط مستقیم و درین قویم بدانکه مقصود از جمیع علوم بمعرفت عزت ربوبیت است و ذلت عبودیت و همه درین سوره
مندرج است بدانکه افضل سوره قرآنست هم چنانکه مکه ام القری است اشرف بلادانست چهارم سبع المثانی زیرا که هفت

آیت است که در نماز ثنی میشود یا آنکه نصف او ثنای عبد است او را او نصفی دیگر اعطای رب مر عبد را یا آنکه مستثنی است از جهت این
امت کما قال صلی الله علیه وآله والذی نفسی بیده ما انزلت فی التوریة ولا فی الانجیل ولا فی الزبور مثل هذه
السورة یعنی آنحضرت فرمود بآن خدای که جان من بید قدرت اوست که سمت نزول یافت در توریة و نه در انجیل و نه در زبور
بود مانند این سوره یا آنکه دو بار نازل کشته یا آنکه اثنیه و مدایح حق جل و علاست و یا مثانی است بآن معنی که هفت آیتست و قرائت
وی برابری کند با قرائت سبع قرآن یعنی با تلاوت تمامی قرآن و یا مثانیست باعتبار استمال او بر حقین حق الله و حق العبد
و یا مثانی است باعتبار تضمن وی دو نوع معانی متقابله مثل ذکر ربوبیت و عبودیت و خالقیت و مخلوقیت و خلق و توفیق
و هدایت و ضلالت و دوست و دشمن و یا مثانی است بحسب اشتمال کلمات مثانی در معنی واحد و آن هفت است اول مثل الله
و رب دوم رحمن و رحیم سیم ایاک و ایاک چهارم الصراط و صراط پنجم علیهم و علیهم ششم غیر و لا هفتم المغضوب علیهم و لا الضالین
و یا مثانی است از آن حیثیت که مشتمل است بر معانی کثیره و هر یک از آن دو قسم است اول اسماء الله و صفات او سبحانه
و آن بر دو قسم است قسمیست که دلالت بر عظمت و جبروت و کبریا میکند و قسمیست که دلالت بر رحمت و رافت و لطف و
احسان میکند و ذکر الله و رحمن و رحیم مشتمل بر این هر دو قسم اول دوم ثنای حمد او جل و علا نیز بر دو وجهست ثنا است بر ذات
و صفات او و ثنا است بر آلاء و نعماء او و کلمه الحمد لله مشتمل است برین هر دو قسم سیم ربوبیت نیز بر دو نوع است یکی از عدم
بوجود آوردن و دیگری موجود را نگاه داشتن و کلمه رب افاده این هر دو نوع ترتیب می نماید چهارم عالم نیز متنوع است بر دو نوع
عالم فنا و عالم بقا یا عالم کبیر و عالم صغیر والعالمین متنوع هر دو نوع را پنجم رحمت نیز بود و ضرب است رحمت در دنیا و رحمت
در آخرت و یا رحمت عام و رحمت خاص الرحمن الرحیم دلالت میکند بر هر دو رحمت ششم دین عبارتست بر جزا و جزا
متنوع بر دو چیزی باشد بر طاعت ثواب و بر معصیت عقاب مالک یوم الدین بر هر دو نوع دلالت دارد هفتم طاعت
دو صنف است عبادت و عبودیت ایاک نعبد بر هر دو صنف دلالت میکند هشتم استعانت نیز بر دو امر می باشد بر تحصیل
خیر و بر ترک شر و ایاک نستعین متناول است مر هر دو امر را نهم فرق ضلالت دو کرده اند جبریه و قدریه و در کلمه اهدنا
الصراط المستقیم رد بر هر دو فرقه میکند دهم هدایت بر دو گونه است هدایت بیان و هدایت ارشاد صراط الذین
انعمت علیهم بر هر دو گونه دلالت دارد یازدهم مهتدیان دو طایفه اند انبیا و اولیا علیهم السلم و شامل است هر دو طایفه را
دوازدهم دو فرقه اند مخالفان کفار و مبتدعان و غیر المغضوب علیهم و لا الضالین هر دو فرقه متناول است
پنجم وافیه زیرا که این سوره قابل تنصیف نیست یعنی تنصیف مثلا در یک رکعت خوانند و نصفی دیگر در رکعت دوم و اهل اشارت
در تحقیق این معنی نکته غریبی آورده اند چنین گویند که نماز بر مثال جانوری است که افعال مخصوصه و ارکان معلومه قالب آن جانور است
و سوره الحمد جان اوست و از اینجهت است که نماز وجود ندارد و بی او که لا صلوة الا بفاتحة الکتاب اگرچه اجزای دیگر
این حکم دارند لکن او در میان نماز است در حال استقامت چنانچه جان در میان قالب و جان از جهان امر است که قل
الروح من امر ربی و امر از عالم وحدت است که وما امرنا الا واحدة و وحدت از یکانگیت و یکانگی هرگز دو
نشود و جان را خود خاصیت آنست که متجزی نگردد لاجرم الحمد نیز که روح اعظم و جان معظم است که وکذلک اوحینا الیک
روحا من امرنا و قالب نماز هرگز منقسم و متجزی نشود ششم کافیه زیرا که پیغمبر صلی الله علیه وآله که ام القرآن عوض میشود

ازغیر

ازغیر او از قرآن عوض او نمیشود هفتم شافیه چه حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که فاتحة الکتاب شفای همه دردها است و اهل
اشارت تفصیل آن برین وجه نموده اند که شفا صدور و اجساد با بسته بمعانی و الفاظ آنست و حیات قلوب و ارواح و نجات
ابدان و اشباح از امراض قلبیه و اعلال اعتقادیه و خلقیه و علمیه و عملیه و نفسانیه و جسمانیه پیوسته بقرائت و تدبر اوست هشتم
اساس زیرا که سوره قرآن را هم چون اساس است بآنکه مشتمل است بر اساس عبادات و مطالب دینیات نهم صلوات
هم چنانکه در خبر وارد است که حضرت حق فرموده که قسمت کرده شد صلوة در میان من و میان عبد من بتنصیف یعنی فاتحة
الکتاب چنانچه مذکور شد که فاتحه نصف ثنای حقست و نصف دیگر دعای عبد و این از باب تسمیه شیء است بمعظم اجزای او و از اینجا معلوم
میشود وجوب قرآت فاتحه در صلوة دهم تعلیم مسئله زیرا که حضرت ذو الجلال تعلیم می فرماید مر عباد را آداب سوال که ابتدا بعد از آن
باخلاص بعد از آن عا یازدهم کنز چنانچه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که نزلت فی فاتحة الکتاب بمکة من کنز تحت
العرش یعنی فرود آمد سوره فاتحه از گنجی که در زیر عرش مخزونست و در تحقیق سخن حضرت شاه اولیا و ماه اوصیا علیه الصلوة والسلم
چنین میگویند که فاتحة الکتاب نقدیست که در دار الضرب ازل بر زیر عرش سکه ظهور یافته و از آنجا بخزانه که در زیر عرش است
عبور نموده بتحمل که آن لوح محفوظ باشد و درین کلام چهار خبر مذکور شده اول فاتحه است که گنج ازلست دوم عرش که گنج خانه ابدات
سیم کعبه که نایب عرش است چهارم سید عالم صلی الله علیه وآله که خزینه دار ملک الله گشت و حفظ آن تفویض بجناب خود فرموده
که این کنوز الهی است و این چهار سایه پرور یکدیگر اند عرش سایه پرور فاتحه است و کعبه سایه پرور عرش است و آنحضرت سایه
پرور جهانست و همه بیکدیگر نسبت تماثل و تشابه درست کرده اند و آن بسه وجه درست میگردد اول آنکه فاتحه اول قرآنست و عرش
اول همه جهانست و کعبه اول همه مکانست که وان اول بیت وضع للناس و آنحضرت اول همه عالمیانست که اول
ما خلق الله نوری و بحکم خبر معتبر انا و علی من نور واحد امیر المؤمنین ع در اولیت داخلست وجه دوم آنکه علم اولین
و آخرین از محیط فاتحة الکتاب بیرون نیست الحمد اصل همه کتابهاست و قولکه تمام قرآنست و لهذا ام القرآنش خوانند باز جمله
جهان از انطوای عرش بدر نیست ازین جهت اصل همه جهانست ام الکتابش نام نهاده و عنده ام الکتاب باز جمله اقالیم
جهان از شکم کعبه بدر گرفت که اصل همه قری شد و بدین سبب ام القری کناه گشت که لتنذر ام القری باز جمله انبیا را از نور
سید بهره است اصل همه انبیا شد و او را نیز امی خوانند وجه سیم آنکه فاتحه قبله هفت سبع قرآنی آمد عرش قبله هفت طبقه آسمانی و کعبه
قبله هفت اقلیم این جهان و سید عالم نیز قبله هفت قبیله ملک و جن و شیاطین و طیور و وحوش و هوام و اصناف انسانی آمد دوازدهم
سوره مناجات زیرا که مصلی در حالت نماز با حضرت کارساز راز میگوید بخبر معتبر المصلی یناجی و حضرت حق سبحانه و تعالی
دعا و نیاز او و با حسن وجهی اجابت مینماید سیزدهم سوره تفویض زیرا که مشتمل بر اعانت است و عبد جمیع امور بحق جل و علا تفویض
نموده و باز کذاشته که باعانت او با تمام رساند سیما عبادتی که بان مامور است چهاردهم سوره رقیه چنانچه ابو سعید خدری
روایت کرد که جماعتی از یاران و رفقا در سفری که من با ایشان بودم و بقبیله از قبایل عرب بگذشتیم هیچ کس از ایشان ما را مهمانی و مواسات
ننمود اتفاقا در آن روز سید آن قبیله را مار گزیده و قوم او مضطرب شده توجه بجانب ما نمودند و صورت حال را اظهار میگفتند که اگر افسونگری
هست با ما بوسیله او را داوا کند و ایشان ابا مینمودند که ما با ایشان رسیدیم و ایشان تعهد حال ما نکردند و ضیافت ننمودند و ایشان معذرت میگفتند
و تعهدات مینمودند تا بالاخره متعرض شد که ایشان گله گوسفند بدهند و یکی از ایشان برود و او را داوا کند بعد از آن یکی از ایشان رفت و بر وی فاتحة الکتاب خواند

ودست بوی فرود آورد الله تعالی ببرکت این سوره بزرگوار فی الفور او را شفا داد وَاللّٰهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ودیگر از فضیلت این سوره کریمه آنست
که در وی حرف ثا نیست که از ثبور است لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا وجیم نیست که از جهنم خبر میدهد که وَإِنَّ
جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ وخا نیست که از خزی است که يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وزا نیست که إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ وشین
نیست که شهیق است که لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ وظا نیست که اشارت بلظی است كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ وفا نیست که از فراقست که
يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ که مجموع از جمع میکنی تحجر شطف میشود وچون حق سبحانه اسقاط فرموده از فاتحة الکتاب
این حروف داله بر عذاب را که آن هفت حرفست که بعدد ابواب جهنم است لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ امید
چنانست که هر که مداومت نماید بقرآت فاتحه حق جل وعلا او را نجات دهد از دخول ابواب نیران وخلاص از درکات عذاب جاودان چنانچه در
روایتی بس غریب وارد گشته که قیصر روم بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله کتابتی بطیبه طیبه مدینه صلوات الله وسلامه علی ساکنها فرستاد مضمون
مکتوب آن سوره فاتحة الکتاب از شما بما رسید وبر تفسیر آن اطلاع پدید آمد اما شبهه در تحقیق اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ بخاطر خطور
میکند که اگر یقین دین شما حقست وقبول آن مستلزم وصول بطریق قویم وصراط مستقیم پس طلب آن تحصیل حاصل باشد وآن جایز نیست واگر
در تحقیق وحقیت دین خود شکی دارید پس ایمان که ثمره یقین است هنوز در دل شما تحقق نپذیرفته رفع این شبهه نماید وغبار تردد از آیینه تودد
بزدایید دیگر آنکه اعلام نماید که مراد از مغضوب علیهم چه طایفه اند واز ضالین مقصود کدام فرقه اند ودیگر سوال چند است که در ذیل این مکتوب مثبت
ساخته بودند مدعا استکشاف آن از بعضی که دعوی خلافت داشتند نموده وان سوالها تفصیل این بود که خبر کنید ما را از چیزی که نفس میزند
وحیات ندارد نه از جمله آدمیانست ونه از باقی حیوانات ودیگر بیان کنید که چهار حیوانی که در رحم متعلق نشده وبشیمه متعلق نگشته بعالم ظهور
آمده اند که آنها اند ودیگر آن موضعی که از ابتدای آفرینش وی تا انقراض عالم یکنوبت آفتاب بروی زیاده نتابیده کدام است ودیگر قبری که صاحب
خود را سیر داده چه چیز است ودیگر آن رسول که نه از انس است ونه از جن کدام است ودیگر آنکه نه از جن وانس است ونه از نوع جن ونه از صنف
ملک وبوی وحی نازل گشته کدام است ودیگر رسولی که نه از آدمی ونه از پری کدام است ودیگر عصای موسی از چه بود ونام او چیست وطول
او چه مقدار بود ودیگر چیزی که در دنیا برای دو کس است ودر عقبی از آن یک کس کدام است اگر چنانچه جواب این سوالها بتفصیل مبین ساخته
از برای ما ارسال نمایید بدین شما در آییم وقبول دین اسلام نماییم چون مکتوب روم بمیان رسید مدعیان خلافت عاجز گشته رجوع بحضرت
باب مدینه علم رسول وزوج ستوده بتول حلال مشکلات اهل رد وقبول یعنی امیر المومنین ابی الحسن علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام
شد آنحضرت زبان خامه بیان معجز نشان بتقریر جواب بر ورق آن کتاب بصیر تحریر در آورده اسوله مشکله خصم را با نامه بیان تفصیل
یکیک بیان فرمود که معنی اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ آنست که ثَبِّتْنَا عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَاهْدِنَا طَرِيقَ الْجَنَّةِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ یعنی آن راه راست که بما کرامت فرموده ما را بران ثابت دار در ایام حیوة ما در دنیا وچون رخت بعالم بقا بریم ببرکت
این ثبات واستقامت ما را در قیامت بطریق موصل بجنت دلالت فرمای ودلیل برین آنست که در آیت دیگر فرموده که إِنَّ
هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ اولا بیان استقامت صراط فرموده وحقیقت آن تعیین نموده آنگاه باتباع آن که عبارت
از ثابت بودن است بران دلالت میفرماید واما از مَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ مراد یهودند واز ضالین نصاری یعنی تو وقوم تو بدلیل
وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ که در شان یهود واقع شده وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ که درباره نصاری ثابت گشته وهر که از طریق محمد
واهل بیت او انحراف جوید حکم ایشان دارد در ضلالت وآن سوالهای آنچه نفس میزند وجان ندارد صبح است که وَالصُّبْحِ إِذَا

تنفس

تَنَفَّسَ وآن چهار زنده که در رحم قرار نگرفته اند یکی آدم ودیگر حوا ودیگر کبش ابراهیم علیه السلام ودیگری عصای موسی ع ودر بعضی روایات بجای کبش
ناقه صالح آورده اند واما آن موضعی که آفتاب یکنوبت پیش بروی تافته دریای قلزم است در حین عبور موسی ع وقوم او اما آن قبری که صاحب
خود را سیر داده ماهی یونس بود ع ونه از انس وجن وملک است وبوی وحی نازل گشته زنبور عسل است که وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ وآن رسولی
که نه از ملک ونه از انس ونه از پریان است غراب وهدهد است که قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى فَبَعَثَ اللّٰهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ
که در قتل قابیل هابیل را حق سبحانه وتعالی غراب را فرستاد تا زمین را کاوید وگفت سلیمان ع هدهد را اذْهَبْ بِكِتَابِي هَٰذَا که هدهد
نامه سلیمان را برد نزد بلقیس وعصای موسی نام او راید است وطول او ده گز بود مثل طول موسی واز درخت عوسج بوده وآن چیزی که در دنیا
از برای دو کس است ودر آخرت از برای یک کس آن نعمت است که در دنیا از برای نیکان وبدان رسیده ودر آخرت خاصه از برای
نیکانست بعد از آن در آخر کتاب نوشته بودند که کدام سوره است از سوره قرآنی که در وی هفت حرف از حروف هجا نیست
وآیات او هفت است بعدد درهای دوزخ که در بندد بر روی قاری خود ابواب را در انجیل چنین یافته ایم که هر که بخواند سوره که در او
هفت حرف هجا نباشد حرام گرداند خدای تعالی جسد او را از آتش دوزخ حضرت امیر المومنین ع فرمود در عقب این سوال
نوشت که آن سوره فاتحة الکتاب است که در وی هفت حرف نیست ثا وجیم وزا وشین وظا وخا وفا واین مکتوب سربمهر بقیصر فرستاد
وچون قیصر بخواند حقیقت دین اسلام بروی مکشوف گشت اما از قوم خود اظهار نتوانست کرد بدل قبول اسلام نمود و [illegible]
اهل اسلام را باز فرستاد وببرکت این سوره کریمه وبیمن علم امیر المومنین ع که آنحضرت بعبد الله عباس گفت که یا عبد الله لَوْ كَتَبْتُ
فِي مَعَانِي الْفَاتِحَةِ لَأَوْقَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيرًا اگر آنچه بر خاطر خطیر وضمیر منیر ما از معانی وحقایق سبع مثانی
ظاهر ولایح گشته بقید کتابت در آرم هفتاد شتر از آن بار توان کرد یا عبد الله هر که این سوره را درست بخواند از آتش دوزخ ایمن
گردد وهر که معنی وی بتحقیق بداند بهشت از برای او واجب شود مبحث دوم در تعریف حمد ومدح وشکر وفرق میان ایشان
وتصحیح بعضی دیگر از الفاظ فاتحه بدانکه حمد قولیست که دلالت کند برانکه او مختص است بفضیلت معینه وآن فضیلت انعامست بر تو وبر غیر
تو ولابدست که باشد بر جهت تعظیم نه بر سبیل تهکم واستهزا ومدح عبارتست از قولی که دال باشد برانکه او مختص است بنوعی از انواع
فضایل باختیار یا بغیر اختیار وشکر بر منعم واصل است بتو خاصه وآن بلسان وبجنان وبجوارح می باشد وحمد بلسان فقط
می باشد واو یکی از شعب شکر است ومدح از برای حی وغیر حی میباشد مثل لآلی ویواقیت ثمینه وحمد از برای حی فقط میباشد ومدح گاه قبل از احسان
وگاه بعد از احسان می باشد وحمد بعد از احسان وجود میگیرد ومدح گاهی منهی عنه است لِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ احْثُوا
التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ یعنی بریزید خاک را در روی مداحان که مراد ازین مدح غیر موقع است وحمد مامور بهاست مطلقا
كَمَا قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ لَمْ يَحْمَدِ النَّاسَ لَمْ يَحْمَدِ اللّٰهَ یعنی کسی که حمد خلق بجای نیاورد حمد خالق بجای
نیاورده ودیگر آنحضرت حمد را راس شکر فرموده که الْحَمْدُ رَأْسُ الشُّكْرِ مَا شَكَرَ اللّٰهَ عَبْدٌ لَمْ يَحْمَدْهُ وحمد را راس شکر فرموده
زیرا که ذکر نعمت بلسان وثنا بر منعم اشیع وادل است نظر باعتقاد وآداب جوارح از جهت خفا عمل قلب وآنچه در عمل جوارح است
از احتمالات بخلاف عمل لسان که آن بجهت ظهور است بواسطه نطق ودر وی خفای نیست ونقیض حمد ذم است ونقیض مدح هجاست
ونقیض شکر کفران پس اگر عبد گوید الحمد لله این دلالت ندارد برانکه خدای تعالی فاعل مختار است چه مذکور شد که مدح از برای غیر مختار نیز میباشد واگر گوید
الشکر لله این ثنا میت بسبب انعامی که واصل شده است باین قایل در مقابل انعام مودی میگردد واما هر گاه که گفت الحمد لله که اعتقاد است که اگر عطا

نمی‌مرا و اگر کنی انعام تو عامست و نعم شامل تو بر همه عالمیان و اهل و تمام تو مستحق حمد عظیمی و بلا شک این اولیست از ان دو دیگر و جهد
کفتیم آید بر دفع بلا و شکر موردی میشود در مقابل عطا و نعمت و اعطا اکثر است از نعمت در دفع بلا پس کانه میگوید که من شاکرم مرا در نعمت بسیار
پس چگونه باشم در اعلای آن و نیز دفع ضرر اهم است از جلب نفع پس تقدیم او اولی باشد و اگر قایل احمد الله گوید که این مفید آنست که همین
قایل بحمد او اشتغال دارد و بس و اما هر گاه که گفت الحمد لله این افاده آن میکند که او جل و علا محمود حمد و سزاوار حمد است قبل از حمد حامدین
و شکر شاکرین و نیز معنی الحمد لله آنست که مطلق حمد و ثنای حق حق تعالیست و ملک او که لام مبنی و چاره مفید اینمعنیست و این بسبب کثرت نعما
و انواع آلای اوست و اما و مخفی نیست که این اولیست از انکه شخصی واحد او را احمد گوید و هر حمدی که از ازل تا ابد گفته شود همه راجع بمنبع حقیقی
که مستحق حمد اوست که وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ فرمود و احمد و امه نفرمود بصیغه امر زیرا که او جل و علا عالمست
بر انکه انسان عاجز است از اتیان بحمد و شکر خالق انس و جان مقرر است که تکلیف فوق قدرت و طاقت حسن نیست و این بسبب آنست
که نعم الهی غیر متناهیست که وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لَا تُحْصُوهَا و هر گاه ممتنع باشد وقوف بر نعم خالق متعذر خواهد بود
اقتدار بر شکر و ثنای لایق و نیز ممکن است قیام بحمد الهی و شکر نامتناهی نعم حق سبحانه و تعالی او را و قت بر حمد و شکر از ان فرماید و حق کند در قلب او دل معنی
و زایل سازد از عوایق و صوارف او و هر که از نهایت انعامات حق تعالی و هم چنین تعقل کلام در نموده و این موجب تسلسل است و نیز اشتغال
بحمد و شکر باین معنی آنست که منعم علیه در مقابل انعام منعم شکر گوید و هر که اعتقاد کند که حمد و شکر او مساوی نعم غیر متناهی الهی است پس او
شرک آورده و قول واسطی که الشکر شرک مفید اینچنین معنی است زیرا که آتش عجب بواسطه شکر افروخته و نظر از نعم نامتناهی الهی دوخته
هم اعمال حسنه را او سوخته و غیر از ریا و همه چیزی چند دوخته و شرک خفی عبارت ازین است اما هر گاه که گفت الحمد لله معنی این آنست که کل
حمد حق و ملک ملک تعالیست جل و علا خواه خلق قادر باشد بر اتیان آن یا نباشد منقولست داود نبی صلواة الرحمن علیه فرمود
که یا رب چگونه شکر ترا بتقدیم رسانم و حال آنکه تمام نمیشود شکر من مگر بانعام تو بر من و این آنست که مرا توفیق شکر کرامت فرمود
حضرت عزت در جواب فرمود که چون اعتراف نمودی بعجز شکر گذاری پس اکنون شکر مرا بجا آوردی قدرت و طاقت ایشان نموده و بعضی از ارباب
تحقیق فرموده اند که فهم این سخن بر عقل بغایت دشوار است که علم باستحاله شکر شکر باشد و عجز از شکر ادای شکر بود فاما بر ارباب
حقایق و معارف این معنی مکشوف و مبرهن است زیرا که هر که بعین توحید نظر کند و از مراحل و منازل الیقدم قدم سفر کند و حقیقت
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ بروی ظاهر و مکشوف گردد داند که هر چیز که قوام وی بذات وی نیست مرور را بنفس وی وجودی
نیست و وجود حقیقی آنست که قایم بذات خود باشد و قایم بذات عبارت از آنکست که اگر تمامی موجودات دیگر را معدوم تقدیر کنی
وی موجود باشد پس اگر این موجود باشد پس اگر این موجود لذاته که قایم بنفس خود است اگر دیگری دیگر موجودات قایم بوی باشند
او قیوم بود و مقرر است که قیوم یکیست وحده لا شریک له هر گاه این معاینه العین گردد داند که هر چه در عالم اقم وجود بر عنوان
منشورش برکشیده اند همه خلعت وجود از وی پوشیده اند و بازگشت همه بدوست پس هر گاه اطلاع دست دهد نفس خود را تمام از میان
بر دارد وَلَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ را ورد زبان سازد تا تفویض شکر بتمامی بحضرت او نماید و در حین شهود حقیقت حق سر أَنْتَ كَمَا
أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ ظاهر گردد تا چون عجز خود را مشاهده کرده بلکه خود را تمام نیست دیده شکر حق سبحانه و تعالی التفویض هم بحق
کند حق تعالی بمقتضای كُنْتُ سَمْعَهُ وَلِسَانَهُ شکر خود بعوض بنده خود بگوید تا شاکر و مشکور هم خود بود و شکر حقیقی این باشد و الله اعلم
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر گاه حضرت معبود بر بنده نعمتی انعام فرموده او گفت الحمد لله حق تعالی فرماید که ای ملایکه نظر کنید بر بنده

مرکس

مرکس او را عطا کردم چیزی بمقدار پس او تحفه در مقابل آن آورده بلا قیمت بی کفتار و معنی این سخن آنست که انچه حضرت
حق بر بنده انعام فرموده شیء واحد است و چون او گفت الحمد لله معنی او نیست که جمیع محامدی که ایشان نمایند ما و اولین
و آخرین خافقین از ملایکه و ثقلین تمام راجع بحضرت رب العالمین است تا وقت قول دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و تا ابد الآبدین و دهر الداهرین پس
منعم متناهیست و حمد غیر متناهی پس هر گاه که متناهی را از غیر متناهی اسقاط کنند غیر متناهی باقی میماند پس از برای
عبد طاعات غیر متناهیه ذخیره گردد پس لا بد است در مقابل ان نعم غیر متناهیه و لهذا بنده مستحق ثواب ابدی
و خیر سرمدی میگردد و دیگر هیچ شک نیست که وجود بهتر از عدم است و وجود هر چه ماسوی الله بایجاد باری تعالیست
پس انعام حق رسیده است بهر چه ماسوی الله است پس هر گاه عبد گفت الحمد لله کانه گفته است که حمد مر خدایراست
بر همه مخلوقات که خلق فرموده و بر هر محدث که احداث نموده از نور و ظلمت و سکون و حرکت و عرش و کرسی
و جن و انس و ذات و صفات و جسم و عرض و انچه مقصود هست و غرض ازال الآزال و ابد الآباد گویند که تسبیح
مقدم است بر تحمید چه وارد شده که سبحان الله و الحمد لله پس بسبب وقوع بدایت بتحمید حیثیت میگوییم تسبیح داخلست
در تحمید و بعکس نیست زیرا که تسبیح دلالت میکند بانکه باری تعالی مبراست در ذات و صفات از نقایص و معایب
و تحمید دالست بر انکه او محسن است بر عباد و احسان گاهی متحقق میشود که عالم باشد بجمیع موجودات و متعلقات
تا مواقع و مواضع حاجات را داند و قادر باشد بر همه مقدورات تا قدرت داشته باشد بر تحصیل انچه بندگان
بان محتاجند و در حال احتیاج بدیشان رساند و خود غنی مطلق باشد در دفع آن تا مشغول بحاجت خود از حاجت
غیر باز نماند پس ثبوت احسان تمام نمیشود مگر بعد از انکه منزه باشد از نقایص ممکنات و مقرا و مبرا باشد از آفات
بدانکه الحمد لله تعلقی بماضی دارد و ان وقوع شکر است از نعم شکر است و تعلقی نیز بمستقبل دارد که اقتضای تجدد
نعم لاحقه است و فایده او در حال بگوینده واصل میگردد و این آنست که ذمت حامد را ازدین نعم سابق بری
میگرداند و استجلاب نعم لاحقه بتقدیم میرساند که لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و باول مسدود میگردد ابواب نیران
و بثانی منفتح میشود ابواب جنان چه الحمد لله هشت حرفست بعدد درهای بهشت و الحمد لله کلمه جلیلاست پس باید
که در مجلس ذکر کنند تا مقصود از و بیابند چنانچه در نقل وارد است که سری سقطی رحمه الله گفته که سی سالست
که من استغفار میکنم که یکبار الحمد لله را گفته ام و آنچنان بوده که وقتی در بازار بغداد آتش افتاد و بعضی از دکاکین
مردم بسوخت و او را دکانی بود سالم ماند چون این خبر بوی رسید گفت الحمد لله بعد از ان میگفت که ازین
انصاف و مروت و شفقت دور بود که فرح نمودم و بان راضی شدم چه مدار دین بر دو امر است یکی تعظیم
امر حق و دیگر شفقت بر خلق که التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللهِ وَالشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللهِ پس انچه بر خود روا اندار بر خلق نیز روا
نباید داشت تا حق شفقت و انصاف بجای آورده باشند و حمد بر نعم دین افضلست از احمد بر نعم دنیا و حمد
بر اعمال قلوب اولیست از حمد بر افعال جوارح و حمد بر نعم من حیث هی عطیة للمنعم اولی است از حمد بر وی من حیث
هی نعم و این مقامات بحسب اعتبار است تا حمد در مواضع لایق واقع گرداند اول که روح در آدم صفی الله

کرده بناف او رسید او را عطسه آمد وگفت الحمد لله رب العالمین. وآخر دعوای اهل جنت این خواهد بود که الحمد لله رب پس
فاتحه عالم مبنی بر حمد باشد وخاتمت او مبنی از حمد گشت پس سعی واجتهاد بتقدیم می باید رسانید که اول اعمال وآخر احوال
مقرون بحمد ذو الجلال شود تشنیع می‌کنند جبریه بر معتزله که ایشان اثبات کرده اند فعل واختیار را از برای عبد واستحقاق
حمد مترتب میگردد بر اشرف نعم که ایمانست پس اگر ایمان بفعل عبد باشد او مستحق حمد باشد نه حق جل علا وجواب آنست
که ایمان بفعل واختیار عبد است لیکن اختیار رسته بحضرت پروردگار است که توفیق کرامت فرموده پس مستحق حمد او
باشد نه عبد ولام تملیک دلالت بر آنکه او سزاوار حمد مطلق است جل جلاله ولام الحمد از برای تعریف جنسی است ومعنی
او اشارتست بجای که متعارفست بین الناس ومعلوم است فایده او وبودن او از برای استغراق مجرد وهم است
چه حمد ابوین داخل نمیشود ونیز لام تعریف از برای تعیین است واشارت وهیچ کدام از تعیین واشارت دلالت
ندارد بر احاطه وشمول که مدلول استغراقست ونیز از الحمد لله معلوم نمیشود مگر حقیقت حمد من حیث هی پس نایب مناب
او نیز که حمد است این چنین باشد وبعضی گفته اند که مآل قولین یکیست زیرا که اختصاص ماهیت مقتضی اختصاص است
بهمه افراد پس بر هر تقدیر استغراق ثابت باشد چه محامد حامدان راجع بجناب اوست بواسطه یا بغیر واسطه اختلاف
کرده اند که آیا شکر منعم واجبست عقلا یا شرعا آنانی که گویند واجب عقلیست از جمله ادله ایشان کلمه الحمد لله است
که قول حق جل وعلاست که دلالت دارد بر ثبوت استحقاق علی الاطلاق ونیز در عقب او فرمود که رب العالمین
وترتب حکم بر وصف مناسب دلالت میکند بر آنکه آن حکم معلل است بان وصف پس معلوم شد که استحقاق حمد
او را ثابت است بانکه رب العالمین قبل از مجی شرع اقدس وبعد از وی ورب بمعنی مالک است یا مصدر است ووصف
باو از جهت مبالغه باشد مثل عدول او بر سبیل اطلاق مختص بباری تعالی است وبطریق اضافه جایز است اطلاق
مثل رب الدار ورب المال وغیر ذلک وعالم اسمیست موضوع از برای جمیع ما سوا انام ورهط واو از برای ذوی العقول
از ملایکه وثقلین وبعضی گویند اسم آنچیزیست که دانسته شود باو خالق از جواهر واعراض لقوله تعالی قال فرعون
وما رب العالمین قال رب السموات والارض وما بینهما پس بنا بر اول مشتق باشد
از علم وتخصیص یافته بذکر از برای تغلیب وبر ثانی از برای علامت وجمع کرده شد تا شامل باشد هر جنسی را از آنچه نام
نهاده میشود باو بواو ونون از جهت تغلیب آنچیزی که در وست از صفات عقلا ویوم مدتیست از طلوع نصف شمس
تا غروب نصف جرم ودر عرف شرع شریف ابتدا از طلوع فجر صادقست تا منتهای غروب او که ذهاب حمره مشرقیست
ومراد باو در آیت رفیعه وقتست زیرا که آنجا آفتاب نخواهد بود ودین جزاست بخیر وشر کما تدین تدان وعبادت
اقصای غایت خضوع است واصل در هدی اماله است وازوست که هدنا الیک ای ملنا اهدنا یعنی اماله ده قلوب
ما را بسوی حق ولازم او طریقیست موصل بمطلوب وصراط جاده است واصل او سین است از سرط الشیء
که بمعنی ابتلاع است کانه سالک در حال سلوک طریق را بیان لقمه ابتلاع مینماید وصراط مذکر ومونث می باشد همچون
طریق وسبیل واصل نعمت مبالغه وزیاده است وانچه در قرآن بکسر نون واقع است بمعنی منت وعطاست
وبفتح نون بمعنی تنعم وسعت عیش است وغضب در لغت شدت است ولا اینجا بمعنی غیر است وغیر بمعنی لا واصل

ضلال صیبوبت است وضلالت کافر غایب شدن اوست از طریق حق مبحث سوم در فواید رب العالمین فایده اولی
موجود یا واجب الوجود است واو حق سبحانه وتعالی است ویا ممکن الوجود وان ما سوی حق جل وعلاست که آن عالم
وآن متحیز است یا صفت متحیز یا نه اینست ونه آن قسم اول که آن متحیز است اگر قابل قسمتست پس آن جسمست والا پس
جوهر فرد است وجسم یا علویست یا سفلی وعلوی مثل سموات وعرش وکرسی وسدرة المنتهی ولوح وقلم وجنت وکواکب
وسفلی یا بسیط است که آن عناصر اربعه است که یکی ارض ودیگری ماء که آن بحر محیط است وآن منشعب میشود از و
در قدر منکشف انیین ودیگر هواست وازوست کره بخار وکره نسیم وازوست هوای صافی ودیگر نار است
ویا مرکب است وآن معادن ونبات وحیوانست بر تباین انواع واصناف آن وتفصیل ترتیبش در ذکر عالم کبیر
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی قسم دوم اعراض است باجناس وانواع او قسم سیم ارواح است وآن یا سفلیه
یا خیره است مثل جن یا شریره است همچون شیاطین ویا علویه متعلقه باجسام مثل ملایکه سموات چنانچه سید عالم
علیه وآله فرموده است که در سموات یک شبر نیست مگر در و ملکی قایم هست یا علویه غیر متعلقه باجسام است وآن
ملایکه مقربانند که وما یعلم جنود ربک الا هو وهمه موجودات سوی واجب محتاج بواجب در وجود
وبقا پس اول عالمیانست از آن جهت که از از صحرای عدم بفضای وجود آورده ورب عالمیانست از آن حیثیت
که باقی داشته احوال مستمر ایشانرا چنانچه سمت تبیین خواهد یافت ان شاء الله تعالی وهر که احاطه او زیاده باشد بر احوال
موجودات ووقوف او در تفسیر رب العالمین بیشتر خواهد بود فایده دوم مربی بر دو قسم است قسم اول آنکه
تربیت نماید تا فایده ونفع رساند بایشان واولی نشان مخلوقیست که غرض ایشان از تربیت یا ثوابست
یا ثنا یا تعصب یا غیر آن ودوم رب حق سبحانه وتعالی است که خود منزه است از فایده خلق وتربیت او از برای
نفع خلقانست چه خزینه رحمت او بی نهایت وافاده وافاضه جود وکرمش با غایت علم او کافیست از مقال
وکرم او مغنی است از سوال بواسطه عدم انقیاد در رزق از بندگان باز نگیرد ودر وقت اضطرار دعای ایشان را رد
نکند با آنکه انواع تربیت نموده ایشانرا از ابتدای فطرت تا نهایت خلقت که ولقد خلقنا الانسان من سلالة
من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة
فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن
الخالقین این کریمه اشارت بتربیت خاص ایجادیست ودیگر فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا
الماء صبا ثم شققنا الارض شقا فانبتنا فیها حبا وعنبا وقضبا وزیتونا ونخلا وحدائق
غلبا وفاکهة وابا متاعا لکم ولانعامکم واین آیه کریمه عبارت از تربیت خاص ابقاییست ودیگر
الم نجعل الارض مهادا والجبال اوتادا وخلقناکم ازواجا وجعلنا نومکم سباتا
وجعلنا اللیل لباسا وجعلنا النهار معاشا وبنینا فوقکم سبعا شدادا وجعلنا سراجا
وهاجا وانزلنا من المعصرات ماء ثجاجا لنخرج به حبا ونباتا وجنات الفافا وغیر ذلک
من الآیات که ترجمه هر یک از اینها مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی در محلش واین اینها تربیت عالم کبیر است

و تربیت رب العالمین مر بندگان را بر دو نوع است تربیت خاص و تربیت عام و باز تربیت خاص بر دو گونه است
تربیت ایجادی و تربیت ابقائی و تربیت ایجادی عبارت از ابداع وجود و اختراع بنیهٔ انسانیست و تربیت
ابقائی ابقاء بنیهٔ ایشانست و تربیت عام عبارت از عالم کبیر است که اشارت بر آسمان و زمین و ما بین آنست
و شمه از تربیت خاص ایجادی آنست که آدمی را در ایجاد دو ماده است یکی قریبه و آن نطفه است و دیگری بعیده و آن
آب و خاک است که اصل نبات و حیوانست که خاک رویانندهٔ نبات است و آب تربیت کننده و آن نبات را
قابلیت غذای حیوان حاصل آید و حیوان غذای انسان گردد و باز دیگر نباتات قابل مثل حبوبات و فواکه و الطف آن
غذاها نضجها یافته و بر اطوار سیر نموده بمرتبه نطفگی رسد تا نطفه مر وجود انسان را ماده قریبه گردد و آنگاه حق سبحانه
و تعالی از برای آن نطفه پنج چیز فرموده محل و مجرای و ممکن و آلت و مهبط محل وی صلب است تا بعد از تلطیف و
تصفیه آنجا قرار گیرد و مجری وی کلیتان است و ممکن وی مثانه و چون بمثانه آید اسم منی بر وی اطلاق باید فاما
هنوز از رنگ حمرت بیاض انتقال نیافته و نضج نپذیرفته تا آن هنگام که از وی بخاری متصاعد گردد و عروق آلات
بواسطه آن ممتلی شود و حرکتی در وی پدید آید تا بعقب آن حرکت و شدت نضج پذیرفته گرم و سفید گردد و دایهٔ روح
در وی پدید آید آنگاه از آن آلت با زبانه شهوتش رانده و با نطفهٔ انثی که محل آن صدر است امتزاج داده در مهبط
که رحم است قرار دهد آنگاه بامداد قوت فعل و انفعال آب زن را چون زردهٔ شیر به پنیر مایهٔ آب مرد منجمد
گرداند و او را در رحم بشکل کره صورت دهد و سبب کرویه او آنست که رطوبت محض است و هر گاه رطوبت را
هیچ مانعی نباشد بصورت کره می‌باشد و لهذا آب را چون بر هوا اندازند آن قطره‌ها بشکل کره بر زمین می‌آید
چون دانه‌های مروارید و حکمت درین آنست که رحم قرارگاه نطفه است و چون جرم نطفه اندک است و رحم بزرگ
پس او بر صورت کره می‌باید تا رحم از همه جوانب او را احاطه تواند کرد و چون منی بر هم رسد و سه روز بر آید بر ظاهر او
حق تعالی بقدرت کامله خود غشائی صلبی پدید کند که از آن مشیمه گویند از جهت حفظ نطفه و چون نطفه از همه اعضای
آدمی می‌آید و هر آینه اجزای روح طبیعی و حیوانی و نباتی با اوست و چون او در رحم قرار گرفت اجزای روحانی
بحکم مشابهت جمع شدند پس این غشائی صلب بر گرد او از جهت حفظ اجزای روحانی اتم خواهد بود و بعد از آنچه
خون حیض را غذای آن منجمد سازد تا آن نطفه را بمرتبهٔ علقه رساند و باز بهمان غذا تربیت نموده بمضغگی ترقی دهد
بعد از آن قطعهٔ لحمی ساخته رقوم بشریت و نقوش انسانیت بر وی منقش گرداند و لحم و عظم و غضاریفش منتظم
سازد و در حصار جلدش محروس و محفوظ گرداند و در تربیتش کواکب افلاک و طوایف املاک منصوب گردانیده
بخدمتش مشغول سازد تا در ماه اولش تربیت نماید و در ماه دوم مشتری و در سیم مریخ و در چهارم آفتاب و در پنجم
زهره و در ابتدای این ماه روح حلول کند و در ششم عطارد و در هفتم قمر چون ماه هفتم اتمام یابد آلات و اعضا
بکمال رسد لاجرم اگر درین ماه متولد شود زیستنی باشد باز در ماه هشتم تربیتش حواله بزحل گشته در نوبت مراجعت
و چون نحوست و اختفا از لوازم شان زحل است و طبیعت موت دارد که سرد و خشک است اگر درین ماه متولد
گردد زیستنی نباشد و در ماه نهم که اتفاق دلالت بقوت مشتری است و او سعد اکبر است متولد گردد حیات

باید تا بوقت

باید تا بوقت مقدر متولد گردد آنگاه کواکب بتقدیر رب العالمین مربی روح حیوانی گردند و ملایکه تربیت نفس انسانی نمایند
تا ولید طفل گردد و بعد از آن رضیع و مراهق تا بحد بلوغ رسد بعد از آن فتی و دیگر شباب و دیگر کهل و دیگر شیخ
و هرم که حین وفاتست و بعد از آن محشور شود تا جزای عمل بیابد ان خیرا فخیر و ان شرا فشر پس در هر نفس صد
هزار گونه تربیت خاص متوجه اطوار انسانیست و این نیست مگر تربیت رب العالمین و اما تربیت ابقائی
ربوبیت رب العالمین آنست که در ابقای معاقد این معانی و تشیید قواعد این مبانی محتاج بودیم بچند چیز
ضروری تا این حواس ظاهری و باطنی را نگاه دارد و با حساس آن فتوری راه نیابد از جمله آنها یکی طعام و شراب
تا بدل ما یتحلل بان حاصل آید و عمال حواس از عمل احساس معزول نگردند و امور عقلیه که باز بسته بحواس است
بواسطه آن فطور مختل نماند پس اغذیه مناسب موافق بکمال کرم تربیت فرمود و تاثیرات عالم بالا و ارسال
باد از انشاء آن اغذیه ساخت چنانچه شمه از کیفیات آن در تهذیب گفته شود انشاء الله تعالی و در طبع قوت
اشتها نهاد و آلت اخذ از دست و اصابع و مفاصل و اظفار پدید آورد و بر اخواقه ارزاقش کرامت
فرمود آنگاه از برای ادخال طعام حقه لعل بدخشانی دهان را حکاک صنعش به پیرایه صنعت بشکافت و در وی غرر
اسنان را ودیعت نهاد و درین چشمه یاقوت رمانی مهندس حکمت ربانی جل و علا که در گلستان روی بنیاد نهاده بود
آب حیوانی از چشمهٔ سلسبیل جنانی جاری گردانید آنگاه درین کارخانهٔ طاحونه می‌بایست تا آن غذا را نرم ساخته
ابتلاع آن بر آکل آسان گرداند لاجرم بکمال قدرت طحین را بر مثال دو سنگ آسیا بر یکدیگر منطبق گردانید
و اسنان اعلا و اسفل را بستون حکمت محدد و تیز ساخت انیاب را بکسر و رباعیات را بقطع و اضراس را
بطحن باز داشت و مفصل لحیین را متخلخل گردانیده فک اسفل را در تحت فک اعلا بر عکس طاحونات درده آورده
تا کمال قدرت وی بدانی آنگاه زبان را در دهان تحریک طعام دلالت فرموده تا از ین جانب بان جانب میبرد
و از میان یکنار میفرستد و درشت را نرم می‌سازد و ادراک طعم آن مینماید و از اصول اسنان و چشمهای زیر
زبان شربت خوشگوار آب دهان را بان ممزوج میگرداند تا بواسطه آن رطوبت از حنجرهٔ انسانی باسانی فرو میرود
آنگاه در معده چهار قوت ترتیب فرموده تا بسبب آن قوی اربعه طعام از مرتبه نباتی بدرجه حیوانی ترقی نماید
و آن چهار قوت جاذبه و هاضمه و ماسکه و دافعه است چون آن طعام بمعده میرسد در پنج محللش بر پنج هضم لطیف از کثیف
و صاف از دُرد ممتاز میسازند و خون و صفرا و سودا و بلغم از یکدیگر جدا میکنند و خون را در عروق می‌پالایند و از
شراین و ماساریقا الطف‌ترین آن را بتجویف قلب در می‌آرند تا ممد روح حیوانی میگردد و درین تربیت که مذکور شد
آدمی با دیگر حیوانات مشارکت دارد یعنی هم در جسد و ترکیب و اجزا و اعضا و کیفیت ترتیب هر یک از آنها و هم
در روح نباتی و حیوانی و نفسانی فاما انسان را بکمال احسان روح دیگر عطا فرموده که آن نه از ین عالمست و نه متولد
از تاثیر اخلاط و عناصر و مواد و نه از ملک و ملکوت مستفاد و امتیاز آدمی از سایر حیوانات باین روح است و آن را
روح انسانی گویند و حکما او را از داخلیت بدن و خارجیت منزه دارند و از احتیاج بمکان مبرا اگرچه اهل شرع شریف
قایل بداخلیت اند چون روغن در شیر فاما در داخلیت روح نباتی و حیوانی و نفسانی اختلاف نیست و روح

انسانی را نیز تربیت رب العالمین جل ذکره بدرجه کمال و ذروه جاه و جلال میرساند تا ارباب معرفت ترقیات این روح
در مرتبه اثبات فرموده اند که ترقی روح انسانی باین نه مرتبه ممکن است وآن چنانست که چون انسان تصدیق
انبیا کرد سیما تصدیق نبوت محمد بن عبدالله و امامت علی ابن ابیطالب تا صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین
بمرتبه ایمان رسید و نام وی مومن گشت و چون با وجود تصدیق انبیا و ائمه اوقات خویش بعبادت معروف ساخت
بمقام عبادت رسید نام وی عابد گشت و چون با وجود زهد و عبادت معرفت ذات و صفاتش میسر شد و ذات و صفات
الهی بر وجه اتم و حکمت اشیا کماهی بدانست و بدیده دید بمقام معرفت رسید نام وی عارف شد و چون با وجود معرفت
بمحبت و الهام خداوندی جل جلاله مخصوص گشت بمقام ولایت رسید نام وی ولی شد و چون با وجود محبت و الهام
حق سبحانه او را بوحی و معجزات موید گردانید بمقام نبوت رسید او نبی شد و اگر با وجود وحی و معجزه او را بکتاب مخصوص
گردانید بمقام رسالت رسید نام او رسول گشت و چون با وجود کتاب شریعت اول را منسوخ گردانید و شریعت
دیگر نهاد بمقام اولوالعزم رسید اولوالعزم شد و چون با وجود مرتبه اولوالعزمی او را ختم نبوت داد وی خاتم گشت
و ختم بر دو قسمت ختم نبوت و ختم ولایت ختم نبوت بر سید انبیا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله شد و ختم ولایت بر دارای برج
رسالت و ولایت محمد بن الحسن المهدی صلوات الله علیهما تمام گشت اینست ترقی روح انسانی از مرتبه مومنی تا بمقام
خاتمی که کمال تربیت الهی و ربوبیت حضرت کماهی مر نوع انسانی را محقق میگردد و در هر مرتبه از این مراتب مذکوره
مر حضرت خداوندی جل و علا را تربیت هاست که در تحت عبارت در نیاید و باشارت نیز مبین نگردد والله الملهم للصواب

قسم دوم در تربیت عام که تربیت عالم کبیر است و این آنست که حق سبحانه و تعالی از عرش مجید تا بفرش بسیط بر طبق
طبقات مرتبه مرتبه تربیت خویش را ما فوق العرش بتحت الثری میرساند و عرش را که کنبد افلاکست واسطه تربیت
کره خاک گردانید و مبنای جهان بر دو چیز نهاده زمان و مکان عرش غایت مکانهاست و دهر بدایت زمانها
و هر چه مکانست در حیطه عرش است و هر چه زمانست در انطوای دهر عرش بهمه امکنه محیط است و دهر بهمه ازمنه مشتمل
آنگاه رب العالمین جل ذکره کرسی را فروتر عرش بیافرید و زمان از فروشیب دهر در وجود آورد زمان بجای کرسیست
در جهانی که عرش آن دهر است و کرسی قایم مقام مکانست در عالمی که دهر آن عالم عرش است آنگاه کرسی که فروتر
عرش است بر دوازده قسمت که موسوم بدوازده برج است و زمانی که در حیطه دهر است بدوازده بهر است
که ملقب بدوازده ماهست آن دوازده برج را در تجلی عرش بداشت که عرش پرورده نور حق سبحانه و تعالی است
و این دوازده ماه را در پرتو دهر بپرورد که تربیت یافته صفات خداوند است آنگاه بواسطه هفت آسمان دوازده
برج مکانی را بچهار ارکان جهان پیوسته بار بمیانجی هفت کوکب آن دوازده ماه زمانی را بر هفت روز منطوی
گردانید آنگاه عرش بر سیصد و شصت قایمه قسمت کرد و دهر را بر سیصد و شصت لطیفه مشتمل ساخت آن سیصد و
شصت قایمه چون بکرسی رسید سیصد و شصت درجه گردید و چون او با دمی رسید که غایت تمامیت سیصد و
شصت رگ شد با آن سیصد و شصت لطیفه دهری چون بزمان رسید سیصد و شصت روز شد و آن سیصد و
شصت روز چون بانسان پیوست که صاف جملاست سیصد و شصت نطق آمد که اِنَّ فِي هٰذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ

عابدین

عَابِدِينَ آنگاه حضرت رب العالمین جل جلاله بربوبیت کامله و تربیت شامله تدبیر امور کلیه و جزویه از ورای این همه مراتب
باین سلاسل غیبیه و روابط لاریبیه از اوج ربوبیت بحضیض عبودیت میفرستد که يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى
الْأَرْضِ و مجموع این سلاسل زمانی و روابط مکانی را در نور ذات و اشعه لمعات صفات خود غرق گردانید که
اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تا طالب حقیقت باین ذریعت بجناب قدس توسل تواند نمود و رقه عبودیت
بر ذیل ربوبیت باین علاقه تربیت و رشته تمشیت توصل تواند کرد ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ و حق سبحانه و تعالی
برای صلاح عالم آسمان را تزئین فرمود بزینت کواکب که إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ
و بر ضیاء شمس و نور قمر که هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا و بعرش که رب العرش العظیم که شمه از آن مذکور
شد و بکرسی که وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و بلوح که فی لوح محفوظ و بقلم کن و القلم و تسمیه او در قرآن
بسقف مرفوع و سبع طباق و سبع شداد شده و خلق او مشتمل بر حکم بلیغه و غایات صحیحه است که رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ
هَٰذَا بَاطِلًا و دیگر مصعد اعمال و مهبط انوار و قبله دعا و محل ضیا و صفات و لون او انفع الوان است که میسر است
و شکل او اشکل و احسن اشکالست که مستدیر است و نجوم او رجوم شیاطین اند و علامات اهتدا اهل زمین و طلوع
و غروب آفتاب از برای زیست عالمین والله اعلم تذنیب در حالات بروج اثنا عشر و کیفیات عناصر اربع
و احوال قمر و اسباب نزول باران و باد و غیر آن از جهت بقا و تربیت نوع انسان بدانکه از وجوه حکمت دوازده
برج است که انتظام و مصلحت عالم سفلی وابسته بانتظام هر یک از سنوات است بچهار فصل بنا بر این حضرت
حکیم علیم مدار آفتاب را مایل گردانید از منطقه فلک اعظم و از آنجهت دو دایره متقاطع شدند بر دو نقطه یکی
اول حمل و دوم اول میزان و از این تقاطع دو نقطه دیگر پیدا شد که غایت بعد این دو دایره است از یکدیگر یکی
اول سرطان و دوم اول جدی و بدین طریق فلک بچهار قسم متساوی منقسم شد ربع اول از حمل تا اول سرطان
و آن فصل بهار است و ربع دوم از سرطان تا اول میزان و آن فصل تابستانست و ربع سیم از اول میزان
تا اول جدی و این فصل خریفست و ربع چهارم از اول جدی تا باز بحمل و این فصل زمستانست و چون
هر حادثی را لا بد است از مبدا و وسط و نهایتی پس هر ربعی منقسم به سه قسم لازم گردد لاجرم فلک بدوازده قسم منقسم
شود و هر قسمی از آن برجی آمد و حکمت الهی تقاضای آن کرد که مدار آفتاب مایل شد از منطقه معدل النهار تا تاثیر
آفتاب مختلف گردد و فصول اربعه ظاهر شود و نشو و نما بحصول رسد جهت مصالح عالم چه اگر مایل نبودی و دایم
سیر آفتاب بر یک سمت و مدار بودی آن موضع از زمین که مسافت مدار آفتاب باشد در غایت حرارت و گرمی
خواهد بود و آن موضع که از آن دور باشد در نهایت برودت و جمودت و آنچه از زمین که میان این دو موضع
واقع باشد در کمال اعتدال بود و این احوال بر یک منوال همه گر متغیر نشود پس موضع از مواضع آفاق دایمی در حرارت
و احتراق مستولی باشد و موضع دیگر که در مقابل اوست پیوسته برودت و جمودت وقوع یابد و در مواضع
دیگر علی الدوام باعتدال باشد پس تفاوت فصول اربعه و نشو و نما منتفی گردد و امور عالم مختل ماند و حال آنکه
در اختلاف شب و روز زیاده و نقصان از جهت نظام و تربیت مصالح عالم از فرو ریاست چنانچه از اول

جدی که ابتدای زمستانست تا اول سرطان که مبدا تابستانست روز در تزاید است و شب در نقصان و از اول
سرطان تا اول جدی بعکس آنست شب در تزاید است و روز در نقصان و دو محل برابر است که اول حمل است
که ابتدای بهار است و دیگر اول میزان که مبدا خریف است و حکمت درین آنست که در تابستان آفتاب بسمت
راس می باشد و آن موجب گرمی هواست پس اگر روز در تزاید بودی درین فصل گرما بحد افراط رسیدی و امور
عالم مختل گشتی و در زمستان آفتاب از سمت راس دور می باشد و این سبب سردی هواست پس اگر روز در نقصان
بودی سرما نیز بافراط کشیدی و موجب بطلان حیات شدی پس حکمت و تربیت آفریدگار عالم چنان اقتضا کرد
که در تابستان روز روی بنقصان آورد تا حدت گرما بشکند و بحد اعتدال باز آید و در زمستان روی بتزاید نهد تا شدت
سرما کم شود و بحد اعتدال باز آید که سبب علام اختلالست فتبارک الله احسن الخالقین و سر اختلاف آنست
که قطب بر سمت منطقة البروج حرکت میکند و جمیع نقاط که بر منطقة البروج فرض کنیم بحرکت فلک اعظم متحرک اند و هر یک
احداث دایره در وهم میکند و انها را مدارات یومیه گویند و افق دایره ایست میان مرئی و غیر مرئی از فلک
که تنصیف مدارات یومیه میکند در خط استوا که دایره ایست ابر روی زمین مسامت معدل النهار پس شب و روز
آنجا در جمیع سال برابر باشد اما در مواضع شمالیه بروجی کند که آنچه فوق افق است اعظم باشد از آنچه که در تحت افق است
و قطع مدارات جنوبیه برعکس این پس از اول جدی تا اول سرطان روز در تزاید بود و شب در نقصان و از اول
سرطان تا اول جدی بعکس آن و در اول حمل و میزان شب و روز برابر باشد و دیگر از غرایب حکمت خالق
عالم در تربیت بروج آنست که طبایع بروج در حرارت و برودت چنان آفرید که یکی گرم باشد و دیگری سرد و هم
برین ترتیب تا آخر بر چنانچه حمل گرم است و ثور سرد و جوزا گرمست و سرطان سرد و اسد گرمست و سنبله سرد
و میزان گرمست و عقرب سرد و قوس گرمست و جدی سرد و دلو گرمست و حوت سرد و طبایع بروج را در یبوست
و رطوبت چنان آفرید که حمل و ثور هر دو خشک اند و جوزا و سرطان هر دو تر و اسد و سنبله هر دو خشک اند
و میزان و عقرب هر دو تر و قوس و جدی هر دو خشک اند و دلو و حوت هر دو تر و چون بفعل تامل کرده شود مصلحت
عالم بغیر ازین ترتیب حاصل نشود و بیان این آنست که حرارت و برودت در اثر کردن بغایت قوی و در اثر
پذیرفتن بغایت ضعیف و اما رطوبت و یبوست نیز دو کیفیت اند در اثر پذیرفتن بغایت قوت و در اثر کردن
در نهایت ضعف ازین است که حکما گویند که حرارت و برودت از کیفیات فاعله اند و رطوبت و یبوست از کیفیات
منفعله اند چون این مبین شد میگوییم اگر دو برج که بیکدیگر متصل اند هر دو گرم باشند یا هر دو سرد چون آفتاب
دران بروج واقع شود آن تاثیر بغایت قوت گیرد و از حد اعتدال تجاوز کند و ضد حیات صورت بندد اما
چون یکی ازان بالطبع گرم باشد و دیگری که متصل است با و سرد اعتدال حاصل شود و بحد افراط نکشد و اما
رطوبت و یبوست دو کیفیت منفعله اند و ایشان را در تاثیر زیاده قوتی نیست پس اگر یکی خشک باشد و دوم تر
بسبب مجاورت خشک یا تر در هیچ اثر بوقوع نیاید پس حکمت آلهی چنان اقتضا کرد که دو برج متصل خشک باشد
و دو برج متصل دیگر تر تا بسبب آن دو برج خشک متصل یا تر متصل اثر آن خشکی یا تری او از برای مصلحت عالم ظهور

آید واز ترکیب

آید و از ترکیب افلاک برین وجه مقتضی نوع عالمست یکی عالم صغیر که انسانست دوم عالم عناصر که عالم سفلیست
سیم عالم افلاک که عالم علویست و چون حق جل و علا افلاک را بیافرید و او را بحرکت در آورد حرکت سبب
حرارت شد و این مستلزم آنست که هر جسم که بفلک بغایت نزدیک باشد گرم و سبک و لطیف باشد و آن آتش است
و هر جسمی که دورتر بود گرمی و لطافت درو کمتر بود و آن هواست و آنچه ازوی دورتر بود لطافت او کمتر باشد
و آن آبست و آنچه در غایت دوری بود از فلک لاجرم سردی و کثافت درو بیشتر بود و آن خاکست پس عناصر عالم سفلی
برین ترتیب مرتب باشد فوق همه آتش بود و زیر او هوا و زیر هوا آب و زیر آب خاک و حکمت بالغه در تربیت
عناصر آنست که آتش و خاک ضد آنند چه آتش علوی و نورانی و گرم است و خاک سفلی و ظلمانی و سرد است بنابرین
آتش را با خاک مقارن نساخت بلکه هوا و آب در میان هر دو حایل گردانید تا ضد آن از یکدیگر دور باشند و هیچ
بسبب مجاورت آن دیگر مقهور نشود ذلک هو الفضل الکبیر اما کیفیت قمر آنکه حق سبحانه و تعالی جرم قمر را تیره
خلق کرده و نور او از شمس مستفاد است تا زیاده و نقصان و بدر و هلال او مواقیت محتاجه عباد از ایام حج
و صوم و معاملات و غیر ذلک از و معلوم شود و از برای دیگر حکمتها و سر این آنست که در وقت اجتماع روی تاریک
ماه مواجه ماست و روی روشن او مواجه آفتاب و دایره ضو که فاصل است میان روشن و تاریک منطبق است
بر دایره رویت که فاصل است میان مرئی و غیر مرئی و چون این دو دایره از هم گذشتند و تقاطع کردند هلال
پیدا شد و بقدر انفراج دایرتین روشنی می افزاید تا وقت مقابله که باز دایرتین مذکورتین مطابق شدند و بدر مرئی شد
و بران منوال که نور افزون میشود نقصان می پذیرد تا بآن تطابق دایرتین تحقق یافت و محاق شد والله اعلم
و اما اسباب باران و برف و رعد و برق و غیر ذلک آنکه هر گاه که هوا با آب ممزوج شد ان بخارات و آتش ممزوج
بخاک دخان و گرمی آفتاب سبب صعود هر دو میشود و بخار متصاعد مجتمع سحاب است و اجزای او که فرو می آید
اگر از تکاثف بخار بعضی از اجزای آبی ملاقی بعضی دیگر شود یا بعضی از اجزای آن بسبب خنکی هوا یا از جهت سرمای
محتبس دران بخار را آب منقلب شود قطرات آب ازان حاصل آید و میل بحیز طبیعی خود کند و آن بارانست و اگر هوا
سرد تر با استعداد ان بیشتر باشد قطرات آن منجمد گشته فرود آیند و این ژاله است و اگر انجماد او زیاده نباشد
و در و بواسطه استعداد یا زیادتی سرما بوده آنچه فرود آید برف باشد و ازین وادیست قطرات سرد که از سقف حمام
میچکد و گاهی دخان در جوف سحاب محتبس میشود و او را میشکافد آواز رعد است و بعضی گویند رعد ملکی است
موکل ابر است و او را بضرب تازیانه میراند و در کشاف نیز این نقل وارد یافته از امیر المومنین علی ع و گاهی
از شدت حرکت مشتعل میگردد و آن برق است و گاهی بخار دخان محتبس در زمین او را میلرزاند و میکافد
آن زلزلات و آب چشمه بعضی بخاریست که در زمین محتبس شده بواسطه برودت که باو رسیده آب میشود و بیرون
می آید و بعضی آبست که بعمق نفوذ کرده و لهذا آب چشمه بسبب برف و باران افزون میشود والله اعلم و بعضی
از اهل دانش در کیفیت حصول باد چنان آورده اند که باد عبارتست از هوای متحرک و سبب حرکت هوا دخان
یا ابر است بجانب سفل که در انها پیدا شود از جهت تکاثف و تراکم اجزا بعضی بر بعضی یا بسبب تحریک دخان هوا را

دیگر که از جانب بالا متحرک شده باشد بسبب حرکت دوریه فلکی یا غیر آن چنانچه در بعضی اوقات از حرکت دخان مرتفع
در جانب سفل ظاهر میشود و چون تداخل میان اجسام محالست لازم است که هر جزو از اجزای هوا که متحرک شود
جزوی که بعد از و باشد حرکت دهد ولیکن چون اجسام عنصری قابل آنست که مقدار او زیاده و کم شود باعتبار
رقت قوام و کثافت آن پس هر جزو سابق بسبب ممانعت جزو لاحق تکاسفی پیدا کند و حرکت او کمتر از حرکت
جزوی که پیش از و باشد و همچنین تا از زمان که بجایی رسد که حرکت بالکلیه منعدم گردد مانند آنکه سنگی در حوض
آب اندازند چه از تحریک سنگ دایره محیط بعضی بر بعضی حادث شود و هر دایره قریب موجب حرکت دایره
بعیده شود ولیکن حرکت بتدریج ناقص شود تا انجا که دیگر دایره حادث نشود و آب ساکن گردد و اسامی باد ها
نزد عرب چهار است شمال و جنوب و صبا و دبور شمال آنست که از جانب قطب شمال آید و جنوب آنکه
از جانب قطب جنوب آید و صبا آنکه از طرف مشرق آید و دبور آنکه از جهت مغرب آید و غیر این چهار قسم را
نکبا گویند یعنی باد کج حق سبحانه و تعالی بمحض حکمت خود این اسباب را برای مصالح اهل عالم پیدا کرده که رب
العالمین است و کوهها که ظاهر گردانیده بر روی زمین در و منافع بسیار است از برای صلاح عالمیان
اولا آنکه اجساد سبعه در کوه می باشد که آن زر است و نقره و مس و سرب و ارزیر و آهن و سیماب و دیگر
احجار نفیسه چون لعل و زبرجد و یاقوت و امثال آن و دیگر کوه سبب آبها و چشمهاست و حکمت درین آنست
که در اندرون زمین اجزای آب بسیار است بواسطه آنکه بمجاورت برودت آب شده چنانچه گذشت
و چون حرارت بر زمین مستولی شود از اجزای آبی هم چون بخار دیگ متصاعد گردد اگر بران زمین کوه نباشد
آن اجزا پراکنده شود و اگر کوه باشد آن قطره های آب در زیر زمین مجتمع شود و پراکنده نگردد و دیگر باران
و برف در کوه بیشتر می باشد بسبب ارتفاعات بخارات و کثرت باران سبب مصالح عالم است فایده سیم
چون کلمه جلیله الله احسن اسماست تعقیب فرمود او را بکل صفات که آن رب العالمین است چه وجود ما سوا
او فایض تربیت و احسان وجود و امتنان اوست چنانچه بعضی ازان مذکور شد پس اول دالست بر تمامی
آن و ثانی بر ما فوق آن تمام زیرا که رب العالمین است و چنان ترا تربیت میکند که گویا مربای غیر از تو ندارد
و تو چنان سلوک مینمایی که گویا پرورنده غیر او داری این نه انصاف است بلکه کفران و عناد است که
قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمٰنِ حضرت حق جل و علا محافظت تو میکند و از شر شب و روز
نگاه میدارد و این از رحمت بی نهایت اوست و تو که مخلوق اویی در مقابل این عصیان میورزی تو
از برای عبادت رب آفریده شده که وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ پس ویران مساز حقیقت
خود را به معصیت کار ساز آدمی بنیان رب است و هر که منهدم میگرداند بنیان رب را بعصیان بحقیقت
دور است از رحمت رحمان و گرفتار است بمشقت و خذلان مبحث چهارم در فواید الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
فایده نخستین اهل تفسیر رحمهم الله بنج وجه در اعاده این دو اسم سامی ذکر فرموده اند اول تا اشعار باشد
بانکه در بسمله رحمت نامتناهی الهی نظر بمبدا فطرتست که بی مدت و ماده از کتم عدم بفضای وجود آورده و در غیر

بسلما

بسلا نظر باعاده وجود است بار دیگر در قیامت که در مجازات هر کس را بمرادات و مقصودات وی رساند عاملانرا
پاداشت عمل بجناب نعیم واصل گرداند و عارفانرا بلطف ازلی بمشاهده جمال در بزم وصال مشرف نماید و ذکر مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ
دلیل او و مؤید این معنی است دوم تا باعث بود بر کثرت ذکر که علامت محبت دایمی یا دحبیب گردانیدن سیم آنکه وصف
ذات بکمال خویش بربوبیت فرمود و گفت رب العالمین اکنون بیان ربوبیت خویش باین دو کلمه معین میکرداند
گانه میفرماید که رب العالمین است برحمانیت که خلق را در دنیا روزی میدهد و برحیمیت که در آخرت برایشان مینجاید
چهارم اول ذکر حمد فرمود و بواسطه حمد بوده است که ابو البشر علیه السلام برحمت الهی مشرف گشته که چون بعد از عطسه کلمه
الحمد لله گفته بود خطاب مستطاب یرحمک ربک استعداد یافت همچنین اینجا نیز اول بندگانرا تعلیم حمد فرمود و بعد ازان
برحمت امیدوارشان میگرداند پنجم آنکه تا خلایق دانند که صفت رحمت بر غضب غالبست کما قال سبحانه و تعالی سبقت
رحمتی غضبی و از سبقت رحمت غلبه او بر غضب است که بنده مؤمن در دنیا و آخرت از آثار غضب و عقوبت الهی مصون
و محفوظ است الحمد لله علی ذلک فایده دوم آنکه هر اسمی را از اسماء الله بر بواطن بندگان آگاه از انعکاس نور آن صفا
و جلاییست و آن انعکاس انوار و قبول فیض اسرار حظ بنده می نامند و بقدر مناسبت حظ و فایده میگیرند چنانچه
ثمرات آن سمت تبیین یافته و بعضی از اکابر دین چنین ایراد فرموده اند که حظ بنده ازین دو اسم که رحمن و رحیم است
آنست که متصف بصفت رحمت شود و شفقت و مرحمت دثار و شعار او گردد اما از اسم رحمن آنکه بر غافلان رحم
کند و ایشانرا بوعظ و نصیحت بر طریق لطف نه از روی عنف از راه غفلت منحرف گردانیده بمقر ذکر و مستقر فکر متمکن
گرداند و نه عاصیان بچشم رحمت و شفقت نگرد نه بنظر استخفاف و استنکاف و هر معصیت که در عالم وقوع یابد
آن معصیت نفس او باشد و بجان بقدر امکان در ازاله آن بکوشد تا آن عاصی را از سخط و غضب الهی برهاند
و از اسم رحیم آنکه هر گرا عقده در کار افتد و بفقر و فاقه و محنت و رنج بلا طاقت شود در انحلال آن اشکال بما امکن
کوشش نماید و آن عقده را بهمت از رشته معاملت آن بنده بگشاید و بتعهد فقیران و تفقد اسیران بمال و امثال
و شفاعت و سعایت حسب الوسع سعی بلیغ مبذول دارد و اگر بمعاونت باین طریق میسر نگردد بدعا و رفع حاجت
بحق سبحانه و تعالی اعانت نماید و باظهار حزن و تاسف و تحسر و غم و اندوه دران مضرت و حاجت شریک آن
فقیر دردمند باشد و از برای تسلی محتاجان در ملابس و مآکل با ایشان موافقت نماید چنانچه در نقل وارد است
که حضرت امیر المومنین علی علیه السلام روز جمعه بر منبر بود و خطبه میفرمود جامه کهنه پر پیوند پوشیده و شمشیری از لیف خرما
در دست مبارک داشت مگر که ابن عباس در خاطر آورد که این مناسب حال امیر المؤمنین نیست آنحضرت
بعلم ولایت دانسته فرمود لَقَدْ رَقَعْتُ مِدْرَعَتِي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا مَا لِعَلِيٍّ وَزِينَةِ الدُّنْيَا
كَيْفَ أَفْرَحُ بِلَذَّةٍ تَفْنَى وَنَعِيمٍ لَا يَبْقَى وَكَيْفَ أَشْبَعُ وَحَوْلِيَ الْجِيَاعُ بُطُونٌ غَرْثَى وَكَيْفَ أَرْضَى
أَنْ يُسَمَّى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي خُشُونَةِ الْعَيْشِ وَشَدَائِدِ الضُّرِّ وَالْبَلْوَى
بار سی که چندان رقعه بر رقعه دوزانیدم و وصله بر وصله پوشانیدم که از دوزنده آن شرمنده شدم علی را با زینت

دنیا چه کار کل او خار است و نوش او نیش مار چگونه شاد باشم بالذتی که باندک زمانی بسر آید و بعوض فنا در آید تا بنعیم که اصلا نپاید و چگونه سیر خورم و در ولایت حجاز شکمهای گرسنه باشد و از غایت جوع در اضطراب مخمصه باچه گونه راضی باشم بانکه مؤمنان مرا امیر خود خوانند و مقتدای خود دانند و من در دشواریها و سختیها با ایشان شریک نباشم و در گرسنگی و تنگی معیشت و احتیاج بالیشان موافقت نکنم حاضران مجلس انحضرت ازین کلمات بابرکات بسیار گریستند در ان روز آورده اند رحم کردن برین نوع خویش چنان باید که هرکه اقرب باشد بوی ایصال رحمت باو اولی و احق است و هیچکس باوی نزدیک تر از نفس وی نیست پس باید که اول بر نفس خویش رحم کند و بعد ازان بغیر کما قال علیه الصلوة والسلم ابْدَأْ بِنَفْسِكَ و شمه رحم بغیر سمت تحریر یافت اما رحم که نظر بنفس خود است بر دو قسم است در امور روحانیست یا امور جسمانیه اما روحانیه بر دو وجه است نظریه و عملیه اما بجب قوت نظریه آنست که نفس را از جهل مخلی سازد و بعلم محلی گرداند و بقوت عملیه انکه او را در اخلاق از افراط و تفریط باز دارد و بر مواظبت بر توسط بین الطرفین ثابت و مستقیم دارد چنانچه بعضی ازان در فواید صراط المستقیم سمت ذکر خواهد یافت انشاء الله تعالی اما در امور جسمانیه نیز بر دو ضرب است یکی امور مطلوبه بالذات و دیگر مطلوبه بالعرض اما مطلوبه بالذات بر مثال لذات جسمانیه چون مطعوم و منکوح و مرحمت بر بدن درین امور امتناع اوست از حد اسراف قَالَ اللهُ تَعَالَى كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا و اما مطلوبه بالعرض مثل مال و منال و مرحمت دران بر نفس آنست اینجا نیز حد وسط رعایت کند قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا و در غیر مصرف صرف ننماید و اگر برین طریق که مبین شد شفقت و مرحمت بر نفس مقرر ندارد از جمله ظالمان بر نفس خویش باشد و وخیمت ظلم و وقاحت آن در دارین هم بنفس او ملحق گردد که وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ و بزرگی فرموده که همه خیرات محصور در دو امر است صدق مع الحق و خلق مع الخلق با خدای تعالی صدق پیش بردن و با خلق بخلق نیکو زندگانی کردن فایده سیم رحمن است که متصور نیست صدور آن از عباد چون اعضای سلیمه و اعطای ایمان و عرفان و سکینه و مانند آن رحیم است بانچه قادر است بران عباد چون اعطای دراهم و دنانیر و تزویج و اطعام و مانند آن رحمن است که از نطفه نزره صورت حسنه میسازد رحیم است که بطاعت ناقصه بنده را بجنت خالصه می نوازد فایده چهارم بعضی از مردم از برای مهم اندک نزد پادشاهی بزرگ قدر رفتند پادشاه فرمود که از جهت مهم بسیر پیش مرد حقیر روید پس کانه حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر اقتصار بر رحمن میکردم هر آینه شرم میداشتی که سوال امور یسیره بر من عرض کنی پس رحمن ام تا طلب امور عظیمه از من کنی و رحیم تا حوایج یسیره از من طلبی حتی بند نعل و نمک دیگ فایده پنجم کسی که اهمال کرد درباره ولد خود و او را بتازیانه شفقت ادب نکرد بزعم آنکه ترحم بحال او فرموده فی الحقیقة ترحم نیست چنانچه گفته اند مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْأَبَوَانِ أَدَّبَهُ الْمَلَوَانِ کسی که پدر و مادر او را ادب نکردند روزگار در تادیب او سعی خود بظهور خواهد آورد که فواید عظیمه در ضمن ادب مندرج است و ادب خلقی بغایت شریف است و نعمت

بسیار لطیف

بسیار لطیف پس انچه در عالم بظهور می آید از بلا و محنت فی الحقیقة از رحمت است عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ و قصه خضر و موسی علیهما السلم مؤید این معنی است و حکیم محقق مبنی بر امور حقایق می نهد نه بر ظواهر علایق زیرا که ترک خیر کثیر از جهت شر قلیل از قبیل شر کثیر است فایده ششم مریم و عیسی علیهما السلام رحمت عطا فرمود که وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا و این سبب نجات او شد از توبیخ کفار و فجار و بما رحمت عام انعام فرمود که وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ پس امید تمام بر آنست که ما را بسبب این رحمت نجات کرامت فرماید از عذاب نار فایده هفتم حق سبحانه و تعالی وصف فرموده پیغمبر ما را برحمت چه در حالتی که ثنیه نورانیه انحضرت را بسنگ جفا انداختند و ایذا رسانیدند زبان مبارک جز بهدایت نگشود و بر کفار نابکار دعای بد و نفرین نفرمود و این فرمود که اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بارخدایا قوم مرا دلالت کن بر راه حق که ایشان جاهل اند و نمیدانند و روز رستخیز که همه کس نفسی نفسی گوید انحضرت امتی امتی خواهد فرمود و چون حضرت معبود کریم وصف فرمود نفس خود را به الرحمن الرحیم پس گویا میفرماید که رحمت واحده کافی نیست از برای اخلاق جمیع مخلوقات پس بنده کاز این بگذارید که من رحمن و رحیم و رحمت من غیر متناهیست و معصیت ایشان متناهی و متناهی ادراک نمیتواند کرد غیر متناهی را و زود بود که معصیت امت که دوستداران اهل بیت اند علیهم السلام در بحار رحمت من فانی گردد و بنص وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى رضی و خشنودی انحضرت بحصول رسد در نقل آمده که ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلم بر منبر میفرمود که عامه میگویند که امیدوارترین آیات قرانی اینست که يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ إِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و ما که اهل بیتیم میگوییم که آن اینست وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى و مقرر است که تا یکی از امت انحضرت در دوزخ باشد راضی نخواهد شد فایده هشتم حکایت کنند از سلطان ابراهیم ادهم قدس سره که فرمود که یکروزی مهمان جماعتی شدم و ایشان مایده انداختند ناگاه غرابی از هوا در آمده گرده ازان مایده ربوده بر هوا رفت چون این را دیدم در عقب او روان شدم دیدم که میل کرده بر سر تلی فرود آمد و جوانی انجا دست بر گردن بسته افتاده این گرده را بر روی وی انداخت و دیگر بر هوا گرفت گفتم سبحان الله که رزق او را بوی رسانید و از ذوالنون مصری رحمه الله منقولست که روزی در خانه نشسته بودم که ناگاه داعیه بیرون رفتن در خاطر من خطور کرد و دل قرار نمی یافت دران اثنا بیرون آمدم و بجانب آب نیل رفتم انجا عقرب دیدم قوی که می شتابد بسرعت هرچه تمامتر چون بکنار آب نیل رسید وزغی از آب بیرون آمده این عقرب بر پشت او سوار شد و شتاب کنان او را بدان طرف نیل برد با خود گفتم سبحان الله این حالت عجیب است و غریب بر کشتی سوار شدم و بدان جانب رفتم دیدم که عقرب از پشت او فرود آمده متوجه درختی شد که انجا بود نگاه کردم جوانی دیدم که در پای درخت خفته و افعی قصد او دارد چون افعی نزدیک او رسید عقرب دوید و خود را رسانیده متعرض و مزاحم او شد و هر دو در هم پیچیده کوشش کردند

تا هر دو مرد ند جوان سالم ماند و این سلامتی محض رحمت الهی بود و در ادعیه عرب وارد است که یا رازق النعاق
فی عشه ای روزی دهنده بچه غراب در آشیان او و حکایت او انچنانست که بچه غراب چون از بیضه بیرون آمد
قطعه گوشت سرخ را ماند مادر چون او را هم رنگ خود نمی بیند از و دوری میجوید و متنفر می باشد و گرد او نمیگردد
و تعهد حال او نمی نماید دران مدت حق تعالی بکمال رحمت رحمانی پشه را بروی می گمارد تا بر روی مجتمع میشوند
و از بچه کلاغ آن پشه ها را ابتلاع نموده قوت خود میسازد و بدان پرورش می یابد تا چنانکه بر اندام او پر می روید
دیگر پشه مجتمع نمی شوند زیرا که چون گوشت وی پوشیده شد انتفاع پشه از وی منقطع گشت انگاه مادرش را
بر وقت وی میفرستد تا چون هم رنگ خود می بیند بتعهد حال او قیام می نماید و این حالات قریب از کمال رحمت
الهی عجب نیست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حضرت عزة شانه را صد جزو رحمت و یک جزو از ان بدنیا فرستاده
که در میان جن و انس و طیر و بهایم و غیر ذلک منتشر است و بدان حیاة دارند و روزی میخورند و با یکدیگر شفقت و مرحمت
میکنند و نود و نه جزو دیگر در روز قیامت بر بندگان فایض خواهد ساخت و شاید که این بر سبیل تمثیل و تفهیم باشد و الا
مکرمت او بی نهایتست و رحمت او بلا غایات **مبحث پنجم در فواید مالک یوم الدین الاولی** روز قیامت
از برای قضیه عدالت قایم میشود تا محسن از مسی و مطیع از عاصی و موافق از مخالف ممتاز شوند و این ظاهر نمیشود مگر
در روز جزا که **ان الساعة آتیة اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی یومئذ یصدر الناس
اشتاتا لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره** روایت
که چون روز قیامت قایم شود شخصی را بعرصه قیامت در ارند چون نظر کند باحوال خود هیچ حسنه نیابد که در میزان سنجد
پس ناگاه آوازی بشنود که ای فلان بهشت در آ بعملی که در دنیا از تو بوجود آمده او گوید ای پروردگار من عملی نکرده ام
که شایسته بهشت گردم حق سبحانه و تعالی در جواب فرماید که شبی از شبها بیدار شده از پهلو بپهلوی دیگر گردیدی و کلمه
بر زبان راندی و دیگر باره بخواب رفتی و اینحال را فراموش کردی اما چون بر من فراموشی و خواب روا نیست که
لا تاخذه سنة و لا نوم فراموش نکردم و این کرامت جزای آن عمل است و دیگر منقولست که فردا در قیامت
شخصی را حاضر کنند و در پای میزان بدارند و حسنات او را با سیئات موازنه کنند حسنات او در میزان خفیف و سبک
آید آن شخص ملول گردد پس ناگاه کلمه شهادت که باخلاص گفته و با مودت اهل بیت علیهم السلام ضم کرده بران کفه میزان نازل گشته
او را ثقیل و گران سازد و او مستوجب بهشت شود و مقرر است که ذکر الله اثقل اعمال حسنه است در میزان اعمال و اکثر حقوق
الله بلکه تمام بر مسامحه منوط است زیرا که او غنی مطلق است که **ان الله لغنی عن العالمین** بخلاف حقوق الناس
که ان اولی است باحتراز از ان چنانچه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود در میان جمعی که هیچ میدانید که مفلس کیست
گفتند آنکس که او را مال و منال و متاع و دینار و درهم نباشد آن حضرت فرمود که مفلس کیست که در قیامت نماز و روزه و زکوة
حاضر شود فاما اتیان نموده باشد بشتم و قذف مومنان و اکل مال یتیمان و سفک دما و ضرب بلا موقع حسنات او را عوض این
حقوق داده شود و او بی حسنه بماند مع علاوه حقوق الناس و خطاهای دیگر او را کشان کشان بدوزخ سوزان برند **اللهم**

اجرنا

اجرنا من عذاب النار بمحمد سید الابرار و آله الاخیار **فایده دوم** در مالک یوم الدین یازده
قرائت ایراد نموده اند اول مالک بالف و کسر لام و خفض کاف و این قرائت اختیار عاصم و کسایی و اعمش و جماعتی دیگر از قراست
دوم ملک بغیر الف و کسر لام و خفض کاف و این اختیار نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و حمزه و ابن عامر است سیوم ملْک بتسکین لام و
خفض کاف و این اختیار ابو عمرو است بروایت عبد الوارث بن سعید و این هر سه قرائت مبنی بر نعت است چهارم مالک
بالف و نصب کاف و این قرائت ابن عبد العزیز و اعمش است پنجم مَلِکَ بکسر لام و نصب کاف مروی از ابو حیات شریح
بن زید و این هر دو قرائت منصوب بر ندا است ششم مَلَکَ بفتح میم و لام و کاف محمول بر فعل ماضی و یوم الدین منصوب
بر مفعولیت و این قرائت یحیی بن یعمر است هفتم مالکُ بالف و رفع کاف و رفع بر خبریت ای هو مالک و این قرائت
عون عقیل است هشتم ملکُ برفع کاف نهم بنصب کاف دهم بخفض کاف یازدهم ملاک انکه مالک خوانده احتجاج نموده
بچند وجه اول انکه در و حروف زایدی هست پس ثواب او اکثر باشد دوم در قیامت همه مملوک اند و مالک نیست بغیر از جل جلاله
سیم مالکیت سبب اطلاق تصرف است و ملکیت اینچنین نیست چهارم حال مملوکیت ادون است از احوال رعیت
پس قهر در مالکیت اکثر باشد از و در ملکیت پنجم ممکن است که رعایای ملک خود را از رعیتی اخراج کنند باختیار
بخلاف مملوک که او اقتدار بر اختیار ندارد و دو اجبست بر ملک رعایت حال رعیت اما بر رعیت خدمت
ملک واجب نیست و بر مملوک خدمت ملک واجبست و مملوک در هیچ امری از امور مستقل نیست مگر باذن
مالک حتی نماز و روزه تطوع و امامت و شهادت و غیر ذلک ششم انکه مالک ابلغ است زیرا که گویند مالک
کل شیء و نگویند ملک کل شیء بلکه اضافتش بناس کنند و ملک الناس گویند هفتم انکه مالک را هم بذات اضافه
کنند و هم بفعل چنانکه گویند مالک العبد و مالک التصرف بخلاف ملک که انرا اضافه بفعل کنند نه بذات و حجت
انکه ملک خوانده بغیر الف آنست که هر یک از اهل بلد مالک میتواند بود اما ملک نه زیرا که شان ملک ارفع و اعلا
و نیز ابلغ است و بآیات قرآنی موافقت دارد که **قل اعوذ برب الناس ملک الناس فتعالی الله الملک
الحق** و غیر ذلک پس متعین آن باشد و نیز ملک اقصر است از مالک و او مستلزم تطویل امل است و ممکن است
که درک کند او را مرگ پیش از اتمام لفظ و جواب گویند که عزم قایم مقام فعل است و دیگر انکه مالک با خبانه مذکور شود چنانچه
گویند مالک بنده و مالک دارد امثال آن و ملک مطلق مذکور گردد و گویند وی ملک است و انچه بذات خود
مدح بود بغیر اضافه ابلغ است و انچه مدح باشد باضافه و هر یک از قرائتین حکمی چند بر و متفرع است اما احکام متفرقه
بر قرائت اولی آنست که قرائت مالک از جهت از قرائت ملک زیرا که اقصی انچه از ملک متوقع است
عدل و احسانست و انکه مردمان محفوظ مانند در ظل حمایت او و مملوک از مالک طلب نفقه و کسوت و ترتیب
و اطعام و انعام میکند و از خوان نعم او محفوظ میشود و ملک از مردم طمع میدارد و مالک از مملوک طمع نمیدارد بلکه امر
بعکس است و ملک اختیار نمیکند از عسکر مگر انکه قوی جثه و پردلاور است و انکه ضعیف و عاجز است میگذارد
و التفات بحال او نمیکند و مملوک اگر مریض شد مالک او معالجه میکند و اگر ضعیف گشت اعانت مینماید و شیمه ملک هیبت
و سیاست است و شیوه مالک رافت و رحمت و احتیاج با رافت و رحمت زیاده است از احتیاج بهیبت و سیاست

قرات

واما متفرع بر ثانیه انکه او در دنیا ملک الملوک است که قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ
الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ ودر آخرت ملک وملکی مگر او را نیا از برای او که لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ
ملک او را هیچ نوعی مشابهتی ومشاکلتی بملک مخلوقین نیست چه اگر ایشان بذل کنند خزاین خود را روی بنقصان نهند
وذخایر ایشان بانجام میرسد بخلاف ملک الهی که خزاین رحمت او غیر متناهیست که مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا
عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ جون عطای او اکثر است ملک او اوسع است واز لوازم ملک او کمال رحمتست ولهذا رب
العالمین الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ را قرین مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ساخت واز نظایر اوست الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ
لِلرَّحْمَٰنِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ پس هرکدام از ملوک دنیا که متصف باین صفت باشد ظل الله
فی الارض بر ایشان صادقست که کفر وظلم سبب خرابی عالمست وموجب پریشانی وانقطاع بنی آدم که تَكَادُ
السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدًا وطاعت
وعدالت متضمن صلاح معاش ومعاد عباد که مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ
حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ پس بر مردمان واجب ولازم است
که اطاعت ملوک خود نمایند در امور مشروعه ومعقوله وبر ملوک متحتم است که مالک الملک را منقاد باشند تا امور معاش
ومعاد ایشان منتظم گردد وچون وصف فرمود حضرت معبود باآنکه ملک یوم الدین است اظهار کرد از برای عالمیان
کمال عدل خود را یکبار بنفی ظلم که وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ وبار دیگر بثبوت عدل که وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ
لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ هیچ چیز از برای نظام عالم وصلاح نوع بنی آدم انفع از عدالت نیست وظهور برکت وانقطاع
وارتفاع وامتناع آن از جور وظلم است سلطان را ارتباط تام است در صلاح وفساد عالم اگر عادلست موجب
برکت ومعموریست واگر جابر است سبب قلت وخرابیست چنانچه آورده اند که روزی نوشیروان برسم شکار
بالشکر بیرون رفته بواسطه مانعی از لشکر جدا افتاده وتشنگی بر او غلبه کرد رو بطرفی نهاد تا بباغی رسید که در او
اشجار وانار بی شمار بود بباغ درون رفت کودکی که در آنجا بود گفت برو وانار از آن درخت بیار او رفت وآورد وآنرا
فشرده آب بسیار خوش طعم بیرون داد واو را خوش آمده قصد آن نمود که این باغ را از مالکش اخذ کند دیگر باره گفت
که انار دیگر از آن درخت بیار چون آورده فشرد آب بغایت کم وبی طعم بیرون داد از سر آن پرسید کودک گفت شاید
که سلطان عزم جزم کرده باشد بر ظلم بواسطه قصد ظلم او اینچنین شده باشد نوشیروان این سخن تعجب نموده از آن
قصد بازگشت نموده وگفت نار دیگر بیار چون آورده فشرد این بار از اول بارتر ومزه ناکتر بود گفت حکمت در تغیر
این چه بود کودک گفت شاید پادشاه تغیر احوال خود کرده باشد واز ظلم بازگشت کرده بعدل میل نموده باشد چون
نوشیروان مقال کودک را مطابق حال خود یافت در دل خود بالکل از ظلم بازگشت نمود وصیت عدالت او بهمه
اقالیم انتشار یافت فایده سیم معنی ملکیت ومالکیت حق سبحانه وتعالی آنست که او قادر است بر ترجیح وجود ممکنات
بر عدمش واو قادر است بر نقل آن از صفتی بصفتی دیگر چنانچه اراده او باشد بی مانعی ومنازعی وبر قضیه حکمت
وعدالت او ملک ومالک یوم الدین اوست زیرا که قدرت بر احیاء خلق بعد از اماتت وعلم باجزاء متفرقه ابدان

مختص است

مختص است بقدرت کامله او وعلم شامل او محیط جمیع معلومات است پس یوم الدین را مالکی نباشد غیر حضرت رب العالمین
پس اگر گویند مالکیت متحقق نمیشود مگر وقتی که مملوک موجود باشد وحال آنکه قیامت هنوز قایم نشده وموجود نگشته
پس سزاوار آن نبود که گفته شود مالک یوم الدین بتنوین ودلیل آنکه اگر کسی گوید انا قاتل زید باضافه بقانون عربیت آن
اقرار است واگر گوید انا قاتل زیدا وآن تهدید است جواب آنست که چون قیام قیامت امر حقست وبودنی وجاریست
اخلال در حکمت حضرت ذو الجلال وبنا بر تحقق وقوع وجود او گردانیده هم چون شیء قایم فی الحال وبنا بر آن قول
که گفته اند که هر که مرد قیامت او قایم شد که آن قیامت صغراست سوال بالکلیه مرتفع میگردد واگر گویند تخصیص مالک
یوم الدین بچه معنی است با آنکه حضرت ملک علام مالک همه ایام است جواب آنکه چون در دنیا طایفه از متمردان بوده اند
که در ملک دعوای منازعت میکردند چون فرعون ونمرود وغیر ایشان وآن روز روزی خواهد بود که هیچ کس در ملک
با حضرت مالک الملک منازعت ومشارکت دعوا نتواند کرد چنانچه مذکور شد ومی شاید که بجهت عظمت آن روز باشد
که در آن روز فرمان هیچ کس نافذ نباشد واز هیبت آن روز کس را مجال تصرف در هیچ امری ممکن نبود یا تخصیص بجهت
آنست که امروز خلق را هم ملک دادیم وهم ملک ارضانی داشتیم مالکان در املاک خود بخل ورزیدند وملوک در ممالک
خود جور وتعدی نمودند چون روز قیامت شود تمامی املاک از ملاک استرداد نماییم وتمامی ممالک از ملوک باز ستانیم تا ملک
وملک خالص از آن ما باز ماند نه بخل ماند در ملک ونه جور ماند در ملک فایده چهارم قدریه میگویند هر انچه واقع میشود از جانب
حقست پس ثواب از برای شخصی بچیزی که او بفعل نیاورده است عبث باشد وعقاب او بر آنچه نکرده باشد ظلم پس
فایده مالک یوم الدین چه باشد جواب آنکه بندگان افعال اختیاریه هست چنانچه بر عاقل کامل مخفی نیست ثواب وعقاب او
منوط بر آنست وحق سبحانه وتعالی در اصل فطرت خلق کرده بهشت واهل آنرا که اختیار کارهای شایسته از ایشان
بفعل آید ودوزخ واهل آنرا چه عالم بود که باختیار کارهای ناشایسته از ایشان بظهور رسد چه جمیع صفات کمال
او را ثابت است وبعضی از آن صفت لطف وقهر است والا نقص لازم آید که منافی الوهیت است وبعضی
مظهر لطف اند وبرخی مظهر قهر ودیگر در حکمت بالغه او چون وچرا نیست که لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وهر سوالی که موجب
انقلابست آن باطل است وکمیل بن زیاد از امیر المؤمنین صلوات الله علیه از سر قدر پرسید آنحضرت در جواب فرمود
که آن راه تاریک است پس در وسلوک منمایید که راه به بیرون ندارد ودریای بی پایان است در وی در مروید غرق
شوید وسری از اسرار الهی است بر خود می پسندید که اطلاع بر حقیقت آن ندارید چنانچه در نهج البلاغه مذکور است
پس آنچه شارع فرموده فرمان را از دست نباید گذاشت که طریق نجاتست فایده پنجم درین سوره کریمه پنج اسم
از اسماء الله مذکور است که آن الله ورب ورحمن ورحیم ومالک است گانه حضرت حق سبحانه وتعالی میفرماید که اولا
ترا خلق کردم پس اله ومعبود علی الاطلاق باشم بعد از آن ترا تربیت کردم بانواع نعم پس رب وپروردگار باشم
بعد از آن اصناف عصیان از تو بوجود آمد من آنرا عفو کردم وپوشیدم پس رحمن وبخشنده وآمرزنده باشم
وچون توبه کردی وانابت نمودی ترا آمرزیدم ودر بهشت جای دادم پس رحیم وآمرزنده ودر آرنده به بهشت باشم
وبعد از آن جزای اعمال ترا بتو رسانیدم پس مالک روز جزا باشم وذکر الرحمن الرحیم یکبار در بسمله ودیگر در سوره [illegible]

برانکه عنایت الهی برحمت نامتناهیست واز دیگر اوصاف کاهی و مع هذا معقب کردانید انرا بمالک یوم الدین تا عبد میان خوف ورجا و بیم و امید اسس متزلزل باشد ونظیر این کلام است غافر الذنب وقابل التوب شدید العقاب فایده ششم انکه برمیان مردمان جاریست نمی باشد مکر انکه کامل باشد در ذات خود بر جمیع صفات وکمالات حسنه اتفاقیه واما اکر بواسطه احسان باشد که از و به بنده عاید شده در ماضی یا بسبب رجاست و آن در مستقبل بوده ویا از جهت خوف ورهبت کانه حق تعالی میفرماید که اکر شما تعظیم میکنید بکمال ذاتی پس الطاعت نماید که منم الله واکر از جهت احسان سالف است پس من رب العالمین ام واکر از برای احسان و مرحمت است پس من رحمن ورحیم واکر از برای خوف از عقابست پس من مالک یوم الدین ام مبحث پنجم در فواید ایاک نعبد فایده اولی بلاشک تقدیم مفعول مفید اختصاص است یعنی عبادت نمیکنیم ونمی پرستیم احدی را سوی تو که توی سزاوار معبودیت و پرستش وحاکم درین ذوق سلیم است وذهن مستقیم واستحقاق این اختصاص از برای حق جل وعلاست زیرا که عبادت عبادت از نهایت تعظیم است واین نظر بان کس است که صادر شده باشد از و غایت انعام ونهایت اکرام وانعام حق نسبت بعباد اینچنین است که اکر حالات خود را بتدقیق نظر ملاحظه نماید بر وظاهر کردد که کمال انعام از حضرت ملک علام نسبت به بنده بظهور آمده از مبدا فطرت نامتناهی خلقت ونیز ثابت شده بدلایل قاطعه که حق سبحانه وتعالی عالمست بجمیع معلومات وقادر است بهمه مقدورات وجواد وغنی وحکیم علی الاطلاق است وغیر ذلک از صفات کمالیه پس معبود بحق وخداوند مطلق نباشد مکر ذات بزرکوار او ونیز عبودیت وذلت ومهابت است پس هرجاکه مولی اشرف است واعلا عبودیت ازل است وادنی وحق سبحانه وتعالی اشرف واعلای موجوداتست در ذات بلامثال واولای ممکنات است بصفات متعال پس عبادت او را احق والیق باشد ونیز ماسوی واجب غنی ممکن فقیر است ومحتاج مشغولست بحاجات خود و بحاجت دیکری نمیتواند پرداخت پس قاضی الحاجات حق جل وعلا باشد ومستحق عبادت نیست غیر او که وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه فایده دوم ذکر او مورث خشیت ومهابت تا عبد در حالت عبادت ملتفت بیمین وشمال نمیشود واز ذکر ذی الجلال باز نماند کویند که یکی از کشتی کیران با یکی از استادان آن فن که در آن صنعت سرامد بود کشتی کرفت وبواسطه عدم معرفت چند نوبت بر و غالب شد تا یکباری در اثنای کشتی کرفتن شخصی کفت این فلان استاد است مغلوبیت او عجب مینماید او که این شنید فی الفور از و رمیده از استاد دیکر باره با او مقاومت نتوانست کرد واین نبود مکر بواسطه احتشام او بعد از عرفان ونیز ذکر معبود موجب قوت عبد است تا ثقل عبودیت بآن وقت بردارد واین بار کران وسبک کردد واین بسبب تقدیم ذکر اول است همچنانکه اکر کسی خواهد که بار کرانی را بردارد دوا یا وغذای که مدد شود بر داشتن ان بر و مقدم میدارد تا حمل آن بر و آسان شود ومثل عاشق که جمیع محن والام در حضور معشوق سهل می انکارد و بر و تعب نمی نماید ونیز بحکم ان الذین اتقوا اذا مسهم طایف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون هر کاه طایفه از شیطان مس کرداند از کسالت وغفلت وبطالت جلال احدیت از مشرق انوار ایاک نعبد طالع

کشته او را مبصر و مستعد ادای حق عبودیت میسازد و مس او را نا چیز و ضایع میکرداند ونیز عبد اکر ابتدا بعبادت کند بحتمل که شیطان او را وسوسه دهد که ایا معبود کیست اما هرکاه که تغییر این اسلوب کرد وکفت که ایاک نعبد از احتمالات وسوسه وشرک دور ماند ونیز واجب لذاته مقدم است در وجود پس مناسب آنست که در ذکر نیز مقدم باشد ونیز واجب لذاته مقدم است در وجود پس مناسب آنست که در ذکر نیز مقدم باشد ونیز تنبیه است برانکه انچه بر بنده واجبست اولا معرفت است بعد از ان عبادت چه عبادت بلا معرفت فایده ندهد ولهذا بعضی از اهل تفسیر رحمهم الله وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون به لیعرفون تفسیر فرموده اند ونیز نظر اهل تحقیق وعرفان بر معبود است نه بر عبادت عابدان و بر منعم نه بر نعمت جاویدان ولهذا در شان بنی اسرائیل فرمود که اذکروا نعمتی ودرباره این امت ذکر نمود که فاذکرونی اذکرکم وتفاوت ذکرین نزد اهل بصیرت مخفی نیست وذکر معبود اولی است از ذکر عباد فایده سیم در حکمت نعبد چند وجه ایراد نموده اند یکی انکه تشریفی است از جانب حق تعالی نظر به بنده که او را تعلیم وتلقین فرموده لفظی را که مبنی است از تعظیم وتکریم چنانچه در حالتی حکایت از نفس خود میفرماید که نحن نقص علیک احسن القصص کانه فرموده که چون تو اظهار عبودیت من میکنی واستنکاف نداری که عبد مومن باشی ترا بمثابه یک امت میدارم که ان ابراهیم کان امة ودیکر انکه اکر ایاک اعبد میکفت متوارات که آن اخباریست از نفس قایل وپس ولیکن چون کفت که ایاک نعبد معنی او انیست که من یکی از عبید توام وبلاشک معنی ثانی ادخلست در تواضع وفروتنی والیق بادب ونیاز مندی ودیکر تنبیه است برانکه نماز بجماعت اولی است از تفرد چنانچه حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که تکبیرة الاحرام در نماز جماعت بهتر است از دنیا ومافیها ودیکر مراد آنست که من ترا خاص میکردانم بعبادات وجمیع ملایکه مقربین وعباد صالحین با من درین قول اتفاق دارند ودیکر انکه چون مومنان برادرانند پس کانه حق جل وعلا میفرماید که چون تو بر من ثنا کفتی وستایش من بر زبان راندی که الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین منزلت ومرتبت تو نزد ما بلند ومرتفع کشت پس اقتصار مکن در عبادت بر اصلاح حال خود بلکه بر تست که سعی کنی در اصلاح حال جمیع برادران ومومنان بانکه بکویی ایاک نعبد وایاک نستعین ودیکر انکه کانه عبد معترف بتقصیر میکوید که ای معبود من عبادت من مشوب ومخلوط است بتقصیرات بسیار ومن انرا مخلوط بعبادت جمیع عابدین کردانیده ام حتی عبادت انبیا واولیا وصلحا وملایکه مقربین وائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین پس لایق نیست بکرم بی نهایت تو که تمیز فرمایی میان جمیع این عبادات یا همه را رد کنی بلکه مقتضای رحمت بلا غایت آنست که انرا در ضمن این بپذیری مثل انکه شخصی اکر ده سلو بیک صفقه فروخت واز ان بعضی معیوب بود بر مشتری که همه را قبول کند یا جمیع را رد نماید نه انکه بعضی را قبول کند وبعضی را رد نماید فایده چهارم کسی که ذوق عبادت یافت وفواید آن شناخت دل او جز از فرح وخوشحالی روی مینماید از اشتغال بآن وبار کران تکالیف بر و آسان میکردد واشتغال او بغیر عبادت او را ثقیل وکران می آید زیرا که کمال لذات محبوبست واکمل احوال انسان واشتغال اوست بخدمت ملک منان ووجود مکلف مستنیر است بنور طاعت ومستفیض است بفیض عبادت چنانچه در خبر وارد است که من کثر صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار کثرت صلوة شب ظلمت انداز وموجب صفا وبهای وجه است در روز ونیز تکلیف

امانت که إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و اداء امانت واجبست عقلا و شرعا که إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ
أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا و اداء امانت از احد جانبین سبب اداء اوست از جانب دیگر و فرموده حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و ابن عباس را بطریق وصیت که یا غلام احْفَظِ اللَّهَ فِي الْخَلَوَاتِ يَحْفَظْكَ فِي الْفَلَوَاتِ
ای پسر محافظت جانب حق نمای در خلوات و آسایشها تا حق ترا نگاه دارد و اعانت نماید در فلوات و دشواریها و نیز اشتغال
بعبادت ذی الجلال انتقالست از عالم غرور بسرای سرور کون است از خلق بحق و این موجب کمال لذت و غایت
بهجت است و کسی که این حالت را مستبعد داند پس باید که کریمه فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ
از کلام ایزد تعالی بر خواند چون کمال بشر را این مقدار تاثیر بشر پس هرگاه که جلالت عظمت الهی در دل عابد موحد تجلی کند
مقرر است که حیرت او بیفزاید و دهشت روی نماید و از خود فراموش کند وقتی که جام شهود نوش کند و باید دانست که عبادت
سه مرتبه است اوّل عبادت او از برای رغبت در ثواب یا رهبت از عقاب باشد و این مرتبه زهاد است که روی از متاع
دنیی فانی تافته اند و بسرای باقی آورده بطمع آنکه آن اشرف و اعلاست و این مرتبه ادنی است نزد اهل ذوق و حال دوّم
حق را عبادت نمایند بواسطه تشریفی که عبادت راست که آن قبول تکالیف است یا انتساب بحضرت وهاب
و این مرتبه وسطی است سیم قطع از طمع ثواب و خوف عقاب نموده او را عبادت کنند بسبب آنکه کسی که استیهال
و استحقاق عبادت دارد معبود علی الاطلاق که پرستش او را سزاست و عبادت او را و او عابد بنده فقیر و حقیر
بینواست و معبود خداوند علی الاعلی و الوهیت موجب عزت و هیبت است و عبودیت مقتضی خضوع و ذلت
و این مرتبه اعلاست که بعبودیت مسمی است و قربت اشارت باین مرتبه است که اگر مصلی بجای اصلی قربة الی الله
اصلی لثواب الله یا هربا من عقاب الله گوید نماز او باطل است و از کلام معجز نظام امیر المومنین علی علیه الصلوة والسلام
مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ
فرق تمام است میان عبادت و عبودیت عبادت بندگی کردنست و عبودیت بنده بودن و این آنست که در همه
احوال بنده او باشی چنانچه در همه احوال حضرت ذو الجلال خداوند تست و عبادت موقت است و آن کردن
طاعت است و عبودیت موبد است و آن مانذن از معصیت است عبادت کردن آنچه خدای تعالی پسندد
عبودیت پسندیدن آنچه خدای تعالی کند عبادت دادن مال زکوة عبودیت خوشنود بودن در رفتن مال بتاراج حادثات
و دیگر آنکه عبودیت از اشرف مقامات است که حق تعالی بهترین کاینات را بآن یاد فرموده که سُبْحَانَ الَّذِي
أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و عیسی نبی بآن مفاخرت کرده و اول بآن تکلم نموده که إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ
آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا و امیر مومنان و امام متقیان بآن مباهات فرموده كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ أَكُونَ لَكَ
عَبْدًا وَكَفَى بِي شَرَفًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُكَ إِلَهًا كَمَا أَرَدْتُ فَاجْعَلْنِي كَمَا أَرَدْتَ
یعنی کافی و بسنده است مرا که بآن فخر کنم که بنده توام و مرا آن شرف بس که تو پروردگار منی بار خدایا یافتم الهیت ترا
چنانکه خواستم پس مرا آنچنان بنده گردان که تو خواهی و بعضی از اهل تحقیق گفته اند که مقام عبودیت نبی اشرف است از مقام
رسالت او زیرا که بعبودیت منصرف میشود از خلق بحق و برسالت انصراف اوست از حق بخلق و بعبودیت بنده از تصرفات

معزول است

معزول است و برسالت بتصرفات مشغول و لهذا اشرف تقدم یافته در قول موحد که أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا
لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مبحث هفتم در فواید إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ فایده اولی بلا شک عبد قدرت
دارد بآنکه متمکن باشد از فعل و ترک آن و حصول رجحان او بواسطه مرجح است پس اگر از نزد عبد آنست دیگر باره تقسیم عود
میکند و این خود موجب تسلسل است پس می باید که منتهی شود باعانت حق سبحانه و تعالی و نیز همه خلایق طالب طریق حق اند باآنکه
مساوی اند در قدرت و عقل و جهد و طلب و باین سعادت فایض نمیشوند مگر بعضی از عباد و این میسر نیست مگر باعانت
حضرت حق که بحسب قابلیت فطری اصلی ایشان را توفیق طاعت کرامت میفرماید و از معصیت دور میگرداند چه ایشان گوش
هوش گشوده اند بکلام الهی و باختیار تلقی بآن مینماید و حضرت نیز فرو گذاشت نمی فرماید درباره ایشان و اعانت میکند
ایشان را بتوفیق طاعت و دوری از معصیت و این طایفه مظهر لطف اند بخلاف آنجماعت که سدان نموده اند که سخن حق نشنوند
و تلقی بآن ننمایند مع ذلک اختیار آن دارند که بشنوند و بعمل آرند پس این مظهر قهر اند که شقاوت را بر سعادت اختیار کرده اند
و این موجب خذلان و فرو گذاشت حق است ایشان را که فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ پس رجحان بسبب قابلیت
فطری ایشانست که حق اعانت میفرماید و فایده استعانت ظاهر میشود در آنکه حق سبحانه و تعالی طاعت را واسطه نیل مطلوب
گردانیده و مثل شبع که بعد از اکل طعام بحصول میرسد فایده دوّم قایل را میرسد که بگوید استعانت بر عمل حسن است
قبل از شروع در وی نه بعد از شروع پس چرا مقدم نداشت استعانت را بر عبادت جواب آنکه گویا عبد میگوید که شروع
در عبادت تو نموده ام پس استعانت من منوط بر کرم تست در اتمام آن که منع نکند مرا مانعی و معارضه ننماید مرا عارضی
که قُلُوبُ الْعِبَادِ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ يُقَلِّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ که انقلابات در احوال
عباد بسیار است و نظر بعاقبت و خاتمت است و عبادت باعانت او باتمام می توان رساند و عاقبت و خاتمت
بامداد او بخیر مقرون میگردد و بنده می باید که خود را مستعد فیض و اعانت الهی میگرداند چه تخصیص باسم رحمن که در این حدیث
وارد شده مشعر است بآنکه رحمت کامله الهی شامل حال همه جهات عبد است و کیفیت تقلیب او از هر جهت از دایره
رحمت بیرون نیست پس آنچه از جانب حق جل و علا به بندگان میرسد همیشه رحمتست اما از طرف عبد اکثر عدم طاعت
و معصیت است و حصول آن از نفس بنده است و عقاب بسبب این مترتب میشود و نیز استعانت مطلقه مثل آن
هر مستعان فیه نیست پس ذکر عبادت حکم وسیله دارد در طلب اعانت بر حوایج و تقدیم وسیله و سبب بر مسبب
انسب است والله اعلم فایده سیم عبد اقتدا بحضرت خلیل کرده میگوید در اعانت غیر تو نمیخواهم چه نمرود مردود
دست و پای حضرت خلیل صلوات الله الملک الجلیل بسته بود در حالت القا او باتش نمرودی جبرئیل علیه السلام نازل شد
فرمود که ای خلیل هَلْ لَكَ حَاجَةٌ هیچ ترا حاجت هست آنحضرت فرمود در جواب او أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا مرا حاجت
هست اما بتو نه جبرئیل گفت پس حاجت از قاضی الحاجات بخواه گفت حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي کافیست
از سوال من علم او بحال من و نکته در این آنکه مومن در صلوة مقید است پایهای او از مشی و دستهای او از بطش
و لسان از گفت مگر از قرات و ذکر پس چنانچه حضرت جلیل در شان خلیل فرموده که يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا

علی ابراهیم پس هم چنین میگوید اتش دوزخ بمصلی که ای مؤمن نور طاعت تو نار مرا فرو نشانید فایدهٔ چهارم طلب
اعانت نمیکنیم بغیر تو و از غیر تو استعانت نمی خواهیم زیرا که ممکن نیست که او اعانت من کند مگر با اعانت تو و او را لیس
قطع واسطه میکنیم و نظر نمی کار او مگر با اعانت تو فایدهٔ پنجم چون ایاک نعبد موهم عجب است بواسطه عبادت ازاله
آن نمود به ایاک نستعین فایدهٔ ششم اینجا دو مقام است معرفت ربوبیت و معرفت عبودیت و نزد اجتماع این دو
حاصل میشود و ربطی که مذکور است اَوْفُوا بِعَهْدِی اُوفِ بِعَهْدِکُمْ اما معرفت ربوبیت پس کمال او مذکور است
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ و اشتغال عبد از عدم سابق بر وجود دلالت
میکند که او آلات و حصول فواید مر عبد را در حال وجود دالست بر انکه رحمن رحیم است و احوال معاد مبنی است بر انکه
مالک یوم الدین است و اما معرفت عبودیت مبدا او ایاک نعبد است و کمال او ایاک نستعین در جمیع مطالب و مآرب
و هرگاه تمام شد وفا بعهد ثمره برو مترتب گشت که اهدنا الصراط المستقیم تا آخر و این احسن و ابلغ ترتیبی است چنانچه
بر صاحب فطنت مخفی نیست فایدهٔ هفتم مراد انکه از اول تا اول این آیت کلام بر وجه غیبت بود اکنون بطریق خطاب
جاری گردانید و این را التفات گویند چه او آنست که از غیبت بخطاب عدول کنند و یا از خطاب بغیبت روند و
یا از غیبت بتکلم آیند و حکمت درین آنست که چون کلام از اسلوبی باسلوب دیگر منتقل گردد سامع را از استماع آن
نشاطی حاصل آید که در سوق کلام بر یک اسلوب آن نشاط نباشد و وجه التفات که درین سوره وقوع یافته مبنی بر چند
وجه است اول انکه مصلی نزد شروع در صلوة کانه اجنبی است بنابرین ثنا بر حضرت رب العالمین تا بمالک یوم الدین
بالفاظ مغایبه وارد گشته بعد از ان کانه حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون تو بحمد و ثنای من اقدام نمودی و اقرار بالوهیت
و ربوبیت و دیگر صفات من کردی در دعوی عبودیت صادق آمده ما نیز حجاب برداشتیم و ابدال نمودیم محل بعد را بمقام
قرب پس در حالت شهود و حضور تکلم کن بالفاظ مخاطبه و بگو که اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیَّاکَ نَسْتَعِینُ دوم انکه چون
عبد یاد کرد که سزاوار حمد اوست و جاری گردانید بر وی این صفات عظیمه را با انکه پروردگار عالمیانست و بانکه منعم است
بر خلق با نواع نعم بلانهایت و بر انکه مالک کل امور است در عاقبت بواسطه اینمعنی علم او تعلق گرفت بمعلوم عظیم
الشان رفیع البرهان که مستحق ثنا اوست و حقیق خضوع و استعانت بنده در مهمات پس بآن معلوم متصف
بصفات کمال و متمیز بنعوت جلال خطاب میکند که ای انکس که باین اسما حسنی موسوم و باین صفات علا موصوفی
و معلومی ترا بعبادت خاص میگردانم و باستعانت اختصاص میدهم لا نعبد غیرک و لا نستعین سواک زیرا که دلالت
خطاب بر اشاره بان معلوم متمیز که سزاوار نیست عبادت مر غیر او را ظاهرتر و تمامتر است سیم انکه دعا در حضور
الیق و اولی است چنانچه ثنا در غیبت اوقع و احوط است و بطریق انبیا در حضور اقرب است چنانچه قرآن از ان خبر
میدهد که حضرت آدم فرمود که رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا و حضرت سلیمان اینطور دعا نمود که رَبِّ هَبْ لِی مُلْکًا و حضرت
رسالت پناه مخاطب باین خطاب شد که وَقُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْمًا و حضرت زکریا فرمود که رَبِّ لَا تَذَرْنِی
فَرْدًا و غیر ذلک من الآیات چهارم انکه چون عبد شروع در صلوة نمود نیت تقرب کرد و حق جل و علا از انکه
بر وجه لایق حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب فرمود در تحصیل این قربت با فطور و نقل کرد او را از مقام غیبت

بمقام

بمقام حضور و چون مقام حضور یافت از ما سوی بالکلیه غایب شد چنانچه لذت و الم درک نمیتواند کرد و این مرتبه مخصوص بحضرت
سید المرسلین و الائمة المعصومین است صلوات الله علیهم اجمعین فایدهٔ هشتم مراد انکه اهل شرک چند طایفه اند بعضی اخذ کرده اند
آلهه خود را از اجسام معدنیه مثل حجر و ذهب و فضه و نحاس و غیر ذلک و بعضی دیگر از نبات مثل شجر معین و دیگری از ایشان هم
چون عبده مسیح و عزیز و بعضی دیگر از اجسام بسیط مثل عبده نار که مجوس اند یا اجسام علویه مثل عبده شمس و قمر و دیگر کواکب
و طایفه میگویند که مدبر عالم نور و ظلمت است و ایشان ثنویه اند و جماعتی میگویند که ملایکه عبارت از ارواح فلکیه اند و هر اقلیمی را
روحیست از ارواح فلکیه که مدبر اوست و هم چنین هر نوعی از انواع عالم اخذ میکنند ازین ارواح صور و تماثیل را پرستش
مینمایند و ایشان عبده ملایکه اند و بعضی گویند که عالم را دو الهست یکی خیر که الله است و دیگری شریر که ابلیس است چون
و این نوع طرق مختلفه باطله در میان خلایق هست حق سبحانه و تعالی سوره کرامت فرموده که تصدیق بان موحد را از مشرک سعید
از شقی و منافق از موافق امتیاز می باید زیرا که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ دلالت دارد بر جمیع انواع حمد و متضمن تسبیح است که او مبرا است
از سایر صفات چنانچه مذکور شد وَ اِیَّاکَ نَعْبُدُ دالست بر توحید محض و برائت از هرچه غیر معبود بحق است که غیر معبود
بحق سزاوار ستایش نیست و معبود بحق لایق ثنا و ستایش است و اکبر است از هر شیء چه غیر او همه مخلوق اند و استیهال معبودیت
ندارند چنانچه بدلایل قاطعه ثابت شده پس اِیَّاکَ نَعْبُدُ قایم مقام سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَکْبَرُ
است و لهذا در رکعات آخر جاری مجری فاتحه میشود که مصلی مخیر است در میان فاتحه و تسبیحات اربعه وَ اِیَّاکَ نَسْتَعِینُ
نایب مناب لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ بحث هشتم در فواید اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ فایدهٔ اولی
گویند که طلب هدایت از مؤمن تحصیل حاصلست چه مؤمن مهتدی است چنانچه در سؤالات مهل اوم مذکور شد و جواب انکه امیر المؤمنین
علیه السلام فرموده و انحضرت نفرموده که جواب دیگر ندارد و لهذا بعضی نیز گویند که مراد از صراط اولین است در تحمل مشاق عظیمه از جهت
مرضات الله مثل تحمل نوح علیه السلام بر جفای قوم و دیگر انبیا علیهم السلام و نیز در هر خلقی از اخلاق طرف افراط و تفریط دارد
و هر دو مذموم اند و حد وسط محمود است پس مؤمن بعد از انکه معرفة الله را بدلایل حاصل کرد هدایت یافت و مهتدی گشت لیکن
لابد است او را باین حصول ملکات و اخلاق فاضله که وسط است بین طرفین و مستقیم است بین منحرفین مثلا قوت شهویت
طرف افراط او فجور است و طرف تفریط او جمود و آن هر دو مذموم اند و وسط او که عفت است محمود است و هم چنین قوت
غضبیه طرفین او که تهور و جبن است مذموم اند و وسط او که شجاعت است محمود است و قوت نفسانیه که گربزه و بلاهت است
مذموم اند و وسط او که حکمت است محمود است و بالجمله حاصل میشود از توسط قوت شهویت حیا و رفق و صبر و قناعت
و ورع و تقوی و سخا و از توابع سخاست کرم و ایثار و عفو و مروت و مسامحت و لازم می آید از توسط استعمال قوت
غضبیه بزرگی نفس و علو همت و ثبات و حلم و سکون و تحمل و تواضع و حمیت و رقت و از توسط استعمال قوت نطقیه
ذکا و سرعت فهم و صفای ذهن و سهولت تعلم و حسن تعقل و تحفظ و حاصل میشود از کمال توسط در قوای ثلثه که شهویه و غضبیه
و نفسانیه است کمال عدالت و تابع است او را صداقت و الفت و وفا و شفقت و صله رحم و مکافات
و حسن شرکت و تسلیم و توکل و تعظیم معبود بحق و خداوند مطلق و ملایکه مقربین و انبیا مرسلین و ائمه معصومین و اولوالامر
و انقیاد اوامر و نواهی ایشان و تقوی کامل میگردد و تمام میشود باین معانی و آن موجب اکرام باری میگردد که اِنَّ اَکْرَمَکُمْ

عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ وازبرای انکه قوت نطقیه ذاتی است و قوت شهویه وغضبیه حصول ایشان مرورا بواسطه تعلق بدنیست
پس کمال توسط او در نطقیه آنست که استعمال کند او را بحیثیتی که ازید از و ممکن نباشد و کمال توسط در ان روی
دیکر آنست که استعمال انها بطریقی باشد که اقل از و متصور نکردد و این احوال مقتضی است لسعادت ابدی و دولت
سرمدی و نیز علم نظری قبول زیادتی میکند لسبب تواصل اوقات وقلت فترات و بواسطه زیادتی اولی پس کسی
که معرفت الهی بدلیل واحد داند چنان نیست که او را بدلایل متعدده اخذ کند و هیچ موجودی نیست از اقسام ممکنات
الا که در و دلالت واضحه هست بر وجود واجب الوجود و وحدانیت و بر قدرت وجود و رحمت و حکمت بالغه او
چنانچه روایت کنند که مردی در زیر درخت خفته بود و در درخت مینکریست ناکاه برکی از ان درخت بر روی وی
افتاد آن مرد آن را برداشت بر زبان او جاری شد که مَنِ الَّذِیْ اَنْبَتَ الْوَرَقَ عَلَی الشَّجَرِ یعنی کیست
انکس که برویانیده برک را بر درخت درین حالت برکی دیکر بیفتاد و بر روی نوشته بود که اَلَّذِیْ اَنْبَتَ الْوَرَقَ
عَلَی الشَّجَرِ هُوَ الَّذِیْ شَقَّ عَلٰی وَجْهِكَ الْبَصَرَ وَاَسْمَعَ عَظْمًا فِیْ رَاْسِكَ وَاَنْطَقَ لَحْمًا فِیْ فَمِكَ یعنی انکس
برک بر درخت رویانید که چشم تورا شکافته بینا کردانید و استخوان ریزه را در سر تو شنوا ساخت و کوشت پاره
در دهان تو بسر حد کویایی رسانید و مقرراست که صحت دین اسلام بدلیل واحد کفایت میکند اکرچه ذهول بحصول
رسد از باقی دلایل پس کاه میکوید که هدایت کن ما را بر کیفیت هر شئی از ادله داله بر ذات عالی و صفات متعالی تو
از علم و قدرت وغیر ذلک نیز می تواند بود که مراد به اَلصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ اقتدا بانبیا و اولیا باشد و انکه انسان بالکلیه
معرض از ماسوی الله ومقبل باشد باهمکی همت و قلب بذکر و فکر او تا غایتی که اکر مامور کردد بذبح ولد صلبی مثل حضرت
خلیل در ذبح اسمعیل مطیع ومنقاد باشد و اکر اشارت شود بالقای نفس در ظلمات بحر فرمان را کردن نهد همچون
یونس پیغمبر و اکر امر شود او را به تلامذت و شاکردی کسی که از و اعلم باشد فرمان را بجان خریدار بود مثل موسی نبی با وجود
منصب نبوت و کتاب شریعت و خواجه خضر علیه السلام و نیز چون طرق مختلفه در میان است با وجود فرق اسلام که هفتاد و سه
فرقه اند و از ین جمله ناجیه یک فرقه اند میکویند هدایت کن و راه نمای ما را بطریق سوی که در و زیغ و ریب و انحرافی نباشد
و آن طریق جماعتیست که محبت ایشان عصمتست در اولی و عقبی و مودت ایشان واجب بدلیل کریمه قُلْ لَّا
اَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی ایشان طایفه اند که شاخان ایشان قرآنست و مدح کوی حضرت
ایشان که جماعت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین و بفحوای مَثَلُ اَهْلِ بَیْتِیْ كَمَثَلِ سَفِیْنَةِ
نُوْحٍ مَنْ رَكِبَ فِیْهَا نَجٰی وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ مفهوم و معلومست که فرقه ناجیه از جمله آن فرق ایشان اند
که بکشتی نجات ایشان در آمده اند و باقی که در ان کشتی در نیامده اند و دست ولا بدامان آل عبا نزده اند و طریق دیکر را
اختیار کرده اند هالک اند چه طریق مستقیم طریق آل محمد است چنانچه بریده روایت کرده و دیکر مومن را صراط مستقیم
تلقین فرموده که در سوال اختیار نموده زیرا که خط مستقیم اقرب خطوط است که موصلست بین نقطتین پس صراط
مستقیم اقرب باشد بمطلوب و نیز مستقیم واحد است و ماسوای آن معوج و بعضی از ان مشابه بعضی دیکر اند در اعوجاج
و مقرر است که استقامت ابعد است از خوف و اقربست باخلاص و طباع بجانب او اکثر و در اختیار لفظ صراط

بطریق

برطریق وسبیل تذکره ایست و صراطی را که جسر بر و راست میان طرفین جهنم سَهَّلَ اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْنَا وُرُوْدَهٗ
وَعُبُوْرَهٗ فایده دوم اهدنا بلفظ جمع فرموده زیرا که دعا بعنوان اعمیت اقربست باجابت چه اکر دعای بعضی قرین
اجابت شد اکرم الاکرمین دعای دیکران را به تبعیت آن مقرون باجابت میکرداند و ازینست که در خبر وارد است
که قبل از دعا و بعد از دعا بر پیغمبر و آل صلوات الله علیهم اجمعین صلوات فرستند که صلوات بر رسول و آل البته مستجاب
و چون طرفین دعا مستجاب باشد وسط او نیز به تبعیت مستجاب میشود و نیز حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده
که دعا کنید بدرکاه حق تعالی بلسانی که بان عصیان نکرده باشید کفتند یا رسول الله این السنه از کجا آریم فرمود که در حق
یکدیکر دعا کنید که تو بلسان او عصیان نکرده و او بلسان تو عصیان نموده و نیز الحمد لله حمد جمیع حامدین است که
وَاِیَّاكَ نَعْبُدُ متناول جمیع عبادت عابدین وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ استعانت همه مستعین پس لاجرم هدایت
از برای کل است هم چنانکه طلب اقتدا کل بصالحین است در صراط الذین انعمت علیهم و فرار از طالحین در غیر
المغضوب علیهم ولا الضالین و هرکاه در دنیا بدین شیوه سلوک نمایند امید که در عقبی نیز در سلک وَمَنْ یُّطِعِ
اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِیْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِّنَ النَّبِیّٖنَ وَالصِّدِّیْقِیْنَ وَالشُّهَدَاۤءِ
وَالصّٰلِحِیْنَ باشند فایده سیم بعضی از ارباب وصول و محرمان حرم کفته اند که صراط مستقیم عبادت
از عبور طریق بشریت و وصول بمقصد حقیقت است و سالکان این مسلک را بپنج کام طی کرده اند و پنج قدم
بمنزل مقصود رسیده اند قدم اول بر نفس خود می نهند تا مراد و نامرادی بر نظر ایشان یکسان میشود دوم قدم
بر دنیا میزنند تا هستی و نیستی در نظر ایشان مساوی میکردد سیم قدم بر خلق مینهند تا رد و قبول ایشان برابر می آید
چهارم قدم بر جان میزنند تا حیات و ممات در نظر ایشان تفاوت نمیکند بلکه مایل تر اند به ممات و لهذا امیر
المومنین صلوات الله علیه فرموده در حین شهادت که فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ یعنی فیروزی یافتم بخدای کعبه پنجم
قدم در حرم سرای قدس می نهند تا بغیر از انوار تجلی جمال و جلال چیزی مشاهده ایشان نمیکردد و دل ایشان بحقایق
ایمان منور میشود که لِلَّذِیْنَ اَحْسَنُوا الْحُسْنٰی وَزِیَادَةٌ چنانچه در نهج البلاغه مذکور است که بعضی از خواص
از امیر المومنین صلوات الله علیه پرسیدند که هَلْ رَاَیْتَ رَبَّكَ حَتّٰی عَرَفْتَهٗ یعنی آیا دیدی پروردکار خود را
تا شناختی او را فرمود در جواب که لَمْ اَعْبُدْ رَبًّا لَمْ اَرَهٗ یعنی نپرستم خدایرا که ندیده باشم کفتند كَیْفَ رَاَیْتَهٗ
یعنی چکونه دیدی فرمود مَا رَاَتْهُ الْعُیُوْنُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِیَانِ لٰكِنْ رَاَتْهُ الْقُلُوْبُ بِحَقَایِقِ الْعِرْفَانِ
یعنی ندیدم او را بدیده سر ولیکن دیدم او را بدیده سر بطریق برهان عقل و حجت کشفی فایده چهارم بعضی کویند
که صراط مستقیم از طریق الی الله است و آن بازبسته بدو کام است بیک کام از دنیی درکذرد و بکام دوم عقبی را
پس پشت اندازد و بقرب مولی واصل کردد که اَلدُّنْیَا حَرَامٌ عَلٰی اَهْلِ الْاٰخِرَةِ وَالْاٰخِرَةُ حَرَامٌ عَلٰی اَهْلِ
الدُّنْیَا وَهُمَا حَرَامَانِ عَلٰی اَهْلِ اللّٰهِ پیر هراة قدس سره فرموده که درویش را نه دنیا مطلوبست و نه عقبی
محبوب طلب کردن دنیا رنجوریست و طلب کردن عقبی مزدوری مزدور به بهشت می نازد و عارف بدوست
مبحث نهم در فواید صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ فایده اولی در کشاف آورده که فایده بدل آوردن

باین کلمه بود چرا ابتدا نفرمود که اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم میگوید که فایده این تاکید است که ذکر شیء مرة بعد اخری آکد است از ذکر وی مرة واحدة و دیگر آنکه تا اشعار باشد باین که صراط مستقیم طریق مؤمنان و سلیقهٔ مسلمانانست تا دلیلی باشد دال بر استقامت ایشان بابلغ وجهی و نظیر این چنانست که کسی گوید هر کسی را که ترا دلالت کند بر بزرگترین مردم و فاضل تر ایشان و فلانی را تعیین کند این اسلوب کلام ابلغ است در وصف آن شخص به بزرگی و فضل از آنکه دلالت کنم بر فلانی که افضل و اکرم است زیرا که ذکر آن شخص اولا بر سبیل تفصیل اوقع است در نفس و آکد است در وصف او بفضل و کرم فایدهٔ دوم حد نعمت آنست که منفعت معقوله او بر جهت احسان نظر بغیر باشد که اگر فاعل او لا منفعت نفس خود را اراده کند بر جهت احسان نظر بغیر باشد که اگر فاعل او لا نفع نفس خود را اراده کند بر جهت احسان آن نعمت نیست پس مستحق شکر نگردد و هر چه بر خلق عاید میشود از نفع و دفع و ظفر آن از جانب حق جل و علاست که وما بکم من نعمة فمن الله زیرا که نعمت و اصلا از جهت غیر حق تعالی آن نیز منتهی بحق سبحانه و تعالی میشود زیرا که خالق این نعمت و آن منعم و داعیه انعام در و همان حق تعالی است و اول نعمتی که به بندگان ارزانی فرموده نعمت حیاتست که با او ممکن است انتفاع بمنافع و احتراز موانع چه اولا فرموده که کیف تکفرون بالله وکنتم امواتا فاحیاکم و در عقب آن ذکر فرموده که هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا گویند که آیا حق سبحانه و تعالی نسبت بکفار نعمت ارزانی داشته یا نه و مراد نعمت دنیویه است نه اخرویه چه نعمت دین در حق ایشان ممکن نیست بعضی گویند که نعمت دنیویه نیز در حق ایشان روا نیست از دو وجه یکی آنکه اگر او بر کفار نعمت بودی لازم آمدی طلب صراط کفار بدلیل صراط الذین انعمت علیهم زیرا که مبدل منه که الصراط المستقیم است در حکم نتیجه مطرح است جواب این آنست که غیر المغضوب رافع اینست و وجه دوم از سوال آنکه نعمتهای ایشان از مال و صحت و عافیت و لذات و منافع بر استدراجست و آن بمنزله طعام مسموم است که بظاهر مر آکل را در خوردن آن لذت و راحتست فاما تلخی و محنت هلاکت در عقب دارد و نعمت عبارت از منفعتی است که خالص باشد از ضرر قال الله تعالی سنستدرجهم من حیث لا یعلمون واملی لهم ان کیدی متین و املا و مهلت که متعلق بکید متین باشد چگونه نعمت توان گفت والنعمة لها عاقبة محمودة و دیگر فرموده حقست که ولا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما پس معلوم شد که عافیت و مهلت ایشان بواسطه آنست که گناه ایشان زیاده گردد نه از جهت خیر ایشانست جواب این بدین وجه گفته اند املا و مهلت نظر بکفار نعمت و بخیر نباشد لازم نمی آید که اصل حیات و سایر اسباب انتفاع از حیطهٔ نعمت بیرون رود چه مهلت تاخیر نقمت است بعد از ثبوت استحقاق آن و الحالة هذه نفس مهلت نیز تمتع حالیست چنانچه از ضرر خالیست کما قال تبارک و تعالی ومن کفر فامتعه قلیلا ثم اضطره الی عذاب النار و این بمنزله طعام مسموم نیست بلکه بمثابه آنست که شخصی طعام لذیذ غیر مسموم تناول نماید و بواسطه فساد مزاج آکل یا بسبب استعمال زیاده از حد اعتدال مزاج طعام فاسد گردد و نسبت با آکل هم چو زهر قاتل شود و لهذا حضرت رسالت صلعم علیه وآله فرمود

کنعم

که نعم المال الصالح للرجل الصالح و چگونه نعم نامتناهی الهی عموم نداشته باشد و حال آنکه میفرماید که یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون الذی جعل لکم الارض فراشا و السماء بناء و دیگر فرموده وکنتم امواتا فاحیاکم و این در معرض امتنان و شرح نعم وقوع یافته و دیگر فرموده وقلیل من عبادی الشکور ولا تجد اکثرهم شاکرین و شکر نمی باشد مگر بعد از نعمت فایده چهارم مراد نعمتی که در انعمت علیهم مذکور شده اکثر بر آنند که متناول است هر نعمتی را خواه دینیه و خواه دنیویه اما نعمت دنیویه فقط از غیر المغضوب علیهم ولا الضالین خارج میشود و باقی می ماند نعمتی که حضرت عزة کرامت فرموده در دنیا و آخرت بر انبیا و صدیقان و شهدا و صلحا که انعم الله علیهم من النبیین و الشهداء والصالحین و هم چنانکه اصل نعم دنیویه حیاتست که مستتبع کل منافع و مبرات است پس همچنان اصل نعم دینیه که ایمانست مستلزم جمیع خیرات و سعادات است چنانچه کمال بدن بحیاتست کمال جان بایمان است و موت آن بفقدان انک لا تسمع الموتی وما انت بمسمع من فی القبور و هم چنین که حیات بدن از فضل حق است ایمان نیز بتوفیق اوست و اضافه ایمان بعبد اضافه اثر است بقابل و باین قبول مستوجب ثواب ابدی و سعادت سرمدی میگردد و در نار مخلد نمی ماند چه او را تشریف کرامت فرموده باعظم انعام معاقب نخواهد ساخت و او را باشد الالام که ما الانعام الا بالاتمام گویند اگر رعایت اصلح بر حق تعالی واجب باشد مقرر است که آن انعام نیست زیرا که ادای واجب را انعام تسمیه نمیکنند جواب آنکه این نزاع لفظی است چه لابدست که آنچه اصلح باشد از و صادر شود و لایق بحکمت بالغهٔ او نیست خلاف این تو آنرا هر چه میخواهی تسمیه کن فایده پنجم بعضی از اهل تحقیق آورده اند که منعم علیهم چند طبقه اند اول آنانی که در آیت رفیع انعم الله علیهم من النبیین مذکور شده و نعمت در حق ایشان نبوت و رسالت و امامت و خلافت و راستی و شهادت و صلاحیت است دوم اولیا اند که انعام درباره ایشان صدق و رضا و تقوی و مروت و یقین است سیم عارفانند و نعمتی که درباره ایشان اجرا فرموده معرفت ذات و صفات اوست سبحانه و تعالی چهارم ابرارند و انعام در حق ایشان حلم و رافت پنجم مریدانند و انعام ایشان حلاوت طاعتست ششم علما اند و انعام در حق ایشان استفتاح ابواب معارفست و ارشاد و هدایت خلایق بطریق قویم و صراط مستقیم چه ایشان زنگ جهالت و غفلت بصیقل علم از سویدای قلوب خود زدوده اند و بعمل کوس دولت از میدان سعادت ربوده و فضیلت علم بیش از پیش که حضرت حق جل و علا فرموده که والذین اوتوا العلم درجات و حضرت رسول صلعم علیه وآله فرموده که من اکرم عالما فقد اکرمنی و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرموده که رتبة العلم اعلی الرتب هفتم مومنانند و انعام ایشان استقامت در ایمان چه معتقد الله و صفات ثبوتی و سلبی و عدل و نبوت و امامت و معاد بدلایل و براهین یقینیه حاصل کرده اند و مرتکب باوامر الهی شده اند و مجتنب از نواهی او گشته و در متابعت آل مصطفی صلعم علیهم استوارند و این عطیه کبری و نعمت عظمی است فایده ششم حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما الصلوة والسلم فرموده که صراط الذین انعمت علیهم یعنی طریق آنانی که بر ایشان وضع منت فرمایی بغفران و مشرف گردانی بدرجات جنان زیرا که

انانکه در معرض سخط اند و هجران بواسطهٔ عدم فرمان در آری در دار عقوبت و نیران چون کفره و ضلال آل محمد **مبحث دهم**

در فواید **غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّینَ** **فایده اولی** مغضوب علیهم طایفه اند که مایل اند در اخلاق

یا در اعتقاد بطرف تفریط که ایشان یهود ند و جماعتی که شیمهٔ ایشان داشته باشند در تفریط مثل خوارج و نواصب و مخالفان

اهل البیت که تفریط می ورزیدند در باره امیر المومنین و در باره باقی ائمهٔ انام علیهم الصلوة والسلم و تفضیل غیر امیر

المومنین میکردند و حال انکه در کتاب کشف الغمه روح الله روح مولفه مذکور است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

بر دوستی امیر المومنین ع مردم را ترغیب میفرمود و بران مبالغه مینمود و از بغض و عداوتش تنفیر میکرد که فرق

میان مومن و کافر از حب و بغض آنحضرت معلوم میشود بموجب فرموده حب علی الایمان و بغضه کفر کی رسید

که یار رسول الله بغض او را بچه دریابیم فرمود که علامت بغض او آنست که غیر را برو تفضیل کنند و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله

بنیاد مخالفت کردند و بغض ورزیدند و بر روی آنحضرت شمشیر کشیدند چنانچه در کتب تفصیل آن مذکور است و متابعت

او که فرض عین بود بلکه عین فرض نکرده اند و ضالین جماعتی اند که مایل اند بجانب افراط و ایشان نصاری اند و مثل

نصاری در افراط و غلو مانند غلات که امیر المومنین را بشر ندانند بلکه اله دانند و لهذا امیر المومنین صلوات الله علیه

در جواب سوال حارث همدانی رحمه الله فرموده که مبغض غالی مباشید و مفرط غالی نیز باید که نباشید چه این هر دو طریق

ضلالتست و حد وسط را معیار سازید آنها باز پس افتاده و انهایش رفته اند هر یکی می باید که بحد وسط خود را برسانند

که طریق نجاتست و مرا بنده دانند که حق سبحانه و تعالی در باره من عنایت بلا غایت فرموده بمرتبه که در وقت مردن

هر که باشد از مومن و منافق مرا بچشم سر معاینه به بیند و من بر احوال او مطلع کردم از اسم و صفت و اقوال و افعال

او آنچه کرده از نیک و بد که بالهام الهی و ببرکت حضرت رسالت پناهی مرا معلوم باشد و ای حارث تو در محل عبور بر پل

صراط مرا خواهی شناخت پس از غزیدن و جزیه که ترا باشد مترس و اندیشه مکن من ترا دریابم وقت شربت آبی بچشانم

که خنک تر باشد از یخ و شیرین تر باشد از عسل و وقتی که دوزخیان ترا بر آتش عرض کنند من خواهم گفت بآتش که ای آتش

زنهار که گرد این مرد نگردی و نزدیک او نشوی که سر رشته محبت او بوصی پیغمبر باز بسته است چنانچه این ابیات مشعر است

باین مضمون **قول علی للحارث عجب کم ثمه اعجوبة له جملا یا حار همدان من یمت یرنی من مومن**

او منافق قبلا یعرفنی طرفه واعرفه بنعته واسمه وما فعلا وانت عند الصراط تعرفنی

لا تخف عثرة ولا زللا اسقیک من بارد علی ظماء تخاله من حلاوة العسلا اقول

للنار حین توقف للعرض دعیه لا تقربی الرجلا دعیه لا تقربیه ان له حبلا بحبل

الوصی متصلا آنحضرت این چنین بنده ایست و دیگر سخنان فرموده که این کتاب گنجایش آن ندارد و حارث که این کلمات

بابرکات شنید گفت اکنون باک ندارم که بمن مرگ ملاقات کند یا من بمرگ ملاقات کنم و طایفه یهود و مثل ایشان

تخصیص یافته اند بغضب زیرا که غضب مستلزم بعد و تبعد است و مفرط در پی معوض است ازان و اما مفرط مقبل

ولیکن از حد اعتدال تجاوز کرده مقصود را فوت نموده در بادیه حرمان حیران مانده **کالذی استهوته الشیاطین**

فی الارض حیران و یهود تفریط کردند در شان پیغمبر خود با آنکه اطاعت نکردند کلیم را و ایذا رسانیدند بغایتی

که چون

که چون حق سبحانه و تعالی ایشان را از دریای سالم گذرانید و از فرعون نجات داده او را غرق گردانید با تمام لشکریان بعد

ازان یهود داعیه کردند که بت پرستی کنند چنانچه در نهج البلاغه مذکور است که بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله

علیه و آله اختلاف در باب خلافت بسیار شد بعضی از یهود مدینه بدین سبب شادان گشته روی بامیر المومنین علیه

الصلوة والسلام آوردند و گفتند **ما دفنتم نبیکم حتی اختلفتم فیه** هنوز دفن ناکرده پیغمبر خود را در میان شما

اختلاف افتاد در باره پیغمبر آنحضرت در جواب فرمود که **انما اختلفنا عنه لا فیه** جز این نیست که اختلاف

ازو کردیم نه درو که ما میگفتیم آنحضرت نص فرموده در خلافت و امامت و خصما منکر بودند اما اختلاف در اصل نبوت

نکردیم بخلاف شما که اصل نبوت را منکر شدید و گوساله پرستی اختیار کردید و بت پرستی داعیه نمودید مراد بدان اینست

لیکن آن حالت در ایشان نیز سرایت داشت **ولکنکم ما جفت ارجلکم من البحر حتی قلتم**

لنبیکم اجعل لنا الها کما لهم آلهة ولیکن هنوز قدمهای شما خشک نشده بود از دریا دران وقت که نجات

یافتید از فرعون گفتید به پیغمبر خود که بدید کن از برای ما خدایانی مثل این خدایان که دیده بودند که در بعضی قوی شام

که بت پرستی میکردند که ما نیز ایشان را عبادت کنیم **قال انکم قوم تجهلون** حضرت موسی فرمود که شما قومی بغایت

جاهلانید که حق تعالی نهایت اکرام و انعام با شما بجای آورده باشد و شما این داعیه کنید این کمال جهالت و تفریطات

مثل معاندان زمان امیر المومنین که بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بغایت آزار بود با اهل بیت

بجای آوردند و بواسطه مخالفت فتنه و رخنه در دین اسلام انداختند و سخن خدا و رسول بیک سو نهادند و دیگر فرمود

که **یا ایها الذین آمنوا لا تکونوا کالذین آذوا موسی فبرأه الله** یعنی شما که اهل ایمانید و دعوی مسلمانی

میکنید مباشید مثل آن جماعتی که ایذا میرسانیدند موسی کلیم را پس باید که شما با پیغمبر خود این شیوه بکار نبرید و بعضی گویند

نایب و مناب آن پیغمبر باشند حال آنکه بعضی شیوه یهود را پیشه کردند و پیغمبر را در حالت حیاة آزردند که فرمود **قوموا**

عنی برخیزید از پیش من و در وقت ممات فاطمه زهرا را علیها السلام آزردند که همان آزار پیغمبر است صلی الله علیه و آله بحکم این حدیث که

فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله یعنی فاطمه پاره از بدن منست

هر که برنجاند او را مرا رنجانیده و هر که مرا برنجاند خدا را رنجانیده **ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله**

فی الدنیا والآخرة بدین مترتب است و آزار امیر المومنین ع که در حیز تحریر نمیگنجد چنانچه بر مومنان و غیره معلوم است

و نصاری در باره پیغمبر خود افراط نمودند که گفتند المسیح ابن الله و ان الله ثالث ثلثة مانند اینست که غلات میگویند اینها

طریق ضلالتست و عدی بن حاتم از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کند که آنحضرت فرمود که **المغضوب علیهم** یهودند و مثل

ایشان دران صفت داخلست و نصارا ضالین اند و مانند اینها با ایشان دران صفت شریکند و مصدق این قرآنست که

که در شان یهود وارد شده که **وباؤا بغضب من الله** و در شان نصاری است که **وضلوا عن سواء السبیل**

و منکر ولایت همان منکر نبوت است زیرا که نبوت ظاهر ولی است و ولایت باطن او و اما مومنان طلب وسط

اختیار کرده اند که محمود و ستوده است و این از الطاف الهیست که ایشان را امت وسط گردانیده که **وجعلناکم**

امة وسطا کنتم خیر امة اخرجت للناس که **وخیر الامور اوساطها** همچنان می باید اعتقاد

وعمل را درست ساختن که از وسط خارج نشود فایدهٔ دوم آیت کریمه دالست برآنکه هیچ کدام از انبیا و ائمه و ملائکه علیهم السلام اقتدا نموده اند بر اعتقادی یا عملی که مخالف حق باشد والا که ضلالت لازم شود که فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ و آن مستلزم عدم اقتدا باشد بایشان و حال آنکه اقتدا کردن بایشان واجب و لازم است فاین سیم کویند فایده عدول چیست از آنکه نفرمود که اهْدِنَا الصِّرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ بانچه فرمود که صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ جواب آنکه این بنا بر فایده است و این آنست که ایمان کامل میان خوف و رجا می باشد چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که اگر خوف مؤمن و رجای او موازنه کنند باید که برابر باشد پس صراط الذین انعمت علیهم دلالت دارد بر رجا و باقی آیت بر خوف ایمان بطرفین و رکنین خود کامل میگردد خاتمه در بیان مناسبت میان فاتحه و میان اعمال صلوة و میان اسما خمسه و عدد اول بدانکه آیات فاتحه هفت است و اعمال محسوسه نیز در صلوة هفت است قیام و رکوع و انتصاب از او و سجود اول و انتصاب از او و سجود دوم و جلوس پس این اعمال بمثابه شخص است و فاتحه مرو را بمنزله روح چنانچه ثمره از ان بمت تبیین یافت و حصول کمال نیز باتصال روح است بجسد و لیش بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بازا قیامست و لهذا حرف با که قرین بسمله شد از انخفاض بارتفاع پیوست و نیز بسمله از برای ابتداست که کل امر ذی بال لم یبدأ فیه بسم الله فهو ابتر و قیام نیز اول اعمالست و الحمد لله رب العالمین در مقابل رکوع است زیرا که حمد در مقام توحید نظر بحق است و بخلق و بنعم و ثنا بر حق تعالی بسبب انعامست که صادر شده از و بعبد و آن حالتیست متوسط میان اعراض و استغراق هم چنانکه رکوع متوسط است میان قیام و سجود و نیز ذکر نعم کثیره مشتمل ظهارست و آن سبب انحنا ست و الرحمن الرحیم مناسب انتصابست زیرا که عبد چون تضرع نمود بدرگاه معبود برکوع مقتضی رحمت او آنست که باز گرداند او را بانتصاب و لهذا حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که هر گاه عبد سمع الله لمن حمده گفت حضرت عزت نظر میفرماید بجانب او برحمت و مالک یوم الدین ملایم سجده اولی است بواسطه دلالت او بر کمال قهر و جلال و کبریای عظمت و اجلال او و این موجب خوف شدید است که مستتبع غایت خضوع و نهایت خشوع است و ایاک نعبد و ایاک نستعین موافق جلوس بین السجدتین زیرا که ایاک نعبد اخبارست از سجده متقدمه و ایاک نستعین استعانت بحضرت عزت بانکه توفیق رفیق فرموده از جهت سجده ثانیه و اهدنا الصراط المستقیم سؤالست از برای امر اشیا پس لایق باو سجده ثانیاست تا دلالت کند بر نهایت خشوع و صراط الذین انعمت علیهم تا آخر مناسب قعود است چه عبد هر گاه اتیان بغایت تواضع نمود او قابل اکرام حق گردید که در قرب وی بقعود مامور گشت و تشهد در حضور قرات میکند چنانچه آنحضرت در معراج و لهذا مقرر فرموده که الصلوة معراج المؤمن و نیز مراتب خلق انسان هفت است که وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ الآية پس نور آیات فاتحه سرایت کرده در اعمال سبع و نور اعمال سبع در مراتب سبع پس در قلب مؤمن نور علی نور حاصل گشت بعد از ان منعکس شد بر وجه او ست مَنْ كَثُرَ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ بمنصه ظهور رسید دوم شطر اول از فاتحه مشتمل است بر اسما خمسه

که خاص

که خاص حق جل و علاست و فیضان انوار او بر اسرار وقوع می یابد و شطر ثانی مشتمل است بر صفاتی که مر عبد راست و متصاعد میگردد و از ان اسرار این انوار و عبد را در ان معارج اعتلا و مدارج ارتقا بحصول میرسد و تقریر این اسرار آنکه حاجات بنده بتقاضی الحاجات یا از جهت دفع شر است یا از برای جلب خیر و هر یک از ینها در دنیاست یا در عقبی و چهار قسم ازین تردید حاصل شد و پنجم قسم دیگر هست که اشرف اقسام است که اقبال بطاعت الله است که عبودیت او نه از برای رجای ثواب و خوف عقابست و بنده چون مشاهده اسم الله نمود طالب او می شود و قطع نظر از ما سوی میکند و اگر مطالعه نور رب کرد طلب می کند از و خیرات جنات را و اگر ملاحظه نور رحمن نمود خیرات و مبرات دنیا را از و توقع دارد و اگر بدر تو نور رحیم یافت طلب عصمت مینماید از مضار آخرت و اگر نور مالک یوم الدین را منظور نظر ساخت از و مسئلت مینماید که او را از آفات دنیا و عذاب عقبی محروس و مصون دارد و در صراط مستقیم او را ثابت و راسخ دارد و در زمره نعمت داده شده کان انعمت علیهم در آرد و از مغضوبان و گمراهان غیر المغضوب علیهم و لا الضالین نگاه دارد اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا شَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَمَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَأَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ بِحَقِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ وَعِتْرَتِهِ الْمَعْصُومِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

سُورَةُ الْبَقَرَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَسِتٌّ وَثَمَانُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ الم از حروف مقطعه قرآنست و هیچ کس بران اطلاع ندارد و مقطعات قرانی بعد از حذف حروف مکرره این ترکیب حاصل میشود که علی صراط حق نمسکه علی راه حقیست ما او را نگاه میداریم و امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که هر کتابی را صفوتیست و صفوت این کتاب حروف تهجیست و هر کس در ان بقدر دانش و فهم چیزی فرموده اند بعضی معنی او انا الله اعلم گفته اند یعنی منم خدای دانا تر و دیگری گوید که او از صفات افعال است الف عبارتست از آلا و لام اشارتست بلطف او و میم بمجد او و بعضی دیگر گویند که الف از الله مجاز است و لام از جبرئیل و میم از محمد یعنی این کتابیست که حق سبحانه و تعالی بواسطه جبرئیل علیه السلام بمحمد صلی الله علیه و آله فرستاد و نیز گویند که حروف مقطعات اسما سورند و دیگر گویند که مقطعات اسما الهی اند و لهذا منقولست از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که میفرموده در وقت دعا که یا کهیعص یا حمعسق و نیز گویند که اسما قرآنند و بعضی گویند الف اشارتست باستقامت و لام باعوجاج و میم بجسم یعنی مستقیم شو بعد از اعوجاج و چشم و دل بکشا و بهمین گر آن کتابی که حق سبحانه و تعالی در کتب ما تقدم بانزال ان وعده فرموده بود این کتاب کاملست یعنی قران که هیچ شک و شبهه نیست در وی یعنی از ظهور حجت و وضوح دلالت بمرتبه ایست که هر کس که در وادی تاملی کند از ریب و شک باز ایستد و داند که شبهه را در و مجال دخل نیست دلالت کننده است و راه نماینده مر پرهیزکاران را که ایشان بدو منتفع شده اند

[illegible]

الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة ومما رزقناهم ينفقون حق سبحانه وتعالى وصف میفرماید متقیانرا که افعال حسنه از ایشان بظهور می آید و سیئه از ایشان محو وناچیز میشود بحکم ان الحسنات یذهبن السیئات وبعضی ازان عمل قلب است که ایمان از صدق عقیدت میکروند نادیده که حق تعالی است باانکه ببراهین یقینیه وقرائت او را دانسته اند باصفات ثبوتیه وسلبیه وعدل او و نبوت و امامت و قیامت بامتعلقات آن و ملائکه و وحی و مانند آن سیما ایمان بغیبت صاحب الزمان صلوات الله علیه و برپای دارند نماز پنجگانه را و اداء میکنند باشرایط و آداب و هیئات وکیفیات آن و ازانچه برایشان عطا کردیم نفقه میکنند براهل و عیال و اقربا و همسایگان و ارباب استحقاق چه ایمان اساس حسنات است وصلوات ام عبادات بدنیه بفرموده حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله که نماز عماد و ستون دین است و میان عبد و کفر ترک نماز است و زکوة افضل عبادات مالیه است چنانچه آنحضرت فرموده صلی الله علیه وآله که زکوة قنطره اسلام است پس اختصار فرموده بمثل انچه عنوان سایر طاعات است و مانند اصول بواقی حسنات و مندرج درین اجتناب از فواحش ومنکرات والذين يؤمنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك وبالآخرة هم يوقنون وآنها که ایمان می آورند بدان چیزی که فرستاده شده است بسوی تو از قرآن و بانچه منزل گشت پیش از تو بر پیغمبران دیگر چون صحف و توریه و زبور و انجیل و بسرای آخرت که دار الجزاست ایشان که مذکور گشتند بر وقوع آن متیقن اند ایمان در لغت افعالیست از امن و حقیقت او امن بودن است از تکذیب و مخالفت و در اصطلاح اعتقاد کردن بانچه حقست بدل و اظهار کردن آن بزبان و تصدیق آن بعمل پس اگر اخلال در اعتقاد کرد اگرچه قایل شهادتین باشد پس او منافقست و اگر اخلال بشهادتین نکرد پس او کافر است و اگر اخلال بعمل نمود پس او فاسق است و بعضی دیگر گویند که ایمان اقرار بلسانست و تصدیق بجنان و عمل بارکان و بعضی اعتقاد جازم گفته اند خواه آن تقلیدی باشد یا علمی که از ممر دلیل آمده باشد و دیگری گوید که عبارت از تصدیق بهرچه معلوم است که از دین محمد است ضروره بالاعتقاد و محقق طوسی قدس سره فرموده که ایمان تصدیق بجنانست و اقرار بلسان و اول کافی نیست زیرا که حق سبحانه وتعالی فرموده که وجحدوا بها واستيقنتها انفسهم چه زبان منکران معجزه بودند و در دل تعیین داشتند و ثانی زیرا که فرموده قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا چه اعراب گفتند ایمان آوردیم بخدا یا بقرآن حق تعالی فرمود بگو ایمان نیاورده و لیکن بگوئید انقیاد داریم چون کلمه شهادت بزبان میگفتند و کفر عدم ایمان است و فسق خروج از طاعت و نفاق اظهار ایمانست و اخفای کفر و فاسق مؤمنست زیرا که صاحب صادقست و عمل بارکان داخل نیست در ایمان بدلیل ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات چه عطف مقتضی مغایرت است و بعضی دیگر از اهل تحقیق فرموده اند که ایمانرا وجود است وجود عینی و ذهنی و عبارتی و بلاشک وجود عینی اصلست و باقی فرع اند و تابع اما وجود عینی ایمان نوریست که حاصل میشود در دل بسبب ارتفاع حجاب میان او و میان قرب حق جل ذکره که بچشم دل انوار تجلیات او را مشاهده میکند که الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور واین نور قابل قوت و ضعف و اشتداد و نقص است چنانچه سایر انوار کما قال تعالی واذا تليت عليهم آياته زادتهم ايمانا وعلى ربهم يتوكلون هرچند حجاب مرتفع میشود آن نور زیاده می یابد و متقوی میگردد ایمان و متکامل میشود

تا منبسط شد آن نور و منشرح گشت صدر او و اطلاع پیدا کرد بر حقایق اشیا و متجلی شد از برای غیوب باذن علام الغیوب و دانست هر شیی را در موضع خود پس ظاهر گشت تصدیق جمیع انبیا سیما تصدیق نبوة خاتم النبیین و امامت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و جمیع آنچه اخبار نمایند ازان اجمالا و تفصیلا از احوال مبدا و معاد بر حسب نور و انشراح صدر او منبعث میشود از دل او داعیه عمل بکل مامور به و اجتناب از کل منهی عنه و وجود ذهنی نور پس ملاحظه کردن مؤمن است آن نور را و مطالعه او و او را ملحوظ خاطر داشتن و وجود لفظی او پس خلاصه او آنست که شارع فرموده است که آن کلمه شهادتست و مخفی نیست که بمجرد تلفظ به آن قول بی آن نور فایده نه هرچند که تشنه را تلفظ باب زلال فایده نکند لیکن تعبیر از ما فی الضمیر میسر نیست مگر بواسطه نطق و چون بر ضمایر غیر عالم السر و الخفیات اطلاع ندارد و تلفظ بکلمه شهادت کردن و عدم تلفظ بان مدخل عظیم دارد در حکم بایمان مرد و کفر او و تلفظ بکلمه شهادتست و لهذا دما و اموال بسبب تلفظ بان محفوظ و مصون می مانند اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون آن گروه که موصوف بدین صفات و موسوم بدین سماتند که رقم ذکر یافت بر راه راست و نشان درستند از پروردگار ایشان یعنی بمدد توفیق او راه صواب یافته اند و همان گروه ایشانند رستگاران از عقبات عقاب و پیوستگان بدرجات ثواب این آیتها که گذشت در شان مؤمنان اهل اسلامست و بعد از مدح مؤمنان در ذم کافران و مخالفان میفرماید ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون بدرستی آنانکه از روی عناد بپوشیدند نور ایمانرا بطلب ظلمت شرک و نفاق یکسانست برایشان اگر بیم کنی ایشانرا و بترسانی و تهدید نمایی یعنی اگر بیم کنی واگر نکنی ایمان نمی آرند ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظيم بسبب نافرمانی مهر نهاده است خدای تعالی بر دلهای ایشان تا بیان حق فهم نمیکنند و بر گوشهای ایشان تا سخن حق نمی شنوند و بر دیدهای ایشان پوشیدنیست تا راه حق نمی بینند چون حق برایشان ظاهر شد و ایشان دانسته ترک دین کردند حق سبحانه وتعالی فرو گذاشت فرمود که ختم عبارت از آنست و بعضی گویند که ختم عبارت از علامت که بعد از ارسال رسل و انزال کتب بمرتبه رسید توغل ایشان در کفر که علم الهی محیط آن شده که ایمان نخواهند آورد که آن سیاهی در دل ایشان پیدا میشود که ملایک میدانند بان علامت که ایمان نمی آرند یا آنکه حق شاهد است و حاکم که ایشان قول حق را قبول نمیکنند هم چنانکه گویند که فلان ختم است یعنی داخل نمیتوان کرد یا آنکه حق تعالی مذمت میفرماید ایشانرا که حکم آن دارند که جایی که مهر بر او نهاده باشند که کسی که تصرف نکند ایشان ازین قبیل اند ایمان داخل نمیشود و کفر بیرون نمیرود و مر ایشانراست از روی استحقاق عذابی بزرگ در دنیا بقتل و اسر و لعن و طعن و در عقبی بزجر و عقوبت و قهر ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين و از آدمیان کسانند که میگویند بگرویدیم بخدای تعالی و بروز بازپسین یعنی قیامت و حال آنکه نیستند گرویدگان و راست گویان مثل عبد الله بن ابی سلول وجد بن قیس و معتب بن قشیر و اصحاب ایشان يخادعون الله والذين آمنوا وما يخدعون الا انفسهم وما يشعرون فریب میدهند بزعم خود خدا را و آنانرا نیز که ایمان آورده اند چه منافقان با اهل ایمان اظهار ایمان

خود میکردند از روی خداع ونمی فریبند مکر نفسهای خود را چه وبال آن فریب هم بدیشان باز میکردد ونمی دانند که چنین است فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون در دلهای ایشان بیماریست
وآن نفاق وشک وحقد وحسد است پس زیاده کرد خدای تعالی مر ایشانرا بیماری نفاق یعنی هر چند قرآن فرو می آید شک
وشبه ایشان می افزاید وحسد وحقد ایشان روی بازدیادی نهد ومر ایشانراست عذابی دردناک که از انقطاع
نباشد بسبب آنکه بوده اند که با مؤمنان دروغ می کفتند واز روی نفاق اظهار ایمان میکردند واذا قیل لهم لا تفسدوا
فی الارض قالوا انما نحن مصلحون وچون کفته شود یعنی کویند مؤمنان مر منافقانرا افساد مکنید
در زمین بکفر ومعصیت وفریب مؤمنان کویند بجز این نیست که بصلاح ارندکانیم کار خود را بطاعت وخیر الا انهم
هم المفسدون ولکن لا یشعرون بدانید ای شنوندکان براستی که منافقان ایشان تباه کارانند وفتنه
انکیزان ولیکن نمیدانند که ایشان مفسدانند واذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس قالوا انؤمن کما آمن
السفهاء الا انهم هم السفهاء ولکن لا یعلمون وچون کویند مر این منافقانرا که بکروید بدلها هم
چنانکه کرویده اند آدمیان از مهاجر وانصار کویند با خود یا در میان قوم آیا ایمان آریم یعنی نیاریم هم چنانکه ایمان آورده اند
سفیهان وبیخردان با آنکه اهل نفاق میدانستند که مؤمنان عقلاء زمانند سفیه کفتند ایشانرا بجهت آنکه خود را احق
واعلم کرده بودند حق سبحانه وتعالی سفاهت ایشانرا با ایشان رد کرد وفرمود بدانید ای مؤمنان براستی که منافقان
ایشانند بیخردان ونادانان که نظر بر عاقبت ندارند وکار آخرت فرو میکذارند ولیکن نمیدانند که هیچ نمی دانند واذا
لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا واذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزؤن
وچون به بینند وملاقات کنند اهل نفاق آنکسانیرا که ایمان آورده اند کویند که ما نیز ایمان داریم همچون ایمان
شما در اسباب نزول آورده اند که منافقان روزی امیر المؤمنین علی را دیدند با جماعتی زبان بمدح کشادند وخوش
آمد کفتند آنحضرت فرمود که از خدا بترسید ونفاق مورزید کفتند یا ابا الحسن نفاق با ما نسبت مفرمای که ما نیز هم چون
شما مؤمن ومصدقیم حق سبحانه وتعالی خبر داد که ایشان چون مؤمنان به بینند کویند ایمان داریم چنانچه شما دارید وچون
باز کردند بشیاطین خود یعنی پیشوایانی که دارند کویند از روی صدق که ما با شمائیم وبر دین وآیین شما بجز این نیست
که ما افسوس دارندکانیم واستهزا کنندکان با مؤمنان الله یستهزئ بهم ویمدهم فی طغیانهم
یعمهون خداوند تعالی وتبارک جزای سخریه واستهزای ایشان بدیشان رساند ومهلت دهد وفرو کذارد در زمانی
دراز مر ایشانرا در کذاف واسراف وسرکشی وجهل وتکبر ایشان تا دران حالتها متحیر باشند اولئک الذین
اشتروا الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم وما کانوا مهتدین آنها که اهل این صفتند آنکسانند
که از روی نادانی بخریدند وبدل کردند واختیار نمودند کمراهی را براه یافتکی وکفر را با ایمان وشک را بیقین وجهل را بعلم
ونفاق را باخلاص ودوزخ را به بهشت پس سود نکرد ونفع نرسانید بازرکانی ایشان ایشانرا واین کروه نیستند
راه یافتکان بطریق تجارت حقیقی مثلهم کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت ما حوله
ذهب الله بنورهم وترکهم فی ظلمات لا یبصرون صفت ایشان مانند وصفت آنکسیست

که شب

که شب تاریک ابرناک در بیابان بر افروزد آتشی بجهة آنکه راه به بینند یا جای مقرر کند تا از دزدان ودد ان ودشمنان ایمن
شود پس آن هنکام که روشن کرد آن آتش کرداکرد آتش افروزنده را ببرد خدای تعالی نور آتش ایشانرا وفرو کذارد
ایشانرا در تاریکیها یعنی در تاریکی شب وظلمت وابر نه بینند کرداکرد خود را صم بکم عمی فهم لا یرجعون
ایشان کرانند از شنیدن حق کنکانند از کفتن حق کورانند بدیده بصیرت از دیدن حق پس ایشان باز نکردند
ازین صفتها وبرهمین وجه محشور شوند این مثل منافقانند که در شب تیره ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمه شهادت
بر افروختند وبدان مقدار روشنی از ترس قتل ایمن شده میکذرانیدند اما بعد از مرک نور اقرار ایشان منطفی کشت
در ظلمات ندامت وحسرت وسخط وعقوبت درمانند او کصیب من السماء فیه ظلمات ورعد
وبرق یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت والله محیط بالکافرین
یا مثل ایشان مانند باران بزرک قطره است که بهیبت تمام بزیر آید از آسمان که دران باران یعنی در اثنای ایام
آن باران وابر تاریکیها باشد از تراکم ابر وتیرکی شب وآواز روشنی برق در می آرند اهل این باران وازبیم آن
انکشتان خود را در کوشهای خود از بیم صدای صاعقها وآوازهای مهیب که بدیشان نرسد برای نکاه داشت
خود از خوف وهلاک وبیم مرک تشبیه فرموده حق سبحانه وتعالی باران را که از بالا می آید بقرآن وآنچه در وهست
از ظلمات بچیزی که در قرآن وقوع یافته از شدت وابتلا وآنچه در وواقع است از رعد بچیزی که در قرآن ورود دارد
از زجر وآنچه در وهست از برق وآنچه در قرآن از بیان وآنچه در وهست از صواعق بآنچه در قرآنست از وعید در اجل
وخواندن بجهاد ودر عاجل ایشان میخواهند که اینها را نه بینند ونشنوند وخدای تعالی بعلم احاطه کننده است
بنا کرویدکان ومکافات ومجازات ایشان بدیشان خواهد رسانید یکاد البرق یخطف ابصارهم
کلما اضاء لهم مشوا فیه واذا اظلم علیهم قاموا ولو شاء الله لذهب بسمعهم وابصارهم
ان الله علی کل شیء قدیر نزدیک باشد که روشنایی برق برباید بینائیهای ایشانرا هر کاه که بدرخشد
آن برق وان درخشیدن او روشن کند راه را برای ایشان بروند ایشان دران روشنی وچون تاریک کردد راه
راه برایشان بواسطه اخفا نور برق هم آنجا بایستند ومتحیر کردند حال منافقان برای غنیمت ومال بنور اسلام میروند
وچون اففا کردند فرو مانند که در دل ایمان ندارند وحیران شدند در تاریکی کفر واکر خواستی خدای تعالی از وی غضب
هر آینه ببردی شنوائیهای ایشانرا بآواز رعد وببردی دیدهای ایشانرا بدرخشیدن برق یعنی اظهار کفر ایشانرا
وهلاک میکرد ایشانرا براستی که خدای تعالی بر همه چیزی تواناست واحوال منافقان در هر زمان بهمین منوالست
یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون ای مردمان
بپرستید وبندکی کنید پروردکار خود را که مستحق پرستش اوست آن آفریدکاری که بقدرت کامله بیافرید شما را وبیافرید
آنکسانرا نیز که بودند پیش از شما وشمارا بعبادت فرمود تا باشد که شما بپرهیزید از خشم وعذاب حق الذی جعل لکم
الارض فراشا والسماء بناء وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم
فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون آن خداوندی که بحکمت بالغه ساخت برای نفع وفایده شما زمین را بساط

گسترده جهت آرام در وحرکت بر وو کردانید آسمانرا سقفی برافراشته وفرو فرستاد از جانب آسمان آبی پر فایده یعنی باران پس بیرون آورد بسبب آن آب وقتی که با خاک آمیخته شد از انواع میوه ها و نباتها روزی ساخته و پرداخته برای شما پس مکیرید مر خدایرا همتایان و انبازان در ملک و حال آنکه شما میدانید که او را مثل نیست و نشاید که باشد وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ واگر هستید شما در شک وگمان از آن چیز که ما فرو فرستادیم آنرا بتدریج بر بنده ما که حضرت محمد است صلی الله علیه وآله وسلم میکویند که ساخته و بافته اوست پس بیارید شما که اهل بلاغتید بمقدار سوره یعنی بکلامی که در فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیبیه باشد مانند قرآن و بخوانید اگر بخود توانایی معارضه ندارید حاضران محافل خود را از شعرا و خطبا بمدد کاری جز خدای تعالی اگر هستید راست کویان در آنکه این کلام بشر است فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ پس اگر معارضه نکردید در زمان گذشته و مثل آن سوره نیاوردید و در زمان آینده نیز نتوانید هرگز معارضه کردن پس بپرهیزید از آتش دوزخ آن آتشی که ممتاز است از سایر آتشها بآنکه آتش انگیز آن مردمانند یعنی کافران و معاندان و سنگ کبریت که حرارت آن صعب تر است و بوی آن ناخوش تر آماده کرده شده است اینچنین آتش برای ناکرویدکان وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقًا قَالُوا هَٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وبشارت ده آنکسانی را که بتوفیق خدای تعالی کرویدند بخدای تعالی و قرآن و بجای آوردند کارهای نیکو از واجبات و مستحبات مضمون بشارت آنکه مر ایشانراست در آخرت بوستانها که در وی همه نوع میوه ها باشد میرود از زیر درختان و منظرهای آن جویهای آب و شیر و خمر و عسل هرگاه که روزی داده شوند بهشتیان از آن درختان از میوه های گوناگون روزی ساخته طعامی پرداخته گویند که این میوه هاست که داده و خورانیده بودند ما را پیش از این در دنیا و بیارند پیش مومنان از میوه های بهشت مانند میوه های دنیا برنگ و صورة اما بطعم مختلف باشد چه مزه همه میوه ها در یک میوه بهشت هست و مر اهل بهشت راست در بوستانهای بهشت زنان از حوری پاکیزه سرشت یعنی صافی جوهر و خوش منظر و بهشتیان در آن بوستانها جاوید باشند کانند إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ بدرستی که حق تعالی ترک نکند و باک ندارد آنکه بیان کند مثلی بهرچه باشد و برای هرکه باشد آورده اند که یهود ذکر مگس و عنکبوت شنوده بودند در قرآن استهزا میکردند که این سخنها سخن خدای چه ماند حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که خدای تعالی از ضرب المثل شرم ندارد و اگرچه ممثل به پشه خورد بود پس آنچه فراتر از آن باشد چون ذباب و عنکبوت پس آنکسان که کرویده اند و دانسته که قرآن کلام حقست پس بیقین میدانند که آن ضرب المثل درست و راست است از نزد پروردگار ایشان و اما آنها که پوشیده اند حق را پس میکویند از روی جدال و عناد چه چیز خواست خدای تعالی بدین که گفت از روی مثل اما کافران نمیدانند که حق سبحانه و تعالی بعدل خویش گمراه کردانند یعنی چون ایشان اختیار

کم کنند

گمرکنند فرو گذارد بدان مثل بسیاری را از کفار و منافقان که در آن تامل نکنند و حکمت آنرا در نیابند و بتفضل خود راه نماید یعنی آنهایی که ایمان بر کفر اختیار کردند بهمان مثل بسیاری را از مومنان که در آن تفکر فرمایند و یا آنکه کفار چون تکذیب کلام حق کردند و منکر شدند و گفتند که از کلام حق نیست گمراه شدند بدین سبب و چون حصول ضلال بسبب او شد اضافه فرموده بخود و هدایت نیز چنین چون مومنان قبول کردند بسبب او نیز اضافه کرد بخود و گمراه نکند خدای تعالی بدان مثل کرا زده مگر بیرون رفتگان از مقام فرمان برداری به اختیار کردن ایشان ضلالت را الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ این فاسقان آنانند که میشکنند به عذر و خیانت پیمان خدایرا که بدیشان کرفته است از پس استواری از آن پیمان در روز میثاق و میبرند این بیوفایان و عهدشکنان آنچه خدای تعالی فرموده است که او را او رسول او و نایب مناب رسول او کند که بآن بپیوندند و قطع نکنند میکنند و همین کروه فساد مینمایند در زمین بمخالفت حق و متابعت نفس آن قوم ایشانند زیانکاران در دنیا و عقبی كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ وچگونه کافر میشوید بخدای تعالی و حال آنکه شما بودید مردگان یعنی اجسامی که آنرا حیاة نبود چون نطفه و علقه پس زنده کردانید شما را بنفخ روح در ابدان شما بعد از تسویه پس بمیراند شما را در وقت انقضای آجال شما پس دیگر باره زنده کرداند شما را در قبور یا بنفخ احیا شما را زنده سازد برای نشور پس بسوی او باز کردیده شوید برای مجازات هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ او آن خداوندیست که بقدرت با علت بیافرید برای انتفاع شما آن چیزها که در زمین است تمام آن از جبال و معادن و عیون و انهار و نبات و حیوان پس بعد از آفریدن زمین قصد کرد بسوی آفرینش آسمان پس راست کرد بی قصور و اعوجاج و خلل آنها را هفت آسمان و او بهمه چیزها دانا است یعنی داند که هر چیز چرا ساخته است و برای چه آفریده ظاهر آیت آنست که زمین را پیش از آسمان خلق کرده باشد بدلیل ثم که از برای تعقیب تراخیست و در جای دیگر از قرآن که والارض بعد ذلک دحیها خلاف اینمعلوم میشود جواب میکویند که خلق زمین پیش از آسمان بوده اما مکسر در زمین و بعد از آنکه آسمانرا خلق کرد زمین را کستردند و مبسوط ساخت وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ و یاد کن ای محمد چون گفت پروردگار تو مر فرشتگانرا که من آفریننده ام در زمین خلیفه بدل از قوم بنی الجان یا کسی که در عمارت زمین و عبادت رب العالمین خلیفه باشد در اعانت حق و اماتت باطل که قایم مقام حق باشد در اجرای احکام گفتند آن ملایکه که مخاطب بودند آیا می آفرینی در زمین کسی که فساد کند و نافرمانی از وی صادر گردد در زمین و بریزد خون مثل خود بغیر حق و وقوف ایشان برین حال یا با خبار الهی بوده یا از لوح خوانده بودند یا در عقول ایشان مذکور بود که عصمت خاص ایشانست و بجهت اینمعنی گفتند که چنین کس را خلیفه می سازی و حال آنکه ما به پاکی یاد میکنیم ترا با مر تو یا بتوفیق تو که موجب حمد است و ذکر میکنیم به پاکی که از هر ناشایست فرموده خدای

این ملایکه بدرستی که من میدانم در آفرینش این خلیفه از حکمتها آنچه شما نمیدانید **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** و بیاموخت حق سبحانه و تعالی آدم را بعد از خلق او که خلیفه عبارت از و بود نامهای مخلوقات همه آن از علویات و سفلیات با مسمیات پس عرض کرد اشخاص آن مسمیات را بر آن فرشتگان که آن میگفتند پس گفت بر طریق تنبیه بر عجز ایشان که خبر دهید مرا بنامهای اینها که معروض شده اند بر شما اگر هستید راست گویان در طعن بر استحقاق خلافت **قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ** گفتند فرشتگان بعد از جهل خود بدان اسامی بطریق اعتذار که تنزیه میکنیم ترا از همه نقایص تنزیه کردنی هیچ دانشی نیست ما را مگر آنچه تو در ما آموختی ما را بدرستی که تویی دانای آموزگار محکم کار صاحب کردار **قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ** گفت خدای تعالی ای واسطهای آدم خبر ده این ملایکه را بنامهای مسمیات گفت حق تعالی آیا نگفتم مر شما را بتحقیق که من میدانم آنچه پوشیده است از احوال آسمانها و آنچه مخفیست از امور زمین و میدانم آنچه شما ظاهر میکنید از گفتار اتجعل فیها و آنچه بودید شما که بزعم خود میپوشیدید از کراهت معزول شدن از حکومت زمین **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ** و یاد کن آنرا نیز که گفتیم مر جمیع فرشتگان را که بیکبار سجده کنید مر آدم را سجده تحیت و تعظیم پس سجده کردند تمام ملایکه مگر عزازیل حق سبحانه و تعالی بجهت نافرمانی او را ابلیس لقب کرد یعنی ناامید از رحمت الهی که سر باز زد از سجده آدم و تکبر و گردن کشی کرد و بود در علم خدای تعالی از جمله گرویده کان **وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ** و گفتیم از محض کرم که ای آدم ساکن شو تو و جفت تو یعنی حوا در بهشت و بخورید از میوهای بهشت خوردنی بسیار هر جا که خواهید و نزدیک مگردید باین درخت یعنی شجره انگور یا انجیر و اشهر گندم است و مرویست از امیر المومنین علیه الصلوة والسلام که شجره کافور بود پس باشید اگر باین شجره نزدیک شوید از ستمکاران بر نفسهای خود بارتکاب نافرمانی چون چون نهی تنزیهی وارد شده نسبت بحال انبیا آنست که منهی اگرچه تنزیهی باشد مرتکب نشوند و اولی و احق آن بود که نزدیک نشود چون ترک اولی کرد او را بنافرمانی نسبت داد و اگرنه انبیا صلوات الله علیهم معصوم اند از کبائر صغیره و کبیره **فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ** پس بلغزانید و از جای ببرد آدم و حوا را آن کرش نافرمان و از بهشت بعد از آنکه بدستیاری طاوس و مار به بهشت در آمده بود و آدم و حوا را وسوسه کرده پس بیرون کرد ایشان را یعنی بسبب او از آنچه بودند در آن چیز از کرامت و نعمت و گفتیم ما آدم و حوا و طاوس و مار و ابلیس را که همه فرو روید از بهشت بدنیا بعضی از شما مر بعضی را دشمن باشید چون ابلیس و مار که دشمن اولاد آدم اند و مر شما راست و ذریه شما را در زمین موضع قرار و برخورداری و منفعت تا هنگام رسیدن آجال و بسر آمدن اعمار **فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ** پس فرا گرفت آدم از پروردگار خویش سخنی

چند که بقولی اینست که ~~رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ~~ بعد از آنکه بر کوه سراندیب دویست سال گریسته بود و در تفسیر طوسی رحمة الله علیه آورده که آن کلمات این مضمون بود که اللهی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم که توبه مرا مقرون بقبولی گردان چون بر ساق عرش نوشته دیده بود پس خدای تعالی قبول فرمود و پذیرفت توبه او را بدرستی که خدای تعالی اوست توبه دهنده بندگان مهربان بر ایشان علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که عمر آدم علیه السلام نهصد و سی سال بوده و روز جمعه روح در وی دمیده بعد از زوال و دفن کردند و برادر که **قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** گفتیم ما دیگر باره فرو روید از بهشت همه شما پس اگر بیاید شما از نزدیک من دلالتی و بیانی با رسال رسل و انزال کتب پس هر که متابعت کند دلالت و بیان مرا پس هیچ ترسی از تحمل حلول مکاره نیست بر ایشان که متابعت کردند چه ایشان از آفات ایمن گردند و نیستند ایشان که از فوت مقاصد از ایشان اندوهناک شوند چه بنیل مرادات اخروی فایز خواهند گشت **وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** و آنکسانی که بپوشیدند حق را و بدروغ داشتند دلایل وحدانیت ما را آن گروه و اهل آتش اند و ایشان در آن آتش جاوید مانندگانند **يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ** ای فرزندان یعقوب یاد کنید نعمتهای مرا از نعمتهای که از فضل خود انعام کردم بر شما یعنی بر پدران و گذشتگان شما و نیکویی بجای آبای شما نیکوییست بجای اولاد که فخر و مباهات بدان ایشان را نیز حاصلست و وفا کنید به پیمان من که در شان پیغمبر آخر الزمان با شما بسته ام در توریة تا وفا کنم بعهد شما یعنی جزای آن وفا بشما رسانم و از من بترسید در شکستن پیمان من **وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ** و بگروید و آنچه فرو فرستادم از قرآن در حالتی که آن موافقت در توحید و وعد و وعید مر آنچیز را که با شماست یعنی توریة و مباشید اول گروه ناگرویده بقرآن و بدل مکنید به آیتهای کتاب من که توراتست بهای اندک را مخاطب اهل توریة اند که بهدایا و صلات آیات توریة را تحریف میکردند و امر محمد را صلی الله علیه و آله میپوشیدند و از من بترسید در فروختن کتاب ربانی بحطام فانی **وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** و میامیزید سخن راست درست را که در توراتست از صفات محمدی صلی الله علیه و آله با حق که شما بدست خود می نویسید و می پوشید حق را و شما میدانید که این پیغمبر موعود است **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ** و بر پای دارید نماز را و بدهید زکوة را و نماز گذارید با رکوع کنندگان یعنی با جماعت در نقل وارد است که اول کسی که نماز با پیغمبر گذارد امیر المومنین علی بود صلواة الله علیهما **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ** آیا میفرمایید مردمان را به نیکویی و فراموش میکنید تنهای خویش را و حال آنکه شما میخوانید توریة را پس آیا خود را کار نمیفرمایید **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ** و یاری خواهید بشکیبایی کردن در ادای طاعت و بگذاردن فرایض و بزرگی

که نماز با شرایط و ارکانش گذاردن بر وجه کمال هر آینه بزرگ و دشوار و گرانست مگر بر ترس کاران و آرام گرفتگان بطاعت و عبادت که برایشان گران نیست زیرا که نفسهای ایشان بعبادت مرتاض شده و در مقابله ریاضات نفس عطاها از افاضات حق بایشان رسیده چو امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم در شبانه روزی هزار رکعت نماز میگذاردند بر وجه کمال و اکثر اوقات بروزه می بودند و مکرر راه حج پیاده میفرمودند و امیر المؤمنین علیه السلام با وجود جهاد و ورد را فرو گذاشت نمیفرمودند الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ این خاشعان آنانند که بیقین میدانند که ایشان رسندگانند بجزای پروردگار خویش و براستی که این نیز میدانند که ایشان بسوی پروردگار خود جهت بازداشت بازگردندگانند يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ای بنی اسرائیل یاد کنید نیکوییهای مرا آن نیکوییهای که من انعام کردم بر شما و آنرا یاد کنید که من تفضیل کردم اجداد شمارا بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند وَاتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ و بترسید از عذابی روزی که در آن روز حق گذاری نکند و نتواند هیچ نفس مؤمن از نفس کافر اندک چیزی را از مکافات و پذیرفته نشود از آن نفس کافر یعنی برای او در خواستی بر آن تقدیر که کسی شفاعت کند و فرا گرفته نشود از آن نفس فدیه که عوض خود بدهد برای کشیدن عذاب و نباشند کافران و مخالفان که در آن روز یاری داده شوند یعنی هیچ کس ایشانرا یاری نکند در دفع عذاب وَإِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ و یاد کنید ای بنی اسرائیل چون برهانیدیم شمارا یعنی اجداد شمارا از اتباع و متعلقان فرعون که می چشانیدند سخت ترین و بدترین عذابی میکشتند پسران شمارا در طفولیت بسبب خوابی که فرعون دیده بود که میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک فرعون و خرابی مملکت بر دست او بود و باقی میگذاشتند دختران شمارا برای خدمت و در این ذبح پسران و خدمت فرمودن دختران محنتی و آزمایشی بود شمارا از پروردگار شما بزرگ و بی نهایت وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ و یاد کنید آنرا نیز که بشکافتیم بسبب نجات شما دریای قلزم را یعنی وقتی که از فرعون میگریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب شما پس برهانیدیم شمارا از فر آن لشکر و بآب فرو بردیم کسان فرعون را با فرعون و حال آنکه شما مینگریستید بدریا که چگونه شکافته میشد و غرق ایشانرا نیز مشاهده میکردید وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ و یاد کنید آنرا که وعده دادیم موسی را از برای دادن کتاب توریة و وعده دادن موسی مارا بطور و باز آمدن از آن جانب بعد از انقضای چهل شبانه روز پس فرا گرفتید شما گوساله را بخدای پس از رفتن موسی بطور و شما ستمکارانید بوضع حق در عبادت در غیر موضع آن ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ پس عفو کردیم و درگذرانیدیم از شما بعد از توبه شما و هلاک نکردیم شمارا از پس آنکه چنین عملی منکر از شما صادر شد و این عفو از برای آن بود که مگر شما شکر کنید خدایرا بر نعمت عفو وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و یاد کنید آنرا نیز که دادیم موسی را توریة و جدا کننده میان حق

وباطل

وباطل یعنی عصا و ید بیضا تا مگر شما راه راست یابید بدان کتاب و حجت وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ و یاد آورید آنرا که گفت موسی مر قوم خود را یعنی آنهارا که عبادت عجل کرده بودند ای گروه من براستی که شما ستم کردید بر نفسهای خویش بفرا گرفتن شما گوساله را بخدای پس بازگردید بتضرع و زاری بسوی آفریدگار خود پس بکشید نفسهای خود را یعنی بکشید کسان خود را که گوساله پرستیده اند این کشته شدن بهتر است شمارا از زندگانی دنیا نزد آفریننده شما بعد از این حکم عبده عجل بصحرا رفتند و بزانو در آمده سرها پیش افکندند و هرون علیه السلام با دوازده هزار مرد شمشیرها کشیده بیامدند و از اول روز تا وقت استوا هفتاد هزار از ایشان بکشتند پس چون فرمان حق را قبول کردید حق تعالی توبه شمارا پذیرفت براستی که اوست نه غیر او پذیرنده توبه از عاصیان توبه بقتل نفس منسوخ نیست اما توبه بنی اسرائیل آن بود که قتل نفس کنند به آشکارا و توبه خاص این امت قتل نفس است در نهان خانه ریاضیات وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ و یاد کنید آنرا که گفتید یعنی مفادت از اخیار قوم شما که با موسی علیه السلام بطور رفته بودند تا کلام حق سبحانه و تعالی شنوند بعد از شنودن آن گفتند که ای موسی ما تصدیق نکنیم مر ترا در این سخن که از ورای حجاب شنودیم سخن حق است تا وقتی که بدیده سر ببینیم خدایرا آشکارا و روبروی پس فرا گرفت اخیار شما بدین گستاخی که کردند آتشی که با آواز مهیب از آسمان فرود آمد و شما یعنی مردم شما مینگریستند بدان آتش گویند که چون آن قوم آتش دیدند سوختند یا آن آواز شنودند بیکبار مردند و موسی علیه السلام متحیر در ایشان مینگریست و میگفت خداوندا من با بنی اسرائیل چه گویم که بزرگان قوم ایشان کجا شدند حق تعالی ایشانرا زنده کردانید چنانچه فرمود ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ پس برانگیختیم و زنده کردانیدیم شمارا پس از آنکه میرانیده بودیم شمارا بصاعقه تا باشد که شما سپاس داری کنید مر حق را در زنده کردن شما که حیاة از اصول نعمات است وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و سایه بان ساختیم بر سر شما ابر را تا از حرارت آفتاب متضرر نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و سایه بان نبود و فرو فرستادیم بر شما در تیه ترنجبین و مرغی بر شکل سمانی و آن طایریست در طرف یمن از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خوردتر گویند که آن مرغان بر شاخهای گیاه نشستندی و انواع نغمات خوش و اصوات دلکش از ایشان بظهور رسیدی پس بادی بر ایشان وزیده پرهای ایشان بریختی مرغی بوده پاکیزه و بریان بی رگ و پی و خون و استخوان بنی اسرائیل برمی داشتند و با ترنجبین می آمیختند و میخوردند و گفتیم بخورید از پاکیزه های آنچه می که روزی کردیم شمارا یعنی هرچه روزی میرسد بخورید و برای فردا ذخیره منهید پس ایشان خلاف کرده ذخیره می نهادند همه متعفن و متغیر می شد و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی ولیکن بودند از روی نادانی بر نفسهای خود وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ و یاد آورید چون گفتیم شمارا در آیید در این دیه ایلیا که قریه جباران است پس بخورید از این دیه یعنی میوها و طعامهای وی هرجا خواهید خوردنی گوارنده و در آیید بدری از درهای این دیه سجده کنان

شکرانه خلاصی یافتن را از تیه و بگوییید در خواست ما حط ایست این لفظ کلمه استغفار ایشان بود معنی آنکه بیفکن از ما
گناهان ما را تا بیامرزیم ما مر شما را که تا ان شما بسجود و دعا رو دهید که زیاده کنیم نیکو کاران را در ثواب ایشان فَبَدَّلَ الَّذِينَ
ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ
پس بگردانیدند از روی استهزا آنانکه ایشان ستم کردند بر خود آن سخن را که مامور بودند بگفتن آن بجز آنچه گفته شده مر ایشانرا
حق سبحانه و تعالی فرموده بود که بگوییید حطه ایشان گفتند حنطة یا سقاثا بزبان نبطی یعنی گندم سرخ بدل کردند توبه را بطلب
خود از خوردنی پس فرو فرستادیم بر آنان که ستم کاری کردند بتغییر قول عذابی و عقوبتی از آسمان بدان چیزی که بودند
که بدان چیز بیرون رفتند از حد فرمان و آن طاعونی بود که بیک ساعت بیست و چهار هزار کس مردند و بقولی هفتاد هزار
وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ
كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و یاد کنید
آنرا که چون موسی علیه السلام آب خواست از ما برای قوم خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شدند در تفاسیر اهل البیت
علیهم السلام آورده اند که چون تشنگی بر بنی اسرائیل غالب شد و بیم هلاک بود موسی علیه السلام دست بدعا بر داشت و گفت
بحق محمد سید الانبیا و بحق علی سید الاوصیا و بحق فاطمه سیدة النسا و بحق الحسن سید الاولیا و بحق الحسین افضل الشهدا
و بحق عترتهم و خلفائهم سادة الازکیا که آب دهی این بندگان تشنه را پس گفتیم ما مر او را که ای موسی بزن بعصای خود را
سنگ معین را که از بهشت بود پس شکافته شد از آن سنگ دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل بدرستی که دانستی
هر یکی از آدمیان آن اسباط آب خوردن خود را بخورید از من و سلوی و بیاشامید از روزی که خدای تعالی بی رنج و تعب
شما داده و از حد مگذرید در زمین در حالتی که تباه کارانید وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ
لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ
أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ
الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ
النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ و یاد آورید آنرا که گفتید ای موسی ما هرگز صبر
نتوانیم کرد بر طعامی یگانه یعنی من و سلوی هر چند دو بود در هم سرشته یکی می ساختند پس بخوان از ما پروردگار خود را
و از و در خواه تا بقدرت خود بیرون آرد از برای ما از آنچیزی که او را میرویاند زمین یا مر پروردگار را از سبزها و ترّه ها
و از خیارها و سیرها و مرجو مک او و پیاز او گفت خدای تعالی یا موسی بگو آیا بدل میکنید آنچیز را که بجسب واقع او فروتر است
چون سیر و پیاز با آنچیزی که فی نفس الامر او بهتر و نیکوتر است چون ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون که چنین میکنید فرو
روید در شهری از شهرهای ارض مقدسه پس بدرستی که در آن شهر مر شما راست آنچه خواستید از بقول و زده شد یعنی
لازم شد بر ایشان بکفران نعمت و عدم رضا بقسمت بخاری و فرومایگی بجزیه دادن و دیگر بر ایشان وضع کرده شد
درویشی و بیچارگی که هر چند توانگر باشند خود را در ذی و محتاجی و بینوائی بخلق نمایند و باز گشتند بخشم از خدای تعالی
یعنی سزاوار خشم خدای تعالی شدند آن خواری و بیچارگی و خشم خدای تعالی مر ایشانرا به آن بود که ایشان بودند که کافر میشدند

بآیتهما

بآیتهای توریت و میکشتند پیغمبرانرا چون زکریا و یحیی و شعیا علیهم السلم بناحق و ناواجب یعنی بزعم ایشان نیز چیزی
که موجب قتل باشد از انبیا صادر نشده بود آن کفر و قتل بدان بود که عاصی شدند در فرمان خدای تعالی و بودند که از حد
در می گذشتند و تجاوز از حد فرمان میکردند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ بدرستی که آن کسانی که از روی نفاق گرویدند یعنی همین بزبان اقرار کردند و آنان که یهود در آمدند
و ترسایان و آنها که از دینی بدینی گراینده اند یعنی از هر دینی چیزی اخذ کردند ملایکه را پرستند و زبور میخوانند و روی
بکعبه نماز می گذارند و گفته اند که صابیان زنادقه اند یا ستاره پرستان هر که ایمان آرد با خلاص تمام ازین طوایف بخدای
تعالی و صفات سلبی و ثبوتی او و بروز قیامت و متعلقات آن و بکند عمل شایسته پس مر ایشانراست مزد کار
ایشان نزد پروردگار ایشان و ترس نباشد بر ایشان در روز محشر و نباشند که اندوهگین شوند در وقت مجازات
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم از شما پیمان شما را به متابعت موسی علیه السلام و عمل باحکام توریة و برداشتیم بر زبر شما کوه طور
تا پیمان بستید آورده که بنی اسرائیل بعد از نزول توریت تمرّد آغاز نهادند و گفتند احکام این کتاب بغایت دشوار است
ما کردن نمی توانیم حق سبحانه و تعالی کوهی از کوههای فلسطین که آنرا طور گفتندی فرمان داد تا بر زبر سر ایشان بایستاد و در پیش
روی ایشان آتشی بر افروخته و در عقب دریای زخار بدید آمد و چون گریزگاهی ندیدند بر روی در افتاده متحیر شدند
حق تعالی فرمود که فرا گیرید آنچه عطا دادیم شما را از احکام توریه بجد تمام و جهدی قوی و یاد گیرید آنچه در وی است از ثواب
و عقاب تا باشد که شما بپرهیزید از هر ناشایست و نابایست ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ پس روی بگردانیدند از فرمان من از پس عهدی که کردید پس اگر نه فضل و بخشایش
خدای بودی بر شما و بخشش او نسبت بشما هر آینه می بودید شما از جمله زیانکاران وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ
فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ و هر آینه نیک دانسته اید شما آنانرا که در زمان داود علیه السلام از حد
فرمان در گذشتند از قوم شما در شهر ایله در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم از صید ماهی و ایشان مخالفت نموده در آن روز
روز بحیله ماهی را بگرفتند پس گفتیم مر ایشانرا که چون خلاف امر کردید بباشید بوزینگان خوار شده کان فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا
لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ پس ما کردانیدیم آن عقوبت را عذابی و عبرتی که پند کننده
و پند دهنده باشد مر آنهارا که پیش از ایشان بوده اند و در کتب ایشان مسطور بود و مر آنانرا که از پس ایشان آیند
و بشنوند و موعظه برای پرهیزکاران امت محمد صلی الله علیه و آله وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا
بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ و یاد کنید آنرا که گفت موسی که
مر گروه خود را بوقتی که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام و میخواستند که قاتل او معلوم کردد بدرستی که خدای تعالی
میفرماید شما را که بسمل کنید گاوی را تا بعضی از و بر مرده زنید و زنده شده بگوییید که قاتل او کیست گفتند قوم موسی آیا
فرا میگیری ما را از اهل افسوس یعنی با ما سخریه میکنی ما می پرسیم که عامیل را که کشته است و تو می گویی که گاوی بکشید موسی

کفت پناه میکیرم بخدا از انکه باشم از نادانان و افسوس کنندکان قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي قال انه يقول انها بقرة لا فارض ولا بكر عوان بين ذلك فافعلوا ما تؤمرون کفتند بخوان وسوال کن از برای ما پرورده کار خود را تا بیان کند برای ما که آن کاو را صفت او چیست و سال او چند است سوال کردن ایشان جهت انبود که هرکز چیزی چنین ندیده بودند و نشنیده که از نوع بقر این صورت صادر تواند شد پس آنرا جاری مجرای چیزی داشتن که کوییا حقیقت آن ایشانرا معلوم نیست و فی نفس الامر سوال از ماهیت نبود بلکه از سن و سال و صفت او می پرسید لاجرم در جواب ایشان کفت موسی علیه السلام که میکوید خدای تعالی که آن کاو کاویست نه پیری از کار افتاده و نه جوانی نارسیده میانه است میانه آنچه مذکور شد از پیری و جوانی پس بکنید آنچه شما را فرموده اند قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما لونها قال انه يقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرين

کفتند بار دیکر بخوان از برای ما پرورده کار خود را تا پیدا و هویدا سازد برای ما که چیست رنک آن کاو کفت موسی که خدای تعالی میکوید که آن کاویست زرد که در غایت زردیست رنک او و آن کاو شاد و مسرور میکرداند از رنک خود نظر کنندکان را بوی قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي ان البقر تشابه علينا وانا ان شاء الله لمهتدون دیکر باره کفتند بخوان از بهر ما خداوند خود را تا آشکارا کرداند برای ما که آن کاو چه کاو است کارکننده یا چرا خورنده بدرستی که کاوان متشابه شده اند بر ما بر میانه سال زرد رنک بسیار اند بدرستی که ما اکر خواهد خدای تعالی از جمله راه یافتکان باشیم بدین کاو و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که اکر بنی اسرائیل ان شاء الله نکفتندی هرکز آن کاو را نیافتندی قال انه يقول انها بقرة لا ذلول تثير الارض ولا تسقي الحرث مسلمة لا شية فيها قالوا الآن جئت بالحق فذبحوها وما كادوا يفعلون کفت موسی که پیغمبر ماست خدای تعالی میکوید که آن کاویست نه رام کشته و نه نرم شده که بشوراند زمین را و نه کاویست که آب دهد کشت را یعنی آب کشد برای زراعت دست باز داشته است از همه کارها و بهر خود چرا میکند یا بی عیبست و تمام خلقت نیست هیچ رنکی که مخالف رنک زردی باشد و حتی سم و شاخ او نیز زرد است چون بنی اسرائیل این نشانها شنیدند کفتند اکنون که صفتها بیان کردی آوردی راستی را و صفت تمام روشن باز کفتی و آن کاو مذهبه نام داشت و بدست جوانی بود پرهیزکار که خدمت مادر بجان و دل کردی پس بنی اسرائیل بخریدند آنرا از وی بانکه پوست او را پر زر کردند در قیمت آن پس بکشتند او را و نمی خواستند که بکشند این کاو را بسبب کران بهای او واذ قتلتم نفسا فادارأتم فيها والله مخرج ما كنتم تكتمون اول قرائت میفرماید که یاد کنید آنرا که بکشتید یکی را که آن عامیل بود پس اختلاف کردید در ان نفس مقتول یعنی در کشتن او و خدای تعالی بیرون آورنده است و ظاهر کننده آن چیزی را که هستید شما که آنرا بپوشید از قتل بناحق فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيي الله الموتى ويريكم آياته لعلكم تعقلون پس کفتیم ما که خداوندیم که بزنید شما آن کشته را بپاره از ان کاو که بیخ دم بود یا غیر آن بروی زدند زنده شد و خون از کردن وی میرفت و نام قاتلان خود بکفت و آن دو برادرزاده بودند که بواسطه مال او بره بقتل آورده بودند و بعد از تسمیه ایشان در حال بیفتاد و بمرد و لیکن در تفاسیر اهل بیت وارد شده که او شصت ساله بود که کشته شد و بعد از زنده شدن هفتاد سال دیکر زیست با عیش خوشکوار و هم

چنانکه این مرده را زنده کردانید زنده میکرداند خدای تعالی همه مرده کان را و مینماید بشما دلایل قدرت خود را در احیا تا باشد که شما فکری کنید و دریابید که کسی قدرت داد بر زنده کردن نفس هر آینه بر احیای همه نفوس قادر خواهد بود ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد قسوة وان من الحجارة لما يتفجر منه الانهار وان منها لما يشقق فيخرج منه الماء وان منها لما يهبط من خشية الله وما الله بغافل عما تعملون پس سخت کشت دلهای شما ای یهود از پس زنده شدن عامیل پس آن دلها که شماراست هم چون سنک است در سختی و درشتی بلکه سخت تر است در قساوت و غلیظتر از سنک بدرستی که بعضی از سنکهاست هر آینه چیزی که روان میکردد از وجویهای عظیم و بعضی دیکر هست از آنچه هر آینه بشکافد پس بیرون آید از او آب و بتحقیق که هست از آنچه فرود آید و از بلندی بر پستی کراید از ترس خدای تعالی و در دل شما ترس نیست و نیست خدای تعالی بیخبر از آنچه میکنید ای یهود افتطمعون ان يؤمنوا لكم وقد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه وهم يعلمون ایا طمع در بسته اید ای مومنان انکه تصدیق کنند و استوار دارند جهودان مر شما را در آنچه میکویید از نعت پیغمبر و حقیقت دین اسلام و حال انکه بودند کروهی از اسلاف ایشان که بیواسطه میشنیدند سخن خدا را بر کوه طور پس بکردانیدند آن سخن را پس از انکه دانسته بودند و دریافته چون میان قوم آمدند کفتند ما سخن حق و امر و نهی او می شنودیم ولیکن در آخر کفت که اکر اینها که فرمودم توانید بکنید و اکر قادر نباشید بران مکنید و حال انکه ایشان میدانند که افترا می نمایند واذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا واذا خلا بعضهم الى بعض قالوا اتحدثونهم بما فتح الله عليكم ليحاجوكم به عند ربكم افلا تعقلون و چون ملاقات کنند با انان که ایمان آورده اند از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله کویند ما نیز کرویده ایم و چون خلوت کنند بعضی از منافقان ایشان به بعضی از اکابر ایشان که آیا شما حدیث میکنید و خبر میدهید اصحاب محمد را صلی الله علیه و آله بدانچه کشاده است خدای تعالی ابواب دانش آنرا بر شما در کتاب شما آورده اند که بعضی از یهود مدینه در اول نزول آنحضرت اصحاب را از نعت و صفت وی که در توریه مذکور بود خبر دادند و رؤسای ایشان از ان آکاهی یافته مخبران را سرزنش نمودند که شما ایشان را از صفات آنحضرت خبر میدهید تا مخاصمت کنند و حجت کیرند بانچه دانسته باشند نزد پروردکار شما در روز قیامت که نبی حق را میدانستید و متابعت نکردید آیا چرا درنمی یابید که اسرار خود را با خصم در میان نباید نهاد او لا يعلمون ان الله يعلم ما يسرون وما يعلنون ایا نمیدانند جهودان بتحقیق خدای تعالی میداند آنچه پنهان میدارند از عداوت رسول الله صلی الله علیه و آله و اتباع او و آنچه آشکارا میکنند از دوستی ایشان بنفاق پس ظاهر و باطن را موافق باید ساخت ومنهم اميون لا يعلمون الكتاب الا اماني وان هم الا يظنون و از جهودان جماعتی نانویسندکان و ناخوانندکان نمیدانند توریة را و نمی شناسند که در وی چه چیز است مکر آرزوی خود یعنی آنچه موافق هوای ایشان باشد و نیستند ایشان مکر آنکه کمان میبرند فويل للذين يكتبون الكتاب بايديهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشتروا به ثمنا قليلا فويل لهم مما كتبت ايديهم وويل لهم مما يكسبون پس کلمه عذاب مر آنان راست که ایشان مینویسند نوشته محرف را بدستهای خود یعنی خود مباشر کتابت اند و بدیکری نمیفرمایند پس میکویند

این نوشته از نزد خداست و چرا چنین میکنند تا بخرند یعنی استدلال کنند بدان کلام تحریف داده بهای اندک را یعنی علما

یهود بواسطه اخفا نعوت صفت مصطفی صلی الله علیه و آله که در توریة بدین وجه بوده که مردی نیکو روی مجعد موی گندم

گون سیاه چشم میانه بالا پس تغیر کردند و نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی دراز قد ازرق چشم سفید پوست فرو گذاشته

موی یک چشم باشد و این صفت دجالست و با عوام خود گفتند که این پیغمبر موعود نیست پس وای مر ایشان را از آنچه

نوشتند و تغیر کردند دستهای ایشان و دیگر باره وای بر ایشان از آنچه چیزی که کسب میکنند از رشوت و اکل حرام

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ و گفتند یهود بزعم خود که ما را مس نکند آتش دوزخ و بما نرسد مگر مقداری

روزی چند شمرده شده هفت روز تا چهل روز که بدان عدد قوم ما گوساله پرستیدند بگوی ای محمد مر ایشان را آیا فرا گرفته اید

از نزدیک خدای عهدی و پیمانی که شما را زیاده از آنچه میگویید عذاب نخواهد کرد و اگر چنین وعده هست پس خلاف نکند خدای

وعده خود را بلکه میگویید و افترا میکنید بر خدای تعالی آنچیز را که نمی دانید بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ

خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ نه چنانست که ایشان میگویند بلکه هر که

بدی کند یعنی شرک آرد و دشمن محمد و آل او باشد صلی الله علیهم و فرا گیرد او را گرد اگرد گناه او یعنی بر او مستولی شود تا بر کفر

و عداوت بمیرد پس آن گروه اهل دوزخ و ساکنان آنند ایشان در آتش جاوید مانند گان اند وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و آنانکه گرویدند بخدای تعالی و آنچه از نزد او

آمده و عمل کردند نیکو و پاکیزه آن گروه اهل بهشت اند و مستحق آن ایشان نه غیر ایشان در بهشت جاوید باشندگان

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ و یاد کنید چون فرا گرفتیم در توریة عهد و پیمان فرزندان یعقوب را و گفتیم مپرستید

شما مگر خدا را که سزای پرستش اوست و نیکوی کنید به پدر و مادر نیکوی کردنی و دیگر سبب ایشان و یتیمان و بیچارگان

و بگویید مر عامه مردمان را سخنی که مشتمل باشد بر نیکوی بعضی گویند که آن امر بمعروف و نهی از منکر است و از ابی جعفر

مرویست که فرمود که بهترین سخنی که دوست دارید که برای شما گفته شود که حق سبحانه و تعالی دوست نمیدارد فحش گوی را

و نماز را بپای دارید با شرایط آن و بدهید زکوة را بر وجهی که حکم کرده ایم پس روی بگردانیدید بعد از این پیمان و بر شکستید

از عهد و میثاق مگر اندکی از شما و حال آنکه اعراض کننده گانید شما از حکم توریة که در متابعت محمد صلی الله علیه و آله صادر شده

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ و آنرا نیز یاد کنید که گرفتیم پیمان از اسلاف شما و با ایشان عهد بستیم که مریزید خونهای اقربا و هم

دینان خود را و بیرون مکنید کسان خود را بستم از خان و مان خویش و عهدی دیگر بود که اسیران بنی اسرائیل را باز

خرند پس اقرار کردید و قبول نمودید و شما ای یهود مدینه گواهید که آبای شما این عهد نموده اند ثُمَّ أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ

يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ پس شما آن گروهید که پیمان را شکسته اید میکشید کسان خود را

و بیرون میکنید گروهی را از قوم خود از سراها و منزلهای ایشان هم پشت شوید بر آن قوم مغلوب شده از شما به بزه کاری

و افزون طلبی در مدینه دو قبیله بودند از یهود یکی قریظه و دیگری نظیر که با هم معاندگی کردندی و قبل از هجرت دو قبیله نیز مشرک

بودند یکی اوس و دیگری خزرج بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نظیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه از یهود بمعاونت حلیف

خود با آن دیگر قتال کردند و بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی تا مهم قوم مغلوب بجلا انجامیدی و چون

کسی اسیر شدی باتفاق فدا دادندی چنانچه میفرماید و اگر بشما آیند اسیران بنی اسرائیل ایشان را فدیه میدهید یعنی باسیر دیگر

بدل میکنید و بیرون میکنید و حال آنکه حرام شده است بر شما بحکم میثاق بیرون کردن ایشان را این فقره تعلق بما قبل دارد

آیا میگروید شما به پاره از احکام توریة که فدیه اسیر است و کافر میشوید ببعضی دیگر که قتل و اخراجست پس نیست مکافات

آنکس که بکند اینچنین عهد شکنی و نافرمانی از شما که جهود دید مگر خاری و رسوایی در زندگانی این سرای که قتل بنی قریظه است

و اجلای بنی نظیم و روز رستخیز بار گردانیده شوند از حشر گاه بسوی سخت ترین عذابی که عذاب دوزخست و خدای غافل نیست

از آنچه شما میکنید از عهد شکنی أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ این گروه آنان اند که از سفاهت خریده اند و بدل کرده زندگانی محقر دنیا را بنعمت جاویدان سرای

پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب نه در دنیا بنقصان جزیه و نه در آخرت به خروج از آتش و نباشند ایشان که یاری داده

شوند در دنیا بدفع آفات از ایشان و نه در محشر به تخفیف عقوبات وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ و بدرستی که ما عطا کردیم موسی را توریة

و از پی در آوردیم از پس موسی فرستاده گان چون یوشع و داود و سلیمان و الیاس و زکریا و یحیی علیهم السلام و دادیم

عیسی را که پسر مریم بود نشانهای روشن و معجزات هویدا چون اخبار از غیب و احیای موتی و قوت دادیم او را بجان

پاکیزه یا جبرئیل یا اسم اعظم یا انجیل آیا هر گاه که از نزد ما آمد بشما فرستاده با آنچه دوست ندارد نفسهای شما آنرا و تحن بر وفق

هوا و مدعای شما نباشد تعظیم نکردید و گردن نهادید پس گروهی را از ایشان دروغگوی داشتید چون رسول الله و عیسی علیهم السلام

و گروهی را کشتید چون زکریا و یحیی علیهما السلام وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ و گفتند یهود که دلهای ما در غلافست یعنی پوشیده از فهم و باز داشته شده از قبول حق و در تفاسیر اهل البیت

آورده اند که یعنی دلهای ما ظروف خیر و علوم است حق میفرماید نه چنانست که ایشان میگویند بلکه خدای تعالی ایشان را

رانده است و در لطف از ایشان باز گرفته بسبب نا گرویدن ایشان پس اندکی از ایشان ایمان آوردند چون

ابن سلام و اصحاب او وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

تت ۷ حدیث

پس عثمان مروان بن حکم را ... که ابوذر را با عیال خود از مدینه بیرون کرده بجانب ربذه ... صحابه رسول صلی الله علیه و آله بمتابعت او بیرون نروند و لیکن امیر المومنین علیه السلام با جمعی از خواص امیر المومنین ... بیرون رفتند ... نکرده بمتابعت بیرون ... و دلداری نمودند چنانچه محمد بن یعقوب کلینی علیه الرحمه روایت نموده

و آن هنگام که بدیشان آمد نوشته از نزد خدای تعالی که آن قرآنست گواه و موافق مران کتاب را که با ایشانست در توحید
و نبوة و امامت و حشر و آنچه از اصول ایمانست قبول نکردند و بدان نگرویدند و حال آنکه بودند پیش از نزول این کتاب که در وقت
فرو ماندگی طلب نصرت و فتح میکردند بدین کتاب و بکسی که این فرود آید بر آنانکه نگرویده اند از مشرکان عرب یعنی هر گاه که کفار
عرب قصد یهود کردندی و کار بر ایشان تنگ شدی دستها برداشته گفتندی بار خدایا نصرت میخواهیم از تو بمحمد صلی الله علیه
و آله که رسول آخر الزمان است و آل برگزیده او پس آن وقت که آمد بدیشان آنکس که شناخته بودند کافر شدند پس لعنت خدای تعالی
بر ناگرویدگان که بدانش خود کار نکنند و عناد ورزند و وضع ظاهر در موضع مضمر تسجیل بکفر ایشانست بِئْسَمَا اشْتَرَوْا
بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ بد چیزیست که ایشان فروختند بآن چیز بهره نفسهای
خود را و این آنست که کافر میشوند بآنچه فرو فرستاده خدای تعالی که آن قرآنست از جهت رشک بردن بر آنکه فرو فرستد
خدای تعالی از فضل خود که کتاب و وحی است بآنکس که خواهد از بندگان خود که سزاوار آن باشد پس بازگشتند جهودان بخشمی
از خدای تعالی مستحق گشته خشمی را بر بالای خشمی دیگر بانکار عیسی و انجیل و خشمی بانکار محمد صلی الله علیه و آله و قرآن و مر کافران راست
عذاب خوار کننده وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ
وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و چون گویند
مر جهودان را که بگروید بآنچه خدای فرستاده از انجیل و قرآن گویند که ما میگرویم بآنچه فرستاده اند بر ما یعنی توریة و کافر
میشوند بآنچه جز کتاب ایشانست و آن هر دو که انجیل و قرآنست درست و راستست در حالتی که باور دارنده است
مران کتاب را که با ایشانست و از انجا کفر ایشان بتوریة لازم می آید چه کفر بآنچه موافق چیزیست کفر باشد بآنچیز بگو پس چرا
میکشتید پیغمبران خدا را پیش ازین اگر بودید شما گرویدگان بتوریة وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ
الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و هر آینه که آمد بشما موسی به نشانهای درست و پیغامهای راست که احکام الواح
پس شما فرا گرفتید گوساله را بخدای از پس رفتن موسی بطور و شما بیداد کردید بر نفس خود وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ
رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا
فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و یاد کنید چون فرا
گرفتیم پیمان شما را و برداشتیم بر زبر شما کوه طور را گفتیم فرا گیرید آنچه بشما داده ایم یعنی توریة بعزمی درست و جدی
تمام و بشنوید یعنی فرمان برید گفتند به آشکارا شنیدیم و بپذیرفتیم و پنهانی با خود گفتند و نافرمانی کردیم یا شنیدیم بگوش
و عاصی شدیم بدل و خورانیده شد یعنی در آورده شد در دلهای ایشان دوستی گوساله را بسبب جحود و انکار بگو بد چیزیست
آنچه میفرماید شما را بآنچیز ایمان شما و آن کدامست کفر بقرآن و بمحمد صلی الله علیه و آله اگر هستید شما گرویدگان بخدای تعالی
چه اگر کسی مومن باشد ایمان او او را بکفر نمی فرماید پس آنچه ایشان تصور ایمان کرده اند نه ایمانست بلکه کفر است قُلْ إِنْ
كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ بگو ای محمد در جواب دعوی ایشان که میگفتند که جز بهشت جای ما نخواهد بود که اگر هست بزعم شما که مر

شما است

شما راست سرای آخرت و نعمت بهشت نزدیک خدای تعالی پاکیزه و خاصه بی دیگر مردمان پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید
شما راست گویان در آنکه بهشت خاصه از آن شما است وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ
و آرزو نکنند جهودان مرگ را هرگز بآنچه فرستاده است دستهای ایشان از قتل انبیا و تغییر نعت مصطفی صلی الله علیه و آله و خدای
تعالی داناست بر حال ستمکاران و دروغ گویان وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا
يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ
و هر آینه یابی تو جهودان را حریص ترین مردمان بر زندگانی دنیا و از آنکسانیکه شرک آورده اند مثل مجوس دوست میدارد
یکی از ایشان که کاشکی عمر داده شود هزار سال و از نیست که تحیت مجوس چون بهم رسند اینست که هزار سال بزی
و نیست که رهاننده او باشد از عذاب دوزخ آنکه عمر بسیار داده شود عمر دراز در کفر و نافرمانی چگونه سبب نجاة شود و خدای تعالی
بیناست بآنچه جهودان و مجوس و غیر ایشان میکنند بعضی از جهودان گفتند که جبرئیل است که وحی می آرد بحضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و اسلاف ما را از جبرئیل علیه السلام زحمت بسیار رسیده و اکثر بلا و عذاب بر ایشان نازل شده اگر بجای او میکائیل بودی
ما بابو القاسم ایمان می آوردیم حق سبحانه و تعالی فرمود که قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ
مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ بگو ای محمد هر که باشد دشمن مر جبرئیل را که از خشم بمیرد پس
بدرستی که او فرود می آرد قرآن را بر دل تو بفرمان خدای تعالی در حالتی که قرآن تصدیق کننده مر آنچیزیست که پیش از وی نازل شده
و حالا با ایشانست چون توریة و زبور و قرآن راه نماینده است بحق و مژده دهنده است مومنان را بنجات و درجات
مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ هر که باشد
دشمن مر خدا را و فرشتگان او را و فرستادگان او را و جبرئیل و میکائیل را پس بتحقیق که خدای تعالی دشمنست مر کافران را که دشمن
ملائکه و رسل اند وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ و هر آینه ما فرستادیم بسوی
تو نشانهای روشن که قرآنست و غیر آن و کافر نشوند بآن آیتها مگر بیرون رفتگان از فرمان خدای تعالی أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا
عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و آیا هر گاه که یهود عهد کردندی عهد کردنی بشکستند آنرا گروهی
از ایشان بلکه بسیاری از ایشان نمیگروند بتوریة وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ
فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و آن هنگام که آمد بدیشان
فرستاده از نزدیک خدای تعالی یعنی محمد صلی الله علیه و آله باور دارنده مر توریة را که با ایشانست بینداختند گروهی از آنانکه عطا داده
شده اند بتوریة یعنی علمای ایشان بینداختند توریة و قرآن را پس پشت خود گویا آن علما نمیدانند که توریة و قرآن کلام خداست
و محمد صلی الله علیه و آله رسول ویست وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ و پیروی کردند این جماعت یهود
آنچیز را که میخواندند دیوان در زمان پادشاهی سلیمان علیه السلام و آنچنان بود که دیوان در عهد سلیمان علیه السلام شعبده های صد رنگ را
با نیرنگهای کهانت بر آمیخته نوشته بودند و میان ارذال و جهال شایع شده بود و سلیمان علیه السلام بران اطلاع یافته بفرمود تا آن نوشتها
آورده اند در صندوقی نهاده مقفل ساخت در زیر تخت خود دفن کرد بعد از وفات سلیمان دیوان آنرا از زیر تخت وی بیرون
آوردند و چنان فرانمودند که سلیمان علیه السلام بآن سحرها و شعبدها پادشاهی میکرده بعد از آن یهود سلیمان را بسحر نسبت

واند حق سبحانه و تعالی ایشان را ذمت و براکرده فرموده وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وهرگز کافر نشد سلیمان و جادوی نکرد ولیکن دیوان زمان او کافر شدند در می آموختند مردمان را جادوی وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ و یهود متابعت کردند آنچه را که فرو فرستاده شد از سحر بر دو فرشته در شهر بابل که آن هاروت و ماروت است و ایشان گناه کاران طعنه میزدند و نافرمانی آغاز نهادند حق سبحانه و تعالی نفس بشری بدیشان داده برای حکومت خلق بزمین فرستاد و مرتکب گناهان کبیره شدند از شرب خمر و قتل ناحق و غیر ذلک حق تعالی ایشان را از صعود بر آسمان منع کرد و عذاب ایشان درین جهان مقرر شد و حالا در چاه بابل بموی سر آویخته معذب اند و این نقل عامه است و بعضی گویند که ایشان از شیاطین بودند یا از فرشتگان که بعد از عصیان از لباس ملکیت منخلع شدند و کسوت بشریت پوشیدند اما در عیون الرضا مذکور است که پرسیدند از حضرت امام رضا علیه السلام که زعم قوم آنست که ایشان دو فرشته بودند و چون بزمین آمدند عصیان کردند چنانچه مذکور شد آنحضرت فرمود که معاذ الله ازین مقاله چه فرشتگان معصوم اند محفوظ از کفر و قبایح بالطاف نامتناهی الهی کما قال الله تعالی لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ و دیگر وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ الآیه و دیگر بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ و غیر ذلک بلکه ایشان را حق تعالی فرستاده بپیغمبران زمان بصورتی بشری که اطلاع بر سحر پیدا کنند و سحر را باطل سازند و مردم را از آن باز دارند و حقیقت سحر باز نمایند حاشا که عصیان کنند مجملش اینست و تفصیلش در انجا مذکور است و انزال سحر بدیشان از جهت آن بود که در آن زمان سحره دعوت نبوت میکردند حق سبحانه و تعالی در زمان حکومت و قبل از معصیت این علم بدیشان فرستاد تا جمعی زیرکان را تعلیم دهند و ایشان بر حقیقت سحر مطلع شده معارض مدعیان نبوت کردند وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ و نیاموختند این دو فرشته در نیوقت که در چاه اند بهیچ کس جادوی تا گویند پیش از آموزانیدن آنکس را که جز این نیست که ما از برای امتحان خلقیم از خدای تعالی پس تو کافر مشو به اعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مرتب نیست بلکه هست پس می آموزند از آن دو فرشته آن چیز را که جدائی افکنند بدان میان مرد و زن به آن و نیستند جادویان ضرر رسانند بسحر هیچ کس مگر بقضا و قدر خدای تعالی یا بکسی که اعتقاد ضرر داشته باشد بوی رسد و الا زوی آموزند آنچه ایشان را زیان رساند و سود نکند پس عاقل انکار نکند و هر آینه نیک دانستند یهود هر که سحر را بخرد یعنی بیاموزد و کار بندد نیست او را در آن سرای بهره از نیکوئی وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ و بد چیزیست آنچه فروختند بدان چیز نفسهای خود را یعنی سحر اختیار کردند اگر هستند ایشان که دانند زیان این سود را از کلام معجز نظام امیر المؤمنین علی علیه السلام که منجم مثل کاهن است و کاهن همچون ساحر است و ساحر مانند کافر است و کافر در آتش دوزخ گرفتار وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ و اگر این جهودان گرویدندی بمحمد مصطفی صلی الله علیه و آله و پرهیز کردندی از سحر و کیش یهودی پاداش یافتندی و شبهه نیست که هر آینه پاداش از نزدیک خدای تعالی بهتر است از رشوت که بر کتمان نعت پیغمبر صلی الله علیه و آله میستانند اگر بودندی

که دانسته‌ی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ای آنکسان که گرویده اید مگوئید لفظ راعنا در وقت مکالمه با محمد صلی الله علیه و آله که یهود گفتار شما را دستاویز ساخته بآن حضرت این کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام فاحش است و مؤمنان باین معنی میگفتند که مراعات کن سخنان ما را حق سبحانه فرموده که این کلمه مگوئید و بگوئید انظرنا یعنی بسوی ما بنگر و بشنوید خدا را بسمع قبول و مر کافرانراست عذاب دردناک مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ دوست ندارند آنانکه حق را پوشیده اند از اهل توریة و نه مشرکان آنکه فرو فرستاده شود بر شما هیچ نیکوئی از نزد پروردگار شما مراد وحی و قرآنست که جامع همه خیرات است و خدای اختصاص میدهد به نبوت و وحی خود هر کرا میخواهد و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هر چه منسوخ میکردانیم از آیت قرآن بر وفق مصالح خلق و مقتضای زمان یا فراموش میگردانیم آنرا و از دلها میبریم بیاریم بهتری از آن آیه منسوخه مثل مصابرت غازی با ده تن منسوخ کرده با دو تن مقرر ساخت یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه آیا نمی دانی خطاب با منکر نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند و میگفتند که آن پشیمانیست و بر خدای تعالی روا نیست حق میفرماید که ای منکر مجادل آیا معلوم نداری یعنی میدانی که خدای تعالی بر همه چیز از محو و اثبات و نسخ و انسا توانا است بر کمال أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ آیا ندانستی یا آنکه حق تعالی است که بی شک مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها پس هر چه خواهد کند و نیست مر شما را جز خدای تعالی دوستی که از وی بشما نفع رسد و نه یاری دهنده که از شما دفع ضرر کند أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ میخواهید آنکه سوال کنید پیغمبر خود را همچنانکه سوال کرده شده بود موسی علیه السلام پیش ازین جهودان میگفتند که می باید که کتابی بیارید بیکبار چنانچه موسی آورده بود حق تعالی فرمود که شما از محمد صلی الله علیه و آله همان میطلبید که پدران شما از موسی میطلبیدند و هر که بگزیند کفر را بر ایمان پس هر آینه گم گشته است از راه راست وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ دوست میدارند بسیاری از اهل توریة آنکه بر گردانند شما را از پس ایمان شما کافر و بدکان یعنی شما را بدین خود بر بند از روی حسد از نزدیک نفسهای ایشان یعنی بمقتضای نفس و طبع ایشان از پس آنکه روشن گشت مر ایشان را آنچه راست و درستست یعنی رسالت سید انام و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام پس در گذرانید ای مؤمنان و بگذرید از قتال ایشان و روی بگردانید از ایشان تا بیارد خدای تعالی بفرمان خود که حکمت بقتال یا امر بجزیه بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزی از تعذیب و انتقام تواناست وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را

وآنچه از پیش بفرستید از برای خود از مال دنیا بر سبیل صدقات ونفقات وانواع خیرات بیابید آنرا نوشته نزدیک خدای تعالی
وبیابید ثواب آن از و بدرستی که خدای تعالی بانچه شما میکنید از خیر وصدقه وغیر ذلک بیناست وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ
إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وگفتند جهودان
هرگز در نیاید در بهشت مگر آنکه باشد یهودی یا نصرانی این دعوی آنها آرزوهای بیحاصلست ایشانرا بگو بیارید حجت
خود را برین دعوی اگر هستید راست گویان در قول خود بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ
عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ نه چنین است که ایشان میگویند بلکه هر که تسلیم کرد همه
خود را برای طاعت خدای واو نیکو کردار است در کردار وگفتار پس مر اکس راست مزد او نزد آفریدگار او وهیچ ترسی
نباشد بر ایشان از فوت مزد ایشان ونباشند ایشان اندوهناک از تصور زوال آن مزد وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ
النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَٰلِكَ
قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
وگفتند جهودان در وقت مناظره با نصاری بجز اگر نیستند گروه ترسایان بر چیزی از دین حق وگفتند ترسایان که نیستند
جهودان بر چیزی که معتد به باشد وحال آنکه هر دو راست میگفتند چه ایشان میخوانند کتاب خدا را یهود از توریة
میدانند که نصاری بجهت زن وفرزند مر حق را بر باطل اند وترسایان در انجیل میخوانند که بجهت انکار عیسی وانجیل ایشان
کافر وبیحاصل اند همچنین که اینها میگویند گفتند آنانکه […] نمیدانند واهل کتاب نیستند چون مجوس ومشرکان عرب مانند
گفتار یهود ونصاری بانکه یهود ونصاری بر باطل اند پس خدای تعالی حکم کند میان ایشان در روز رستخیز در آن چیز که هستند
که ایشان اختلاف میکنند از حق وباطل ومیان مخالفان ومعاندان اهل بیت علیهم السلام نیز در آن روز چنین حکم
خواهد فرمود وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ
لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ وکیست
ستمکارتر از آنکس که باز داشت مسجدهای خدای از آنکه یاد کرده شود در آنجا نام خدای تعالی یعنی نگذاشت که در مساجد خدا را یاد
کنید وپرستش نمایید وسعی نمود در ویرانی آن مسجد وآن بخت نصر بابلی بود یا طیطوس رومی که بیت المقدس را خراب کرد
ودر روایتست از ابی عبدالله علیه السلام که مانعان مشرکان قریش اند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را از دخول مکه ومسجد الحرام منع کردند
وهر که ساعی در خرابی مسجد باشد درین حکم شریکست جمیع مساجد بنا برین باشد والا آنانکه مسجد را خراب کردند یا موضعی از
مسجدیست برای سجده زید بن علی از پدران بزرگوار خود نقل میکند وایشان از امیر المؤمنین علی علیه السلام که […] از مساجد جمیع زمینست
زیرا که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که تمام زمین را از برای من مسجد ساخته اند وخاک آنرا پاک گردانیده اند آن گروه که مانع ذکر
بودند ودر خرابی مسجد کوشیدند نیست مر ایشانرا ونسزد که در آیند در آن مسجد مگر ترسکاران واین صورت در زمان دولت اسلام
که کفار واهل ذمه ممنوع اند از دخول مساجد مر ایشانراست درین جهان رسوایی وخواری وجزیه دادن ودر آن سرای عذاب
بزرگ دایمی وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ومر خدایراست
جای بر آمدن آفتاب وجای فرو رفتن آن پس هر کجا روی کردید پس آنجهت طاعت اوست نزول این آیت شریفه در فتحی

بود

بود که سمت قبله پوشیده شده بود بر بعضی از لشکریان حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وهر کدام بطرفی نماز گذارده بودند بعد از آنکه
تحری کرده بودند چون بمدینه رسیدند خواستند که آن نماز را اعاده کنند آیت آمد که حاجت نیست به اعاده وچنانست که اگر علامات
پوشیده شود ووقت وسیع است یکنوبت را بچهار طرف باید گذارد والا محتمل واگرچه یک جهت باشد پس اگر مطابق بوده
بعد از انکشاف فیها والاستدبار بوده اعاده کند خواه وقت باقی باشد یا نه ودر وقت اعاده کند واگر بجانب محض یمین
یا یسار گذارده واگر وقت فوت شده اعاده نکند ونیز اگر انحراف اندک بوده مطلقا اعاده نکند بدرستی که خدای تعالی بزرگ
مغفرت است وبسیار عطا دانا بمصالح امور مؤمنان وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ وگفتند باکان از یهود ونصاری فرا گرفت خدای تعالی فرزندی یعنی مسیح وعزیر پاکی وبیعیبی
اوراست نه چنانست که ایشان میگویند مر اوراست آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمین است واهل آسمان وزمین همه
مملوک ومخلوق اوست به ولد از جنس والد می باشد نه از جنس خالق همه آنچه در آسمان وزمین است مر او را فرمان بردارانند
یعنی جمیع در تحت تصرف وی اند بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ
از نو پدید آرنده آسمانها وزمینهاست وچون خواهد تا تقدیر کند کاری را پس جز این نیست که گوید مر آنچیز را که بباش پس باشد
وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ
تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وگفتند آنانکه نمیدانند ونمی شناسند خدا را چون مشرکان مکه چرا
سخن نمیگوید با ما خدا یا بر یکی از ما پیغامی نمی آید همچنانکه این مشرکان میگویند میگفتند آنانکه بودند پیش از ایشان از یهود
ونصاری مانند گفتن ایشان بیکدیگر مشابه است دلهای کفار در کفر وقساوت هر آینه ما بیان کردیم نشانها بر توحید ونبوت
وامامت برای گروهی که طالب یقین اند إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ
بدرستی که ما فرستادیم ترا ای محمد با قرآن ودین اسلام مژده دهنده مؤمنان وبیم کننده کافران ومنافقان وپرسیده نخواهی
شد از آنها که اهل جحیم اند وجحیم آتش سوزنده بسیار زبانه باشد آورده اند روزی بر زبان حضرت رسالت صلی الله علیه جاری
شد که اگر خدای تعالی بر یهود دری از عذاب بگشاید واثر غضب خود بدیشان نماید غالب آنست که از بیم عذاب الیم بمنهاج مستقیم
باز آیند حق تعالی این آیت فرستاد که ایشان اصحاب جحیم اند وما ترا نخواهیم پرسید که چرا ایشان ایمان نیاوردند بر تو
ادای رسالت است وبر ما حساب اهل ضلالت وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ
قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ وهرگز خشنود نشوند از تو نه جهودان ونه ترسایان تا آنگاه که پیروی کنی کیش ایشانرا بگو بدرستی که راه
نمودن خدای تعالی آنست راه نمودن شما مرا به یهودیت ونصرانیت میخوانید واو مرا باسلام راه مینماید واگر متابعت نمایی
آرزوهای ایشانرا در باب دین پس از آنچیزی که براستی آمده است بتو از دانش که وحی است در حقیقت اسلام وبطلان
ملت ایشان نیست ترا از عذاب خدای تعالی دوستی رهاننده ونه کسی یاری دهنده وشرطیه […] است که مرکب از دو نفی است
واین از قبیل است یا صورت خطاب با حضرت باشد ومعنی راجع با امت الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ
حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ آنانکه عطا کردیم ایشانرا

کتاب یعنی توریة بقول که در شان ابن سلام و اصحاب او باشد یا انجیل بقولی که در شان ملازمان نجاشی که با جعفر بن ابیطالب رحمه الله از دیار حبشه به مدینه آمدند یا قرآن بقولی که در شان مسلمانان فرود آمده باشد و بهر تقدیر میخوانند آن کتاب را یا متابعت میکنند چنانکه حق خواندن یا متابعت کردن است آن گروه ایمان دارند بکتاب نه آنها که تحریف کردند و هر که کافر گردد بکتاب و احکام آنرا تغییر دهد پس آن گروه ایشانند زیان کاران یَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ای فرزندان یعقوب یاد کنید نعمتهای مرا آن نعمتها که انعام کردم بر شما و بر اسلاف شما و برستی که پدران شما را تفضیل کردم بر عالمیان زمان ایشان تکرار این آیت بجهت تقریر و تذکیر نعمتهای الهیت وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و بترسید از عذاب روزی که از هیبت آن کفایت نکند کسی از کسی چیزی را از عذاب و قبول کرده نشود از هیچ نفسی فدای او را یعنی بدلی که بعوض او معذب گردد و سود نکند هیچ نفسی را خواهش خواهند کان بر تقدیر وجود شفیع و نباشند کافران که یاری کرده شوند بجهت دفع عذاب از ایشان وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ و یاد کن ای محمد وقتی را که بیا موخت یعنی امر کرد مر ابراهیم را پروردگار او بسخنان یعنی اوامر و نواهی یا مناسک حج یا بانچه از فطرات اسلام شمرده که سنن حنیفیت است پس ابراهیم ع آنها باتمام رسانید آنرا و قیام نمود بدان در تفسیر طبرسی می آرد که شیخ ابوجعفر بن بابویه رحمه الله در کتاب النبوة اسناد رسانیده بمفضل بن عمر که او گفت از جعفر بن محمد الصادق ع پرسیدم از قول حق جل و علا که وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ این چه کلمات بود و فرمود که این کلماتیست که آدم متوسل بان شد و توبه او پذیرفته گشت و آن اینست اسئلک بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین که توبه مرا قبول کن حق سبحانه و تعالی قبول فرموده چنانچه گذشت دیگر گفتم یا ابن رسول الله معنی فَأَتَمَّهُنَّ چیست فرمود که این کلمات اتمام خواهد یافت تا قایم که دوازدهم ائمه است که نه از ان از اولاد حسین علیه السلام باشند یعنی ائمه اثنا عشر ند که ختم بقایم ایشان خواهد شد گفتم یا ابن رسول الله خبر کن مرا از قول الهی وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ فرمود که این امامت اراده فرموده که در عقب حسین ع باید کند تا روز قیامت گفتم یا ابن رسول الله امامت چون در اولاد حسین ع پدید کرد نه از اولاد حسن ع حال آنکه هر دو فرزند و سبط رسول الله اند و سید شباب اهل جنت اند فرمود که موسی و هرون دو پیغمبر بودند و برادران بودند نبوت در صلب هرون نهادند در صلب موسی کسی را نمیرسد که چون و چرا گوید هر چه میکند در ضمن آن حکمتی هست لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ و در عدة الداعی آورده که مرویست که حق تعالی عوض شهادت امام حسین بوی کرامت فرموده که تربت وی شفا بخش کرده و در قبه وی دعا را باجابت مقرون میگرداند و ائمه انام را علیهم السلام از ذریه وی بوجود آورده و نمی شمارد ایام زایران آنحضرت را از اعمار ایشان و آن بقعه از زمین که مشهد مقدس ویست بلاشک دعا در انجا مستجابست و گفت خدای تعالی چون متابعت فرمان کردی بدرستی که من گرداننده توام برای مردمان پیشوای در دین که بعد از تو بتو اقتدا کنند هر نیکان گفت ابراهیم با حق تعالی و از فرزندان و اولاد من نیز امامان پیدا کن فرمود خدای تعالی در جواب او نرسد عهد من یعنی امامت من ستمکاران یعنی عاصیان و کافران از ذریه تو پس آن جماعت از ذریت او که مشرک و عاصی بوده باشند ایشان را منصب نبوت و امامت

و خلافت نرسد چه هر مشرک ظالمست بدلیل إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ و ظالم من ثبت له الظلم است و این معنی صادقست بر او دایما و از نجهت نایم را مؤمن می نامند چه او را ایمان ثابت است در حال نوم و اگرچه در ان حال او را تصدیق حاصل نیست پس امامت و خلافت از بنی اسمعیل حق ائمه اثنا عشر باشد بنص الهی که از اول ایشان تا آخر همه معصوم بوده اند و خدا پرست و دیگران که برین صفت نبوده اند حق ایشان را بغصب و ناحق گرفته باشند وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و یاد کن انگه گردانیدیم خانه کعبه را جای بازگشت مر آدمیان را یعنی حاجیان از کعبه بسوی آن بازگشت کنند و بازگردن و آنجا بثواب بی حساب رسند و گردانیدیم آنرا موضع ایمن که در وی کسی را نکشند و فرا گیرید برای مؤمنان از مقامی که منسوب بابراهیم ع نمازگاه و آن موضعیست که در وی حجری وضع کرده اند و اثر قدمهای مبارک آنحضرت بر ویست و امامیه استدلال کرده اند باین که نماز طواف دو رکعتست در مقام ابراهیم واجبست زیرا که حق تعالی بدان امر فرموده و ظاهر امر مقتضی وجوبست و نماز واجبی نیست نزد مقام ابراهیم غیر نماز طواف بلا خلاف پس نماز طواف انجا واجب باشد و عهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم بسوی ابراهیم و اسمعیل انکه پاک سازید خانه مرا از اوثان و انجاس و خبایث و معاصی و امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از ایشان این فرمان را بجای آورده بر پشت حضرت رسالت بالا رفت و آن خانه را از اوثان و ارجاس پاک ساخت برای طواف کننده کان و برای مقیمان و معتکفان و برای رکوع کننده کان و سجود آرندگان یعنی نمازگذارندگان و حسان بن ثابت رحمه الله علیه درین باب مدحی گفته چنانچه در بسیار کتب بها آورده اند ◦ قِيلَ لِي قُلْ لِعَلِيٍّ مِدْحًا ◦ ذِكْرُهُ يُخْمِدُ نَارًا مُوصَدَةً ◦ قُلْتُ لَا أُقْدِمُ فِي مَدْحِ امْرِءٍ ◦ ضَلَّ ذُو اللُّبِّ إِلَى أَنْ عَبَدَهُ ◦ وَالنَّبِيُّ الْمُصْطَفَى قَالَ لَنَا ◦ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ لَمَّا صَعِدَهُ ◦ وَضَعَ اللَّهُ بِظَهْرِي يَدَهُ ◦ فَأَحَسَّ الْقَلْبُ أَنْ قَدْ بَرَّدَهُ ◦ وَعَلِيٌّ وَاضِعٌ أَقْدَامَهُ ◦ فِي مَحَلٍّ وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ ◦ یعنی گفتند مرا که در شان امیر المؤمنین مدحی و منقبتی که یاد کردن او فرو می نشاند آتش سوزان را گفتم در جواب که اقدام نمیتوانم نمود در مدح گفتن مردی که راه گم کرده صاحب عقل تا که پرستش کند او را و لیکن پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده مارا که در شب معراج که عروج کرده بود بعالم بالا که در ان محل نهاد حق سبحانه و تعالی بر پشت من دست قدرت خود را و حال آنکه دریافت دل من بتحقیق خنکی آن دست را و علی علیه السلام نهاده بود قدمهای خود را وقتی انداختن بتان از سطح کعبه در موضع که حق سبحانه و تعالی نهاده بود دست قدرت خود را و حال آنکه ازین حدیث شمه از مرتبه امیر المؤمنین علیه السلام معلوم میتوان کرد وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم یعنی دعا کرد که ای پروردگار من بگردان این مکان را که برای تو خانه ساختیم شهری ایمن از قحط و خسف و مسخ و روزی ده اهل این بلده را از میوه های حق تعالی این دعا را مستجاب گردانیده حکم فرموده تا جبرئیل یکی از ده های فلسطین را که مشتمل بود بر ثمرات بسیار از زمین قلع ساخته بمکه آورد و هفت بار گرد خانه طواف داده در زمین تهامه در سه مرحله از مکه وضع کرد و آن ده را بجهت طواف خانه طایف گویند و میوه اهل مکه از انجاست پس ابراهیم علیه السلام تخصیص کرد در رزق با مؤمنان و گفت روزی ده

هر که ایمان دارد از آنان که ساکن این شهر باشد بخدای و بروز آخرت گفت خدای تعالی و هر که کافر شود پس او را برخوردار کنم برخورداری اندک یعنی همین در دنیا پس او را بیچاره گردانم بسوی عذاب دوزخ و بد مرجعیست دوزخ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و یاد کن آنرا که برداشت ابراهیم اصلها و اساسها را از خانهٔ کعبه و اسمعیل که با وی شریک بود در رفع بانگه جمع می آورده و بدست پدر عامی داده تا بکار می برده و بعد از اتمام پدر و پسر دست نیازی برداشته میگفتند ای پروردگار ما قبول کن از ما این کار خیر را بدرستی که توئی شنوا مر دعای ما را و توئی دانا بتنهایی ما رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ای پروردگار ما و بگردان ما هر دو را ثابت بر اسلام و مخلص مر ترا و بگردان فرزندان ما را گروهی گردن نهاده و منقاد شده مر ترا مرویست از صادق ع که مراد بامت مسلمه از ذریت ابراهیم ع بنی هاشم اند خاصه و بنمای ما را موضعی که در ان افعال حج بجای باید آورد و چون میقات برای احرام و عرفات برای وقوف و منا برای قربان و از ما در گذران اگر در عمل قصوری و تقصیری که واقع شده باشد بتحقیق که توئی پذیرنده توبه مقران بخشنده بر گنه کاران رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای پروردگار ما بر انگیز در میان ذریت ما با امت مسلمه فرستاده از ایشان و بزبان ایشان تا ذریت ما را شرفی و عزتی باشد بدان رسول بخواند بر ایشان کتاب ترا و بیاموزد ایشان را قرآن و معانی آن و پاک گرداند ایشان را از گناه بسبب شرایع و احکام بدرستی که توئی توانائی و قادر بر اجابت دعای ما و توئی دانای محکم کار حق سبحانه و تعالی این دعا را نیز بعز اجابت مقرون ساخت حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله از اولاد اسمعیل ع مبعوث گردانید و ذریت طاهره نیز بوی ارزانی فرمود بجهت حفظ دین متین او که سید المرسلین است صلوات الله علیهم اجمعین وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ و کیست که باز گردد یعنی هیچ کس باز نگردد از کیش ابراهیم ع مگر کسی را که خوار کرد نفس خود را یا جاهل نفس خود باشد چه هر که خالق خود را نشناسد جاهل نفس خود است و هر آینه ما برگزیده ایم ابراهیم را در این سرای بکرم و فتوت و نبوت و عبادت و خلت و عمارت خانهٔ کعبه و بدرستی که او در ان سرای از جملهٔ فیروزی یافتگان و پیغمبرانست إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ یاد کن آن وقت که گفت مر ابراهیم را علیه السلام پروردگار او تسلیم شو در هر چه حکم من بران جاریست گفت ابراهیم ع که تسلیم کردم خود را مر پرورندهٔ عالمیان را تا هر چه خواهد کند و آنحضرت تسلیم فرموده بود دل خود را از برای رحمن و زبان خود را از برای برهان و بدن خود را از برای نیران و ولد خود را از برای قربان و مال خود را از برای ضیفان وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ و وصیت کرد بملت خود را ابراهیم ع پسران خود را و وصیت کرد یعقوب نیز ع اولاد خود را بموافقت جد خود مضمون هر دو آنکه ای پسران من بدرستی که خدای تعالی برگزیده برای شما این مرضی که اسلامست پس نمیرید مگر که شما مسلمان باشید یعنی باید که باسلام بمیرید أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ

یعقوب

يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ آیا شما حاضر بودید آن هنگام که آمد به یعقوب اسباب مرگ او آن وقت که گفت یعقوب مر پسران خود را چه چیز خواهید پرستید از پس من گفتند خواهیم پرستید خدای ترا و خدای پدران ترا که پدران ابراهیم و اسمعیل و اسحق اند ابراهیم که جد بود پدر گفت زیرا که جد حکم پدر دارد و اسمعیل که عم بود نیز پدر فرمود زیرا که عرب عم را پدر گویند نظر بر اتحاد اصل و این معقول است پدر گفتن آزر که عم بود عبادت میکنیم خدای را که یگانه و یکتاست و حال آنکه ما مر این خدای را منقادیم بطاعت تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ این جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب علیهم السلام و اولاد ایشان گروهی بودند که در گذشتند مر ایشانراست آنچه کسب کردند و مر شما راست آنچه کسب کردید و پاداش آن خواهید یافت و شما پرسیده نشوید از آنچه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد یهودان بود که ابنا را بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر ایشان معاقب سازند درین آیت فرموده که شما را باعمال ایشان مثاب نخواهند ساخت و نه ایشانرا بافعال شما مواخذت خواهند کرد وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و گفتند جهودان مر اهل اسلام را که بباشید از جمع یهود و گفتند ترسایان که ترسا شوید تا راه یابید بگو نه جهودی و نه ترسایی بلکه متابعت میکنیم کیش ابراهیم را در حالت که از ملت مایلست از همه کیشها براه راست و نبود ابراهیم ع از شرک آرندگان قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ بگویید ای متابعان ملة ابراهیم در جواب آنکه گرویدیم بخدای تعالی و بآنچه فرو آمده است بما یعنی قرآن و بآنچه فرو فرستاده شده است بسوی ابراهیم ع از صحیفه بوده است و بفرزندان او اسمعیل و اسحق و نبیره او یعقوب و بفرزندان یعقوب و ایشان متعبد باحکام صحف بودند و ایمان داریم بآنچه داده اند موسی و عیسی را یعنی توریت و انجیل و سایر دلایل نبوت و بآنچه عطا داده شده اند پیغمبران از کتب و معجزات از نزد خداوند خود هیچ جدایی نمی افکنیم میان یکی از ایشان در ایمان و ما خدای را گردن نهاده گانیم فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پس اگر ایمان آوردندی یهود و نصاری بمانند آنچه شما ایمان آورده اید بدان یعنی بهمه کتب و رسل پس هر آینه راه راست یافتندی و اگر برگردند پس جز این نیست که ایشان در مقام خلاف و عداوت اند و توای پیغمبر از دشمنی ایشان اندیشه مکن پس زود باشد که خدای تعالی کفایت کند و از تو باز دارد شر یهود و نصاری را و اوست شنوای مقالات موحدان و کافران با قرار و انکار دانا باعتقاد هر دو گروه ترسایان نیز طرح مخالفت افکنده با مسلمانان آغاز نهادند که ما را صبغهٔ امت و شما را نه و صبغهٔ ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب معبودیت غوطه دادندی باعتقاد آنکه آن آب پاک کننده مولود است از غیر دین مسیحی و آنرا قایم مقام ختان دانستندی حق تعالی فرمود صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ بگویید ای مسلمانان که ما متابعیم صبغة الله که دین خداست و گویند مراد ختانست و آن تطهیر مسلمانانست و کیست نیکوتر

معاقب

از خدای تعالی از جهة دین و تلقین و تطهیر مؤمنان از ادناس تلوین و ماحق را باتباع صبغة الله پرستش کرانیم کفته اند
صبغة الله رتبهٔ ولایت و درجهٔ محبت است هرکرا برنک دوستی برآورد ند از همه عالمش بر سر آورد ند مثل امیر المؤمنین والائمة
المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین که برکزیده کان عالمند و دوستان ایشان بزرکان نوع بنی آدمند قل اتحاجوننا
فی الله وهو ربنا وربکم ولنا اعمالنا ولکم اعمالکم ونحن له مخلصون چون یهود و نصاری
دعوی باطل شرف دوستی و عزت فرزندی حق سبحانه وتعالی کردند حق تعالی فرمود که بکو در جواب ایشان آیا مخاصمت
میکنید با ما در دین خدای تعالی و دعوی الوهیت در انتساب بحق و حال آنکه او پروردکار ماست و آفریدکار شما چون
ربوبیت او همه را لازم است پس عبودیت او بر همه واجب باشد و ماراست جزای کرده ها ما و شماراست مکافات
عملهای شما و ما مر او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل ام تقولون ان ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب
والاسباط کانوا هودا او نصاری قل ءانتم اعلم ام الله ومن اظلم ممن کتم شهادة عنده
من الله وما الله بغافل عما تعملون یا میکوئید ای جهودان و ترسایان که این پیغمبران و پیغمبر زادکان بودند
بر دین یهودی و این قول جهودانست یا بر کیش نصرانیت و این سخن ترسایانست بکو آیا شما دانا ترید یا دیان انبیا
یا خدای تعالی این تعریض باهل کتابست بکتمان شهادت در باب نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله و نیست ظالم
تر از آنچه شما میکنید از کتمان حق و بعضی نیز که کتمان شهادت خلافت و امامت امیر المؤمنین ع کردند درین حکم
داخل اند تلک امة قد خلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا تسألون عما کانوا یعملون آن قوم که
کروهی بودند که رفتند و در کذشتند مر ایشان را همان رسیده که خود کسب کرده اند و شما را نیز همان خواهد رسید که کرده اید
و مسئول نمی شوید از آنچه که دیکران کرده اند تکرار آیت برای تاکید و تقریر یا بجهت تنبیه و تحذیر است سیقول السفهاء
من الناس ما ولیهم عن قبلتهم التی کانوا علیها قل لله المشرق والمغرب یهدی من یشاء
الی صراط مستقیم زود باشد که کویند کم خردان از مردمان یعنی یهود و منافقان مدینه که چه چیز باز کردانید مسلمانان را از قبلهٔ
ایشان آن قبله که بودند بران یعنی بیت المقدس این وقتی بود که آنحضرت بعد از هجرت بجانب بیت المقدس نماز کزارده
بود و با مؤمنان با مر حق یهود ازین صورت مبتهج شده میکفتند که محمد صلی الله علیه وآله اکر دین ما ندارد باری بقبلهٔ ما نماز میکذارد
یا میکفتند این مرد راه بقبلهٔ نمی برد تا نماز ما را ندید قبله نیافت خواطر خطیر آنحضرت ملول کشت فرمان الهی در رسید که روی از بیت
المقدس بکعبه آرد جهودان و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن بکشادند و حق تعالی خبر داد که زود باشد که چنین کویند بکو که مر
خدایراست همه جهات هم مشرق و مغرب و یمین و شمال هرچه مقتضای وقتست چنان میکند پس مرجع امر است نه
خصوصیت جهت راه مینماید هرکرا خواهد بسوی راه راست که دین اسلام و قبلهٔ ابراهیم پیغمبر است ع و هر آنکه مستحق آن شد
وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا
و همچنانکه قبلهٔ شما را ای مسلمانان افضل قبلها ساختیم و تولد امیر المؤمنین علی ع در آنجا نیز موجب افضلیت اوست شما را هم
کردانیدیم کروه عدل و برکزیده تا باشید کواهان برای انبیا بر منکران نبوت در روز قیامت و باشد فرستادهٔ من یعنی محمد صلی الله
علیه وآله بر راستی شما کواهی معدل و مزکی وما جعلنا القبلة التی کنت علیها الا لنعلم من یتبع الرسول

ممن

ممن ینقلب علی عقبیه وان کانت لکبیرة الا علی الذین هدی الله وما کان الله لیضیع
ایمانکم ان الله بالناس لرءوف رحیم و نساختیم قبلهٔ عبادت تو آن قبله را که تو هستی بران یعنی کعبه مکر برای
آنکه متمیز سازیم و جدا کنیم آنکس را که پیروی رسول کند در امر قبله و آنکس که باز کردد بر پاشنهای خود یعنی رجوع کند بکفر خود
و بدرستی که هست تحویل قبله بزرک و کران مکر بر آنها که خدای تعالی راه نموده ایشان را بقبلهٔ حق بنا بران قولست که مستعد
آن کشته بودند و نیست خدای تعالی با فضل و کرم آنکه ضایع کرداند نماز شما را بهر طرف که کزارده اید این جواب که یهود میکفتند
که آنانکه بجانب بیت المقدس نماز کزارده اند و پیش از تحویل قبله وفات یافته اند بر ضلالت مرده باشند مثل اسعد بن زراره
و براء بن معرور حق تعالی فرمود که ضایع نکرداند نماز شما را یا تباه نکند ایمان شما که بیت المقدس داشته اید بدرستی که خدای
تعالی بر مردمان مهربانست صلاح ایشان فرو نکذارد و بخشاینده است مزد ایشان ضایع نکرداند و در کنز العرفان
آورده که در و ما جعلنا القبلة دو احتمال دارد یکی آنکه جعل متضمن معنی تحویل باشد یا از باب اطلاق ظاهر بود بر خاص
و مراد از جعلنا قولنا باشد و این بنا بران قولست که آنحضرت توجه فرموده باشد در مکه پس از هجرت به بیت المقدس چنانچه روایت
کرده علی بن ابراهیم رحمة الله باسناد خود از حضرت صادق ع که محول شده قبله بسوی کعبه بعد از آنکه رسول صلی الله علیه وآله سیزده سال نماز
کزارده بود بسوی بیت المقدس بعد از مهاجرت ع آنحضرت بمدینهٔ مبارکه هفت ماه نماز دیکر کزارد بجانب بیت المقدس و بعضی نه ماه
یا ده یا نوزده ماه نیز کفته اند بعد از آن بامر الهی روی آورده بکعبهٔ معظمه و ابن عباس نیز اینچنین روایت کرده الا آنکه کعبه را در میان
خود و بیت المقدس حایل کردانیده در نماز و وجه دوم آنکه بر حذف موصوفست و تقدیرش آنکه ما کردانیدیم قبله را جهتی
که بودی بران یعنی کعبه و این بنا بر آنست که در مکه نماز کزارده بسوی کعبه چنانچه مذکور شد و بعد از آن روی آورده در مدینه بسوی
صخره بجهت تألف یهود پس مخبر بر قول او منسوخ باشد که توجه بجانب صخره است بر قول ثانی ناسخ که توجه بسوی کعبه است
و قول اول اصحست زیرا که قول علماء اهل بیت است علیهم السلام قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک
قبلة ترضیها فول وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره وان الذین
اوتوا الکتاب لیعلمون انه الحق من ربهم وما الله بغافل عما یعملون بدرستی که ما می بینیم کردانیدن
روی ترا در جهة آسمان برای انتظار وحی در تحویل قبله بسبب طعن مخالفان پس چون ما توجه ترا باسمان دیدیم پس متوجه
ساختیم ترا باین قبله که تو میخواهی و می پسندی پس بکردان روی خود را مراد همه بدنست بسوی مسجد الحرام که محیطست بخانهٔ کعبه
روز دوشنبه منتصف رجب المرجب در سال دوم از هجرت پیش از قتال بدر بدو ماه که آنحضرت در مسجد بنی سلمه دو رکعت از ظهر
کزارده بود که این حکم نازل شد هم در نماز با امیر المؤمنین علی ع و دیکر مؤمنین و مؤمنات روی از صخره کردانیده به میزاب
توجه فرمودند و در آن حال زنان بجای مردان آمدند و مردان بجای زنان قرار کرفتند و بعضی که شمهٔ نفاق داشتند بتبعیت
آنحضرت بکشتند و آن مسجد بذی القبلتین اشتهار یافت و بعد از تخصیص خطاب جهة تصریح بعموم حکم امتش را میکوید و هر جا
که باشید در بر و بحر و سهل و جبل و شرق و غرب چون خواهید که نماز کزارید پس بکردانید رویهای خود را بسوی مسجد مذکور
چون کسی متمکن است از مشاهدهٔ کعبه قبلهٔ آنکس است و چون متمکن نیست و دور است جهتست بقول اصح نه حرم
و تحقیق آنانکه داده اند ایشان را کتاب هر آینه میدانند که این تحویل یا توجه درست و راستست و حکم آن از پیش پروردکار

ایشانست چه در توریة خوانده بودند که پیغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز گذارد و آخر قبله که بدان بماند کعبه است وخدای تعالی غافل
نیست از آنچه یهود میکنند از امر قبله وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ
بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ
إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ وبخدای اگر بیاری تو ای محمد برای آنانکه داده شده اند کتاب یعنی جهود و ترسا بهر معجزه و نشانی
یعنی اگر بیاری هر حجتی و برهانی که از تو خواهند بر حقیت توجه بکعبه پیروی نکند ایشان قبله ترا و تو نیز نیستی متابع مر قبله
ایشانرا و نیست از بعضی از ایشان پیرونده و متابعت کننده قبله بعضی را جهة قبله نصاری شرقیست و از آن یهود
غربی و جمع میان این هر دو ناممکن و اگر پیروی کنی بر سبیل فرض آرزوهای ایشانرا در باب قبله از پس آنکه آمد بتو از دانستن
آنکه قبله ابراهیم عم حقست بدرستی که باشی تو آن هنگام که متابعت ایشان نمایی از جملهٔ ستمکاران این مبالغه است در قطع
طمع ایشان و شرطیه گاه مرکب از دو محال می باشد الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ
وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ آنانکه داده ایم ایشانرا توریة می شناسند پیغمبر را صلی الله علیه و آله
همچنانکه می شناسند پسران خود را در میان کودکان بلکه در باب پیغمبر اعرفند زیرا که ممکن است که پسر این کس نباشد و بدرستی
گروهی از ایشان هر آینه می پوشند حق را از عوام و سفله و ایشان میدانند که می پوشند الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ
مِنَ الْمُمْتَرِينَ آنچه درست و راستست از پروردگار تواست پس مباش خطاب بان حضرت است و مراد امت اند
یعنی مباشید از شک کننده گان از آنکه امر قبله من عند الله است نه غیر او وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ
أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و هر گروهی را از خداپرستان جهتی و قبله ایست
که او روی بدان دارد پس شما ای مسلمانان پیش گیرید بر دیگران در نیکوییها که یکی از آن توجه بکعبه است هر جا که باشید و بهر قبله
که روی آرید شما و اهل کتاب بیارد خدای تعالی شما را و جمع کند روز قیامت برای امتیاز محق از مبطل بدرستی که خدای تعالی
بر همه چیزی از احضار و تمیز تواناست وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ
مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و از هر مکان و در هر زمان که بیرون آیی پس بگردان روی خود را بهنگام
نماز بطرف مسجد محترم و بدرستی که این امور امریست کردنی و کاریست فرمان بردنی و خدای تعالی آگاهست از آنچه میکنید
شما از امتثال و عدم آن وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا
وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ
وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و هر جا که بیرون آیی پس مقابل گردان روی
خود را برای هر نماز بطرف مسجد حرام و هر جا که شما باشید ای امت در حضر و سفر پس بگردانید رویهای خود را یعنی بمه بدن
خود را بسوی آن مسجد و مکرر این بسبب تکرر علل اوست مع علة از برای تحویل ذکر فرموده بجهت تعظیم رسول و طلب
رضای او و معلول آنرا باو ذکر نموده تا نباشد مر یهود و مشرکانرا بر شما در باب توجه بمسجد اقصی خصومتی و جدالی یهود
میگفتند که محمد صلی الله علیه و آله دین ما را منکر است و قبله ما را معتقد و مشرکان طعن میزدند که این مرد را چه باشد که روی از قبله
پدران خود بگردانید پس بتحویل قبله بکعبه کسی را بر شما حجتی نماند مگر آنانکه ستم کردند بر نفس خود بعناد و مکابره از یهود مدینه و بت

پرستان

پرستان که یهود میگفتند برای میل باقربای خود روی بکعبه آورد و مشرکان طعن میزدند که محمد دانست که ما بر حقیم دیگر باره
روی بقبله ما کرد پس مترسید از ایشان در توجه بجانب کعبه و بترسید از من بمخالفت فرمان من و لاتم معطوفست بر لئلا
یکون یعنی روی بکعبه آرید تا کسی را بر شما حجتی نباشد و دیگر تا تمام کنم بفضل و کرم خود نعمت خود را که اختصاص است بملت
حنیفه بر شما و تا مگر شما راه یابید بشرایع و احکام دین و امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه فرموده که تمام نعمت مردن
بر دین سید انامست كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ گفته اند نعمت بر شما تمام کنیم در آخرت چنانچه در دنیا
تمام کردیم بار سال رسل فرستادیم در میان شما فرستاده هم از شما که میخواند بر شما آیتهای ما که قرآنست و پاک میکرد
شما را از شرک و می آموزاند شما را قرآن و حلال و حرام آن و تعلیم میدهد شما را آنچه نمیدانید شما که بجود بدانید او را فَاذْكُرُونِي
أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ پس مرا یاد کنید بطاعت تا شما را یاد کنم بمغفرت یاد کنید مرا بدعوت تا یاد کنم
شما را باجابت یاد آرید مرا در دنیا تا یاد آرم شما را در آن سرا یاد کنید مرا در خلوات تا یاد کنم شما را در فلوات یاد آرید مرا
در رخا تا یاد آرم شما را در بلا یاد کنید مرا در مجاهدت تا یاد کنم شما را بهدایت یاد کنید مرا بصدق و اخلاص تا یاد کنم شما را بخلاص
و مزید اختصاص یاد کنید مرا بعبودیت تا یاد کنم شما را بربوبیت یاد کنید مرا در جهر تا یاد کنم شما را در قبر و مراد از این ذکر نه ذکر
زبانست بلکه ذکر دل و جانست و سپاس داری کنید نعمتهای مرا و ناسپاسی مکنید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا
بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ای گرویدگان یاری خواهید بر قیام بحقوق الهی بشکیبایی که کلید
در جاتست و بنماز که مجمع عبادات است بدرستی که خدای تعالی با صابرانست بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت ابن عباس
رضی الله عنه آورده که در قرآن هر جا که یا ایها الذین آمنوا واقعست امیر و رئیس و سرور و سروران امیر المؤمنین علی علیه الصلوة
والسلام است وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ و مگویید مر
آنکس را که کشته شود در راه خدای تعالی یعنی در جهاد که ایشان مردگانند بلکه ایشان زندگانند در حضرت ما و لیکن شما نمیدانید
کیفیت آن حیات وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ
وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ هر آینه می آزماییم شما را یعنی با شما معامله آزماینده گان میکنیم و آن آزمایش بچیزی اندکست از بیم دشمن
در غزا یا از ظالم و گرسنگی بقحط و تنگی و نقصان بعضی مالها که بتاراج حادثات رود و نقصان در نفسها ببیماری و ضعف
و شیب و نقصان میوهها بآفات سماوی و ارضی یا بمرگ فرزندان که ثمره باغ دلند و بشارت ده صابرانرا بکرامت که مکافات
الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ آنانکه چون برسید ایشانرا دشواری
و زحمتی و مکروهی گویند ما از آن خداوندیم اقرار است بانقیاد حکم قضا و اتصاف بتسلیم و رضا و ما بسوی حق بازگردندگانیم
اعتراف ببعث و نشور مرویست از صادق عم که چون خبر شهادت جعفر بن ابیطالب رضوان الله علیهما بامیر المؤمنین
علی عم رسید فرمود که انا لله و انا الیه راجعون و پیش از آنحضرت کسی این کلمه در مصیبت نگفته بود حق سبحانه و تعالی آیت
فرستاد و گفت این کلمه را سنت کردم تا هر مصیبت زده که بوی افتدا کند از من بروی صلوات و رحمت باشد چنانچه میفرمود
أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ آن گروه که در مصایب رجوع بکلمه

استرجاع نمایند برایشانست رحمتها از پروردگار ایشان پی در پی و نعمت بهشت و آن گروه هم ایشانند نه غیر ایشان راه یافتگان برضا و تسلیم و یا بکلمهٔ استرجاع که موجب ثواب عظیم است إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ بدرستی که صفا و مروه دو کوه اند در مکه که طواف بدیشان از نشان خانهای حج خانهٔ خداست پس هر که قصد خانه کند باعمال مخصوص حج در حالت احرام یا متوجه عمره شود که زیارت کعبه است بعملها مختصه پس هیچ گناهی بر او بر آنکه طواف کند با ایشان و سعی نماید در میان ایشان چه کفار در جاهلیت طواف این دو گروه میکردند اهل اسلام را از آن شعار عار می آید حق تعالی فرمود که طواف این دو کوه در حج و عمره بجای باید آورد بی دغدغه که از شعایر است و هر که بطوع و رغبت خویش عملی نیکو بجای آورد از زیادتی طواف یا حج و عمره بر سبیل تبرع پس خدای تعالی جزا دهنده شکر گوینده کانست و دانا باعمال بندگان إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ بدرستی که آنان که بجهد و حسد می پوشند آنچه فرو فرستادیم از سخنان روشن از نبوت و امامت و از احکام و بعث و نشر و راه نمونی بنعت و صفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و حالات امیر مؤمنین که در غدیر خم وقوع یافته بموجب فرموده الٰهی و قبول ناکردن مخالفان از پس آنکه بیان کرده ایم آن هدی را برای مردمان از یهود و غیر آن در کتاب توریة و قرآن یعنی ما آشکارا ساختیم و ایشان مخفی گردانیدند آن گروه که پوشنده کان حق اند خدای تعالی دور میکرداند ایشان را از رحمت خود و لعن میکنند بر ایشان لعن کننده کان یعنی ملایکه با جن و انس و لعن لاعنان سوال لعنتست برین وجه که اللهم العن هم و همه این طایفه سزاوار لعن اند إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ مگر آنانکه باز گردیده اند از شرک بایمان و توبه کرده اند از کتمان و بصلاح آورده اند کارهای تباه شده و بیان کرده اند آنچه پنهان میداشتند پس ایشانند که بسبب توبه و اصلاح باز گردم بدیشان برحمت و منم قبول کننده توبهٔ گناه کاران مهربان که تعجیل نکنم در عقوبت ایشان إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ بدرستی که آنانکه کافر شدند و بمردند و حال آنکه ایشان کافرانند و کتمان کنندگان حق آن گروه آنها اند که برایشانست لعنت خدای تعالی بعد از مرگ ایشان و لعنت فرشتگان و لعنت همه مردمان یعنی مؤمنان که ایشان بانانیت موسوم اند و این ملاعین جاوید انند در لعنت یا در آتش دوزخ سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نباشند ایشان که مهلت داده شوند یا منظور نظر الٰهی گردند و هر که حق بر او ظاهر شود و بسبب حقد و حسد و جاه دنیا کتمان او کند درین حکم داخلست وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ و خدای شما معبودیست یکتا نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او که واحد است در ذات و واحد است در صفات و واحد است در افعال اما آنکه واحد است در ذات که اگر غیر او با او شریک می بود در حقیقت او لازم می آمد ترکیب او از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز و هر مرکب محتاجست و هر محتاج ممکن و ذات او از شایبهٔ امکان مبراست و اما آنکه واحد است در صفات زیرا که صفات غیر او از غیر است و صفات او از نفس اوست و دیگر صفات غیر او زمانیست و از و زمانی نیست و دیگر صفات غیر او

متناهیست

متناهیست و صفات او غیر متناهی و دیگر موصوفیت ذات باری تعالی بصفات نیست بر آن معنی که حال باشند در و و ذات او محل آن صفات باشد و نه آنکه باستکمال ذات او باین صفات بود چه ذات عالی او مبدا این صفاتست و استکمال مبدا بانچه که از مبدا باشد موجه نیست بلکه ذات او بذاته مستکملست و تحقق صفات کمال از لوازم این استکمال ذاتیست و اما آنکه واحد است در افعال زیرا که ماعدای او ممکن الوجود است و آن مقدار بون و بعد که میان واجب بالذات و ممکن بالذات است آن قدر تفاوت در میان افعال ایشان متحقق است و فعل حق را بفعل بنده هیچ نوع مناسبتی و مشابهتی نیست فعل حق در غایت اتقان و استواریست و فعل بنده در نهایت قصور و فتور و بی اعتباریست تعالی عن ذلک گویند قریش گفتند به پیغمبر که حق تعالی را وصف کن این آیت نازل شده بخشاینده است در ترتیب اشباح مهربانست بر تقویت ارواح درین مقام تخصیص فرمود بذکر الرحمن الرحیم که دو صفت رحمتند زیرا که ذکر الٰهیت و فردانیت مفید قهر و شدت اشعار است پس تعقیب فرمود آنرا بذکر این دو صفت تا روح و راحت حاصل شود قلوب را از هیبت الٰهیت و عزت فردانیت و تا باشد که خلق عالمیان و انسان نیست مگر از جهت رحمت و احسان إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ بدرستی که در آفریدن آسمانها که خیمه ایست بی ستون برافراشته و بی علاقه در هوا معلق بداشته و در آفرینش زمین که بساطیست مبسوط و مهادیست مضبوط و از پی در آمدن شب و روز مر یکدیگر را بر سبیل تعاقب یا اختلاف ایشان در طول و قصر و سواد و بیاض و دیگر در کشتیهای گران بار که میرود در امواج زخار بانچه نفع رساند بمردمان از تجارات و مکاسب و در آنچه فرو فرستاد خدای تعالی از آسمان یا از ابر از آب باران پس زنده ساخت و تازه گردانید زمین را بآب از پس مردگی و پژمردگی و پراکنده کرد در زمین از هر جنبنده چون بهایم و سباع و وحوش و غیر آن و در گردانید بادها از هر جهتی و در ابر فرو داشته و رام شده خدا را میان آسمان و زمین تا بهر طرف که حکم شود برود و هر این علامتست یعنی درین هشت علامت که گفتیم نشانهاست از صنایع حکمت و بدایع فطرت مر گروهی را که خرد دارند و نظر تأمل در موجودات کار فرمایند آورده اند که چون آیت عالی رایت و الٰهکم اله واحد نازل شد در مدینه کفار قریش گفتند که سیصد و شصت بت داریم و می پرستیم و این همه معبودان کار یک شهر ما راست نمیکنند و محمد صلی الله علیه و آله میگوید که من یک خدای دارم و همه کار عالم میسازد و اگر برین حجتی بیاورد و علامتی بنماید ما بر هستی او اقرار کنیم آیت وافی هدایت ان فی خلق السموات والارض نازل شد مشتمل بر هشت علامت از آیات قدرت الٰهی در خبر آمده که وای بر کسی که این آیت بخواند و در و تفکر نکند وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ و از مردمان کسی هست که فرا میگیرد جز از خدای تعالی همتایان و شریکان یعنی بتان دوست میدارند ایشانرا چنانچه خدا را دوست می باید داشت و آنانکه ایمان آورده اند ایشان اقوی تر و ثابت تر اند در محبت مر خدا را بجهت آنکه مشرک میبیند و دوست میدارد و مؤمن نادیده دوست میدارد و اول خدای تعالی ایشانرا دوست داشت تا ایشان او را دوست گرفتند چنانچه بر طریقت فرموده که

تحریم مختص نكشتن نهال بخبوند رستی وچون ببینند وبدانند آنها كه ظلم كردند باتخاذ انداد بوقتی كه معاینه عذاب دوزخ را ببینند دران
محل شناسند آنكه همه قدرت وغلبه مر خدایراست وآن نیز بدانند كه خدای تعالی سخت عقوبت برایشان إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ
اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ یاد كن آن هنگام را كه بیزاری كنند آنانكه
جمعی پیروی ایشان كردند از آنان جمع كه متابعت ایشان كردند وببینند عذاب را هم تابعان وهم متبوعان وبریده شود
از ایشان سببها ورابطها كه در دنیا داشتند از خویشی ودوستی وصحبت وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ
مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ
وگویند آنها كه متابعت كرده بودند چون بیزاری متبوعان از خود مشاهده كنند كاشكی ما وایشانرا بازگشتی باشد بدنیا تا ما
بیزاری كنیم از ایشان آنجا هم چنانكه ایشان بیزار گشتند از ما اینجا هم چنانكه درآنروز نمود عذاب را بدیشان بنماید خدای تعالی كارها
كردارهای ایشان حسرتها وپشیمانیها برایشان یعنی اعمالی كه بزعم ایشان حسنه بوده همه حبط وسبب حسرت شود وبا اعمال سیئه
ونیستند تابعان ومتبوعان بیرون آیندگان از آتش يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا
تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ای مردمان بخورید از آنچه در زمین است پاک وپاكیزه وبلا شبهه
وپیروی مكنید گامهای ابلیس را یعنی در پی او مروید وروی از راه او بگردانید بدرستی كه او مر شمارا دشمنی است آشكارا إِنَّمَا
يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ جز این نیست كه میفرماید شمارا شیطان
یعنی وسوسه میكند ببدی وكار زشت یعنی گناهان نهان وآشكارا ودیگر وسوسه میكند دروغ بگویید وافترا كنید بر خدای تعالی
ودر تحلیل خبایث وتحریم طیبات آنچه نمیدانید حقیقت آنرا وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا
أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ وچون گویند مر این طایفه را
كه پیروی كنید آنچه خدای تعالی فرستاده است یعنی بحلال وحرام قرآن گویند ما نمیگرویم بلكه پیروی میكنیم آنچه یافته ایم بر آنچه پدران
خود را آیا متابعت پدران میكنند واگرچه بودند پدران ایشان كه فهم نمیكردند چیزیرا از امور دین وراه راست نیافته بودند
وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا
يَعْقِلُونَ وصفت پند دهنده كافران ومخالفان چون صفت كسی است كه بانگ میزند بجانوری كه نمیشنود مگر
خواندن وآوازی وهیچ از آن فهم نمیكند ایشان نیز از پند دهنده جز آوازی نمیشنوند وحقیقت سخن او را درنمییابند
كرانند از شنیدن كلام حق گنگانند از گفتن سخن درست كورانند از دیدن راه راست پس ایشان درنیابند آنچه پیغمبر ما
او با ایشان گوید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ
تَعْبُدُونَ ای گروه گرویدگان بخورید از پاكیزهها یعنی از حلالات آنچه شمارا روزی داده ایم وسپاس گویید خدایرا از روی
حلال اگر هستید شما از روی صدق خاص مرا اورا می پرستید إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ
وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible] ام
بتناول حلال میفرماید كه جز این نیست كه حرام كرد خدای تعالی بر شما مردار را كه از او انتفاع مگیرید وآن چیزیست كه ذبح نیافته
باشد از حیوانات ماكول اللحم وخون را وازو گوشت خوک را وهمه اجزای او را وهستی است از پیه آنچه جدا ده در حلول

نكرده

نكرده مثل پشم وموی وپر وبرو وسم ودندان وشاخ وناخن واستخوان وپوست بالاین تخم مرغ وپنیر مایه كه از اینها انتفاع
میتوان گرفت وبسیاری دیگر از محرمات است كه از سنت نبوی والفاظ ائمه معلوم میتوان كرد وحرام كرد آنچه آواز برداشته شود
بآن در وقت ذبح برای غیر خدا بنام بتان یا غیر آن پس هركه درمانده وبیچاره كرده باكراه یا گرسنگی بروجهی كه خوف تلف
نفس باشد در حالتی كه ستمكار نبود بقطع طریق یا خروج بر امام مفترض الطاعه یا طالب معصیت نباشد ونه تجاوز كننده از حد
شرع یا بشمشیر كشنده برامت بر وی هیچ گناهی نیست در تناول وانتفاع از آن بدرستی كه خدای آمرزنده است مر كسی را
كه عند الضروره ازین محرمات بخورد ومهربانست بر بندگان برخصت دادن ایشان در خوردن محرمات إِنَّ الَّذِينَ
يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بدرستی آنان از علمای یهود كه میپوشند
بجهت اخذ رشوت آنچه فرو فرستاد خدای تعالی از توریة واحكام آن ومی خرند یعنی بدل میكنند بدان كتمان بهای اندک آنگروه
نمیخورند در شكمهای خود مگر آتش را ذكر شكم تاكید است در خوردن زیرا كه اكل در غیر تناول نیز مستعمل میباشد چنانچه گویند
فلان مال فلانرا خورده وقتی كه تلف كرده باشد پس اینجا مراد آنست كه فردا آتش خورند چنانچه امروز رشوت میخورند
یا آنكه در درون وبیرون ایشان آتش جای كرده وسخن نگوید خدای تعالی با ایشان در روز رستخیز سخنی كه در ضمن آن نفع
ومنفعتی وراحتی باشد وپاک نكند ایشانرا از خبایث واعمال یعنی گناهان ایشان بآتش سوخته نشود ومر ایشانرا
باشد عذابی دردناک أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ
عَلَى النَّارِ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ
بَعِيدٍ آن گروه آنانند كه از روی جهالت بخریدند یهودیت را كه محض گمراهیست بایمان ومعرفت یعنی بدل كردند ایمانرا
بكفر واین معامله در دنیاست واختیار كردند عذاب جاویدانی را به آمرزش ربانی واین سودای آفت است چه چیز ایشانرا
شكیبا گردانید بر آتش وچنان آتشی كه ابد الآباد دران باید بود این عذاب مر ایشانرا بسبب آنست كه خدای تعالی فرو
فرستاد توریة را براستی وایشان حكم او را بپوشانیدند ودر كتمان او كوشیدند یا قرآنرا فرستاده در مخالفت
افزودند ونشنودند بدرستی كه آنانكه اختلاف كردند در توریة ودر قرآن در خلاف وعناد دور از وفاق افتادند

حزب

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ
بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ در این آیت علامات اصول خمسه كه توحید وعدل ونبوت وامامت ومعاد است
ودر عبادات شرع كه نماز وروزه وزكوة وحج وجهاد است مفهوم ومعلوم میشود هریكجا وضمنا علما اختلاف كرده اند
در آنكه این خطاب عامست یا خاصست بعضی گویند خاص است باهل كتاب چه ایشان خوض بسیار نمودند در امر قبله
در وقتی كه محول شد از بیت المقدس بكعبه معظم وهریک از یهود ونصاری ادعا نمودند كه بر توجه بقبله ایشانست وبعضی

دیگر گویند که خاص باهل ایمانست چه ایشان میل بسیار داشتند بقبله خود شان که کعبه است وجماعتی دیگر برانند که خطاب بعموم است
از هر کدام واین قول بظاهر اشبه است که در و تخصیص نباشد کانه حق تعالی میفرماید که کمال بر مقصود نیست برام قبله چه آنچه مطلوب
ومقصود حقیقیست نه همین است وبس بلکه آن واین خصالست که بعد ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی ومعنی بر هر فعل
وحی است خواه قلبی باشد یا لسانی یا جوارحی یا مالی غرض که آن اسمیست که جامع جمیع طاعات وخیراتست که موجب
قربت گردد پس اسم عام شد مر جمیع آنچه باو ماجور گردند واصل او اتساع است وازوست بر که خلاف بحر است از جهت
اتساع او پس خلاصه آنکه حق سبحانه وتعالی میفرماید در تحقق ماهیت بر چند امر را که یکی از ان ایمان بخداست و اهل کتاب
اخلال نمودند وتصدیق نکردند بانچه یهود گفتند که عزیر ابن الله است ونصاری گفتند المسیح ابن الله است تعالی الله
عن ذلک ودیگر یهود وصف کردند غنی مطلق را بفقر وخود را بغنا که ان الله فقیر ونحن اغنیاء دوم ایمان بروز قیامت
ویهود رخنه دران کردند وگفتند به بهشت نروند مگر یهود ونصاری که وقالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری
ودیگر گفتند معذب نخواهیم بود در دوزخ مگر روزی چند که قالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودة ونصاری منکر
معاد جسمانی بودند واین همه تکذیب روز باز پسین است سیم ایمان بملائکه است ویهود تصدیق آن نمی نمودند بلکه اظهار
عداوت جبرئیل میکردند که ومن کان عدوا لله وملائکته چهارم ایمان بکتب الهیست ویهود منکر بودند بقرآن که
افتؤمنون ببعض الکتاب وتکفرون ببعض پنجم انبیاست علیهم السلام ویهود ایشانرا بقتل می آوردند که
ویقتلون النبیین بغیر حق وقدح در نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم میکردند ششم بذل اموال
بر وفق امر الهی ایشان القای شبهات باطله می نمودند وتحریف کتاب میکردند از برای طلب مال اندک که ویشترون
بایات الله ثمنا قلیلا هفتم بر پای داشتن نماز است وودادن زکوة وایشان منع مردم میکردند ازین هر دو
هشتم وفا بعهدات یهود نقض عهد کردند که وینقضون عهد الله من بعد میثاقه نهم صبر بر بأسا وضرا که تکالیف
واحکام توریة بود ایشان قبول نمیکردند تا کوه بر زبر سر ایشان واقع شد وگمان بردند که بر سر ایشان فرود خواهد آمد
که وظنوا انه واقع بهم خذوا ما اتیناکم دهم صبر در کارزار است ایشان ابا نمودند وگفتند به پیغمبر شان موسی ع که
فاذهب انت وربک فقاتلا انا ههنا قاعدون وامور مذکوره که یکی ایمان بخدا بود می باید بر وجهی باشد
که علم بذات مخصوص مقدسه وی حاصل شود بطریق دلایل داله بران وعلم بانچه واجبست بر وی از صفات ثبوتی که اینست
بانکه قادر است بر کل ممکنات وعالمست بر جمیع معلومات وحی ومرید وکاره ومدرک وقدیم ومتکلم وصادقست
وعادلست که بر وجه حکمت بالغه ومصلحت کامله افعال متقنه ازو صادر میشود از قبایح منزه است که نکند وروا ندارد
وانچه ممتنع است از صفات سلبی که هفت است به آنکه جسم وجوهر وعرض ومحل حوادث ومرکب ودیده نمی شود نیست
وشریک ندارد بلکه یکتاست در ذات وصفات از جمیع جهات وداخلست در وعلم بحدوث عالم وعلم باصول آنچه متفرع است
بر حدوث دوم که ایمان بروز قیامت است این امر متفرعست بر امر اول زیرا که هر گاه ندانیم که باری تعالی عالم است
بجمیع معلومات وقادر است بر جمیع ممکنات ممکن نیست که بدانیم صحت حشر ونشر را وداخلست در روز باز پسین
معرفت آن روز از ثواب وعقاب وحساب ومیزان وصراط وغیر ذلک واین هر دو مبدا ومعاد بودیم از وسایط ایمان

بملائکه

بملائکه است داخلست در تحت آن آنچه متصل است باداء رسالت ایشان به پیغمبران تا بما برسانند آنچه بر ایشان وارد
شده وغیر ذلک چهارم که ایمان بکتابست داخلست در تحت کتاب قرآن وجمیع کتب منزله الهی بر انبیا علیهم السلام
پنجم که ایمان به نبیین است داخلست در تحت آن ایمان بنبوت وصحت شریعت ایشان سیما نبوت وشریعت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله وداخلست نیز در تحت این امر امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم زیرا که امامت فرع نبوت است
چنانکه نبوت فرع توحید است پس ایمان بخدا مستلزم ایمان برسولست وایمان برسول مستلزم ایمان بامام ولهذا آنکه
ایمان بامامت ائمه اثنا عشر ندارد مومن نیست وداخلست نیز که جمیع انبیا وائمه علیهم السلام پاک ومطهر ومعصوم اند
در ادای رسالت وامامت صادق اند وسید وخاتم رسل محمد بن عبد الله است صلی الله علیه وآله ودیگر آل بزرگوار وی صلوات الله
علیهم پس باقی نماند چیزی که واجب باشد ایمان بان الا که داخلست در تحت این وترتیب این بر نحو آنست که مکلف را
مبدا ووسط ونهایتی است ومعرفت مبدا ومنتهی مقصود بالذات اند ومراد بآن ایمان بخدا وبروز باز پسین است واما معرفت
وسایط پس آن تمام نمیگردد مگر برسالت وآن تمام نمیشود مگر بامور ثلثه که یکی ملکست که حامل وحی است ودیگر کتابیکه نفس
وحیست ودیگر رسول که وحی بوی در رود می یابد وایمان را بر اعمال جوارح مقدم داشت زیرا که اصلست وتا تنبیه باشد
بر آنکه عمل قلب اشرفست بر اعمال جوارح چه ایمان تصدیقست که عمل قلبست ومعنی این فقره از آیت آنست که نیست بر ونیکی
عظیم که از سایر ابواب خیر بران اقتصار باید کرد آنکه بگردانید رویهای خود را در نماز بسوی مشرق چون نصاری وبطرف مغرب
چون یهود ولیکن نیکویی یعنی صاحب نیکویی آنکس است که بگروید بخدای تعالی ویگانگی ویکتایی او نه چون یهود ونصاری
که عیسی وعزیر را در الوهیت شرکت میدهند وبگروید بروز آخرت ومتعلقات او ودخول بهشت را بخود اختصاص نداده
مثل جهودان وترسایان وبگرود بفرشتگان وهمه را دوست دارد نه چون یهود که جبرئیل را دشمنی میورزیدند وایمان آورد
بهمه کتابهای او نه چون احبار یهود که اختلاف میکنند ودیگر بگرود بهمه پیغمبران نه چون اهل کتاب که بعضی ایمان می آورند
وببعضی نه امر دوم در تحقق ماهیت بر ایتاء مالست که ابتداء اعمالست ووجه تقدم این بر سایر اعمال اهتمام بشان
مصارف تواند بود یا آنکه چون مال محبوب طبایع است بسبب امتثال امر الهی بمصارفش صرف کردن وفایده بخلق
رسانیدن کاشف فرد کامل براست واگرچه نماز افضل اعمالست اما این نظر بغیر است چه اینجا اطاعت حق هست وفایده
ونفع بخلق مع ذلک دادن زکوة موجب تطهیر مالست از حرام وپاک گشتن نفس از رذیله بخل پس هم امتثال امر حقست
وفایده خلق وهم فایده از برای او وضمیر علی حبه را احتمال دارد راجع بمال یا بایتا یا بحق اما اولی آنست که راجع بحق باشد
که دلالت بر اخلاص تمام دارد ودرین ترتیب ذوالقربی را مقدم داشت زیرا که فقیر هر گاه قریبست بعطی او اولی است
بصدقه از غیر زیرا که او جامعست میانه صدقه وصله وقرابت دیگر دیگر ذکر یتاما است زیرا که نابالغ صغیر فقیر که او را پدر
نباشد وقدرت بر کسب نداشته باشد اغنیا واهتمام درباره او اهم خواهد بود از آنکه او دون ازو بود دیگر مساکین اند زیرا
که مسکین کسی است که قادر نیست بر چیزی که بآن معاش تواند کرد یا قادر است اما بمعاش او وفا نمیکند پس این
کمال احتیاجست مع ذلک سوال نمیکند دیگر ذکر ابن سبیل است که راه گذریانند چه ایشان منقطع شده اند از مال وخان
ومان خود ومشقت سفر بر خود نهاده اند وچیزی نمانده پس مدد باید کرد بمال تا بجای خود باز گشت توانند نمود ودیگر

ذکرها بلانست بحکم وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ حق سایل را ضایع نتوان گذاشت هرچند فی الحقیقت او را احتیاجی نباشد چه ایشان
توشه کش راه آخرت این کس اند و در حدیث آمده که سایل را حقیست اگرچه بر اسب سوار باشد و لهذا امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده حق
سول را با نماز کرده این مخصوص آنحضرت گشت و دیگر ذکر رقابست و این بنده کانی اند که خود را مکاتب ساخته اند و از برای نجم کتابت مبعوث
طلبند یا بنده کان را بخرند و آزاد کنند اگرچه در مرتبه سابق نیستند اما این عمل مستلزم ثواب عظیم است و معنی این فقره اینست که بدهد
مال خود را بر دوستی مال یا بر دوستی اینا یا بر دوستی حق که خالصاً لوجه الله باشد خویشان و درویشان را و پدران که خورد سال
باشند و محتاجان که سوال کنند و راه گذریان که هیچ در دست ندارند و درویشان خواهنده را و در بهای بندگان مکاتب که خواهند
خود را از خواجه باز خرند یا بنده کانی که بخرند و آزاد کنند او دیم در تحقیق ماهیت بر اقامت صلوة و ایتاء زکوة است و نماز افضل اعمال
بدنیست و بحکم حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ چنانچه مذکور شد هر که محافظت نماز نماید با که شرایط و ارکانش نیکو بجای آرد نماز نیز محافظت
او کند که إِنَّ الصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ یا امر نماز او را محفوظ دارد از آفات و این موجب کمال تهذیب و اخلاق او
گردد و بطریق اهل البیت علیهم السلام وارد یافته آنچه سبب تقرب بنده است بخدای تعالی بعد از معرفت بهتر از نماز نیست و اولا
چیزی که در قبر از بنده پرسند نماز خواهد بود و در افضلیت او همین کافیست که بنده در حالت نماز با خدای تبارک و تعالی راز
میگوید و دیگر دادن زکوة و زکوة بر دو قسم است زکوة مال و زکوة فطر و زکوة مال واجبست در نه جنس که هر یک از آن بنصاب
رسیده باشد با دیگر شرایط چنانچه در کتب فقه مذکور است و آن شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره و گندم و جو و مویز و خرماست
و در غیر این واجب نیست و آن در لغت بمعنی طهارت و نمو آمده پس اگر اخراج زکوة از مال نکند باقی مانده حق فقرا در مال او
و مانع آن بخلست پس در این هنگام مرتکب گشته بتصرف در مال حرام و متصف شده برذیلت بخل پس هرگاه اخراج زکوة نموده پاک
شد مال او از حرام و بری شد نفس او از رذیلت بخل پس اخراج زکوة مطهر نفس و مال باشد و اما نماز او آنست که چون اخراج زکوة
کرد برکت تمام در مال او پیدا میشود و ثواب عظیم می یابد و اختلاف کرده اند در آنکه مراد از این ایتاء زکوة واجبات یا مندوبه
و بعضی گویند که واجبات پس اگر در فقره اول که وَآتَى الْمَالَ است نیز واجبه باشد تکرار لازم می آید گویند آن از مندوبات
و جماعتی گویند او نیز از واجبات است لیکن مراد رفع حاجات ضروریه است مثل اطعام مضطر که آن نیز بقدر ضرورت واجبست
و نفقه واجبه و نذور و کفارات لازمه یا آنچه عامتر از واجب و مندوب باشد یا مراد آنجا بیان مصارف باشد و اینجا ادای آن
و حث بر آن پس در هر دو موضع واجب باشد والله اعلم و معنی این فقره اینست که بگذارد نماز مفروضه را با شرایط و ارکان
و بدهد زکوة مقرره را در وقت آن امر چهارم در تحقیق ماهیت بر وفا بعهد است و آن کار جوان مردان صاحب کمال است
و حسن عهد از خصال بزرگان ستوده فعال و در حدیث آمده که لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ کامل دین داری نیست کسی که رعایت
عهد نکند و مراد باین عهد دو قولست یکی ابتدای آن از حق تعالی بوده باشد که حضرت حق از بندگان خود عهد فرا گرفته بر السنه
رسل که عمل بطاعات و قربات وی کنند و اجتناب از معاصی و منهیات وی نمایند و ایشان قبول نموده اند پس باید که بآن
وفا کنند مثل اهل کتاب چون که نقض آن نمودند و قول دیگر آنکه ابتدا از لزوم آن عهد از مکلف باشد و این می تواند بود که میان
او و حق جل و علا باشد یا میان بنده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا میان آنحضرت و سایر مردم اما آنکه میان مکلف و حق تعالی است
آنست که التزام بنذور و عهود و ایمان نموده باشند وفا بآن واجبست و اما آنچه میان بنده و حضرت رسول است که بعضی معاهده

کرده

کرده در بیعت شجره از قیام بنصرت و امداد و اعانت آنحضرت در دفع و قمع دشمن دین و جهد در جهاد و موالات با احباب و معادات
با اعدا و معاهده در غدیر خم از نصب امیر المؤمنین علی علیه السلام و قبول کردن ایشان آنحضرت را بامامت و خلافت و این نیز داخلست
پس باید که بآن وفا نمایند تا در سلک ارباب بر باشند و مستحق مدح گردند و اگر نقض آن کنند مقرر است که مستوجب ذم ابد خواهند
بود مثل اهل کتاب و آنچه میان آنحضرت و سایر مردم است بعضی از واجبات مثل آنچه لازم است ایشان را در عقود و معاوضات
از تسلیم و تسلم و شرایط لازمه و غیر ذلک و بعضی دیگر از مندوبات مثل وفا بمواعید در بذل مال و غیر آن امر پنجم در تحقیق ماهیت
بر صبر است بر فقر و فاقه و بر مصیبت و زوال مال و تعب و رنج و مرض و پریشانی احوال و جهد و اجتهاد در هنگام جهاد و صبر صفتی
بغایت مقبول و ممدوح است و منقبت صبر همین بس که بمضمون إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ عون الهی در دنیا با ایشانست و بمقتضی
إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ مزد ایشان در عقبی بسیار و بی پایانست و نصب الصابرین که در این آیت
علی المدح است دلالت تمام دارد بر مزیت صبر بر دیگر صفات چه هر گاه ذکر کرده شد صفات کثیره در مقام مدح یا ذم
و تغییر اعراب در اوصاف وقوع یافت مقصود اکمل و اتم می باشد چه کلام نزد اختلاف اعراب گویا که چند نوع از کلام است
و چند ضرب از بیان و نزد اتحاد اعراب یکنوع است و یک جمله و ممکن که در کل البأساء حج داخل باشد چه او عامتر از مشقت
مال و بدنست و در حج هر دو دخل دارند و کل و الضراء خاص بدنست و صوم در کل الضراء دخل دارد چه شخص چنانچه از مرض
متضرر میشود بگرسنگی نیز متضرر میشود و ثواب بسیار بر حج مترتب است چه او تکلیف شاقیست جامع میان کسر نفس و تعب
بدن و صرف مال و تجرد از شهوات و اقبال و توجه به بیت الله و وعید تمام مترتب است بر ترک حج چنانچه مذکور خواهد شد
در آل عمران انشاء الله و در داشتن روزه اجر جزیل مترتب است و تشبه ملایکه ملاء اعلا و قطع ماده شیطانیه و کسر قوت
شهویه حیوانیه و نصر قوت عاقله ملکیه از صوم حاصلست و در فضیلت او آنکه اجزی کافیست در این اضافه روزه دار را
رتبه بلند است و درجه ارجمند و کلمه البأس که در این آیت شریفه وقوع یافته بمعنی جهاد است و او در لغت سختی و شده
و حرب را بوی تسمیه کرده اند زیرا که در او شدت و عذاب می باشد چه در او بذل النفس و مال است بجهة اعلاء اسلام و اقامت شعار
ایمان و آن از اعظم ارکان اسلامست چنانچه در حدیث آمده که بالای هر بر و نیکویی است تا غایتی که کشته شود مرد پس
فوق او بر و نیکویی دیگر نیست و امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده که جهاد بابیست از ابواب جنت که می گشاید حق سبحانه و تعالی
بروی دوستان خود و ادات مذکوره در آیت کریمه از برای جمع است پس شرایط بر آنست که جمع باشد در او جمیع این اوصاف
که اگر کسی از این اوصاف نباشد مستحق وصف بر نگردد و لهذا حق سبحانه و تعالی حصر فرموده صدق و تقوی را به جمعی که جامع جمیع این صفات
باشند و معنی باقی آیت آنست که دیگر صاحب بر و فا کنندگان اند بعهد خود و ایشان چون عهد کنند و این عهد با حق و خلق می شاید
چنانچه مذکور شد و اینها صبر کنندگانند بر فقر و فاقه و در رنج و سختی خواه حج و صوم باشد یا غیر آن و در هنگام کارزار و مقاتله این گروه
که موصوفند باین صفات آنانند که بتحقیق راست گفتند در دین و این طایفه ایشانند پرهیزکاران از همه ناشایستها و محققان کمالاند
که کمالات انسانیت با کثرت شعب آن منحصر در سه چیز است صحت اعتقاد و حسن معاشرت و تهذیب نفس اما صحت اعتقاد
تصدیق حق سبحانه و تعالی است و سایر مؤمن به و حسن معاشرت و مواسا کردن بمال با ارباب استحقاق و تهذیب
نفس باقامت صلوة و زکوة و وفا بعهد و صبر بر مکاره و مجموع در این آیت مذکور است پس این آیت جامع جمیع کمالات

انسان باشد و در حدیث آمده که کسی که بمضمون این آیت عمل کند پس بتحقیق که او استکمال ایمان نموده و در نهج البلاغه
مذکور است که همام که یکی از عابدان آن زمان بود از امیر المومنین علیه السلام سوال کرد از متقیان که وصف فرما که متقیان کیانند
آنحضرت فرمود که متقیان در دنیا اهل فضایلند که گفتن ایشان صواب است و پوشش ایشان جامهای خراب بر روی
زمین بتواضع بروند و چشم از محارم الله بپوشند و علم نافع را استماع نمایند و اگر بر ایشان بلیه نازل کرده چنان صابر باشند
که گویا ایام رخا و عافیت ایشانست و اگر نه آن بودی که حق تعالی اجل ایشان را مقرر ساخته در وقت معین هر آینه ارواح
ایشان در اجساد ایشان بیک طرفة العین از برای شوق به ثواب و خوف از عقاب و خالق در چشم ایشان
بزرگست و دون خالق خوارست و میان ایشان و بهشت چنانست که گویا می‌بینند که ایشان در آنجا به نازو نعمت اند و میان ایشان
و دوزخ نیز آنچنان گویا مشاهده می‌کنند که در آنجا بعقوبت معذب اند و دلهای ایشان دایما محزونست و همیشه مردم
از شر ایشان مصون و اجساد ایشان ضعیف است و نحیف و حاجت ایشان اندک و خفیف و نفوس ایشان پاکیزه و عفیف
بمکروه صبر می‌نمایند در ایام قصیره چون یقین دارند که در عقب او خواهد بود راحات طویله تجارات ایشان همه سودا است
و روش ایشان همه مسعود اگر اراده دنیا نمایند حق تعالی آنچه از روی ایشانست آماده کرده اما ایشان باختیار گذاشته اند
و خود را فدای راه خدا کرده اما در شب اقدام را استوار ساخته اند از برای رضای حضرت رحمن گاهی بنماز و وقتی بتلاوت
قرآن بر وجه ترتیل و تفکر با آواز حزین با ناله و آنین بانکه دوای درد قلوب بآن میکنند هر گاه که رسیدند بآیتی که در و تشریفی
هست میل دل مینمایند بسوی آن بجهت طمع ثواب و انفاس ایشان بر می‌آید از برای شوق در آن باب و چنان گمان
میبرند که نصب العین این آیت ایشانند و هر گاه که بآیتی گذشتند که در و تخویفی فهم میشود گوش و دل بران داشته و چنان
انگاشتند که زفیر و شهیق جهنم در اصول گوشهای ایشان وقوع یافته پس ایشان افتاده کانند که اوساط خود را از جهت
نهاده اند بجهت سجده حق و پیشانیهای خود را فرش خاک ساخته و دستهای خود را گسترده و زانوها و اطراف اقدام خود را
سپرده برای رضای رب الارباب در فکاک رقاب و اما روز شیمه ایشان حلمست و شیوه ایشان علم شعار ایشان
احسانست و دثار پرهیزکاری و برادران و خوف الهی چنان در یافته ایشان را که ناظر چنان پندارند که بیمارانند و حال
آنکه مرض بدنی بیماری ندارند و مخالطه مردم را امر عظیم می‌شمارند و راضی نیستند باعمال قلیل و کبیر اعمال را کثیر نمیدانند بلکه خود را
و زان اعمال متهم می‌دانند و از آن ترسان و لرزانند و اگر کسی ایشان را بامر طاعت نسبت دارد از آن هراسانند و میگویند
ما خود خود را بهتر میدانیم از غیر ما بما و خدای تعالی داناتر است بر احوال ما بار خدایا ما را مگیر بآنچه ایشان در باره ما میگویند
و بگردان ما را با فضل آنچه ایشان گمان میبرند و بیامرز ما را بنوعی که ایشان ندانند و علامت ایشان آنست که می‌بینی که قوت
تمام دارند در دین و حزم و استواری در لین و ایمان کامل در یقین و حرص در علم و علم در حلم و قصد در غنی و خشوع
در عبادت و تحمل در فاقت و صبر در شدت و طلب در حلال و نشاط در هدایت و دوری از طمع و غوایت و مقرر است
که این اوصاف شیمه نبیین و ائمه معصومین و صدیقین است صلوات الله علیهم يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ
عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ
مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ

فمن اعتدى

فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ای مومنان و گرویدگان فرض کرده شد بر شما مماثلت و مساوات
در تعدی و ستم در کشتگان آزادی بآزادی و بنده به بنده و زنی بزنی و باید دانست که شرایط قصاص پنج است اول
قتل محقون الدم باشد پس مسلم را قصاص نتوان کرد بمرتد و حربی دوم تکلیف قاتلست پس کودک و دیوانه را قصاص نتوان
کرد بعاقل سیم انتفا ابوت است پس پدر و جد را قصاص نتوان کرد به پسر و نبیره چهارم مساوات در دین است
پس قصاص نتوان کرد مسلم اگرچه بنده باشد بکافر و اگر چه آن کافر ذمی باشد پنجم مساوات در حریت است پس قصاص
نتوان کرد حر را بعبد و درین صور تنها دیت و قیمت لازم شود و تفصیلش در کتب فقهیه مبین است پس هر که جرم فرو
گذاشته شود برای او از جهت برادر او چیزی ضمیر له و اخیه هر دو بقاتل راجعست و اخی عافیست که ولی مقتول است یعنی
کسی که ترک کرده شود از برای او قتل و راضی شود از و بدیت پس ورثه مقتول مخیر است میان یکی از سه چیز قصاص
یا دیت یا عفو و باین دو قصاص ساقط میشود و قصاص را در قتل عمد اختیار میتواند کرد نه شبهه عمد و خطا که درین دیت است
و اگر در قتل عمد که صلح بدیت کردند پس بر قاتلست بعد از صلح از پی رفتن به نیکوئی و آن طوع و رغبت در دادن دیت
و ادا کردن دیت بوارث مقتول بر وجه مقرر و نیکوئی نه با اهمال و بدخوئی و از ابی عبد الله مرویست که بر عافیست
اتباع بمعروف که تشدد نکند در طلب دیت و اگر معسر باشد مهلت دهد تا وقت یسار و مطالبت نکند بزیادتی بر حق
خود و بر معفوله است ادای آن نزد امکان این عفو از قصاص بی دیت یا با دیت سبکباریست شما از پروردگار
شما و مهربانی و بخشایش از و در تسهیل امر و تحصیل نفع پس هر که از حد درگذرد بعد از آنکه عفو کرده باشد یا دیت ستانده
یعنی قاتل را بکشد یا غیر قاتل را برای قصاص بقتل رساند یا قاتل ستم کند و بعد از آنکه یکی را کشته و دیت داده دیگری را
بکشد پس مر او راست در آخرت عذابی دردناک وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ و مر شما راست در حکم قصاص بقا و زندگانی یعنی چون کسی قصد کسی کند و بخوف از آن قصاص باز ایستد
آن شخص از کشتن سالم ماند و او از قصاص ایمن شود پس حکم قصاص سبب بقای شماست ای خداوندان عقل
تا باشید که بپرهیزید از قتل ناحق ارباب تفسیر رحمهم الله آورده اند که قصاص ازالة الحیوة است و ازالة الشیء نفس آن شیء نمی
باشد پس مراد اینست که مر شما راست در حکم قصاص حیوة چنانچه مذکور شد چه در حکم قصاص نفوس محفوظ می‌ماند پس در و
حیاة باشد وجه حیات که اهل ظلم و کفر جماعتی را میکشتند بعوض یک تن و گاه غیر قاتل را بجای قاتل میکشتند و این سبب
انتشار فتنه بود و ممکن که نفس قصاص سبب نوعی از حیات باشد و آن حاصلست به باز ایستادن از قتل و آن سبب
حیات دو نفس میشود بلکه جماعتی و آن حیات عظیم است که تنوین آن مفید آنست و علما بیان رحمهم الله میگویند که این
کلمات بابرکات در غایت ایجاز و نهایت اعجازست که از ایجاز قصر است زیرا که عرب تعبیر کرده اند ازین معنی بالفاظ
کثیره مثل قتل البعض احیاء للجمیع کشتن بعضی زنده ماندن جمعیست و دیگر اکثروا القتل لیقل القتل بسیار کنید کشتن را تا کم گردد
کشتن و اوجز همه اینست که القتل انفی للقتل قتل ناچیز کننده تر قتل است و آیه کریمه ازین اوجز و ابلغ است از چند وجه یکی اگر
قول ایشان بعموش صحیح نیست زیرا که قتل ناچیز کننده تر قتل نیست از روی ظلم بلکه ادعی است و اگر تخصیص کنند و گویند
از روی قصاص ابقی است نه از روی ظلم پس تقدیر باید کرد و این آیه مفید این معنی هست بی تقدیر دوم قتل از روی

قصاص انفا نیست مرقتل را از روی ظلم از ان حیثیت که قتلست بلکه از ان حیثیت که قصاص است واین حیثیت معتبر است در آیت نه در کلام ایشان سیم غرض اصلی حیاتست ونفی قتل که مراد است بجهة حصول حیاتست پس تنصیص بر مقصود اصلی است چهارم تکرار بی ضرورت مستهجن وناخوش است ودر کلام ایشان تکرار است ودر آیت نیست پنجم حروف ملفوظ معتبر است در ایجاز نه مکتوبه وآن در آیت ده است ودر کلام ایشان چهارده ششم اغلب در کلام ایشان اسباب خلافت ودر آیت باوجود غیبت وایجازت سبب فاصلات هفتم ظاهر قول ایشان مقتضی آنست که شی سبب انتفا نفس خود شود واین محالست ودر آیت نوعی از قصاص که قصاص است سبب نوعی از حیاة شده واین مستبعد نیست بسبب ظهور تغایر هشتم صفت تقابل مرعیست در آیت که لفظ قصاص ولفظ حیاتست ودر آنجا مرعی نیست نهم آیت مشتملست بر لفظی که صلاحیت تفال دارد که حیاتست ودر کلام ایشان مشتمل بر دو قتل وهم آیت مشتمل بر دو اسم است وادات وکلام ایشان بر سه اسم وادات واگر اعتبار کنند ادات تعریف را در آیت یکیست ودر کلام ایشان دو واگر اعتبار تنوین کنند برابری میکنند ادوات را و باقی می ماند انجا زیادتی اسما بحال خود یا آنکه افعل تفضیل هرگاه در و لام واضافه نباشد مستعمل بمن می باشد پس تقدیر کلام چنین شود که القتل انفی للقتل من کل شیء پس ایجاز فهم کن مانند نظر باین دلم
كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ فرض کرده شد بر شما چون حاضر شود یکی را از شما اسباب وعلامات مرگ از مرض وغیر آن اگر بگذارد مالی بسیاری وصیت کردن برای پدر و مادر و برای خویشان بانصاف نوشته شد این وصیت نوشتنی بر پرهیزکاران از جمله الذین واقربا گویند که این حکم منسوخست بآیت مواریث وقرار بر میراثست لیکن نسخ رافع وجوبست نه جواز بر تقدیر نسخ واجماع منعقد است بر مشروعیت وصیت از ثلث ومنقولست از امام محمد باقر علیه السلام که وصیت از برای وارث نیز جایز است فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ پس هر که تبدیل کند امر وصیت را یا قول موصی را بعد از آنکه شنیده باشد پس جز این نیست که گناه تبدیل باشد بر آنانکه تبدیل ایصا کنند وذمت موصی از آن بری باشد بدرستی که خدای تعالی شنواست هم کلام موصی را وهم قول مبدل را داناست بر نیت موصی وتبدیل وصی فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس هر که بداند و دریابد از وارث وغیر از وصیت کننده میلی از حق بباطل بسهو یعنی چیزی که بآن وصیت جایز نیست مثل محرمات یا بزه کاری بعمد یا آنکه زیاده از ثلث باشد یا آنکه در و افرادی باشد مر وارث را پس اصلاح کند میان موصی لهم ومیان ورثه پس بر وی هیچ وبالی وبزه نیست بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است مر موصی را چون بحق باز گردد ومهربانست که از مضمون وصیت درگذرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ای آن گروه که گرویده اید فرض کرده شد بر شما روزه داشتن هم چنانچه فرض کرده شده بود بر آنانکه پیش از شما بودند یعنی این دعا خاص شما نیست بلکه هیچ امت از ربقه این طاعت آزاد نبوده اند این فرمود تا بر این امت شاق نباشد واین فرض بسبب آنست تا شاید که شما پرهیزید از معاصی ومتقی شوید بر شروع در صوم که شکننده آرزوهاست أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ

يطيقونه

يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ روزه دارید روزی چند شمرده مراد از روزه رمضانست که بیست ونه باشد یا سی وگویند این روزها ایام البیض است در هر ماهی وعاشورا که قبل از روزه رمضان فرض بوده پس هر که باشد از شما که اهل تکلیفند بیماری که بسبب روزه داشتن بیماری او زیاده شود یا بر حال سفر بود وقتی که سفر معصیت نباشد ومسافت هشت فرسنگ قصد کرده باشد با شرایط دیگر پس واجبست بشمار آن روزها که افطار کرده بود روزهای دیگر روزه داشتن وبر آنکه ایشان توانند که روزه دارند وخواهند که ندارند وبعضی گویند که اینجا لا مضمر است وتقدیرش لا یطیقونه یعنی نتوانند روزه داشتن بواسطه مانعی چون پیری وشیر دادن بکسی آن وبارداری که وضع حملش نزدیک باشد وغیر آن فدیه دادنست وآن خوردن درویشست بازای هر روزی مدی از طعام یا نصف صاع از آن بنا بر وجه اول حکم آیت منسوخ باشد وبر ثانی نه پس هر که زیادت کند بطوع خود نیکویی را و زیاد از مقدار فدیه بدهد یا بیشتر از یک مسکین را طعام دهد پس آن تطوع بهتر است مر او را بسبب زیادتی اجر وروزه داشتن شما نیکویی عظیم است مر شما را اگر هستید که بدانید فضیلت صوم را شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ آن روزها که گفتیم ماه رمضانست آن ماهی که فرو فرستاده شده درو قرآن یعنی ابتدا از نزول درو بوده یا نزول قرآن در فضیلت او بهت ذکر یافته یا تمام قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ باسمان دنیا آمده واز انجا آیت آیت یا سوره سوره بر وفق مصالح بندگان نازل شده در حالتی که راه نماینده است مردمان را ودلالتهای روشن است از حلال وحرام وارجه بود واحکام وسایر شرایع دین که جدا کننده است میان حق وباطل فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وهر که بیمار بود یا در سفر باشد پس بر او واجب ولازمست قضای روزه بعدد روزها از ایام دیگر تکرار ذکر مرض وسفر دلیلست بر تاکید امر بافطار وبآنکه آن عزیمتست نه رخصت وجایز نیست ترک آن وآنانکه در آیت کریمه فافطر تقدیر کرده اند خلاف ظاهر است وحال آنکه جماعتی بسیاری بر وجوب افطار در سفر فتوا داده اند وائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین چنانچه طبرسی آورده رحمه الله که از ابی عبد الله جعفر الصادق علیه السلام مرویست که روزه دارند در ماه رمضان در سفر مثل افطار کننده است در حضر ونیز از آن حضرت مرویست که اگر مردی در سفر روزه دارد بمیرد من بر او نماز نگذارم ودیگر اخبار معتبره نبویه درین باب بسیار وارد است چه میخواهد خدا بشما آسانی ونمیخواهد بشما دشواری لاجرم مریض ومسافر را امر بافطار فرموده که این جواب سوال مقدار است تقدیرش آنکه چون بر مریض ومسافر فرض روزه ساقط شد پس چرا قضا باید کرد میفرماید در جواب که اراده کرد در بدن شما آسانی را پس امر بافطار فرمود وارادة نمود بقیام نمودن شما روزه را بفوز عظیم وثواب جسیم امر بوجوب قضا فرمود ولیکن کرد تا ببزرگی او را یاد کنید تا تکبیر گویید در شب عید فطر بعد از نماز مغرب وعشا وصبح ونماز عید ومگر که شما شکر گویید بر نعمت وتیسیر واجر وثواب وروزه وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ وچون پرسند ترا ای محمد بندگان من از صفت من یا بعلم

الشهر

من با ایشان در وقت دعا پس من نزدیکم بعلم و اجابت این غایت عنایتست بمسارعت اجابت که جواب را
موقوف بر تبلیغ رسول نداشت و گفت که بگو بلکه گفت من نزدیکم باجابت اجابت میکنم خواندن خواننده را چون
مرا بخواند در هر جا که باشد و این دلیلست بر آنکه او منزه است از مکان که اگر امکان مکان بودی از هر ناحیه با ایشان
نزدیک نبودی پس من حاجت خواننده روا میکنم اگر خیر بنده در اجابت حالی بود تاخیر میکنم اگر خیر در آنست و رد
میکنم اگر مصلحت او در آنست پس باید که بخوانند مرا و طلب اجابت از من کنند و باید که بر ایمان بمن ثابت باشند تا شاید
که براه راست بمانند و بعضی گویند که مراد ازین عباد و داعی روزه داران اند که دعای ایشان قرین اجابت است
أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ
كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا
مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ در بدایت حال مسلمانان در شبهای رمضان تا ادای نماز خفتن یا خواب کردن اجازت مفطرات
نبود چون این امر بر مردم مشکل بود و از ایشان گاهی مواقعه واقع میشد بواسطه غلبه شهوت از برای سهولت
ایشان فرموده که حلال کرده شد مر شما را شب روزه مباشرت با زنان خود ایشان پوشش اند مر شما را و شما نیز لباس
مر ایشان را و تسمیه هر یک از زوجین بلباس استعاره ایست بانچه در میان ایشانست از شبه زیرا که لباس می پوشاند
بدن و عورت را و هر یک از ایشان می پوشاند بدن و عورت خود را بسبب حاجتش از غیر خود چه اگر آن نبود
منکشف بود عورت او نزد غیر او دانست خدای تعالی در ازل اگر شما باشید که خیانت بر شما کنید با نفسهای خود و ستم
روا دارید بر خود مباشرت در غیر وقت آن پس رجوع کرد بر شما برحمت و رخصت داد با ارتکاب مفطرات در شبهای
روزه و عفو کرد از شما آن خیانت را پس اکنون مباشرت کنید با ایشان در لیالی صیام و بجوئید آنچه نوشته است
خدای تعالی برای شما در لوح محفوظ یعنی فرزند مراد آنست که غرض اصلی از مباشرت باید که طلب بقای نسل باشد نه مجرد
التذاذ و شهوت وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ
ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ بخورید و بیاشامید در شبهای صوم
تا وقتی که روشن شود مر شما را رشته سفید که کنایه از روشنائی روزست از رشته سیاه که اشارت بتاریکی شبست از صبح
بیاض خط ابیض است چون بعضی رشته سفید و سیاه بر پای بسته بمفطرات اشتغال نمودندی تا وقتی که میان بیاض
و سواد فرق پدید آمدی تا آنکاه که من الفجر نازل شد دانستند که مراد نور صبحست و بعضی این قول را رد کرده اند
زیرا که لازم می آید تاخیر بیان از وقت حاجت و آن باتفاق ممتنع است و اما تاخیر بیان از وقت خطاب جایزاست
نزد اکثر و مستلزم عبث نیست از آنکه مراد از و فهم نشود چه جایزاست که مراد بخطاب استعداد امتثال و عزم باشد
بر فعل مامور به بعد از بیان تا مثاب شوند بر عزم لیکن سزاوار آنست که این پیش از دخول رمضان باشد یا لازم
نیاید تاخیر بیان از وقت حاجت پس باتمام رسانید روزه را تا شب روز عبارت از طلوع صبح دوم است تا ذهاب
حمرت مشرق و مباشرت مکنید زنان را و حال آنکه شما مقیمان باشید در مسجدها و بر قول اصح مراد ازین مساجد بیت کعبی

باوحی نبی صلوات الله علیهم در آنجا باجماعت مسلمانان نماز جمعه گذارده باشند و آن چهار مسجد است مسجد مکه و مسجد مدینه
و جامع کوفه و جامع بصره که اعتکاف درین چهار مسجد منعقد می شود و بعضی هر جامع بلده را در اصحیت الحاق کرده اند
انچه گفته شد در باب روزه و متعلقات آن اندازه هاییست که حق تعالی درین مقرر فرموده پس بدان نزدیک مشوید
مبالغه است در منع تجاوز از آن هم چنانکه تبیین این احکام فرمود بیان میکند خدای تعالی نشانهای خود را از اوامر
و نواهی و وعد و وعید برای عامه مردمان شاید که بپرهیزند و از حدود درنگذرند وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ
وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و مخورید
مالهای شما که واقعست در میان شما یعنی مال یکدیگر را مخورید بنا شایست چون دزدی و قمار و خیانت و ظلم و غصب
و عقود فاسده و رشوه و فرو مگذارید و القا مکنید بران مالها بسوی حکام ستمکار یا بعضی ازین مالها برشوت بر حکام
مدهید تا بخورید بحمایت ایشان مقداری از مالهای مردمان بظلم و ستم یا سوگند دروغ یا بگواه زور و شما میدانید که ستم
میکنید يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ
ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
سوال میکنند ترا ای محمد از ماههای نو معاذ بن جبل و غیره از حضرت رسالت صلعم و آله پرسیدند که سبب چیست که جرم
ماه گاه گاه باریک می نماید و بمرور ایام نور او اتمام میگردد و دیگر باره روی بتناقص مینهد حق سبحانه و تعالی میدانست
بعلم ازلی که ایشان را حکمت نقصان بکمال ماه دانستن فهم نیست جواب در معرفت فایده آن فرستاد بگو آن هلالها
نشانهٔ هنگام و وقتهاست برای مردمان در مزد مزدوران و عده زنان و مدت حمل و زمان رضاع و فصال و آجال
دیون و تحقق شهرها و علامت اوقاتند برای حج که موسم آن را بدان بدانند و حکمت زیاده و نقصان آن در فواید رب
العالمین در تفسیر فاتحه مذکور شده و ذکر اهله دلالت تمام دارد بر آنکه صوم باهله ثابت میشود نه بعدد زیرا که حق جل و علا
فرموده که اهله معتبر است در مواقیت و اگر آن معتبر نبود تخصیص توقیت بعدد میفرمود و نیست نیکوئی بآنکه در آئید بخانها
از پشتهای آن در عهد جاهلیت کسی که بحج یا عمره احرام گرفتی بروی حرام بودی از در خانه در آمدن اگر از اهل مدر بودی
از بام در آمدی یا بر دیوار سرای فرجه ساختی و اهل وبر از پس خیمها در آمدندی و باعتقاد این عمل را بر تمام دانستندی و کار
آن را فاجر خواندندی حق سبحانه و تعالی میفرماید که این نه برست و لیکن بر بر کسیست که از خشم خدای تعالی بترسد و از اعمال اهل
جاهلیت پرهیز کند و در آئید بخانها در حال احرام و غیره از درهای آن و بترسید از خدای تعالی و پاس اوامر و نواهی او بدارید
مگر شما رستگاران شوید وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ
و بکشید و کارزار کنید در راه خدای تعالی آنانی را که با شما کارزار میکنند و از حد در مگذرید یعنی ابتدا مکنید بقتال ایشان
تا اول ایشان آغاز بکنند و گویند این حکم بآیه سیف منسوخست بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد ستمکاران را
وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ
وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ
الْكَافِرِينَ نزول این آیت بعد از صلح حدیبیه بود سال دیگر اصحاب را تامل دست داد در رفتن بنیت قضا عمره که مبادا

قریش از سر عهد گذشته طرح جنگ افکنند وامر قتال در شهر حرام وبلد حرام چگونه بود حق تعالی فرمود اگر جنگ کنند جنگ کنید
چنانچه در آیت سابق فرموده ودیگر فرمود که بکشید مقاتلان خود را هر جا که یابید ایشان را در حل وحرم وبیرون کنید ایشان را از انجا
که شما را بیرون کردند یعنی مکه وشرک آوردند ایشان سخت تر است از کشتن شما ایشان را در حرم ومقاتله مکنید کافران را نزدیک
مسجد الحرام مراد مکه وحرمست تا وقتی که ایشان کارزار کنند با شما در حرم ودر وهتک حرمت کنند پس اگر ایشان ابتدا
بقتال شما کنند پس بکشید ایشان را وباک مدارید که ایشان حرمت حرم بر طرف نهاده اند وابواب مقاتله کشاده اند همچنین است
پاداش کافران ستمکار فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس اگر باز ایستند از شرک بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است
گناهانی را که در زمان کفر مرتکب شده اند مهربانست که به برکت اسلام ایشان را بدار السلام رساند وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى
لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ وبا مشرکان قتال
کنید تا آن غایت که فتنه نباشد یعنی اثر شرک نماند وباشد پرستش وطاعت مر خدای را پس اگر مشرکان باز ایستند از کفر
پس نیست ستمکاری یعنی جزای آن مگر بر ستمکاران الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ
اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ
الْمُتَّقِينَ ماه حرام یعنی ذو القعده این سال که بعمره قضا میروید بماه حرام یعنی ذو القعده ماضی که شما را منع کرده اند یعنی
اگر جنگ کنند که ایشان دران ماه حرام شما را از مکه باز داشتند شما درین ماه حرام اگر قتال کنند بعوض آن دمار از ایشان
برآورید وحرمت ماه را مساوات است یعنی ترک حرمت شما این ماه را بدل است از ترک حرمت ایشان آن ماه را
پس هر که بر شما ظلم کند بابتدای مقاتله پس شما نیز بر وستم کنید بالو یعنی قتال نمایید این لفظ بر سبیل مشاکلت است ومراد
آنکه جزای او بدو رسانید بمانند آنچه که بر شما ستم کرده است وبترسید از خدای تعالی وپرهیزکاری کنید وبدانید که خدای تعالی
با پرهیزکارانست بنصرت ومعاونت وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وچون حضرت رسالت صلی الله علیه وآله عزم عمره قضا فرمود جمعی گفتند که ما توشه نداریم وآنها را
که دست رس هست بما چیزی نمیدهند حکم شد که نفقه کنید ای توانگران در راه خدای تعالی که جهاد است ومیفکنید بدستهای
خود خود را بورطه هلاکت یعنی بخل مورزید که مودی بهلاک دلست ونیکویی کنید باغازیان بدرستی که خدای تعالی دوست
میدارد نیکوکاران را وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ
حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ وتمام کنید حج وعمره را یعنی واجبات وفرایض وسنن وآداب از تمامی بجای آرید برای
خدای تعالی نه چون کفار که طواف وتلبیه بنام بتان میکنند پس اگر باز داشته شوید اگر منع از جانب دشمن است که بمکه
ومشعر وعرفات حاضر نمی توانید شد وتلبس باحرام نموده اید قربان میکنید وحلال میگردانید خود را از انجا احرام از و
بسته بودید خواه در حرم وخواه خارج حرم اما واجب از شما ساقط نمیشود واگر منع از بیماری وخوف وکم شدن قوت وکم
گشتن راحله باشد بر شماست آنچه میسر شود از قربانی پس اگر احرام بحج بسته بودید آنرا بمنا باید فرستاد واگر بعمره بسته بودید
بمکه ارسال باید نمود ومتراشید سرهای خود را یعنی از احرام بیرون میایید تا برسد قربانی بمحل او که منا است یا مکه واگر
معتمر است قصد باید کرد وانگس حلال میشود درین حال از همه چیز مگر از نسا تا سال آینده حج بجای آرد اگر واجب بوده باشد

والکفا

والکفا بطواف نسا میکند در آینده اگر سنت بوده واگر یکی از موفقین را دریافت حج او صحیحست والا نه فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ
مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ
إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ
عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
شَدِيدُ الْعِقَابِ پس هر که باشد از شما بیمار در وقت احرام یا باشد او را رنجی از سر او چون صداع یا جراحت یا غلبه جانوران
وبدین سبب ضرورت بود که سر تراشد پس او راست فدیه دادن از روزه آن روز یا که سه روز روزه بدارد یا صدقات
وآن طعام دادن ده مسکین بود هر مسکینی را یکمد از طعام یا از قربانی وآن گوسفندیست که قربانی کند پس چون ایمن
شوید از مرض وخوف عدو وغیر آن پس هر که تمتع گیرد بعمره بسوی حج یعنی هر که جمع کند میان حج وعمره در سفری واحد
بطریق تمتع بدانکه اقسام حج سه است تمتع وقران وافراد وصورت تمتع احرام بعمره است بسوی حج از میقات وهفت
نوبت خانه کعبه را طواف کردن ودو رکعت نماز در مقام ابراهیم ع گذاردن وسعی میان صفا ومروه نمودن هفت نوبت
وقصر موی سر کردن یا غیر آن وباز روز هشتم ذی الحجه از مکه احرام بستن ونهم در عرفات بودن تا غروب وباز گشتن
بمشعر وبعد از فجر در انجا بودن وبمنا رفتن بعد از ان وجمره عقبه کردن وبعد از ان ذبح نمودن باز سر تراشیدن در روز
نحر ورفتن وطواف خانه کردن ودو رکعت نماز طواف در مقام گذاردن وسعی میان صفا ومروه نمودن وطواف نسا
بجای آوردن وباز دو رکعت نماز در مقام گذاردن وسه شب ایام تشریق در منا بیتوته کردن ودر دو روز او هر روز بر جمره
از ان سه جمره هفت سنگ انداختن ودر روز سیم آن اگر انجا باشد همچنین کند والا نه ومفرد حج با احکامش را بر عمره مقدم میدارد
وقارن نیز چنین میکند الا آنست که او سیاق هدی میکند نزد احرام ومفرد نه درین آیت میفرماید که هر که متمتع باشد
پس بر او لازم است آنچه میسر شود از قربانی شکرانه آنکه او را توفیق داده در جمع میان دو عبادت پس هر که نیابد قربانی
یعنی بران قادر نبود پس حکم او روزه داشتن است سه روز پیوسته در ایام حج ودو روز پیش از عید که روزه داشت آن
نیز حکم پیوسته دارد وبر وست هفت روز دیگر روزه پیوسته داشتن چون باز گردید بوطن خود این ایام سه وهفت
ده عدد تمامست اگرچه هر یکی ازین دو عدد بآن دیگر معلومست لیکن چون واو بمعنی او آمده مثل مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ
وَرُبَاعَ ازالة این وهم فرمود بجمع دو عدد واگرچه عشره نیز مستلزم کمالست لیکن آن مفید بلیت هدی است از روی
اجزا وثواب این حکم حج تمتع مر کسیراست که نباشد اهل او از مجاورات مسجد حرام یعنی این فرض آن کسی است که دور است
از مکه بدوازده میل وزیاده از هر جانب وبعضی گویند اصح چهل وهشت میل است از هر جانب وفرض روی دیگر مذکور شد
وبترسید از خدای تعالی در آنچه در باب حج صادر شده محافظت نمایید وبدانید که خدای تعالی سخت عقوبتست بر کسی که حفظ
امر ونهی کند الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ
وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ
زمان حج ماههای معروف ومشهور است یعنی شوال وذو القعده وذو الحجه پس هر که فرض گرداند بر خود درین ماهها حج را
بایقاع نیت وتلبیات اربع پس باید که از جماع وملاعبه با زنان پرهیز کند وبکلام بیهوده نگوید وبدروغ تنطق نکند وارتکاب

وقفنا الی هم

مخطورات نماید و قول لا والله و بلی والله نگوید یا جدال و لجاج ننورزد و آنچه میکنند از نیکویی میداند آنرا خدای تعالی و توشه برگیرید قومی از قافلهٔ یمن بی زاد و راحله قصد حج کردندی و در مکه اظهار احتیاج نموده از اهل قافله چیزی طلب کردندی حق سبحانه و تعالی فرمود که توشه بردارید تا بر دل مردم گران نباشید چه بهترین توشهٔ شما پرهیز کردنست از طمع و ترک تشویش دادن مردم و سوال ناکردن از ایشان و اشارتی بتوشهٔ آخرت نیز هست چه سفر آخرت اصعبست و چون سفر در دنیا از توشه لابد است پس برای سفر از دنیا اینه و اولی انسب است و آن زاد زاد تقواست و بترسید از من ای خداوندان عقل لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ نیست بر شما گناهی از آنکه بجویید و طلب کنید در موسم حج روزی از پروردگار شما بواسطهٔ تجارات بعضی از عرب جمع تاجران که بحج آمدندی میگفتند اجالاً حاجی این اینده است پس حاصل حق سبحانه و تعالی فرمود که سودا و معاملات ایشانرا از فیض حج بی بهره نمیسازد بشرط آنکه مقصد اصلی و مقصود کلی حج باشد پس چون بر گردید از موضعی که آنرا عرفات گویند پس یاد کنید خدایرا نزدیک مشعر الحرام و آن موضعیست معین و یاد کنید او را درین مکان یاد کردن نیکو همچنانکه شما را راه نمود بمناسک حج و هرستی که بودید شما پیش از هدایت حق تعالی یا قبل از بعث هادی مطلق که محمد است صلی الله علیه و آله از جملهٔ راه نایافتگان ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس بازگردید خطاب با قریش و خلفای ایشانست و ایشانرا حمس گفتندی از جهت تشدد ایشان در کیش خود که همه عرب را وقوف بعرفات بودی و ایشان در مزدلفه واقف شدندی و بدین صورت ترفع کردندی بر خلق و ننگ داشتندی از مساوات موقف و درا فاضه نیز براه دیگر باز گشتندی حق سبحانه و تعالی امر نمود که باز گردید از آنجا که باز میگردند همه مردمان و طلب آمرزش کنید از خدای تعالی تحقیق که خدای تعالی آمرزندهٔ گناهان گذشته مستغفرانست مهربانست بر آنکه حج گذارد فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ پس چون بگذارید و بجای آرید کارهای حج و لوازم آنرا پس یاد کنید و ثنا گویید خدایرا هم چون یاد کردن شما پدران خود را رسم جاهلیت آن بود که اشراف عرب بعد از فراغ از مناسک در پیش حرم یا در پایین مسجد منا و جبل الرحمه بایستادندی و بر رفعت نسب و شهرت آبا و اجداد مفاخرت کردندی حکم شد که هم چنانکه پدران را یاد میکنید خدایرا ذکر کنید بلکه فراوانتر و بزرگتر از آن زیرا که او پدران شما را بدان مناقب و مراتب اختصاص داده بود پس از مردمان کسی هست که میگوید ای پروردگار ما بده ما را در دنیا فلان چیز یعنی متاع محقر دنیا میطلبد و نیست خواهنده دنیا را در آن سرای نصیبی و بهره اگر دادی کافرست از نعمت آن سرای بی نصیب افتاده و اگر مؤمنست آن بهره که مومنان دیگر دارند او ندارد وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و از مردمان کسی باشد که گوید ای پروردگار ما عطا کن ما را درین سرا نیکویی یعنی توفیق طاعت و در آن سرا نیکویی یعنی دار کرامت و گفته‌اند حسنهٔ این جهان قناعتست و از آن جهان شفاعت و نگاه دار ما را از عذاب دوزخ امیر المومنین علی ع فرموده است که حسنهٔ این جهان زن صالحه است و حسنهٔ آن جهان حور پسندیده و عذاب النار زوجهٔ ناشایستهٔ درشت گوی

ز بد گفته
زن بد در خانهٔ مرد نیکو
هم درین عالم است دوزخ او
زینهار مکیر بد زن بد زینهار
وقنا ربنا عذاب النار

آخرت خوی بد لقا أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ آن گروه که خیر دنیا و آخرت طلبند مر ایشانرا بهره ایست از آنچه عمل کرده‌اند یعنی درخواست نموده‌اند و خدای تعالی زود شمار است بمقدار لمحه شمار همه خلایق نماید وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و یاد کنید خدای تعالی را یعنی تکبیر گویید در روزهای شمرده که ایام تشریقست و آن سه روز باشد بعد از عید اضحی و ابتدای تکبیر بعد از نماز ظهر عید اضحی است تا پانزده نماز کسی که بمناست و دیگران در عقب ده نماز پس هر که شتاب کند و از منا برود در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه پس بر وی هیچ گناهی نیست و هر که تاخیر کند و سه شب در منا باشد بر وی نیز حرجی نیست و مطلقا وزر و وبال نباشد مر کسی را که بپرهیزد بعد از ادای حج و تا آخر عمر تقوی را شعار خود سازد و بترسید از خدای تعالی در بقیهٔ عمر و بدانید که شما بسوی خدای تعالی محشور خواهند شد و بمجازات و مکافات خود خواهید رسید وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ و از مردمان هست آنکس که خوش آید ترا و در شگفت اندازد سخن گفتن او در مصالح زندگانی دنیا و بگواهی می آرد خدایرا بر آن چیزی که در دل اوست یعنی میگوید که دل و زبان من یکیست و حال آنکه ستیزه‌ترین دشمنانست وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ و چون برگردد از حضرت تو برود و بشتابد در زمین مدینه تا تباهی کند در آن و نابود کرداند کشت زار را بسوختن و هلاک کند چهارپایانرا و خدای تعالی دوست نمیدارد و نمی پسندد معصیت و تباه کاری را وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و چون گویند مر این منافق را بترس از خدای تعالی بگیرد او را حمیت جاهلیت بارتکاب گناه پس بسنده است مر او را جهنم که نام آتش است که دوزخیانرا بدان عذاب کنند و بد فراشیست آتش وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ و از مردمان کسی است که میفروشد نفس خود را یعنی جان بذل میکند طلب خشنودی خدا و آن غیر از امیر المومنین علی علیه السلام نبود که در شب غار بر فراش سید مختار صلی الله علیه و آله تکیه گرفت و جان فدای آنحضرت کرد جبرئیل و میکائیل علیهما السلام آنحضرترا بفرموده حق جل و علا محافظت کردند تا صباح و در آیت سابق گویند که در شان اخنس ثقفی سمت نزول یافته و بعضی گویند در بارهٔ منافقان و معاندان زمان امیر المومنین علیه السلام وارد شده و خدای مهربانست به بندگان خود که در طلب رضای او جان فدا میکنند و یک طرفة العین در و حامی نمیشوند مثل اهل بیت رسول الله علیهم السلام يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ای کسانی که ایمان آورده‌اید بظاهر در آیید در اسلام همه شما یکبار و یا ثابت باشید بران و پیروی مکنید گامهای شیطانرا یعنی از وساوس شیطان باحکام منسوخه قیام منمایید براستی که شیطان مر شما را دشمنیست پیدا که بوساوس خود خاطر شما را متزلزل میسازد فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ پس اگر بلغزید شما از جادهٔ شروع و احکام قرآن از پس آنکه آمد بشما احکام حلال و حرام پس بدانید که خدای تعالی غالبست و قادر بر عقوبت مخالفان دین محکم کار است انتقام نکشید مگر بحق هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ

وقضی الامر والی الله ترجع الامور آیا چشم میدارند یعنی نمیدارند بایمان که بکلی در دایره اسلام داخل نمیشوند
مگر آنرا که بیاید بر ایشان عذاب خدای در سایه بانها از ابر سفید رقیق چنانچه قوم شعیب علیه السلام در یوم ظله بود و بیایند فرشتگان
که موکل اند بر عذاب و گذارده شود کار یعنی جزای هر کس بدو رسد و بسوی جزای او باز گردانیده شود کارها سل بنی
اسرائیل کم آتیناهم من آیة بینة ومن یبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فان الله شدید
العقاب بپرس یهود مدینه یا بنی اسرائیل را که چند داده ایم پدران ایشانرا از نشانهای روشن و سخنهای نیکو در شان
محمد صلی الله علیه وآله یا معجزات هویدا چون عصا و ید بیضا و من و سلوی و امثال آن و هر که تبدیل کند از یهود و بگرداند نعمت خدا را
که نعت پیغمبر است از پس آنکه آمده است بدو در توریة پس بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبتست برو در دنیی بقتل و جلا
و در آخرت بعذاب بلا انتها زین للذین کفروا الحیوة الدنیا ویسخرون من الذین آمنوا والذین
اتقوا فوقهم یوم القیمة والله یرزق من یشاء بغیر حساب آراسته گردانیده اند برای ناسپاسان
و پوشندگان حق زندگانی دنیا تا بدان فریفته میشوند و مغرور میگردند و سخریه میکنند و افسوس میکنند از آنانکه ایمان
آورده اند اینها را اغنیای قریش بفقرای صحابه میکردند و بر ایشان میخندیدند و خود را اعلا میدانستند خدای تعالی میفرماید آنانکه
پرهیزکاری کردند یعنی این درویشان و گدایان بالای افسوس کنندگان و خنده زنان در روز قیامت چه مومنان در درجات
اعلا باشند و ایشان در درکات ادنی باشند و خدای تعالی روزی دهد هر کرا خواهد بی اندازه کان الناس امة واحدة
فبعث الله النبیین مبشرین ومنذرین وانزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس
فیما اختلفوا فیه وما اختلف فیه الا الذین اوتوه من بعد ما جاءتهم البینات بغیا
بینهم فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحق باذنه والله یهدی من یشاء الی صراط
مستقیم بودند آدمیان یعنی آدم علیه السلام و اولاد او گروهی یگانه بر یک ملت بعد از آن مختلف شدند پس برانگیخت خدای تعالی
پیغمبران را یعنی شیث و ادریس و غیر ایشانرا علیهم السلام مژده دهندگان اهل طاعت را بثواب و بیم کنندگان ارباب معصیت
بعقاب و منزل گردانید با ایشان کتابها که احکام شرایع دران مبین بود براستی و درستی تا حکم کنند پیغمبری میان
مردمان دران چیزها که اختلاف کرده اند دران و اختلاف نکرده اند در کتاب یا در حق یا در دین او مگر آنانکه کتاب بدیشان داده بودند
از یهود و نصاری که ایشان تحریف و تبدیل کردند از پس آنکه آمد بدیشان معجزهای روشن و حجتهای پیدا و اختلاف ایشان نه
از روی تدین بود بلکه از جهت تعدی که میان ایشان هست یا از روی ستمکاری پس راه نمود خدای تعالی آنرا که ایمان بدان
چیزی که اختلاف کردند دران از حق بیان مختلف فیه است یعنی حق سبحانه و تعالی مومنان را بحق مختلف فیه راه نمود بعلم و اراده
و امر خود این اختلاف در امر قبله بود یا ایام هفته یا غیر آن و خدای تعالی راه مینماید بفضل خود هر کرا میخواهد بسوی راه راست
که آن راه محمد و آل محمد است علیهم السلام ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم
مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصر الله الا
ان نصر الله قریب آیا می پندارید آنکه در آیید به بهشت و نیامده بشما مانند محنت آنها که گذشته اند پیش از شما یعنی می پندارید
که رایگان به بهشت روید و بشما نرسیده آنچه دوستان خدا کشیده اند پیش از این رسیده است بدیشان سختی و ناکامی و درویشی

و بیماری و شکستگی و از جای برانگیخته شدند از بسیاری بلاها که بدیشان رسیده است تا آنکه گفت پیغمبر ایشان و گفتند آنانکه
ایمان آورده بودند با آن پیغمبر کی باشد یاری دادن خدای تعالی ما را و ظفر یافتن ما بر خصمان التماس تعجیل نصرت میکردند نه
از آنکه بر سبیل شک گفتند حق سبحانه و تعالی برسول ایشان گفت بدانید که یاری دادن خدای تعالی مومنان را نزدیکست یسئلونک
ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر فللوالدین والاقربین والیتامی والمساکین وابن السبیل وما
تفعلوا من خیر فان الله به علیم می پرسند ترا که چه نفقه کنند سوال کننده عمرو بن جموح بود و او در جنگ احد کشته شد
و مرد پیر عظیم القدر توانگر بود از حضرت پرسید که مالی چند دارم چه نفقه کنم حق تعالی فرمود بگو آنچه نفقه میکنید و اخراج مینمایید
از مال پس برای پدر و مادر باید سوال از وجه نفقه بود و جواب در بیان مصرف آمد که اهتمام دران بیشتر است زیرا که نفقه
وقتی معتد به باشد که بمحل خود واقع شود و از جمله مصارف در نفقه والدین اهم است و خویشان نزدیک و بی پدران خورد
سال که قادر نباشند بر اکتساب نفقات و درویشان که چاره معیشت خود ندانند و راه گذریان و مهمانان و آنچه بکنید
از نیکویی هر کس که باشد پس بدرستی که خدای تعالی به آن نیکویی داناست و بران جزا خواهد داد کتب علیکم القتال
وهو کره لکم وعسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم
وانتم لا تعلمون نوشته شده بر شما کارزار کردن با دشمنان دین و از قتال مکروهست مر طبع شما را و شاقست بر نفس
شما و شاید که شما مکروه دارید چیزی را بنفرت طبیعت خود و حال آنکه آن چیز بهتر باشد شما را چون غزو که مکروه میشمارید
و خیر شما در آنست هم بجهت دنیا از ظفر و غنیمت و قهر اعدا و اعزاز دین و هم بجهت آخرت از رتبت شهادت و نعیم مخلد
و درجات علیین و شاید که آنچه دوست دارید چیزی را از روی کسالت طبع که آن تخلف است از جهاد و آن بدتر
شما راهم در دنیا تحمل ذل و غلبه اعدا و هم در آن سرا حرمان از ثواب غزو و بعد از درجه شهدا و خدای میداند مصلحت
شما را و شما نمیدانید یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر وصد عن سبیل الله
وکفر به والمسجد الحرام واخراج اهله منه اکبر عند الله والفتنة اکبر من القتل
می پرسند ترا از ماه حرام یعنی از قتال درو و این قتالی بود که واقع شده بود میان عبدالله جحش و عمرو حضرمی که در میان
کاروان قریش بود و او کشته شد یعنی عمرو و گویا در اول رجب بوده یا در اهل اسلام سوال کردند جواب آمد که بگو
که جنگ در ماه حرام کاری بزرگست هنوز در آن وقت قتال در ماه حرام حرام بود اما آنچه کافران میکنند از بی راهی و باز
داشتن مردمان از راه خدای تعالی که ایمانست و ناگرویدن بخدای تعالی و کفر به مسجد حرام یا منع مردم از طواف آن و نماز
دران و بیرون کردن اهل مسجد یعنی پیغمبر صلی الله علیه وآله و اصحاب او از مسجد بلکه از مکه که بر مسجد مشتملست بزرگتر است
نزدیک خدای تعالی از قتال رجب و عقوبت آن بیشتر و شرک بخدای بزرگتر است از قتل حضرمی ولا یزالون یقا
تلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا ومن یرتدد منکم عن دینه فیمت وهو
کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا والآخرة واولئک اصحاب النار هم فیها
خالدون و همیشه باشند مشرکان که بتعصب و عناد با شمای مومنان جنگ کنند تا شما را باز گردانند از دین شما که دین
اسلامست اگر توانند و قادر باشند و هر که برگردد از شما از دین خود و مرتد شود پس بمیرد و حال آنکه او کافر باشد یعنی بر

شیاء

باقی ماند نامردن پس آن گروه مرتدانرا باطل باشد عملهای ایشان درین سرای که ایشانرا امان نماند و استحقاق مال وزوجه و میراث ازایشان مسلوب کرده و دران سرای بر استحقاق ثواب نماند و آن گروه ملازمان دوزخ اند ایشان دران آتش جاویدان مانند اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدرستی که آنان که گرویده اند بخدای تعالی و رسول او و آنانکه بدرود کرده اند اوطان خود را و جهاد کرده اند در راه خدای تعالی آن گروه امید میدارند رحمت خدایرا و خدای آمرزنده مومنان و مجاهدانست و برایشان مهربانست و پوشیده نیست که سرور و امیر مهاجرین و مجاهدین امیر المومنین علی علیه السلام است يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ می پرسند ترا ای محمد از تناول خمر و مباشرت و قمار بگو درین هر دو گناه بزرگست و منفعتهای مردمانرا و منافع خمر یا بدنی است یا سود فراوان در بیع و شرا آن و فواید میسر توسعه درویشان چه رسم جاهلیت آن بود که زر قمار بر مساکین قسمت کردندی القصه اثم کبیر در اشتغال بدانهاست و منافع تمام در ترک آنها و گناه خمر و قمار بزرگتر است از نفع آنها و می پرسند ترا که چه چیز نفقه کنند همان عمرو بن جموح دوم بار پرسید که دانستم که صدقه بکه می باید داد اما نمی دانم که چه دهم جواب آمد که بگو آنچه فاضل آید از نفقه خود و عیال و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که آنچه فاضل آید از قوت سالیانه هم چنانکه احکام انفاق بیان کرد بیان میکند خدای تعالی برای شما نشانهای مهربانی خویش باشد که شما تفکر کنید در کار این سرای و آن سرای که دل بر دنیا ننهید و توشه آخرت بردارید وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و می پرسند ترا از کیفیت معیشت با یتیمان بگو باصلاح آوردن حال و محافظت کردن مال ایشان بهتر است از تجنب از ایشان چه بعضی خواستند که ایتام بمهمات ایشان نمایند و اگر با ایشان در می آمیزند و طعام خود با طعام ایشان خلط کنید پس ایشان برادران شما اند در دین چه بعضی راه مخالطه برایشان نگشودندی و خدای تعالی میداند تباه کننده مال ایشانرا از اصلاح دهنده کار ایشان و اگر خواستی خدای هر آینه شما را در رنج افکندی و کار بر شما تنگ گرفتی بدرستی که خدای تعالی قادر است و غالب بر اضاعت دانا در آنچه کرد از ترک آن وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و بزنی مخواهید زنان مشرکه را تا وقتی که ایمان آرند نزول این وقتی بود که مرثد غنوی اراده کرده بود که زن نیکیله بود عناق نام مشرکه او را بزنی بخواهد و نیز دران اوقات عبدالله بن رواحه کنیزک خود را آزاد کرده بعد از ان او را بزنی خواست اما مومنه بود و بعضی زنان زبان طعن کشادند که این رواحه کنیزک خود را نکاح کرد و فلانه زن مشرک که با مال و جمالست نخواست آیت آمد که هر آینه کنیزک مومنه بهتر است از زن آزاد مشرکه و اگر چه شما را در شگفت انداز و آن زن بجهت مال و جمال و بمدهید زنان مومنه را بمردان مشرک تا وقتی که ایمان آرند و هر آینه بنده مومن بهتر است از مرد آزاد مشرک و اگرچه شما را

بلکه

بلکه آرد آن مشرک بواسطه صورت یا ثروت آن مشرکین و مشرکات میخوانند بسوی آتش یعنی کفر که ارتکاب آن سبب رسیدن به دوزخست و خدای تعالی میخواند بر السنه رسل بسوی بهشت و آمرزش یعنی بعملها که بدان آمرزیده شوید و به بهشت برسید بتوفیق او و هویدا میکند احکام خود را از حلال و حرام برای مردمان شاید که ایشان پند گیرند وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ می پرسند ترا از حیض زنان بگو که حیض مکروهست که نفس آدمی را از ان نفرت باشد پس دور باشید و یک سو روید از زنان در حال حیض ایشان یعنی اعتزال جوئید از مجامعت در قبل که آن حرام است نه آنکه ترک مخالطه و مواکله و مکالمه نمایید چون یهود و نه آنکه در ملامسه و مباشرت افزایید چون نصاری که دران حال مباشرت و مجامعت میکردند در قبل پس بجهت تاکید میفرماید و نزدیک مشوید بایشان یعنی مباشرت مکنید تا وقتی که پاک شوند یعنی خون منقطع گردد و بقراءت یطهرن بتشدید تا وقتی که غسل کنند بعد از انقطاع دم و قبل از غسل مباشرت مکروهست و بعد از غسل حلال پاک و اقل زمان حیض سه شبانه روز است متوالی و اکثر آن ده روز پس چون پاک شوند و با غسل کنند پس بیایید بایشان از انجای که خدای تعالی بآن امر فرموده است یعنی قبل و محمد حنیفه فرموده که از قبل نکاح نه از ره کذر فجور بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد توبه کنندگانرا از نجاسات باطنه و دیگر دوست دارد پاک کنندگان و پاکیزه کارانرا از نجاسات ظاهره نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ زنان شما موضع کشت شمااند و منبت اولاد ند پس بیایید بکشت زار خود هر جا که خواهید اما او لا موضع حرث است نه محل فرث که مکروهست و طبع نیز از ان تنفر دارد و فراپیش دارید برای خود یعنی طلب ولد کنید یا قصد صیانت نفس کنید از حرام و بترسید از خدای در مخالفت امر او و مباشرت نهی او و بدانید آنکه شما رسنده گانید بانچه از پیش میفرستید و مژده ده مومنانرا به بهشت وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و مکردانید نام خدایرا بهانه و مانع مر سوگندهای خود را ابن رواحه از شوهر خواهر خود بشیر نام رنجیده بود و سوگند بخدا خورده که با وی سخن نگوید و در حق وی نیکویی نکند حق تعالی این آیت کریمه فرستاد که مکردانید ذکر خدایرا مانع از آنکه نیکویی کنید با اقربا و احبا و از آنکه بپرهیزید از مروت و با یاران مکالمه مکنید و از آنکه اصلاح کنید میان مردمان و خدای تعالی شنواست سوگند شما دانا بعضیمه سوگند خورنده لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ نگیرد خدای تعالی شما را یعنی عقاب نکند به بیهوده که واقع شود در سوگندهای شما یعنی بی اختیار بر زبان کسی گذرد بتعجیل یا بطریق عادت که لا والله و بلی والله و مراد از ان قصد سوگند نباشد و از امام محمد باقر و از امام جعفر صادق علیهم السلام منقولست اینچنین و در یمین لغو کفاره و مواخذه نیست و لیکن مواخذت میکند شما را بانچه عزم کند دلهای شما و بعمد سوگند خورید و حانث شوید کفارت باید داد و بیان کفارت در سوره مایده بیاید ان شاء الله و خدای تعالی آمرزنده است بنده را یعنی یمین لغو نگیرد و بردبار است در سوگند عمد نیز بعقوبت تعجیل نماید لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مر آنانرا که سوگند خورند

اززنان خود که با ایشان نزدیکی نکند بوطی مطلق یا زیاده از چهار ماه پس اگر صبر کردند اعتراضی نیست وهرگاه رفع کردند آنرا
بحاکم شرع انتظار بردن چهار ماهست به آنکه حاکم مولی را مخیر سازد میان رجوع وطلاق پس اگر مدت منقضی شد وطلاق
گفت پس آن رجعیست واگر چنین بکردند پس اگر بازآیند یعنی سوگند خورندگان رجوع نمایند بسوی زنان بوطی وکفارت
بدهند فیها والا لازم است حاکم را که مولی را حبس کند وطعام وشراب را برو تنگ گرداند تا یکی از دو امر که طلاق یا رجوع
با کفارتست اختیار کند وانکه بر سوگند نه استاد پس خدای تعالی آمرزنده است مر شکننده سوگند را مهربانست که مباح
کرد مخالفت سوگند را وکفارت مقرر فرمود وان عزموا الطلاق فان الله سميع عليم واگر عزم کنند طلاق را
چنانچه گذشت پس بدرستی که خدای تعالی شنواست قول مولی را و داناست بعزم او والمطلقات يتربصن بانفسهن
ثلثة قروء ولا يحل لهن ان يكتمن ما خلق الله في ارحامهن ان كن يؤمن بالله واليوم
الاخر وزنان رها کرده بالغه مدخول بها که حامله نباشند انتظار برند بنفسهای خود تاکیدست در انتظار سه طهر که دو حیض
درمیان باشد چون در پاکی سیم شروع کرد عده منقضی شد وحلال نباشد زنانرا آنکه بپوشند آنچه آفریده است خدای تعالی
در رحمهای ایشان از طهر وحیض وحمل چه کتمان آن سبب ابطال حق زوجیت پس از زنان را نباشد اگر هستند که ایمان
دارند بخدای تعالی وروز قیامت وبعولتهن احق بردهن في ذلك ان ارادوا اصلاحا ولهن
مثل الذي عليهن بالمعروف وللرجال عليهن درجة والله عزيز حكيم وشوهران ایشان سزاوارترند
برجوع کردن با ایشان در زمان تربص یعنی مادام که در عده رجعیه اند اگر خواهند شوهران بدان رجعت بصلاح آوردن
کار زنان نه ضرر وآزار رسانیدن بدیشان ومر زنان راست بر مردان از حقوق مانند آن حقوق که مردانرا بر ایشانست
بخوبی معیشت وحسن معاشرت اما حق زن بر مردان مهر ونفقه وکسوه واسکان وعدم اضرارست وحق مرد
برزن فرمان بردن او وناموس او را نگاه داشتن وقدم از دایره عفت وصیانت بیرون ننهادن وحفظ آب او کردن
وحیله ناکردن در اسقاط حمل ومر داراست برزنان افزونی وبلندی بآنکه مهر برایشانست یا بمیراث که مضعف زنان
میبرند یا بطلاق ورجوع که سررشته اختیار بدست رجالست ودیگر باستعداد نبوت وولایت وکمال عقل وخدای تعالی غالبست
عزیز میگرداند مردانرا وفضل می نهد بر زنان وداناست بحکمت حکم میکند بر بندگان الطلاق مرتان فامساك
بمعروف او تسريح باحسان ولا يحل لكم ان تاخذوا مما اتيتموهن شيئا الا ان يخافا
الا يقيما حدود الله فان خفتم الا يقيما حدود الله فلا جناح عليهما فيما افتدت به طلاق
شرعی تطلیق بعد از تطلیق است بر تفریق که اگر دو طلاق باید طلاق یک دفعه بگوید باعتست پس طلاق رجعی با وجود
گرفتاست برجعت یا استیناف عقد اگر عده منقضی شده باشد یا رها کردن بنیکویی بعضی گویند بطلاق سیم است
تا یکبار که از قید نکاح خلاص شود وآنچه منقولست از امام محمد باقر وامام جعفر صادق علیهم السلام آنست که او را بگذارد
تا عده منقضی شود وآن طلاق باین گردد واصح این قولست زیرا که طلاق بکنایه واقع نمیشود مگر بلفظ صریح وحلال نیست
شما را ای مردان آنکه فرا گیرید از آنچه داده اید زنان خود را از مهر ونفقه مگر آنکه دانند مرد وزن آنکه برپای نمیتوانند
داشت احکام آلهی را در صحبت ومعاشرت پس اگر دانستند ای حکام که امر اخذ واعطا بدست شماست آنکه آن مرد

زن واقامت

زن واقامت نمیتوانند کرد حکمهای خدای تعالی را پس هیچ وزر ووبالی نیست بر مرد وزن در آنچه زن فدا دهد بشوهر وبآن خود را
بازخرد تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون
این احکام که مذکور شد از طلاق ورجعت وخلع اندازهای خدای تعالی است که برای مصالح بندگان مقرر کرده پس از اندازه
مبرید حدود را وهرکه از حد واندازه می برد پس آن گروه ایشانند ستمکاران بر نفس خود فان طلقها فلا تحل له
من بعد حتى تنكح زوجا غيره فان طلقها فلا جناح عليهما ان يتراجعا ان ظنا ان يقيما
حدود الله وتلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون پس اگر طلاق دهد مرد بعد از دو طلاق زن خود را
پس آن زن حلال نباشد بران مرد بعد از طلاق سیم که دو رجعت درمیان باشد تا وقتی که بنکاح درآرد شوهر دیگر او را
وزوج ثانی بعقد دوام وطی نماید بقبل در وقتی که بالغ مسلم باشد واین حکم مخصوص است بما عدای طلاق عده که آن حرام
میشود در طلاق نهم حرام آبدی پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی او را بالطوع نه بکره بعد از مباشرت پس هیچ گناهی نیست
بر زوج اول واین مطلقه بآنکه بایکدیگر رجوع نمایند به نکاحی جدید ومهر بعد از مدت عده شوهر ثانی اگر میدانند یا گمان
میبرند آنکه برپای دارند احکام خدای تعالی حق یکدیگر شناسند واین که گفته شد از تحریم وتحلیل اندازه های احکام خداست
بیان میکند آنرا برای گروهی که دانند که این از نزد حقست وبدان بگروند واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن
فامسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف ولا تمسكوهن ضرارا لتعتدوا ومن
يفعل ذلك فقد ظلم نفسه ولا تتخذوا ايات الله هزوا واذكروا نعمت الله عليكم وما
انزل عليكم من الكتاب والحكمة يعظكم به واتقوا الله واعلموا ان الله بكل شيء عليم
وچون طلاق دهید زنان را وبرسند بنزدیک مدت یعنی بانقضای عده ایشان پس نگاه دارید ایشانرا بنیکویی یا رها کنید ایشانرا
بنیکویی تا عده ایشان منقضی شود ومالک نفس خود شوند وباز مدارید ایشانرا ورجعت مکنید از روی رنج رسانیدن بایشان تا ستم
کنید برایشان بدرازی مدت عده وهرکه چنین کند وضرر رساند بمبتلی بامسلمه پس ستم کرده است بر نفس خود وخود را در معرض
غضب ربانی آورده وفرا مگیرید حکمهای خدای تعالی را بافسوس یعنی اعراض مکنید از آن وتهاون منمایید در عمل بدان ویاد
کنید نعمتهای خدا را که فایض میگرداند بر شما خصوصا در باب مناکحات که چهار حره جمع میتوان کردن در عقد دوام ومتعه
وملک یمین آنچه خواهند ودیگر ذکر کنید آنچیز را که بر شما فرستاده است از قرآن واحکام آن حدود آن خدای پند میدهد شما را
بقرآن ومنع میکند از اضرار او بترسید از خدای تعالی در مخالفت احکام وبدانید که خدای تعالی بهمه چیزها از اعمال شما داناست واذا
طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعضلوهن ان ينكحن ازواجهن اذا تراضوا بينهم بالمعروف
ذلك يوعظ به من كان منكم يؤمن بالله واليوم الاخر ذلكم ازكى لكم واطهر والله يعلم
وانتم لا تعلمون وچون طلاق دهید زنانرا وبرسند بانتهای مدت خود شان پس مکنید ایشانرا وباز مدارید آنکه بنکاح
درآرند شوهران پیشینه خود را مخاطب بدین نهی عموم خلق اند چون رضا دهند میان مردمان بنکاحی حلال ومهر جایز
وقبول حسن معاشرت این نهی که کردیم پند داده شود هرکه باشد از شما که بوجه اخلاص بگرود بخدای تعالی وبروز رستخیز این
پند گرفتن شما با ترک منع واضرار پاکیزه تر است مر شما را از روی معاش چه زوجین یکدیگر را دیده اند وشناخته وپاکتر از آنکه

حرام اندیشند و فکر فجور نمایند و خدای میداند که زن و مرد خواهان یکدیگر و شما نمیدانید وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ
حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ
این جمله خبر است در معنی امر یعنی باید مادران که شیر دهند فرزندان خود را دو سال تمام مر آنکس که خواهد که تمام کند شیر
دادن فرزند را و این اقصی مدت رضاعت و اقل او بیست و یکماه است و کمتر از آن جور است بر صبی و بر آنکس است که فرزند
برای او زاده اند روزی این شیردهندگان یعنی خورش ایشان و پوشش ایشان بطریق انصاف و اعتدال لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ
إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ تکلیف کرده
و رنج یافته نشود هیچ نفسی مگر آنرا که گنجایش و توانایی آن دارد و می شاید باید که رنج نرساند هیچ مادری بفرزند شیرخواره
خود که او را از خود جدا کند و بپدر دهد و باید که رنج رسانیده نشود مادر بسبب فرزند یعنی او را بر رضاع اکراه نکند و اگر قبول
کند نفقه و کسوت از و باز نگیرد و باید در ترک نزدیکی نکند با مادر از جهة خوف حمل و او نیز امتناع ننماید از جهة همین و این قول
از صادقین علیهم السلام منقولست و باید که ضرر نرساند پدر بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر باز ستاند یا باید
که ضرر رسانیده نشود بپدر بواسطه فرزند یعنی از و زیاده از خورش و پوشش نطلبند و بر وارث مولود له وقتی که متوفی شود
لازمست مانند آنکه بر مولود له بوده در نفقه و کسوة و عدم اضرار فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ
بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ پس اگر خواهند پدر و مادر جدا کردن فرزند از شیر
قبل از اتمام حولین از روی خشنودی هر دو یعنی پدر و مادر و مشاورت کردن با یکدیگر در باب رضاع و فطام که کمتر از دو سال
باشد چنانچه مذکور شد پس هیچ گناهی نیست بر ایشان از نجهت و اگر خواهید آنکه دایه گیرید از جهت شیر دادن برای فرزند خود مادر را
مانعی باشد از شیر دادن یا نباشد پس بر شما هیچ گناهی نیست در دایه گرفتن چون تسلیم کنید بدایگان آنچه ایراد کرده اید دادن
آن بایشان بنیکوئی و خوشخوئی بی مضایقه و مبالغه و بترسید از خدای تعالی در باز گرفتن مزد مزدوران و بدانید که خدای تعالی
بآنچه میکنید از رضاع و فصال و استرضاع بیناست وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ
بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ
بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و آنانکه بمیرند از شما و بگذارند زنان را ایشان انتظار برند بنفس خود چهار ماه و ده
روز مگر که حامله باشند که عدهٔ ایشان ابعد الاجلین است از وضع حمل و چهار ماه و ده روز یا کنیزک که عده او دو ماه و پنج روز
بود و این حکم عامست خواه مدخوله خواه غیر مدخوله و صغیره و کبیره و حامله و حایله باشد لیکن از آن حامله آنکه مذکور شد پس چون
برسند زنان شوهر مرده بپایان عدت خویش پس هیچ وزر و وبالی نیست بر شما ای حکام یا ای ورثه در آنچه زنان کنند
در نفسهای خویش از شوهر کردن بنیکوئی یعنی موافق شرع و خدای بآنچه شما میکنید از مردان و زنان داناست وَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ
وَلَٰكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ
الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

وکنائی

وکناهی نیست بر شما ای راغبان نکاح در آنچه تعریض کنید بآن یعنی بکنایه خبر دهید از برای خواستاری زنان معتده
اما نه معتده رجعیه که آنجا تعریض و تصریح هر دو حرامست از اجنبی و تعریض کلامیست که رغبت نکاح از آن فهم شود و مثلا
برین وجه که تو از شوهر در تنهائی ماندهٔ مرا مثل تو زنی میباید یا چون عده برآید مرا خبر کن یا آنکه بپوشید در تنهای خویش میداند
خدای تعالی آنکه شما زود باشد که یاد کنید آن زنان را بنیکوئی بعد از تزویج ولیکن وعده مدهید ایشان را بالعمل که آنرا پنهان میکنید
یعنی مباشرت مراد آنست که بجماع و وطی وعده مدهید چه آن کلام فحش است خطبه بآن مطلقا جایز نیست مگر آنکه بگوئید
سخنی نیکو بتعریض و اشارت نه بتصریح در عبارت و قصد مکنید عقد نکاح ایشان را تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای تعالی
فرض کرده که آن عده است بغایت خود و مدت آن منقضی گردد و بدانید آنکه خدای تعالی میداند آنچه در درونهای شماست
از عزم بر کاری که جایز نیست پس بترسید و حذر کنید از عقاب او و بدانید که خدای تعالی آمرزنده است آنرا که بترسد
از عقوبت برد و بار است و بعقاب تعجیل نکند لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ
أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا
عَلَى الْمُحْسِنِينَ اگر طلاق دهید زنان را مادام که مس نکرده باشید یعنی جماع واقع نشده باشد و باک نیست طلاق دادن
زنان مادام که فرض نکرده باشید و نام نبرده از برای ایشان مهری که مقرر است پس طلاق دهید و برخوردار سازید ایشان را
یعنی چیزی بدهید و این چیز مختلف است باعتبار حال زوج بر مرد توانگر باندازه توانائی او مثل دابه یا جامه مرتفع
یا ده دینار طلا و متوسط بر پنج دینار یا جامه متوسط و بر مردی درویش یک دینار طلا یا انگشترین و از صادقین علیهم السلام
این منقولست متعه اولی بوجهی که شرعا یا عرفا شاید و خدای تعالی واجب گردانید متعه را واجب گردانیدن بر نیکوکاران
وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا
أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ
بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و اگر طلاق دهید ایشان را پیش از آنکه مباشرت کنید و دخول نمائید و بدرستی
که مقرر کرده باشند برای ایشان مهری پس بر شماست ادای نیمه از آنچه فرض کرده اید مگر عفو کنند آن زنان که اهلیت عفو
داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل زوجه را هست که تمام حق را عفو کند و ولی او را نیست مگر عفو از بعضی حق یا آنکه
عفو کند آنکسی که بدست اوست عقدهٔ نکاح که آن زوجست و اگر در گذارید شما که شوهرانید و تمام مهر ادا کنید نزدیک
تراست بپرهیزکاری از بیداد و فراموش مکنید و یا ترک مگیرید تفضل را در میان یکدیگر یعنی مرد اندیشه کند که این زن در عقد
من محبوس بوده و از وصال من مایوس شده او را بتمام مهر دلشاد سازم و زن نیز تفکر نماید که این مرد بمن نرسیده و از
مواصلت من بهره مند نگشته اولی آنکه از و هیچ نگیرم بدرستی که خدای تعالی بآنچه شما میکنید از جور و فضل بیناست حَافِظُوا
عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ محافظت کنید و ایستادگی نمائید بر نمازهای فریضه
بمواقیت و حدود و حقوق آن تا نماز نیز شما را از ناشایست باز دارد و شرایط محافظت بخصوصیت بنسبت صلوة وسطی
رعایت کنید و بعضی گویند که نماز بامداد است که میان سواد لیل و بیاض نهار گذارند یا میان دو نماز لیلی و دو نماز نهاریست
یا از هر طرف او نمازیست که قصر میکنند در آن و بعضی گویند که نماز پیشین است که در وسط نهار میگذارند یا اوسط صلواة

نهاریه است وجمعی دیگر گویند که نماز عصر است و حدیثی درین باب وارد است و آنرا وسطی بواسطه آن گفت که دو نماز روز
از یک جانب دارد که در یکی قصر است و در دیگری نه و دو نماز شب از طرفین دیگر بهمین وجه و دیگری گوید نماز شام است
و او میانه نمازهاست در مقدار و او میان اقل و اکثر واقع شده یا میان دو صلوة اخفاتیه و دو صلوة جهریه و طایفه دیگر
نماز خفتن را گویند که میان دو صلوة جهریه واقع است که افتتاح و اختتام عبادات لیلیه بوی است بعث بیان
دو نماز است که قصر را بدیشان راه نیست و گویند او در میان نمازها پنهانست مثل شب قدر در میان شبها و اسم اعظم
در میان تا دایم طالب آن باشند و دیگر امر میفرماید که بپای ایستید برای در حالتی که فرمان بردار آیند و اصح اقوال
آنست که قنوت دعاست در نماز یا برداشتن دستها فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ
كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ پس اگر ترسید از دشمن پس پیاده نماز کنید در حال رفتن اگر وقوف
ممکن نباشد یا سواره نماز کنید در جنگ بهر نوع که ممکن باشد یا چون ایمن شوید شکر گویید خدا را هم چنانچه در آموزانید
شما را از آداب نماز با شرایط شکر آنچه نبودید شما که آنرا دانید وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا
وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ
فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و آنانکه وفات کنند از شما و بگذارند زنان را رسم عرب چنان بود که زنان
شوهر مرده یکسال عده میداشتند و جامها کهنه می پوشیدند و قاعده تزین و تجمل فرو می گذاشتند اگر از اهل مدینه
بودندی در همان خانها یا اولیای شوهر بسر بردندی یا اولیای زن در همان منزل جهة او خانه بنا کردندی و اهل بر
از پلاس خانه جداگانه برای ایشان مرتب ساختندی و یکسال از آن خانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیای شوهر
گرفتندی و وقتی که مقرر از خانه بیرون آمدندی نفقه ساقط شدی چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بمدینه فرمودم
طایفی درگذشت و از وی زنی و پسری و مادری ماند آنحضرت ترکه او را بولد و والده قسمت کرد و زن را نصیبی تعیین فرمود
اما حکم فرمود که یکسال از ترکه نفقه بوی رسانند دران محل این آیت نازل شد و حکم فرمود که چون جمعی از شما بمیرند
و زنان ایشان باز مانند فرض کرد حق تعالی فرض کردنی برای زنان ایشان متع دادن بنفقه و کسوت و مسکن از ترکه
شوهر تا یکسال بیرون کردن وی از مسکن مقرر اما اگر خود بیرون روند قبل انقضای سال ایشان را نفقه نباشد
پس اگر بیرون آیند بعد از گذشتن سال پس گناهی نیست بر شما در آنچه ایشان کنند در نفسهای خود از زینت و طلب
شوهر در آنچیزی که بر وفق شرع باشد و خدای تعالی غالبست انتقام کشد از آنکه مخالفت او امر کند صواب کار است
در آنچه حکم کند و این حکم منسوخست بآیه عده چهار ماه و ده روز چنانچه گذشت وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ
حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ و زنان طلاق داده شده را که مس نکرده باشید متعه ایست که بدان برخوردار شوند بطریق نیکو
و توسط در علو و تحقیر از غنا و متوسط و فقیر بر قدر حال او سزاوار گردانیده است خدای تعالی سزاوار گردانیده
بر پرهیزکاران مراد متقیانند از شرک یعنی همه مسلمانان تخصیص متقیان بجهت تشریف ایشانست كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ
لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ هم چنانکه این احکام بیان کرده روشن میکرداند خدای تعالی برای شما احکام خود را
در آنچه محتاجید شاید که شما عقول خود را در قبول و تفکر در آن کار فرمایید أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ

وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ آیا ندیده ای بیننده یا ندانسته و بنظر تعجب نگاه نکرده بسوی آنانکه بیرون رفتند
از منزلهای خود و سرای خویش و ایشان چند هزار بودند از بنی اسرائیل گویند که در قریه داوردان از حوالی واسط طاعون
پدید آمد بعضی بیرون رفتند و اکثر بسلامت ماندند و بعضی باستادند و اغلب بمردند سال دیگر طاعون معاودت کرد همه
اهل قریه که هشت هزار بودند یا چهل هزار یا هفتاد هزار بیکبار از ده بیرون رفتند از جهة احتراز کردن از مرگ و هم چنان
میرفتند تا در وادی میان دو کوه فرود آمدند پس گفت مر ایشانرا خدای تعالی بمیرید در بعضی از تفاسیر آورده که خدای تعالی
دو فرشته فرستاد تا یکی از اعلای وادی و دیگر از اسفل آن که بمیرید همه بیکبار بمردند با چهار پایان خود مردم از اطراف
و جوانب بدفن ایشان آمدند آخر الامر عاجز گشتند و دیواری در گرد ایشان کشیدند و از آنجا درگذشتند و مدتی بر ایشان
بگذشت و از ایشان جز استخوان نماند پس زنده گردانید ایشانرا و این صورت بران وجه بود که روزی حزقیل بن
بوذی را که ثالث خلفاء موسی علیه السلام بود زیرا که اول یوشع بن نون بود و ثانی کالب بن یوفنا و ثالث حزقیل چون حزقیل
برانجانب گذر افتاد و آن تودهای استخوان مشاهده نمود گفت الهی چنانچه از هیبت بدیشان نمودی نظر رحمت بر ایشان
افکن از حق سبحانه و تعالی خطاب رسید که فلان کلمه بگوی طبرسی رحمه الله آورده که گفت احیوا باذن الله زنده شوید بامر خدای
و گویند این دعا خواند اللَّهُمَّ رَبَّ الْأَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ وَرَبَّ الْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ أَسْأَلُكَ بِطَاعَةِ الْأَرْوَاحِ
الْبَالِيَةِ إِلَى عُرُوقِهَا وَبِطَاعَةِ الْقُبُورِ الْمُشَقَّقَةِ عَنْ أَهْلِهَا الْحِقْهُمْ بِالْأَحْيَاءِ الْمَرْزُوقِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
آن کلمه را بر زبان راند حق تعالی ایشانرا زنده ساخت در تفسیر طبرسی آورده که عمران بن اعین از ابی جعفر محمد الباقر پرسید
که این طایفه که حق سبحانه و تعالی ایشانرا زنده گردانید چنانچه مردم بر ایشان افتاد و دیگر میرانید یا نه که ساکن شدند در خانها
و طعام خوردن و مکث کردند آنحضرت فرمود بلکه رد فرمود و باز گردانید ایشانرا تا در خانها ساکن شدند و طعام خوردند و نکاح
کردند و مکث نمودند در دنیا آنچه خدای تعالی خواست بعد از آن باجال خود مردند بدرستی که خدای تعالی هر آینه خداوند فضل و رحمت
بر مردمان و لیکن بسیاری از مردمان سپاس داری نمیکنند خصوصا بنی اسرائیل که چنین معجزه میدیدند و فرمان حق تعالی را
گردن نهادن شما ای مسلمانان عبرت گیرید وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و کارزار کنید
در راه خدای تعالی برای آشکارا کردن دین حق تعالی و بدانید که خدای تعالی شنواست قول متخلف را از جهاد که با خدا
تمسک می جویند داناست بر ضمایر ایشان مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا
كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ کیست آنکه بخلوص نیت وام دهد خدای را یعنی بندگان در ماند
او را اگر وام خواهند وام دادنی نیکو یعنی در وام دادن تعجیل کند یا منت ننهد یا طالب عوض نباشد یا خالصا لوجه الله باشد
در حدیث صحیح وارد شده که ثواب قرض دادن ده مثل ثواب صدقه است و برین تقدیر مضاف محذوف باشد و اصح آنست
که اینجا حذف و اضماری نیست مراد از قرض صدقه است تشبیه کرده صدقه فی سبیل الله را در لزوم جزا بوام که عطای عوض دران
لازم است چه آن عملیست که موجب ثوابست و دیگر آنکه اصل قرض قطع است و آن قطع ایست که از مال که جدا میکنند و میدهند
تا عوض آن بستانند چون حق سبحانه و تعالی از احتیاج منزه است پس غرض ازین آیت که عمل کنید که مستوجب ثواب شوید

که ثواب عوض آن عمل باشد واجر از وخواهید نه از غیر او پس تا خدای تعالی مضاعف کرداند و زیاده بر زیاده سازد اجر آن
قرض را از برای او وضعفهای بسیار مبهم کذاشت تا آن اضعاف کثیره را بیرون از حد شمار تصور کنند چنانچه شیخ مرحوم
شیخ شهید قدس الله روحه السعید در چهل حدیث آورده که ابو ایوب خزاز کفت که من شنیدم از ابی عبد الله جعفر بن محمد
الصادق علیه السلام که میفرمود که چون آیه کریمه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود
که بار خدایا زیاده کردان از برای من بیان را بعد از آن این آیت فرستاد که مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ
أَمْثَالِهَا باز آنحضرت فرمود که بار خدایا زیاده کن برای من بیان را پس این آیت سمت نزول یافت پس آنحضرت معلوم
فرمود که بسیار از خدای عز وجل بشمار در نمی آید و آخر ندارد و پس علت که از برای خدای تعالی کنند جزا و مکافات آن حد و نهایت
ندارد و این آیت که نازل شد یهود بطعن کفتند مکر خدای تعالی چیزی ندارد که از ما قرض میطلبد و چون اهل ایمان بوعده
حق سبحانه وتعالی واثق بودند در معامله این قرض مبادرت نمودند اول ابو الدحداح انصاری و نام او عمرو بن ابو الدحداح
بود پیش آمد و کفت یا رسول الله خدای تعالی این قرض را چه را میطلبد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرمود میخواهد تا شما را بواسطه
آن به بهشت برد ابو الدحداح کفت یا رسول الله مرا دو خرمابستانست و بهترین آنها حنیفیه نام دارد اکر آنرا قرض دهم
شما ضامن بهشت من میشوید سید عالم صلی الله علیه وآله فرمود که من ضامن میشوم که حق سبحانه وتعالی دو چندان در ریاض بهشت
بتو ارزانی فرماید کفت ای سید بشرط آنکه فرزندان و مادر ایشان با من باشند آنحضرت فرمود که آری چنین باشد پس دست
مبارک رسول الله صلی الله علیه وآله را کرفت و حنیفیه را در راه حق تعالی تصدق کرد فی الحال در خرمابستان آمده مادر فرزندان را
کفت یا ام الدحداح این حدیقه را تصدق کردم بشرط آنکه در بهشت دو چندان این بستانم و تو وکودکان با من باشید ام الدحداح
کفت خوش سودایست بارک الله فیما اشتریت و آن حضرت درباره او فرمود کَمْ مِنْ عَذْقٍ دَوَّاحٍ وَدَارٍ فَيَّاحٍ
فِي الْجَنَّةِ لِأَبِي الدَّحْدَاحِ یعنی بسیار از باغهای تر بر درخت و خانهای خوشهوای پر زینت در جنت خواهد بود
از برای ابی الدحداح با دیکر کرامت و خدای تعالی فرا میکیرد و تنک میکند روزی بر بعضی بعلم و حکمت خود و صلاح حال
ایشان آنست و کشاده میکرداند از فرا برجمعی به تدبیر و قسمت خود و منفعت خود و مصلحت ایشان در آنست و بسوی پاداش
حق باز کردانیده خواهید شد در بحر الحقایق کوید که فرا میکیرد از اغنیا تا دانند که ستاننده اوست منت بر فقرا ننهند و بسط میکند
بر فقرا تا از ازحق بینند و منت اغنیا نکشند قابض اوست تا دیده شهود اغنیا جزوی نه بینند و باسط اوست تا بصر بصیره
فقرا جزوی مشاهده نکند أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا
مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا
أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا
قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ آیا ندیدی یعنی ندانستی و علم تو منتهی نشد به خبر جمعی از اشراف و ارباب رای
از فرزندان یعقوب علیه السلام بعد از وفات موسی علیه السلام چون کفتند این بزرکان مر پیغمبر را که بود ایشان را و آن بقول اصح اشمویل بود
که حق سبحانه وتعالی او را بعد الیسع به بنی اسرائیل فرستاد و کویند یوشع بن نون بن افرایم بن یوسف بن یعقوب یا شمعون
بن صفیه که از اولاد لاوی بن یعقوب بوده اما از ابی جعفر محمد الباقر علیه السلام اول مرویست و بر هر تقدیر کفتند پیغمبر خود را اکر بحکم خدای

ایشان نسل حضرت داود که نبی الله
از اولاد یهودا ابن یعقوب علیه السلام بوده است

برانکیز از برای ما یعنی تعیین کن از میان ما پادشاهی تا با اعانت او کارزار کنیم در راه خدای تعالی با جالوت و قوم او و ایشان
عمالقه بودند از بقیه عاد که همیشه بت می پرستیدند و شرک می آوردند و با بنی اسرائیل خصومت داشتند بنی اسرائیل بدست
ایشان درمانده بودند و ایشان را ملکی و کار فرمایی نمانده بود بسبب آن از پیغمبر خود استدعای حاکمی کردند که بمدد او
جهاد توانند کرد کفت آن پیغمبر هیچ شاید از شما چون فرض کردانند بر شما کارزار کردن با دشمنان دین آنکه شما مقاتله نکنید
کفتند چیست ما را وچه بران دارد که قتال نکنیم در راه خدای تعالی و حال آنکه بیرون کرده شده ایم از مواضع و مساکن خود و از پسران
خود یعنی ما را مهجور ساختند از ایشان در خبر است که جالوت از ابنا ملوک ایشان چهارصد و چهل تن اسیر کرفته بود
و چندین کروه را از منازل ایشان بیرون کرده و بدان سبب ایشان در حرب مبالغه داشتند پس آن هنکام که نوشته
شد بر ایشان کارزار با اعادی بر کشتند و از فرمان برداری بر کشتند مکر اندکی از ایشان و ایشان سیصد و سیزده تن
بودند و خدای تعالی داناست بستمکاران که ایشان از جهاد تخلف ورزیدند و چون اشمویل علیه السلام بر ایشان حجت کرفت و ایشان
بر سبیل تاکید جواب دادند از حق سبحانه وتعالی استدعا نمود که ملکی از برای آن قوم تعیین کند حق سبحانه وتعالی ظرفی پر از روغن
وعصای بوی فرستاد و فرمود که هر که بمنزل تو آید و روغن در ظرف غلیان نماید و این عصا با قد وی برابر باشد پادشاهی این
قوم را سزاوار است اشمویل علیه السلام فی الحال در آمد و این خبر بقوم رسانید و هر یک از اعاظم بنی اسرائیل بخانه او و تردد آمد و شد
آغاز نهادند برای هیچ کدام روغن بجوش نیامد و عصا با قامت ایشان برابر نشد تا روز مرد سقا یا دباغی که شاول نام
داشت و بواسطه طول قامت طالوت کفتندی آورده اند که دست او بر بالای سر دیکران رسیدی بخانه اشمویل در آمد
فی الحال روغن القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت او مساوی افتاد وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ
طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ
قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وکفت مر بنی اسرائیل را پیغمبر ایشان بدرستی که خدای تعالی بتحقیق برانکیخت برای شما طالوت را
به پادشاهی و فرمان روای کفتند قومی از روی استبعاد که چکونه باشد و از کجاست مر طالوت را پادشاهی بر ما و ما سزاوار تریم
به پادشاهی که از سبط یهودا ایم از و که از سبط ابن یامین است زیرا که نبوت در سبط لاوی بن یعقوب بوده که موسی و هرون
از آن سبط اند و پادشاهی و سلطنت در سبط یهودا بوده که داود و سلیمان از آن سبط اند و در سبط بنیامین نه نبوت است
و نه مملکت و با وجود آنکه از سبط وی مملکت نیست مردی دباغی یا سقایا مکاری استبعاد ایشان از دو وجه بود یکی این
که مذکور شد و دیکر آنکه او را عطا نکرده اند بسیاری و فراخی از مال دنیا یعنی اکر از نسبت نسب عاریست باری بایستی
که صاحب خزاین و دفاین بودی تا تهیه لشکر و تهیه اسباب جنک توانستی کرد پیغمبر ایشان ازاله فرمود شبهه ایشان را
از چهار وجه اول آنکه کفت در جواب ایشان که بدرستی برکزید خدای تعالی او را بر شما و سلطنت داد کسی را نرسد که بر حکم الهی
اعتراض کند دوم آنکه افزونی داد او را و کشادکی و بسیاری در علم و دانش با مر حرب و سپاهی و تدبیر ممالک و عساکر
و بیفزود او را در تن که طالوت مردی نماینده و با جمال بود و بیک سر و کردن از اهل زمان خود زیاده تر نمودی چون ایشان
طعن می نمودند در و بنقصان مال و جاه حق سبحانه وتعالی مقابله فرمود او را بوصف علم و قدرت چه مناسبت آنها زیاده است

مر استحقاق ملک را از نسب و مال زیرا که علم و قدرت از کمالات حاصل اند مرجوهر انسان را و جاه و مال دوام منفصل اند از ذات انسان و این هر دو در معرض هلاک و زوال اند بخلاف آن دو که ممکن نیست سلب آن از انسان و بعلم و قدرت متوسل میتوان شد در جاه و مال و بالعکس بی قیل و قال سیم آنکه خدای تعالی مالک مملکت علی الاطلاق میدهد ملک خود را هر کرا میخواهد و میداند که او را صلاحیت ملک داری هست پس کسی را چون و چرا نرسد چهارم آنکه خدای تعالی بسیار فضلست در داول زمان اختیار بقبضه اقتدار هر که خواهد و داناست به استحقاق کسی که او را برمیگزیند پس باب ارزاق و اسباب سلطنت بر وی خواهد کشود دیگر بنی اسرائیل چنانچه داب ایشان بود از طریق ابرام و الحاح گفتند ما را بر اصطفای طالوت حجتی و علامتی باید تا اطمینان ما زیادت و هواخواهی او رغبتی پدید آید اشمویل از خدای تعالی درخواست و حق جل و علا از علامت پادشاهی طالوت اعلام داد **وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** و گفت مر ایشان را پیغمبر ایشان بدرستی که نشانه پادشاهی طالوت آنست که بیاید بشما تابوت سکینه و آن صندوقی بود از چوب شمشاد طلا اندود که سه ذرع در دو ذرع بود در طول و عرض و صورت انبیا در آنجا منقوش در و سکینه ایست از پروردگار شما یعنی که چیزی که تسکین خاطر شما باشد و گفته اند سکینه جانوری بود بمقدار گربه و دو چشم داشت چون مشعله افروخته که کسی طاقت دیدن آن نبود و از امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که روی او مشابه روی انسان بود و دو بال داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که سخت وزد بر روی دشمنان جستی و ایشان را متفرق ساختی و لهذا همیشه بنی اسرائیل این تابوت را در پیش صف لشکر بداشتندی و دیگر در این تابوت باقی چیزیست از آنچه بگذاشته است موسی و هرون علیهم السلام که مراد از آل نفس ایشانست چه در داب عرب هست که آل گویند و نفس او خواهند و آنچه از موسی و هرون در آن تابوت مانده بود نعلین موسی بود و عمامه هرون و پاره ترنجبین که در تیه بر ایشان می بارید و ریزه الواح و این تابوت را عمالقه از بنی اسرائیل گرفته بودند و بولایت خود برده و در هر موضعی که داشتندی آفتی باهل آن موضع رسیدی لقره در حواله مزبله دفن کردند و حق سبحانه و تعالی فرشتگان را امر کرد تا آنرا برداشته نزد اشمویل علیه السلام آوردند چنانچه فرمود بردارند ملایکه آن تابوت را و بشما آوردند هر آینه که در رسیدن تابوت بشما هر آینه حجتیست شما را بر صدق قول پیغمبر در پادشاهی طالوت اگر هستید باور دارندگان پس بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم او را منقاد شده و تهیه مقاتله جالوت نموده هفتاد هزار مرد در موکب طالوت روان شدند و هوا بغایت گرم بود **فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ ۚ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ۚ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ ۚ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ** پس آن هنگام که بیرون آمد بر نان اشمویل از شهر ایلیا با آن لشکرهای ساخته گفت طالوت باعلام اشمویل یا بالهام ربانی که ای قوم بدرستی که خدای تعالی آزماینده شماست درین هوای گرم بجوی از آب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود تا مطیع و عاصی را بشما نماید پس هر که بیاشامد ازین جوی پس از اتباع من نیست و هر که نچشد و نیاشامد پس او از منست یعنی پیرو من باشد هر که آب نخورد مگر آنکسی که بردارد کف آب بدست خود و آورده اند که حق سبحانه و تعالی بقدرت کامله خود جوی آب در راه ایشان پدید آورد چون لشکر در آن هوا با تشنگی غالب بدان جوی رسیدند پس بیاشامیدند از آن جوی زیاده از غرفه مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده تن بودند چنانکه گذشت که بیک کف آب اختصار کردند و همه از آن غرفه سیراب شدند و مطهره های ایشان از بقیه غرفه پر شد و آنانکه زیاده از غرفه بیاشامیدند لبهای ایشان سیاه گشت و تشنگی بمثابه بر ایشان غلبه کرد که هر چند بیشتر خوردند تشنه تر گشته و برکنار جوی بماندند با لشکر ملاقات نکردند آورده اند که این قصه مشتمل بحال اهل دنیا دارد که قوم طالوت بمثابه سالکانند که متوجه مقاتله لشکر جالوت نفس و هوا شده و آن اندک اند و آن جوی آب مال و متاع دنیاست هر که بآن بیاراید و به زیاده از آنچه ضرورت معاش است میل نماید بعلت استسقای حرص گرفتار شده هر چند بیشتر بدست آرد رغبتش بجمع آن افزون گشته اطمینان نیابد و چنین کس بر لب نهر دنیا مانده از دولت غزا با لشکر هوا محروم و بی بهره است و هر که از جوی دنیا بغرفه قانع شود یعنی بمقدار خورش و پوشش که از آن چاره نباشد خورسند گردد حق سبحانه و تعالی او را بقرب خویش هویدا گرداینده از روی معنی بنوازد و فیروز سازد پس چون عبور کرد و بگذشت طالوت و آنکسان که ایمان آورده بودند و قول او را تصدیق نموده بگذشتند با او گفتند آن دیگران که خلاف کرده عبور نموده بودند نیست توانائی ما را امروز بجالوت و لشکرهای او و قولی آنست که از لشکر او شصت و شش هزار از جوی بگذشتند و از آن چهار هزار که عبره کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سه هزار و ششصد و هفتاد و هفت تن ترسان و بد دل شده و گفتند ما طاقت حرب جالوت نداریم گفتند آنانکه بیقین میدانستند که ایشان ملاقات کننده اند یعنی بیننده جزا دادن خدای تعالی ایشان را و ایشان باقی لشکر بودند سیصد و سیزده تن که گفتند بسیاری از گروه اندک مومنان که غالب شده اند بر گروه بسیار از اهل کفر و عدوان بعون و نصرت و مددکاری خدای تعالی و خدای تعالی با صبر کنندگانست بتایید و توفیق و چون خایفان ابا نمودند مخالفان بر طرف نهر مانده بودند طالوت با آن گروه اندک در مقابله دشمن که لشکر جالوت صف بر کشیدند و آن لشکر بقول صاحب تیسیر هشتصد هزار سوار جرار خنجر گذار تیغ زن نیزه دار بودند و جالوت نیز بخود مردی عظیم الجثه شدید الشوکت بود در بعضی از تفاسیر مذکور است که اسلحه او هزار رطل آهنین بود از جمله خودی که بر سر مینهاد سیصد رطل بوده **وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ** و آن هنگام که مومنان ظاهر شدند و صف قتال راست کردند از برای جالوت و لشکرهای او گفتند مومنان ای پروردگار ما فرو ریز بر ما شکیبائی استعاره است از اکثار و اکمال یعنی صبر بسیار بر ما افاضه کن و نگاه دار و بپاید خود قدمهای ما را در میدان حرب و یاری ده ما را بر گروه ناگرویدگان **فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ** پس بشکستند و بهزیمت کردند مومنان کافران را باعانت و توفیق خدای تعالی چه صبر و ثابت قدم در معرکه موجب ظفر و نصرت غالبا و در نهج البلاغه ورود یافته که در روز جمل چون امیر المومنین علی علیه الصلوه و السلام رایت نصرت آیت را به محمد حنیفه رضوان الله علیه داده آداب حرب را بوی تعلیم کرد که **تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلْ عَضَّ عَلَى نَاجِذِكَ أَعِرِ اللَّهَ جُمْجُمَتَكَ تِدْ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ ارْمِ بِبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَغُضَّ بَصَرَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ** و نمود یعنی کوه اگر از جا رود تو از جا مرو

وبعد خوانرا بر دشمنان خود و بعفاریت بده بخدای تعالی امتحان سر را که مشتمل است بر دو باغ میخ ساز در زمین قدم خود را
چند از بهر خود را بر نهایت قوم تا بدانی که چگونه می آیند و فرو خوابان چشم خود را بعد از کشیدن آن که علامت ثبات است و کشادن
ببرق و شمشیرهای بسیار مظنه ترس و بدانکه نصرت از نزد خدای تعالی است غرض که جگر و صبر و ثبات قدم می باید تا نصرت مترتب
شود القصه بکشت داود بن ایشا جالوت را بسنگ فلاخن و طبرسی رحمه الله در تفسیرش آورده که علی بن ابراهیم بن هاشم رحمهم
روایت کرده از ابی جعفر محمد الباقر و از ابی عبدالله جعفر الصادق علیهم السلام که ایشان فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد
بپیغمبر آن وقت که جالوت را خواهد کشت کسی که درع موسی پیغمبر بر قد او راست باشد و او مردی خواهد بود از اولاد لاوی
بن یعقوب و نام او داود بن ایشا راعی باشد و ایشا را ده پسر بود که کوچکتر ایشان داود علیه السلام بود و وقتی که حق تعالی
طالوت را بر انگیخت بپادشاهی و او جمع میکرد لشکر را بجهت حرب جالوت فرستاد بنزدیک ایشا که او با پسرانش حاضر
شوند و چون ایشا آمد با نه پسر هر یک را از ایشان درع موسی می پوشانیدند بالای هیچ کدام راست نمی آمد طالوت گفت ایشا
که دیگر ترا فرزند نیست گفت یکی دیگر هست کوچکتر ایشان که برای رعایت گوسفندان گذاشته ام گفت بفرست و بیار
چون فرستاد در آمدن با وی فلاخنی بود در راه سه سنگ [illegible] با وی بسخن آمدند بامر الهی که بردار از ما که بکار تو خواهیم آمد
آنرا برداشته چون بلشکر رسید درع موسی علیه بر قامت او درست آمد و او جوان شجاع قوی بود بعد از آنکه نار قتال اشتعال
یافت داود علیه در مقابل جالوت آمد و یک سنگ انداخت در میمنه لشکر او و بهزیمت فرستاد و یکی دیگر زد بمیسره لشکرش
در ایشان نیز تار و مار افتاد و جالوت بر فیل سوار بود و بر سرش تاجی بود که بر موضع پیشانیش دُرّ شاهوار نشانده بود که بغایت
درخشان بود داود علیه سنگ دیگر زد بر موضع دُر او که از آن طرف بیرون رفت و مغزش پریشان شده از فیل افتاد
جان بداد و این سنگ به بسیاری دیگر از لشکریان خورد و بقتل آورد و طالوت شرط کرده بود و طالوت شرط کرده بود
که دختر خود را بکشنده جالوت دهد و او را در پادشاهی شریک گرداند پس دختر خود را براو داد و نصف مملکت با وی
گذاشت و آخر تمام مملکت بوی رسید گویند که میان این دو صورت و یافتن داود علیه مملکت و نبوت را هفت سال
بود چنانکه فرمود که وعطا کرد خدای تعالی داود را بعد از قتل جالوت پادشاهی و او حکمت داد یعنی نبوت یا زبور و بیاموزانید
او را از آنچه خواست و آن علمیست که پیغمبر از ان بکار آید و گویند که صنعت زره گری بود یا دانستن زبان مرغان ولولا
دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين و اگر نه خدای تعالی
باز داشته باشد مردمان بعضی از ان ببعضی یعنی اگر دفع نکردی خدای شر مشرکان را بسبب جهاد کننده هر آینه تباه شدی
زمین بظلمت و کفر و منافع او باطل گشتی ولیکن خدای تعالی خداوند فضل و رحمت بر عالمیان تلك آيات الله نتلوها
عليك بالحق وانك لمن المرسلين این قصه ها که در معجزات و امتحانات بود نشانها قدرت خداوند است که ما
خوانیم آنرا بعضی [illegible] برتو میخوانند بفرمان ما بدرستی بر وجهی که مطابق واقع است و اهل کتاب مسلم میدارند و بدرستی که تو
هر آینه از جمله فرستاده گانی بهمه خلایق تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع
بعضهم درجات وآتينا عيسى ابن مريم البينات وأيدناه بروح القدس ولو شاء الله
ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما جاءتهم البينات ولكن اختلفوا فمنهم

من آمن

من آمن ومنهم من كفر ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله يفعل ما يريد آن پیغمبران و فرستادگان
که درین سوره مذکور شدند افزونی دادیم بعضی از ایشان را بخصایص بر بعضی دیگر از ین پیغمبران کس بود که خدای تعالی بوی
سخن گفت بی واسطه چون آدم ع فرمود یا آدم اسكن انت وزوجك الجنة و چون موسی ع که گفت انی
انا ربك و چون پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که فرمود فاوحى الى عبده ما اوحى و برداشت بعضی از ایشان را بپایهای بلند
و تفاوت انبیا ع از انجهت است که بعضی از ایشان مبعوث بسوی بعضی از آدمیان بودند و بعضی به اکثر ایشان یا بتمام
زمره انسان یا بمجموع جن و انس چون پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که مفضلست بر انبیا علیهم السلام بفضایل بیکران و خصایص
بی پایان از ان جمله او را رحمت عالمیان ساخت که وما ارسلناك الا رحمة للعالمين و قرین گردانید نام
خود را با نام بزرگوار او در اذان و اقامت و در تشهد و در خطبه و غیر ذلک و طاعت او را بطاعت خود که ومن يطع الرسول
فقد اطاع الله و بیعت او را به بیعت خود که ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله و عزت او را بعزت خود که
ولله العزة ولرسوله و رضای او را برضای خود که والله ورسوله احق ان يرضوه و اجابت او را
باجابت خود که يا ايها الذين آمنوا استجيبوا لله وللرسول و محبت او را بمحبت خود که قل ان كنتم
تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و دیگر معجزات آنحضرت زیاده از هزار است و دیگر انبیا را درین مرتبه نبوده معجزه
ایشان که یکی از ان قرآن مجید است او خود مشتمل است بر دو هزار معجزه بلکه زیاده که ایشان معارضه و تحدی بیک سوره از قرآن
نتوانستند نمود مثل الکوثر که سه آیت است و هر سه آیت از ان صلاحیت معارضه و تحدی دارد پس آن معجزه باشد بران
و دیگر آنکه صحیفه قرآنی باقی خواهد بود بر صفحه روزگار تا اوان قیام قیامت مع هذا قرآن از جنس آن چیزیست که باقی نمی ماند
در زمان که آن حروف و اصواتست و معجزه دیگر انبیا منقطع و منقوض شد با وجود آنکه از جنس چیزی بود که ممکن بود که مدت
طولی باقی ماند و دیگر بسیاری از اخلاق حمیده و خصال مرضیه در ان حضرت مجتمع بود که در دیگران از ایشان متفرق بود وانك
لعلى خلق عظيم اشارت باین معنی است و دیگر شرع و دین او ناسخ جمیع شرایع و ادیانست و بر همه خلایق مبعوث است که
وما ارسلناك الا كافة للناس و بمقتضای كنتم خير امة اخرجت للناس هرگاه تابع افضل باشد بطریق اولی
که متبوع افضل خواهد بود و دیگر بواسطه تعظیم حق سبحانه و تعالی او را در قرآن باسم ندا نفرموده بخلاف دیگر انبیا که فرموده که یا آدم
و یا نوح و یا ابراهیم و یا موسی و یا عیسی و ندا با آن حضرت به يا ايها الرسول و يا ايها النبي فرموده و اسم صریح بغیر ندا
ذکر کرده تا قرآن از برکت نام صریحش خالی نباشد و دیگر او را نسل پاکیزه طاهر زکیه کرامت فرموده که خود بطهارت ایشان شهادت
نموده که انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا و وصی او افضل و اشرف
اوصیاست که علی مرتضی است که زوج سیدة النساء فاطمة الزهرا است و پدر ناموران حسن و حسین است که بهترین جوانان اهل
بهشتند و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که بهترین اهل زمین اند که متصف اند بصفت عصمت و طهارت
و فضیلت و خرق عادت و غیر ذلک من الصفات و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که هر پیغمبری که بوده ذریت
او از صلب او بوده الا ذریت من که از صلب علی ابن ابی طالب است و او بمنزله نفس رسول است چنانچه در آیت مباهله
سمت ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی و دلایل افضلیت آنحضرت بحد و غایتیست یا اجماع جمعیت و حق سبحانه و تعالی فرموده

کرده ادیم عیسی پسر مریم را معجزهای روشن وهویدا چون ابرای اکمه وابرص واحیای موتی وقوت دادیم او را بجان پاک
که جبرئیل ع بود دمید واگر خواستی خدای تعالی بر سبیل الجا کار زار نکردندی بواسطه اختلاف آنانکه از پس انبیا بودند از پس
انکه آمد بدیشان نشانهای روشن بر نبوة پیغمبر ایشان ولیکن اختلاف کردند پس ازین امتان کسی بود که بگروید یعنی بر ایمان خود
ثبات ورزید وملازم دین پیغمبر خود شد وازایشان کسی بود که کافر شد واز دین اعراض نموده طریق حق را بگذاشت تعریض
بیهود ونصاراست که بعد از موسی وعیسی علیهم السلام از راه راست منحرف شدند مانند معاندان زمان اهل اسلام که بعد
پیغمبر صلی الله علیه وآله که عناد ومخالفت پیشه کردند واز راه راست روی کردانیدند ونشانه تیر لعنه وخذلان ومستوجب نار حرمان
شدند واگر خواستی خدای تعالی مشیت الجایی تکلیفی اختلاف نکردندی مخالف را که بلفظ اقتتال ایراد کرده ذکر مسبب است
واراده سبب چه وقوع قتال بسبب خلافست وتکرار از برای تاکید است ولیکن خدای تعالی میکند انچه میخواهد یعنی جزا میدهد
انچه خواهد از خذلان وضلالت وعصمت وهدایت نظر باعمال نیک وبد بندگان یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما
رزقناکم من قبل ان یاتی یوم لا بیع فیه ولا خلة ولا شفاعة والکافرون هم الظالمون
ای انکسانی که گرویده اید نفقه کنید از انچه بشما عطا کرده ایم یعنی زکوة مال بیرون کنید پیش از انکه بیاید روزی که از هول هیبت
آنروز خرید وفروخت نباشد تا کسی خود را از عذاب باز خرد ونه دوستی بود تا کسی را حمایت کند ونه شفاعت خواهی بود بوقت
حلول عذاب وناگرویدگان ایشانند ستمکاران که منع کنند حق خدا را از مستحق یا ظالم اند بوضع عبادت در غیر موضعش یعنی گذرانند
کرده الله که فرمود که والکافرون هم الظالمون ونفرمود که والظالمون هم الکافرون والاشکل میبود کار
الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات وما فی الارض
من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من
علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده حفظهما وهو العلی
العظیم خدای تعالی سزای پرستش اوست هیچ معبودی نیست در وجود مر خلق را مگر او که استحقاق عبادت او را ثابت است
زنده پیش از همه زندگان وزنده بعد از فنای ایشان پاینده در ذات وصفات یا قایم بتدبیر در حفظ مخلوقات فرا نگیرد او را
مقدمه خواب از فتور وغیر آن که نعاس گویند ونه خواب که برکرد حواس ظاهره است مر اوراست آنچه در آسمانهاست
از مبدعات علویه وانچه در زمین است از کاینات سفلیه کیست آنکس که او درخواست کند از انبیا وملایکه وغیر ایشان نزدیک
او روز قیامت کسی را مگر بدستور او که اجازت شفاعت دهد میداند خدای تعالی آنچه در پیش اهل آسمانهاست وزمینها از امور این
جهان وانچه خواهد بود از پس ایشان از کارهای آن جهان وفرا نرسند آفریدگان بچیزی از معلومات او مگر بانچه او خواهد
که بدان محیط شوند فرا رسیده است وگنجایش یافته کرسی او که زیر عرش وزبر آسمانهاست یا فرا گرفته است علم او همه آسمانها
وانچه در آنست وتمام زمین وانچه بر آنست واز ابی جعفر وابی عبد الله علیهم السلام چنین مرویست واصبغ بن نباته از امیر المؤمنین
علی صلوات الله علیه نقل کرده که آسمانها وزمین وآنچه در آنهاست از مخلوق در جوف کرسی است وچهار ملک او را بر میدارند
بامر الهی واو را در رنج نیفکند وبرو گران نیاید نگاه داشتن آسمان وزمین اوست برتر از همه اوهام بزرگتر از اندیشه افهام
این آیت شریفترین آیتهاست از قرآن ودر حدیث آمده است که این آیت را زبانیست که تقدیس میکند خدای عزة وجل را

نزدیک

نزدیک عرش وثعلبی روایت کرده از عبد الله عمر که او گفت که من از پیغمبر صلی الله علیه وآله شنیدم که میفرمود با امیر المؤمنین علی ع
سید بشر آدمست وسید عرب محمد است واین نه فخر است ودر حدیث دیگر وارد است که سید بشر محمد است وسید عرب
علیست وسید فرس سلمان وسید روم صهیب وسید حبشه بلال وسید جبال طور وسید شجره سدره وسید شهور ماههای حرام
که رجب وذی قعده وذی الحجه ومحرم است وسید ایام جمعه است وسید کلام قرآن وسید قرآن البقره وسید البقره آیة
الکرسی یا علی بدرستی که در وی پنجاه کلمات که در هر کلمه پنجاه برکت است ومرویست از ابی جعفر محمد الباقر ع که فرمود هر که
یکبار آیة الکرسی بخواند حق سبحانه وتعالی بگرداند از وی هزار مکروه از مکاره دنیا وهزار مکروه از مکاره آخرت که آسانترین
مکاره دنیا فقر باشد وازان آسانتر عذاب قبر وخواص وفضایل او در اخبار بسیاراست لا اکراه فی الدین قد تبین
الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا
انفصام لها والله سمیع علیم هیچ اکراهی نیست در قبول کردن دین اسلام بعد از اسلام عرب یعنی اکراه
نباید کرد هیچ کس را از یهود ونصاری ومجوس وصابیان بر آوردن اسلام بشرط قبول جزیه وگفته اند حکم این آیت بآیت
قتال منسوخست از تمام قبایل عرب جز دین اسلام قبول نبود اما با دیگران قتال باید کرد تا مسلمان شوند یا جزیه قبول
کنند ابو الحصین انصاری دو پسر قابل داشت ناگاه ترسایی از شام بمدینه آمد وایشان با او مصاحبت نموده بافسوس
وافسانه او مغرور گشته دین ترسایی اختیار کردند وهمراه او متوجه شام شدند ابو الحصین از حضرت رسالت ع مشورت
خواست تا برود وایشان را باکراه باز راه شرع باز آرد واین آیت نازل شد که اکراه مکنید که بیراه گمراهی متدین شده است
بدرستی که روشن شد راه راست از گمراهی یعنی کفر از ایمان وحق از باطل متمیز گشت پس هر که کافر گردد یعنی گرود بانچه
پرستند جز خدای تعالی خواه شیطان وخواه بتان وخواه سحره وکاهنان وهر که بگرود بخدای پس بدرستی که چنگ در زد در دست
آویز محکم که قرآنست یا اتباع طریق محمد وآل او صلی الله علیهم که آن بسبب توفیق است در هدایت وموجب سعادت در نهایت
واین عروه ایست که هیچ انقطاع وانفصالی نیست مر آنرا وخدای شنواست قول کسی را که متوسل است بعروه
وثقی داناست بنیت خالص مستمسک بآن عروه الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور
والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب
النار هم فیها خالدون خدای تعالی دوست آنکسی است که بوی گرویده اند یا متولی کار ایشانست در راه نمودن
بصراط مستقیم ودین قویم بیرون می آورد ایشان را از تاریکیهای کفر وضلالت ومخالفت بروشنایی ایمان وهدایت وموافقت
یا از کراه بمعرفت یا از شک بیقین یا از ظلمت نفس بنور دل یا از صفات بشریت باخلاق ربوبیت وآنانکه حق پوشیدند خواه
یهود ونصاری ومرتد وغیر اینها از مخالفان ومعاندان دوستان ایشان طاغوت اند یهود را کعب الاشرف وحی
ابن اخطب وامثال ایشان وبت پرستان را اصنام وگروه باطل واهل ارتداد را شیاطین واهل خلاف ونفاق را طواغیت
قریش این معاندان وبتان ودیوان وطاغوت عبارت از ایشانست بیرون می آرند یعنی میخوانند کافران را از ایمان
میثاق بسوی کفر یا یهود را از ایمان که بتوراة داشتند بتکذیب آن پیامبر تا ان ومعاندان را از اقرار بانکار آن گروه یعنی کافران
ومخالفان با طواغیت خود ملازم آتش دوزخ اند ایشان در ان آتش جاوید مانند کاشند الم تر الی الذی حاج ابرهیم

عروة در لغت حلقه زنجیر محکم را گویند وبعضی جا اشاره بر قلب است پس معنی در این مقام بالعروة الوثقی ظاهرا بنابر دنیا معنی انکسی که بیقین قلب وتسلیم چنگ زند بر حلقه زنجیر محکم که عبارت از دین اسلام و طریقه ایمان است که آنرا صراط مستقیم گویند که هر آینه ناجی ورستگار خواهد بود ودر احادیث معتبر از قول ائمه الطاهرین ع عروة الوثقی عبارت از جناب علی بن ابی طالب ع واولاد او صلوات الله علیهم اجمعین اند که محبت وولایت ایشان زنجیر محکم است که هرگز گسستگی ندارد وهر انکسی که دست بآن زنجیر باعتقاد قلب بزند او را باهل نجات برسانند واصلا گسیخته نمیشود اینها صراط مستقیم اند که گفته اند صراط علی حق نمسکه پس بی تولای اینها هیچ کس بمنزل نجات نمی رسد اللهم وال من والاه وعاد من عاداه والعن من ظلمهم اجمعین رب العالمین

فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ آیا ندیدی و به بصر بصیرت نظر نکردی بسوی آنکسی که از روی عناد و جهت جست و مخاصمت کرد با ابراهیم پیغمبر عم در دین خدای یا در اثبات ربوبیت و وحدانیت پروردگار او و این مجادله آن وقت کرد که داده بود خدای تعالی او را پادشاهی یا این جرأت و مجادله برای آن نمود که خدای تعالی ملک بوی ارزانی داشت و او دست بغی از آستین طغیان بیرون آورد و سر تکبر از گریبان عصیان برکرد و این مجادل نمرود بن کنعان بود که اول الکسانی بود که علم تکبر و تجبر افراشتند و ادعای ربوبیت کردند و همه روی زمین در تصرف داشت آن وقت که ابراهیم ع بتان را شکست و زرای ارکان دولت نمرود بر سوختن او قرار دادند و بعد از القای او بآتش که بر او سرد شده بود و این قول از ابی عبد الله علیه منقول است نمرود گفت که او را بیارید چون او را حاضر کردند نمرود گفت تو خدایان ما را باطل کردی خدای تو کیست و بنیاد مناظره کرد آن وقت گفت ابراهیم در جواب سخن او که پروردگار من آنکسی است که از روی قدرت زنده میکرداند و از عدم بوجود زنده می آورد و می میراند و از منزل بقا بیادیه فنا می برد گفت نمرود من هم زنده میکنم و می میرانم پس زنانی واجب القتل را که رشته امید از زندگانی قطع کرده بود طلبید و آزاد کرد و گفت اینک مرده را زنده کردم و دیگر بیگناهی را طلبید و بقتل رسانید و گفت اینک زنده را بمیرانیدم اعتقاد آن مرتد طاغی آن بود که مگر احیا بعفو است و امات بقتل و نمیدانست که احیا و امات خلق حیات و موت است در اجساد و آن جز حضرت قادر مختار را نباشد یا میدانست و بر حضار مجلس خود تلبیس میکرد و لاجرم حضرت ابراهیم عم بحجتی روشن تر انتقال نمود و گفت ای ابراهیم پرستی که خدای تعالی آورد آفتاب را هر روز از افق که محل طلوع اوست پس تو بیار از جای که محل غروب اوست پس مبهوت گردانید بشد آنکس که کافر بود یعنی نمرود ملعون و حجت او منقطع گشت و خدای تعالی راه نماید بطریق احتجاج گروه ستمکاران را أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ این سخن مرتب بآیه اولی است آیا ندیدی دعای قصه محاجه ابراهیم علیه السلام یا ندیدی مثل آنکس که او بگذشت بر دهی و آن ده افتاده بود بر سقفهای خود یعنی اول سقفهای آن ده ساقط شده بود پس دیوارها بر آن سقفها افتاده و این نوع نهایت خرابیست و گویند که آن ده بر این ده خراب ارمیا بود یا خضر اما اشهر آنست که عزیر بود و این از ابی عبد الله ع نیز مرویست و عزیر توریة یاد داشت و از اکابر اخبار بود که بخت النصر بعد از خرابی بیت المقدس او را اسیر گرفته بیابل آورد و خدای تعالی او را از قید کفار خلاص داد و عزیر به بیت المقدس توجه نموده بقریه سابر آباد یا بدیه غیب که بر دو فرسخی ایلیا بود و رسید موضعی پس ویران دید اما درختان آن ده میوه دار بود قدری انجیر چید و مقداری انگور و باز کرد به در سایه دیواری قرار گرفته انجیری چند بخورد و باقی در سله نهاد و انگور بفشرده بود

با شامید و بقیه که بود در خیک کرد و دراز گوشی که داشت در پیش خود ببست و تکیه بر دیوار کرده در آن ده میکریست چون دید بغایت خراب دید گفت چگونه و بر چه وجه زنده کرداند این ده را خدای تعالی یعنی چون آبادان سازد بعد از خرابی او یا اهل او را بچه کیفیت زنده کرداند بعد از مردن ایشان و این نه بطریق استبعاد بود بلکه طلب اطلاع بر کیفیت احیا می نمود پس بمیرانید خدای تعالی او را در وقت این تأمل و تفکر صد سال و خر او نیز بمرد پس زنده کرد او را بر همان شکل و صورت که بود و طبرسی رحمه الله نقل میکند از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که عزیر در آن وقت که از مردم خود جدا گشت زن او آبستن بود و عزیر پنجاه ساله بود بعد از آن چون حق تعالی او را صد سال بمیرانید و زنده ساخت بر همان سال و همان وقت او را پسری شده بود و در این وقت صد سال داشت و عزیر را پنجاه بود و این نوعی دیگر از اعجاز است و در خبر است که حق سبحانه و تعالی او را طعام و شراب داد و بمیرانید و حمار او را نیز از نظر خلق بپوشانید چون هفتاد سال از مرگ او بگذشت بخت النصر هلاک شد حق تعالی بر او شنک فارسی را برانگیخت تا ولایت بیت المقدس را در مدت سی سال بحال عمارت باز آورد و این ده را از آنچه پیشتر بود آبادان شد پس عزیر را زنده گردانید گفته اند که او را هنگام چاشت بمیرانید و در آن روز که زنده شد هنوز آفتاب غروب نکرده بود پس فرشته بحکم خدای تعالی در وقتی که عزیر زنده شد و چشم می مالید گفت مر او را که اینجا چند وقت که درنگ کردی گفت عزیر که در اینجا درنگ کردم روزی و چون بنگریست هنوز آفتاب بود گفت یا پاره از روزی گفت آن فرشته نه چنانست که تو گمان برده بلکه درنگ کرده اینجا صد سال و در این صد سال مرده بودی عزیر با خود آمده در نگریست او متاع آن مرد مرا بر نهجی دیگر یافت تعجب او بیفزود و دیگر باره با او گفت پس نگاه کن بسوی طعام خویش یعنی انجیری که در سله نهاده بودی و بنگر بشراب خویش یعنی شیره انگور که در خیک ریخته بودی که هیچ تغیر نکرده ان عصیر و در نگر بسوی دراز گوش خود که استخوانهای او مانده و باقی اجزا متفرق شده آنگه خطاب رسید که تو را بعد از مرگ زنده کردیم تا آثار قدرت ما در نفس تو ظاهر گردد و دیگر ما گردانیدیم ترا نشانه و عبرتی از مردمان که در حشر اجساد شک دارند و نگاه کن بسوی استخوانهای حمار خود تا ببینی که بقدرت بی علت چگونه او را حرکت میدهیم و بعضی را بر بالای بعضی مرکب می سازیم پس بپوشانیم مر آن استخوانها را گوشتی عزیر در استخوانها مینگریست ندای شنید که ای گوشت و پوست ریخته و اجزای متفرق جمع شوید بقدرت کامله ربانی همه اجزا مجتمع شده صورة بدن حمار تسویه یافت و جان بجسد او در آمد فی الحال برجست و نعره زدن آغاز کرد پس آن هنگام روشن شد بر عزیر آثار قدرة الهی در احیا موتی بطریق معاینه گفت میدانم حال بعیان چنانچه دانسته بودم قبل از این باستدلال و بیان آنکه خدای تعالی بر همه چیزی از احیا و امات تواناست پس عزیر بمیان قوم شد و پسران قبیله او را بشناختند و گویند کسی او را نشناخت و امتحان کردند که تورات از ظهر القلب املا کرد و نوشتند که کتب ایشان را سوخته بودند و بخت النصر چهل هزار کس را از قاریان تورات بقتل آورده بود و تورات در جای دفن کرده بودند چون بیرون آوردند با آن توریة که او املا کرده بود موافق بود بی زیاده و نقصان وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و یاد کن آنرا که ابراهیم ع گفت ای پروردگار من بنمای بقدرت کامله خود که چگونه زنده میکردانی مردگان را سؤال شهود برای کیفیت احیا فرمود نه آنکه در اصل احیا او را شبهه بود گفت خدای تعالی آیا تو ایمان

نیاورده که من مرده را زنده میکنم استفهام بمعنی ایجابست یعنی تو ایمان داری بقدرت من بر احیا و امانت و بانمرود گفته
بودی که رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ گفت ابراهیم علیه السلام بلی ایمان آورده ام و بکمال قدرت تو گرویده ام ولیکن این سوال
کردم تا بیارامد و ساکن شود دل من بمعاینه و چگونگی آن و چون احیا متنوع می باشد و حضرت ابراهیم علیه السلام تنوع وجود
خلق دیده بود و دانسته که احیای خلق بعد از موت وجود دیگر است و آن نیز میتواند بود درخواست کرد که بمن بنما
که احیا بکدام نوع میکنی بی واسطه یا بواسطه یا چون مرا علم بدان حاصل آید دل من از آن دانش آسایش پذیرد یا میخواست
بعد از آنکه عالم بود بر احیا و امانت خلق بطریق استدلال و برهان بروجه مشاهده و عیان نیز ملاحظه نماید و نیز آورده اند
که ابلیس بر لب دریای میگذشت نظرش بر مرداری افتاد که مرغان هوا و جانوران دریا و دران صحرا هر یک از و پاره
ربوده ابلیس لعین با خود گفت خوش دام حیله یافتم جمعی کوته نظران سبکبار گران طبع را فریب میتوان داد که آخر این
اجزای متفرق از حواصل طیور و اجواف سباع و امعای نهنگان و ماهیان چگونه جمع توان کرد حق سبحانه و تعالی وحی
فرستاد بخلیل خود که بکنار فلان دریا رو که دشمن من مکری گسترده است و سررشته زرق بدست آورده میخواهد جمعی را
بتیه پریشانی در آرد خلیل علیه السلام آمد و ابلیس متحیر وار شبهه خود را القا کرد ابراهیم علیه السلام فرمود که هر محل تحیر است همانکس که این
اجزا را از کتم عدم بفضای وجود آورده بود قادر است که دیگر باره از زاویه تفرقه بساحت جمعیت رساند پس ابراهیم علیه السلام
زبان سوال بگشاد که الهی بنمای که چگونه زنده میکنی تا این طاغی باغی ملزم گردد و دل من بالزام او اطمینان تمام یابد
و از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نیز این مرویست گفت خدای تعالی اگر مشاهده این حال آرزو داری پس فراگیر چهار
عدد از مرغان و از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که آن کبوتر و خروس و زاغ و طاوس بوده پس جمع کن ایشان را بسوی خود یعنی
بدست گیر و در اشکال و هیات نیکو تامل نمای و دقایق بنیه هر یک را بنظر تدقیق بازبین تا بعد از زنده شدن بر تو مشتبه
نگردد یا مجتمع ساز اجزای ابدان ایشان را با یکدیگر یعنی بعد از آنکه پاره پاره کرده باشی سرهای ایشان را نگاه دار پس وضع کن
بر سر کوهی که ممکن باشد که جزوی از آنها بروی توانی نهاد چه قسمت این بر جمیع جبال متعذر است و این از قبیل ایراد عام
و ایراده خاص است ملخص سخن آنست که هر کوه نزدیک باشد و توانی بنا از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که ده کوه بود که فرمود که بنه
این مرغان متحرق شده با یکدیگر آمیخته پاره پس بخوان این مرغان را بنامهای ایشان تا اجابت نموده بیایند بسوی تو و ای شتابند
شتافتنی و بدان از روی یقین و راستی که خدای تعالی غالبست و عاجز نیست از آنچه تو طلبیدی محکم کار است در هرچه میسازد
القصه ابراهیم علیه السلام مرغان را ذبح کرد و اجزا و ابعاض و لحوم و دما و عروق و اعصاب و عظام و قوایم و امثال ایشان را پاره پاره
کرد با یکدیگر برآمیخت و گفته اند در هاون بکوفت تا اختلاطی تمام یافتند و منقسم ساخته برده کوه نهاد و سرهای ایشان بدست
گرفته آواز داد که ای کبوتر و ای طاووس و ای زاغ و ای خروس بیایید بجانب سرهای خویش پس بفرمان خدای تعالی اجزای
هر یک از دیگری منفصل شده و با یکدیگر ملتیم گشته ابدان ایشان درست شد و بسوی سرهای خود بر زمین دویدن گرفتند
و حکمت در دویدن آنبود که این صورت ابلغ باشد در حجت و دورتر از شبهه چه توهم آن می باشد که مرغان پرنده از آن مرغان
یا بخیال او رسد که شاید پایهای ایشان درست نشده باشد و دیگر آنکه ادراک باصره بر کیفیت مرغی را در وقت دویدن بیشتر
است از ادراک آن در حال پریدن پس آن بر نهاد در پیش پای ابراهیم دویدند و از آنجا پرواز نموده بسرهای خود که در دست

ابراهیم

ابراهیم بود متصل میشدند آورده اند که هر که خواهد که نفس خود را بحیاة ابدی زنده گرداند باید که قوی بدنی را بتیغ عبادت و
ریاضت بسمل ساخته بعضی را با بعضی بیامیزد تا صورت ایشان شکسته منقاد فرمان گردند و ایشان را بداعیه شرع و عقل
بخواند تا بطریق مطاوعت شتاب کنان باز آیند محققان گفته اند که در ذبح طیور اربعه اشارتست که کبوتر را که پیوسته با مردم
مستانس است بکش و رشته الفت از خلق ببر و خروس را که همواره مایل شهوتست ذبح کن و خود را از بند شهوت باز رهان
و زاغ که منبع حرصست بقتل آر و صفت حرص و آز بگذار و طاوس را که مجمع زینتست سر بردار و دیده همت از آرایش
دنیا فرو بند که هر که بتیغ مجاهده این چهار صفت را ذبح آرد حیات ابدی و زندگی سرمدی یابد و گویند چهار صفت از طبایع
ارکان اربعه در آدمی پدید آمده و ذبح آنها بتیغ مخالفت لازمست اول صولت کبر که نتیجه آن آتش است دوم داعیه شهوة
که ثمره هواست سیم تکاپوی حرص که عادت آبست چهارم تیرگی امساک که صفت خاکست در کشف الغمه آورده روایت
از یوسف بن ظبیان که او گفت که من نزد ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام بودم با جمعی دیگر گفتیم یا ابن رسول الله قول
حق جل و علا ابراهیم را علیه السلام که فراگیر چهار مرغ را پس جمع کن ایشان را بسوی خود آیا از اجناس مختلف بودند یا از یک جنس بودند
آنحضرت فرمود آیا میخواهید آنکه بنمایم شما را مثل آن گفتیم نعم چهار مرغ را بنام او طلبید اما بجای خروس انجا بازاست هم
آنجا حاضر شدند فرمود تا همچنان ذبح کردند و پر و موی ایشان کندند و پاره پاره کردند و باهم کوفتند و مخلوط ساختند پس
هر یک را بدست مبارک گرفت و هر یک را طلبید بسوی سرهای خود آمدند و بسرها متصل شدند و برخواسته بنیاد پرواز
کردند این امر غیبت از آن حضرت بظهور آمد مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ
سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ مثل آنکسانی که بی
غرض و داعیه عوض بیرون میکنند و صرف مینمایند اموال خود را در راه خدای تعالی بر غازیان و مجاهدان بلکه همه ابواب البر
همچو مثل حبه ایست که در زمین پاک طیب بکارند و آن دانه برویاند هفت خوشه بران نوع که هفت شعبه از اصل او منشعب
گردد و بر هر شعبه خوشه بود و در سر هر خوشه صد دانه که یکی هفتصد حاصل آمده باشد و این در چاورس بسیار ظاهر است و در دیگرها
ممکن اگر اراده حق باشد و خدای تعالی زیاده میکند از این هفتصد را بهفت هزار و بیشتر برای هر که خواهد از نفقه کنندگان بحسب
نیت و خدای تعالی بسیار بخشایش است که یکی را هفتصد و زیاده میدهد و داناست بمنفقان و عزایم و نیات ایشان
غرض از این تمثیل تصویر اضعافست و ترغیب متصدقان که چون نظر با جر کنند که یکی را هفتصد است پیوسته بتصدق
اشتغال نمایند الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ
أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ آنکسانی که نفقه میکنند مالهای خود را در جهاد
یا سایر خیرات پس از پی در نمی آرند آنچیز را که نفقه میکنند و کرده اند منتی یعنی منت بر کسی ننهند در صدقه دادن و دیگر
از پی در نیاورند صدقه خود را آزاری یعنی درویش و فقیر را نرنجانند قولا و فعلا مر ایشان را مزد صدقه ایشان نزدیک
پروردگار ایشان و ترسی نیست ایشان را و ترسی نیست ایشان را از کم شدن مزد و نیستند ایشان که اندوهناک
شوند از فوت ثواب قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ
سخنی نیکو و وعده جمیل مرد درویش را و درگذشتن از درشتی سخن سایل یعنی عفو کردن از الحاح ابرام او بهتر است

انفاق

مرسول را در نفع ازان صدقه که نسبت بسایل ازبی در آرند آنرا بخی وآزادی از سرزنش وغیره وخدای تعالی بیانات از صدقه آنها که مشرب نفقات خود را بخس وخاشاک منت وآثار رکدر سازند برده وبار است تعجیل نکند در عقوبت منت نهان وآزار رسان یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی کالذی ینفق ماله رئاء الناس ولا یؤمن بالله والیوم الآخر فمثله کمثل صفوان علیه تراب فاصابه وابل فترکه صلدا لا یقدرون علی شیء مما کسبوا والله لا یهدی القوم الکافرین ای گروه گروندگان باطل مکنید وتباه مسازید مر صدقات خود را به منت نهادن بر درویش چه مالی که ازان حقست و توانگر حمال آن چیز نیست ومنت صاحب مال راست نه حمال را پس مصدق باید که بشکرانه آنکه مظهر اثر خیر واقع شده است منت دارنده باشد نه منت نهنده ودیگر تباه مکنید صدقهای خود را به ایذا یعنی رنج رسانیدن بدرویشان به زبان که او را بگدائی سرزنش کنید ونه بفعل که روی ترش کرده چین در جبین افکنید چه اگر درویش نباشد توانگر مظهر صفت کرم وجود نتواند شد حق تعالی درین آیت بجهت تکمیل صدقه مومنان میفرماید که نفقه خود را به منت وآزار باطل مسازید همچون ابطال آنکسی که از طریق اخلاص منحرف شده وبصفت نفاق متسم گشته نفقه میکند مال خود را برای نمودن بمردمان وبحقیقت نمیگرود بخدای تعالی وبروز آخرت که اگر بجزای گرویدی صدقه برای وی دادی نه برای دیگران واگر بقیامت اعتقاد داشتی معاملات برای مجازات کردی نه برای مرآیات پس نموداری صدقه این منافق مرائی هم چون نموداری سنگیست خاره هموار که بران سنگ خاک خشک است پس بدان سنگ رسید باران بزرگ قطره که سیل ازو بود وبسیار خیز پس بشست آن خاک را از سنگ وبگذاشت آنرا سنگ تهی وپاک از گرد وخاک وخاشاک مثل منافق وخاک بران سنگ نموده از نفقهای او که بریا کرده چون قطرات باران عذاب از سحاب حساب ریزان کرده وآثار آن نفقات بر سنگ بی حاصل بماند واحوال اعمال اهل زمین همین حال دارد قادر نباشند این نفقه کنندگان مرائی بر ثواب چیزی از آنچه تصدق کرده باشند بریا وخدای تعالی راه ننماید یعنی عزم هدایت در دل نیفکند گروه ناگرویدگان را ومثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبیتا من انفسهم کمثل جنة بربوة اصابها وابل فآتت اکلها ضعفین فان لم یصبها وابل فطل والله بما تعملون بصیر ومثل نفقه آنانکه باعتقاد واخلاص بیرون میکنند مالهای خود را وبدرویشان میدهند برای خوشنودی خدا و از برای ثبات ویقین صادر شده از نفسهای ایشان به یافتن ثواب صدقه مانند میوه بستانیست که واقع باشد بموضعی بلند که تابش آفتاب ازو دریغ نرسد ورباح لواقح بر وی بیشتر وزد وبار برزدیک تر واز آفت محفوظ شدن آب دورتر واین باغ درچنین زمینی برسید بوی باران بزرگ قطره پس بداد وبرآورد میوه خود را دو برابر یعنی یکسال چندان بر دهد که زمینهای دیگر بدو سال دهند یا سالی دو بار برآورد پس اگر نرسد بدان باغ باران عظیم القطرات یعنی بدو رسید ضعیف باران واو نیز او را کافیست یعنی اثر باران را ضایع نمیکند وبکم وبیش محصول میدهد ومقصود ازین مثل حصول جزای مخلصانست که آنچه برای رضای خدای تعالی تصدق کنند از پاداش نیکو خالی خواه آن صدقه اندک باشد وخواه بسیار وخدای تعالی بدانچه شما میکنید از روی اخلاص وریا

بناست

بناست ومناسب هر یک جزا خواهد داد ایود احدکم ان تکون له جنة من نخیل واعناب تجری من تحتها الانهار له فیها من کل الثمرات واصابه الکبر وله ذریة ضعفاء فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت کذلک یبین الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون تمثیل دیگر است برای صدقه اهل ریا میفرماید آیا دوست میدارد یکی از شما همزه انکار است یعنی دوست ندارد آنکه باشد مر او را بوستانی از درخت خرما وانگور ها یعنی باغی مشتمل بر این اشجار میرود از زیر درختهای او جویهای آب مر صاحب باغ راست در آن بوستان از همه میوها نه همین خرما وانگور وتخصیص آنها بجهت فضیلت یا کثرت ایشانست وحال آنکه رسید خداوند این باغ را پیری وبزرگسالی ومر او راست درین پیری فرزندان وخردان ونا توانان ومعیشت پدر وفرزندان هم ازین بوستانست پس برین بوستان رسید باد گرم وگویند گرد باد که درون باد آتشیست واین چنین باد را آتشی سموم گویند پس بسوخت آن باغ بواسطه سموم صاحب باغ متحیر ومهموم فرو ماند این مثل عمل منافق مرائیست که سموم حبط الهی باغ اعمال ایشان را که بدان امیدواری دارند بسوزد وایشان محروم مانند همچون بیانی که در باب صدقه وجهاد کرده شد بیان میکند خدای تعالی برای شما نشانهای الطاف واحسان خود را شاید که شما در آن تفکر نمایید ودر عبادت دیگری را با او شریک نسازید یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم ومما اخرجنا لکم من الارض ولا تیمموا الخبیث منه تنفقون ولستم باخذیه الا ان تغمضوا فیه واعلموا ان الله غنی حمید ای گروه مومنان نفقه کنید در راه خدای تعالی از پاکیها وبرگزیدهای آنچه کسب میکنید بتجارت وصناعت واز آنچه بیرون آوردیم برای شما از زمین چون حبوبات واشجار مثمره اغنیای انصار بوقت رسیدن خرما آنچه رسیده تر وبرگزیده بودی پنهان یکی بر مسجد حضرت پیغمبر صلعم وآله آورده در گوشه نهادندی تا فقرای مهاجرین تناول نمودندی روزی یکی از مالداران دنیا دوسه خوشه خرما از متاعی که هیچ نیرزیدی بیاورد ودر میان خرماهای نیکو ریخت وکالای خبیث خود را بان متاعهای پاکیزه برآمیخت حق سبحانه ازین معامله نهی فرموده فرمود که از اطیب اموال صدقه دهید وقصد مکنید بر چیزهای تباه وناخوش که از دنائت همت از آنچه نفقه کنید وحال آنکه نیستید شما فراگیرنده چنان چیزی اگر بشما دهند در حقوق شما مگر آنکه چشم فرو خوابانید در اخذ آن ومساهله ومسامحه کنید وبدانید آنکه خدای تعالی بی نیاز است از کسی که تصدق بمال خبیث کند ستاینده است آنرا که صدقه از مال پاکیزه دهد الشیطان یعدکم الفقر ویامرکم بالفحشاء والله یعدکم مغفرة منه وفضلا والله واسع علیم دیو سرکش یعنی ابلیس وگویند که یکی از شیاطین انس یا نفس اماره وعده میکند شما را فقر واحتیاج یعنی میترساند در وقت انفاق از درویشی ومحتاجی ومیفرماید شما را به بخل وامساک ومنع صدقات وخدای تعالی وعده میدهد شما را بر صدقه دادن وآمرزش از خود مر گناهان شما را در عقبی وافزونی ومکافات خیر در دنیا وخدای تعالی بسیار فضلست بر نفقه کنندگان دانا باستحقاق مر سعت فضل ومغفرت را یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا وما یذکر الا اولوا الالباب میدهد خدای تعالی حکمت ودانش انفاق هر کرا میخواهد تا داند چه می باید داد وبه که می باید داد یا دانشی که میان القای حقانی ووسوسه شیطانی تمیز نماید که تا از وعید شیطان نترسد وبوعده رحمان مستظهر باشد ومروی از ابی عبدالله صلعم که مراد بحکمت علم

قرآن و فقاهت و عمل بر طبق آن پس هر کرا حکمت دادند پس بدرستی که دادند او را نیکویی بسیار بعضی از اکابر فرموده‌اند
که حق سبحانه و تعالی مال و متاع دنیا را اندک خوانده که قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ و دانش را بکثرت خیر موصوف ساخته که
فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا پس عالم باید که اهل دنیا را ملازمت نکند و داغ خدمت ایشان بر جبین احوال خود نکشد
که او را خیر کثیر داده‌اند و اهل دنیا را متاع قلیل و امیر المومنین علی صلوات الله فرموده که علم بهتر است از مال از هفت وجه
علم میراث پیغمبرانست و مال میراث فرعونیان دیگر علم نقصان پذیر نیست در انفاق و مال نقصان پذیر است و دیگر مال
محتاجست بنگاه دارنده و علم صاحب خود را نگاه میدارد و دیگر مرد در وقت مرگ مال را میگذارد و علم با اوست در قبر
و دیگر مال حاصلست از برای مومن و کافر و علم مخصوص مومنست و دیگر همه مردم محتاجند بعالم در امور دین و محتاج
نیستند بمال در آن امور و دیگر علم معنوی و ممدّ داست در وقت گذشتن از پل صراط و مال مانع آنست و سد راه
و در نیابند و پند نگیرند مگر خداوندان عقول صافیه وَمَا أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ
يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ و آنچه بیرون کردید ای مومنان از نفقه اندک یا بسیار بسر یا بعلانیه بطریق قرض
یا تطوع یا باخلاص یا غیر آن از وجوه خیر یا سبیل بر در راه خدا یا آنچه قصد کرده اید یا بر خود واجب گردانیده اید از نذر
معین یا غیر معین و انعقاد آن بلفظ لله علی کذا میشود پس بدرستی که خدای تعالی میداند آنرا و فراموش نمیکند و فرا
خور آن مجازات و مکافات خواهد داد و نیست مر ستمکاران را که نفقه بریا کنند یا نذر یا که در طاعت کرده اند بوفا
نرسانند از یاری دهندگان در آخرت که عذاب از ایشان باز دارد إِن تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن
تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرٌ اگر آشکارا کنید صدقهای خود را در وقت ادا کردن پس نیک چیزیست آنچه دیگران از آن رغبت افتد و بخیلان
حجت لازم شود و قلوب بیگانگان به آشنایی با اهل حق میل نمیکند و اگر پنهان دارید صدقات را و بدهید آنرا بدرویشان
در خفیه پس آن اخفا بهتر است مر شما را چه آن صدقه از آفت ریا دور می ماند و درویش نیز از مذلت اخذ و بی ناموسی
محفوظ می باشد بعضی اخفا را عام داند در فرایض و نوافل چه جماعتی در زمان حضرت رسول صلعم علیه و آله در اخفا مبالغه
عظیم داشته اند در نفقه فرض و هم در صدقه تطوع و بعضی بر آنند که اخفا متعلق بنوافلست و در فرایض اظهار اولیست
تا مظنه ترک زکوة نباشد بکسی دیگر دلیل سار علتست به امر حق تعالی و سبب رغبت توانگران اما در تطوع بهر حال
اخفا اولیست و از ابن عباس منقولست که صدقه سر در تطوع افضل است از علانیه بهفتاد مرتبه ابو حمزه ثمالی
روایت کند که امام زین العابدین انبان نان را بر میداشت و بر پشت مبارک خود در دل شب و بان تصدق میفرمود
فقرای مدینه را و میفرمود که صدقه پنهانی فرو می نشاند غضب ربانی را و چون رحلت فرمود در وقت تغسیل دیدند
که آثار کشیدن بر پشت مبارک آنحضرت ظاهر است از کیفیت آن پرسیدند گفتند انبانهای آرد در شب بر میداشت
بر دوش و بر گرد کوچهای مدینه بر می آمد و بفقرای مدینه به پنهانی صرف میکرد و ابن عایشه گوید من شنیدم از اهل مدینه
که ما در صدقه پنهانی نیافتیم بعد از وفات علی ابن الحسین علیه السلام و در حدیث آمده که صدقه پنهانی فرو مینشاند غضب
ربانی را و ناچیز میسازد گناهان و خطیه را چنانکه آب آتش را مینشاند و دفع میکند هفتاد باب را از بلاها و در حدیث

دیگر

دیگر ورود یافته که هفت طایفه در سایه رحمت الهی باشند در روزی که هیچ سایه را حمایتی نباشد مگر سایه حمایت
و عنایت او اول حاکم و پیشوای که شیمه عدالت داشته باشد و دیگر جوانی که شیوه طاعت و عبادت الهی را از دست
نگذارد و دیگر مردی که دل او متعلق بمساجد باشد و تردد بمساجد شعار او بود و دیگر دو مرد که دوستی ورزند در راه
خدای تعالی و مجتمع باشند بر او و متفرق گردند بر او و دیگر مردی که زن صاحب جمال او را طلب کند برای آمیزش او
گوید که من از خوف الهی گرد تو نمیگردم در هیچ حال و دیگر مردی که تصدق کند بمال و در اخفای آن کوشد بمرتبه
که دست راست او نداند آنچه او را بنفقه داده دست چپ او و دیگر مردی که بذکر الهی اشتغال نماید در خلوات
و از چشم او اشک ریزان باشد در بیشتر اوقات پس از کمال عنایت الهی است که در صدقه فرموده که اگر اخفا
کنید بهتر باشد و خدای تعالی در گذراند از گناهان شما که در مظالم نبود و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از ابدای صدقه لَيْسَ
عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ وَمَا تُنفِقُونَ
إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ آورده اند که انصار
قبل از اسلام بجهت مصاهرت رضاعی که میان ایشان و یهود ثابت بود بر ایشان نفقه میکردند بعد از آنکه
خلعت ایمان پوشیدند و از جام کلام سید انام علیه الصلوة والسلام شربت معرفت نوشیدند از نفقه کردن بر یهود کاره شدند
چون صورت حال بعرض رسالت پناه رسید این آیت آمد که نیست بر تو ای محمد راه نمودن یهود بهدایت توفیق بلکه بر تو
راه دعوتست و بس و لیکن خدای تعالی بعنایت خود راه نماید بایمان هر کرا خواهد که استعداد این امر دارد پس آنحضرت
فرمود که صدقه کنید بر اهل ادیان و باتفاق علما اخراج صدقه در تطوعات بغیر مسلم جایز نیست اما در صدقه واجب ایمان
شرطست و آنچه نفقه میکنید از بهترین مال خود پس از برای نفس خود میکنید و ثواب آن راجعست بشما خواه منفق علیه مسلم
باشد یا نباشد و نفقه نمیکنید شما که مومنانید مگر برای طلب خوشنودی خدای و آنچه نفقه میکنید از مال خود ترفیه مزد
آن میکند برای شما یعنی جزای آن بتمامی بشما میرسانند و شما ستم دیده نمی شوید یعنی از ثواب اعمال شما البته چیزی کم نمیکنند
لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ
مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ
این صدقه و نفقه شما برای درویشانست آنانکه باز داشته شده اند در راه خدای تعالی نمیتوانند بواسطه اشتغال بغزو و یاد و اطاعت
سیر کردن در زمین برای تجارت و طلب رزق و ایشان درویشان مهاجر بودند امام محمد باقر علیه السلام فرموده که ایشان چهارصد تن
بودند که ایشان را اصحاب صفه میگفتند چون عمار و بلال و ابن مسعود و امثال ایشان که در مدینه منزلی نداشتند که شب آنجا
بسر بردندی مسکن ایشان در شب صفه مسجد حضرت رسالت بود صلعم علیه و آله و بروز ملازم آنحضرت بودندی نه سایه القطع
بر کسب می انداختند و نه بسوال و طلب روزی می پرداختند و بدین سبب فرموده که می پندارد ایشان را مرد نادان
و بی خبر از حال ایشان که ایشان توانگرانند بسبب باز ایستادن از سوال و استغنا از خلق و توکل کل بر حضرت ذو الجلال
تو می شناسی ایشان را ای محمد بنشان و علامت ایشان که صفرت لونست و نزاری بدن و خمیدگی پشت و بسیاری اشک
سوال نکنند مردمان را و چیزی نخواهند از ایشان از روی الحاح و ابرام و بغیر آن نیز چه ایشان موصوفند بصفت ترک

سوال است و ترک سوال بجهت یقینی که داشتند که روزی رسان حقست و ایشانرا بی روزی نخواهد گذاشت و شفقت
و مرحمت بر خلق که ناگاه مردم رد سوال نکنند و از رستگاری باز مانند که ما افلح من رد السایل و آنچه نفقه میکنند از مال
خود بر اصحاب صفه و غیر ایشان از مستحقان پس براستی که خدای تعالی بدان داناست میداند که بکه میدهد الذین ینفقون
اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم
یحزنون آنان که نفقه میکنند در راه حق تعالی برای مستحق مالهای خود را بشب و بروز در نهان و آشکارا مر غرض استوای
او قاتست با عطای صدقات در اسباب نزول آورده و مروی از ابی جعفر علیه السلام چنین است که امیر المومنین علی علیه السلام چهار درم
داشت یکی بظاهر تصدق فرمود و یکی در سر و یکی بشب ظلمانی و یکی بروز نورانی حق تعالی این آیت فرستاد و حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله پرسید از آن حضرت که ترا چه برین داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریق صدقه بیرون ازین
چهار صورت ندیدم جمیع آنرا التزام نمودم بتمنای آنکه یکی ازینها شرف قبول یابد بموضع رضا برسد مر ایشانراست
که برین چهار نوع صدقه کردن مزد صدقات ایشان نزد پروردگار ایشان که آن بهشت باقی و نعیم جاویدانیست و گفته
که مزد آنست که ایشانرا در مقام عندیت فرود آورد که فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر و خوف نباشد
ایشانرا و ایشان اندوه خورند الذین یاکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه
الشیطان من المس ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربوا واحل الله البیع وحرم الربوا
فمن جاءه موعظة من ربه فانتهی فله ما سلف وامره الی الله ومن عاد فاولئک اصحاب
النار هم فیها خالدون آنانکه میخورند مال ربا یعنی فروختن یکی از مکیل و موزون با آن دیگر که در جنس یکی باشد
بازیادتی عینیه یا حکمیه مثل زر بزر و نقره بنقره و گندم بگندم بازیادتی که هر دو حال باشند یا بامساوات که یکی از ایشان
نسیه باشد که آن حکم زیادتی دارد بر نخیزند از قبرهای خود برای بعث و نشور مگر چنانچه برخیزد آنکس که بزند و بیفکند اورا
دیو یا پری یعنی بر او از سودن مراد صرع و جنونست زعم عرب آن بود که چون جنی مس آدمی نماید عقل اورا مختلط و دماغ
اورا مختلط میسازد پس حق تعالی سخن را بر وجهی که متعارف ایشان بود اجرا میکند و محصل کلام آنست که خورندگان
ربا را در قیامت بشکل مجانین باشند و اهل عرصات ایشانرا بآن نشانه شناسند و ابی عبدالله جعفر الصادق علیه السلام نقل
فرموده از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده که در شب معراج قومی را مشاهده کردم که هر کدام از ایشان میخواست
که برخیزد قادر بران نبود بواسطه بزرگی شکم او از جبرئیل علیه السلام سوال کردم که اینها چه قوم اند فرمود که ایشان رباخوارانند که نمیتوانند
برخواست مگر بر طریق دیوانگان آن عذاب ایشانرا بسبب آنست که ایشان گفتند جز این نیست که بیعی که در وی ربا نیست
مثل بیعیست که در وی رباست کفار یک درم بدو درم بیع میکردند و میگفتند که این ربا نیست بیع است و میان ربا و بیع
فرق نکرده اند حال آنکه حق تعالی حلال کرده است بیع را و حرام ساخته ربا را پس هر که بیاید او را یعنی بوی پندی از پروردگار
او که نهی است از ربا پس باز استد از آن پس مر وراست آنچه گرفته است قبل از تحریم و آنرا از و نتوان گرفت یا مر و
راست آنچه گذشت یعنی گناهان گذشته او معفو شد و امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده که هر که دریافت اسلام را
و توبه کرد از اعمال که در زمان جاهلیت کرده حق سبحانه نمیگیرد او را از گذشته و کار او مفوض است بخدای تعالی یعنی مهم

او

وازبرای چه میدهد

او در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق است که توفیق رفیق او سازد تا مرتکب آن کبیره نگردد و هر که باز گردد
به استحلال ربا پس از آنکه خدای تعالی او را حرام کرده انید پس آن گروه مستحلان و ناشنودگان امر و نهی ملازمان دوزخند
ایشان درین جاوید خواهند بود زیرا که حلال دانستن ربا کفرست و کفر موجب خلود باشد در دوزخ و امیر المومنین
علی علیه السلام نقل فرموده از پیغمبر صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی لعن کرده به پنج کس در ربا آکل و موکل و دو گواه و کاتب آن
و دیگر فرموده که ربا را هفتاد باب آسان تر آن نزد خدای عز و جل مثل کسیست که با مادر خود زنا کرده و در تفسیر طبرسی
این احادیث مذکور است یمحق الله الربوا ویربی الصدقات والله لا یحب کل کفار اثیم کم و کاست
میگرداند خدای تعالی مال ربا خوار را یعنی هر چند فراوان باشد عاقبت آن بخسران و نقصان میکشد و ابن عباس رحمه الله
فرموده که هر چه از آن مال بصدقه دهد یا در راه خدای و در راه حج و غزا نفقه کند پذیرفته نشود و این کال نقصانست و افزون
گرداند خدای تعالی صدقات را یعنی هر چند کم باشد مزد آن بسیار است و خدای تعالی دوست نمیدارد هر ناسپاس را که مستحل ربا
بود بزهکاری که بر ارتکاب ربا مصر باشد ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات واقاموا الصلوة وآتوا
الزکوة لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون بتحقیق آنانکه بگرویده اند
بامر و نهی و در عمل آورده اند اوامر را بموجب فرمان و بجای داشتند نماز را و بدادند زکوة را مر ایشانراست مزد ایشان
نزد پروردگار ایشان در روز قیامت و ایشانرا ترسی نیست بر آنچه پیش فرستاده اند و نه ایشان اندوهگین شوند از برای
آنکه در عقب گذاشته اند یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مومنین
ای گروه گرویدگان بترسید از عذاب خدای و دست بدارید از آنچه مانده است از ربا اگر هستید شما از اهل ایمان و باور
دارندگان مر حرمت ربا را روایتست از ابی جعفر علیه السلام که ولید بن مغیره در زمان جاهلیت رباخوار بود و بعد از حرمت
ربا او را بر ثقیف بقایای بود و خالد ولید بعد از اسلام خواست که طلب آن بقایا کند این آیت نازل شد که بگذارید
ربا را فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله وان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون
ولا تظلمون پس اگر نکنید و بقیه ربا را ترک نکنید تنها بید پس آگاه و آماده باشید بجنگ کردن و بدانید که لایق شده اید
بحرب خدای تعالی که آتش است و بحرب رسول او که شمشیر اوست و اگر توبه کنید از گرفتن ربا پس مر شماراست
مایهای شما نه ظلم کنید بر مدیون و زیاده از راس مال طلبید و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه چیزی بکاهند بعد از نزول این
آیت بنی عمرو که رباخوار بودند گفتند مرا طاقت حرب خدا و رسول نیست و از سود گذشته بسرمایه راضی شدند و بنو
مغیره که ربا ده بودند از غایت تنگدستی تا ادراک ثمار مهلت خواستند و بنو عمرو در تحصیل آن تعجیل مینمودند و از امهال
و تاجیل ابا میکردند آیت آمد که وان کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة وان تصدقوا خیر لکم ان
کنتم تعلمون و اگر واقع شود خداوند دشواری و مفلسی یعنی عظیم تنگدستی پس حکم آن مهلت دادنست
تا وقت توانگری و آسانی و اگر صدقه دهید بعوض داری مفلس بهتر است شما را اگر دانید شما که آنچه خدای تعالی میفرماید
متضمن صلاح دو جهانی و متکفل نجاح جاویدانی است واتقوا یوما ترجعون فیه الی الله ثم توفی کل
نفس ما کسبت وهم لا یظلمون و بترسید از عذاب روزی که همه شما باز گردانیده شوید در آن روز بجای

خدای تعالی یا بجزای که مقرر کرده از ثواب و عقاب پس تمام داده شود هر نفسی را جزای آنچه عمل کرده باشد از نیک و بد
ایشان یعنی باز کرده کان بوی ستم کرده نشود طبرسی رحمه الله ذکر فرموده که این آیت آخر آیتیست که ممت نزول
یافته و جبرئیل ع چون این آیت آورد گفت یا رسول الله این آیت را بنه در سر دویست و هشتادم از آیات سوره البقره
چه آیتی پیش ازین نزول اجلال یافته بود که اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ در مقام عرفات یا در غدیر و بعد از آن
زیست فرموده هشتاد و یک روز بعد از آن این آیت با نازل شده دیگر این آیت و بیست و یک روز بعد ازین آیت
در حیات بود و بعضی گویند نه روز و بعضی گویند هفت روز و بعد از آن رحلت فرمود در بیست و هشتم صفر در سال
یازدهم از هجرت نزد غروب شمس در روز دوشنبه و یک سال گذشته بود از ملک اردشیر بن شیرویه بن پرویز بن هرمز
بن نوشیروان والله اعلم یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا تَدَایَنْتُمْ بِدَیْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاکْتُبُوهُ وَلْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا یَأْبَ کَاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْیَکْتُبْ وَلْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ وَلْیَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئًا فَإِنْ کَانَ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهًا أَوْ ضَعِیفًا أَوْ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجَالِکُمْ فَإِنْ لَمْ یَکُونَا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَکِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ
ای جماعت گروندگان چون معامله کنید با یکدیگر بوامی یعنی عقدی بندید که عوض در آن دین باشد تا وقتی نام
برده و معلوم بتوقیت معین و شهود پس بنویسید آنرا و صحیفه مشتمل بر وصف معامله و اسم معاملین و مبلغ حق
و مقدار اجل تا بوقت حاجت رجوع بآن کنید و این امر بر سبیل ارشاد است بمصلحت و باید بنویسید آن وثیقه را در میان
شما نویسنده بعدل و راستی یعنی زیاده نکند در اجل و مال نقصان ننماید و نکند چیزی را که مرضی متعاملان نباشد و عالم
باشد بدقایق این معاملات تا مقصود از و اکمال یابد که سر باز نزند کاتب از نکه کتابت بعد از نفی افاده عموم میکند
و این کتابت بقول فرض علی الکفایه است و بروایتی فرض عین و قولی آنست که فرض بوده و منسوخ شده بقول
حق تعالی که وَلَا یُضَارَّ کَاتِبٌ و گفته اند مستحب است بر اعیانی که باین امر عارفند چه از باب تعاون علی البر است و لجو
این قول است پس اولا آنست که ابا نکند چون التماس کنند از کاتب آنکه بنویسد وثیقه معامله را چنانچه بیاموزانید
او را خدای تعالی یعنی بدان نوع که امر شرع وارد شده یا آنکه همچنانکه حق تعالی بتو تفضل نموده تو نیز بر مردم تفضل نما
بموجب احسن کما احسن الله الیک پس باید که بنویسد و باید که املا کند بر کاتب آنکس که بر ذمت دین و بزبان خود
اقرار کند و باید که بترسد املا کننده از خدای تعالی که پروردگار اوست و کم نکند در وقت اقرار از آن حق که بر ذمت چیزی را
چه جایز است که صاحب حق ابی باشد پس اگر مدین در املا راستی نکند ضرر رسانیده باشد بصاحب حق و این
حرامست پس اگر باشد آنکس که بر ذمت حق یعنی بر ذمت اوست سفیه یعنی کسی که اموال خود را در غیر اغراض صحیحه
صرف کند و یا فریب خورد در معاملات یا عاجز ناتوان چون کودک خورد یا پیری که عقل و هوش از و رفته باشد
یا مطلق توانایی ندارد و نمی تواند آنکه املا کند او که مدیونست بجهت آنکه اخرس باشد یا بواسطه مرض لکنت در زبانش
پدید آید یا آنکه بدان لغت که متعارف قوم است دانا نباشد پس باید که املا آن حق کند ولی یکی از اینها که گذشت یعنی

متولی امر او و آن پدر است و جد پدری در طفل و مجنون و با عدم ایشان وصی و با عدم ایشان حاکم شرع و اما سفیه اگر سفه مستمر است
همان پدر و جد است و اگر عارضیست و طاری گشته حاکم است و وکیل و مترجم غیر مستطیع را و باید که ولی املا کند براستی و بر انصاف
یعنی زیاده و کم املا نکند و گواه گیرد بر معامله خود دو گواه از مردان یعنی مؤمنان بالغ و عاقل پس اگر این دو گواه نباشند یعنی
اتفاق نیفتد که دو گواه شوند پس بگیرد دو زن گواه شوند و شهادت زنان بی مردان در ولادت و بکارت و عیوب نسا
در مواضع مستوره و وصیت مسموع است و در حدود بی مردان مسموع نیست مطلقا مگر در زنا که به مرد و دو زن رجم ثابت
میشود بر محصن و به مرد و چهار زن جلد ثابت میشود برو و مسموع نیست با مردان در طلاق و خلع و وکالت و وصی کردن
و نسب و اهله و اقرب مقبولست شهادت یک مرد و دو زن در نکاح و عتق و قصاص اما در دیون و اموال مثل قرض و
و غصب و عقود معاوضات و وصیت و جنایت که موجب دیت است ثابت میشود بیک مرد و دو زن و در دیون و اموال
بدو زن و یمین ثابت میگردد و گواه باید گرفت از آنکسان که پسندیده و راضی باشید یعنی مردان مرضیین و زنان مرضیات
در دین و این اشارتست بعدالت چه فاسق غیر مرضی می باشد پس بیان میفرماید علت اعتبار عدد را در دو زن یعنی دو زن
برای آن باید که تا فراموش کند یکی از آن دو زن معامله را که بر آن گواه بوده اند پس یاد دهد یکی از ایشان آن دیگر را چون
بجهت غلبه رطوبت صفت نسیان بر امزجه نسوان غالبست پس دو زن باید تا تذکر یکی نسیان دیگر زایل کرده وَلَا یَأْبَ
الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَکْتُبُوهُ صَغِیرًا أَوْ کَبِیرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِکُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَکُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِیرُونَهَا بَیْنَکُمْ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَکْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَایَعْتُمْ وَلَا یُضَارَّ کَاتِبٌ وَلَا شَهِیدٌ وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِکُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَیُعَلِّمُکُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ و باید که گواهان سر باز نزنند از تحمل شهادت
چه آن نیز فرض علی الکفایه است و اگر یافت نشوند غیر از ایشان هر دو فرض عین میشود و چون خوانده شوند برای ادای آن
و ملول مشوید از آنکه بنویسید حق را در حالتی که خورد باشد آن حق یا بزرگ یعنی اندک و بسیار آنرا بنویسید تا مدتی که مقرر شده
باقرار مدیون این کتابت شما راست تر است نزدیک خدای تعالی و ثواب ترم گواهی دادن را چه کتابت تذکر شهود است
و نزدیکتر است کتابت آنرا که بشک نشوید در مقدار حق و مدت آن و تعیین شهود چون رجوع نمایید بکتابت مگر آنکه باشد
بازرگانی بحضور که میگردانید آنرا میان یکدیگر یعنی معامله دست بدست و نقد بنقد پس نیست بر شما گناهی اگر ننویسید
آنرا و گواه گیرید و این امر نیز از برای ارشاد مصلحت دنیویه است چون خرید و فروخت غیر دین کنید یعنی نقد بنقد و باید که رنج
رسانیده نشود نویسنده یعنی او را باکراه و اجبار کتابت نفرمایند و نه گواه را ضرر رسانند بر قبول شهادت چون مانع او مشغول
باشد که قطع مسافت دور باید کرد بی مؤنت و غیر ذلک یعنی که گفته شد بر تقدیریست که یضار فعل مجهول باشد پس
اگر معلوم اعتبار کنند منطوقش آنست که باید کاتب رنجاند کسی را و وثیقه درست نویسد و از خیانت در کتابت احتراز کند
و گواه نیز تحمل شهادت نماید و از راستی در نگذرد و گواهی بپوشد و بوقت طلب باز نگیرد و اگر بکنید ای معاملان اینها
که نهی کردم از اضرار کاتب و گواه پس آن فعل منهی نافرمانی باشد لاحق بشما و همه شما بترسید خدا را و فرمان خدا را امتثال
کنید و می آموزاند خدای تعالی شما را مصالح دین و دنیای شما و خدای بهمه چیزی داناست وَإِنْ کُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا

كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ
وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ واگر باشید شما بر حال سفر
ونیابید کاتبی را که ثبت حقوق کند یا نویسنده باشد وادوات کتابت یافت نشود پس وثیقه باشد گروها گرفته شده بعضی
که را شرط داشته‌اند و بعضی نداشته‌اند و با وجود این قولست پس اگر ایمن دارد بعضی از شما بعضی را و دل از خیانت
او جمع باشد پس باید که ادا کند آنکس که ایمن داشته شده است یعنی مدیون وام او را و انکار حق نکند و باید که بترسد
از خدای که پروردگار اوست و در امانت خیانت نکند و مپوشید گواهی را که پوشیدن آن از کبایر است و هر که
بپوشد گواهی را پس بدرستی که بزه‌مند و گناه‌کار است دل او و در اضافه اثم بقلب تنبیهی تمام است بر وعید ربانی مر کاتم
شهادت را چه جرایم قلبیه سخت‌تر و غلیظ‌تر است از آثام متعلقه باعضای ظاهره و دیگر فایده ذکر قلب آنست و اگر چه شخص
بجمله آثم است نه قلب تنها که افعال جوارح تابع افعال قلوبند و متولد میگردند از آنچه حادث و حاصل میشود در قلب
از دواعی و صوارف پس اسناد فعل بقلب که محل اقتران و معدن اکتسابست ابلغ است و در حدیث وارد است
که در جسد پسر آدم گوشت پاره هست که صلاح او صلاح تمام جسد است و فساد او فساد همه جسد و خدای تعالی بآنچه شما
میکنید از اظهار شهادت و کتمان او داناست لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي
أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ چون حق سبحانه و تعالی درین سوره بزرگوار از برای سهولت بندگان از صغار و کبار از علم اصول
که آن دلایل توحید است و نبوت و امامت و معاد و بسیاری از شرایع و تکالیف ذکر فرمود مثل صلوة و زکوة
و صوم و جهاد و قصاص و حیض و طلاق و عده و صداق و خلع و ایلا و ارضاع و بیع و شرا و ربا و مداینه و مراهنه ختم
میفرماید سوره منیفه را بکلام معجز نظامی که دلالت دارد بر کمال ملک و علم و قدرت او که مر خدایراست آنچه در آسمانهاست
از ستاره و فرشته یا او راست عوالم روحانیه که مستتر اغیوب و بواطن صفات اند و آنچه در زمین است از موالید
یا او راست عوالم جسمانیه که ظواهر اسماء و مظاهر افعال اند و اگر آشکارا کنید آنچه در نفسهای شماست از عزایم و نیات
یا پنهان سازید از شمار میکند خدای تعالی بآنچه شما را یا خبر میدهد شما را از آن تا دانید که دانای ضمایر و مطلع بر سرایر است
آورده اند که حق سبحانه و تعالی روز قیامت اعمال بنده را تمام بروی احصا کند از گفتار زبان و ارادات و اعتقاد و اندیشه دل
پس بیامرزد بعد از آن احصا هر آنکس را که خواهد بفضل خود و عذاب کند هر که را خواهد بعدل و خدای تعالی بر همه چیز از غفران
و تعذیب تواناست درین کلام غایت وعد مطیعین است و نهایت وعید مذنبین بعضی بر آنند که این آیت بآیت
لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا منسوخست و جمعی گویند محکم است زیرا که قول اصح نزد اصولیان آنست که نسخ
بر احکام متعرض شود نه بر اخبار و این آیت خبر است پس منسوخ نشود و نزول آیت لا یکلف الله بعد از این آیت برای
آنست تا دانند که مواخذت بر خطره نخواهد بود زیرا که در وسع نیست و یحتمل که وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ اشارت بافعال
جوارح باشد و أَوْ تُخْفُوهُ عبارت از افعال قلوب و عقاید فاسده و بلاشک بآن مواخذه خواهند بود پس آیت
شرعیه منسوخ نباشد اما بوساوس و حدیث نفس مواخذه نخواهند بود آورده اند که چون آیت نازل شد اصحاب از تامل

در مضمون

در مضمون آن متالم گشته بطاقت شدند و بجانب حضرت رسالت پناه آمدند و گفتند یا رسول الله ما را تکلیف بکاری کردند
که قوت آن نداریم مگر خبری بما فرستادند که طاقت استماع آن نمی‌آریم آنحضرت استفسار فرمود که آن چه خبر و کدام حمل است
گفتند یا رسول الله اگر احیانا خیال معاصی در دل ما می‌آید و فکر مناهی در خاطر ما خطور میکند و ما آنرا مکروه میداریم و از قوة
بفعل نمی‌آریم و حق سبحانه و تعالی میفرماید که يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ اگر ما را بدان بگیرد کار بدان دشوار گردد و هیچ کس از عهده آن بیرون
نیاید سید عالم صلی الله علیه و آله فرمود که مگر شما همان میگویید که بنی اسرائیل میگفتند که سمعنا و عصینا لاجرم چندین بیت بر گفتار ایشان
متفرع شد بگویید سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا دلهای اصحاب از کلام سید احباب اطمینان تمام یافت گفتند سَمِعْنَا قوله وَأَطَعْنَا امره
به برکت این گفتار کار دشوار ایشان رو بآسانی نهاد و حضرت حق در ثنای این امت و سبکباری ایشان آیت فرستاد
آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ
لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ گروید و اعتقاد
کرد رسول یعنی محمد صلی الله علیه و آله بدان چیزی که فرستاده شده است بدو از نزد پروردگار او که آن آیات قرآنست و احکام
دین و حقوق شرع و مومنان نیز از امت او بدان منزل کردید اما ایمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بتحمل و تبلیغ بود و ایمان ایشان
باقرار و تصدیق یعنی آنحضرت بعلم یقینی دانسته بود که آن ملک است که این کلام معجز نظام را از جانب حق جل و علا بر سبیل
وحی نازل گردانیده و این ملک محفوظ و معصومست از تغییر و تحریف که این وحی است نه کلام شیطان مضل که مردود
بارگاه وحی است و مومنان نیز علم حاصل کرده بودند که او صادقست در دعوی نبوت و این کلام حقست که باو نازل
میگردد و این مرتبه متاخره است و هر که تامل صادق کار فرماید درین سوره رفیعه و در بدایع ترتیب آن بداند و اذعان کند
که قرآن معجزاتست بحسب فصاحت الفاظ و بلاغت معانی و نیز بسبب ترتیب و نظم مبانی پس بجهت تکریم مومنان جمع گردانید
پیغمبر و ایشان در ذکر و فرمود همه ایشان از نبی و متابعان گرویده اند بخدای تعالی یعنی بوجود ازلی و ابدی و اسمای حسنی
و صفات جلال و کمال از ثبوتی و سلبی و افعال متقنه و احکام کامله او و بفرشتگان که مقربان حضرت کبریا اند و پاک
و مطهر اند از نجاست وهم و رسلند از حق سبحانه و تعالی بانبیا و سبب وصول وحی اند برسل و بکتابهای منزله وی همه حقست و سخن
اوست و بفرستادگان او که همه مطهر و معصوم‌اند و برگزیده و وحی گذارنده و دعوت کننده اند براه حق و معرفت این
مراتب اربع از ضروریات ایمانست اول ایمان بخداست زیرا که صدق رسول موقوفست بر وجود مرسل دوم ایمان
بملایکه است چه ایشان وسایط اند میان خالق و بشر و بشیر سیم ایمان بکتبست چه آن وحی است که ملک از جانب ملک
متعال می‌آرد به پیغمبر و آنحضرت بما می‌رساند پس لاجرم واقع باشد رسول در مرتبه چهارم که چهارم ایمان برسلست و این
ترتیب نظر بعالم تکلیف است و وسایط و الا مقام لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل از آن برتر است
و باید دانست که ایمان بخدا مستلزم ایمان برسول است و ایمان برسول مستلزم ایمان بامام پس ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین درین حکم داخلند که نایبان سید المرسلین اند صلوات الله علیهم اجمعین میگویند نبی و مومنان که ما جدا نمیکنیم
در ایمان میان هیچ کس از رسولان او بلکه بهمه ایمان می‌آریم بخلاف یهود و نصاری که از روی حسد بعضی را منکر شدند و گفتند
مومنان که شنیدیم قول خدا را و فرمان بردیم امر او را پس طریق التفات از حضیض غیبت بذروه خطاب بر آمده گفتند

میطلبیم آمرزش از تو ای پروردگار ما و بسوی تست بازگشت همه لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ در رنج نیفکند خدای تعالی هیچ نفس را یا نفرماید بکاری مگر بقدر طاقت
او مر آن نفس را باشد آنچ کند از نیکویها و بر و باشد آنچ بجای آرد از بدیها و چون در اکتساب مزید اعتمال و تصرفست ولهذا تخصیص یافته بجانب شر بانکه دلالت میکند برانکه بنده مواخذ نمیشود بسیئات مکر بعقد همت بر وو ربط قلب بخلاف خیر کثواب میکرد د بهر وجهی که از وصادر شود باز حق جل وعلا حکایت میفرماید از مومنان چهار نوع دعا را که ای پروردگار ما مکیر مارا بعقوبت اکر فراموش کردیم و عملی از ما فوت شد یا خطایی کردیم و بی قصد مرتکب مناهی شدیم و بار مکن بر ما بار گران همچنان آن بار کردی بار کران بر آن کسانی که پیش از ما بوده اند یعنی یهود و نصاری که تکالیف شاقه بریشان واقع شده بود چه پنجاه وقت نماز بر یهود فرض کردانیده بود و امر کرده بود که ربع مال بزکوة دهند و اکر نجاستی واقع می شد بر جامه ایشان حکم بود که ببرند بمقراض و دیکر خسف و مسخ و غرق و غیر ذلک باز میکویند ای پروردگار ما و تحمیل مکن بر ما انچیزی که طاقت نیست مارا بآن چه حیث نفس است و وسوسه او یا عذابی که بار کشیدن آن نیاریم یا ار استیلای شیطان بواسطه غلبات شهوات بر نفس یا شماتت اعدا یا هر چه مشغول کرداند بنده را او از فرمان برداری باز دارد و یا لغزیدن قدم از راه راست و عفو کن و در کذار از ما خطایا و فراموشیهای ما و بیامرز کناهان مارا و بخشش ی بر ما بقبول طاعت ای تو کارساز و یاری دهنده ما پس یاری ده مارا و مظفر کردان بر کروه ناکرویدکان آورده اند که در وَاعْفُ عَنَّا حذف ندا فرمود که کلمه ربنا است زیرا که ندا مشعرست ببعد و دوری پس ترک ندا السب برانکه هر کاه بنده مواظبت نماید بر تضرع و دعا و زاری که بیا بد میان قرب را درین مقرای و فرق میان عفو و مغفرت و رحمت آنست که عفوا سقاط عذابست و مغفرة پوشش کناه بعد از اسقاط چه اکر پوشش نباشد از خجالت و فضیحت مصون و محفوظ نکردد پس اول اسقاط عذاب جسمانیست و ثانی اسقاط عذاب روحانی و بعد از تخلیه از هر دو اقبال مینماید بر طلب و تفضیل و آن نیز بر دو قسم است جسمانی که آن نعیم جنت است که وَارْحَمْنَا عبارت از آنست و دیکر روحانی که آن توجه و اقبال بالکل بجانب حضرت مانست که أَنْتَ مَوْلَانَا اشارت بآنست و در واعراف است بانکه حق سبحانه و تعالی متولی امور اوست بتمامه در حصول مصالح و مقاصد دنیوی و اخروی او چون اعراض نمود از ماسوی او و توجه بجانب او کرد میکوید مارا درین مقام ثابت دار و اعانت فرمای مارا بر غلبه و قهر بر هر که مخالف تو باشد از کفار حربیه و نفوس اماره و قوی جسمانیه که داعی ماسوای تو باشد اللهم ثبتنا فی مقام الایمان والایقان واحشرنا فی زمرة محمد و آله وعترته بالفضل والامتنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که بخواند هر شب این دو آیت را از سورة البقرة او را کافیست و دیکر فرموده که ختم سورة البقرة بمن اعطا فرموده اند که از کنج زیر عرش است که اعطا نفرموده اند به هیچ پیغمبری پیش از من و دیکر فرموده که فرو فرستاد حق سبحانه و تعالی این دو آیت را از کنجهای جنت که بید قدرت خود نوشته بود پیش از آن که خلایق را خلق کند بدو هزار سال هر که بخواند این دو آیت را بعد از نماز خفتن مجزیست او را از قیام شب در خبر است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

اینه عارا در شب معراج میخواند و ملایکه آمین میکفتند و حق سبحانه و تعالی اجابت میفرمود سورة آل عمران مدنیة مائتا آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الم مفتاح سوره باسم اوست بالف اشارت بآلای جمیم حقت و لام بلقای کریم او و میم بمجت قدیم او برکت آلای او علی العموم در دنیا همراه ملت و نعمت قرب لقای او در سرای عقبی بر ارباب خصوص وصل و فیض محبت بی منتهای او در هر دو سرای اخص خواص را حاصل اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ خدا سزای پرستش اوست نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مکر او زنده که حیات هر زنده بدوست پاینده که قیام هر پاینده بدوست جمعی از انصاری نجران بمدینه آمده میخواستند که با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مناظره کنند و آنحضرت بعد از ملاقات ایشانرا باسلام دعوت فرمود و ایشان کفتند که ما غاشیه اسلام بر دوش و حلقه قبول دین الهی در کوش داریم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود که شمارا نسبت زن و فرزند بجناب الوهیت از اسلام باز داشته است ترسایان کفتند که ما در نسبت فرزندی عیسی علیه السلام بحق تعالی محقیم و اکر عیسی پسر او نیست پس پدر عیسی کیست رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در مذهب شما فنا بر خدای تعالی روا نیست و خود میدانید که عیسی علیه السلام شربت اجل خواهد چشید و دیکر شما اعتراف میکنید که تصویر صورت مسیح در رحم مریم بتقدیر حق بود هم بر عقیده شما پرورد کار عالم مصور نیست بلکه مصور است و دیکر خود میکوید که عیسی علیه السلام اکل و شرب داشت و رفتن و آمدن و خواب و بیداری با و نسبت میکنید و حق تعالی از این همه منزه و مقدس است ایشان ساکت شده از مجلس برخواستند و هشتاد آیه از اول این سوره نازل شد و چون نزاع ترسایان یکبار در الوهیت عیسی بود و یکبار در نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله لاجرم باول سوره ذکر الوهیت حضرت حق و حیات و قیومیت او نازل شد بعد از آن در بیان نبوت فرمود که فرو فرستاد بر تو قرآنرا براستی در اخبار و راستی در دلالات در حالتی که موافقست این کتاب مر آن کتابها را که پیش از وی بوده و آن موافقت در توحید و نبوت و معاد و اصول دین و فرو فرستاد توراة و انجیل را پیش از فرستادن قرآن راه نماینده مر بنی اسرائیل را بطریق حق و درین دو کتاب نفی معبودیت ماسوی الله مذکور است و بدین نفی مبطلان قول یهود و نصاری در آنچه نسبت بعزیر و عیسی علیهما السلام میکویند ثابت میشود فرو فرستاد کتابهای دیکر را که جدا کننده اند میان حق و باطل در تفسیر کبیر آورده که فرقان معجزاتیست که مقارن انزال کتب بوده و دعوی صادق و کاذب از آن متمیز میشده و عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرقان آیات محکمات است در کتاب بدرستی آنانکه کرویدند بنشانهای قدرت الهی یا بآیات قرآنی یا انبیا که هر یک علامتی اند در طریق اهتدا مر ایشانرا عذابی سخت یعنی بوستر و خدای تعالی غالبست و قادر بر عذاب کفار خداوند عقاب و غضب بر ایشان إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بدرستی که خدای تعالی پوشیده نمی ماند بر وی چیزی از کاینات نه در زمین و نه در آسمان بلکه علم الهی محیط است بر جمیع معلومات

ماه ربیع الثانی شروع در ... [illegible]

وعلم عیسی علیه السلام به بعضی از مغیبات حاصل بود و آن نیز بتعلیم حق پس اعتقاد بربوبیت عیسی نتوان کرد آنکه علم او محیط است
بهمه موجودات الکس است که تصویر میکند شما را در رحمهای مادران شما بهر نوع که میخواهد ذکر و انثی سیاه و سفید
ناقص و کامل زشت و زیبا و دراز و کوتاه برحسب قابلیت ماده و قدرت عیسی علیه السلام برین وجه نبوده بلکه در رحم مریم تصور
یافته مصور مصور چون تواند بود زیرا که تصور مخلوقست و مخلوق بخالق محتاج و خالق الله است نیست معبودی سزا و
جز او دیگر رجهت تقریر وحدانیت است علی رغم انف نصاری که بثالث ثلاثه قایلند بی همتا و بی مانند دانا و محکم کار هُوَ
الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ
فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ
تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو
الْأَلْبَابِ او است آنکه فرو فرستاده بر تو قرآن را بعضی ازین کتاب نشانهای روشن است و آیتهای مفصل مبین
که در لفظ و معنی او هیچ اشکال نیست آن آیات محکمه اصل و معظم قرآنست زیرا که محکمات بذواتها مفهوم میگردد
و متشابهات باعانت محکمات مفهوم میشود پس لاجرم محکمات اصول متشابهات باشند و آیتهای دیگر مانند
بیک دیگر در ظاهر و ادراک معانی آن بی تامل دست ندهد تا درین تامل فضل علما ظاهر شود و ایشان بواسطه تفکر و تفحص
در معانی آن مثاب گردند و بعضی برانند که محکم آنست که محتمل یک وجه بیش نباشد و متشابه آنکه احتمال وجوه داشته
باشد و دیگر گویند که محکم ناسخ است و متشابه منسوخ و نیز گفته اند که آنچه بعقل بیان کرده محکم است و آنچه بود نقل روشن
شود متشابه است و گویند نیز حروف مقطعات اند که یهود یا نصاری از روی حساب جمل بران بر مدت دولت اسلام
استدلال میکردند و چون فاتحه هر سوره از مقطعات غیر مکرره در حساب تفاوت بسیار میداشت چنانچه الم هفتاد و یک
و المص صد و شصت و یک و الر دویست و سی و یک و المر دویست و هفتاد و یک آنچه طلب میکردند بر ایشان
مشتبه میشد و میگفتند ما بدین ایمان نداریم حق سبحانه و تعالی فرمود اما آنکسانیکه از روی تقلید و تعصب در دلهای ایشان
کجی و تباهی است یا شک در سخن الهی پس پیروی مینمایند آنچیز را که لفظا و متشابه و معنی او مشکل است از کتاب
برای طلب کردن فتنه که شرکست یا تکذیب قرآن یا تلبیس بر جهال چنانچه گفته یهود که این حسابهای مختلف بر ما مشتبه است
و غرض آن بود که جاهلان قوم خود را در شک اندازند و دیگر اتباع متشابهات میکنند بجهت طلب تاویل آن بر وفق مدعی
و مشتهای خود و نمیدانند تاویل آنچه متشابه است مگر بغیر خدای تعالی که از او فرو فرستاده و ثابت قدمان در علم در رسوخ تمام
دارند میدانند و مروی از ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام این قولست که راسخان علم در دانستن تاویل داخل باشند و فرمود
که رسول الله صلی الله علیه و آله افضل راسخین است در علم چه جمیع آنچه بروی نازل شده از تاویل و تنزیل عالم است و اوصیای
او بعد از و از امیرالمومنین علی تا امام محمد مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیهم در رسوخ و دانستن تاویل با آنحضرت
شریک اند چنانچه مخفی نیست بر مومنان چه در نقل صحیح وارد شده که امیرالمومنین علی صلوات الله علیه در اول خلافت
بر منبر شرف برآمده و فرمود که ایها الناس بحضور جمله مهاجر و انصار که بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید و آنچه میتوانید
از طرایق سموات از من سوال کنید که من داناترم و احاطه علم من بطریق آسمانها زیاده تراست از طرایق زمین بخدا

سوگند

دراین دو کلمه هر دو وقف لازم
و هر دو وقف النبی ۲۲

تلبیس

سوگند که اگر وسادۀ فرش سازند و من بران بنشینم هر آینه حکم کنم میان اهل توریة بمضمون توریة ایشان و میان
اهل زبور بزبور ایشان و میان اهل انجیل بمضمون انجیل ایشان و میان اهل فرقان بانچه در قرآن مثبت است قسم
بخدا که هیچ آیتی نیست که نازل شده باشد در بحر یا در بر یا در سهل یا در جبل یا در آسمان یا در زمین مگر نزد من چون روز
معلومست که در شان چه کس نازل شده است و در چه قضیه وارد گشته و حقیقت آن چیست و سر کشف از معنی
مجازست و دیگر فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله آموخت مرا هزار باب از علم و منکشف شد مرا از هر بابی هزار باب دیگر و آنچه
حق سبحانه و تعالی وصف فرموده ایشان را برسوخ هویدا این قولست که در دانستن تاویل داخل باشند پس برین تقدیر
بر الا الله وقف لازم نباشد و آنانی که داخل نداشته اند وقف لازم باشد و اصح قول اولیست و راسخون در علم
در علم در ینحالت میگویند ما گرویده ایم بمتشابه بهمه محکمات و متشابهات از نزد پروردگار ماست و یاد نکنند و پند
پذیر نشوند مگر خداوندان عقلها سلیم رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ هم قول راسخان علم است و ایشان قومی اند متاع دانش خود را بزیور علم
آراسته میگویند ای آفریدگار ما میچان و منحرف مساز دلهای ما را از دین حق پس از آنکه ما را راه نمودی و ببخش ما را از نزدیک تو
توفیقی بر استقامت که آن رحمت محض و محض رحمت یا بما ارزانی دار عصمتی از شک و شبهه بدرستی که تویی بخشنده هر عطیه
رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ای پروردگار ما بدرستی که تو فراهم آورنده
همه مردمانی یعنی پس از مرگ ایشان برای حساب روزی که ما را در وی هیچ شک نیست در وقوع آن بدرستی که خدای تعالی خلاف
نکند وعده که در بعث و نشور فرموده إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ بتحقیق آنانکه کافر شدند یعنی قریظه و نظیر با کفار قریش که حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله سرزنش
میکنند که درویش است و پسران ندارد و خود با اموال و اولاد مفاخرت و مکاثرت مینمایند دفع نکند و باز ندارد مالهای ایشان
که بدان می نازند و نه فرزندان ایشان که بوجود آنها علم مباهات می افرازند از عذاب خدای هیچ چیز نه در دنیا اگر بمحنت در مانند
و نه در آخرة که ایشان را بسوی مضیق جهنم رانند و آن گروه ایشانند آتش انگیز دوزخ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ عادت این مشرکان یا یهود
یا نصاری در تکذیب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مانند عادت تابعان فرعونست در تکذیب موسی علیه السلام و مثل عادت آنکسانیکه
پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود که بدروغ داشتند آیتهای ما را یا معجزات انبیای خود را پس بگرفت ایشان را خدا
بگناهان ایشان از تکذیب و انکار و غیر آن و خدای سخت عقوبت کننده است کافران را قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ
وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ بگوای محمد مر آنکسانی را که کافر شدند از یهود و شماتت کردند در واقعه احد زود
باشد که مغلوب شوید و در عقبی بسوی دوزخ و بد آرامگاهیست در دوزخ پس خطاب با کفار قریش میفرماید قَدْ كَانَ لَكُمْ
آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ
بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ بدرستی که بوده شما را علامتی و نشانی درست بر نبوة حضرة
رسالت صلی الله علیه و آله در دو گروه که بهم رو و هم دیدار شدند در حرب بدر گروهی کارزار میکنند در راه خدای تعالی که لشکر پیغمبر

صلی الله علیه وآله بودند وایشان سیصد و سیزده تن بودند هفتاد و هفت تن از مهاجر و دویست و سی و شش تن از انصار
و گروهی دیگر ناگرویده بجای که لشکر ابوجهل و ابوسفیان بودند وایشان نهصد و پنجاه تن بودند وآنجا چهار احتمالست اول آنکه
ضمیر یرون مسلمانان باشند وضمیر هم مشرکان وضمیر مثلیهم عاید بمسلمانان یعنی میدیدند مسلمانان مشرکانرا دو برابر خود که ششصد
و بیست و شش دیده باشند اگرچه ایشان سه مقابل مسلمانان بودند اما حق تعالی وعده کرده بود که یکی از مسلمانان بر دو تن
از کافران غالب گرداند که مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ درین محل کفار را دو برابر ایشان بر ایشان نمود تا بوعده الهی مستظهر
شده روی بحرب آرند و بر دشمن غلبه کنند و علامت مذکوره این بود که اندکی بر بسیار غالب آمد دوم آنکه ضمیر یرون
مشرکان باشند وضمیر هم مسلمانان وضمیر مثلیهم عاید بمشرکان یعنی میدیدند مشرکان مسلمانانرا دو برابر مشرکان که قریب
بدو هزار باشند که در چشم کفار نمود و علامت صحت نبوت یکی دیگر بفزود تا مشرکان خایف و منکوس و مغلوب گردند سیم آنکه
ضمیر یرون مشرکان باشند وضمیر هم مسلمانان وضمیر مثلیهم هم مسلمانان یعنی مشرکان میدیدند مسلمانانرا دو چندان مسلمانان
که این هم موجب رعب و ترس کفار باشد و این احتمال منافی نیست با آیتی که در سوره انفال واقعست وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ
چه اختلاف در دو وقت ممکن است که اولا مسلمانانرا در نظر کفار اندک نمود تا دلیر شدند و ثانیا غلبه و کثیر نمود تا زبون و حقیر گردند
چهارم آنکه فاعل یرون مسلمانان باشند وضمیر هم مشرکان وضمیر مثلیهم هم مشرکان یعنی میدیدند مسلمانان مشرکانرا دو برابر
مشرکان درین مقام این مناسب نیست چه این موجب نصرت کافرانست و خوف مومنان و آیت منافی آنست مگر خرق عادة
دیگر باشد که با وجود انخیال مومنان بعون و یاری ذو الجلال دست اعتصام در حبل المتین دین سید انام علیه الصلوة والسلام
زده پای در معرکه استوار کرده و مضمون فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ را نصب العین ساخته روی نگردانیده که این یکی از آیات
الهی بوده باشد که اولا بسیار نموده باشد در نظر ایشان تا حزم و ثبات قدم ایشان در معرکه دین باخلاص و یقین درست
بر مردم ظاهر سازد و ثانیا تقلیل نموده که دلیر گردانیده باشد و ایشان از ان نیندیشیده دل قوی ساخته بوده باشند در معرکه و بعد
از ان بر حال اول مرئی ایشان شده باشد و خدای تعالی قوت دهد بیاری کردن خود هر کرا خواهد براستی که در تقلیل و تکثیر و در تکثیر
تقلیل هر آینه اعتباریست مر خداوندان بینایها را مراد بینایی دلست که بصیرت گویند زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ
النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ
ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ آراسته شده است برای مشرکان دوستی آرزوهای نفس
مراد مشتهیاتست و زینت دهنده گویند حق سبحانه و تعالی است که پیدا کرده در طباع دواعی و میل بانها و تزیین جهت امتحان
بندگانست و محنت و تشویش بجهت تکلیف و دیگری گفته مزین شیطانست که می آراید در چشم حس ایشان این مشتهیات را
از زنان که بدترین دام شیطان آنان اند و پسران که محبوب طباع و الیف اند و قنطره ما کرده یاد فین ساخته از زر و سیم
قنطاری هشت هزار مثقال زرست یا هشتاد هزار درم نقره یا پری پوست گاوی دینار و درم و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که پری پوست گاو از مشک و دیگر اسبان علامت دار مراد آن نشانه است که عیب و هنر او را ظاهر میگرداند چون مطلق
الیمین و غره محجل و امثال آن و گفته اند اسب سومه آراسته است با تمام خلقت یا ره دار یا فربه یا ابلغ که میل اعراب بدان
بیشتر بوده و دیگر چهارپایان از شتر و گاو و گوسفند و کشت زار یا زمینهای زرع این که یاد کرده شد در نظر کفار آراسته گشته است

چیزیست

چیزیست که برخورداری یابند از ان در زندگی دنیا و خدای که معبود بحق است نزدیک اوست نیکوئی بازگشت حسن المآب جز
در قرب رب الارباب متصور نیست قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ بگوای محمد مر امت خود را
آیا خبر دهم شما را بهتر از آنها که گفته شد برای آنها که پرهیز کردند از شرک که عام مومنان باشند یا از ارتکاب فواحش [illegible]
یا متاع دنیا را دست بداشتند چون اهل صفه و ایشانرا نزد پروردگار ایشان بوستانهاست که اندکی از ان بهتر است
از دنیا و هر چه در وی است آن بوستانها که میرود از زیر قصور یا اشجار آن بوستانها جویهای آب جاوید باشند متقیان در آن
بوستانها خلود جهت آنست که نعمت دخول در ان بخوف انقطاع منغص نگردد و مر ایشانراست جفتها از حوری و انسی پاکیزه
از قاذورات که زنان دنیا را می باشد و دیگر ایشانرا خشنودیست از خدای و این از بهشت نعیم بهتر است و خدای تعالی بیناست
به بندگان و احوال ایشان الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ متقیان
که نازل منازل جنان خواهند بود آنانند که از روی نیاز میگویند ای پروردگار ما بدرستی که ما گرویده ایم بآنچه فرمودی پس
بیامرز برای ما گناهان ما را امروز خط کرم بر دفتر عصیان ما کش و فردا ما را از آتش دوزخ نگاه دار الصَّابِرِينَ وَالصَّا
دِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ دیگر این متقیان صبر کنندگان بر طاعات یا بر ترک
محظورات یا شبهات یا در وقت هجوم آفات و بلیات و راستانند در قول و فعل و نیت فرمان بردارانند مر امر خدا را
در نهان و آشکارا و همیشه بدعا و نیاز و نفقه کنندگان اند از مال حلال بر اهل استحقاق و آمرزش خواهندگانند در سحرها
که اوقات اجابت دعواتست یا نماز گذارندگان در ثلث آخر شب یا ادا کنندگان نماز بامدادی بجماعت ابو عبدالله امام جعفر علیه السلام
فرموده که هر که در وقت سحر هفتاد بار استغفار کند از اهل این آیت است و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وآله که حق سبحانه و تعالی
میفرماید که هر گاه من اراده عذاب اهل زمین مینمایم چون نظر میکنم بعمار مساجد و تهجد گذارندگان و دوست داران راه من
بجد و استغفار کنندگان در سحرها راکع و ساجد باز میدارم از ایشان عذاب را شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَا
ئِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ در اسباب نزول آورده که دو حبر از احبار
شام بمدینه آمدند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله سوال کردند که بزرگتر و شریفتر شهادتی در کلام خدای تعالی کدام آیت است
آیت نازل شد که گواهی داد خدای تعالی یا حکم فرمود یا اعلام نمود یا بیان کرد که اوست خدای تعالی بحق که از روی تحقیق هیچ
معبودی سزای پرستش نیست مگر او و فرشتگان نیز برین وجه گواهی دادند چون معاینه عظم قدرت و عظمت را ملاحظه کرده بودند
و خداوندان علم یعنی علمای اهل ایمان همین گواهی میدهند جهت مشاهده آثار ربوبیت و کمال قدرت و حکمت او
در حالتی که هر یک از ملایکه و علما حاضر و قایم اند بعدل در ادای شهادت یا خدای تعالی گواهی داد بوحدانیت خود و او قایم
بود بعدل یعنی حاکم براستی که شهادت حق نصب دلایل است بر توحید و شهادت ملایکه بمعاینه مذکوره اقرار بوحدانیت
او و گواهی علما بسبب مشاهده مذکوره ایمان بدان و احتجاج بران و فضیلت علما و شرف ایشان از اقتران شهادة ایشان
با شهادت حق میتوان کرد و لهذا امیر المومنین علی صلوات الله علیه فرموده که رتبة العلم اعلی الرتب چنانچه مذکور شد نیست
بسزا مگر او و غالب باقتدار محکم کار و تکرار کلمه توحید بجهت تاکید است و مزید اهتمام بمعرفة او که توحید قوی است و غالب

یعنی ممتنع است از انکه لاحق شود به و توحید موحدی و وصف واصفی بکر بر وجه امر هر چه مامور اند باظهار کلمه توحید دادا است
در شهادت بوحدت خود آورده اند که در گرد کعبه معظمه سیصد و شصت بت بود و چون آیت شهد الله نازل شد همه
بر روی بر در افتادند و نگونسار شدند إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ براستی
که دین پسندیده نزدیک خدای تعالی دین اسلام است نه یهودیت و نصرانیت و بعضی گویند مراد باسلام تسلیمست مر خدای
تعالی و اولیای او را که آن نص بعینه است و امیر المؤمنین ع فرموده در خطبه که نسبت دهم اسلام را نسبتی که کسی پیش از ما
آن نسبت نداده باشد اسلام تسلیم است و تسلیم یقین و یقین تصدیق و تصدیق اقرار و اقرار ادا و ادا عمل است و این را
علی بن ابراهیم در تفسیرش آورده و دیگر فرموده که آنحضرت فرموده که مومن دین دار از حق تعالی میگیرد و فرا میگیرد و از رای
خود چه مومن میداند ایمان خود را در عمل خود و کافر میداند کفران خود را در انکار خود ای مردمان خطاب بمومنان است
دین دین شماست بدرستی که سیئه در وی بهتر است از حسنه در غیر او زیرا که سیئه در و مغفور میگردد و حسنه در غیر او مقبول
نمیشود و اختلاف نکردند در آنکه دین اسلام حقست و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری بحق آنانکه داده اند بدیشان توریة را چه نعت
و صفت او وقت ظهور آنحضرت در کتب خود دیده بودند مگر پس از آنکه بدیشان دانش بحقیقت آمد یعنی قرآن بر ایشان آمد
موافق و مصدق کتاب ایشان آنگاه ایشان آغاز خلاف کردند از روی حسد یا جور که در میان ایشانست یا میل بریاست
و بزرگی قوم و هر که کافر شود بقرآن یا بمعجزاتی که خدای تعالی پیغمبر را ارزانی داشته پس بدرستی که خدای تعالی زود حساب کننده است
یعنی زود باشد که مخالفان رخت بدار البوار کشند و خدای تعالی ایشان را جزا دهد بر کفر و انکار ایشان چه او فوت نمیکند چیزی را از اعمال
ایشان فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ
أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ
پس اگر این جهودان خصومت کنند در دین بعد از اقامت حجت یا نصاری نجران در مقام جدال باشند بواسطه عیسی ع
پس بگوی در جواب ایشان که تسلیم کردم خود را یعنی خودی خود را و گفتار و کردار و نیت خود را بسپردم مر خدا را و آنها
که پیروی من کردند همین کرده اند که من کردم و بگوی مر آنکسان را که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود و نصاری و بگوی
مشرکان عرب را که کتاب نداشته اند آیا اسلام می آرید چنانچه من آورده ام استفهام بمعنی امر است یعنی اسلام آرید پس
اگر اسلام آورند و امر حق را انقیاد کردند پس راه یافتند بمقصود کلی و از بادیه ضلالت بمقصد اصلی رسیدند و اگر اعراض کردند
و پشت بر اسلام دادند ترا هیچ ضرر نیست پس بجز این نیست که بر تو پیغام رسانیدنست و بس و خدای بیناست ببندگان
و تکذیب و تصدیق ایشان إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ
الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بدرستی که آن گروه که کافر اند بقرآن و محمد
یا بحجتهای روشن که بر وحدانیت حق سبحانه و تعالی واقعست در کتابهای ایشان و میکشند پیغمبرانی را که کشتن براستی باشد
و درین سخن تاکیدست که قتل نبی بحق نمی باشد یعنی ایشان میدانند که بغیر حق میکشند چه جرمی از ایشان صادر نشده که در کشتن
ایشان نیز مستوجب قتل گردند و این صورت اقبح است بواسطه آنکه تصور میکنند که بحق میکشند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

روایت

روایت که بعد از تلاوت این آیت فرمود که بنی اسرائیل چهل و سه پیغمبر را در یک ساعت از اول روز بقتل آوردند بعد از آن یکصد
و دوازده تن از زهاد و عباد ایشان برخاستند تا بر ایشان امر بمعروف و نهی از منکر کنند ایشان را نیز در آخر روز بکشتند
چنانچه پیغمبر باید و میکشند آنان را نیز که از روی حقانیت پیغمبر امر مینمایند بعدل و راستی از مردمان یعنی ماسوای انبیا پس خبر ده ایشان را
بعذابی دردناک یعنی وعید ده ایشان را بجای بشارت أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ آن گروه قاتلان یا اسلاف و اخلاف ایشان آنانند که بی شایبه شبهه تباه گردید و نیست
شد عملهای ایشان که میگفتند که ما پذیرنده احکام توراتیم و بر شریعت موسی ع عمل میکنیم و بی شک اعمال ایشان حبط و نابود است
درین سرای که کس آنرا نمی ستاید و در آن سرای که ثوابی بران مترتب نمیشود و نیست مر ایشان را در روز قیامت یاری
دهندگان که عذاب از ایشان دفع کند أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ
لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ آیا نمی نگری بسوی آنانکه داده شده اند بهره ای را
از توریة یعنی اندک چیزی دانسته اند از آن خوانده میشوند بسوی توریة تا توریة حکم کند میان ایشان در قصه یهود خیبر است
که حکم رجم را منکر شدند و در سوره مایده انشاء الله مذکور خواهد شد و گویند روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله جمعی یهود را باسلام
دعوت کرد نعمان بن ابی اوفی گفت که ای محمد بیا تا در حضور علمای دین خود مناظره میکنیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
که آن صحیفه توریة را که مشتمل بر نعت و وصف منست بیارید و درین محکمه آنرا حکم سازید ایشان از قبول ابا نموده آیات
توریة را حاضر نکردند حق تعالی فرمود که ایشان را بتوریة میخوانند پس روی میگردانند گروهی از ایشان که رؤسای یهود اند و ایشان
اعراض کنندگانند از حق ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي
دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ این اعراض از حکم توریة مر ایشان را بسبب آنست که ایشان میگویند نخواهد رسید بما آتش
دوزخ مگر چند روزی شمرده که هفت است یا چهل و فریب داد مر ایشان را در کیش ایشان آنچه که هستند بر می بافند از تسهیل
عقوبت و شفاعت آبای ایشان مر ایشان را فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ
نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ پس چگونه باشد حال ایشان آن هنگام که جمع کنیم ایشان را از برای حساب
روزی که هیچ شک نیست در وقوع آن و داده شود هر نفسی را تمام جزای آنچه کسب کرده است و ایشان ستم دیده نشوند
بنقصان حسنات و زیادات سیئات آورده اند که روزی غزای خندق حضرت رسالت صلی الله علیه و آله کندن خندق را بخش فرموده
بود که هر ده کس چهل گز بکنند هر کدام از مهاجر و انصار سلمان فارسی را هر یک بجانب خود دلالت میکردند مهاجر میگفتند که سلمان
از ماست و انصار میگفتند از ما و در آن میان حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سلمان از ماست یعنی از اهل بیت ماست
عمرو بن عوف گوید که من و سلمان و حذیفه و نعمان مزنی و شش مرد از انصار در چهل گز جا حفر خندق میکردیم ناگاه
در بطن خندق سنگ سختی پدید آمد چنانچه از شکستن آن عاجز شدیم سلمان این حالات با آنحضرت رسانیده و آمده بدان موضع
کلنگ بدست مبارک گرفت بقوت روحانی با تایید ربانی چنان ضربتی فرود آورد که آن سنگ قدری بشکست و برقی
از میان سنگ و آهن بجست که از بارق آن آتش کوههای مدینه روشن شده بمداین رسید و کنگرههای ایوان کسری
بنظر مردم در آمد نوبت دیگر بضربت آنحضرت مقداری از آن بریخت و نوری درخشان شد که بروشنایی آن عمارات صنعا یمن

ظاهر گشت نوبت سیم لامع ظهور نمود که قصور قیاصره روم بنظر در آمد اصحاب تکبیر گفتند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که زود باشد که امت من بر این ظفر یابند کوشکها چیره بتصرف در آورند آثار صولت اهل اسلام به اطراف روم
و قسطنطنیه برسد و شقه رایت شریعت من سایه یمن دولت بر مفارق اهل یمن اندازد و مؤمنان مبتهج و مسرور شده
مراسم شکر الهی بتقدیم رسانیدند و منافقان طرح سخریت و استهزا افکنده زبان طعن بگشودند که عجب کاری که این مردم
از بیم کارزار مشرکان عرب خندق میکنند و بجهت آوازه لشکر دشمن پای از دروازه بیرون نمی نهند و یاران خود را
بگرفتن روم و فارس و یمن وعده میدهند حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي
الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ
إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بگوای بار خدای ای خداوند پادشاهی و متصرف در آن عطا میکنی پادشاهی هر کرا
خواهی و می ستانی ملک را از هر که میخواهی بعضی مفسران بر آنند که مراد همین پادشاهی ظاهر است که حق سبحانه و تعالی زمام
جانداری بقبضه اقتدار هر که خواهد بسپارد و عنان شهریاری از کف هر که خواهد بیرون می آرد و گفته اند که ملک نبوت
در رسالت است که از بنی اسرائیل بستد و به بنی اسمعیل داد و امامت نیز به بنی اسمعیل ارزانی داشت یا آیات مکه
و حوالی آن که کفار قریش را از آن محروم ساخته بلا زمان عتبه علیه نبویه حواله فرمود یا ملک روم و فارس و یمن
که از ارباب آن انتزاع نموده بدین امت ارزانی داشت و نزد محققان ملک توفیق است که هر کرا عطا کرد عزیز دو جهان
شد و از هر که باز گرفت مخذول هر دو سرای گشت و ارجمند میسازی هر کرا می خواهی بایمان و معرفت چون پیغمبر و اهل بیت
و متابعان ایشان و خوار بمقدار میکردانی هر کرا میخواهی بکفر و بدعت و نکرت چون ابوجهل و بنی امیه و پیروان ایشان که در خور
هر کدام آنچه می بایدداد میدهد و گفته اند عزت بشرف قناعتست و ذلت بجهت حرص چه استغنای قناعت فقیر از ابعد
تمکین رساند و تکاپوی حرص توانگر را در صف نعال افکند و نزد محققان عزت بقرب لقا و کشف غطاست و ذلت بحجاب
و حرمان و باز داشت عطابیه قدرت تست تحصیل همه نیکویها از اعطای ملک و اعزاز مومنان و اگر چه همه بدست اوست
که در فراخور هر کس بوی میرساند جزای نیک را نیک و بد را بد اما تخصیص خیر باقتضای مقامست چه از سبب نزول معلوم شد
که کلام مبنی بر بشارت اهل ایمانست و وعده ایشان بفتح اقالیم و کثرت غنایم یا مراعات ادب کرده باشد در خطاب
و حقیقت آنست که شر خالص در عالم نیست بلکه آن امر نسبیست یا آنکه خیر وجودیست و شر عدمی و عدم را با وجود آفرینش
نتوان داد و لهذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بعضی ادعیه فرموده انّ الخیر کله بیدیک و الشر لیس الیک بدرستی
که تو از همه چیزی از انتزاع و اعطا و اعزاز و اذلال توانایی تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ
الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ در می آری شب را در روز یعنی
از وقت نزول آفتاب بنقطه انقلاب شتوی تا زمان حلول او بنقطه انقلاب صیفی از اجزای شب میکاهی و در اجزای روز
می افزایی تا روزی که در اول جدی اقصر ایام سنه بود در اول سرطان اطول ایام سنه می شود چنانچه شمه از این در فاتحه
مذکور شده و در می آری روز را در شب یعنی در باقی سنه از اجزای روز کم میکنی و اجزای شب را بدان زیاده میسازی تا شبی
که در آخر جوزا اقصر لیالی بود در آخر قوس اطول لیالی میشود و بیرون می آری زنده را چون حیوانات مثلا از مرده که آن نطفه است

با افراخ

یا افراخ بیکنی مرغ را از بیضه و درخت را از دانه و بیرون می آری مرده را چون نطفه و دانه و بیضه از زنده که آن حیوانات و درخت
و مرغست یا بیرون می آری مومن را از کافر و کافر را از مومن و این از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام روایت کرده اند
و روزی میدهی از خزانه رحمت واسعه هر کرا خواهی بیشمار یعنی بمرتبه که خلق عدد و مقدار آن ندانند لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ
الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا
مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ باید که فرا نگیرند مومنان که دوستانند نگروید کافران که دشمنانند
دوستان و متولیان امور خود از بیرون مومنان یعنی دوست مومن جز مومن نباید پس مومنان باید که کافران بدوستی
نگیرند چه کافر دشمن حقست پس دشمن حق را دوست نباید گرفت و هر که بکند این دوستی با دشمنان پس نیست آنکس از طریق این
خدای در چیزی یعنی از دین حق هیچ چیز ندارد مگر آنکه بترسید و حذر کنید از ضررهای کافران و مخالفان ترسیدن و حذر کردنی
پس در صورتی که کفار و اهل خلاف غالب باشند و مومنان و اهل حق مغلوب بحسب ظاهر و مومن از خوف ضرر اظهار موافقت
و مودت ایشان کند بزبان و بدل اعتقاد نکند ضرر ندارد و این آیت دلالت میکند بر آنکه تقیه جایز است در دین نزد خوف
بر نفس چه او دافع ضررست و دفع ضرر اگر واجب نباشد لا اقل جایز خواهد بود و ابو عبدالله علیه السلام فرموده که التقیة دینی و دین
آبائی تقیه دین منست و دین پدران من اهل خلاف میگویند که تقیه نفاقست زیرا که هر یک از آنها ابطال امریست و اظهار
خلاف او از جهت دفع ضرر و نفاق حرامست جواب میگویند که فرق بسیار است میان تقیه و نفاق چه نفاق اخفا و ابطان کفر است
یا اعتقاد بآن و این حرامست و تقیه اخفا و ابطان ایمانست با اعتقاد بآن و این واجبست تقیه نزد امامیه بر سه قسمت حرام
و مباح و واجب حرام در کشتن ناحقست پس هر چه مستلزم اباحت خون کسی بود که جایز نباشد کشتن او در آن تقیه جایز
نیست زیرا که وجوب او بجهت حفظ دم است پس سبب اباحت آن نتواند بودن و مباح در اظهار کلمه کفرست که در آن هم
مباح است و استدلال جسته اند بتقیه عمار و ابوین او که پدر و مادرش تقیه نکردند در اظهار کلمه کفر کشته شدند و عمار تقیه کرد و سالم
ماند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر دو را صواب گفت و واجب ما عدای این دو قسمت زیرا که اول مقتضی اثبات
مع ذلک اجماع این طایفه است این و قسمیست که ترک آن مستلزم ضرر باشد پس اگر متحقق نگردد ضرر پس فعل او مباح است
یا مستحب اما تبرا از ائمه علیهم السلام حرامست چه در آن صورت ترک تقیه اولی است چنانچه امیر المومنین علیه السلام فرموده که در سب مضایقه
نیست در تقیه زیرا که مراد در آن زکوة است و شما را نجاة یعنی من در آن پاکم و طاهر و شما سالم می مانید اما از من تبرا مکنید که من
بر فطرت دوست متولد شده ام و در روایت دیگر وارد است که در برات پس بر کشید گردنها را تا بزنند و این دلیل افضلیت است
خصوصا کسی که اقتدا بآنحضرت داشته باشد و می ترساند خدای تعالی شما را در ارتکاب مناهی از عذاب نفس خود یعنی عذابی که صادر شود
از محض قهاریت حق سبحانه و تعالی بواسطه غیری نفس عبادتست از ذات چیزی و حقیقت و هویت او پس هر جا لفظ نفس در شان
حق سبحانه و تعالی ایراد کنند مراد ذات او باشد بسوی جزای خداوندست بازگشت همه قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ
أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بگو اگر
پنهان دارید آنچه در سینهای شماست یعنی در دلها از موالات کفار و مخالفان آشکارا کنید آنچه در ضمیر شماست میداند خدای تعالی
از او میداند آنچه در آسمانهاست از اصناف علویات و آنچه در زمین است از انواع سفلیات و خدای تعالی که علم ذاتی او باین همه

محیطاست بر همه چیزی توانا است و قدرت او بهمه مقدورات احاطه کرده پس هر چه میکنی میداند و مکافات آن میتواند پس نافرمانی مکنید و بترسید یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ از روزی که بیابد کس از عمل کرده گان

از آنچه کرده باشد از نیکویی حاضر کردانید نزدیک خود یعنی ببیند صحایف حسنات را و آنچه کرده باشد از بدی دوست دارد آن نفس آنکه باشد میان او و میان عمل بد او دوری یعنی نخواهد مطلقا که عمل خود را ببیند حذر میفرماید خدای تعالی شما را از خود آورده اند که خدای تعالی شما را میترساند از آنکه در ذات او تفکر کنید بدین تاکید رفع مناسبت میکند میان ذات خود و ذات خلق ما للتراب و رب الارباب و خدای تعالی مهربانست به بندگان که مبالغه میفرماید در تحذیر و تخویف ایشان قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ بگو اگر هستید شما ای یهود و نصاری که لاف نحن ابناء الله و احباؤه در عالم افکنده اید و دعوی میکنید که دوست میدارید خدا را پس پیروی من کنید تا خدای تعالی شما را دوست دارد و دوست داشتن بنده خدا را آنست که اطاعت امر الهی نماید و مجتنب باشد از مناهی او و بالکل بوی مقبل باشد و بدوستان او و از غیر او از دشمنان معرض بود و دوست داشتن خدای بنده را آنست که طاعت او را بپذیرد و ثواب و پاداشت نیکو عطا فرماید و چون چنین کند بیامرزد گناهان شما را و خدای تعالی آمرزنده است یعنی میپوشاند انواع معاصی بندگان را در دنیا که بر متابعت او راسخ اند و مهربانست بر ایشان برحمت خاصه در آخرت که ثواب کرامت فرماید ایشان را بر مثقال ذره از فرمان برداری و حسنه قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ بگو فرمان برید خدا را در اوامر و نواهی و اطاعت پیغمبر او کنید در احکام شرع اقدس پس اگر بر گردید و اعراض کنید از طاعت خدای تعالی و رسول او پس بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد ناگرویده گان را وضع مظهر در موضع مضمر دلالت میکند که تولی و اعراض از طاعت خدای و رسول کفر است إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ بدرستی که خدای تعالی برگزید آدم را که پدر بشر است بتعلیم اسما و سجده ملایکه و ابوت انبیا و اصفیا و اوصیا و نوح را به نبوت و طول عمر و ترتیب سفینه و نسخ شرع متقدم و نفس ابراهیم را بخلت و نجاة از آتش نمرود و امامت عالمیان و بنای خانه کعبه و آل عمران را که موسی و هارون بودند برسالت و تکلیم بر عالمیان زمان ایشان و گویند مراد آل ابراهیم اولاد وی اند که اسمعیل و اسحق است و اولاد ایشان که از اسحق و یعقوب باشد و تمام انبیاء بنی اسرائیل اگر از آل عمران مراد اولاد موسی و هارون باشند چه موسی و هارون هر دو پسر عمران بودند و او پسر یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب بن اسحق و از اولاد اسمعیل حضرت رسالت صلی الله علیه و آله داخلست که خلعت رسالت و خاتمت و افضلیت پوشیده و امیر المؤمنین علی الی صاحب الزمان صلوات الله علیهم نیز که بزیور امامت و خلافت و عصمت آراسته اند و نیز گفته اند که آل عمران پدر مریم است و آل عیسی و مریم بودند که خدای تعالی ایشان را برگزید مریم را بقدس و طهارت و عیسی را بکتاب و رسالت و نسب ابن عمران نیز باسحق منتهی میشود چنانچه در بعضی تفاسیر مذکور است که عمران که پدر مریم است پسر ماثان بوده و او پسر ایبعازار ابن الی یورین ریث بابل بن شالتال بن یوحنا بن اوسا بن امون بن میشکین خارقیا بن اخاد بن یونام بن

عوریا بن یورام بن ساقط بن اشیا بن راجیم بن سلیمان بن داود بن ایشا بن عوبید بن سلمون بن باعو بن نحشون بن عمیان بن رام بن حصروم بن فارض بن یهودا بن یعقوب بن اسحق و میان این دو عمران هزار و هشتصد سال بوده و هم چنین برگزید فرزندان این پیغمبران را بعضی از ایشان از بعضی زاده شده مراد اولاد پسندیده اند از آبای برگزیده و خدای تعالی شنوا است بر اقوال باطل یهود که گفتند نحن ابناء الله با مزخرفات نصاری که نبیره عمر را گفتند ابن الله دانا است باعراض فاسده ایشان ازین مقالات إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یاد کن ای محمد چون زن عمران بن ماثان که مادر مریم و جده عیسی بود و او حنه بنت فاقوذه بوده و او را خواهری دیگر بود ایشاع نام که در حباله زکریا پیغمبر بود و والده یحیی بن زکریا پسر خاله مریم باشد این حنه که وقت حامله بود مرویست از ابی عبد الله علیه السلام که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بعمران که من بخشنده ام ترا فرزند نرینه قدم مبارک که ابرای اکمه و ابرص نماید و مرده زنده کند باذن حق و او را برسالت خواهم فرستاد به بنی اسرائیل و او این بزن خود حنه گفت او بعد از حمل بدین سبب گفت ای پروردگار من بدرستی که من نذر کردم برای تو آنچه در شکم منست و آزاد کرده شده از قید تعلقات دنیا خالص ترا پرستد و خدمت مسجد تو کند در آن زمان خدمت مسجد قدس را بزرگ میداشتند فرزندان را برای آن کار نذر میکردند و در شریعت ایشان انقیاد والدین بر فرزندان در چنین نذرها فریضه بوده بعد از نذر حنه را شوهر خودش عمران گفت و یحک این چیست که کفتی شاید که در شکم تو دختر باشد و خدمت مسجد را نشاید بر زبان حنه جاری شد که پس قبول کن خدایا آنچه کردم بدرستی که تو شنوای سخنی را که در باب نذر گفتم دانای بقصد من درین نذر که جز رضای تو نخواستم فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پس آن هنگام که بنهاد بار خود را ضمیر عاید بتسمیه است با نوبره گفت بر سبیل اعتذار و تحسر ای پروردگار من بدرستی که من بنهادم آن بار را فرزند ماده و خدای تعالی دانا تر است بآنچه حنه وضع کرده و گفت حنه که نیست فرزند نر که من طلب کردم برای خدمت مسجد هم چون فرزند ماده که بمن داده بدرستی که من نام نهادم او را مریم و معنی این لفظ بزبان ایشان امة الله بوده یعنی کنیزک خدای و بدرستی که من در پناه می آورم او را و فرزندان او را از دیو سرکش رانده شده یا از مس او ببرکت دعای حنه بروزگار مریم و عیسی رسیده از مس شیطان محفوظ ماندند فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ پس فرا پذیرفت مریم را پروردگار او پذیرفتنی نیکو جهة خدمت خانه و برویانید او را یعنی نشو و نمای او نشو و نمای نیکو یعنی پرورش یافت بصلاح و عصمت و سداد و معرفت که چون به سن بالیدگی رسید بانواع عبادات بر همه احبار غالب شد و مادر بعد از ولادت او را به بیت المقدس آورده و بسدنه و احبار را گفت فرا گیرید این نذر کرده شده را که از ان خداست بزرگان گرمت و ذکس بودند بقبول وی رغبت نمودند به دختر پیشوای خودشان چه بنی ماثان رؤس و احبار و ملوک بنی اسرائیل بودند و میان ایشان اختلاف افتاد تا وقتی که قرعه زدند بران وجه که قلمهای خود را که بدان کتابت تورات کردندی بکنار نهر آوردند پرده در جوی آب افکندند بشرط آنکه قلم هر کس که بر سر آب آید تربیت مریم بدو متعلق باشد پس

قلم زکریا بر روی آب آمد و گویند بر روی آب راست ایستاد چنانچه در کل و کفالت مریم بوی مقرر شد و فرا سپرد حق تعالی
مریم را بزکریا و او از اولاد سلیمان بن داود علیه السلام و زکریا او را بخانه برده جهت ارضاع او دایه مقرر فرمود چون از مدت رضاع او
درگذشت او را بمسجد آورده غرفه که بجز نردبان صعود میسر نشدی برای او ترتیب داد و هرگاه که زکریا از حال تعاهد او
فارغ شدی در غرفه بقفل محکم بسته کلید با خود داشتی و در حفاظت و حراست او باقصی الغایت کوشش نمودی تا مریم
بزرگ شده و انوار ولایت بر صفحات احوال او لایح گشت هرگاه که در آمدی بر مریم زکریا بغرفه که آنجا می بود می یافت نزدیک
او روزی و آن میوهٔ تابستانی بودی در فصل زمستان و محصول زمستانی در فصل تابستان زکریا چند نوبت که این
صورت معاینه دید گفت ای مریم از کجاست مر ترا این میوه در غیر وقت او گفت مریم این رزق که می بینی نزد خدای تعالی است
یعنی از جنت او بدرستی که خدای تعالی روزی میدهد هر کرا میخواهد بی شمار از جهت کثرت یا بغیر استحقاق مرزوق یا از برای
عزت و شرافت او و این خرق عادت بود که از جانب مریم بظهور می آورد در کشاف آورده که در زمان قحطی روزی
رجوع فرمود حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بجانب فاطمه علیها السلام و از طعام پرسید اتفاقا یکی از برای حضرت فاطمه دو گرده
و پاره گوشت بهدیه آورده بود که او را هرگز ندیده بود و او را در کاسه پوشیده گذاشته بود و او را پیش آنحضرت آورد چون
سر برداشت پر از نان و گوشت بود حضرت فاطمه حیران بماند دانست که از جانب حق است آنحضرت پرسید که ای فاطمه این
از کجاست فرمود که از نزد خدای تعالی است حق جل و علا هر کرا میخواهد روزی بیحساب میدهد آنحضرت فرمود که الحمد لله که ترا
پسندیده تر بهتر زنان بنی اسرائیل گردانید یعنی مریم بنت عمران بعد از آن فرستادند و امیر المؤمنین علی و امام حسن و امام حسین
علیهما السلام طلبیدند و همراه ایشان از آن طعام سیر گشتند و بهمه همسایها رسید چنانچه سیر خوردند هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا
رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ در آن وقت که زکریا میوه
تازه در هنگام آن مشاهده کرد طمعش افتاد با وجود کبر سن بوجود فرزندی پس در همان محراب بخواند زکریا پروردگار
خود را گفت ای پروردگار من ببخش مرا از نزدیک خود فرزندی پاک از آلایش گناه بدرستی که تو از کرم شنونده دعای
یعنی اجابت کننده فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا
بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ پس ندا کردند او را فرشتگان و گویند
مبین جبرئیل بوده و بجهت تعظیم بطریق جمع یاد کرد در حالی که زکریا ایستاده بود و نماز میکرد در محراب که مریم بود یا محرابی که داشت
بدرستی که خدای تعالی مژده میدهد ترا بفرزندی که نام او یحیی است پیش از ولادت تسمیه یافت و معنی یحیی آنست که نام برد او زنده
شد یا انکه عقد مادرش باو احیا پذیرفت یا دین باو زنده گشت یا دلش بنبوة زنده گشت در حالی که آن فرزند باور
کننده و ایمان آورنده بود بعیسی که او کلمه ایست از نزدیک خدای یعنی از کلام حق بوجود آمد بی پدر یا مردم باو راه می یافتند
چنانکه راه می یابند بکلام الهی و تسمیهٔ او بروح الله بواسطه انکه مردم زنده گشت یافتند بنبوت او چنانچه بارواح زنده گشتی یابند
و یحیی علیه السلام بزرگتر بود از عیسی علیه السلام بشش ماه و اول کسی که بعیسی ایمان آورد یحیی بود علیه السلام و صفت یحیی آنست که بمهتری بحلم و علم
و تقوی که شرایط سیادتست آراسته بود و باز ایستاده از زنان تا خود را باز دارنده از لهو و لعب و اباطیل اما و لد مروی است
از ابی عبد الله علیه السلام و پیغمبر شریف رفیع المنزلت از جمله پیغمبران و این کلام دلالت میکند بر انکه فرزند صالح نعمتی است از جانب

حق

حق تعالی بجهت این بشارت دادند او را و چون زکریا را چنین فرزندی بشارت دادند قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ
وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ گفت ای پروردگار من از کجا باشد
مرا پسری و بدرستی که فرا رسیده است مرا پیری و بزرگسالی گویند در آن وقت زکریا صد و بیست ساله بود و حرمش
نود و هشت ساله و زن من ایشاع نازاینده است اگرچه بشارت بفرزند یافته بود بعد از طلب میخواست که بداند که بچه
کیفیت خواهد بود گفت آیا ما را جوان میسازی یا در همین پیری فرزند میدهی گفت خدای تعالی یا جبرئیل گفت بفرمان
حق تعالی همچنین بر همین حال که هستید از پیری خدای تعالی میکند آنچه میخواهد بر وفق عادت و خلاف آن قَالَ رَبِّ
اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ
بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ گفت زکریا ای پروردگار من ظاهر گردان برای من نشانه که مرا از حمل ایشاع خبر دار کند بولد گفت
جبرئیل علیه السلام که خدای تعالی میگوید نشانه تو آنست که سخن نگوئی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان سه شبانه روز مگر اشاره
ایشارت کنی برمزی یا باشارت بچشم یا بسر یا بر زمین نویسی و یاد کن پروردگار خود را بسیار و تسبیح گوی او را در شبانگاه
و در بامداد بر ذکر گفتن قادر بود و با مردمان نه در سه شبانه روز اینحال داشت بواسطه آنکه حق سبحانه و تعالی نعمت عظیمی
باوی کرامت فرموده بود یکی در آن سن قوت رجولیت و قابلیت بار گرفتن در زن او با وجود عقر و پیری و دیگر فرزند
مثل یحیی بشکرانه این سه نعمت سه شبانه روز بذکر حق مشغول بود و از گفتن با مردم معزول هم شکر نعمتی در مقابل روزی
و باقی قصه زکریا در سورهٔ مریم خواهد آمد انشاء الله تعالی وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ
وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ و یاد کن آن زمان را که گفت جبرئیل علیه السلام یا جمعی از ملائکه مشافهه گفتند
ای مریم بدرستی که خدای تعالی برگزید ترا برای عبادت یا قبول کرد ترا بخدمت یا پرورش داد بعصمت و پاک ساخت
ترا از لوث شرک یا از قاذورات که نسا را می باشد چون حیض و نفاس یا از خصال ذمیمه و عادات قبیحه و مکرر از برای تاکید است
یعنی بی شبهه ترا برگزید و لیکن امام محمد باقر علیه السلام فرموده که برگزید ترا از ذریه انبیا علیهم السلام و پاک گردانیده ترا از زنا
و سفاح و برگزید ترا اول برای ولادت عیسی علیه السلام بی شوهر پس تکریر نباشد باین معنی که آنحضرت فرموده و باین صفات برگزید
ترا بر زنان عالمیان آن زمان زیرا که فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیهما سیده نساء عالمیانست بقول سید زین و زمان يَا مَرْيَمُ
اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ای مریم فرمان برداری کن مر آفریننده و پرورنده خود را و سجود
کن خدای را و رکوع کن با رکوع کننده گان یمکن که رکوع و سجود اینجا بمعنی صلوة باشد یعنی بهمه احوال نماز کن فرد او با جماعت
یا انکه هر یک بمعنی خود باشد و تقدیم سجود بر رکوع بجهة تذلل و فروتنی بود زیرا که مقام عبودیت است مع ذلک واو مفید
ترتیب نیست ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ
مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ اینها که ذکر کرده در این آیتها از حدیث مریم و زکریا و یحیی از اخبار پوشیده است که ما
بجهت اظهار اعجاز تو بسوی تو وحی میکنیم و بزبان جبرئیل بتو میفرستیم و تو نبودی ای محمد نزدیک احبار بیت المقدس آن هنگام
که می انداختند از برای قرعه قلمهای کتابت خود را در جوی آب روان تا بدانند که کدام از ایشان التزام نماید تعهد مریم و تو نبودی
نزدیک ایشان آنوقت که مخاصمت میکردند برای کفالت مریم و آیه الست برانکه قرعه را مدخلی هست در تمیز حقوق

وابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرمود که اول کسی که قرعه بروزده مریم بنت عمران بود و بعد از ان این ایت خواند و قرعه
زدن سنت است و دیگر یونس بن متی ع و عبد المطلب وقتی که او را نه پسر شده بود نذر کرده بود که اگر دهم فرزند خدای تعالی
او را دهد او را قربان کند چون عبد الله که دهم بود متولد شد قادر نبود که او را ذبح کند چه رسول صلی الله علیه و آله در صلب او
بود قرعه زد به ده شتر و بر عبد الله بنام عبد الله بیرون آمد ده دیگر افزود بنام عبد الله برآمد تا بصد شتر رسانید آنگاه بنام
شتران بیرون آمد گفت میدانم که حق تعالی باین راضی و خشنود است در زمان شتران را قربان کرد و لهذا حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله فرموده که انا ابن الذبیحین من پسر دو ذبیح ام که یکی اسمعیل و یکی عبد الله است ابن عبد المطلب ع اذ قالت الملائكة
یا مریم ان الله یبشرك بكلمة منه اسمه المسیح عیسی ابن مریم وجیها فی الدنیا والآخرة ومن المقر
بین ویكلم الناس فی المهد وكهلا ومن الصالحین و دیگر یاد کن آنرا که گفتند فرشتگان و اصح آنست که
جبرئیل ع گفت ای مریم بدرستی که حق تعالی مژده میدهد ترا بکلمه از وی که مراد عیسی است ع که بکلمه کن حاصل شد بی پدر یا انکه بشارت
داده بود در کتب الهی که کلمه یعنی بشارت باشد که گویا بشارتی از وست نام آن کلمه مسیح است که لقب است و عیسی اسم
و تقدیم لقب بر اسم از وجه تعظیم است و آن بمعنی مبارک است بزبان عبری و او پسر مریم است و این رد است بر نصاری که این
ابن الله میگفتند پس اضافه بمریم فرموده که او روشنایی است و تمام قدر در دنیا بطاعت یا بنبوت یا مطلق شدن بی پدر یا برفع
بآسمان در وقت سی و سه سالگی یا بنصرت دیر مهدی در آخر الزمان یا بقتل دجال باعانت امام محمد مهدی صاحب الزمان ع
و در آخرت بشفاعت یا علو درجه و از نزدیک گردانیده شده کانست بکرامت خدای تعالی و سخن گوید این فرزند در کنار تو
که بجای مهد باشد او را یا در زمان صغر بوقتی که شایسته گهواره بود و سخن گوید در وقتی که کهل باشد یعنی دو موی که کلام او
درین دو حال یکسان باشد در مهد معجزه و در کهولت دعوت و از انبیا شایسته است قالت رب انی یکون لی ولد
ولم یمسسنی بشر قال كذلك الله یخلق ما یشاء اذا قضی امرا فانما یقول له كن فیكون گفت مریم
از روی استفهام یا بطریق استعظام از کجا و بر چه وجه باشد مرا فرزندی و حال انکه مرا مس نکرده است هیچ بشری و این خارج
از عادت که از زنی بی شوهر فرزند آید گفت جبرئیل ع برهمین حال که تو هستی بی مساس بشری خدای تعالی آفریند آنچه میخواهد
چون خدای حکم کند کاری را پس جز این نیست که گوید مرآنچیز را که معلوم اوست باش پس باشد گفته اند لفظ کن اخبار است
بکون اشیا بتکوین او یعنی سخت کردن خلق او را دشوار نیست چنانچه قادر است بر خلق اشیا باسباب و مراد هم چنان
قادر است بر آفریدن ایشان دفعة بی سببی و ماده ویعلمه الكتاب والحكمة والتوراة والانجیل ورسولا
الی بنی اسرائیل انی قد جئتكم بآیة من ربكم انی اخلق لكم من الطین كهیئة الطیر فانفخ فیه
فیكون طیرا باذن الله وابرئ الاكمه والابرص واحیی الموتی باذن الله وانبئكم بما تأكلون
وما تدخرون فی بیوتكم ان فی ذلك لآیة لكم ان كنتم مؤمنین و بیاموزد او را خدای تعالی کتابهای فرو
فرستاده پیش از و چون صحف شیث و ابراهیم ع و جز ان علم حلال و حرام که حکمت شریعت و تعلیم دهد او را توریة و انجیل
تخصیص آن از کتب منزله جهت تفضیل است و گرداند او را فرستاده بسوی حق فرزندان یعقوب پس سخن گوید عیسی ع
با ایشان بانکه من بتحقیق آمدم شما بعلامتی از پروردگار شما و آن علامت گواه رسالت منست و مراد از آیت جنس است

اسمه

بدانکه در جای دیگر دیده که بعد از حضرت ... ذکر کرده الله
عزیز اهل تواریخ حضرت زکریا ... یحیی حضرت
و تا بحضرت ع شریعت ...
موسی ع تا آنکه در زمان حضرت
حضرت عیسی ع بوجود آمد و حضرت
یحیی ع هم بوجود آمد حضرت یحیی
بعد از پیغمبر نبود اما حضرت یحیی
انجیل نقل کرده و در شریعت حضرت موسی
عیسی ع بود که شریعت حضرت عیسی
منسوخ شده بود و حضرت عیسی
خلعت نبوت را پوشیده بود و
احوالات اصحاب آنحضرت و ترتیب
و در تواریخ مفصلا مذکور است
این مقام احتیاج ... دنیا بجز
اما حضرت عیسی دو دار دنیا
اختیار فرمودند ... از زمان
نکردند حتی ... که بعض
دنیا ...
او ... جمیع انبیا
اوراهم انداخت ... حضرت
نااهل اختیار کردند ... اختیار کرد
عیسی ع ...

اما اسامی حواریون حضرت عیسی ع را آنچه نقل کرده اند بدین تفصیل
نفر ذیرا ... ایجلی ۲ شمعون ۳ توما ۴ یوحنا ۵ مرقس ۶ قطاس
۷ ... ۸ تخس ۹ یعقوب ۱۰ اندراییس ۱۱ قلیس ۱۲ یعقوص ۱۳
جرجیس اینها اسامی حواریون است ۲۱

نفرد زیرا که پنج علامت ذکر کرده اول بدرستی که من میسازم و تصویر میکنم برای شما از گل مانند شکل مرغ پس میدمم نفس
خود را در ان مرغ از گل ساخته پس میگردد آن گل مصور مرغ زنده پرواز کننده بامر خدای تعالی یا بمشیت او گویند انواع
مرغان بدین طریق میساخت و می پرانید و بعضی گویند همین شکل خفاش مرغی از گل میساخت زیرا که قوم او را از ان
طلب میکردند آنرا بر دست گرفته نفس در روی میدمید بقدرت ربانی طیران میکرد دیده و میان آسمان و زمین به پرواز می آمد و گفته اند
در نظر مردم می پرید و چون از نظر خلق غایب میشد مرده بر زمین می افتاد و علامت دوم و بری میگردانم نابینای مادرزاد را
از علت او و سیم پاک میسازم شخصی را که بعلت برص گرفتار باشد از مرض آورده اند که روز بودی که پنجاه
هزار مریض و بیماران و نابینایان نزد عیسی جمع میشدند و هر را دوا میفرمود بشرط ایمان چون دران زمان علم طب بکمال بود حق
سبحانه و تعالی تخصیص داد او را باین معجزه چهارم زنده میکنم مرده کان را بفرمان خدای تعالی تکرار این کلمه برای رفع توهم
الوهیت است زیرا که وقوع احیا از مخلوق صورت نبندد مفسران برانند که عیسی علیه السلام چهار مرده زنده کرد
یکی عازر که زنده کرد و صدیق بود مر ایشان را و سه روز بود که مرده بود و خواهر او آنحضرت را بسر قبر وی برد و دعا فرموده
او زنده گشت بامر الهی و از قبر آمده بخانه رفت و چند سال باقی ماند و فرزندان آورد و دیگر فرزندی از پیره زنی که مرده
بود و بر تخته میشستند او را پس دعا فرمود او زنده شده و بر تخته نشست و فرود آمد و جامه پوشید و رجوع کرد باهل خود
و باقی ماند و او را چند فرزند شد و دیگر دختر ده ساله که یکروز بود که مرده بود استدعا کردند او را نیز زنده ساخت و چند سال
ماند و شوهر کرد و فرزندان آورد و دیگر سام بن نوح که چهار هزار سال از موت او گذشته بود دعا فرمود بر و باسم اعظم
و از قبر بیرون آمد موی نیمه سرش سفید بود گفت مگر قیامت قایم شد فرمود عیسی ع که نه بدعا زنده ساختم تو را و در ان زمان پیر
نمی شده اند زیرا که سام پانصد سال عمر کرده بود و هنوز جوان بود بعد از ان گفت بمیر سام گفت بشرط انکه حق تعالی سکرات
موت از من رفع کند عیسی دعا فرمود پس چنین شد و بعد از ان وفات کرد و گویند باسم یا حی یا قیوم مرده زنده میکرد
علامت پنجم و خبر میدهم شما را بانچه میخورید و آنچه ذخیره میکنید در خانه خویش مشهور است که در مکتب با کودکان گفتی که پدر
و مادران شما فلان طعام خورده اند و برای شما فلان چیز گذاشته و ایشان بخانه آمدندی و کیفیت ماکولات باز گفتندی بدرستی
که درین پنج موضع هر آینه علامتیست مر شما را و دلالتی بر صدق مدعای من اگر شما هستید باور دارندگان که این معجزات است
یا ایمان آرندگان که من پیغمبرم ومصدقا لما بین یدی من التوراة ولاحل لكم بعض الذی حرم
علیكم وجئتكم بآیة من ربكم فاتقوا الله واطیعون ان الله ربی وربكم فاعبدوه هذا صراط
مستقیم و آمده ام شما باور دارنده مر آنچیز را که پیش از من بوده که آن کتاب موسی است ع و من تقریر کننده شبهات
آنم و دیگر برای آن آمده ام تا حلال کنم از برای شما بعضی از آنچه در شریعت موسی حرام کرده شده بود بر شما چون شحوم غنم
و بقر و بعضی مرغان و ماهیان و تعظیم روز شنبه و آمدم شما بنشانی از پروردگار شما مراد معجزات و دلایل است و ایراد
آیت بلفظ واحد تنبیه است بر انکه همه در دلالت حکم یک آیت دارد پس بترسید از خدای تعالی در مخالفت من و مرا فرمان
برید و قبول دعوت حق بدرستی که خدای تعالی پروردگار من و آفریدگار شماست پس بپرستید او را اینست راه راست
و رساننده بمنزل مقصود فلما احس عیسی منهم الكفر قال من انصاری الی الله قال الحواریون

نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَاشْهَدْ بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ پس آن هنگام که دریافت عیسی ع از ایشان کفر که دلالت
کرد بر کفر ایشان و آن اجتماع در مشاورت بود بر قتل وی چون عیسی ع آغاز دعوت فرمود جهودان بقصد وی برخواستند
عیسی فرار نمود و از ان ولایت شام بجانب مصر رفت و بر لب دریای نیل جماعتی صیاد ان را دید که ماهی میگرفتند عیسی ع با ایشان
گفت بیایید که بهتر ازین صیادی پیش گیریم گفتند که آن کدامست گفت بیایید تا دام توجه در لجهٔ توحید افکنیم اینجا بشکار ماهی
مشغولید آنجا شکار اَرِنَا الاشیاء کما هی کنیم و در بعضی تفاسیر آورده اند فرمود که بیایید تا مردم را صید کنیم گفتند تو کیستی گفت
منم عیسی بن مریم عبد الله و رسول ایشان بوی ایمان آوردند بعد از ان گفت عیسی ع از شما کیانند یاران من در کار خدای
تا نصرت الهی در رسد گفتند حواریان یعنی جماعت صیادان و گفته اند حواریان گازران و رنگرزان بوده اند و معنی حواری
خاصه و برگزیده باشد و این خواصگان در جواب عیسی گفتند ما یاران خداییم یعنی نصرت کننده گان دین وی بگرویده ایم
بخدای تعالی و تو ای عیسی گواه باش بآنکه ما گردن نهنده گانیم دین خدا را رَبَّنَا اٰمَنَّا بِمَا اَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُوْلَ
فَاكْتُبْنَا مَعَ الشّٰهِدِيْنَ پس ایشان دعا کردند که ای پروردگار ما ایمان آوردیم بآنچه فرو فرستادی یعنی
انجیل و پیروی کردیم فرستادهٔ ترا یعنی عیسی ع پس بنویس ما را بقلم کرم عمیم در جریدهٔ احسان قدیم با آنها که گواهانند ترا
بوحدانیت و انبیاء ترا بتصدیق و رسالت و گفته اند کتاب بمعنی جمع است و مراد از شاهدین امت بزرگوار سید مختار است
صلی الله علیه و آله و معنی دعای حواریان این بود که خدایا جمع کن میان ما و امت محمد صلی الله علیه و آله که ببرکت آنحضرت است
او از همه امتان اکمل و افضل اند یا ما را از جمله مستغرقان شهود و تجلی آثاری خود گردان و در تفسیر طبری آورده که چون ایشان
متابعت حضرت عیسی اختیار کردند وقتی که گرسنه میشدند گفتند یا روح الله گرسنه ایم دست مبارک بر زمین یا کوهی که آنجا بود
میزد و گرده بیرون می آمد و ایشان تناول میکردند و چون تشنه می شدند میگفتند یا روح الله تشنه ایم همچنین دست بر زمین
یا بر کوه میزد آب بیرون می آمد و ایشان می آشامیدند یک وقتی گفتند که کیست افضل بهتر از ما که هرگاه که گرسنه میشویم طعام
میکنی و چون تشنه میشویم ما را آب میدهی و بتو گرویده ایم و پی روی و متابعت ترا اختیار نموده ایم عیسی ع در جواب
فرمود که افضل و بهتر از شما کسیست که عمل میکند بدست و از کسب خود میخورد بعد از ان بقصاری اقدام نمودند و جامهای مردم
میشستند و کرایه آن حرف خود میکردند وَمَكَرُوْا وَمَكَرَ اللّٰهُ وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمٰكِرِيْنَ یهود اتفاق کرده بودند
و حیله انگیخته که عیسی را بقتل آرند چنانچه در سوره نساء مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی آنگاه تعالی عیسی را باسمان برد و جزای مکر ایشان
رسانید که بجای او مهتر خود را کشتند بجاری تمام و خدای تعالی بهترین مکافات کننده گانست اهل مکر را اِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيْسٰى
اِنِّيْ مُتَوَفِّيْكَ وَرَافِعُكَ اِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَجَاعِلُ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْكَ فَوْقَ
الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ثُمَّ اِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَاَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيْمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ
یاد کن آنرا که گفت خدای تعالی ای عیسی من فرا گیرنده توام از دنیا و بردارنده توام بسوی خود یعنی بمقر ملایکه خود و پاک کننده
و نجات دهندهٔ توام از قصد و مکر آن ناخسانی که کافر شدند بتو و گردانندهٔ آنانم که متابعت تو کردند یعنی مومنان امت تو بالای
آنانکه کافر شدند بتو یعنی یهود و آن این فوقیت بآن بود که نصاری غلبه کردند و یهود بحجت و برهان در اثبات رسالت
عیسی ع یا غالب شدند برایشان بشمشیر بواسطهٔ معاونت قیاصره که ملک از یهود زایل شد و باقتدار نصاری در آمد در بلاد روم

و ذلک

حدیث کرد ابن بابویه علیه الرحمه در کتاب عیون اخبار الرضا ع در خصوص حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام نقل کرده که از حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند پس بدرستی که آنحضرت را شخصی رسانیدند که مشابهت بآن داشت ... انبیا و اوصیا از صحیح ... الله ... امر عیسی ... زنده و قبض ... روح او را مابین آسمان و زمین بعد از آن ... بسوی آسمان بعد از آن ... فرمود قول الله عز و جل اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک و رافعک الی ... و ... گفت که ... علیهم شهیدا ما دمت فیهم ... کنت انت الرقیب علیهم و انت علی کل شیء شهید ...

و ذلک و پیوسته ترسایان بر جهودان غالب خواهند بود تا روز رستخیز پس بسوی منست بازگشت شما یعنی عیسی و تابعان
و منکران او باز حکم کنم میان شما در ان چیزی که در وی اختلاف میکنید یهود موسی را علم معتقدند و محمد و عیسی را علیهما السلام
منکرانند و نصاری موسی و عیسی را تصدیق مینمایند و بمحمد صلی الله علیه و آله تمسک ورزند و بثالث ثلاثه قایل اند و مومنان میگویند که الله تعالی
یکیست و محمد و موسی و عیسی علیهم السلام فرستادگان اویند بحق پس حق تعالی فرموده که بنسبت باین طوایف حکم کنم
فَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَاُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ
پس آنانکه کافر شدند یعنی یهود و نصاری پس عذاب کنم ایشانرا عذاب سخت درین سرای بقتل و سبی و لزوم جزیه و خواری
و در ان سرای بانواع عقوبات و خلود در دوزخ و نیست مر این کافرانرا از یاران و نصرت دهنده گان در منع عذاب از ایشان
وَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَيُوَفِّيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ و اما آنکسانی
که ایمان آوردند یعنی امت محمد صلی الله علیه و آله و عمل صالح کردند پس بدهد خدای تعالی مزد ایشانرا در دنیا بنیکی نامی و در عقبی
بدوستکامی و خدای تعالی دوست نمیدارد ستمکارانرا ذٰلِكَ نَتْلُوْهُ عَلَيْكَ مِنَ الْاٰيٰتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيْمِ
این کلام که مذکور شد در قصص انبیا میخوانیم آنرا بر تو و آن از علامت نبوة و دلالت رسالت تواست و از یاد کرد ثابت
محکم از تطرق خلل و توقی زلل یعنی قرآن آورده اند که از بیان قصه عیسی ع نصاری نجران زبان طعن و اعتراض گشاده
گفتند ای محمد تو چرا عیسی را دشنام میدهی و نام بنده بروی مینهی آنحضرت فرمود که عیاذا بالله که نام عبد الله مر عیسی را
دشنام باشد او بنده ایست فرستاده خدای تعالی و کلمه ایست القا کرده به بتول عذرا ایشانرا آتش غضب برافروخته
و گفتند هیچ آفریده دیده باشد که انسانی بی پدر مخلوق گردد حق تعالی آیت فرستاد که اِنَّ مَثَلَ عِيْسٰى عِنْدَ اللّٰهِ
كَمَثَلِ اٰدَمَ خَلَقَهٗ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ اَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِّنَ الْمُمْتَرِيْنَ
بدرستی که صفت عیسی و شان غریب او نزدیک خدای تعالیست یعنی در علم و قدرت که انسانی بی پدر یا فرزند بچون
صفت و شان آدم است و شما تصدیق میکنید که او بی پدر و مادر مخلوق شد و حال آنکه او را ابن الله نمیگویید پس
شخصی که از مادر بی پدر در وجود آید چگونه او را ابن الله می خوانند و گفته اند مماثلت مشار گشته در بعضی اوصاف پس
عیسی مثل آدم باشد در احد الطرفین که عدم اب است یا در آنکه موجودیست خارج از عادت مستمره آورده اند که تجنیس
نمود هر دو را بر تطهیر روح ایشان از مرور بر ممر اصلاب و بحقیقت وجه مماثلت ظهور هر دو پیغمبر است بمحض قدرت
بر وجه خرق عادت پس بیان ایجاد آدم میکند بیافرید خدای تعالی قالب او را از خاک پاک پس گفت مر آن قالب را
که بحکم من بباش بشر مستوی الخلقه زنده بروح پس بود آنچنان تنبیه میفرماید که همچنانکه خاک را گفتیم که آدم بباش بود
گفتیم که عیسی بباش و پیش ازین کسی از خاک و باد مخلوق نشده بود پس درین چیز که از عیسی شد درست و راست است
و پیغامیست رسیده از پروردگار تو تو پس مباش ای شنونده از شک کننده مراد تاکید است بر زیادتی یقین
و ثبات در ان و شنونده جمیع مومنان اند تا شامل است یعنی ای مومنان شما مباشید از ان جماعت که شک دارند
در آنکه مثل عیسی چون مثل آدمست و در گمان میفتند چون نصاری که در ظلمت ظن و تخمین مانده طلعه نور این تمثیل را
مشاهده نکردند و در زندان گمان محبوس ماندند فَمَنْ حَاجَّكَ فِيْهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ

فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة
الله علی الکاذبین پس هر که خصومت کند با تو و مجادله نماید در باب عیسی که بنده و رسول است پس بگو بیا ایشان را که بیائید
تا از برای مباهله بخوانیم پسران ما و پسران شما را و زنان ما و زنان شما را و نزدیکان ما و نزدیکان شما را پس جهد کنیم
در تضرع و دعا یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر پس بگردانیم لعنت خدا را بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم بر اهل کذب چون
این آیت نازل حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وفد نجران را که عاقب و سید و آن جماعت که با ایشان بودند طلب فرمود
و گفت هر چند من در حجت می افزایم شما در عناد و منازعت می افزایید اکنون بیایید تا بمباهله مشغول شویم تا صادق
از کاذب و محق از مبطل ممتاز گردد و نصاری بدان راضی شده زمان و مکان را مقرر ساختند ایشان چون رجوع
با سقف کردند باین احوال گفت فردا بروید و بنگرید اگر محمد صلی الله علیه و آله بفرزندان و اهل خود بیرون می آید از مباهله
حذر کنید و اگر با اصحاب می آید مباهله نمایید که بر چیزی نیست روز دیگر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دست امیر المومنین
علی علیه الصلوة والسلام گرفته و امام حسن و امام حسین در پیش انداخته و فاطمه علیها السلام در عقب روان شدند
و آن حضرت با ایشان گفت چون من دعا کنیم شما آمین گویید و نصاری نیز بیرون آمدند و مقدم ایشان اسقف بود
چون چشمش بر پیغمبر افتاد و آن جماعت از کسی پرسید که ایشان کیستند که با پیغمبر اند گفت فلان پسر عم و شوهر دختر اوست
و دوست ترین مردم است بسوی او و آن دوی دیگر پسران دختر او یند از علی که حسن و حسین اند و آن دیگر دختر نیک
اختر اوست فاطمه زهرا که اعز و اشرف خلقست بسوی او آنحضرت پیش آمده بزانو در آمد اسقف گفت بیاران خود
که پیغمبر بزانو در آمد از برای مباهله مثل پیغمبران دیگر سید باسقف گفت تو هم پیش رو فریاد بر کشید که یاران از مباهله این
بزرگوار به پرهیزید که من رویها می بینم که اگر از خدای تعالی درخواهند که کوهها را از موضع آن زایل گرداند و یقین میدانم که اگر
مباهله کنید یک ترسا بر روی زمین زنده نماند آنگاه از مباهله پشیمان شده صلاح کار خود در صلح دیدند پس صلح کردند
که هر سال دو هزار حله را بدو نوبت بدهند و سی زره پسندیده تسلیم مسلمانان نمایند برین منوال صلح نامه نوشته و بمنازل
خود بازگشتند و طبرسی رحمه الله آورده که سید و عاقب اندک زمانی بازگشته بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و
حله و عصا و قدحی و نعلین بر سبیل تحفه و هدیه آوردند و مسلمان شدند و آنحضرت فرمود که اگر وفد نجران با من مباهله کردندی
خدای تعالی ایشان را مسخ گردانیدی و آتش بر ایشان فرو ریختی و جمله اهل نجران تا عصافیر در سقفهای منازل ایشان هلاک شدندی
و اجماع اهل تفسیر است که مراد از ابناءنا حسن و حسین اند علیهما السلام پس این دلالت کرد که پسر دختر فی الحقیقه پسر بوده
ابن علان که یکی از علمای معتزلست میگوید که این دلالت میکند بر آنکه امام حسن و امام حسین علیهما السلام در آن حال
مکلف بوده باشند زیرا که مباهله جایز نیست مگر با بلوغ علمای امامیه رحمهم الله جواب میگویند که ایشان تمام العقل در
صفات کمال از علم و حلم و عصمت مخلوق شده اند حق سبحانه و تعالی ائمه معصومین را صلوات الله علیهم بچیزی چند اختصاص
و امتیاز داده که دیگران با ایشان مشارکت ندارند و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که این دو پسر من امامند خواه استاده و خواه
نشسته یعنی در جمیع احوال و مراد از نساءنا فاطمه است علیها السلام زیرا که غیر از وی در مباهله حاضر نبود و درین تفضیل
زهراست بر جمیع زنان عالم و موید این آنکه حضرت فرمود که فاطمه پاره بدن منست و حق سبحانه و تعالی خشم میگیرد

بخشم

بخشم فاطمه و خشنود میشود بخشنودی فاطمه و غیر ازین از احادیث و مراد با نفسنا امیر المومنین علی است زیرا او
زیرا که خوانده شده پیغمبر صلی الله علیه و آله نمیتواند بود و الا لازم آید که داعی نفس خود باشد پس اومی باید که غیر او باشد و او
بغیر از امیر المومنین علی نبود و این دلالت میکند بر غایت فضل و علو درجه و نهایت مرتبه که دیگری با وی در آن مشارکت
ندارد که حق سبحانه و تعالی او را نفس رسول فرموده باتفاق آنحضرت افضل رسل و اشرف کاینات است پس لازم
می آید که مساوی افضل نیز افضل باشد و مع ذلک پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که من و علی از یک نور شده ایم پیش
از خلق بدو هزار سال و دیگر فرموده که صفات که در انبیا علیهم السلام متفرق بود در و مجتمع است و شیخ مرحوم سعید
ملقب بشهید رحمه الله تعالی رساله در تفضیل ایشان نوشته و مضمون آن اینست که بدانکه صد و بیست و چهار هزار پیغمبر
حضرت حق جل و علا بخلق فرستاده و بعضی دویست و هشت و چهار هزار گفته اند و احق و اصح اولست و از آن جمله
سیصد و سیزده پیغمبران مرسل اند که جبرئیل علانیه بر ایشان آمده و این جمله افضل اند از باقیان و ازین جمله اولو
العزم پنج اند و بعضی شش گفته اند و اول حقست و ایشان از جمیع نبیین و مرسلین افضل اند و اولوالعزم نوح و ابراهیم
و موسی و عیسی و محمد است صلوات الله علیهم اجمعین و بلا شک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله افضل است از سایر انبیا
باتفاق جمیع امت و امیر المومنین صلواة الله علیه لاشک باتفاق جمیع علمای محقه افضلست از سایر انبیا ماعدای
خ و بعضی از علما تفضیل کرده اند او را بر ایشان ماعدای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله زیرا که او مساوی
آنحضرت است بقول الهی که انفسنا و انفسکم و بقول حضرت رسالت پناهی که تو از منی و من از تو و گوشت
و خون تو گوشت و خون منست تو منی و من تو میشنوی آنچه من میشنوم و می بینی آنچه من می بینم و تو پیغمبر نیستی و لیکن
وصی و وزیر منی و بلا شک محمد افضل است صلی الله علیه و آله و سلم پس مساوی افضل افضل باشد و امام حسن و امام حسین
علیهم السلام بی خلاف نزد این طایفه محقه مساوی اند بر باقی اولو العزم و بعضی بتفضیل رفته اند بر ایشان و میان ایشان
که دو سبط نبی اند حق مساواتست چه حدیث مقتضی آنست که میان ایشان مساوات باشد الا آنکه امام حسن
در سال بزرگتر است از امام حسین و تفضیل نهادند ایشان را بر باقی ائمه تسعه و اما میان ایشان و باقی اولوالعزم خلافست
در تفضیل و عدم تفضیل اما حق و اصح مساواتست و اختلاف کرده اند در تفضیل محمد ابن الحسن مهدی بر ثمانیه
و لیکن حق آنست که میان تسعه مساواتست و اگر کسی احوال ایشان را نیکو تامل کند فی الجمله رتبه ایشان را معلوم تواند
کرد ان هذا لهو القصص الحق وما من اله الا الله وان الله لهو العزیز الحکیم بدرستی که این قصها
که مذکور شد همه آنست که خبر راست و درست است و نیست هیچ معبودی سزای پرستش مگر الله تعالی که استحقاق
معبودیت او را ثابت است و بتحقیق که خدای تعالی اوست غالب و قوی و محکم کار فان تولوا فان الله علیم
بالمفسدین پس اگر برگردند ترسایان و روی از مباهله برتابند پس بدرستی که خدای تعالی داناست بحال تباهکاران
وضع مظهر بجای مضمر تنبیه است بر آنکه حقیقت فساد اعراض است از طریق توحید قل یا اهل الکتاب تعالوا
الی کلمة سواء بیننا وبینکم الا نعبد الا الله ولا نشرک به شیئا ولا یتخذ بعضنا بعضا اربابا
من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون بگو ای اهل کتاب خطاب با ترسایان است و یهود

میرند و یا فریقین و عموم اولی است و مضمون خطاب اینست که بیایید بسوی سخن راست میان ما و شما یعنی کلمه که مردم
باید که در آن یکسان باشند و آنجا کلمه سه چیز است یکی آنکه نپرستیم مگر خدای عزوجل و تعریض یهود و نصاری است در عبادت
عزیر و عیسی ع و دوم آنکه شرک نیاریم بخدا چیزی را و شرک این هر دو گروه ظاهر است و سیم آنکه فرا نگیرد بعضی از ما بعضی
دیگر خدایان جز خدای تعالی اتخاذ ارباب از نصاری آن بود که احبار خود را سجده میکردند و میگفتند از کمالات ریاضت
از حلول لاهوت در ذات ایشان ظاهر است و اتخاذ ارباب از یهود اطاعت احبار ایشان بود در تحلیل و تحریم
پس اگر بر گردند اهل کتاب ازین کلمه عدل پس بگویید شما ای پیغمبر و اصحاب مر ایشان را که گواه باشید بآنکه ما مسلمانیم
این از باب تعریض است یعنی پس معترف شوید که شما کافرانید يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ
وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنجِيلُ إِلَّا مِن بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ای یهود و نصاری چرا شما خصومت
میکنید در دین ابراهیم علماهای یهود آن بود که حضرت ابراهیم یهودی بود و ترسایان میگفتند نصرانی بوده حق تعالی
فرموده که چرا در دین او مجادله میکنید و او را یهود و ترسا میخوانید و حال آنکه فرستاده نشد توریت که یهود بر
بر شریعت او عمل میکنند و نه انجیل که نصاری حکم او را کردن دارند مگر بعد از زمان ابراهیم ع و مقرر است که ابراهیم ع
پیش از زمان موسی ع بوده بهزار سال و قبل از عیسی بدو هزار سال و او چون باین دو پیغمبر و شریعت و امت ایشان
مقدم بوده اسناد یهودیت و نصرانیت بدو چگونه توان کرد آیا در نمی یابید و تعقل سخن خود نمیکنید هَا أَنتُمْ
هَٰؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ
لَا تَعْلَمُونَ تنبیه میکند که گوش دارید که شما بدان گروه که خصومت کردید و حجت آوردید و در آن چیز که هست
شما را بآن دانشی یعنی نعت محمد صلی الله علیه و آله که در توریة و انجیل خوانده بودید و آن را تغییر دادید پس چرا خصومت
میکنید و مجادله مینمایید در آنچه نیست شما را بآن دانشی و خدای تعالی میداند که ابراهیم ع بر دین هیچ کس از شما نبود
و شما نمیدانید حقیقت حال آن را مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ نبود ابراهیم ع جهود و نه ترسا چه آن هر دو از صفت مذمومه اند که از ملت محمدیه
و دین نزد خدای اسلامست و این دلالت میکند که موسی ع یهودی نبوده و نه عیسی نصرانی چنانچه ابراهیم ع که از هر دو
بری بود یعنی از یهودی و نصرانی و لیکن بود ابراهیم ع پاک و موحد و منحرف از عقاید ردیه مخلص و تسلیم کننده و نبود
از شرک آرندگان یعنی تعریض اهل کتاب است که مشرک شدند باعتقاد الوهیت عیسی و عزیر إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ
بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ آورده اند که در وقتی
که جعفر بن ابیطالب با جمعی مسلمانان از مکه بحبشه هجرت کرده بودند قریش عمرو عاص بن اخلاص و عبدالله بن ابی [illegible] را
با هدایا پیش نجاشی فرستادند تا مسلمانان را بدست ایشان باز دهد القصه مجلس ساختند و جعفر با عمرو و عبدالله
مناظره کرد و ایشان را ملزم ساخت و نجاشی جعفر را بتلاوت قرآن امر کرد سوره عنکبوت و روم را خواند
نجاشی و اصحابش آب دیده کردند باز گفت بخوان دیگر ازین کلام زیبا آنگاه سوره الکهف را خواند عمرو بعد ازین
خواست که نجاشی را بغضب آرد گفت ایشان عیسی و مادرش را دشنام میدهند نجاشی پرسید از جعفر که چه میگویی

درباب

درباب عیسی و مادرش ع او سوره مریم را خواند او را خوش آمد گفت بخدا که عیسی زیاده برین نیست که درین کلام وصف
کردند بعد از آن نجاشی جعفر و قوم او را گفت مترسید که هیچ تعرض نخواهد رسید بحزب ابراهیم ع عمرو عاص گفت حزب
ابراهیم کدام است نجاشی گفت این گروه که پیش وی پیغمبر که ایشان از نزد او آمده اند عمرو را ازین سخن خوش نیامد و آغاز
دعوی کرد که ابراهیم از ما بوده و ما بوی سزاوارتریم حق تعالی موافق سخن نجاشی که در حبشه میگفت آیت در مدینه
فرو فرستاد بدرستی که سزاوارترین مردمان بدین ابراهیم هر آینه آنکسانند که پیروی کردند او را در زمان او و دیگر این پیغمبر
که بر ملت اوست و آنان که ایمان آورده اند بدین پیغمبر و خدای تعالی دوست مومنان و سازندگار ایشانست و این آیت
دالست بر آنکه ولایت و دوستی حق ثابت میشود بدین نه بنسب مؤید این قول امیرالمؤمنین علی است ع که اولی مردمان
بانبیا اعلم الناس است بآنچه پیغمبران منزل گشته بعد از آن این آیت خواند باز فرمود که دوست محمد و ولی محمد صلی الله علیه
و آله آنکس است که اطاعت کند خدا را و اگر چه دور باشد نسب او و دشمن محمد کسی است که عصیان نماید امر خدا را و فرمان
او را اگر از خویشان نزدیک باشد وَدَّت طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ
إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ آرزو می برند گروهی از یهود آنکه شما را گمراه گردانند خطاب با حذیفه و عمار است و معاذ
بن جبل که یهود ایشان را بدین خود دعوت میکردند و میخواستند که از راه بیفکنند و گمراه نمی سازند مگر نفسهای خود را
چه وبال اضلال بایشان عاید است و نمیدانند که آن زیان بخود میرسانند يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ
وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ای گروه یهود و نصاری چرا کافر میشوید بقرآن یا بنعت محمد صلی الله علیه و آله حال آنکه شما گواهی میدهید
که توریة و انجیل حقست و نعت او در هر دو کتاب هست يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ
الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ای گروه یهود چرا می آمیزید درستی را بکجی و ناراستی یا غلط مینویسید توریة را بتحریفات خود
می پوشید اقرار را که قبل از بعث پیغمبر آخر الزمان داشتید بانکاری که بعد از آن دارید و چرا می پوشید سخن راست را
که نعت حضرت مصطفی است صلی الله علیه و آله و حال آنکه شما میدانید که پوشیده نخواهد ماند چراغی که افروخته عنایت الهی است
بدم هر سرد نفسی منطفی نمیگردد والله متم نوره وَقَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ
آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ دوازده تن از یهود خیبر و عرینه اتفاق کردند که اول
روز بدین محمد صلی الله علیه و آله درآییم از روی مکر و حیله و باخر روز چنان فرا نماییم که ما در کتاب خویش تامل کردیم و با علما
و احبار مجادله بسیار نمودیم بطلان دین و فساد آیین شما بر ما روشن شد و نشانهای نبی موعود در پیغمبر شما موجود نیست
ممکن که بدین حیله بعضی از اصحاب در تردد افتند و گویند این طایفه اهل کتابند سخن چنین از روی گزاف نخواهند گفت
و با وجود علم و انصاف آنچه حق باشد نخواهند نهفت شاید که از طریق تصدیق محمد صلی الله علیه و آله منحرف شده بدین ما درآیند
حق سبحانه و تعالی مومنان را ازین مکر آگاهی داد و این آیت فرستاد که گفتند گروهی از اهل کتاب یعنی آن دوازده تن که گفته
شد ایمان آرید یعنی بزبان اقرار کنید بآنچیزی که فرو فرستاده شد بر مومنان یعنی قرآن در اول روز و کافر شوید و انکار
کنید در آخر روز بدان چیز که در اول روز اقرار کرده اید شاید که مومنان بسبب انکار شما بعد از اقرار در شک افتاده
باز گردند از دین خود وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَى اللَّهِ أَن يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ

ما أوتيتم أو يحاجوكم عند ربكم قل إن الفضل بيد الله يؤتيه من يشاء والله واسع
عليم وچون خیبریان دیدند که زرق ایشان ظاهر شد و مکر ایشان بر طائفه یهود مدینه را وصیت کردند و گفتند تصدیق
مکنید مگر آنکه پیروی کند دین شما را که یهودیت است بگو ایشان را ای راستی که دین حق همه دین خداست یعنی اسلام این
جمله معترضه بود در میان سخن یهود و رد قبول ایشان را پس باز تتمه کلام ایشان را بیان میکند که تصدیق مکنید جز هم دینان
خود را و باور مدارید آنکه داده باشند هیچ کس را مانند آنچه شما را داده اند از علم و فضل و حکمت و این را باور مدارید
که مسلمانان مخاصمت کنند نزد پروردگار شما زیرا که دین شما درست تر است و حجت شما قوی و روشن تر بگو ای راستی
که برتری و بهتری یا فزونی در علم و حکمت بدست تصرف خداوند است میدهد آن را بهر که میخواهد و خدای تعالی بسیار
رحمت و دانا یا از اهل استحقاق در اعطای فضل يختص برحمته من يشاء والله ذو الفضل العظيم
خاص میگرداند به اسلام یا قرآن یا نبوت یا امامت نیز هر کرا میخواهد و میداند که استحقاق آن دارد و خدای تعالی
خداوند فضل بزرگست بر مومنان ومن أهل الكتاب من إن تأمنه بقنطار يؤده إليك ومنهم
من إن تأمنه بدينار لا يؤده إليك إلا ما دمت عليه قائما ذلك بأنهم قالوا ليس علينا
في الأميين سبيل ويقولون على الله الكذب وهم يعلمون و از اهل کتاب کس باشد که او را امین
سازی بهزار و دویست اوقیه زر بامانت بوی داده بود و ابن سلام آن را ادا کرد و از ایشان باشد کسی که او را امین
گردانی بیک دینار زر ادا نکند یا باز ندهد بتو مگر آنکه باشی بر سر وی ایستاده بجهت تقاضا و او فنحاص بن عازورا بود
از احبار یهود که یک دینار امانت باو داده بودند و در آن خیانت کرد و بعضی گویند آنها که ادای امانت میکنند نصاری اند
و آنانکه نمیکنند یهود این خیانت مر یهود را بسبب آنست که گفتند که نیست بر ما در باب خیانت با عرب که خواننده
و نویسنده نیستند گناهی و عقوبت در آخرت معتقد یهود آن بود هر که توریة نداند امی است و مال امی را بر خود حلال
میدانستند و دیگری گفتند که توریة روا داشته است که با مخالفان دین خود خیانت کنیم و میگویند درین سخن بر خدای تعالی
دروغ چه در همه ادیان و شرایع بادای امانت حکم رفته است و حال آنست که ایشان میدانند که خیانت حرام است
بلى من أوفى بعهده واتقى فإن الله يحب المتقين نه چنانست که شما اعتقاد کرده اید بلکه بر شما
گرفتنست در خیانت عرب و حکم اینست که هر که وفا کند بعهد خویش که خدای تعالی با او بسته است در توریة و ادای
امانت و ترک خیانت و پرهیز در باب حلال و حرام پس بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد پرهیزکاران را
إن الذين يشترون بعهد الله وأيمانهم ثمنا قليلا أولئك لا خلاق لهم في الآخرة ولا
يكلمهم الله ولا ينظر إليهم يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم عذاب أليم بدرستی که آنان
که میفروشند و بدل میکنند عهدی را که با خدای بسته اند و آن ایمانست بمحمد صلی الله علیه و آله و سوگند آن دروغ خود را
که در باب صفت مصطفی و تغییر آن میخورند که این از جانب حقست به بهای اندک و آن متاعی چند از جو و کری
چند از کرباس که از کعب بن اشرف ستاده اند و نعت حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله تحریف کرده و بدین
افترا در پیش عوام سوگند خورده یا آنکه هر چند بسیار ستاده باشند نسبت بثواب الٰهی اندک خواهد بود آن گروه عهد

شکنان

شکنان و سوگند بدروغ خورندگان را هیچ نصیبی نیست مر ایشان را در آن سرای از ثواب خدای تعالی و سخنی نگوید خدای تعالی
با ایشان که بآن سخن خوشدل گردند و بنظر رحمت در ایشان ننگرد در روز رستخیز و پاک نسازد ایشان را از لوث گناه و مر
ایشان راست عذابی که هرگز منقطع نگردد وإن منهم لفريقا يلوون ألسنتهم بالكتاب لتحسبوه من
الكتاب وما هو من الكتاب ويقولون هو من عند الله وما هو من عند الله ويقولون
على الله الكذب وهم يعلمون و بدرستی که جهودان گروهی هستند چون کعب و یاسر و حیی که از روی
ناراستی می پیچانند زبانهای خود را بخواندن کتابی که نوشته و بر بافته احبار ایشانست و آن مفتریات را بلغت عبری
میخوانند تا شما پندارید که آنچه ایشان میخوانند از توریة است و حال آنکه نیست از توریة و میگویند آن محرف و مفتری
از نزدیک خدای تعالیست و نیست آن از نزد خدای تعالی و میگویند بر خدای تعالی دروغ که غیر سخن او را سخن او
میگویند و ایشان میدانند که دروغ میگویند بعد از تحریف یهود ذکر افترای نصاری میکند که در حق عیسی ع میگفتند که او
دعوی الوهیت کرده است و امت را بعبادة خود فرموده پس رد قول ایشان میفرماید ما كان لبشر
أن يؤتيه الله الكتاب والحكم والنبوة ثم يقول للناس كونوا عبادا لي من دون الله ولكن
كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب وبما كنتم تدرسون هرگز نبود و نباشد و نیست درخورد
مر آفریده را یعنی عیسی ع را که بدهد خدای تعالی او را انجیل و فهم آن و فصل امور و اقضیه و پیغمبری پس آن کس گوید مر امت
خود را باشید شما بندگان یا پرستندگان من جز از خدای تعالی ولیکن گوید که باشید راستان در دین و استوار
در دانش بسبب آنکه باشید شما از روی اخلاص بیاموزید مر دیگران را کتابی که از حق فرود آمده و بآنکه باشید شما که بو
بخوانید و درست کنید کتاب را از معنی آیت چنانچه فهم میشود که ربانی آنست که علم را پرورش دهد بافاده و استفاده
و آنکه محمد حنیفه علیه الرحمة در روز دفن عبدالله بن عباس رحمه الله فرمود وفات یافت ربانی امت موید قول است
و بزبان اهل معرفت ربانیان مجردانند قدم بر سر کونین زده و از کمال توکل بغیر حق ملتفت ناشده و پنج تکبیر بر جیفه
نفس فریبنده کرده روی توجه از خود برتافته و بدوست آورده ولا يأمركم أن تتخذوا الملائكة والنبيين
أربابا أيأمركم بالكفر بعد إذ أنتم مسلمون و نمی سزد آن را که خدای پیغمبر ساخته که امر کند شما را آنکه فرا گیرند
فرشتگان را و پیغمبران را خدایان تخصیص ملک و نبی بجهت آنست که بعضی مشرکان ملائکه را پرستیدند و یهود و نصاری پیغمبران را
که عیسی و عزیر اند آیا میفرماید آن پیغمبر شما را بپوشیدن حق و شرک آوردن بعد از آنکه هستید شما گردن نهادگان مر دین
اسلام را یعنی نه چه پیغمبر مبعوث است که شما را بایمان خواند نه بکفر وإذ أخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم
من كتاب وحكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به ولتنصرنه قال
أأقررتم وأخذتم على ذلكم إصري قالوا أقررنا قال فاشهدوا وأنا معكم من الشاهدين
و یاد کن که چون فرا گرفت خدای تعالی پیمان و عهد پیغمبران را و امم را و اخذ میثاق تابع انبیا آمد و این میثاق اعظم است
که حق سبحانه و تعالی از همه پیغمبران فرا ستانده از نزد من که شما و امم شما ایمان آرید بمحمد صلعم و مضمون میثاق چنین است
که هر چه بدهم شما را از کتاب منزل و فهم آن پس بیاید بشما رسول فرستاده از نزد من که محمد است صلی الله علیه و آله باور

داده مرآنچه زیرا که با شماست از کتاب و حکمت تا هر آینه ایمان آورید بوی و یاری کنید او را بتن خود اگر در زمان شما آید والا باظهار صفات و نعوت او امم خود را بیاری او فرمایید امیر المومنین علیه صلوات الله علیه مرویست که حق سبحانه وتعالی امر فرموده به پیغمبران از آدم و او نیز که بعد از و باشد از پیغمبران عهد ستاد که چون محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شود و هرکه از ایشان زنده باشد ایمان بوی بیارد و او را نصرت کند والا این عهد و پیمان را بامت و قوم خود برساند گفت خدای انبیا را بعد از عرض این میثاق بر ایشان آیا اقرار کردید و فرا گرفتید برین که گفتیم عهد مرا بروجه که بران وفا کنید گفتند اقرار کردیم و میثاق را پذیرفتیم گفت خدای تعالی که پس گواه باشید بعضی بر اقرار بعضی یا ملایکه را فرمود که گواه باشید بر اقرار انبیا و من که خدایم با شما از گواهانم برین اقرار فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ پس هرکه برگردد و اعراض کند از ایمان بدین رسول و نصرت وی کردن بعد ازین عهد و پیمان پس آن گروه معرضان و بیرون رفتگانند از دایره ایمان یا از مقام عهد و پیمان أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ آیا پیمان شکستگان بجز دین خدا میطلبند و حال آنکه مر خدا را گردن نهاده است هرکه در آسمانهاست و هرکه در زمین است برغبت و بنفرت یعنی اگر خواهند و اگر نه سر بر خط حکم او باید نهاد و گفته‌اند اهل آسمانها فرمان بردارند برغبت و اهل زمین بعضی بطوع و بعضی بکره یا مومن بطوع و کافر بکره نزد مرگ که فایده ندارد و بسوی او باز گردیده خواهند شد طالعان و کارهان قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ بگوای محمد که ایمان آورده‌ایم بخدای تعالی که یکتاست در ذات و بی همتاست در صفات و گرویده‌ایم بانچه فرو فرستاده اند بر ما یعنی قرآن و آنچه نازل گردانیده اند بر ابراهیم و دو پسر و نبیره کان علیهم السلام و کتاب ایشان همان صحف ابراهیم بود علی الخصوص و اولاد ایشان در تحت شریعت او بودند و بانچه داده اند بموسی که توریة است و بعیسی علیه السلام که انجیل است و آنچه داده اند پیغمبران دیگر را چون شیث و ادریس و داود و حیقوق و شعیب که کتب بر ایشان نازل شده بود از پروردگار ایشان جدائی نمی افکنیم میان یکی از ایشان یعنی بهمه ایمان می آوریم نه ببعضی دون بعضی چون یهود و نصاری و ما خداوند را گردن نهاده کانیم در امر و نهی او وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ و هرکه طلبد غیر دین اسلام دینی دیگر را پس پذیرفته نشود آن دین از و و لیوا سطه ترک اسلام درون سرای از زیان زده کان باشد این تهدید جمعیست که طالب غیر دین اسلامند و در شان آنها که بعد از وصول بشرف اسلام دست از دامن دین متین باز داشته و مرتد شوند میفرماید كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ چگونه راه نماید خدای تعالی استفهام بمعنی نفی است یعنی راه نماید خدای گروهی را که کافر شدند بعد از ایمان که آورده بودند و ایشان دوازده تن بودند که از مسلمانان روی برتافته بدار کفر پیوستند چون حارث بن سوید و طعمه بن ابیرق و مقیس بن ضبابه و حوح بن اسلت و امثال ایشان که اول گرویده

بخدای تعالی

بخدای تعالی و گواهی دادند آنکه فرستاده خدای یعنی محمد صلی الله علیه و آله وسلم حقست و قول او صدق آمده بود بدیشان آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزات پیغمبر و خدای راه نماید گروه ستمکاران را که وضع کفر کردند در موضع ایمان أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ آن گروه مرتدان پاداشت ردت ایشان آنست که بر ایشان باشد لعنت خدای و آن دوریست از رحمت او و لعنت فرشتگان و آن بیزاریست از ایشان و لعنت همه مومنان و آن مذمت کردنست مر ایشان را جاویدان باشند در لعنت یا در اثر لعنت که عقوبتست سبک گردانیده نشود از ایشان عذاب دوزخ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند از برای رجوع بدنیا یا در تاخیر عذاب از وقتی بوقتی إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مگر آنانکه باز گردند از کفر و رجوع بایمان کنند از پس آنکه برگشته اند از حق و باصلاح آورند ضمایر خود را و عزم جزم نمایند بر آنکه بر ایمان ثابت و راسخ باشند پس بتحقیق که خدای تعالی آمرزنده توبه کارانست مهربانست بر ایشان جلاس برادر حارث بن سوید این آیت را بر دست امینی برادر فرستاد و حارث بعد از تلاوة آن گفت من هرگز از تو دروغ نشنوده ام و برادرم نیز بر رسول خدای تعالی افترا نمیکند و رسول نیز بر خدای تعالی دروغ نمی بندد و خدای تعالی از همه راست گوی تراست پس من چرا نا امید باشم توبه کنان روی بمدینه نهاد بوقت رجوع همین آیت را بران یازده تن دیگر خواند و ایشان از توبه ابا نمودند جواب دادند که ما حالا در مکه اقامت داریم و انتظار مغلوبیت محمد و انصار و اعوان میبریم اگر مطلوب ما حاصل شود فهو المراد والا چون خواهیم بدین اسلام باز گردیم و توبه ما نیز پذیرفته شود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ بدرستی آنانکه کافر شدند بخدا و رسول او پس از گرویدن ایشان یعنی زیاده کردند کفر را بر کفر دیگر یعنی ثبات ورزیدند بران یا بآیت توبه نیز کافر شدند هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان و آن گروه که بر کفر اقامت ورزیدند ایشان اند گمراهان از طریق راست یا هلاک شده کان در بادیه غوایت إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و آنانکه کافر شدند و مردند ایشان کافر بودند یعنی بر کفر مردند پس قبول کرده نشود البته هیچ کسی از ایشان بپری زمین زر اگرچه فدا دهد آن همه یعنی اگر کافران مقدار زر سطح زمین را از مشرق تا مغرب مملو سازد و فدیه دهد تا از عذاب دوزخ باز رهد ازو مقبول نخواهد بود و آنها که کافر میرند مر ایشان راست عذابی مشتمل بر الم و نباشد مر ایشان را هیچ کس از یاری دهندگان در باز داشتن عذاب از ایشان صاحب کشاف در ربیع الابرار آورده که در وقت وفات عمر سکینه بفرزندان و جماعتی که بر گرد وی بودند که اگر روی زمین پر میبود از زر سرخ و سفید من فدای خود میدادم از هول آنچه من می بینم و مشاهده میکنم ابن عیینه سخن همان جماعت که مذکور شد لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ هرگز نیابید نیکوئی و بدانچه میطلبید نرسید یا نیابید بهشت تا آنکه نفقه کنید یا صدقه از آنچه دوست میدارید از مال که بر فقرا تصدق نمایید یا جاه که بدان معاونت درماندگان کنید یا بدن که قوت آنرا بطاعت مبذول سازید یا دل که آنرا

وقف محبت اللهی گردانید یا جان که آنرا در راه رضای حق در بازید یا سرکه آنرا از دناس تعلق بما سوی به پردازید وگفته اند هر که محبوب خود را انفاق کند در دنیا بمطلوب خود رسد در عقبی و هر که از سر دنیا و عقبی بگذرد بقرب حضرت مولی رسد روایت کند از ابی الطفیل که او گفت امیر المومنین صلوات الله علیه جامه خریده در نظر او خوب نمود فی الحال بکسی تصدق فرموده فرمود که من از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که هر که ایثار کند بر نفس خود با وجود احتیاج خود بدیگری صرف نماید که مستحق باشد حق سبحانه و تعالی در قیامت اختصاص فرماید او را به بهشت و اگر کسی چیزی را دوست دارد و آنرا از برای رضای حق تعالی تصدق نماید حق سبحانه و تعالی فرماید در روز قیامت که احسانی که بندگان در میان یکدیگر کرده اند در دنیا من امروز مکافات و مجازات آن بهشت ارزانی فرمایم بعد از نزول این آیت ابوطلحه انصاری آمد و گفت یا رسول الله اطیب اموال واجب نزدیک من بیرحی است و آن ضیعه بود در غایت مرغوبی و نهایت تازگی که حضرت گاه گاه بآنجا فرمودی و از آب و میوه آن تناول نمودی هر جا که خدای تعالی حکم کند وضع کن پس در جواب ابی طلحه فرمود بخ بخ این مالیست با سود بسیار و حضرت آنرا در میان اقربای او قسمت فرمود و آنچه نفقه میکنید خواه اندک و خواه بسیار از محبوبات اموال و خواه از غیر آن پس بدرستی که خدای تعالی بدان جزا دهنده است و بر حسب نیات شما شما را جزا خواهد داد كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ همه انواع خوردنیها بوده است حلال مر فرزندان یعقوب را آورده که چون آیت فرود آمد که فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ یعنی بشومی ظلم و معصیت جهودان بعضی طعامهای پاک حلال چون لحوم ماهی و شحوم غنم و بقر و امثال آن بر ایشان حرام کردیم یهود ازین سخن آشفته شدند گفتند اینها ابدا محرم بوده است حق تعالی این قول تکذیب کرده فرمود که خوردن همه طعامها بر یعقوب و اولاد او حلال بود مگر آنچه حرام کرد یعقوب بر تن خود و آنچنان که یعقوب را عرق النسا بود فرمود که اگر خدای تعالی مرا شفا دهد هر طعام و شراب که نزد دوست تر باشد آنرا بر خود حرام سازم خدای تعالی او را شفا بخشید و یعقوب علیه السلام گوشت و شیر شتر را که از همه مطعومات و مشروبات دوست تر داشتی تقربا الی الله و وفا بنذر بر خود حرام کرد جهودان متابعت او کرده از تناول آنها اجتناب نموده گفتند توریه بحرمت اینها حکم کرده است حق تعالی فرمود که چنین است که اینها میگویند بلکه یعقوب بسبب نذر اینها را بر خود حرام کرد پیش از آنکه فرو فرستاده شود توریة و اگر ایشان همچنین بر انکار اصرار نمایند بگو توریة را بیارید پس بخوانید آنرا یعنی آیت تحریم این اشیا را از آن تلاوت کنید اگر هستید از راست گویان و چون یهود آوردن توریة صحیح ابا نمودند افترای ایشان بر خاص و عام روشن شد فَمَنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ پس هر که افترا کند و بر بندد بر خدای تعالی دروغ را در تحریم و تحلیل از پس آنکه ظاهر شد که تحریم از بنی اسرائیل بوده نه از حق سبحانه و تعالی پس آن مفتریان ایشان ستمکاران اند و هیچ ستمی از ترک انصاف بزرگتر نیست قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بگو خدای تعالی راست گفت در خبر تحریم و سخن یهود دروغ بود پس متابعت کنید کیش ابراهیم و دین ابراهیم را در اباحت گوشت و شیر

شتر

شتر و جز آن که او مستقیم بود بر دین اسلام و مایل از غیر آن و نبود از شرک آرندگان إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ آورده اند که مسلمانان تفاخر بکعبه میکردند و میگفتند افضل است از بیت المقدس و یهود میگفتند بیت المقدس اعظم است که رجوع انبیا آنجا بوده و در ارض مقدسه واقع است حق تعالی آیت فرستاد بدرستی که اول خانه که بر روی زمین عمارت کرده و ساخته شد برای مردمان تا آنرا زیارت کنند آن خانه ایست که در مکه واقع شده و گویند بکه مسجد است بجهت ازدحام مردم در وجه بکه بمعنی ازدحام است که اصل اوست و مکه تمام حرم یا اسم همان بقعه است که خانه در وست و مکه اسم شهر و از امیر المومنین علیه السلام منقولست که فرمود که پیش از آن نیز بیوت عبادات بوده اما او اول خانه است که حق تعالی مبارک گردانیده بر مردمان و زیارت آنرا سبب رحمت و هدایت ساخت چنانچه فرمود که برکت داده شده یعنی بسیار نفع و کثیر الخیر و برکت او تا حدیست که نظر کردن در وی طواف و نماز برابر است با عبادت یکساله که در غیر مکه واقع شود نظر بعضی الکمنه و اول کسی که بنا کرد بعد از طوفان ابراهیم بود علیه السلام بعد از آن قومی از عرب بنا کردند از جرهم دیگر بعد از هدم عمالقه بنا کردند بعد از آن قریش و آن مبارکست و غرض اصلی از ذکر این اولیت بیان فضیلت و ترجیح اوست به بیت المقدس و اولیت بنابرین مقصود چندانی تاثیر نیست بلکه اول بنایی که از برای طواف و زیارت باشد تا مردم بشرف حج مشرف شوند و مثاب کردند از آن تاثیر تمامست چنانچه امیر المومنین علیه السلام فرموده از فضیلت آن بیت همین کافیست که آمرزش رب جلیل باشد و مهندس جبرئیل و بانیش ابراهیم خلیل و تلمیذش فرزند دلبندش اسمعیل و این خانه خداوند هدایتست مر عالمیان را که معرفت قبله ایشان را مهتدی میسازد یا راه نماینده مسلمانانرا به بهشت در این خانه یا در حرم نشانهای روشنست یکی از اینها مقام ابراهیم است و آن سنگیست که اثر قدم خلیل الرحمن بر آن بود و آن نه یک آیتست بلکه چهار آیتست اول تاثر آن سنگ از قدم آنحضرت دوم عوض کردن قدم او در و تا کعبین سیم بقای آن اثر مر الی متمادی چهارم محفوظ بودن آن سنگ با وجود کثرت اعادی و آیتی دیگر آنست که هر که در آید باین خانه باشد ایمن از قتل و غارت و ابو جعفر محمد الباقر علیه السلام فرمود که هر که در آید باین خانه و عارف باشد بجمیع آنچه خدای تعالی بر او واجب گردانیده ایمن گردد در آخرت از عذاب دایم و اگر جاهلست ایمن میگردد از مکروهات دنیا چه هر چه هر که پناه برد دست تعرض از وی کوتاهست مادام که در خانه باشد و دیگر آیات مطویات هست چون میل قلوب بدان و اختصاص آن بقبله مومنان و اگر قاصد تخریب خانه مخذول گردد و هیچ پرنده بر بام آن خانه ننشیند و هرگز بطواف کننده نباشد و هر که نظر بخانه کند البته دیده اش اشکبار شود و اهل الله هر شب آدینه در حوالی وی حاضر گردند سیما حجت الامام علیه السلام و جنیان بطواف آن مایل باشند و از آب زمزم مرض شفا می یابد و محفوظ اند وحوش از سباع ضاره و اگر بنده در حرم خریده بر بام کعبه بالا رود البته آزاد شود و هر گاه باران از جانب رکن یمانی می باشد آن سال در یمن فراوانی و ارزانی میشود و اگر بطوف رکن شامی واقع شود ارزانی در شام می باشد و اگر بر تمام خانه واقع شود در جمیع شهرها فراوانی اثر میکند و امثال این آیات واضحه بسیار است و بعضی عرفا گفته اند که مقام ابراهیم مقام خلتست و هر که بدین مقام

درآید ازهمه فتنها ایمن گردد در آمن بجرم صورت بسبب امانت از تیغ دشمن و دخول در حرم بواسطه ایمنی باشد از شمشیر قطیعت واین بر دوستان ازهمه ایمنی زیاده تراست و مر خدای راست بر مردمان قصد خانه کعبه هرکه توانایی دارد بسوی خانه کعبه از جهت راه واستطاعت زاد است وراحله ومؤنت عیال در رفتن وآمدن وامکان سیر کرآن صحت است وامن طریق وقدرت بر رکوب ووسعت وقت وهرکه نکرود بفریضه حج پس براستی که خدای تعالی ازهمه عالمیان بی نیاز است و وجوب حج فوریست وباشرایط یکبار واجبست در جمیع عمر وحق سبحانه وتعالی درین آیت تاکید چند فرموده در امر حج اول ایراد او بصیغه خبر دوم ایراد او در صورت اسمیه سیم ایراد بر وجهی که مفید آنست که آن حقیست مر خدای را در رقاب مردمان چهارم تعمیم حکمست اولا باز تخصیص او و آن ایضاح بعد از ابهامست واین ابلغ است از آنکه یکبار مذکور کردد پنجم تسمیه فرموده ترک حج را بفعل کفر ازجهت آنکه ترک آن از اعظم کبایر است ولهذا حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرموده که هرکه بروحج واجبست وبجای نیاورد او بر دین یهودی ونصرانی مرده ششم ذکر استغنا که درین موضع دلالت بر شدت مقت وخذلان وسخط دارد بقوله عن العالمین فرموده ونفرموده عنه چه هرگاه استغنا ازهمه عالم داشته باشد بیشک ازونیز دارد و استغنای کامل ادلست بر سخط وابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرموده که مراد از قول خدای تعالی که فرموده وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ آنانند که حج برایشان واجب شده باشد وحج نکرده باشند ایشان در قیامت از گور برانگیخته شوند وگویند فقیر وَإِلَى اللَّهِ امر حج است یعنی حج کنید به بیت الله واین دلیلست که حج کفارت گناهانست یعنی در پناه حق گریزید از گناهان خود که او ارحم الراحمین است قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ بگوای اهل کتاب چرا می پوشید ویا منکر میشوید بایتهای روشن که خدای تعالی در وجوب حج فرستاد ویا معجزاتی که بمحمد صلی الله علیه وآله تخصیص نموده یا علامتی که در صفت او بشما فرستاده شده وبشارت داده بآن وشما واقفید بر آن وخدای تعالی مطلع است وگواه بر آنچه شما میکنید از کتمان حق وکفر بآیات ربانی قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ بگوای اهل توریة چرا باز میدارید از راه خدا که دین اسلامست ومنع میکنید کسی را که بگرویده بخدای ودین حق را قبول کرده مراد قبیله عمار یاسر است که در قفای او ایشان را یهود بکیش خود میخوانند میطلبید نه برای آن راه راست کجی وانحراف یهود مسلمانان را میگفتند که در دین شما کجی هست یعنی این شخص که شما متابعت او میکنید آن پیغمبر موعود نیست ونعت وصفت او بر وجهی که تحریف داده بودند با اهل اسلام میگفتند حق سبحانه وتعالی فرمود که کجی میطلبید در دین اسلام وحال آنکه شما گواهانید برآنکه راه راست ودین پسندیده اسلامست واز وصیت ابراهیم ویعقوب علیهم السلام دانسته اید وخدای تعالی غافل نیست از آنچه شما میکنید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ای آنکسانی که ایمان آورده اید خطاب با جماعت انصار است میگوید که اگر شما فرمان برید گروهی را از یهود که شاس بن قیس واصحاب اویند باز گردانند شمارا پس از ایمان شما کافران یعنی اگر متابعت شاس ومتابعان او کنید شمارا مرتد سازند واین شاس جهود حقود حسود بود پیوسته عیب جوی وبدگوی

سلمانان

سلمانان کردی وخواستی که سنگ تفرقه در مجمع یکجهتان انصار افکند وایشان دو قبیله بودند اوس وخزرج و در جاهلیت میان ایشان حرب وقتال دایم وقایم بود چون مسلمان شدند آن خصومت بوداد واتحاد مبدل شد شاس از روی حسد نیرنگی انگیخت که همان طریق عداوت میان آن دو فرقه تازه گردد وشخصی را گفت در میان جوانان اوس وخزرج بنشیند واز وقایع بعاث که حربی عظیم بود بین القبیلتین سخن در میان افکند وقصیده که دران ایام در مذمت خزرج گفته بودند بخواند القصه چون ذکر آن محاربه در میان آمد وابیات قصیده بمسامع خزرجیان رسید از غایت آشفتگی ایشان نیز زبان بهجای اوسیان گشودند واوسیان تحمل نکرده آغاز دشنام بخزرجیان کردند کار از مجادله بمقاتله کشید ودلیران طرفین مرمار مقابله ومیدان مجادله بیاراستند وآغاز تیر انداختن وشمشیر زدن کردند وغبار از معرکه بهیجا برانگیختند فی الحال جبرئیل امین باین آیتها نازل شد وانحضرت بمعرکه ایشان درآمده در میان دو صف قرار گرفت وفرمود با وجود آنکه من درمیان شمام داعیه رسوم جاهلیت نمیگذارید وپس از آنکه خدای تعالی شمارا باسلام گرامی ساخته طریق دین داری او فرو میگذارید بشنوید که خدای تعالی چه میفرماید پس این آیتها را برایشان خواند فی الحال استغفار کنان سلاحها را بینداختند ولشکریان یکدیگر را در کنار گرفتند ودانستند که اگر فرمان یهودی برند از ایمان بکفر باز میگردند وحق تعالی با ایشان باین وجه خطاب میکند وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۗ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ وچگونه کافر شوید وحال آنست که شما یید که خوانده میشود بر شما قرآن که در وحلال وحرام وآنچه از مقاصد دینی ودنیویست از وحاصلست ودرمیان شماست رسول او وگویند درین قوتست که رسول برگزیده ایست درمیان شما که آیات وعلامات ومعجزات بسیار از نفس او مشاهده میرود یکی آنکه از عقب می بیند آنچه از پیش می بیند ودیگر چشم او بخواب میرود ودل مبارکش بیدار است ودیگر سایه ندارد که بر زمین افتد ودیگر مگس بران حضرت نمی نشیند ودیگر زمین فرو میبرد آنچه ازو جدا میشود وهرگز کسی بول وغایط او را ندید وآن محل بوی خوش میداده ودیگر هرچند مرد دراز قدی بود بقد وی نمی رسید ودیگر میان هر دو شانهاش مهر نبوت بود ودیگر هر جا که میفرمود مردم از بوی خوش محمدی میدانستند که انحضرت از کی گذشته ودیگر در شب ظلمانی جبهه مبارکش درخشان بود مثل شمس نورانی ودیگر مختون متولد شده بود وغیر این از آیات ونزد امامیه بصحت رسیده که ائمه معصومین صلواة الله علیهم اجمعین این علامات نیز موجود بوده در ایشان بالتمام که در امامت باین از غیر ممتاز بودند واین را در کشف الغمه وغیر ذلک در کتبهای دیگر آورده اند لیکن مهر ایشان مهر امامت بوده نه نبوة وهر که چنگ در زند بدین خدای تعالی یا کتاب پس براستی که راه نموده شود با وراه راست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ای گروه گرویدگان از اوس وخزرج بپرهیزید از خدای تعالی چنانچه سزای او رسیدنست نزد اکثر علما این آیت منسوخست وهمچنین مرویست از ابی عبدالله واز جعفر علیهما السلام چه تقوی بر نوعی که حق اوباشد هیچکس را نمی تواند بود پس عنایت الهی بار مشقت ازاین امت رفع نموده ناسخ این آیت فرستاد که فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ پرهیزکاری کنید آن مقدار که مقدور شماست ومیرید مگر آنکه مسلمانان باشید لفظ نهی بر موت واقع شده اما فی الحقیقة امر است باقامت اسلام تا بر مسلمانی میرند

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وچنگ درزنید ای نصاری بدین خدای تعالی که حبل المتین
همه شما حبل الله یا قرآنست یا متابعت سید انام و موافقت ائمه کرام علیهم الصلوة والسلام امر میفرماید همه مجتمع شوند
در اعتصام اینچنین چنانکه چنگ نزنید بعروه وثقی و حبل متین ایشان راه بمقصد اصلی نتوانند بود و بمطلوب حقیقی نتوانند
رسید و پراکنده مشوید از خدمت وی و یاد کنید نعمتهای خدا را که بر شما افضل کرده و آن اسلام و قرآنست و هجرت پیغمبر
علیه و آله به بلد ایشان آنرا یاد آورید که بودید شما با یکدیگر دشمنان که پیوسته حرب میکردید پس خدای تعالی پیوند داد میان اما
شما به برکت اسلام و میمنت خدمت سید انام علیه الصلوة والسلام پس گشتید شما برحمت خدای تعالی برادران یکدیگر و بودید
شما بواسطه ضلالت و جهالت بر کناره مغاکی از آتش دوزخ یعنی مشرف بودید بر وقوع دران و اگر مرگ شما دران حال یافتی
هر آینه بدوزخ میرفتید پس شما را باز رهانید خدای ازان حفره یا ازان آتش هم چنین که بیان کرد احوال شما را از نصرت قومی
و الفت مجدد و بیان میکند خدا و روشن میکند برای شما دلایل وحدانیت خود را تا باشد که شما ثابت مانید بطریق هدایت
وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و هر آینه باید که باشد از شما گروهی که ایشان بخوانند مردمان را بنیکویی یعنی به اسلام یا به ایتلاف مؤمنان
با یکدیگر و جمعی برانند که این داعیان مؤذنانند که خلق را بعبادت خدای تعالی میخوانند و بفرمایند بنیکویی و باز دارند از منکر
هرچه حق سبحانه و تعالی و رسول او امر فرموده اند معروفست و هرچه ازان نهی نموده اند منکراتست و محققان گویند معروف
خدمت حقست و منکر صحبت نفس و آن گروه که داعی خیر و امر معروف و ناهی منکرند ایشان رستگارانند در تفسیر علی بن
ابراهیم رحمه الله وارد یافته که علماء آل محمد صلوات الله علیه فرموده که ایشان ائمه دین اند علیهم السلام وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و مباشید ای مسلمانان
مانند آنانکه متفرق شدند بعداوت چون یهود و نصاری که در میان هر یک فرقها پیدا شد چون عنانیه و سامریه و موشکانیه
از یهود و نسطوریه و ملکائیه و یعقوبیه از نصاری و گفته اند مبتدعان این امت چون مشبهه و مجبره و نواصب و خوارج و غیر ذلک
هر فرقه دشمن فرقه دیگر اند اختلاف کردند در دین خود یهود بعد از پانصد سال از موت موسی علیه السلام و نصاری بعد از صد
سال از رفع عیسی علیه السلام و این امت در همان روز که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله رحلت فرمود این اختلاف ایشان
بود از پس آنکه آمده بود بر ایشان حجتهای روشن در کتب ایشان و آن گروه پراکندگان و مخالفان مر ایشانراست
عذاب بزرگ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ در انروز که سفید گردد رویها و سیاه گردد رویها
پس آنان که سیاه شود رویهای ایشان و حق تعالی بفرماید تا از روی توبیخ با ایشان گویند آیا کافر شدید پس از ایمان
خودای شاملست اهل کتاب که بعد از ایمان به پیغمبر صلی الله علیه و آله کافر گشتند و منافقان که بزبان اقرار و بدل
انکار کردند و کافران که روز میثاق بربوبیت حق تعالی اعتراف نمودند و در دنیا کافر شدند و مرتدان که بعد از استیفا

بسعادت

بسعادت ایمان گرفتار دام شقاوت و ضلالت گشتند و خوارج و نواصب و مخالفان اهل البیت علیهم السلام که بعد
از تمسک بدین حق در ورطه ضلالت و بدعت افتادند پس بچشید عذاب دوزخ بدانچه بودید که بعد از ایمان کافر شدید
و در ضلالت افتادید در تفسیر علی بن ابراهیم آورده که چون این آیه عالی رایت نازل شد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که امت من وارد شوند در روز قیامت بر پنج رایت پس یک رایت با عجل این امت باشد که مخالف
اولست من سوال کنم از ایشان که چگونه سلوک کردید با ثقلین که قرآن و عترت اند بعد از من گویند در جواب که بزرگتر را
تحریف و تغییر کردیم و پس پشت انداختیم یعنی منظور نداشتیم و اعتبار نکردیم و اما کوچکتر را پس با ایشان عداوت
ورزیدیم و بغض ایشان در دل نگاه داشتیم و ایذا رسانیدیم و کشتیم من گویم که بروید بدوزخ تشنه و جگر سوخته
که سیاه باد رویهای شما بعد ازان رایت دیگر باشد با فرعون این امت که مخالف دوم است پس گویم چه عمل کردید
با ثقلین بعد از من گویند در جواب که اکبر را پاره کردیم و تغییر دادیم و مخالفت نمودیم و اما اصغر را پس دشمنی کردیم
و رنجانیدیم و کشتیم پس گویم وارد شوید بدوزخ سوزان تشنه جگر که سیاه باد رویهای شما پس ازان وارد شود رایت
دیگر با سامری این امت که مخالف سیم است پس گویم ایشان را که چه کردید با ثقلین بعد از من گویند در جواب که اکبر را
عصیان ورزیدیم اما اصغر را پس فرو گذاشتیم و ضایع ساختیم گویم بروید بآتش سوزان و جگر بریان که سیاه باد رویهای
شما بعد ازان رایت ذی الثدیه پیدا شود با اول آخر خارجیان گویم سلوک شما چه بود با ثقلین بعد از من اما اکبر را
دریدیم و بری شدیم و اعتبار نکردیم و اما اصغر را دشمنی کردیم و محاربه و مقاتله نمودیم و کشتیم پس گویم در روید بدوزخ بریان
جگر تشنه کان که سیاه باد رویهای شما پس ازان ظاهر گردد رایتی رفیع آیتی با امیر المؤمنین و امام المتقین و سید
الوصیین و صاحب الغر المحجلین و وصی رسول رب العالمین صلوات الله علیهم من پرسیدم از ایشان که چگونه
سلوک کردید با ثقلین بعد از من در جواب گویند که اکبر را پس متابعت کردیم و اطاعت نمودیم و اما اصغر را پس دوست
داشتیم بدل و جان و مدد کردیم و نصرت نمودیم تا ریخته در نصرت و مودت ایشان خون ما فرمایم که در روید به بهشت
عنبر سرشت خوشحال و سیراب که سفید و درخشان باد رویهای شما بعد ازان خواند که يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ تا آخر
وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و اما آنانکه سفید شد
رویهای ایشان یعنی مومنان و دوستان اهل البیت پس باشند در رحمت خدای تعالی یعنی بهشت از قبیل تسمیه محل باسم
حال این سفید رویان در رحمت یا در جنت جاوید باشند و سفید روی محبان اهل البیت علیهم السلام ازین
نقل معلوم میشود که در کشف الغمه واقعست که اسمعیل بن محمد حمیری که بسید اشتهار داشت اما علوی نبود و او در اول
طریق غیر اثنی عشر داشت و چون بخدمت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام رسید او را ازان طریق گردانیده
این مذهب را اختیار کرد و قصاید بسیار در مناقب دارد حسین بن عون روایت کند که در وقت بیماری سید
من بعیادت او رفتیم اتفاقا وقتی بود که جان می سپرد و موافق و مخالف از همسایه بر گرد وی بودند ناگاه نقطه
سیاهی در روی او ظاهر شد مثل نقطه از مداد و زیاده می شد و در ترقی بود تا تمام روی او را فرا گرفت مومنان
حاضر غمگین و ناصبیان شادی کردند و شماتت نمودند و درین اثنا نقطه سفیدی بجای سیاه ظاهر شد و می افزود و سیاهی

محو شد تا تمام روی او سفید گشت در غایت صفا و نورانیت دران حال چشم گشود و این ابیات را گفت شعر

كذب الداعمون ان عليا ۝ لا ينجي محبه من هنات ۝ قد وربي دخلت جنة عدن ۝ وعفا الاله عن سيئاتي
فابشروا اليوم اولياء علي ۝ وتولوا علي حتى الممات ۝ ثم من بعده تولوا بنيه ۝ واحدا بعد واحد بالصفات

یعنی دروغ میگویند آن کسان که گمان میکنند که علی دوست و محب خود را از عیب و شین نجات نخواهد داد و به خدا سوگند که در آمدم به بهشت عدن و عفو فرمود حضرت معبود از گناه و سیئاتی که مرا بود پس بشارت دهید امروز دوستان علی را که تولا کنند بعلی تا وقت وفات و باز بعد از او تولا نمایند به پسران علی یکی بعد از یکی هر کدام که بدان صفات و شیمه باشند آنگاه شهادتین عرض کرد و جان بحق تسلیم نمود رحمه الله این نقل دلالت فرمود که طریق او صواب است و موافقت او سفیدی جاه الحق و زهق الباطل حق آمد و باطل را زایل کرد تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق وما الله يريد ظلما للعالمين آنچه گذشت درین سوره از اخبار و احکام آیتهای خداوند است از وعد و وعید و قرآن که میخوانیم آنرا بواسطه وحی بر تو براستی و نیست خدای که خواهد بیدادی از نزد خود بر جن و انس یعنی بر ایشان ستم نکند و بی جرم عقوبت نفرماید ولله ما في السموات وما في الارض والى الله ترجع الامور و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست از نجوم و ملایکه و آنچه در زمین است از ارکان و موالید و بسوی خدای تعالی بازگردیده شود همه کارها كنتم خير امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنكر وتؤمنون بالله ولو آمن اهل الكتاب لكان خيرا لهم منهم المؤمنون واكثرهم الفاسقون هستید شما بهترین گروهی که از خلوت خانه غیب بیرون آورده شده است از برای مردمان قولی آنست که بودید بهترین امت در علم سابق یا در لوح المحفوظ یا در کتب انبیا یا در روز میثاق که در جواب الست بربکم مسارعت نموده و خیریت این امت بجهت آنست که در سلک خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منتظم اند این وقتیست که مرضی آنحضرت باشند و آنحضرت از ایشان ناخوش نبود و چنانچه گفته اند خیریت درین سه صفت است که یاد میفرماید بمعروف و آنچیزیست که شرع اقدس آنرا تحسین شمارد و نهی میکنند و آنچیزی بود که شارع آنرا مستقیم داند و ظاهر آیت دلالت میکند بر وجوب امر و نهی علی الاعیان بجهت اطلاق صیغ این قولست و بعضی واجب علی الکفایه داشته اند و میگوید از روی تحقیق بخدای تعالی و ایمان بخدای متضمن آنست که ایمان داشته باشند بهرچه ایمان بآن لازمست از توحید و عدل و نبوت و امامت و حالات آخرت و مجملا بما جاء به النبی و اگر ایمان آورند و تصدیق کنند علمای بنی اسرائیل آنرا که پیغمبر آخر الزمان فرود آمده یعنی قرآن هر آینه باشد ایمان و تصدیق بهتر مر ایشانرا از کفر و انکار بعضی از ایشان گرویدگانند چون عبد الله بن سلام و اصحاب او و بیشتر ایشان بیرون رفتگانند از دایره دین لن يضروكم الا اذى وان يقاتلوكم يولوكم الادبار ثم لا ينصرون هرگز شما را ضرر نتوانند رسانید مگر اندک رنجی بجهت گفتن که شما را بکفر دعوت کنند یا بهتان بر مسلمانان بندند یا اهل ایمانرا بقتال خود بترسانند و اگر کارزار کنند با شما پشت بر شما کرده اند و بهزیمت روند و پس از هزیمت یاری کرده نشوند از خلق یاری چند و نه از حق و دکاری ضربت عليهم الذلة اينما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس وباءو بغضب من الله وضربت عليهم المسكنة ذلك بانهم كانوا يكفرون بايات

الله

الله ويقتلون الانبياء بغير حق ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون وضع کرده شد بر جهودان علامت خواری و بی اعتباری در نفس ایشان بحیثیتی که هرگز منفک نگردد و واضح آنست که ذلت جزیه است هر کجا یافت شوند آن ذل با ایشان باشد این اشتثنا منقطع است یعنی خواری لازم ذات ایشانست لیکن ایشانرا زنهار میدهند بعهد از خدای که قبول جزیه است و عهدی از مؤمنان باذن خدای تعالی بعد از قبض جزیه و باز گشتند یهود بخشم از خدای تعالی یعنی سزاوار غضب الهی شدند و زده شد یعنی موضوع شد بر ایشان علامت فقر و احتیاج یعنی احاطه کرده شده این نشانه بدیشان چون احاطت بیت مضروب که خیمه زده است بر اهل آن این خواری و مسکنت و رجوع بغضب حق به آنست که ایشان هستند که از روی عناد منکر و ند بقرآن یا احکام توریه یا معجزات محمد صلی الله علیه و آله و میکشتند پیغمبرانرا بنا سزاوار و واجب ولی نفس الامر قتل انبیا ناحق است اما بحسب اعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود و این اقبح است از آنکه اعتقاد حقیقت کنند در قتل ایشان و گفته اند اگر قتل از آبا و یهود مدینه واقع شده بود اما رضای ایشان بدان ایشان را در عداد قاتلان می آرد و این قتل و کفر بسبب آن بود که نافرمانی کردند و بودند که تجاوز کردند از حدود الهی آورده اند که چون عبد الله بن سلام و یاران او چون ثعلبه و اسد و اسید دولت اسلام دریافتند یهود زبان طعن گشاده میگفتند که ایشان از اشرار قوم ما اند که خلاف کرده اند با مخالفت نمودند حق تعالی آیت فرستاد ليسوا سواء من اهل الكتاب امة قائمة يتلون آيات الله آناء الليل وهم يسجدون نیستند مؤمنان اهل کتاب برابر با کفران اهل کتاب گروهی اند ایستاده بر دین اسلام قایم بحدود الهی و گفته اند مستقیم بر قول راست و عمل خالص و دین درست و این گروه ابن سلام و اصحاب او بودند با چهل تن از نجران و سی و دو تن از حبشه و هشت تن از روم که بعیسی علیه السلام ایمان داشتند و بمحمد صلی الله علیه و آله نیز ایمان آوردند و احکام شریعت و قرآن تعلیم گرفتند میخوانند قرآنرا در ساعت شب و گفته اند میان مغرب و عشا و این را ساعت الغافله میگویند و ایشان سجده تلاوت میکنند یا نماز میگذارند دران ساعت و اشهر نماز عشاست که مخصوص این امت شده چه اهل کتاب نمیگذارند عشا را و آنحضرت فرمود که اهل ادیان هیچ طایفه درین وقت خدا را یاد نمیکنند غیر از شما يؤمنون بالله واليوم الآخر ويامرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويسارعون في الخيرات واولئك من الصالحين است قائمه ایمان حقیقی می آورند بخدای تعالی و بروز قیامت و میفرمایند خلق را بتصدیق محمد صلی الله علیه و آله یا بهر ماموران شرع و نهی میکنند از تکذیب پیغمبر یا از تمام منهیات و می شتابند در ارتکاب فعل خیرات و طاعات بجهت خوف موت و آن گروه یعنی امت قایمه باین صفات که مذکور شد از جمله شایستگان و پسندیده کانند و این آیت شریفه دلالت میکند بر عظم قدر نماز شب نزد حق سبحانه و تعالی و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که دو رکعت نماز که بنده میگذارد در آخر شب بهتر است او را از دنیا و ما فیها و اگر نه بر امت شاق می بود من واجب میگردانیدم نماز شب را بر ایشان و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که خانهای که در و نماز شب گذارند و قرآن تلاوت نمایند روشن میگردانند آسمانرا از برای اهل آن مانند ستارگان که روشن می سازند زمین را برای اهل زمین و دیگر فرموده که بر شماست که دست از نماز شب ندارید که سنت پیغمبر شماست و داب صالحانست و برنده امراض است از اجساد شما خواه امراض بدنی یا قلبی وما يفعلوا من خير فلن يكفروه والله عليم بالمتقين و آنچه میکنند از نیکی و عمل شایسته پس هر آینه سپاس ناداشته نخواهد شد

یعنی نقصان بثواب اعمال ایشان نمی رسد نفی ثواب را کفران گفته چنانچه توفیه ثواب را شکری گوید فی قوله تعالی وکان
سعیکم مشکورا وخدای تعالی داناست باحوال پرهیزکاران إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ
وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بدرستی آنانکه کافر
شدند بقرآن وبمحمد صلی الله علیه وآله وآن کعب بن الاشرف واصحاب او بودند باز ندارد از وی مالهای ایشان که برشوه
میدهند مر عالمهای خودرا یا آنچه رشوت میگیرند از اهل قوم خود ونه فرزندان ایشان که نه باعانت وامداد ایشان مستظهرند
از عذاب خدای چیزی را وآن گروه کفار ملازمان آتش دوزخ اند ایشان در آتش جاوید مانند کانند مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ
فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ
وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ مثل آنچه نفقه میکنند جهودان بر علمای خود یا ابوسفیان
واصحاب او بحرب احد خرج لشکر کفار مینمایند یا اخراجات مشرکان در عیدها بر بتان خود یا نفقه منافقان بریا وسمعه
درزندگانی دنیا مانند بادیست که باشد دران باد سرمای سخت که برسد بکشت زار قومی که بشرک ومعاصی ستم کرده اند
بر نفسهای خود یا حق خدای تعالی را نداده اند پس هلاک ونابود کرد آن باد کشت ایشانرا وستم نکرد خدای تعالی بر مزارعان
بنابود شدن مزروعات ایشان ولیکن ایشان هستند که بر نفسهای خود ظلم میکنند بارتکاب که بدان مستحق عقوبت
میشوند صاحب کشاف آورده که حق تعالی تشبیه آن مالها که نفقه میکردند نه بموقع در عدم انتفاع بدان کشت زار سرما
زده که منفعتی ازان بکسی نرسد وگفته اند مثل نفاق ناپسندیده ایشان در اهلاک چون مثل ریح مهلکست در اهلاک
حرث يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ
قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ
إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ای گروه گرویدگان فرا مگیرید دوستی نهانی از دون مومنان که ابنای شما اند جمعی از منافقان
با صحابه دوستی داشتند یا با یهود عقد موالات بسته بسبب نسبت قرابت یا حق رضاع یا قرب جوار رسم صداقت
نمیگذاشتن حق تعالی نهی کرد مومنان را از همنشینی ایشان که بیگانه هرگز آشنا نشوند تقصیر نکنند درباره شما از روی تباهی
دوست دارند آنکه شما دایم باشید در رنج ومشقت وتحقیق آشکارا شده است دشمنی یعنی علامت عداوت
از دهنهای ایشان یعنی از سخنانی که بر دهن ایشان میگذرد ویهود پیوسته در تجسس عیوب مسلمانان بودند واهل نفاق
نیز نسبت با حضرت رسالت صلی الله علیه وآله سخنان فتنه انگیز میگفتند وآنچه نهان میدارد دلهای ایشان بزرگتر است
وبیشتر ازانچه بر زبان میرانند هر آینه ما بیان کردیم برای شما آیتها در لزوم موالات آشنایان ومعادات بیگانگان اگر
هستید شما که از روی انصاف تعقل کنید ودریابید مواقع نفع را که دوستانی جانی اند ومکامن ضرر را که دشمنان نهانی اند
هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا
وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ ها تنبیه است بر خطا یا یاران که با اغیار دم دوستی میزنند انتم تعبیر است اولاء تحقیر یعنی آگاه باشید شما
بدان خطاکاران که با جفاکاران طرح دوستی افکنده اید پس بیان خطا میکند برین وجه که شما دوست میدارید ایشانرا

و بخواهید

ومیخواهید که بهترین چیزی برسد که اسلامست وایشان دوست نمیدارند شما را ومیخواهند که بدترین چیزی برسد که کفرست
وشما ایمان دارید بهمه کتابهای الهی وایشان بعضی را منکرند وهرگاه بشما رسیدند گفتند ما نیز ایمان آورده ایم مثل شما
وچون بایکدیگر خلوت کنند میخوانند ومیگزند بر دشمنی شما سر انگشتانرا از غایت خشم وکینه بگو ای محمد که بمیرید بخشم خود امر
توبیخ است معنی آنکه بخشم ودردی که از مومنان در دل دارید میگزارید تا بوقت مرگ بدرستی که خدای تعالی داناست بدان
علتهای که در دل شماست ومطلع بران کینهای که در سینهای شماست لبعض برانند که این کلام دعای علیهم است حق تعالی
پیغمبر خودرا فرمود که بهلاک ایشان دعا کند پس معنی آنست که خدای تعالی شما را می میراند دران خشم وکینه وحسد ورشکی
که دارید إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا
لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ اگر برسد بشما نعمتی وغنیمتی چنانچه در حرب بدر
بود دلتنگ گرداند ایشانرا وبدحال شوند واگر برسد بشما غمی وبلیه چنانچه در حرب احد واقع شد خوشدل وفرحناک
شوند بان واین علامات عداوت است که بغم کسی شادمان وبشادی کسی غمگین شوند وشما ای مومنان صبر کنید
بر جفای یهود یا کید منافقان یا آزار کفار وبپرهیزید از مخالطه اعدا شمارا زیان نکند مکر وحیله ایشان هیچ چیز بدرستی
که خدای تعالی بانچه ایشان میکنند از عداوت وکید وجفا رسنده است واحاطه کننده بعلم نقلست از ابی عبدالله وشیخ
مفید رحمه الله نیز آورده ودیگران که سبب غزای احد آن بود که بقیة السیف قریش چون از بدر مراجعت کردند وبمکه
رفتند وبهم نشستند وگفتند که بعد از هفتاد تن از نامداران ما کشته شدند وهفتاد تن دیگر باسیری گرفته اندیشه
این کار چیست گفت لشکر را از احیای عرب جمع می باید کرد حتی زنان را نیز بیرون می باید برد تا برکشتگان خود گریه ونوحه
کنند وارفتن وانتقام خود کشیدن والا این الم تسکین نمی یابد درین اندیشه شدند ولشکری فراهم آوردند سه هزار
از سوار ودو هزار از پیاده واز مکه بیرون آمدند وزنان نیز نوحه کنان با ایشان بیرون آمدند تا از مدینه گذشته در حوالی
احد نزول کردند ودر روز چهارشنبه در هفتم شوال سیم سال از هجرت چون حضرت رسالت صلی الله علیه وآله برین احوال مطلع
شد اراده فرمود که در مدینه توقف کند ودر نفس مدینه جنگ شود سعد بن معاذ وجمعی دیگر از اوس گفتند یا رسول الله
هرگز عرب بما دستی نداشته اند در اوان شرک اکنون خود زمان اسلامست وهمچون توی درمیان ماست البته
چه یارا که با ما مقاومت توانند نمود بر تقدیر آن هر که از ما کشته شود شهید است واگر زنده ماند غازیست درین باب
مبالغه نمودند آنحضرت روز جمعه با هزار کس از مهاجر وانصار از مدینه بیرون فرمود بقتال ایشان در اثنای طریق عبدالله
بن ابی سلول با سیصد منافق پشت بر لشکر اسلام داده مراجعت نمودند حضرت رسول صلی الله علیه وآله با هفتصد جوان
در برابر مشرکان صف کشید کوه احد بر قفا وعینین را بر یسار گذاشته روی بجانب دشمن آوردند وعبدالله بن جبیر را
با پنجاه تیرانداز در رخنه که بطرف کوه احد بود مقرر فرمودند وبتوقف در ان مرکز ومحافظت آن باب مبالغه
فرمودند بمرتبه که اگر چه بینید که لشکر ما بهزیمت رفتند دست ازین رخنه ندارند وبنفس نفیس خود بتسویه صف عسکر
همایون اقدام نمودند وخالد بن ولید ملعون نیز دویست سوار در کمینگاه بداشته بود ومقرر کرده که چون جنگ
در پیوندد وایشان رخنه را اگر توانند شکافته از عقب لشکر اسلام درآیند وحضرت رسالت صلی الله علیه وآله

میگشت وچگونه گریزند و حال آنکه خدای تعالی یار و نگاه دارنده این دو گروه بود و بر خدای تعالی نه غیر او باید که توکل کنند مؤمنان تا ایشان از نصرت دهد وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و بدرستی که خدای تعالی نصرت داد شما را بموضعی که آنرا بدر گویند و آن جاییست منسوب به بدر بن کلده و حال آنکه شما بودید خوار در چشم دشمنان یعنی اندک مینمودید و ایشان از حرب شما فکر نداشتند و آن در سوره انفال مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی پس بترسید از خدای تعالی و کثرت مشرکان و بازگشتن منافقان بدل مشوید شاید که توفیق یابید و شکر گویید تا نعمت نصرت بر شما زیاده گردد پس از نصرت مومنان در حرب بدر خبر میدهد و می فرماید یاد کن إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ چون میگفتی تو مر این گروه را که از وقتی که درمانده بودند آیا کفایت نمیکند و پسندیده نیست اگر مددکاری کند پروردگار شما شما را به سه هزار سوار از فرشتگان فرو فرستادگان از عالم بالا و بعضی بر آنند که وعده نزول این سه هزار فرشته در روز احد بود بشرط صبر و تقوی چنانچه میفرماید بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ بلی ایجابست از نفی یعنی مددکاری نماید اگر صبر کنید در جنگ دشمن و بپرهیزید از مخالفت قول پیغمبر که در باب حرب گوید و اشهر بلکه اصح آنست که صد رسل روز بدر از حق تعالی طلبید و خدای تعالی فرشتگان او فرستاد اول هزار فرشته پس از آن سه هزار رسید تکثیر پنج هزار چنانچه فرمود و بیایند بشما دشمنان شما از خشمناکی که ایشانرا با بو فور بیایند و هیچ درنگ نکنند اینست که مدد کنند شما را پروردگار شما به پنج هزار سوار از ملایکه نشان کنندگان مر اسبان خود را و این عادت مستقر بود میان مبارزان که روز حرب علامتی بر خود یا بر مرکب بندد و نشان ملایکه در آن روز آن بود که صوف سرخ بر پیشانی و اذناب اسبان بسته بودند یا خود را نشان کرده بودند به عمامهای سفید طرها را در میان دو کتف فرو گذاشته وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ و نگردانید خدای تعالی آن امداد یا انزال یا آن عدد را مگر مژدگانی مر شما را بر بودن فتح و برای آنکه تا بیارامد دلهای شما بوعده نصرت و نیست یاری دادن مگر از نزدیک خدای تعالی غالبی که مغلوب نشود که نصرت و خذلان او بر مقتضای حکمت باشد لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُوا خَائِبِينَ ليقطع تعلق به نصركم دارد یعنی در حرب بدر شما را نصرت داد تا ببرد و نیست گرداند گروهی بزرگ را از آنکه کافر بودند یا درهم شکستند رکنی از ایشان و در آن واقع فی الواقع شکستی عظیم بجناد ید قریش رسید که هفتاد کس کشته و هفتاد کس اسیر شدند چنانچه سمت ذکر یافت یا آنکه خوار و نگونسار گرداند ایشانرا پس بازگردند و بهزیمت شوند در حالتی که بی بهرگان و ناامیدان باشند حضرت رسالت صلعم علیه و آله بعد از جنگ چون از شهادت عم خود حمزه و بعضی دیگر از کشتگان وقوف یافت بخاطر مبارکش خطور کرد که تیر نفرین بر هدف اهل ضلال افکند از بارگاه کبریا و جلال این آیت نازل شد لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ نیست ترا از این کار که نفرین کفار است چیزی یعنی زمام استیصال و استصلاح این طایفه بدست تو نیست کلمه او بمعنی الا است یعنی از تو کاری نگشاید مگر آنکه خدای تعالی توبه دهد ایشانرا و قولی آنست که او برای عطف باشد و یتوب

رایت نصرت آیت بادشاه ولایت مقرر فرموده بود و رایت نکبت غایت قریش با طلحه بن ابی طلحه عبدری از بنی عبد الدار بود در اثنای جنگ لشکر اسلام زور آوردند و لشکر کفر را بهزیمت فرستادند و اکثر بغنایم افتادند تیراندازان و رخنه چون چنین دیدند رخنه را گذاشتند و روی بغنایم نهادند الا دوازده کس که پیش ابن جبیر ماندند و او هرچند منع نمود که مخالفت قول رسول مکنید فایده نکرد خالد بن ولید بلیه که رخنه را خالی دید با آن دویست کس روی بدانجا نهاد و ابن جبیر با دیگران کشته و از عقب لشکر اسلام در آمدند و آنها اکثر در غنایم مشغول بودند تاختند و شمشیر در میان اهل اسلام نهادند تا ایشانرا مغلوب ساختند و وحشی حبشی حمزه را شهید کرد و بعضی دیگر همین شربت چشیدند و سر و روی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بخون آغشته ضربتی زدند که بعضی از دندان مبارکش از درج یاقوتین بیرون افتاد و آنحضرت بران صبر فرمود و برداء مبارک خون از لب و دندان پاک میکرد که بر زمین نچکد و اکثر گریختند الا چهارده کس که ثبات قدم ورزیدند هفت از مهاجر و هفت از انصار از مهاجر اسد الله الغالب امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه الصلوة و السلام با شش دیگر از انصار ابو دجانه اسدی بود با شش دیگر چون امیر المومنین صلوات الله علیه دید که حال چنین شد پای صبر در آن معرکه استوار کرد و آن بلا و عنا را بجان خریدار گشت و بتایید الهی و بزور بازوی شاهی بسوی علمداران قریش تاخت و بیک طرفة العین هفت تن از علمداران بنی عبد الدار را بخاک مذلت انداخت و علم کفر را سرنگون ساخت و علم اسلام را برافراشت و بضرب ذوالفقار آتش بار بسیاری از آن ملاعین از پای در آورد تا هجوم ایشانرا از هم شکست آنحضرت را از آن معرکه بیرون آورد و علم همایون بر سر مبارکش برداشت و بعضی آورده اند که علمداران در اول گشت و لشکر کفر بهزیمت کردند و چون قضیه منعکس شد امیر المومنین علی علیه السلام از یکطرف و ابو دجانه میکشتند تا خود را بآن حضرت رسانیدند و امیر المومنین آنحضرت را از میان کشتگان بیرون آورد و برداشت و علم برافراشت و کفار چون چنین دیدند بازگشتند بجانب که چون لشکر اسلام کر بر کوه ها بودند دیدند که علم کفر افتاد و رایت اسلام بر پای شد متوجه شدند جبرئیل علیه السلام درین حال از نزد ذو الجلال آمد آفرین گویان و گفت یا رسول الله اینچه کمال مواسات و جوانمردی بود امروز علی با تو بجای آورد آنحضرت فرمود که او از منست و من از او جبرئیل علیه السلام فرمود که من از هر دوی شما و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که در آخر جنگ حضرت رسول صلعم علیه و آله نظر کرد دید که جبرئیل امین در میان آسمان و زمین بر کرسی از طلا نشسته و بآواز بلند میگوید لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار حق سبحانه و تعالی ازین محاربه خبر میدهد وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و یاد کن ای محمد چون بامداد بیرون شدی از منزل اهل خود که یکی از ازواج باشد یا یکی از اهل البیت که میساختی و مهیا میکردی بجهت مومنان جایهای ایستادن برای کارزار و چنان بود که میمنه لشکر را بزبیر بن عوام نامزد کرد و میسره را بمقداد بن اسود داد و قلب را بحمزه سپرد و امیر المومنین علی را از برای خود نگاه داشت و خدای تعالی شنوا است قولهای شما که در باب خروج از مدینه میگفتید و وقوف و دانا است به نیتهای شما و بعلم قدیم دانسته بود إِذْ هَمَّت طَّائِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ چون قصد کردند دو گروه از شما که مسلمانانند بنو حارثه از اوس و بنو سلمه از خزرج آنکه بددلی کنند و بازگردند بوقت که ابن ابی از

میگشت

معطوف بر لیقطع و معنی چنین است که خدای تعالی نصرت داد شما را و یکی از چهار چیز یا شکسته شود رکن دولت ایشان بعقد صنادید قریش یا بهزیمت روند از پیش لشکر اسلام یا آنکه توبه دهد ایشانرا چون مسلمان شوند و قبول آنست یا عذاب کند ایشانرا چون بر کفر خود مصر باشند بدرستی که ایشان ستمکاراند که وضع عبادت کنند در غیر موضع آن وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و مر خدایراست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست بیامرزد هر کرا خواهد و خدای تعالی آمرزنده است دوستان خود را مهربانست بر بندگان خود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای گروه گرویدگان مخورید ربا را افزوده تو بر تو و گفته اند اضعاف در دراهم است و مضاعفه در اجل چه در جاهلیت یکی مال خود را بربا میداد تا وقتی معین آنگه در اجل و ربا می افزود تا باندک مدتی همه مال مدیون مستغرق می شد و بترسید از خدای آنچه در و نهی کرده است مگر شما رستگار گردید وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و بترسید از آتش دوزخ یعنی پرهیز کنید از عملی که برساند شما را با آن آتش آتشی آماده کرده شده است مر کافرانرا و غیر ایشانرا بالذات از برای کفارات و بالعرض برای عاصیان تباه کاریعنی کافرانرا تعذیب است و مومنانرا تادیب و فرمان برید خدا با نچه حکم کند و اطاعت کنید رسول را در آنچه فرماید باشد که رحمت کرده شوید و در عذاب نیفتید وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ و بشتابید بسوی آن چیزی که سبب مغفرت باشد شما را از پروردگار شما اقامت لازم در مقام طرومست جهة تشویق بندگان بموجبات مغفرت و آن کلمه شهادتست یا ادای فرایض و این نقل کرده از امیر المومنین علی علیه السلام یا تکبیر اول بجماعت در یابند یا صف اول از جماعت یا اخلاص یا هجرت قبل از فتح مکه یا متابعت رسول علیه و آله السلام یا استغفار یا جهاد و مقتضی مقام دلالت برین قول چون آیت در خلال قصه احد نازل شده محققان گویند که این مسارعت بقدم گل نیست بلکه بعدم دل است این نقل که از امیر المومنین علیه السلام کرده اند مناسبست چه در ادای فرایض توجه تمام می باید و اخلاص تا موجب مغفرت شود و بی توجه قدم گل است نه قدم دل در بحر الحقایق آورده که بشتابید درین راه بقدم تقوی که تزکیه نفس است از اخلاق حیوانی که جز بدین قدم بمقام قرب و جنت وصال رسیدن محالست و بشتابید بعملی که برساند شما را ببهشتی کار از روی عظمت پهنای آن آسمانهاست یعنی مانند آن آسمانها و زمینها صفت عرض زمین بهشت کرد جهة آنکه وصف طول او در فهم بشر نگنجد و در تفسیر کبیر آورده که اگر آسمانها طبق سازند بحیثیتی که هر یک ازین طبقات سطحی باشد مولف از اجزای لایتجزی و وصل کنند این طبقات با یکدیگر تا طبق واحد شوند عرض بهشت اینمقدار تواند بود آماده شده است چنان بهشتی از برای پرهیزکاران از شرک مرویست که رسول هرقل روم از حضرة رسول صلی الله علیه و آله پرسید که تو دلالت میکنی به بهشتی که عرض او عرض آسمانها و زمینهاست پس آتش کجاست آنحضرة فرمود سبحان الله روزی که آمد شب کجاست یعنی هر گاه فلک دور میکند روز حاصل میشود در جانبی از عالم و شب در ضد آن جانب است پس هم چنین بهشت در جهت علوست و آتش در جهت سفل والله اعلم و رسوله الَّذِينَ

ينفقون

يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ آنانکه نفقه میکنند در آسانی و در سختی مراد همه احوالست چه انسان بهیچ وجه خالی از مفرق یا مسرتی نیست یعنی بهر حال نفقه میکنند و گفته اند متفقند در توانگری و درویشی یا صحت و مرض یا گرانی و ارزانی فرو خورندگان خشم را با وجود قدرت و عفو کنندگان شد از مردمان یا از مردم خریدگان یا از کسی که بدیشان بدسختی کرده باشد و خدای تعالی دوست میدارد نیکوکارانرا و بهترین احسان آنست که نیکویی کنند بجای جمعی که با ایشان بدی کرده باشند در تفسیر آورده که روزی ابی عبدالله حسین بن علی علیهما الصلوة والسلام با جمعی مهمانان بر سر خوانی نشسته بودند خادمش با کاسه آش گرم بمجلس در آمد و از غایت دهشت پایش بحاشیه بساط بر آمده کاسه بر سر آنحضرت افتاد و بشکست و آش بر رخسار مبارکش فرو ریخت امام از روی تادیب نه از راه تعذیب در و نگریست بر زبان خادم شد که وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ آنحضرت فرمود که خشم فرو خوردم خادم گفت وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ شاه زاده فرمود عفوت کردم خادم گفت وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ امام علیه السلام جواب داد که از مال خودت آزاد کردم و مونت بر منست در مدت حیات وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ والذین معطوفست بر الذین ینفقون و مضمون کلام آنکه منفقان دو طایفه اند یکی آنها که بصفت انفاق و حلم و عفو و احسان موصوف اند دوم تادیب غیر مصر و ایشان آنان اند که از روی متابعت هوای نفس چون بکنند کار ناشایست یا ستم کنند بر نفسهای خود بمباشرت معاصی و نزد بعضی فاحشه کردار ناپسندیده است و ظلم گفتار ناستوده یا اول کبایر و آخر صغایر و بقول بعضی فاحشه ظلم و خطا و عمد است یا زنا و آنچه مادون اوست از مقدمات آن چون نظر و لمس و معانقه و تقبیل و بهر تقدیر بعد از آن بعد از آن فاحشه و ظلم یاد کنند عقوبت خدا یا عقاب او را یا بنده که چرا چنین کردی یا متذکر شوند وعده مغفرت را که با ستغفار بازبسته است پس آمرزش خواهند برای گناهان خود و کیست که بیامرزد گناهانرا استفهامست بمعنی نفی یعنی هیچکس نیامرزد جرایم بندگان مگر خدای تعالی و اصرار نکردند بعد از استغفار بر آنچه از ایشان صادر شده از معاصی یعنی دیگر بر سر آن فعل نرفتند و ایشان که اصرار نکنند میدانند که عقوبت اصرار از عذاب گناه عظیم تر است نزول آیت در شان نبهان تمار بوده که زن صاحب جمال بخرما خریدن نزد وی آمد و نبهان دل بدو کشش کرده بهانه خرمای خوب او را بگوشه کاشانه برده در کنارش کشید و بعد از وقوع قبله از زبان نصیحت آمد که اتق الله یعنی بترس از خدای و دامن پاک مرا بلوث حرام آلوده مکردان نبهان از خوف الهی دریافت و پشیمان شده فی الحال بحضرت رسالت پناه شتافت و صورت حال بعرض سید عالم صلی الله علیه و آله رسانیده فرمود که من در میان شما ام و شما چنین کارها میکنید حق تعالی برای تاکید امیدواری تا پایان این آیت فرستاد و بعضی گویند که بعضی آمدند بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مومنان و گفتند یا رسول الله گرامی تر بوده اند بنی اسرائیل بر خدای تعالی از ما چه ایشان اگر گناهی در شب میکردند کفارت آن صباح بر آستانه خانه او نوشته میبود که ببر بینی خود را یا گوش خود را و چنین کن و چنین آنحضرت ساکت شد این آیت آمد بعد از آن آنحضرت فرمود که من خبر کنم شما را به بهتر ازین و این آیت را خواند و این برای تسهیل این امت است

که در بنی اسرائیل تشدید بود که استغفار را بدل از آن داشت اولئك جزاؤهم مغفرة من ربهم وجنات
تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ونعم اجر العاملین آن گروه متقیان که منقسم بدو قسم
بودند پاداشت ایشان آمرزش است از پروردگار ایشان و بوستانهای که میرود از زیر آن یعنی از زیر اشجار آن جویهای
جاوید باشند کائنند در آن و نیکو مزدیست مزد عمل کنندگان یعنی بمغفرت و جنت قد خلت من قبلکم
سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین و بدرستی که گذشته بود پیش
از شما وقایع میان جهانیان از غم و شادی و راحت و محنت و دولت و نکبت که حق تعالی حکمت نهاده بحدوث این
وقایع یا اهل سنن مراد است و سنن شرایع باشد یعنی ایشان بوده اند با نواع دینها جهت تکذیب انبیا علیهم السلام
هلاک شده اند پس بروید و سیر کنید در زمین و ببینید بلاد عاد و بلاد ثمود و بیابان لوط پس بنگرید بنظر عبرت
که بسبب نافرمانی چگونه بوده است عاقبت کار تکذیب کنندگان هذا بیان للناس وهدی وموعظة
للمتقین این سخن که در قصه بدر و احد گذشت یا این شرح که از امم گذشته و وقایع روزگار دادیم سبب
هویدای سخن حقیقت برای عاقبت مردمان و زیادتی بصیرت و پندی مشتمل بر رهبت و رغبت مر پرهیزکاران را
ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین و سست مشوید و ضعف مورزید چون
در حرب احد خواجه عالم صلی الله علیه وآله وسلم بشعب در آمد ابو سفیان یا خالد ولید علم تجلد بر بالای کوه برده خواست
که بر اهل شعب مطلع گردد اصحاب را دغدغه بخاطر رسید و حضرت عزت تسلی ایشان این آیت فرستاد که سستی
مکنید و اندوهناک مباشید از جراحات و مصیبات یا فوت غنایم و حال آنکه شما برترآیید بحسب مکان یا از روی
محاربه بر ایشان پیشی و از ایشان پیشی دارید یعنی در جنگ بدر یا برتری شما به آنست که کشتگان شما در صدر نعیم اند
و از آن ایشان در قعر جحیم یا مقام شما درجات عالیه خواهد بود و از آن ایشان درکه الاسفل و مجملا آنست که این
بشارت بوده مومنان را به علو و غلبه یعنی شما منصور و غالب خواهید بود در عاقبت اگر هستید گرویده گان
بوعده که حق فرموده که ان جندنا لهم الغالبون ان یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله
وتلک الایام نداولها بین الناس ولیعلم الله الذین آمنوا ویتخذ منکم
شهداء والله لا یحب الظالمین اگر بشما رسید جراحتی و زخمی پس بدرستی که رسیده است گروه
کفار را در روز بدر مثل قرح و جرح شما و این روزها که مدار زندگانی برانست میگردانیم آنرا میان مردمان روزی بدولت
و عشرت گذرد و روزی بنکبت و عسرت فیوما علینا و یوما لنا و این مداوله برای آنست که پند گیرند و برای
آنکه ببیند خدای تعالی یا بداند اولیای او صبر آنان را که بدو گرویده اند و برای آنکه فرا گیرد از شما گواهان یعنی گواه
کسی دیگر باشید که در معرکه جهاد کدام جان فدا کرده و که او بگریز آورده و معلوم است که گزیده از غیر فرار امیر المومنین
علی علیه السلام است که در هیچ معرکه روی نگردانید و مغلوب نشد بلکه غالب کل غالب بود در همه محاربه و مقاتله
و خدای دوست نمیدارد ستمکاران را که مشرکانند یا جماعتی که بی وجه از معرکه روی گردانند ولیمحص الله الذین
آمنوا ویمحق الکافرین و فایده دیگر در مداوله آنست که پاک گرداند خدای تعالی مومنان را از گناه چه بلاها

که اهل

که اهل ایمان میرسد مکفر ذنوب ایشانست و دیگر آنکه در نقصان افکند و هلاک سازد کافران را ام حسبتم ان تدخلوا
الجنة ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم ویعلم الصابرین آیا پنداشتید که در آیید به بهشت و نداند
خدای تعالی آنها را که جهاد کردند از شما و نداند شکیبایان را بر فرمان رسول و صابران را بر هجوم مصایب و وقوع نوایب یعنی
سخن آنست که بی محنت مجاهده براحت مشاهده نتوان رسید ولقد کنتم تمنون الموت من قبل ان تلقوه
فقد رأیتموه وانتم تنظرون و بدرستی که شما بودید که از روی اشتیاق و از کرامت آرزوی بردید مرگ را یعنی
شهادت پیش از آنکه مشاهده اسباب آن که حرب است پس بتحقیق بدید آید آنچه میطلبید از مقاتله کفار و حال آنکه شما
می نگریستید بیاران و برادران شما که مقتول میشدند یا نظر میکردید در پیغمبر صلی الله علیه وآله و او را تنها گذاشته در خلاص
خود میکوشیدید آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وآله زخمی که از عبد الله بن قمیه حارثی خورده بود در میان
کشتگان نهان شده ابن قمیه بعد از این حرکت شنیع آواز برکشید که محمد را بقتل آوردم و بعضی گویند که ابلیس لعین صدای
الا ان محمدا قد قتل در میان خاص و عام افکند قوم از ضعفای اسلام خواستند که رجوع بعبد الله ابی نموده کنند
والتماس کنند از ابو سفیان که برای ایشان خط امان بستاند و قومی دیگر بگریختند و بعضی از اهل نفاق میگفتند چونکه
محمد کشته شد بیایید تا باز گردیم بدین اول خود انس بن نظر که عم انس بن مالک بود آنرا شنید گفت ای قوم اگر محمد کشته
شد خدای محمد کشته نشده و حیاة شما چه کار می آید بعد از رسول صلی الله علیه وآله پس قتال کنید با آنچه او قتال میکرد ناگاه در این
اثنا کعب بن مالک آواز برداشت که یا معشر المسلمین اینک رسول الله بشارت باد شما را او گفت که اول من شناختم
رسول الله را از چشمهای مبارکش که در زیر مغفر چون زهره درخشان بود از آن شناختم بعد از آنکه آنحضرت منهزمان را ملامت
میکرد که چرا فرار بر قرار اختیار کردید و پشت بر میدان کارزار آوردید ایشان زبان عذر گشودند و گفتند که ما آوازه قتل
شما شنیدیم روزگار بر ما شوریده شد و از غایت ترس بگریختیم و عثمان بعد از سه روز پیدا شد حضرت عزت رفع عذر ایشان
آیت فرستاد وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم
ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا وسیجزی الله الشاکرین نیست بنده ستوده من محمد
مگر فرستاده از پیش من بدرستی که بگذشته اند پیش از وی فرستادگان و این عالم را بدرود کرده اند پس اگر بمیرد
این پیغمبر یا کشته شود یا میگردید شما بر پاشنهای خود یعنی ترک جهاد میکنید یا مرتد شوید و هر که باز گردد و پس باز
رود یا مرتد او یا ترک جهاد کند پس زیان نرساند بدان برگشتن خدای را چیزی زیرا که ورود مضار و منافع روا نیست
در وی باشد که جزا دهد خدای تعالی سپاس دارندگان را وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا
ومن یرد ثواب الدنیا نؤته منها ومن یرد ثواب الآخرة نؤته منها وسنجزی الشاکرین
و نباشد و نسزد هیچ نفس را آنکه بمیرد مگر بمشیت خدا و فرمان او نوشته است خدای تعالی این حکم را در لوح
محفوظ نوشتن زمان او پیدا کرده شده کس پیش از آن نمیرد و از آن نیز در نگذرد و در این آیت تحریض مسلمانانست
بر جهاد و دلیر ساختن ایشان در معرکه مقاتله و اهل عناد چه هر که داند که عمر او مقرر و اجل او مقدر است هر آینه دلیر خواهد
شد در مبارزت معارک و شروع در مهالک آورده اند که از امیر المومنین علی علیه السلام پرسیدند که چونست که در هیچ معرکه

آثار خوف از بشره مبارک تو ظاهر نمیشود جواب فرمود این دو فریده را بیت ای یومیّ من الموت افر یوم ما قدر او یوم قدر
یوم ما قدر لم اخش الردی وإذا قدر لم یغن الحذر یعنی کدام از این دو روز از مرگ بگریزم روزی که تقدیر
نشده یا روزی که تقدیر شده روزی که تقدیر نشده نمیترسم هلاک را و از مرگ اندیشه ندارم و هر گاه تقدیر شده فایده ندارد
حذر و بی نیاز نمیگرداند او را و هر که میخواهد بجهادی که میکند پاداش اینجا را بدهیم و او را از دنیا آنچه مقدر کرده ایم و هر که خواهد
باعمال خود جزای آن جهان را بدهیم او را آنچه خواهد و آرزو برد در بهشت و زود باشد که پاداش دهیم شکر گویندگان را بر نعمت جهاد
وکاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله وما ضعفوا و
ما استکانوا والله یحب الصابرین وچند از پیغمبران یعنی بسیار پیغمبر که در راه حق مقاتله و کارزار کرد که با او
بودند سپاه فراوان ربی نام سپاهی است که کم از هزار نباشند و مرویست که ربیون سپاهیست که ده هزار کس باشند
و این روایت از ابی جعفر است علیه السلام و ابن عباس رضی الله عنه ربی بمعنی ربانیست یعنی فقها و علما و حکما و اتقیا با پیغمبران خود بودند
پس سستی نورزیدند این پیغمبران و اصحاب ایشان و آنچه بدیشان رسید از محنتها در جهاد با کفار و ضعیف نگشتند از
بسیاری و فروتنی نکردند با دشمنان تعریض میزبانست و آنها که التجا با بن ابی نموده اند از ابو سفیان خط امان میطلبند
و خدای تعالی دوست میدارد صابران را بر جهاد وما کان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا
واسرافنا فی امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین و نبود قول ربیان بعد از قتل
نبی ایشان اگر واقع شده مگر آنکه گفتند ای پروردگار ما بیامرز از برای ما گناهان ما را که سبب منع نصرت و قتل صاحب
دعوت ما بوده و درگذر از حد درگذشتن ما در کار ما و استوار دار قدمهای ما را در وقت مقاتله با اعدای دین و
اینست که پا و دست نلرزاند و خالصا لوجه الله کارزار کنند خواه صاحب دعوت شهادت یابد یا نیابد فآتاهم الله
ثواب الدنیا وحسن ثواب الآخرة والله یحب المحسنین پس بداد خدای تعالی ایشان را ببرکت دعا
و استغفار ربیان سبب صبر بر مقاتله کفار پاداشت این عالم یعنی نصرت بر دشمنان و یافتن غنایم و دیگر عطا کرد ایشان را
نیکوئی و پاداش آن عالم یعنی نعیم بهشت یا رضا و لقای که مقام قربست و خدای تعالی دوست دارد نیکوکاران را
یعنی همایرانرا در لسو و نزد محققان ثواب دنیا و آخرت اعراض است از هر دو و توجه بآفریدگار هر دو چه هر که او را
دارد همه را دارد چنانچه در حدیث وارد یافته که دلهای خلایق بر سه گونه است بعضی مشغولند بدنیا و بعضی بعقبی و
بعضی بمولی اما قلوب که مشغولند بدنیا پس مر آنها راست شدت و عقوبت و بلا و اما دلهای که اشتغال دارند بامور
آخرت پس مر ایشانراست درجات علو و اما دلهای که برضای مولی ساخته اند پس مر ایشانراست دنیی و عقبی
و مولی یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین
ای گروه گرویدگان اگر فرمان برید کافران از درشان جمعیت که از ابو سفیان طلب امان میکردند و امیر المؤمنین
علی صلوات الله علیه فرموده که در شان منافقانست که بمؤمنان میگفتند که این زمان پیغمبر شما کشته شد و رایت
دولت کفار و ابو سفیان استعلا یافت شما را دیگر باره بدین خود رجوع باید کرد که حق تعالی میفرماید که اگر
بفرمان منافقان کار کنید باز گردانند شما را بر پاشنهای شما یعنی بکفر باز برند پس آنگاه گردید شما زیانکار در هر دو سرا

زیانی

زیانی بالاتر از آن نمی باشد که کفر را بر ایمان اختیار کنید و نیز از ابرجان پس فرمان دشمنان مبرید بل الله مولیکم وهو
خیر الناصرین بلکه بدانید که خدای تعالی یار و دوست و مددکار شماست پس با کفار دوستی مکنید و نصرت از غیر مجوئید
سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب بما اشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطانا ومأواهم
النار وبئس مثوی الظالمین زود باشد که در افکنیم در دلهای کافران ترس و بیم و حق سبحانه و تعالی بهم در روز احد
ترس در دل کفار افکند که با وجود ظفر و غلبه بی جهتی ترک قتال گرفتند و باز گشتند آورده اند که تا بمکه خوف تمام داشتند که مبادا
لشکر اسلام از عقب ما بیایند و در حدیث وارد یافته که حق سبحانه و تعالی بیکماهه راه رعب و ترس در دل کفار می افکند
و القای رعب بسبب آن بود که اینها شرک آوردند بخدای تعالی و انباز گرفتند آنچیز را که نفرستاده است خدای تعالی
بانبازی آن بحق و برهانی تا ایشانرا عذری بودی غرض نفی حجت است چه اگر حجتی بودی فرو فرستادی و جای ایشان
در آتش دوزخست و بد آرامگاهیست ستمکاران را دوزخ ولقد صدقکم الله وعده اذ تحسونهم باذنه
حتی اذا فشلتم وتنازعتم فی الامر وعصیتم من بعد ما اراکم ما تحبون منکم من یرید
الآخرة ثم صرفکم عنهم لیبتلیکم ولقد عفا عنکم والله ذو فضل علی المؤمنین
راست کرد خدای تعالی وعده خود را از برای شما در ظفر چه آن ظفر مشروط بصبر بود که اگر صبر میکردند مظفر بودید
چون ترک صبر کردند مغلوب شدید چه فرموده بود که بلی ان تصبروا در صحیح حاکم از ابن عباس رحمه الله نقل میکند
که خدای تعالی در هیچ موطنی پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله این نصرت نکرد که در احد چون بر این سخن انکار کردند ابن عباس
فرمود که من از خدای تعالی میگویم که فرمود که وعده نصرت من با شما راست شد آن هنگام که میکشتند کافران را از روی
شتاب زیرا که حس قتل است بروجه استیصال و سرعت و این کشتن بخواست خدای تعالی یا بحکم او یا معونت او
در اول روز ظفر شما را بود تا آنگاه که بددل شدید و مخالفت کردید در کار حرب و عاصی شدید در امیر خود عبد الله بن جبیر
و سخن پیغمبر را صلی الله علیه و آله گوش ناکرده ترک مرکز گرفتید پس مبتلا شدید بمغلوبیت پس از آنکه نمود شما را آنچه دوست
میدارید از نصرت و غنیمت از شما کسی باشد که دنیا طلبد یعنی غنیمت و نام بلند و آن طایفه بودند که پای از جبر امر و مرکز
فرمان بیرون نهاده بغارت و اخذ غنیمت اقبال نمودند و از شما هست آنکس که خواهد رستگاری آخرت و سعادت
شهادت و این گروهی بودند بر مرکز ثبات قدم ورزیدند تا وقتی که بعضی شربت شهادت چشیدند مثل حمزه رضوان
علیه تا هفتاد کس که ابن جبیر با بقیه اصحاب رخنه از آن جمله اند و بعضی دیگر بشرف ظفر و نصرت فایز شدند مثل امیر المؤمنین
صلوات الله علیه تا چهارده کس که سابق ذکر یافته از مهاجرت و انصار باز شما را باز داشت و روی شما را بگردانید
از قبل کافران بعد از غلبه شما را بر ایشان تا بیازماید شما را یعنی معامله آزمایندگان کند تا عیار نقد صبر شما بر محک
یقین آشکارا گردد و بدرستی که عفو کرد و در گذرانید از شما که بشومی مخالفت همه شما را نشکستند و مستاصل نکردند
و خداوند سبحانه و تعالی خداوند فضل و رحمتست بر گرویدگان از فضل او آنکه شما را بتمامی هلاک نکرد اذ تصعدون
ولا تلوون علی احد والرسول یدعوکم فی اخراکم فاثابکم غما بغم لکیلا تحزنوا
علی ما فاتکم ولا ما اصابکم والله خبیر بما تعملون و آن هنگام که دور میرفتید در هزیمت تا بالای

مظفر

تصعدون

کوه میکریختید ونمی ایستادید والتفات نمی کردید بهیچکس از مردمان یا نمی نگریستید بیکی که آن رسول الله است صلی الله علیه وآله شما را میخواند پیغمبر در عقب شما و میفرمود ارجعوا الی عباد الله فانی رسول الله یعنی بسوی من باز گردید ای بندگان خدای که منم رسول الله و شما اجابت نمیکردید پس شما را مکافات کرد خدای غمی بعد از غمی یک غم خبر قتل پیغمبر است و غمی دیگر شهادت و جراحت بعضی اصحاب یا یکی هزیمت و یکی فوت غنیمت واین پاداش داده شما را تا معتاد شوید بصبر کردن در شداید و دیگر تا اندوهگین نگردید برانچه از شما فوت شد از نفع و غنیمت و نه اندوه خورید بانچه بشما رسیده از قتل و جراحت و هزیمت و خدای تعالی داناست بانچه شما میکنید ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

پس فرستاد خدای تعالی بشما از پس اندوه وملال ایمنی و آرامش و آنچه بود خواب سبک که می پوشید یعنی در میرسید گروهی را از شما که مومنان حقیقی بودند بمرتبه که نزدیک بود که از مرکب بر زمین افتد و بمنافقان از خوف چنانچه قریب بان بود که عقلشان ببرد و فایده نعاس عود قوت ایشان بوده و دفع کلال از ایشان و ایمن شدن ایشان از خوف چه با خوف خواب نمی باشد و گروهی دیگر که منافقان بودند بدرستی که در غم افکنده بود ایشان را نفسهای ایشان گمان میبردند بخدای تعالی گمان ناروا و ناسزا گمانی که اهل جاهلیت را می بود که مهم محمد صلی الله علیه وآله باتمام نخواهد رسید میگویند آیا هست ما را از این کار یعنی ما را نیست از کار ظفر و نصرت که وعده داده بود هیچ چیز یعنی طمع غلبه داشتیم بر لشکر ابوسفیان و میسر نشد و قول آنست که این قول ابن ابی و معتب بن قشیر و اصحاب ایشانست که در جواب بنو الخزرج گفتند هل لنا من الامر من شیء یعنی ما را در کار ایشان هیچ اختیاری نیست گفتیم از مدینه بیرون مروید سخن ما را قبول نکردید بگو بدرستی که همه کارها را از هزیمت و غنیمت مر خدای راست و فرمان اوست نهان میسازند منافقان در نفسهای خویش از شکوک و شبهات آنچه آشکارا نمی توانند کرد برای تو بجهت خوف از شمشیر مسلمانان یا بهم کشف غطا و رفع حجاب از افعال قبیحه و نیات فاسده ایشان میگویند در خلوت با یکدیگر اگر بودی ما را از کار خود چیزی یعنی بهره و نصیبی یا اگر دین ما بر حق بودی آنجا کشته نمیشدیم یعنی اصحاب ما مقتول نمیگشتند و هزیمت بما راه نمی یافت بگو اگر بودید ای منافقان در خانهای خود نمی خواستید که با ما بیرون آیید هر آینه بیرون آمدی از میان شما آنکه در ازل نوشته شده است بر ایشان کشته شدن بسوی کشتن گاه خود یا اگر شما تخلف میکردید هر آینه مومنان که خدای تعالی قتل کفار بر دست ایشان مقدر ساخته است بیرون می آمدند بمعارک حرب و مصارع اهل شرک پس خطاب با مومنان میفرماید که بعد از چنان غمی والمی که داشتید ایمنی و آرامی بر شما فرستاد تا بوعده او واثق باشید و برای آنکه ظاهر گرداند خدای تعالی آنچه در سینهای شماست از اندیشها و دیگر تا پاک و خالص سازد آنچه در دلها دارید از نیتها و عزیمتها و خدای تعالی داناست بانچه در سینها باشد از اسرار و خفیات إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ

انما استزلهم

إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ بدرستی که آنان که روی بگردانیدند از شما و بهزیمت رفتند آن روز که روی بروی آورده بودند دو گروه یعنی مسلمانان و کافران در حرب احد جز این نیست که بلغزانید ایشان را شیطان یا از ایشان طلب زلل کرد و فرمان وی بردند بشومی بعضی از آنچه کرده بودند یعنی مخالفت امر رسول صلی الله علیه وآله و بدرستی که خدای تعالی درگذرانید از ایشان گناه را بجهت توبه و اعتذار ایشان بدرستی که خدای تعالی آمرزگار است بردبار است تعجیل نکند در عقوبت گناهکاران يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ای گروه گرویدگان مباشید مانند آنکسانی که کافر شدند یعنی منافقان و گفتند برای برادران کشته و مرده خود از منافقان نسبی یا سببی چون برفتندی در زمین برای تجارت و بمردندی یا بودندی غازیان و جهاد کنندگان و کشته شدندی اگر بودندی نزد ما و بسفر غزو نرفتندی نمردندی در آن سفر و کشته نشدندی در آن حرب پس شما ای مومنان مخالفت ایشان کنید در این قول تا گرداند خدای تعالی آن مخالفت شما را پشیمانی ایشان را که اگر با ما بودندی تلف نشدندی و دریغ و اندوهی در دلهای ایشان و خدای تعالی زنده میگرداند غزو و تدبیر او و می میراند در سفر و حرب و خدای تعالی بانچه شما میکنید ای گرویدگان از جهد و ثبات بیناست وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ وبخدا اگر شما کشته شوید در راه خدای که جهاد است یا بمیرید در خشنودی خدای بر فراش هر آینه آمرزش از خدای عز و جل و بخشش از او بهتر است از آنچه کافران فراهم می آرند از متاع غرور وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ واگر بمیرید ای مومنان با خشنودی حق تعالی یا کشته شوید در کارزار هر آینه بسوی خدای تعالی که معبود شماست حشر کرده شوید پس چون رجوع بجناب اوست و فرا خور آن جزا خواهد داد نیک را نیک و بد را بد پس بطاعت کوشیدن و در جهاد کوشش نمودن و روی از متاع فانی گردانیدن و برای باقی آوردن نسبت شاید و در این معنی این ابیات فرموده ابوعبدالله حسین بن علی ابن ابیطالب علیهم الصلوة والسلام بیت

وَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً ۝ فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَى وَأَنْبَلُ ۝ وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أُنْشِئَتْ ۝ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ
وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا ۝ فَقِلَّةُ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي الْكَسْبِ أَجْمَلُ ۝ وَإِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُهَا ۝ فَمَا بَالُ مَتْرُوكٍ بِهِ الْمَرْءُ يَبْخَلُ ۝

یعنی واگر باشد دنیا از آن قبیل که او را نفیس شمارند پس مقرر است که خانه جزای الهی از آن اعلی و اعظم است و اگر هست بدنها از برای مرگ مخلوق شده اند و این امر واقعیست پس کشته شدن مرد بشمشیر در راه خدای تعالی افضل و بهتر است و اگر هست ارزاق قسمت شده مقرر مقدر پس قلت حرص مرد در کسب و جد نیکوتر است و اگر چنانچه جمع اموال از برای ترک است پس چه حالست چیزی را که ترک کرده خواهد شد بان مرد یعنی ترک آن خواهد کرد بخیل نماید و بمصرف خرج نکند فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ پس بسبب بخشایشی که ترا رسید از حضرت حق تعالی نرم گشتی برای منهزمان احد نزول آیت

دران وقت بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از مراجعت اهل هزیمت با ایشان تغلیظ و تشدید نفرمود بلکه ملازم دلجویی و لوازم خوشخویی بنسبت آن جماعت رعایت نمود حق تعالی میفرماید نرم سخنی و نیکوخویی تو برحمت می بود و اگر می بودی تو درشت یا سخت گویی یا جفا کننده سخت دل و نامهربان هرآینه اصحاب تو پراکنده شدندی از نزدیک تو و با تو نیامدی پس درگذار از ایشان و عفو کن تقصیر که در خدمت تو کرده اند و آمرزش خواه از من برای ایشان اهمالی را که در ادای حقوق من ورزیده اند و مشاورت نمای با ایشان در کاری که از حق تعالی دران حکم جزم صادر نشده تا بران خوشحال شوند و اطمینان یابند و بدانند که ایشانرا نزد آنحضرت قدر و وقع و اعتباری هست و آن موجب الفت کلی گوید مشاورت مخصوص بوده با مور محاربه و مقاتله با کفار و چون قصد کاری کردی بعد از مشورت پس توکل بخدای تعالی کن بر مشاورت بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد توکل کنندگان را متوکل حقیقی کیست که از غیر حق نترسد و جز باو امیدوار نباشد إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ اگر خدای تعالی شما را نصرت دهد چنانچه در حرب بدر واقع شد پس نباشد غلبه کننده بر شما و اگر فرو گذارد شما را چنانچه در جنگ احد وقوع یافت پس کیست آنکه یاری دهد شما را پس از فرو گذاشتن و بر کرم خدای باید که توکل کنند باوردارندگان وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و نباشد و سزا نبود هر پیغمبر را آنکه خیانت کند در غنیمت بعضی از فقرای صحابه از پیغمبر صلی الله علیه و آله درخواست می نمودند که ما را از بهر غنیمت کری افتد زیاده از حصه ضعفا چیزی بده آیت آمد که خیانت پیغمبر در قسمت غنایم روا نیست و گویند از غنایم بر و کلیمی یا قطیفه سرخ رنگ کم شد و جمعی سیه گلیمان از روی نفاق نسبت بان سید علی الاطلاق صلی الله علیه و آله کردند حق تعالی ذمت حبیب خود را خصوصا و ذمم جمیع انبیا را علیهم السلام ازین خیانت بری گردانید و فرمود که هیچ پیغمبر در غنیمت و غیر آن خیانت نکند چه نبوت و خیانت باهم جمع نمی شود هر که خیانت کند مطلق خصوصا در غنایم بیاید بگناه آنچه دران خیانت کرده است یا بیارد آنچیز را که دران خیانت کرده برگردن روز رستخیز و علی رؤس الاشهاد بران فضیحت شود اگرچه سوزنی یا رشته باشد در اخبار آمده که شخصی بعد از قسمت غنیمت رسنی که قبل از قسمت برداشته بود نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آورد آنحضرت از او قبول نکرد و فرمود که نگاه دار تا قیامت بیاری پس تمام داده شود دران روز هر نفسی را جزای آنچه کرده باشد از خیر و شر و ایشان ستم کرده نشوند در وقت جزا أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ آیا آنکه پی روی کند خشنودی خدا را در ترک غلول باشد یعنی نباشد هم چون کسی که باز گردد بخشمی از خدای تعالی بسبب خیانت و آرامگاه او دوزخ باشد و بد جای بازگشتست دوزخ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ انبیا و اهل امانت که تابع رضوان حق اند خداوندان پایهای بلنداند یا مر ایشانراست درجات نزدیک خدای تعالی و حق جل و علا بیناست آنچه میکنند مردمان از امانت داری و خیانت گذاری لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وان

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ هرآینه بتحقیق منت نهاد خدای تعالی بر گرویدگان چون فرستاد در میان ایشان پیغمبری هم از ایشان یعنی از آدمیان آیتهای قرآن یا نشانهای توحید و پاک میکرداند ایشانرا از ادناس مقتضای طبیعت بر شحات ینابیع احکام شریعت یا زکوة از ایشان فرا میگیرد یا کار ایشان بصلاح می آرد یا تزکیه ایشان گواهی میدهد و می آموزاند ایشانرا کتاب یا معارف شرعیه و حدیث یا معارف عقلیه و بدرستی که بودند هر مردمان پیش از بعثت رسول در گمراهی هویدا نه حق را میدانستند و نه از باطل دوری میتوانستند أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیا هرگاه بشما رسد مصیبتی تا بایستی از هزیمت و قتل و جراحت از اعادی و حال آنکه رسیده بود بدیشان دو چند از اینیعنی یافته بودید از کافران دو برابر آن ایشان در احد هفتاد تن را از شما کشتند و شما در بدر هفتاد تن را کشته بودید و هفتاد تن را اسیر کرده و با وجود این گفتید از روی جزع این از کجا بما رسید و ما مسلمانانیم و پیغمبر خدا در میان ماست بگو این که شما را پیش آمده هم از نزدیک شماست که نافرمانی کردید و از مدینه بیرون آمدید یا ترک مرکز کرده روی بطرف غنیمت آوردید و مرویست از امیر المومنین علی و ابی جعفر محمد الباقر صلوات الله علیهما که در روز بدر حکم بقتل اسیران شده بود اصحاب راضی بفدا شدند که اسیران را نکشند اما حکم الهی چنان ورود یافته بود که اگر نکشند ایشانرا و بفدا راضی شوند در آینده بعوض ایشان اصحاب کشته شوند ایشان این را قبول کردند که حالا منتفع میشویم و چون کشته شویم شهید باشیم پس این قتل از نزد ایشان شده باشد بدرستی که خدای تعالی از همه چیزی از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت تواناست وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ و آنچه بشما رسید از مکروهات طبایع شما دران روزی که لشکر ابوسفیان با سپاه روی آوردند بعلم الهی بود یعنی علم خدای تعالی احاطه آن کرده بود یا عقوبتی بود از جانب حق تعالی نسبت با ایشان بسبب گناهی که از ایشان بوقوع آمده بود که ترک امر رسول صلی الله علیه و آله کرده بودند چه مراد از اذن اینجا نه اباحتست چنانچه ظاهر این کلامست و الا لازم آید اذن در معاصی که آن کشتن کافرانست مسلمانان را و این بر حق تعالی روا نیست و تا تمیز دهد خصوصیت آنانرا که نفاق ورزیدند یعنی تا مومن از منافق امتیاز یابند و گفتند عبدالله بن ابی و اصحاب او مادر وقت بازگشتن و رجوع ایشان از راه بمدینه که بیایید و از حرب باز مگردید و بجدی تمام کارزار کنید با مشرکان در راه خدای تعالی یا دفع کنید شر ایشانرا که داعیه قتل و غارت اهل مدینه دارند گفتند اگر ما اسم حرب میدانستیم هرآینه متابعت میکردیم شما را یا اگر دانیم که آنجا جنگ خواهد بودی آییم اما جنگ واقع نخواهد شد محمد صلی الله علیه و آله با قربای خود صلح خواهد کرد این منافقان بسوی کفر آن روزی که این سخن گفتند نزدیک ترند که بسوی ایمان با اهل کفر اقربند در یاری دادن که با اهل ایمان میگویند بزبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان با آنکه بزبان میگفتند که حرب نخواهد بود در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع شود و با زبان اظهار اتباع رسول صلی الله علیه و آله میکردند

و در دل منکر بودند و خدای تعالی داناتر است بآنچه منافقان می پوشند از کید و حقد و عداوت الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
این منافقان آنانند که از روی جهل یا بجهت تخریب جهال گفتند از برای امثال خود یا اقربا و هم نسبان خود
که در احد شهید شده بودند و حال آنکه این گویندگان نشسته بودند در خانهای خود و باز ایستاده از قتال اگر فرمان
برداری کردندی ما را آن برادران در انصراف از راه و سکون در مساکن خود کشته نمی شدند چنانچه ما نشدیم بگوای محمد
که اگر اختیار مرگ بدست شماست پس دفع کنید از نفسهای خود مرگ را اگر هستید شما راست گویان که حذر دفع قدر
میکند در کشاف آورده که منافقان که این سخن گفتند هفتاد تن از ایشان را مرگ رسید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ
قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و مپندار
آنانرا که بصدق نیت کشته شدند در راه خدای تعالی ایشان مرده کانند ابن عباس رضی الله نقل کرده که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله صحابه را گفت که چون برادران روز احد شهید شدند حق تعالی جانهای ایشانرا در اجواف مرغان سبز بال جای داد
که در هوای بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیان سازند و از جوی بار فردوس آب خورند و بوقت استراحت
خوابگاه ایشان قنادیل زرین باشد در سایهٔ پای عرش آویخته و ایشان گویند خداوندا که خبر دهد یاران و برادران ما را
ازین دولت که ما یافته ایم تا رغبت ایشان بجهاد زیادت کرده حق تعالی برای تعریف حال ایشان این آیه ارزانی فرمود
که شهدا را مرده مپندارید بلکه ایشان زنده کانند نزدیک پروردگار ایشان بدان معنی که هر سال ثواب غزوه بایشان
میرسد یا خاک ایشانرا نمیخورد یا فانی نشوند ایشانرا چون سایر مردگان یا درود و سلام زایران میکنند یا بدستور زنده گان
روزی داده میشوند از میوه های بهشت در حالتی که شادمانند بران چیزی که عطا کرده است خدای تعالی بایشان
از فضل خویش که آن دولت خوشنودی حقست و بانواع راحات و لذات متلذذاند که فوق آن متصور نیست جعفر
بن ابیطالب رضوان الله علیه که در جنگ موته شهید شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که بمن نمودند که جعفر در بهشت
عدن دو بال مرصع دارد که با ملائکه در هوای بهشت طیران میکند با اصناف تنعمات طبری رحمه الله در تفسیرش آورده که بعضی
حدوث روح را منکرند و میگویند که روح عرض است پس جایز نیست که تنعم تواند کردن و لیکن این قول صحیح نیست
زیرا که روح جسمیست رقیق هوائی ماخوذ از ریح و دلیل برین آنکه بیرون میرود از بدن و بسوی او باز می آید و بلا بدن حساس
فعالست در تفسیر کبیر آورده که چون جواهر قدسیه را به انوار الوهیت شوقی پدید آید ذوات ایشانرا لمعات معارف
ربانی مستنیر گردانند پس فزون اشارت بآنست و پس از آنکه منبع نور و مصدر رحمت ناظر شوند فرحین عبارت
از آنست که بحسب واقع ابتهاج زیاده از وصول بمقام وصال و کسر تی فزون تر از نظر بجمال وجه کریم نمیتواند بود و سرور
میشوند به بشارت یا شادی میکنند بآنانی که هنوز نرسیده اند بایشان از پس ایشان و امید میدارند که بایشان رسند
و در کرامت با ایشان شریک باشند یا شادی ایشان بر آنست که در احوال اخرویه اخلاف صاحب وقوف شده یقین
میدانند آنکه هیچ ترسی نیست بر ایشان آنچه در پیش ایشان خواهد بود و نباشند که اندوهناک گردند بر مفارقت دنیا و آنچه

در وی گذارند يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ شادمانی مینمایند بر حقی
که فایض شده است از خدای بر ایشان یعنی ثواب اعمال و افزونی بران نعمت بقدر استحقاق باشد و فضل آنچه زاید بران
بخشیده ارزانی دارد و بدرستی که فرح دارند شهیدان بآنکه خدای تعالی ضایع نکند اجر کار مومنان موحد و مجاهد را الَّذِينَ
اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ آنکه
از روی صدق اجابت کردند مر فرمان خدا و رسول را وقتی که بخروج از مدینه امر فرمود آنچنان بود که چون ابوسفیان
از احد بازگشت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم هم آن روز که شنبه بود هفتم شوال بمدینه آمد و صباح یکشنبه بفرمود تا لشکریان احد
در عقب دشمنان بروند و هر که در معرکه احد نبوده درین غزوه بیرون نیاید ایشان اطاعت نمود با وجود ضعف و جراحات
براه مکه متوجه شدند در حمراء الاسد معسکر همایون مقرر شده شب دوشنبه آتش بسیار بر افروختند تا هیبت لشکر اسلام
بأحیا و قبایل عرب رسیده و دانند که ایشانرا عجز و انکساری نیست حق تعالی باین آیه ایشانرا می ستاید آنها را که اجابت خدای تعالی
در مخالفت امر پیغمبر صلی الله علیه و آله چون اجابت کردند و مخالفت ننمودند ایشانرا مزدی بزرگست یعنی آورده اند که ابوسفیان
بعد از رجوع ندامتی روی نمود و بعزم استیصال لشکر اسلام عزیمت معاودت تصمیم داد ناگاه خبر رسید که آنحضرت بحمراء الاسد
آمد با او گفتند هراسی در دل ایشان افتاده از رجوع روی بجانب مکه آوردند و در راه قافله از تجار با طایفه از اعراب دید که متوجه
مدینه بودند مبالغه بسیار نموده گفتند که محمد را از هر جا که ببینید از ما بترسانید و چنان باز نمایید که ایشان با لشکر آراسته باز
گشته اند و جدال و قتال بلکه استیصال شما را میان بسته اند آن جماعت در حمراء الاسد با اهل اسلام ملاقات نموده بفرموده
ابوسفیان طرح تخویف افکندند علی بن ابراهیم بن هاشم رحمه الله در تفسیرش آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از ین فرمود بحضار
که کیست که برود و خبر بقوم ما رساند کسی اجابت نکرد بغیر امیر المومنین علیه السلام که اجابت فرمود آنحضرت فرمود که ملاحظه کن
اگر بر اسبها سوار شده اند و شتران را بکتل گذاشته اند پس چه عزیمت مدینه دارند و اگر بر شتران سوار اند و اسبان بکتل میکشند
پس داعیه مکه دارند امیر المومنین علیه السلام روان شد با بعضی از ملازمان خود جماعتی مردم رسیدند در راه و آن خبر ابوسفیان رسانیدند
ایشان دغدغه ناکرده گفتند حسبنا الله و نعم الوکیل چون امیر المومنین علیه السلام نزدیک قوم رسید مشاهده فرمود که بر شتران سوار
شده اند و اسبان را بکتل کرده اند مراجعت نموده این خبر رسانید معلوم فرمودند که بجانب مکه روانند و سخنان جماعت اعراب
کوی در هیچ کدام از لشکریان تاثیر نکرد و هیچ وجه اثر تزلزل بمیان خلوص ایشان راه نیافت بلکه در مراد تصدیق افزوده جواب
ایشان نیز همان بود که امیر المومنین فرموده که حسبنا الله و نعم الوکیل حق تعالی در صفت ایشان میفرماید الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ
إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اجابت
کنندگان آنانند که از جهت تخویف گفتند مر ایشانرا مردمان یا تجار یا اعراب بدرستی که ابوسفیان و اصحاب او جمع شده اند
و متفق الکلمه گشته برای قتال شما پس بترسید از آمدن ایشان که شما را با ایشان طاقت حرب نیست پس زیاده گردانید
این سخن مومنانرا تصدیق و تیقین در کار خود تا نترسیدند و گفتند بسنده است ما را خدای یاری دهنده و کفایت کننده
و نیکو کارگذاریست حضرت پروردگار این قول اکثر مفسرینست و نزد بعضی این آیت که گذشت و آنچه بعد از وست
در غزوه بدر صغری فرود آمده و ابو الجارود نیز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام این روایت کرده که روز حرب احد ابوسفیان در پایان

شعب مقرر کرد که میعاد ما در سال دیگر موضع بدر است و پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که در جواب او بگوییه که چنین باشد دیگر سال که نزدیک بموعد رسید ابو سفیان پشیمان شده نعیم بن مسعود را مقرر کرد که بمدینه رود و لشکر اسلام را بترساند از قریش و جان سازد که عنان عزیمت از سفر بدر بازکشند نعیم به یثرب آمد و هرچند مقدمات تخویف آمیز و کثرت لشکر کفار و لبسیاری اسلحه و اتفاق ایشان ترتیب داد جز جواب حسبنا الله و نعم الوکیل نمیشنوند و حضرت رسالت صلی الله علیه وآله با محاربان اهل جمیع که مجموع هزار و پانصد مرد بودند به بدر فرمود و هشت روز آنجا توقف نمود و بازارها قایم گشت و در معاملات ربح فراوان بدست آمد و کفار از بیم لشکر اسلام بدان موضع نیامدند و حق تعالی این آیتها فرستاد و بدین تقدیر ناس که در آیت سابق عبارت از قافله بو و الی الشارة بنعیم است و بر هر دو تقدیر ناس ثانی عبارت از ابو سفیان و اتباع اوست و تتمه حال موسنان اینست که فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ پس بازگشتند بقول اول از حمراء الاسد و بقول ثانی از موضع بدر با عافیتی تمام یا ثواب کلام از خدای و زیادتی حرب یا افزونی مال و تجارت نرسید مر ایشان را از قتل و جرح و هزیمت بلکه بسلامت رفتند و بکرامت باز آمدند و پیروی کردند خوشنودی خدا را بفرمان برداری رسول و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست بر فع مشرکان از موسنان إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ جز این نیست که اگر تخویف تخویف شیطان بود که می ترساند بدان دوستان خود را یعنی آنجا اعراب یا اهل تافلا یا نعیم میگفتند آنرا شیطان القا کرده بود تا بترسانند بران منافقان را و از لشکر پیغمبر صلی الله علیه وآله رو گردان شوند و آن صورت سبب شکست مسلمانان گردد و ممکن که آن شیطان انس باشد که همان ابو سفیان باشد که مخوف بود و اهل نفاق اولیای او باشند پس شما ای موسنان مترسید از اولیای شیطان و بترسید از من در مخالفت امر من اگر هستید تصدیق کنندگان مر وعده و وعید مرا وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و باید که اندوهناک نگردانند ترا آنانکه می شتابند در یاری اهل کفر چون ابن ابی و متابعان او که از جنگ احد تخلف ورزیده ترا فرو گذاشتند بدرستی که ایشان هرگز زیان نرسانند خدا را یعنی دوستان خدا را چیزی بسبب مسارعت و کفر می خواهد خدای تعالی آنکه نگرداند ایشان را یعنی نده بهره در ثواب آنجهان و مر این مسارعان را عذابی بزرگست یعنی بسیار و همیشه إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بدرستی آنانکه کفر را بخریدند کفر را یعنی بدل کردند ایمان را بکفر هرگز زیان نکنند خدای تعالی چیزی بسبب اشترا بلکه ضرر ایشان بایشان عاید گردد و مر ایشان را عذابی دردناک که الم آن به دلهای ایشان رسد وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ و نپندارند کافران آنکس که کافرند از یهود و نصاری و مشرکان و منافقان که درنگ ایشان در دنیا بهتر است از برای ایشان بدرستی که درنگ و مهلت میدهیم ایشان را تا زیاده کنند گناه را و در دین باطل خود ثبات ورزند و مر ایشان را عذابی دردناک خوار کننده و رسوا سازنده مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ

ولکن الله

وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ
بران نیست خدای تعالی که بگذارد موسنان را بران چیزی که شما ای منافقان بر آنید از طعن بر ایشان از خفا و استهزا با ایشان در آشکارا بلکه هر آن حکمت الهی نقد حال شما بر محک امتحان زند تا وقتی که جدا کند پلید را که آلوده نفاق است از پاک که محلی بحلیه ایمانست یعنی موسن مخلص و این تمیز یا بجهاد باشد یا منافقان تخلف نموده با اعدای دین محاربه نکنند چنانچه در روز احد یا باظهار مکنون سرایر ایشان که بطریق وحی سید عالم صلی الله علیه وآله را معلوم کرده و مخصوصان و ایشان بران اطلاع یابند مثل اهل بیت علیهم السلام و از جمله مکنونات ضمایر اهل نفاق آن بود که در وقتی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که امت مرا بصورت و حلیه بمن نمودند بهمان شابه که ذرات ذریات با آدم علیه السلام نموده بودند مرا بالهام الهی معلوم شد که کدام از ایشان اسلام قبول کند و کدام در بادیه ضلالت سرگردان مانند منافقان گفتند به ابی طالب پسر برادر تو اینچنین دعوی بلند میکند و از حالات مترازل مغافلست اگر راست میگوید گو علی الیقین با ما بگو که کدام مخلص است و کدام منافق آیت آمد که چنان نیست که خدای تعالی مطلع کرداند شما را ای منافقان و لیکن خدای تعالی برگزیند برای اطلاع بران از فرستادگان هر کرا خواهد او را بر احوال غیبی مطلع گرداند و کریمان نبی نیز از نبی اطلاع میکنند پس شما ای موسنان بگروید بخدای بران وجه که او منفرد است بعلم غیب و باور دارید رسولان او را که بندگان برگزیده اند و میشاید که خطاب بکفار یا منافقان باشد و اگر ایمان آرید برین وجه و بپرهیزید از نافرمانی یا از کفر و نفاق پس شما را باشد مزدی بزرگ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و نپندارند آنانکه از زنادات همت بخیلی میکنند بدانچه خدای تعالی از مال دنیا بدیشان داده است از فضل و کرم خود آن بخل بهتر است مر ایشان را هم در دنیا بیتاب برکت از اموال و هم در آخرت باستحقاق شداید و اهوال زود باشد که در گردن ایشان طوق کرده شود بانچه بخل کردند بآن از مالها و زکوة نداوند و این فضیحت ایشان واقع شود در روز رستاخیز چنانچه در حدیث آمده است که هر کرا خدای تعالی مال اعطا فرمود و او نکس از روی بخل زکوة آن ادا ننمود تمثیل و تصویر کنند روز قیامت مال او را بر صورت ماری بزرگ که از بسیاری تندی موی بر سر او نمانده باشد و دو نقطه سیاه بر زبر چشمهای وی آشکارا بود و اینچنین ماری خبیث ترین مارهاست پس آن مار بیاید و طوق گردن او شود و هر دو کنج روی و دهن او را بگیرد و زبان تقریع و توبیخ و سرزنش گشاده گوید من آن مال توام و من آن گنج توام که در دنیا لاف مباهات میزدی و طرح مفاخرت بر اقران می افکندی و مر خدای راست میراث اهل آسمانها و زمینها یعنی همه بمیرند و ملک آسمان و زمین بی خصومت مدعیان و نزاع منازعان او را مسلم ماند که لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ محققان گفته که میراث در حقیقت چیزی را گویند که ملک کسی در آید و پیش از آن ملک ایشان نبوده باشد پس اموال اهل آسمان و زمین را میراث بر وجه مجاز گفته چه رعایت است در دست ایشان و در حقیقت از آن خداوند است پس چون اهل ملک آسمان و زمین بمیرند عاریت بصاحب او باز رسد و درین سخن اشارتی هست با آنکه بخیل را در نفس الامر مالی نیست و آنچه دارد از آن حق است پس بمال دیگری بخل ورزیدن غایت علاوت و نهایت شقاوت است و خدای تعالی بانچه شما میکنید از انفاق و امساک داناست لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ

بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ بدرستی که بشنید خدای تعالی سخن آنها را که گفتند بدرستی که خدا درویش است و ما توانگرانیم چون آیت اقرضوا الله قرضا حسنا به پیغمبر صلی الله علیه وآله فرود آمد آنحضرت نوشت به یهود بنی قینقاع که بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و آیت اقرضوا را و یکی از اصحاب داده فرستاد او چون بانجا رسید دید در یک بقعه جماعتی بسیار نشسته اند و در کرد شخصی که او را فنحاص بن عازورا میگفتند و نامه پیغمبر صلی الله علیه وآله داد بدو و ایشانرا دعوت نمود باسلام و بانچه مضمون نامه بود فنحاص گفت اگر انچه تو میگوئی حقست پس خدای فقیر باشد و ما غنی که اگر غنی می بود از ما قرض نمی طلبید آن صحابه طپانچه بروی او زد از غضب پس این آیت نازل شد و بعضی گویند قایل این قول حیی بن اخطب بود حضرت حق از روی تهدید گفت که زود باشد که بنویسیم یعنی حفظ را بفرمائیم تا بنویسند آنچه ایشان گفتند فقرا با اسناد کردند و غنا را بخود و دیگر خواهیم نوشت قتل اسلاف ایشان پیغمبرانرا بناحق و ما میگوئیم ایشانرا نزدیک مرگ یا بوقت قیام از قبور بچشید عذاب آتش سوزنده را ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ همچنین عذاب شما بسبب چیزیست که از پیش فرستاده دستهای شما ذکر ید برای تحقیق فعلست و اگرنه فاعل ایشانند و افعال ایشان قتل انبیا بوده و عبادت عجل و امثال آن و دیگر این عقوبت بسبب آنست که خدای تعالی نیست ستمکار بر بندگان خود پس چون شما مستحق عذابید از روی عدل شما را معذب میسازد الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و دیگر بشنید قول آنان که گفتند بدرستی که خدای تعالی عهد کرده و پیمان فرستاده بما یعنی ما را امر کرده بانکه ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم مر فرستاده را تا وقتی که بیارد برای ما قربانی که بخورد آنرا آتش بنی اسرائیل را خوردن قربانی حلال نبوده آنرا در وسط خانه مکشوف السقف نهادندی و پیغمبران زمان در میان خانه ایستاده مناجات کردندی و عظمای بنی اسرائیل از خارج بیت سر بپیش انداخته متوجه بودندی تا وقتی که قربان مقبول شدی و علامت قربان آن بود که آتش سفید بی دود با آواز لهب از آسمان فرود آمده در قربانی پیچیدی و بسوختی پس جهودان میگفتند که در توریت مذکور است که پیغمبران بگوئید که قربانی برین وجه بیارد حق تعالی ایشانرا الزام میکند که بگو بتحقیق آمدند بشما فرستادگان خدای تعالی پیش از ظهور من بمعجزات روشن چون عیسی علیه السلام پس چرا کشتید ایشانرا مثل زکریا که صاحب ذبح بوده و پسر او یحیی اگر هستید راستگویان که متابعت پیغمبر صاحب قربان میباید کرد این دلالت دارد بر تکذیب قول ایشان و دلالت بر عناد ایشان و برانکه پیغمبر صلی الله علیه وآله اگر اتیان بقربان مقبول می نمود بر وفق مدعای ایشان نمی گرویدند همچنانکه پیش از این پیغمبران علیهم السلام اتیان بان نموده با معجزاتی دیگر نگرویدند و کشتند فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ برای تسلی آنحضرت که کفار تکذیب او می نمودند میفرماید پس اگر تکذیب کردند ترا ملول مشو بدرستی که تکذیب کرده شده اند فرستادگان پیش از تو چنان فرستادگانی که ایشان آورده بودند حجتهای روشن و معجزهای ظاهر و مواعظ زاجره یا احکام شرعیه و کتاب روشن کننده حلال و حرام مثل توریة و انجیل و غیر ذلک كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ

الدنيا

الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ هر نفسی چشنده مرگست و زود باشد ای اهل تکذیب و ارباب تصدیق که هر شما این شربت بچشید و جز این نیست که تمام داده شوید مزدهای اعمال خود را روز برخواستن از قبور پس هر که دور کرده شود از آتش دوزخ و درآورده شود به بهشت پس هرآینه رستگاری یافت و بمراد رسید و نیست زندگانی این عمر بر خود ناپایدار حیاة دنیا را بمتاعی تشبیه فرموده که غره شده در ان فریب خورد و مراد آنست که زندگانی دنیا مردم فریب میدهد و اگر بحقیقت آن دانا کردند معلوم شود که بهیچ نمی ارزد آیت دلالت کرد که نعیم لذات را نسبتی نیست برای غرور و لهذا حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرموده که موضع تازیانه در بهشت بهتر است از دنیا و ما فیها لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ بخدا که شما آزمایش کرده خواهید شد در مالهای خود اهل شرک بعد از مهاجرت اهل ایمان دست تعدی بمال و ضیاع هر یک که در مکه داشتند دراز کرده از بهای خود می خوردند و بعضی را از ایشان در راه بدست می آمد در آتش تعذیب می سوختند حق تعالی آیت فرستاد که هرآینه شما مبتلا میشوید در مالهای خود بنقصان و تلف و در نفسهای خود بجهاد یا امراض و علل و هرآینه خواهید شنید از آنکه کتاب بایشان داده اند پیش از شما یعنی یهود و نصاری و از آنکسانی نیز که شرک آورده اند رنج بسیار یعنی سخنانی که موجب رنج خواطر شود هم بنسبت به پیغمبر صلی الله علیه وآله و هم بنسبت بشما و اگر صبر کنید بر آزار این گروه و بپرهیزید از مکافات ایشان و بانعم حقیقی گذارید پس بدرستی که این صبر و تقوی از استواری کارهای دینیست و درستی نشانهای آن از حقیقت ایمان وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ و یاد کن آنرا که فرا گرفت عهد و پیمان آنانکه علم کرده اند ایشانرا در توریة و انجیل یعنی علماء بنی اسرائیل و مضمون عهد آنست که هرآینه بیان کنید برای مردمان کتاب را که در شان محمد است صلی الله علیه وآله و مپوشید امر پیغمبر را پس بینداختند کتاب را با پیمان را از پس پشت خود این کنایه است در عدم التفات و خریدند یعنی برگزیدند بر انچه اخذ میثاق بران بود بهای اندک و آن مأکل و رشوتهای احبار و اتباع بود که هر سال از عوام و سفلی گرفتند پس بد چیزیست که میخرند یعنی بدل می کنند نعیم جاوید را از حطام فانی لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مپندار ای محمد آنانرا که شادی میکنند بانچه آمدند یعنی کردند از پوشیدن نعت تو و اینها دوست میدارند که ستوده شوند بانچه نکردند پیغمبر صلی الله علیه وآله از یهود چیزی پرسید و از ایشان جواب آنرا مخفی داشتند و بنوعی دیگر سخن آغاز کردند و چنان فرا نمودند که براستی خبر داده اند و با وجود آن دروغ ایشان را امید استحسان نیز بود این آیت نازل شد در شان منافقانست که از غزوه تخلف کرده اند و چون پیغمبر صلی الله علیه وآله باز آمد زبان اعتذار گشوده توقع تحسین داشتند پس مپندار ای مومن ایشانرا که اهل رستگاری اند از عذاب قیامت یا عذاب دنیا چون قتل و جلا و ذلت و قبول جزیه و مر ایشانراست عذاب دردناک در روز رستاخیز وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها و خدای تعالی بر همه چیزها از مثوبت ابرار و عقوبت اشرار تواناست آورده اند که قریش از یهود پرسیدند معجزات موسی را علیه السلام که چه بود ایشان حدیث عصا و ید بیضا با معجزات دیگر در میان آورده اند و از نصاری معجزات عیسی علیه السلام سوال کردند احیای موتی و ابراء ابرص باز گفتند پس بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمده گفتند ای محمد ما معجزات موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام خبر یافته ایم و بطلب معجزه تو اینجا آمده ایم اگر کوه صفا را زر سازی آنرا علامتی یگانگی معبود تو میدانیم حق تعالی این آیت فرستاد که اگر شما طالب آیات وحدانیت الهیه آیه إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ بدرستی که در آفرینش آسمانها و آنچه در ویست و در آفریدن زمین و آنچه بر ویست و آمد شد شب و روز باختلاف ایشان در نور و ظلمت یا نقصان و زیادت هر آینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و قدرت مر خداوند خود را که عقول ایشان از شوایب حس و وهم صافی و بادراک دقایق اسرار و حقایق آثار وافی باشد الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و این اولو الالباب آنانند که از روی اخلاص یاد میکنند خدا را در حالت ایستادن و در وقت نشستن و در زمانی که تکیه کرده بر پهلوهای خود مراد دوام ذکر است یعنی دایم یاد کرد حق اند و پیوسته در دریای محبتش مستغرق که من احب شیئا اکثر ذکره و یا مراد از ذکر نماز است که باین هیئت رکوع میگذارند بر حسب طاقت خود یاد کرد بمعنی شکر است یعنی سپاس داری میکنند بر قدرت قیام که قوام معیشت بر آنست و بر نعمت قعود که پای داری صحت در آنست و بر راحت خوابگاه و منام که آسایش تمام بسبب آنست محققان گفته اند که مراد ذکر دلست زیرا که دوام ذکر لسان ممکن نیست اما ذکر دل را فتور و قصوری نمی باشد پس مراد ازین ذکر صاحب دلانند که مشغول بذکر دل و جانند که قایمند یعنی متوجه بامر الهی و قعود او قاعدا یعنی باز ایستاده از مناهی و علی جنوبهم از ارتکاب مناهی بر جانبند یا قایم اند بر آستانه خدمت و قاعدند بر بساط قربت و علی جنوبهم آسوده کانند در بارگاه وجد و حال بر کناره از چند اعتبار و خیال و اندیشه میکنند از روی استدلال در آفرینش آسمانها و زمینها تا آن اندیشه ایشانرا راه نماید بصانع قدیم و مبدع حکیم و حجب بعد و هجران از نظر دل ایشان برخواست از غیبت بحضور آمده و از روی شهود بزبان نیاز گویند ای پروردگار ما نیافریدی تو این مخلوق را که آسمان و زمین است آفریدن باطل و بیحاصل یا خلق کرده او را عبث و هزل پاکی تراست از آنکه چیزی بر جهل بیافرینی پس نگاه دار ما را بعنایت لطف خود از عذاب آتش دوزخ ثعلبی رحمه الله آورده در تفسیر خود از محمد بن حنفیه رضوان الله علیه و او از امیر المومنین علیه السلام که هرگاه برمیخواست از شب مسواک میفرمود و نظر میکرد بجانب آسمان و این را میخواند ان فی خلق السموات تا فقنا عذاب النار و در روایتی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که امر میفرموده اند باین پنج آیت که از ان فی خلق السموات است تا لا تخلف المیعاد که در وقت برخواستن از برای نماز است بخوانند و در هنگام خواب کردن و بعد از دو رکعت نافله فجر رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ای آفریدگار ما

بدرستی که تو از روی عدل هر کرا در آری بدوزخ و در آنجا جاوید ماند پس بدرستی که او را خوار کردانیدی بعقوبت که اگر خلود نماند و بعد از استیفای عقاب او را بیرون آرند خواری و فضیحت است و نیست ستمکاران را از شرک و یهود و نصاری و امثال ایشان از ظلم آل محمد صلی الله علیه و آله یارانی و مددکارانی که عذاب دوزخ از ایشان مندفع سازند رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ای پروردگار ما بتحقیق که ما شنیدیم ندای ندا کننده که باتکاء را میخواند خلق را بسوی ایمان و این منادی محمد است صلی الله علیه و آله یا قرآن و این عامتر است چه بسیار کس دعوت رسول صلی الله علیه و آله در نیافته و هم از قرآن میشنوند که بزبان بیان ندا میکند و ندای محمد بر اصحاب لام علیه السلام با تمام خواهد رسانید و هر که قبول نکند تیغ سیاست وی در آید و منادی بر ینوجه گوید که بگروید بپروردگار خود پس اجابت کنندگان گویند اجابت کردیم منادی را و ایمان آوردیم بتوحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و متعلقات وای آفریننده ما پس بیامرز گناهان ما را مراد کبایر است یا مطلق گناهان گذشته و درگذران و بپوش از ما بدیهای ما را مراد صغایر یا گناهان آینده است و بمیران ما را با نیکان و نیکوکاران یعنی با پیکانان که معصومند رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وای تو پر کننده بصلاح آن گار ما به ما آنچه وعده فرموده بر تصدیق فرستادگان خود که نعیم جاویدانیست یا آنچه بر زبان رسل وعده فرموده از نصرت مومنان یا آمرزش میطلبیم که انبیا را گفته که ما را آمرزش خواهند چنانچه نوح علیه السلام گفت وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و چنانچه ابراهیم علیه السلام فرمود که رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ و چنانچه حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله فرمودی وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ و رسوا مکردان ما را در روز رستخیز بدرستی که تو خلاف نکنی وعده خود را و چون آل عبا علیهم التحیة والثنا باین پنج آیات بابرکات که مشتمل بر دعوات بداومت میفرموده اند تهجد در جوف لیل لاجرم سهام این دعوات بهدف قبول رسید و پروانچه رحمت از دیوان عنایت بر ینوجه صادر شد که فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ پس اجابت فرمود مر دعاهای ایشانرا پروردگار ایشان بآنکه گفت من ضایع نکردانم عمل هیچ عمل کننده را از شما ام سلمه نقل میکند که من از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سوال نمودم که هر عاملی را اجر بسیار است این چگونه باشد که مردان مهاجر را بمناقب بسیار یاد کرده و مهاجرات را از آن نصیبی ارزانی نفرموده این آیت آمد که من عمل هیچ عمل کننده را از شما ضایع نکنم از مرد و زن بعضی از شما از بعضی دیگرانید یعنی شما همه از یکدیگرید زنان از مردان و مردان از زنان محض سخن آنکه شما را در ثواب یک حکم داده است هر که عمل کند مزد آن بر و بود مذکورت و انوثت را در آن مدخل نیست این نه از قبیل ارث است و غیر آن که تفاوت باشد پس آنانکه هجرت کردند از شرک یا از اوطان خویش و بیرون شدند از دیار و سرا و منزل خود یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و آنان که مشرکان ایشان را بیرون کردند از مکه و رنجانیده

شده‌اند در راه طاعت من مراد متابعان اسلام‌اند چون بلال که بضرب و ستم و صهیب که او را به نهب اموال مبتلا نمودند و کار زار کردند با کفار و کشته شدند در جهاد این عام هاجر انند هر آینه در گذرانم از ایشان بدیهای ایشان را و در آورم ایشان را به بوستانها که میرود در زیر درختان آن در تحت منازل آن جویها و پاداشت و هم ایشان را پاداش دادنی از نزد خدای تعالی وضع مظهر در موضع مضمر دلیل بر تعظیم ثواب دهنده است و اضافه ثواب به عندیت و تقیید باسم الله که دالست بر ذات و مجموع صفات نشانه تعظیم ثوابست و خداست که نیکوی پاداش و پاداش نیکو نزد اوست در طبرسی و دیگر تفاسیر آورده که مشرکان مکه در عشرت بودند و فقرای مومنان در عسرت میگذرانیدند در خواطر ایشان میگذشت که چرا بایدت پرستان در ناز و نعمت باشند و خدا شناسان در رنج و محنت حق تعالی جهت تسلی ایشان با پیغمبر خود فرمود که مراد و ویشان امت انند لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ و باید که فریب ندهد ترا رفتن و آمدن کافران در شهرها برای تجارت و آن آمد و شد ایشان برخورداری اندکست زود باشد که زایل شود پس از انکه بآخرت روند و بازگشت ایشان جهنم باشد و بد آرام گاهیست جهنم لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ لکن آنانند که بترسیدند از عقاب پروردگار خود و بمتاع دنیا مغرور نگشتند پس مر ایشانراست بوستانها بران وجه که میرود در زیر قصور ان یا در پای درختان آن جویهای از آب و شیر و می و انگبین جاوید باشند در ان بوستانها در حالتی که ایشانرا این بهشتها پیشکش و ماحضر باشد از نزدیک خدای تعالی نزل از آن گویند که در منزل مهمانان نازل حاضر سازند و بسیاری و خوبی آن دلیلست بر کرامت مهمانان و نیکوداشت آن باشد و هرگاه که بهشت نزل مهمانان دار السلام خواهد بود پس نعمت تجلی چه تماشای پرتو انوار قرب لقا باشد و آنچه نزدیک خدای تعالیست از الطاف خفیه بهتر است نزد نیکوکاران از متاع فانی وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ در اسباب نزول این گفته اند که در شان ابن سلام و اهل نجران نازل شده و جابر بن عبد الله رضی الله عنه گوید که در شان نجاشی که در حبشه بود نازل شد و نام او اصحمه بوده که بعربی عطیه است و قتی که در حبشه وفات کرد جبرئیل این خبر به پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد انحضرت باصحاب گفت که بیرون روید و نماز بگذارید بر برادر خود که در حبشه وفات کرده پرسیدند که چه کسست فرمود که نجاشی و خود نیز بیرون فرمود و بقیع رفت حق سبحانه و تعالی کشف حجاب زمین فرمود تا سریر نجاشی بنظر انحضرت در آمد انگاه نماز بروی گذارد منافقان گفتند که نظر کنید باین مرد که نماز میگذارد بر علج نصرانی که هرگز او را ندیده و بر دین او نبوده این آیت نازل شد و هر اینه از اهل کتاب کس هست که میگرود بخدای تعالی و آنچه بر شما منزل شده که قرآنست و بآن نیز که بایشان فرستاده اند که توریت یا انجیل در حالتی که ترس کار انند یا متواضعان مر خدا را بدل نمیکنند باحکام توریت یا نعت پیغمبر صلی الله علیه و آله بهای اندک چنانچه احبار رشوه خواران کرده خاشع شدند مر ایشانراست مزد ایشان ذخیره نهاده نزد پروردگار ایشان بدرستی که خدای تعالی زود حسابست باسانی و زودی حساب مومنان خواهد کرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای گروه مومنان صبر کنید بر اداى فرایض یا بر جهاد بر اعدا و حقیقت

انست

آنست که بر امتثال احکام شرعیه ناهم طاعات را شامل باشد و شکیبائی نمایید در قتال دشمنان و قدم استوار دارید در میدان محاربه و ساخته و آماده باشید مقاتله اعدا را امر را مرابطه آنست که لشکر مسلمانان در ثغور اسلام اسبان و اسلحه آماده دارند تا ادای کفار از مومنان باز توانند داشت و نزد بعضی مرابطه انتظار نماز است بعد از نماز و امیر المومنین علیه السلام روایت فرموده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که افضل اعمال کدامست فرمود که اسباغ وضو در جمیع حالات و نقل اقدام بجماعت و انتظار صلوة بعد از صلوة پس رباط عبارت از اینست و بترسید از خدای تعالی و پرهیزکاری کنید شاید که شما رستگار شوید محققان گفته اند که صبر کنید بر مجاهده نفوس بنهی از هوا و امر بطاعت مولی و مصابرت فرمایید بر مراقبت قلوب مع الله بلا ورضا بجریان احکام قضا و ابی بن کعب روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که هر که سوره آل عمران بخواند داده شود بهر آیتی از وی منع امانی بر جسر جهنم و هر که سوره آل عمران در روز جمعه بخواند رحمت فرستد خدای تعالی و ملایکه بروتا آفتاب متواری شود

سُورَةُ النِّسَاءِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَسِتٌّ وَسَبْعُونَ آيَةً

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ای مردمان بپرهیزید و بترسید از خشم و عذاب پروردگار خویش آن آفریدگاری که بمحض قدرت بیافرید شما را با وجود اختلاف و اشکال و ابنیه از یک تن که آن آدم است علیه السلام و بیافرید از ان تن جفت وی را که حواست و اصح آنست که حوا را از استخوان چپ آدم بیافرید و پراکنده کرد و ظاهر گردانید از آدم و حوا بواسطه توالد و تناسل مردان بسیار و زنان فراوان و بترسید از مخالفت امر خدای آن خداوندی که شما را در وقت استعطاف و استعانت از یکدیگر حاجت میطلبید و سوگند بر یکدیگر میدهید بنام خداوندی و بپرهیزید از قطع رحم و با یکدیگر مهربانی پیوند کنید بدرستی که خدای تعالی هست و بود و باشد بر شما دیده بان یعنی بر همه اقوال و افعال شما مطلع است و هر که داند که حق تعالی نگهبان اوست باید که در حرکات و سکنات خود احتیاط بجای آرد و بوقت عزیمت بر ناپاکی و بی باکی از وی شرم دارد وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا و بدهید مر یتیمان را ای اولیا و اوصیای ایشان مالهای ایشانرا بحکم وصایت و ولایت تصرف کرده اید آورده اند که اولیا در مال یتیمان تصرفهای ناشایسته میکردند مثل آنکه گوسفندان لاغر خود را در رمه ایشان سر داده بعوض گوسفند لاغر گوسفند فربه و بزرگ میگرفتند و میگفتند شاة بشاة حق تعالی فرمود که بدل مکنید مال ناپاک یتیم را با مال پاک خود یعنی فرا مگیرید به تبدیل چیزها از مال یتیم که در حق شما خبیث است و بجای او منهید مال از دین را که نسبت شما طیب است و مخورید مالهای ایشانرا آمیخته با مالهای خود بدرستی که خوردن مال یتیم یا تبدیل یا خیانت در وست نزدیک خدای تعالی بزرگ گناهیست این آیت در شان یکی از غطفان نازل شده که برادرش وفات کرده بود و از وی پسری مانده و او بوصایت اموال او را متصرف شده چون پسر بدرجه بلوغ رسید مال خود را از عم خود طلب نمود در ادای آن تعلل میکرد مرافعه ایشان بمحکمه نبوی افتاد این آیت فرود آمد عم گفت که نعوذ بالله من الحوب الکبیر بر زبان رانده تمامی مال را تسلیم برادر زاده نمود وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا

فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی وثلث ورباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی الا تعولوا واتوا النساء صدقاتهن نحلة فان طبن لکم عن شیء منه نفسا فکلوه هنیئا مریئا و اگر می ترسید شما یا میدانید آنکه عدل نکنید و راستی ننمایید در مال یتیمان
آورده اند که این آیت در شان کسی فرود آمده که یتیمه در حجر در تربیت او بود و تصرف در مال یتیمه داشت میخواست که او را
در قید نکاح آرد حق خدمت و کابین چنانچه باید نه گذارد و بانواع مشقت او را مزاحم می شد و هر چه مکروه طبیعت او
بود پیش می آورد آیت فرود آمد که اگر میدانید که تعیین مهر یتیمان دور ید و ادای مال ایشان را از روی عدالت نمیتوانید پس نکاح
کنید آنچه خوش آید شما را از زنان دو گانه و سه گانه و چهار گانه ناکح مختار است که از اعداد مذکور هر کدام اگر بخواهد در عقد دوام
تا چهار جمع میتوان کرد و زیاده برین جایز نیست لیکن متعه و ملک یمین را حصری نیست پس اگر دانید و یا ترسید آنکه عدل نتوانید
کرد میان این زنان پس اختیار کنید یکی را یا سریه که برید آنچیز را که مالک آنست دستهای شما یعنی شما را بملکیت دران تصرف هست
مثل کنیزکان درم خریده این اختیار واحده یا سریه نزدیکتر است بآنکه میل ننمایید و انحراف نورزید یا جور نکنید و بدهید مر
زنانی را که بقید نکاح در آورده کابینهای ایشان را در حالتی که هست آنها هدیه و عطیه از خدای تعالی بخشیده شده بدیشان زیرا که حق
استمتاع را مشترک گردانیده میان زن و شوهر و بازای استمتاع مهر تعیین فرموده پس آن عطیه باشد از خدای تعالی
که بشما ارزانی داشته پس اگر این زنان خوشنودی باشند و ببخشند مر شما را و بگذرند از هر چیزی از کابین از جهت نفس یعنی بطیب نفس و خوشدلی
پس بخورید آنچیز را و بکار برید ساز کار خوشگوار روایت کنند از حضرت رسالت صلعم و علیه و آله که هنگامی باشد که در وی گناهی نبود و مراد
آنکه بازی بروال و رنجی در تن نباشد ولا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما وارزقوهم
فیها واکسوهم وقولوا لهم قولا معروفا و مدهید بسفیهان و بیخردان یعنی کسانی که اموال خود را در غیر اغراض
صحیحه صرف کرده اند مالهای خود را خطاب باولیای سفهاست و اضافه مال بدیشان جهت تصرف ایشانست دران
بحق ولایت آن مالهای که گردانیده است خدای تعالی برای شما سبب قوام معیشت دنیا و رابطه انتظام امور دین چون
حج و جهاد و زکوة و صدقات و نفقات و ضیافات و تمهید قواعد خیرات و بهره دهید سفها را یعنی وظیفه مقرر کنید دران مالها بقدر
کفاف ایشان و بپوشانید و جامه دهید ایشان را بقدر حال و بگویید بعد از منع مال مر ایشان را سخن نیکو و پسندیده مثلا اگر
یتیم باشد گویید این مال از آن تست و من خزینه دار توام و بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و دیگر آنرا نیز وعده کنید که دل
ایشان را خوش سازند وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم
اموالهم ولا تأکلوها اسرافا وبدارا ان یکبروا ومن کان غنیا فلیستعفف ومن کان فقیرا
فلیأکل بالمعروف فاذا دفعتم الیهم اموالهم فاشهدوا علیهم وکفی بالله حسیبا و بیازمایید
یتیمان را که مردانند بعقل و تمیز و صیانت اموال و دقایق بیع و شرا و اگر زنانند به نسج و غزل و ترتیب امور خانه تا آنگاه
که برسند بحد نکاح و این کنایه از بلوغ است و آن بیکی از سه چیز معلوم میتوان کرد باحتلام یا بموی درشت بر عانه یا بسن
اگر پسر است تا به پانزده سال و اگر دختر است تا نه سال پس اگر دیدید و دریافتید بعد از بلوغ از ایشان سلوک راه راست
یعنی صلاح دین و اصلاح مال که در ان فریب نمی خورند پس بدهید بایشان مالهای ایشان را که در تصرف شما بود و مخورید

ای اولیا مالهای یتیمان را و تلف مکنید از روی گزاف و اسراف یعنی بی وزن از آن حد که حاکم شرع تعیین کرده و دیگر اتلاف
مکنید مر اموال ایشان از راه شتافتن و پیش گرفتن از خوف آنکه بزرگ شوند و مال از شما باز ستانند و هر که باشد
از اولیا و اوصیا توانگر پس باید که از مال یتیم دست باز دارد و عفت و خویشتن داری بجای آرد و هر که باشد از جماعت
که مال یتیم در دست ایشانست درویش و محتاج پس باید که بخورد از مال یتیم به نیکویی یعنی بقدر حاجت از طعام
و لباس یا بقدر آنچه اجرت سعی اوست و اولی آنست که از کفایت و اجرت آنچه کمتر باشد اخذ کند پس چون بدهید
و باز گذارید به یتیمان مالهای ایشان را پس گواه بگیرید بر اقرار ایشان بقبض مال تا در میان جدال و خصومت
بر نیاید و بسنده است خدای تعالی گواه بندگان یا جزا دهنده بر اعمال ایشان یا حساب کننده همه در روز جزا آورده اند
که عادت عرب در زمان جاهلیت چنان بوده است که زنان را مطلقا و پسران خورد سال را میراث نمی داده اند
و میگفتند مال کسی برد که با دشمن قتال تواند کرد و بطعن نیزه و ضرب شمشیر غنیمتها در حوزه تصرف تواند آورد و چون
حضرت رسالت صلعم علیه و آله بمدینه هجرت فرمود طریقه میراث برهمین قانون مستمر بود تا روزی ام کحه بجناب نبوت
مآب آمده گفت اوس بن صامت دعوت حق را لبیک اجابت گفته و من از او سه دختر دارم و مال بسیار گذاشته و ابنای
عم او بحیطه تصرف در آورده اند و مرا و صغیران را محروم و بینوا گذاشته حضرت رسالت صلعم علیه و آله ایشان را طلبیده و صورت
ماجرا بحضور ایشان باز راندند ایشان همان قانون جاهلیت را پیش آورده خواستند که طریقه آبا و اجداد را رونق
دهند آیت آمد للرجال نصیب مما ترک الوالدان والاقربون وللنساء نصیب مما ترک الوا
لدان والاقربون مما قل منه او کثر نصیبا مفروضا مر مردان را اگر خورده باشند و اگر بزرگ
بهره است از مال که بگذارند پدر و مادر و خویشان نزدیک و مر زنان را نیز حصه هست از آنچه والدین و اقربا بگذارند از آنچه کم
باشد از مال گذاشته یا بسیار بود حق تعالی مقرر ساخت برای ایشان بهره باندازه پیدا کرده واذا حضر القسمة
اولوا القربی والیتامی والمساکین فارزقوهم منه وقولوا لهم قولا معروفا و چون
حاضر شوند در وقت قسمت مواریث خویشانی که میراث نمی برند و یتیمان که بیگانه باشند و درویشان و محتاجان پس
بدهید ایشان را چیزی از آنچه مقسوم میگردد تا دل ایشان خوش شود و مراد آنست که حضار مجلس قسمت را بر سبیل
تصدق چیزی بدهند و گفته اند این امر بر سبیل وجوب بوده و بآیت مواریث و وصایا منسوخ شده و بگویید این
جماعت را سخنی پسندیده که موجب فرح خواطر ایشان شود ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة
ضعافا خافوا علیهم فلیتقوا الله ولیقولوا قولا سدیدا و باید که بترسند آنانکه اگر بگذارند از پس
مرگ ایشان فرزندان عاجز و ضعیف بترسند بر ایشان از بی نوایی و ضایع شدن و این نهیست از وصیت که موجب
اجحاف و نقصان ورثه باشد و امر فرموده آنانی را که حاضر شده اند وصیت او را نگذارند که او زیاده بر ثلث وصیت
کند و حضار اندیشه کنند که اگر ایشان را فرزندان خورد عاجز باشند بعد از وفات ایشان حرمان ایشان جایز هست یا نه
و هر آینه عقل ایشان بعدم جواز آن حکم خواهد کرد پس باید که آنچه در اولاد خود روا ندارند نسبت بدیگران نیز جایز نشمارند و بعضی
گویند ورثه باید که ضعفای اقارب و یتیمان و مسکینان که در مجلس قسمت ترکه حاضر آمده اند مراسم شفقت

امرمت مرعی دارند وتفکر کنند اگر ایشانرا فرزندان ضعفا میبود وبعد از وفات ایشان بحیان مجلس درآیند حرمان ایشان جایز میبود یا نه پس باید که از عذاب خدای تعالی بترسند و باید که بگویند بیتامی و ضعفا یا باحاضران مجلس قسمت قول وسخنی درست وراست یعنی عذری جمیل و وعده نیکو إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا بدرستی که آنانکه از روی جرات میخورند وتلف میکنند مالهای یتیمان از جهة بیداد وستم جز این نیست که میخورند در شکمهای خویش آتش وجه آتشی امام محمد باقر ع روایت میکند از پیغمبر صلعم واله که فرمود که حق سبحانه وتعالی برانگیزد در روز قیامت قومی را از گورها وبیرون می آید آتش از دهنهای ایشان گفتند یا رسول الله این کدام طایفه اند فرمود که نمی بینید که خدای تعالی میفرماید انما یاکلون فی بطونهم نارا وسیصلون سعیرا و در تفسیر کبیر آورده که روز قیامت خورنده مال یتیم بعرصات درآید و آتشی که درون او ازان مملو است زبانه میزند و دود از دهن وبینی وچشم وگوش او بیرون آید وباین علامت همه کس او را بشناسند که این خورنده مال یتیمانست پس بدین سخنان حمل اکل بر ظاهر انسب است وزود باشد که درآیند آن خورندگان مال یتیم در آتش افروخته يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ۚ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ ۚ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ ۚ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ ۚ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ ۚ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۗ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا ۚ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا امر میکند خدای تعالی شما را در کار فرزندان شما ومقادیر میراث ایشانرا یا فرض میکرداند بحکم خویش درباره فرزندان شما سهام میراث را برین وجه مر مردیرا باشد مثل بهره دو زن پس اگر باشند اولاد میت زنان خالص که با ایشان مرد نبود بالای دو پس مر ایشانرا باشد دو بخش از سه بخش آنچه متوفی بگذاشته است واگر باشد وارث یک دختر ولس پس مر وراست نصفی از متروکات متوفی حق سبحانه سهم زیاده از دو دختر تعیین فرمود وسهم یک دختر را وازان دو دختر را ذکر نفرمود وجه این چیست جواب گفته اند در وجه آن اختلاف کرده اند ابن عباس گوید تعیین او نصف است بنا بر ظاهر آیت زیرا که زیاده از دو تعیین او دو بخش از سه بخش است وباقیان گفته اند حکم او همان حکم زیاده از دو است از چند وجه اول نص اهل البیت علیهم السلام برین واجماع امت ولهذا معمول اینست دوم اگر ایشانرا نصف میبود تقیید بوحدة صورت نمیداشت سیم یک دختر با برادر یک بخش از سه بخش میبرد پس اولی اینست که با خواهر نیز چنین برد پس از برای هر دو ثلثان باشد چهارم حق سبحانه وتعالی تعیین فرموده از برای دو خواهر ثلثانرا و دو دختر که از خواهران احق واقربند از ذوی رحم بطریق اولی که ثلثان باشد و پدر و مادر میت هر یکی را از ایشان حصه شش یکیست از آنچه گذاشته باشد فرزند اگر باشد مر آن فرزند متوفی را فرزندی خواه مرد و خواه زن اگر مرد است باقی را میبرد باجماع واگر زنست ویکیست نصف اصلی می برد شش یکی که باقی ماند رد میکنند بر پدر و مادر و دختر بر سبیل اخماس مگر با خوه میت که رد میکنند بر پدر و دختر بطریق ارباع پس اگر نباشد آن فرزند مرده را فرزندی ~~واگرچه فرزند باشند~~ و میراث برند از وهمین پدر و مادر او پس مادر او راست یک باشد از مال او چون

حصر وراثت کرده برابوین ونصیب ام تعیین فرموده متورث که باقی نصیب ابست چنانچه ذکر احوال ذکور با اناث فرموده واحوال اناث جداگانه وحال پدر و مادر نیز جدا ذکر کرده وحال ایشان با اولاد ذکور ساخت وذکر حال ذکور جداگانه ذکر نفرموده معلوم شد که ایشان برابر می برند والا تفصیل میفرمود همچنانکه احوال اناث را تفصیل فرمود پس اگر باشد متوفی را برادران که لااقل دو نفر باشند یا چهار خواهر یا چهار خنثی یا یک برادر و دو خواهر با آنکه ایشان پدر و مادر یا پدری باشند پس مادر میت را باشد شش یک از متروکات واین نصیبها که بجهت ورثه مفروض شده بدیشان میرسد از پس وصیتی که وصیت کرده موصی بدان یا بعد از ادای دین که مورث را باشد پدران شما که کدام از ایشان نزدیکتر است وکارآینده تر مر شما را از جهت منفعت یعنی نمیدانید از اصول و فروع ورثه کیست نفع رساننده تر بشما در دنیا بشفقت و در آخرت بشفاعت یا آنکه شما نمیدانید هیچ کدام که کدام یک پیش از صاحب او می میرند تا آن دیگر بمال او منتفع شود وچون حق تعالی باحوال وارث ومورث داناست پس قطع فرمود سهام مواریث را فرایض کردانیدن ثابت از نزدیک خدا بدرستی که خدای تعالی هست دانا بمراتب هر یک از ورثه حکم کننده در تقدیر سهام ایشان وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ ۚ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ ۚ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۚ ومر شماراست ای شوهران نیمه آنکه ترکه گذارند زنان شما اگر نباشد مر آن زنانرا خواه یکی وخواه بیشتر خواه از شما وخواه از غیر شما خواه مذکر و خواه مونث خواه صلبی وخواه ولد ابن که قایم مقام ابست یا ولد ابن ابن هر چند پایین رود پس اگر آن زنانرا فرزند باشد بهر وجه که بود پس شما راحصه چهار یک باشد از آنچه بگذارند زوجات شما واین نصف یا ربع که حصه شماست بتوانید گرفت از پس وصیتی که زوجات شما وصیت کرده باشند بدان یا پس از قضای دینی که در ذمت ایشان باشد وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ ۚ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ ۚ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۗ ومر زنان راست چهار یکی از آنچه شما میگذارید خواه زن یکی باشد یا زیاده تا چهار همه در ربع شریکند اگر نباشد شما را فرزند خواه یکی وخواه زیاده وخواه مذکر وخواه مونث خواه از ایشان وخواه از غیر ایشان اگرچه [illegible] باشد ~~هر چند که باشد~~ پس اگر باشد شما را فرزند بهر وجه که بود پس آن زنانراست غیر کنیز هشت یکی از آنچه شما گذاشتید از اموال از پس انفاذ وصیتی که وصیت میکنید بدان یا بعد از دینی که در ذمت شما باشد وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ ۚ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ ۚ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ ۚ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ واگر مردی باشد که از و میراث میگیرند کسی که والدین و اولاد ندارد و وضع کلاله قرابت است از جهة عرض نه طول مثل اخوه واخوات واعمام وعمات واخوال وخالات واولاد اینها ومراد این جا متقرب بام است وباقیات در آخر سوره بیاید یعنی کلاله مردی بود یا زنی بود و مرین مرد را و زن نیز درین حکم داخلست برادر مادری باشد یا خواهر مادری پس هر یکی از این برادر وخواهر را شش یکی حصه رسد از میراث کلاله و مذکر و مونث درین صورت یکسانست پس اگر باشند اولاد ام بیشتر از برادری وخواهری پس ایشان بتمامی خواه ذکور و خواه اناث یا مختلط از فریقین انبازانند در سه یک مال بی فرق

[illegible]

مذکور بر اناث و زیاده از سدس ثلث است تقسیم کنند بر ایشان اگر سوای ایشان نیستند از برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری اگر پدر مادری نباشد چه با پدر مادر ایشان از درجه ساقط اند و اگر انها نباشند اینها قایم مقام ایشانند و باید دانست که مراتب میراث سه است اول ابوین و اولاد دوم اخوه و اجداد سیم اعمام و اخوال اند با وجود اول دوم نمی برد و با وجود دوم سیم نمی برد و تفصیل آن در کتب فقهی مبین است و این میراث بایشان میرسد از پس انفاذ وصیتی که بوقت مرگ وصیت کرده شده است همان یا پس از ادای دین گویند که داد دین وقوع یافته بمعنی الاست و تقدیر کلام چنانست که میراث پس از انفاذ وصیت است مگر آنکه انجا دینی باشد که آن مقدم است بر وصیت زیرا که اتفاق جمیع فقهاست که اول از متروکات میت مؤنت تجهیز و تکفین است از اصل و دیگر دین هم چنین از اصل و دیگر وصیت از ثلث و دیگر میراث تا اول باشد بدوم صرف نمیتوان کرد و انفاذ وصیت و ادای دین در حالتی است که میت غیر زیان آرنده باشد بورثه در وصیت و دین ضرر در وصیت آنست که از ثلث مال متجاوز باشد و زیان در دین آنکه اقرار کند بدین هر کسی را که در ذمت او چیزی نداشته باشد تا وارث نبرد نگاه دارید وصیتی را که هست از نزدیک خدای تعالی و خدای تعالی داناست بنیات شما در نفع و ضرر بردبار است بعقوبت عاصیان تعجیل نکند و بتوبه گناه ایشان را عفو فرماید تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن احکامی که تقدیم یافت در امور یتامی و مهمات نکاح و قسمت مواریث اندازه های حکم خداست که از آن در نشاید گذشت و هر که فرمان برد خدا را و رسول خدا را درین حکمها در آرد خدای تعالی او را به بوستانهای که پیوسته میرود از زیر اشجار آن جویها در حالتی که داخلان درین جنات جاویدان باشند در ان و این ادخال مطیعان در بهشت بر صفت خلود رستکاری بزرگست وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ و هر که فرمان خدا و رسول او نبرد در گذرد از ان اندازها که در حلال و حرام و میراث و سایر احکام مقرر شده خدای تعالی در آرد او را در آتشی و جه آتشی در حالتی که جاوید باشد در ان و اصح آنست که خلود بجهت استحلال محرمات بود و مراد عاصی مستحل را باشد عذابی خوار کننده وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا و آن زنانی که از جهت متابعت هوای نفس بیایند بفعل قبیح یعنی مرتکب آن شوند از زنان شما مراد محصنات اند یعنی شوهرداران پس شما ای حکام شریعت طلب گواه کنید بر فعل فاحشه این زنان چهار مرد عاقل عادل بالغ از شما که مومنان آید پس اگر بر ایشان گواهی دهند پس نگاه دارید این زنان را و بند کنید در خانها اصح اقوال آنست که در اول اسلام احکام عقوبت زنان برین وجه بوده که ایشان را در خانها محبوس سازند تا وقتی که متوفی سازد ایشان را ملک الموت باستیفای ارواح ایشان کند مرگ یا گرداند خدای تعالی یعنی پیدا سازد برای ایشان راهی یعنی حدی تعیین کند که از حبس خلاصی یابند و بعد از ان وحی فرود آمد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمودند که فرا گیرید از من آن راه را اصحاب متوجه شدند که آن راه کدام است آنحضرت فرمود که ثیب بثیب رجم است دیگر بکر به بکر صد تازیانه و بیرون کردن مدت یکساله پس بحکم این

حدیث

حدیث امساک ببیوت منسوخ شد و اشهاد و استشهاد باقی ماند وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا و آن دو کس نزد ابومسلم آنست که تذکیر تثنیه دلالت میکند که مراد ازین لواطه باشد لیکن اکثر مفسرین بر اینند که زنا رفته اند یعنی مرد و زن که غیر محصن باشند بیایند بفاحشه از شما که مسلمانان اید پس بر نجانید ایشان را و سرزنش کنید و ملامت نمایید ابن عباس فرموده که ایشان را بزنید بدست ایذا باید کرد پس اگر توبه کنند از ان فاحشه و کار خود باصلاح آورند پس شما روی بگردانید یعنی دست باز دارید از ایشان گویند که این حکم نیز بحکم جلد و نفی منسوخ است آورده اند که این دلالت میکند بر آنکه زانی هر گاه که توبه کرد پیش از رفع بحاکم او را حد نزنند و اما بعد از رفع و حضور اگر زنا باقرار ثابت شده امام مخیر است میان حد و عدم حد و اگر به بینه ثابت شده حد لازمست بدرستی که خدای تعالی هست توبه پذیرنده از بندگان مهربان بر توبه کننده کان إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا جز این نیست که قبول توبه بر خدای تعالی است نه بطریق وجوب بلکه از روی وعده که خلف در ان متصور نیست و وعده قبول توبه برای کسانیست که بدی میکنند بنادانی آورده اند که گناه مومن بجهالت اگرچه بر سبیل عمد باشد زیرا که جهل او را بر گناه میدارد نه از روی شک و عناد و جحود و استکبار است و می باشد که جهل باشد بعقوبت آن و ایشان بجهل عملهای بد میکنند پس بازگشت مینمایند بحق تعالی از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور مرگ با نظر بملک الموت یا در زمان صحت یا پیش از آنکه دوستی گناه در دل او متمکن شود و اصح اقوال آنست که در زمان قریب پیش از مرگست یعنی پیش از یقین بمرگ اگرچه اندک باشد و چون وقت حلول اجل و زمان نزول مرگ معلوم نیست پس هر نفس را دم آخر تصور باید کرد و از رجوع بحضرت او غافل نباید بود پس آن گروه که مدد توفیق یافته بعد از گناه توبه کنند توبه و پند خدای تعالی و باز گردد بمغفرت بر ایشان و هست خدای تعالی دانا بتوبه تایبان حکم کننده بآنچه تایب را عقوبت نباشد وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا و نیست توبه قبول مر آنکسانرا که بطریق اصرار بدیها میکنند تا چون حاضر شوند یعنی در رسد یکی از ایشان مرگ را گوید بدرستی که من توبه میکنم اکنون این سخن در شان توبه منافقانست و توبه ایشان اسلام باشد بحسب باطن و این صورت در وقت معاینه مرگ از ایشان مقبول نیست و نه توبه مقبولست مر انهارا که بمیرند و حال آنکه ایشان کافر باشند یعنی در وقت مفارقت روح از هیچ کافر و منافق ایمان قبول نیست زیرا که آن ایمان یاس است و آن سود نمی دارد فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا آن گروه که منافق باشند و آنها که بر کفر بمیرند آماده ساخته ایم برای ایشان در آخرت عذابی دردناک که تخفیف نداشته باشد آورده اند که رسم جاهلیت چنان بود که چون یکی وفات کردی و زوجه او باندی پسر متوفی که از ان دیگر بودی یا کسی از اقربا که استحقاق میراث داشتی بوقت مصیبت جامه بر سر آن زن انداختی و او را بدین عمل در تصرف خود در آوردی پس اگر خواستی بهمان کابین که متوفی مقرر کرده بود او را بنکاح در آوردی و الا بشوهری دادی و مهر معجل او خود تصرف کردی یا او را از تزویج منع کرده محبوس داشتی

تا هر میراث که از متوفی بدو رسیده بودی بدین کس گذاشتی یا می مردی و میراث او این کس می بردی و اگر آن زن قبل از القای ثوب بر او با اهل خود پیوستی وارث زوج متوفی را بر او دست نبودی و در اول اسلام بهمین قانون رعایت کردندی تا وقتی که ابوقیس بن اسلت وفات کرد زنی کبیشه نام بنت معن ازو باز ماند محصن که پسر ابوقیس بود از زنی دیگر کبیشه را در تحت تصرف خود در آورده با او معیشت بطریق خساست آغاز نهاد و غرضش آنکه هر چه دارد بدو دهد کبیشه صورت حال در حضرت رسالت بموقف عرض رسانید آنحضرت فرمود که بخانه باز گرد و پای اضطراب در دامن اصطبار کش تا از حضرت عزت چه فرمان رسد کبیشه باز گردید بعضی دیگر از زنان مدینه که بدان مبتلا بودند روی بدرگاه نبوت پناه آوردند و گفتند یا رسول الله ما هم بدستور جام زهرآلود این بلیه نوشیده ایم و لباس محنت ازین قضیه پوشیده حق تعالی این آیت فرستاد و از ابی جعفر ع نیز چنین مرویست آیت اینست که یا ایها الذین آمنوا لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها و لا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن الا ان یاتین بفاحشة مبینة و عاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئا و یجعل الله فیه خیرا کثیرا ای گروه گرویدگان روا نیست شما را آنکه میراث گیرید زنانرا از روی نابایست و کراهت ایشان تقیید میراث گرفتن بکره دلالت نمیکند که بطوع و رغبت ایشان ایشانرا میراث توان گرفت چه مفهوم مخالف حجت نیست و نیز بتخصیص شیء بذکر دلالت بر نفی ما عدا نمیکند قوله تعالی و لا تقتلوا اولادکم خشیة املاق چه قتل در وقت عدم خشیت هم جایز نیست و منع مکنید این زنانرا از تزویج و گفته اند خطاب با مردانست که از زنان خود جنگ آمده باشند برای آنکه بجای آنکه از سر مهر درگذرند ایشانرا در خانه باز میداشتند حق تعالی میفرماید که زنانرا محبوس مکنید و باز مدارید برای آنکه ببرید بعضی از آنچه بدیشان داده اید از مهر مگر آنکه بیایند بعمل زشتی که روشن کننده حال ایشان باشد و فاحشه درین آیت گویند نشوز است یعنی چون سر باز [illegible] از صحبت مرد مرد را روا بود که از وی خلع طلبد و گفته اند فاحشه زناست و حد آن در جاهلیت تا بداوت اسلام استرداد صداق زانیه بوده و حالا این حکم منسوخست و روایتست از ابی جعفر ع که مراد کل معصیت است آنچه درین آیت وارد شده و اولی اینست و زندگانی کنید با زنانی که مرتکب فواحش نشده اند به نیکویی در قول و فعل و نفقه و سکنی یا بیاموزید ایشانرا احکام و آداب شریعت که هیچ نیکویی به ازین نیست پس اگر ایشانرا نخواهید صبر کنید بران پس شاید آنکه شما کاره باشید چیزی را و بگرداند خدای تعالی و پدید آرد برای شما در آن چیز مکروه نیکویی فراوان یعنی ثواب عظیم بر تحمل مکاره و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آتیتم احداهن قنطارا فلا تاخذوا منه شیئا اتاخذونه بهتانا و اثما مبینا و اگر خواهید شما بواسطه کراهت از صحبت زوجات بی وقوع نشوز و فاحشه از ایشان طلب بدل کردن زنی بجای زنی دیگر و داده باشید یکی از ایشانرا که داعیه طلاق او دارید مال بسیار جهت کاوین پس فرا مگیرید از آنچه بدو داده اید چیزی نه اندک و نه بسیار آیا میگیرید چیزی از آن به باطل و ستم و بر واهی ظاهر و گناهی هویدا بهتانرا در قول باطل نیز استعمال میکنند و معنی بهتان درین آیت آنست که شوهری مهری از برای زن فرض کرده و بران گواه گرفته پس چون استرداد آن میکند گویا مدعای او آنست که آن مهر فرض

نکره

نکرده و این بهتان صریح است و در کنز العرفان و کشاف بغیر آن مذکور است که عمر بر منبر میگفت مهر گران مکنید زنانرا که پیغمبر بیشتر از دوازده اوقیه مهر نمی کرد اگر چه آن زن نکره و پرهیزکار باشد زنی برخواست و گفت ای عمر چرا منع میکنی ما را از حق که حق سبحانه و تعالی برای ما بریه کرده چه او فرموده که و آتیتم احداهن قنطارا او گفت که هر کس داناتر و فقیه تر است از عمر حتی زنان و از رای خود رجوع کرد و کیف تاخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض و اخذن منکم میثاقا غلیظا و چگونه و بکدام وجه و بچه جهت فرا می ستانید مال را از زنان و حال آنکه رسیده است بعضی از شما به بعضی دیگر افضا کنایت از مباشرت است و فرا گرفته اند آن زنان از شما در وقت عقد پیمان محکم و عهدی استوار که آن کلمه نکاحست یعنی ایجاب و قبول که این حلال میشود فروج در حدیث آمده که اخذتموهن بامانة الله و استحللتم فروجهن بکلمات الله یعنی فرا میگیرید زنانرا بامانة الله و استحلال فروج ایشان می نمایید بکلمه آورده اند که جمعی از جاهلان زمان جاهلیت زنان پدران خود را نکاح میکردند حق تعالی از آن نهی فرموده و گفت و لا تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء الا ما قد سلف انه کان فاحشة و مقتا و ساء سبیلا و بزنی مخواهید و بنکاح در میاورید آنانرا که خواسته اند پدران شما از زنان نکاح در آورده مگر آنچه گذشته که معفو عنه است بدرستی که نکاح زن پدر بود مثل از نهی و هست بعد از تحریم عمل زشت و ناپسندیده و مبغوض خدای تعالی و مومنان این عمل نزد اشرف عرب مبغوض و مکروه می بوده و فرزندیرا که از زن پدر متولد شدی مقت میگفتند یعنی دشمن داشته شده و بدراهی که این راه است گفته اند که مراتب قبح سه است یکی قبح عقلی و فاحشه اشارت بدانست و دوم قبح شرعی و مقت عبارت از آنست سیم قبح عرفی و ساء سبیلا مشتمل بر آنست حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات الاخت و امهاتکم اللاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعة و امهات نسائکم و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن فان لم تکونوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف ان الله کان غفورا رحیما حرام کرده شده بر شما نکاح مادران شما و این عمومی دارد حق سبحانه و تعالی محرمات را سه قسم فرموده اول آنچه حرام میشود بنسب و آن هفت است اول مادر یعنی هر زنی که نسب مردی بدو راجع شود بولادت خواه از جهت ذکور چون مادر پدر و مادر پدر پدر هر چند بالا رود و خواه از طرف اناث چون مادر مادر او هر چند که باشد حکم مادر دارد و در تحریم دوم دختران شما و این نیز عام است هر زنی که نسب او بمردی باز گردد خواه صحیح و خواه فاسد زیرا که بنت زنا لغة بنت است از جهت اولاد ذکور و اناث بیکدرجه یا زیاده در بنات داخلست سیم خواهران شما هر زنی که با مرد در صلبی بوده باشد یا برحمی گذشته او خواهر اوست پس خواهر عام باشد پدری و مادری و پدر مادری چهارم خواهران پدر شما هر زنی با پدر کسی یا پدر پدر او هر چند بالا رود و در صلبی بوده یا رحمی مرور نموده یعنی پدری یا مادری یا مادر پدری عمه آنکس است پنجم خواهران مادران شما هر زنی که با مادر کسی یا مادر مادر تا انجا که برسد در صلبی استقرار داشته باشد یا برحمی گذشته خاله آنکس است و

آن بوجوه مذکوره امکان دارد ششم دختران برادر بهر وجه که اخوت ثابت میشود از وجوه ثلثه و بنات اولاد
ایشان و اولاد اولاد ایشان چندانچه دور شوند همان حکم دارند هفتم دختران خواهر از هر وجه که اختیت تحقق یابد
و این نیز مثل ولیست بنات اولاد اخت و بنات اولاد اولاد ایشان هر چند که پایان روند همان داخل بنات اخت‌اند
دوم از اقسام ثلثه آنچه حرام میشود برضاع و آن دو است اول مادران رضاعی یعنی حرام کرده شده است بر شما
مادران شما آنهائی که شما را شیر داده اند مرضعه را مادر میگویند از برای حرمت ایشان دوم خواهران رضاعی یعنی حرام
کرده اند خواهران شما را از جهت شیر خوردن نص برام واخته ورود یافته اما تحریم جنت هرگاه خواهر حرام باشد دختر
بطریق اولی حرام خواهد بود وجدّه در اطلاق نص به ام داخلست و عامه و خاله بجهت نسبت و مع ذلک پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرموده که حرام است از رضاع همه آنچه حرامست از نسب پس آنچه بحث ذکر یافت از محرمات نسبیه مثل آن
حرام باشد از رضاعیه و این نسب دوم است و تفصیلش برین وجه است که حرامست مادر رضاعی هر چند بالا رود
و دختران دختران او و دختر دختر او هر چند که باشد و دختران پسر او هر چند به پایان روند و خواهر و دختران
خواهران هر چند که بزیر روند و عمه و خاله و خاله هر چند بالا روند و دختران برادر هر چند که پایان روند و حرامست
بر زنان مثل ایشان از مردان به پنج شرط اول حصول شیر از نکاح صحیح باشد دوم یکشبانروز شیر خورده باشد یا گوشت او
رویده باشد یا استخوان او سخت شده باشد از شیر او یا پانزده بار شیر سیر از پستان او خورده باشد که دیگری در میان
او شیر نداده باشد سیم حیات شیر دهنده است پس اگر شیر خورده باشد از پستان زن مرده یا بعضی در زنده و بعضی در مرده
حرام نیست چهارم شیر خورده باشد پیش از آنکه دو سال تمام شود از شیر دادن او نسبت بمرتضع اما نسبت بولد مرضعه
معتبر نیست بر قول اصح پنجم آنکه شیر از یک فحل باشد پس اگر متعدد باشند چنانچه پاره از فحلی و پاره از فحل دیگر باشد حرام
نیست و اگر شیر دهنده متعدد باشد و فحل یکی بود حرامست و اگر شیر دهنده را اولاد باشد از غیر فحل اولاد نسبی حرامست
بر مرتضع هرگاه شرایط تمام باشد پس شیر دهنده مادر رضاعی شیر خواره شد و شوهر او پدر و پدران ایشان اجداد و برادران
و خواهران ایشان اعمام و عمات و اخوال و خالات و اولاد شیر دهنده که از آن شوهر دارد برادران و خواهران و حرامست
بر شیر خواره هر ولدی که از فحل است نسبی و رضاعی و هر ولد شیر دهنده نسبی و رضاعی که از این شیر باشد که اگر از شیر دیگر باشد نه و حرامست
بر پدر شیر خواره اولاد فحل نسبی و رضاعی و اولاد شیر دهنده نسبی نه رضاعی و اولاد او که ازین شیر نخورده اند نکاح میتوانند کرد
با اولاد فحل و اولاد شیر دهنده نسبی و رضاعی و حرام نیست بر شیر دهنده پدر شیر خواره و کسی که شیر خواره را نکاح کرده حرامست
بر وی شیر دهنده و حرام نیست مادر مادر ولد از رضاع سیم از اقسام ثلثه آنچه حرام میشود بمصاهره و مصاهره آنست که هرگاه مردی
زنی را وطی کند یا عقد کند بر وی دیگری بر وی حرام شود یا حرام شود نکاح آن زن بر غیر او و آن چهار است اول مادران زنان
شما و جدات منکوحه از قبل مادر و پدر بنسبت بهر وجه که باشد بر زوج حرامست تحریم ابدی و مادر حرام میشود بمجرد عقد بر دختر
اما دختر بمجرد عقد بر مادر حرام نمیگردد بلکه بدخول بر مادر حرام میشود دوم دختران زنان شما هر چند به پایان روند حرامند
از دختران که در کنار تربیت شما پرورش یافته اند و شرط در حرمت ایشان آنست که متولد باشند از زنانی که شما با ایشان
دخول کرده باشید پس اگر نباشید شما که در آمده باشید با ایشان این دخول کنایت از مباشرت است پس هیچ گناهی نیست بر شما

در نکاح

در نکاح ربایب سیم زنان پسران شما آنان که پسران که از پشتهای شما باشند چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله زینب را بعد از آنکه زید بن حارثه
که پسر خوانده آن حضرت بود طلاق داد بعقد نکاح خود در آورد مشرکان آغاز سرزنش کردند که زن پسر خود را خواسته
این آیت فرود که حلیلهٔ پسر صلبی حرامست نه زن کسی که او را پسر خوانده باشد و زن پسر پسر هر چند که باشد همین حکم دارد چهارم آنکه
حرامست بر شما جمع کردن میان دو خواهر در یک نکاح چه عین ایشان حرام نیست چنانچه اگر یکی مفقود باشد بتفریق یا بموت
خواهر دیگر را عقد میتوان کرد مگر آنچه از پیش گذشته یعنی قبل از نهی و تحریم که معفو عنه است و بعضی از مفسران بر آنند
که مراد از ما قد سلف آنست که یعقوب جمع کرده بود میان دو خواهر لیا مادر یهودا و راحیل مادر یوسف و در دین وی حلال
بوده بدرستی که خدای تعالی هست آمرزگار آنکس ان از اهل ایمان که در زمان جاهلیت این عمل کرده اند مهربان بر کسانی که
این عمل بجای آورده اند بعد از ان توبه کرده وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ
فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلِيمًا حَكِيمًا و حرام کرده بر شما شوهر داران از زنان مگر آنچه مالک آن شده است دستهای شما مراد کنیزان شوهر
دار اند چه اگر حادث شود ایشان را استرقاق یا شرا یا اتهاب یا میراث یا سبی و غیر ذلک ملک جدید ما میرسد فسخ نکاح و وطی
بعد از اعتداد و هم انست درین حکم کنیزی که خواجه بغلام خود تزویج کرده باشد پس او رسد که فسخ او بکند و بعد از عده وطی
کند و خبر ابی سعید خدری نیز دلالت بران دارد چه او نقل میکند که در حرب حنین که از غنایم اوطاس مال بقیاس با اهل
جهاد رسیده از جمله زنان که شوهران ایشان را بجنب و نسب می شناختیم بقید اسیری ما در آمدند و چون حرمت زنان شوهر
دار ما را معلوم شده بود و حل و حرمت اسیران متردد گشتیم و ایشان را اگر چه ملک یمین بودند از قبیل محصنات میشمردیم بعد
از عرض بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله این آیت نازل شد و آنحضرت فرستاد تا ندا کردند که زنانی را که با سیری گرفته اند اگر
آبستن اند وطی نکنند تا وضع حمل ایشان بشود و اگر آبستن نیستند استبرا کنند بیک حیض اگر چه این زنان شوهر دار اند اما
چون بسببی شیء ملک یمین شما شده تفرقه برین وجه حلالست لازم باشید فرض خدا را در باب مناکحات یا فریضه معدود موکدات
یعنی الزم نوشت خدای تعالی نوشتنی بر شما در محرمات و حلال کردانیده شده بر شما آنچه غیر ازین محرمات مذکوره است و به
صریت نیز محرمات ثابت شده چون نکاح مرهبر عمه و خاله او بی اذن ایشان و نکاح مطلقه ثلث بی تحلیل و نکاح معتده
و نکاح امه بر حره بی اذن و تزویج بخامسه و نکاح ملاعنه و تفصیل آنها در کتب فقه مذکور است چون حق سبحانه و تعالی بیان
حلال و حرام فرمود پس روا باشد شما را آنکه بطلبید زنانی را اگر غیر محرم باشند یعنی بنکاح در آرید و کابین کنید با لهای خود
در حالتی که با آن تزویج متعفف باشید یعنی دین خود را با آن نکاح در پناه آرید و نباشید زنا کننده گان پس هر که عقد کنید
شما بدو از زنان بعقد مسمی بمتعه پس بدهید ایشان را مهرهای ایشان مقدر کرده و مفروض ساخته و هیچ وبالی و گناهی نیست
بر شما بعد از انقضاء مدت در آنچه از یکدیگر راضی شوید بآن چیز از پس آن مهری که فرض شده باشد در زمان عقد یعنی اگر خواهید
در مهر و اجل بیفزایید یا بهمان مهر و مقدار آن اجل بعد از انقضای آن مقرر کنید یا مفارقت اختیار نمایید بدرستی که خدای تعالی
داناست در ازل بمصالح بندگان و از ان جمله نکاح متعه است محکم کار در وضع اشیا در مواضع آن پس وضع عقد متعه نموده

از برای صلاح شما تا در زنا نیفتید و لواطه اشتغال ننمایید همچنانکه حکم بن عیینه از امیر المومنین علیه السلام نقل کرده که اگر نه آن بودی که عمر نهی کرد از عقد متعه زنا نمیکرد مگر شقی و بحث از فرموده حق دور رو وجوه بسیار دلالت میکند در آیت بر اباحت عقد متعه یکی آنکه خلافی نیست در آنکه عقدی که مشروط با اجل و مهر باشد غیر عقد متعه نمی باشد و مهر در آیت صریح است و اجل آنکه ابن عباس و ابن جبیر و ابی بن کعب و ابن مسعود و جماعتی بسیار چنین خوانده اند که فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً و این صریح است نیز در اراده متعه و دیگر ابو اسحق ثعلبی نیز روایت کرده از حبیب بن ابی ثابت که ابن عباس بمن مصحفی داد و گفت این بر قرآت ابی است من چون نظر کردم چنین دیدم درین موضع که الی اجل مسمی بوده اگر چه این لفظ بخبر واحد بثبوت رسیده به تواتر اما حکم این ثابت است و بخبر واحد اکتفا می توان نمود درین صورت و دیگر موید و موکد این اجماع اهل بیت است علیهم السلام و روایات ایشان درین باب بسیار است و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که من دو چیز در میان شما میگذارم کتاب الله و عترت که اهل بیت منند متمسک بهر دو شوید تا گمراه نگردید و ائمه علیهم السلام بان فتوی داده چنانچه در کشف الغمه مذکور است که عبد الله بن معمر لیثی گفت مر ابو جعفر محمد بن علی الباقر را علیه السلام که رسیده است بمن که تو فتوی میدهی در باب متعه که آنرا احلال کرده است خدای تعالی و فرموده از رسول صلی الله علیه و آله و عمل کرده اند بان اصحاب آنحضرت عبد الله گفت که عمر نهی کرد از آن امام فرمود که تو بر قول صاحب خود باش و من بر قول رسول صلی الله علیه و آله عبد الله گفت خوش آید ترا اگر کسی بزنان شما متعه کند آنحضرت فرمود که دخل ندارد ذکر زنان اینجا ای احمق آنکه حلال فرموده آنرا و در کتاب خود مباح کرده از برای بندگان خود غیورتر است از تو و از آنکه نهی نموده آنرا از روی تکلف بلکه خوش می آید ترا که بعضی محترمات تو در عقد نکاح جولاهی باشند از جولاهان یثرب گفت نه فرمود که چرا حرام میکنی چیزی را که خدای تعالی حلال کرده گفت حرام نمیکنم لیکن جولاه کفو من نیست فرمود که خدای تعالی می پسندد عمل او را و راغب است در امر او و حور العین را جفت او میگرداند که برشته بهشت اند آیا تو بی رغبتی از آنکه حق تعالی بوی رغبت دارد و ننگ می آید ترا از آنکه او کفو حور بهشت میتواند بود و از جهت کبر و سرکشی عبد الله تبسم کرد و گفت سینهای شما منابت اشجار علم است میوه علوم شمامی چنید و مردم برگ آن را دیگر نقل کرده اند خاصه و عامه که ابن عباس فتوی در باب متعه میداد و قول ابن عباس حجت است و دیگر در روایات مشهوره وارد است که عمر گفت دو متعه بود در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله متعة الحج و متعة النساء من حرام گردانیدم هر دو را و عقوبت کننده ام بران و طبرسی در کتاب مستنیر سه چیز آورده این دو را و یکی دیگر حی علی خیر العمل در اذان که آنرا نیز حرام کرده او خود شهادت کرده که در عهد آنحضرت بود و معلوم است که او از اهل تحلیل و تحریم نبود و دیگر نزاع و خلافی نیست در مشروعیت آن خصم که دعوی نسخ آن میکند میگوییم که مشروعیتش در آیت است و نسخش او روایت و مطروح نمیشود درایت بروایت و دیگر در و منفعتیست که خالیست از جهات قبح و بر وی مترتب نمیشود ضرر عاجل و آجل بلکه بواسطه آن از حرام باز می ایستند و هر چه از شان آن این باشد مباح است پس عقد متعه مباح باشد اللهم اجعلنا من اهل الحق و کلمه کابیه و لا تجعلنا من اهل الباطل و الغوایة

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ

محصنات

مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و هر که استطاعت نیست از شما از روی توانایی و توانگری آنکه بنکاح در آرد زنان حرایر عفیفات را که بخواهند بزنی آنچه مالک آنست دستهای شما از کنیزکان شما که گرویده کانند و خدای تعالی داناتر است بگرویدن شما بتفاضلی که میان شما باشد در آن بعضی از شما از بعضی دیگرند یعنی شما از یکدیگرید در نسب و پدر همه شما آدم است پس بخواهید کنیزکان را بدستور خداوندان ایشان چه ایشان مملوک دیگرانند و بدهید بکنیزکان نکاح کرده مهرهای ایشان اگر چه مالک کنیزک هم او مالک مهر میشود لیکن اذن در نکاح مستلزم رخصت در قبض مهر نیز و آنرا به نیکوئی بدهید یعنی بی نکاس و مضایقه در حالتی که این کنیزکان نکاح دارنده فروج خود باشند نه زنا کنندکان باشکارا و نه فراگیرندگان دوستان به پنهان و فرق میان این دو معنی همان فرق است که میان خاص و عام می باشد پس آن هنگام که ایشان نگاه داشته شده اند از حرام بسبب تزویج پس اگر بیایند بزنا پس بر ایشان لازم بود نیمه آنچه لازمست بر زنان آزاد با شوهر از عذاب یعنی از حد که خدای تعالی مقرر کرده حد زن آزاد با شوهر صد تازیانه است از آن کنیزکان پنجاه تازیانه باشد و هیچ فرق نیست میان عبد و امه در تنصیف حد آن نکاح کنیزکان برای کسیست که ترسد از رنج سخت یعنی از مشقت آنکه در زنا افتد از شما که عزبانید و اگر صبر کنید از نکاح کنیزکان بهتر است مر شما را و باحتیاط نزدیک تر که سرزنش نکنند که ولد کنیزکست و خدای تعالی آمرزنده است مر کسی را که صبر نتواند کرد از نکاح اما مهربانست به رخصت دادن بندگان و در ان ظاهر آیت دالست بر آنکه اباحت عقد کنیزکان مشروطست بعدم استطاعت و خوف زنا و بدون این دو شرط خلافست که آیا حرامست یا مباح اصح آنست که جایز است با کراهیت و آنها که بتحریم رفته اند جایز داشته اند نکاح یکی قطعا و دوم را حرام داشته اند بجهت انتفا احد شرطین و آنانی که مکروه داشته اند دوم مباح گفته اند و جمع میان زیاده از دو کنیزک جایز نیست از آزاد انها يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ میخواهد خدای تعالی آنکه بیان کند برای شما احکام حلال و حرام را و راه نماید شما را راههای آنکسان که بودند پیش از شما مراد ازین ابراهیم و اسمعیل است علیهم السلام یا روشن پیشینان از اهل حق و باطل تا بر بصیرت باشید که کدام می باید کرد و کدام نمی باید کرد و باز گردد بشما بتسهیل اثقال و رفع اعمال و تخفیف احکام و غفران آثام و خدای تعالی داناست بمصلحت شما و آنچه فرماید درست کار و راست گفتار است در هر چه حکم کند و خدای تعالی میخواهد در جمیع امور خیر شما را وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا و خدای تعالی میخواهد آنکه شما را توبه دهد یا دلالت کند بچیزی که سبب توبه شما گردد و میخواهند آنانکه از سر غفلت یا از روی عناد پی روی میکنند آرزوی نفس را آنکه میل کنید شما از راه راست میل کردن بزرگ چون آیت تحریم خواهر زاده و برادر زاده نازل شد یهود اعتراض کردند که بنکاح دختر عمه دختر خاله حلالست با آنکه خاله و عمه حرامند پس اگر خواهر حرام است خواهر زاده چرا حرام باشد بدین شبه خواستند که اهل اسلام را بجانب باطل میل دهند این آیت نازل شد که خدای تعالی میخواهد که شما را توبه دهد و جهودان میخواهند که شما را منحرف سازند يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ

ضَعِيفًا میخواهد خدای تعالی آنکه سبک گرداند از شما در احکام نکاح بروجهی که سبک بار شوید گویند که مراد تخفیف است در اثقال عبادات و توبه از جنایات و ترک استیصال بعقوبات بخلاف امم ماضیه که ایشان را این نوع عقوبات بسیار بوده و آفریده شده است آدمی ناتوان و عاجز از کشیدن بار تکلیف لاجرم بروی سبک کردیم و گفته اند ضعف آدمی آنست که از ماء مهین آفریده شده قال الله خلقکم من ضعف یا ضعیفست در مهم زمان و قوت آن ندارد که خود را از ایشان باز دارد یا سراء و ضراء و نعمت و محنت شکیبا نیست محققان گویند حق سبحانه از غایت مهربانی که با بنده دارد او را بضعف و ناتوانی موسوم ساخته تا اگر در طاعت تقصیری نماید یا بسبب متابعت آرزوی نفس نقصی در حال او آید سمت ضعف که در صفحه حال او کشیده زبان اعتذار بگشاید و تسمیه او بظلوم و جهول ازین مقوله است
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ای زمره گروید کان مخورید مالهای یکدیگر در میان یکدیگر با نچه حلال نباشد در شریعت چون غصب و ربا و قمار و خیانت و سرقه یا بعقود فاسده یا سوگند دروغ یا بدعوی باطل و گواه زور القصه بناحق در اموال یکدیگر تصرف مکنید مگر آنکه باشد جهت تصرف بازرگانی و بیع صادر از خوشنودی و خوشدلی هر یک از شما که متعاقد اند و مکشید بناحق و ناروا نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را چه همه مومنان از روی حقیقت یکی اند المؤمنون کنفس واحدة یا نفس خود را مکشید و هلاک مسازید چنانچه جهال از بت پرستان هند خود را برای بت قربانی میکنند یا خود را در مهالک و مخاطرات میافکنند یا ارتکاب کاری مکنید که مودی بقتل شما شود و اهل تحقیق گفته اند مکشید نفس خود را بارتکاب ذنوب یا بخوردن مال حرام یا بمتابعت هوای او یا بمباشرت اعمال که موجب سخط رب است بدرستی که خدای تعالی هست بشما ای مومنان مهربان و امر و نهی که میفرماید از غایت رحمتست وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا و هر که بکند و بفعل آرد منهیات مذکوره را از روی تعدی و تجاوز از حد و از وجه ستم و بیدادی پس او دباشد که در آریم او را در آتشی و او را آتش دوزخ است و هست این در آوردن بآتش بر خدای تعالی سهل و آسان إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا اگر بیک طرف شوید و پهلو تهی کنید یعنی پرهیزید از گناهان بزرگ که نهی کرده شده اید از ان در گذرانیم و عفو کنیم از شما گناهان خورد شما را از نمازی تا نمازی و از جمعه تا جمعه و از رمضان تا رمضان و در آریم شما را در موضع بزرگ و مقام شریف که آن بهشت است ملخص آیت آنست که هر که از کبایر پرهیز کند صغایر او معفو شود نه بر سبیل وجوب بلکه بطریق جواز چه شاید که حق تعالی از کبایر عفو کند و بصغایر مواخذه نماید یا بر عکس و اختلاف کرده اند در کبایر بعضی بر انند که هر گناهی که حق تعالی نهی کرده است از ان کبیره است و گفته اند هر چه ختم آن بآتش باشد چنانچه یدخله نارا یا بغضب و لعنت باشد مثل و غضب الله علیهم و لعنهم یا بعذاب و نکال چنانکه و لهم عذاب الیم آن کبیره است و غیر آن را از گناهان صغیره گویند و جمعی گویند کبیره آنست که شارع حدی بران مترتب ساخته یا در باب او وعیدی بتصریح وارد گشته و بعضی از اصحاب امامیه رضوان الله علیهم گویند گناهان همه کبیره اند و صغیره و کبیره آن اضافی بما فوق و ما تحت آنست پس اکبر کبایر شرک بر خدا است

نعوذ بالله

نعوذ بالله و اصغر صغایر حدیث نفس و اوساط آن صادق بران امر آن مثلا قبله نسبت بزنا صغیره است و نسبت بنظر کبیره و ثقة الاسلام در تفسیر طبرسی می آرد که روایت کرد از عبد العظیم بن عبد الله الحسنی از امام محمد تقی که او از پدر بزرگوار خود امام رضا علیه السلام و او از پدر بزرگوار علیه السلام خود امام موسی شنود که آنحضرت فرمود که روزی عمرو بن عبید بصری آمد بخدمت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام سلام کرد و نشست و خواند این آیت را الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ و خاموش شد امام فرمود که میخواهی که بیان کنم کبایر را از کلام الهی برای تو گفت بلی آنحضرت فرمود اکبر کبایر شرک بخدای تعالی است که إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ و دیگر وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ و دیگر یاس و نومیدی از رحمت و روح الهی که وَلَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ و دیگر امن بودن از مکر او و عقوبت او که فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ و مراد جزای مکرات دیگر عقوق والدین زیرا که حق تعالی عاق را جبار شقی گفته بزبان عیسی که وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا دیگر در قتل ناحق که حق تعالی حرام گردانیده که وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا و دیگر قذف محصنات که إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و دیگر خوردن مال یتیم از روی ظلم که إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا الآية و دیگر گریختن از معرکه وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ دیگر خوردن ربا که الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ و دیگر فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ و دیگر سحر که وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ و دیگر زنا که وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا و دیگر یمین غموس که یمین علی الماضی است که إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ دیگر غلول و خیانت که وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دیگر منع زکوة مفروضه يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ و دیگر شهادت دروغ و کتمان آن که وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ و دیگر شرب خمر که حکم عبادت اوثان دارد و اجتناب لازم است که فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و دیگر ترک نماز عمدا و از فرایض مطلقا قلبه و دیگر شرب خمر که حکم عبادت اوثان دارد و اجتناب لازم است که فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و دیگر ترک نماز عمدا و از فرایض مطلقا که مامور به که اطاعت آن لازم است ترک آن کردن و نقض عهد و قطع رحم که أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ عمرو بعد از استماع این کلام گریان از انجا بیرون آمد و میگفت هالک است کسی که برای خود سخن گوید و منازعت کند با شما در باب علم و فضل و از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کند که کبایر هفت است اعظم آن شرک بخدای تعالی و قتل مومنان بناحق و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و قذف محصنات و عقوق والدین و گریختن از جنگ پس هر که بجزای الهی برسد و بری باشد ازین که گفته شده باشد با من در وسط بهشت که درهای آن بهشت همه از طلا باشد و ابن عباس گفته هفت است تا هفتصد غیر

ازانکه کبیره نیست یا استغفار وصغیره نیست با اصرار ودر اسباب نزول آورده که ام سلمه بعرض حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
رسانید که مردان شرف جهاد دارند وزنان ازان مثوبت محروم‌اند رجال با وجود اخذ غنایم وقوت تحصیل مکاسب دو برابر
نسا از مال میراث میبرند وزنان با ضعف حال وکثرت احتیاج نصف نصیب مردان گرفته راه حسرت میسپرند که کاشکی ما را
دردایره رجولیت دخل بودی تا از ثواب جهاد ونصیب میراث بهره‌مند میشدیم آیت آمد وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ
بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ
مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا وآرزو مبرید آن چیز را که خدای تعالی افزونی داد بدان چیز از امور مالی وجاهی
بعضی را از شما که مردانید بر بعضی دیگر که زنانند مردان را بهره‌ایست مقرر از ثواب آنچه کسب کرده‌اند چون جهاد وسایر اعمال خیر
وزنان را بهره‌ایست مقرر از ثواب آنچه تعلق بعمل ایشان دارد چون عفت وفرمان برداری ازواج پس چون هر یک نصیبی معلوم
وسهمی مفروض دارید آرزو به بهره دیگری مبرید وبخواهید از خدای تعالی وطلب کنید از کرم وبخشش او تا مراد شما بدهد بدرستی
که خدای تعالی هست بهمه چیزها دانا وچون معلوم شد که او دانا است پس هر چه دهد وبهر که دهد چنان باید وچون نشاید در زمان
جاهلیت فرزندی اجنبی را پسر خود میخواندند ودر میراث داخل سایر ورثه میشد حق تعالی ازان نهی فرمود که وَلِكُلٍّ
جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا وبرای هر یکی از شما آفریدیم میراث خواران تا اخذ از نصیب خود کنند از آنچه باز گذارند پدر ومادر
وخویشاوندان نزدیک ودیگر رسم بود که با یکدیگر معاقده میکردند ورسم مخالفت ومعاهدت درمیان می‌آوردند وهر یکی از متعاقدین
میگفت حربک حربی وسلمک سلمی دوست تو دوست منست ودشمن تو دشمن منست تو از من میراث بری ومن از تو تا عاقله
من باشی ومن عاقله تو واین سخن را بسوگند موکد میساخت حیف را سدسی از میراث مقرر بود چون این آیت مواریث نازل شد
یکی از صحابه گفت یا رسول الله جمعی از ما حلفا دارند که باخذ میراث از یکدیگر پیمان بسته‌اند حکم الهی در باب میراث فرود آمده وهیچ سخن
معاقدت مذکور نشد این آیت نازل گشته والحاصل که در مخالفت بسته‌اند دستهای شما اسناد معاقده بایدی بر سبیل مجازات
وسبب این اسناد آنست که متحالفان بوقت بیعت دستهای یکدیگر گرفتند پس بدهید مر ایشان را بهره ایشان که سدس است از میراث
وبعضی گویند که حکم این آیت بآیه اولوا الارحام منسوخ گشت اما نزد امامیه بالکلی منسوخ نیست واین میراث معاهده ومعاقده
تعبیر یافته بضمان جریره واین حکم ثابت است نه مطلق بلکه بشرط آنکه وارث نسبی وسببی هیچ کدام نباشند ومخصص این را از سنت
توان دانست بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزها گواهست از عهود ومواثیق ومحالفات آورده که حبیبه بنت زید بن ابی زهیر زوجه
ربیع که از نقبا بود یا جمیله زوجه ثابت بن قیس طریق نشوز پیش گرفته با شوهر بی راهی بسیار کرد وشوهر از غایت اضطراب طپانچه
بروی وی زد او شکایت پیش پدر برد وباتفاق بملازمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله رفتند وقصه گذشته را بموقف عرض رسانیدند
وآنحضرت بقصاص بر شوهر وی حکم فرمود پدر ودختر متوجه قصاص شده روی بدر مسجد نهادند جبرئیل علیه السلام آیت آورد که
الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ
قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي

المضاجع

فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ۱
مردان کارگزارانند تسلط یافته بر زنان وقایم بامور معاش ایشان حضرت رسالت صلی الله علیه وآله پدر ودختر را آواز داد که باز گردید
که اینک جبرئیل بکاری خواستیم وخدا کاری خواست والذی اراد الله خیر ومفهوم آیت تفضیل مردانست بر زنان چه مردان ادب
کننده وکارفرماینده زنانند بسبب آنچه تفضیل کرد خدای تعالی وافزونی داد بعضی ایشان را که مردانند بر بعضی دیگر که زنانند وتفضیل
مردان بکمال عقل وحلم وعلم ووفور حزم وفهم است وبجهاد وکمال صوم وصلوة وجمعه وجماعات واذان وخطبه واعتکاف
ونماز عید ونماز جنازه وشهادت در حدود وقصاص وزیادتی میراث وامثال آن وانکه انبیا وائمه از مردانند از همه فضایل اکمل
واشرفند دیگر فضیلت داده مردان را بر زنان بسبب آنچیزی که نفقه میکنند بر ایشان از مالهای خویش چه در مهر وچه در نفقه پس زنان
شایسته حال فرمان برنده‌گانند مر خدا را یا قیام کنندگان بحقوق ازواج نگاه دارندگان مر غیب ازواج را یعنی حفظ الغیب ازواج
رعایت کنند در عفت وعصمت بانکه نگاه داشت خدای تعالی ایشان را وآن زنانی که میدانید نافرمانی وتسلط ایشان را پس
پند گویید ایشان را بکلماتی که دلهای ایشان را نرم گرداند بتعلیم دهید ایشان را وآگاه کنید از تعظیم حقوق ازواج ودوری گزینید از ایشان در خوابگاه یعنی با ایشان در یکجا خواب مکنید یا پشت بر ایشان کنید وبزنید ایشان را زدنی که نخراشد ونشکند وهیچ عضو را زشت
نگرداند ومترتب است این حکم بر وجه مذکور من حیث اللفظ بلکه من حیث المعنی زیرا که واو مفید ترتیب نیست پس اول اخف وآنگاه
ثقیل ودیگر اثقل چنانکه واجبست نهی از منکر ودیگر گفته‌اند وعظ نزدیک خوف نشوز است وهجر هنگام ظهور نشوز وضرب
بوقت تکرار نشوز پس اگر فرمان برند شما را وآنچه مکروه طبع شماست باز آیند پس مطلبید بر ایشان راه بیدادی بجهت زوال
سبب فان التایب من الذنب کمن لا ذنب له بدرستی که هست خدای تعالی برتر از آنکه بظلم از ایشان راضی شود بزرگ‌تر از آنکه
مظلوم را فرو گذارد وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن
يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا واگر دانید یا ترسید ای اولیای زوجین یا ای حکام
شریعت وروایت از صادقین علیهم السلام که خطاب راجع بحکام بشد یعنی اگر خوف ناسازکاری وخلاف باشد میان مرد وزن
پس برانگیزانید از برای تحقیق نشوز میانجی که صلاحیت حکومت داشته باشد از قبیله مرد ومیانجی دیگر که قابلیت حکومت داشته
باشد از قبیله واقربای زن تا آن نیز مکنون خاطر زن از طلب صحبت ومیل فرقت بداند ومی باید که اینها بالغ وعاقل وعادل
وحر ومذکر باشند اگر خواهند حکمین بصلاح آوردن کار زوجین سازکاری افکند خدای تعالی میان زن وشوهر اما در جمع واصلاح
احتیاج باذن زوجین نیست لیکن تفریق موقوفست باذن زن در بذل واذن مرد در طلاق واگر خلع باشد بر اصح اقوال بدرستی
که هست خدای تعالی دانا بمصالح زوجین آگاه از مقاصد حکمین وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ
إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ
بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا وبپرستید خدای را
وانباز مگیرید با او چیزی را از صنم وغیره ونیکویی کنید با پدر ومادر نیکویی کردن بقول وفعل وبا خویشان بصله رحم وبا یتیمان بدلنوازی وکارسازی وبا درویشان بصدقات وزکوة وبا همسایگان خویشاوند بشفقت ومرحمت وبا همسایه بیگانه نیز یعنی آنکه خویشی
ندارد یا از همسایه کافر که بیگانه از دین است وپیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که همسایگان سه قسم‌اند قسمی هستند که ایشان را سه حق

همسایگی و حق خویشاوندی و حق اسلام و قسمی که دو حق دارند حق همسایگی و حق اسلام و قسمی که همین حق همسایگی دارند و بعضی
حد جوار را چهل سرای مقرر کرده اند و بعضی چهل ذراع گویند و مطلقا حق همسایگی اراده خیر با شد به ایشان و دفع ضرر
از ایشان قشیری آورده که هرگاه که چهل دار تو مستحق آنست که با او احسان کنی پس حق همسایه نفس را که دولت بطریق اولی
کف و نگهداری و خاطر متفرقه و خیالات رویه را از وی باز دارید و همسایه دل که روحست نیکوئی نمائی و او را از کل تعلقات منع
فرمائی و همسایه روح را که سرست از غیبت مواطن شهودات و محال مکاشفات مانع شوی و از همه سزاوار تر از سر و هو معکم که نزدیک
نزدیکتر است از رگ گردن تو غافل نگردی و یقین دانی که همسایه و همنشین و همه هم اوست و دیگر نیکوئی کنید با همنشین و هم صحبت
صاحب کشاف آورده که مراد بمصاحبت این میتواند بود که رفیق سفر باشد یا شریک در تعلم علم و آموختن حرفه یا همنشین در مسجد و مجلس
و غیر آن و نیکوئی با او حق صحبت است و بنای آن بر مهربانی باشد و مصاحبت نیکان اختیار می باید کرد چو امیر المومنین صلوات الله
علیه فرموده صاحب الاخیار تامن الاشرار مصاحبت نیکان نمائی تا از شر بدان ایمن شوی و با رهگذریان و یا مهمانان و با بندگان
و پرستاران که در دست تصرف شما اند احسان دریغ مدارید بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد هر که باشد خرامنده به تکبر که ننگ دارد
از ذوالقربی و اقارب و همسایگان و مصاحبان و مهمانان و بندگان و با ایشان نیکوئی نکند تا نزد خود رسانیده که حقوق
الهی را مودی سازد و نه احسان بخلق پردازد الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا
آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا دوست ندارد خدای تعالی آنانرا که بخل می ورزند
آورده اند که جمعی از یهود انصار را از روی نصیحت میگفتند مال خود را بدین مرد یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و یاران
مهاجران و نفقه مکنید که اندک زمانی را فرومانده و محتاج گردید و مآل کار او معلوم نیست که بکجا خواهد کشید این آیت نازل شد
که خدای تعالی دوست نمی دارد آنانرا که خود بخیلند و امر میکنند مردمانرا به بخل و می پوشند از خلق آنچه خدای تعالی ایشانرا داده است
از نعمت خویش یا مراد بیان نعت و صفت حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله که حق تعالی با ایشان عطا فرموده بود در توریة و آنرا
می پوشیدند و آماده کرده ایم یهود که عطای بیچشم را یا نعت حضرت رسالت پناه را می پوشیدند عذاب خوار کننده که عذاب دوزخ است
وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ
لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا و آنان نیز که بر عداوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نفقه میکنند مالهای خود را برای دیدن
مردمان و ملاحظه ناموس و ایشان مشرکان مکه بودند که بدشمنی آن حضرت لشکر را جمع میکردند و مالهای خود خرج ایشان مینمودند
یا منافقان که نفاق ایشان مبنی بر ریا و سمعه بود یا در صفت یهود میگوید که بر قوم خود از جهت اغراض و اعواض نفقه میکنند و
نمیگروند از روی حقیقت بخدای تعالی و نه بروز آخرت که قیامتست و هر که باشد دیو سرکش یعنی ابلیس مرا او را یار و دمساز پس بد
دمسازی که اوست در دنیا و هر آینه در آخرت نیز با او خواهد بود کما قال الله تعالی فبئس القرین وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا و چه چیز بر کافران و چه زیان داشتی
مر ایشانرا اگر ایمان آوردندی بخدای تعالی و بروز آخرت و جزای اعمال را تصدیق کردندی حق خدا را بی غرض و ریا از آنچه داده
خدای تعالی با ایشان و هست خدای بدیشان و اقوال و افعال ایشان دانا و جزا فرا خور آنها خواهد داد إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا بدرستی که خدای تعالی ستم نکند هم سنگ

ذره

ذره در وزن و ذره مورچه سرخرا گویند که از غایت خوبی تعمق نظر بر کرده ظاهر نشود و اشهر آنست که ذره چیزیست که بشعاع آفتاب
از روزنه در افتد و در هوا ظاهر گردد و آنرا چندان وزنی نبود و حقیقت این سخن مبالغه است در نفی ظلم یعنی نه از ثواب معین هم سنگ
ذره کم خواهد بود و نه بر عقاب مقرر بوزن ذره خواهد افزود و اصح آنست که در عمل کافر و منافق بمقدار ذره ظلم واقع نشود و اگر باشد
مثقال ذره نیکی در دیوان بنده مومن ثواب آنرا افزوده گرداند تو بر تو و بدهد او را زاید بر ثواب از نزدیک بفضل و رحمت بی استحقاق
الکس عطای بزرگ و بی اندازه اجر اعطا گفت بجهة آنکه تابع آنست و مزید آن فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ
وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا پس چگونه خواهد بود حال ظلمه و کفره وقتی که بیاریم از هر گروهی امم گذشته گواهی که آن پیغمبر
ایشان خواهد بود بر افعال و اقوال امت گواهی خواهند داد و بیاریم ترا ای محمد باین گروهی از امت تو گواه تا اقامت شهادت
کنی بر ایمان مومنان و در آیت مبالغه تمام است بر حث بر طاعت و اجتناب از معصیت و زجر از هرچه موجب خجالت و شرمندگی
نباشد علی روس الاشهاد چه حاکم حق خواهد بود و آنچه محض عدالتست مرتب خواهد داشت و شهود عدول خواهند بود که قطع شهادت
ایشان قدح پذیر نباشد زیرا که انبیای معصومین و کرام الکاتبین و جوارح و زبان و مکان خواهند بود پس عاقل باید که دایم متذکر
این شهادت را و خود را مستعد این حالت سازد که در محکمه قیامت شرمنده و سر در پیش نماید اگرچه حضرت را صلی الله علیه و آله مجال
شفاعت خواهد بود روایتست که عبدالله بن مسعود این آیت را بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواند آنحضرت از دیده مبارک
اشک میریخت در حالت قرائت او هرگاه شاهد عادل معصوم آنچنان از هول این مقالات و عظم این حالت از چشم مبارک
اشک میریخت حال مشهود علیه چه گذرد امید که رحمت الهی و شفاعت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و آل هدایت انتساب
صلوات الله علیهم شامل حال مومنان شود يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ
الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا آنروز که واقع شود در وی گواهی انبیا و آنروز قیامتست دوست دارند
آنها که کافر شدند بخدا و نافرمانی کردند رسول و برا آنکه راست کرده شود با ایشان زمین یعنی دفن کنند ایشانرا چون مردگان
و مبعوث نگردند یا کنایه است از آنکه ایشان آرزومند اند که خاک شوند چه زمین بخاک راست شود و نپوشند یعنی قادر
نباشند بر آنکه از خدای تعالی بپوشند سخنی را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا
مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ
مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ
وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ای کسانی که گرویده بخدا و رسول گرد نماز مگردید و حال آنکه شما مستان باشید
از خمر و سایر مسکرات این نهی از عین نماز نیست چه آن عبادتست مامور بها بلکه نهی است از ارتکاب سکر که مانع است از ادای
عبادت تا وقتی که بدانید آنچیزی که در نماز میخوانید محققان گویند که خطاب میکند بسوی قوای روحانیه که در ایمان شوید و بر صفحه
دارد که نزدیک شوید بنماز قربت در مسجد جامع دل وقتی که مستان باشید از سکر غفلت و شهوت تا زمانی که از مستی هوا هشیار
شده دانید که چه میگوئید و شناسید که سخن با که میگوئید المصلی یناجی ربه و نزدیک مشوید بنماز در حالتی که جنب باشید و محتاج غسل
مگر آنکه رونده گان باشید در راه یعنی مسافر باشید و با شما آب نباشد در آن محل به تیمم توانید نماز گذارد دیگر بهیچ وجه روا نباشد
در جنابت نماز گذاردن تا وقتی که غسل کنید و مرویست از ابی جعفر علیه السلام که مراد از صلوة مواضع صلوة است که آن مساجد

واین قول حقست و مؤید این الا عابری سبیل است چه عبور حقیقت در جواز مکان و این استثناست از لا تقربوا الصلوة یعنی
نزدیک مشوید و در میایید مساجد را مگر آنکه رهگذران باشد و این عام مخصص یافته بجاهای مسجدین که مسجد حرامست و مسجد نبی صلی
علیه و آله که در آن هر دو مسجد داخل نمیتوان شد بر سبیل عبور و اگر باشید در وقت جنابت و بیماران که از استعمال آب متضرر
شوید یا از سعی عاجز باشید یا بر حالت سفر باشید و تخصیص سفر بجهة اغلبیت است نه از جهت اختصاص او باباحت بلکه با عدم آب
تیمم در سفر و حضر مباحست یا بیاید یکی از شما از خلاجا و محدث شده باشد بیکی از احداث ثلثه که بول و غایط و ریح است یا بسوده باشید
زنان را که کنایه از جماعست پس نیابید آب را پس قصد کنید خاک پاک را مراد وجه ارض است پس تیمم بحجر نیز جایز باشد خواه بر و خاک
باشد یا نه پس مسح کنید بعضی از رویهای خود را که از رستنگاه موی پیش سر است تا طرف انف اعلی و تا باسفل اولی است
و لیبالید دستهای خود را از بند دست تا سر انگشتان دست راست مقدم باید داشت بر چپ برای وضو یکبار دست بر خاک
باید زد جهة مسح رو و دستها و از برای غسل دو بار یکبار بجهت رو و دیگر بجهت دستها بدرستی که خدای تعالی هست در گذراننده از شما
و تخفیف کننده آمرزنده کسانی را که تیمم کنند أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ
وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا آیا نمی بینی
و نمینگری بسوی آنانکه داده اند ایشانرا بهره از علم توریة میخرند گمراهی را یعنی بدل میکنند هدایت را بضلالت و هدایت ایشان
آنبود که بنعت و صفت حضرت رسالت صلعم علیه و آله عارف بودند و ضلالت آنکه بعد از بعثت آنحضرت انکار نمودند و میخواهند
این گمراهان از روی حسد و عداوت آنکه شما ای مؤمنان راه گم کنید و خدای تعالی داناتر است بدشمنان شما که یهود اند و بسنده است
خدای تعالی دوست شما و متولی اموری شما و بس است خدا یاری دهنده شما بر دشمنان مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ
الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ
وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ
لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا بعضی از آنکسانی که بدین یهودیت متدین شده اند میگردانند کلمها را
و تغییر میدهند از اماکن آن مراد تحریف نعت پیغمبر است صلعم علیه و آله یا تأویل کلمات توریت بر وفق رای و طبع خود یا کتمان
آیت رجم یا تغییر کلام آنحضرت آورده اند بعضی از یهود مثل رفاعه بن زید بن سایب و مالک بن وخشم بملازمت حضرت
رسول صلعم علیه و آله آمدند و جواب آنحضرت را از امری که سوال کرده بودند بقبول تلقی مینمودند و از مجلس ایشان منحرف
شده همان کلمه متبرک ایشانرا منحرف میساختند لاجرم پرده از روی کار ایشان برداشته فرمود که دشمنان یهودی سخنان ترا
که جیب می از مواضع آن تحریف میکنند و میگویند شنیدیم قول ترا و نافرمانی کردیم امر ترا و لفظ عصیان آشکارا میگفتند
از روی عناد در تفسیر کوبر اظهار اطعنا و اضمار عصینا میکردند حقیقت آنست که زبان مقال ایشان سمعنا میگفت و لسان
حال ایشان ناطق بعصینا بود و دیگر میگفتند بشنو در حالتی که غیر شنونده شده باشی این ذوجهتین است روی در مدح
دارد و روی در ذم وجه مدحش آنست که اسماع دشنام دادن باشد پس معنی کلمه آنست که دشنام داده و شنوانیده شده
و شنونده مکروهی نباشی و برین تقدیر دعا بود و وجه دوم چنانست که اسماع شنوانیدن بود میگویند بشنو غیر شنوانیده شده
یعنی اصم این دعا علیه باشد یهود وجه مدح را پیش نفاق میساختند و مطمح نظر ایشان وجه ذمست بود و دیگر میگفتند راعنا و این

کلمه را احتمال دو وجه دارد مدحش آنکه از مراعات باشد یعنی نگاه دار ما را و در ما نگر و وجه ذمش آنکه از رعونت و حمق بود
و مراد یهود نسبت رعونت بود بدان حضرت و کلمه از نزد یهود دشنامی میکردند و در اقا میگفتند یعنی ای شبان ما تو نفس میکردند
آنحضرت برای تعظیم و بهر تقدیر این کلمه میگویند در حالتی گردانیدن و پیچانیدن سخن بر زبانهای خود یعنی میل کرده از مراعاتست بسوی سب
آنرا از رعونت رد میکردند بزبان خود یا بلسان عربی از فصاحت بپیچانیده طرق طعن راعنا میگویند و مادام که آنحضرت
میخواهند و قطع و طعن در دین اسلام یعنی دینی که تو او شبانی منسوب بود که چه دین خواهد بود و قال الحکم ایشان
بشبانی موسی علیه السلام معترف بودند و اگر ایشان میگفتند که شنیدیم سخن ترا و فرمان بردیم امر ترا و بشنو و در ما نگاه کن هر آینه
این گفتار بودی بهتر مر ایشانرا از استهزا کردن و طعن در دین اسلام و راستتر بودی سخن ایشان بجهت فایده عقل
و آخرت و لیکن براند بهرت خدای تعالی ایشانرا و از رحمت خود دور کرده بسبب کفر ایشان و مجازات زبان ایشان پس ایمان نیاورند ایشان
مگر گروهی اندک یعنی ضعیف که معتبر و معتدبه نباشد و آن ایمانست به بعضی از کتب و رسل دون بعضی یا ایمان نمی آرند
مگر اندکی از ایشان چون ابن سلام و اتباع او و در اکثر تفاسیر وارد است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله احبار یهود در آخر
من صوریا و کعب بن اشرف طلب کرد و گفت یا معشر الیهود از خدای تعالی بترسید و قوم در دایره اسلام شوید چه من سوگند میخورم بخدا
که شما میدانید که من این کلام و احکام که از خالق انام بشما آورده ام حق است و شما را در توریت از حال من خبر داده اند دیگر
ایمان بر من میثاق فرا گرفته اند ایشان از روی عناد گفتند ما نمیدانیم و از نعت و صفت قرآن خبر داریم آیه آمد که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ
وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا
ای آنکسانی که شما کتاب داده اند یعنی توریة تصدیق کنید و بگروید بآنچه فرو فرستاده ایم بر بنده خود و آن قرآنست در حالتی
که باور دارنده و تصدیق کننده است مر آن چیزی را که با شماست یعنی مطابق کتاب توریة است در اصول دین پیش
از آنکه بگروید پیش از آنکه محو کنیم رویها یعنی صورتها را نیست سازیم تا اثر ابرو و چشم و بینی و لب و دهن بر رو نماند پس باز گردانیم
آن رویها را بر هیئت قفاهای آن یعنی شکل روی او را بصورت پس سر او مبدل سازیم یا اشیای مصوره را بر وجه
چون انف و حاجب و عین محو کنیم و بر قفا مثبت سازیم تا روی ایشان بر قفا باشد و در تفسیر آورده که ایدی و ارجل
و بطون ظهور ایشان در مواضع خود ثابت باشند و رویهای ایشان بر پس سر بوده و این هیئتست در غایت زشتی
و رسوایی و در روایت از ابی جعفر علیه السلام که معنی آنست که محو کنیم روی توجه ایشانرا از هدایت و باز گردانیم بر ادبار آن که ضلالتست
یا برانیم ایشانرا که اصحاب وجوه اند از رحمت خود یا مسخ سازیم هم چنانکه براندیم و مسخ گردانیدیم یاران روز شنبه را یعنی آنکه
از فرمان خدای تعالی سر می پیچیدند و روز شنبه بصید ماهی اشتغال نمودند و هست فرمان خدا یا وعید او بودنی و هر آینه
بخواهد بود إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ
فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا طبرسی رحمه الله آورده که چون آیت قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ
لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ نزول یافت حضرت رسالت صلعم علیه و آله بمنبر شرف بر آمد و این آیت را بر مردم خواند مردی
برخواست و گفت یا رسول الله شرک چه حال دارد آنحضرت ساکت دیگر برخواست تا سه نوبت و همین پرسید آیت نازل شد

که پرستی که خدای تعالی نمی آمرزد آنرا که شرک آرند او و شریک گیرند در عبادت او و بیامرزد آن گناهی را که غیر از شرک بود مر
آنکس را که خواهد از روی تفضل و احسان نه بوسیلهٔ عبادت و عرفان بعضی گویند که می آمرزد پیش از عذاب هر کرا خواهد و بعد
از عذاب جمیع عصاة را خواهد آمرزید و هر که شرک بخدای تعالی آورد و انباز گیرد با او پس که افترا کرده باشد و بر بافته دروغی بزرگ را
که بدان مستحق عذاب بزرگ گردد و روایتست از امیر المومنین علی ع که در قرآن آیتی نیست که از این آیت امید باشد نزد من
و چون مضمون این آیت که شرک مغفور نیست یهود آنرا که عبده عجل و پرستنده عزیر بودند وعید و تهدیدی عظیم حاصل شد
از روی انکار در آمده گفتند که ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه عزت و مقربان درگاه محبت میدانیم پسران ما
مالکان ممالک نبوت و ساکنان مسالک فتوانند و ما بر منوال ایشان معزز و مکرمیم حق سبحانه و تعالی سخن ایشان را
نپسندیده و فرمود الم تر الی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء و لا یظلمون فتیلا آیا نمی بینی
و نمینگری بدیدهٔ بصیرت بسوی آنان که از روی مفاخرت میستایند و ثنا میگویند نفسهای خود را که نحن ابناء الله و
احباؤه یا بپاکی و بی گناهی نسبت میدهند چنانچه منقولست که بحری بن عمرو و نعمان بن اوفی و حب بن زید اطفال
خود را بنزد حضرت رسالت صلعم و آله آوردند و گفتند این کودکان را هیچ گناهی هست حضرت فرمود که نه ایشانرا گناهی نیست
ایشان سوگند یاد کردند بخدای موسی که ما نیز در مثل بیگناهی مثل ایشان ایم زیرا که گناهان شب ما را بروز در [illegible] باشد
و خطیات روز ما را بشب محو میکند حق تعالی فرمود که تزکیهٔ شما مر شما را اعتباری ندارد بلکه خدای تعالی پاکی یاد کند یا ستاید
هر کرا خواهد و مستحق آن داند و این گروه که خود را ناحق تزکیه میکنند ستم رسیده نخواهند شد بمقدار آن رشتهٔ ضعیف که در میان
دانهٔ خرما باشد یا بقدر فتیلی از سیخ که میان دو انگشت بدید آید مراد آنست که عقوبت تزکیهٔ خود خواهند کشید و نقصانی بپا
داشت و مکافات ایشان نخواهد رسید انظر کیف یفترون علی الله الکذب و کفی به اثما مبینا
بنگر درین جهودان که از روی عناد چگونه افترا میکنند و می بندند بر خدای تعالی دروغ را یعنی که گناه شب و روز ما را می آمرزند
و پسنده است آن افترا و دروغ ایشان گناهی ظاهر که بر هیچ کس پوشیده نمی ماند آورده اند که چون حکم الهی باجلای بنی نضیر
صادر شد جمعی از ایشان چون حیی بن اخطب و سلام بن مشکم و کنانه بن ابی الحقیق در خیبر متوطن شدند و بعد از مدتی با بیست تن از
اشراف قوم خود بمکه رفتند و ابو سفیان و اتباع او را بر محاربه با حضرت پیغمبر صلعم و آله تحریص کردند و با پنجاه کس از بطون
قریش به بیت الحرام در آمدند و در پس استار حرم سینهها به دیوار حرم بچسبانیدند با یمان غلاظ بر حرب و جدال اهل اسلام سوگند
یاد کردند و خوشحال از مهم فارغ ساخته بمعاشرت نشستند و درین باب بعضی از قریش از روی [illegible] و اهل کتاب پرسیدند که طریق
ما که زایران حرم را میزبانی میکنیم و کعبهٔ المعمور میداریم و صلهٔ رحم بجای می آریم و بعبادت اصنام بطریق پدران خود مشغول
میباشیم بهدایت اقرب یا دین محمد که در نبوت احداث کرده و بدعت و اسلام نهاده و دین پدران ما را باطل ساخته اند
و ما را کافر و جاهل میخوانند بعد از استماع این سخنان گفتند دین شما حق تراست و آیین شما با نسق تر ابو سفیان گفت
که ما بر اعتقاد شما وثوق اعتماد خواهیم کرد که بتان ما را سجده کنید جهودان جبت و طاغوت را که بتان قریش بودند سجده کردند
حق سبحانه و تعالی بمعاندت و مکابره و کفر و زندقهٔ ایشان خبر میدهد و میفرماید که الم تر الی الذین اوتوا نصیبا
من الکتاب یؤمنون بالجبت و الطاغوت و یقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین

شیخین ابوبکر و عمر چنانکه دو بتهای صنم قریش [illegible] حضرت امیر المومنین علیه السلام است معلوم
است که اللهم العن صنمی قریش و جبتیهما و طاغوتیهما دلالت کند بر شیخین دارد

امنوا سبیلا آیا نمیدانی و نمی نگری بسوی آنانکه داده اند ایشانرا بهره از توریة که بواسطهٔ عداوت مسلمانان میگروند بدین دو بت
که قریش راست و گفته اند جبت سحرست و یهود آنرا معتقد بودند و طاغوت شیطان و ایشان متابعت وی می نمودند و نزد محققان
جبت نفس اماره است و طاغوت آرزوهای او و میگویند این جهودان در حق کافران و برای ایشان که از روی اجتهاد این گروه
کفار قریش هادی تر اند از آنها که ایمان آورده اند یعنی حضرت پیغمبر و اصحاب او از جهت راه یعنی راه یافته تر اند اولئک الذین
لعنهم الله و من یلعن الله فلن تجد له نصیرا آن گروه متعنت متعصب آنکسانند که بخواری و نگونساری دور کرده است
خدای تعالی ایشانرا از رحمت خود هر کرا خدای تعالی او را براند و دور سازد پس نیابی تو مر او را یاری که دفع کند از وی عذاب را
ام لهم نصیب من الملک فاذا لا یؤتون الناس نقیرا یا ایشانراست یعنی جهودانرا بهره از پادشاهی استفهام
بر سبیل انکارست زعم یهود آن بود که ایشان بملک نبوت از غیر خود سزاوارتر اند و بدین سبب از متابعت عرب ننگ
میداشتند و میگفتند آخر منصب ملک داری و حکم گذاری با ما خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشانرا از ملک بهره نیست و اگر بفرض
از ملک و مال بهره مند شوند پس آن هنگام ندهند مردمانرا یعنی پیغمبر و اصحاب او را بدان مقدار گودی که بر پشت دانهٔ خرماست و این
مبالغه است در بخل ایشان که در وقت پادشاهی با فقیری باقیری مضایقه دارند پس هنگام درویشی و تنگدستی پیداست که چه خ
بکس دهند ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة
و آتیناهم ملکا عظیما بلکه حسد میبرند بر مردمان یعنی قبایل عرب بدانچه خدای تعالی بدیشان داده است از فضل خود
که آن بعثت حضرت پیغمبر است صلعم و آله روایتست از ابی جعفر ع که مراد از ناس حضرت رسالتست و آل او صلوات الله علیه و آله
که از محض فضل خود ایشانرا منصب نبوت و امامت کرامت فرموده چنانچه عیاشی روایت کرده از ابی الصباح کنانی که امام
ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام فرمود که ای ابی الصباح ما قومی ایم که خدای تعالی فرض کرده طاعت ما را و ما راست
انفال و صفایای اموال و ما ایم راسخان در علم و ما ایم که بر ما حسد برند که ناسند مردمان و این آیت را خواند و بعضی گفته اند که فضل
آنست که حق سبحانه و تعالی او را نبوة داد و مباح گردانید آنحضرت را جمع میان بیشتر از چهار زن و یهود برین حال حسد بردند که اگر
او پیغمبر صاحب کتاب بودی این همه زن نخواستی و بکار ایشان نپرداختی حضرت عزت جل جلاله فرمود که اگر حسد ایشان
بر پیغمبر بواسطه نبوت و کتاب و ازواجست پس باید که بر پیغمبران صاحب کتاب و ازواج حسد بردندی چه این صورت مخصوص آن
حضرت نیست پس بدرستی که ما عطا کردیم اولاد ابراهیم را که موسی و داود و عیسی ع توریة و زبور و انجیل و مع ذلک داود صد زن
داشت و سلیمان پسرش هزار زن پس ایشان سزاوارتر باشند بحسد و دیگر با ایشان دادیم علم حلال و حرام و دادیم ایشانرا با وجود نبوت
پادشاهی بزرگ چنانچه یوسف و داود و سلیمان علیهما السلام داشتند و گویند مراد از آل ابراهیم محمد است و آل او صلواة الله علیهم
و از کتاب قرآن و از حکمت شرایع و از ملک عظیم دوام شریعت و بقیه آل او که مهدی صاحب الزمانست که حی موجود است تا آخر
الزمان که ظاهر شود بامر الهی و تجدید دین نموده عالم را بداد و عدل بیاراید فمنهم من آمن به و منهم من صد
عنه و کفی بجهنم سعیرا پس از یهود کس بود که ایمان آورد بحدیث آل ابراهیم صلعم و آله یا بمحمد صلعم و آله و از ایشان
کس هست که اعراض کرد از خبر انبیا در باب حضرت رسالت پناه و تصدیق نکرد آنرا یا وی از پیغمبر گردانید بسنده است دوزخ
آتش افروخته برای عذاب کافران ان الذین کفروا بآیاتنا سوف نصلیهم نارا کلما نضجت جلودهم

بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا بدرستی که آنکسان که حق را پوشیده
وکرویده اند بدلایل وحدت بآیات قرآن یا معجزات پیغمبر صلی الله علیه وآله زود باشد که دراریم ایشانرا در آتشی وچه آتشی که هرگاه که پخته
شود یا بسوزد پوستهای ایشان باتش بدل کنیم برای ایشان پوستهای غیر آن که پخته و سوخته شده وآن تبدیل در هر ساعتی صد بار
باشد و گویند شبانه روزی هفتاد هزار بار و تبدیل جلود بر سبیل تحقیق چنانست که احتراق ازان بیرند و بحالت اول باز آرند پس این
تبدیل وصف است نه تبدیل عین و تجدید این حال بجهت احساس عذابست یعنی هر زمان پوست ایشانرا تازه میسازند تا بچشند عذاب
وان چشیدن دایم باشد بدرستی که خدای تعالی هست غالب که کسی او را از تعذیب کفار منع نتواند کرد دانا بعقوبت دوزخیان
بر وفق حکمت وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا وانانکه گرویده اند بخدا و رسول
وبجای آورده اند طاعتها بر وفق فرمان زود باشد که در آریم ایشانرا به بوستانهائی که میرود از زیر درختان یا در تحت مساکن ایشان
جویها در حالتی که جاوید باشند این مومنان درون همیشه یعنی زمانی که آنرا آخر نباشد مر این بهشتیانرا باشد دران بوستانها زنانی
پاکیزه از حیض ونفاس بلکه از جمیع اقذار و ادناس و در آریم ایشانرا در سایه پاینده که آفتاب آنرا زایل نکند چون در بلاد عرب گرما
بسیاری باشد وسایه را اعظم اسباب راحات میدانند پس ظل ظلیل کنایتست از آسایش و آرامش و بدین نکته مندفع میشود
وسخن کسی که میگوید چون در بهشت آفتاب نیست که بحرارت او متاذی شوند پس ظل کجا باشد و فایده او چیست و نزد
محققان ظل ظلیل اشارت بحالت سبب البقیه و عنایت پادشاهیست که همیشه بر مفارق بهشتیان مبسوط خواهد بود وآن سایه
از زوال مبرا و از نقص و انتقاص و انتقال مقدس و معراست إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا
وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
سَمِيعًا بَصِيرًا بدرستی که خدای تعالی میفرماید شمارا که ادا کنید امانتهارا با اهل آن بعضی گویند که مراد بامانت امانات الهی است
که اوامر ونواهی که مومنان مکلف است آنرا بمحلش برساند یعنی باوامر او قیام نماید و از نواهی او اجتناب کند و امانات از مال
وغیره درین داخلست زیرا که مکلف ماموراست که دران خیانت نکند وباهلش رد کند و بعضی دیگر گویند که مراد والیان امرند
که حق سبحانه وتعالی امر فرموده ایشانرا که قیام نمایند باصلاح ورعایت حال رعیت و سلوک نمایند بطریقه عدالت و شریعت
واز ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام نیز این قول مرویست و نیز فرموده اند که حق جل وعلا امر فرموده هر یک از ائمه را
که تسلیم کنند این امر را بکسی که بعد از وست ومؤید این قول آنست که حق تعالی امر کرده رعیت را بعد ازین بطاعت ولاة امر
وروایتست از اهل البیت علیهم السلام که ایشان فرموده اند که دو آیتست یکی از آن از برای ماست و آیتی دیگر
از برای شما إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ از برای ماست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ از برای
شماست واین قول داخلست درین قول زیرا که از جمله آنانکه حق تعالی امین ساخته ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم که امانت
خیانت نکنند وهذا ابو جعفر علیه السلام فرموده که ادای صلوات و زکوة و صوم و حج از امانتست و دیگران گویند که خطاب
به پیغمبر صلی الله علیه وآله است برد کردن کلید خانه کعبه بعثمان بن طلحه در وقتی که از و ستاده بودند در روز فتح مکه و بعباس داده لیکن
نصوص اول است و دیگر امر میکند که چون خواهید حکم کنید براستی و درستی که خدای تعالی به نیکوترین چیزی شمارا پند میدهد یعنی ادای

امانات

امانات و عدل در حکومات بتحقیق که خدای تعالی هست شنوا باقوال شما و بیناست بافعال شما يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ
إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ای گروه گرویدگان فرمان برید خدای تعالی را در آنچه
شمارا بان امر فرموده وازان نهی نموده وفرمان برداری رسول او کنید در هرچه فرماید افراد فرموده اطاعت رسول را واگرچه طاعت
او طاعت الهی است بحکم مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ بجهت مبالغه در بیان و قطع انکه تا توهم نکنند که واجب نیست لزوم آنچه در قرآن
نیست از اوامر بلکه واجبست طاعت رسول در حیات و وفات او لازمست زیرا که اتباع شریعت او واجبست جمیع مکلفین را
تا قیام قیامت واهل تفسیر در اولی الامر دو قول ایراد نموده اند بعضی گویند مراد امرا اند و بعضی دیگر گفته اند علما آنند اما آنچه علما
امامیه روایت کرده اند رضوان الله علیهم روایت کرده اند از امام ابی جعفر محمد بن علی الباقر و ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام
آنست که اولوا الامر ائمه آل محمد اند صلی الله علیهم که حق تعالی طاعت ایشانرا قرین طاعت خود و رسول داشته زیرا که جایز نیست حق
سبحانه وتعالی واجب گرداند طاعت احدی را علی الاطلاق مگر آنکه ثابت باشد عصمت او و دانه که ظاهر او مثل باطن اوست وایمن
باشد از غلط و سهو و امر بفعل قبیح واین صفات حاصل نیست در امرا و علما سوی ایشان پس متعین ایشان باشند در کشف الغمه
آورده مؤید این را که روایت کرده جابر بن یزید جعفی که من شنیدم از جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیه که او گفت چون آیت نازل
شد گفتم یا رسول الله میدانیم ما خدای تعالی و رسول او را پس چه کسانند اولوا الامر که حق سبحانه وتعالی قرین گردانیده طاعت ایشانرا
بطاعت خود و تو انحضرت فرمود که خلفای من اند بعد از من ای جابر ائمه هدی اند که اول ایشان علی بن ابیطالب است بعد از و حسن
و دیگر حسین و دیگر علی ابن الحسین و دیگر محمد بن علی که معروفست در تورات بباقر و زود باشد که دریابی او را ای جابر پس هرگاه که ببینی
او را پس بخوان او را از من سلام و دیگر جعفر بن محمد الصادق و دیگر موسی بن جعفر و دیگر علی ابن موسی و دیگر محمد بن علی و دیگر علی بن محمد
و دیگر حسن بن علی و بعد از و هم نام و هم کنیت من حجة الله فی ارضه وبقیته فی عباده محمد بن الحسن بن علی ابن الحسن است که فتح کند
خدای تعالی بر دست او مشارق ارض و مغارب او را و او غایب شود از شیعه و اولیای خود انچنان غیبتی که ثابت و راسخ
نباشد دران غیبت بر قول بامامت او مگر آنکه حق تعالی امتحان نموده باشد دل او را از برای ایمان جابر گوید من گفتم یا رسول الله آیا
واقع شود که شیعه او را انتفاع باشد باو در غیبت او انحضرت فرمود بحق آنکه مرا براستی بخلق فرستاده که ایشان مستفید گردند
بنور او و منتفع شوند بولایت او در غیبت او هم چون انتفاع مردم در آفتاب واگرچه ابر حایل باشد ای جابر این از مکنون سر
الهی و از مخزون علم ناشناسست پس پنهان دار این را مگر از اهل او پس این دلالات و روایات دلالت کرده که اولوا الامر
ائمه هدی اند که امامت و عصمت ایشان ثابت است و اتفاق جمیع امت است بر علو رتبت و عدالت ایشان پس اگر خلاف
کنید در چیزی از اصول دین پس باز گردانید آنرا بکتاب خدای تعالی و رجوع کنید برسول در حال حیوة او و بعد از وفات او
بائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که قایم مقام رسول الله اند صلی الله علیه وآله در امور دین و حفظ شریعت او و خلفای
او اند بیقین اگر هستید شما از روی اخلاص میگروید بخدای تعالی و بروز رستخیز چه ایمان بخدا و قیامت مقتضی آنست که در امر متنازع
فیه رجوع بخدا و رسول و نایب مناب رسول نمایند این رجوع بهتر است شمارا و نیکوتر از جهت عاقبت آورده اند که یهودی را با منافقی
خصومت افتاد یهودی منافق را بمحکمه نبوت میکشید که او حق پرستی میکند و رشوت نمی ستاند و منافق بحکومت کعب بن الاشرف

میل مینمود عاقبت پیش حضرت رسالت پناهی آمدند وحکم بروفق مدعای یهود صادر شد چون از مجلس حکم بیرون آمدند منافق
دست در دامن یهود زد که بحکم پیغمبر راضی نیستم این آیت نازل شد که أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ
إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ
الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا آیا ندیدی ونگاه نکردی بسوی آنکسانی که گمان میبرند که ایشان گرویده اند بآنچه
فرستاده شد بتو یعنی قرآن وبآن پیش از تو فرستاده اند از کتب انبیا میخواهند با وجود دعوی ایمان مرافعه کنند بسوی کعب بن
اشرف که بغایت طاغی و یاغیست وحال آنکه مامور بوده اند مدعیان بایمان و همه مکلفان نیز مامور بوده اند بآنکه نگروند بحکم طاغوت
ومیخواهد دیو دور شده از رحمت یا سرکشیده از خدمت یعنی ابلیس آنکه گمراه کرد ایشانرا که مایل طاغوت اند گمراهی دور که هرگز از آن
براه راست رجوع نتوانند نمود وطاغوت آنکس است که حکم بباطل کند و بجهت فرط طغیانش باین اسم تسمیه یافته امیر المؤمنین
فرموده که هر که بحکمی کند حاکمی بغیر قول ما که اهل البیتیم پس او طاغوت است واین آیت را خواند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا
إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا وچون گویند منافقانرا که در آیید
بحاکم بیایید بحکم که خدای تعالی فرستاده است از کتاب خود وبحکمی که پیغمبر او میکند بفرمان می بینی منافقانرا که باطل عنا و اعراض
میکنند از تو اعراض کردنی از روی عداوت فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ
بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا پس چون باشد وچه خواهد کرد چون رسد بدیشان عقوبت صدود واعراض بآنچه پیش
کرده اند یعنی تحاکم بطاغوت پس بیایند بسوی تو وزبان اعتذار بگشایند وسوگند می خورند بخدای ومضمون سوگند ایشان آنکه
نخواستیم ما بعدول از مجلس شما مگر نیکوئی که بما لاحق شود یا تخفیف از توجه ما را احتشام می آید در مجلس تو بآنکه آواز بلند کنیم
والفت تالیف وموافقت که بین الخصمین بدید آید أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ
وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا آن گروه منافقان وسوگند خورندگان بدروغ آنکسانند که خدای تعالی
میداند آنچه در دلهای ایشانست از نفاق پس اعراض کن از قبول اعتذار ایشان وپند ده مر ایشانرا بر طاعت یعنی منع کن
از نفاق ودروغ وبگوی مر ایشانرا در خلا در باب نفسهای ناپاک ایشان سخن بلیغ که اثر کننده باشد در دلهای ایشان بشایسته
که از آن غمناک گردند وآن تهدید است بقتل یا بجلول مکاره بدیشان اگر توبه نکنند وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا
لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ونفرستادیم هیچ فرستاده بر بندگان خود مگر برای آنکه فرمان برند بامر خدای تعالی واگر این
منافقان آن هنگام که ستم کردند بر نفسهای خود بانکار حکم تو بیامدندی بحضرت تو پس طلب آمرزش کردندی از خدای تعالی
وآمرزش خواستی برای ایشان یعنی رسول شفاعت کردی ایشانرا هر آینه یافتندی خدای تعالی را قبول کننده توبه گناه کاران
مهربان بآمرزش طالبان وبعضی از مفسران آورده اند درین آیت که دوازده کس از اهل نفاق غیبت گوئی پیغمبر صلی الله علیه وآله
میکردند در خفیه ومکری می آمیختند جهة تنفر مردم از آنحضرت جبرئیل علیه السلام این آیت آورد واخبار کرد پیغمبر را از آن منافقان بعد
از آن آنحضرت در مجلسی که ایشان بودند با دیگران فرمود که این جماعت که شعار ایشان اینست برخیزند واز آن استغفار کنند
واعتراف باین بکنند تا من شفاعت ایشان بکنم نزد حق کسی از ایشان برنخواست تا چند مرتبه اعاده فرمود وکسی برنخاست

امیر المؤمنین

امیر المؤمنین صلوات الله علیه بی تاب شده فرمود که برخیز ای فلان وفلان تا دوازده کس با همه بنام خواند پس آنگاه برخواستند
وبگناه خود معترف شدند وبازگشت نمودند وتوبه کردند وگفتند از برای ما شفاعت بطلب فرمود که بیرون روید از گناه باز پیش
من که من قبول کردم وحق سبحانه وتعالی اسرع است باجابت فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ
بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا آورده اند که میان زبیر وحاطب بن
ابی بلتعه مخاصمتی واقع شد در آب راهها که هر دو از آن مزروعات خود را آب دادندی چون محاکمه ایشان بمجلس سید عالم صلی الله
علیه وآله رسید وفرمود که ای زبیر آب ده زمین خود را پس بهمسایه گذار حاطب در غضب شده از روی بی ادبی سخن گفت که متضمن
مشتمل بود بر میل آنحضرت بجانب زبیر حق سبحانه وتعالی این آیت فرستاد که نیست حقیقت ایمان چنانچه گمان میبرند بحق پروردگار
تو که ایشان نخواهند آورد ایمان حقیقی تا وقتی که ترا حکم سازند در آنچه اختلاف افتد میان ایشان وتو حکم کنی پس باز نیابند
در نفسهای خود تنگی وگرانی از آنچه تو حکم کرده هر چند مخالف طبع ایشان باشد وگردن نهند ومنقاد گردند فرمان ترا فرمان
برداری بظاهر وباطن بی اعتراض ومخالفت آورده اند که چون زبیر وحاطب از محکمه نبوت بیرون آمدند مقداد بر ایشان رسید
وپرسید که حکم از برای که صادر شد حاطب جواب داد که برای پسر عمه او زیرا که مادر زبیر صفیه دختر عبد المطلب بود ودرین سخن لب
میداد وروی درهم میکشید یهودی آنجا حاضر بود گفت قاتل الله مولای این چه گروهند که گواهی میدهند برسالت ایشم ودر حکم
او را متهم میدارند بخدای سوگند که بنی اسرائیل در زمان موسی علیه السلام گناهی کرده بودند وموسی علیه السلام فرمود که توبه شما آنست که یکدیگر بکشید
فی الحال انقیاد نموده بقتل یکدیگر مشغول شدند تا هفتاد هزار کشته شدند وپیغمبر خود را متهم نداشتند ثابت بن قیس چون این سخن
بشنید گفت بخدای که اگر محمد مرا فرماید که خود را بکش بکشم وعمار یاسر وابن مسعود نیز همین گفتند وحق سبحانه وتعالی فرمود وَلَوْ أَنَّا
كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ
فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا واگر چنانچه فرض میکردانیم بر اینها که دعوی ایمان
میکنند که بکشید نفسهای خود را چنانچه بنی اسرائیل کردند یا بیرون روید از سراها ومنزلهای خویش چنانچه بنی اسرائیل بیرون
رفتند نکردندی آنچه ما بایشان فرض کرده ایم مگر اندک از ایشان چون ثابت وعمار وابن مسعود وایشان که منافقانند
بکردندی آنچه ایشانرا پند میدهند وتکلیف میدهند بآن هر آینه بهتر بودی ایشانرا در عاجل وآجل ونزدیکتر بودی از جهة
تصدیق وتحقیق ایمان ایشان وَإِذًا لَآتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا
وآن وقت که تثبیت حاصل شدی مر ایشانرا در دین ایشان هر آینه ما میدادیم ایشانرا از نزدیک خویش مزدی بزرگ وثوابی
وافر که نعیم جنت است وهر آینه راه می نمودیم ایشانرا راهی راست که از آن بمقصد رسند تا به بهشت روند آورده اند
که ثوبان که مولای رسول خدا بود روزی بخدمت آنحضرت آمد زار وضعیف شده ونزار ونحیف گشته حضرت رسول صلی الله علیه
وآله فرمود که ای ثوبان رنگ تو چرا تغیر کرده وروی سرخ تو بکدام درد زرد گشته گفت یا رسول الله من زمانی که در جمال
تو بنگرم آن زمانرا از حساب زندگی میشمارم حالا در اندیشه آنم که مفارقت ضروری الاتفاق افتد چه چاره سازم وچه حیله
پردازم وسخت تر محنتی آنکه اگر در آن جهان از اهل نیران باشم ترا کی می بینم واگر به بهشت بروم در آنجا که مرتبه رفیع تواست
چگونه رسم وبعضی دیگر از اصحاب نیز گفته اند که این بگفتند حق سبحانه وتعالی شکسته دلان فراق را بمژده وصال شادمان ساخت

یت فرستاد که وَمَن یُطِعِ اللهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِیقًا و هر که فرمان برد خدای تعالی را در اوامر و نواهی و فرمان بردار رسول کند در احکام و حدود پس آن گروه فرمان بردار باشند روز قیامت با کسانی که انعام کرده است خدای تعالی از پیغمبران و رسل و اولو العزم نیز داخلند و راست گویان که پیش از همه کس تصدیق انبیا کرده‌اند و آنان که متصف‌اند بصفت راستی و کشتگان راه خدای تعالی که شهدا اند شامل است و ستودگان در اعمال و افعال و مقر راست که راس رئیس صدیقین و شهدا و صالحین ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که بزیور این صفات آراسته‌اند و چه نیکواند این جماعت همنشینان لفظ رفیق بر واحد و جمیع اطلاق میکنند یا آنکه هر یک از اینها نیکو رفیقی اند مخفی آیت آنست که هر که امروز کسی را دوست دارد فردا با او خواهد بود المرء مع من احب ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللهِ وَكَفَى بِاللهِ عَلِیمًا آن بودن با جماعت مذکوره افزونی و کرامتست از خدای تعالی و بسنده است خدای تعالی دانا بمقاصد و نیات یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِیعًا ای کسانی که ایمان آورده‌اید فرا گیرید سلاح خود را یعنی آماده شوید برای حرب پس بیرون روید بقتال دشمنان گروه گروه در جهاد مختلفه یا بیرون کنید برای جهاد مجتمع شده در جهة واحده و در روایتست از ابی جعفر علیه السلام که مراد از ثبات سرایاست و بجمیع لشکر وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّیُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُم مُّصِیبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللهُ عَلَیَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِیدًا و بدرستی که از شما کسی هست که درنگ میکند در بیرون رفتن بغزو و تاخیر میکند در جهاد مراد ابن ابی است و اصحاب او که در روز احد تخلف ورزیدند پس اگر رسید شما را ای مومنان واقعه چون قتل و هزیمت گوید آن مبطل منافق است بدرستی که خدای تعالی انعام کرده بر من چه من نبودم با مسلمانان حاضر در معرکه قتال امام جعفر محمد الصادق علیه السلام فرموده که اگر اهل آسمان و زمین این کلمه را بگویند همچنین که انعام کرده خدای تعالی بر ما که در معرکه با رسول الله نبودیم با این مشرک میشدند وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللهِ لَیَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُن بَیْنَكُمْ وَبَیْنَهُ مَوَدَّةٌ یَا لَیْتَنِی كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِیمًا و اگر برسد بشما نیکوئی زیاده از خدای تعالی چون فتح و غنیمت گوید البته آن متخلف از عزیمت غزا چنانچه گویی نبوده میان شما و او دوستی یعنی خود را دور انداخته و سخن بروجهی گوید که گویا شما را هرگز ندیده و بصحبت شما نرسیده و سخن او این که کاشکی من بوده می در این غزوه با مسلمانان تا فیروزی یافتمی فیروزی بزرگ یعنی از غنیمت نصیبی وافر گرفتمی فَلْیُقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللهِ الَّذِینَ یَشْرُونَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا بِالْآخِرَةِ وَمَن یُقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللهِ فَیُقْتَلْ أَوْ یَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِیهِ أَجْرًا عَظِیمًا پس باید که قتال کنند در راه خدای تعالی با دشمنان دین آنانکه در بازار معامله بفروخته‌اند زندگانی دنیا که روی در فنا دارد ببرای جاه دائمی و نعیم غیر فانی و هر که کارزار کند در راه خدای تعالی از برای دین پس کشته گردد درجه شهادت یابد یا غالب آید بر دشمن مظفر گردد پس زود باشد که بدهیم او را یعنی در آخرت مزدی بزرگ که در صفت در نیاید و هیچ گاه منقص نشود وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْیَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِیًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِیرًا و چیست شما را ای اهل اسلام که بجد کامل و جهدی تمام کارزار و جهاد نمیکنید در راه فرمان برداری خدای

تعالی

خدای تعالی یعنی برای خدای تعالی و برای بیچارگان گرفتار در دست کفار و ایشان جماعتی بوده‌اند در مکه که مسلمان شده و کسان ایشان ایشان را از هجرت بمدینه منع میکردند از مردمان چون سلمة بن هشام و ولید بن ولید و عیاش بن ابی ربیعه و ابو جندل بن سهیل و امثال ایشان و از زنان چون ام شریک و غیرها و از کودکان و اگر چه مکلف نبودند کفار علی رغم پدران ایشان ایشان را ایذا میرسانیدند و در دعا شریک پدران بودند تا حق تعالی دعای ایشان را اجابت فرماید و ابن عباس میفرماید که من و مادر من از مستضعفین بودیم از زنان و ولدان و این مستضعفان آن کسانند که بزبان تضرع میگویند یعنی دعا میکنند که ای پروردگار ما بیرون آر ما را از این ده یعنی مکه و دیهی که ستمکارانند اهل او بسبب شرک که ظلم بغایت بزرگست ان الشرک لظلم عظیم و بگردان برای ما از نزدیک خویش کسی که دوست دارد متولی کار ما باشد و بگردان برای ما از نزدیک خود یاری و مددکاری که شر اعادی را از ما دفع کند حق تعالی دعای ایشان را مستجاب گردانید بعضی را خروج میسر شد و بعضی را که آنجا مانده بودند و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بدیشان فرستاد تا روز فتح مکه همه را دلنوازی نموده نفیری و حامی برای ایشان تعیین کرد یعنی عتاب بن اسید که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله حکومت مکه بوی داد و او یار ضعفا و مددکار بیچارگان بود الَّذِینَ آمَنُوا یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ وَالَّذِینَ كَفَرُوا یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِیَاءَ الشَّیْطَانِ إِنَّ كَیْدَ الشَّیْطَانِ كَانَ ضَعِیفًا آن کسانی که گرویده‌اند بخدا و رسول کارزار می‌نمایند در راه خدای تعالی و آن کسانی که کافر شده‌اند از وثنی و یهودی و نصرانی مقاتله مینمایند در راه شیطان که طاغی و یاغیست یعنی بفرمان او پس بکشید ای دوستان حق دوستان و فرمان برداران شیطان را از مکاید و مصاید او مترسید بدرستی که حیله و وسوسه شیطان سست و بی قوت است زیرا که فریب مجرد از حجت و برهان و هرچه از روی حیله و مکر و کید شیطانست عاقبت ندارد و لهذا اهل خیر و دین را ذکر جمیل ایشان باقی ماند بر صفحه روزگار و اگرچه در مدت حیات بکنج خمول و نامرادی بسر کرده باشند و اما ظلمه ملوک و جبابره چون مردند منقرض میشوند آثار ایشان و باقی نمی‌ماند در دنیا نه رسم و نه علم ایشان بلکه آنچه اندوخته‌اند وبال آخرت باشد أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ كُفُّوا أَیْدِیَكُمْ وَأَقِیمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِیقٌ مِّنْهُمْ یَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْیَةِ اللهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْیَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِیبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْیَا قَلِیلٌ وَالْآخِرَةُ خَیْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِیلًا آیا نظر نکردی بسوی آنانکه در مکه مبالغه میکردند چون عبد الرحمن بن عوف و سعد ابی وقاص و مقداد بن اسود و امثال ایشان که ما را دستوری ده که با اهل شرک حرب کنیم که آزار و ایذای ایشان از حد گذشت و بحکم الهی گفته شد مر ایشان را که از کارزار کفار باز دارید دستهای خود را تا وقتی که فرمان الهی در رسد و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را پس آن هنگام که بمدینه آمدند و نوشته شد یعنی واجب شد بر ایشان کارزار کردن با کافران آن وقت گروهی از ایشان بترسیدند از جنگ مشرکان چنان ترسیدنی که از خدای تعالی باید ترسید بلکه ترسی از آن سخت تر و این ترسیدن را حمل بر ضعف بشریت باید کرد نه بر کراهت امر خدای تعالی یعنی بالطبع از فوت و موت ترسیدند و گفتند ای پروردگار ما برای چه چیز واجب گردانیدی بر ما مقاتله کفار را چرا ما را باز نگذاشتی ایمن و فارغ تا اجلی که نزدیکست بهر کس اگر این سوال از منافقان صادر شده چندان عجب نیست و اگر از مومنان وقوع یافته از روی خوف و بددلی سخنی گفته

باشند و باز توبه کرده و قولی آنست که قومی از مومنان بعد از نزول آیت قتال منافق شدند و از جهاد تخلف ورزیدند و این سخن ایشان بوده
واصح آنست که سوال را محمول بر تمنای تخفیف تکلیف دارند بر وجه انکار یا این گفتن بسبب امر دنیوی بوده باشد بگوای محمد
مر این ترسیدگان را که دل در دنیا بسته اند آنچه بوان تمتع میگیرند از دنیا اندکست در جنب آخرت و نعم اخروی بی غایت و متاع دنیا
ناپایدارست و نعم آخرت پایدار و متاع دنیا مشوبست بانداز و نعم آخرت صافی از اکدار و چون چنین است سرای آخرت بهترست
از دنیا و فاضلتر مر کسی را که پرهیز از شرک یا از همه منکرات و ستم رسیده نخواهید شد ای مجاهدان یعنی از ثواب آن جهان کم نخواهد
کرد مقدار رشته که بر دانه خرماست پس بوعده اعتیفای ثواب مستظهر باشید و از مرگ که بضرورت وقوع خواهد پذیرفت میندیشید
که هیچ کردنی را از این گمنده ای نیست و در هیچ جایی از وقوع این واقعه خلاصی متصور نه أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ
وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ
يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا
هر جا که باشید دریابد شما را مرگ و اگر چه باشید در برجهای محکم و اگر برسد منافقان را نعمت بسیار و ارزانی یا ظفر بر دشمن چنانچه
در حرب بدر بود میگویند این نیکویی از نزدیک خداست و اگر برسد بدیشان دست تنگی و قحط یا هزیمت چنانچه در واقعه
احد نمود گویند این سختی از نزدیک تو که محمدی و بسبب تدبیرات تو که صایب نبوده آورده اند چون حضرت رسالت صلی الله علیه
وآله از مکه بمدینه هجرت فرمود میوهای آن سال بر منوال سنه سابق نبوده نرخها روی بگرانی نهاد منافقان و جهودان آن حال را
نسبت بقدوم آن سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم کردند حق سبحانه وتعالی در تکذیب قول ایشان میفرماید بگو که همه از قحط و گرانی
و ارزانی و غنیمت و هزیمت از نزدیک خداوندست و بقضا و قدر اوست و قادر نیست احدی بر دفع آن پس چگونه است این گروه را
بان معامله آزمایش کننده کان میکنند تا خالص که بیرون آید و رسوا که شود پس چیست و چه حالتست مرین گروه منافق و جهود را
که نزدیک نیست که فهم کنند سخنی را که مشتمل است بر موعظه ایشان که مضمون قرآنیست یا اکثر نیستند که سخن دریابند چون بحلم
که میشنوند و فهم نمیکنند و از بی فهمی ایشانست که خود را دور میگیرند و میگویند مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ
وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا
آنچه بتو رسد از غنیمت و فتح از فضل خداوندست و آنچه بتو رسد از هزیمت و قتل اصحاب از نفس تست و بعضی معنی آیت چنین
فرود می آرند که ای انسان آنچه نیکویی بتو رسد از فضل و کرم خداوندست و هر بلایی که ترا پیش آید بسبب گناهان تست و معنی
این حکم مستنیست زیرا که بلای او از رفع درجاتست یا بواسطه کسب خطیات و فرستادیم ما ترا برای همه آدمیان فرستادنی تبلیغ
احکام کنی نه مقداری که اسناد حسنه و سیئه بتو کنند چه هر چه از عقوبت که بایشان میرسد از شومی اعمال ایشانست و تو رسول
خدای که طاعت تو بر همه واجبست و در تو محض خیراست و بسنده است خدای تعالی گواه بر این و بر رسالت تو مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ
فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا هر که فرمان برد رسول را پس بدرستی که فرمان
برده پیشر خدا را برای آنکه رسول بطاعت خدای میخواند نه بر خداوند پس فرمان برداری حق باشد و هر که اعراض کند از فرمان
تو پس ترا نفرستاده ایم بر ایشان نگهبانی که ایشان را از ارتکاب معاصی محافظت کنی و جزای اعمال ایشان بدهی بعضی از علما
این حکم را بآیة السیف منسوخ دانند وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ

غیر الذی

غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا
و میگویند منافقان در حضور تو از فرمان برداری و از اطاعت حکم تو پس چون بیرون روند از نزدیکان تو شب بگیرند و میگویند
گروهی از ایشان غیر از آنکه روز با تو میگویند یا میگویند غیر از آنکه تو با ایشان میگویی لفظ تقول مغایب مونث است و فاعلش
ضمیری عاید بطایفه یا مخاطب ذکر و خدای تعالی مینویسد بکرام الکاتبین در لوح محفوظ آنچه ایشان میگویند و تدبیر میکنند در شب
تا فرا خور ایشان جزا دهد پس روی بگردان از عتاب ایشان که بواسطه اظهار اسلام حکم قتل بر ایشان جاری نیست و توکل کن
بر خدای تعالی و کار خود با وی گذار و بس است خدای تعالی قایم بامور بندگان و متصرف در احوال ایشان و کفایت کننده مهمات
متوکلان أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا
آیا چرا تامل نمی نمایند این منافقان در قرآن و تفکر نمیکنند در آن تا بر ایشان ظاهر گردد با ثار اعجاز که این کلام حقست و اگر بودی این
قرآن از نزدیک غیر خدای تعالی یعنی کلام مخلوق بودی چنانچه زعم اهل کفر و نفاقست و هر آینه یافتندی اهل عقل و فهم در وی اختلاف
بسیار از تناقض معنی و تفاوت نظم زیرا که کلام بشر خالی از خلل نیست خواه بحسب لفظ و خواه از روی معنی و این آیت متضمن
دلالتست بر معانی کثیره بعضی از آن بطلان تقلید است و صحت استدلال در اصول دین زیرا که حق تعالی ترغیب و تحریص فرموده
بتفکر و تدبر در امور قرآنی و دیگر فساد قول آن جماعت که میگویند که فهم معانی قرآن موقوفست بر تفسیر رسول الله صلی الله علیه وآله مثل قول
حشویه و غیرهم زیرا که اگر چنان بودی تفکر و تدبر را فایده نبودی وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ
أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا
فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا و چون بیاید بمنافقان کاری یعنی خبری از کار
ایمنی باشد چون عزم حضرت رسالت صلی الله علیه وآله بر مصالحه قومی یا ظفر لشکر اسلام یا آنچه سبب ترس و بیم بود چون اجتماع اعادی
یا مکث سریه از سرایای مسلمانان افشا کنند آن خبر را قبل از تحقیق آن و در آن افشا ضرر و فسادست زیرا که خبر نیکو سبب تهییج فتنه
در میان دشمنان و آهنگ ایشان بر حرب اهل اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پریشانی ایشانست و اگر باز گذارندی آن خبر را
برای صاحب پیغمبر تا اگر صلاح داند خود آشکارا کند یا بتدبیر خداوندان امر از اهل ایمان که صفت عصمت و سمت وثوق ایشانراست
و لهذا ابو جعفر علیه السلام فرموده که اولوا الامر ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم اجمعین و در آن وقت امیر المومنین بود و امام حسن
و امام حسین علیهما السلام و طفولیت حسنین مانع نه در امور نیست که هر آینه بدانند آن را آنانکه استخراج میکنند خبر را و نیکو تحقیق
میفرمایند از پیغمبر و اولوا الامر اگر دانند که کلام خبر را افشا و کدام را اخفا باید کرد و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما بارسال
رسول و بخشایش او بانزال قرآن و در روایتست از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام که فضل حضرت رسول است و رحمت امیر المومنین
علی صلوات الله علیهما اگر نه برکت و سعی و کوشش اینها بودی هر آینه پیروی میکردید شیطان را مگر اندکی از شما که بعد عصمت
ربانی و ساوس شیطانی ایمن می ماندند و گفته اند اندک جماعتی اند که قبل از بعث رسول و نزول قرآن بمحض موهبت
الهی راه راست یافته اند چون سلمان فارسی و ورقة بن نوفل و قیس بن ساعده و بحیرا راهب و زید بن عمرو و سیف
بن ذی یزن و امثال ایشان فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ
عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا پس کارزار کن در راه

عاقبت و رضای خدای تعالی نزول آیت در بدر موعد بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله عزیمت بدر کرد و نعیم بن مسعود مردمانرا از لشکر ابو سفیان بترسانید و بعضی از صحابه رفتن را کاره بودند و حضرت میفرمود که اگر تنها باشم که بیروم این آیت فرود آمد که اگر دیگران تخلف ورزیدند از کار زار کفار تو برو و معاتل کن تکلیف کرده نشده در جهاد مگر در نفس تو پس از مخالفت دیگران غمناک مشو و ترغیب کن مؤمنانرا بر قتال مشرکان که بر تو ترغیب است نه تکلیف شاید که خدای تعالی بازدارد از مسلمانان شدت آنهاکه کافر شدند یعنی قریش یا نکه ترس در دل ایشان اندازد و همین حال در بدر صغری واقع شد که ابو سفیان بترسید و بموضع بدر نیامد چنانچه در سوره آل عمران مذکور شد و خدای تعالی سخت تر است در هیبت و صولت از قریش و سخت تر در عقوبت و عذاب ایشان مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا هرکه در خواهد در خواستن نیکو که احقاق حقی بشود یا ضرری از کسی بازدارد یا مظلومی از ظالمی ثواب نماید و چیزی از مستحق بازدارد باشد مرو را نصیبی از آن از وبال و هست خدای تعالی بر همه چیزی توانا و صاحب قدرت یا نگهبان همه چیز یا گواه بر همه چیز وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا و چون تحیت داده شوید بسلام پس شما نیز تحیت گویید به نیکوتر از آن تحیت اگر مسلم گوید السلام علیکم شما در جواب بگویید که علیک السلام و رحمة الله و برکاته و اگر او سلام با رحمت جمع کند شما در جواب و برکاته زیاده کنید یا همان تحیت مبدا باز گردانید در جواب و اگر مسلم السلام علیکم و رحمة الله و برکاته بگوید زیادتی فوق این وارد نشده چنانچه طبرسی رحمه الله آورده که مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت السلام علیک آنحضرت در جواب فرمود که و علیک السلام و رحمة الله دیگری آمد و گفت السلام علیک و رحمة الله و برکاته آنحضرت در جواب همان فرمود و چیزی نیفزود شخصی گفت یا رسول الله چرا چیزی برای ثالث زیاده نکردی فرمود زیرا که باقی نماند از تحیت چیزی که من زیاده کنم و آورده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که اگر سلام داد به السلام علیک ده حسنه در دیوان اعمال او می نویسند و اگر و رحمة الله زیاده کرد بیست حسنه و اگر و برکاته افزود سی حسنه و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود از صادقین علیهم السلام نقل میکند که مراد به تحیت در آیت سلامت و غیر آن از بر و احسان و سلام دادن از سنن مؤکد است و جواب آن واجب علی الکفایه است اگر بر جماعتی سلام کند یکی که جواب او گفت از دیگران ساقط است و اگر بر یکی سلام کرد آن فرض عین است تا غایتی که در نماز باشد چه صیغهٔ امر دلالت بر وجوب دارد و دواب عرب در زمان جاهلیت در وقت ملاقات حیاک الله بوده حق تعالی آنرا بدل فرمود در زمان اسلام به السلام و این در دو احسن است زیرا که حیاتی که مقرون بسلامت نباشد مرگ بهتر از آنست و دیگر السلام اسمی از اسماء الله است پس ابتدا به او اولیست و دیگر دفع ضرر اهم است از جلب نفع و افشاء سلام از مستحبات است عبدالله بن سلام روایت کند که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مدینه را بیمن قدوم خود مشرف ساخت اول تکلمی که فرمود این بود که يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَصِلُوا الْأَرْحَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ یعنی ای مردمان نشر سلام کنید بر همه کس از کوچک و بزرگ و اطعام کنید طعام را بر مستحق و غیر آن و رعایت صلهٔ رحم نمایید و بنماز شب قیام کنید در آن حال که مردم در خواب باشند آنگاه داخل شوید در بهشت بسلامت و امنیت چه تحیت نصاری نهادن دست بر دهن بوده و از آن یهود اشارت بانگشتان و از آن مجوس دو تا شدن و تحیت جاهلیت حیاک الله که مذکور شد و تحیت این امت

سلام

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و این دلیلست بانکه این دین اشرف ادیانست و اکمل آن و بعضی گویند که اگر مسلم مسلم باشد جواب باحسن باید گفت و اگر غیر مسلم بود برو رد باید کرد بلفظ و علیک بدرستی که خدای تعالی هست بر همه چیزی حساب کننده پس شما را بر تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا خدای تعالی هست بی شبهه هیچ معبودی سزای پرستش مگر او بخدا سوگند که جمع کند شما را در قبور تا روز قیامت که بر انگیزد که هیچ شکی نیست در آن روز یا در جمع و کیست صادق تر از خدای تعالی یعنی نیست از و راست گوی تر از جهت قول و وعده یعنی کذب را در سخن و وعدهٔ حق راه نیست زیرا که آن نقص است و خدای تعالی از نقص مبراست آورده اند که قومی از مکه هجرت کردند و در اثنای طریق پشیمان گشته مراجعت نمودند و پیغام از اسلام خویش خبر بمدینه فرستادند مسلمانان را در باب ایشان اختلاف افتاد و جمعی بایمان ایشان قایل بودند و بعضی بکفر ایشان حکم میفرمودند آیت آمد که فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا پس چیست شما را از ایشان منافقان که متفرق شده اید بدو فرقه و جمعی بر آنند که بعضی از مهاجرین ناخوشی هوای مدینه را بهانه ساخته از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اجازت خواستند که اقامت بباديه نمایند از مدینه بیرون رفته بمشرکان مکه پیوستند و صحابه را در اسلام ایشان تردد بود آمد این آیت نازل شد که شما چرا دو گروه شدید و بر کفر ایشان اتفاق نمیکنید و حال آنست که خدای تعالی رد کرد ایشان را بحکم کفر و قتل و سبی از انچه عمل کردند و روی از مومنان برتافته رجوع با کافران نمودند آیا میخواهید که راه نمایید آنرا که خدای تعالی داغ خذلان بر جبین او کشیده بواسطهٔ کفر و مخالفت او و توفیق از و سلب کرده و هر که را گمراه کرد اند او را خدای تعالی یعنی بسبب کفر و نفاق لطف از و باز گیرد پس نیابی تو مر و را راهی بحق که بمطلوب کشد وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا دوست میدارند این برگشتگان از دین آنکه کافر شوید شما هم چنانکه ایشان شده تا باشید برابر یکدیگر در کفر و ضلالت پس فرا مگیرید از ایشان دوستان تا وقتی که ایمان آورند و محقق شود ایمان ایشان که هجرت کنند در راه رضای خدای تعالی هجرتی خالی از غرض و ریا پس اگر اعراض کنند از ایمان و هجرت پس بگیرید ایشانرا و اسیر کنید و بکشید ایشان را هر جا که یابید در حل و حرام و مگیرید از ایشان دوست داری و نه یاری دهنده کار بلکه ایشانرا بگیرید و بقتل آرید إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا مگر آنکه پیوند کنند و پناه برند بگروهی که واقع شده میان شما و ایشان پیمانی و آن قبیله خزاعه بودند یا بنی بکر و نقل از ابی جعفر علیه السلام کرده اند که آن قبیله هلال بن عویمر سلمی بوده که پیغمبر صلی الله علیه و آله با ایشان مقرر فرموده بود که هر که بجوار ایشان درآید در جوار آنحضرت باشد یا پیوند نه بقومی که آمدند شما و حال آنکه تنگ بود سینهای ایشان و کراهت داشتند آنرا که با شما مقاتله کنند یا کارزار کنند با قوم خود از کفار و ایشان بنو مدلج بودند که پیمان بسته با آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله مقاتله نکنند و با قریش نیز بر همین گونه عهد

کردند و اگر خواستی خدای تعالی هر آینه مسلط ساختی ایشان را بر شما یا آنکه ترس شما از دل ایشان بیرون بردی پس هر آینه با شما قتال
کردندی پس اگر از شما کناره کنند این مرتدان و خلفا و معاندان شما پس کارزار نکنند با شما و القا کنند بجانب شما انقیاد و استسلام
یعنی از شما امان طلبند پس نساخت و نداد خدای تعالی مر شما را بر ایشان راهی در قتل نفس و نهب اموال ایشان حکم این آیت
بآیه فاذا انسلخ الاشهر الحرام منسوخست سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ
كُلَّمَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ
فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا زود
باشد که بیابید قومی دیگر یعنی غطفان یا بنی اسد که بمدینه آمده اظهار اسلام کنند غرض ایشان آنکه میخواهند که ایمن باشند
از شما و چون از مدینه باز گردند کافر شوند و اراده ایشان آنکه ایمن شوند از قوم خود هر گاه که بخوانند ایشان را بسوی کفر یا قتال
اهل اسلام باز گردند بآن فتنه پس اگر از قتال شما کناره نگیرند و القا نکنند بسوی شما صلح و طلب امان را و باز ندارند دستهای خود را
از قتال پس بگیرید ایشان را و بکشید ایشان را هر جا که بر ایشان دست یابید و آن گروه دادیم مر شما را بر ایشان حجتی روشن در تعرض
بقتل و سبی ایشان و آن حجت وضوح کفر و وقوع مکر و غدر ایشانست وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا
خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا
فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ
مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و نسزد و روا نباشد مومنی را آنکه بکشد مومنی را بغیر حق مگر کشتنی بخطا و این
آنست که تیری یا سنگی و غیر آن بر مرغی یا بر صیدی می انداخت و قصد او آن مرغ و صید بود مثلاً بر آدمی خورد و کشته شد و این حکم دارد
و اگر کسی را کشت بظن آنکه کافرست و او مومن بود و هر که مومنی را بخطا بکشد پس بر و واجبست آزاد کردن بنده گروید از اهل
قبله و نکته درین آنکه قاتل چون بیرون برد نفس را از قید حیوة لازمست بر و که اخراج کند نفسی را از قید عبودیت زیرا که این حکم
احیا دارد چنانچه عبد حکم میت دارد در عدم تصرفات و بر عاقله قاتلست دیت تمام ادا کرده شده بورثه مقتول که قسمت
کنند میان یکدیگر چون سایر مواریث مگر آنکه اولیای مقتول تصدق کنند و باز گذارند دیت را بر عاقله قاتل و از و عفو کنند و دیت
خطا بر عاقله لازم است نه بر مال قاتل و عاقله برادرست و اولاد او آنکه متقرب باویند است یا اب تنها از ذکور نه از ام و متقرب
بام و آنکه در سه سال ادا کنند و در قتل عمد بیکسال ادا کنند و در شبه عمد بدو سال و دیت مطلقا یا هزار مثقال طلای مسکوک
خالص است یا ده هزار درم نقره یا هزار گوسفند یا دویست حله از برد یمن که هر حله دو جامه باشد یا دویست گاو یا صد شتر نزول
آیت در شان عیاش بن ابی ربیعه است که قبل از هجرت مسلمان شده از اقارب خود پنهان میداشت شبی بگریخت و روی بمدینه
آورد مادر در فراق او ناله و فریاد در گرفت ابوجهل و برادر او حارث که برادر مادری عیاش بودند جزع و فزع مادر را مشاهده نموده
در عقب او رفتند و او را نزدیک مدینه با فسون و افسانه باز گردانیدند و در مکه دست و پایش بر بسته در آفتاب می انداختند
تا از مسلمانی برگردد و حارث بن زید روزی بر و بگذشت گفت ای عیاش این همه محنت چرا میکشی مفارقت در دین اسلام
اختیار کن القصه عیاش از بسیاری ایذا و آزار کلمه کفر از وی می طلبیدند بگفت و دیگر باره حارث او را سرزنش کرد که اگر آن دین

بر کشتی

برکشتی اگر حق بود پس ترک این چرا کردی و اگر باطل بود تو بر باطل بودی عیاش از و در غضب شده و سوگند خورد که اگر
روزی بر تو دست یابم ترا بکشم پس عیاش هجرت نمود و تجدید اسلام کرد و حارث نیز بمدینه آمد و مسلمان شد و عیاش
وقت بیعت حارث و اسلام او حاضر نبود روزی حارث را در محل قبا تنها یافت و بنا بر آن سوگند او را بقتل آورد
صحابه عیاش را ملامت کردند که مسلمانی را بناحق بکشتی در قیامت چه جواب خواهی داد عیاش بر آن صورت نادم شده بخدمت
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمده تمام قصه بعرض او رسانیده و گفت من از اسلام او خبر نداشتم و بخطا امری واقع
شده منتظر جزای آنم این آیت فرود آمد و حکم قتل خطا مبین شد پس اگر باشد مقتول از گروهی که دشمن شمایند یعنی کافران و او
مومن باشد پس بر قاتل او باشد آزاد کردن بنده مومن نه غیر آن چه ادای دیت با اهل او نشاید که زیرا میان کافر و مومن
وراثت نیست و اگر آنکه کشته شده از قومی باشد که میان ایشان و شما عهد و پیمانست یا اهل ذمت بوده درین مقتول اختلافست
بعضی گویند که بر کفر کشته شده بخطا بنا برین قول پس عاقله است دیت ادا کرده شده با اهل او که مسلمان باشند و آن دیت
هشت صد درهم است نزد امامیه رضوان الله علیهم و دیگر گویند که او مومن بوده باشد و بر ایمان کشته باشد بخطا پس دیت
مقرره بر عاقله واجبست که ادا کنند بورثه که مسلمان باشند و این قول مرویست در اخبار امامیه و موید این قول وجوب
کفارتست بقتل او چه کفاره لازم نمیشود بقتل کافر و اینجا لازم است چنانچه فرموده که آزاد کردن بنده مومن است پس هر که
نیابد بنده و قدرت نداشته باشد بر خریدن آن پس بر وست روزه دو ماه از پی یکدیگر و تتابع بیکماه و یکروز از ماه دیگر وجوب
بگیرد و در باقی متفرق میتواند داشت و این از کفاره مرتبه است و این حکم کرد خدای تعالی تا توبه دهد شما را توبه دادنی و این
توبه دادن از خدای تعالی است و توفیق او و هست خدای تعالی دانا بحال قاتل و مقتول حکم کننده در باب دیت و کفارت آورده
که مقیس بن ضبابه برادر خود هشام را در محله بنی النجار کشته یافت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و صورت حال بموقف عرض
رسانید و آنحضرت زهیر فهری را با او نزد اعیان بنی النجار فرستاد که اگر میدانید کشنده هشام کیست او را بمقیس سپارید
والا دیت او بموجب شریعت ادا کنید بنی النجار چون از آن پیغام آگاه شدند صد شتر تسلیم مقیس کردند و با زهیر روی
بمدینه نهادند و چون بنزدیک شهر رسیدند وسوسه شیطان مقیس را بر آن داشت که فهری بیگناه را بکشت و با خود گفت
نفس را بقصاص نفسی بکشتم و مرا دیت سود آمد پس مرتد شده روی بمکه نهاد و گویند در روز فتح مکه کشته شد و این آیت در باب
او نازل شد وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ
وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا و هر که بکشد مومنی بعمد و قصد و حلال داند کشتن او را یا بکشد او را بر دین و ایمان او پس پاداش
او دوزخ است در حالتی که جاوید باشد در آن و خشم گرفت خدای تعالی بر و و براند و دور ساخت او را از رحمت خود و آماده
ساخته است برای او عذاب بزرگ بجهت ارتکاب این گناه چه حق سبحانه و تعالی از وعید پنج چیز ذکر کرده که در عقوبت جرم
یکی کافی بود و کفارت قتل عمد کفاره جمعست که عتق رقبه است و صیام شهرین متتابعین و اطعام شصت مسکین
آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سریه بر سر قومی فرستاد و امیر ایشان مقداد بود یا غالب و مرداس فدکی از ایشان
مسلمان بود قوم او بگریختند و او با مال و متاع و غنم خود بکوهی متحصن شد همین سریه تکبیر گویان رسیدند و مرداس او
آنکه ایشان شنیده او نیز تکبیر گفت و بر مومنان سلام کرد و زبان بکلمه شهادت کشوده از کوه بزیر آمده اسامه بن زید

فی الحال بر وی تاخت و بضرب شمشیر سرش بینداخت و هر چه داشت غارت کرده گوسفندان او را براندند این خبر که بانحضرت
رسید بغایت متالم شده گفت ای اسامه کسی را کشتی که از یگانگی خدا خبر داده اقرار نموده بیگانگی حق معترف بوده اسامه بران
عمل نادم شده گفت یا رسول الله برای من آمرزش خواه حضرت سه نوبت فرمود فکیف بلا اله الا الله و در روایتی آنست
که اسامه گفت یا رسول الله کلمه گفتن مرداس از ترس شمشیر ما بود آنحضرت فرمود هلا شققت قلبه یعنی دل او را شکافته
بودی تا دانی که راست میگوید یا دروغ و ابن عباس رضی الله عنهما گوید که اسامه سوگند یاد کرد که دیگر شمشیر بر روی
کسی نکشد که او بکلمه شهادت نطق کند و باین عذر تخلف کرد از مقاتله اهل بغی که امیر المومنین علی او را طلب فرمود
اما این عذر مقبول نیست زیرا که واجبست طاعت امام مفترض الطاعة مع ذلک شنیده بود از پیغمبر صلی الله علیه و آله که میفرماید
یا علی حربک حربی و سلمک سلمی لیکن در کنز العرفان آورده که امیر المومنین علی علیه السلام از محض کرم جریمه او را پوشانید العذر عند کرام
الناس مقبول آیتی که در شان اسامه بن زید نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ای گروه گرویدگان چون سفر کنید در راه خدای تعالی یعنی بجهاد روید پس نیک بپرسید
و بآهستگی تفحص نمایید و مگویید هر کسی را که القا کند بشما سلام را یعنی تحیت اهل اسلام گوید تو مومن نیستی بلکه بجهت
ایمنی از ما این کلمه میگوئی میطلبید ای مجاهدان مال فانی دنیا را مراد غنیمت و غنم مرداس است و اگر شما طالب غنیمت اید
پس نزدیک خدای تعالی غنیمتهای بسیار است که بدست شما خواهد داد تا بی نیاز شوید از قتل مسلمانان برای مال همچنین
بودید شما پیش ازین یعنی اول که باسلام در آمدید بجهت حفظ خون و مال خود توسل بکلمه شهادت مینمودید پس منت
نهاد خدای تعالی بر شما بانکه استقامت داد شما را در دین پس نیک روشن سازید مهم را در قتل مردم تعجیل مکنید از روی
گمان چه وبال زنده گذاشتن هزار کافر نزد خدای تعالی کمتر است از کشتن یک مسلمان بدرستی که خدای تعالی هست بانچه شما
میکنید دانا لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ
دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا
برابر نیستند نشینندگان در خانهای خود از مومنان که نباشند خداوندان بیماری و عجز و جهاد کنندگان در راه خدای تعالی
بمالهای خود که تهیه اسباب قتال و تجهیز مقاتلان میکنند و بنفسهای خود در معرض قتل می آرند و چه گونه برابر تواند بود کسی
که در مرتبه راحت تن پروری کند با آنکه در معرکه مجاهدات جانبازی نماید زید بن ثابت میگوید که این آیت فرود آمده و لفظ
غیر اولی الضرر نبود ابن مکتوم گفت یا رسول الله حال من چون باشد که نابینا ام و محروم از دولت مقاتله با اعدا همان
زمان آثار وحی بران حضرت ظاهر شد و بعد از کشف الحال فرمود که بنویس مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ تفضیل داد خدای تعالی
جهاد کنندگان را بمالها و نفسهای خود بر نشینندگان بقعود یک درجه که آن غنیمت است و ظفر و نام نیکو و همه را از قاعدون
بعذر که میل جهاد دارند و نمیتوانند و مجاهدان که بکوشش مباشر اند وعده کرده است خدای تعالی پاداش نیکو که آن بهشت است

اما

اما تفاضل درجات و تفاوت مراتب بزیادتی عمل خواهد بود و از اینجا نیز افضلیت امیر المومنین علی علیه السلام توان کرد که کوشش
آنحضرت در جهاد چه مرتبه بود از شجاعت و حمایت و دلاوری در معارک و فتوح تمام دیار و قلاع کفر بقوت بازوی آنحضرت
شد چنانچه بر هیچ احدی مخفی نیست دیگر عبادتی که با آن جمع میفرمود صاحب فتوح نقل میکند که در لیلة الهریر در موضع صفین
که با بغات مقاتله میکرد آن جنگ بغایت عظیم بود چنانچه در آن شب سی و شش هزار کس آمده بودند از طرفین و آنحضرت در آن
شب پانصد و پنجاه و سه منافق بدوزخ فرستاده بود که صباح کشتگان آنحضرت ممتاز بودند که هر چه زده بود در طول یا عرض دو
نیم راست کرده بودی بی تفاوت و هر کدام را یک ضرب بیش نزده بود مع ذلک اوراد مقرره خود نگذاشته بود که هزار رکعت
نماز بود که هر شب ادا میکرد و اینجا که آنحضرت علم مجاهدت می افراشت دیگران در جنب آن قاعد بودند چنانچه شمه از آن در غزوه بدر
و دیگر غزوات مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی القصه حالات آنحضرت با عنایات الهی فوق طوق بشر است زهی بی سعادتی
که از فیض اینچنین کس محروم باشد و تفضیل فرمود خدای تعالی مجاهدان را بر نشستگان بی عذر مزد بزرگ را دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً
وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا که آن پایه های بلند است از حضرت عزت در آخرت و گفته اند هفتاد درجه است
میان هر دو درجه مقدار دویدن اسبی تیز دو هفتاد سال و آمرزش و بخشایش و هست خدای تعالی آمرزنده گناهان گذشته ایشان مهربان
برایشان در ازدیاد اجر ایشان در اخبار آمده که جماعتی از مسلمانان چون قیس بن فاکه و حارث بن زمعة بن اسود و قیس بن
ولید بن مغیره و ابو العاص بن منبه بن حجاج و علی بن امیة بن خلف و امثال ایشان با وجود قدرت از مکه بمدینه هجرت
نکردند و چون روسای قریش بجانب بدر می آمدند ایشان همراه کافران بحربگاه حاضر گشتند و بشمشیر مسلمانان کشته شدند
حق سبحانه و تعالی در شان ایشان فرستاد که إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ
كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا
فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا بدرستی آنان که جان می ستانند از ایشان ملایکه که اعوان ملک الموت اند
در حالتی که ایشان ستمکاران بودند بر نفس خود بترک هجرت و در آن وقت فرض بود و بموافقت با کفار و آن مسموع بود گفتند
ملایکه از روی سرزنش ایشان را که در چه چیز بودید از کار دین و با کدام طایفه از مشرکان و موحدان گفتند بودیم ما ضعیفان و عاجزان
در زمین مکه و کفار غالب بودند گفتند فرشتگان بتکذیب ایشان را که آیا نبود زمین خدا گشاده بسیار که شما هجرت کنید در طرفی دیگر از آن
چنانچه مهاجران حبشه و مدینه کردند پس آن گروه تارکان هجرت جای ایشان دوزخست و بد بازگشتیست ایشان را دوزخ و این
عقوبت همه تارکان هجرت را مقرر است إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ
حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا مگر آنکسانی را که بجهت واقع ضعیف و عاجز اند از مردان و زنان و کودکان که توانایی
و چاره سازی ندارند و نمیدانند راه مدینه را یا طریق بیرون آمدن را فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ
عَفُوًّا غَفُورًا پس آن گروه بیچارگان شاید خدای تعالی آنکه عفو کند از ایشان لفظ عفو ایمای میکند بانکه ترک هجرت امر
خطری بوده حتی که مضطر ایمن نتواند بود و هست خدای تعالی عفو کننده از معذوران آمرزنده گناهان ایشان در طبرسی آورده
نقل میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در پس نماز پیشین دعا میفرمود که بارخدایا خلاص ده ولید و سلمة بن هشام و عیاش بن ابی ربیعه
و ضعفای مسلمانان را از ایادی مشرکان را وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا

وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ
عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا وهرکه هجرت کند در راه طاعت خدای تعالی یابد در زمین موضع بسیار یعنی آرام
گاهها و فراخی در روزی یا گشادی در اظهار دین و اعلای کلمه عمرو بن دینار از عکرمه روایت میکند که در مکه بسیار کس ایمان
آورده بودند و استطاعت هجرت نداشتند چون آیت تهدید ترک هجرت نازل شد و نوشته آن بمستضعفان مکه رسید
جندع یا جندب بن ضمره پسران را گفت هرچند من پیر و بیمارم اما از مستضعفان نیستم چاره رفتن میتوانم و راه مدینه را میدانم
می ترسم که ناگاه بدست اجل در مانم و بسبب ترک هجرت ایمان من خلل پذیر شود و مرا برهمین سریر که خفته ام بیرون برید
فرزندان پدر را منقاد شدند استعداد راه مهیا کردند بمنزل تنعیم نزول نموده اثر موت بر جندع ظاهر شده دست راست خود را
بر دست چپ نهاد و گفت خدایا این دست از آن من و این دست دیگر از آن رسول تو بیعت میکنم ترا بانچه بیعت کرده است
رسول تو این بگفت و درگذشت و خبر او بمدینه رسیده بعضی اصحاب گفتند که اگر بمدینه رسیدی ایمان او کاملتر و مزد او شاملتر
بودی حق تعالی این آیت فرستاد که هرکه بیرون آید از خانه خود در حالتی که هجرت کننده باشد بخدا و رسول او یعنی برای خدا پس
دریابد او را مرگ در اثنای طریق و بهجرتگاه نرسیده پس بدرستی که ثابت باشد مزد او بر خدای تعالی و هست خدای تعالی آمرزنده
گناهان آ چیزی که در هجرت کرده مهربان در وعده مثوبت او بحسن نیت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی فرار نماید بسبب دین
داری خود از زمین بزمین دیگر اگرچه یک شبر باشد واجب کرد او را بهشت و او رفیق حضرت خلیل الرحمن و حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله باشد و زراره بن اعین متوجه مدینه شد جهت دیدن پسرش عبید الله و دیگر آنکه خبر امام موسی کاظم ع
معلوم کند در راه وفات کرد و این خبر بامام موسی کاظم ع رسید فرمود که امید دارم که زراره از اهل این آیت باشد
وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا و چون سفر کنید بر زمین پس نیست شما را گناهی و نفی
جناح منافی وجوب نیست زیرا که استعمال در وجوب نیز میباشد مثل ان الصفا والمروة من شعائر الله تا آنجا که فلا جناح علیه
ان یطوف بهما و طواف آن واجبست پس یعنی واجبست آنکه کوتاه سازید از نماز یعنی رباعی را دو رکعت گذارید اگر ترسید
آنکه بکشند شما را کافران یا تعرض کنند و مکروهی بشما رسانند شرط خوف باعتبار غالبیت چه در آن وقت در حوالی مدینه
مسلمانان را دشمنان بوده اند و در حال سفر جناح ای ترس نیز تقصیر باید کرد بدرستی که کافران هستند مر شما را دشمنی آشکارا
و وجوب قصر از سنت نیز ثابت شده چنانچه یعلی بن امیه گوید که من از صحابی پرسیدم که چه حالست که ما قصر میکنیم و حال
آنکه امنیت ما را حاصلست گفت من هم تعجب دارم مثل تو درین امر پس او گوید که از پیغمبر صلی الله علیه و آله این را پرسیدم
فرمود آنحضرت که این صدقه ایست که حق تعالی تصدق فرموده بر شما قبول کنید صدقه خدا را و صیغه امر نیز از برای وجوبست
و دیگر روایات اهل البیت علیهم السلام در وجوب آن بسیار وارد شده و قصر گاه در کمیت می باشد مثل صلوة سفر و خوف
وگاه در کیفیت می باشد مثل شدت خوف که کار بمسایفه و معانقه رسد بقدر امکانست چنانچه مبین میگردد وَإِذَا
كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا
فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا

حذرهم

حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ
فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ
مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا
و چون باشی تو در میان ایشان بوقت خوف از اعادی پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز را لشکر خود را
دو قسم سازی پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو و نماز گذارند و گروهی دیگر روی بر روی دشمن بایستند پس باید که فرا گیرند
آنان که نماز میگذارند سلاحهای خود را از روی حزم و احتیاط پس چون سجده کنند نمازگذارندگان پس باید که باشند آنها
که نماز نمیگذارند از پس شما در برابر دشمن و چون این گروه یک رکعت بگذارند بصف لشکر باز روند و بیایند آن طایفه دیگر
که نماز نگذارده اند و پاس میداشته اند پس بگذارند با تو یک رکعتی دیگر و باید که بردارند ایشان نیز با خود آلتی که بدان حذر میکنند از دشمن
چون سپر و خود و زره و سلاحهای که بدان جنگ میکنند چون شمشیر و حربه و تیر و کمان و دوست میدارند آنان که کافر
شده اند اگر غافل شوید از سازهای حرب خود و از متاعهای خویش چون اساس و سایر رخوت پس حمله آورند
بر شما یک حمله و هر چه یابند ببرند نقل است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بغزوه رفته بود چون که بعسفان
رسید مشرکان عرب را دید که در ضجنان صف راست کرده و قتال و جدال را مهیا شده و حضرت نیز بفرمود
تا لشکر اسلام در مقابل صف برکشیدند وقت نماز پیشین در آمد و سواد لشکر کفار میان قبله و سپاه مؤمنان حایل
بودند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با یاران باقامت نماز اشتغال نمودند و کفار معاینه رکوع و سجود ایشان
مشاهده نموده بعد از فراغت اهل اسلام از آن نماز کافران حسرت خوردند که چرا بر ایشان هجومی نکردیم
و بترک نماز شوکت و دمار از ایشان بر نیاوردیم یکی از سره کافران آواز داد که این قوم را بعد از این نماز دیگر
هست که باعزاز و اکرام آن غایت مبالغه بتقدیم میرسانند فرصت نگاه داشته در آن وقت ناگاه بر سر ایشان
رانیم و بکام دل از این دشمنان داد انتقام بستانیم هنوز وقت صلوة عصر در نیامده جبرئیل علیه السلام فرود
آمد و کیفیت نماز خوف بدین آیت بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله تعلیم داد و هیچ گناهی نیست اگر باشد با شما
رنجی از باران که گران کرده اند اسلحه را یا باشید بیماران و ناتوان در حمل سلاح آنکه بنهید سلاحهای خود را و بهر
حال فرو گیرید آلات نگاه داشتن خود تا خصم بر شما هجوم نکنند و گفته اند مراقب و بر حذر باشید و بدرستی که خدای
تعالی آماده کرده است برای کافران عذابی خوار کننده و جمل در باب صلوة قصر آنست که قصر اسقاط دو رکعت
آخر نماز است از نمازهای چهار رکعتی و آنرا دو سبب است اول سفر و شروط آن هشت است اول قصد موضع معلوم
دوم سفر مقصود می باید که بحد مسافت شرعی رسیده باشد و آن هشت فرسخ است سیم می باید که از موضع اقامت
چندان برود که آواز بانگ نشنود و دیوارهای آن شهر را نه بیند چهارم می باید که سفر جایز باشد بحکم شرعی پنجم
بجای قصد است ششم می باید که برسد بحد و جای که او را در آنجا ملکی بوده باشد و اگرچه یک درخت خرما باشد و شش
ماه در آن ملکیت در آنجا وطن ساخته باشد هفتم می باید که کثیر السفر نباشد هشتم باید که سفر معصیت نباشد
اما در مسجد مکه و مسجد مدینه و جامع کوفه و حایر امام حسین علیه السلام مخیر است و اتمامش اولی است و سبب دوم خوف است

وآن نیز موجب قصر نماز است خواه در حضر و خواه در سفر بجماعت و فرادی پس اگر دشمن در غیر جهت قبله باشد و خوف
هجوم دشمن باشد و بر مسلمانان در مسلمانان آن مقدار قوت باشد که دو گروه توانند شد و هر کدام ازین دو گروه
احتیاج بزیادتی نداشته باشند امام بگروه اول یک رکعت بگذارد و هر گاه امام برخیزد آن جماعت قصد انفراد کنند
و نماز را تمام نمایند بعد از ان گروه دیگر بیایند و داخل شوند با امام در رکعت دوم و مفارقت کنند ایشان از امام
در تشهد و تمام کنند نماز خود را و امام دراز سازد تشهد را تا با همدیگر سلام بدهند و در نماز شام امام با گروه اول
یک رکعت بگذارد و با گروه دوم دو رکعت دیگر یا بعکس و این نماز را نماز ذات الرقاع گویند و اگر تمام کند نماز را با هر گروهی
صحیح است و نماز دوم سنت باشد مر امام را و این نماز را نماز بطن النخل گویند و اگر دشمن در جهت قبله باشد و بیمناک
و تر سند از هجوم ایشان و ممکن باشد که مسلمانان صف خود را دو صف سازند امام تکبیر الاحرام بگوید با هر دو صف در رکوع
باشند و چون امام بسجود رود و متابعت کند صف اول امام را و نگاه دارند ایشان را صف دوم چون برخیزد امام برکعت دوم
نگاه دارند صف اول صف دوم را تا سجده کنند ایشان نیز اولی است که صف اول بموضع صف دوم آیند و صف دوم بجای
صف اول روند و این نماز را نماز عسفان گویند و اگر شدید شود جنگ و به آن رسد که شمشیر در یکدیگر نهند و متعذر باشد گذاردن
نماز بهیاتی که از پیش گذشت بگذارد بقدر امکان پیاده یا سوار رو بقبله یا غیر قبله با عدم امکان و سجده کند سواری بجای
کوبه اسب یا بر پای او پس اگر متعذر باشد قبله نیز اشارت کند و هم چنین است حال پیاده نیز اگر سجده نتواند بکند و اگر نه
اشارت کند الا اشارتی که از برای سجود کند زیاده باید ساخت از اشارتی که برای رکوع است و اگر متعذر گردد افعال
واذکار نماز درست است برای هر رکعتی تسبیحات اربعه که ایشت و تکبیر الاحرام و تشهد و تسلیم باشد و واجب نیست
اعاده آن نماز در حال امنیت فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَوٰةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ
فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ إِنَّ الصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا پس چون ادا کردید
نماز خوف را فارغ شدید از آن پس یاد کنید خدا را در حالت قیام که شمشیر میزنید و در حالت نشستن که تیر می
اندازید و بر پهلوهای خود آن زمان که زخم خورده اید و افتاده که اشارت باشد بنماز خوف چنانچه مذکور شد یا
مراد مداومت ذکر باشد در جمیع افعال و احوال چنانچه در حدیث قدسی آمده که ای موسی یاد کن مرا که یاد می کنم ترا
در همه احوال یا مراد تعقیب یا دعا باشد بعد از نماز و بعضی گویند مراد تسبیح اربعه است سی بار بعد از صلوة مقصوره
جهت جبران پس چون بیارامید و از خوف ایمن شدید پس بگذارید نماز را بتعدیل ارکان و حفظ شرایط آن بدرستی
که نماز هست بر مؤمنان فرض موقت یعنی محدود باوقات که اخراج آن از اوقات روا نیست و بعضی از ارباب
علم رحمهم الله آورده اند که حکمت اوقات پنجگانه از برای نماز مفروضه آنست که آفتاب را پنج حالت منضبط است حالت
اول اکثر سطوت آفتاب عالم تاب که از مشرق انوار با سریر دور دیگر طالع شد لاینال ارتفاع او در تزاید است
تا وقت نصف النهار که بوسط سما رسید ثانیه اکثر بعد ارتفاع رسید کانه واقفست و حرکت او ظاهر نیست ثالثه اکثر چون
وسط سما تجاوز کرد و نقصانات حیز از انحطاط و ضعف نور او بظهور میرسد تا بوقت عصر که سایه هر شئ
مثل او شد رابعه اکثر بعد از ین حالت نقصانات جلیه کمعبول می پیوندد تا مثلی هر شئی دو چندان آن باشد و هم چنین این
ضعف

ضعف در تزاید است تا آفتاب رنگ گرداند مایل بزردی و غروب نمود خامسه آنکه بعد از غروب از نور او از افق مغرب
باقی ماند که آن شفقست تا او نیز غروب گردد و ناچیز شود که انه که هرگز نبوده و آن حالات خمسه مناسبتی تمام دارد با حوال
انسان بحسب مراتب انسان مرتبه اولی تولد اوست از مادر بحکم سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ
این مشابه است بحالت اولی آفتاب که آدمی بعد تولد او که سن نموست در نشو و نما و ترقی است تا غایت سن شباب
دوم سن وقوفست که بحالت دوم شمس مانند است که انسان درین مرتبه در صفت کمال و قوت ابنیه و اعضای باقی است
بی سمت زیاده و نقصان سیوم سن کهولتست و این مرتبه شبیهست بحالت سیم آفتاب که قوت بنیه انسانی درین مرتبه
روی بضعف آورده اما نیک نمایان نیست چهارم سن شیخوخیتست که بحالتی رابعه شمس تمام دارد که حرارت غریزی
آدمی روی بنقصان نهاده و روز بروز ضعف بنیه او اضعافاً مضاعفة بظهور می آید تا آفتاب حیاتش در افق ممات
متوالی گشت پنجم بحالت پنجم شمس مناسبتی تمام دارد که چندگاهی اخبار و آثار او باقی است بعد از ان چنان مندرس و منطمس
شد که گویا هرگز نبوده از و نه اثر ماند و نه خبر چون این حالات غریبه آفاقی بمراتب عجیبه انفسی مطابق بود لاجرم صاحب
شریعت درین اوقات خمسه تحفه صلوات خمس بر سبیل هدیه از جانب خالق بریه بعد از رجوع از عروج آورد تا هر وقتی
ازین اوقات که تغیرات غریب در عالم افلاک یا مطابقه عالم خاک بظهور میرسد ایشان مشاهده این احوال نموده درین
اوقات خمسه دل خود را بمعرفت حضرت معبود علی الاطلاق و زبان خود را بذکر خالق الانفس و الآفاق مزین گردانند و ازین
تغیرات که محل حوادث اند عبرت گرفته بعبادات و طاعات پاینده بی زوال پردازند تا ثواب ابدی بیابند وَلَا تَهِنُوا
فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ
اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و سستی مکنید و ضعف مورزید در طلب کافران و کارزار با ایشان این آیت در غزوه حمراء الاسد
نازل شد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از جنگ احد میخواست که از عقب ابوسفیان رود و صحابه از جراحات متألم
بودند حق سبحانه و تعالی میفرماید اگر هستید شمای مسلمانان که دردمند شده اید از جراحتها پس بدرستی که کافران نیز دردمندند و زخم خورده
چنانچه شما هستید و شما با وجود الم امید میدارید از خدای تعالی آنچه ایشان ندارند از ثواب و نصرت در دنیا و هست خدای تعالی
دانا بر ضمایر شما محکم کار در امر و نهی آورده اند که طعمه بن ابیرق از بنی ظفر شبی نقب در خانه قتاده بن نعمان زد و زرهی که در انبان
آرد پنهان کرده بود بدزدید قضا را انبان شکافی داشته همراه آرد میریخت تا خانه طعمه و طعمه از انجا زره بیهودی که زید بن سمین
میگفتند برد و طریق ودیعت به او سپرد بامداد قتاده بر اثر دقیق بخانه طعمه رفته و بعد از طلب درع طعمه سوگند یاد کرد که این
کار نکرده و خبر ندارد قتاده برهان سمت که طعمه بخانه یهودی رفته بود پی برد و بجهود در انجا یافت کرد زید گفت درع طعمه زره
در انبان بودیعت بمن داده و جمعی بران گواهی دادند قتاده صورت حال بمجلس نبوی رفع کرد بنو ظفر که قوم طعمه بودند
از خوف رسوائی او نخواستند که طعمه تهمت زده شود و جهود پاک دامن بیرون آید آغاز جدال و خصومت کردند با جهود
چون قبیله طعمه بسیاری شهادت میکردند بسرقه یهودی و برائت طعمه رای آنحضرت بران قرار یافت که ظاهرا خیانت بر جهود
لازم شد و مسلمان از ان خیانت مبرا است همین که حضرت قصد عتاب یهودی کرد و گوید که خواست که بقطع ید او حکم
فرماید و روایتی آنست که بعد از التماس ایشان حکم را بر یهودی آنحضرت توقف فرمود و منتظر وحی بود که از حضرت

ب الارباب خطاب رسید که إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ
لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا بدرستی که ما فرو فرستادیم بسوی تو قرآن را براستی
و حکم درست تا حکم کنی میان مردمان بانچه خدای تعالی ترا آشنا ساکردانید و وحی فرستاد و مباش برای خیانت کنندگان
دشمن آنکس که بیگناهست درین امر و در مقام دفع خیانت مباش از خاین و آمرزش خواه از خدای تعالی از قصد
که بعذاب یهودی کردی چون در باطن خلاف آن حکم بود که بحسب ظاهر میشد بدرستی که خدای تعالی هست آمرزنده کسی را که آمرزش
طلب کند مهربان برو و بر تقدیر انتظار وحی استغفار بسبب آنکه میل طبع بوده باشد بنصرت مسلمانان چو ظاهر طعمه مسلمان
بود و ورود یافته که حسنات الابرار سیئات المقربین وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا و خصومت مکن که از قبل آنانکه خیانت میکنند بانفسهای خود یعنی قوم طعمه که با خیانت او
در ساخته اند و شهادت میکنند که او را از خیانت بری گردانند بدرستی که خدای دوست ندارد کسی که بسیار خیانت کننده است
یعنی مصر بران گناهکاری مستغرق در گناه خود يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ
إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا شرم میدارند مردمان و پنهان میکنند
خیانت را و شرم نمیدارند از خدای تعالی و حال آنکه خدای با ایشانست و اسرار ضمایر از و پنهان نیست پس او سزاوارتر است
که از و شرم دارند و نمیدارند آن هنگام که بشب تدویر و تدبیر میکنند آنچیزی را که نمی پسندد خدای تعالی از گفتن دروغ بنی ظفر
با یکدیگر مشاورت میکردند برای آنکه طعمه سوگند بدروغ بخورد چه پیغمبر صلی الله علیه و آله سوگند او را که مسلمانست باور خواهد کرد
و بقول یهودی که کافرست التفات نخواهد فرمود یا آنکه ایشان شهادت بدهند اعتماد خواهد کرد و هست خدای تعالی
بانچه ایشان میکنند احاطه کننده بعلم و هیچ چیز از حیطه علم او خارج نیست هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا شما بید ای گروه بنی ظفر
که از حمیت جاهلیت دفع میکنید از خاینان خیانت را بجدال و خصومت در وقت زندگانی دنیا پس کیست آنکه خصومت
کند با خدای تعالی و دفع کند خیانت از ایشان روز قیامت یا کیست آنکه باشد بر ایشان نگاهبان که نگذارد که ایشان را عذاب
کند یا حمایت کند که عذاب از ایشان باز دارد وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ
غَفُورًا رَحِيمًا و هر که بکند بدی که از آن ضرر بغیر رسد یا ستم کند بر نفس خود پس طلب آمرزش کند از خدای تعالی بتوبه
و انابت یابد خدا را آمرزنده گناهان او مهربان بفضل خود برو و درین آیت ترغیب فرموده طعمه و قوم او را بتوبه و استغفار
اما صاحب کشاف آورده که مرویست که طعمه بگریخت بمکه رفت و مرتد شد و در آنجا نیز نقب میبرید که چیزی بدزدد دیوار برسرش
افتاد و کشته شد وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و هر که بکند گناهی
و خواهد که بی گناهی را بدان تهمت کند پس جز این نیست که میکند آن عمل را بر نفس خود چه ضرر آن از نفس او بدیگری تعدی
نمیکند و هست خدای تعالی دانا بسارق در حکم کننده بمجازات او بقطع ید وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ
بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا و هر که بکند گناه صغیره یا آنچه بخطا واقع شود یا گناه کبیره یا آنچه بعمد از و
صادر شود پس تهمت نهد بآن گناه بیگناهی را چنانچه طعمه نسبت زید بدرستی که برداشت دروغی را که از آن حیران و مبهوت

میشوند

میشوند بیگناهان و دیگر حامل شد گناهی ظاهر را وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ
أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا و اگر نه فضل خدای تعالی
بودی بر تو که وحی فرستاده ترا از حقیقت مهم اعلام داد و بخشیش او که ترا از قصد عذاب زید و تصدیق طعمه منصرف
ساخت هر آینه قصد کرده بودند گروهی از بنو ظفر با آنکه ترا بگردانند از حکم راست و در خطا و ضلالت نمی اندازند مگر نفسهای
خود را چه وبال این عمل عاید بایشانست و ترا زیان نمی توانند رسانید بهیچ چیز چه تو در پناه عصمت خدایی و فرستاده است
خدای تعالی بر تو قرآن را و بیان احکام آن را و در آموزانیده است ترا آنچه نبودی که بدانی از خفیات امور و مکنونات
ضمایر جمهور و گفته اند آن علمست بربوبیت حق و جلال او و شناختن عبودیت نفس و قدر حال او و در بحر الحقایق آورده
که آن علم گذشته و آینده است که حق سبحانه و تعالی در شب معراج بدان حضرت عطا فرمود چنانچه در احادیث معراج
آمده است که در زیر عرش بودم قطره در حلق من چکید پس دانستم آنچه بود و آنچه خواهد بود امیر المومنین علی علیه السلام بموجب
فرموده و از آن حضرت اخذ فرموده است فضل خدای تعالی بر تو بختم نبوت و عصمت و شفاعت و مزیت فضل
بزرگ چه هیچ فضل اعظم از نبوت کامله که ترا است نیست لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ
أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ
أَجْرًا عَظِيمًا نیست نیکویی در بسیاری از رازگفتن ایشان یعنی قوم طعمه که بشب مشاورت میکردند در خلاص طعمه
و گفته اند نجوی اسم مناجیانست یعنی هیچ نیکی در رازگویان نیست مگر آنکس که بفرماید بصدقه دادن یا امر کند بمعروف و آن
جزئیست که بشرع مستحسن باشد و گفته اند معروف اینجا قرض دادنست یا دستگیری بیچارگان چنانچه علی بن ابراهیم رحمه الله
این را از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده یا فرماید باصلاح میان مردمان و رفع کدورت از دلهای ایشان و هر که بکند اینها که مذکور
شد برای طلب خوشنودی خدای تعالی پس زود باشد که بدهیم او را مزد بزرگ یعنی مثوبت عظیمه در کثرت و منزلت و صفت
یعنی دایم الطال و مقارن تعظیم و اجلال و غیر مشوب بفساد و ضلال وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ
لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا
و هر که مخالفت با رسول کند از پس آنکه ظاهر شد او را هدایت بوقوف بر معجزات و ظهور دلایل واضحات و پیروی
کند غیر آن راه که مومنان بر آنند از اعتقاد و عمل مقرر است که طریق مومنان و طریق اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله
که مومنان بران طریقند که طریق نجاتست غیر طریق ایشان طریق ضلالت و آن بدوزخ میکشد چنانچه از آیت کریمه
مستفاد میشود و این آیت هم در شان طعمه است که از خوف بگریخت و بجانب مکه رفت و مرتد شد و آنجا نقب در خانه
کسی میزد دیوار بر و فرود آمد و کشته شد چنانچه مذکور شد و بعضی دیگر گویند که کشته نشد او را از میان دیوار بیرون آوردند
خواستند که بکشند بعضی از اهل مکه درخواست نمودند که او از مدینه گریخته و پناه بما آورده کشتن او مناسب نیست پس
او را از مکه اخراج کردند با تجار قضاعه بسوی شام عزیمت نموده و در منزل کاروان از ایشان مشغول ساخته پاره از متاع
ایشان بدزدید و بگریخت آخر الامر بگرفتند و سنگسارش کردند و قولی آنست که از جدار در یافتند بود که بسته دینار

دکشتی بدزدید بعد از وقوف بران او را، دریا انداخت این عذاب دنیا بود عذاب آخرت را میگوید و اگر بازگذاریم او را دران سرای بانچه دوست میدارد درین سرای که آن کفر است و ردت یعنی او را در دایره کفر و مرتدان داخل کنیم و درآریم او را بدوزخ و بد بازگشتیست دوزخ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا بدرستی که نیامرزد خدای تعالی آنرا که شرک آرد بخدای تعالی و بیامرزد انچه جز شرکست هرکرا خواهد نزول این آیت در شان پیری بوده است از اعرابی که بجناب نبوت مآب آمده و بعرض رسانیده که یا رسول الله پیری ام در گناه غرق شده الا آنست که تا خدای را شناخته ام بوی شرک نیاورده ام و بجز او کسی را دوست نگرفته ام و معصیت از روی جرات و بی ادبی با خدای نکرده ام و تصور آن نداشته ام که طرفة العین خدای خود را فراموش کنم و حالی آمده ام پشیمان از گناه و توبه کننده بدرگاه حال من چگونه می بینی خدای تعالی بدین آیت مژده داد که همه گناهان غیر از شرک امید آمرزش هست و هرکه شرک آرد بخدای پس هرآینه گمراه شد از حق گمراهی دور یعنی در نهایت ضلالت پس از حال مشرکان خبر میدهد که إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا نمی پرستند بدون خدای تعالی مگر مادگان بتان را ماده میگویند بواسطه تانیث اسماء ایشان چون لات و عزی و منات هم چنین هر قبیله را بتی بود که انثی بنی فلان میگفتند و در تفسیر منیر آورده که بتان را بصورت زنان می ساختند و مراد ازین اناث ملائکه اند بزعم ایشان که میگفتند فرشتگان دختران خدا اند و نمی پرستیدند مگر دیو سرکش بیرون رفته از فرمان برداری یعنی ابلیس را که او امر میکند مشرکان را بعبادت آنها که رانده است خدای تعالی او را و دور کرده از رحمت و گفت شیطان هرآینه میگیرم از بندگان تو بهره مقرر کرده که آنرا بعث النار گویند و از هزار کس از آدمیان نهصد و نود و نه بعث النار خواهند بود چنانچه در حدیث آمده و طبرسی رحمه الله آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که از آدمیان نهصد و نود و نه در دوزخ اند و یکی در جنت زیرا که فرقه ناجیه در میان فرق مختلفه کثیره یکیست و آنرا از حدیث مثل اهل بیتی معلوم توان کرد که کدام فرقه اند وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا و شیطان دیگر میگوید که هرآینه ایشان را گمراه میکنم از طریق حق و در آرزو می افکنم ایشان را و می آرایم در چشم ایشان امانی و باطل را چون طول حیوة و تاخیر توبه یا آنکه بعث و نشر نیست یا دخول بهشت باکتساب ثواب و دخول دوزخ بارتکاب گناه و می فرمایم ایشان را پس البته شکافند گوشهای چهارپایان را و ابو عبد الله ع فرموده که میبرند گوشهای انعام را و از ا عبادت اوثان میدانند و آنچه حلال ساخته خدای تعالی آنرا حرام میکردند اشارتست بآنچه عرب داشته اند از بحیره و سایبه و وصیله و غیر آن چنانچه در سوره مایده بیاید و هرآینه میفرمایم ایشان را پس تغییر میدهند آفریده خدای را و مراد از تغییر یا معنویست یا حسی اول مثل تغییر دین اللهی به تبدیل حرام بحلال یا بالعکس چنانچه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از بعضی بظهور آمد یا تغییر فطرة الله یعنی اسلام باستعمال جوارح و قوی در امور باطله و دوم مثل آنچه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده بروایت ابن مسعود که لعن الله الواشمات والواشرات والمتفلجات یعنی دور کرداند خدای تعالی از رحمت خود زنان را

کرقم

کرقم کبود زنند کاند بر لب و دست و پای و تیز کنندگان دندانها و کنندگان موی ابرو یا مانند چه باین افعال متوصل بزنا میشوند و دیگر خصی کردن و لواطه کردن و سحق نیز ازین قبیل است چه تشبیه انثی است بذکر و هرکه فرا گیرد شیطان را دوستی بدون خدای تعالی یعنی هرچه شیطان گوید آن کند پس بدرستی که زیان کند زیانی روشن چه زیانی از آن زیان اعظم نمی باشد که دوزخ را بر بهشت اختیار کند و رضای شیطان را بر رضای رحمن برگزیند يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا وعده میدهد ایشان را شیطان بآنچه وفا نکند و در آرزوی افکند ایشان را بچیزی که نیابند و وعده نمی دهد ایشان را شیطان مگر فریب و خداع یعنی اظهار نفع می کند در آنچه مشتمل بر ضرر است أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا آن گروه پرستندهٔ بتان و متابع شیطان جای ایشان دوزخست و نیابند از دوزخ گریزگاهی که بدانجا نقل کنند وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا و آنانکه گرویده اند و عملهای پسندیده کرده اند زود باشد که در آریم ایشان را به بوستانهای که میرود در زیر درختان آن جویها در حالتی که این داخلان جاوید باشند دران یعنی همیشه باشند بی انقطاع وعده کرد خدای تعالی وعده کردنی و کیست راست تر از خدای تعالی در سخن خود ابو صالح روایت کند که مسلمانان و اهل کتاب در مجلس با یکدیگر مجتمع شدند یهود و نصاری آغاز مفاخرت کردند که پیغمبر ما پیش از پیغمبر شما مبعوث شده است و کتاب ما پیش از کتاب شما منزل گشته و در بهشت روز دیگر یهودی یا نصرانی مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما ختم انبیاست و کتاب ما ناسخ کتاب شماست ما به بهشت سزاوارتریم آیت آمد که لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا آنچه خدای تعالی وعده کرده از ثواب یافت نشود بآرزوهای شما ای مسلمانان و نه بآرزوی اهل الکتاب که گویند لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى یعنی هیچ کاری بآرزوی بر نیاید بلکه ریاضت باید کشید آنرا که ریاض بهشت باید هرکه عمل بد کند جزا داده شود بآن عاجلا و آجلا آورده اند که بعد از نزول این آیت بعضی مسلم گشته که آیا چگونه رستگاری باشد چه کم کسی باشد که از کردار بد خالی باشد پس تحمل جزای آن کردار حضرت رسول بعد از استماع این فرمود که نه بیمار میشوید و نه اندوهناک میگردید و نه بلا میکشید جزا اینست و بعضی گویند که عمل بد شرکست بدلیل آنکه حق تعالی میفرماید که نمی یابد عامل بد برای نفس خود جز خدای تعالی که دوست داری مدد با و رساند و نه یاری که از عذابش برهاند و مومنان را البته شفاعت هست که حضرت رسالت پناهی و آل هدایت دستگاهی برای ایشان شفاعت کنند و از عذاب برهانند وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا و هرکه بجای آرد از اعمال صالحه بقدر قوت و وسع از مرد و زن در حالتی که او مومن باشد که عمل بی ایمان اعتبار ندارد پس آن گروه عمل کنندگان در آیند به بهشت و ستم رسیده نشوند در ثواب عمل خود بمقدار نقیری یعنی هیچ چیز از ثواب ایشان کم نشود وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا و کیست نیکوتر از جهت دین از آنکه خالص گرداند نفس خود را برای خدای تعالی یا روی دل آورد بسوی حق سبحانه و تعالی و حال آنکه در آینده است به نیکوییها و ترک کنندهٔ بدیها و پی روی کرد دین ابراهیم علیه السلام

پیروی ملت از دنیا بدین اسلام وگرفت حق سبحانه وتعالی ابراهیم را دوست یعنی او را برگزید واختصاص داد بکرامتی که
مشابهت بکرامت دوست با دوست دارد آورده اند که در عهد ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه قحط پدید آمد وچون مردم
همواره از موید خلیل فواید یافته بودند درین سال بجهت جوع بیشتر رجوع نمودند آنچه حضرت ابراهیم علیه السلام داشت برایشان ایثار
کرد همین که انبار تهی شد چند قطار شتر بمصر فرستاد نزدیک دوستی که معتمد علیه بود تا قدری طعام از مصر بشام فرستد چون
پیغام خلیل بدوست مصری رسید گفت در ولایت ما نیز اثر قحط وغلا ظاهر شده واگر فی الواقع ابراهیم علیه السلام طعام از برای خود
طلبیدی بهر نوع که بودی چاره میتوانستیم نمود فاما شنیده ام که بسی فاقه زدگان باو التجا کرده اند واو بکرم عزیز وسماحت جبلی خود
که این طعام را برایشان صرف کند الحق گندم بلازمان حضرت ابراهیم نداد وبه بهانه نیافتند بضرورت باز گشتند وایشان را
شرم آمد که شتر خالی بشهر آرند از جهت آنکه گدایان ومحتاجان چشم براه داشتند که شتران خلیل از مصر با طعام فراوان خواهد
رسید شتربانان در حوالی شهر جوالها را از ریگ نرم کرده بخانه آوردند حضرت ابراهیم علیه السلام ازین حال دلتنگ شده روی
بمسجد نهاد دران حال زوجه ابراهیم علیه السلام در خواب بود چون بیدار شد جوالها پر دید خرم وخوشدل گشت سر یکی را بگشاد آرد
دید در غایت سفیدی وپاکیزگی بیرون آورده پاره از آن خمیر کرده ونان پخت وبعیال واطفال داد چون ابراهیم علیه السلام
از مسجد باز آمد بوی نان بمشام مبارک او رسید پرسید که این از کجا است گفت از دوست مصری تو ابراهیم علیه السلام فرمود که این از
نزدیک دوست من امده است خدای تعالی او را بجهت این دوست گرفت واین نقل را نیز علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
خود آورده واز پدر روایت میکند واو از هرون بن مسلم واو از مسعدة بن صدقة واو از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما
الصلوة والسلام بزرگان گفته اند که شرط خلت استسلام بنده است در عموم احوال بحضرت ذی الجلال واین مقام ابراهیم بود
لاجرم بخلیل موسوم شد وشرط محبت فنای حبیبست در محبوب وبقای او بدو واین مقام محمدیست صلی الله علیه وآله لاجرم
بحبیب مسمی گشت واز انجاست که ذکر خلت بظاهر فرمود وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وذکر محبت بکنایت ادا نمود که فاتبعونی
یحببکم الله وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا ومر خدا راست آنچه در آسمانها بود
وآنچه در زمینها باشد پس هر کرا خواهد از اهل آسمان وزمین بدوستی برگزیند وهست خدای تعالی بهر چیز احاطه کننده از روی
علم وقدرت وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي
يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ
الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا وطلب فتوی
میکنند از تو در باب میراث زنان یعنی دختران ام که چنانچه گذشت واعتراض عیینة بن حصین که دختر خواهر از نصف
مال میدهی وما نمی دهیم مگر کسی را که کارزار کند وغنیمت بدست آرد بگو که خدای تعالی فتوی میدهد یعنی بیان میکند حکم در باب
ایشان ودیگر فتوی میدهد که آنچه خوانده میشود در قرآن در شان یتیمان که زنانند آن زنانی که نمیدهید ایشانرا آنچه فرض کرده شده
برای ایشان از میراث ورغبت میکنید آنچه بخواهید ایشانرا که جمیله باشند ومالدار مالهای ایشان بخورید ودیگر فتوی
میدهد قرآن در باب ضعیفان وبیچارگان از فرزندان خورد که ایشانرا میراث نمیدهید ودیگر حکم میکند قرآن با آنکه
قیام نمایید برای سهم یتیمان در مهر ومیراث ایشان بعدل وراستی وآنچه میکنید از نیکویی درباره یتیمان وکودکان وغیر

ایشان

ایشان پس بدرستی که خدای تعالی هست بران دانا وبر آن جزا خواهد داد در اسباب نزول آمده که مردی بزن خود بهانه جوی
شد واین بهانه جوی میکرد تا طلاق دهد وزن بسبب تعلق دل با فرزندان بفراق او رضا نمی داد ومیگفت مرا طلاق مده
وهر کجا خواهی برو که من ترا بحل کردم حق تعالی آیت فرستاد که وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا واگر زنی بداند ودریابد از شوهر خود سرباز زدنی از صحبت او یا رو گردانیدنی از مجالست
ومکالمت او پس هیچ گناهی نیست برایشان در آنکه بصلاح آرند میان یکدیگر بصلح یعنی آشتی کنند بانکه زن مقداری از مهر ببخشد
یا نوبت خود بزنی دیگر گذارد ومرد نیز حقوق خدمت قدیمی نگاه دارد واو را از خود جدا نکند وآشتی بهتر است از خصومت
ومفارقت وفرا آورده اند نفسها را ببخل یعنی مجبولند نفسها ببخیل وازینست که هر یک از زوجین در مسامحت ومروت بخل
می ورزند واگر نیکویی ورزید در زندگانی وپرهیزید از نشوز واعراض پس بدرستی که خدای هست بآنچه میکنید از احسان
وخصومت دانا وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا
كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ونمیتوانید ای کسانی که زیاده از یک
زن دارید آنکه عدل ورزید وراستی نگاه دارید میان زنان برای آنکه عدل آنست که البته میل واقع نشود وآن متعذرست
واگر حریص باشید از تکلف عدل را وقادر نباشید بران پس میل مکنید بانکه مرغوبست در قسمت ونفقه یعنی میل قلب را با میل فعل
بهم جمع مکنید که اگر چنین باشد پس میگذارید آن دیگر را مانند کسی که محبوس باشد یعنی چنین زنی نه مطلقه باشد ونه شوهر دار
واین مرویست از ابی جعفر وابی عبدالله علیهما السلام وطبرسی رحمه الله میگوید که علی بن ابراهیم رحمه الله ذکر کرده در تفسیر خود
که مردی از زنادقه پرسید از ابی جعفر احول که چه میگویی در قول الهی که یکجا فرموده که فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً
چنانچه در اول سوره گذشت باز اینجا میفرماید که وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ ومیان این دو کلام فرقست
او گفت که در جواب عاجز شدم تا در مدینه بخدمت ابی عبدالله علیه السلام رسیدم پس این را از آنحضرت سوال کردم فرمود که آنجا
رعایت عدالت وتسویه در نفقه است واین ما در مودت بخلاف اول که متعذر نیست ابو جعفر احول میگوید که چون باز
گشتم این جواب را بان مرد رسانیدم گفت این جواب را از حجاز آورده از توفیق وابو قلابه روایت کند از پیغمبر صلی الله
علیه وآله که چون قسمت میفرمود میان ازواج خود میگفت بار خدایا این قسمتیست که من مالک آنم از صحبت ونفقه مرا
مواخذه مکن در آنچه تو مالک آنی ومن نیستم یعنی شاید که میل دل بیکی بیشتر باشد واگر بصلاح آرید آنچه تباه ساخته آید امور
زنان در زمان گذشته وپرهیزید مثل این عملها در زمان آینده پس تحقیق هست آمرزنده که ان ماضی اگر حیف وجوری
درین امور واقع شده باشد هر گاه رجوع نمایید از ان باستقامت وتسویه میان ایشان ومهربان بر شما بتوفیق طاعت
وفرمان برداری وترک مواخذه در زمان مستقبل روایت کنند که امیر المومنین علی علیه السلام را دو زن بود هر گاه روز این زن
بسود وضو در خانه آن زن دیگر نمیگرفت ودیگر روایتست که معاذ بن جبل را دو زن بود اتفاقا هر دو بیکبار در طاعون
مردند قرعه زد میان ایشان در دفن یکی پیش از دیگری وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا
حَكِيمًا واگر جدا شوند هر یک از صاحب او بطلاق از ایشان بی نیاز گرداند خدای تعالی هر یکی را از جود فراوان

وقدرت بر کمال خود یعنی نسلی دیگر هریک را بدلی پدید آرد وهست خدای تعالی فراخ بخشایش بر بندگان خود محکم کار
در افعال واحکام ولله ما فی السموات وما فی الارض ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب
من قبلکم وایاکم ان اتقوا الله وان تکفروا فان لله ما فی السموات وما فی الارض و
کان الله غنیا حمیدا ومر خدایراست آنچه در آسمانهاست از جواهر علوی وآنچه در زمینهاست از گوهر این سفلی
وهر آینه وصیت کرده ایم وفرموده ایم آنانرا که داده اند کتاب پیش از شما یعنی یهود ونصاری وآنها نیز که قبل از ایشان بوده اند
وشمارا نیز وصیت میکنیم یعنی میفرمایم بآنکه بپرهیزید از شرک واگر کافر شوید پس بدرستی که مر خدایراست آنچه در آسمانهاست
وآنچه در زمینهاست همه مخلوق ومملوک اویند پس بکفر ومعصیت شما متضرر نمیگردد وچنانچه با یمان وطاعت شما منتفع نمی شود
وهست خدای تعالی بی نیاز از خلق خود اگر او را فرمان برند واگر نه برند ستوده است در ذات خود اگر او را حمد گویند
واگر نگویند ولله ما فی السموات وما فی الارض وکفی بالله وکیلا ومر خداوندراست آنچه در آسمانها
باشد از ملایکه وستاره وغیر آن وآنچه در زمینها بود از ارکان وموالید وجز آن وگفته اند وجه تکرار لله ما فی السموات سه بار
درین آیات است از علل ثلث اول بیان ایجاب طاعتست در آنچه حکم فرموده دوم بیان غنای اوست از خلق
واحتیاج خلق بوی واو مستحق حمد است بر نعم سیم بیان حفظ اوست خلق را وتدبیر او از برای ایشان وبسنده است خدای تعالی
کافی مهمات بندگان ان یشا یذهبکم ایها الناس ویات باخرین وکان الله علی ذلک قدیرا
اگر خواهد خدای تعالی ببرد شما را وفانی گرداند ای مردمان وبیارد وایجاد کند دیگرانرا که فرمان بردار تو باشند چون این آیت
نازل شد حضرت رسالت صلعم علیه وآله دست مبارک بر پشت سلمان نهاد وگفت آنها قوم این اند یعنی پارسایان وهست
خدای تعالی برین ایجاد واعدام توانا من کان یرید ثواب الدنیا فعند الله ثواب الدنیا والاخرة وکان الله
سمیعا بصیرا هر که باشد که خواهد بعمل خود پاداشت این سرای همچون مجاهد مثلا که ارتکاب جهاد برای غنیمت کند پس نزدیک
خدایست پاداشت دنیا وآن چنین است وپاداشت آخرت وآن شریفتست پس چرا کس طالب خسیس ترین چیزی
میشود واز شریف ترین چیزی باز می ماند واگر با شرف مایل گردد احسن تابع خواهد بود چه اگر مجاهد فی المثل برای خدا جهاد
خواهد کرد او را در آخرت چندان نعمت است که غنیمت دنیا در جنب آن چیزی بغایت محقر باشد وغنیمت دنیا نیز بوی میرسد
پس توجه باصل باید کرد که فرع در پی آنست وهست خدای تعالی شنونده همه قولها وبیننده همه فعلها یا ایها الذین
آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم او الوالدین والاقربین
ان یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا وان تلووا او تعرضوا
فان الله کان بما تعملون خبیرا ای گروه مومنان باشید ایستادگان بعدل یعنی جهد کنندگان در اقامت مراسم
عدالت وباشید گواهان برای خدای ادای شهادت کنید براستی واگرچه بر نفس شما خود باشد وگواهی بر نفس خود آنست
که اقرار کند بحقی که در ذمت او باشد یا بر پدر ومادر وخویشان نزدیک آیت دلالت کرد بر وجوب اقامت شهادت بر والدین
واین مذهب سید مرتضی است رحمه الله وابن جنید رحمهما الله واما اکثر امامیه سیما شیخ رضوان الله علیهم بر آنند که شهادت
ولد بر والد مقبول نیست زیرا که مستلزم تکذیب والد است واین عقوق است که مانع قبول شهادت است ووجوب

اقامت

اقامت که مدلول آیتست مستلزم قبول نیست زیرا که اقامت اظهار حق است وآن اعم است از قبول وعدم آن لیکن مقبولست
شهادت ولد بر والده واز برای او واز برای والد وقبول شهادت پدر بر فرزند ووجوب اقامت بر همه خویشان واز برای
ایشان بی فرق پس اقامت باید کرد اگر باشد مشهود علیه یا هریک از مشهود له ومشهود علیه توانگر یا درویش غنی را از برای
غنا احترام مکنید وبر فقیر بجهت افلاس او ترحم منمایید پس خدای تعالی سزاوارتر است بتوانگر ودرویش واگر دانستی
که شهادت برایشان مصلحت نیست بدان حکم نفرمودی پس متابعت هوای نفس مکنید برای آنکه میل کنید از حق واگر بپیچانید زبانهای
خود را از گواهی راست یا اعراض کنید از ادای آن وبپوشید پس بدرستی که خدای تعالی هست بر آنچه شما میکنید از عدل ومیل
دانا وشما را از آن مکافات خواهد بود یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله ورسوله والکتاب الذی نزل
علی رسوله والکتاب الذی انزل من قبل ومن یکفر بالله وملائکته وکتبه ورسله
والیوم الاخر فقد ضل ضلالا بعیدا ای آنکسان که ایمان آورده اید خطاب با مسلمانانست یا منافقان یا مومنان
اهل کتاب که میگفتند یا رسول الله ایمان داریم بتو وقران وبموسی وعزیر وتوریة ودیگر بهیچ کتاب وبهیچ پیغمبر ایمان نداریم
وگویند خطاب با کافران نیز میشاید مسلمانانرا میگوید که ای کسانی که ایمان آورده اید بدل وزبان ثابت باشید بر ایمان خود
ومنافقانرا میفرماید که ایمان آورده اند بزبان ایمان آرید بدل مومنان اهل کتابرا میگوید که ایمان آورده اید ببعضی کتب
وبرسل ایمان آرید بتمامی آنها کافرانرا میفرماید که ایمان آورده اید بلات وعزی ایمان آورید بخدا وفرستاده او که محمد است وبه آن
کتاب که خدای تعالی فرستاده بر پیغمبر خود یعنی قرآن وبه آن کتابها نیز که فرستاده پیش از قرآن محققان میگویند که ای کسان که ایمان
آورده اید بر سبیل کشف وعیان یا ایمان آورده اید از روی تصدیق ایمان آورید بطریق تحقیق از شیخ جنید منقولست
که گفت که پنجاه سالست که در ایمان آورده ایم ودر ایمان تازه کرده ایم وهنوز در آنیم وهر که کافر شود بخدای وبفرشتگان
وبکتابهای او وبفرستادگان او وبروز آخرت پس بدرستی که گمراه شد گمراه شدنی در غایت دوری از مقصود ودر نهایت بعد
از مقصود ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله
لیغفر لهم ولا لیهدیهم سبیلا بدرستی که آنان که ایمان آوردند بموسی علیه السلام یعنی یهود پس کافر شدند بپرستیدن
گوساله پس باز بایمان آوردند وتوبه کردند پس کافر شدند بعیسی علیه السلام پس بیفزودند وزیاده کردند کفر را بانکار محمد صلعم علیه وآله
وجمع مومنان ومنکران امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین درین حکم داخلند چه ایشان منصوب من قبل الله
ورسول صلعم علیه وآله اند وفرموده امر حق بطاعت ایشان کرده وتصدیق بامامت ایشان جزو ایمانست ومنکر امامت
منکر نبوتست پس فی الحقیقة کفر را زیاده کرده اند بانکار آن حضرت نیست که خدای تعالی بیامرزد ایشانرا چه اعتبار
هر کار بخاتمت آنست وخدای تعالی دانسته که خواتیم امور ایشان بکفر وطغیانست ونیست که راه نماید ایشانرا
راهی که بحق باشد بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما الذین یتخذون الکافرین اولیاء
من دون المؤمنین بشارت ده منافقانرا بر سبیل تهکم یا خبر کن بجای بشارت بآنکه ایشانراست
عذابی دردناک منافقان آنانند که میگیرند کافرانرا دوستان بدون مومنان ایبتغون عندهم العزة فان
العزة لله جمیعا آیا میطلبند نزدیکان واز دوستی ایشان ارجمندی وقوت پس بدرستی که عزت مر خدایراست

همه و بر کرا عزتی رسد از و رسد و او دوستان را منشور عزت داده که ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا و بدرستی که خدای تعالی فرستاده بر شما ای مومنان در قرآن حق سبحانه و تعالی در مکه آیتی فرستاد که خوض کننده کان و مستهزایان بقرآن نشست خواست مکنید و آن آیت اینست وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ اینجا در حق تمکاران میاید و میکوید خدای تعالی در قرآن فرستاده بود که بدرستی که چون بشنوید آیتهای خدا را از قرآن که کافر شوند بدان و استهزا کرده شوند بآن پس منشینید با کافران و مستهزایان تا وقتی که خوض کنند و شروع نمایند در سخن غیر استهزا بدرستی که باشد آن هنگام که نشست و خواست کنید با ایشان مانند ایشان در کناه زیرا که قادرید بر اعراض ایشان و انکار بر ایشان با وجود این راضی آمده بصحبت ایشان عیاشی روایت کرده باسناد خود از امام رضا علیه السلام که در تفسیر این آیت میفرمود که هر گاه که بشنوی که کسی تکذیب حق میکند و عقده این کار دارد و نسبت باهل حق سخنان نالایق میکوید از نزد او برخیز و با او همنشین مکن بدرستی که خدای تعالی جمع کننده منافقان است و کافران در دوزخ همه ایشان را الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ آنانکه انتظار میبرند بشما و قوع نکبتی را پس اگر واقع شود شما را فتحی و نصرتی از نزدیک خدای کویند منافقان مر شما را یا نبودیم با شما و مدد کار نکردیم پس سهم ما از غنیمت بدهید و اگر بود مر کافران را بهره غالب و مستولی بودیم بر شما و مستولی نشیم که شما را بکشیم اما دست باز کشیدیم و باز داشتیم شما را یعنی ممنوع ساختیم از مومنان بانکه سستی کردیم در مددکاری ایشان و سخنان کفتیم که شکسته دل شدند تا شما غالب شدید پس ما را در غنایم خود شریک سازند فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا پس خدای تعالی حکم کند ای مومنان میان شما و منافقان در روز رستخیز که غیر از و کسی را دعوی حکومت نباشد و نکرداند و نه خدای تعالی مر کافران را بر مومنان در روز قیامت حجتی که بدان ایشان را ملزم سازند یا در دنیا نهد ایشان را بر مومنان دستی یعنی کافران را بر مومنان بهیچ وجه تسلطی نیست نه در دنیا و نه در آخرت إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا بدرستی که منافقان مکر میکنند با دوستان خدای تعالی در اظهار اسلام و اخفای کفر و خدای تعالی جزا دهنده است ایشان را بمکر و فریب ایشان و آن چنانست که روز قیامت ایشان را نیز نوری دهند چنانچه مومنان را داده اند و چون قدم بر صراط نهند نور مومنان باقی ماند و بنور خود از صراط بگذرند و نور منافقان منطفی کردد تا در ظلمت مانده بلغزند و در دوزخ افتند و چون برخیزند منافقان بسوی نماز برخیزند کاهلان و کران جانان چون کسی که از کاری کراهت دارد اگر کسی از اصحاب پیغمبر صلعم و آله ایشان را دید نماز میکذارند و اگر نه ترک میکنند مینمایند خود را بمردمان و ریا میکنند تا پندارند که ایشان مومنان اند و یاد نمیکنند خدا را مگر اندکی و آن نیز در حضور مردم نه در خلوت یاد کر زبان دارند و پس و آن بنسبت با ذکر دل اندکست و در قوت القلوب آورده که ذکر ایشان را اندک بواسطه آن کفت که غیر خالص است بلکه آمیخته ساخته اند بطمع دنیا و هر چه در دوست بغایت اندک و محقر است و ذکر خدای تعالی از همه بزرگتر است ولذکر الله اکبر

حرنیابی

مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا و منافقان ریا میکنند در حالتی که متحیر و متردد اند میان کفر و ایمان نه با کروه مومنان اند تا ایشان را باشد هر چه ایشان راست و نه با کافرانند تا بر ایشان باشد هر چه بر ایشان باشد و هر که خدای تعالی او را فرو کذارد پس تو نیابی مر او را راه بحق و ثواب يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ای کروه مومنان مکیرید کافران را دوستان بجز مومنان که این عمل منافقانست که با دشمنان خود دوستی کنند آیا میخواهید که بدید کنید خدای را بر عذاب خود حجتی روشن و آن موالات کافرانست که موجب عقوبت و خذلان است إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا بدرستی که منافقان در طبقه زیرترین اند در دوزخ پس عذاب ایشان از کفار بیشتر باشد جهة انکه ایشان بدل کافرند و کفر را با نواع استهزا و مکر با مسلمانان جمع کرده اند در کشف الاسرار آورده که چون منافقان را بدوزخ حکم شود و بدرکه اولی درآیند مالک کوید یا نار خذیهم آتش کوید حکم باز زبانست و زبان ایشان بکلمه جاری بوده هر چند بمجاز میکفته اند ما در سوختن ایشان دخل نمیکنیم و بر همین منوال در هر درکه آتش از احراق ایشان ابا کند تا بدرکه هفتم رسند آتش آن درکه کوید که حکم ما بر دلست نه بزبان بیایید تا از دل چه نشان دارید چون در دل ایشان جز نشان شرک نباشد آتش در ایشان بجد و ابد الاباد در عذاب بمانند و نیابی تو مر ایشان را یاری که حمایت نموده ایشان را از آن درکه بیرون آرد و همه منافقان درین عذاب خواهند بود إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا مکر آنکه توبه کنند از نفاق و باصلاح دارند آنچه فاسد شده است از احوال ایشان و چنک در زدن بدین خدای تعالی و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و خالص و پاکیزه کردانند دین خود را برای خدا یعنی طاعت نکنند مکر از برای رضای خدا پس آن کروه که بتوبه و اصلاح و اعتصام و اخلاص موصوفند با مومنان باشند و از شمار ایشان در هر دو سرای و زود باشد که بدهد خدای تعالی مومنان را مزد بزرک و ایشان با ایشان شریک باشند مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا چه میکند خدای تعالی بعذاب شما یعنی چرا عذاب کند شما را اکر شکر کویید مر او را بفرمان برداری و تصدیق کنید بوحدانیت او را از روی تحقیق یا ایمان آرید بانکه نجات شما از فضل اوست نه شکر و هست خدای ثواب دهنده شاکران دانا بحقوق شکر و ایمان لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا دوست نمیدارد خدای تعالی آشکارا کردن را بسخنی بد مکر آشکارا کردن کسی که برو ستم کرده اند که او را رواست که نکوهش ظالم کند یا از و تظلم نماید و کفته اند که مردی از قومی ضیافت خواست و او را طعام نداد و او محتاج بود بان الکس زبان بشکایت کشاده هر جا میرسید از بی مروتی آن قوم حکایت میکرد اصحاب او را بران شکایت عتاب کردند این آیت در عذر او نازل شد که مظلوم را شکایت از ظالم جایز است و هست خدای تعالی شنوا مر سخنان مظلوم را إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا اگر آشکارا کنید نیکویی و طاعت یا پنهان بجای آرید آن را یا عفو کنید از بدی که شما را بدان مواخذه رسد پس بدرستی که خدای تعالی هست عفو کننده از عاصیان با وجود کمال قدرت بر انتقام از ایشان توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کننده کان و این آیت تحریض مظلومانست بر عفو تا متخلق شوند باخلاق الهی و بکر رخصت تظلم دانند از آن

درکذرند إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا بتحقیق و یقین آنها که کافر میشوند بخدای تعالی و بپیغمبران او و میخواهند انکه جدائی افکنند میان خدای تعالی و فرستادکان او بانکه ایمان آرند بخدای تعالی و کافر شوند به پیغمبران و کویند که ایمان می آریم ببعضی از پیغمبران و کافر میشویم ببعضی دیگر مراد یهود اند که میکفتند که ایمان داریم بموسی و عزیر و کافریم بعیسی و محمد صلی الله علیه و آله و میخواهند که فرا گیرند میان و کفر راهی و حال آنست که ایمان بخدا تمام نمی شود مکر بتصدیق رسل وی و هم چنین تصدیق برسل وی تمام نمیشود مکر بتصدیق با امامان که قایم مقام رسول و بند پس جدائی نباید افکند میان خدا و رسل و ائمه هدا یا ان معنی آن گروه که میان ایشان جدائی می افکنند و میان ایمان و کفر طریق می نهند ایشان کافرانند بکفری محقق شده یعنی کاملانند در کفر خود و ایشانرا مؤمن نتوان کفت بوجهی زیرا که آن ایمان که ایشانراست معتبر و معتد به نیست مثل یهود و نصاری و خوارج و نواصب و مخالفان اهل بیت علیهم السّلام و اماده کرده ایم برای کافران عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و آنکسانی که ایمان آورده اند بخدا و بفرستادکان او و جدا نکردند میان یکی از ایشان و ایمان بلکه بهمه کرویدند آن کروه که مومنان حقیقی اند زود باشد که بدهد خدای تعالی مزد ایشانرا که وعده داده است و هست خدای آمرزنده سیئات ایشان مهربان بتضعیف حسنات ایشان در اکثر تفاسیر آورده اند و در طبرسی نیز مذکور است که احبار یهود چون کعب بن اشرف و فنحاص بن عازورا و امثال ایشان بجناب رسالت مآب آمده کفتند که اکر راست میکویی که پیغمبری کتابی بیار چنانچه موسی ع آورد آیت آمد که يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا سوال میکنند ترا اهل کتاب یعنی در میخواهند انکه فرود آوری برایشان کتابی از آسمان بیکبار چون توریة یا کتابی نوشته بخط سماوی چون الواح موسی ع یا کتابی که معاینه ببینیم که فرو می آید یا نامه بهر یک کتابی بیار که نوشته باشد که تو رسول خدائی چون این سوال از روی تعنت بود دعوت اجابت نیافت و حق سبحانه تسلیه فرمود آنحضرت را که این سوال طول مشو پس بدرستی که ایشان یعنی بنی اسرائیل که این کروه از ایشانند درخواستند از موسی ع درخواستن دران وقت که کلام حق شنیدند پس کفتند بنمای بما خدا را بعیان پس فرا کرفت ایشانرا صاعقه یعنی آتش از آسمان فرود آمد و بسوخت ایشانرا بسبب ظلم یعنی سوال محال که طلب رویت است پس فرا کرفتند کوساله را بخدای از پس انکه آمده بود برایشان معجزهای موسی ع پس عفو کردیم از ایشان این کناه بسبب انکه توبه کردند و دادیم موسی را تسلطی ظاهر برایشان فرمود که بکشید کوساله پرستان را و ایشان نافرمان برداری نمودند وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا و برداشتیم بزبر ایشان طور را بسبب انکه پیمان قبول کنند و ایشان آن پیمانرا بعد از قبول بشکستند و کفتیم ایشانرا بزبان یوشع ع

درآیه

درآیید بدروازه شهر اریحا در حالتی که سجود کنندکان باشند و ایشان ازین حکم ابا کردند و کفتیم ایشانرا بزبان داود علیه السلام مکنید واز حد در مکذرید در روز شنبه یعنی کسب مکنید و ماهی مکیرید و ایشان ازین امر نیز تجاوز نمودند و فرا کرفتیم از ایشان در هر یک ازین حکمها پیمانی استوار فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا پس بشکستن ایشان پیمان خود را کردیم با ایشان آنچه کردیم از لعن و مسخ و انواع عقوبتها و دیگر بجهت کفر ایشان بتوریة یا قرآن و دیگر بسبب کشتن ایشان پیغمبرانرا بناحق و دیگر کفتن ایشان که دلهای ما در علوفست یعنی از دانش پر شده محتاج بعلم کسی نیستیم یا محجوب مادر پوششست و فهم آنچه محمد صلی الله علیه و آله میکوید نداریم و نه چنانست که میکویند بلکه خدای تعالی مهر نهاده بر دلهای ایشان یعنی رحمت باز کرفته بسبب کفر و جحود ایشان و از دانش محجوب کردانیده و مدد توفیق تدبر در آیات و تذکره در مواعظ از ایشان منقطع ساخته پس ایمان نمی آرند مکر اندکی چون عبد الله بن سلام و یاران او یا ایمان اندکی غیر معتبر وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا و دیگر عقوبت ایشان بسبب کفر ایشانست بعیسی ع و دیگر عقوبت ایشان بکفتن ایشانست و مریم بهتانی بزرک وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و دیگر بکفتن ایشان که ما کشتیم مسیح عیسی پسر مریم را فرستاده خدای این وصف خداست مر عیسی را نه قول یهود و نکشتند او را و بر دار نکردند او را و لیکن مشتبه برایشان وقتی که شبه عیسی بر مهتر ایشان افتاد و آنچنان بود که جماعتی از یهود سب میکردند عیسی و مادر را و او را علیه پس حضرت عیسی دعای بد کرد در حق ایشان و فرمود که اللهم ربی و بکلمتک خلقتنی اللهم العن من سبنی و سب والدتی پس حق سبحانه و تعالی آنانی را که عیسی و مادرش را سب میکردند مسخ ساخت بقرده و خنازیر جهودان جمعی را برانگیختند که هر جا عیسی را به بینند بکشند و اصح آنست که با نواع حیله او را بدست آوردند و در خانه محبوس ساختند شب همه شب پاس داشتند علی الصباح مجتمع کشته مهتر خود را که یهودا نام بود یا یکی از ایشان که او را ططیانوس میکفتند بدرون خانه فرستادند تا عیسی را بیرون آرد حق تعالی دران شب عیسی علیه السلام را بآسمان برده بود چون یهودا یا ططیانوس در خانه درآمد عیسی را ندید و حق تعالی شبه عیسی بروی افکند چون بیرون آمد خواست که بکوید عیسی در اینجا نیست در وی آویختند و هر چند استغاثه کرد که من فلان کسم بجای نرسید و از دار ش در آویخته تیر باران کردند انکاه متردد کشتند که اکر این عیسی است پس مرد ما کجاست و اکر این مرد ماست عیسی کجاست انست که حق جل و علی میفرماید که بدرستی که اختلاف کردند در شان عیسی ع را ممین برروی مرد ایشان بود روزی دیگر چون بیدار آمدند و مقتول را در نظر آوردند کفتند الوجه وجه عیسی والبدن بدن صاحبنا یعنی مر جهودانرا بعیسی و قتل او دانشی مکر انکه پی روی کمان می کنند هر آینه در کمان و تردد بودند از قتل او که چکونه است و کفته اند که شبه عیسی و نکشته اند عیسی را ع براستی بلکه خدای تعالی برداشته است او را بمحل کرامت برده و هست خدای تعالی غالب در آنچه خواهد از رفع عیسی ع و انتقام از یهود حکم کننده بلعنت یهود یا تدبیر کننده بحکمت در مهم عیسی ع وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا

لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ونیست از اهل کتاب یکی مگر انکه ایمان
آرد بعیسی عم پیش از مرگ خود وآن در وقت معاینه بود که ایمان یاس گویند وهیچ سود ندارد وگفته اند اهل کتاب ایمان
آرند بعیسی عم پیش از مرگ عیسی وآن وقتی بود که از آسمان فرود آید در هنگام ظهور امام محمد مهدی صاحب الزمان عم
ناصر ومعاون ومصدق وی باشد ودر خلف امام نماز میگذارد که مطابق حدیث نبویست وهمه اهل تکلیف را دعوت
کند بملت دین محمدی صلعم وآله وملل مختلف از میان مردم برافتد وغیر از ملت اسلام ملتی نماند ودجال را بکشند وعالم
پر از داد وعدل شود چنانچه پر از ظلم وجور بوده باشد وهمه اهل کتاب بدین اسلام در آیند وبدانند که عیسی پیغمبر بوده وی
عمل بمقتضای کتاب وسنت پیغمبر ما کند چه نزول او برای تقویت صاحب الزمانست عم ورواج دین محمدی وقبل از امام
وفات کند در آخر الایام امام ومومنان بروی نماز گذارند ودر روز قیامت باشد عیسی بر اهل کتاب گواه یعنی گواهی دهد
بتکذیب وبر نصاری که او را ابن الله گفتند واقرار کند بر نفس خود بعبودیت فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا
عَلَيْهِمْ طَيِّبٰتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللهِ كَثِيرًا وَأَخْذِهِمُ الرِّبٰوا وَقَدْ نُهُوا
عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوٰلَ النَّاسِ بِالْبٰطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا
پس ستمی که واقع شده از انها که متدین بدین یهودیت اند حرام کردیم بر ایشان طعامهای پاکیزه که حلال کرده بودند بر ایشان
از طیور وسایر حیوانات وتفصیل آن در سوره انعام بیاید انشاء الله ودیگر بباز داشتن ومنع کردن ایشان از راه خدا
بسیاری را از مردمان یعنی تحریف دادند حکم توریة را ونعت پیغمبر را صلی الله علیه وآله وبا مردمان گفتند که بوی ایمان میارید
که او پیغمبر موعود نیست ودیگر گرفتن ایشان ربا را وحال انکه نهی کرده شده اند از اخذان در توریة ودیگر خوردن ایشان
مالهای مردمانرا برشوت وغصب وسایر وجوه محرمه وآماده کرده ایم برای کافران از بنی اسرائیل وغیر ایشان عذاب
مشتمل بر المی بسیار لٰكِنِ الرّٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا
أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلٰوةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ أُولٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا لکن راسخون علم یعنی آنها که علم شریعت بیاموزند وباخلاص درعمل
آرند از بنی اسرائیل چون عبد الله سلام واصحاب او ومومنان از مهاجر وانصار ومومنان ایمان می آرند بانچه فرستاده
شده است بتو یعنی قران وبانچه منزل گشته است پیش از تو یعنی تمام کتب الهی وایمان می آرند بگذارندگان نماز یعنی پیغمبرانی
که در شرایع همه ایشان نماز مقرر بوده وبعضی گویند مراد ملایکه اند که استغفار از برای مومنان میکنند ویا مراد ائمه
معصومین اند صلوات الله علیهم که ادای نماز بروجه اکمل میفرمودند وامام زین العابدین را علیه السلام سجاد ذاالثفنات میگفتند
که بواسطه کثرت سجود هفت عضو وی که در حال سجود بر زمین بود پینه بسته بود وهر شب هزار رکعت نماز میگذارد
وباقی ائمه شعار این بود پس مومن آنست که ایمان بدین طایفه دارد وبدهندگان زکوة وایمان آرندگان بخدا وروز آخر
که قیامت است آن گروه که مصدق اند زود باشد که بدهیم ایشانرا مزدی بزرگ که آن دولت رضا وسعادت لقا که مقام
قربت باشد إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرٰهِيمَ
وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهٰرُونَ وَسُلَيْمٰنَ

واتینا

وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا بدرستی که ما وحی کردیم بسوی تو همچنانکه وحی کردیم بنوح عم که آدم ثانی وشیخ المرسلین است
واول کسی که مشرکانرا بیم کرد وبدعای او هلاک شدند واو بود این سخن جواب اهل کتابست که میگفتند کتابی بیکبار حق
سبحانه وتعالی میفرماید که کار تو در وحی همچون نوحست وپیغمبران بعد از وی چون هود وصالح وشعیب ووحی کردیم بابراهیم
واسمعیل واسحق ویعقوب وفرزندان یعقوب وعیسی وایوب ویونس وهرون وسلیمان علیهم السلام وتخصیص
این پیغمبران با انکه در النبیین من بعده داخلند بجهت تفضیل وتعظیم است چه ابراهیم عم اول اولو العزم است وعیسی عم
صاحب الشرع ناسخ وباقی اشراف انبیاء ومشاهیر ایشان وموسی عم را ذکر نکرد چه مقصود از تعداد این انبیا آنست که ایشان
همه صاحب وحی بودند یا انکه یکی از ایشان از ان قبیل است که بیکدفعه کتاب بوی فرود آمد وختم بر او فرمود که عطا کردیم
داود را کتابی که نام او زبور بود وحال انکه شما معترفید که آن از نزد حق تعالی است مع ذلک بیکبار بر داود فرود نیامد
واین الزام حسن وکتاب زبور مشتمل بود بر حمد وثنای الهی وخالی از ذکر اوامر ونواهی بلکه شریعت داود عم
همان شریعت توریة بوده وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ
وَكَلَّمَ اللهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا دیگر فرستادیم رسولانرا که در قرآن نام برده ایم وقصه ایشان خوانده ایم
بر تو پیش ازین چون یوسف وزکریا ویحیی والیاس والیسع وعزیر علیهم السلام وغیر ایشان ورسولان که خبر ایشان بر تو نخواندیم
ونام ایشان ظاهر نکردیم چه صد وبیست چهار هزار پیغمبر بوده چنانچه گذشت واستقصای آن طول داشت ومقصود از ایشان
حاصل بود که آنچه بر ایشان گذشته از جهت تسلیه آنحضرت واخبار از ایشان تا مصدق نبوت آنحضرت باشد وسخن گفت خدای
تعالی با موسی عم سخن گفتنی بلا واسطه واین نهایت مراتب وحی است واگر این تکلیم با موسی بر درخت وطور بود با حضرت
پیغمبر ما صلعم وآله در عرش نور بود فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ از ان کلام تمام بنی اسرائیل خبر یافتند وبرین وحی هیچ عارف
وکامل جز بتعلیم حضرت محمد صلی الله علیه وآله اطلاع نیافت مگر انکه را خواست چون امیر المومنین صلوات الله علیه رُسُلًا
مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللهُ عَزِيزًا
حَكِيمًا فرستادیم پیغمبرانرا مژده دهندگان مر اهل ایمان را وبیم کنندگان مر کافرانرا تا نباشد مردمانرا بر خدای تعالی
حجتی بعد از فرستادگان رسولان یعنی نگویند که مارا پیغمبری نبود که بایمان دعوت کند وار شرک باز دارد وهست خدای
غالب در آنچه خواست از فرستادن رسل محکم کار در آنچه تدبیر کرد از امر نبوت ورعایت حکمت در اختصاص هر پیغمبر
بنوعی از وحی واعجاز آورده اند که از رؤسای کفار وجمعی از یهود بنزد سید مختار علیه الصلوة والسلام آمده گفتند ای محمد
ما احبار یهود را از دین وآیین تو سوال کرده ایم واز نبوت وکتاب تو استفتا نموده ایشان میگویند که ما او را نمی شناسیم
وذکر او در کتاب ما نیست مقارن این حال جمعی از یهود بمجلس آنحضرت آمدند سید عالم صلعم وآله فرمود بخدای که شما
میدانید که من پیغمبر خدایم ایشان گفتند که ما نمیدانیم وهیچ گواهی نداریم آیت آمد که ایشان گواهی نمیدهند لٰكِنِ اللهُ يَشْهَدُ
بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلٰئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللهِ شَهِيدًا لیکن خدای تعالی
گواهی میدهد وتبیین نبوت تو میکند بانچه فرستاده است بتو که قرآنست ومعجزات روشن ودلالت کننده بر نبوت
تو فرو فرستاد قرآنرا ملتبس بعلم خاص بدو که نداند او را غیر او وآن علمست بانزال قرآن بر نظمی که عاجز آیند از اتیان

بمثل آن ارباب بلاغت و فرشتگان نیز گواهی میدهند بر نبوت تو و پسنده است خدای گواه بران این کافیست
در ثبوت مشهود به و احتیاج نیست بشهادت دیگر إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا
ضَلَالًا بَعِيدًا بتحقیق آنانکه کافر شدند به نبوت تو یعنی یهود و باز داشتند مردمانرا از راه خدای تعالی بکتمان نعت حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و تغییر آن هر آینه گمراه شدند گمراهی بنهایت رسیده زیرا که میان ضلال و اضلال جمع کرده اند
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ
جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا بتحقیق آنانکه بپوشیدند حق را و ستم کردند بر محمد و آل
صلی الله علیه و آله بانکار نبوت تو و امامت ایشان یا ظلم کردند بر مردم بمنع ایشان از راه حق نیست خدای تعالی که بیامرزد
ایشانرا و نه راه نماید شانرا راهی مگر راه دوزخ بسبب کفر و ظلم چون بدوزخ روند باشند جاویدان دران و همیشه ساکن آن
و هست این حکم دخول و خلود ایشان در دوزخ بر خدای تعالی آسان يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ
بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ
اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ای مردمان بدرستی که آمد بشما فرستاده بسخن درست که آن کلمه شهادت است یا قرآن
از پروردگار شما پس بگروید بر او و بیایید بامری که آن خیر باشد شما را که توحید و ایمانست و اگر کافر شوید پس بدرستی
که مر خدایراست آنچه در آسمانها و زمینهاست پس بکفر شما زیانی نخواهد رسید چنانچه بایمان شما سود نخواهد یافت و هست
خدای تعالی دانا باحوال شما حکم کننده در باب شما يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا
عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ
مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ
أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ای یهود و نصاری

وقف لازم

غلو مکنید در دین خود جهود از آنکه میگویید در طرف نکوهش عیسی و عزیز غلو منمایید تا حدی که او را ابن الفاعلة گویید و ترسا
باز ایستید از آنکه در جانب ستایش عیسی غالی مشوید بر مثابه که او را ابن الله گویید و هیچ کدام شما مگویید بر خدا مگر آنچه راست
باشد و راست آنست که عیسی و عزیز پسر او نیستند جز این نیست که مسیح که عیسی است پسر مریم است فرستاده خدایست
و کلمه او گویند مراد از کلمه بشارتست بوقوع ولدی بی مساس احدی برسانیدن آن کلمه را بجای تعالی بسوی مریم یعنی
بشارت داد او را و دیگر عیسی خداوند روح است صادر شده از حق سبحانه و تعالی بی واسطه و اسباب پس ایمان آورید
بخدای و فرستادگان او و خطاب با ترسایانست خاصه و مگویید که خدایان ما سه اند اعتقاد بعضی از نصاری آن بود که آله
سه اند الله و عیسی و مریم و بعضی بر آنند که الله عبارت از سه چیز است اقنوم الاب یعنی ذات و اقنوم الابن یعنی علم و
اقنوم الحیوة یعنی روح القدس و این را اقانیم ثلثه میگفتند حق سبحانه و تعالی میفرماید که باز ایستید از تثلیث که باز ایستادن
آن بهتر باشد شما را جز این نیست که الله تعالی خداوندیست یگانه بذات خود که تعدد را بهیچ وجه از وجوه در وی راه نیست
بپاکی یاد میکنم او را پاکی از آنکه او را فرزند باشد مر او راست آنچه در آسمانها و زمین است و همه مخلوق او یند و مخلوق مماثل
خالق نباشد و فرزند مماثل باید پس از اهل آسمان و زمین او را فرزند نبود و پسنده است خدای کافی مهمات بندگان

تیز است

تیز است با ستغنای حق سبحانه از اتخاذ ولد چه ولد برای کفایت مهمات والد باید و خدای تعالی خود قایم است بر حفظ
اشیا و کافی امور و مستغنی از یار و مددکار در خبر است که نصارای نجران گفتند که ای محمد چرا عیسی را عیب میکنی حضرت فرمود
که چه چیز میگویم در شان او گفتند تو او را عیب میداری گفتند که تو میگویی او بنده خدایست و بنده گی عیب باشد حضرت
فرمود که بنده خدای تعالی را عیب و عار نباشد و هیچ کس از آن عیب نشمرد موافق قول آنحضرت آیت آمد که لَنْ يَسْتَنْكِفَ
الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ
فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ننگ ندارد عیسی و تعظم نورزد از آنکه بنده باشد مر خدای را و چون عبده ملائکه نیز ایشان را
فرزندان خدای دانستند اثبات بندگی ایشان نیز میکند و از بندگی او عار ندارند فرشتگان که مقربان بارگاه ربوبیت اند
ایشان حمله عرش اند یا کروبیان که بر حوالی عرش اند و هر که ننگ دارد از پرستش خدای و سرکشی کند از آن پس زود باشد
که حشر کند ایشانرا یعنی مکلفانرا بسوی خود همه ایشانرا تا جزا و مکافات بدیشان رسد فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا
فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا فاما آنانکه ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند پس تمام بدهد خدای تعالی مزدهای موعود
ایشانرا و بیفزاید نیز بر جزای ایشان از فزونی کرم خود و اما آنکسانی که از پرستش حق استنکاف و استکبار کردند پس
عذاب کند ایشانرا بعذابی دردناک وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا و نیابند مر ایشانرا
بجز خدای تعالی دوست داری و نه یاری و مددکاری يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا
إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ای آدمیان بدرستی که آمد بشما برهان یعنی حجتی و دلیلی از پیش پروردگار شما که آنحضرت
محمد است صلی الله علیه و آله و سلم با معجزات او با دین اسلام و فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر که قرآنست فَأَمَّا الَّذِينَ
آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا
مُسْتَقِيمًا پس آنها که ایمان آوردند بخدا و چنگ درزدند بکتاب او یا پناه بدو بردند از وسوسه شیطان پس زود
باشد که در آرد ایشانرا در ثوابی که از و بازای مقرر شده و زیادتی بران از محض انعام و احسان و بنماید ایشانرا بجود
یا آنچه وعده کرده راهی راست که آن اسلام است و طاعت در دین و طریق بهشت در تفسیر است از جابر بن عبدالله انصاری
رضوان الله علیه منقولست که من بیمار شدم و سید عالم رضوان الله علیه بعیادت من آمد گفتم یا رسول الله مرا مالی
هست و من کلاله ام یعنی در طول وارثی ندارم لیکن در عرض هشت خواهر دارم مال خود را چگونه بر ایشان قسمت
کنم آنحضرت او را جواب فرمود و بعد از زمانی فرمود که ای جابر در تو علامت مرگ نمی بینم اما خدای تعالی برای تو آیت فرستاد
يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا
نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا
تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا
وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ طلب حکم میکنند از تو در میراث کلاله بگوی خدای تعالی حکم میکند که در میراث کلاله اگر مردی بمیرد
چنان مردی که نباشد او را فرزندی خواه پسر و خواه دختر چه اگر فرزند باشد اقرب فرزندست بمیراث نه اخت زیرا که از

اولی و اقربست و مرد را خواهری باشد پس مران خواهر راست نیمه آنچه میگذارد از مال ربسبیل فرض و اگر درین مرتبه
وارثی دیگر نیست نیمه دیگر بر ورد میکند و مراد از کلاله اینجا اخوه پدر و مادری اند یا پدری زیرا که حکم کلاله ام در اوایل سوره
گذشت پس هرگاه همه کلالات جمع شوند آنانکه مادری اند اگر یکیست سدس مال میبرد و اگر بیش از یکیست ثلث و باقی از آن
پدر و مادریست و پدری درین مرتبه ساقط است لیکن هرگاه پدر و مادری نباشد او قایم مقام پدر و مادریست در میراث
و اگر سوی مادری نباشد سدس یا ثلث بفرض برند و باقی برد عصبه را مدخلی نیست و اگر خواهر مرد آن مرد میراث
میگیرد از خواهر تمام مال را اگر نباشد خواهری او را فرزندی نه مذکر و نه مونث در کنز العرفان آورده که این دلالت دارد
در بطلان قول عامه که برادر میبرد با دختر او نیمه مال می برد زیرا که حق تعالی شرط فرموده در ارث برادر با نبودن ولد
و دختر ولدست بدلیل يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ پس درین هنگام
برادر وارث نیست مطلقا زیرا که مشروط معدوم است نزد عدم شرط پس اگر برادر را نصف دهند درین حال لازم
آید مخالفت کتاب مع ذلک روایت صحیح از ائمه معصومین درین باب بسیار است و اجداد با اخوه جمع میشوند و در کتاب
دلالت صریح نیست بر ارث اعمام و اخوال لیکن ممکن است باستدلال بایت اولی الارحام بعضهم اولی ببعض پس اگر
باشد خواهران آن دو تا ایشان را دو ثلث است از آنچه گذشته است و ثلث دیگر رد بر ایشانست اگر سوی ایشان نیستند
درین مرتبه و اگر باشند وارثان او مردان و زنان یعنی برادران و خواهران پدر و مادری یا عدم ایشان پدری پس مذکر را باشد
از میراث مانند دو بهره مونث و اگر مادریان با مادر پدریان باشند یا نباشند مذکر و مونث مادریان برابر میبرند بیان میکند
خدای تعالی احکام میراث را از برای شما تا گمراه نشوید یا بیان میکند آنچه درست و راستست برای کراهت آنکه گمراه نگردید یا بیان
میکند از برای شما ضلالت را تا از آن اجتناب نمایید و خدای تعالی بهمه چیزها از مصالح عباد در محیا و ممات داناست ابی بن کعب
روایت کند که هر که سوره نسا بخواند آنچنانست که تصدق کرده بهر مومن و مومنه که میراث گرفته از مورث و بهند او را
از اجر مانند کسی که بنده بخرد و از شرک خلاص سازد و آزاد کند و باشد در سلک آنکسان که عفو فرموده از سیئات ایشان

سُورَةُ الْمَائِدَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَعِشْرُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ای کسانی که ایمان آورده اید وفا کنید بعهدهای که با یکدیگر
یا بعقود شرعیه چون عقد بیع و شرکت و عقد نکاح و امثال آن حلال کرده شد بر شما چهارپایان بسته زبان که آن ازواج
ثمانیه اند از شتر و گاو و میش و بز یا جانوران وحش چون آهو و نخچیر و گاو کوهی و گور خر یا آنچه که از بطون انعام بیرون می آید
که ذکوة مادر ایشان ذکوة ایشانست مگر آنکه خوانده خواهد شد بر شما هم درین سوره و هو قوله حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ
وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ چنانکه حلال دارنده باشید صید را و حال آنکه شما محرم باشید بحج یا عمره یعنی همه انعام بر شما حلال است
مگر آنچه وحشی باشند و آن را صید کنید که در حال احرام بر شما حرامست بدرستی که خدای تعالی حکم میکند در حلال و حرام آنچه خواهد يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا

آمين

وَلَا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ
شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا
عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ای گروه مومنان حلال مدارید و حرمت مشکنید مناسک
حج را یا نشانهای دین حق را آورده اند که حطم که نام او شریح بن ضبیعه کندی بود و او بسفاهت و بی باکی و جهالت و بیباکی
شهرتی داشت بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد از یمامه و گفت ای محمد امت را بچه چیز دعوت میکنی حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرمود که خدای را یگانه دانند و مرا برسالت تصدیق کنند و بر اقامت صلوات و ادای زکوة مواظبت نمایند
حطم گفت آنچه تو فرمودی نیکوست اما مرا امیرانند باشند که کارها بمشاورت ایشان فیصل رسانم بروم و این سخنان در میان
ایشان در میان نهم و اگر دل پذیر بود دین قبول کنم و حضرت پیش از آمدن او فرموده بود که امروز کسی خواهد آمد که بزبان
شیطان سخن کند کافر در آید و غادر بیرون رود پس حطم بیرون آمد و شتران صدقه و آنچه یافت از مواشی مدینه غارت کرد
و در سالی که رسول الله صلی الله علیه و آله با اصحاب بعمره قضا توجه فرموده بودند چون به تنعیم رسیدند آواز تلبیه حجاج یمامه شنیدند
و حطم کندی را دیدند که شتران غارت برده را بقلادها آراسته برسم هدیه بکعبه میبرد صحابه خواستند تا شتران او را باز ستانند حضرت
فرمود که او هدی را تقلید کرده است این عمل از شما لایق نیست و آیت آمد که شعایر را مشکنید و حلال مکنید ماههای
حرام را بقتال و در وی و نه هدی را که نامزد کعبه باشد و نه خداوندان قلادها را از هدی و قلاده چیزی بود که در گردن چهارپایان
میکنند از پوست درختهای حرم یا غیر آن تا معلوم شود که هدی است و کسی تعرض نکند و نه قاصدان خانه محترم را که عازم زیارت
او باشند میطلبند قاصدان حرم افزونی از پرورده کار خویش اگر مومنانند زیادتی ثواب جویند از خدای تعالی یا روزی بسبب
تجارت و کفار نمیطلبند مگر روزی و میطلبند مومنان خوشنودی خدای و کافران اصلاح معیشت دنیا و در تبیان آورده
که رضوان حج است و چون از احرام بیرون آیید و حلال شوید پس شکار کنید اگر خواهید و بران ندارد شما را دشمنی گروهی از کفار
قریش برای آنکه باز داشتند شما را در حدیبیه از طواف مسجد حرام آنکه از حد در گذرید و بانتقام آن خواهید اخذ اموال ایشان
حرام کنید حکم این آیت بدین محل منسوخست مگر صید کردن در حالتی که از حرم بیرون آیند و کافران را بهدی و قلاید امان نیست
و گویند از سوره مایده هیچ چیز منسوخ نیست بلکه تخصیص کرده اند با آنکه این حکم ثابت است و قتی که کافران ابتدا بتعرض
و قتال نکنند و تخصیص بهتر از نسخ است و یاری کنید یکدیگر را بر نیکویی و احسان که متابعت امر الهی است یا پیروی طریقه
محمدی و پرهیزکاری و مخالفت هوا و یاری مکنید بر بدی که ترک فرمان و اهانت یا کفر و بر ستمکاران یا اتباع بدعت
و ملل باطله و بترسید از نافرمانی خدای تعالی بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبتست بر نافرمانی حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ
وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ
وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ
الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ
مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ حرام کرده شد بر شما مردار و آن جانوریست که روح او بی ذبح از بدن

او رفته باشد و او را نفس سایله باشد و خون روان و گوشت خوک با همه اجزای او از پیه و عظم و غیر آن و آنچه آواز برداشته
باشد یعنی یاد کرده باشد مر غیر خدا را نزدیک ذبح او مراد ذبیحه کفار است که بنام لات و عزی میکشند و دیگر حرام کرده شد
بر شما آنچه بفشردن گلو مرده باشد کافران گوسفند را خناق میکردند تا میمرد پس میخوردند و آنچه بچوب و سنگ زده باشند
تا مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده باشد و مرده و یا در چاه افتاده باشد و مرده و آنچه شاخ زده باشد دیگری او را و مرده و یا
آنچه او را خورده باشد درنده و مرده بود مگر آنچه دریابید شما از اینها ذبح او را و در و زنده که باشد و مرویست از امام ابی جعفر
محمد الباقر علیهما السلام و امام ابی عبد الله جعفر الصادق علیهما السلام که ادنی آنچه ذبح او را دریابند آنست که گوش یا دنب یا پای
خود را بجنباند یا چشم خود را حرکت دهد و دیگر حرامست آنچه ذبح کرده باشند بر سنگها که منصوبست در حوالی بیت الحرام و آن
سیصد و شصت سنگ بوده پیرامون حرم که اهل جاهلیت تعظیم آن بجای می آوردند و بران قربان میکردند و گفته اند
که مراد از نصب اصنام اند و برین تقدیر علی بمعنی لام باشد یعنی حرامست آنچه برای بت بکشند و آن نیز حرامست
که طلب قسمت کنید به تیرهای اقداح عرب را سه تیر بوده بی پر و پیکان که ازلام و اقداح میگفته اند و چون ایشان را مهمی
افتادی رجوع بانها کردندی و این تیرها در خریطه کرده بکسی که مجاور هبل بوده می سپردند بر یکی نوشته بود که امرنی ربی
و بر دیگری نهانی ربی و سیم که خالی بود از کتابت آنرا غفل گفتندی پس چون کسی عزم کاری کردی نزد مجاور هبل آمدی و هدیه
آوردی و او دست دران خریطه کردی سهمی بیرون آوردی اگر نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بران مهم اشتغال نمودی
و اگر نهانی ربی بودی یکسال ترک آن عمل کردی و اگر غفل نانوشته است بیرون آمدی باز رجوع بخریطه نمودی و علی بن ابراهیم
رحمه الله نقل کرده از صادقین علیهم السلام که آن ده تیر بوده هفت آن از برای انصبا معلومه و سه دیگر از برای انصبا
نبوده و نام آن هفت فذ بوده و توام و رقیب و حلس و نافس و مسبل و معلی فذ را یک سهم بوده و توام دو سهم
و رقیب سه سهم و حلس چهار سهم و نافس پنج سهم و مسبل شش سهم و معلی هفت سهم باقی سفیح و منیح و وغد میگفتند و اسمای
ایشان به ترتیب نظم آورده اند

عرب راست ده تیر هنگام میسر — بترتیب بشنو ز یاد دو عاقل
چو فذ است توام رقیب است ثالث — چه حلس است و نافس پس آنگاه مسبل
معلی است هفتم سفیح است هشتم — منیح است نهم دان و وغد است سافل

و بودند که گوشت آن
کشتنی و بازلام قسمت کردندی یعنی او را چند جزو می ساختند و جمع میکردند بر وی نام هر که ازان سهام بیرون آمد میدادند
و ثمن جزو را میدادند بکسی که از برای او غفل بیرون می آمد و این را ازلام بسیار بوده و برای هر کاری از نکاح و ختان و اختلاف
در نسب و غیر آن این استقسام و بیرون رفتن است از دایره اسلام زیرا که افتراست بر خدای تعالی اگر رب او را میخوانند
یا شرک اگر غیر او را میگویند امروز یعنی این زمان حاضر یا مراد روز جمعه است و عرفه که اتفاق افتاده بود بعد از عمره حجة
الوداع که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر ناقه عضبا سوار بود آنجا و سال دهم از هجرت بود که این آیت نازل شد و آنحضرت بعد از نزول
این آیت هشتاد و یک روز بزیست گویند که ابن عباس این آیت را میخواند و یهودی با وی بود یهودی گفت اگر بر ما این
آیت فرود می آمد در هر روزی که میبود ما آن روز را عید فرا میگرفتیم ابن عباس گفت این آیت هم نزول یافت در روزی
که دو عید بود یکی جمعه و یکی عرفه و این روز نا امید شدند کافران از ابطال دین شما که اسلام است یا از رجوع شما بدیشان پس
مترسید از فتنه ایشان و از من بترسید امروز کامل گردانیدم برای شما دین شما را که دیگر احکام او را رقم نسخ نخواهد بود و تمام

کردم

کردم بر شما نعمت خود را که هیچ گذارید امین و مطمئن که هیچ مشرک با شما هیچ نکند و اختیار کردم برای شما اسلام را دینی پاکیزه تر
از همه دینها و اما آنچه مرویست از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهم السلام آنست که این آیت نازل شد در غدیر خم بعد از نصب کردن
آنحضرت امیر المومنین را علیه السلام بخلافت در وقت معاودت از حجة الوداع و این آخر حکمیست که از جانب حق تعالی آمده و بعد ازین
حکمی نخواهد بود و ابی هارون عبدی از ابی سعید خدری روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نزول این آیت فرمود
که الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضای پروردگار برسالت من و ولایت علی ابن ابیطالب بعد از من و دیگر فرمود
هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار او را هر که او را دشمن دارد
و یاری ده هر که او را یاری دهد و فرو گذار هر که او را فرو گذارد و در تفسیر آیة یا ایها الرسول بلغ قصه نصب تمام گفته شود
ان شاء الله تعالی حق تعالی میفرماید که پس هر که بیچاره شود در گرسنگی و نایافت طعام و ازین محرمات که مذکور شد بخورد در حالتی
که مایل نباشد بسوی گناهی که بتلذذ بخورد یا زیاده از سد رمق تناول کند پس خدای تعالی آمرزگار است مر او را درین گناه مهربان
بود با کل این مقدار رخصت که داد آورده اند که عدی حاتم و زید خیل طایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله او را زید خیر نام نهاد و بخدمت
آنحضرت آمده گفتند یا رسول الله ما در جایی می باشیم که باستظهار سگان و مرغان شکاری مهمانداری میکنیم و سگان آل ذریح
و آل جزیره جانوران وحشی میگیرند و بعضی ازان جمله است که ما در می آییم و پیش از آنکه سگ هلاک کند ذبح میکنیم و بعضی آنست
که تا رسیدن ما سگ هلاک کرده است و حق سبحانه و تعالی فرموده که مردار حرامست حکم این چگونه بود آیت آمد که یسئلونک
ماذا احل لکم الطیبات و ما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله فکلوا
مما امسکن علیکم واذکروا اسم الله علیه واتقوا الله ان الله سریع الحساب از تو می پرسند

لهم قل احل

از مطاعم چه چیز حلال کرده اند برایشان بگو حلال کرده شد بر شما کشتارهای پاکیزه که بنام خدای تعالی ذبح کرده شود و دیگر حلالست
شکار آنچه تعلیم داده اید از شکار کنندگان خواه از سباع چون سگ و یوز و خواه از طیور چون چرخ و باز و جز آن لیکن اصحاب
امامیه رضوان الله علیهم صید جوارح را بر دو قسم ساخته اند یکی آنکه ذبح او را دریابند او حلال نیست مگر بتذکیه مطلقا و دیگر
آنکه ذبح او را در نیابند اگر مقتول سگ معلم است حلال است و الا نه و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود روایت نقل میکند
که ابو بکر حضرمی گفت که من سوال کردم از ابی عبد الله علیه السلام از صید باز و چرخ و یوز و پلنگ سگ که چه حال دارد فرمود که مخور آنچه ذبح
او را در نیافتی مگر صید سگ که کشته آنرا حلالست و این آیت را خواند و این صید حلال است در حالتی که شما حذاقت مرعی
داشته باشید در تعلیم ایشان می آموزانید شکاری را از آنچه خدای تعالی شما را آموخته است از طرق تادیب و تعلیم و آن شش
شرط حلالست اول آنکه کلب معلم باشد یعنی هرگاه صاحب سر دهد برود و چون بخواند باز آید دوم معتاد نباشد که آنچه صید کند
بخورد مگر بر سبیل ندرت سیم آنکه فرستنده مسلم باشد یا در حکم مسلم باشد چهارم قصد فرستادن سگ بکند پنجم در حال سر دادن
بگوید بسم الله و الله اکبر ششم صید زنده از چشم غایب نشود چه اگر غایب شود حیاة او مستقر بوده باشد بعد ازان او را مرده
یافته باشند حلال نیست پس بخورید پاک و حلال از آنچیزی که جوارح شکاری نگاه داشته اند برای شما و نخورده اند و یاد
کنید نام خدا را بر آنچیز که تعلیم داده اید در وقت ارسال او بجانب صید چنانچه گفته شد و بترسید از خدای تعالی در تناول آنچه حرام
کرده است بدرستی که خدای تعالی زود حسابست و از حلال و حرام سوال خواهد کرد الیوم احل لکم الطیبات

وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ یعنی در روز نزول
این آیت حلال کرده شد شما را ذبایح بر نام خدای تعالی و طعام آنها که ایشان را کتاب داده اند یعنی یهود و نصاری مراد ازین
طعام نزد امامیه حبوبات است و شبه آن از جامدات نه ذبایح و غیر آن که ایشان مباشرت نموده باشند برطوبت چه ایشان نجس اند
و طعام شما نیز ایشان را حلالست که اطعام کنید ایشان را و دیگر حلالست بر شما زنان آزاد و پارسا از آنها که گرویده اند و این
بر سبیل اولویت است و اگر نه امت مومنه نیز حلال است و دیگر زنان پارسا از آنها که ایشان را کتاب داده اند پیش از شما
این تخصیص یافته بنکاح متعه نه دوام چه کفارت شرطست در عقد دوام که ایمانست چون بدهید اجر ایشان را در حالتی که شما
بدان نکاح عفت و صلاح جوئید نه مجاهد باشید بزنا و نه فراگیرنده دوستان پنهانی و هر که کافر شود بانچه ایمان بدان واجب
باشد یا انکار شرایع اسلام کند از حلال و حرام پس بدرستی که باطل شد کردارهای او و او در آن سرای از جمله زیانکارانست
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ای گروه گرویدگان چون برخیزید زمانی که منتهی شود بنماز و شما محدث
باشید بشوئید رویهای خود را از منبت شعر تا منتهی زنخ در طول و آنچه انگشت بزرگ و میانین برسد در عرض و بشوئید
دستهای خود را پس بام فوق تا سر انگشتان و مرفق مفصل ذراع و عضد است و مسح کنید بعض از سرهای خود را مراد پیش
سر است آنمقدار که اطلاق مسح بران توان کرد و مسح کنید پایهای خود را از سر انگشتان تا بلندی پشت پا و اگر بمفصل ساق
و قدم برسد احوط است و ارجلکم بقرآت نصب عطف بر محل برؤسکم است و بقرات جر عطف بر لفظ و او اجماع اهل
البیت علیهم السلام برانست و ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام میفرموده که بگذرد بر مردی شصت سال هفتاد
سال که مقبول نباشد نزد حق سبحانه و تعالی نماز او گفت چرا چنین باشد فرمود زیرا که میشوید آنچه حق جل و علا امر فرموده
بمسح او و درین باب روایات بسیار است و ابن عباس از کیفیت وضو پرسید گفت دو شستن است و دو مسح کردن
و ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام در صفت وضوء پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده و شیخ سعید شهید قدس الله روحه در چهل
حدیث آورده که آنحضرت فرمود که آیا حکایت بکنم از برای شما وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله بعد ازان فرا گرفت
کفی را از آب پس ریخت آنرا بر روی مبارک خود پس ازان برداشت کفی دیگر از آب و ریخت بر دست راست خود بعد
ازان کفی دیگر فرا گرفت پس ریخت بر دست دیگرش پس مسح سر کرد و مسح هر دو قدم بعد ازان نهاد دست مبارک بر بلندی
پشت پای فرمود که این کعب است پس ازان ایما کرد بدست خود بزیر عصب عقب و فرمود که این طنبوبست یعنی
استخوان ساق و اگر باشید جنابت رسیده پس غسل کنید و اگر باشید بیماران و استعمال آب شما را ضرر کند یا در حال سفر

[illegible]

بشر

باشید بنا بر اغلب است یا بیاید از خلاجای یعنی محدث شوید یا مباشرت کنید بزنان پس نیابید آب را بعد از طلب چنانچه گذشت
پس تیمم کنید بخاک پاک و هر چیزی پاک که از جنس زمین باشد حتی سنگ پس مسح کنید رویها و دستهای خود را ازان خاک
بروجهی که در سوره نسا مذکور شد نمیخواهد خدای تعالی در آنچه فرض کرد از غسل و وضو و تیمم تا بر شما تنگ فرا گیرد و ولیکن میخواهد
تا شما را پاک گرداند از احداث یا از گناه چه وضو کفارت ذنوبست و تا تمام گرداند نعمت خود را بر شما با آنکه رخصت میکند
شما را در تیمم و تا باشد که شما شکر گوئید نعمتهای وی و در بحر الحقایق آورده که معنی آیت بزبان اهل اشارت آنست که چون
برخیزید از خواب غفلت و متوجه نمازی که معراج شماست در رجوع بمقام قرب پس رویهای خود را که بدان توجه بدنیا
کرده اید بشوئید باب توبه و استغفار و دستها را پاک سازید از تمسک بعلایق دارین و تعلق بما فی الکونین و مسح کنید
سرها را یعنی بذل کنید نفسها را در راه حق و پایها را از طین طینت و قیام با نانیت بشوئید و اگر شما را جنابت رسیده از آسیب
التفات بغیر ما پس پاک سازید نفوس را از معاصی و دلها از رویت طاعات و اسرار را از ملاحظه اغیار و ارواح را از آرایش
بغیر ما و خود را از لوث وجود که آلوده اید ازان کثیف تر نیست وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي
وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و یاد کنید نعمتهای
خدا را که انعام کرده بر شما باسلام و شرایع و آنکه پیمان بست بان یعنی عهدی که خدای بسته است با شما در روز الست
یا میثاقی که در لیلة العقبه با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بستید و بر سمع و طاعت بیعت کردید چون گفتید شنودیم قول
ترا و فرمان بردیم امر ترا و گفته اند مراد بیعت رضوانست که در تحت شجره واقع شده در عام حدیبیه و ذکر این هر دو بیعت
در محلش مذکور خواهد شد انشاء الله و بترسید از حق سبحانه و تعالی و تقدس در فراموشی نعمت و شکستن پیمان بدرستی
که خداوند تبارک و تعالی داناست بانچه در سینها ممکن باشد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ
بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ای گروه مومنان باشید قیام کننده گان برای خدای گواهان براستی و بران ندارد شما را
دشمنی قومی از مشرکان برای آنکه عدل نکنید در باب ایشان و نقض عهد ایشان کنید عدل کنید که عدل نزدیکتر است
بپرهیزکاری و چون عدل با کفار بمرتبه تقوی اقربست قیاس باید کرد که عدل با مومنان در چه مقام خواهد بود و بترسید
از خدای تعالی در ظلم و ستمکاری بدرستی که خدای تعالی داناست بانچه میکنید از عدل و ظلم وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ وعده کرده است خدای آنکسانی را که ایمان آوردند
و عملهای ستوده کردند وعده اینست که مر ایشان راست آمرزش گناه و مزدی بزرگ از فضل اله وَالَّذِينَ كَفَرُوا
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند قرآن را آن گروه و اصحاب دوزخ
یعنی مجاوران دوزخ آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در غزوه غطفان بحرب جمعی از محارب بنی ثعلبه توجه
نمود و ایشان خبر یافته با مهتر خود که او را دعثور بن حارث میگفتند بکوهها متحصن شدند لشکر اسلام را میدیدند
وقتی که باران باریده بود و آنحضرت از لشکریان دور تر در پای درخت تکیه کرده و جامهای تر بر درخت افکنده اعراب
مشاهده کرده مهین خود را گفتند در باب که محمد تنها در پای آن درخت تکیه فرموده و یارانش از وی دورند درین محل

بر و دست میتوان یافت دعثور با شمشیر کشیده بیامد و کفت من یمنعک الیوم منی کیست که ترا حمایت کند و شر مرا
از تو کفایت کند انحضرت فرمود که الله تعالی شر ترا منع کند که مانع و کافیست فی الحال جبرئیل عم بر سینه دعثور زد چنانکه
شمشیر از دستش بیفتاد و سید عالم صلی الله علیه و آله آنرا برداشته بر سر وی رفت و کفت که من یمنعک منی آن مرد کفت
که هیچ کس ترا از من منع نتواند کرد پس کلمه شهادت بکفت و میان قوم باز رفت و ایشانرا باسلام دعوت کرد این
آیت فرود آمد که یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم اذ هم قوم ان یبسطوا
الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم واتقوا الله وعلی الله فلیتوکل المؤمنون ای کروه
کرویدکان یاد کنید نعمت خدایرا که بشما ارزانی فرموده چون قصد کردند قومی یعنی دعثور و متابعان او آنکه بکشایند
دستهای خود را بقتل و هلاک شما پس خدای تعالی باز داشت دستهای ایشانرا از شما و مضرت ایشانرا از شما بکردانید
و بعضی برانند که نزول آیت در قصه بنی نضیر است که قصد انحضرت کردند وقتی که بحصار ایشان رفته بود جهت دیت
عامران و شرح این قصه در سوره حشر خواهد بود و بترسید از کفران نعمتها بر خدای باید که توکل کنند مومنان که رساننده
خیر و راننده شر از ایشانست ولقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشر
نقیبا و هر آینه که فرا کرفت خدای تعالی پیمان بنی اسرائیل را در موافقت موسی عم و محاربه با جباران و برانکیختیم
از ایشان دوازده مهتر هر یکی از سبطی تا تفتیش احوال قوم خود کنند یا پیشوایان یعنی کفیل وفای قوم خود شوند بدان
پیمان و صورت این قصه بر وجه اختصار چنانست که حق سبحانه و تعالی وعده داده بود موسی را عم که ارض مقدسه
یعنی ایلیا و اریحا یا همه ولایت شام به بنی اسرائیل ارزانی دارد و این مواضع دران وقت ساکن جباران بود
و ایشانرا عمالقه میکفتند مردمان بلند و توانا بودند از بقیه قوم عاد چون لشکر فرعون غرق شدند و مصر بر بنی اسرائیل
مستخلص شد و فرمان الهی در رسید که بارض مقدسه روید که هزار دیه دارد و هر دیهی هزار باغست و جهاد کنید با جباران
موسی عم دوازده نقیب از لشکر اختیار کرد که هر یک کافل مهمات سبطی باشند با قوم خود تا نزدیک اریحا رفتند و نقبا
بتجسس احوال و اخبار عمالقه فرستادند ایشان با یکی از جباران ملاقات کردند که او را عوج یا عوج بن عناق
میکفتند درازی قد او سه هزار و سیصد و سی و سه کز و عصای موسی عم که ده کز بود بمقدار قد موسی بکعب پای عوج نرسید
و عمر او سه هزار سال بود و باقی عادیان نیز قدهای بلند داشتند و در بعضی تفاسیر آورده اند که از هشتصد کز بود تا
هشتاد کز پس بباغی ایشانرا دیدند یک خوشه انکور بمقدار بود که هیچ کس بر نتوانستی داشت و پنج نفر از یک
نیم پوست انار شان میکنجید در تفسیر نیشابوری آورده که عوج ایشانرا با میوه چند که در باغ چیده بود در یک آستین
نهاد و ایشانرا آورد در پیش ملک خود از آستین ریخت ملک کفت دیدید و مشاهده کردید باز کردید و خبر رسانید
پس نقبا باز کشتند با یکدیکر کفتند که بنی اسرائیل را از حال این قوم خبر نتوان داد که خوف بر ایشان مستولی کشته
چه ممکن است که نافرمانی کرده بمصر باز کردند پس عهد کردند که اخبار ایشانرا پنهان دارند و ایشانرا بر جنک این قوم رغبت
نمایند پس بلشکرکاه آمده موسی و هارون را علیهما السلام از حقیقت حال خبر دادند و ده نقیب بد دلی کرده
با قوم خود صفت جباران بر وجهی که دیده بودند در میان آوردند و دو نقیب که یوشع بن نون بن افراهیم بن یوسف

بود و کالب بن یوفنا از سبط یهودا بر عهد و قرار خود باستادند و تفرقه در میان بنی اسرائیل افتاد و اضطراب در ایشان
بدید آمد که ما با این جباران چکونه جنک کنیم وقال الله انی معکم لئن اقمتم الصلوة وآتیتم الزکوة
وآمنتم برسلی وعزرتموهم واقرضتم الله قرضا حسنا لاکفرن عنکم سیئاتکم
ولادخلنکم جنات تجری من تحتها الانهار فمن کفر بعد ذلک منکم فقد ضل
سواء السبیل وکفت خدای تعالی من با شمایم بنصرت دادن شما بر دشمنان و دیکر کفت بخدای اکر بپای داری نماز را
بشرایط آن و بدهید زکوة را با رباب استحقاق و تصدیق کنید پیغمبران مرا و تقویت ایشانرا بتعظیم امر ایشان بجای آرید
قرض دهید خدایرا یعنی نفقه کنید در راه او نفقه دادنی نیک هر آینه از شما در کذرانم کناهان شما را و هر آینه در آورم شما را
به بوستانهای که جاریست زیر درختان آن جویها پس هر که کافر شود بعد ازین شرط موکد از شما پس هر آینه کم کرده است
راه راست را امیر المومنین صلواة الله علیه فرموده که یمین و شمال مظلاتست و طریق وسطی جاده است بنی اسرائیل
برین عهد وفا نکردند حق سبحانه و تعالی فرمود که فبما نقضهم میثاقهم لعناهم وجعلنا قلوبهم قاسیة
یحرفون الکلم عن مواضعه ونسوا حظا مما ذکروا به ولا تزال تطلع علی خائنة
منهم الا قلیلا منهم فاعف عنهم واصفح ان الله یحب المحسنین پس شکستند ایشان پیمان خود را
براندیم ایشان را از رحمت خود یا مسخ کردانیدیم یا خواری جزیه بر ایشان وضع کردیم و کردانیدیم دلهای ایشانرا سخت
بمثابه که تاثر نشود از مشاهده آیات و استماع تخویفات یعنی لطف و توفیق از ایشان برداشتیم میکردانند سخنان
توریة را یا نعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از جایکاه آن یعنی صفت دیکر بجای صفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وضع
میکنند یا کلمات توریة را با ماول میسازند بتاویلات فاسده و ترک کردند بهره تمام را از آنچه پند داده شده بودند بدان
در توریة از متابعت پیغمبر آخر الزمان و همیشه هستی تو که مطلع میشوی بر خیانتی از جهودان مکر اندکی از ایشان
که خیانت نمیکنند چون ابن سلام و اصحاب او پس در کذر از ایشان اکر توبه کنند و ایمان آرند و روی بکردان از آزار
ایشان اکر التزام بدیه نمایند و کفته اند مطلق عفو و صفح بآیه السیف منسوخست بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد
نیکوکاران را ومن الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم فنسوا حظا مما ذکروا به
فاغرینا بینهم العداوة والبغضاء الی یوم القیمة وسوف ینبئهم الله بما کانوا یصنعون
و از آنان که کفتند بدرستی که ما ترسایانیم خود را بجهة نصرة کفتند نسبت دادند به نجران یا ناصره که عیسی عم دران میبود
یا انکه کفتند نحن انصار الله و بهمقدار از ایشان کرفتیم پیمان ایشانرا بتوحید و اقرار بنبوت مسیح و جمیع پیغمبران و دیکر آنکه
از جهودان نیز کرفته بودیم پس ایشان نیز ترک کردند بهره وافی از آنچه بدان پند داده شده بودند در انجیل از روی کار
فارقلیط که احمد مرسل است صلی الله علیه و آله پس برانکیختیم بشومی پیمان شکنی میان ترسایان دشمنی ظاهر و بعضی نهان
در دل تا روز رستخیز و انچنانست که نصاری سه فرقه اند نسطوریه که میکویند عیسی ابن الله و یعقوبیه میکویند ان الله
هو المسیح ابن مریم و ملکانیه که اهل روم اند میکویند که ان الله ثالث ثلاثة مر ایشان دشمن یکدیکرند و بعضی مفسران
برانند که دشمنی انکیختیم میان یهود و ایشان روز باشد که باکا ماند و خبر دهد خدای تعالی ایشانرا بانچه ایشان میکنند

و انکه واضح بکویت این مذاهب ثلاثه نوشته جعی ... شد که این سه مذاهب باطل کرد نسطو ... و مار یعقوب ... و ملکانیه ... باشند بعد از ... بولس ... بر ... سوره یس مسطور است

جزا دادن بجزا و مکافات خواهد بود و یا وقتی که صاحب الامر ظاهر شود عم و عیسی عم فرود آید و بر ایشان ظاهر سازند که ایشان
بر طریق باطل بوده اند از آبا و ابنا یَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ
تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ای جهودان
و ترسایان بدرستی که آمد بشما فرستاده ما که روشن میکرداند برای شما بسیاری از آنچه هستید که پنهان میداشتید از توریة
چون نعت محمد صلی الله علیه و آله و آیت رجم و از انجیل چون بشارت عیسی باحمد عم و در میگذرد از بسیاری مخفیات شما و خبر
نمیدهد بآنچه هیچ مهم دینا بدان وابسته نیست نقل است که یهودی بانحضرت گفت که کدام است آن کثیر که از آن عفو کردی
حضرت از او اعراض کرد دوم و سیم نوبت مبالغه کرد حضرت روی مبارک از وی کردانید قصد یهودان بود که مناقضه
از وی ظاهر شود بزرگ عفو چون در جواب خود سه کرت جز اعراض چیزی مشاهده نکرد بصدق انحضرت متیقن شده فی الحال
ایمان آورد بدرستی که آمد بشما از نزدیک خدای تعالی روشنائی که دفع کننده ظلمت ضلالت است و کتابی روشن کننده
و بخود روشن گفته اند نور حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله در بحر الحقایق آورده که وجه تسمیه انحضرت بنور آنست
که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی بنور کرم از ظلمت کده عدم بیرون آورده نور وی بود که اول ما خلق الله تعالی نوری بعد از آن
عالم را برای ظهور نور او موجود کردانید و بحکم انا و علی من نور واحد پس عالم نور طفیل ایشان باشد یَهْدِي بِهِ اللَّهُ
مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ
إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ راه مینماید خدای تعالی بدین نور یا کتاب آنرا که پیروی خشنودی آن میکند بطلب راههای
سلامت از عذاب که آن راه حقیقت یا سبل دار السلام که طریق بهشت است و بیرون می آرد ایشانرا از تاریکی کفر
یا شک یا جهل بروشنائی ایمان یا یقین یا علم بارادت و توفیق حق تعالی و راه مینماید ایشانرا براه راست که نزدیکترین
راههاست بحق لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ
شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که کافر شدند آنانکه گفتند بدرستی
که الله او مسیح است پسر مریم قایل این قول از فرق نصاری یعقوبیه اند چنانچه گذشت و بطلان قول ایشان همین
که میگویند که پسر مریم خداست نعوذ بالله ظاهر است چه مادر مقدم است بر ولد پس ولد حادث باشد و حادث الوهیت را
نشاید و دیگر آنکه مادر اکبر است و ولد اصغر وجه دوم است که اصغر از اکبر باشد بگو پس کیست که مالک باشد و منع کند
از ارادت خدای تعالی چیزی را یعنی کسی مانع نتواند شد اگر خواهد خدای تعالی آنکه هلاک کند عیسی بن مریم و مادر او را
و آنها را که بر روی زمین اند همه یعنی مسیح و مادر او مقهور اند و قابل فنا چون سایر ممکنات و چنین کس خدا را نشاید
و مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها و آنچه در میان ایشانست می آفریند هرچه میخواهد قادر علی الاطلاق اوست
بی اصل و ماده می آفریند چون آسمان و زمین و خلق میکند از ماده و اصلی چنانچه ما بینهما و انشا میکند از اصلی که جنس
نیست چون آدم از خاک و از اصلی که جنس است والدین یا از مرد بی زن چون حوا یا از زن بی مرد چون عیسی و خدای
بر همه چیزی تواناست وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ

بذنوبکم

بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و گفتند جهودان و ترسایان که پسران خدایم و او مارا چون پدر است در مهربانی و رافت
و ما او را چون پسریم در قرب و منزلت آورده اند که در توریة با ایشان خطاب کرده که ابنا احبار ایشان خوانده که ابنا
ابکاری و در کلمات انجیل است که اِنی ذاهب الی ابی و ابیکم و دیگر گفته اند دوستان
خدایم بگو پس چرا عذاب میکند شمارا بگناهان شما و آن عذاب در دنیا بقتل است و اسر و در آخرت بسخن ایشان در دوزخ
ایاما معدودات پس اگر پسر میبودید شمارا عذاب نمیکرد زیرا که پدر رنج پسر نخواهد درین مرتبه و دوست نیز عذاب دوست
نمیخواهد پس شما نه پسرید و نه دوست بلکه شما آفریدگانید از آنها که خدای تعالی آفریده است همچون سایر بنی آدم بر بدی و نیکی
پاداشت خواهید یافت می آمرزد خدای هر کرا که خواهد و آنها اهل ایمانند عذاب میکند هر کرا میخواهد و آنها مشرکانند و مر
خدایراست پادشاهی آسمان و زمین و حکم فرمودن در آن و درین و آنچه میان اینها باشد و بسوی اوست بازگشت همه
يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا
مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ای یهود و نصاری بدرستی
که آمد بشما فرستاده ما یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله که روشن میکرداند برای شما راه حق را بر انقطاع از وحی و فطور از
ارسال رسل تا نگوئید شما که نیامد بما مژده دهنده و نه بیم کننده پس آمد بشما بشارت دهنده مومنان بکرامت و ترساننده
کافران بعذاب قیامت و خدای تعالی بر همه چیز قادر است اگر خواهد رسولان پی در پی بفرستد چنانچه در مدت هزار و
هفتصد سال که میان موسی و عیسی علیهم السلام بود هزار پیغمبر فرستاد و اگر خواهد فترت و انقطاع بار سال رسل راه
دهد چنانچه در مدت شش صد سال که میان عیسی و محمد علیه السلام بود چهار پیغمبر فرستاد از بنی اسرائیل و خالدبن سنان
از عرب و درین آیت منت مینهد بر بندگان در وقتی که آثار وحی مندرس و اخبار رسالت منقطع بود من بشما بشیر
و نذیر فرستادم وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ
أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ و یاد کن که چون گفت موسی علیه السلم
مر قوم خود که بنی اسرائیل بودند ای قوم من یاد کنید نعمت خدایرا که فایض است بر شما چون کردانید در میان شما
بعضی پیغمبران تا شمارا راه نماید و در هیچ امت آن مقدار مبعوث نبودند که در بنی اسرائیل کردانید شمارا پادشاهان یعنی مملوک
فرعونیان بودید حالا مالک نفس خودید یا منازل شما وسیع است و در او آب جاری است چون منازل ملوک و خادمان
و ملازمان دارید و بداد شمارا از من و سلوی و سایه ابر و شکافتن بحر و پیغمبران در میان شما آنچه نداده کسی را
از عالمیان زمان شما يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ
فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ای گروه من در آیید بزمین پاک کرده شده که ولایت شام است یا طور و حوالی آن یا فلسطین
و بعضی اردن و اصح آنست که اریحا و ایلیا که حالا بیت المقدس است آن زمین که خدای نوشته است در لوح محفوظ
که مساکن شما باشد بشرط جهاد با جبابره و چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند بسخن نقبای خود و میگفتند اگر ما را امر کرده
باشد بمصر باز میکردیم موسی عم گفت و باز مکردید بهمان راه که آمده اید اگر چنین کنید و باز گردید زیان زده گان باشید

در دنیا از ثواب جهاد و در آخرت از کرامات رب العباد قالوا یا موسی ان فیها قوما جبارین وانا لن ندخلها
حتی یخرجوا منها فان یخرجوا منها فانا داخلون ایشان گفتند ای موسی بدرستی که در ارض مقدسه
گروهی اند متغلب و با قوت شوکت که مقاومت با ایشان میسر نیست و ما در نمی آییم در ان جهت جنگ تا وقتی که بیرون
آیند ایشان پس اگر بیرون آیند از انجا بی جنگ ولایت را تسلیم ما کنند پس ما در آیندگان در ان قال رجلان من
الذین یخافون انعم الله علیهما ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون وعلی الله
فتوکلوا ان کنتم مؤمنین گفتند دو مرد از انانکه میترسیدند از خدا و انعام کرده خدای تعالی بر ایشان بایمان
وثبات وعهد و پیمان و ایشان یوشع و کالب بودند که با بنی اسرائیل گفتند در آیید بر جباران از باب قریه ایشان یعنی
وایشانرا در رهگذر تنگ گیرید و بصحرا مگذارید پس چون در آیید اران در برین وجه که گفته شد پس بدرستی که شما غالبید و غلبه
کنندگان بر ایشان زیرا که ایشان جسمی چند اند بی دل و تن آوار اند بی حاصل این سخن بالهام الهی دانسته بودند
یا باخبار موسی ع و بر خدای تعالی توکل کنید درین حرب اگر هستید باور دارندگان مر وعده حق را قالوا یا موسی
انا لن ندخلها ابدا ما داموا فیها فاذهب انت وربک فقاتلا انا ههنا قاعدون گفتند ای موسی (بدرستی)
ما هرگز در نمی آییم بدین ولایت مادام که ایشان درین موضع اند و تو سخن دو کس را تصدیق میکنی و سخن ده کس را
باور نمیداری پس برو تو و پروردگار تو پس جنگ کنید بدرستی که ما اینجا نشسته ایم درین سخن خوار داشت کردند با خدا
و رسول از روی جهل و نادانی و گفته اند مراد از رب هرون بوده و رب بمعنی سید است پس بسن و بزرگ از او بزرگتر
بود سید گفتند و کلمه قاتلا مؤید این قولست قال رب انی لا املک الا نفسی واخی فافرق بیننا وبین
القوم الفاسقین گفت موسی که ای پروردگار من مالک نیستم مگر نفس خود را و برادر خود را پس جدایی افکن
میان ما و میان این گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان قال فانها محرمة علیهم اربعین سنة
یتیهون فی الارض فلا تأس علی القوم الفاسقین وگفت خدای تعالی پس بدرستی که ارض مقدسه
حرامست بر ایشان نه در آیند در ان و نه مالک شوند بران بسبب نافرمانی چهل سال سرگردان و متحیر میروند در زمین
نصف
تیه که شش فرسخ است پس قوم موسی چهل سال درین مقدار زمین سرگردان بودند هر صباح عزیمت سفر کردندی
و تا شب براه رفتندی و شب همانجا بودندی که بامداد از انجا رحلت کرده بودندی قولی آنست که بعد از چهل سال
موسی ع با بعضی از بنی اسرائیل که مانده بودند برفت و اریحا را بگشاد و مدتی انجا بود و قولی آنست که موسی و هرون
در تیه وفات کردند و اصح این قولست اما قایلان اول گویند که سرگردانی بنی اسرائیل آن بود که بسبب نافرمانی معذب
باشند بهر یک روزی که گوساله پرستی کرده بودند یکسال در تیه عقوبت بکشند و این بر موسی و هرون روا نیست قایلان
دوم گویند که حق سبحانه و تعالی این عذاب از ایشان برداشته بود و آسان گردانیده چنانچه عذاب آتش از ابراهیم علیه السلم
برداشت و موسی و هرون علیهما السلم هر دو در تیه وفات کردند و هرون یکسال پیش از وی وفات کرد و موسی را
صد و بیست سال عمر بود و وفاتش در زمان افریدون منوچهر بود و عمر یوشع صد و بیست و شش سال بود و دو ماه
بعد از وفات موسی یوشع با اهل اولاد تیه که جوانان توانا بودند چه اکثر اهل تیه مرده بودند رفته و ولایت ایلیا و اریحا

کشند

کشند و جباران را بر انداختند و حق تعالی او را پیروزی داد و بعد از موسی بیست و هفت سال بزیست و بر بنی اسرائیل حکم بود و در اخبار
آمده که چون موسی بر قوم دعا گفت حکم شد که چهل سال سرگردان باشند موسی ازان پشیمان شد وحی آمد از حق سبحانه و تعالی بوی خطاب
کرد که چون حکم کردیم بتحیر و سرگردانی ایشان پس اندوهناک مباش بر گروه فاسقان و در تبیان گفته که خطاب بحضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله کرده میفرماید که قوم موسی مدتی سرگشته بودند تو بر ایشان اندوه مخور که بسبب فسق و نافرمانی سزاوار نفرین
موسی علیه السلام بودند واتل علیهم نبأ ابنی آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم یتقبل من
الآخر قال لاقتلنک قال انما یتقبل الله من المتقین وبخوان بر اهل کتاب خبر دو پسر آدم را که از صلب او
بودند قابیل و هابیل خوانده بدرستی و راستی و خبر ایشان بر سبیل اجمال آنست که حوا بیست نوبت از آدم حامله بوده و در هر نوبت
ازرحما پانصد بطن آورد و بهر بطنی پسری و دختری می آورد و چون بزرگ میشدند آدم جاریه یک بطن را بغلام بطن دیگر میداد
و از بطن اول قابیل متولد شد با خواهرش که اقلیما نام داشت در غایت حسن بود و بطن دوم هابیل را زاد با تواسش که لبودا
میگفتند و اینچنان جمالی نداشت چون ببلوغ رسیدند آدم ع لبودا را بقابیل نامزد کرد و اقلیما را بهابیل قابیل ازین حکم
ابا نموده گفت که خواهر من اجمل است و با من در رحم بوده و او بمن اولی تر است آدم ع فرمود که حکم خدای برینجمله صدور
یافته مرا درین چه اختیار است قابیل مسلم نداشت و گفت که تو هابیل را پیش از من دوست میداری لاجرم آنچه خوبرو تر
است بوی میدهی فرمود که اگر سخن من باور نمیکنی هر یک از شما قربانی کنید تا بچه توانید قربان هر که قبول کرد اقلیما ازان
او باشد حق تعالی ازین خبر داد که چون قربانی کردند یعنی تقرب جستند هر یک از ایشان بقربانی خود هابیل که سفند دار بود بره
فربه که بغایت دوست میداشت بیاورد و بر سر کوهی نهاد و نیت کرد که اگر قربان من قبول نکرده ترک اقلیما کنم و قابیل
صاحب زرع بود دسته گندم دانه بیاورد و در همان موضع نهاد با خود گفت که اگر این قربانی قبول شود و اگر نه من دست از خواهر
خود باز ندارم پس قبول شد قربانی یکی از ایشان که هابیل بود بدان نشان بود که آتشی سفیدی بی دود از آسمان فرود آمد و گوسفند را
بخورد و مقبول نشد از دیگری که قابیل بود و آتش از قربانی او درگذشت و بخوردن او مبادرت ننمود قابیل آتش خشم باشتعال
در آمده و در حسد دیده بصیرت او را تیره کرد گفت هابیل را که بخدای که بکشم ترا بر آنکه قربانی تو قبول شد و ازان من مردود هابیل
گفت جز این نیست که قبول میکند خدای تعالی از پرهیزکاران که در قربان نیت خود را خالص ساخته اند لئن بسطت الی یدک
لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انی اخاف الله رب العالمین اگر بگشایی و دراز کنی بسوی
من دست خود را تا مرا بکشی من باری نیستم دراز کننده دست خود را بسوی تو تا ترا بکشم بدرستی که من میترسم از خدای تعالی
که پروردگار عالمیانست با وجود آنکه هابیل از قابیل بقوت تر بود و شوکت تمام تسلیم شد مر قتل را از ترس خدای تعالی
که قتل ناحق بکند و گویند که دران وقت مدافعه مباح نبوده بران صبر میبایست کردن تا خدای تعالی انتقام کشد انی ارید
ان تبوء باثمی واثمک فتکون من اصحاب النار وذلک جزاء الظالمین پس گفت من میخواهم اگر
باز گردی تو بعقوبت گناه در قتل من و به پاداش گناه تو که آن سبب رد قربانی بود و این اراده از هابیل موافق حکم
خدای بود پس باشی تو بسبب این دو گناه از طارمان دوزخ و اینست پاداش ستمکاران که قتل ناحق کنند فطوعت له
نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین پس آسان کرد بر قابیل و یاری داد مر او را نفس او در کشتن

برادر وندانست که او را چون بکشد ابلیس بشکل بشری بر وی متمثل شد مرغی در دست گرفت پس سر آن مرغ را بر سنگی نهاد و سنگی دیگر بر سر وی زد تا کوفته شد و بمرد قابیل نیز خبر کرد تا هابیل را در خواب یافت سر بر سنگی نهاده بکشت او را بآن سنگ بر سر او زد تا مغزش پریشان شد پس گشت از زیانکاران در دین باآنکه تقیه عمر مطرود و مردود بود و در آخرت خود را نصف عذاب دوزخ مر او را خواهد بود چنانچه ثعلبی در تفسیر خود آورده پس قابیل ندانست که با وی چو می باید کرد او را در جای پیچید و چهل روز در پشت گرفته بود و هر طرف میرفت و ابن عباس فرموده که یکسال میکشیدش بوی گرفته و سباع و طیور بر قابیل غلبه کردند که هر وقت بیفکند بخورند قابیل بر تنگ آمد فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ پس برانگیخت خدای تعالی زاغی را که می کاوید زمین را بمنقار و هر دو پای خود تا حفره پیدا کرد و آن عمل بسبب آن بود تا بنماید قابیل را که چگونه بپوشد جثه برادر خود را آورده اند که زاغ حفره کرد و زاغی مرده بیاورد و در آن حفره نهاد و خاک بر آن می پاشید تا پوشیده گشت گفت قابیل که وای بر من آیا عاجز شدم از آنکه باشم مانند این زاغ درین عمل پس بپوشم تن برادر خود را آنکه قابیل بهمین طریق هابیل را بر خاک کرد پس گشت از پشیمانان شده کان بر آنکه کشید او را میکشید و گویند ندامت او بر آن بود که پدر و مادر از و تبرا کردند و تمام جسد او سیاه شد و ندامت بشنید که کن خائفا ابدا بعد از آن قابیل هر کرا میدید میترسید که تا که او را بکشد عاقبت بدست پسر نابینای خود کشته شد و طبرسی رحمه الله از ابن عباس رضوان الله علیهما روایت میکند که چون قابیل هابیل را کشت درختها پرشوک خارشد و طعم مزه کردانید و فواکه و میوه ها ترش و بی طعم شدند و آبها تلخ گشت و زمین تیرگی پیدا کرد آدم که بزیارت بیت الله رفته بود دانست که حادثه روی نموده چون بازگشت بهند و این خبر شنید پریشان گشت و یکسال حزین و غمگین بود که کسی او را خندان ندید و این را فرمود بیت
تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَمَنْ عَلَيْهَا ٭ فَوَجْهُ الْأَرْضِ مُغْبَرٌّ قَبِيحٌ ٭ تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي طَعْمٍ وَلَوْنٍ ٭ وَقَلَّ بَشَاشَةُ الْوَجْهِ الصَّبِيحِ
و گویند که چون از عمر آدم صد و سی سال بگذشت و آن بعد از قتل هابیل به پنج سال بود و شیث از و و حوا بوجود آمد و معنی او هبة الله است که خلفی بود از هابیل و وصی و ولی عهد آدم بود و قابیل چون مردود پدر شد بیمن افتاد و شیطان او را بآتش پرستی دلالت کرد بآنکه آتش قربانی هابیل را خورد بسبب آن بود که او پرستش میکرد و باین شبهه آتش پرست شد و فرزندان او بنای اشتغال داشتند و آتش پرستی و بت پرستی میکردند تا در طوفان نوح علیه السلام همه غرق شدند و نسل شیث باقی ماندند مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ بسبب این قتل نوشتیم و حکم کردیم بر بنی اسرائیل را آنکه هر کس بکشد کسی را بی آنکه او کسی را کشته باشد و برو قصاص لازم شده یا بی آنکه او فسادی کرده باشد در زمین یعنی قطع طریق یا ردت یا زنا بشرط احصان پس همچنان باشد که همه مردمان را کشته باشد از آن حیثیت که هتک حرمت دما کرده و مردم را دلیر ساخته یا آنکه قتل واحد و جمیع یکیست در استجلاب غضب الهی یا معنی او عظم وزر و اثم است یا گوییا همه کس را کشته نزد مقتول یا آنکه واجبست بر و از قتل خود مثل آنچه واجب بود بر و اگر همه مردم را میکشت و هر که سبب بقای حیات کسی شود بعفو از قصاص یا منع از قتل

بازماندن از مهالک پس همچنان باشد که سبب زندگی همه مردمان شده باشد نزد مستنقذ یا آنکه کسی که یکی را رهانید از سوختن و غرق شدن و غیر ذلک اجر او مثل اجر کسیست که همه مردمان را سبب زندگی شده و مقصود ازین کلام ترهیب و تهویل شان قتل است و ترغیب و تحریص در حمایت نفوس و الا تشبیه حقیقی را وجهی نیست چه او منافی حس و عقل و عدل است و هر آینه آمد بسوی بنی اسرائیل فرستادگان ما بمعجزهای روشن و با آیتهای واضح پس بدرستی که بسیاری از ایشان بعد از ارسال رسل و انزال آیات در زمین از اسراف کنندگان بودند یعنی متجاوز از حد اعتدال یا مسرف در قتل یا گذشته از حد و اوامر و نواهی آورده اند که در سال ششم از هجرت جماعتی از عرینه بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمدند و بشرف اسلام مشرف گشته ملازمت آنحضرت اختیار کردند هوای مدینه با مزاج ایشان چندان موافقتی نداشت بیمار شدند و صورت حال ایشان بعرض رسید حضرت ایشان را بمیان شتران شیردار که نزدیک جبل العیر بود فرستاد و چند روز در آن موضع بسر برده شیر و بول شتر می آشامیدند تا مرض ایشان بصحت مبدل گشت صباحی اتفاق کردند با نزده شتر خاصه آنحضرت را راندند و روی بقبیله خود نهادند یسار که مولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود با چند نفر از عقب آن مردم رفت و بدیشان رسیده مقاتله کردند یسار را گرفته دست و پای وی ببریدند و خار بر چشم و زبان میزدند تا شهید شد و حضرت ازین حال وقوف یافته کرز بن جابر را با بیست سوار از عقب ایشان فرستاد و او همه را بگرفت و دست و گردن بربسته نزد حضرت آورد حق تعالی این آیت فرستاد إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ جز این نیست که هست جزای آنانکه حرب کنند با دوستان خدا و رسول او و بشتابند در زمین از برای فساد این کسی چنین را محارب میگویند و مراد بمحارب کسیست که تجرد سازد سلاح را از جهت ترسانیدن مردمان در بحر یا بر روز یا شب ضعیف یا قوی ذکر یا انثی و داخلست درین قاطع طریق و غارت کرد قاصد مال و بضع و اختلاف در حد او شیخ مفید رحمه الله بر تخییر رفته بجهت ظاهر آیت چه مجاز و اختیار خلاف اصل است و میگویم مخیر است امام میان اقسام اربعه بر هر گونه فعل که از و صادر شده باشد از قتل و اخذ مال و جرح و اخافت برین تقدیر زنده بر دار باید کشید و این قول اولی است و شیخ رحمه الله بر ترتیب و تفصیل رفته بروایت عبدالله مدائنی که از ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده که بکشند ایشان را اگر کسی را کشته باشند و مال نبرده و اگر ولی مقتول عفو کند برای حد باید کشت یا بر دار کشند اگر کشته باشند و مال برده بعد از استرداد مال یا ببرند دستها و پایهای ایشان را بر خلاف یعنی دست راست و پای چپ اگر مال گرفته باشند و نکشته یا برانند ایشان را از زمین یعنی از شهری بشهری بدان حیثیت که بواسطه عدم معامله و مکالمه در هیچ موضعی قرار نتوانند گرفت اگر قتل و غارت نکرده باشند اما تخویف نموده باشند آورده اند که پس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بفرمود تا دست و پای ایشان را قطع کردند و میل در چشم ایشان کشیدند و آنگاه ایشان را مصلوب ساختند این حدود که مذکور شد برای ایشان خواری و رسواییست در دنیا و مر ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ بجهت گناه ایشان إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ این استثنا از حقوق اللهی است اما حق آدمی از قتل و جرح و مال ساقط نشود مگر قصاص و اداء اخواه مال موجود باشد بعینه یا بتلف آمده باشد آنگاه قیمت لازم شود و تقیید توبه ببودن او پیش از قدرت

دالست بر انکه اگر حاصل شود بعد از قدرت دالست بر انکه اگر حاصل شود بعد از قدرت حد ساقط نشود اگرچه عقوبت اخروی
ساقط کرده و بعضی بر انکه توبه کنند پیش از انکه شما قادر شوید بر ایشان که بتوبه قبل از قدرت حد و اله ساقط شود نه حقوق آدمیان
پس بدانید که خدای تعالی آمرزنده گناهانست بتوبه مهربانست بر تایبان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ
الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای گروه مومنان بترسید از خدای تعالی و طلب کنید بدو
وسیله را یعنی انچه بدو توسل توان کرد در طلب قرب بحضرت او و کلمه جامع درین باب آنست که وسیله کلی در تقرب بحضرت الهی
ملاحظه اوامر و نواهی در لطایف قشیری گوید که وسیله تجرید اعمالست از ریا و تفرید احوالست از عجب و تخلیص انفاسست
از حظوظ و در کشف الاسرار آورده که وسیله عابدان بفضایل است و از آن عالمان بدلایل و از آن عارفان بترک وسایل بر هرات
گوید که الهی وسیله بتو هم توئی اگر کسی ترا بطلب یافت من خود طلب از تو یافتم و محبان اهل بیت صلوات الله علیهم وسیله
نجات را از محمد و آل صلی الله علیه و آله جویند چه در حدیث ورود یافته که درجه بیضا که در اعلای جنانست که مخصوص نبی و اهل
بیت است بوسیله محمد و آل باخلاص و عمل پاک درست بدان توان رسید و جهاد کنید در راه او با عدای ظاهر و باطن شاید
که شما رستگار شوید بسبب این اعمال که دوستی محمد است و آل که اعمال و جهاد بآن درست است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ
لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ بتحقیق انانکه کافر شدند به پرستش اصنام و ملایکه و عجل و غیر آن اگر باشد ایشان را انچه در زمین است از صنوف
اموال و امتعه و مانند آن همه یعنی اگر دو باره انچه در زمین است از نقد و جنس کافر از ان باشد تا آنرا فدای نفس خود کنند از عذاب
روز رستاخیز قبول کرده نشود از ایشان و همان عقوبت لازم ایشان شود و مر ایشانراست در ان روز عذابی دردناک
يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ میخواهند یعنی جمع
میاز نوبا قصد میکنند انکه بیرون آیند از آتش دوزخ و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آتش و مر ایشانراست در ان روز
عذابی دایم که زوال و انقطاع نیابد وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و مرد دزد را و زن دزد را پس ببرید دستهای ایشانرا این مجمل است احتمال عموم هر سارق دارد
و بعضی از ان لیکن بیان نبوی و امامی بیرون برده اند ازین عموم پدر را که چیزی از فرزند خود بدزدد و همچنین عبد از سید
خود و غانم از غنیمت و شریک از مال مشترک آنچه گمان میکند که حق اوست و همچنین است هر دی شبهه محتمله و همچنین بیان
فرموده اند دست را بچهار انگشت از دست راست که قطع کنند و ابهام و راحه را بگذارند در نوبت اول با شرایط و نوبت
دوم با شرایط و قطع اول پای چپش ببرند و پاشنه اش بگذارند و نوبت سیم بعد از انکه پای چپش قطع کرده بودند در زندان
بدارند تا در انجا بمیرد و اگر در انجا دزدی کند بکشندش و این حدها مرتب میگردد که اخذ نصاب کرده باشد که آن ربع دینار
طلا و خالص مسکوک باشد یا انچه قیمت او این باشد که مستور بوده از حرز بیرون آورده باشد چون اندرون خانه و صندوق
خدای تعالی پاداش میدهد ایشانرا پاداش دادنی و آن ترک حرمت در حال مومن و عقوبت میکند ایشانرا عقوبتی صادر
از حق تا پند او شود و باز دارد آنرا از رجوع بمثل آن عمل و خدای غالبست در حکم خود دانا بحکمت انچه بدو حکم کند فَمَنْ تَابَ
مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس هر که توبه کند بعد از ستمکاری خود

یعنی

یعنی دزدی و بصلاح آورد کار خود را بانکه تراضی خصم کند و عازم باشد بر انکه با دزدی عود ننماید پس بدرستی که خدای تعالی توبه او
قبول کند در سقوط عقاب اخروی اما حد ساقط میشود بتوبه پیش از ثبوت نزد حاکم شرع و اما بعد از ثبوت پس اگر آن ببینه
ثابت شده ساقط نمیشود حد بتوبه و اگر باقرار ثابت شده دو قولست بعضی گویند در عدم سقوط مثل بینه است و بعضی گویند
مخیر است و امام در اسقاط و عدم اسقاط است لاله لفعل امیر المومنین صلوات الله علیه چه شنید که دزدی مقر بسرقه توبه کرد امیر المومنین
از و پرسید که هیچ چیز از قرآن یاد داری گفت بلی سورة البقره فرمود که من ترا بخشیدم بسورة البقره اشعث نامی حاضر بود گفت
حدود الله فرو گذاشت میتوان کرد فرمود که تو چه میدانی این را هرگاه که ثبوت سرقه ببینه باشد امام را نیست که عفو کند و اگر
باقرار باشد آن حواله با امامست اگر خواهد عفو کند و اگر خواهد عقوبت نماید اما حق مالک بتوبه ساقط نمیشود مطلقا مگر مالک
تبرع بآن کند بدرستی که خدای تعالی آمرزگارست گناه او را مهربانست بر و که در محشر او را رسوا نکند أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ
لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ایا ندانستی
خطاب با انحضرت است و مراد امت اند یا خطاب با اهل تکلیف است یعنی ای انسان و استفهام بر سبیل تقریر است
یعنی دانستی که خدای تعالی مراورا است پادشاهی آسمانها و زمینها عذاب میکند هر کرا میخواهد چنانکه سارق را بقطع ید و می آمرزد
هر کرا میخواهد یعنی سارق را بعد از توبه و خدای تعالی بر همه چیز از مغفرت و عقوبت تواناست يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ
الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا
سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ ای فرستاده خطاب بشرفیست که انحضرت را بلقب
یاد فرموده انبیای دیگر را مخاطب بنام میساخت ترا اندوهناک نگردانند کردار انکسانی که از روی عناد می شتابند و خود
می افکنند در کفر از انانکه گفتند ایمان آوردیم ما و آن گفتن هست بزبانهای ایشان و ایمان نیاورده است دلهای ایشان مراد
منافقانند و کردار ایشان آن بود که با کافران دوستی میکردند و بعضی از انکسان که دین یهودیت دارند شنوندگانند قول ترا
برای انکه دروغ گویند بر تو جهودان بعد از استماع کلام انحضرت میرفتند و میگفتند از محمد چنین شنودیم و حال انکه نشنوده
بودند و اینها یهود مدینه بودند شنوندگان برای گروه دیگر که نیامده اند بمجلس تو مراد یهود خیبر اند که یهود مدینه جاسوسی میکردند
و اخبار بخیبر میفرستادند امام محمد باقر ع و بسیاری از مفسرین آورده اند که نزول این آیت را سبب آن بود که زنی و مردی
از اشراف خیبر زنا کردند و هر دو محصن بودند و جزای ایشان بحکم توریة رجم بود و یهود ملاحظه بزرگی ایشان کرده نخواستند
که آن حکم بر ایشان اجرا کنند با یکدیگر گفتند که در کتاب ایمرد که در یثرب نزول کرده رجم نیست و بنی قریظه و حلیف اویند
کسی بایشان فرستید تا حد زانی محصن از و بپرسند اگر گوید تازیانه بزنید قول او را قبول کنید و اگر برجم فرماید سخن او
مشنوید پس جمعی از ایشان با زانین بمدینه آمدند و صورت حال با یهود مدینه در میان آوردند و اشراف یهود چون کعب
و کنانه و مالک بمجلس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمدند و از حد زانین محصنین پرسیدند حضرت فرمود که بحکم من رضا
میدهند گفتند آری فی الحال جبرئیل ع بحکم رجم نازل شد و حضرت فرمود که رجم میباید کرد ایشان ابا کردند و گفتند خدا در توریة
فرموده که ایشانرا چهل تازیانه و طلا کرده بغیر بزنند و روی سیاه کرده تا پشت ایشانرا سیاه کرده و باز گونه بر دراز گوش
نشانده گرد منازل بگردانند این را تجبیم گویند جبرئیل ع انحضرت را خبر داد که دروغ میگویند و ابن صوریا که اعلم ایشان است

قالوا

بیاوند که حکم توریة رجم است حضرت فرمود که در میان شما در فدک جوانی هست ساده روی سفید پوست یک چشم که اورا
ابن صوریا گویند گفتند آری داناتر اهل زمین است بتوریة حضرت فرمود که در میان ما و شما در حکم توریة او حکم باشد
گفتند آری بحکم او راضی می باشیم حضرت بحضور او امر فرمود بعد از چند روز او را حاضر کردند و حضرت فرمود که توئی ابن
صوریا گفت نعم حضرت فرمود که میان من و اینها تو حکم باش که داناتری از میان یهود ابن صوریا قبول کرد و حضرت سوگند
داد او را که بدان خدای که توریة بر موسی نازل گردانید و دریا برای شما بشکافت و شما را از فرعون نجات داد و من و
سلوی بر شما فرستاد که در کتاب شما حد زانی محصن رجم هست یا نه ابن صوریا گفت اگر نه ترس آن دارم که تو را ترم السوزد
اگر دروغ گویم یا تغیر دهم و الا اعتراف نکردمی تو بگو که خدای تو چه گفت آنحضرت گفت خدای من چنان حکم کرده که چون چهار
گواه عدل بر مرد و زن محصن و محصنه گواهی دهند که دخول کرده کالمیل فی المکحلة رجم بر ایشان لازم شود ابن صوریا گفت
که بخدای موسی که در توراة نیز همین حکم فرموده اما علما ما ملاحظه جانب اشراف بنی اسرائیل نموده بر جلد و تحمیم قرار داده اند
پس حضرت بفرمود تا یهود و را رجم کردند بنزدیک در مسجد ابن صوریا گفت اول کسی که امر ترا احیا کرد من بودم وقت که ایشان
در پرده خفا و موت میداشتند آیت يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ
مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ که تمت ذکر یافت درین باب نازل شد ابن صوریا برخواست و دست نهاد
بر هر دو زانوی مبارک آنحضرت و گفت بحق الله این مقام بتو داده بیان فرما از کثیری که مأموری که عفو کنی از آن آنحضرت
از آن اعراض فرمود و بسبب آن که سابق مذکور شد دیگر از خواب آنحضرت پرسید فرمود که چشم من بخواب میرود اما دل
من بخواب نمیرود ابن صوریا گفت راست فرمودی دیگر گفت خبر کن مرا که چه سبب است که فرزند گاهی به پدر شباهت
دارد و با مادر نه و گاه قضیه بعکس است آنحضرت فرمود که آب هر کدام که غالب و سابقست شباهت باو دارد گفت راست
فرمودی دیگر پرسید که کدام چیز است از فرزند که از برای مرد است و کدام چیز است ازو که از برای زنست وحی بران حضرت
درینحالت دست داد چون وحی منجلی شد روی آنحضرت برافروخته بود و عرق از جبین مبارکش میریخت فرمود
که گوشت و خون و ناخن و موی از برای زنست و استخوان و عصب و عروق از برای مرد است گفت راست فرمودی
و تو پیغمبری و این معجزات مسلمان شد ابن صوریا و دیگر گفت وصف کن آن ملکی که بر تو نازل شده و میشود وصف فرمود
و گفت گواهی میدهم که در توریة نیز بر همین وصف است که فرمودی و تو رسول خدای بر حقی آنگاه یهود در روی او افتادند
و دشنام میدادند بعد ازین واقعات حق سبحانه و تعالی از حال ایشان خبر داد يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ
يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ
فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ
وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ تغیر میدهند کلمها را یعنی آیت رجم بعد از آن که خدای تعالی وضع کرد آنرا در مواضع
آن و بعوض آن جلد و تحمیم می نویسند میگویند یهود خیبر اگر دهند شما را این حکم محرف یعنی محمد صلی الله علیه و آله حکم کند پس
فرا گیرید و قبول کنید و اگر شما نه دهند یعنی حکم بچند نفرمایند و برجم فرمایند پس حذر کنید از قبول آن و هر که خدای تعالی خواهد
ضلالت یا فضیحت یا هلاکت او را یعنی بسبب نافرمانی عذاب او را خواهد پس بدست نتوانی آورد و مالک نتوانی شد

برای

برای او از خدای تعالی چیزی در دفع آن فتنه آن گروه آنانند که نخواست الله که پاک سازد از لوث کفر و انکار حق دلهای ایشانرا
مر ایشانراست در دنیا رسوائی بانکه جزیه دهند و از مؤمنان بترسند و مر ایشانراست در آن سرا عذابی بزرگ که خلود است
در دوزخ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ
عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ایشان
یهودان شنوندگان سخن اند برای دروغ بستن خورندگان حرام اند یعنی رشوة در حکم پس اگر بیایند بجا که نزد تو حکم کن میان
ایشان یا روی بگردان از ایشان حق سبحانه مخیر ساخت آنحضرت را درین آیت میان حکم و اعراض و اگر روی بگردانی از ایشان
و حکم کنی پس زیان نتوانند رسانید بتو چیزی را و اگر حکم کنی حکم کن میان ایشان براستی و عدل بدرستی که خدای دوست میدارد عدل
کنندگان را در حکم این حکم که تخییر است ثابت است کسی را قایم مقام آنحضرت است از ائمه علیهم السلام یا فقهای مستجمع شرایط
با آنکه حکم کند میان ایشان بمذهب اهل اسلام و میان آنکه رد کنند بحکام خود شان این وقتیست که هر دو خصم بر یک ملت باشند
اما اگر یکی مسلمان باشد جایز نیست رد مسلمان بر حاکم اهل ذمه قطعا وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ
فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ و چگونه حکم می سازند ترا و حال آنست
که توریة نزد ایشانست و در آنست حکم خدای تعالی برجم پس ایشان بر میگردند و اعراض میکنند از پس آنکه تو حکم کرده موافق کتاب
ایشان و نیستند این گروه باور دارندگان کتاب خود را یا حکم ترا إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا
النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا
عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ بدرستی که فرستادیم توریة را که در وست راه نمودن بحق و روشنی که ظلمات شبهات را دفع کند
حکم کرده اند بتوریة پیغمبران بنی اسرائیل آنها که انقیاد حکم کرده اند حکم خدا را برای آنها که گرویده اند بدین یهودیت و حکم کرده اند
علمای ربانی و زاهدان ایشان نیز برای ایشان بسبب آنچه مأمور شده بودند بران از محافظت توریة یعنی نگاه داشتن آن
از تحریف و تضییع و بودند بر کتاب گواهان که بیان آن کنند براستی چون ابن صوریا پس مترسید از مردمان در اجرای
احکام حق و از من بترسید و حکم مداهنه مکنید و بدل مکنید احکام مرا به بهای اندک را که رشوة بی اعتبار و جاه ناپایدار است
و آنها که حکم نکنند بآنچه خدای تعالی فرو فرستاد یعنی یهود پس آن گروه ایشان کافرانند وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ
بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ
فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و نوشتیم
بر بنی اسرائیل در توریة آنکه یک تن را بکشند بقصاص هر یک تن و بی نظر بمخالفت حکم خدای بعوض یک تن دو تن میکشند
از بنی قریظه و دیگر حکم کردیم چشم بچشم در بردن روشنائی و بینی به بینی و گوش بگوش و دندان بدندان و جراحتها ذات
قصاص باشند یعنی قصاص کنند در آنچه از آنکه حفظ مساوات ممکن باشد چون لب و دست و پای و آنچه حفظ مساوات
نتوان کرد مانند آنچه مشتمل بر غرر و خطر باشد در و قصاص نیست بلکه منتقل بدیت میشود مثل هاشمه و منقله و مأمومه
و جایفه که جراحات سر اند که منجر بشکستن استخوان میشود بخلاف آنچه در و غرر و خطر نیست که حکم قصاص در آن ثابت است

مثل جارحه و دامیه و متلاحمه و سمحاق که باستخوان نمیرسد چنانچه در فقه مبین است و می باید که قصاص در محل جرح باشد و در قدر و طول و عرض نه در نزول بلکه کافیست صدق اسم و نیز شرطست در قصاص نفس و اطراف مساوات در اسلام و حریت و همچنین شرطست در اطراف مساوات در محل و صفات پس چشم راست را بچشم چپ قصاص نتوان کرد و دندان بغیر مقابلش و بینی صحیح بمعیوب و چشم بکور و علی هذا و درین احکام توریة با قرآن موافقت و ازین لازم نمی آید که قرآن ناسخ توریة نباشد زیرا که رفع مجموع من حیث المجموع مستلزم رفع کل واحد نیست چه اتفاقیات در احکام می باشد پس هر که تصدق کند بقصاص یعنی عفو نماید پس او مصدق کفاره باشد مر گناه مصدق را که محو وجبت یا کفاره معفوعنه باشد بفرط قصاص از و و اجر عفو کننده بر خدای باشد یعنی آن مغفرت باشد از برای عفو کننده نزد خدای تعالی و او را اجر و ثواب عظیم باشد نزد باری تعالی و از ابی عبد الله علیه السلام این منقولست و مقرر نزد امامیه اینست آنها که حکم نکردند بآنچه خدای تعالی منزل گردانیده و آن جهود اند که در عوض یک نفس دو نفس میکشند پس آن گروه ایشانند ظالمان که وضع حق میکنند در غیر موضع آن

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ ۖ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ و در آوردیم در پی پیغمبران عیسی پسر مریم را در حالتی که باور دارنده بود مر آنچیز را که پیش از و فرستاده بودیم از کتاب توریة و دادیم او را انجیل در وی راه نمون بتوحید و روشنی بطریق حق و گردانیدیم انجیل را موافق در اصول دین مر آنچیز را که پیش از و بود در توریة و گردانیدیم او را راه نمای و پند دهنده مر پرهیزکاران را وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و باید که حکم کنند اهل انجیل یعنی علمای وی بآنچه فرو فرستاده در وی مراد حکم است در وقتی که منسوخ نشده بود و آنانکه حکم نکنند بآنچه خدای تعالی نازل گردانید چون ترسایان که از حکم انجیل عدول نمودند پس آن گروه بیرون رفتگانند از حکم خدای تعالی اگر انکار حکم الهی کنند هر که باشد خروج است از ایمان و اگر مخالفت کنند بی انکار خروجست از طاعت پس کفر نظر باول است و ظلم و فسق و نظر بثانی وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۖ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ و فرو فرستادیم بسوی تو قرآن بدرستی و راستی در حالتی که مطابق است مر آنرا که پیش از و بوده از جنس کتب منزله و نگاه بانست بر کتب که محافظت بآن میکنند از تغیر یعنی هر چه در انها تغیر میدهند از وی راست میشود یا گواه قرآن کتب را بصحت پس حکم کن میان اهل کتاب بآنچه خدای تعالی فرستاده بر تو از رجم و تسویه در قصاص و قتی که بر تو رفع کنند و از پی مرو آرزوهای ایشان را در حالتی که مایل باشی از آنچیزی که بتو آمده است از حکم راست هر گروهی را از شما ساختیم شریعتی و راه روشن شریعت آنست منصوص علیه باشد در کتاب و منهاج آنکه ثابت شود بحدیث نبوی و قول امامی و اگر خواستی خدای تعالی هر آینه میساخت شما را یک امت و متفق بر یک ملت و لیکن می آزماید شما را در آنچه شما داده از شرایع مختلفه مناسب هر عصر و زمانی تا مطیع از عاصی متمیز شود پس بشتابید و پیش گیرید بسوی خیرات که ایقاع شرایع است

بخداست

بخداست بازگشت شما همه پس خبر خواهد کرد شما را در وقت جزا دادن بآنچه هستید که در وی اختلاف میکنید از امور شریعت

وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ و دیگر فرستادیم بتو که حکم کن میان اهل کتاب بآنچه خدای تعالی فرستاده بتو سبب نزول آیت آنبود که بعضی از احبار یهود با یکدیگر از روی مکر و تزویر تدبیر کردند که بیایید تا برویم نزد محمد صلی الله علیه و آله شاید که او را از راه ببریم و بشبهه و نیرنگ فریب دهیم پس بیامدند و گفتند ای محمد دانسته که ما از اشراف قوم و دانایان ایشانیم و چون ما متابعت تو کنیم اراذل و افاضل یهود در تصدیق ما بتو اقتدا میکنند اکنون میان ما و قوم در دما و اموال خصومتهاست و ترا حکم میسازیم اگر قضا چنان کنی که رضای ما باشد رسالت ترا مسلم داریم حق سبحانه و تعالی رسول خود را از قبول ملتمس ایشان تحذیر فرمود و گفت حکم کن بفرستاده خدای تعالی و آرزوی ایشانرا پیروی مکن و حذر کن از ایشان که ترا گردانند از بعضی آنچه خدای تعالی بتو فرستاده پس اگر برگردند و اعراض کنند از حکم منزل پس بدان که اعراض ایشان از آن جهت است که میخواهد خدای که برساند بایشان عقوبتها به بعضی از گناهان ایشان در دنیا و به باقی در عقبی و بدرستی که بسیاری از یهود فاسقانند و بعد از نزول این آیت جهودان گفتند راضی نیستیم بحکم تو آیت آمد که أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ آیا حکم جاهلیت را میطلبند که عبده اوثانند در حضرت تو چون بحکم توریة و قرآن راضی نمیشود و کیست نیکوتر از خدای از جهت حکم برای قومی که تدبر میکنند از روی یقین و میدانند که احسن احکام حکم اوست آورده اند که عبادة بن صامت با ابن ابی در مجلس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مخاصمت کردند عباده گفت مرا از طوایف یهود دوستانند که در نوایب بعد دوید ایشان مستظهر توان بود امروز بدوستی خدا و رسول از همه تبرا کردم و مرا دوستی خدا و رسول بس است عبد الله گفت من از دوایر و حوادث لیل و نهار میترسم و از مظاهره و معاونت که حلفای منند کریز ندارم آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ۘ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ای زمره گرویدگان فرا میگیرید جهودان و ترسایان را بدوستی بعضی از ایشان دوستانند بعضی بجهت موافقت ایشان در مخالفت شما و هر که از شما ایشانرا دوست دارد و بمعاونت و موافقت ایشان میل کند پس بدرستی که او نیز از جمله ایشان باشد این سخن غایت تهدید است در موالات یهود و نصاری بدرستی که خدای تعالی راه ننماید ستمکاران را که بدوستی دشمنان ظلم بر نفس خود میکنند فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ ۚ فَعَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ تو می بینی آنانرا که در دلهای ایشان بیماری نفاقست یعنی ابن ابی و اتباع او می شتابند در دوستی و یاری جهودان میگویند می ترسیم از آنکه برسد ما را از گردش زمانه چیزی یعنی کاری منقلب شود و اهل اسلام مغلوب و کفار غالب گردند حق تعالی باین آیت اندیشه ایشانرا باطل گردانیده فرمود پس شاید که خدای تعالی بیارد فتحی را از برای رسول و یاران او و مراد فتح مکه است یا تسخیر منازل و مواضع یهود چون خیبر و فدک یا مطلق دولت اسلام یا بفرستند فرمان از نزدیک خود بقتل

دفع الزام دهم و دفع عفران هر چه دفع جارست

دفع الزام هم

یهود از اجلاء ایشان پس کردند منافقان بر انچه پنهان داشتند در نفسهای خود از موالات یهود یا شک در کار پیغمبر صلی الله علیه و آله پشیمان شده کان وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ و گویند مومنان که یکدیگر را این گروه اند انانکه سوگند میخوردند بخدای غلیظ ترین سوگندان خود که البته ایشان با شمااند و امروز پرده ایشان دریده شد و معلوم گشت که دروغ میگفتند باطل شد همه عملهای ایشان پس گشتند زیان زدگان با فتضاح در دینی و فوات ثواب در آخرت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ای گروه مومنان هر که برگردد از شما یعنی مرتد شود از دین خود این آیت اخبار میکند از صورت که در غیبت بوده بعد از وقوع و انچنان بود که بعد از وفات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعضی از عرب مرتد شدند و بعضی دیگر منکر نص شدند بر نصب امیر المومنین صلوات الله علیه دست وقاحت از آستین قباحت برون آورده انچه توانستند در مخالفت کوشیدند حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله یکسو نهاده لباس خلافت پوشیدند تا مخالفت قوت گرفته منجر بمحاربات و فتنه عظیم شد آنست که حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که هر که از شما که از دین برگردد و مرتد شود پس زود باشد که بیارد خدای تعالی قومی را که دوست دارد ایشان را و ایشان دوست دارند او را متواضع و متذلل و مهربان باشند بر مومنان سخت دل و شدید و پر حرم باشند بر کافران جهاد کنند در راه خدای تعالی و نترسند از ملامت هیچ ملامت کننده در تفسیر طبرسی و کنز العرفان آورده اند که ابو جعفر محمد بن علی الباقر و ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما فرمودند که این آیت در شان امیر المومنین علی علیه السلام است و اصحاب او که مقاتله کردند با ناکثین و قاسطین و مارقین که جنگ جمل بود و صفین و نهروان که ایشان خوارج و نواصب و اهل ارتداد بودند و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی متصف باین صفات جمله بود که مذکور است در آیت امیر المومنین علیه السلام بود و مؤید این قول نبی است صلی الله علیه و آله که در غزوه خیبر فرمود که فردا رایت را بکسی دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند او کرار غیر فرار باشد که باز نگردد تا فتح کند و فردا آن رایت به امیر المومنین علی داد و فرستاد تا فتح کرد و باقی صفات در ان حضرت چون روز معلومست و بعد از و در آخر الزمان امام دوازدهم که خاتم ائمه و صاحب امر است از فرزندان نامدار او بموجب حدیث نبوی ظاهر خواهد شد تا این امر را اتمام دهد و دیار از اهل رده و مخالف مذهب حق بر روی زمین نگذارد و وعده الهی با تمام بظهور آید این صفتها که مذکور شد فضل و کرم الهیست که عطا میکند بهر که میخواهد و خدای تعالی بسیار فضلست برگزیند کان خود دانا بکسی که استحقاق آن دارد اهل شریعت میگویند که محبت خدای با بنده ارادت توفیق هدایت اوست در دنیا و اعطا و حسن ثواب و کرامت بیحساب در آخرت و محبت بنده با خدای تعالی ارادت طاعت اوست و اجتناب از معصیت او و نزد اهل طریقت محبت حق با بنده آنست که او را بجذبه قرب نزدیک گرداند و محبت بنده انکه برای او از غیر او خالص گردد و ارباب حقیقت بر انند که محبت حق قدیمیست و محبت بنده حادث هر گاه که صفات سطوات محبت ذی الجلال از سرادق احتشام تجلی علم کشد وجود فانی محبت فانیه را در بوته اضمحلال اندازد و دیگر باره

هبوب نفحات از چمن عنایت بجبوب رسیده آن فانی شده را بوصف بقا متصف سازد چون حق سبحانه و تعالی مجتبی حقیقی خود را ستایش فرموده باین صفات از پی آن در آورد که إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ طبرسی و ثعلبی رحمهما الله در سبب نزول این آیت آورده اند عبایة بن ربعی روایت کند که روزی ابن عباس رضوان الله علیهما نشسته بودند بر کنار چاه زمزم شخصی در آمد عمامه بسته و سر آن بر روی خود فرو گذاشته قال رسول الله گویان ابن عباس گفت بخدا که بگو تو کیستی سر عمامه از روی خود برداشت و گفت ای مردمان هر که مرا شناسد و هر که نشناسد بشناسد منم جندب بن جنادة البدری ابو ذر الغفاری شنیدم از این دو گوش خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله و الا کر باد و باین دو چشم خود دیدم و الا کور باد که میفرمود این را که علی قاید البررة و قاتل الکفرة منصور من نصره مخذول من خذله و دیگر انکه یکروزی در مسجد نبی با پیغمبر نماز پیشین میگذاردیم سایلی بمسجد در آمد و سوال کرد کسی چیزی نداد او را سایل دست خود را باسمان برداشت و گفت بار خدایا گواه باش که من در مسجد رسول الله سوال کردم و بمن کسی چیزی نداد و امیر المومنین علیه السلام در ان حال در رکوع بود اشارت فرمود بانگشت خود که انگشتری در انجا بود سایل آمد و از خنصر انحضرت بیرون کرد چون پیغمبر صلی الله علیه و آله از نماز فارغ شد سر مبارک بسوی آسمان کرد و گفت بار خدایا برستی که برادر من موسی از تو سوال کرد که منشرح گردان سینه مرا و آسان گردان بر من امر مرا و بگشای عقده را از زبان من تا دریابند قول مرا و برادر مرا هرون وزیر من گردان تا پشت من باو محکم شود و او را در نبوت شریک من ساز تو قرآن او را زبان ناطق گردانیدی و پشت او را بوی محکم ساختی و نبوت دادی اینک من محمدم نبی و صفی تو سینه مرا گشایش ده و این امر را بر من آسان گردان و از اهل من علی را وصی و وزیر من گردان تا پشت من بوی محکم شود ابو ذر رضی الله علیه میگوید که هنوز انحضرت این کلام را تمام نکرده بود که جبرئیل علیه السلام از نزد رب العالمین آمد و گفت یا سید المرسلین بخوان فرمود که چه چیز بخوانم گفت بخوان که انما ولیکم الله و رسوله تا آخر یعنی جز این نیست که متولی مصالح شما و اولی بتدبیر امور شما خدای تعالی است و فرستاده او و انکسانی که ایمان آورده اند یا انانکه بر پای داشتند نماز را و میدهند زکوة را در حال رکوع خود در نماز از غایت حرص که بر احسان دارند و مسارعتی که در ادای نماز مینمایند و این آیت اوضح دلالتیست بر صحت امامت امیر المومنین صلوات الله علیه بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله زیرا که بعد از رسول اولی بتصرف و بتدبیر امور مردمان بموجب نص انحضرت است و لفظ جمع منافی آن نیست چه اهل لغت تعبیر بلفظ جمع کرده اند از واحدی بر سبیل تفخیم و تعظیم در کشاف آورده که بلفظ جمع ایراد فرمود و اگر چه سبب در و واحد است تا ترغیب مردمان باشد در مثل این فعل که از ان حضرت بفعل آمد تا مثل آن ثواب بیابند و تا تنبیه باشد بر انکه سجیه و طبیعت اهل ایمان واجب است که برین غایت بود از حرص بر بر و احسان و تفقد فقرا بمرتبه که تاخیر روا نمیدارند اگر چه در نماز باشند و سوی انحضرت کسی دیگر صدقه با نماز جمع نکرده و از فعل انحضرت استدلال کرده اند که فعل قلیل مبطل نماز نیست و دیگر انکه نیت امر قلبیست نه لسانی زیرا که فعل انحضرت در نماز مستلزم نیت بود چه هیچ عملی بی نیت معتبر نیست و لفظ در نماز که نه قرآن و نه دعا باشد مبطلست پس می باید که قصد قلبی باشد نه لسانی وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ و هر که دوست دارد خدای تعالی با نکر قیام بطاعت او نماید و رسول او را

باآنکه اتباع او را از دست نگذارد و آنان را که ایمان آورده اند یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام و اولاد امجاد او را چه موصل همان عبارت از اول است باآنکه بدل و جان ایشان را دوست دارد و قدم از جادهٔ ایشان بیرون ننهد بدرستی که لشکرهای ایشانند غالبان چه بحکم الحق یعلوا و لا یعلی اهل حق دایم غالبند و این غلبه اتمام خواهد یافت در زمان صاحب الامر علیه السلام در خبر است که رفاعة بن زید و سوید بن حارث از یهود که اظهار اسلام میکردند و باخر منافق شدند و بعضی از صحابه با ایشان طریق مودت و مصاحبت در میان بود که حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَالْکُفَّارَ أَوْلِیَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ ای گروه گرویدگان مگیرید آنان را که گرفته اند دین شما را باستهزا و بازی یعنی اظهار میکنند اسلام و مخفی میدارند کفر را از آنان که کتاب داده اند ایشان را پیش از شما یعنی یهود و فرا مگیرید کافران را دوستان و بترسید از خدای تعالی بترک مناهی اگر هستید شما مؤمنان چه ایمان حقیقی اقتضای آن میکند که با دشمنان حق دوستی نکنند وَإِذَا نَادَیْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَعْقِلُونَ و چون ندا میزنید یعنی بانگ میگوئید و مردم را میخوانید بسوی نماز میگیرند آن منادات یا صلوات را مسخریه و بازی چون مؤمنان بعد از استماع اذان بنماز بر میخواستند یهود بطریق استهزا با یکدیگر میگفتند که قاموا لا قاموا صلوا لا صلوا رکعوا لا رکعوا و میخندیدند در طبری آورده که ترسایی بود در مدینه هرگاه مؤذن گفتی اشهد ان محمدا رسول الله او گفتی سوخته باد دروغ گوی شبی خادم وی آتشی بخانهٔ وی در آورد ترسا با اهل و عیال خود در خواب بوده شراره از آتش جست و آنخانه را با جماعتی که در وی بودند تمام بسوخت این استهزا از ایشان با اذان بآنست که ایشان گروهی اند که تعقل نمیکنند که درین استهزا چه عقوبت بایشان خواهد رسید آورده که ابو یاسر بن اخطب و رافع بن ابی رافع با نفری از یهود از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پرسیدند که تو از پیغمبران بکدام ایمان داری حضرت فرمود که ایمان دارم بخدای تعالی و آنچه بما فرستاده است که ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق تا آخر آیت چون نام عیسی علیه السلام مذکور شد ایشان انکار نبوت وی کردند و گفتند بخدای که نمیدانیم دینی بدتر از دین شما و نه اهل دینی کم بهره تر در دنیا و آخرت از شما آیت آمد که قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَیْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَکْثَرَکُمْ فَاسِقُونَ بگوای اهل کتاب مراد یهودند آیا عجب میگیرید از ما و انکار میکنید مگر اینرا که ایمان آورده ایم بخدای و آنچه بر ما فرستاده اند پیش از ما چون توریة و انجیل و سایر کتب و بدرستی که برای آنکه بیشتر شما فاسقانند قُلْ هَلْ أُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِکَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَیْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِیرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِکَ شَرٌّ مَکَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِیلِ بگو آیا خبر دهم شما را به بدتر از آنچه گفتید که دین شما بدتر از دیانت و اهل این دین کم بهره ترانند یعنی شما را آگاه کنم و خبر دهم از دین قومی که بدترانند از جهة جزای که ثابت است ایشان را نزدیک خدای تعالی پس بیان میکند که آن بدتر کیست آنکه لعن کرد خدای او را و خشم گرفت برو و آن یهودند که خدای تعالی ایشان را از رحمت دور ساخته و بموجب غضب خود در آورده و ساخت از ایشان بوزینگان یعنی مسخ کرد ایشان را بدان صورت چنانچه اصحاب سبت را و خوکان چنانچه منکران عیسی علیه السلام مایده را و آنکسان که پرستید طاغوت را مراد گوساله است یا کعب الاشراف یا آنکه در معصیت فرمان

برداری او کرده اند آن ملعونان بدترند از جهت منصرف خود در قیامت یعنی بازگشت ایشان به بدترین مکانی باشد و گم راه ترانند از میانه راستی راه وَإِذَا جَاءُوکُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْکُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا کَانُوا یَکْتُمُونَ پس چون بیایند بشما منافقان یهود یا عامه اهل نفاق گویند ایمان داریم همچون شما و حال آنکه در می آیند بکفر و ایشان بیرون میروند بکفر یعنی کفر با ایشانست در وقت دخول و خروج و خدای تعالی داناترست بآنچه هستند که می پوشند از کفر و نفاق و کید مسلمانان وَتَرَى کَثِیرًا مِنْهُمْ یُسَارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ و بینی تو بسیاری از یهود یا منافقان که شتاب میکنند در تحصیل حرام یا در گفتن دروغ و در ظلم و یا تجاوز از حد یا در خوردن ایشان رشوت را یا ربا را هر آینه بد چیزی است که ایشان میکنند لَوْلَا یَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا کَانُوا یَصْنَعُونَ چرا باز نمیدارند ایشان را علما ربانی و زاهدان از گفتن ایشان دروغ را و خوردن ایشان ربا را بد چیزیست که ایشان میسازند و به نهی و منع ایشان نمی پردازند آورده اند که پیش از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یهود را مال بسیار بود و در وسعت عیش و رفاهیت میگذرانیدند چون آن حضرت بیثرب هجرت فرمود و ایشان با نکار و عناد پیش آمدند حق سبحانه و تعالی برکت از مال ایشان برداشت و اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بسخنان بیهوده بگشادند چنانچه حق تعالی خبر میدهد وَقَالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ یَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشَاءُ وَلَیَزِیدَنَّ کَثِیرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیَانًا وَکُفْرًا وَأَلْقَیْنَا بَیْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ کُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ و گفتند جهودان دست خدای بسته است این عبارت کنایه از بخل است یعنی چیزی بما نمیدهد و روزی بر ما تنگ میسازد بسته باد دستهای ایشان از خیر و رانده شده اند از رحمت الهی بآنچه گفتند نیشابوری در تفسیرش آورده که آنچه واقع شده در عصر ما از اعجاز قرآنی آنست که مستعصم بود از یهود که او را سعد الدوله میگفتند و او شقی ترین مردمان از زمان بود چون این آیت را شنید اتفاقا در بغداد واقع شد فرود آمد در مدرسه مستنصریه مصحفی در آنجا بود که بسیار زیبا نوشته بودند در زمان پیش کسی قادر نبود در آن زمان که انچنان نویسد آن مصحف را حاضر کرد و گفت این آیت را بمن نمایید یعنی و غلت ایدیهم بالعقود پس چون باو نمودند فی الحال از آنجا تراشید و محو کرد هفته نگذشت که سلطان زمان برو غضب فرستاد که غل در دستهایش نهادند و بردند نزد او و چون چشم سلطان بر وافتاد امر کرد بکشتن او و داورا بقبح وجهی کشتند حق سبحانه و تعالی رد میفرماید بر یهود که بلکه ید الله گشاده است یعنی عطای او وافی و کرم او وافر است ید صفتی است مر خدا را از صفات ذات او چون سمع و بصر و وجه و ما را در آن جز ایمان و تسلیم چاره نیست و در کیفیت آن دخل نمودن روا نباشد در بیان آورد که این از متشابهات است و متشابه را بظاهر تفسیر نشاید کردن بلکه معنی وی را موافق محکم او باید نمود چنانچه درین محل این سخن دلالت بر عایت خود میکند چه مبالغه در اعطا بید واحد واقع می باشد این جا که عطا را بیدین نسبت میدارد دلیل است بر آنکه عطای او اکثر است از حد احصا و اگر مراد بید نعمت باشد وجه در تثنیه او نعمت دنیا و آخرت

دفع لازم

باشند یا نعمت ظاهره و باطنه روزی میدهد چنانکه میخواهد بر وفق مشیت و مقتضای حکمت و زیاده میکرداند بسیاری را از یهود آنچه فرو می آید بتو از پروردکار تو یعنی قرآن نافرمانی و کفر را یعنی ایشان طاغی و کافرانند و با آنکه قرآن سبب رفع کفر و طغیانست باستماع آن ایشانرا این دو صفت زیاده میشود و چنانچه از تناول غذایی که صالحات مر اصحاء را اما و بعض را مرض آورده بازدیاد میشود ما افکنده ایم در میان طوایف یهود چون قریظه و نضیر دشمنی و خصومت تا روز قیامت که قلوب ایشان موافق و اقوال ایشان مطابق نباشد هرگاه که برافروختند آتش برای حرب کردن با رسول صلی الله علیه و آله فرو نشانید آن آتش را خدای تعالی بانکه منازعتی در میان ایشان افکند که بدیکری نتوانستند پرداخت و می شتابند در زمین برای تباه کاری که فتنه انگیزند و خدای تعالی دوست نمیدارد تباه کارانرا وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ واگر چنانچه اهل کتاب ایمان آوردندی بمحمد صلی الله علیه و آله و پرهیز کردندی از معاصی یا از یهودیت و نصرانیت هر آینه ما در میکذرانیدیم از ایشان کناهان ایشانرا و در می آوردیم ایشانرا یعنی حکم میکردیم بدخول ایشان در بهشتهای با ناز و نعمت وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ واگر ایشان بپای داشتندی احکام توریة و انجیل را یعنی بدان عمل کردندی و اقامت کردندی آنرا که فرو می آید بدیشان از نزد پروردکار ایشان قرآنست هر آینه بخوردندی از زبر سر خویش و از زیر پای خویش این کنایه از وسعت رزقست یعنی روزی بر ایشان فراخ شدی بباریدن باران و رستن کیاه یا میوه ایشان چندان شدی که از زبر بر بیچیدندی و از زیر پای بر میداشتندی از بسیاری که بر زمین ریخته بودی از جهودان کروهی اند راست کار یعنی آنها که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند و بسیاری از ایشان بد است آنچه ایشان میکنند که آن اقامت بر کفرست و انکار پیغمبر و قرآن يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ عیاشی در تفسیر خود از ابن عباس و جابر عبد الله انصاری رضوان الله علیهم نقل میکند که ایشان کفتند که حق سبحانه و تعالی امر فرمود پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله که امیر المومنین علی را علیه السلام بخلافت و امامت نصب کند و اخبار کند مردم را بولایت و امامت او انحضرت را از غدر بخاطر مبارک خطور میکرد که مردم زبان طعن خواهند کشود که ملاحظه ابن عم خود میکند و میخواهد که خلافت بعد از پیش ایشان باشد حق سبحانه و تعالی این آیت را فرستاد و این را ابعینه سید ابو محمد باسناد خود از ابن عمیر در شواهد التنزیل آورده و ابو اسحق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی در تفسیر خود نقل میکند از ابن عباس که این آیت در شان امیر المومنین علیه السلام نازل شد و از ابی جعفر محمد بن علی الباقر و ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام اجلاء اصحاب روایت کرده اند که ایشان فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که امیر المومنین را علیه السلام نصب فرماید بخلافت بعد از وی انحضرت خوف کرد که این امر شاق خواهد بود بر جماعتی از اصحاب او و غیر ایشان پس حق تعالی این آیت فرستاد تا انحضرت دلیر شود بر قیام به ماموریه و خوف از کسی نکند حضرت حق فرمود که ای فرستاده بحق برسان بکافه خلایق تمام آنچه فرو می آید بتو از پروردکار تو از حکم ولایت و امامت علی علیه السلام و اگر چنین نکردی و آنرا نرسانیدی پس به تبلیغ

نکرده

نکرده رسالتهای او را زیرا که کتمان بعضی ضایع میکند که رسانیده چنانکه بعضی از ارکان نماز مبطل نماز است و این مبالغه است درین امر چه معلوم است که انحضرت کتمان وحی نخواهد کرد و خدای تعالی نکاه میدارد ترا از شر مردمان و از آن باک مدار که کسی را بقتل بر تو نخواهد بود بدرستی که خدای تعالی راه نمایند کافرانرا به تسلط بر تو و نافرمان بردارانرا روایتست که انحضرت را شبها پاسبانی میکردند و چون این آیت نازل شد سر مبارک از قبه که از آدیم دوخته بودند بیرون کرد و فرمود که ای مردمان باز کردید که خدای تعالی مرا نکاه بانست در کشف الغمه آورده که بعد از نزول آیت زید بن ارقم روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله وقتی که بازکشته بود از حجة الوداع نزول اجلال فرمود بغدیر جحفه و غدیر خم هم کویند که واقعست میان مکه معظمه و طیبه مدینه و فرمود تا آن محل را از شوک و خار پاک ساختند و بلندی قایم کردند و ندای صلوة جامعه دادند و ما بیرون رفتیم بجانب رسول الله صلی الله علیه و آله و روزی بغایت کرم بود چنانکه هرکه ردای کرداشت بواسطه شدت کرما در زیر پا انداخت می نشستند چون مردم همه جمع شدند انحضرت با ایشان نماز کذارد و بعد از انصراف از نماز فرمود که الحمد لله نحمده و نستعینه و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا الذی لا هادی لمن اضل و لا مضل لمن هدی و اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمدا رسول الله ای معشر مردمان نخواهد بود نبی را از عمر مکر نصف عمر آنکه پیش ازین بوده و حال آنکه عیسی علیه السلام در میان قوم خود چهل سال لبث کرد و من در بیستم سال از نبوت شرح دین را قایم ساختم و کامل کردانیدم و بلا شک از شما جدا خواهم شد و من و شما هر دو پرسیده خواهیم شد یعنی فردا قیامت از من خواهند پرسید که به تبلیغ رسالت را چکونه کردی و از شما خواهند پرسید که محمد در میان شما بچه کیفیت زندکانی کرد شما در جواب چه خواهید کفت همه برپای خواستند و کفتند یا رسول الله در جواب خواهیم کفت و کواهی خواهیم داد که تو رسول اویی و بنده اویی و آنچه حق ادای رسالت و امانت بود بتقدیم رسانیدی و بهر چه شرط ارشاد و نصیحت بود بجای آوردی و امر او را بر جای نشاندی و قیام بعبادت او نمودی تا وقتی که مقرر بودی حق سبحانه و تعالی ترا جزای خیر دهاد بعد از آن فرمود که آیا نیستید شما که کواهی میدهید بانکه معبودی بحق نیست مکر او که او را شریک و نبی نیست و محمد رسول او و بنده اوست و آنکه بهشت و دوزخ و بعث بعد از موت همه حق است و الحمد همه کفتند بلی یا رسول الله انحضرت فرمود که من هم کواهی میدهم که درین قول صادقید و باز مصدق کشته بود اند و آکاه باشید که چون من پیشرو شما باشم بر حوض از برای آماده ساختن آن جهة شما و شما بر من آن خواهید که وارد کردانم شما را بر حوض پس در حالتی ملاقات از شما خواهم پرسید که با ثقلین که من در میان شما کذاشتم چکونه زندکانی کردید با یکدیکر کوشید ما نداستیم که ثقلین عبارت از چیست یکی از مهاجرین از آن میان بر خواست و کفت یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد ثقلین چه چیز است فرمود دو چیز است بزرکتر آن کلامست که آن سببی است که یک طرف آن بید قدرت خداست و یکطرف دیکر بدست شماست پس متمسک شوید بان و چنگ در زنید تا ملغزید و کمراه نکردید و کوچکتر آن عترت منند نهایت نکشید ایشانرا و با کین و قهر با ایشان سلوک مکنید که من درخواستم از دانای نهان و آشکارا بانکه وارد کرداند شما را بر من بکنار حوض و از این اعطا فرموده است پس قهر کننده ایشان قهر کننده منست و فرو کذارنده ایشان فرو کذارنده منست و دوست ایشان دوست منست و دشمن ایشان دشمن منست و سه نوبت این دعا را اعاده فرمود و کفت بدانید که هیچ امتی هلاک نشد تا دینی با هوای نفس خود اختیار نکرد و غلبه نکرد بر پیغم

خود و تا بقتل نیاورد کسی را که در میان ایشان بعدل و راستی سلوک میکرد یعنی این امور بسبب هلاکت ایشانست
پس پر اکنون او نباید کشت و در چهارم دست امیر المومنین علی ع را گرفته بالا برد بمنبری که آنرا فرموده که ساخته
بودند و فرمود که هرکس من مولای اویم این مولای اوست بار خدایا دوست دار هرکه او را دوست دارد و دشمن دار
هرکه او را دشمن دارد و در روایت دیگر آورده هم در کشف الغمه که یاری کن هرکه او را یاری کند و فرو گذار هرکه او را
فرو گذارد بعد از آن از منبر فرود آمده نماز ظهر را بجماعت گذارد و واضح این قولست که این خطب و مواعظ پیش از نماز پیشین
بوده به نیم ساعت انگاه امر فرمود که خیمه در برابر خیمه آنحضرت زدند تا امیر المومنین علی ع آنجا بنشیند و مسلمانان فوج
فوج و گروه گروه بروند و آنحضرت را تهنیه و مبارک باد بگویند گویند دوازده هزار کس آنجا حاضر بودند در آن روز
بروی سلام کنند و او را با امیر المومنین بخوانند پس چنین کردند بعد از آن بعضی از ازواج خود و دیگر زنان را باین امر
فرمود ایشان امتثال لامر الرسول چنین کردند عمر بر خواست اظهار سرور کامل نموده و گفت گوارا او مبارک باد ترا
ای علی بامداد کردی مولای من و مولای هر مومن و مومنه و حسان بن ثابت باذن یافته بیتی چند درین باب گفت
ازانجمله یکی اینست بیت فقال له قم یا علی فانّنی ✿ رضیتک من بعدی اماما و هادیا ✿ از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله میگوید که آن
حضرت فرمود که برخیز یا علی و باین امر قیام نمای که من راضیم ترا بعد از من انکه امام و هادی خلایق باشی این کلام نص
جلیلست از آنحضرت بر امامت و خلافت امیر المومنین علی ع بعد از وی بلا فصل و اتمام حجت باهر است بر کسی که درین
امر نزاع دارد و منکران جزای انکار خواهند یافت در روزی که عذر فایده نکند قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ
حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ
إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بگو ای اهل کتاب نیستید شما بر چیزی
از دین و دیانت تا وقتی که اقامت کنید حکم توریه و انجیل را یعنی آنچه اصول دینست از آن با قیام نمایید آن امر را
که در هر دو کتاب فرموده و آن ایمان آوردنست بمحمد صلی الله علیه و آله و تا زمانی که بپای دارید اوامر و نواهی او را که فرستاده
میشود بر شما یعنی قران و زیاده میکند بسیاری از یهود و ترسا آنچه منزل شود بتو از پروردگار تو یعنی باستماع قرآن
می افزاید ایشانرا بیدادی و ناگرویدگی پس اندوهناک مباش بزیادتی کفر و طغیان گروه کافران إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ بدرستی که آنانکه ایمان آوردند بزبان و آنها که دین یهود گرفتند و صابیان
و ترسایان هر چنین کسی که ایمان آرد از ایشان بدل صافی و نیت خالص بخدای و بروز بازپسین و بکند عمل پسندیده
پس هیچ ترسی نبود بر ایشان از هجوم عقاب و نیستند ایشان که اندوهگین باشند از فوت ثواب لَقَدْ أَخَذْنَا
مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ
فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ هر آینه ما فرا گرفتیم بزبان انبیا پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان بمحمد صلی الله
و فرستادیم بسوی ایشان پیغمبران اول موسی و آخر عیسی علیهما السلام و هرگاه آمد بدیشان رسولی بآنچه نخواست او دوست
نداشت نفسهای ایشان از تکالیف شرعیه گروهی را تکذیب کردند چون عیسی و محمد صلوات الله علیهما و گروهی را

بودند

بودند که میکشتند چون زکریا و یحیی و شعیا علیهم السلام وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ و میپنداشتند بنی اسرائیل انکه نباشد
بلائی و محنتی ایشانرا بقتل و تکذیب انبیا علیهم السلام پس کور شدند ایشان از دیدن راه حق و کر شدند از استماع سخن راست
بعد از موسی ع پس عرض کرد خدای تعالی توبه را بر ایشان ببعث عیسی ع یعنی باز گشت بر ایشان برحمت بعد از توبه
ایشان پس دیگر باره کور و کر گشتند بسیاری از ایشان بانکار محمد صلی الله علیه و آله و خدای تعالی بیناست بآنچه ایشان میکنند
و مناسب آن پاداشت بایشان خواهد رسید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ
الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ
وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ بدرستی که کافر شدند آنانکه از روی جهالت و بی بصیرتی گفتند
بدرستی که خدای تعالی او مسیح پسر مریم است و گفت مسیح که ای بنی اسرائیل بپرستید خدای تعالی را که پروردگار من و پروردگار
شماست یعنی من بنده ام مخلوق و مربوب مثل شما پس پرستیدن خالق را باید نه مخلوق را و عبادت رب را شاید
نه مربوب را بدرستی که هرکه شرک آرد بخدای تعالی پس بدرستی که خدای حرام کرد بروی بهشت را و جای او دوزخ است و نیست
ستمکاران را که وضع عبادت ترا در غیر موضع او کرده اند مسیح یاری دهندگان در دفع عذاب ایشان لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ
قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بدرستی که کافر شدند آن ترسایان که از فرط نادانی گفتند که احد یکی از سه الهه است
معتقد مرقوسیه از نصاری آنبود که الوهیت مشترکست میان خدا و مریم و عیسی و هر یک از ایشان اله اند و خدای تعالی یکی ازین
سه است و نیز گویند که زعم ایشان آنست که اب یک خداست و ابن یکی و روح یکی و کلا مجموع یکی و این معلوم البطلانست
بالبدیهه زیرا که سه چگونه یکی باشد و یکی چون سه باشد پس حق تعالی رد میفرماید مقال ایشانرا که در حال انکه نیست در وجود ذاتی
واجب مستحق عبادت مگر خدای یگانه که موصوفست بوحدانیت و متعال از توهم شرکت و اگر باز نه ایستند این قوم از آنچه
میگویند و بتوحید قایل نشوند هر آینه برسد آنرا که کافر شدند از ترسایان عذابی که الم او دایم بود أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ
وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ آیا رجوع نمیکنند بخدای تعالی از قول بتثلیث و آمرزش نمیخواهند از و باعتقاد
توحید استفهام بمعنی امر است یعنی باید که استغفار کنند و خدای تعالی آمرزگار است تا بایشان مهربانست بر مستغفران
درین آیت تحریص است بر استغفار و ترغیب بر توبه مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ
الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ
أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ نیست مسیح پسر مریم که ایشان او را خدای گویند مگر فرستاده از خدای تعالی که گذشته اند پیش از و فرستادگان
خدای تعالی و او را معجزات داده است چنانچه ایشانرا نیز عطا کرده پس اگر مرده بدم عیسی زنده شد عصی نیز در دست موسی
اژدها گشت و آن عجیب تر است و اگر او بی پدر مخلوق شد آدم نیز بی پدر و مادر موجود گشت و آن غریب تر است
پس آیات انبیا ایشانرا از عبودیت بیرون نمی برد و در الوهیت داخل نمیسازد و مادر او مریم بسیار صدق بود
یعنی تصدیق آیات ربانی مینمود کما قال الله تعالی و صدقت بکلمات ربها و کتبه بودند پسر و مادر که طعام میخوردند و چون

سایر آدمیان محتاج غذا بودند و با وجود احتیاج صفت ربوبیت بر ایشان اطلاق نتوان کرد بنگر که چگونه بیان
میکنیم برای ایشان دلایل توحید را پس باز بنگر در حال ایشان که چگونه برمیگردانند ایشان را از دریافتن و پذیرفتن
حق قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بگو ترسایان را
که آیا میپرستید دون خدای تعالی آنرا که بذات خود مالک نیست برای شما زیان و نه سود یعنی عیسی علیه السلام که قدرت آن
نداشت که مثل خدای برساند زیان از بلا و عنا یا عطا کند سود می از صحت و غنا و خدای تعالی که معبود بحق است او
شنوای اقوال باطله شما را دانا بعقاید فاسده شما قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ
وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ
بگوای اهل کتاب از یهود و نصاری غلو مکنید در دین خود غلوی که ناحق باشد مراد مبالغه یهود است در مذهب
عیسی و افراط نصاری در مدح او و پیروی مکنید اهوای قومی را از اسلاف خود که بجهل گمراه شدند پیش ازین یعنی
قبل از بعث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعناد گمراه ساختند بسیاری را و ثابت بودند بر ضلالت و گمراهی خود از طریق
راست بعد از بعث آنحضرت لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ
مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ لعنت کرده شدند کافران از فرزندان یعقوب یعنی جهودان
بر زبان داود دعا کرد اهل آبله را نفرین کرد و گفت اللهم البسهم اللعنة مثل الرداء و مثل المنطقة علی الحقوین حق سبحانه
و تعالی ایشان را مسخ کرده به بوزینگان و بزبان عیسی علیه السلام نیز اللهم العنهم کما لعنت اصحاب السبت ایشان خوکان
گردیدند و ایشان پنج هزار کس بودند که زنان و طفلان در میان ایشان نبودند این لعن مر ایشان را بسبب آن بود
که نافرمانی کردند و بودند که از حد در میگذشتند كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا
يَفْعَلُونَ بودند که نهی نمیکردند بعضی از ایشان بعضی را از عمل زشت که میکردند بخدای که بد چیزیست آنچه ایشان
میکردند در این آیت تهدید عظیم است آنها که نهی منکر نفرمایند با آنچه توانند تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ
می بینی بسیاری را از اهل کتاب که از غایت حقد و حسد مسلمانان دوستی میکنند با کافران چون کعب بن اشرف که بعد
از غزوه بدر بکری بمکه رفت و مشرکان را بر حرب مسلمانان تحریص کرد هر آینه بد چیزیست که از پیش فرستاده است برای
ایشان نفسهای ایشان و آن چه چیز است آنکه خشم گرفت خدای تعالی بر ایشان و ایشان جاویدان باشند در عذاب
وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ
فَاسِقُونَ و اگر باشند یهود که ایمان آرند بخدا و به پیغمبر او و آنچه فرستاده شده است بدان پیغمبر یعنی توریة هر آینه
نگیرند مشرکان را بدوستی چه فرمان موسی علیه السلام و حکم توریة آنست که با کفار دوستی نکنند و می شاید که مراد منافقان باشند
یعنی اگر ایشان بمحمد صلی الله علیه و آله ایمان داشتندی با اهل کفر دوستی نکردندی و لیکن بسیاری از یهود یا منافقان
از روی دشمنی خارجاند از دایره ایمان لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ
أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ

قسیسین

قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ هر آینه توی یابی سخت ترین مردمان را از روی دشمنی مر کسانی را
که گرویده اند جهود را و آنانکه شرک آورده اند یعنی بدترین دشمنی مومنان جهودان و مشرکانند و بدین سبب
در مخالفت شما موافقت دارند و می یابی نزدیکترین مردمان از روی دوستی با مومنان آنان را که میگویند که ما ترسایانیم
چه دلهای ایشان نرم تر است از یهود بدرستی مشرکان استظهار نمی جویند آن قربت و مودت بسبب آنست که بعضی
از ایشان دانایان راست گویند و عابدان صومعه نشینان و بسبب آنکه گردنکشی نمیکنند از قبول حق ارباب تفسیر
آورده اند که مراد از آنها که قرب و مودت با مومنان داشته اند نجاشی و اصحاب او بند چه از انصاری جمعی که در قتل
مسلمانان و تخریب بلاد و هدم مساجد میکوشیدند کم از یهود نیستند اما انصاری حبشه که قرآن از جعفر بن ابی طالب استماع
کردند دلهای ایشان بمسلمان مایل شد و نجاشی به پنهانی ایشان ایمان آورد و بعضی برانند که چون جعفر از دیار حبشه
مراجعت نمود نجاشی هفتاد تن از علمای مملکت خود بخدمت حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله فرستاد چون ایشان با آستان
رسالت پناهی رسیدند آنحضرت سوره یس بر ایشان خواند بسیار بگریستند و احکام اسلام قبول کرده با یکدیگر گفتند
که قرآن چه مشابهت تمام دارد بر آنچه بر عیسی نازل شده و مقصود از قایلان انا نصاری ایشانند وَإِذَا سَمِعُوا
مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ
رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ و چون می شنوند این علما و عباد از جعفر طیار یا از سید مختار صلی الله
علیه و آله الاطهار آنچه فرو فرستاده است برسول می بینی چشمهای ایشان را که از رقت دلهای ایشان میریزد اشک را از
آنچه شناختند از سخن راست میگویند که ای پروردگار ما ایمان آوردیم باین کلام و بدین پیغمبر پس بنویس ما را از گواهان
که ادای شهادت کرده اند بحقیقت قرآن و نبوت محمد صلی الله علیه و آله یا ما را داخل امت محمد کردان که گواهان انبیا اند
روز قیامت در خبر است که یهود رفقای جعفر را سرزنش کردند که چه زود ایمان آوردید مدتهاست که ما دعوت
میکند و قبول نمیکنیم یا اهل حبشه با نجاشی گفتند که ایمان آوردی بکسی که او را ندیده حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که ایشان
در جواب گفتند که وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ
الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ و چیست ما را که ایمان نیاوردیم بخدا و آنچه بما آمد از حق تعالی یعنی کتاب و پیغمبر صلی الله علیه و آله و حال
آنست که ما طمع میداریم آنکه در آورد پروردگار ما را به بهشت با گروه صالحان که امت حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ
الْمُحْسِنِينَ پس جزا داد خدای تعالی ایشان را بآنچه گفتند از روی اخلاص و اعتقاد بوستانها که میرود از زیر درختان
یا منازل آن جویهای جاویدان باشند در آن و اینست پاداشت نیکوکاران وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و آنانکه کافر شدند و بدروغ داشتند آیتهای ما را آن گروه اصحاب دوزخند
در اکثر تفاسیر آورده اند که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله برای اصحاب وصف قیامت میکرد و از اهوال
آن روز شمه باز مینمود از اهل البیت امیر المومنین علی علیه السلام با ده تن از اصحاب که ده تن باشند مثل سلمان و مقداد
و ابوذر و ابن مسعود رضوان الله علیهم و امثال ایشان در خانه عثمن بن مظعون مجتمع شده بر آن اتفاق کردند

که بقیه العمر روز بصیام و شب بقیام گذرانند و بر فراش خواب نکنند و گوشت چربی نخورند و گرد زنان نگردند و ترک
دنیا کرده و گلیمی بپوشید گرد عالم برایند و برین اتفاق سوگند یاد کردند این خبر بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسید
با ایشان گفت من مامور نیستم بدانچه شما فکر کرده اید بدرستی که نفس شما را بر شما حقیست پس روزه دارید و افطار
کنید در شب و قیام نمایید و خواب کنید که من بر میخیزم و خواب نیز میکنم و روزه میدارم و افطار میکنم و گوشت
چربی میخورم و با زنان در می آیم فمن رغب عن سنتی فلیس منی این آیت نازل شد اما طبرسی رحمه الله در تفسیر خود آورده
که روایتست از ابی عبدالله عم که این آیت در شان امیر المومنین علی عم و بلال و عثمان بن مظعون بحمت نزول یافت
و چنان بود که امیر المومنین عم قسم فرمود که شب خواب نکند هرگز مگر آنچه خدای تعالی خواهد آنحضرت مقید بما شاء الله
ساخت و بلال سوگند خورده که هرگز در روز افطار نکند یعنی صایم الدهر باشد و این مظعون سوگند یاد کرد که هرگز زن
نخواهد اما در کنز العرفان ده تن از صحابه ذکر کرده و امیر المومنین عم را ذکر نکرده و اصح این قولست زیرا که عجب
از آنحضرت که چیزی بوقوع آید که از آن کفاره باید داد اگرچه انشاء الله روایت کرده اند از آن حضرت والله اعلم
و دیگر ذکر کرده در تفسیر بعد ازین که حضرت رسالت صلی علیه و آله مردمان را جمع کرد و خطبه خواند و فرمود که چه حالست
اینجماعت را که حرام کرده اند بر خود زنان و بوی خوش و خواب و مشتهیات دنیا را من شما را نمیفرمایم که قسیس
و رهبان باشید چه در دین من ترک زنان و گوشت روا نیست و اتخاذ صوامع نیز ازین قبیل و سیاحت امت
من صوم است و رهبانیت ایشان جهاد خدا را بپرستید و شرک باو میارید و حج و عمره بجای آرید و نماز بگذارید و زکوة
بدهید و روزه ماه رمضان بدارید و بانچه بان مامور شده اید مستقیم باشید چه آنانکه پیش از شما بودند هلاک شدند بسبب
تشدد که بر خود کار را تنگ میگرفتند حق تعالی نیز بر ایشان تنگ میگرفت پس اینجماعت که صومعها اختیار میکنند و رهبانیت
پیش میگیرند در دیارات از بقایای ایشان اند چه رهبانیت در اسلام نیست این آیت فرود آمد که یا ایها الذین
آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین ای گروه
مومنان حرام مکنید بر خود چیزهای پاکیزه و لذیذ را که خدای تعالی بر شما حلال کرده اند و تجاوز مکنید از حدود الهی که آنچه
حلال ساخت بر خود حرام مسازید بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد آنانرا که از حد در گذرانند و کلوا مما
رزقکم الله حلالا طیبا و اتقوا الله الذی انتم به مؤمنون و بخورید آنچه خدای تعالی روزی
داده است شما را در حالتی که حلال و پاک باشد و بترسید در تحریم ما احل الله از آن خدای که شما بدو گرویده اند
بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله چه سازیم بسوگندها که خورده ایم آیت آمد که لا یؤاخذکم الله باللغو
فی ایمانکم و لکن یؤاخذکم بما عقدتم الایمان فکفارته اطعام عشرة مساکین من اوسط
ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم او تحریر رقبة فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام
ذلک کفارة ایمانکم اذا حلفتم و احفظوا ایمانکم کذلک یبین الله لکم آیاته
لعلکم تشکرون مواخذت نمیکند خدای تعالی شما را بلغو در سوگندان شما و لغو آنست که بی قصد بر زبان گذرد
ولیکن مواخذت میکند شما را بانچه بر بندید سوگندها را و یمین معقود آنست که بزبان گوید و بدل قصد کند پس

اگر

اگر چنین سوگندی بشکند پس کفارت شکستن او کفاره جامع است میان تخییر در سه امر اول و ترتیب بعد از عجز از اول
و اول طعام دادن ده مسکین است هر یکی را مدی و مراد از مسکین کیست که او را زکوة واجب توان داد از میانه
آنچه اطعام میکند اهل خود را اوسط در نوع مراد است نه در قدر یا کفارت پوشش ده درویش است در قول اصح
یک جامه کافیست یا کفارت آزاد کردن بنده مومن است پس هر که نیابد ازین کفارات ثلث پس کفاره او
روزه داشتن سه روزست پی در پی که مذکور شد کفارت سوگندان شماست چون سوگند خورید و بشکنید و نگاه
دارید سوگند خود را از شکستن یا نگاه دارید و سوگند مخورید همچنین که کفارت یمین را بیان کرد بیان میکند و روشن
میگرداند خدای تعالی برای شما نشانهای شرع را شاید که شما شکر کنید نعمت این تبیین و تعلیم را یا ایها الذین
آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون مفسران بر آنند که در باب خمر حق سبحانه و تعالی چهار آیت نازل کرده اول در مکه
و من الثمرات النخیل و الاعناب تتخذون منه سکرا و دیگر قل فیهما اثم کبیر و دیگر یا ایها الذین آمنوا
لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری و دیگر این آیت اما در کنز العرفان آورده که در مذهب امامیه خمر دایم حرام
بوده و مباح نبوده در هیچ شریعتی هرگز و امیر المومنین علی عم فرموده که اگر قطره از آن در چاهی افتد و بجای آن
مناره بنا زند من بر آن بانگ نگویم و اگر قطره در دریای واقع شود و آن دریا بخشک افتد و در آنجا گیاهی بروید
من گوسفند آنجا نچرانم یعنی مبادا که آن گیاه بخورد و مرا از آن گوشت باید خورد پس این آیت آمد که ای گروه مومنان
جز این نیست که خمر و همه مسکرات درین داخلند و قمار و این نیز عام است و نرد و شطرنج و لعب و بیضه و غیر آن
و بتانی که نصب کرده اند برای عبادت و حرامست نیز تکسب بعمل آن و تیرهای اقداح پلیده است از وسوسه
شیطانست و تزیین او پس اجتناب کنید ازین پلید تا باشد که رستگار شوید بدین اجتناب انما یرید الشیطان
ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله
و عن الصلوة فهل انتم منتهون جز این نیست که میخواهد شیطان آنکه افکند در میان شما دشمنی و خصومت
در خوردن خمر و باختن قمار و باز دارد شما را از یاد کردن خدای تعالی و از گذاردن نماز پس آیا هستید شما بازایستادگان
استفهام بمعنی امر است یعنی بازایستید بعد از آنکه بر معایب این منکرات مطلع شدید در کنز العرفان آورده
که درین آیت نه دلیل است بر حرمت خمر در تفسیر ده دلیل آورده اول خمر را با قمار قرین ساخت و قمار حرامست
پس قرین وی نیز حرام باشد دوم او را با بت پرستی در یک سلک کشیده و آن سر همه حرامهاست پس این نیز حرام
بود سیم او را رجس گفت یعنی پلید و هر چه پلید است حرامست چهارم فرمود که این از عمل شیطانست و هر چه
کار شیطان بود حرام بود پنجم امر کرد که از آن برکناره شوید و هر چه دور بودن از و فرض است حرام بود ششم رستگاری را
باجتناب آن منوط و متعلق ساخت و هر چه رستگاری در اجتناب از و بود حرام است هفتم فرمود که سبب
دشمنی و خصومتست و هر چه میان مسلمانان سبب عداوت بود حرامست هشتم بازدارنده است از یاد خدای تعالی
و هر چه بنده را باز دارد از یاد خدای تعالی حرام است نهم سبب منع است از نماز پس بی شک حرام بود دهم فرمود

که باز ایستید از آن یعنی ترک کنید و هرچه ترک آن فرض است حرامست روایت میکند جابر رحمة الله علیه از پیغمبر صلی الله علیه
و آله که فرمود که لعنت کرده شده خمر و آشامنده و فشارنده و ساقی و فروشنده و خورنده ثمن از اعرابی برخواست
و گفت یا رسول الله من تجارتی با آن میکردم و از فائده آن مرا مالی پیدا شده اگر انرا وسیله طاعت سازم هیچ فایده و نفعی
باشد مرا از ان حضرت فرمود که اگر تو تمام آنرا انفاق کنی بفقرا و در جهاد صرف کنی که نزد خدای تعالی بقدر بال پشه اعتبار
ندارد حق تعالی قبول نمی فرماید مگر پاک و طیب را آیت آمد که قل لا یستوی الخبیث والطیب و از تهدید آن که در احادیث
ورود یافته عاقلان را همین کافیست که شارب خمر مانند پرستنده بت است وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و فرمان برید خدای را در اجتناب
از خمر و فرمان برداری کنید رسول را انچه امر و نهی کند و حذر کنید از مخالفت خدا و رسول پس اگر اعراض کنید از امر
و نهی پس بدانید انکه بر رسول ماست رسانیدنی است روشن پس چون حکم ما بشما رسید تولی و اعراض شما او را
ضرر نکند آورده اند که چون آیت تحریم خمر نازل شد بعضی از اصحاب گفتند که یا رسول الله حال برادران ما که شاربان
خمر اند و حالا شربت مرگ چشیده اند چون باشد اما اصح آنست که در شان عثمان بن مظعون و انجماعت که از پیش گذشت
این آیت نازل شد لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا
وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ
نیست بر آنان که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند گناهی در تناول مباحات یا اجتناب از محرمات و بر قول
اول یعنی اثمی نیست که پیش از اطلاع حرمت خمر ارتکاب بان نموده اند چون پرهیز کنند از شرک و ثبات ورزند
بر ایمان و بکنند کارهای پسندیده پس پرهیز فرمایند از محرمات و ایمان آورند بتحریم آن پس ثابت و مستمر باشند بر تقوی
و کارهای نیکو یا احسان ورزند و نیز تکرار اتقا یا باعتبار اوقات ثلثه باشد از ماضی و حال و استقبال یا باعتبار حال
ثلث اول باعتبار حال او با نفس دوم باعتبار حال او با مردم سیم باعتبار حال او با حق تعالی یا باعتبار مراتب
ثلث باشد از مبدا و وسط و منتهی و در لفظ بدل ایمان باحسان اشارتست بقول پیغمبر صلی الله علیه و آله در تفسیر احسان
که الاحسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک و خدای تعالی دوست میدارد محسنان و نیکوکاران را
در کنز العرفان آورده که مرویست که قدامه بن مظعون شراب خورد در زمان عمر و او خواست که اجرای حد کند بر
قدامه گفت که بر من حد واجب نیست و این آیت را برو خواند عمر از و دست برداشت این خبر بامیر المومنین علی علیه السلام
فرمود بمسجد و عمر انجا بود گفت چرا ترک حد کردی بر قدامه گفت این آیت را بر من خواند حضرت فرمود که قدامه از اهل
این آیت نیست چه مرتکب حرام شده و اهل ایمان بموجب آیت حرام را حلال نمیدانند پس او را باز گردان و توبه
ده با پنجه گفته پس اگر توبه کرد اجرای حد برو بکن و اگر توبه نکرد او را بقتل آر که او از ملت اسلام خارجست این خبر
بقدامه رسید آمد و اظهار توبه کرد آورده اند که در عام حدیبیه جانوران شکاری در لشکر اسلام غلبه کرده بمیان
رخت و بار ایشان در می آمدند و چون ایشان بعمره احرام بسته بودند از حرمان شکار متالم شدند حق سبحانه و تعالی
آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ

ليعلم الله

لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ای گروه گروندگان هر آینه می آزماید
خدای تعالی شما را می آزمایندگان میکند بچیزی از صید در وقت احرام شما و چنان صیدی که می رسد بان دستهای شما چون بچه های
صید و نیزه های شما چون کبار صید این ابتلا برای آنست که تا ممیز گرداند خدای یا بداند دوستان او آنکس که از وی میترسد در غیب
در حالتی که منفرد است از مردم یا در حالتی که غایب است از رویت پس هر که از حد درگذرد و شکار کند بعد از این ابتلا پس مر او راست
عذابی دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ
مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ
أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ
عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ای کسانی که ایمان آورده اید مکشید شکار برا انچه ماکول اللحم است مطلقا حرام است و غیر ماکول اللحم گویند
شیر و روباه و خرگوش و سوسمار و یربوع و خارپشت نیز حرام است صید کردن آن و حال انکه شما محرم باشید بحج یا عمره واجب
یا نفل و هر که بکشد صید را از شما بعمد و خطا و نسیان نیز و قتل بعمد در آیت بسبب نزول اوست در باب کسی که در احرام مرتکب
صید عمد شده چنانچه آورده اند که ابو الیسر در عام حدیبیه گورخری را به نیزه طعنه کرد و بکشت پس متعمد اشارت باوست
پس بر وی واجبست جزا مانند انچه بکشته است از چهارپایان مثلا شترمرغ مثل او شتر است و خر وحشی مثل او گاو است
و آهو مانند او گوسفند است و انچه میان ایشان مماثلت نیست پس اگر معین است جزای او واجبست آن معین والا
پس قیمتست بر وجهی که در کتب فقه مبین است حکم کند بدان جزا و خداوند عدل و دانش از اهل ملت شما و منقولست که صادقین
علیهم السلام ذا عدل خوانده اند و فرموده اند که مراد بذی العدل رسول الله است صلی الله علیه و آله و بعد از ان حضرت نایب مناب او
که امام است و مویداین خواهد آمد یعنی ایشان حکم کنند که مماثل انچه کشته شده از نعم کدام میتواند بود در حالتی که آن جزا قربانی باشد
رساننده بکعبه اگر در احرام عمره بود ذبح کنند در حرم بفناء کعبه در حزوره و انجا تصدق کنند و اگر در احرام حج بوده در منا ذبح
نماید و انجا تصدق دهد یا بروست کفاره آن طعام دادن بدرویشان یا برابر اطعام که میده روزه داشتن یعنی هرگاه مثلا
شترمرغی را در احرام کشت بروست شتری چنانچه گذشت پس اگر عاجزاست تقویم کند شتر را و ثمن آنرا گندم بخرد و شصت مسکین را
طعام کند هر مسکین را نصف صاع پس اگر از اطعام عاجزاست روزه بدارد از هر مسکینی یکروز و اگر خر کشته باشد بروست ماده
گاوی پس اگر عاجزاست ثمن آنرا گندم خریده سی مسکین را طعام کند و اگر از ان عاجزاست از هر مسکینی یکروز روزه بدارد و اگر
آهو کشته پس بروست گوسفندی و اگر از ان عاجزاست ثمن از گندم ستاده ده مسکین را طعام کند و اگر عاجز باشد یکروزه
بدارد از بهر هر مسکینی در گذشت و عفو کرد خدای تعالی از انچه گذشته است که محرم قتل صیدی کرده در جاهلیت یا از انکه قبل از تحریم
بود و هر که باز گردد بمثل این عمل پس خدای تعالی انتقام کشد از و خدای تعالی غالبست در حکم خود خداوند انتقام است بر کسی
که احتراز نمیکند از معصیت أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ
الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ حلال کرده شد مر شما را شکار دریا مراد از حیوان بحر آنست
که ممکن نباشد زیست او مگر در آب و در و تخم کند و زاید و انچه از و حلالست ماهیست که او را فلس باشد لقوله و طعام دریا نیز حلال
کرده شد یعنی از ماهی انچه نمک زده باشند و قدید کرده برای تمتع و انتفاع شما و برای کاروان شما که تردد میکنند از ماهی تری

وتری وتازه ومملوح قدید وحرام کرده شد بر شما شکار بیابان مادام که باشید شما احرام یافتگان وانچه محلل یزحیه کرده وبر محرم حرامست ازروی خوردن وکشتن واشارت ودلالت کردن وبستن وفروختن وخریدن ومالک آن شدن ونگاه داشتن وبترسید از خدای که بسوی او جمع کرده خواهید شد از جهت پرسش حلال وحرام در کتاب کشف الغمه آورده ومنهاج الکرامه ودیگر کتب این مضمون را آورده که بعد از وفات امام رضا ع مامون خواست که دختر دیگر خود را ام الفضل بامام محمد جواد علیه السلام بدهد عباسیان مانع بودند که او کوچک است ودر سن ده وهشت ودر فور علم وکمال ندارد مصلحت نیست مامون گفت چنین نیست ایشان اهل بیتی اند میان کوچک وبزرگ ایشان فرقی نیست در دانش وفضل وکمال اگر باور ندارید امتحان کنید مال بسیار جهت قاضی یحیی ابن اکثم که عالم وقاضی وقت بود فرستادند واو را حاضر کردند که از امام علیه السلام مسئله پرسد که او عاجز شود چون مجلس منعقد شد قاضی یحیی ابن اکثم عالم وقت بود گفت بامام که اذن میدهی که از تو چیزی بپرسم انحضرت فرمود که سوال کن از هر چه خواهی یحیی گفت چه میگویی در باب محرم که بکشد صیدی را حضرت فرمود که او را در حل کشت یا در حرم عالم بود یا جاهل او را بعمد کشت یا بخطا این محرم حر بود یا عبد صغیر بود یا کبیر در محل رفتن بود یا بازگشتن این صید از ذوات الطیر بود یا غیر ذوات الطیر از صغار صید بود یا از کبار صید محرم مصر بود یا پشیمان قتل این صید در شب بود یا در روز محرم بعمره بود یا بحج قاضی متحیر شد وطلب عفو نمود وعجز او ظاهر گشت نزد اهل مجلس انگاه مامون روی بدیشان آورد وگفت الکنون دانستید صدق سخن مرا بعد از انکه مردم رفتند از مجلس وخاص ماندند مامون التماس کرد که وجوه آن تفصیل بیان فرماید امام ع فرمود که هرگاه بکشت محرم صیدی را در حل وان صید از کبار ذوات الطیر بس بر او گوسفندی لازم گردد واگر کشتش او در حرم باشد جزای آن مضاعف سازد واگر جوجه او را در حل کشد بر او بره لازم آید که باز گرفته باشد در شیر واگر او را در حرم کشته باشد بروست بره وقیمت جوجه واگر از وحش بوده باشد از حماران بروست بقره واگر اشتر مرغ باشد بروست شتری واگر آهو باشد بروست گوسفندی واگر چیزی ازینها را در حرم کشته باشد پس بروست جزای مضاعف که هدی باشد رسانده بکعبه اگر احرام از برای حج بوده قربان کند او را بمنا واگر از برای عمره بوده قربان کند بفنای کعبه واین نیز مذکور شد وجزای صید بر عالم وجاهل یکسانست ودر عمد مر او را گناه هست وگناه رفع میشود بر سبیل خطا ازو وکفاره حر بر وست وکفاره عبد بر سبیل او وبر صغیر کفاره نیست وآن بر کبیر واجبست واز نادم وپشیمان عذاب آخرت ساقط میشود وواجب میگردد بر مصر عذاب آخرت وحالات ائمه معصومین زیاده از انست که در تقریر زبان وتحریر بیان گنجد صلوات الله علیهم اجمعین جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ گردانید خدای تعالی کعبه را که بیت حرام وخانه محترمست سبب قوام امور مردمان در دین بواسطه انکه قیام حج ومناسک بدوست ودر دنیا بجهة انکه ایمنی از نهب وقتل از دست ضعفا در آسایش اند بسبب ایمنی واغنیا بسبب تحصیل فایده در راحت اند وبعضی گفته اند معنی این که جیوة مردمان بکعبه است که اگر یکسال همه ترک حج کنند هلاک شوند واین مضمون را علی ابن ابراهیم از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده که ایشان فرمودند مادام که کعبه موجود است ومردم بحج میروند هلاک بر ایشان دست نمی یابد وهرگاه که منهدم شود ونعوذ بالله ومردم بحج قیام ننمایند البته هلاک شوند ودیگر گردانید ماه حرام را نیز رابطه قوام مهمات مردم وآن

چهار ماه

چهار ماه است ذو القعده وذو الحجه ومحرم که اینها را سرد گویند ورجب که او فرد گویند که در این ماهها ایمن اند از قتل ونهب وغارت وباصلاح احوال خود می پردازند وکار حج نیز در و میسازند واگر دانند قربانی وذوات القلاید را سبب قیام کارها که با اینها از تعرض دزد وحرامی مامون ومصون اند ومساکین ومحاویج از ان منتفع ومحظوظ اند انچه گفته شد برای آنست تا بدانند انکه بتحقیق خدای تعالی انچه در آسمانهاست وانچه در زمینهاست از جواهر واجسام واعراض کلیات وجزئیات آن از انکه وضع این احکام فرموده بجهت رفع مضار وجلب منافع ابدرسی که خدای تعالی بهر چیزی داناست پس حکم مقرر میکند از حلال وحرام از روی علم وحکمت این تعمیم بعد از تخصیص است ومبالغه بعد از اطلاق واین از حسن انتقالات است در کلام اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدانید که خدای تعالی سخت عقوبتست هر کسی را که ارتکاب محارم او میکند وبدرستی که خدای تعالی آمرزگارست ومهربان بر کسی که از محرمات بپرهیزد مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ نیست بر رسول مگر رسانیدن احکام بمکلفان تا ایشان را عذری نباشد وخدای تعالی میداند وانچه آشکارا میکنید وانچه پنهان میسازید از تصدیق وتکذیب وفعل وعزیمت قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ بگوای محمد مساوی نیست پلید وپاک این حکم عامست در نفی مساوات میان نیک وبد در اشخاص واموال واعمال وغیر آن واگرچه بشگفت آرد ترا ای سامع بسیاری خبیث که آن حرامست هر چند بسیار باشد که از برکت نیست وحلال هر چند اندک باشد با برکت است زیرا که کثرت حرام در تحقیق قلت است ولذت او مادر کثرت لذت اندک او زیانست وصرف عمر در طلب او حیف پس بترسید از خدای تعالی در استحلال محرمات ای خداوند عقلها شاید که شما رستگار شوید آورده اند که بعضی از سوالها از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله میکردند که مصلحت ایشان در ان نبود وسبب غضب انحضرت میشد گویند که مردی از بنی سهم برخواست که او را عبد الله بن حذافه میگفتند وطعنی در نسب وی بود گفت یا رسول الله پدر من کیست فرمود که حذافة بن قیس ودیگری برخواست وگفت یا رسول الله پدر من در کجاست انحضرت فرمود که در آتش وابن عباس نقل میکند که قومی بر سبیل استهزا از حضرت رسول صلی الله علیه وآله سوالها میکردند یکی میپرسید که اشتر من کجاست وازین مقوله می پرسیدند این آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ای کسانی که گرویده اید مپرسید از چیزها که ظاهر کرده شود بر شما جواب آن اندوهگین گرداند شما را ومپرسید از چیزهای که اگر بپرسند از ان در وقتی که فرود آید قرآن آشکارا کرده شود برای شما عفو کرد خدای تعالی از ان یعنی مپرسید از چیزها که خدای تعالی در گذرانید از او وبدان تکلیف نکرد بندگان را آورده اند که چون آیت فرضیت حج نازل شد سراقه بن مالک گفت آیا در هر سال فرض شده حضرت رسالت صلی الله علیه وآله از و اعراض فرمود واو سه نوبت این را اعاده کرد انحضرت فرمود که لا واگر نعم گفتمی هر سال واجب شدی شما را توانائی آن نبودی فاترکونی ما ترکتکم واین آیت نازل شد که خدای تعالی در گذرانید وبدین سوال شما را مواخذه نساخت وخدای تعالی آمرزنده است که عفو میکند بردبارست که بعقوبت تعجیل نمیکند قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ بدرستی که پرسیدند از چیزها گروهی پیش از شما چون ثمود که طلب ناقه نمودند وقوم عیسی ع

که طلب باید کردند پس گشتند از کافران یعنی بعد از شهود معجزه بدان نگرویدند و سبب نزول عقوبت بدیشان پس نیکبخت
آنست که از حال دیگران عبرت گیرد و بقول و فعل فضولی اشتغال ننماید آورده اند که عمرو بن یحیی بن قمعه بن خندف
که مالک مکه شد هفت قبیله بزرگ را از قبایل عرب که یکی قریش بودند بدین جاهلیت دعوت کرد و از دین اسمعیل منحرف
ساخته ببت پرستی ترغیب نمود و نصب اوثان کرد و تعیین بحایر و سوایب از پیش او بود و اصح روایات دران باب
آنست که چون ناقه پنج بطن بزادی و بطن آخرین مذکر بودی گوش او را بشکافتندی و از سواری و دوشیدن و بار کردن
و موی بریدن او منع کردندی و از هیچ آب و گیاه دور نساختندی و او را بحیره میگفتند و اگر شخصی را بیمار بودی
یا مسافری داشتی بجهة شفای آن بیمار و قدوم آن مسافر گفتی ناقتی هذه سائبة پس آن ناقه را سر دادی و در همه چیز حکم
بحیره داشتی و آنرا سایبه گفتندی و گوسفندی چون هفت بطن بزادی بطن هفتم او را ملاحظه کردندی اگر نر بودی ماده
میگفتند که از آن ماست در میان رمه سر میدادند و اگر مذکر بودی میگفتند که از آن خدایان ماست او را ذبح کردندی و اگر نر
و ماده بودی نر را نمی کشتند و میگفتند که وصلت اخاها یعنی انثی ببرادر خود بپیوست و برادر بحکم او گرفته او را وصیله
خواندندی و فحلی که ده سال ناقه را آبستن ساختی میگفتند حمی ظهره پشت خود را حمایت کرد دیگر سواری نمیکردند و از هیچ
آب و گیاه منع نمودند و او را حام میگفتند و از زمان عمرو بن یحیی تا زمان حضرت رسالت صلعم و آله اهل این قبایل
متبع برین آیین بودند و داعیه ایشان آن بود که خدای تعالی بدین فرموده حق سبحانه و تعالی رد سخن ایشان کرده و آیت آمد که
مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ
الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ تعیین نکرده است خدای تعالی و امر نفرموده و مقرر نساخته هیچ چیز از ناقه
گوش شکافته و نه ناقه بچرا فرو گذاشته و نه شاتی که ببرادر پیوسته بود و نه حمایت کننده ظهر خود ولیکن آنها که کافر شدند
چون عمرو بن لحی و اتباع و افترا میکنند و می بندند بر خدای دروغ را که تحریم اینها که بدو نسبت میکنند و بیشتر کافران
نمیدانند حلال و حرام را و در تحقیق آن عقل را کار نمیفرمایند بلکه بتقلید گذشتگان راه میروند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ
آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ و چون گویند مر ایشانرا که ای سرگشتگان بیایید بانچه خدای تعالی
فرستاده است از حکم حلال و حرام و بیایید برسول که بیان کننده آن حکم است گویند بسست انچه ما یافته ایم پدران
خود را بران آیا تقلید میکنند و اگر باشند پدران ایشان که نمیدانند چیزی را و نمی یابند راه را یعنی ایشان جاهل و گمراه بودند
تقلید ایشان نافع نیست بلکه تقلید عالم و راه نمای باید کرد که عالم حقانی باشد تا کار کسی بتحقیق انجامد و تقلید در فروع
رواست اما در اصول مستدل باید نمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ
إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ای گروه گرویدگان بر شماست
بمحافظت نفسهای شما و التزام اصلاح آن زیانی نرساند شما را آنکس که گمراه شد چون شما راه یافته باشید و از جمله
اهتدا آنست که نهی منکر کنند بر حسب طاعت خود نگوید که ضلال دیگری مرا زیان ندارد و اگر توانائی ندارد مؤمن را
چه ضرر از کفر او ضرر کفر بکافر عاید خواهد شد این آیت وقتی فرود آمد که مؤمنان حسرت میخوردند بر کافران و تمنای

ایمان ایشان می نمودند حق سبحانه و تعالی فرمود شما خود را نگاه دارید که بر ایمان ثابت مانید گمراهی کافران مؤمنان را
مهتدی را ضرر نیست بسوی خداست بازگشت شما همه پس خبر باید داد شما را بانچه بودید که عمل میکردید آورده اند که تمیم
داری و عدی بن بدی که از نصاری بودند بتجارت شام عازم شدند و مسلمانی بدیل نام که مولای عمرو عاص بن اخلاص
بود با ایشان همراه شد چون بولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد آنچه با خود داشت از نقود و امتعه بر صحیفه ثبت
کرده درمیان رخوت مخفی ساخت و مرض وی اشتداد یافته تمیم و عدی را وصیت نمود که ترکه او را باهل او رسانند
بعد از وفات او رخوت او را بجوزه تصرف و انا را از در آوردند نقره که بزر منقش ساخته بودند و سیصد مثقال نقره
در انجا بود از میان امتعه وی برداشتند و باقی بمدینه آوردند و تسلیم اهل وی کردند و ورثه درمیان رخوت آن
آن صحیفه بدیل را که مشتمل بر مفصل رخوت وی بود یافتند چون انا مذکور دران میان یافت نشد رجوع به تمیم و عدی
کردند ایشان انکار نمودند مرافعه بمجلس معلی حضرت رسالت صلعم علیه و آله و سلم آوردند این آیت نازل شد یا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ
مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا
مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلَا نَكْتُمُ
شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ ای گروه گرویدگان بر شماست گواهی وصیت درمیان شما چون حاضر
شود یکی را از شما علامت مرگ پس باید که گواه باشید بهنگام وصیت دو تن خداوندان عدل و انصاف از اقارب شما
یا از مسلمانان یا دو تن دیگر از غیر شما یعنی از اهل ذمت شهادت ذمی معتبر است در وصیت بحال با عدم عدول از اهل
اسلام وقتی که انها در طریق خود عادل باشند چون شما سفر کنید در زمین و حکم باغلبیت است چه سفر شرط نیست بر قول
اصح پس برسد بشما مرگ رسیدنی یعنی نزدیک شوید بمرگ محصل سخن آنست که چون در سفر بمرگ مشرف شوید
دو کس را بر وصیت خود گواه گیرید از مسلمانان یا غیر ایشان و چون در سفر گواه ضرورت باشد باز دارید آن دو تن را
که از غیر شما اند از پس نماز دیگر که هنگام شریف و وقت اجتماع مردم است پس سوگند خورند بخدای تعالی اگر شک دارید
شما در ایشان و مضمون سوگند این باشد که ما بدل نمیکنیم باین سوگند بهای اندک را که آن مال دنیاست یعنی برای طمع
مال چیست سوگند بدروغ نمیخوریم و اگر مشهود که نیز خویش ما باشد سوگند بدروغ یاد نمیکنیم چه میل بخویشان اثم باشد
و در اینمیان ایشان اکل و نمی پوشیم گواهی خدا را یعنی گواهی که خدای تعالی ما را باقامت آن فرموده و بدرستی
که ما آن وقت که بپوشیم گواهی را هر آینه از بزه کاران باشیم پس حضرت رسالت صلعم علیه و آله تمیم و عدی را بعد از نماز
عصر نزدیک منبر سوگند داد که قصد مال بدیل نکرده ایم و این سوگند براستی خورده ایم بعز مود تا دست از ایشان
باز داشتند بعد از آن آن انا گم شده را در دست ایشان یافتند و میان ایشان و میان ورثه بدیل دران باب
مجادله از حد اطناب گذشت و ایشان میگفتند که ما این ظرف را از بدیل خریده بودیم اما بسبب آنکه ما را بینه نبود
اقرار نکردیم و انکار پیش آوردیم دیگر باره بمجلس حضرت صلعم علیه و آله مرافعه نمودند این آیت آمد که فَإِنْ عُثِرَ عَلَى أَنَّهُمَا
اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ

بِاللهِ لَشَهادَتُنا اَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَمَا اعْتَدَيْنا اِنّا اِذًا لَمِنَ الظّالِمِينَ پس اگر اطلاع یافته
شد که این دو گواه کسب کرده اند گناه را بسبب خیانت پس دو گواه دیگر برخیزند بجای آن دو خاین که این دو گواه
حق واولی اند بشهادت ازان دو بیگانه زیرا که خویشاوندو شناسا بحقیقت امر ایشان بگواهی قیام نمایند پس سوگند
خورند بخدای مضمون انکه گواهی ما سزاوارتر است وراست تر از گواهی آن دو تن که قبل ازین گواهی داده اند وما
ستم نمیکنیم واز حد در نمیگذریم درین گواهی بدرستی که ما آن هنگام که چنین کنیم باشیم از ستمکاران که باطل را در موضع
حق وضع کرده باشیم پس حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرمود تا عمرو عاص ومطلب بن ابی وداعه برخاستند وسوگند
خوردند بخدا بعد از صلوة عصر که این انا حق بدیل بوده وایشان خیانت کرده اند وبعضی گویند که بسبب رد یمین بر ورثه
که ذمیان که مدعی بودند اناء شری کردند از بدیل وورثه منکر شری شدند پس بر ورثه یمین متوجه شد بر نفی علم بشری آن
اینست بعد ازان حضرت حکم فرموده تا انا را بورثه بدیل دادند روایتست که تمیم داری چون مسلمان شد گفت صدق الله
وصدق رسول الله انا را ما برداشته بودیم پس بازگشت مینمود واستغفار میکرد این آیت آمد ذٰلِكَ اَدْنىٰ اَنْ يَأْتُوا
بِالشَّهادَةِ عَلىٰ وَجْهِها اَوْ يَخافُوا اَنْ تُرَدَّ اَيْمانٌ بَعْدَ اَيْمانِهِمْ وَاتَّقُوا اللهَ وَاسْمَعُوا وَاللهُ
لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ این حکم که کردیم از رد یمین بشاهد نزدیکتر است بانکه آیند گواهان بگواهی بر وجهی
که حق است یا نزدیکتر است بانکه بترسند از انکه رد کرده شود سوگند بر مدعیان بعد ازان سوگندی که ایشان خورده اند
ومدعی سوگند خورد واین قوم بظهور خیانت وسوگند دروغ رسوا شوند وبترسید از خوردن سوگند دروغ وبشنوید امر
خدا را بسمع اجابت وخدای تعالی راه ننماید یعنی در خذلان گذارد فاسقان را که خاینان وگواهان دروغ اند يَوْمَ يَجْمَعُ اللهُ
الرُّسُلَ فَيَقُولُ ماذا اُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا اِنَّكَ اَنْتَ عَلّامُ الْغُيُوبِ یاد کنید روزی که خدای تعالی
جمع کند پیغمبران پس گوید مر ایشان را که چه اجابت کرده شدید یعنی قوم شما شما را در چه چیز اجابت کردند وقتی که ایشان را
بتوحید دعوت کردید سوال از برای توبیخ منکرانست یا بجهت ادای شهادت بر مومنان گویند پیغمبران که هیچ علمی نیست
ما را در جنب علم تو یا هیچ دانشی نیست ما را بچیزی الا انکه تو آنرا به از ما میدانی بدرستی که تو داننده نهانهای پس
تو میدانی که با ما چه ظاهر کردند بزبان وچه در دل داشتند چه چیزی ما را اجابت نمودند وچه چیز را انکار کردند اِذْ قالَ
اللهُ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلىٰ والِدَتِكَ اِذْ اَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ
النّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَاِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْراةَ وَالْاِنْجِيلَ وَ
اِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِاِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيها فَتَكُونُ طَيْرًا بِاِذْنِي وَتُبْرِئُ الْاَكْمَهَ
وَالْاَبْرَصَ بِاِذْنِي وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتىٰ بِاِذْنِي وَاِذْ كَفَفْتُ بَنِي اِسْرائِيلَ عَنْكَ اِذْ جِئْتَهُمْ
بِالْبَيِّناتِ فَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ اِنْ هٰذا اِلّا سِحْرٌ مُبِينٌ یاد کن که چون گفت خدای تعالی
بعیسی مریم را علیه السلام یاد کن نعمت مرا که افاضه کردیم بر تو وبر مادر تو ویاد دار که چون تقویت کردیم ترا بجبرئیل علیه السلام بکلامی
که بآن احیای دین کردی یا احیای موتی وگفته که روح القدس انجیل است سخن میگویی با مردم در گهواره ودان
معجز تو بود وسخن گویی در حال کهولت یعنی کلام تو در طفولیت وکهولیت از روی فصاحت وبلاغت یکسانست

باین آیت

باین آیت استدلال میکنند نزول عیسی علیه السلام چه باین اتفاق بعضی قبل از سن کهولیت باسمان رفته ودر همان سن نازل خواهد
شد ودر زمین بسن کهولت خواهد رسید ودیگر یاد کن ای عیسی که چون بیاموختیم ترا کتابت وخط وفهم وحکمت ومعانی
وحقایق تورات وانجیل وآنرا که می سازی از گل بهیات مرغی بدستور من پس میدمی دران صورت از گل ساخته پس
میشود مرغی بفرمان من واز خلقت بیرون می آری کور مادرزاد را وچشم او روشن میکنی وپاک وبی عیب میسازی
ابرص را بفرمان من وچون بیرون می آری مردگان را از قبور ایشان زنده میکنی بامر من ویاد کن که چون باز داشتیم شر
بنی اسرائیل را یعنی جهود ان را از تو که قصد قتل تو داشتند وقتی که آمده بودی بدیشان ومعجزهای روشن از انچه مذکور شد
پس گفتند آنها که کافر شدند از بنی اسرائیل نیست این ابرا واحیا وسایر معجزات که عیسی علیه السلام مینماید مگر جادویی روشن یعنی
بر هیچکس مخفی نمانده که این سحر است وَاِذْ اَوْحَيْتُ اِلَى الْحَوارِيِّينَ اَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قالُوا آمَنّا
وَاشْهَدْ بِاَنَّنا مُسْلِمُونَ ویاد کن ای محمد آنرا که امر کردم مر حواریان را بر زبان پیغمبر خود انکه ایمان آرید بمن و
بفرستاده من عیسی علیه السلام گفتند که ایمان آورده ایم وتو گواه باش بانکه ما گردن نهاده گانیم فرمان ترا اِذْ قالَ الْحَوارِيُّونَ
يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ اَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ قالَ اتَّقُوا اللهَ
اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ یاد کن آنرا که گفتند حواریان که خاص عیسی علیه السلام بودند ای عیسی پسر مریم هیچ فرمان تو می برد یعنی اجابت
میکند دعای ترا پروردگار تو تا دعا کنی انرا که فرو فرستد بر ما خوانی از آسمان مایده خوانی را میگویند که بروی طعام باشد
ایشان از عیسی خوانی طلبیدند گفت عیسی که بترسید از خدای تعالی ومثل این سوالی مکنید اگر هستید شما باور دارنده گان
مر کمال وقدرت او را وصحت نبوت مرا قالُوا نُرِيدُ اَنْ نَأْكُلَ مِنْها وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا وَنَعْلَمَ اَنْ قَدْ
صَدَقْتَنا وَنَكُونَ عَلَيْها مِنَ الشّاهِدِينَ گفتند از روی تمهید ومعذرت که ما در قدرت کامله او شک نداریم
ولیکن میخواهیم بخوریم طعامی ازان مایده وآرام گیرد دلهای ما علم عیانی با دانشی بیانی یعنی مشاهده ما باشد
جمع شود وبدانیم که تو راست گفتی باما در انکه هرچه از خدای تعالی درخواهید بشما ارزانی دارد وما باشیم گواهان وقتی که از ما
گواهی طلبی از ابن عباس رضوان الله علیهما منقولست که چون حواریان طلب مایده کردند عیسی علیه السلام فرمود که سی روز
روزه بدارید انگاه از خدای تعالی بطلبید انچه میخواهید حواریان سی روز روزه داشتند پس گفتند یا عیسی برای هر کین
کار میکردیم ما را طعام میداد پس از خدای درخواه تا ما را طعام دهد سلمان رضی الله عنه نقل میکند که چون حواریان سوال
مایده کردند عیسی علیه السلام پشمینه در پوشید ودعا کرد چنانچه حق تعالی میفرماید قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنا
اَنْزِلْ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَكُونُ لَنا عِيدًا لِاَوَّلِنا وَآخِرِنا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنا وَاَنْتَ
خَيْرُ الرّازِقِينَ گفت عیسی پسر مریم ای خداوند ما اللهم کلمه بزرگوار است آورده اند که هشتاد نام از نامهای الهی
در میم اللهم تعبیه کرده شده است وگویند که هر که گوید اللهم خدا را بهمه نام خوانده ولهذا عیسی علیه السلام در وقتی که طلب
مایده کرد حق سبحانه وتعالی را بدین کلمه خواند پس گفت ای پروردگار ما فرو فرست برای ما خوانی از آسمان که باشد آن
خوان ما را عیدی یعنی وقت نزول آن عیدی باشد مر اهل زمان ما را وآنرا که از پس ما آیند یا اول ما وآخر ما ازان خوان
بهره یابند وباشد آن خوان آیتی یعنی علامتی صادر از حضرت تو بر کمال قدرت تو وصحت رسالت من وروزی کن ما را

ازان خوان تا توفیق شکر بران و تو بهترین روزی دهند کانی قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ کفت خدای تعالی که ای عیسی بکو با سایلان که من فرو فرستنده ام این خوانرا بر شما یعنی جهة اجابت سوال شما پس هر که کافر شود بعد از نزول مایده از شما پس من عذاب کنم او را عذاب کردنی چنانچه آن عذاب نکنم یکی را از عالمیان پس حق سبحانه و تعالی دو ابر فرستاد و سفره سرخ در میان ایشان تا بزمین آمدند و سفره از میان ایشان پیش حواریان افتاد عیسی عم بکریه در آمد و کفت اللهم اجعلنی من الشاکرین و دیکر فرمود خدایا این خوانرا رحمت کردان و عقوبت مکردان پس وضو ساخت و نماز کذارد و کریست و کفت بسم الله خیر الرازقین و مندیل از سر سفره برداشت خوانی بدید آمد آراسته و بران ماهی بریان که پوست و خار نداشت و روغن از و میچکید نزدیک سر او نمک بود و نزدیک دم او سرکه و بر حوالی او انواع ترها مکر کندنا که نبود و پنج کرده بران خوان نهاده بر یکی زیتون و بر یکی عسل و بر یکی روغن و بر دیکری پنیر و بر دیکری قدید شمعون بر خواست که یا رسول الله این طعام دنیاست یا طعام آخرت عیسی عم فرمود که از هیچ کدام نیست طعامیست که حق سبحانه و تعالی بقدرت خود ایجاد فرموده پس کفت بخورید آنچه طلب کردید و شکر کویید تا نعمت زیاده شود کفتند یا روح الله اکر درین آیت آیتی دیکر نمایی موجب ازدیاد یقین شود عیسی عم با ان ماهی بریان کفت که زنده شو بفرمان خدای تعالی فی الحال ماهی زنده شد عیسی عم فرمود که با حال اول شو باز همان ماهی بریان شد پس حواریان از تهدید ربانی ترسان شدند مایده بخوردند و عیسی عم فرمود تا درویشان و بیماران و معلولانرا طلبیدند و کفت که بخورید که شما را عطاست و دیکرانرا بلا هزار و سیصد کس خوردند و هیچ چیز ازان خوان که بود کم نشد هیچ فقیر ازان طعام نخورد الا که توانکر شد و هیچ بیمار نخورد الا که شفا یافت پس مایده باسمان رفت و دیکر روز چاشت کاه باز آمد و اغنیا و فقرا همه ازان تناول نمودند بعد از چهل روز غایب شد روزی آمد و روزی نه همچون ناقه صالح عم پس وحی رسید که ای عیسی مایده مرا بفقرا ده نه باغنیا توانکران ازین حکم مضطرب شده در مایده شک آوردند و آنرا بر جادوی حمل کردند و هشتاد و سه تن و بقولی سیصد و سی تن مسخ شدند و ابو ابراهیم موسی الکاظم عم فرمود که مسخ شدند بصورت خوک و بعد از سه روز همه بمردند وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ و یاد کن که چون کفت خدای تعالی عیسی پسر مریم را بعد از رفع او باسمان یا کوید خدای تعالی در روز قیامت عیسی را برای توبیخ و تقریع نصاری آیا تو کفتی مردمانرا که بکیرید مرا و مادر مرا دو خدای بدون خدای تعالی کفت عیسی یا کوید که تنزیه میکنم ترا از شرک تنزیه کردنی که نسزد و نشاید مرا انکه کویم آنچه مرا سزاوار نباشد اکر بوده ام که کفته ام او را پس بدرستی که دانسته او را تو میدانی آنکه در ذات منست و من نمیدانم آنچه تو پنهان داری بدرستی که تو دانای پوشیدهایی مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ نکفتم مر ایشانرا یعنی امت خود را مکر آنچه تو امر کردی مرا بان که با ایشان کویم از توحید و تعبد و من کفتم

ایشانرا

ایشانرا انکه بپرستید خدای پروردکار من و شما پس من خود را مربوب و مخلوق کفتم نه رب و خالق و بودم بر اقوال و افعال ایشان کواه تا نکهبان مادام که بودم در میان ایشان پس آن هنکام که مرا فرا کرفتی یعنی رفع کردی باسمان یا بمیراندی بودی تو نکهبان بر ایشان و مرقب اعمال و احوال ایشان و تو بر همه چیزها کواهی و مطلع بران و مراقب آن إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اکر عذاب کنی ایشانرا بر کفر پس بدرستی که ایشان بندکان تواند و بنده بر مالک مطلق اعتراض نرسد از هر چه کند و اکر بیامرزی ایشانرا یا آنکه از کفر توبه کرده باشند و ایمان آورده پس بدرستی که تو غالبی و قادر بر ثواب و عقاب دانا بر هر چه کنی از عفو و عذاب قَالَ اللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ کفت خدای تعالی و مراد آنست که کوید و ایراد لفظ ماضی برای تحقق وقوع است کانه که قیامت قایم شد و خدای تعالی کفت که این روزیست که درین روز سود میرساند راست کویانرا راستی که واقع شده باشد از ایشان در دنیا مر این صادقانراست بهشتهای که میرود از زیر درختان آن جویها در حالتی که جاوید باشند دران همیشه تاکیدست در خلود یعنی زمان بودن ایشان نهایت ندارد و خشنود کشت خدای تعالی از ایشان بطاعت و خشنود کشتند از و بنیل کرامت این دخول جنان یا حصول رضوان رستکاری بزرکست لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها و آنچه در سموات و ارضین است و او بر همه چیزها تواناست بقدرتی از عجز و ضعف منزه و مقدس تبارک و تعالی و تقدس مرویست از ابی بن کعب که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بخواند سوره مایده را حق تعالی بوی کرامت کند بعدد هر یهود و نصرانی که نفس میزند در دار دنیا ده حسنه و محو کند از وده سیئه و ابی الجارود نقل کرده از ابی جعفر محمد بن علی الباقر عم که هر که در روز پنجشنبه سوره مایده بخواند پوشیده نشود ایمان او بظلم و هرکز مشرک نکردد در ایام در تکلیف سُورَةُ الْأَنْعَامِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَخَمْسٌ وَسِتُّونَ آيَةً ان شاء الله تعالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ستایش مر خدایراست و مرجع همه ثناها حضرت کبریاست آن خداوندی که بقدرت بیافرید آسمانها بی عمدی و مددی و بیافرید زمین را بی اصلی و ماده بعضی از علما کویند که آسمان مانند دایره ایست و زمین مثل مرکز و حصول دایره موجب تعین مرکزاست و بعکس نیست زیرا که ممکن است که محیط شود بمرکز واحد دوایر بلا نهایت و لهذا ذکر سما پیش از ارض است بانکه ظاهر تنزیل و دلالت بران میکند که خلق زمین مقدم باشد بر خلق آسمان و جمع فرمود آسمانرا نه زمین و حال آنکه مثل اوست در طبقات زیرا که طبقات سموات بالذات مختلفاند و با آثار و حرکات متفاوتة بخلاف زمین و مقصود ازین وصف الزام اهل شرکست چه تخصیص حجم فلک بمقدار معین و تخصیص هر جزو از اجزای او بچیزی معین و تخصیص فلک بحرکت و آن زمین بسکون تا آنکه شریک اند در طبیعت جسمیه و تخصیص هر حرکت بحد معین از سرعت و بطو و بجهت معینه دلایل ظاهر است و براهین باهره بر وجود

فاعل مختار که واحد است در ذات و در صفات و افعال و خدای که وصفش اینست که گذشت پیدا کرد تاریکیها و روشنیها
رد قول مجوز است که گفتند الله خالق نور است و شیطان آفریننده ظلمت حق سبحانه و تعالی وانمود که نور و ظلمت هر دو
مخلوق منند بعضی برانند که مراد از ظلمت و نور شب و روز است یا جنت و نار و جمع آورد ظلمت را بجهة کثرت اسباب
چه هیچ جنسی از اجناس اجرام نیست مگر که او را ظلی هست و ظل ظلمت بخلاف نور که او از جنس واحد است کنار
پس با این همه دلایل و آیات آنان که کافر شدند با پروردگار خود برابری میدهند بتان را یا عدول میکنند از آفریدگار
خود بعبادت غیر او هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ
تَمْتَرُونَ اوست آنکسی که بیافرید پدر شما را از گل یا ابتدا کرد خلقت شما را از طین یعنی ابو البشر از آن مخلوق ساخت
و حکم کرد مدتی را که چون بسر آید مرگ برسد و مدتی نام برده و معین شده نزدیک اوست که کسی نداند و بعد از گذشتگی
آن قیام قیامت باشد پس شما شک می آرید در بعث یعنی بعد از آن که ثابت باشد که بدو خلق از وست پس شک نباید
کرد که معاد خلق بدوست وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ
و اوست خداوند مطلق و معبود بحق در آسمانها و زمینها و همه را خدا او خدای نیست میداند آنچه پنهان شماست یعنی
در دل مخفی دارید و آنچه آشکارای شماست یعنی بزبان می آرید و میداند آنچه میکنید از خیر و شر و شما را بدان جزا خواهد
داد یا میفرماید که اسرار خصایص شما را در رتبه غیب میدانم و آثار نقایص شما را در عالم شهادت می شناسم و دیگر میدانم
آنچه شما میکنید عملی که بسبب ترقی باشد بر درجات انسانیت یا موجب تنزل بدرکات حیوانیت و دانستن این دلالت
سالک را بران دارد که باصلاح و تزکیه اعمال مشغول شده از حضیض استیفاء حظوظ حیوانی بذروه استیناس نعیم روحانی
متصاعد گردد وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ و نمی آید بر کافران
آیتی از آیات پروردگار ایشان یعنی قرآن یا ظاهر نمیشود بدیشان معجزه چون انشقاق قمر و اقتلاع شجر و غیر آن مگر
هستند از آن آیت و معجزه اعراض کننده کان فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ
مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ پس بدرستی که دروغ داشتند قرآن را آن هنگام که آمد بدیشان پس زود باشد که بیاید
بدیشان یعنی ظاهر شود برایشان خبرهای آنچه بودند که بدان استهزا میکردند و ظهور آن در دنیا بوقت عذاب که نزول
بود بدیشان یا هنگام ارتفاع رایات اسلام و اقتدار و شوکت ملازمان سید انام علیه الصلوة والسلام و ظهور آن
اخبار بر کافران در آخرت روشنست أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ
مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ
بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ آیا ندیدند و ندانستند که ما بقوت قهاریت چند هلاک کردیم
پیش از ایشان از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانی که در ان پیغمبری بود قرن هفتاد سالست یا هشتاد سال که اغلب اعمار
مردم همان باشد و غیر ازین نیز گفته اند پس صفت اهل قرن میکند چنان گروهی را هلاک کردیم که ایشانرا در زمین
مکافات و آرام گاه داده بودیم با ایشان اعطا کرده بودیم از مکنت آنچه شما را نداده ایم چون عمر دراز و قوت تمام و وسعت مال
و استظهار بحذم و حشم و فرستاده بودیم باران را برایشان پی در پی بهنگامی که محتاج بودند بدان و کردانیده بودیم

جویهای آب را که پیوسته میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصور و منازل ایشان که بدان مشرف بودند یا در تحت
تصرف ایشان بود که مزارع و بساتین خود می بردند و محصل کلام آنست که ایشان متمکن بودند در زمین و در رفاهیت
و جمعیت و وسعت عیش میگذرانیدند پس ایشانرا هلاک کردیم بگناهان ایشان و سود نکرد ایشانرا آن قوت و نعمت و پدید
آوردیم از پس هلاک ایشان گروهی دیگر درین آیت کفار قریش را تهدید کرد بهلاک در اخبار آمده است که نضر بن حارث
و نوفل بن خویلد و ابن امیه مخزومی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد
تا وقتی که چهار فرشته نامه نوشته از آسمان بیاورند و گواهی دهند که این کتاب از خدای تعالی بشما آورده ایم و در ضمن آن
آن مکتوب این معنی مندرج باشد که تو رسول اوئی آیت آمد که وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ
بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ و اگر بفرستیم بر تو نوشته در ورقی پس به بینند و ببسایند
آنرا بدستهای خود و شبهه ایشان از نزول آن کتاب از آسمان مرتفع شود هر آینه خواهند گفت آنها بر تو که کافرند
نیست آنچه آورده مگر جادوی روشن بهر کس وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا
لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ و گفتند کافران چرا فرو نفرستادند بر محمد صلی الله علیه و آله فرشته که با ما گوید که این پیغمبر
و اگر فرو فرستیم فرشته آینه حکم کرده شود بهلاک همه خلق چه سنت الهی برین جاری شده که اگر معاینه بر بینند
فرشته را چنانکه طلب کرده اند هلاک ایشان لازم بود پس مهلت داده نشود بعد از نزول ملک بیک چشم زدن و چون
مشرکان میگفتند که چرا فرشته برسالت بما نمی آید حق تعالی فرمود وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا
عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ و اگر ما بگردانیم رسول فرشته را یعنی اگر فرشته را برسالت فرستیم کردانیم او را ممثل بصورت مرد
چنانچه جبرئیل را بصورت دحیه کلبی ممثل میسازیم و این صورت بجهة آنست که قوت بشری بدیدن ملائکه بصورت اصلی
ایشان وفا نمیکند مگر جمعی از انبیا علیهم السلام بقوت قدسی مشاهده ایشان توانند نمود پس ما فرشته را بصورت بشر
فرستیم و هر آینه در انحال پوشیده کردانیم برایشان آنچه بر خود پوشیده کرده اند امروز چنانچه اکنون رسالت بشر را
مسلم نمیدارند در ان وقت نیز طعنه زنان خواهند گفت که ما هذا الا بشر مثلکم چه بصورت بشر که باشد همین خواهند
گفت پس تسلی پیغمبر میفرماید پیغمبر ما را صلی الله علیه و آله از قول کافران غبار ملال بر خواطر عاطر آنحضرت می‌نشیند و میگوید
وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و هر آینه
که تکذیب نموده افسوس کرده اند بر پیغمبرانی که بوده اند پیش از تو پس فرود آمده است بانانی که سخریه کردند از ایشان
یعنی با رسل استهزا نمودند جزای آنچه بودند که بدان استهزا میکردند و آن جزا عذاب و نکال الهی بود که بگرد ایشان
در آید قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ بگو که اگر عذاب گذشتگان
مسلم نمیدارید سیر کنید در زمین گاهی بیمن و گاهی بشام و بر دیار عاد و ثمود بگذرید پس بنگرید بنظر عبرت که چگونه
بوده است آخر کار تکذیب کنندگان قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ
لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بگو ای محمد
و بپرس از ایشان مر کراست آنچه در آسمانهاست و زمینهاست از روی خالقیت و مالکیت اگر ایشان جواب گویند

واکرنه تو بکوی مر خدایراست نوشت خدای تعالی بر نفس خود یعنی الزام نمود از روی فضل وجود رحمت که قبول توبات وعفو از معصیت در احادیث آمده است که حق سبحانه وتعالی کتاب نوشت واو نزدیک اوست فوق العرش انه سبقت رحمتی غضبی ومی شاید که مراد رحمت ذاتیه باشد که رحمت مطلق وامتنانیه نیز کویند وآن رحمتیست که به چیزرا فرا رسیده ونتیجه آن عطا دادنست بی سابقه سوال واستدعا ورابطه حاجت واستحقاق بخدای که خدای تعالی جمع خواهد کرد شمارا در روز رستخیز یا جمع خواهد کرد شمارا در قبور تا روز قیامت روزی که در وقوع آن شک نیست اصلا آنانکه زیان کردند در نفسهای خود بفطرت اصلیت وعقل سلیم را که سرمایه ایشان بود ضایع ساختند باختیار پس ایشان ایمان نخواهند آورد وتصدیق حق نخواهند کرد وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ومر خدایراست انچه آرام دارد در شب وروز یعنی اوست مالک مکان وزمان آنرا فرا کرفته واوست شنوا بانچه کافران کویند دانا بانچه قصد کنند نزول آیت آنست که جمعی از کفار قریش کفتند که ای محمد مارا معلوم شده است که احتیاج وسکنت ترا بدین کار میدارد که پیش کرفته ما از برای تو بطریق توزیع از اشراف قبایل چندان مال حاصل کنیم که توانکرتر از خویشان خود شوی بشرط انکه ازین دعوی رجوع نمائی حق سبحانه وتعالی فرمود که هرچه شب وروز بران اشتمال دارد داران خداست اکر خواهد بپیغمبر خود چندان مال بدهد که توانکرترین خلق شود قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بکو آیا غیر خدارا فرا کیرم دوست یعنی غیر اورا دوست نکیرم خدای که بدید آورنده آسمانها وزمینهاست واو میخوراند خلق را یعنی روزی میدهد بدو روزی داده نمیشود یعنی بی نیازست از خلق وخلق بوی محتاجند بکو بدرستی که من مامور شده ام بانکه باشم اول کسی که کردن نهد حکم خدایرا برای انکه نبی سابق امت باشد در دین و مرا میکویند که مباش از شرک آرندکان یعنی ماموررم بایمان ومنهی از شک وشرک بر تقدیری که منهی نمی بودم از شرک مامور بایمان مرتکب بایمان می بودم ومجتنب از شرک چه جای انکه مامور ومنهی ام دیکر قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ بکو بدرستی که من میترسم اکر عاصی شود در پروردکار خود وغیر اورا پرستم از روز عذاب بزرک که قیامتست غرض ازین کلام انکه پیغمبر صلی الله علیه وآله با جلالت قدر ومنزلت بعبد مواخذه است بر تقدیر مخالفت ولازم نمی آید ازین جواز معصیت از و زیرا که غرض کاهست که متعلق میشود بمستحیل مثل انکه کویند نج اکر زوج مبسوط میشد بمتساوین باز میفرماید که مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ هرکه کردانیده شود از عذاب دران روز بزرک پس بدرستی که حق تعالی برو بخشایش فرموده است واین بخشش خدای تعالی رستکاری هویداست وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ واکر برساند خدای تعالی بتو سختی چون فقر ومرض پس هیچ بازدارنده وبرنده نیست اورا مکر او واکر برسد بتو نیکویی چون غنا وصحت پس او بر همه چیزی از اینها تواناست وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ واوست قهر کننده غالب بر بندکان خود فوقیت نه مکانیست بلکه فوقیت استعلا غالبیت حقیقت بقدرت وقهر بر همه مخلوقات واوست محکم کار در تدبیر خود دانا بحقایق احوال بندکان

نفکت

نفکت که سفهای قریش کفتند که ای محمد ما کسی نمی بینیم ترا تصدیق کند واز احبار یهود وعلما نصاری پرسیده ایم که صفت ایمر در کتب خویش دیده اید همه انکار کردند اکنون کسی بنمای که کواهی دهد برسالت تو و بر حقیقت کتاب تو آیت آمد که قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ بکو در جواب ایشان که چه چیز است بزرکتر از جهة کواهی یعنی کواهی کیست بزرکتر از همه کواهها [illegible] بکو که خدای تعالی بزرکتر است از جهت شهادت او کواهست میان من وشما کواه بحقیقت من وبطلان شما او است که اظهار فرمود بر وفق دعوی من معجز را که آن قرآنست که از معارضه آن تمام بلغا وفصحا عاجزند کواهی از بن ظاهر وصادق تر کدام است ووحی کرده اند این قرآنرا تا شمارا بیم کنم بقرآن واکرچه در و بشارت نیز هست اما اکتفا کرد باحد الضدین و دیکرانرا میکنم هر کرا قرآن بدو برسد از عرب وعجم وجن وانس مقاتل کفته هر کرا قرآن بدو رسیده انحضرت نذیر اوست واز اینجاست که محمد بن کعب قرظی کوید که هر که قرآن بدو رسیده پس کویا انحضرت را دیده وقرآن از انحضرت شنیده وعیاشی رحمة الله علیه نقل میکند در تفسیر خود از ابی جعفر وابی عبدالله علیهما السلام که معنی این آیت آنست که انحضرت فرموده اند که بمن وحی کرده اند این قرآنرا تا شمارا بیم کنم وانکه بدو رسیده باشد که هست امام از آل محمد صلی الله علیه وآله که بیم کنند شمارا بقرآن چنانچه بیم فرمود رسول صلی الله علیه وآله پس ومن بلغ در موضع رفع باشد بانکه معطوف بود بر ضمیر فی لانذر آیا شما باید که کواهی میدهید انکه با خدای تعالی هستند خدایان دیکر یعنی بتان بکو که من باری کواهی نمیدهم بدین که جز این نیست که او خدائیست یکانه ومن برین وجه کواهی میدهم و بدرستی که من بیزارم از آنچه بوی شریک میدارید از اصنام وغیر آن الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ آنانرا که داده ایم ایشانرا کتاب میشناسند رسول خدایرا بحلیه وصفتی که در تورات مذکور است همچنانکه میشناسند پسران خود را بحلیه وصفت ایشان مراد معرفت ظاهر وروشنست که ایشان عناد میورزند آنانکه زیان کار شدند در نفسهای خود از مشرکان واهل کتاب ومراد بخسران نفس هلاک دایم است که حاصل شده است ایشانرا بسبب کفر پس ایشان ایمان نمی آرند ودرین هلاکت دایمی می مانند وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ وکیست ستمکارتر از آن کسی که افترا کند وبه بندد بر خدای دروغ را بانکه ملایکه دختران ویند وبتان مارا نزدیک او شفیع خواهند بود یا انکه تکذیب کنند آیات اورا که قرآنست وانرا سحر وشعر وکهانت نام نهند بدرستی که رستکار نشوند یعنی کافران وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ویاد کن روزی را که حشر کنیم همه ایشانرا از عابدان ومعبودان پس کوییم از روی توبیخ بجا یند خدایان شما که شریک خدای میساختید آنانرا که کمان می بردید که شمارا شفاعت خواهند کرد ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ پس نباشد معذرت ایشان مکر انکه کویند وبخدای که پروردکار ماست که ما نبوده ایم شرک آرندکان دروغ کویند وبدان سوکند یاد کنند مشرکان چون روز قیامت مشاهده

کرامات و علو مقامات اهل توحید کنند بعضی مر بعض را گویند بیایید تا انکار شرک کنیم شاید که ما نیز نجات یابیم پس سوگند خورند
بخدای که ما مشرک نبوده ایم حق تعالی مهر بر دهان ایشان نهد تا جوارح ایشان بر کفر ایشان گواهی دهد انظر کیف کذبوا
علی انفسهم وضل عنهم ما کانوا یفترون بنگر که چگونه دروغ میگویند بر نفسهای خود یعنی شرک از آنچه
در آن وقت کای معتبر است که مقرون بصدق در دنیا باشد و گم شد از ایشان آنچه بوده اند که افترا میکردند از شرک مرخدای را اتفاق است
که ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه و ابی بن خلف و برادرش با جمعی دیگر در موضع از مسجد اجتماع نموده استماع قرآن
خواندن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میکردند پس نضر بن حارث را که تواریخ ملوک عجم خوانده بود و اخبار گذشتگان یاد
داشت پرسیدند که این چیست که محمد صلی الله علیه و آله میگوید آن لعین گفت من نمیدانم که چه میگوید الا آنکه لب می جنباند
و افسانهٔ پیشینیان میخواند و وی نیز میخواند چنانچه من هم احیانا بر شما میخوانم این آیت نازل شد که ومنهم من یستمع
الیک وجعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه وفی آذانهم وقرا وان یروا کل آیة لا یؤمنوا
بها حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین و از کفار
مکه کسان هستند که گوش فرا میدارند بسوی تو وقتی که قرآن میخوانی و افگنده ایم بر دلهای ایشان پوششها تا فهم نکنند
و نهاده ایم در گوشهای ایشان گرانی تا حق نشنوند بسبب کفر الطاف از ایشان باز گرفتیم و با خویشتن گذاشتیم و اگر ببینند
هر معجزه که از تو میطلبند ایمان نمی آرند بدان از فرط عناد و استحکام تقلید در ایشان و تکذیب ایشان بغایت رسیده تا چون بیایند
بتو جدال و خصومت نمایند با تو گویند آنانکه کافر شدند نیست این کتاب تو مگر افسانه پیشینیان وهم ینهون
عنه وینأون عنه وان یهلکون الا انفسهم وما یشعرون و ایشان یعنی این کافران که سمت ذکر
یافتند باز میدارند مردمان را از ایمان برسول و دور میشوند بنفس خود از و یعنی نه خود ایمان می آورند و نه دیگران را
میگذارند و هلاک نمیکنند بدین عمل مگر نفسهای خود را و نمیدانند که ضرر ایشان بغیر ایشان تعدی نمیکند و بعضی گویند
که این آیت در شان ابو طالب بن عبد المطلب است و معنی آیت چنین حمل کرده اند که نهی میکنند دشمنان را از تعرض
رسول بحمایت و خود از وی دور میشوند این غلط صرف محض عناد است چه سوق آیت از سابق و لاحق ظاهر است
که مراد کفار معاندین اند که مذکور شدند پیش از این و ثابت شده باجماع اهل البیت علیهم السلام ایمان ابو طالب و اجماع
ایشان حجت است چه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ایشان یکی از ثقلین اند که اگر تمسک دست و لا بد است متابعت ایشان
زنید هرگز گمراه نگردید در کشف الغمه آورده که مفضل بن عمر روایت کند از ابی عبد الله علیه السلام که امیر المؤمنین علی علیه السلام در مکان
وسیعی نشسته بود و مردم بسیار نزد آنحضرت مجتمع بودند مردی برخاست و گفت یا ولی الله تو در مکانی که نشسته
که خدای تعالی بر تو کرامت نموده با ایمان و پدر تو بآتش سوزان و معذب آنحضرت فرمود که تم زن که خدای دهان
ترا بریزاند و متفرق گرداند بآن خدای که محمد را براستی برانگیخت که اگر پدر من شفاعت کند هر گناهکاری را که بر روی
زمین است حق جل و علا شفاعت او را در بارهٔ ایشان بپذیرد و قبول کند پدر من معذب باشد در آتش و پسر
قسیم بهشت و دوزخ بود با او فرمود که بآن خدای که محمد را مبعوث گردانید که نور ابو طالب در روز قیامت همه انوار
خلایق را فرو نشاند الا پنج نور را که نور محمد است و نور من که علیم و نور فاطمه و نور حسن و نور حسین علیهم السلام و آنکه

از اولاد حسین باشند از ائمه علیهم السلام زیرا که نور ایشان از نور ماست که حق تعالی از آن خلق کرده از نزد خود بدو هزار سال
پیش از آنکه آدم علیه السلام بیافریند و دیگر قصاید بسیار دارد که ترغیب کرده بر دین پیغمبر صلی الله علیه و آله و در انجا تنبیه کرده
بر ایمان خود از جمله دو بیتی که برادر خود را حمزه ترغیب فرموده بر اتباع پیغمبر صلی الله علیه و آله و اثبات با ایمان خود نموده اینست
شعر صبرا ابا یعلی علی دین احمد وکن مظهرا للدین وفقت صابرا فقد سرنی اذ قلت انک مؤمن فکن لرسول الله فی الله ناصرا
یعنی فرا گیر صبر را ای ابا یعلی که کنیت حمزه است بر دین احمد و باش اظهار کننده مر دین احمد را که توفیق داده شوی در حالتی
که صابر باشی بر آن پس بتحقیق که مسرور گردانید مرا وقتی که گفتم براستی که تو مومنی پس باش مر رسول الله در راه خدای تعالی
نصرت دهنده و یاری کننده پس چگونه گویند که این آیت در شان اوست نعوذ بالله من الاهوار الباطلة ولو تری
اذ وقفوا علی النار فقالوا یا لیتنا نرد ولا نکذب بآیات ربنا ونکون من المؤمنین و اگر
ببینی ایشان را چون باز داشته شده باشند در آتش هر آینه ببینی امری در غایت شناعت و ایشان را مشاهده کنی که از غایت حسرت
چه فریاد میکنند پس میگویند کاشکی ما باز گردانیده شویم بدنیا و هیچ تکذیب دیگر نکنیم آیات پروردگار خود و باشیم از جمله
باورداران کان بل بدا لهم ما کانوا یخفون من قبل ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لکاذبون
نه چنانست که ایشان میگویند که چون بدنیا روند مومن باشند بلکه همان بر کفر خواهند بود و این اقرار توحید برای حال
آنست که ظاهر شده است مر ایشان را آنچه بودند که می پرستیدند از کفر و معاصی پیش از این در دنیا چون امروز بشهادت
جوارح بر ایشان ظاهر شد و ثابت گشت اعتذار میکنند و تمنای رجوع دنیا دارند و اگر ایشان را باز گردانند بدنیا هر آینه باز
گردند بسوی آنچیزی که نهی کرده شدند از آن یعنی شرک و عصیان بدرستی که ایشان دروغ گویانند در وعدهٔ ایمان و چون
این آیتها در وعید قیامت بر کافران خوانده شد بعث و نشور را منکر شدند وقالوا ان هی الا حیاتنا الدنیا
وما نحن بمعذبین ~~بمعذبین~~ و گفتند نیست زندگانی مگر زندگانی با دنیا و ما نیستیم برانگیختگان از قبور ولو تری اذ وقفوا
علی ربهم قال الیس هذا بالحق قالوا بلی وربنا قال فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون
و اگر ببینی تو کافران را چون باز دارند بر حکم خدای یا در موقف عرض گوید خدای تعالی آیا نیست بعث و نشور راست
و درست گویند بلی بحق پروردگار ما یعنی اقرار کنند موکد بسوگند گوید خدای تعالی بچشید عذاب را بآنچه بودید که کافر شدید
یعنی بچشید عذاب بکشید بسبب کفر و انکار حشر قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله حتی اذا جاءتهم
الساعة بغتة قالوا یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها وهم یحملون اوزارهم علی ظهورهم
الا ساء ما یزرون بدرستی که زیان کردند آنانکه تکذیب کردند لقای ثواب و عقاب را بعد از مرگ چون بیاید بدیشان
قیامت ناگهان گویند که ای حسرت و پشیمانی بر آنچه تقصیر کردیم در حیوهٔ دنیا و ایشان بردارند گناهان خود را بر پشتهای
خود و مراد آنست که گناه لازم ایشان باشد و از ایشان منفک نگردد آورده اند که چون مومن از قبر بیرون آید استقبال
کند او را چیزی در غایت خوبی و خوشبویی گوید که مرا می شناسی گوید که من ترا نمیدانم گوید که من عمل صالح توام بیا مرا
سوار شو که من در دنیا بتو سوار بودم و آیت یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا اشارت بدین است و چون کافر سر
از خاک بردارد پیش آید او را چیزی در غایت زشتی و ناخوشی گوید که مرا میدانی کافر گوید که تا ثامی شناسم گوید که من کردار تو ام

مبعوثین

توام بسیار در دنیا بر من سوار شدی امروز من بر تو سوار میشوم و آیت و هم محمول او نزا رهم عبارت از اینست که بدانید که بهر باز نیست بار گناه که میکشند وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ونیست زندگانی دنیا که ایشان بدان مغرور اند مگر بازی کودکان و مشغول دیوانگان و هر آینه سرای آخرت بهتر است برای کسانی که پرهیز کاری میکنند جهة آنکه سرای باقیست و لذتهای او خالص از شوایب آفات و وبال و ایمن از بیم زوال آیا تعقل نمیکنید که ازین دو سرا کدام بهتر است آورده اند که اخنس بن شریق و ابوجهل لعین با یکدیگر ملاقات کردند اخنس گفت یا ابا الحکم در شان محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله چه حکم میکنی در دعوی خود صادقست یا کاذب حالا بر ما کسی مطلع نیست که اگر راستی گویی باز خواستی کند ابوجهل گفت محمد صلی الله علیه و آله راست میگوید و انچه با میرساند آسمانیست نه شیطانی اما اگر به نبوت او اعتراف میکنیم محذوری دارد و آن اینست که تمام عز و شرف که اهل حرم بدان ممتاز و سرافرازند از لوا و سقایه و ندوه و عمارت مسجد تعلق بال قصی دارد اگر نبوت نیز بایشان باز گردد اشراف قریش و آل لؤی کلبیار کی محروم می مانند و قول ابو میسره آنست که ابوجهل مشافهه با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت ای محمد از تو هرگز دروغ نشنودیم و ترا صادق دانسته ایم ولیکن در دعوی نبوت تکذیب تو میکنیم آیت آمد که قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللهِ يَجْحَدُونَ بدرستی که ترا اندوهگین میکند انچه میگویند در تکذیب تو پس بدرستی که ایشان تکذیب نمیکنند ترا در حقیقت و براستی تو معترف اند ولیکن ایشان ستمکارانند انکار میکنند آیتهای خدای تعالی را از روی عناد پس هر که تکذیب کرده باشند این از برای تسلی حضرت فرمود وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتّٰى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ و باز برای تسلی آنحضرت میفرماید که بدرستی که تکذیب کرده اند پیغمبران پیش از تو پس ایشان شکیبایی نمودند بر انچه ایشان را تکذیب کرده اند و بر آنکه رنج بدیشان رسانیدند تا وقتی که آمد بدیشان یاری کردن ما یا وعده کرده ایم صابران از نصرت و حکم کرده ایم غلبه مومنان بر کافران و نیست تغییر دهنده مر وعدهای خدای را و حکمی که در نصرت اهل ایمان فرموده و هر آینه آمد بتو از خبر فرستادگان که امم ایشان چه آزار با بدیشان رسانیده اند و ایشان صبر فرموده اند و آخر غالب شده اند كَتَبَ اللهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ و اگر چنانست که گران شد بر تو روی بگردانیدن ایشان از قبول دین حق پس اگر میتوانی که بجویی سوراخی در زمین آورده اند که از غایت حرص که آنحضرت برایمان قوم بود میخواست هر معجزه را که اقتراح کنند حق سبحانه و تعالی ظاهر گرداند تا باشد که بدان مومنان در آیند حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که چون از اعراض ایشان ملول شدی و بر تو بزرگ می آید پس اگر میتوانی که بدست آوری نقبی در زیر زمین و بدانجا در آیی یا نردبانی پیدا کنی و بآسمان برایی پس بیاری آیتی برای ایشان پس چنان کن یعنی آیتی ازین اظهر و افضل نیست که بدیشان آورده ایمان نمی آرند پس هر آینه از آیات و معجزات که برای ایشان بیاری همان برکفر خود مصر خواهند بود و اگر خواستی خدای هر آینه همه را جمع کردی و ملجا کردانیدی برایمان و این نمیکند زیرا که منافی

تکلیف است

تکلیف است و ساقط میگردد استحقاق ثوابی که غرض است از تکلیف نه آنکه خدای تعالی نمیخواهد که ایشان ایمان بیارند چه اگر خواهد حایلی سازد میان ایشان و میان کفر جبرا نه لیکن او از ایشان ایمانی میخواهد بر وجهی که بآن مستحق ثواب گردند و منافی تکلیف نباشد ای آنست که بدانند ایشان را بر وجهی که اگر ایشان طلب کنند غیر ایمان را هر آینه مانع شود ایشان را از آن پس مضطر شوند با ایمان و این منافی تکلیف است مثلا اگر شخصی قصد سلطانی دارد و وقت و خدم و حشم او را ملاحظه کرد آنست که اگر قصد قتل او دارد فی الحال او را الهام میکند اندیس این علم مانع او شد از قتل وی و ملجا گشت که دست باز دارد پس مباش از آنکس که طلب کنند چیزی را که خلاف مامور الهی باشد این نهی مقتضی اقدام آن حضرت نیست بر مثل این امور لیکن معنی تغلیظ و ناگرا استماع است از جزع و اضطراب و حزن و تاسف بر ایمان بعضی را که خدای تعالی میداند که دعوت در ایشان تاثیر ندارد إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ جز این نیست که اجابت میکنند دعوت ترا آنانکه میشنوند بسمع قبول از روی فهم و تامل اما کافران مانند مردگانند از ایشان اجابت نباید چنانچه اموات و مردگان را برانگیزاند خدای تعالی آنگاه بدانند دانستن و سود نکند پس بسوی او باز گردند همه برای جزا و مکافات وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و گفتند روسای قریش چرا فرو نمی فرستند بر محمد صلی الله علیه و آله آیتی از پروردگار او یعنی معجزه که ما طلبیم از او بگو بدرستی که خدای تعالی قادر است بر آنکه فرو فرستد آیتی از مقترحات ایشان ولیکن بسیاری از ایشان نمی دانند که انزال آن مستجلب بلا و غایت زیرا که حکم الهی برین وجه [illegible] نفاذ پذیرفت که چون معجز طلبند و حق سبحانه و تعالی ظاهر گرداند و مقترحان ایمان نیارند عذاب استیصال بدیشان فرود آید چون قوم ثمود و اصحاب مایده وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ و نیست هیچ جنبنده در زمین و هیچ پرنده در هوا بپرد به بالهای خود این کلمه برای تاکید است گویند که فلان چیز بچشم دیدم و فلان سخن بگوش شنیدم یا آنکه طیران کنایت از سرعت می شاید پس لفظ بجناحیه قطع مجاز میکند و محصل کلام آنکه نیست جنبنده و پرنده الا ایشان امتانند مانند شما در آفرینش مردن و زنده شدن در ادای ستایش الهی چه هیچ کلام از تسبیح خدای تعالی غافل نیستند وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ هیچ چیز را بلکه او مشتمل است بر جلایل و دقایق امور علوی و سفلی بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد این امم تا انصاف بعضی از بعضی بستانند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَإِ اللهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و آنانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را کرانند از شنودن و لال اند از گفتن سخن در باب وحدانیت در تاریکیهای کفر و جهل و عناد و تقلید ند هر که را خواهند بسبب عدم طاعت توفیق و هدایت از او منقطع سازد تا مالش بدوزخ کشد چه اهلیت توفیق ندارد و هر که را خواهد بواسطه فرمان برداری گرداند او را ثابت و نگاه دارد بر راه راست که موصلست بجنت چه اهلیت آن دارد قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ بگو ایشان را که چون میبینید اگر بیاید بشما عذاب خدای تعالی چنانچه بکافران گذشته آمد در دنیا یا بیاید بشما قیامت و هول عذاب آخرت

آیا غیر خدا را میخواهید که آن عذاب از شما باز دارد یعنی نخواهید غیر خدا را اگر هستید راست گویان که بتان خدایانند چنانکه بتان خدایانند وایشانرا میخوانید بلکه او را میخوانید وتضرع جز بدرگاه او نمی برید بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ پس ببرد ورفع کند از شما در دنیا آنچه او را بکشف آن میخوانید اگر خواهد وفراموش میکنید در وقت دعا یعنی دست باز میدارند آنچه را که شریک ساخته اید با او یعنی الهه خود را زیرا که میدانید که از ایشان نفع وضرر متصور نیست وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ وبدرستی که فرو فرستادیم رسولانرا با امتان ایشان پیش از تو وایشان کافر شدند وتکذیب پیغمبران کردند پس گرفتیم ایشانرا بسختی وتنگی وبآفتها وبیماریها تا باشد که زاری کنند واز شرک اعراض نموده دست نیاز در ذیل استغفار زنند فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ پس چرا وقتی که آمد بدیشان عذاب ما زاری نکردند وروی تضرع وتذلل بدرگاه ما نیاوردند که اگر زاری کردندی بلا مندفع شدی ولیکن سخت شده بود دلهای ایشان وترک وتضرع وزاری از قساوت قلب است وآراسته بود برای ایشان ابلیس آنچه بودند که بعمل می آوردند یعنی باعمال خود معجب بودند وعجب از جمله صفات هلاک کننده است ابلیس چون دانست که از جهت عجب در دام شقاوت افتاد هر دعوی که لاف که از گویان هستی او مرتزد سرمایه او همین صفت بود لاجرم سرگشتگان وادی غفلت را ازین راه بچاه ادبار می اندازد وصفت عجب وخودبینی در نظر ایشان آراسته تا بواسطه خود دیدن از حق پرستیدن باز می مانند فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ پس آن هنگام که فراموش کردند کافران وکلیات آنچه پند داده شده بودند از بلاها وفرا گشادیم برای ایشان از همه چیز درهای نعمت وراحت یعنی چون ببلا ومحنت پند پذیر نشدند بآسانی وسعت معیشت نیز امتحان کردیم تا وقتی که شاد شدند بآنچه بر ایشان داده بودیم از نعمتها ودل دران بستند وآنرا سبب استیفای لذات حسی ساخت بغفلت از منعم باز ماندند وبمراسم شکر ولوازم سپاس قیام ننمودند بلکه بمعصیت وناسپاسی افزودند الکنون الکنون وقت زوال واستیصالست که از آن عاقل می باید که بر حذر باشد چنانچه در نهج البلاغه مذکور است که امیر المومنین علی صلوات الله علیه فرموده که یابن آدم اذا رأیت ربک یتابع علیک نعمه وانت تعصیه فاحذره ای پسر آدم دیدی که پروردگار تو پی در پی نعمتهای خود را بتو ارزانی می فرماید وتو در مقابل آن عصیان ونافرمانی میکنی وناسپاسی میورزی پس حذر کن از او وبترس از آنکه محل شدت وگرفتاریست چنانچه میفرماید که بگرفتیم ایشانرا ناگاه پس از آن نعمتهای فراوان پس از ایشان بعد از معاینه عذاب بودند پشیمان ونا امید از آن فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس بریده شد تا آخر آن گروه که ایشان ستمکارانند که بجای شکر عصیان میکنند پس نصرت کردم اولیای خود را وهلاک کردم بتمنای ایشان اعدای خود را الکنون ستایش خود میفرماید باستیصال ایشان که حمد مر خدای را که پروردگار عالمیان است بر هلاک ظالمان چه این جاری مجرای نعمتست بر رسل وبر اهل هلاک بر رسل تا جفا وایذای ایشان نکشند واعلای کلمه ایشان در ترقی باشد وبر کفار وظلمه تا زیاده نکنند کفر وظلم را که آن موجب زیادتی عذاب وعقابست پس معلوم میشود که بهلاکت ظالم نعمتی بزرگ

وغنیمت

وغنیمت شکر واست که مهلک ایشان بآن سزاوار حمد است علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده در تفسیر که فضیل بن عیاض از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام پرسید که ورع چیست آنحضرت فرمود که ورع اجتناب از محارم الهی کردن واز ظلم پرهیزیدن واگر نه پرهیزد از شبهات در حرام می افتد واز آن بی خبر است واگر منکری را دید وقدرت بر منع او داشت ونکرد پس رضا داده بعصیان الهی وحال آنکه خدای تعالی ستایش نفس خود فرموده با هلاک ظالمان که فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس از ظلم مناهی اجتناب باید جست ودر ورع کوشید قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ بگو خبر دهید مرا اگر بگیرد خدای تعالی شنوایی شما را تا کر شوید وبینایی شما را تا کور شوید ومهر نهد بر دلهای شما تا فهم وهوش در وی نماند واین سه عضو شریف است در آدمی ومنافع اینها بسیار است اگر اخذ کند از شما کدام خدایست غیر الله تعالی که بقدرت وکرم خود بیارد برای شما آنچه گرفته است نگاه کن ودر نگر که چگونه میگردانیم اینها از اسلوبی با اسلوبی یعنی گاهی در ترهیب وترغیب سخن گوییم ووقتی در تذکیر وتنبیه پس کافران اعراض کنند از آن وحق را انقیاد نکنند قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ بگوای کافران چه بینید وچه کنید اگر بیاید بشما عذاب خدای تعالی ناگهان بی مقدمه که تنبیه کند بر آن یا آشکاری که علامت حلول ونزول آن ظاهر گردد گویند که بغتة آنست که شب فرود آید وجهرة عذابیست که در روز واقع شود وبر هر تقدیر هلاک نشوند بدان عذاب مگر گروهی ظالمان یعنی مشرکان وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ونفرستادیم پیغمبرانرا مگر بشارت دهندگان اهل ایمانرا ببهشت وبیم کنندگان کافرانرا بدوزخ پس هر که ایمان آرد واصلاح کار خود بتقوی وطاعت پس هیچ ترسی نیست ایشانرا از عذاب جاودانی ونه ایشان اندوهگین اند از فوت ثواب آنجهانی وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وآنان که تکذیب کردند آیتهای ما را برسد ایشانرا عذاب بسبب آنکه بودند که از دایره تصدیق بیرون میرفت قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ بگو نمیگویم شما را که نزد یک منست خزینهای روزی خدای تا هر چه خواهید بیارم ومن نمیدانم غیب را مادام که وحی بمن نیاید تا هر چه پرسند جواب گویم ونمیگویم مر شما را که از جنس فرشته ام تا هر چه خواهم بقوت ملکی بکنم من همچون شما بشرم متابعت نکنم مگر آنچیز را که وحی کنند بمن یعنی من دعوی الهیت وملکیت ندارم سوی نبوت ورسالت که شما را بامر پروردگار دعوت میکنم بطریق حق بگو از روی تمثیل که آیا یکسان باشد نابینا وبینا یعنی برابر نباشد گمراه با راه یافته وجاهل با عالم آیا هیچ فکر نمیکنید تا تمیز توانی کرد میان حق وباطل وبدانید که هر چه من میگویم از جانب حق میگویم وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ وبیم کن بآنچه بتو وحی میکنند یعنی بقرآن زیرا که میترسند از بسیاری ذل وتقصیر در عمل از آنکه حشر کنند بجانب پروردگار ایشان اگرچه پند قرآن همه را عامست اما اینجا تخصیص کرد به ترسندگان زیرا که دل پند پذیرفتن وگوش نصیحت شنوا ایشانراست نیست ایشانرا جز خدا

دوستی که متولی امور ایشان باشد در دنیا و نه شفیعی که ایشان را از عذاب برهاند در عقبی پس ایشان را بیم کن تا باشد که پرهیزکاری کنند
آورده اند که صنادید قریش با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گفتند که همواره در مجلس تو درویشان و غلامانند چون ابن مسعود
و مقداد و بلال و عمار و صهیب و امثال ایشان اگر این بندگان و مفلسان را از مجلس خود دور کنی ما با تو بنشینیم و خاص کنیم مجلس را
و از دین و قرآن بگوییم و بشنویم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که من راندن مومنان از مجلس خود نمیتوانم گفتند ما را عار است
مجالست با ایشان اگر بوقت حضور ما ایشان را عذر خواهی تا بروند شاید که ما انقیاد مراد تو کنیم عمر گفت یا رسول الله چنین
میتوان کرد تا ببینیم که رؤسای عرب بچه میکشند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله درخواست اشراف را قبول کرده و ایشان صحیفه
مشتمل برین التماس نموده اند تا بنقد کتابت در آرند آنحضرت امیر المومنین علی علیه السلام را طلبید تا این صورت بنویسد آیت آمد که
وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ
وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ و مران از مجلس خود آنان را که میخوانند
پروردگار خود را و ذکر او میگویند بامداد و شبانگاه یا میگزارند نماز بامداد و عصر یا پنج وقت نماز را میخواهند بدان دعا و ذکر
رضای خدای تعالی یا خدا را میخواهند و پس در کشف الاسرار آورده که ارادت بر سه وجه است اول ارادت دنیای محض
کما قال الله تعالی تریدون عرض الدنیا و نشان او و جز است در زیادتی دنیا بنقصان دین راضی بودن و از درویشان و
مسلمانان اعراض نمودن دوم ارادت آخرت محض کما قال الله تعالی و من اراد الآخرة و سعی لها سعیها و آن نیز دو علامت
دارد در سلامتی دین بنقصان دنیا رضا دادن و در موانست و الفت بروی ایشان گشادن سیم ارادت محض حق همچنان
چه فرمود یریدون وجهه نشان آن پای بر سر کونین نهادنست و از خود و از خلق آزاد گشتن نیست بر تو از حساب اعمال
ایشان چیزی و نیست بر حساب عمل تو بر ایشان چیزی یعنی بودن ایشان نه ایشان را به تو بازی و نه ترا از ایشان عاری پس
بهیچ وجه مران ایشان را اگر برانی پس تو باشی از ظالمان غرض تهدید است در عدم طرد ایشان وَكَذَلِكَ فَتَنَّا
بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ و هم چنانکه
پیش از تو آزمودیم فقیر از اغنیا همچنان آزمودیم بعضی اشراف را ببعضی از ضعفا در امور دین و مقدم ساختیم این ضعفا
بر اغنیا و اقویای عرب در سبقت بایمان تا گویند بزرگان آیا این گروه اند که بنعمت ایمان و احسان یا توفیق و هدایت
منت نهاد خدای تعالی بر ایشان از میان ما آیا نیست خدای تعالی داناتر یعنی بحق شکر گویندگان نعمت اسلام وَإِذَا جَاءَكَ
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا
بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ چون بیایند بتو آنانکه ایمان دارند بآیتهای ما پس بگو سلام
بر شما باد همان درویشان اند که حق سبحانه و تعالی از دور کردن ایشان نهی فرمود بعد از آن هر کدام بخدمت آنحضرت آمدی بروی پیش
دستی کردی و در بعضی تفاسیر آورده اند که قومی بخدمت سید کاینات علیه الصلوة و السلام آمده گفتند یا رسول الله گناه بزرگ کرده ایم
و جرایم بی شمار ارتکاب نموده ایم [illegible] اعتذار و چاره استغفار چگونه کنیم آنحضرت بجواب ایشان ملتفت نگشت تا از جانب
حق چه آید و ایشان از عتبه نبوت بازگشتند فی الحال آیت نازل شد و مرویست از ابی عبد الله که این آیت در شان تایبان
نازل گشت گناه امید چون مومنان که اقرار بر وحدانیت من و رسالت تو و حقیقت قرآن گرویده اند بسوی تو آیند

برایشان

برایشان سلام گوی که بشارتست بسلامت دنیا و رحمت عقبی و دیگر بعد از سلام که نوشت پروردگار شما بر نفس خود بخشش
و بخشایش یعنی وعده داد برحمت وعده که از شایبه خلف مبرا بوده بدرستی که هر که بکند از شما نادانی بدی یعنی بدی کند در حالتی
که جاهل باشد بر تبعه آن و نداند عقوبتی که بدان مترتب است پس توبه کند بعد از آن عمل و باصلاح آرد کار خود را بانکه عزم کند بر عدم
عود بدان گناه پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است تا بجا زا مهربانست بر ایشان قشیری آورده که اگر ملک بر تو ذلت مینویسد
ملک برای تو رحمت می نویسد پس ترا دو کتابت است یکی ازلی و یکی وقتی و مقرر است که کتابت وقتی کتابت ازلی را
باطل نتواند ساخت مضمون این شربت شفاست مر بیماران بیمارستان گناه را و او شفا بشرط پرهیز است یعنی توبه و استغفار
وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ و هم چنانکه تفصیل میکنیم درین صورت دلایل توحید
و نبوت هم چنان تفصیل میکنیم آیات قرآن را در وصف مطیعان و عاصیان تا حق ظاهر گردد و تا روشن شود راه گناهکاران
یعنی حق از باطل امتیاز یابد نقل است که چون قریش آنحضرت را بدین خود دعوت کردند این آیت آمد قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ
أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ
بگو بدرستی که مرا نهی کرده اند از آنکه پرستم آنها را که می پرستند بدون خدای تعالی یعنی بتان را که آرزوی شما آنست که من پرستش
ایشان نمایم بگو که من پیروی نمیکنم آرزوهای باطل شما را بدرستی که گمراه شوم چون متابعت هوای شما کنم و نباشم از جمله راه
یافتگان یعنی از پیغمبران قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ
الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ آورده اند که نضر بن حارث و رؤسای قریش گفتند که
چند ما را بعذاب الهی تخویف و تهدید نمایی آنچه از عقوبت متقاضی که برسانی برسان و پیش از این ما را مترسان این آیت نازل
شد که بدرستی که من بر حجتی و دلیل روشنم از پروردگار من که آن قرآنست و وحی یا حجت عقلیه یا آنچه فاصله باشد میان حق و باطل
و شما تکذیب میکنید آن دلیل را نیست نزدیک من آنچه شما شتاب مینمایید بدان یعنی عذاب نیست حکم در تعجیل و تاخیر عذاب
مگر خدا را میگوید خدای تعالی چیزهای درست را و او بهترین کارگذارانست یا بیان کنندگان قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ
بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ بگو اگر نزدیک من بودی آنچه شما بدان شتاب میکنید
از عذاب هر آینه گزارده شده بودی کار میان من و شما یعنی شما را هلاک کرده بودمی بتعجیل و میان ما و شما انقطاع شده بودی
ولیکن خدای تعالی داناتر است بستمکاران و وقت عذاب کردن ایشان وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا
هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ
وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و نزدیک اوست خزینهای غیب یا کلیدهای آن یعنی پوشیده است
از خلق چون ثواب و عقاب و انقضای آجال و خواتیم اعمال نمیدانند مگر او و در بیان این حصر آورده اند که علم بعلت تام
موجب علم بمعلول است و هر چه سوی واجب الوجود است او موجود است بایجاد و تکوین او بواسطه یا بوسایط پس
علم او بذات خودش موجب علم بجمیع آثارش باشد بر ترتیب معتبر خواه کلیات و خواه جزئیات و علم او بذات او حاصل نیست
مگر مر ذات او را پس این حصر صحیح باشد که و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو چنانکه مفاتح غیب نزد اوست مفاتح
نزد ماست امید که برما بپوشاند چنانکه غیب او پوشیده است بر دیگران و نمیدانند از آنکه او پس تعجیل و تاخیر عذاب البته

بحکمت اوست و متعلق بمشیت او و میداند خدای تعالی آنچه در بیابانست از نباتات و حیوانات و آنچه در دریاست از جواهر و جانوران آبی و آنچه در بر یعنی بر عالم شهادت و بحر عالم غیبست و نیفتد هیچ برگی از درخت مگر بداند خدای تعالی آنرا که چند برگ از درخت افتاده و چند برگ بروی باقی مانده و آن برگ افتاده از درخت تا زمین چند نوبت بر پشت و بر روی منقلب گشته این مبالغه است در احاطه علم حق بجزئیات و نیفتد دانه در تاریکی زمین مراد تخمیست که در زیر زمین افتد و نه ترست و نه خشکیست مگر در کتاب روشن مثبت شده یعنی در لوح محفوظ و گفته اند مراد از رطب و یابس همه چیزهاست از جسمانیات زیرا که جسم از صفت رطوبت یا یبوست خالی نیست و بعضی برآنند که رطب اشارت بعالم روحانیاتست و یابس عبارت از عالم جسمانیات یا عالم حیات و عالم ممات و روایت کرده اند از ابی عبدالله علیه السلام که ورقه سقطاتست و حبه ولد و ظلمات ارحام ارحام و رطب ولد زنده در رحم و یابس نقصان یافته در وی و همه در لوح رقم ثبت پذیرفته علمای تفسیر آورده که جایز است که حق تعالی ثبت فرموده باشد کیفیت معلومات در کتاب پیش از آنکه خلق را خلق کند تا ملائکه واقف شوند در نفاذ علم او و در معلوم و آنکه غایب نیست از وی چیزی پس این عبرت کامله باشد مر ملائکه موکلین را بر لوح محفوظ چه ایشان مقابله میکنند با او آنچه حادث میشود در عالم پس موافق می یابند مر آنرا و دیگر آنکه هرگاه مثبت است احوال جمیع موجودات در آن کتاب بتفصیل تام ممتنع است تغیر او و الا کذب لازم آید یا جهل پس آنچه ثبت است در آن سبب تام باشد در آنکه ممتنع است تقدم ما تأخر و تاخر ما تقدم وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و اوست خداوندی که می خواباند شما را و متوفی میکرداند بشب توفی و اکرفتن چیزیست بتمام لا بر وم اینجا استعاره کرد توفی را از مرگ برای خواب چه میان ایشان مشارکتست در زوال احساس و تمیز امتناع بدان از عمل و سر النوم اخو الموت اشارت بدین است چه ارواح حسار قور میکنند در حالت نوم از ظاهر بباطن پس معطل میشوند از بعضی اعمال و اما نزد موت جمله بدن معطل است از کل اعمال پس صحیح باشد لفظ وفات بر خواب از نیوجه و میداند خدای تعالی آنچه را که کسب کنید در روز پس برانگیزد شما را از خواب در روز اطلاق بعث بر یقظ برای توضیح است و توفی تا وقتی تمام کرده شود اجل نام برده یعنی مرگ برسد پس بسوی اوست بازگشت شما بعد از مرگ پس خبر کند شما را در قیامت بآنچه بودید که عمل میکردید و خبر کردن بآنست که جزا دهد شما را بر کرده های شما وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ و اوست قاهر و غالب بر بندگان خود و فرو میفرستد بشما فرشتگان که نگاه میدارند مر اعمال شما را یعنی مینویسند تا روز قیامت علی رؤس الاشهاد بخوانند پس حکمت در ارسال حفظه آنست که بنده از فضیحت روز رستخیز اندیشه نموده بر ارتکاب معاصی دلیری نکند و از هیبت خطاب اقرأ کتابک عمل بجای آورد که وقت نامه خواندن خجل و شرمنده نگردد و این کرام الکاتبین مشرف حال بندگان خواهند بود تا وقتی که بیاید یکی از شما مرگ جان او را بردارند فرشتگان ما یعنی ملک الموت و اعوان او که چهارده فرشته اند هفت از ایشان ملائکه رحمتند و هفت دیگر ملائکه عذاب و این فرشتگان تقصیر نمیکنند و در قبض ارواح تاخیر نمی نمایند ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ پس بازگردانیده شوند مردمان بعد از موت بحکم و جزای خدای تعالی که خداوند ایشانست و حقست یعنی درست کرست

حاشیه

النوم اخ الموت

یعنی خواب در مثل برادری موت است این مثل از برای آنست که هرگاه شخصی در رگ شک دامن گیر باشد یقین بداند که در روز نشور کشت و شبهه ی نماید مثال شب که مردم بخواب میروند و از اعمال نیکو و بد غافل میشوند مثال مرگ است که آدمی از همه چیز جدا میشود و دست از دنیا و ما فیها دارد و میکشند میمیرد و مثال روز مثال روز حشر است چنانچه مردم که همه در صبح از خواب بیدار شده همه در یکجا جمع میشوند همچنین وقت که اموات از قبور حشر بیرون می آرند مثل روز در محشر جمع میشوند

و درست کار بدانید که مر او راست حکم در آنروز که هیچ حاکمی را مجال حکم نباشد و اوست شتاب کننده ترین حساب کنندگان و گفته اند که حق سبحانه و تعالی مقدار دوشیدن گوسفندی شمار همه مکلفان را خواهد کرد و با وجود کثرت عدد جن و انس و بسیاری از اعمال ایشان و این دلیل کمال قدرت حقست قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ بگو کیست که می رهاند شما را از تاریکیهای بیابان یعنی ظلمت لیل و بخار و غبار و از ظلمت دریا که تیره گیست و سحاب و عباب مراد در ماندگی و سختی دشتها و کشتیهاست میخوانید نجات دهنده خود را از روی زاری و آشکارا و پنهان و میگویید که اگر نجات دهد خدای ما را ازین شدت و محنت هر آینه باشیم از شکر گویندگان بر نعمت نجات قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ بگوای محمد که خدای تعالی نجات میدهد شما را از ظلمات بر و بحر و از همه اندوه و غمی که باشد پس اگه شما باز بشرک رجوع میکنید و بعهد که کرده اید وفا نمیکنید قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ بگو اوست توانا بر آنکه فرستد بر شما عذابی از زبر چون طوفان که بقوم نوح آمد و سنگ که بر سر قوم لوط بارید یا عذابی از زیر قدم چون آل فرعون که در آب غرق شدند یا قارون که بزمین فرو رفت و گفته اند عذاب من فوق حکام ظالمند و از تحت ارجل بندگان و خدمتکاران بدمعاش و از ابی عبدالله علیه السلام رویست با من فوق کبار قومند و من تحت صغار ایشان یا در آمیزد شما را گروه گروه بهر گروهی اسوادی و تمنایی و آرزوئی و مدعائی بخلاف آن دیگر تا آن مخالفت بمقاتله انجامد و بچشاند خدای تعالی بعضی را از شما رنج و سختی بعضی مراد سیوف مختلفه است بنگر که چگونه میگردانیم آیتها بوعد و وعید و ظاهر میسازیم آنرا مرة بعد اخری بوجوه ادله تا زایل کرده شبهات و تا باشد که ایشان بدانند حق را پس متابعت نمایند از او و پس اجتناب نمایند از آن وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ و دروغ میدارند عذاب را یا قرآن را قوم تو که کفار قریش اند و آن عذاب یا کتاب حق و صدقست بگو من نیستم بر شما نگهبان که مهم شما بمن گذاشته باشند تا شما را از تکذیب منع کنم یا بتعذیب جزا دهم لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مر هر خبری را از وعد و وعید وقتی است که در آن وقت قرار یابد یعنی واقع شود یا مر عملی را جزائی که در آن وقت مرتب گردد و زود باشد که بدانید آنرا یعنی آنچه بر شما وارد شود از عذاب وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و چون ببینی تو آنکسانی را که بتکذیب و استهزا خوض و شروع میکنند و گفتگوی مینمایند در آیتهای ما که قرآنست و بران طعن میکنند پس اعراض کن از ایشان و همنشین با ایشان تا وقتی که در آیند در سخن دیگر غیر قرآن و اگر فراموش کرداند بر تو شیطان اعراض کردن را از ایشان خطاب بآنحضرت است و مراد امت اند پس منشین بعد از آن که یاد کنی سخن خدای را با گروه ستمکاران که تکذیب و استهزا میکنند در موضع تصدیق و تعظیم سبب نزول این آیت که هرگاه مسلمانان با مشرکان نشستندی ایشان فی الحال خوض نمودندی و تکذیب قرآن و استهزا نمودندی در بعضی کلمات حق سبحانه فرمود که چون ببینید که کفار شروع در تکذیب قرآن کرده اند برخیزید و از ایشان دوری جویید اهل اسلام گفتند یا رسول الله ما ما الا

خانه و قعود در مسجد الحرام چاره نیست و کافران نیز پیوسته در مسجد اند و همواره سخریه میکنند با قرآن و اهل ایمان ما نمی توانیم که ترک مجلس ایشان کنیم و ایشان را نیز از خوض منع نمی توانیم کرد آیا آثم باشیم یا نه باز آیت آمد که وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَٰكِنْ ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ و نیست بر آنانکه پرهیز کنند از خوض کردن ایشان از اهل خوض یعنی جرایم و آثام ایشان و لیکن بر ایشان هست که پند دهند پند دادنی و مانع شوند از خوض و سایر قبایح یا اظهار کراهیت کنند از افعال و اقوال ایشان باشد که پرهیز کنند از عمل و شرم دارند وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا ۖ لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ و بگذارید یعنی اعراض از آنانکه گرفتند دین خود را بازی و مشغولی و طرب و افسوس یعنی بنای دین خود را بلهو و بازی نهاده اند چون عبادت اصنام و تحریم بحایر و سوایب یا دینی که پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را بدان دعوت میکند بآن سخریه و استهزا میکنند یا عید خود را که میقات عبادتست بلهو و لعب میگذرانند و فریب داده است ایشان را زندگانی دنیا تا بدان سبب انکار حشر و نشر میکنند و پند ده ایشان را تا تسلیم کرده نشوند بر هلاک یا رسوا کرده یا گرفته نشود نفس هر کافری بسبب آنچه کرده است از بدیها نیست مر آن نفس گرفتار شده را جز خدای دوستی که مدد تواند کرد و نخواهنده که او را از عذاب خلاص تواند داد و اگر فدا دهد آن نفس هر فدای که باشد تا خود را از عذاب باز خرد فدا از وی گرفته نشود و آن گروه آنکسانند که سپرده شده اند بهلاکه عذاب در دنیا که بیرون ایشان را محترق سازند بجهت انکار ایشان بوده که کافر میشدند قُلْ أَنَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا ۗ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۖ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ بگو ای محمد آیا بپرستیم بدون خدای تعالی یعنی غیر پرستیم آنچه ما را سود نمیکند اگر طاعت داریمش و زیان نرساند اگر فرو گذاریمش یعنی قادر نیست بر نفع و ضر و آیا باز گردیم بر پاشنهای خود یعنی مرتد شویم و رجوع بشرک کنیم پس از آنکه خدای تعالی ما را راه نمود باسلام و از مضیق کفر و ضلالت خلاص داد و اگر از دین حق باز گردیم باشیم مانند کسی که بر ده باشند او را دیوان در زمین یعنی در بیابان دور از راه راست بیفکنند متحیر مانده نه راه میداند و نه چاره خود میتواند مر او را یاران و مصاحبانند که از روی شفقت میخوانند او را بسوی راه راست و میگویند بیا بر جانب ما و دیوان او را بطوف خود دعوت میکنند و او متردد است در رفتن و باز گشتن که اگر اجابت شیاطین میکند در ورطه هلاک می افتد و اگر سخن اصحاب میشنود به منزل نجات میرسد و جه تمثیل آنست که مرتد شده مشابهت بکسی دارد که غولان و دیوان او را از میان کاروان ربوده در بادیه خطرناک برده اند و رفقان کاروان که مومنان اند او را با راه شرایع که منهاج شریعت میخوانند و دیو فریبنده او را به بادیه ضلالت میکشد و اگر برگردد و خود را بکاروان رساند در زمره ایشان داخل شود و اگر با دیوان بماند در کفر و زندقه بمیرد بگو بدرستی که دین خدای یعنی اسلام اوست دین درست و راه راست و ما را فرموده اند تا گردن نهیم مر پرورده کار عالمیان را وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ ۚ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و دیگر فرموده اند که بپای دارید نماز را و بترسید از خدای در آجال آن و اوست خداوندی

کابعوی

که بسوی او جمع کرده خواهید شد در روز قیامت وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۖ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ و اوست آنکسی که بیافرید آسمانها و زمین را برای اظهار حق چه مصنوعات و دلایل قدرت و وحدانیت او بند و یاد کن روز را که خدای تعالی گوید یعنی هر چیز را که تکوین او خواهد امر فرماید که بباش پس بباشد آنچه امر او در روز قیامت تکوین حشر اموات و احیای ایشان قَوْلُهُ الْحَقُّ ۚ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ۚ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ سخن او راستست و مر او راست پادشاهی در آن روزی که در دمند صور و آن شاخیست که در و خواهند دمید سر دمیدن و ذکر او بیاید انشاء الله تعالی اوست داننده غیب که عالم ملکوتست و دانای شهادت که عالم ملکست و اوست خداوند حکمت در بعث و حشر خلایق دانا بر آنکه بر انگیزد و بر چه وجه حشر کند وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً ۖ إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و یاد کن برای اهل مکه قصه ابراهیم را عم که ایشان فرزندی او میکنند پس اولی آنکه با و اقتدا نمایند در توحید و قصه او آنست که گفت ابراهیم عم پدر خود را آزر و او عم ابراهیم بوده چون آبها آورده اند که نام پدر آنحضرت تارخ و اطلاق عم بر پدر شایعست بدلیل نعبد الهک واله آبائک ابراهیم و اسمعیل و اسحق و حال آنکه اینجا اسمعیل را پدر یعقوب گفته و او عم بوده او را و دیگر جایز نیست که پدر هیچ کدام از انبیا علیهم السلم مشرک باشند چه وارد است که انما المشرکون نجس و دیگر وارد یافته که و تقلبک فی الساجدین که خطاب بحضرت رسول علیه السلام است یعنی انتقال و آمد و شد تو در ساجدی بعد از ساجدیست و موید این آنکه حضرت صلی الله علیه و آله فرموده که همیشه انتقال من از اصلاب طاهرین و ارحام طاهرات بوده تا متولد شدم و نسب آنحضرت بحضرت ابراهیم منتهی میشود پس حکومت آزر پدر ابراهیم باشد و این اعتقاد که آزر پدر اوست از دین دوری دور است که پیغمبر خود را از پاک طینت و اصل خلقت نجس زاده و انند نعوذ بالله من ذلک پس حضرت ابراهیم فرمود مر آزر را که بجای پدرش بود در تربیت که آیا فرا میگیری بتان را که خود تراشیده بخدای بدرستی که من می بینم ترا و گروهی را که متابع تواند در گمراهی هویدا وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ و چنانکه بنموده بودیم گمراهی قوم او را همچنان بنمودیم ابراهیم عم عجایب و غرایب و بدایع آسمانها و زمینها و گفته اند ملکوت آسمان شمس و قمر است و ملکوت زمین شجر و حجر و حق تعالی ابراهیم را بر صخره بر آورد و آسمانها و زمینها از زیر ده عرش تا تحت الثری بر وی منکشف ساخت تا استدلال بر آن در قدرت کامله حق سبحانه و تعالی و تا باشد از یکانکان یا موفق بوده در علم استدلال آورده اند که نمرود بن کنعان که از ولایت کی کاوس بود و این آنست که ملک برادر بوده و پادشاه تمام روی زمین بوده چه پادشاهان تمام روی زمین در زمان شرع چهار بوده دو مومن موحد و دو کافر جاحد دو مومن یکی سلیمان پیغمبر عم و دیگر اسکندر ذو القرنین و دو کافر جاحد یکی بخت النصر بابلی و دیگری نمرود بن کنعان و او در شهر بابل نشسته شبی در واقعه دید که کوکبی از افق آن بلده طلوع نمود که در شعشعه جمال او نور آفتاب و ماه نابود گشت و کاهنان و حکمای مملکت را طلب کرد و این واقعه گفت تعبیر بران وجه کردند که درین سال در ولایت بابل مولودی خجسته طالع از خلوت خانه عدم بفضای صحرای وجود خرامد که هلاک تو و اهل مملکت تو بر دست او باشد و هنوز این مولود از مستقر صلب بمستودع رحم نپیوسته و این را از تنجیم و تکهین

دانسته باشند یا کتب انبیا علیهم السلام نمرود گفت تا میان زنان و شوهران تفریق کردند و بر هر دو یکی را برایشان موکل ساخت اتفاقا یکی شبی تارخ را باذن خود او فی جنت نمر پنهان از موکلان خلوت داشت و او حامله شد و بامدادش کاهنان با نمرود گفتند که امشب او کودک بر رحم پیوسته است نمرود خشم گرفت بفرمود تا بر حامله یکی موکل ساختند تا اگر پسر زاید بکشند زنان را که در تفحص احوال حامله بودند چون بر مادر ابراهیم ع اثر حامله ظاهر نبود از وی در گذشتند و دیگر کسی بدو التفات نکرد تا وقتی که وضع حمل نزدیک شد او فی تبر سید که اگر پسری زاید ناگاه خبر بکسان نمرود دررسد فی الحال او را بکشند به بهانه از شهر بیرون رفت غاری و غاری در میان کوه نشان داشت در آن غار ابراهیم را بزاد و در خرقه پیچیده هم انجا بگذاشت و در غار را بسنگ استوار کرد و پدر را که از قصه او خبر داشت گفت ای تارخ از ترس کاشتکان نمرود بصحرا رفتم و پسری زادم فی الحال بمرد در خاکش دفن کردم و بازگشتم او را باور کرد و روز دیگر با غار آمد دید که ابراهیم ع انگشتان خود را در دهن نهاده و می مکید از یکی شیر و از دیگر عسل بیرون میکشد و میشو اوفی چون اینحال بدید خوشش وقت شد و بشهر مراجعت نمود تارخ و او فی مومن و مومنه بودند و دین پنهان میداشتند لیکن آزر که برادر تارخ بود کافر بود و نزد نمرود بسیار تقرب داشت و او فی از و دغدغه داشت که مبادا از حال ابراهیم ع واقف شود درین اثنا تارخ وفات یافت القصه چون ابراهیم ع شیر از پستان عنایت الهی مینوشید بروزی چندان نمو میکرد که کودک دیگر بماهی و بجاهی چندان بزرگ میشد که دیگری بسالی چون پانزده ماه شد با جوانان پانزده ساله مقابله گشت و از خانه بیرون آمد و گفته اند هفت سال یا سیزده ساله یا هفده ساله در غار بود و بر هم تقدیر چون بزرگ شد او فی باز احوال بگفت که من پسری در غار دارم جوان رسیده و در غایت خوبی و نیکوخوی اکنون میخواهم که بجای پدر باشی و او را رعایت کنی و این امر را پنهان داری پس آزر را بغار آورد و ابراهیم ع را با وی نمود و از جمال آن پسر خوش برآمد و مادر او را گفت که این پسر را از غار بخانه آورد که بکاه نمرود بریم آزر برفت و او فی ابراهیم را از غار بدر آورد نماز شام بود و در پایان غار گلهای اسب و شتر و رمهای گوسفند جمع بود ابراهیم از مادر پرسید که اینها چه چیز است و اینها را پرورد کاری خواهد بود که آفریده است و روزی میدهد پس مادر او را گفت که هیچ مخلوق را جز از خالق نیست که آفریدگار او باشد و بعد و تربیت او پرورش یابد لیکن زعم این مردم اینست که پروردگار ایشان نمرود است ابراهیم پرسید که خدای نمرود کیست مادرش گفت مثل این سخنان خطر عظیم دارد و در زمان نمرود مردم بعضی ستاره و آفتاب و ماه می پرستیدند و برخی بت پرست بودند و جمعی پرستش نمرود میکردند ابراهیم ع با مادر بجانب شهر روان شد فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ چون شب بر وی درآمد و تاریک شد دید ستاره درخشان یعنی زهره و بعضی مشتری گفته اند نزدیک با فق مغرب پس بعضی که ستاره پرست بودند روی بوی سجده کردند گفت ابراهیم ع آیا اینست پروردگار من که میگویند ستاره پرستان پس آنهنگام که آن ستاره فرو رفت گفت دوست نمیدارم فرو روندگان را که زوال و انتقال پروردگار عالم را روا نباشد پس قدری دیگر راه رفتند و شب چهاردهم ماه بود و طبق سیمین ماه بر کناره سبز فلک نمودار شد فَلَمَّا رَأَى

القمر

الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ پس چون دید ماه را برآینده و تابنده و جمعی ماه پرستان پیش وی بسجده درافتادند گفت آیا اینست پروردگار که اینها میگویند پس آن وقت که روی بمغرب نهاد یعنی از خط نصف النهار بجانب مغرب میل کرد گفت ابراهیم ع اگر راه ننماید مرا پروردگار من بمعرفت و شناختن خود هر آینه باشم از گروه گمراهان پس از آنجا درگذشتند و نزدیک شهر رسیدند آفتاب تابان ابتدا طلوع کرد جمعی متوجه او شده عزم سجود کردند فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ پس چون ابراهیم ع دید آفتاب را برآینده و جهان را بنور خود تابنده گفت اینست که میگویند آفتاب پرستان که پروردگار منست که بزرگتر است در جرم و بیشتر است در روشنایی پس چون نشان زوال و انتقال بر وی ظاهر شد گفت ای قوم من بیزارم از آنچه شما انباز می سازید با خدای تعالی إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ بدرستی که من خالص کردم دین خود را یا روی دل خود را متوجه ساختم مر آنکس را که بمحض قدرت خود بیافرید آسمانها و زمینها را در حالتی که من مایلم از همه ادیان بدین توحید و نیستم من از شرک آرندگان گویند که چون ابراهیم ع بشهر درآمد او را بدیوان نزد نمرود بردند و او مردی بود که بر منظر ابراهیم ع او را دید بر تخت نشسته و غلامان ماه منظر و کنیزان پری پیکر گرد تخت او صف زده از جمعی پرسید که این کیست که مرا بدیدن او آورده گفتند خدای همه است پرسید که این ملازمان بر حوالی تخت کیانند گفتند آفریدگان اویند ابراهیم ع فرمود که ای مادر چگونه این خدای ایشان دیگران را از خود خوبتر آفریده است بایستی او از ایشان خوبتر بودی القصه ابراهیم ع پیوسته مذمت بتان کردی و پرستندگان ایشان را دشنام دادی و قوم با او مجادله میکردند چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داد وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ و حجت جستند بروی قوم وی و مخاصمه کردند در توحید گفت آیا حجت باطل میگوئید در وحدانیت خدای تعالی و می خواهید که بر من غلبه کنید و حال آنکه خدای تعالی مرا راه نموده است بتوفیق خود ایشان او را تخویف کردند که با معبودان ما استهزا میکنی ایشان بلاها بتو خواهند رسانید ابراهیم ع فرمود نمی ترسم از آنچه شما شرک آورده اید بوی یعنی از بتان شما باک ندارم که بکسی ضرر نمیتوانند رسانید مگر آنکه خواهد پروردگار من چیزی را از مکاره که بجهت ایشان بمن رسد رسیده است از پروردگار من و احاطه کرده همه چیزها را از جهت علم آیا یاد نمیکنید و پند نمیگیرید میان عاجز و قادر و عالم و جاهل تمیز نمی نمایند وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ و چگونه ترسم از آنکه شما با انباز گرفتید و نمی ترسید از آنکه شما شرک می آرید بخدای تعالی و شریک او میدارید آنچه را که فرو نفرستاده است خدای بشریک کردن او بر شما کتابی و حجتی پس کدام ازین دو گروه موحدان و مشرکان سزاوارترند بایمن بودن مرا جواب دهید اگر هستید که بدانید آنرا که از و باید ترسید که قادر است بر ایصال نفع و ضر آنکه حق سبحانه و تعالی از سوال ابراهیم ع جواب میدهد که سزاوار بایمنی الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ آنکسانند که ایمان آورده اند و نیامیختند ایمان خود را بشرک یعنی آنها که مستجمع کمال قوت نظریه اند و بلندی مشام اوصاف

دستکل کمال قوت علمیه و آن وضع اشیاست در موضع خود آن گروه مر ایشانرا حاصلست امن مطلق که خلاصی است
از خلود در دوزخ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ
حَكِيمٌ عَلِيمٌ و آنچه گذشت از استدلال ابراهیم با قوال کواکب تا اینجا حجت و برهان ما بود که از روی دوستی دادیم آنرا ابراهیم علیه السلام
تا حجت گرفت بدان بر قوم خود بر میداریم پایها بلند هر کرا خواهیم در علم و حکمت بدرستی که پروردگار تو خداوند حکمتست در بر
داشتن و فروگذاشتن بندگان دانا باستحقاق هر کس در رفع و حفظ او وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا
وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ
وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و بخشیدیم مر ابراهیم را علیه السلام پسر او که پدر پیغمبران بنی اسرائیل است و نبیره او یعقوب
هر یکی را ازین دو راه نمودیم و راه نموده بودیم نوح را پیش از ابراهیم و هدایت دادیم از ذریت نوح و بعضی گفته از ذریت
ابراهیم و اول اصح است زیرا که یونس و لوط را علیهم السلام که درین آیتها مذکوراند از ذریت ابراهیم نبوده اند باقی که
از ذریت نوح علیه السلام اند باتفاق پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که از ذریت نوح راه نمودیم داود بن ایشا و پسر او سلیمان را
که اولاد یهودا اند و ایوب را که پسر اموص بن رازخ بن روم بن عیص بن اسحق است و یوسف بن یعقوب را
و موسی و هرون که پسران عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب اند و هم چنانکه ابراهیم را جزا دادیم برفعت
و درجات جزا میدهیم نیکوکاران را فراخور استحقاق ایشان وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ
مِنَ الصَّالِحِينَ و دیگر راه نمودیم زکریا را که او پسر آذن بن برکیا از اولاد رحبعم بن سلیمانست و یحیی بن زکریا را و عیسی را
که پسر مریم است و مریم دختر عمران از بنی ماثان که ملوک بنی اسرائیل بوده اند و این که عیسی علیه السلام از ذریت ابراهیم است دلالت
واضح و حجتی قاطع است که امام حسن و امام حسین از ذریت رسول الله صلی الله علیه و آله و آنکه آنحضرت نیز فرموده که
ابنای هذان امامان قاما او قعدا و اصحاب رسول الله ایشانرا و اولاد ایشانرا ابن رسول الله میگفتند لکن بنی امیه
درین مضایقه میکردند چنانچه معاویه ازان منع میکرد در کشف الغمه مذکور است که روایت کرده ذکوان که مولای معاویه بود
که چو نام کرده اند این دو پسر را ابنی رسول باید که ابنی علی بگویند ایشان فرزندان علی اند نه ازان رسول الله صلی الله علیه و آله
ذکوان گوید که چون چند روز بدین گذشت او بمن فرمود که بنویسیم اولاد او را برای امری پسرزادهای او را نوشتم
و دخترزادهای او را نوشتم و نزد وی بردم چون نظر کرد گفت ویحک مگر تو غافل شدی از بزرگترین فرزندان من
گفتم کدام را میگوئی گفت بنو فلانه فرزندان منند از دختر گفتم الله الله آیا پسران دختران تو فرزندان تو باشند و پسران فاطمه رضی الله عنها
علیها السلام پسران رسول الله صلی الله علیه و آله نباشند گفت چه گفتی که خدای ترا بکشد مبادا که این کس از تو بشنود شیوه این
دونان دایم مخالفت خدا و رسول او بوده جزای آن یافته باشند و دیگر راه نمودیم الیاس را که پسر یسین بن
فنحاص بن عیزار بن هرون بن عمران است و آنکه گفته که مراد از و ادریس علیه السلام است دور مینماید که ادریس از آبای نوح است
نه از اولاد او و همه این پیغمبران پسندیدگان حقند وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى
الْعَالَمِينَ و دیگر راه نمودیم اسمعیل بن ابراهیم علیه السلام و الیسع که پسر اخطوبست و یا ابن العجوز مشهور است و یونس بن متی را
و لوط را که پسر هاران بوده و هارون برادر حضرت ابراهیم است و بعضی گویند که پسر خواهران حضرت بوده صلوات الله

وسلامه

وسلامه علی جمیع الانبیاء والمرسلین والائمة المعصومین و همه را فضیلت دادیم بنبوت بر ملایکه و جن و انس بدانکه
حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده که چهار تن از انبیا علیهم السلام که نوح و ابراهیم و اسحق و یعقوبست بعد از ان از ذریت ایشان
چهارده تن از پیغمبران ذکر نموده که از داود است تا لوط علیهم السلام پس مجموع هجده تن باشند و در آیت ترتیب جانبشان
رعایت نشده نه بحسب فضل و شرف و نه بحسب زمان و مدت و بعضی از علما فرموده اند که واو مفید ترتیب نیست اما در تفسیر
کبیر وجه ترتیب چنین آورده اند که حق سبحانه و تعالی تخصیص فرموده هر طایفه از طوایف انبیا بنوعی از کرامت پس بعضی از مراتب
معتبره نزد جمهور یکی ملک و سلطنت است ازان نصیب داود و سلیمان کرامت کرده و دوم مرتبه بلا و محنت تخصیص یافته
بایوب و سیم مرتبه استجماع حالتین است و آن در حق یوسف مقرر شده که اولا بند و زندان کشیده و ثانیا بسلطنت
رسیده چهارم قوت معجزاتست و کثرت براهین و بینات و آن حال موسی و هرون است پنجم زهد کامل است هم چنانکه در حق
زکریا و یحیی و عیسی و الیاس نام زده شده و لهذا وصف فرموده ایشانرا به صالحین ششم پیغمبران که ایشانرا چندان اتباع
و اشیاعی نبوده که اسمعیل و الیسع و لوط و یونس است علیهم السلام وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ
وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و هدایت دادیم بعضی پدران این پیغمبران و برخی را از فرزندان ایشان و
بعضی را از برادران ایشان و برگزیدیم این پیغمبرانرا و راه نمودیم ایشانرا یعنی ثابت داشتیم بر راه راست ذَٰلِكَ
هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آن دینی
که انبیا بدان متدین بوده اند دین خداست راه مینماید بدان دین بفضل خود هر کرا میخواهد از بندگان خود و اگر این
پیغمبران شرک آرند بخدای تعالی با وجود این همه فضل و کمال هر آینه باطل گردد و نیست شود از ایشان آنچه ایشان کرده
باشند زیرا که کفر محبط اعمالست و اگر چه شرک از ایشان ممکن نیست غرض ازین زجر امتست و تهدید عظیم مر مشرکانرا أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا
بِكَافِرِينَ آن گروه یعنی انبیاء هجده گانه آنانند که دادیم ایشانرا کتاب داده ایم حکمت و فیصل دادن امور و پیغمبری که
ثبوت بحکم عطف از تغایر امور ثلثه که کتاب و حکم و نبوت است و توجیه بر نوعی کرده اند که حکام بر خلق سه طایفه اند یکی
بر بواطن مردم علما اند و حکام بر ظواهر خلق و ایشان سلاطین اند و جامعان بین الامرین و ایشان انبیا اند و نایبان
ایشان علیهم السلام پس امور ثلثه اشارت باشد باین اصناف ثلثه پس اگر کافر شوند بکتاب و حکم و نبوت این گروه معاندان
از قریش پس بدرستی که ما برگماشته ایم و مهیا کرده برای ایمان بدینها گروهی را که از روی صدق نیستند بدین چیزها کافر
مراد پیغمبران و متابعان ایشانند و گفته اند این قوم اشارت بانصار است و اهل مدینه و چون در وقت نزول این سوره
هنوز ایشان ایمان نیاورده بودند پس این سوره بشارتست بایمان ایشان أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ
اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ آن گروه انبیا آنانند که راه نمود خدای
ایشانرا بدین حق پس بطریقه ایشان اقتدا کن گویند مراد آنچیزیست که متفق بوده اند از توحید و اصول دین نه در فروع
مختلف فیها بعضی دیگر گویند این جایز نیست که پیغمبر صلی الله علیه و آله اقتدا کند بدیشان در اصول دین چه درآن تقلید روا
نباشد و در فروع نیز نباشد چه شریعت او ناسخ شرایع ایشانست پس مراد محاسن اخلاق و مکارم اوصاف

خواهد بود یعنی بر وصف و سیرت و خلق هر یک مطلع شده احسن ازا اختیار فرما و آن اوصاف در خود جمع نما شل شکر
در داود و سلیمان و صبر در ایوب و زهد در زکریا و یحیی و عیسی و صدق در اسمعیل و تضرع و دعا در یونس و معجزات باهره
در موسی و هرون علا ما دلیل افضلیت تو باشد و همین بعینه حضرت رسالت صلعم علیه و آله در باره امیر المؤمنین علی علا فرمود
من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه والی نوح فی تقواه والی ابراهیم فی خلته والی موسی فی هیبته
والی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی ابن ابیطالب علیهم السلام پس این نیز دلیل افضلیت علی ابن ابی طالب است علا
چو افضل هر چه از انبیا ازین صفات جمیله متفرق بوده در او مجتمع بوده پس در این اوصاف مساوی آنحضرت باشد و مساوی
افضلست بگوای محمد با کافران که نمیخواهم از شما به پیغام رسانیدن از خدای تعالی مزدی پیش از من هیچ پیغمبری از امت
مزد دعوت نطلبیده و نیست این تبلیغ من مگر عالمیان را وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ
بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ
قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ
فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ و تعظیم نکردند یهودان خدا را چنانچه سزای تعظیم او باشد در کشف الاسرار آورده که خدا را آنشناختند
چنانچه حق شناختن او باشد آری قدم را با حدوث چه نسبت خاک و آب را با رب الارباب چه مناسبت بزرگی را
از شناخت اللهی سوال کردند فرمود که کل ما خطر ببالک فهو علی خلاف ذلک و گفته اند معنی آیت اینست که ما وصفناه
حق وصفه آورده اند که مالک بن ضیف که سر حلقه احبار یهود بود بحضرت محمد صلعم علیه و آله آمد آنحضرت با وی گفت
که سوگند میدهم ترا بدان خدای که توریة را بموسی منزل گردانید که در توریة دیده که خدای تعالی دانشمندی فربه را دشمن
میدارد گفت آری این چیز در توریة هست آنحضرت فرمود آنچنی تن پرور خوش پرست توئی او در غضب شد و گفت
خدای تعالی هیچ کتابی بر هیچ کس نازل نساخته آیت آمد که این طائفه خدا را چنانچه می باید وصف نکردند چون گفتند
نفرستاده است خدای تعالی بر هیچ بشری هیچ چیز را از وحی و احکام شرع همچنین صفتی را که ازال کتب و ارسال
رسل است از حق سبحانه و تعالی سلب کردند بگوای محمد که فرستاد آن کتاب را که آمد بسوی موسی علا یعنی توریة در حالتی
که بود روشنائی و هدایت نماینده مردمان را شما گردانیده اید آنرا صحیفها و طومارها و رقعهای پراگنده آشکارا میکنید
آنچه میخواهید و پنهان می سازید بسیاری را از آن چون حضرت صلعم علیه و آله آیت رجم و غیر آن و آموخته شده اید ای
اهل اسلام بر زبان محمد صلعم علیه و آله آنچه ندانستید نه شما و نه پدران شما از امر و نهی و حلال و حرام بگوای محمد که خدای علا
فرستاد و این جواب آنست که فرستاد توریة را پس دست بدار از یهود و بگذار ایشان را تا پیوسته در اباطیل و خرافات
خود بازی میکنند که روز باشد که بدانند و خاتمت و عاقبت آن را بیرهات فرمود که قُلِ اللَّهُ یعنی دل سوی او دار ثُمَّ ذَرْهُم
چیز او را فرو گذار وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ
وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و این قرآن
کتابیست که فرستادیم او را بسیار فایده و با برکت چه قرائت با و خیر است و در وست علم اولین و آخرین و مغفرت
ذنوب و کشف کروب و حلال و حرام و در وست دوای جمیع الام باور دارنده آنچه پیش از وی بوده از کتب و تا تو

هم کنی

هم کنی اهل مکه را و هر که را گرد اگرد مکه است یعنی مجموع اهل مشرق و مغرب را و قری جمع قریه است و آواز قری که قریه اند که معنی
جمع است پس هر جا که مجتمع باشند از شهر و دیه آنرا قری توان گفت و مکه را ام القری گفت بجهت آنکه تمامی زمین را از تحت
او منبسط کرده اند یا آنکه قبله اهل قری است و مجمع ایشان در وقت حج و آنکسان که ایمان آورده اند بآخرت ایمان
می آورند بکتاب یا پیغمبر و تصدیق آنحضرت موجب خوف عاقبت است و خوف سبب تدبر و تفکر در آنکه نجات بمتابعت
پیغمبر صلعم و قرآن وابسته دیدو ایشان که بنبی و کتاب میگروند بر نمازهای خود محافظت نمایند زیرا که نشانه ایمان و ستون
دین نماز است آورده اند که مسیلمه کذاب و اسود عنسی دعوی نبوت کردند و حضرت رسالت صلعم علیه و آله از دروغ
ایشان غبار ملال بر صفحه خاطر بود حضرت عزت ستمکاری ایشان را شرح داد که وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ
كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ
إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ
الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ و کیست ستمکارتر از آن
کس که افترا کرد و بربست بر خدای دروغ را و گفت من پیغمبر اویم یا گفت که وحی میکنند بمن و وحی نکرده اند بدو چیزی مسیلمه
اباطیل و مفتریات بر هم می بست و میگفت این وحی است که بمن فرود آمده و اسود عنسی نیز میگفت که شخصی بر من ظاهر
میشود و بر حماری نشسته و سخنان بر من القا میکند و کیست ظالم تر از آنکس که گفت که زود باشد که نازل گردانم
مانند آنچه خدای تعالی نازل گردانیده گوینده این سخن گویند عبد الله بن سعد بن ابی سرح القرشی بوده که کاتب دیوان نبوت
بوده و برادر رضاعی عثمان روزی که آیه و لقد خلقنا الانسان من سلالة می نوشت و تقلب الاطوار او از علقه و مضغه
و عظم و لحم ملاحظه میکرد بعد از آنکه کلمات ثم انشأناه خلقا آخر شنید از وی تعجب بر زبانش جاری شد که فتبارک الله
احسن الخالقین حضرت پیغمبر فرمود که بنویس که همچنین نازل شد عبد الله در شک افتاد و مرتد شد و گفت اگر محمد
صادق است پس بر من هم وحی می آید چنانچه بدو وحی می آید و اگر کاذب است پس من هم میگویم آنچه او میگوید ندانسته بود که آن
حالت ببرکت مجلس حضرت و کتابت وحی یافته بود و عکس این انوار بود که بدو تافته خود را در غمرات ضلالت انداخت
و سرمایه ایمان در باخت و اگر ببینی تو ای بیننده چون باشند ظالمان یعنی کافران و مرتدان و مخالفان دین در سکرات
و شدتهای مرگ و فرشتگان عذاب گسترانند کشانند دستهای برای قبض روح ایشان و گفته اند که دستها گشاده باشند
برای ایشان و عمود آتشی بر ایشان میزنند و میگویند بیرون آرید روحهای خود را از جسدهای خود چون متقاضیان
مسلط که از روی غلظت و عنف چیزی طلبند یا میگویند فرشتگان که بدر آرید نفسهای خود را از عذاب اگر میتوانید
امروز که وقت مردن شماست تا ابد الاباد جزا داده خواهید شد بعذاب خوار کننده و بسبب آنکه بودید که میگفتید
بر خدای چیزی که نه راست بود که خدای تعالی بر بشر هیچ چیز نفرستاده و وحی از پیش ما نیز شده و غیر ذلک و بودید
که از آیات او گردنکشی میکردید و تعظیم نمی نمودید و در آن تامل و تدبر نداشتید وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا
خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ
الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ و بدرستی که آمدید برای

حساب و جزا بسوی ماست نه مال با شماست و نه فرزند و نه خدم و نه حشم و نه یار و نه مددکار گویند که آیت در شان نضر بن حارث بن کلده نازل شده و آن هنگام که گفت زود باشد که لات و عزی برای ما شفاعت کنند حق تعالی میفرماید که شما یار و مددکار و شریک بجزای ما خواهید آمد و لا یضر و لا ینفع بشما چگونه نفع رسانند بلکه مدد علت اند و درین وقت آمدید چنانچه شما را آفریده بودیم در نخستین بار در رحم مادر سر و پای برهنه چنانچه در حدیث نیز وارد است که تحشرون حفاة عراة غرلا حشر کرده شوید پای برهنگان و عریان و بریان و بگذاشتید آنچه عطا داده بودیم شما را در دنیا یعنی آنچه بدو می نازیدید و بر دیگران بسبب آن مفاخرت میکردید و بگذاشتید از پس و پشت خود نه از پیش فرستادید و نه با خود برداشتید و نمی بینیم با شما شفیعان شما را آنانکه گمان می بردید از روی جهالت بدرستی که ایشان در تربیت شما شریکان خدایند و شفیعان شما چنانچه از پیش گذشته نزول آیت بدرستی که بریده شد آنچه میان شما بود از وصلت و مروت و گم شد از شما آنچه بودید که گمان میبردید که ایشان شفیعان شما اند **إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ** بدرستی که خدای تعالی شکافنده تخم است تا از وی نبات بروید و شکافنده دانه است تا نهال از و بیرون می آورد زنده یعنی نبات را که بر نشو و نما حیاتی دارد از مرده که تخم و دانه است یا بیرون می آورد ولد را از نطفه و مرغ را از بیضه و مؤمن را از کافر و عاقل را از جاهل و بیرون آرنده مرده است چون تخم یا نطفه یا بیضه از زنده که نبات و آدمی و مرغ است این زنده کننده میراننده الله است پس کجا بر گردانیده میشوید ازو **فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ** شکافنده نور صبح است از ظلمت شب یعنی تاریکی را بر دور و روشنائی آورد و گردانید شب را آرامگاه خلق تا از تعب حرکات روز بر آسایند و ساخت آفتاب و ماه را نشانهای شما یعنی ایشان را ادوار مختلف و سیرهای متنوع داد تا شهور و سنین بر ایشان متعین گردد این کار تسییر شمس و قمر برای حساب تقدیر خداوندیست غالب که حکم او بر همه چیز جاریست و دانا بتدبیر امور عالمیان **وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ** و اوست آن خداوندی که بقدرت کامله و حکمت بالغه بیافرید برای شما ستاره ها تا راه یابید بسبب آنها در تاریکیهای شب بیابان و دریاها و علامات قبله نیز از آن توان دانست و نجوم را جز این منافع دیگر است چون زینت سماوی و رمی شیاطین و غیر آن آورده اند که ذکر این منفعت کرده چه در اینجا دلیل قدرت ظاهرتر است زیرا که نجوم را بر فلک دلیل معرفت زمین ساخت با وجود بعد مسافت میان آسمان و زمین بدرستی که روشن و مبین ساختیم نشانهای قدرت را برای گروه که دانند و بدان استدلال کنند **وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ** و اوست آنکس که بیافرید شما را از یک تن که آدم است علیه السلم پس شما را قرارگاهیست و جای ودیعت مستقر رحم است و مستودع صلب و بر عکس نیز گفته اند یا مستقر قرارگاه است و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هر جا آدمی قراری ندارد مستودع اوست چون صلب و رحم و قبر و موضع قرارگاه بهشت یا دوزخ مستقر اوست و ازین جهت آخرت را دار القرار گفته اند بدرستی که بیان کردیم علامت وحدانیت خود را برای گروهی که فهم کنند **وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا**

منه

مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انْظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و اوست آنکه فرو فرستاد از جانب آسمان آبی پس بیرون آوردیم بآن آب رستنیها هر چیز مجملا فرمود آنگاه مفصل میگوید آنگاه بیرون آوردیم ازین آب چیزی سبز تازه یعنی گیاهی که از تخم رسته است و بیخ و شاخ پیدا کرده بیرون می آوردیم ازین گیاه دانه بر یکدیگر مرکب شده یعنی خوشه و بیرون می آوریم از خرما بنان از شکوفه و غنچه وی شاخهای بیکدیگر نزدیک یعنی بر هم پیچیده یا بزمین نزدیک از بسیاری بار و دیگر بیرون آوردیم بوستانها از انگور و بیرون آوریم باب باران درخت زیتون و انار را در حالتی که آن درختان بعضی به بعضی مانند در برگ و در شجر و نه مانند بیکدیگر در طعم میوه چه بعضی در غایت ترشی می باشد و بعضی شیرین و بعضی ترش و شیرین یا در جنس واحد اند یا مختلف بنگرید بمیوه هر درختی که چون بیرون می آرد ثمر خود را بغایت خورد و بی مزه و بنگرید در رسیدگی و پختگی او که چگونه شکل و مزه و نفع و لذتی در وی پدید می آید بدرستی که در اینها که یاد کردیم نشانهاست بر وجود قادر حکیم مر گروهی را که بگرویده اند **وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ** و ساختند کافران واضح آنست که مراد زنادقه اند که مجوس اند ایشان ملقب بزنادقه اند زیرا که کتابی که زعم زردشت آن بود که بر و نازل شده از نزد خدای تعالی و آن کتاب را زند می گفتند و منسوب بوی زندی بعد از تغییر زندیق گفتند و جمع آن بزنادقه کردند و زعم باطل ایشان است که عالم را دو الهست یکی یزدان که خالق آدمیان و دواب که انعام است و دیگر اهرمن که شیطانست که خالق حیات و عقارب و سباع و اشیاء ضاره است حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد که مجوس پیدا کرده اند بزعم خود برای خدای تعالی انباز یعنی دیو لعنه که ابلیس شریک خداست در خلق چنانچه مذکور شد و حال آنکه او آفریده جن و انس را پس چگونه مخلوق را شریک خالق میکردانند و بر می بافند بعضی کافران برای او پسران چون عزیر و عیسی علیهما السلم و دختران چون فرشتگان بی آنکه ایشان را علم باشد بحقیقت آنچه میگویند پاک و منزه است خدای تعالی و برتر است از آنچه صفت میکنند که او را شریک و فرزند است **بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** اوست پدید آرنده آسمانها و زمینها از کجا باشد و چگونه بود مر او را فرزندی و حال آنکه نیست مر او را زن و فرزند از شوهر و زن پدید آید و چگونه او را زن باشد که در زن با شوهری کفاءت و جنسیت شرطست و او را کفو نیست و میان او و ماسوی مجانست نه و بیافرید جمیع مخلوقات را و خالق را مانند نیست و او بهمه چیزها داناست و غیر او را ازین صفات نیست پس او را مثل نبود و مانند نباشد پس اسناد صاحبة و ولد بروی محال بود **ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ** این که بدین صفتها موصوفست خداوند مستحق عبادت پروردگار شما هیچ معبودی نیست مگر او و آفریننده همه چیزها پس او را بپرستید و او را با وجود این صفتها بر همه چیزها نگاهبانست و متولی امور بندگان **لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ** در نیابد او را دیده ها نتوان دید زیرا که ادراک وقتی که مقارن شد ببصر مفهوم نمیشود ازو مگر رویت هم چنانکه مقارن با آلت سمع شد مفهوم نمیگردد ازو مگر سماع و ادراک او بهر کیا از خواص مفید اینست و او در یابد خدا و ندان دیده ها را یعنی او می بیند

باین معنی که او عالم است بمبصرات و دیده نمیشود و باین مخالف است و عدم مجانست حق سبحانه بجمیع مخلوقات
چه بعضی از موجودات شان ایشان آنست که بینند و دیده شوند مثل احیای بعضی و دیگر نمی بینند و دیده شوند مثل جمادات
و اعراض مدرکه و بعضی دیگر نه بینند و دیده نشوند مانند اعراض غیر مدرکه و حق سبحانه و تعالی مخالف این موجودات است
و منفرد باینکه بیند و دیده نشود نه در دنیا و نه در آخرت حق تعالی مدح فرموده در این آیت بمجموع امرین چنانچه در آیت دیگر
بقوله و هو یطعم و لا یطعم و عیاشی رحمه الله باسناد خود رساینده بذی الریاستین یعنی سهل بن فضل که پرسید از امام
ابی الحسن علی موسی الرضا علیه السلام از رویت حق سبحانه و تعالی که مردم در او اختلاف کرده اند آنحضرت فرمود که کسی که وصف کند
خدای تعالی را برخلاف آنچه از خود وصف فرموده باشد آن اعظم فریه و افترا باشد بر خدای تعالی چه او فرموده که بیند و دیده نشود
خلاف این اعظم افتراست و چگونه چنین نباشد و اوست باریک بین نهان دان کسی نه بیند آنچه وی بیند و کسی نداند
آنچه وی داند قد جاءکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه و من عمی فعلیها و ما انا علیکم
بحفیظ بدرستی که آمد بشما نشانهای روشن از پروردگار شما که بدانید بآن هدی را از ضلالت و تمیز کنید حق را از باطل
که از آن جمله آنست که بدانید که رویت حق محالست و او دیدنی نیست پس هر که بینا گشت پس منفعت او مر او راست
و هر که نابینا شود و نه بیند حجتهای ظاهر را و حق را بلباس باطل بپوشاند پس ضرر آن بر وست و پیغمبر باید حق تعالی بگو خود
که بگو که نیستم من بر شما نگاهبان که محافظت اعمال شما کنم و بران شما را جزا دهم بر من همین تبلیغ است وکذلک
نصرف الآیات و لیقولوا درست و لنبینه لقوم یعلمون و مثل این تعریف که در آیتها کردیم
دیگر میگردانیم آیتهای قرآن را از خوف برجا و از وعد بوعید تا معاندان متنبه شوند و تا نگویند اهل مکه که تو خوانده
و تعلیم گرفته دیگر زعم کفار قریش آن بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از جبر و یسار که دو بنده بودند از بنی روم تعلیم
میکرد و میگوید که خدای بمن وحی میکند حق تعالی میفرماید که ما تعریف آیات میکنیم تا نگویند که تو از بشر تعلیم گرفته زیرا
که این نوع کلام معتد و رسیج بشر نیست و دیگر تعریف برای آنست که بیان میکنیم قرآن را برای گروه که میدانند که این کلام
خداست نقل است که در محلی که کفار عرب آنحضرت را بدین خود دعوت میکردند این آیت نازل شد که اتبع ما اوحی
الیک من ربک لا اله الا هو و اعرض عن المشرکین پیروی آن کن که وحی کرده شده بتو از پروردگار
تو یعنی طریقه توحید و بدانکه هیچ معبودی سزاوار نیست مگر او و روی بگردان از شرک آرندگان و با قوال ایشان
التفات نمایید ولو شاء الله ما اشرکوا و ما جعلناک علیهم حفیظا و ما انت علیهم بوکیل
در تفسیر اهل البیت علیهم السلام وارد شده که اگر خواستی خدای تعالی که ایشان همه مومنان بودندی که شرک نیاوردندی
بلکه هرگز گناه نکردندی و صفت عصمت داشتندی هر آینه نمیبود احتیاج بجنت و نار لیکن امر فرمود ایشان را و نهی نموده
و در محک امتحان در آورده و راه نموده تا با طاعت مستحق ثواب کردند و با اجتناب مستحق عقاب و نکرده ایم ترا بدین
کافران نگاهبان و نیستی تو بر ایشان وکیل یعنی کار ایشان بتو باز گذاشته نیست آورده اند که چون آیت انکم و
ما تعبدون من دون الله حصب جهنم نازل شد مشرکان قریش گفتند ای محمد زبان دشنام از بتان ما بر بند
و اگر نه ما خدای ترا که بصفات کمال یاد میکنی جفا گوییم آیت آمد که ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله

فیسبوا الله

فیسبوا الله عدوا بغیر علم کذلک زینا لکل امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم
بما کانوا یعملون و دشنام ملاحده آنها را که می پرستند بجز خدای تعالی و قبایح ایشان یاد مکنید که ایشان در مقابله شما
گویند خدا را از روی ظلم و تجاوز از حق بدانشی یعنی این عمل بکنند از روی نادانی حق سبحانه و تعالی نهی کرد از دشنام کسی
که مستحق دشنام است تا در برابران سبه واقع نشود کسی را که مستحق سب نیست همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار را در نظر
ایشان بذکر عقاب بیاراستیم برای هر گروهی کردار ایشان را از نیک و بد در نظر ایشان بذکر ثواب و عقاب نیک را ثواب
و بد را عقاب تا آنچه میل طبیعت بگذارند و بجانب حق میل کنند پس بسوی آفریدگار ایشانست بازگشت ایشان
تا جزا دهد ایشان را در وقت مکافات بآنچه بوده و عمل میکردند آورده اند که اکابر قریش با حضرت رسالت پناه گفتند که ای محمد
تو ما را خبر میدهی که موسی علیه السلام عصا بر سنگ زد و دوازده چشمه آب جاری شد و عیسی علیه السلام مرده بدم زنده کرد ازین نوع
آیتی با نمای تا بتو ایمان آوریم حضرت فرمود که میخواهیم کوه صفا بر جای تو زر کرد حضرت فرمود که اگر این معجزه
بتحقیق پیوند مرا تصدیق خواهید کرد جملا بر قبول دعوت عهد کردند بسوگندان غلاظ شداد تاکید نمودند که اگر این معجزه
بنمایی ما در موافقت توحید متابعت کنیم در بعضی تفاسیر آورده اند که آنحضرت بدعا اشتغال نمود جبرئیل علیه السلام نزول فرمود
و پیغام آورد که من بدعای تو این کوه را زر سازم اما سنت من بران جاری شده که چون از انبیا بر نبوت ایشان
نشانی خواهند و آن آیت بظهور رسد اگر از عهده عهد بیرون نیایند عذاب استیصال بدیشان فرستم اگر میخواهی این
معجزه ظاهر سازم اما عذاب در پی دارد و اگر خواهی بگذار تا توبه کنند حضرت قسم ثانی را اختیار کردند آیت آمد که
واقسموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءتهم آیة لیؤمنن بها قل انما الآیات عند الله و ما
یشعرکم انها اذا جاءت لا یؤمنون و سوگند خوردند بخدا سخت ترین سوگندان که اگر آید بایشان نشانی
از آنچه طلب میکنند هر آینه ایمان آورند بدان بگو جز این نیست که این آیتها یعنی نشانها نبوت که معجزاتست آن نزدیک
خدای تعالی است و او بر اظهار آنچه از و خواهد قادر است و چه چیز دانا گرداند شما را ای مومنان بآنچه از کافران
صادر گردد بدرستی چون معجزها بیاید بدیشان و مشاهده کنند نخواهند گروید ونقلب افئدتهم و ابصارهم
کما لم یؤمنوا به اول مرة و نذرهم فی طغیانهم یعمهون و میگردانیم دلهای ایشان را
از تصدیق یعنی باز میگیریم الطاف از ایشان بسبب کفرشان که تقلیب عبادت از انست و آنچه با مومنان میکنیم از الطاف
و اعطاف ایشان باز می داریم تا دلهای ایشان اذعان حق نمیکنند و دیده های ایشان از دیدن راه حق باز میماند
پس ایمان نمی آرند در آخر هم چنانکه ایمان نیاوردند بآنچه از آیات ظاهر شد نخستین بار چون شق قمر و غیر آن و تقدیم تقلیب
قلوب بر ابصار آنست که ابصار و اسماع و غیر آن آلات و ادوات قلوبند و افعال ایشان تابع افعال قلوب و میگذاریم
ایشان را در تیه حرمان و وادی طغیان خود سرگشته میشوند یعنی لطف خود را حایل و مانع اختیار ایشان نمیکنیم بسبب
نافرمانی ولو اننا نزلنا الیهم الملائکة و کلمهم الموتی و حشرنا علیهم کل شیء قبلا
ما کانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله و لکن اکثرهم یجهلون و اگر چه فرو فرستادیم بسوی این کافران
فرشتگان چنانچه میگویند که لولا انزل علینا الملائکة و اگر سخن میگفتند با ایشان مردگان چنانچه اقتراح میکنند که

قالوا بایانی و اگر زنده میکردیم برای ایشان همه چیز را که در دنیا است گروه گروه تا گواهی دهند بوحدت الٰهی و نبوت
حضرت رسالت پناهی نبودند و نیستند ایشان که ایمان آورند باختیار مگر آنکه خدای تعالی خواهد که بر سبیل اضطرار ایمان
آرند ولیکن بیشتر کفار نمیدانند که اگر همه معجزات بدیشان نمایند ایمان نخواهند آورد باختیار وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا
لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ
رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ و حضرت حق از برای تسلیه پیغمبر صلعم علیه و آله میفرماید که و همچنانکه ترا
ای محمد دشمنان هستند ما گردانیدیم برای هر پیغمبری دشمنی یعنی باز گذاشتیم ایشانرا باختیار در دشمنی و منع نفرمودیم
ایشانرا از کره و نه جبرا چه آن مزیل تکلیف است و میکنند این دشمنی کردن کسان از جن و انس و شیاطین انس کافرانند
که مثل شیطان دور رانده از رحمت رحمان وسوسه میکنند بعضی ازیشان یعنی شیاطین جن برای بعضی یعنی شیاطین
انس یا وسوسه میکنند و خبر میدهند بعضی از جن جن را و برخی از انس انس را سخنان دروغ آراسته برای فریب روایت
که پیغمبر صلعم علیه و آله فرمود مر ابی ذر را که هیچ استعاذه بخدای تعالی کردی از شر شیاطین انس و جن ابوذر گفت که انس را شیاطین
می باشد آنحضرت فرمود که بلی شیاطین انس بدترند از شیاطین جن مالک بن دینار گفته زیرا که بتعوذ شیاطین جن میگریزند
و شیاطین انس نه بلکه می آیند و مردم را دلیر میسازند بر معاصی و اگر خواستی پروردگار تو ایمان قهری ایشانرا میکردند
دشمنی با پیغمبران اگر میخواست که مانع شود قادر بود لیکن باز گذاشت ایشانرا بافعال خود شان بجهت ابقاء تکلیف
و امتحان مکلفین را پس بگذار ایشانرا و آن دروغها که بر می بافند و از اینجا معلوم شد که وسوسه شیاطین در سخنان
رنگین بی اصل برای فریب خلقست وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَ
لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ یعنی وسوسه ایشان از برای فریبست و برای آنکه میل کنند بان دلهای آنکسانی
که نمیگروند بآخرت و برای پسندند آنرا و برای آنکه کسب کنند آنچه ایشان کسب کننده اند از گناهان أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي
حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ
مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ بگوای محمد که آیا بغیر خدای تعالی میطلبیم کسی را که حکم
بحق کند میان من و شما و چه فرق میان حکم و حاکم آنست که حکم حکم نمیکند مگر بحق و حاکم گاه باشد که حکم بغیر حق کند و اوست
آنکه فرو فرستاد بشما قرآنرا بیان کرده شده در حق و باطل و آنکسانیکه داده ایم ایشانرا کتاب چون علمای یهود و نصاری
میدانند که قرآن فرو فرستاده شده است از پروردگار تو براستی و درستی پس مباش مخاطب امت اند یا هر خدای
یعنی چون ادله بر حقیقت قرآن ظاهر شد مباش از شک کنندگان وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ
لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و تمام شد حجت پروردگار تو در بیان توحید و نبوت و امامت از روی راستی
در اخبار و مواعید و از روی عدالت در اقضیه و احکام هیچ کس نیست تبدیل کننده مر اخبار و احکام او را چنانچه تبدیل
دادند آیات توریة را زیرا که حق سبحانه و تعالی وعده محافظت قرآن کرده از تبدیل که وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ با هیچ نبی نخواهد
بود این دین را که از شایبه نسخ مصون و محفوظ است و اوست شنوای گفتار هم و دانا باسرار همه وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ
مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ و اگر فرمان

بری

بری بیشتر کسانرا که در روی زمین اند یعنی کفار و جمله اهل ضلال و گویند که مراد ارض مکه است یعنی اگر مطیع شوی اکثر
اهل مکه را گمراه گردانند ترا از راهی که بخدا میرسد پیروی نمیکنند این گروه مگر گمان خود را و بگمان ایشان این بود
که کیش ایشان برحق است و نیستند ایشان الا که دروغ میگویند بر خدای در تحلیل مردار چه کفار قریش میگفتند
که آنچه شما کشید حلالست چرا آنچه را که خدا کشد حرام باشد و دیگر در تحریم بحایر و انتساب فرزند بوی و اتخاذ شریک
در عبادت وی إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ بدرستی که پروردگار تو دانا
تر است بآنکس که گم میشود از راه وی و او داناتر است براه یافتگان و در آیت دلالت بر آنکه ضلال و اضلال از فعل
عبد است خلاف آنچه اهل جبر میگویند و بر آنکه جایز نیست تقلید در اصول و اتباع ظن در دین و اغترار بکثرت و باین
اشارت فرموده امیر المومنین علی علیه السلام بحارث همدانی رحمة الله که ای حارث حق شناخته نمیشود برجال یعنی ببسیاری
مردم که بر چیزی اند بلکه حق را می شناس که اهل حق را شناختی و اهل حق اندک اند فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ
عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ پس بخورید از آن چیزی که یاد کرده شده است نام خدای تعالی بر او در زمان
ذبح او اگر هستید شما بآیتهای او و سخنان او در حلال و حرام گروندگان وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ
عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ
بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ و چیست شما را که نخورید از آنچه یاد کرده اند نام خدای تعالی بر او در وقت
ذبح کردن و بدرستی که تفصیل کرد خدای تعالی و بیان فرمود برای شما آنچه حرام کرده است و تفصیل در آن آیتست حرمت
علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر یعنی حرام ساخت بر شما مگر آنچه شما بیچاره شده باشید و محتاج گشته بسوی آن از محرماتی
آن نیز حلال است عند الضرورة و بدرستی که بسیاری از مردمان گمراه میکنند خلق در تحلیل حرام و تحریم حلال بآرزوی
خویش بی دانش یعنی بی دلیل و حجتی بران بدرستی که پروردگار تو او است داناتر بدانها که از حد درگذشتن هر که حکمی
از احکام الٰهی را تغییر دهد خواه در زمان آنحضرت و خواه بعد از زمان آنحضرت در این اضلال داخلست و مضل البته
ضلالت و عقوبت آن خواهد کشید وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ
بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ و بگذارید و دست بردارید آشکارای گناه و پنهان از یعنی ترک کنید همه گناهان را زیرا
گناه یا آشکارا باشد یا پنهان و گفته اند که نکاح محارم مکنید و بزنا مایل مشوید و بعضی گفته گناه ظاهر آنست که بجوارح
میکنند و باطن آنکه بادل می اندیشند در حقایق سلمی آورده که ظاهر اثم طلب نعمتهای دنیاست و باطن اثم میل نعمتهای
عقبی هر چه دو سبب مشغول میشود از حضرت مولی یا ظاهر حظوظ نفس است و باطن حظوظ قلب یا گناه ظاهر میل است
بشهوتهای نفس بجوارح و گناه باطن محبت آرزوهای نفس است در دل یا ظاهر آنست که خلق را بران اطلاع بود و باطن
آنکه میان حق تعالی و بنده بود و حقیقت آنست که گناه ظاهر اقوال و افعال سیئه است که بجوارح و اعضا ارتکاب آن
دست میدهد و گناه باطن عقاید فاسده است و عزایم باطل قشیری میگوید که چون حق تعالی نعمت ظاهر و باطن
بتو ارزانی داشته که و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة و اینجا میفرماید که وذروا ظاهر الاثم و باطنه یعنی شکر نعمت
ظواهر و بواطن خلاصی جوارح است از زیان و نجات قلوبست از عقوبت حرمان بدرستی که آنانکه کسب میکنند

ظاهر او باطنا زنو دباشند که جواداده شوند بانچه هستند که کسب میکنند وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ
لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ
وازپیش شمه مذکور شد که مشرکان عرب که مردار را حلال داشتندی گفتندی ای محمد کو سفندی که مرد کشنده آن کیست
ونمود که آفریننده او کفتند که واعجب چیزی که یاران تو میکشند و سک حلال و پاکست و هرچه خدا میکشد حرام و ناپاکست
ازین سخن وسوسه در خاطر ضعفای اهل اسلام افتاد و آیت آمد که مخورید از انچه یاد نکرده اند نام خدا برا بر ذبح او و بدرستی
که خوردن او فسق است بدرستی که دیوان وسوسه میکنند بدوستان از کافران تا باشد که خصومت کنند که هرچه
خود میکشید خود میخورید و انچه خدای کشته میگذارید و اگر شما ای مومنان فرمان برید ایشان را در استحلال انچه حرامست
بدرستی که شما مشرکانید زیرا که ترک فرمان خدای تعالی بفرمان برداری غیر او شرکت و باید دانست که شرطست در ذابح
اسلام یا در حکم او و اگر ذمی یا ناصبی ذبح کند حلال نیست و اگر مخالف ذبح کند حلالست و شرطست در ذبیحه استقبال
قبله و تسمیه عند الذبح بسم الله و بالله و الله اکبر و اگر اخلال کند بیکی ازین دو عمداً حلال نیست و اگر فراموش کند جایزست
أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ
بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یا آنکس که بود مرده بکفر و جهل و ضلالت
پس زنده کردانیم او را باسلام یا علم یا هدایت و دادیم مرورا نوری از حجج و براهین یا تمیز میان حق و باطل تا آن
نور در میان مردمان براه راست پس اینچنین کس باشد یعنی نباشد مانند کسی که صفت او انست که در تاریکیها
مانده نیست بیرون آینده ازان چنانچه آراسته اند ایمان را در دل مومنان زینت داده شده برای کافران از انچه
میکنند از عبادات اصنام و کسب آثام این آیت در شان حمزة بن عبد المطلب رضوان الله علیه و ابوجهل لعین نازل
شده در وقتی که ابوجهل هشام از روی جهل و بیحیایی نسبت با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بی ادبی کرده بود که ذکر آن
لایق حال نبوت و موافق استماع مخلصان نیست و حمزه دران روز در شکار بود چون باز آمد شکایت بی حرمتی
ابوجهل لعین با او حکایت کردند حمزه خشمناک بر سر آن ناپاک بی باک رفت و کمان بر سر او زد و کلمه شهادت بزبان
راند و اظهار اسلام نمود پس زنده بنور اسلام حمزه است و کرفتار ظلمات و کفر و آثام ابوجهل لعین بدنام و محققان
کفته اند که موت بهوای نفس است و حیات بمحبت حق و در کشف الاسرار آورده که حیات معرفت دیکر است و حیات
بشریت دیکر عامیان بحیات بشریت زنده اند و دوستان بحیات معرفت روزی بود که حیات بشریت بسر آید که کُلُّ نَفْسٍ
ذَائِقَةُ الْمَوْتِ و هرکز حیات معرفت بسر نیاید که فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً و ازاینجاست که المؤمن حیٌّ فی الدارین و نشان این
حیات سه چیز است از خلق عزلت و با حق خلوت و دوام ذکر بزبان و دل و نیشابوری آورده که بعضی علما فرموده اند
که اومن کان میتا اشارت باولی مراتب است نفس انسانی را که آن استعداد محض است که مسمی است بعقل هیولانی
نزد حکیم فاحییناه اشارت است بدوم مراتب نفس که او را عقل بالملکه کویند و درین مرتبه حاصلست او را علوم
کلیه اولیه وجعلنا له نورا یمشی بمرتبه سیم اوست که حاصلست مر او را معقولات مکتسبه و لیکن حاضر نیست بالفعل
او را بلکه صاحب او هرکه خواهد استرجاع و استحضار قادر است بدان و لهذا مسمی بالفعل است یعنی قریب بفعل و مشی

بر فی الناس

بر فی الناس اشارت بمرتبه چهارم اوست که نهایتست که از اعقل بالمستفاد کویند که حاصلست او را درین مرتبه معارف قدسیه
و جلایای روحانیه که او را حاضرست بالفعل و جوهر روح مستغنی باین معارف و مستنیر باین عوارف و این از شان انبیاء
مرسلین است سیما سید المرسلین و الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ
أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ و هم چنانکه در مکه بزرکان کناه کار
هستند بدید کرده ایم در هر دهی بزرکان کنه کاران آن موضع اند یعنی ایشان را باختیار خود کذاشته ایم در هر شهری و دهی ایشان
فریفته مال و جاه شده غدر پیشه کرده اند تا مکر کنند دران موضع و مردم را از طریق حق باز دارند چنانکه روسای مکه بر سر هر راه
چهار کسان بازداشته بودند که در موسم حج هر که بیاید و از حال پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال کند کویند که ساحرست شاعرست
و کاهن و امثال آن زجاج کوید که مجرمان اکابر هر موضع کشتند زیرا که بجهة ریاست اقدام کنند بر مکر و غدر و ترویج باطل
از دیکر مردمان چه کثرت مال و قوت جاه ایشان بران میدارد که بر مردم تفوق جویند و در حفظ آن کوشند و این تمام
نمیشود مکر باستعمال بعضی از اخلاق ذمیمه مثل مکر و غدر و کذب و غیبت و نمیمه و بخل و ایمان کاذبه و این دلیل کافیست
بر خساست مال و جاه و مکر نمیکنند این کافران و بزرکان کردنکش مکار مکر با نفسهای خود چه وبال مکر ایشان بایشان
راجع است و نمیدانند ایشان که تبعه مکر بصاحب او میرسد و لا یحیق المکر السیئ الا باهله آورده اند که ابوجهل لعین
و متابعان او میکفتند که ما بنی عبد مناف در هر شرفی که دارند شرکت داریم اکنون که میکویند که در میان ما پیغمبریست
که بر او وحی می آید راضی نمیشویم تا بما وحی فرود آید چنانچه برو نازل میشود حق تعالی این آیت فرستاد که وَإِذَا جَاءَتْهُمْ
آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ
سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ و چون بیاید کفار
قریش را آیتی از قران یا معجزه در اثبات نبوت سید آخر الزمان کویند که ایمان نمی آریم بدین آیت یا معجزه تا وقتی
که بدهند ما را مانند آنچه داده شده اند پیغمبران خدای یعنی وحی و کتاب بما فرود آید ثعلبی رحمه الله کوید که مراد از رسل الله
حضرت پیغمبرست صلی الله علیه و آله چنانچه در آیات یا ایها الرسل مخاطب هم اوست و این بر سبیل تعظیم باشد و کویند که حق
سبحانه و تعالی شمایل همه انبیا با وی جمع کرد او را بیا ایها الرسل خطاب فرمود آورده اند که ولید بن مغیره با حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله کفت که اکر نبوت حقست من از تو بان سزاوارترم بجهة آنکه از سن از تو اکبرم و مال از تو بیشترم
حق سبحانه و تعالی فرمود که نبوت بعمر و مال نیست بلکه بفضل و کرامت خدای تعالی و او داناترست آنجا که مینهد پیغامهای خود را
و نفوس مختلف اند بحسب جواهر و ماهیات ایشان بعضی ازان قدسیه طاهره اند از علایق جسمانیات مشرقه با نوار الهیه
مشتعله مؤثره در صورت بشریه و بعضی دیکر خبیثه کدره متعلقه بجسمانیات خالیه از روحانیات هم دران صورة
پس نفس مادام که از قسم اول نباشد صلاحیت و قبول وحی و رسالت ندارد و در آیت تعرض است بآنکه حصول نبوت
و رسالت لابدست در او از قلب سلیم و لطف حلیم و اخلاق حسنه که این طائفه عالیمقدار مقربان بارکاه الهی اند و در
مقترحان قساوت قلب و صفت مکر و غدر و اخلاق ذمیمه رویت است پس چکونه تواند بود حصول رسالت مر
ایشان را و احوال امامت نیز برین منوالست و لیکن حاصل باشد انهارا انچه مناسب اخلاق و احوال ایشانست چنانچه

حق تعالی پیغمبر باید که از نو باشد که برسد انکسارا که مجرم شدند و از رحمت الهی دور ماندند خاری و رسوائی بنزدیک
خدای تعالی و عذابی سخت بسبب آنکه بودند که مکر میکردند با مومنان و بد میکالیدند در حق ایشان فمن یرد الله ان
یهدیه یشرح صدره للاسلام ومن یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کانما یصعد
فی السماء کذلک یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون پس هر کرا خدای تعالی خواهد آنکه هدایت
کند او را بثواب بطریق جنت شناسا کرداند بگشاید دل او را برای قبول اسلام با آنکه محکم شود عزم او بران و قوی کردد
دواعی او بر تمسک بآن و زایل شود از دل او وساوس شیطانی و هواجس جسمانی و این لطفات از جانب حق به بنده
و هر کرا خواهد که فرو کذارد و دور دارد از ثواب و کرامت خود کرداند دل او را تنگ از کفر او بجهة عقوبت او بر ترک ایمان
یا آنکه ایمان را از و سلب کند چنانچه اعتقاد بعضی است بلکه با تنکی صدر بسبب دواعی او میشود و بسوی ایمان مثل کسی را بر
شک کیری کشته تا او ترک کند آنحالت را طبرسی رحمة الله آورده که بعد از نزول این آیت از پیغمبر صلعم علیه و آله پرسیدند که
چگونه منشرح میکرداند حق سبحانه و تعالی صدر بعید را فرمود که می اندازد نوری در و تا وسیع و منشرح میشود صدر او
گفتند یا رسول الله هیچ علامتی باشد که بآن شناخته شود حضرت فرمود که آن علامت انابت است بدار الخلود و پهلو
تهی کردن از دار غرور و خود را مستعد موت ساختن پیش از نزول آن و ترتب این برانست که اعتقاد کند که عمل آخرت
نفع و خیرش زیاده تست از دیگر اعمال و آنکه عمل دنیا ضرر آن زیاده است از نفع و استعداد موت قبل از نزول
نتیجه این دو امر است که ترک دنیا است و رغبت آخرت و دیگر میفرماید که نفور کافر از اسلام و ثقل این بر وی مشابه است
بکسی که بالا میرود در آسمان یعنی بکریزد از قبول حق و میخواهد که به آسمان رود و این غایت تباعد است در گریختن
هم چنانکه تنگ میکرداند دل کافر را میکارد خدای تعالی عذاب یا لعنت را بر دلهای آنانکه نمیکروند و توحید را تصدیق
نمیکنند وهذا صراط ربک مستقیما قد فصلنا الآیات لقوم یذکرون این اسلام راهیست پسندیده
به پروردکار تو راه پسندیده به پروردکار تو در حالتی که راست و درو کجی نیست بدرستی که بیان کردیم آیات
قرآن برای کروهی که پند می پذیرند لهم دار السلام عند ربهم وهو ولیهم بما کانوا یعملون مر این پند
پذیران را بهشت ذخیره نزدیک خدای تعالی و او ناصر است ایشانرا در دنیا و متولی ثواب ایشان در آخرت بسبب آنچه
کردند از تصدیق کتاب و پیغمبر ویوم یحشرهم جمیعا یا معشر الجن قد استکثرتم من الانس وقال
اولیاؤهم من الانس ربنا استمتع بعضنا ببعض وبلغنا اجلنا الذی اجلت لنا قال النار
مثواکم خالدین فیها الا ما شاء الله ان ربک حکیم علیم و یاد کن روزی را که خدای تعالی جمع کند جن و انس را
همه ایشانرا پس کوید ای کروه دیوان بدرستی که بسیار یافتند از آدمیان که باغوا تابع خود ساختید و کویند دوستان
شیاطین از آدمیان یعنی آنها که فرمان ایشان بردند ای پروردکار ما برخورداری یافت بعضی از ما ببعضی برخوردار
انس از جن آنست که ایشانرا بآرزوهای نفس راه نمودند و تمتع جن بانس آنکه مطیع و منقاد ایشان شدند و بعضی
گفته اند استمتاع ایشان آنست که در معصیت معاون یکدیگر اند دیوان آدمیانرا بگناه میخوانند و آدمیان دعوت
دیوان اجابت میکنند و دیگر میکویند که الهی با ستمتاع رسیدیم بدان وقت که برای ما مقرر کرده بودی مراد بر انگیختن است

از قبور

از قبور یعنی مبعوث شدیم اکنون حال ما چون خواهد بود کوید خدای تعالی که این آتش است آرامگاه شما در حالتی
که شما جاوید باشید دران آتش مکر آنچه خواهد خدای تعالی از مقدار حشر شما از قبور و مقدار مدت محاسبه شما از نشور
یا آنچه خواهد که شما را از آتش بزمهریر نقل کند بدرستی که پروردکار تو خداوند حکمت در آنچه کند با جن و انس و دانا است
باحوال و اعمال ایشان وکذلک نولی بعض الظالمین بعضا بما کانوا یکسبون و چنانکه فرو میکذاریم
کفار جن و انس را مسلط میکردانیم بعضی ظالم را بر بعضی در دنیا یا باز میکذاریم برخی بر برخی مالک بن دینار کوید
که در یکی از کتب الهی خوانده ام که حق سبحانه و تعالی فرموده که نیست میکردانم دشمنان خود را به دشمنان خود و اشهر آنست
که تولیت در آخرت خواهد بود یعنی ظلمه جن و انس را باهم کذاریم تا دانند که هیچ کس نفع بدیکری نمی تواند رسانید و این
صورت واقع میشود بسبب آنچه ایشان کسب میکنند از معاصی و مناهی بار دیگر خدای تعالی خطاب میکند از روی توبیخ
یا معشر الجن والانس الم یاتکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی وینذرونکم لقاء یومکم
هذا قالوا شهدنا علی انفسنا وغرتهم الحیوة الدنیا وشهدوا علی انفسهم انهم کانوا
کافرین ای کروه دیوان و آدمیان آیا بشما نیامد یعنی آمد پیغمبران از شما اکر پیغمبر جز از آدمیان نبوده و اما انس
چون با جن جمع کرد خطاب صحیح است و کفته اند از جنس جن رسل بدیشان مبعوث بوده و جمهور برانند که رسل جن را
نذر کویند و ایشان رسل رسولانند بر جن هم چنانکه هفت نفر از جن پیغام حضرت رسالت صلعم علیه و آله را بقوم رسانیدند
قال الله تعالی ولوا الی قومهم منذرین و بر هر تقدیر حق سبحانه و تعالی میفرماید که آیا نیامدند بشما رسولان که برای دعوت
بخواندند بر شما آیتهای کتاب مرا و بیم کنند شما را دیدن روز شمار که اینست که روز قیامت کویند در جواب که کواهی
میدهیم بر نفسهای خود یعنی اعتراف میکنیم بکفر استحقاق عذاب و حال آنست که فریفته کرده بود ایشانرا زندکانی
دنیا تا از بعث و نشر فراموش کردند و چون بروز محشر در آمدند بکناه خود معترف شدند و کواهی دادند بر نفسهای خود
آنکه بودند ایشان کافران ذلک ان لم یکن ربک مهلک القری بظلم واهلها غافلون این فرستادن
رسولان برای آنست که نیست آفریدکار تو هلاک کننده ساکنان دیهها و شهرها بسبب ظلمی که ازو بفعل آید چه او از آن
اعلاست که بی جرم ستم کند پیش از آنکه پیغمبری فرستد یا بسبب ظلمی که ایشان کنند و حال آنکه آن شهرها و دیهها غافل باشند
یعنی پیغمبری بدیشان نیامده باشد و ایشانرا از خدای تعالی و قیامت خبر داده و بزرکان کفته اند که استیصال هیچ قومی نباشد
الا بعد از تقدیم وعید و اکر نه ایشانرا بر حق حجت باشد که فلولا ارسلت الینا رسولا فنتبع آیاتک چرا رسولی
نفرستادی تا ما پی روی میکردیم ولکل درجات مما عملوا وما ربک بغافل عما یعملون و هر عمل کننده را
مراتبیست در ثواب و عقاب از برای عملها که کرده اند و بحسب مراتب جزا می یابند ان خیرا فخیر وان شرا فشر و نیست
پروردکار تو بیخبر از آنچه مردمان میکنند وربک الغنی ذو الرحمة ان یشا یذهبکم ویستخلف من
بعدکم ما یشاء کما انشاکم من ذریة قوم آخرین و پروردکار تو بی نیاز است در ذات
و صفات و افعال و احکام از هرچه جز اوست حتی از عبادت بندکان خداوند رحمت است زیرا که هر آنچه داخلست در وجود
از خیرات راحات و کرامات و سعادات از روحانیات و جسمانیات بایجاد و تخلیق و رحمت شامله و رافت کامله اوست

وتکلیف طاقت جهت تکمیل ایشانست وکشاده ابی نیازست از طاعت مطیعان و خداوند رحمتست بر همه بندگان و عاصیان اگر خواهد ببرد شما را و عید اهل مکه است یا جن وانس که سبق ذکر یافته و خلیفه و جانشین شما سازد از پس شما هر کرا خواهد از مخلوق خود همچنانکه شما را پیدا کرد از ذریت قومی دیگر که پدران شما بودند چه آنکه قدرت دارد بر تصویر نطفه متشابه الاجزا باین صورت مخصوصه قادر خواهد بود بر تصویر او بصورت دیگر مخالف آن إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ بدرستی که آنچه شما وعده داده اند از قیامت و متعلقات او هر آینه بودنی و آمدنیست ونیستید شما عاجز کنندگان مر خدا برا در بعث وحشر شما قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بگوای محمد که ای قوم من مراد کفار قریش اند عمل کنید هر یک بر حالت خود وآنچه نهایت تمکن و استطاعت شما باشد یعنی بر کفر وعداوت خود مستمر باشید که بدرستی که من نیز عمل کننده ام بر شکیبایی و بردباری پس زود باشد که بدانید که کدام از ما مر او را خواهد بود عاقبت پسندیده در آخرت بدرستی که فیروزی و رستگاری نیابند ستمکاران یعنی کفار و مخالفان دین نبوی در کشف الاسرار فرموده که هم درین زودی بدانید که بکی رسد دولت و فلاح کرا رسد ببینید که درویشان شکسته بال را لبرای کرامت چون خوانند وخواجگان صاحب اقبال را بسوی زندان ملامت چون رانند آورده اند که مشرکان عرب در میان کشت زار خود خطی کشیدندی و یک نیمه برای خدا و یک نیمه برای بتان خود جدا کردندی و هم چنین چهارپایان را قسمت کردندی بعضی برای الله و بعضی برای بت آنچه نصیب خدا بودی و بدرویشان و مهمانان دادندی وآنچه حصه بتان بودی بر خادمان بتخانه قسمت کردندی پس اگر حصه خدا بهتر بودی بدل کردندی اما بحصه الله خود واگر حصه اله نیکوتر بودی بر حال خود بگذاشتندی واگر چیزی از نصیب خدای در نصیب بتان افتادی بر نداشتندی وگفتندی خدای تعالی توانگر است بدین احتیاج ندارد واگر از نصیب بتان بنصیب خدای مخلوط شدی بر داشتندی وبانصیب بتان ضم کردندی وگفتندی ایشان فقیر و محتاج اند حق سبحانه وتعالی ازین حال خبر میدهد وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ومقرر کرده اند برای خدا از آنچه خدای تعالی آفریده است از کشت زار و چهارپایان بهره پس گفتند این نصیب مر خدا راست بادعای باطل و گفتار دروغ ایشان و دیگری برای بتان وگفتند این نصیب دیگر برای شریکان یعنی شرکائی که برای خدای پیدا کرده ایم پس آن نصیب که باشد برای بتان ایشان بزعم ایشان پس نمیرسد بخدای تعالی و در ان تصرف نمیکنند وآن نصیبی که مر خدا راست پس آن میرسد به بتان ایشان یعنی بهتر را از نصیب خدای بر میدارند و نام زد بتان میکنند بد حکمیست که ایشان میکنند و علما رحمهم الله چند وجه ذکر فرموده اند در بدی حکم ایشان اول آنکه ایشان جانب بتان را رجحان داده اند در رعایت وحفظ بر جانب حضرت منان واین غایت سفاهت است دوم پیدا کرده اند بعضی کشت را برای خدای تعالی و بعضی دیگر از برای غیر او با آنکه خدای تعالی خالق همه است سیم آنکه این حکم احداث کرده از پیش خود و شاهد بر صحت این نیست نه عقل و نه شرع چهارم اگر خوب می بود افراز نصیب بتان

نیکو

نکو بود افراز نصیب از برای هر سنگ و کلوخ بیجان بیخبر تاثیری نیست بتان را در حصول حرث و انعام و قربانی نیست ایشان را که ازین فایده گیرند پس افراز نصیب از برای ایشان عبث باشد وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ و مانند این آرایش که شیطان کرده است در قسمت قربات می آرایند برای بسیاری از مشرکان کشتن فرزندان ایشان را بآنکه دختران را زنده بگور میکردند جهت فقر و درویشی و عار شریکان ایشان یعنی دیوان یا خادمان بتخانه آرایش میدهند کشتن فرزندان را بدان طریق در چشم مشرکان تا هلاک کنند ایشان را یعنی گمراه سازند وتا پوشانیده گردانند بر ایشان دین ایشان را یعنی آنچه بران بودند از کیش اسمعیل واگر خواستی خدای تعالی که مانع آن شود یا مضطر گرداند ایشان را بترک آن میکرد واگر میکرد ایشان نمیکردند ولیکن این منافی تکلیف بود پس اگر اینچنین خواستی نکردندی مشرکان آنچه برای ایشان آرایش میدهند پس بگذار ایشان را با افترا و دروغی که میگویند وَقَالُوا هَٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ وگفتند که این نصیب آله ما چهارپایان و کشت حرامست نخشد و نخورد ازان مگر آنکه ما خواهیم یعنی خادمان بتخانه و مردان و مطلق زنان را دخل نمیدادند بگمان باطل خود بی حجت و برهان و میگفتند که این چهارپایانند که حرام کرده شده است پشت ایشان برای بار و سواری یعنی بحایر و سوایب و حوامی که پیش مذکور شدند و دیگر چهارپایانند که برای قربان بتان بار نمیکنند نام خدای تعالی را بذبح آن بلکه بنام بتان ذبح میکردند و در اینها افترا میکردند افترا کردنی بر خدای تعالی که میگفتند اینها خدای فرموده زود باشد که جزا دهد ایشان را بسبب آنکه افترا میکنند وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ وگفتند که آنچه در شکمهای این چهارپایانست یعنی در شکم بحیره و سایبه از بچگان پاکست وحلال مر مردان ما را و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر زنده متولد شود واگر باشد مردار یعنی مرده متولد شود پس ایشان همه یعنی مرد و زن در خوردن آن شریک باشند زود جزا دهد خدای تعالی وصف ایشان را که دروغ بر خدای می بندند در تحلیل و تحریم بدرستی که خدای تعالی حکیم است در آنچه حلال و حرام میکند داناست بمصالح بندگان در حل و حرمت قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ بدرستی که زیان کردند آنان که بکشتند فرزندان خود را از روی بیخردی و بیدانشی چنانچه مذکور شد و حرام ساختند آنچه روزی داده شده است ایشان را خدای تعالی یعنی بحایر و سوایب و غیر آن و بربافته اند افترا بر خدای بدرستی که گم شده اند در راه ضلالت و نیستند راه یافتگان بطریق حق وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ واوست آنکس که برای شما پیدا کرد

بوستانها از انگور برداشته و بر قایمه بست و بر زمین افتاده بی قایمه و گویند معروشات انکه در کوه و بیشه رسته باشد
و بیافرید درخت خرما را و کشتها را از انچه ساق اندازد و ثمره آن حبوب است در حالتی که مختلف است ثمره هریک ازینها
در هیات و کیفیت و دیگر پیدا کرد زیتون را و انار را در حالتی که مانند یکدیگر است بر گمهای او یا در قدر و لون و
طعم و مانند نیست مزه میوه او بعضی ترش است و بعضی شیرین و بعضی میان آن و این بخورید ازین میوهای هم رنگ
چون میوه پیدا کند و اگرچه نارسیده و خام باشد و بدهید حق آن میوه را یعنی تصدق کنید در روز دروید زرع
و بریدن نخل و چیدن میوها مبالغه است در اهتمام بصدقه و عدم تاخیر در ادای آن اما اشهر اقوال آنست که مراد
کمراد ازین صدقه ایست بر ماره و غیر آن نه زکوه معروضه و نیز از ائمه اثنا عشر علیهم السلم این نقل و رود یافته
و لا تسرفوا موید این قولست چنانچه آورده اند که ثابت بن قیس را قریب پانصد نخل بود که خرما آنرا برید و تصدق
کرد از انا تا وقتی که هیچ نماند آیت آمد که از حد در نگذرید در صدقه دادن یعنی هرچه هست بیکبار تصدق مکنید و در معالم
آورده که منع صدقه مکنید یعنی از حد تجاوز منمایید در بخل و امساک قشری آورده که هرچه در حظ نفس خود نفقه
کنی اسرافست و اگر همه یکدانه کنجد بود و هرچه برای خدای تعالی دهی اسراف نیست اگرچه هزار خزانه بود بدرستی که خدای تعالی
دوست نمیدارد مسرفانرا یعنی نمی پسندد عمل ایشانرا وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا
تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ و اوست که بیافرید از چهار پایان انرا که بار کشد چون
شتر و گاو و انرا که بر زمین افکند برای ذبح چون گوسفند یا انچه از پشم و موی او فرش سازند مثل گلیم و پرده و غیر
آن که مصدر بمعنی معمول باشد و گویند که حموله کبار انعام است و فرش صغار ان که از خوردی بزمین نزدیکست
مانند فرش بخورید از انچه شمارا روزی داد خدای تعالی و حلال کرد بر شما پی روی مکنید گامهای شیطانرا یعنی براه
او مروید و حلال را حرام مسازید بقول او بدرستی که او مر شمارا دشمنی است اشکارا ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ
اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و از چهار پایان بیافرید هشت زوج را زوج آنرا گویند که با جنس
خود مزاوجه کند پس ذکر زوج انثی بود و انثی زوج ذکر و هر دو را نیز زوج میگویند اما مراد آنست که گفتیم و این
هشت زوج هشت فرد اند هر یک زوج دیگری از انچه پشم دارند و ایشانرا میش خوانند دو زوج یکی قوچ و دیگری
جفت آن و از انها که موی دارند ایشانرا بز گویند دو زوج یکی نر دیگری ماده بگو آیا دو نر را حرام کرد خدای تعالی
یا دو ماده را یا از انرا حرام کرد که مشتمل است برو رحمهای دو ماده از دو جنس خواه انچه در رحمهاست ماده باشد و خواه
نر خبر دهید مرا بامری معلوم که دلالت کند بر انکه خدای تعالی کدام را حرام کرده است اگر هستید راست گویان
که تحریم از نزد اوست وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا و آن
شتر دو زوج نر و ماده و از گاو نیز بهمان منوال دو زوج بگو هر دو ذکر را از شتر و گاو حرام کرد یا دو ماده را از ایشان
یا آنرا که حرام ساخته که فرا گرفته است آنرا رحمهای هر دو ماده آیا بودید شما حاضران و مشاهده کنندگان آن هنگام

کو میت

کو میت کرد خدای تعالی شمارا بدان تحریم سبب نزول آیت که عوف بن مالک بحضرت رسالت پناه آمد و گفت حلال کردی انچه
پدران حرام کرده بودند حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که انچه پدران شما حرام کرده بودند حرام نمیشود عوف گفت که خدای تعالی
حرام کرده است این آیت آمد و سید عالم صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی ازواج ثمانیه را از برای اکل و انتفاع آفریده
پس شما بعضی را چون بحیره و سایبه و وصیله و حام حرام میگویید این تحریم از قبل ذکر است یا انثی عوف مالک ساکت شد
اگر میگوید که تحریم بسبب ذکوریت است پس جمیع ذکور باید که حرام بود و اگر باعتبار انوثت است پس باید که تمام اناث
در حرمت داخل باشند و اگر بواسطه اشتمال رحم است بر جنین پس همه باید که حرام باشند چه در رحم یا ذکر است یا انثی
پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت ای مالک چرا سخن نگویی گفت شما سخن گویید تا من بشنوم حضرت این آیت برخواند
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ پس کیست ظالم تر از انکه افترا کند بر خدای تعالی دروغ را نسبت دهد باو تحلیل و تحریم اشیا را تا گمراه کند مردمان
بی دانشی مراد اکابر ایشانند که قرار این مهم برو شانست یا عمرو بن لحی که موسس این قاعده بود حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله میفرماید که من او را دیدم در آتش دوزخ و اهل دوزخ از نتن امعای او برنج بودند بدرستی که خدای تعالی راه
نمینماید گروه ظالمانرا که متدین بدین جاهلیت اند مشرکان گفتند چون این آیت شنیدند که نه همه انعام حلال شد
پس حرام کدام است قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا
مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ
فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بگو ای محمد نمی یابم انچه بمن وحی کرده اند چیزی حرام کرده شده بر خورنده که بخورد انرا
مگر انکه باشد انچه مردار یا خون ریخته شده و مراد خونیست که در وقت ذبح از اوداج مذبوح رود یا در زنده اواز و بیرون
آید پس خونی که مخلوط بلحم باشد و در انجا مانده معفوات لیکن بسبب رحرامت بخلاف جگر یا گوشت خوک و اگر جمیع
اجزای او حرامست از شحم و غیره لیکن انچه مقصودست در اکل لحم است بنا برین تخصیص بلحم یافته پس بدرستی که آن
پلیدست یا کشته شده بفسق و آن چارپاییست که او از برداشته شده است برای غیر خدا یعنی وقت کشتن او یعنی
انچه بر غیر نام خدا کشته باشد از ا فاسق گویند زیرا که بدان عمل فاسق میشوند پس هر که بیچارگی در مانده باشد
نه ستمکار بر بیچاره مثل خود بقطع طرق و نه درگذشته از حد شرع یا انچه که سابقا در البقره مذکور شده پس بدرستی که پروردگار
تو آمرزگارست مواخذت نکند او را از محرمات تناول کند مهربانست که بیچارگان را در ان رخصت دهد وَعَلَى الَّذِينَ
هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا
أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بران کسان که یهود اند حرام
کردیم هر جانوری که ناخن دارد چون شیر و سباع و طیور و گفته اند هرچه منقار و سم دارد درین داخلست و بعضی گویند
همین شتر فقط است و دیگری گوید که مراد شتر و شتر مرغ و بطاست که بر ایشان حرام بوده و از گاو و گوسفند حرام کردیم
بر ایشان پیههای که در درون ایشان بود چون گرده پیه و غیر آن مگر انچه برداشته بودی پشتهای ایشان یعنی چسبیده
بود بر پشت و پهلوی ایشان از درون و بیرون یا آن چربی که بودی متعلق بروده های ایشان یا امیخته بودی

تکلیفهم

باستخوانهای ایشان چون دنب و پیه گوشت و مغز و استخوان تحریم این چیزها پاداش داده بودیم جهودانرا بسبب ظلم ایشان
و بدرستی که ما راست گویانیم در خبر دادن از همه چیز فان کذبوک فقل ربکم ذو رحمة واسعة ولا یرد باسه
عن القوم المجرمین پس اگر ایشان تکذیب تو کنند ای محمد در خبری که من بتو وحی کرده ام پس بگو که پروردگار
شما خداوند بخشایش بسیار است که مهلت میدهد شمارا با وجود این تکذیب و تعجیل عذاب نمیکند و بازداشته نخواهد شد
عذاب از گروه مجرمان که مکذب باشند حاصل آنست که امهال هست اما اهمال نخواهد بود سیقول الذین اشرکوا لو شاء الله
ما اشرکنا ولا آباؤنا ولا حرمنا من شیء کذلک کذب الذین من قبلهم حتی ذاقوا باسنا قل
هل عندکم من علم فتخرجوه لنا ان تتبعون الا الظن وان انتم الا تخرصون زود باشد که بگویند
آنانکه شرک آورده اند درین آیت اعجاز قرآن بغایت ظاهر است که از نا آمده خبر داد از نزول آیت مشرکان گفتند اگر
خواستی خدای تعالی شرک نمی آوردیم ما و نه پدران ما و حرام نمیکردیم هیچ چیز را یعنی او امر فرموده بتحریم اینها همچون این
تکذیب که قوم تو میکنند و حال آنکه خدای تعالی امر فرموده ایشانرا بتوحید و ترک اشراک و ترک تحریم این انعام پس
چون میگویند که اگر خدا می خواستی ما نمیکردیم اینها را باین قول تکذیب رسول صلعم و آله میکنند هم چنانکه تکذیب
کرده آنانکه پیش ازین بوده اند تا انوقت که بچشیدند یعنی دریافتند عذاب ما را بگو آیا هست نزدیک شما هیچ امر معلوم که بان
حجت آرید بر سخنان خود پس بیرون آرید و ظاهر کنید آنرا برای ما و شما پیروی نمیکنید در مقالات خود مگر گمان و پندار
خود را و نیستید شما مگر قومی که دروغ میگویید قل فلله الحجة البالغة فلو شاء لهداکم اجمعین بگو ای محمد
اگر شما را حجتی نیست بر قول خود پس مر خدای راست حجتی رسیده بنهایت صحت که کتاب و پیغمبر فرستاده و شما را راه نموده
پس اگر خواستی هر آینه ملجا ساختی شما را بایمان و راه نمودی همه شما را لکن نکرد این را تا منافی تکلیف نباشد این مشیت
مخالف مشیت مذکوره است در آیت اولی زیرا که اثبات این فرموده و نفی آن پس اولی مشیت اختیاریست
و ثانیا مشیت الجائی قل هلم شهداءکم الذین یشهدون ان الله حرم هذا فان شهدوا فلا تشهد
معهم ولا تتبع اهواء الذین کذبوا بایاتنا والذین لا یؤمنون بالآخرة وهم بربهم
یعدلون بگو بیارید گواهان خود را آنانرا که گواهی دهند که خدای تعالی حرام کرده است این محرمات شما را از انعام
و حرث و غیر آن پس اگر گواهی دهند خود برای خود تو گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشانرا در آن و از پی مرو
آرزوهای کسانی که از روی عناد تکذیب کرده اند آیتهای ما را در حرام و حلال و دیگر پی روی مکنید آنانکه نمیگروند بسرای
یعنی آخرت ایشان و ایشان به پروردگار خود برابر میکنند به پروردگار خود بتان را قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم
الا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا ولا تقتلوا اولادکم من املاق نحن
نرزقکم وایاهم ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن ولا تقتلوا النفس التی
حرم الله الا بالحق ذلکم وصاکم به لعلکم تعقلون بگو بیایید ای مردمان و بشنوید تا من بخوانم آنچه
حرام کرده است آفریدگار شما بر شما این دو آیه با دو آیه دیگر که تالی اوست از محکمات کتابست که احکام آن در هیچ کتابی
و شرعی منسوخ نبوده و این ده حکم است از اوامر و نواهی از آن جمله عدم شرکت بانکه لا تشرکوا منسوب باشد بمعنی طرح دوم

یعنی

یعنی بیان فرمود از برای شما حرام را بجهت آنکه شریک مسازید بخدای تعالی چیزی را زیرا که ایشان حرام میکردند آنچه خدای تعالی
حلال کرده بود پس غیر خدا را گردانیده اند بجای او در قبول آن امر پس این چیز را مشرک میشوند و جایز است آنکه
بتقدیر او حکم باشد یعنی امر فرمود شما را که شریک مگردانید بخدای تعالی هیچ چیز را و نیکویی کنید با پدر و مادر نیکویی
کردنی در تاویلات آورده که توحید و احسان والدین را در یک سلک انتظام داده بجهت آنکه ایشان سبب قریب اند
در وجود و تربیت و دو واسطه اند که حق تعالی ایشانرا مظهر آثار انوار صفت ایجاد و ربوبیت خود ساخته و مکشید فرزندان
خود را بجهت ترس و درویشی و احتیاج ما روزی میدهیم شما را و ایشانرا پس چون رزق اولاد بر ماست نه بر شما
چرا مرتکب امر ناحق میشوید و نزدیکی مکنید یعنی مرتکب مشوید زشتیها و ناپسندها را و گفته اند فواحش زناست
و معتقدات اول کابر عرب پنهان از مردمان زنا کردندی و اوباش دنی باکان آشکارا بدان اقدام نمودندی حق سبحانه
و تعالی نهی فرمود که زنا مکنید آنچه آشکارا باشد از آن و آنچه پنهان بود و گفته ما ظهر خمر است و ما بطن زنا و محققان گویند که
ما ظهر افعال جوارح است و ما بطن افعال قلوب یا آنکه مراد مطلق گناه باشد چه گناه ازین دو حال بیرون نیست و مکشید
آن نفس را که حرام کرده خدای تعالی کشتن آن مگر بحق که آن قصاص است یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن این چهار نهی و یک
امر امر کرد خدای تعالی به نگاه داشت آن تا مگر دریابید و بدانید که راه راست آنست ولا تقربوا مال الیتیم الا
بالتی هی احسن حتی یبلغ اشده واوفوا الکیل والمیزان بالقسط لا نکلف نفسا الا وسعها
واذا قلتم فاعدلوا ولو کان ذا قربی وبعهد الله اوفوا ذلکم وصاکم به لعلکم تذکرون
و نزدیک مشوید بمال یتیم و دران تصرف مکنید تو پیش منهی است چه جای تصرف و نزدیک منمایید مگر بعملی که آن نیکوتر باشد
یعنی از تلف نگاه دارید و دران تجارت کنید تا بیشتر شود و از ان مخورید و کم مدهید تا برسد یتیم بقوت خود یعنی
بالغ شود و رشد کرده و تمام بپیمایید کیل را در مکیلات و ترازو را در موزونات بعدل و مساوی یعنی کم مدهید و زیاده
مستانید و در ینابیع آورده که بعد از نزول این آیت اصحاب گفتند یا رسول الله ما قادر نیستیم آنکه در وزن ترازو ما
دو پله خالی برابر باشد که یک موی میل نکند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که ما تکلیف نمیکنیم کسی را مگر آنچه گنجایش آن باشد
یعنی اگر تقصیری در کیل و وزن بی قصد شما واقع شود و شما را عزیمت مراعات عدل بود آنرا عفو کنیم هر گاه حق سبحانه
و تعالی بمقدار تجویز نفرماید پس چگونه تکلیف کافران بایمان کند که او را قدرت بران نباشد یا چگونه خلق کند در او
قدرتی که موجب کفر و عصیان او گردد و بعد از ان نهی کند او را از آن تعالی الله عن ذلک و یکی دیگر از احکام آنست
که چون سخن گویید در حکومت یا گواهی دهید بلکه در جمیع اقوال عدالت مرعی دارید اگرچه باشد محکوم له یا محکوم علیه
یا مشهود له یا مشهود علیه بلکه تمام ترازند کوات از حکایات و روایات و رسالت که در محاورات کنند ایشان خداوند
خویش نزدیک یعنی منظور در تسویه رضای الهی دارند نه غیر آن و بعهد خدای که احکام شرعت است بجای آرید و وفا نمایید
این سه امر و یک نهی وصیت کرد خدای تعالی شما را بدان باشد که شما پند پذیر شوید وان هذا صراطی مستقیما
فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله ذلکم وصاکم به لعلکم تتقون و بدرستی که این حکم
حکم دهم و آن آنست که آنچه مذکور شده است درین سوره از دلایل توحید و اثبات نبوت و بیان شریعت راه

منت راه راست تا بهشت پس متابعت کنید و پیروی نمایید این راه را و از پی مروید راههای پراکنده و ادیان مختلف
مثل ترق کفر و یهودیت و نصرانیت و مجوسیت و بدع از سبیل الخ خلاف طریق اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله
که آن راهها جدا کرداند و دور سازد شما را از راه حق مرین اتباع فرموده است خدای تعالی بحفظ آن شاید که شما
بپرهیزید از ضلالت و دوری از حق ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ
شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ پس بخوان بر ایشان که دادیم موسی را تورات برای
تمامی کرامت و نعمت بر کسی که نیکو نماید قیام باحکام وی و برای بیان هر چیزی که در دین بکار آید بر سبیل تفصیل
و برای هدایت و دلالت بر حق و آنانی که ایشان را داده اند به آن بسوی توحید و عدل و شرایع و بجهت نعمتی که مقرر است
برای سایر اهل تکلیف مران چیز را که در وی هست از امر و نهی و وعد و وعید و احکام شاید که بنی اسرائیل بلقای جزای
پروردگار خود ایمان آورند وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
و این قرآن کتابیست که فرستاده ایم او را بسیار نفع پس پیروی کنید او را و بپرهیزید از مخالفت او شاید که بر شما
رحمت کند بسبب متابعت وی أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا
عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ و فرستادیم این کتاب را که نگویید شمای زمره عرب که جز این نیست که فرستاده شده است
کتاب بر دو گروه پیش از ما یعنی یهود و نصاری و بدرستی که ما هستیم از قراءت ایشان و کتاب ایشان بیخبران
یعنی نمیدانیم که ایشان چه میخوانند زیرا که بلغت ما نیست أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى
مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ
عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ و برای آنکه نگویید
اگر فرستاده بودندی بر ما کتابی چنانچه بر جهودان و ترسایان هر آینه ما میبودیم راه یافته تر از ایشان پس بدرستی
که آمد بشما حجتی روشن از پروردگار شما یعنی قرآن بلغت شما فرود آمده و راه نمای هر که متابعت او کند به مقصد و مقصود
رسد و بیان لیس موجب نزاع این هر صفت قرآنست و بعضی بینه را گواه گیرند و گویند که مراد از آن حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله گواه امت است و هدی و رحمت نیز اوست یعنی خداوند رحمت و هدایت است مر اهل ایمان را پس کیست
ستمکارتر از آنکس که دروغ شمرد آیتهای خدا را و اعراض کرد از آن زود باشد که جزا دهیم آنان را که بر میگردند از آیتها
ما بشدت عذاب ما یا بعذابی که بدترین عذابها باشد بسبب آنکه بودند که اعراض میکردند از آن هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا
أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ
لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا
مُنْتَظِرُونَ آیا انتظار میبرند اهل مکه یعنی منتظر نیستند بعد از تکذیب قرآن و پیغمبر الا آنرا که بیایند فرشتگان
بقبض ارواح ایشان فرود آیند ملایکه عذاب بر ایشان یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب ایشان یا تمامی آیات
او و مراد ازین آیات علامات قیامت باشد و آن بسیار است و از جمله وقایع عظام خروج دابة الارض باشد
و بیرون آمدن یاجوج و ماجوج و دخان و طلوع آفتاب از مغرب یا آنکه بیاید بعضی از آیات پروردگار تو که برای

قیام قیامت نصب کرده اند روزی که بیاید بعضی از آیات پروردگار تو که بقول اکثر مفسرین طلوع شمس است از جانب
مغرب و شبی که آفتاب در صبحش از مغرب بر آید دراز باشد و درازی آن متهجدان و اهل اوراد دریابند که چون از اوراد
فارغ شوند انتظار صبح بر نمیآید و دکان افتند دیگر باره اوراد را سر گیرند چون تمام شود اثر صبح بر نیاید داند که کار
عظیم از خلوتخانه غیب بعرصه گاه شهادت می آید به تضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح از جانب مغرب اثر
کند و آفتاب از افق غربی بر آید و او را نور نبود همه خلق آنرا مشاهده کنند و چون این آیت عظیم ظاهر گردد و غیب عین شود
و ایمان اضطراری باشد پس بسبب این سود نکند هیچ نفسی را ایمان او که نبوده است که ایمان آورده باشد پیش این
امروز ایمان آورده یا نبوده که کسب کرده باشد در ایمان خود نیکویی یعنی عمل پسندیده پس ایمان کافران فایده نکند درین
روز و نه اکتساب طاعات و خیرات مومنان یعنی هر که پیش از طلوع آفتاب از مغرب ایمان داشته باشد اما او را
فرو گذاشته باشد و خیرها کرده چون این آیت معاینه ببیند و آنگاه خیری کند آن خیر پذیرفته نباشد و آیت دالست
بر آنکه اکتساب خیرات غیر ایمانست زیرا که عطف فرموده کسب و خیرات و طاعات در حال ایمان بر فعل ایمان
و آیت و علاماتی که در وقت ظهور آن ایمان و خیر پذیرفته نشود بعد از زمان ظهور مهدی و نزول عیسی علیهم السلام خواهد
زیرا که در ظهور آن حضرت ایمان کامل گردد و عدل و داد بغایت برسد چنانچه در کشف الغمه آورده که روایت کرده مفضل
بن عمر که شنیدم از ابی عبدالله ع که میفرمود که قایم ما هر گاه که ظاهر شود روشن شود زمین بنور روی او و مستغنی
گردند مردمان از روشنی آفتاب و زایل شود ظلمت و تاریکی و مردم معمر و دراز عمر شوند در زمان ملک آنحضرت چنان
مردی باشد که هزار فرزند او را باشد همه نرینه که در میان ایشان مادینه هیچ نبود و ظاهر گرداند زمین گنجها خود را تا ببینند
مردم در روی زمین آنرا و طلب کند مردی از شما کسی را که صله دهد او را بمال خود و زکوة دهد او را پس نیابد
او کسی را که قبول کند این را از او و مستغنی شوند مردمان بانچه روزی داده حق سبحانه و تعالی ایشانرا از فضل خود و درین
باب نقول صحیحه بسیار وارد و دیافته حق تعالی پیغمبر را باید که بگوی ای محمد که انتظار برید این آیتها که ما نیز منتظر این علامتیم
و چون ظاهر شود وای بر شما و خوشا حال ما إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا
أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بدرستی که آنانکه پراکنده کردند دین خود را که بعضی بانبیا
و کتب ایمان آوردند و بعضی کافر شدند و گشتند گروه گروه چون یهود که هفتاد و یک فرقه و نصاری که هفتاد و دو فرقه
بودند نیستی تو از قتال ایشان در چیزی یعنی وقت محاربه با ایشان نیست این حکم که آیة السیف منسوخ است و مرویست
از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلم که ایشان اهل ضلالت و شبهات و بدع اند ازین امت که ادیان مختلف پیدا
کرده اند چند گروه شده اند که هفتاد و دو گروه باشند از هفتاد و سه که یکی از ایشان ناجی اند و معنی لست منهم فی شیء
آنست که تو از ایشان بیزاری و مذکور شده که ناجیه کیانند جز این نیست که کار ایشان با خداست اگر خواهد ایشانرا
عقوبت کند و اگر خواهد توفیق توبه دهد پس خبر دهد ایشانرا روز قیامت بانچه میکنند در دنیا مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ هر که بیاید بنیکویی
پس مر او راست ده بار مانند آن یعنی ده نیکویی و بعضی از مفسران گویند که مراد تعیین عدد نیست بلکه اظهار

تفضیل است بتضعیف و در بحر الحقایق آورده که هر که بیاید بحسنه پس او راست ده حسنه قبل ازان تا آن حسنه می تواند
آید اول حسنه ایجاد از عدم دوم آفرینش در احسن تقویم سیم تربیت چهارم رزق پنجم بعث ششم انزال کتب هفتم تبیین
حسنات و سیئات هشتم توفیق نهم اخلاص دهم قبول حسنه و تا این ده حسنه وجود نگیرد بنده نتواند که حسنه بجا آورده
و هر که بیاید به سیئه یعنی بفعل بد پس جزا داده نشود مگر بمانند آن یکی بیکی و ایشان که اهل حسنه و سیئه اند ستم دیده نخواهند
شد بنقصان ثواب و زیادتی عقاب قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بگو این قوم را که تفرقه در دین انداخته اند
که برستی که راه نموده است مرا پروردگار من براه راست دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
یعنی پاینده درست که آن ملت ابراهیم است در حالتی که ابراهیم عم از همه دینها بدین مایل بود و نبود ابراهیم عم از شرکا
یعنی عباده اصنام و از یهود و نصاری قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ بگو بدرستی که نماز من و قربان من و زندگانی من
یعنی آنچه بر آنم در زندگی و آنچه بر آن میرم از ایمان و طاعت و همه مر خدا راست که آفریدگار عالمیانست هیچ انبازی نیست
مر ورا یعنی در عبادت خود کسی را با او شریک نمیکنیم چون بت پرستان و قربانی بنام او میکنیم نه بنام غیر او و در وقت تلبیه
دیگری را با او یاد نمیکنیم بخلاف اهل جاهلیت که میگفتند لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک و گفته اند مراد ازین کلمات
تفویض خود و امور خود است بحق سبحانه و تعالی یعنی هر چه کنم و گویم و دارم همه برای خداست و بدین مامور شده ام و من اول
مسلمانانم برای آنکه اسلام هر مقدم باید بر اسلام امت قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ
كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ
تَخْتَلِفُونَ آورده اند که در وقت مبالغه کفار آنحضرت را در رجوع بادین ایشان این آیت نازل شد که بگو آیا بدون
خدای طلبم پروردگاری و در عبادت او را شریک سازم و حال آنکه خداست آفریدگار همه چیزها پس ماسوای او مربوب
و مخلوق او باشد و مربوب برای ربوبیت سزاوار نبود و کسب نکند هیچ نفسی از بدیها مگر وبال آن بر او باشد و لیدن
مغیره میگفت که ای محمد دیه عرب متابعت من کنید و گناه شما در گردن من حق سبحانه و تعالی فرمود که بر ندارد هیچ بردارنده
بار دیگری را یعنی هر کس عذاب گناه خود خواهد کشید پس بسوی پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر خواهد داد
شما را در لغزت بانچه بودید که در ان اختلاف میکردید در دنیا از امر دینه و حق و باطل ان را بر شما ظاهر خواهد ساخت وَهُوَ
الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا
آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ و اوست آنکس که گردانید شما را ای آدمیان خلیفهای
زمین بعد از قوم بنی الجان یا شما را ای امت محمد خلیفه امم گذشته ساخت و برداشت بعضی را از شما بر بعضی دیگر
پایهای بلند در رزق یا صورت و عقل و تمیز و مال و قوت و امثال ان تا بیازماید شما را در آنچه بشما داده از مال و جاه
و غیر آن تا ظاهر شود شکر اغنیا و صبر فقرا بدرستی که پروردگار تو زود عقوبت کننده است ناسپاسان و ناشکیبائی
که مستحق عقوبت شده اند و بدرستی که او آمرزنده است و مهربان بر شاکران و صابران و لهذا افتتاح سوره بتحمید
فرمود و اختتام بمغفرت و رحمت تا حمد و شکر گویند او را بران روایت کند علی بن ابراهیم رحمه الله از ابی الحسن علی بن

موسی الرضا عم که آنحضرت فرمود که سوره انعام نازل شد یکبار و با او هفتاد هزار ملک بود تسبیح و تهلیل و تکبیر گویان
پس هر که بخواند این سوره را آن فرشتگان تسبیح کنند از برای او تا روز قیامت و ابن عباس رضوان علیهما گوید که هر که بخواند
این سوره را در هر شبی او از ایمان باشد در روز قیامت و آتش دوزخ را بچشم نه بیند هرگز به برکت تلاوت این سوره

سُورَةُ الْأَعْرَافِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَسِتُّ آيَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

المص كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ
المص نام قرآنست یا اسم این سوره یا هر حرفی اشارتست باسمی از اسماء الهی چون الله و ملک و لطیف و ملک و صبور
یا هر حرفی که کنایت است از صفتی چون اکرام و لطف و مجد و صدق یا ایمائیست باسم المصور یا بعضی حروف دلالت بر اسما
دارد و بعضی بر افعال تقریر چنین بود که انا الله اعلم منم خدای که میدانم و بیان میکنم یا از مردانا ترم حق از باطل جدا میکردانم
و در تاویلات شیخ عبد الرزاق کاشی مذکور است که الف اشارتست بذات احدیت و لام عبارت است از ذات با صفت
علم و کنایت از جامعیت که از او معنی محمدی گویند و صاد صورت محمدیست صلی الله علیه و آله و بعضی گویند معنی الم نشرح
صدرک است بدلیل فلا یکن فی صدرک حرج و یکی از اهل عرفان فرموده که معنی او اینست که یا آل محمد اصبروا علی البلاء
لان البلاء موکل علی الانبیاء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل ای آل محمد صبر کنید بر بلا زیرا که بلا موکل انبیاست باز
اولیا باز آنها که مانند تر اند بدیشان باز مانند تر این کتابیست فرو فرستاده شده بسوی تو پس می باید که نباشد در سینه
تو تنگی بسبب ابتلا آن که بر تو ظاهر شده که در ضمن آن محنت بسی راحتست یا آنکه باید که دلتنگ نباشی از رسانیدن
پیغام الهی و از تکذیب قوم اندوهناک نشوی که این کتاب بر تو فرود آمده است تا بیم کنی کافران را و تا پند دهی
پند دادنی مومنان را اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا
تَذَكَّرُونَ پیروی کنید ای مکلفان آنچه را که فرستاده اند بشما از پروردگار شما یعنی متابعت قرآن کنید نگاه
داشت او و امر و نواهی او و پیروی مکنید بجز کتاب خدای تعالی دوستان مرادا اصنام اند که کفار ایشان را دوست میگر
یا شیاطین انس و جن که خلق را در گمراهی می افکنند اندکی پند میگیرید و وقتی که متابعت غیر حق کنید وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ
أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ و بسیاری اهل دیهها و شهرها از کفار و فی ذلک ما حکم کردیم
بهلاکت ایشان پس آمد باهل شهرها و دیهها عذاب ما در شب هنگام مانند قوم لوط یا فرود آمده عقوبت بدیشان
و بوده اند ایشان خفتگان در نیم روز چون قوم شعیب عم تخصیص این دو وقت بجهت آنست که زمان آسایش و استراحت
و تصور و توقع عذاب در ان نیست پس بلیه غیر منتظر صعب تر و سخت تر است چنانچه نعمت غیر مترقب خوب تر
و لذیذ تر است فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ پس نبود دعوای
ایشان وقتی که آمد ایشان بلا و عذاب مگر آنکه گفتند بدرستی که بودیم ستمکاران بر نفس خود که تکذیب رسل کردیم
اعتراف نمایند بگناه خود و مطلب آنکه اعتراف بجرایم سبب خلاص باشد از عذاب و حال آنکه نزول عذاب و ارتفاع تکلیف
معارن یکدیگر اند پس در وقت نزول عذاب توبه و استغفار مفید نباشد و قوم یونس عم ازین حکم مستثنی اند چنانچه رقم

ذکر خواهد یافت انشاء الله فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ پس هر آینه بپرسیم آنها را که فرستاده شده اند بدیشان پیغمبران و سوال ایشان از قبول رسالت و اجابت رسل خواهد بود و این سوال تعنیف و تقریع است و هر آینه که بپرسیم فرستاده شده گان را یعنی پیغمبران را از ادای رسالت خواهد بود و تبلیغ احکام و این سوال تشریف و تقریب است و گفته اند امم را از فرمان برداری انبیا پرسند علیهم السلام و انبیا از مهربانی بر امم فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ پس هر آینه بخوانیم بر رسل و امم ایشان گفتار و کردار ایشان را بدانش خویش که دانسته بودیم که هر یک چه کردند و گفت و شنید ایشان چه بود و نبودیم ما پنهان و دور و بیخبر از اقوال افعال ایشان غرض که او جل و علا عالمست بکلیات و جزئیات و هیچ بر وی پوشیده نیست از جسمانیات و روحانیات وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و سنجیدن اعمال هر یک آن روز یعنی قیامت درست و بودنی و گفته اند صحایف اعمال را وزن کنند بمیزانی که او را عمودی و دو کف باشد و همه خلایق در و نگرند و گویند نیز که اعمال مومن مصور بصورت حسنه باشد و اعمال کافر و منافق و مخالف بصورت قبیحه و این صورت برای اظهار معدلت و در تبیان از ابن عباس نقل میکند که درازی عمود میزان پنجاه هزار ساله راه است و کفین او یکی از نور و یکی از ظلمت حسنات را در پله نور نهند و سیئات را در کفه ظلمت و نیز گویند که این میزان یک کفه او بر جهنم بود و کفه دیگر بر جنت و اگر بنهند آسمانها و زمینها بر کفه از آن گنجایش داشته باشد و گیرنده او جبرئیل بود علیه السلام پس هر کرا گران بود اعمال سنجیده او و بر تقدیر موازین جمع موزونست و اگر جمع میزان دارند نظر بر تعدد وزن و اختلاف موزونات باشد و بهر حال گرانی میزان بطاعتست و آنانکه میزان گران باشد پس آن گروه ایشانند رستگاران و رسیدگان بنجات وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ و هر کرا سبک باشد عملهای وزن کرده او و آن سبکی بکفر و نفاق و خلاف و معصیت خواهد بود پس آن گروه آنانند که زیان کردند بهرهای نفس خود را یعنی فطرت سلیمه را ضایع ساختند بسبب آنکه بودند بر آیات ستم میکردند یعنی وضع مینمودند تکذیب را در موضع تصدیق گویند که آیت دلالت دارد بر آنکه هر کرا حسنات و سیئات مساوی و متعادل باشد موجود نیست والله اعلم وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ و بدرستی که ما ممکن گردانیده ایم شما را ای آدمیان در زمین جهت سکنی و زرع و گفته اند خطاب با قریش است که میفرماید که شما را دستگاه دادیم در زمین تا سفر میکنید بشام و یمن در زمستان و تابستان و آفریدیم برای شما در زمین اسباب زندگانی از مکاسب و تجارات و آنچه سبب معیشت است و تصریح یا در معایش مشعر است بآنکه یا اصلی است نه زاید مثل صحایف که جمع صحیفه است بهمزه که اینجا زاید است با وجود چنین نعمتی اندکی شکر میگویید یا از شما اندکیست که براسم شکر گذاری و سپاس و ادای قیام مینماید وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ و هر آینه بتحقیق بیافریدیم پدر شما را آدم از گل غیر مصور پس صورت کردیم پدر شما را تا بشر مستوی الخلقه شد پس گفتیم مر فرشتگان را سجده کنید سجده تعظیم و تحیت مر آدم را پس سجده کردند ملائکه از فرمان برداری مگر ابلیس که او از راه عجب و حسد نبود از سجده کنان مر آدم را قَالَ مَا مَنَعَكَ

أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ گفت خدای تعالی ابلیس را که چه چیز باز داشت ترا از انکه سجده کنی مر آدم را چون فرمودم ترا بسجده او گفت ابلیس من بهترم از آدم جواب از حیثیت معنی است یعنی استبعاد مینماید از آنکه مثل منی را بسجده چون او کسی نماید مانع آنست که من ازو بهترم آفریدی مرا از آتش و او جوهر لطیف علوی نورانیست و آفریدی آدم را از گل که جسم کثیف سفلی ظلمانیست ابلیس درین صورت مغلطه خورد که فضیلت را باعتبار عنصر ملاحظه کرد و اگر باعتبار فاعل کمال خلقت بیدی عبارتست از آن و به نسبت حقیقت که نفخت فیه من روحی اشارتست بران درنگریستی دانستی که خیریت و فضیلت آدم راست علاوه او را و دیگر خود قابلیت که مخلوق اوست که خلقتنی گفت چگونه مخلوق از سخن خالق سر بپیچد و دیگر خطاب عام بود مر جمیع ملایکه را او خود را خارج ساخت ازین عموم بقیاس پس مستوجب ذم و طرد و لعن شد و داخل شد در زمره منکر کنندگان بر خدای تعالی پس دلالت کرد این که جایز نیست تخصیص عموم نص بقیاس و موید این قول ابن عباس که طاعت با ابلیس اول بود از قیاس که عصیان ورزید پروردگار خود را بقیاس و اول کسی که بنیاد قیاس نهاد ابلیس بود و بسبب این کافر شد پس هر که قایل بقیاس است قرین و نظیر ابلیس است و مذمت و بطلان قیاس ازین قضیه معلوم توان کرد مع ذلک قیاس او نامستقیم بود در افضلیت نار از خاک زیرا که آتش خاین است هر چه بوی دهند نیست گرداند و خاک امینست هر چه بوی دهند نگاه دارد و امین از خاین بهتر بود و آتش متکبر است و خاک متواضع و تواضع از تکبر نیکوتر بود و خاک نقش پذیر بود چنانچه آدم علیه السلام نقش پذیرفت که و کتب فی قلوبهم الایمان و آتش نقش سوزد چنانچه نقش معرفت ابلیس علیه اللعنه بسوخت که ففسق عن امر ربه و خاک آتش را باز توان کشت و آتش در خاک هیچ عمل نتواند کرد خاک سبب زیادتی و فزونی است و آتش موجب نقصان و زیان صفت آتش آنست که نور او در تحت بود و دود او بر فوق و صفت خاک آنست که کثافت در تحت بود و لطافت و منفعت او بر فوق آتش اگرچه خوب صورتست لیکن زشت سیرتست و لهذا اگر سر انگشت بوی رسد بسبب درد بیقرار گردد و خاک بر خلاف آنست چه جمله مصالح زنده و مرده از خاک حاصل گردد و مقررست که سیرت نیکو خاک بارکشنده است لاجرم پاینده است و آتش رنجاننده است زود میرنده است آتش بسیار خورد و زود میرد و زمین خود نخورد و غذا دهد و خوراند و نمیرد پس آتش بمثابه مرد بسیار خوار بی نفع است و زمین بمنزله مرد کم خورد کثیر الخیرات پس خاک از آتش بهتر باشد چون ابلیس لعین این نافرمانی کرد قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ گفت خدای تعالی مر ابلیس را که پس فرو رو از آسمان یا از بهشت و این امر عقوبت بود بر معصیت او و گفته اند که تنزل کن از مرتبه رفیع که داشتی بسبب طاعتی که کرده بودی بمنزله وضیع بواسطه معصیت که مرتکب آن شدی پس نرسد و روا نباشد ترا آنکه گردنکشی کنی در آسمان و تعظیم کنی بر فرشتگان که خاشعان و مطیعانند یا نشاید که معصیت کنی در بهشت که جای طاعت کنندگانست پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان بدرستی که تو از خوار کنندگانی چون ابلیس طلب تکبر کرد حق سبحانه و تعالی او را مبتلا ساخت بذلت و خواری چنانچه در حدیث وارد است که من تواضع لله رفعه الله و من تکبر علی الله وضعه الله هر که فروتنی کند برای خدای تعالی

حق تعالی بر دارد او را و هر که تکبر کند بر خدای او را بیندازد و پست سازد در ینابیع آورده که بیرون رو از صورت فرشتگی
و مباش در میان فرشتگان پس حق سبحانه و تعالی تبدیل کرد صورت او را بزشت ترین صورتها قال انظرني الى يوم
يبعثون گفت ابلیس وقتی که ممسوخ شد و از رحمت نومید گشت مهلت ده مرا تا روزی که برانگیخته شوند آدمیان
از قبرها یعنی روز قیامت قال انك من المنظرين گفت خدای تعالی بدرستی که تو از مهلت دادگانی ابلیس
داعیه مهلت داشت تا روز قیامت یعنی میخواست که نمیرد حق سبحانه و تعالی درخواست او را قبول کرد و تا نفخ صور او را
مهلت و امان داد چنانچه جای دیگر فرموده که انك من المنظرين الى يوم الوقت المعلوم یعنی تو از مهلت دادگانی تا روز
وقت معلوم که زمان نفخه دمیدن صعقه است یعنی تو داعیه اضلال آدمیان داری تا فرزندان آدم زنده اند ترا مهلت
دادم گویند حکمت در مهلت دادن ابلیس آن بود که چه وسوسه و اغوای او سبب زیادتی مشقت است در ادای طاعات
موجب کثرت ثواب عباد میگردد در امتثال عبادات چنانچه در حدیث وارد شده که افضل الاعمال احمزها او اشقها
قال فبما اغويتني لاقعدن لهم صراطك المستقيم گفت ابلیس پس بسبب آنکه مرا اغوا کردی گویند که چون حق تعالی
امر فرمود او را بسجده آدم او نزد این ظاهر شد از و کفر که اغوا را اضافه بحق تعالی کرد و بعضی گویند مراد از اغوا دوری
و بی بهره گی از رحمت است یعنی بواسطه آنکه مرا بی بهره گردانیدی از رحمت هر آینه بنشینم برای فرزندان آدم بر راه
تو که راست است یعنی دین اسلام و مترصد ان باشم که ایشان را راه زنم و بر صراط مستقیم نگذارم ثم لآتينهم من بين
ايديهم ومن خلفهم وعن ايمانهم وعن شمائلهم ولا تجد اكثرهم شاكرين پس بیایم
بر ایشان از پیش ایشان یعنی در امر آخرت و گویم بعث و حشر و نشر و بهشت و دوزخ نیست و از پس ایشان یعنی
از قبل دنیا و ازاد در چشم ایشان بیارایم و در آیم از راست ایشان از جهت حسنات و ایشان را در عجب و ریا اندازم
و از چپ ایشان یعنی از جهت سیئات و از او در دل ایشان شیرین گردانم و حکمای اسلام آورده اند که در بدن آدمی چهار
قوت است که موجب فوات سعادت ابدی میشوند یکی از اینها قوت خیالیه است که مجتمع میگردد در و مثال
محسوسات و موضع او بطن مقدم از دماغ است و من بين ايديهم اشارت بآنست و دیگر قوت وهمیات
که حکم میکند در غیر محسوسات باحکام مناسبه مر محسوسات را و محل او بطن مؤخر از دماغ است و من خلفهم عبارت
از آنست و دیگر قوت شهویه و جای او کبد است از یمین بدن و چهارم قوت غضبیه است و منشأ ان قلب است
که او در شق الیسار است که و عن ايمانهم و عن شمائلهم ایما بان هر دو است پس شیاطین خارجی مادام که طلب اعانت
بجزی باین قوای اربع نکند قادر نمیتوانند شد بر القای وسوسه و لهذا ذکر نکرد فوق و تحت را چه قوای که متولد میشود
از اینها چیزی که موجب تفوت سعادات ابدیاست این قوا نیست از بدن و در نقل عدو دیافته که چون ابلیس
این کلمات را راند فرشتگان را رقت آمد بر احوال بنی آدم گفتند خداوندا چگونه آدمیان خلاص توانند شد از چنگ
شیطان با استیلای او بر ایشان از این جهات حق تعالی فرمود که من راه دو جهت که فوق و تحت است بر او کرده ام
آینده چون بنده دست بردارد بجانب فوق از روی نیاز یا بنهد پیشانی خضوع را بر زمین از جانب تحت من او را
از اغوا و اضلال او پاک کنم و بیامرزم گناه هفتاد ساله او را و از تتمه قول شیطانست که من چون جهات اربع را

برآدمیان ببندم با ... بر حق بر دارند و بمعصیت در سازند و نیابی تو که خداوندی بیشتر فرزندان آدم را شکر گویندگان یعنی کافران باشند
که منعم را نشناسند قال اخرج منها مذءوما مدحورا لمن تبعك منهم لاملان جهنم منكم اجمعين گفت خدای
ابلیس را که بیرون رو از بهشت یا از آسمان در حالتی که نکوهیده باشی و بیباک رانده و دور کرده از رحمت بخدای که هر که
در پی تو بیاید از اولاد آدم هر آینه پر کنم دوزخ را از همه شما یعنی از تو و متابعان تو و گفتیم بعد از اخراج ابلیس از بهشت
ويا آدم اسكن انت وزوجك الجنة فكلا من حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا
من الظالمين ای آدم ساکن شو تو و جفت تو که حواست در بهشت و بخورید امر اباحت است نه امر تکلیف از میوه‌ها و نعمتهای
بهشت از هر جا که خواهید و اختلاف در این بهشت که بهشت خلد است یا بهشتی از جنات آسمانست یا از زمین علی اختلاف حال
فرمود که نزدیک مشوید در بهشت این جنس را یا این شخص را از درخت گندم یا انگور از آنکه بخورید و این نهی تنزیهیست نه تحریم
پس باشید از ستمکاران بر نفس خود چه اولی بحال انبیا آنست که گرد منهی اگر نهی تحریمی نباشد نگردند فوسوس لهما الشيطان
ليبدي لهما ما وري عنهما من سوءاتهما وقال ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة الا ان تكونا
ملكين او تكونا من الخالدين پس وسوسه کرد آدم و حوا را شیطان تا عاقبت آشکاری گرداند برای ایشان پوشیده
کرده بودند از ایشان از عورات ایشان و آنچنان بود که اهل بهشت عورات ایشان نمی دیدند و هیچ یک از آدم و حوا نیز
عورت یکدیگر مشاهده نمیکردند و گفته اند که حق سبحانه و تعالی ایشان را جامها برای ستر عورت پوشانیده بود ابلیس دانست که بنا کردنی
آن لباس از تن ایشان دور میشود پس خواست که ایشان را بر اکل شجره ترغیب کند تا لباس از تن ایشان فرو ریزد
و بجهت کشف عورت در میان ملایکه رسوا گردند آغاز وسوسه کرد بعد از آن که پنهان بدستیاری مار و طاوس به بهشت
درآمده بود بصورت دیگر برآمد و گفت مر آدم و حوا را باز نداشت و منع نکرد شما را آفریدگار شما ازین درخت مگر آنکه گردید
شما دو فرشته در علو مرتبت یا حسن صورت یا استغنا از غذا یا باشید شما از جاوید ماندگان در بهشت یا افتادگان که مرگ را
بر ایشان راه نبود و چون با وجود این وسوسه آدم از خوردن آن تامل مینمود ابلیس تدبیر دیگر کرد وقاسمهما اني
لكما لمن الناصحين فدلاهما بغرور و سوگند خورد ابلیس برای آدم و حوا و گفت بدرستی که من شما را
از نصیحت کنندگانم و از روی شفقت میگویم که ازین درخت بخورید تا ... آدم علیه السلام گمان نبرد که کسی سوگند بخدای تعالی
بدروغ خورد و بدان سوگند فریفته شد پس ابلیس تنزل داد بدین سوگند ایشان را و از درجه عالیه بمرتبه سافلان افگند
بفریب و وسوسه فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوءاتهما وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة
وناداهما ربهما الم انهكما عن تلكما الشجرة واقل لكما ان الشيطان لكما عدو مبين پس آنهنگام
که چشیدند از میوه آن درخت منهی عنه فی الحال بعقوبت آن ظاهر شد مر ایشان را عورات ایشان یعنی لباس ایشان برخاست
از تن ایشان تا عورت یکدیگر دیدند در اخبار آمده که کسی دیگر جز ایشان عورت ایشان را ندید ایشان منفعل شدند و در ...
و قصد کردند برگهای درخت می چسبانیدند برگی بر بالای برگ دیگر می نهادند بر عورات خویش از برگ درختان بهشت
و اشهر آنست که برگ انجیر برهم بستند تا چون بهیات ازاری شد و عورت خود را بدان پوشانیدند و ازین طرف بدان طرف
میگریختند ندا کرد پروردگار ایشان که نه شما را نهی کرده بودم از خوردن این درخت و نه گفته بودم شما را و تحذیر کرده بودم

بدرستی که شیطان هست شما را دشمن آشکارا و عداوت او در وقت ابا از سجود آدم بر همه ملایکه روشن شده بود آورده اند که در وقت گریختن او حق سبحانه و تعالی فرمود آفرارا منی یا آدم از من میگریزی آدم علیه السلام گفت بل حیاء منک این گریختن بجهت حیاست از حضرت تو پس بگناه اعتراف نمودند که ترک اولی است و با حق سبحانه و تعالی از روی نیاز قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خود بدین نافرمانی اگر تو نیامرزی ما را گناه ما را و نبخشائی ما را هر آینه باشیم از زیان کاران قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ گفت خدای تعالی مر آدم و حوا را و مار و طاووس و ابلیس را فرو روید بجانب زمین برخی از شما مر بعض را دشمن آدمی و شیطان و مار و طاووس همه دشمن یکدیگراند و مر شما راست در زمین قرارگاهی و آرام جائی و برخورداری تا هنگام رسیدن مرگ آدم علیه السلام غمناک شد و پنداشت که دیگر به بهشت نخواهد رسید قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ گفت خدای تعالی در زمین می زیید و در زمین می میرید و از زمین بیرون آورده میشوید برای جزا آدم از مضمون این خطاب معلوم کرد که باز به بهشت خواهد آمد يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ای پسران آدم خطاب عامست مر همه فرزندان آدم را علیه السلام میگوید بدرستی که ما فرستادیم بر شما پوششی یعنی بیافریدیم برای شما لباسها از تدبیرات سماوی و اسباب نازله از آسمان ازین قبیل است و انزل لکم الانعام پس بیان فایده لباس میکند و از برای لباس سه غرض ذکر می فرماید یکی آنکه می پوشد آن لباس عورات شما و دیگر فرشتادیم لباس که بدان آرایش کنید که ثیاب تجمل است حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که آثار نعم خود ظاهر سازد بر بنده و در نقل آورده که امام زین العابدین علیه السلام دو جامه دو جامه در فصل تابستان می پوشید که قیمت آن پانصد درهم می بود و در حال شهادت امام مظلوم حسین بن علی علیه الصلوة و السلام جامه خز در بر داشت و امام جعفر علیه السلام جامه خز پر قیمت می پوشید و ریش که در آیت واقع شده است لباس زینت است که استعاره کرده اند از ریش طیر که لباس و زینت اوست و دیگر پوشش تقواست که برای تواضع پوشد چون پشمینه و جامهای درشت آن بهتر است از لباسهای نرم بتکلف و زیبا که از امی پوشند و گفته اند لباس پرهیزانست که محترز تواند شد از ضرر مانند گرما و سرما و حال حرب مثل زره و خود و غیر ذلک و حقیقت آنست که ممکن است که ثوب واحد مجتمع باشد در و اغراض ثلثه هرگاه که آن پاک و طاهر باشد بروجهی که نماز در و روا بود و از وجه حلال باشد و شایبه حرام در و نبود آن لباس تقوی است اگرچه ثیاب تجمل بود و جامه که جامع این صفات باشد خیر عظیم است در و آن بهتر است و بعضی گویند که لباس تقوی عفت یا حیا یا ترس الهی یا التزام طریقه خیر آن فرستادن لباس خود از نشانهای فضل و رحمت خدایست که بدان سوات آدمیان را بپوشید و ایشان را از خصف برگ درخت مستغنی گردانید تا باشد که ایشان پند گیرند و قدر این نعمت بشناسند يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ای فرزند آدم بر حذر باشید که شما را در فتنه نیندازد و شیطان با شما مکر نکند و شما را از راه حق بیرون نبرد چنانکه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت

برکشید

برکشید از ایشان جامهای ایشان عورات ایشانرا یعنی آنکه ابوین شما مکشوف العورت گشته از بهشت چون افتادند پس شما نیز از کید او حذر کنید بدرستی که ابلیس می بیند شما را و لشکر صعب او و قبیله او از جائی که شما او را نمی بینید یعنی اجسام ایشان از غایت رقت و لطافت در نظر شما در نمی آید و ایشان اجسام شما را بواسطه غلظت و کثافت می بینند حذر از چنین دشمن لازم است بدرستی که ما گردانیدیم شیاطین را دوستان مر آنانرا که ایمان نمی آرند یعنی ما ایشانرا با ایشان باز گذاشتیم و چون جنسیت علت ضم است باهم دوست شدند وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ و چون بکنند کفار و مرتکب شوند عمل زشت را چون بت پرستی و تحریم بحیره و سایبه و عریان طواف کردن و امثال آن و چون کسی ایشانرا نهی کند گویند از روی تقلید که یافته ایم بدین عمل زشت پدران خود را و خدای تعالی فرموده است ما را باین فاحشه پس تقلید را با افترا جمع کنند بگوای محمد بتحقیق که خدای تعالی نمیفرماید بزشتی و ناپسندی در قول و فعل را منی نیست بآن چه سنت الهی بران جاری شده که امر میکند بمکارم اخلاق و محاسن اشفاق و این زشتی از شما بفعل می آید آیا میگوئید شما بر خدای از راه افترا آنچه نمیدانید که او فرموده است قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ بگوای محمد که فرمود پروردگار من بعدل و راستی یا توحید که سر همه راستیهاست و راست کنید روی خود را بقبله نزدیک هر زمان سجودی یا مکان سجودی و مراد از سجود نماز است تا توجه کنید بعبادت خدای تعالی چون وقت نماز در رسد نزدیک مسجدی که باشد و تاخیر مکنید بآن جهت که در مسجد قوم خویش گذارید و پرستید خدا را در حالتی که پاک کننده گان باشید برای خدای طاعت را هم چنانکه بیافرید شما را در ابتدا باز خواهید گشت بوی ثانیا یا جزا دهد شما را از خاک آفرید باز بخاک خواهد برد گروهی را راه نمود بطریق جنت بسبب ایمان و طاعت و گروهی سزاوار گشت بر ایشان گمراهی و خذلان و عقوبت بواسطه عدم ایمان و معصیت بدرستی که این گمراهان فرا گرفتند دیوان را دوستان خود و فرمان ایشان بردند جز فرمان خدای تعالی و گمان بردند و پنداشتند که ایشان راه یافتند گانند و در نفس الامر چنان نیستند يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ بعضی برانند که این خطاب عامست و اکثر مفسران گویند که خاص است بمسلمانان چه ثقیف و جماعتی دیگر از مشرکان عرب بودند که مرد و زن برهنه طواف کردندی و بدان تجوید بر تبری از ذنوب تفال نمودندی و بنی عامر در ایام احرام از خوردن حیوان مجتنب بوده باندکی از طعام قناعت کردندی و آنرا طاعت دانستندی و تعظیم مکه خیال بستندی اهل اسلام گفتند ما با حیای این تعظیم و تکریم سزاوارتریم حق سبحانه و تعالی ایشانرا تحذیر فرمود و گفت فرا گیرید جامهای خود را که بدان آراسته اید نزدیک هر مسجدی که از طواف میکنید یا در آن نماز میگذارید و مراد ازین جامه نیکوترین لباسهاست که در وقت نماز پوشند و گفته اند زینت شانه و محاسن است و بزرگی فرموده که ممکن زینت مال و پسران باشند چه جای دیگر فرموده که المال والبنون زینة الحيوة الدنيا یعنی فرا گیرید مال و پسران را نزد هر مسجدی یعنی با خود ببرید تا مال را صرف کنید بفقرا و قربات و تا پسران عادت کنند بطاعت و عبادات و قشیری گوید که مراد از زینت سرایرات

بآرایش ظواهر و در کشف الاسرار آورده که زینت بزبان علم ستر عورتست است برای نماز و بلسان کشف حضور دلست
برای عرض دنیا و نیاز دبخورید یعنی در ایام احرام کوشت و چربی بغیر آن ماکولات و بیاشامید آب و شیر و سایر مشروبات
و از حد در مکذرید و افراط طعام و شراب در خوردن انچنانچه شما مایل آن باشید یا از حد تجاوز مکنید بتحریم حلال بدرستی
که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندکان یعنی انها که زیاده از سیری بخورند و از بعضی سلف نقل کرده اند که اسراف
انست که هرچه آدمی را آرزو کند بخورد و دنی ترین مردمان انکس است که همت او تمام معروف بشد بفکر طعام و شراب
بزرکان کفته که اکر همه دنیا لقمه سازی و در دهان درویشی نهی اسراف نیست اسراف آنبود که بی رضای حق صرف کنید آورده اند
که هرون الرشید را طبیب نصرانی بود حاذق که او را بختیشوع میکفتند روزی کفت بعلی ابن حسین بن واقد که صاحب
معارفست که آیا در کتاب شما از علم طب چیزی است چه علم دو علم است علم ابدان و علم ادیان او کفت حق سبحانه و تعالی
جمیع طب را جمع فرموده در نصف آیت از کتاب خود کفت کدام است کفت که فرموده کلوا واشربوا ولا تسرفوا و دیکر نصرانی
کفت از پیغمبر خود هیچ خبرداری که کفته در طب کفت پیغمبر ما همه طب را جمع فرموده در الفاظ اندک نصرانی کفت آن چیست
علی بن حسین فرموده که المعدة بیت الداء والحمیة راس کل دواء واعط کل بدن ما عودته پیغمبر ما یه که معده خانه دردهاست
و باز داشتن او از پری طعام و شراب سر همه دواهاست و بده هر بدنی را از طعام و شراب انمقدار که تو او را عادت
داده یعنی تو بر وی مستولی باشی نه او بر تو نصرانی کفت نکذاشته کتاب شما و نه پیغمبر شما هیچ طبیبی برای جالینوس
قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي
الْحَيَوةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بکوای محمد که حرام
کرده است آرایشی که خدای تعالی مقرر فرموده است یعنی جامهای ستوح آن زینتی که بمحض قدرت بیرون آورده برای بندکان
خود از نباتات چون پنبه و کتان و از حیوانات چون پشم و حریر و از معادن چون زره و خود و دیکر که حرام کرده از
پاکیزهها از روزی یعنی مستلذات ماکل و مشارب از لحوم و دسوم و البان با حلالات آن چون بحیره و سایبه و غیر آن
یعنی اینها بشما حرام نکردانیده ام بکو این زینت و طیبات برای کسانیست که ایمان آورده اند یعنی باصالت برای
مومنانست در زندکانی دنیا اما کفار و فجار بطبیعت شریک ایشانند دران لیکن نعیم جاودانی اهل ایمان را
خواهد بود پاکیزه و بی شریک روز رستخیز همچنانکه تفصیل کردیم این حکمها را تفصیل میکنیم نشانهای احکام دیکر
با دلایل توحید مبین میسازیم برای کروهی که فهم دارند و میدانند در کشف الغمه آورده که بعضی صوفیه روزی در خراسان
بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والسلام رفتند و کفتند که مامون نظر کرد در میان شما اهل بیت
ترا دید که اولای مردمانی بمردم پس مصلحت دید که رد کند امر خلافت را بسوی تو و امت محتاجند به پیشوای که طعامهای
غلیظ خورد و لباسهای درشت پوشد و بدراز کوش سوار شود و بعیادت مریض رود و آنحضرت تکیه فرموده بود
بعد از استماع این راست نشست و فرمود که یوسف پیغمبر جامهای دیباج مطرز بذهب می پوشید و نشسته بود
بر متکای آل فرعون و حکم میفرمود انچه مراد و مطلوبست از امام راستی و عدل که چون سخن کوید راست کوید و چون
حکم کند بعدل کند و چون وعده نماید بوفا مقرون سازد چه بدرستی که حق سبحانه و تعالی حرام نکردانیده نه لباس و نه ماکول را

و این آیت را خوانده که قل من حرم زینة الله تا آخر قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ
وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ
بکوای محمد جز این نیست که حرام کرده پروردکار من کناهان کبیره را که موجب عقوبت عظیم است انچه پیداست از ان چون
کفر و انچه نهانست چون نفاق و حرام کناهی را که بران حدی مقرر نیست چون صغایر و حرام ساخت ستمکاری بر کسی را
بناحق و این تاکیدست چه ظلم و کبر بحق نخواهد بود و دیکر حرام کرد انکه شرک آرید بخدای تعالی و شریک کیرید در عبادت آن
چیزی را که خدای تعالی نفرستاده است به پرستش او حجتی و برهانی و از ان نیز حرام کرده است که بکویید بدروغ و افترا کنید
بر خدای تعالی انچه نمیدانید از تحریم حرث و انعام و برهنه شدن در طواف بیت الحرام بعضی کویند که حق سبحانه و تعالی بیان
فرموده درین آیت اصول افعال محرمه را و حصر نموده آنرا در شش نوع زیرا که جنایت یا بر فروج است یا بر عقول یعنی
الفواحش ما ظهر منها و ما بطن اشارتست باول والاثم که شرب خمرست اشارت بثانی است یا جنایت بر نفوس است
یا اموال یا اعراض والبغی بغیر الحق اشارتست باینها و معنی بغیر حق آنست که اقدام نمایند بر ایذای مردم بقتل و قهر
مکر آنکه ایشان دران حقی داشته باشند پس انکاه بغی نباشد و یا جنایت بر ادیانست و آن یا بطعن است در توحید و آن تشرکوا
بالله ما لم ینزل به سلطانا اشارت بانست و یا افتراست بر خدای تعالی و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون اشارت بان وَلِكُلِّ
أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ و مر هر کروهی راست تا وقتی که خدای
تعالی تقدیر کرده است مرحیات ایشان را و کفته اند هر امتی را غیر از مومنان وقتی است که دران وقت عذاب استیصال
بر ایشان فرود می آید پس چون بیاید وقت عذاب و هلاک ایشان با وجود آن مدتی بسر آید و اپس نیایند از ان اجل
ساعتی ساعت در عرف اقصر اوقات را کویند نه ساعت ارباب نجوم که یک جزو از بیست و چهار جزو در شبانه روز خواهد
و پیش نکیرند بر ان اجل کویند که حضور اجل ممتنع است عقلا در وقت متقدم جواب کفته اند که مجی اجل محمول بر قرب حضور
اجل است زیرا که عرب کوید جاء الشتاء چون وقت آن نزدیک باشد و با مقاربت اجل صحیح باشد تقدم بران وقت
و تا خوار ان يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ خطاب با مشرکان عرب چون بیاید بشما پیغمبران از شما که عرب بید بزبان شما و احتمال آنست
که عام دارند یعنی ای فرزندان آدم چون بیایند فرستادکان بشما از نوع شما بخوانند بر شما آیتهای کتاب مرا یا خبر دهند بشما
احکام شریعت پس هر که بپرهیزد از شرک و تکذیب و باصلاح آرد عمل خود را پس هیچ ترس نیست بر ایشان یعنی از هرچه
می ترسند ایمن شوند و نه ایشان اندوهناک کردند بلکه بهرچه امید میدارند برسند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا
عَنْهَا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و آنانکه دروغ شمردند آیتهای ما یعنی تکذیب رسل کردند
بر آیات ما و کبر آوردند یعنی سرکشی نمودند از ایمان بدلالت وحدت ما انکروه ملازمان آتش اند دران آتش باقی اند
ببقای ابدی فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ
الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قَالُوا ضَلُّوا
عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ پس کیست ستمکارتر یعنی کافرتر از کسی که بربندد بر خدای تعالی

دروغ بانکه گویند زن و فرزند شریک دارد یا بدروغ شمرد آیات منزله او را و این انکار نبوت پیغمبر است آن گروه منکران و مکذبان برسد بدیشان بهره ایشان از لوح محفوظ یعنی آنچه قلم تقدیر بر لوح نوشته شده از عذاب و نکال ایشان بدیشان رسد یا بجزای آنچه نوشته شده است در دفتر عمل ایشان یا بهره گیرند از روزی نوشته شده برای ایشان تا وقتی که بیایند بدیشان فرستادگان ما که ملک الموت و اعوان وی اند فرا گیرند یعنی قبض کنند ارواح ایشانرا گویند فرشتگان بایشان از روی توبیخ و تقریع کجا اند آن بتان که پیوسته بودید که میخواندید وی پرستیدید ایشانرا بدون خدای تعالی تا امروز منع کنند عذاب خدایرا از شما گویند کافران که ناپیدا شدند از ما یعنی غایب گشتند و هیچ مددی از ایشان بما نرسید و گواهی دهند بر نفسهای خود بآنکه ایشان بوده اند ناگرویدگان قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ گوید خدای تعالی یا یکی از ملایکه از روز قیامت ایشانرا که در آیید در میان آن امتان که در گذشته اند پیش از شما بر دین و آیین شما از پری و آدمی مراد کافران گذشته اند ازین دو طایفه که حق سبحانه و تعالی گوید در آیید باهم در آتش دوزخ هرگاه از ایشان عناد و تکبر بیشتر باشد او را پیشتر بآتش در آرند هرگاه که در آیند گروهی بدوزخ لعنت کنند گروهی دیگر را که هم دینان ایشان باشند و بر یک کیش و ملت میرند چنانچه یهودان یهودان را لعنت کنند و ترسایان ترسایانرا و گبران گبرانرا و مخالفان طریقه اهل البیت مخالفانرا و علی هذا القیاس تا بایکدیگر رسند همه ایشان در آتش گویند آنها که پس روان اند و از پی در آمدگان مر آنها را که پیشوایان اند یعنی در باره ایشان گویند که ای پروردگار ما این گروه گمراه کردند ما را پس بده ایشانرا عذابی دو چندان که ما راست در دوزخ یک قسم برای گمراهی ایشان و یکی برای گمراه ساختن دیگران گوید خدای تعالی مر همه عذاب دو باره است پیشوایانرا بجهت ضلال و اضلال و پیروانرا بواسطه کفر و تقلید و لیکن شما نمیدانید و از عذاب یکدیگر خبر ندارید وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ گویند پیشوایان پس روانرا بر ما افزونی که بدان استحقاق تخفیف عذاب داشته باشید بلکه ما و شما در کفر برابریم پس بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید که کسب میکردید از کفر و حواله عذاب بدیگری مکنید إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ بدرستی و راستی که آنها که دروغ داشتند آیتهای ما را از قرآن و دلایل قدرت و سرکشی کردند از گرویدن و فرمان برداری آن گشاده نشود برای اعمال ایشان یا بجهة نزول رحمت بر ایشان درهای آسمان یا برای اعمال و ارواح ایشان در آسمان نگشایند بلکه آنها به سجین برند که در زیر زمین هفتمست و برای روح و عمل مومن بگشایند و لذا بعلیین برند که بالای هفتم آسمانست و در نیایند این مکذبان و متکبران در بهشت تا وقتی که در آید شتر در سوراخ سوزن و این صورت هرگز وجود نگیرد پس کافر هرگز به بهشت نرود از ابن مسعود پرسیدند از معنی جمل گفت زوج ناقه یعنی شتر نر است و جمل با شارت باشد طلب معنی دیگر کردن تکلف است و این رد است بر قول آنکس که گفته که جمل بمعنی ریسمان سطبر است که در کشتی کار میفرماید چه ریسمانرا مناسبت بیشتر است بسوراخ سوزن نه شتر را و او را مناسبت نیست اصلا و حال آنکه

از برای پس کفار از بهشت عدم مناسبت معتبر است نه مناسبت و در تفسیر علی بن ابراهیم آورده که این آیت در شان طلحه و زبیر است و این جمل جمل ایشانست یعنی هرگاه که آن جمل در رود در سوراخ سوزن ایشان به بهشت روند که با امیر المومنین علی علیه السلام محاربه نموده اند و مانند این پاداشت منکر جزا دهیم مجرمان را یعنی کافرانرا لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ مر ایشانرا باشد از آتش دوزخ فراشی که بران نشینند و از زبر ایشان پوششها باشد هم از آن یعنی زیر و زبر ایشان آتش بود و مثل جزای این گروه پاداشت دهیم جمیع کافرانرا وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و آنانکه گرویدند بخدای تعالی و عمل شایسته کردند چون تصدیق رسل و فرمان برداری کتب و چون اعمال صالح بسیار است و ارتکاب تمام آن فوق طاقت بشریت میفرماید که تکلیف نمیکنیم و نمی فرماییم هیچ تنی را مگر آنچه قادر باشد بران و تواند بجای آوردن و این جمله بود معترضه میان مبتدا و خبر و این اجنبی نیست بلکه تنبیه است مقرران را بر آنکه بهشت با وجود عظم قدر حاصل میتوان کرد بعمل سهل بی حرج و صعوبت و مبتدا آنست که آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و خبر این که آن گروه ملازمان بهشت اند ایشان در بهشت باقی و دایم باشند وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و بیرون بریم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه و حسد و آنچه اسباب عذاب باشد و بعضی گویند چون درجات اهل بهشت متفاوت باشد بحسب کمال و نقصان حق سبحانه و تعالی زایل سازد حقد و حسد را از دلهای ایشان چنانچه صاحب درجه ناقص حسد نبرد بر خداوند درجه کامل و ایمنی دو رتبت چه او نیز باسعد و اروی با این شیمه را دارند تمکین که بهشتیان از حق تعالی این حالت کرامت کند و این طایفه کرام میرود از زیر مساکن ایشان جویهای برای زیادتی لذت ایشان و گویند اهل بهشت چون منازل خود را ببینند حمد و ثنا مر آن خدایرا که بفضل خود راه نمود ما را بدین مقام یا بعملی که ازین منزل جزای آنست و نبودیم ما که بقوت خود راه میتوانستیم یافت اگر نه خدای تعالی ما را راه نمودی و این شکریست که بهشتیان بر نعمت هدایت کنند زیرا که بی رفیق توفیق الهی سلوک این طریقه میسر نشود و بی عنایت رهنمای هیچ سالک بمقصد مراد نرسد و دیگر میگویند بهشتیان بدرستی که آمدند فرستادگان پروردگار ما براستی و ما بهدایت و ارشاد ایشان راه توحید یافتیم و ندا کرده شوند اهل بهشت این آن بهشت است که وعده داده شده بود میراث داده شدید آنرا بآنچه بودید که عمل میکردید بطریق شریعت و موافق مذهب حق بهشت را میراث گفت زیرا که عطای بی رنج است در جنب آن مضمحل است و دیگر آنکه میراث گرفته اند از کافران چنانچه در خبر آمده است که هیچکس نباشد الا که مر او را منزلی باشد در بهشت و منزلی در دوزخ و کافران منازل مومنان را میراث گیرند در دوزخ و منازل کافران میراث بمومنان رسد در بهشت وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ و ندا کنند اهل بهشت اهل دوزخ را و از روی شماتت گویند بدرستی که ما یافتیم آنچه وعده کرده بود

مدار پروردگار ما از خوشنودی است و ورث پس آیا شما یافتید آنچه وعده کرده بود شما را آفریدگار شما از عقوبتها راست
وپی شبهه گویند دوزخیان که آری یافتیم آنرا چنانچه خدای تعالی فرموده بود پس آواز دهد آواز دهنده که گویند اسرافیل
باشد علیه السلام که ندا کند میان بهشتیان و دوزخیان بدرستی که لعنت خدای تعالی بر کافرانست و مخالفان که وضع عبادت
کرده اند و غیر موضعش در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله ذکر کرده که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود که آن مؤذن
امیر المؤمنین علی علیه السلام خواهد بود که ندا در دهد که همه خلایق بشنوند و دلیل برین آنکه در سوره برائت ورود یافته که واذان
من الله و رسوله انحضرت فرمود که آن من بودم که از برای مان شنوانیدم بموسم در که الذین یصدون عن
سبیل الله و یبغونها عوجا وهم بالآخرة کافرون آنان که باز میداشتند مردمان را از راه خدای تعالی
و میطلبیدند از برای راه حق کجی و نا راستی یعنی عیب میجستند در دین و راه خدای تعالی و ایشان بسرای آخرت انکار کرده اند
وبینهما حجاب وعلى الأعراف رجال یعرفون كلا بسيماهم ونادوا أصحاب الجنة أن
سلام عليكم لم يدخلوها وهم يطمعون و میان بهشت و دوزخ پرده ایست یا میان اهل بهشت
و دوزخ حاجزیست چون باره شهر که اهل دوزخ به بهشت نتوانند رفت کما قال الله تعالی فضرب بینهم بسور و بعضی گویند حجاب میان
ایشان که بهشت در فوق سموات و جحیم در زیر زمین مانع سوی حجاب نیست و بعضی گویند اعراف تلی باشد از مشک
سفید و بر اعراف مردمان باشند مشرف بر بهشت و دوزخ که بشناسند ازین رجال اهل بهشت و دوزخ را بعلامات
ایشان چون بهشتیان سفید روی باشند و دوزخیان سیاه روی و بعضی گویند که بهشتیان را بدوستی امیر المؤمنین
و امام المتقین علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام توان شناخت که آن علامت رو سفیدیست و دوزخیان را بدشمنی
و دشمنی انحضرت که نشانه آن رو سیاهی است و این موضع را بجهة آن اعراف گویند که ساکنان آن عارف اند باحوال
فریقین خصوصا که قاسم بهشت و دوزخ و آنها انبیا و اوصیا و شهدا باشند سیما سید المرسلین و امیر المؤمنین و باقی ائمه المعصومین
صلوات الله علیهم اجمعین که بران مکان رفیع نشسته اند تماشا کشته اند بر حال فریقین از اهل خیر و ایمان و از اهل
شرک و طغیان نالایق حال هر یک بوی نمایند و گفته که بر اعراف کسانی باشند که حسنات و سیئات ایشان مساوی باشد
یا یکی از ابوین را فتی باشد از استحقاق دخول بهشت و یکی نه یا موحدان باشند مقصر در عمل و بدین قول بود که ایشان
بر اعراف بجهت نقص ثواب ایشان باشد از استحقاق دخول بهشت اما قول اول اصح است از روی لغت و نقل
چه در لغت اعراف جمع عرف و آنچه مرتفع را گویند و از دوست عرف فرس و عرف دیک و منقول بسیار از ائمه علیهم السلام
ورود یافته که آن طایفه را مقدار بر آنجا باشند چنانچه مذکور شد و ثعلبی در تفسیر خود از ابن عباس نقل میکند که اعراف منزل بلند
از صراط که امیر المؤمنین و حمزه و عباس و جعفر و طیار علیهم السلام بر آنجا باشند و دوستان خود را بشناسند بتازگی و سفیدی
روی و دشمنان خود را دانند بتیرگی و سیاه رویی و نیز از امیر المؤمنین علی علیه السلام مرویست که اصحاب اعراف مائیم که هر کس را
بسیمای او می شناسیم و او را که بهشتیست به بهشت می بریم و ندا میکنند اصحاب اعراف اهل بهشت را یعنی چون در بهشت
نگرند اهل بهشت را بر سبیل تهنیه گویند که تحیت خدای بر شما باد یا خوشحال شما که سلامت بدار السلام رسیدید هنوز اهل
اعراف در بهشت نیامده باشند تا احوال فریقین با تمام رسد و ایشان طمع میدارند تا در آیند یعنی متیقن باشند که

حضرت

حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود والذي أطمع أن يغفر لي خطيئتي يوم الدين که طمع اینجا بمعنی یقین است بعد از نقل
کند ایشان را حق سبحانه و تعالی در بهشت بدرجات علیا و اذا صرفت أبصارهم تلقاء أصحاب النار قالوا ربنا
لا تجعلنا مع القوم الظالمين و چون گردیده شود چشمهای ایشان بسوی دوزخیان و ایشان را بدان عذاب و عقاب
مشاهده کنند ایشان پناه گیرند بخدای تعالی و گویند ای پروردگار ما مدار ما را با گروه ظالمان یعنی میان ما و ایشان در دوزخ
جمع مکن اگر چه این امر وقوع پذیر نیست لیکن داب و سیرت این جماعت عالی درجات آنست که مقام تضرع و نیاز و استغاثه
از دست نگذارند ونادى أصحاب الأعراف رجالا يعرفونهم بسيماهم قالوا ما أغنى عنكم جمعكم
وما كنتم تستكبرون و آواز دهند اصحاب اعراف مردمانی را که بشناسند از روسای کفره و ارباب ضلال چون ولید
مغیره و ابوجهل و عاص بن وائل و امثال ایشان از مشرکان و اصحاب ضلالت که در دنیا میگفتند که خدای تعالی امثال بلال
و عمار و صهیب را به بهشت برد و ما را بدوزخ و هرگز چنین نباشد و سوگند میخوردند که خدای تعالی بندگان و شبانان را
بر ما تفضیل نکند گویند ایشان را اهل اعراف که شما را در نیابد دفع نکرد عذاب از شما جمع مال که میکردید یا کثرت انصار
شما و آنچه بودید که گردن کشی میکردید از سخن حق یعنی استکبار شما مانع عذاب شما نشد پس اهل اعراف اشارت کنند بسوی
سلمان و عمار و بلال و صهیب و امثال ایشان و کافران را گویند أهؤلاء الذين أقسمتم لا ينالهم الله برحمة
ادخلوا الجنة لا خوف عليكم ولا أنتم تحزنون این گروه آنانند که در دنیا سوگند میخوردند که البته خدای تعالی
هرگز نرساند بدیشان بخشایش خود را حالا برحمت حق در جنت اند و چون اصحاب اعراف ازین سخن فارغ گردند حق سبحانه
و تعالی بکرم خود ایشان را گوید که در آیند در بهشت هیچ ترسی نیست بر شما از مخاوف و شداید و نه شما اندوهگین شوید از فوت
مطالب و مقاصد بجمیل که غرض اصلی از بودن پیغمبران و اهل البیت علیهم السلام بر اعراف آن باشد تا ایشان حالات
دوستان و متابعان مشاهده فرمایند از راحات و تنعمات بهشت و احوال دشمنان خود را ببینند از جفاهای که از ایشان
کشیده اند که در گرفتاریها دارند از تعذیب و عقوبات در دوزخ ابن عباس فرموده که چون اهل اعراف به بهشت در آیند
دوزخیان را طمع فرج بعد الیاس پدید آید گویند خدایا ما را خویشاوندان در بهشت دستوری ده تا ما با ایشان سخن گوییم
حق سبحانه و تعالی اذن فرماید به بهشتیان تا در دوزخیان نگرند و خویشان خود را نشناسند چه خلقت متغیر شده باشد
اما دوزخیان ایشان را بشناسند بنام و کنیت ایشان را بخوانند بنام و کنیت و از ایشان طعام و شراب بهشت خواهند
چنانچه میفرماید ونادى أصحاب النار أصحاب الجنة أن أفيضوا علينا من الماء أو مما رزقكم الله قالوا
إن الله حرمهما على الكافرين و آواز دهند دوزخیان بهشتیان را و توقع کنند آنرا که بریزید بر ما از آب
بهشت بدان مقدار که تشنگی ما را ببرد یا بدهید ما را از آنچه روزی کرده است خدای تعالی شما را از سایر اشربه یا انواع
طعام تا بخوریم گویند بهشتیان در جواب ایشان بدرستی که خدای تعالی حرام کرده است طعام و شراب بهشت را بر کافران
بلکه طعام و شراب ایشان شجره زقوم است الذين اتخذوا دينهم لهوا ولعبا وغرتهم الحياة الدنيا
فاليوم ننساهم كما نسوا لقاء يومهم هذا وما كانوا بآياتنا يجحدون آنان که فرا گرفتند عید خود را
مشغولی و بازی چه ایشان در عید خود بحوالی کعبه می آمدند و دست میزدند و بازی میکردند و بغرفت مر ایشان را از زندگانی

علینا

مدار بر وردگار ما از خویشان راست و درست پس آیا شما یافتید آنچه وعده کرده بود شما را آفریدگار شما از عقوبتها راست
وبی شبهه کویند دوزخیان که آری یافتیم آنرا چنانچه خدای تعالی فرموده بود پس آواز دهد آواز دهنده که گویند اسرافیل
باشد علیه السلام ندا کند میان بهشتیان و دوزخیان بدرستی که لعنت خدای تعالی بر کافرانست و مخالفان که وضع عبادت
کرده اند در غیر موضعش در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله ذکر کرده که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده که آن مؤذن
امیر المؤمنین علی علیه السلام خواهد بود که ندا در دهد که همه خلایق بشنوند و دلیل برین آنکه در سوره [illegible]
مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ آنحضرت فرمود که آن من بودم که از برامان شنوانیدم بموسم در [illegible]
سَبِيلِ اللّٰهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ آنان که باز میداشتند [illegible]
و میطلبیدند از برای راه حق کجی و نا راستی یعنی عیب میجستند در دین و راه خدای تعالی و [illegible]
وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا [illegible]
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ و میان بهشت و دوزخ پرده [illegible]
و دوزخ حاجزیست چون باره شهر که اهل دوزخ به بهشت نتوانند رفت کما قال الله تعالی [illegible]
ایشان که بهشت در فوق سموات و جحیم در زیر زمین مانع سور و حجاب نیست و بعضی گو[illegible]
سفید و بر اعراف مردمان باشند مشرف بر بهشت و دوزخ که بشناسند ازین رجال [illegible]
ایشان چون بهشتیان سفید روی باشند و دوزخیان سیاه روی و بعضی گویند که بهشت[illegible]
و امام المتقین علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام توان شناخت که آن علامت روسفی[illegible]
و دشمنی آنحضرت که نشانه آن کار روسیاهی است و این موضع را بجهة آن اعراف گویند که ساکن[illegible]
فریقین خصوصا قاسم بهشت و دوزخ و آنها انبیا و اوصیا و شهدا باشند سیما سید المرسلین [illegible]
صلوات الله علیهم اجمعین که بران مکان رفیع نشسته اند تماشا کشته اند بر حال فریقین [illegible]
شرک و طغیان نالایق حال هر یک بوی نمایند و گفته که بر اعراف کسانی باشند که حسنات و [illegible]
یا یکی از ابوین راضی باشد از استحقاق دخول بهشت و یکی نه یا موحدان باشند مقصر در عمل [illegible]
بر اعراف بجهت نقص ثواب ایشان باشد از استحقاق دخول بهشت اما قول اول اصح [illegible]
چه در لغت اعراف جمع عرفست و انچه مرتفع را گویند و از وست عرف فرس و عرف دیک و [illegible]
و ورود یافته که آن کاملان مقدار برانجا باشند چنانچه مذکور شد و ثعلبی در تفسیر خود از ابن عباس [illegible]
آورده که امیر المؤمنین و حمزه و عباس و جعفر و طیار علیهم السلام بر آنجا باشند و دوستان خو[illegible]
روی و دشمنان خود را دانند بتیرگی و سیاه رویی و نیز از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت که [illegible]
بسیمای او می شناسیم و او را که بهشتیست به بهشت می بریم و ندا میکنند اصحاب اعراف اهل بهشت [illegible]
که ندا اهل بهشت را بر سبیل تهنیه گویند که تحیت خدای بر شما باد یا خوشحال شما که سلامت [illegible]
اعراف در بهشت نیامده باشند تا احوال فریقین باتمام رسد و ایشان طمع میدارند تا در آیند یعنی متیقن باشند چنا[illegible]

حضرت

حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ که طمع اینجا بمعنی یقین است بعد از ین قل
کند ایشانرا حق سبحانه و تعالی در بهشت بدرجات علی عالی وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا
لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و چون کردیده شود چشمهای ایشان بسوی دوزخیان و ایشانرا بران عذاب عقاب
مشاهده کنند ایشان پناه گیرند بخدای تعالی و گویند ای پروردگار ما مدار ما را با گروه ظالمان یعنی میان ما و ایشان در دوزخ
جمع مکن اگرچه این امر وقوع پذیر نیست لیکن داب و سیرت این جماعت عالی درجات آنست که مقام تفرع و نیاز و استغا[illegible]
[illegible] أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ
[illegible]ونَ و آواز دهند اصحاب اعراف مردمانی را که بشناسند از روسای کفر و ارباب ضلال چون ولید
[illegible]ابن وائل و امثال ایشان از مشرکان و اصحاب ضلالت که در دنیا میگفتند که خدای تعالی امثال بلال
[illegible] بر دو ما را بدوزخ و هرگز چنین نباشد و سوگند میخوردند که خدای تعالی بندگان و شبانان را
[illegible]نانرا اهل اعراف که شما در غذاب دفع نکرد عذاب از شما جمع مال که میکردید با کثرت انصار
[illegible]شی میکردید از سخن حق یعنی استکبار شما مانع عذاب شما نشد پس اهل اعراف اشارت کنند بسوی
[illegible]صهیب و امثال ایشان و کافرانرا گویند أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ
[illegible] عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ این گروه آنانند که در دنیا سوگند میخوردند که البته خدای تعالی
[illegible] خود را حالا برحمت حق در جنت اند و چون اصحاب اعراف ازین سخن فارغ کردند حق سبحانه
[illegible]ید که در آیند در بهشت هیچ ترسی نیست بر شما از مخاوف و شداید و نه شما اندوهگین شوید از فوت
[illegible] غرض اصلی از بودن پیغمبران و اهل البیت علیهم السلام بر اعراف آن باشد تا ایشان حالات
[illegible]ده فرمایند از راحات و تنعمات بهشت و احوال دشمنان خود را ببینند از جفاهای که از ایشان
[illegible]ارند از تعذیب و عقوبات در دوزخ ابن عباس فرموده که چون اهل اعراف به بهشت در آیند
[illegible] لباس بدید آید گویند خدایا ما را خویشان و ندانند در بهشت دستوری ده تا ما با ایشان سخن گوییم
[illegible] به بهشتیان تا در دوزخیان نگرند و خویشان خود را نشناسند چه خلقت متغیر شده باشد
[illegible]ناسند بنام و کنیت ایشانرا بخوانند بنام و کنیت و از ایشان طعام و شراب بهشت خواهند
[illegible]صحابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا
[illegible] الْكَافِرِينَ و آواز دهند دوزخیان بهشتیان را و توقع کنند آنرا که بریزید بر ما از آب
[illegible] ما ببرید یا بدهید ما را از انچه روزی کرده است خدای تعالی شما را از سایر اشربه با انواع
[illegible]ان در جواب ایشان بدرستی که خدای تعالی حرام کرده است طعام و شراب بهشت را بر کافران
[illegible] شجره زقوم است الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
[illegible] نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ آنان که فرا گرفتند عید خود را
مشغولی و بازی چه ایشان در عید خود بحوالی کعبه می آمدند و دست میزدند و بازی میکردند و بطرفت مر ایشانرا زنده کما[illegible]

عَلَيْنَا

هو تعالی

عرض [illegible]
[illegible]
[illegible]

دین وطول مهلت تا از حق فراموش کردند وندانستند که دنیا غداریست کشنده و مکاریست بازی دهنده پس امروز فروگذاریم
ایشانرا در آتش هم چنانکه ایشان فروگذاشتند و در خاطر نگذرانیدند دیدن این روز ما و ایمان نیاوردند و عمل صالح نکردند
وانچه بودند که از روی عناد انکار میکردند بربوبیت و آیات کتب ما را از انجمله انچه در شان خلافت و امامت امیر المومنین
بود وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و هر آینه آوردیم برای این گروه
کفار کتابی که بیان کردیم معانی او و مفصل ساختیم هرچه بکار آید درو و این بیان بر علم کردیم یعنی عالم بودیم بوجه تفصیل
وآوردیم این کتاب را راه نماینده و خداوند بخشش مر گروهیرا که میگروند هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ
يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا
أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آیا انتظار میبرند
کافران یعنی نمی برند و منتظر نیستند مگر عاقبت کتاب و حقیقت او را از وعد و وعید یعنی منتظر اند انچه خدای تعالی وعده
کرده است درین کتاب از ثواب و عقاب تا ببینند که راست میشود یا نه روزی که بیاید عاقبت کتاب یعنی ظاهر شود آیات
وعد و وعید وان روز قیامت باشد گویند آنانکه ترک کردند مفصل را پیش ازین در دنیا یعنی کافران چون
در دنیا بوی نگرویدند دران روز ظاهر گردد صدق سخن خدای تعالی بدیشان گویند بدرستی که آمده بودند فرستادگان
آفریدگار ما براستی و درستی و ما تکذیب کردیم وان خطای عظیم بود پس آیا هستند ما را درخواست کنندگان تا شفاعت
کنند برای ما امروز یا باز گردانیده شویم ما بدنیا پس تا بکنیم جز آنکه بودیم که عمل میکردیم یعنی تصدیق کنیم و بوحدت
قایل شویم نه بشرک پس نه کسی که ایشانرا شفاعت کند و نه بدنیا ایشانرا باز برند بدرستی که زیان کردند در نفسهای خود
که سرمایه عمر را صرف پرستش بتان کردند و گم شد از ایشان انچه بوده که افترا میکردند و دروغ میگفتند که بتان شفیعان
ما اند بنزدیک خدای تعالی إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى
الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ
الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ بدرستی که خداوند و پروردگار شما علی التحقیق خداوندیست جامع
جمیع صفات و کمال اوست انکس که بیافرید آسمانها و زمینها را در شش وقت که قوله تعالی وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ که مراد
از روز وقتست یا در مقدار شش شبانه روز دنیا چه قبل از خلق آسمان و زمین روزی که مدتیست معین از زمان طلوع
شمس تا غروب او نبوده و گویند در شش روز از ایام آخرت است که هر روز هزار سال دنیاست و قول اول اصح
اشهر است و در آفرینش اشیا بتدریج با وجود قدرت بر ایجاد آن بکلمه کن دلیل است بر اختیار قادر مختار و اشارتست
بر رعایت تانی در امور و ترک عجلت و اضطراب و لهذا العجلة من الشیطان والتانی من الرحمن مؤید این سخن است و دیگر
انکه اگر خلق اینها بیکدفعه واقع شود شایستی که در خاطر بعضی ناقصان خطور کردی که وقوع آن بر سبیل اتفاق بوده
اما هرگاه حدوث اشیا بر طریقه تعاقب و تواصل باشد یا انکه مطابق حکمت و مصلحت بود و این اقوی و اولی است
بر انکه بودن اینها از احداث محدث حکیم علیم و قادر مختار رحیم است و خلق این مخلوقات در مقدار شش روز تنبیه است
بر انکه یکروز در هفته دست از کار و بار دنیا می باید داشت که آن سید ایام است و لهذا باید شکرگذاری منعم حقیقی

وقادر

وقادر بر کمال صرف می باید کرد چه آن روز را معطل گذاشته و دیگر شش آفاقی منطبق است بر شش اطواری خلق انسان
که از نطفه است تا حلول روح پس قصد کرد بعد از خلق آسمان و زمین بر آفرینش عرش یا مستولی باشد او بران یا مستوی
گشت بران و تخصیص عرش باستیلای حق بر وجهه ان باشد که عرش اعظم مخلوقاتست و حقیقت آنست که استوی بر عرش
صفتیست مر خدایرا بلا کیف و لا وصف و این از جمله متشابهات قرآنست ما بان ایمان داریم و تاویل آن بحق باز میگذاریم
یا از راسخان در علم که از حق فرا گرفته اند چه تاویل این را از امام جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام پرسیدند فرمود که علم او
مساویست در هر شئ نیست نزد او که اقرب باشد از شئ دیگر چه نزد علم او عظیم و حقیر یکسانست در میکشد خدای تعالی شب
تاریک را در روز روشن یعنی پوشیده میگرداند روشنی روز را بتاریکی شب و عکس این را نفرمود و اکتفا باحد الضدین کرد
میجوید شب روز را یعنی از پی او در میرود شتاب کننده و روز نیز بسرعت طالب شب است چه فایده روز آنست که با شب
و فایده شب انکه با روز بود زیرا که اگر دایم روز باشد منجر بهلاکت شود بسبب ضعف و بیخوابی و بی آسایشی و اگر دایم شب
بود موجب فسردگی و بطلان حیاة گردد پس زهی قادر بر کمال که دو ضد را چنان تقدیر کرده که هر یکی از ایشان سبب کمال حال
آن دیگر باشد و بیافرید آفتاب و ماه و ستارگان را آرام شدگان بفرمان بدانید که مر خدایراست آفریدن بدیع از جسم و
جسمانیات که عالم خلقت و امورات نافذ از روحانیات و مجردات که عالم امر است که ایجاد با مر کن فرموده بی ماده
بزرگست خداوند تبارک و تعالی بوحدانیت و ربوبیت و فردانیت در ربوبیت آفریدگار همه عالمیانست انجا تبارک الله
رب العالمین فرموده و بخصوص خلق آدمی فتبارک الله احسن الخالقین یا بر وجه ابلغ معلوم کند که خلق آدمی احسن
خلقهاست و صورت او احسن صورتها چنانچه جای دیگر تصریح فرموده که وصورکم فاحسن صورکم چه آدمی نشاء جامع
ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ بخوانید پروردگار خود را بزاری و پوشیدگی یعنی هم بظاهر
و هم بباطن او را شناسید و او را پرستید که آفریدگار شماست باحسن وجهی تضرع نشان احتیاج است و نهان داشتن دلیل
اخلاص و محتاج مخلص را روی ناامیدی نیست بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد از حد گذرندگانرا یعنی آنها که دعای بد
کنند در حق نامستحق یا در دعا فریاد کنند یا بریا آمیزند یا چیزی طلبند از خدای تعالی لایق آن نباشد چون رتبت انبیا و صعود
بمدارج سماء و متواترست که دعا و ذکر بخفیه اولی است از جهر و لهذا ثنا فرمود بر زکریا إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا و پیغمبر صلعم
واله فرموده که دعا بنهان برابری میکند با هفتاد دعای آشکارا و دیگر فرموده که خیر الذکر الخفی و خیر الرزق ما یکفی و بهترین رزق
انکه کافی باشد و بهترین ذکر آنست که مخفی باشد وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ
قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ و فساد مکنید در زمین بکفر یا ظلم بعد اصلاح ان بایمان یا عدل و بخوانید خدایرا از بیم عذاب او
و با امید ثواب او بدرستی رحمت خدای تعالی نزدیکست به نیکوکاران و ایشان یا محسن العمل اند چون عابدان یا محسن
الامل اند چون عاصیان و امید همه برحمت بی غایت و فضل بی نهایت اوست در مناجات پیر هراتست که خدایا اگر
وفاداران بتو امید دارند جفاکاران بغیر از تو پناهی ندارند وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى
إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ
الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ و اوست انکه او فرستد بادهای چهارگانه را که صبا و شمال و جنوب و دبور است مژده

و بندگان پیش از آمدن باران تا چون بردارند بادها ابرهای گران بار را گفته اند که باد صبا ابرها را از زمین برانگیزاند و باد
شمال همه را جمع کند و باد جنوب بباراند قطرات در آرد و باد دبور بعد از باریدن همه را متفرق سازد و براه تقدیر چون
ابر را بردارند برانیم ما آن ابر را برای احیای زمین مرده پس فرو فرستیم بوی ابر آب را بدان زمین پس بیرون آوریم بدان
آب از هر نوع میوه ها هم چنانکه زمین مرده به نبات زنده گردانیدیم زنده کنیم و بیرون آوریم مردگان را از قبرهای ایشان
چون احیای ارض که نمود از احیای اموات است بیان کردیم تا شاید که دریابید و بقیامت بگروید و بدین صورت بدان
معنی استدلال کنید وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ و زمین پاک از سنگ و ریگ که شایسته و صالح زراعت باشد بیرون آید رستنی نباتش
بفرمان خدای تعالی و مشیت او که بیرون می آورد با آسانی و خوبی و آن زمین که ناپاک بود و شوره ناک بیرون نیاید گیاه او مگر
اندکی که در آن هیچ نفعی نبود و این تمثیلیست که حق سبحانه و تعالی ایراد فرموده در شان مومن و کافر تشبیه کرده است دل
مومن را بزمین پاکیزه و دل کافر را بزمین شوره زار پس هرگاه که باران مواعظ از سحاب کلام رب الارباب بر دل
مومن بارد انوار طاعات و عبادات بر جوارح او ظاهر گردد و چون کافر استماع سخن کند زمین دلش تخم نصیحت قبول
نکند و هیچ صفت که بکار آید ظهور نیابد همچنانکه این مثل را بیان کردیم میگردانیم آیتها را و ضرب امثال در فنون احوال
میکنیم برای گروهی که شکر نعمت فهم و ادراک بجای آورند و در این مثلها تفکر نموده بهره اعتبار بردارند لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا
إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ بدرستی که ما
فرستادیم نوح بن لمک بن متوشلخ بن اخنوخ که ادریس است علیه السلام وقتی که پنجاه ساله بود بسوی قوم او که اکثر اولاد
قابیل بودند و بت می پرستیدند پس گفت نوح علیه السلام ای گروه من بپرستید خدای را بیگانگی نیست شما را هیچ معبودی بجز او پس
فرمان وی برید و در عبادات او دیگری را شریک مسازید بدرستی که من میترسم بر شما اگر ایمان نیارید عذاب روز بزرگ را
که یوم الطوفانست یا روز قیامت قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ گفتند بزرگان از قوم
او بدرستی که ما می بینیم ترا ای نوح در گمراهی روشن که ما را از پرستش چندین خدای بعبادت یک خدای دلالت میکنی
قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ گفت نوح علیه السلام در جواب ایشان ای گروه من
نیست بمن هیچ گمراهی و دوری از طریق حق و صواب جهالت و بیخردی فوق این نمی باشد که کسی ایشان را دلالت کند
بطریق هدی و توحید و نبوت و معاد آنرا ضلال گویند کار وارونه اینست که حق را باطل گویند و باطل را حق نوح گفت
آنچه شما میگویید نیست ولیکن من رسولم از پروردگار عالمیان و این دلیلیست بر آنکه عند الضرورت اظهار مدح خود جایز است
أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ میرسانم بشما پیغامهای پروردگار
خویش و نصیحت میکنم شما را جهت صلاح شما و میدانم از وحی خدای تعالی که بمن آمده است آنچه شما نمیدانید یا نگاه اگر عصیان
ورزید عاقبت کار شما طوفان و هلاکت کشد قوم نوح عذاب قومی که تکذیب پیغمبر کنند نشنیده بودند و نمی دانستند چون
نام پیغام و وحی شنیدند متعجب ماندند نوح علیه السلام گفت أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ
لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ آیا شگفت می آرید و عجب می نمایید از آنچه بیاید بشما پیغامی و وحی

از پروردگار شما بر زبان مردی از جنس شما یعنی آدمی هم زبان شما تا بیم کند و بترساند شما را از عاقبت کفر و معصیت و تا بپرهیزید
شما از خشم خدای تعالی و تا شاید که بر شما بخشد بسبب پرهیز کردن شما از شرک و کفر فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ
فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ پس بدروغ داشتند آن قوم
نوح را علیه السلام و دعا کرد بهلاکت قوم خدای تعالی حکم کرد تا کشتی بساخت و با مومنان بکشتی در آمد و حق تعالی طوفان فرستاد
و کافران را همه هلاک کرد و نوح علیه السلام با اهل سفینه سالم ماندند چنانچه میفرماید که ما نجات دادیم نوح را از غرق شدن و آنان را
نیز که با وی بودند در کشتی و مجموع ایشان هشتاد تن بودند چهل مرد و چهل زن و غرق ساختیم آنان را که بدروغ شمرده بودند
دلالات وحدت ما و معجزات نوح را علیه السلام بر نبوت بدرستی که قوم نوح بودند گروه کوران که از نشانهای وحدانیت ما نابینا بودند
و باقی قصه نوح در بعضی آیات و سوره خواهد آمد وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ
مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ و فرستادیم بسوی عاد برادر ایشان در نسب یعنی خویشاوند ایشان هود را و نزد اهل سیر
نام هود علیه السلام عابر است و او پسر شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح است و عاد را که قبیله بدو بازخوانند پسر عوص بن ارم
بن سام بن نوح است پس هود از ابنای عم عاد باشد و قبیله عاد مردم تن آور و بلند بالا بودند و از ایشان در تمام روی زمین
در آن زمان قبیله عظیم تر نبود و مردم بسیار بودند و مال وافر داشتند و همه در پرستش بت میگذرانیدند حق سبحانه و تعالی هود را
بر ایشان فرستاد پس هود علیه السلام بمیان قبیله آمد و ایشان را بحق دعوت کرد گفت ای قوم من بپرستید خدا را بیگانگی و قایل شوید
و نیست شما را معبودی بجز او و بتان مستحق عبادت نیستند آیا نمی پرهیزید از عذاب خدای تعالی قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا
مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ گفتند گروهی از پیشوایان و بزرگان آنانکه کافر
بودند از گروه او چه بعضی از اشراف قوم او مسلمان بودند چون مرثد بن سعد و تابعان او اما کافران گفتند ای هود بدرستی
که ما ترا می بینیم متمکن در بیخردی که دین قوم میگذاری و دین محدث می آری و بتحقیق که ما گمان میبریم ترا از دروغ گویان
در آنچه میگویی قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ گفت هود علیه السلام ای قوم من
نیست مرا خفت عقل و جهالت ولیکن من فرستاده ام از فرستادگان پروردگار عالمیان أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ
رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ میرسانم شما را پیغامهای آفریدگار خود و من شما را نصیحت کننده ام راست گویی و بی خیانت
أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ
مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ آیا عجب
می آید شما را آنکه بیاید بشما پندی یا بیانی از نزدیک پروردگار شما بر زبان مردی از شما یعنی هم نسبت شما که او را دانید
و او شما را داند و سبب فرود آمدن ذکر بر وی آنکه تا بیم کند شما را از عقوبت الهی و یاد کنید نعمت خدا را چون گردانید شما را
پس نشینان و ساکنان زمین اخلاف از خم(؟) موت تا عمان که آن موضعیست از یمن از پس هلاک قوم نوح علیه السلام و بیفزود
شما را در آفرینش و قوت زیاده داد شما را بر آفریدگان غلبه و گفته اند مراد از بسط طول قامتست که مقدار کوتاه ترین قامت
ایشان شصت گز بود و درازترین صد گز پس یاد کنید نعمتهای خدا را تا باشد که شما رستگار شوید چه شکر نعم الهی سبب
رستگاریست قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا

مِنَ الْعٰلَمِيْنَ قَالُوْا گفتند آن گروه مر هود را علیه السلام آیا آمده تا بفرمائی که بپرستیم خدای را یگانه و یکتا و دست بداریم و فرو گذاریم آنچیز را که بودند وی پرستیدند پدران ما از بتان و ما بهیچ وجه ترک عبادت ایشان نمیکنیم و تو ما را از عذاب میترسانی پس بیار آنچه تو ما را بوی وعید میکنی اگر هستی از راست گویان در نزول عذاب قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ اَتُجَادِلُوْنَنِيْ فِيْ اَسْمَاۤءٍ سَمَّيْتُمُوْهَا اَنْتُمْ وَاٰبَاۤؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ فَانْتَظِرُوْا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ گفت هود علیه السلام بدرستی که واجب شد بر شما یا فرود آمد بشما از پروردگار شما عذابی و خشمی آیا مجادله میکنید با من در کار این نامها یعنی این بتان که هر یک را نامی نهاده اید بعضی را ساقیه میگفتند و زعم ایشان آن بود که باران از ایشان می بارد و بعضی حافظه میخواندند بمظنه آنکه نگاهبان در سفر ایشانند و همچنین رازقه و سالمه و این الفاظ اسمای بی مسما بودند چه اصنام را که جمادات بودند قدرت بر اینها نبوده پس هود علیه السلام فرمود که شما جدال میکنید درین چیزها که از روی جهالت شما نام نهاده اید ایشان را و پدران شما نفرستاده است خدای تعالی بچیزی از عبادت ایشان بهیچ حجتی و برهانی و چون حق ظاهر شده و شما همان بر عناد و مکابره اصرار مینمایید پس چشم دارید و منتظر باشید نزول عذاب را بدرستی که من نیز با شما از منتظرانم مرا و را آورده اند که خدای تعالی سه سال باران از ایشان باز داشت تا بقحط مبتلا شدند و دران زمان هرگاه که بلیه نازل شدی توجه بموضعی نمودندی که اکنون خانه کعبه است و انجا پشته از ریگ سرخ رنگ بوده که مسلم و مشرک بدانجا رجوع کردندی بعد از عرض حاجات و طلب رفع آفات بمطالب فایز شدندی و از بلاها خلاص یافتندی پس قوم عاد نیز از آن سفر نموده قیل بن عنز و مرثد بن سعد با هفتاد تن از اعیان قبیله بمکه رفته و بر معاویه بن بکر از اولاد عملیق بن لاوذ بن سام بن نوح علیه السلام که دران وقت حاکم مکه بود نزول کردند و بعد از اقامت وظایف ضیافت اجازت طلبیده خواستند که بجهت دعای طلب باران بموضع معین روند مرثد که یکی از روسای عاد بود و بهود علیه السلام ایمان داشت فرمود که بدعای شما باران نخواهد آمد مگر اطاعت هود علیه السلام نمایید و از در توبه و استغفار درآیید تا حق سبحانه و تعالی از سحاب عنایت باران رحمت بر شما باراند پس از معاویه درخواستند تا او را بند کرده بگذاشت که بموضع دعا رود و قیل با قوم خود بدانجا رفته گفت خدایا بده قوم عاد را باران آنچه میخواهی فی الحال سه ابر برآمد یکی سفید و یکی سرخ و یکی سیاه و منادی برآمد و ندا کرد که ای قیل ازین سه ابر آنچه میخواهی برای خود و قوم خود اختیار کن قیل ابر سیاه را اختیار کرد که باران او بیشتر میباشد و از مکه بیرون آمده با قوم روی به بلاد خود نهاد و چون بوادی مغیث که از مساکن ایشان بود رسید و بشارت ابر بمردم قبیله رسانیدند عادیان خوشدل و شادمان گشتند بتفرج ابر از منازل خویش بیرون آمدند عذاب الهی بدان نازل شد چه دران ابر ریح عاصف بود که از ابتدا هر گویند و در هفت شب و هشت روز تمام عادیان را هلاک کرد و هود علیه السلام با قوم خود بسلامت بماندند و تفاصیل این قصه در اثنای آیات معلوم خواهد شد حق سبحانه و تعالی از نجات مومنان و هلاک کافران خبر میدهد فَاَنْجَيْنٰهُ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَمَا كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ پس نجات دادیم ما هود را علیه السلام و آنانکه با او بودند یعنی در دین متابعت او می نمودند و آن رهانیدن ببخشش و بخشایش بود از ما بر ایشان و ببریدیم بنیاد آنانرا که تکذیب کردند و انکار ورزیدند نشانهای قدرت ما یعنی ایشانرا مستاصل ساختیم و از بیخ و بنیاد برانداختیم و نبودند قوم عاد گرویدگان

بوحدت معبود و رسالت حضرت هود وَاِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ قَدْ جَاۤءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ هٰذِهٖ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰيَةً فَذَرُوْهَا تَاْكُلْ فِيْۤ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْۤءٍ فَيَاْخُذَكُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و فرستادیم بثمود و ایشان قبیله دیگر بودند از عرب که نسب ایشان بثمود بن عابر بن ارم بن سام بن نوح علیه السلام منتهی میشود و مساکن ایشان زمینی بود که از آن حجر میگفتند ما بین ولایت شام و حجاز در وادی قری و این مردم بت می پرستیدند حق سبحانه و تعالی بدیشان فرستاد برادر ایشان را در نسب که صالح بود علیه السلام و نسب او به پنج پشت بثمود میرسید گفت صالح چون برسالت بدیشان آمد ای گروه من بپرستید خدای بی شریک نیست شما را معبودی که استحقاق الوهیت داشته باشد بجز وی قوم ثمود بسبب کثرت عدد و بسیاری مال و توانائی جثه تکذیب صالح کردند و گفتند ما را آیتی بنما که بدان استدلال کنیم برسالت تو صالح فرمود که چه آیت میطلبید گفتند با ما بصحرا بیرون ای که فردا عید ماست و بتان را آرایش داده بخلوت خواهیم آورد تو از خدای خود چیزی درخواه و ما نیز از خدایان خود درخواهیم پس دعای هر یک بمحل اجابت رسد دیگرا از متابعت او باید که درین صورت قرار دادند روز دیگر بیرون رفتند و هر نوع حاجتی که از بتان طلبیدند اثر نجاح بظهور نرسید پس خجل زده و رسوا شده سرها در پیش افکندند جندع بن عمرو که یکی از اشراف قبیله ثمود بود اشارت بسنگی کرد که منفرد بصحرا افتاده بود که آنرا کاثبه میگفتند و گفت یا صالح برای ما بیرون آر ناقه مشابه شتر بختی بسیار موی آبستن صالح علیه السلام فرمود که اگر خدای من بقدرت کامله خود که عجز را بران راه نیست چنین شتری از سنگ بیرون آرد شما چه میکنید گفتند که بتو میگرویم و پرستش خدای تو میکنیم و برین شرط سوگند خوردند صالح علیه السلام دو رکعت نماز گذارد و دعا از حضرت عزت اظهار آن معجزه طلب نمود فی الحال صخره در حرکت آمد چون شتری که بوقت زادن ناله کند بنالید و بشکافت و ناقه بدان وجه که مدعای قوم بود بیرون آمد در غایت بزرگی و فی الحال بزاد بچه مانند خود و مردمان دران مینگریستند جندع را دو توفیق رفیق شده فی الحال ایمان آورد و باقی اشراف ثمود در بادیه خذلان سرگردان مانده دست انکار از آستین استکبار بیرون آوردند لیکن این شتر در میان آن قوم بماند و در مرعی ایشان میچرید و آب چاهها بطریق نوبت باو میرسید و صالح علیه السلام بعد از ظهور این معجزه گفت ای قوم بدرستی که آمد بشما معجزه روشن از پروردگار شما که دلیل است بر کمال قدرت او و صحت نبوت من این شتر خدائیست اضافه از جهت تخصیص است یعنی خدای تعالی بیرون آورده این ناقه را از صخره کاثبه تا باشد مر شما را برهانی بر پیغمبری من پس بگذارید این ناقه را تا بخورد گیاه در زمین خدای و شما را در خوردن او هیچ مونتی نیست و مرسانید بوی هیچ بدی که فرا گیرد شما را عذابی دردناک استحقاق عذاب نه بواسطه ضرر ناقه است بلکه باقامت ایشان بر کفر بعد از شهود معجزه و عقر ناقه دلیل عتو ایشانست در کفر وَاذْكُرُوْۤا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاۤءَ مِنْۢ بَعْدِ عَادٍ وَّبَوَّاَكُمْ فِي الْاَرْضِ تَتَّخِذُوْنَ مِنْ سُهُوْلِهَا قُصُوْرًا وَّتَنْحِتُوْنَ الْجِبَالَ بُيُوْتًا فَاذْكُرُوْۤا اٰلَاۤءَ اللّٰهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ و یاد کنید نعمت خدای را چون گردانید شما را جانشینان در زمین از پس هلاکت قوم عاد و جای داد شما را در زمین حجر و فرا میگیرید از زمینهای نرم که کوشکها برای تابستان و میکنید سوراخ در کوهها یعنی میسازید در سنگ خانها برای زمستان پس یاد کنید نعمتهای خدای را از تمکن در زمین و قوت کندن کوهها و در تباهی غایت مجویید در زمین حجر در حالتی که قاصدان فساد باشید ایشان

از جواب صالح اعراض نمودند و متعرض مومنان شدند چنانچه میفرماید قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ
گفتند گروه بزرگان انانکه تکبر و سرکشی میکردند از قوم صالح مر انکسانیراکه از ضعیفان شمرده شده بودند یعنی بیچاره گان مر انکسانراکه گرویده بودند از ضعیفان و فقیران ایا شما میدانید انراکه صالح فرستاده شده است از نزد پروردگار او و این سخن بر سبیل استهزا میگفتند گفتند ضعیفان بدرستی که ما بانچه که صالح را بدان فرستاده اند یعنی که توحید و عبادت گرویده گانیم قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ گفتند آنان که سرکشی میکردند از ایمان بخدا و بیغمبر او بتحقیق که باید ان چیزی که شما گرویده اید بدان ناگرویدگان و منکرانیم آورده اند که قوم ثمود از ناقه بتنگ امدند که روزی که نوبت او بود تمام آب چاههای ایشان مینوشید و روز دیگر که نوبت قوم بود آب چاه بچهارپایان ایشان وفا نمیکرد و دیگر تابستان بظهر وادی میرفت و انعام قوم از و هراسان شده ببطن وادی میرفتند و آن بغایت گرم می بود و زمستان ببطن وادی توجه مینمود و چهارپایان بظهر وادی میرفتند و آن بسیار سرد میبود و ازین جهت ضرر بدیشان میرسید و دو زن که ایشانرا عنیزه و صدوقه میگفتند و مواشی بسیار داشتند این صورت بر ایشان شاق بود قدار بن سالف و مصدع بن دهر را بران داشتند که ناقه را پی کردند چنانچه تفاصیل آن مذکور خواهد شد انشاء الله و کشتن ناقه سبب عذاب شد بدیشان چنانچه میفرماید فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ پس پی کردند ناقه را و بکشتند اورا و سرکشی کردند از امتثال پروردگار خویش و گفتند از روی استهزا که ای صالح بیار انچیزراکه وعید میکنی مارا بدان از عذاب اگر هستی از فرستادگان براستی فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس فرا گرفت ایشانرا بسبب کشتن ناقه زلزله بعد از شنیدن صیحه عظیم از فرستادگان براستی پس بامداد کردند یعنی گشتند در سرای خویش بر روی افتاده گان برجای مردگان فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ
پس روی بگردانید صالح ع از ایشان وقتی که ناقه را بکشتند خدای تعالی فرمود که من ثمود را بصیحه جبرئیل ع و بزلزله هلاک خواهم کرد و گفت از روی تحسر ای گروه من بدرستی که رسانیدم بشما پیغام پروردگار من که باداء آن مامور بودم و نصیحت کردم شمارا بوقت دعوت و لیکن دوست نمیدارید و پی روی نمیکنید نصیحت کنندگان را که از راه مهربانی شمارا بایمان خوانند و از اتباع نفس و شیطان منع کنند وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ و یاد کن لوط بن هاران بن تارخ بن ناحور را که برادرزاده ابراهیم بود ع آورده اند که چون ابراهیم صلوات الرحمن علیه از بابل متوجه شام شد برادرزاده او یعنی لوط ع با وی بود خدای تعالی ویرا پیغمبری داد و باهل مؤتفکات فرستاد و آن پنج شهر بود و سدوم از اعظم مداین بود و دیگر عامورا و داوما و صابورا و صعودا و گویند در هر شهری چهار هزار بار آدمی بودند لوط ع ابتدا و آمد و خلق را بخدای تعالی دعوت کرد بیست و سال در میان ایشان بود و بخیرات امر میفرمود و از فواحش نهی می نمود و یکی از فواحش ایشان لواطه بود حق سبحانه و تعالی این امت را از عاقبت امر ایشان خبر داد و فرمود که ای محمد یاد کن قصه لوط را و دعوت او که لوط ع در میان ایشان بود

آیا می آیید بدین عمل زشت یعنی لواطه کسی بشما پیشی نگرفت بدین فاحشه یعنی پیش از شما این کار نکرده اند هیچ کس از عالمیان إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ بدرستی که شما ای قوم می آیید بمردان از روی مباشرت بدون زنان که مباح کرده شده اند بر شما بر طریق شهوت بلکه شما هستید گروه اسراف کننده گان و از حد درگذشتگان وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ و نبود جواب قوم لوط باز این کلام مگر آنکه گفتند بعضی از مردم سدوم مر بعضی را بیرون کنید لوط را و دختران او را و آنها که بوی ایمان آورده اند از دیه شما یعنی از سدوم بدرستی که لوط و تابعان او مردمانند که طلب پاکیزگی میکنند از فواحش یعنی درین عمل با ما متفق نیستند حق سبحانه و تعالی این جواب را از ایشان نپسندید و عذاب بر ایشان فرود آمد چنانچه تفاصیل آن بیاید انشاء الله و چون عذاب نازل شد فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ پس نجات دادیم لوط را ع از آن و کسان او را از اهل بیت و مومنان مگر زن او را که واهله نام داشت و کفر خود پنهان میکرد و کفار را بر انکار لوط اغرا مینمود آن زن بر باقی ماندگان در دیار خود یعنی در رفتن با لوط ع اتفاق نکرد و در میان قوم هلاک شد وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ و بارانیدیم بر کفار قوم لوط بارانی و چه بارانی یعنی باران عجب و آن سنگ بوده که بر سر قوم او بارید پس در نگر ای بیننده که چگونه بود عاقبت و کار گنهکاران وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و فرستادیم بسوی اولاد مدین که پسر ابراهیم خلیل الرحمن بود ع برادر ایشان شعیب بن میکیل بن یشجر بن مدین اسم بلد است و اول اصح است گفت ای گروه من بپرستید خدایرا نیست شمارا هیچ معبودی بحق جز وی بدرستی که آمد بشما معجزه روشن از پروردگار شما در قران معجزه شعیب ع مذکور نیست و از احادیث نیز معلوم نمیشود لیکن حکایت کنند که اخبار فرمود موسی ع را که هرچه از اغنام که درین سال بزایند که سر و گردن ایشان سیاه باشد و باقی اعضا سفید بتو خواهم بخشید تمام آن گوسفندان بدان صفت زاییدند و همه وفا نمود و دیگر چون خواستی که بکوه بلند بر آید کوه سر فرود آوردی تا شعیب ع با سانی بوی صعود کردی و از هر یک قوم او را دو مکیال بودی و دو میزان یکی از یکی بزرگتر بدان بزرگتر خریدندی و بدان خوردتر فروختندی با وجود کفر در کیل و وزن خیانت کردندی شعیب ایشانرا گفت که من شمارا بخدای تعالی میخوانم و آیتی روشن بشما مینمایم پس تمام و راست سازید آلت کیل را و آلت وزن را یا در کیل و وزن راستی کنید و کم مکنید مردمانرا در چیزهای ایشان یعنی خیانت مکنید در خرید و فروخت و فساد مکنید بکفر و خیانت در زمین بعد از اصلاح آن ببعث انبیا و ارسال کتب عمل بانچه میفرمایم بهتر است مر شمارا اگر هستید شما گرویدگان و چون قوم شعیب ع بوقت کیل و وزن خیانت کردندی و در صحرا ها راه زدندی پس ایشانرا چنانچه از بخس منع کرد از قطع طریق نیز نهی فرمود و گفت وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ و منشینید بهر راهی بجهت اخذ

مال که بترسانید مردمان را و گفته اند که ایشان بر سر راهها نشستندی و هر کس که خواستی که بملازمت شعیب ع رود
تخویف کردندی پس شعیب ع فرمود که بر سر راهها منشینید که وعید کنید طالبان راه حق را و باز دارید از راه خدای تعالی
آنکس که ایمان آورده است بخدای تعالی و میجویید راه خدا کجی یعنی طلب بطلان آن کنید و یاد کنید منت خدا برای
بر خود چون بودید اندکی از جهت عدد و عده و شدت پس بسیار گردانید خدای تعالی شما را یا آنکه برکت کرد در مال
و اولاد شما آورده اند که مدین بن ابراهیم ع دختر لوط را علم بخواست و خدای تعالی ایشان را فرزند بسیار بداد و توانگر
گردانید پس شعیب ع این نعمت را فرا یاد ایشان داد و گفت بنگرید که چگونه بود کفر کار تباه کاران از امم گذشته که قوم
عاد و ثمود و قوم لوط بودند پس شعیب ع روی بمومنان کرد و گفت وَإِن كَانَ طَائِفَةٌ مِّنكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي
أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و اگر چنانچه
گروهی از شما بگرویدند بآنچه که براستی فرستاده شده ام بآن گروهی دیگر از معاندان نگرویدند قومی از مدین بشعیب ع
ایمان آوردند و جمعی دیگر انکار کردند و گفتند که قوت و ثروت ما راست نه مومنان را پس حق ما باشد و اگر حق با ایشان بودی بایستی
که توانگری و سعت معاش ایشان بودی شعیب ع فرمود اگر شما دو گروه شده اید پس شکیبایی کنید تا وقتی که حکم کند خدای تعالی
میان ما دو گروه و خدایست بهترین حکم کنندگان که در حکم او میل و مداهنه نیست قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ
لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ
گفتند بزرگان آنانکه گردنکشی کردند در پرستش خدای تعالی از قوم شعیب ع بعد از انکار دعوت او هر آینه بیرون کنیم ترا ای شعیب
و آنانکه ایمان آورده اند بیرون کنیم با تو از دیه خویش یا عود خواهید کرد شما در کیش ما که کفر است صاحب کشاف آورده که چون
کافران گفتند ترا با آنها که ایمان آورده اند بیرون میکنیم و جمع کردند همه را با یکدیگر و شعیب ع هرگز کافر نبود و آن مومنان بوده اند
پس بر سبیل تغلیب گفتند یا عود کنید بملت ما یا آنکه شعیب ع در اوایل امر مذهب خود را پنهان داشته بود ایشان توهم کردند
که مگر بر کیش ایشانست لیکن شعیب جواب بر وتیره قول اول داد و گفت اجبار میکنید ما را بعود و اگر چه باشیم ناخواهان یعنی
چگونه در آییم بدین شما و ما آنرا کاره هیم پس اگر عود کنیم بملت شما و گوییم مر خدا را شریک هست و فی الواقع نیست قَدِ افْتَرَيْنَا
عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلَّا
أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ
خَيْرُ الْفَاتِحِينَ بدرستی که ما افترا کرده باشیم و بر بسته بر خدای تعالی دروغی در وسط او رد کراد عای قوم شعیب ع آنبود
حق سبحانه و تعالی ایشانرا امر کرده است که بدان طریق باشند و بدین سبب آن ملت گفتند پس شعیب ع فرمود که عود با ملت شما
و اقتدا کردن که این ملت مامور بهاست افترا باشد بر خدای تعالی اگر ما باز گردیم یعنی قوم من از مومنان باز گردند و تابع شوند
در کیش شما پس از آنکه برهانید ما را خدای تعالی از ملت شما و نشاید و روا نباشد ما را آنکه باز گردیم بملت کفر مگر آنچه خواهد خدای تعالی
آفریدگار ما که فعل آن جایز باشد و ما مادون باشیم در آن که اگر آن حرام و ممنوع باشد مراد او نخواهد بود در رسنده است
پروردگار ما بهمه چیزها از روی دانش قدیم یعنی علم او احاطه کرده بهمه چیزها و داناست بعاقبت کار هر کس از ایمان و کفر و ارتداد و نفاق
و جزآن و شما در تهدیدی که میشمایید از اخراج مومنان ما اضطرار نمیکنیم بلکه بر خدای تعالی توکل کردیم و کار خود را بوی باز گذاشتیم

پس

پس شعیب ع روی از معاندان بتافت و بمناجات حضرت مجیب الدعوات توجه فرموده گفت ای پروردگار ما حکم کن میان ما و میان
قوم ما براستی و تو بهترین حکم کنندگانی وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ
و گفتند گروهی از اشراف قبیله آنانکه کافر بودند بخدای تعالی از قوم شعیب با گروهی دیگر از قوم خود که ایمان آورده بودند اگر
شما متابعت کنید شعیب را در سلوک طریق او و دین خود را بگذارید بدرستی که باشید شما از زیان زدگان که آیین قدیم را بگذا
رید و محدث بگروید پس باین بگروید و از روش پدران بگذرید بزرگان کفر هم با کفار قوم خود گفتند که اگر دین خود را ترک
کنید در زیان افتید که مدار نفع شما بر کم فروشی است و او شما را از آن منع میکند نظر ایشان بر نفع دنیا بود آن نیز بر وجه
حرام چه کوردلی و کوته نظری می باید که نظر از نفع و فایده اخروی بر دوزد که ابدی و سرمدیست و بر فایده محقر حرام دنیا اندوز
د و عاقبت بعمر خود نشنود پس چون پند شعیب نشنیدند و از کفر و خیانت باز نگشتند فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا
فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس فرا گرفت ایشانرا زلزله و در سوره هود مذکور است که اهل مدین بصیحه هلاک شدند علما گفته اند
که صیحه منکر که آمد که زمین را بلرزانید یا آنکه صیحه مقدمه زلزله است چه مقدر شده که صیحه بی صیاح و بی ریاح نمی باشد و در خبر
آمده که جبرئیل ع فریادی کرد زلزله در شهر ایشان افتاد و همه بلرزه در آمدند پس گشتند در شهر و منزل خود بر روی افتاده که
یعنی بر زمین افتاده جسدهای بی ارواح الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا
كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ آنان که تکذیب کردند شعیب را هلاک شدند گوییا هرگز نبودند در آن شهرها آنانکه بر دروغ داشتند
شعیب را بودند ایشان زیان زدگان در دنیا و عقبی بفوت مثوبت و لزوم عقوبت آورده اند که چون شعیب ع مبادی
عذاب مشاهده کرد از آن بلده عظم خروج نمود فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ
لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ پس روی بگردانید از کافران و گفت از روی تحسر که ای قوم بدرستی که برسانیدم
بشما پیغامهای پروردگار خود و نصیحت کردم شما را از روی مهربانی و گفته اند این خطاب با ایشان بعد از هلاک ایشان
بود چنانچه حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله با کفار قریش خطاب کرد بعد از قتل ایشان در بدر و شعیب ع بعد اظهار تاسف و حسرت
بر قوم خود تسلیه داد و گفت پس چگونه اندوه خورم و غمناک شوم بر هلاک قومی از کافران که مرا تصدیق نکردند بعد از آن
بعضی از امم خالیه و هلاک ایشان بتکذیب پیغمبران تهدید میشماید کفار قریش را و میفرماید وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ
مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ و نفرستادیم در شهری و دیهی هیچ پیغمبری
که او را تکذیب کردند مگر آنکه بگرفتیم اهل آن شهر را بسختی و تنگی و برنج و بیماری شاید که ایشان زاری کنند و پند پذیرفته
شده و تصدیق نبی خود نمایند تا بلا مندفع گردد و چون به بلا و زحمت متنبه نشدند ایشانرا بعطا و رحمت ممتحن ساختیم
ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوا وَّقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُم
بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ پس بدل کردیم بجای بلا و مرض و شدت سلامت و راحت را تا وقتی که بسیار شدند
هم بمال و رجال گویند عفا النبات و الشحم و الوبر وقتی که نمو کردند و بسیار شدند اینجا نیز آغاز کفران کردند و گفتند
ایمنی و نعمت بجای محنت و مسرت از عادت دهر و طبیعت روزگار است یوم محنة و یوم منحة روزی محنت
و شدت و روزی عطا و راحت بدرستی که رسید پدران ما را نیز سختی و شادی یعنی در زمان گذشته گاهی قحط بوده و گاهی

فراخی وقت صحت بود و وقتی بیماری زمانی غم بود و زمانی شادی نه سبب کفر و ایمانست پس ما بر همان طریق میباشیم
که بودیم چون این قوم بر ناسپاسی و کفر رسوخ ورزیدند و قادر حکیم و فاعل مختار را درین امور دخل ندادند و بطبایع
روزگار نسبت دادند پس بگرفتیم ایشانرا ناگهان یعنی در حالتی که ایمن بودند و ایشان نمیدانستند که عذاب بر ایشان
نازل خواهد شد و این حسرت عظیم ترست از آنکه مقدمات عذاب را دیده باشند و نزول آنرا دانسته و حکمت در جمیع این
حکایات آنست که دیده اعتبار بگشایند و گوش و دل فرا دارند و بدانند که عصیان سبب حرمانست از خیرات و سد جمیع ابواب
سعادتست و لهذا فرموده وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و اگرچنانچه اهل آن دیهها که بدین عذاب مبتلا شدند یا اهل مکه
و حوالی او بگرویدندی بخدای تعالی و پرهیز کردندی از شرک و مخالفت پیغمبر صلی الله علیه و آله هر آینه ما میگشادیم بر ایشان
و میدادیم ایشانرا برکتها و زیادتیها از آسمان بقبول دعوات ایشان یا باریدن باران و از زمین بر واشدن حاجات
یا رستن نبات ولیکن ایشان تکذیب کردند رسولان مارا پس بگرفتیم ایشانرا بآنچه بودند که کسب میکردند از کفر و معاصی
در حقایق سلمی آورده که اگر بندگان بگرویدندی بمواعید من و حذر کردندی از مخالفت یا ترسیدندی از تهدید من الهامی
ایشانرا بنور مشاهده خود روشنی دادمی که برکت سما اشارت بدانست و جوارح و اعضای ایشانرا بخدمت خود
بیاراستمی که برکت ارض عبارت از انست أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ
آیا ایمن شدند اهل مکه و حوالی آن بعد از بیان که در عذاب کافران کردیم از آنکه بیاید بدیشان عذاب ما در شب و حال
آنکه ایشان خفته باشند یعنی شبی چون عذاب بیاید بدیشان در وقت غفلت ایشان أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن
يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ یا ایمن شدند اهل شهرها از آنکه بیاید بدیشان عذاب ما در وقت چاشت
و حال آنکه ایشان بازی کنند یعنی تصرف در مهمات دنیا که بازیچه کار غافلانست مشغول باشند مخلص سخن آنست که بعد
از تکذیب رسل از عذاب الهی ایمن نتوان بودن نه بروز و نه بشب أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا
الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ آیا ایمن شدند اهل تکذیب از ناگاه گرفتن خدای تعالی مکر استعاره است از استدراج بنده
و گرفتن او بروجهی که نداند پس ایمن نشوند از عذاب الهی مگر گروه زیانکاران که بکفر و نفاق زیان زده هر دو جهان
باشند أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ آیا بیان نکرد خدای تعالی برای آنکسان که میراث گرفته اند زمین را یعنی متمکن شده اند
دران پس از هلاک اهل آن مراد کفار حضرت رسالتند صلی الله علیه و آله که دیار امم ماضیه گرفته اند و خدای تعالی برای ایشان
بیان کرد آنرا که اگر خواهیم بگیریم ایشانرا بجزای گناهان ایشان یعنی عقوبت کنیم ایشانرا چنانچه پیشینیان ایشانرا و ما
مهر می نهیم بر دلهای ایشان یعنی بسبب استمرار کفر ایشان لطف از ایشان باز میگیریم پس ایشان نمیشنوند از روی فهم
و عبرت بجهت استمرار کفر و تیرگی چه اگر دل منشرح نیست آنچه میشنود در وی نمی یابد پس گوش دل از استماع سخن حق فایده
دارد نه گوش آب و گل این بجهت تسلیه آنحضرت میگوید تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَائِهَا وَلَقَدْ
جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ

الکافرین

الْكَافِرِينَ آن شهرها که نسبت بامم مذکوره داشت چون احقاف و حجر و مؤتفکات و غیر آن خواندیم بر تو بعضی از خبرهای
آن و بدرستی که آمدند باهالی آن پیغمبران ایشان هود و صالح و لوط علیهم السلام بمعجزات روشن یا دلایل واضح پس نبودند
که ایمان آورند بعد از آمدن رسل بآنچه تکذیب میکردند قبل از آمدن ایشان یعنی مستمر بود بر تکذیب و صلاحیت قبول ایمان
نداشتند بسبب رسوخ در کفر و مهر بر دلهای ایشان مانند آن مهر سخت که بر دلهای کفار گذشته بود مهر می نهد خدای تعالی
بر دلهای ناگرویدگان مراد آنها از کفار قریش که خدای تعالی دانسته که ایمان نمی آرند و بسبب عصیان لطف از ایشان باز
گرفته که مهر عبارت از انست وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ
و نیافتیم مر بیشتر امم مذکوره را وفای عهدی که در روز میثاق بسته بودند یا عهدی که در زمان خوف و مضرت میکردند که اگر
نجات یابیم ایمان آوریم و بدرستی که یافتیم بیشتر از ایشان شکنندگان عهد و پیمان ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ
بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ پس بر انگیختیم و فرستادیم
بعد از پیغمبران موسی بن عمران را بمعجزاتی که او را عطا کرده بودیم بسوی فرعون که نام او قابوس یا ولید بن مصعب بن
ریان بود لیکن فرعون لقب ملک مصر بود چون کسری و قیصر و خاقان که القاب سلاطین فرس و روم و چین و یمن است
و بسوی اکابر قوم او پس ستم کردند یعنی کافر شدند بآن آیات و وضع کردند کفر را در مکان ایمان چه حق آن آیتها از غایت
وضوح آن بود که بگرویدندی پس بنگر بدیده بصیرت که بعد از انکار حق چگونه بود دلخوکار تباه کاران که غرق شدند حضرت موسی
از مصر فرار نمود و در مدین بصحبت شعیب پیغمبر علیه السلام رسید و دختر او صفوره را بعقد در آورد و عزم مراجعت بامصر نمود بعد
از چندگاه در اثنای طریق بوادی ایمن رسید و خلعت پیغمبری یافت و بمعجزه عصا و ید بیضا اختصاص پذیرفت چنانچه تفاصیل
این قصص در اثنای سوره مذکورست بسط و تفصیل قصه موسی علیه السلام بیشتر است از دیگر قصص زیرا که جهل قوم او اعظم
و افحش است از سایر اقوام و لهذا معجزات او اقوی است از معجزات انبیا قبل از و القصه حق سبحانه و تعالی فرمود که پیغمبر
رود و فرعون بخدا دعوت کند و از طغیان و سرکشی و دعوی ربوبیت منع کند موسی علیه السلام بیامد و بعد از مدتی که او را ملاقات
فرعون دست داد و آغاز دعوت کرد وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ و گفت موسی
که ای فرعون من فرستاده ام از پروردگار عالمیان بسوی تو و قوم تو حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ
قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا
إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ سزاوارم بر رسالت یا بآنکه تصدیق من کنی و مستقر و راسخم بر آنکه نگویم بر خدای تعالی مگر سخن
راست بدرستی که آمده ام بشما بحجتی روشن از پروردگار شما یا آورده ام معجزه پسندیده پیدا و هویدا که بر صحت رسالت
من گواهست پس بفرست با من فرزندان یعقوب را و دست از استخدام ایشان کوتاه کن تا بارض مقدسه که موطن آبای
ایشان بوده باز گردند آورده اند که فرعون بنی اسرائیل را بندگی میگرفت و سبب آن بود که چون یعقوب علیه السلام با اولاد و نبیره
و احفاد خود بمصر آمدند هم آنجا قرار گرفتند و نسل ایشان بسیار شد و یعقوب و یوسف علیهما السلام با برادران در گذشتند و ملک
ریان که فرعون زمان یوسف بود بمرد و پسرش مصعب بنی اسرائیل را حرمت میداشت و متعرض ایشان نمیشد چون
او بمرد ولید که فرعون زمان موسی بود بر تخت سلطنت نشست و زبان بلاف انا ربکم الاعلی فاخذه الله بگشاد و بنی اسرائیل

دعوی او را قبول نکردند او گفت پدر شما درم خریده کسان ما بوده شما بنده و بنده زادگان مایید پس ایشان را به بندگی گرفت
تا وقتی که موسی عم مبعوث شد و گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار گفت فرعون اگر هستی تو در دعوی خود که آورده
معجزه و حجتی پس بیار آن را اگر هستی از راست گویان بنمای معجزه خود را فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ پس بیفکند
موسی عصا را از دست خود پس عصا بعد از القا اژدهای شد ظاهر الامر که هیچ کس را شک نماند در آن که آن اژدها است
و در روایت آمده است که آن عصا اژدهای شد دهان گشاده و مابین لحیین او هشتاد ذراع بود فک اسفل بر زمین
نهاد و فک اعلی بر کنگره قصر فرعون و روی بجانب تخت وی آورد ملازمان بارگاه بهزیمت رفتند و فرعون نیز بگریخت و دامان
او را چهار صد نوبت اطلاق شد که کسی پیش از این قضا حاجت او اطلاع نداشت و کار بعفونت کشید و در ازدحام خلایق
بهنگام فرار بیست و پنج هزار آدمی هلاک شدند و فرعون نعره زد که ای موسی سوگند میدهم ترا بدان خدای که فرستاده
او تی که عصای خود را بگیر که بتو ایمان می آورم و بنی اسرائیل بتو میگذارم موسی عم قفای ثعبان را بگرفت همان عصا شد
و فرعون باز آمده بر سریر خود نشست و گفت هیچ معجزه دیگر داری موسی عم گفت آری پس دست راست بگریبان برده
بغل چپ در آورد وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ و بیرون کشید دست خود را پس آنجا بود دست او سفید
که بیاض او در غایت کمال بود مر نگرندگان را و نظاره کنندگان را آورده اند که موسی عم مردی گندم گون بود و چون دست
در گریبان کرد و بیرون آورد نورانیت او بمثابه بود که شعاعش بر نور آفتاب غلبه کردی آورده اند که موسی عم دست خود
بفرعون نمود و بعد از آن در گریبان کرد و بیرون آورد بیضا نورانی میان آسمان و زمین را روشن ساخت و باز دیگر
بگریبان برد و بیرون آورد بهمان حالت اول بود القصه فرعون بعد از مشاهده این دو معجز اشراف قوم را طلبیده و در کار
موسی عم با ایشان مشورت کرد قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ گفتند بزرگان از گروه
فرعون بدرستی که این موسی جادوی است دانا بفن سحر و ماهر در آن که چوب را اژدها میسازد و دست گندم گون را بیضا
بیرون می آورد يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ میخواهد این ساحر که بیرون کند شما را
ای قبطیان از زمین شما که ولایت مصر است و حکومت به بنی اسرائیل دهد فرعون که این سخن شنید گفت پس چه چیز میفرمایید
مرا تو پس چیست قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ گفتند حبس کن او را و برادر او هرون را
یا تاخیر کن مهم ایشان را و شتاب منمای و بفرست در شهرها که تعلق بصعید مصر دارد دو گروه فراهم آرندگان و جمع کنندگان را
يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ بیارند ایشان بتو هر جا ساحری باشد دانا و حاذق در فن خود آورده اند که هیچ قرن چندان
ساحر نبوده که در قرن موسی عم و روسای سحره با قصا مداین صعید بودند در تفسیر دمیاطی آورده که در مداین صعید دو برادر
بودند که ایشان را در فن سحر مهارتی تمام بود چون فرستاده فرعون بدیشان رسید مادر خود را گفتند که ما را بر سر قبر پدر ما
بر جیان کرده و ایشان پدر خود را آواز دادند جواب ایشان باز داد گفتند یا ابتاه ملک مصر ما را طلبیده جهت آنکه دو کس آمده اند
بی لشکر و سلاح و کار بر وی تنگ آمده و ایشان را عصاییست که چون می افکنند اژدها میشود و هر چه در پیش او می آید میخورد
و فرعون داعیه کرده که ما را با او معارضه فرماید صاحب قبر جواب داد که چون بمصر رسید بپرسید که وقتی که ایشان در خواب
میشوند آن عصا همان اژدها میشود یا نه اگر اژدها میگردد بدانید که آن جادویی نیست چه سحر ساحر وقتی که در خواب شد

اثر ندارد و چون حال برین منوال باشد شما که هیچ کس از عالمیان قوت معارضه با ایشان نخواهد بود و این امر غریب نیز
از معجزه موسی است که صاحب مرده در قبر سخن کرد تا حق ظاهر شود و آن سبب نجات سحره گردد از انجاست که گفته اند هر که چیز را
بکمال میداند سبب نجات او میشود اگرچه سحر باشد چون آن سحره سحر را بکمال میدانستند الخ فوق این سحر نیست بلکه معجزه است
و آن سبب نجات ایشان شد چنانکه بیاید القصه برادران باشکروان و مصاحبان که دوازده هزار بودند و در زاد المسیر
میگوید که هفتاد هزار بمصر آمدند چون در آن زمان سحر غالب بود چنانچه در زمان عیسی عم طب و در زمان حضرت رسالت صلعم
علیه و آله فصاحت حق سبحانه و تعالی از جنس آن معجزه میفرستاد موافق مقتضای وقت چون ایشان بدرگاه فرعون جمع
شدند برین وجه که حق تعالی خبر میدهد وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ
و آمدند جادویان بسوی فرعون بعد از آنکه ایشان را طلبیده بودند و چون چشم ایشان بر فرعون افتاد گفتند بدرستی
که باشد ما را مزدی اگر باشیم ما بر غلبه کنندگان بر موسی قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ گفت فرعون آری مزد باشد
و بتحقیق که شما باشید از نزدیکان من هر گاه خواهید نزد من آیید آورده اند که مهتر این جماعت چهار تن بودند آن دو برادر
سابور و عادور میگفتند و دیگر حطحط و مصفی و در لباب آورده که این چهار تن را نیز مهتری بود شمعون نام چون بمصر
آمدند و سابور و عادور واقعه جواب و سوال پدر خود با قوم گفتند ایشان از قبیله خواب و بیداری موسی واقف باشند
عصا استفسار بلیغ نمودند معلوم شد که هر گاه موسی عم در خواب است عصا اژدها شده پاسبانی میکند ایشان را ترددی پدید آمد
و دغدغه در خواطر خطور کرد و نهان میداشتند تا وقتی که فرعون علیه اللعنه موسی را عم طلبید و مقرر شد که با جادوان مناظره
کند و مجلس معارضه انتظام یافت ساحران عصا و رسنی چند بمیدان آوردند و فرعون بر بالای تخت به تفرج بنشست و مردم
مصر بنظاره حاضر شدند هفتاد هزار ساحر بر یک طرف صف زدند و موسی و هرون عم بر یک جانب بایستادند جادوان بطریق
ادب پیش آمده قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ گفتند ای موسی یا آنست که تو می افکنی
عصای خود را و یا آنکه باشیم ما افکنندگان حبال و عصای خود قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ
اسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ گفت موسی عم از روی کرم و تسامح بخلق که انبیا را می باشد که شما بیفکنید پس
آن گروه آن هنگام که بیفکندند جادوان آنچه ساخته بودند جادوی کردند بر چشمهای مردمان یعنی نمودند بدیشان چیزی مجمل
که آن حقیقتی نداشت و بترسانیدند مردم را و آوردند جادوی بزرگ آورده اند که رسنهای بزرگ را مجوف ساخته
با فنون بعضی مطلا کرده بودند و چوبهای دراز را میان تهی کرده و اجواف همه را پر سیماب کرده و چون حرارت آفتاب
بدانجا رسید زیبق در حرکت آمده و آن رسنها و چوبها بشکل مار بر یکدیگر پیچیدند و کاف در تفسیر حسن المعانی آورده
که زیر زمین را تهی کرده بودند و آتش انداخته چون حرارت آتش از تحت و گرمی آفتاب از فوق اثر کرد و آن اشکال
در حرکت آمده چنان نمودند که همه میدان پر از ماران اند وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ
مَا يَأْفِكُونَ فاوحی کردیم بسوی موسی عم آنکه بیفکن عصای خود را پس موسی عصا بیفکند اژدهای شد دهان گشاده
پس آنجا که اژدها شده بود عصا فرو میبرد آنچه تزویر میکردند بدروغ و بخلق مینمودند و آن چهل خروار رسن و چوب بود
راوی گوید که چون چوبها و رسنهای ایشان فرو برد روی بنظاره کنان آورد مردم بگریختند و خلق عظیم در آن انبوهی

هلاک شدند پس موسی عم او را بگرفت همان عصا شد و حق سبحانه و تعالی آن حبال و عصی را معدوم گردانید فَوَقَعَ الْحَقُّ
وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ پس ثابت شد و پیدا آمد راستی موسی عم و زایل شد آنچه بودند که عمل میکردند از سحر جادوان
بایکدیگر گفتند که اگر این سحر بودی بایستی که جادوئیهای ما را باطل نکردی فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ پس
مغلوب شدند جادوان آنجا که موسی غالب شد بر فرعون و قوم او مغلوب و منکوب گشته و باز گشتند از آن موضع خوار شدگان
و نامرادان و بی مرادان وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ و افکنده شدند جادویان بر رویهای خود سجده کنندگان مر خدای را
قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان فرعون گفت
من پروردگار شما ام ایشان گفتند تو کی باشی که رب عالمیان باشی که تو بنده عاجزی رب العالمین پروردگار موسی
و هرون است که قادر علی الاطلاق است قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ
لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ و گفت فرعون با جادوان که ایمان آوردید بموسی و تصدیق نمودید او را
پیش از آنکه دستوری دادم شما را در آن بدرستی که این عمل تدبیر خفی است که شما ساخته اید از او در شهر مصر پیش از بیرون آمدن
بوعدگاه یعنی شما با موسی عم مواضعه کرده اید و این حیله ساخته تا بیرون کنید ازین اهل او را که قبطیان اند و این ملک
بنی اسرائیل را خالص شود پس زود باشد که بدانید نتیجه این مکر که ترتیب داده اید این تهدیدی بود مجمل آنگه تفصیل کرد
و گفت لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ هرآینه ببرم دستهای راست
شما را و پاهای چپ شما را بخلاف یکدیگر یعنی از هر شقی عضوی پس بر دار کنم همه شما را برای تفضیح شما و عبرت گرفتن دیگران
قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ گفتند جادوان که ما را از مرگ چه ترسانی و وعید کشتن چه دهی که ما بمرگ مشتاقیم از کشتن
باک نداریم زیرا که بسبب موت بدرستی که ما بسوی پروردگار خود باز گردندگانیم پس چرا خواهان او نباشیم وَمَا تَنْقِمُ
مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ و تو که فرعونی
منکر نمیشوی از ما و عیب نمیکنی ما را مگر آنکه بگرویم بمعجزات ظاهره که قادر نیست بر آن غیر حق سبحانه و تعالی آنهنگام که آمد بما
و مشاهده کردیم بر دست موسی عم پس روی از فرعون بگردانیده متوجه حق شدند گفتند ای پروردگار ما بریز بر ما و افاضه کن
شکیبایی درین بلا تا جزع نکنیم و بمیران ما را مسلمان ثابت قدم بر ایمان و الطاف از ما باز مگیر وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ
فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ
وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ و گفتند مهتران از گروه ملازمان فرعون آیا میگذاری و دست باز
میگذاری و دست باز میداری موسی و قوم او را تا تباهی کنند در زمین مصر و مردم را بر تو متنفر گردانند و پرستش
ترا بگذارند و از عبادت معبودان و خدایان تو دست باز دارند و گفته اند فرعون خلق را بپرستش خود میفرمود و خود
پرستنده کواکب بود و اصح آنست که او بر صورت خود بتان ساخته بود و هر یک از قوم را بتی داده که این را بپرستید
تا او شما را بمن نزدیک گرداند و ازین سبب میگفت انا ربکم الاعلی اینها خدایان خوردترند و من خدای بزرگترم و این
بنا بر آنست که او دهری بوده وجود صانع عالم را منکر بود القصه اعیان تختگاه فرعون او را تحریص و ترغیب کردند بر قتل موسی
و قوم او و فرعون اگرچه میگفت ذرونی اقتل موسی چنانچه جای دیگر فرموده حق تعالی که او چنین میگفت که بگذارید مرا

تا بکشتم

تا بکشتم موسی را اما دل او خوف بسیار از موسی داشت و میدانست که بر قتل موسی قادر نیست اینجا گفت زود باشد که بکشیم
پسران ایشان را چنانچه پیش ازین میکردیم تا نسل ایشان منقطع گردد چه او بسبب قبیله عشیره اینها میکند و زنده بگذاریم دختران
ایشان را تا خدمت ما کنند و ما بر ایشان غالبانیم و ایشان مقهور حکم ما اند چون این تهدید بسمع بنی اسرائیل رسید مضطرب
شده بطریق استغاثه روی بطرف موسی عم آوردند و بعد از اضطراب ایشان قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ
وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ گفت موسی مر گروه خود را یاری
خواهید از خدای تعالی و صبر کنید بر آنچه با شما میکنند چه نتیجه صبر استعانت بخداست و آن مستلزم حصول مقاصد است و نیز
هرکه دانست که مدبر غیبت در عالم غیر حق سبحانه و تعالی منشرح میگردد دل او بنور معرفت و امور شاق بر وی آسان میشود بدانید
بدرستی که زمین مر خدای راست میراث میدهد آن را هر کرا میخواهد از بندگان خود درین سخن وعده هلاک قبطیان است و در
آمدن ولایت ایشان بتصرف بنی اسرائیل و عاقبت نیکو با ظفر و نصرت یا بهشت مر پرهیزکاران راست بنی اسرائیل
این کتابت را که بر بشارت ایشان بود در نیافتند و باز آغاز شکایت کردند قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ
مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ
گفتند ما را مبرنجانید یعنی قبطیان ما را ایذا میکردند پیش از آنکه تو بیایی ازین نیمی از روز ما را خدمت خود میفرمودند
و نیم روز دیگر ما را ایذا میکردند و ایذا میکنند ما را پس از آنکه تو بیامدی بما و تمام روز ما را کار میفرمایند یا پیش ازین ابنای
ما را میکشتند و حالا نیز میخواهند که بدان اشتغال نمایند گفت موسی عم از روی تفریح شاید پروردگار شما و عسی برای
اطماع است یعنی طمع میدارم از خدای تعالی آنکه هلاک کند دشمن ما را که فرعون یا قوم او و خلیفه گرداند شما را بعد از هلاک
ایشان در زمین مصر یا ارض مقدسه پس می بیند خدای تعالی بر وقت رحمت و راحت و دولت چگونه عمل میکنید چه چیز بجای می آورید
از کفر و شکر و طاعت و معصیت تا شما را بدان جزا دهد آنگه حق تعالی بعد از وعده هلاک دشمنان مقدمات آنها بیان میکند
وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ و هرآینه ما گرفتیم تبع و خدم
فرعون را بقحط و تنگی و خشک سالی و بنقصان بعد از میوه های ایشان تا باشد ایشان پند گیرند و از کفر باز ایستند ایشان
متنبه نشدند فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا
طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ پس چون آمدی بدیشان نیکوئی از فراخی و ارزانی میگفتند
این نیکوئی برای ماست و ما مستحق آنیم و اگر رسیدی بدیشان بدی چون قحط و بلا فال بد میگرفتند بموسی عم و آنانکه با وی
بودند از مومنان و میگفتند این رنج و محنت بشامت ایشان بما میرسد بدانید که جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان
نزدیک خداست و این اعمال بدیشان است که کرام الکاتبین نوشته بحضرت برده اند و شامت آن اعمال بدیشان میرسد
لیکن بیشتر ایشان نمیدانند که آنچه بدیشان میرسد از مکاره و احوال بواسطه شومی اعمالست وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ
مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ و گفتند فرعونیان موسی را عم هر گاه که بیاری و هر چیزی که بیاری
بما از نشانها که زعم تو آنست که معجزه تست مثل قحط و مرض و امثال آن تا سحر کنی ما را بآن پس نیستیم ما ترا از گرویدگان
و باور دارندگان چون قبطیان بنهایت انکار پیش آمدند فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ

والقمل والضفادع والدم آيات مفصلات فاستكبروا وكانوا قوما مجرمين پس فرستادیم برایشان طوفان
وآن چیزی باشد که طواف کند بما کن وفرا گیرد همه آنرا چون باران وسیل فرستادیم ملخ برنده وملخ پیاده یا کنه یا شپش ووزغ
وخون در حالتی که این اشیا آیتهای قدرت ما بودند از یکدیگر جدا شده یعنی مدت میان هر دو آیت ازینها یکماه بود واستمرار هر آیتی
یک هفته پس ایشان گردنکشی کردند از فرمان برداری وبودند گروهی مجرم یعنی معاند در کفر که با وجود تظاهر آیات وتتابع معجزات
ایمان نیاوردند ولما وقع عليهم الرجز قالوا يا موسى ادع لنا ربك بما عهد عندك لئن كشفت عنا
الرجز لنؤمنن لك ولنرسلن معك بني اسرائيل فلما كشفنا عنهم الرجز الى اجل هم بالغوه اذا هم
ينكثون وهرگاه که واقع شد وفرود آمد بر فرعونیان عذابی ازینها که مذکور شد گفتند از روی تضرع ای موسی بخوان برای
ما پروردگار خود را بآنچه عهد کرده است وآن عهد نزدیک تست یعنی خدای تعالی با تو وعده کرده که چون او را بخوانی اجابت کند
اگر باز بری وزایل گردانی این عذاب را هر آینه ما ایمان آوریم وتصدیق کنیم مر ترا وهر آینه بفرستیم با تو بنی اسرائیل را تا هر جا خواهی
ببری پس آن وقت که ما بر بردیم بدعای موسی علیه السلام ودفع کردیم از ایشان آن عذاب را وتاخیر کردیم تا مدتی از زمان که بی شبهه
ایشان رسنده کانند بدان یا معذب گردند دران پس ایشان عهد را بشکستند در تفاسیر آمده که هفت شبانه روز باران بارید
وبظلمت ابرهای متراکم درماندند وآب بخانهای قبطیان درآمد ومردان وزنان بر پای ایستادند وکودکان بر بلندیها
نشاندند وهر قبطی که در خانه بنشستی غرق شدی وباآنکه بیوت بنی اسرائیل بمنازل ایشان متصل بود قطره آب بدانجا نها
دربا بالقصه بتنگ آمدند ورجوع بفرعون کردند واز وی ناامید شده روی بموسی علیه السلام آوردند که از خدای خود درخواه
تا این عذاب دفع کند وما ایمان آوریم چون آن طوفان بدعای موسی علیه السلام مندفع شد وآب از روی زمین برفت مزروعات
ایشان ظاهر گشت بنابه نیکو که هرگز ندیده بودند باز کفران نعمت ورزیده ایمان نیاوردند حق سبحانه وتعالی ملخ سواره پران
کاشت تا اکثر مزروعات ایشان را بخورد دیگر باره پناه بحضرت موسی آوردند وسوگند یاد کردند که اگر این بلا منکشف گردد
وبخدای تعالی بگروند موسی علیه السلام بصحرا بیرون آمد وبعصای خود اشارت کرد بمشرق ومغرب جمیع ملخها بدان دو طرف متفرق
شدند ایشان دیدند که مقداری از مزروعات ایشان مانده گفتند این محصول ما را بس است وتصدیق نکردند حق تعالی
ملخ پیاده بفرستاد تا آنچه از زرع باقی مانده بود بخوردند دیگر باره بکلیم الله التجا کرده آغاز تضرع نمودند وبشرط ایمان آن
عذاب نیز کفر شد گفتند ای موسی ما را محقق شده که تو در فن سحر از جمله ماهرانی دیگر باره حق تعالی لشکر بزغ فرستاد تا بجامه خواب
ایشان درمی آمدند ودر دیگهای ایشان می افتادند وچون کسی سخن گفتی بدهن وی درآمدندی باز تضرع نموده وشرط کرده که این
بلا مندفع شود ایمان آرند چون بدعا مندفع شد دیگر باره با سر تمرد وعناد رفتند حق تعالی آب نیل را خون گردانید همین
که سبطی میخورد آب صاف بودی وهمین که قبطی میل میکرد خوناب شدی واگر از یک ظرف خوردندی نسبت هر یک این
حال واقع بودی آنجا نیز عهد کردند وبعد از کشف بلا شرط متابعت بجا نیاوردند فانتقمنا منهم فاغرقناهم في اليم
بانهم كذبوا بآياتنا وكانوا عنها غافلين پس انصاف ستدیم واراده انتقام کردیم از ایشان پس غرق ساختیم ایشان را
در دریای قلزم به نزدیک مصر پس بسبب ایشان که بدروغ داشتند آیات قدرت ما را وبودند در تامل دران آیات بیخبران
وأورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون مشارق الارض ومغاربها التي باركنا فيها وتمت

كلمة

كلمة ربك الحسنى على بني اسرائيل بما صبروا ودمرنا ما كان يصنع فرعون وقومه وما كانوا
يعرشون ومیراث دادیم قوم را آنانکه بودند ضعیف وزبون گرفته شده بدست فرعونیان یعنی قوم بنی اسرائیل که بدست
قبطیان درمانده بودند بعد از هلاک فرعون واتباع او میراث دادیم جهات شرقی از زمین شام وجهات غربی از آن زمین
آنکه برکت پیدا کرده ایم دران زمین بارزانی وبسیاری محصولات یا باقدام انبیاء عظام علی نبینا علیهم الصلوة والسلام
وتمام شد وبوفا رسید وعده پروردگار تو وعده نیکو برای بنی اسرائیل که آن نصرت بود بر اعدا وتسخیر دیار ایشان ووفای
این وعده برای آن بود که صبر کردند بر شداید ومکاره وخراب کردیم آنچه بود ساخته وپرداخته کرده بود فرعون وگروه او
از کوشکها وحصارها ومنزلهای نیکو وآنچه بودند که برافراشته بودند از بناهای صرح هامان وجاوزنا ببني اسرائيل
البحر فأتوا على قوم يعكفون على اصنام لهم قالوا يا موسى اجعل لنا الها كما لهم آلهة قال انكم
قوم تجهلون وبگذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا بسلامت پس بیامدند وبگذشتند بر گروهی از قبیله لخم که در ولایت رقه
اقامت میکردند به پرستش بتان که مر ایشان را بود وچون بنی اسرائیل قومی را بت پرست دیدند گفتند ای موسی بساز
برای ما خدای یعنی تمثالی بساز که او را پرستیم چنانچه ایشان را خدایان هست که می پرستند گفت موسی علیه السلام بدرستی که شما هستید گروهی
که نادانی میکنید وجهل میورزید که داعیه عبادات غیر خدا دارید ونعمت الهی که بشما ارزانی داشته ودشمنی چنین عظیم از شما
دفع کرده باید که در شکر منعم منتقم می افزودید پس شما را معرفت باری حاصل نیست چنانچه بعد ازین مثل این مقاله خواهد
آمد ان هؤلاء متبر ما هم فيه وباطل ما كانوا يعملون بدرستی که این گروه بت پرستان هلاک شوند
با آنچه ایشان در آنند یعنی خدای تعالی دین وآیین ایشان را درهم خواهد شکست وبتان ایشان را درهم شکسته پاره پاره خواهد
گشت وباطل ومضمحل است آنچه هستند ایشان که میکنند از عبادت اصنام قال اغير الله ابغيكم الها وهو
فضلكم على العالمين گفت موسی علیه السلام آیا جز خدای تعالی طلب کنم برای شما معبودی وحال آنکه او فضل داد شما را بر عالمیان
زمان شما که بانواع نعم تخصیص فرمود واذ انجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب يقتلون
ابناءكم ويستحيون نساءكم وفي ذلكم بلاء من ربكم عظيم ویاد کنید چون برهانیدیم از تبعه تبع فرعون
میچشانیدند شما را بسختی عذاب میکشتند پسران شما را بجهت انقطاع نسل شما را وزنده میداشتند زنان شما را بجهت خدمت
کاری وبندگی خود ودرین رهانیدن نعمتی بود یا دران عذاب سختی بود شما را از پروردگار شما محنتی بزرگ آورده اند که موسی
علیه السلام وعده کرده بنی اسرائیل را که بعد از هلاک فرعون کتابی بیارم بشما از نزدیک خدای تعالی که هرچه شما را باید دران
مبین وروشن باشد ومفصل پس چون از دریا نجات یافتند وفرعون غرق شد طلب آن کتاب نمودند موسی علیه السلام از خدا
درخواست که آن کتاب را بوی فرستد حکم شد که سی روز روزه دار باش بعد از آن بطور آی تا با تو سخن گویم موسی
سی روز روزه داشت در روز سیم بطور متوجه شد وکراهت داشت از آنکه با حق سخن گوید واز دهن او بوی روزه
آید پس برای دفع آن رایحه مسواک کرد ملائکه گفتند که ما از تو بوی مشک میشنویم آنرا بمسواک ضایع کردی حق سبحانه
وتعالی فرمود تا چو ماه از ده روز دیگر روزه دارد چنان میفرماید وواعدنا موسى ثلاثين ليلة واتممناها
بعشر فتم ميقات ربه اربعين ليلة وقال موسى لاخيه هارون اخلفني في قومي واصلح

وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ و وعده داده بودیم موسی علیه السلام از برای دادن کتاب توریه سی شبانروز از ماه ذی قعده و تمام
گردانیدیم آن سی را به ده روز دیگر از ذی حجه پس تمام شد وقتی که پروردگار او تعیین کرده بود چهل شبانه روز چون مدار حساب
عرب برویت هلالست و آن بشب مرئی میشود پس تاریخ را بشب مقید ساخت و گفت موسی برادر خود هرون را من بطلب
کتاب بجانب طور سینا میروم تو خلیفه من باش در میان قوم من و باصلاح آر هر کاری را که شایسته اصلاح باشد از امور ایشان
و پیروی مکن راه تباه کاران از کلام هدایت فرجام انت منی بمنزلة هرون من موسی مفهوم است که با منطوق آیت نزد امیر
المومنین علی علیه السلام ثابت است از اخوت و خلافت و غیر ذلک سوی نبوت و لهذا آنحضرت در اصلاح بجا امکن میکوشید لیکن مخالفان
در افساد می افزودند و آنحضرت را بیعت میطلبیدند و او ابا میفرمود چه مامور بود مثل هرون که پیروی طریق اهل فساد نکند
آخر بسبب افساد مفسده امور دین مختل شد مانند بنی اسرائیل که گوساله پرستی اختیار کردند و دین را باختند و مخالفان خود
پرستی شیمه خود ساختند و در خود در دین انداختند و توبه بنی اسرائیل بواسطه قتل مقبول افتاد و خود را بان راست داشتند و ایشان
توبه ناکرده کار را بمحکمه قیامت گذاشتند مع ذلک مکرر از پیغمبر صلی الله علیه و آله این معانی شنیده بودند و دانسته بودند که او و صی
و برادر بجان برابر پیغمبر است چنانچه فرموده که یا علی انت اخی فی الدنیا و الآخرة یحیی بن حسن بن بطریق رحمه الله آورده که این پیغمبر
علیه و آله فرموده مر امیر المومنین علی علیه السلام را که تو برادری منی در دنیا و آنحضرت اراده فرموده ازین غایت محبت و نهایت قربت
و علو منزلت امیر المومنین علی علیه السلام زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله عقد برادری بست میان هر یکی از اصحاب با نظیر او و نیافت برای
امیر المومنین علی علیه السلام نظیری بغیر خود پس آنحضرت نظیر آنحضرت است از چند وجه یکی در اصل بدلیل انا و علی من نور واحد
و مرتبه دیگر مشابهه نسب که صریح است در میان ایشان مثل ظهور آفتاب بلا شک و ارتیاب و دیگر نظیر اوست در عصمت
بدلیل انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و دیگر نظیر اوست در ولایت برهان انما ولیکم الله و رسوله
و دیگر نظیر اوست در تبلیغ احکام بدلیل وحی که ورود یافت در رسانیدن سوره برآت بمکه که آنحضرت خود برساند یا کسی که بمنزله
او باشد از ان بود که ابو بکر را باز گردانید و با او داد و فرستاد و این شرح در برات بیاید و دیگر نظیر اوست با نکه مولات
بدلیل من کنت مولاه فعلی مولاه و دیگر نظیر اوست در مماثلت برهان آیه مباهله و دیگر نظیر اوست در فتح باب در مسجد مثل
باب رسول الله و دیگران مسدود لا خشه الا این و در رود خول و عبود او در مسجد مثل دخول و عبود رسول الله صلی الله
علیه و آله پس ثابت شد مناظرت و مشابهت و مشاکلت آنحضرت بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله مگر انچه استثنا فرموده که لا نبی
بعدی پس صحیح باشد قول نبی که انت اخی فی الدنیا و الآخرة و باین مماثلت مشارکت داد با وی در منازل و درجات

بحکم القصی

درجت وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَٰكِنِ
انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا
فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ و آن هنگام که آمد موسی علیه السلام که مقرر و معین کرده
بودیم و سخن گفت با وی پروردگار وی یعنی بشنوانید کلام خود او را بی واسطه در تبیان آورده که حق سبحانه و تعالی خواست
که با موسی علیه السلام سخن گوید بفرمود تا هبت فرسنگ گرداگرد طور ظلمت فرو گرفت و چون موسی علیه السلام قدم در ظلمت نهاد و همه چیز را
از او دور کردند حتی ملکین کاتبین را و آسمان را بنظر وی در آوردند ملایکه را دید در هوا ایستاده و عرش عظیم بر وی ظاهر گشت

پس حق تعالی

پس حق تعالی با وی سخن گفت آورده اند که او را هفت و چهار هزار کلمه بشنوانید و بروایتی هفتصد هزار و اصح نود و چهار هزار است
محققان آورده اند که چون قوم موسی مکر گفتند که ما ایمان نمی آریم تا خدای تعالی را معاینه نه بینیم موسی میدانست که این امر ممکن نیست
پس موسی علیه السلام بزبان ایشان سوال کرد تا بر ایشان ظاهر شود که دیده فی نیست که اگر ممکن میبود بطریق اولی بود که موسی علیه السلام به بیند
بنابرین گفت موسی علیه السلام که ای پروردگار من بنمای نفس خود یعنی مرا متمکن ساز از رویت خود تا بدیده سر نظر کنم بسوی تو گفت
خدای تعالی نتوانی دید مرا هرگز یا البته چه کلمه لن اگر معید تابید نباشد لا اقل مفید تاکید است بلا شبه و اطلاق نفی افاده عموم میکند یعنی
نه در دنیا و نه در آخرت زیرا که مرائی واجبست که در مقابل باشد یا در حکم مقابل باشد و این مستلزم جهت و مکانست و حق تعالی
ازان منزه است و میر صاحب کشف الاسرار گوید که مقام موسی در آن ساعت که خطاب لن ترانی شنید عالی تر از ان بود
که این ساعت در عین مراد حق بود و آن وقت در قید مراد قوم و آن اکمل است ازین و لیکن که کلمه استدراک است تیز موضع
عدم رویت است یعنی نظر بسوی من محالست یعنی طلب مکن آنرا و لیکن نگاه کن بکوه زبیر که بلندترین کوه ولایت مدینست
و قوت تحمل او از تو بیشتر است پس اگر این کوه ثابت ماند و قرار گیرد در جای خود بهنگام تجلی من بر وی پس زود باشد که تو هم
ببینی مرا و طاقت دیدار منت باشد و اگر کوه طاقت دیدار نباشد تو هم از تمنای این کار درگذر پس آنهنگام که تجلی کرد پروردگار
موسی علیه السلام یعنی ظاهر گردانید از نور خود یا از نور عرش بمقدار سوفار سوزنی برای آن کوه بعد از انکه حیاة و علم و رویت
در وی آفریده بود تا آن نور حق سبحانه و تعالی دریافت در عین المعانی از سهل ساعدی نقل میکند که حق سبحانه و تعالی نور خود را
از ورای هفتاد هزار حجاب بمقدار درهمی ظاهر کرد و دران ساعت هر دیوانه که بود در روی زمین بهوش آمد و هر بیماری که سر
بر بالین مرض داشت شفا یافت عرصه زمین قسم سرسبزی پذیرفت و آبهای شور بعذوبت و حلاوت متصف گشت بتان
بروی در افتادند و نیران مجوس فرو مرد بسبب ان تجلی گردانید خدای تعالی مر آن کوه را ریزه ریزه و پاره و پاره
و در تبیان آورده که کوه بدان عظمت پاره پاره شد و شش کوه دیگر از و جدا شد سه کوه که احد است و ورقان و رضوی
بمدینه افتاد و سه کوه دیگر که ثور و ثبیر و حراست بمکه و بیافتاد موسی علیه السلام بیهوش از هول آنچه مشاهده کرد از پاره پاره
شدن کوه و از عشیه پنجشنبه روز عرفه تا عشیه روز جمعه بیهوش ماند پس چون بهوش آمد گفت تنزیه میکنم ترا از هر چه که لایق
حضرت تست و از انجمله رویت است باز گشتم بتو از اقدام بر سوال که بغیر اذن تو باشد که از برای قوم کردم و من اول
گرویدگانم با نکه هیچ بشر طاقت دیدن تو نیست عجب سریست که کوه بان عظمت تحمل نداشت و دل مومن را بحکم من ینظر
الی قلوبکم طاقت آن نظر هست نکته درین آنست که تجلی بر کوه بنظر هیبت بود و تجلی بر دل بنظر رحمت و این نظر او را
معمور سازد پس حق سبحانه و تعالی بجهت تسلی دل موسی و تدارک المی که یافته بود قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ
بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ و گفت ای موسی اگر ترا منع کردم از رویت بجهت
صلاح حال و بقای ذات تو اندوهناک مباش بدرستی که من ترا برگزیدم بر بنی اسرائیل یا بر آدمیان که در زمان تو موجود
بودند به پیغامهای که بخلق رسانی و دیگر ترا اختصاص دادم بسخن گفتن من با تو بی واسطه پس فرا گیر آنچه عطا کردم ترا از نبی
و بدان عمل کن و باش از شکر گویندگان ازان عطا وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا
لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ و نوشتیم یعنی قلم

اعلام او موده‌ایم که کتابت کرد یا جبرئیل را گفتیم که بقلم ذکر و مداد نهر النور نوشت برای موسی عم در لوحها که هفت یا زیاده بود
و در زاد المسیر در لوح آورده و این موافق اهل کتابت و طول هر لوحی دوازده یا ده ذرع بوده و لوح از یاقوت لعل
بود یا از چوب سدر بهشت بود یا از سنگی سخت که ارقام در روی کنده بودند چون نقش در نگین و اصح آنست که از زمرد سبز
بوده و برو نوشته بودند هر چیز که در باب محتاج الیه باشد پندی و بیان کردنی مر هر چیز را از اوامر و نواهی پس گفتیم بموسی عم
فا کبر الواح را بجد و تمام و عزم درست و بفرمای گروه خود را تا بصدق عزیمت فرا گیرند نیکوترین آنچه در الواحست که شاید
احسن بمعنی حسنست و مکتوبات الواح همه حسن بوده قولی آنست که احسن عزایم بوده و حسن رخصتها یعنی بفرما تا بعزیمت
عمل کنند نه برخصت و گفته‌اند احسن جمعست بین الفرایض و النوافل زود باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل سرای فاسقان را
یعنی آرامگاه ایشان که دوزخست یا شما را بولایت شام در ارم و منازل قرون ماضیه که از دایره فرمان من بیرون بودند
جنانچه بنمایم تا بنمایم شما را منازل فرعون و قبطیان در مصر همه خراب شده و از خداوندها مانده تا عبرت گیرید ازان سأصرف
عن آياتي الذين يتكبرون في الأرض بغير الحق وإن يروا كل آية لا يؤمنوا بها وإن يروا
سبيل الرشد لا يتخذوه سبيلا وإن يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلا ذلك بأنهم كذبوا بآياتنا
وكانوا عنها غافلين زود که بگردانیم از قبول آیتهای من که قرانست یا از فهم دلایل قدرت که در آفاق و انفس است و ودیعت بود
نهاده‌ام آنانکه تکبر میکنند در زمین بغیر حق و بی استحقاق یعنی تکبر آنها سبب آنست که لطف از متکبران باز گیریم تا فهم سخن حق
نکنند از ذو النون مصری منقولست که خدای تعالی نمیخواهد که گرامی سازد دلهای مدعیان باطل را بمکنونهای قرانی بواسطه
دعوی باطل ایشان لاجرم فرو گذاشته تا قابلیت قبول از دلهای ایشان محو شده حیفست چنین گنج در ان ویرانه و اگر ببینند
این سرکشان هر نشانی که ما بنماییم بر صدق نبوت محمد صلی الله علیه و آله یعنی معجزات آنحضرت تا بدانند هر بهایی که فرستیم نمیگروند
بدان از جهت ستیزه و عناد و اگر ببینند این سرکشان راه راست و طریق هدایت آنرا راه نگیرند یعنی متابعت نکنند و اگر
ببینند راه گمراهی و گمراهی آنرا راه گیرند و پیروی کنند مانند یهود و نصاری و مخالفان اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله این
گردانیدن دلهای ایشان از فهم آیات بسبب آنست که ایشان دروغ شمردند سخنان ما را و بودند از نظر در ان و اعتبار
بران ناآگاهان و بیخبران و گفته‌اند مراد غفلت اعراض و عناد است نه غفلت سهو و جهل یعنی میدانستند و تصدیق
نمیکردند والذين كذبوا بآياتنا ولقاء الآخرة حبطت أعمالهم هل يجزون إلا ما كانوا يعملون ١
و آنانکه تکذیب کردند آیات ما را که قرانست یا دلایل قدرت و دروغ شمردند دیدن سرای آخرت را باطل شد و تباه گشت
عملهای که در جهان کردند آیا جزا داده شوند یعنی نشنوند مگر جزای آنچه بودند که در دنیا عمل میکردند واتخذ قوم موسى من
بعده من حليهم عجلا جسدا له خوار ألم يروا أنه لا يكلمهم ولا يهديهم سبيلا اتخذوه وكانوا
ظالمين و فرا گرفتند قوم موسی عم یعنی بساخت سامری و متابعان او از پس رفتن موسی عم بطور از پیرایهای ایشان
که از قبطیان عاریت گرفته بودند گوساله یعنی بهیئت گوساله بدنی بی روح مر او را آوازی بود چون آواز گاو و آورده‌اند
که بنی اسرائیل شبی که از مصر بیرون آمدند بجهت آنکه قوم فرعون از حال ایشان خبر نیابند بهانه انگیختند که ما عروسی داریم و
اشتغال مینماییم و هر یک از دوستان خود که در میان فرعونیان داشتند پیرایه بعاریت بستدند و بعد از عبور بر دریا

مقصود لازم

وغرق

وغرق شدن قبطیان آن حلیها در دست ایشان مانده بود و چون موسی عم عزیمت طور فرمود سامری بخدمت هرون عم آمد
و گفت این پیرایها که عاریت که در دست بنی اسرائیل مانده میخرند و میفروشند و تصرف در ان بر ایشان حرامست هرون عم
بفرمود تا تمام آنرا جمع کردند و بسامری گذاشتند تا آنها را نگاه دارد سامری پیرایهای زر و نقره را در تصرف آورد و زرگری
ماهر بود همه را بگداخت و در قالب ریخت و شکلی بهیئت گوساله بساخت اما بدنی بود بی روح پس عملی کرد که آواز ازوی بیرون
آمد چون آواز گاو و گویند که سامری در وقت غرق شدن فرعون جبرئیل عم را دیده بود بر اسبی سوار و از زیر سم اسبش
قبضه خاک بر گرفته با خود میداشت همین که شکل گوساله از قالب بیرون آمد قدری ازین خاک در دهنش ریخت آن گوساله
بفریاد آمد ابن عباس روایت کند که چون آواز گوساله بگوش جمعی از بنی اسرائیل رسید بسجده در افتادند آیا ندیدند و ندانستند
آنکه گوساله با ایشان سخن نگوید و امر و نهی نکند و ننماید ایشان را راهی مطلق فرا گرفتند او را بخدا و بودند ستمکاران که وضع
عبادت کردند در غیر موضع خویش بی آورده که چه دو راست میان امتی که مصنوع خود را پرستند و میان امتی که عبادت
صانع خود کنند ولما سقط في أيديهم ورأوا أنهم قد ضلوا قالوا لئن لم يرحمنا ربنا ويغفر لنا
لنكونن من الخاسرين آنگاه که افکنده شد ندامت و پشیمانی در دستهای ایشان یعنی یافتند پشیمانی را همچون یافتن کسی
که چیزی بدست خود در آرد و این لفظ در کلام عرب کنایتست از پشیمان شدن حاصل معنی آنست که چون پشیمان شدند
عبده عجل از عبادت او و دیدند آنکه ایشان بتحقیق گمراه شدند گفتند از روی ندامت که اگر رحمت نکند بر ما پروردگار ما بقبول
توبه ما و اگر نیامرزد ما را بخدای که باشیم از زیانکاران و هلاک شدگان ولما رجع موسى إلى قومه غضبان أسفا
قال بئسما خلفتموني من بعدي أعجلتم أمر ربكم وألقى الألواح وأخذ برأس أخيه يجره إليه
قال ابن أم إن القوم استضعفوني وكادوا يقتلونني فلا تشمت بي الأعداء ولا تجعلني مع القوم
الظالمين و آنهنگام که موسی عم باز گشت از طور بسوی قوم خود خشمگین بغایت اندوهناک با جزع آورده‌اند که موسی عم
در محل رجعت ازین قصه خبر یافت و اصح آنست که حق سبحانه و تعالی او را اخبار کرده بود در طور و او خشناک با اندوه تمام بمیان
قوم آمد و از غایت غضب گفت بد جانشینی که کردید از من از پس مفارقت من آیا تعجیل کردید و پیش گرفتید بعبادت عجل
بر فرمان پروردگار خود و صبر نکردید تا من بیایم و حکم خدای تعالی بشما برسانم و بیفکند لوحها موسی که احکام الهی نوشته بود
برای حمیت دین در ربایع آورده که الواح را نیفکند اما زود از دست بنهاد چنانچه کسی چیزی را بیفکند و جمهور بر آنند که بیفکند
و شکسته شد و شش سبع و هر چه بران مکتوب بود بآسمان بردند و آن تفاصیل اشیا بود و یک سبع ماند که هدی و رحمت بود
پس موسی عم بعد از معاتبه با قوم لوح را القا کرده و بگرفت موسی برادر خود را هرون عم بطرف خود میکشید بطریق آنکه او را
از روی سر استکشاف کیفیت و اقوال او کند نه از روی اهانت و استخفاف هرون خوف کرد که جهال بنی اسرائیل توهم کنند
که موسی او را از جهت اهانت برو کرده هرون گفت ای پسر مادر من اگرچه ایشان برادر پدر و مادر یکبود اما بجهت توفیق قلب
هرون مادر را یاد کرد پس گفت من تقصیر نکردم اما بدرستی که قوم مرا بیچاره دیدند و تنها یافته زبون گرفتند و نزدیک بود
که مرا بکشند از بسیاری مبالغه من در منع ایشان پس شادمان مگردان بمن دشمنان را و چنان مکن که از روی ایشان حاصل
شود و چو خیال کنند که مرا اهانت میکنی و مدار مرا با گروه ظالمان یعنی مرا در اعداد گوساله پرستان میار در تفسیر کبیر آورده

الواح ثابتست بقرآن اما شکستن آن ثابت نیست چه آن جرات عظیم است و بحال انبیا لایق نیست در جواب گفته اند که جرات
بنفس القا حاصلست نه بکسر که متعلق نبوده باختیار او هر عذری که اینجا مسموعست و آن اینست که حدت که از و ناشی شد
از عصبیت و حمیت دین بود و آن غضب از برای خدا بود و این مقدار حدت که از برای خدا باشد قدح در عصمت وی نمیکند
غایت ما فی الباب ترک اولی باشد و لهذا گفت قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنتَ أَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ ای پروردگار من بیامرز مرا بر فعلی که لوح توریة را افکندم و آنچه با برادر بزرگتر کردم چه هرون سه سال از موسی
بزرگتر بود و بیامرز برادر مرا اگر ترک اولی کرده باشد در منع غلو و در آر ما را در بخشایش خود و کنف پناه عصمت خود در دنیا
و ریاض جنت خود در آخرت و تو بهترین بخشندگانی چه بخشش همه اثر بخشایش تواست إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ
غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ بدرستی که آنکه از روی جهالت فرا گرفته گوساله را
بخدائی زود باشد که برسد ایشانرا خشمی از پروردگار ایشان و آن خشم همان خواهد بود که حق تعالی امر کرده که بکشید یکدیگر را
و دیگر برسد ایشانرا خواری در زندگانی دنیا که آن جزیاست یا اجلا از دیار ایشان و هم چنین که پاداشت دادیم گوساله
پرستانرا جزا دهیم دروغ گویانرا و بدعتیانرا وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ
مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ و آنانکه کردند بدیها را از کبایر و صغایر یا شرک آوردند پس بازگشتند بخدای از پس وقوع
آن عملها و گرویدند یعنی تصدیق کردند خدای تعالی را بیگانگی و رسول را به پیغمبری و اگر مراد از سیئات غیر شرک باشد معنی امنوا آنست
که تصدیق کردند آنرا که حق تعالی توبه گناهکاران قبول میکند بدرستی که پروردگار تو از پس توبه هر اینه آمرزنده است که ما ان
ایشانرا مهربانست برایشان بقبول توبه ایشان وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا
هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ و چون خاموش شد یعنی ساکت گشت از موسی خشم او تشبیه کرد غضب را
که حامل موسی بود بران فعل بکسی که امر باشد بچیزی و بران اغرا کند و از سکون او بسکوت تعبیر فرمود یا آنکه غضب دلالت
میکند بر آنچه نفس خشم گیرنده است برای مغضوب علیه پس گویا که آن بمنزله نطق است و سکون آن بمثابه سکوت
القصه چون خشم موسی فرو نشست فرا گرفت بقیه الواح را که بیفکنده بود در آنچه مکتوب بود در آن راه نمونی بود از گمراهی
و بخشایش یعنی پاک شدن از گناه برای کسانی که ایشان مر پروردگار خود را از رستگاری میترسند یعنی از عذاب خدای تعالی
میترسند که از حضرت عزت تعالی شانه خطاب رسید بموسی عم که جمعی از اخیار بنی اسرائیل را با خود بطور برد تا از عبادت عجل
اعتذار کنند بموسی عم با قوم گفت و قبول کردند وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ
الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ
إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ
الْغَافِرِينَ و برگزید موسی عم از قوم خود هفتاد مرد از برای میعاد ما یعنی وقتی که وعده داده بودیم و قولی آنست که طایفه
از بنی اسرائیل گفتند که خدای تعالی با موسی سخن نکرده و آنچه الوح است کلام موسی عم است حق تعالی فرمود که قومی از بزرگان
اولاد یعقوب با خود بیار تا کلام من شنوند و بدان گواه باشند موسی هفتاد تن را با خود برد و چون بطور رسیدند ابری
پدید آمد و میان موسی و ایشان حایل شد موسی عم بپرده غمام در آمد و اخیار قوم موسی بسجده در افتادند حق سبحانه

وتعالی با موسی سخن گفت و امر و نهی و وعد و وعید فرمود چون غمام منکشف شد موسی بیرون آمد و فرمود که شنیدید کلام پروردگار
من گفتند کلامی شنیدیم اما متکلم معلوم نبود ما وقتی ایمان آوریم که خدایرا آشکارا به بینیم مقارن این سخن صاعقه پدید
آمد و همه بسوخت موسی عم مضطرب شده آغاز نیاز کرد چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر میدهد پس آنهنگام که بگرفت آن هفتاد تن را
صاعقه و بسوخت و قولی آنست که فرا گرفت ایشانرا و از هیبت همه از هول بمردند و گفته اند لرزه بر اندام ایشان افتاد
بمرتبه که مفاصل و اوصال ایشان بانقطاع نزدیک رسید موسی عم ترسید که بمیرند و او نزد بنی اسرائیل بقتل ایشان متهم
گردد گفت ای پروردگار من اگر میخواستی هلاک میکردی ایشانرا پیش از بیرون آمدن ما از میان قوم و مرا نیز هلاک
میکردی در عین المعنی آورده که ایشانرا هلاک میکردی بعبادت عجل و مرا بقتل قبطی آیا هلاک میکنی ما را بسبب آنچه کرده اند
بیخردان از قوم ما یعنی بعبادت عجل یا جرات و این قوم در طلب رویت نیست این کردار از ایشان مگر آزمایش و ابتلای
تو مر بندگانرا یعنی ایشانرا کلام خود شنوانیدی جهت امتحان که او امر و نواهی ترا قبول میکنند یا نه و ایشان از آن انحراف
جسته طلب رویت کردند و لطف باز میداری بدان فتنه و ابتلای هر کرا میخواهی بسبب عدم اطاعت یا هلاک میکنی بدان
رجفه هر کرا میخواهی بسبب عدم ایمان و راه مینمائی یعنی توفیق رفیق ایشان میکردانی جهت ایمان و ایشانرا بدان ثابت
میداری یا نگاه میداری از رجفه و هلاک توئی یار ما و متولی کار ما پس بیامرز ما را بواسطه شرک اولی که از ما صادر شود و بخشای
بر ما و تو بهترین آمرزندگانی وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي
أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ و بنویس برای ما یعنی ثابت کن یا عطا ده ما را درین سرای نیکوئی که قبول اعمالست یا توفیق
طاعات یا روزی حلال و در آن سرای هم نیکوئی ده ما را که مغفرتست یا جنت یا سعادت قربت یا علو منزلت بدرستی که ما
بازگشتیم بسوی تو گفت خدای تعالی عذاب من از صفت او آنست میرسانم آنرا بهر که میخواهم یعنی کفار و رحمت من و صفت
او آنست که رسیده است بهر چیزی یعنی شاملست در دنیا مومنان و کافر را بدادن جان و فرستادن روزی و گفته اند
تعاطف است که خدای تعالی بخلق ارزانی داشته تا بدان بر یکدیگر مهربانی میورزند یا رحمت تو است که علی العموم درین رحمت
برهمه گشوده و همه را اتصاف بدین رحمت علوت فرموده و تو بوالی اند جمیعا و نزد اهل تحقیق رحمت دو ست یکی
رحمت ذاتیه که او را مطلقه و امتنانیه خوانند و آن رحمتیست همه فرا رسیده چنانچه فرموده و رحمتی وسعت کل شیء
نتیجه آن عطا داده است بی سابقه سوال سایل و وسیله حاجت محتاج یا ثبوت استحقاق معلل به بوجهی از وجوه چنانچه
در بعضی ادعیه ماثوره وارد است یا مبتدیا بالنعم قبل استحقاقها دوم رحمت وجوبیه که مقید نیز گویند و آن هم از
رحمت ذاتیه فایض شده و استحقاق بنده مر آن رحمت را هم نتیجه رحمت امتنانیه است چنانچه قبل از سابقه خدمت و رابطه
دعوت استحقاق وجود ارزانی فرمود بعد از فیض وجود استعداد قابلیت استفاضه داد و رحمت وجوبیه را مقیده
جهت آن گویند که مقید است بشرطی چند از اقوال و افعال چنانچه فرموده که پس زود باشد که ثابت سازیم این رحمت را
برای آنکه پرهیز کنند از شرک و بدهند زکوة مفروضه را و برای آنکه ایشان بآیات منزله ما میگروند گویند که یهود و نصارا
تمنای این رحمت نموده گفتند ما بآیات ایمان داریم و زکوة مال ادا میکنیم پس برای ما ثابت خواهد بود حق سبحانه و تعالی

رشته امید ایشان را منقطع ساخته آن رحمت را بدین امت تخصیص داده و این نیز بشرط آنکه مخالفت قول رسول الله صلی الله علیه و آله نکنند تا در سلک امت باشند و قول وصی پیغمبر را نیز مثل قول پیغمبر دانند یا اعمال صالحه تا متقیان مومنان باشند چنانکه فرموده که متقیان و مومنان که رحمت برای ایشان می‌نویسیم الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آنانند که از روی صدق نه از روی نفاق پیروی میکنند کسی را که وصف فرموده او را درین آیت نه صفت که سه از آن صفت او آنست که فرستاده ایست که پیغمبر نانویسنده است و وصف آنحضرت بدین صفت تنبیه است بر آنکه کمال علم او با وجود امیت یکی از معجزات اوست و میتواند بود که در بحر الحقایق آورده که عرب اصل و منشا را ام گویند چنانچه مکه را ام القری گویند که مبدا و منشا همه شهرهاست و لوح را ام الکتاب گویند که اصل همه کتب است پس حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله باصل منسوب ساخته تا دانند که اصل موجودات و اول همه مکونات اوست و نکته لولاک لما خلقت الافلاک مؤید این معنی است صفت چهارم آنکه پیغمبری می یابند اسم و صفت او را نوشته نزدیک ایشان در توریة اینجا میگوید احمد المتوکل القتال یرکب البعیر و یلبس الشملة [؟] و در انجیل اینجا که از قول عیسی علیه السلام میفرماید انی ذاهب الی ربی و ربکم و الفارقلیطا جاء تا آخر پنجم و ششم آنکه میفرماید پیغمبر امی ایشان را که پی روانند به نیکوئی که توحید است و عدل و نبوت و امامت و معاد و اعمال صالحه و باز میدارد ایشان را از منکر که آن شرک و نفاق و مخالفت و افعال قبیحه و گفته که معروف مکارم اخلاقست یا صله رحم یا انصاف و منکر بدی اخلاق یا قطع رحم یا عدم انصاف هفتم آنکه حلال میگرداند بر ایشان مطعومات پاکیزه را که بر اهل جاهلیت حرام بود که بر خود حرام کرده بودند چون بحیره و سائبه و وجزان یا مستلذات محرمه بر یهود چون شحوم و غیر آن هشتم آنکه حرام میسازد بر ایشان خورش های پلید را چون مردار و خون و گوشت خوک یا مالهای ناوجه را چون ربا و رشوت نهم آنکه فرو می نهد یعنی سبک میکند بر امت خود اوضاع شرع را و گویند مراد آنچیزهاست که در شریعت موسی علیه السلام بر بنی اسرائیل الزام کرده بودند چون قطع عضوی که گناه ازو صادر شود و قطع انقطار جامه که نجاست بدو میرسد و وجزان و دیگر سبک میکند و بر میدارد از ایشان غلها و بندها آنکه بوقت موسی علیه السلام بود بر ایشان و آن قتل نفس بوده است در توریة و قصاص بی عفو و دیت بوده است و احراق غنیمت و غیر آن چه آنحضرت فرموده که بعثت مبعوث گشته ام با مودة [؟] آسان و سهل پس آنکسانی که بگرویدند بدین نبی امی از یهود و غیر تعظیم کردند او را و یاری دادند او را بر دشمنان و پیروی کردند آن نور را که فرو فرستاده اند با نبوت او و مراد قرآنست و کلمه معه لفظ معه دلالت بر بقای قرآن میکند یعنی فرو فرستاده شده است و با او باقی خواهد بود بخلاف الواح که بر موسی فرود آمد و اکثر آن بالا باسمان بردند و نکته در آنکه قرآن را نور گفته بغایت روشنست چه امور دین و دنیا ازو مفصل و هویدا یا ظهور نبوت آنحضرت بظهور قرآن بود آن گروه که ایمان آوردند و تعظیم و نصرت و متابعت کردند ایشان رستگارانند از عذاب و فایز برحمت و ثواب قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي

له ملک

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ بگو ای محمد بر سبیل عموم ای همه مردمان بدرستی که من فرستاده خدایم بهمه شما نه ببعضی چنانچه رسل دیگر بودند آن خدائی که بتحقیق مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها و تصرف در آن هیچ معبودی نیست مستحق عبادت جز او زنده گرداند و بمیراند پس ایمان آرید بخدا تعالی که صفت او شنودید و بگروید بفرستاده او و پیغمبر امی آن پیغمبر که میگرود بوحدانیت خدای تعالی و بسخنان فرستاده او بر انبیا و پیروی کنید این پیغمبر را و فرمانبرداری نمایید باشد که راه راست یابید وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ و از قوم موسی گروهی هستند که ایشان راه مینمایند خلق را بسبب حقی که با ایشانست و بحق و راستی عدل میکنند در میان خلق و گفته اند مراد ازین امت عبدالله بن سلام و اتباع وی اند و ابن صوریا و اشباه آنست که بعد از وفات موسی علیه السلام و خلیفه وی یوشع هرج و مرج در میان بنی اسرائیل بدید آمد و بکفر و قتل انبیا و انواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان بنیاز تمام از حضرت ملک علام درخواستند تا میان ایشان و سایر قوم جدائی افکند حق سبحانه و تعالی راه در زیر زمین گشاده گردانید و ایشان بدان راه در آمده گویند یکسال و نیم رفتند تا از ماورای دیار چین بیرون آمدند و آنجا منازل ساخته ساکن شدند و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله شب معراج ایشان را دیده و ده سوره از قرآن برای ایشان خوانده و ایشان بوی ایمان آورده اند و حالا مسلمانند و بقبله ما نماز میگذارند و زکوة میدهند و نماز جمعه بجای میآرند و این آیت در صفت ایشانست پس حق سبحانه و تعالی از احوال قوم موسی اخبار میفرماید وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و جدا کردیم قوم موسی را و گردانیدیم دوازده سبط اسباط بدلست از اثنتا عشرة یعنی ساختیم قوم را سبط سبط و ولد ولد را گویند آنجا مراد فرزندان یعقوبند گروه گروه بدلست از اسباط یعنی بنی اسرائیل را گردانیدیم امت امت هر سبطی امتی و وحی کردیم بسوی موسی چون آب خواستند گروه او ازو و در تیه سرگردان شدند و از حرارت آفتاب متاذی شده و تشنگی بر ایشان غلبه کرده از موسی آب طلب نمودند و وحی کرد خدای تعالی بموسی آنکه بزن بعصای خود آن سنگ را که چون بتیه در می آمدی با تو بسخن در آمد گفت مرا بردار که ترا بکار آیم و تو برداشتی و حالا با خود داری پس موسی علیه السلام عصا بر آن سنگ زد پس شکافته شد و گشاده گشت از آن سنگ دوازده چشمه بعدد اسباط بدرستی که دانستند همه آدمیان از هر سبطی آبشخور خود را و آبشخور غیر خود میل نکردند و سایه بان ساختیم ابر را تا از حرارت آفتاب متاذی نشوند و فرو فرستادیم برای ایشان مانند ترنجبین چیزی شیرین و مرغی بشابه سمانی و گفتیم بخورید از پاکیزهای آنچیزی که بمحض عنایت روزی داده شما را و ذخیره منهید ایشان خلاف کرده از من و سلوی ذخیره نهادند و فاسد گشت و ستم نکردند بر ما در آن ذخیره کردن و لیکن بودند که از نافرمانی بر نفسهای خود ستم میکردند وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ و یاد کن چون گفته شد مر بنی اسرائیل

بعد از محاربه جباران و ظفر بر ایشان که ساکن شوید درین قریه یعنی اریحا یا ایلیا و بخورید از میوها و حبوبات از هرجا
که خواهید و بگویید درخواست ما حطه است یعنی وضع کن ما را از گناهان ما و در آیید بدری از درهای این دیه
در حالتی که سجود کنندگان باشید یا منحنی شدگان از تواضع تا بیامرزیم شما را گناهان شما را زود بود که افزون گردانیم
جزای نیکوکاران را یعنی زیاده دهیم ایشان را ثواب و درجات فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي
قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ پس تغییر و تبدیل دادند آنانکه ستم کردند
بر خود از بنی اسرائیل سخن مأموربه را بغیر آنکه گفته شده بود مر ایشان را یعنی بدل حطه گفتند حنطة فیها شعیر و این از روی
استهزا بود پس فرستادیم ما بر تغییر دهندگان عذابی از آسمان که صاعقه بود یا طاعون بسبب آنچه بودند که ستم کردند
یعنی لفظی را در غیر موضع او وضع نمودند وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ
فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ و بپرس ای محمد یهود را از خبر دیه
و واقعه آن دیهی که بود نزدیک دریا و آن دیه ایله بوده است میان مدین و طور بر ساحل بحر تبریه و اهل آن
دیه متشرع بشریعت توریة بودند و از جمله فرایض بر ایشان تعظیم سبت بوده که در آن روز صید ماهی نکنند و باعمال
دنیوی مشغول نشوند ایشان خلاف امر خدا کرده بر زبان حضرت داود علیه السلام ملعون گشتند و مسخ شدند و حق
سبحانه و تعالی جهت اظهار افعال ذمیمه یهود با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خطاب میفرماید که اهل کتاب را بپرس از خبر اهل
آن دیه چون در گذشتند از حد امر الهی و تجاوز کردند از تعظیم که مأموربه بودند در روز شنبه که آن صید ماهی بود
ایشان خلاف کردند چون می آمدند بر ایشان ماهیان روز شنبه ایشان یعنی روزی که در آن منهی بود شکار ماهی
ماهیان می آمدند ظاهر شده بر روی آب و سر بر داشته و روزی که سبت عمل نمیکردند یعنی که بتعظیم آن روز مأمور
نبودند چون یکشنبه و باقی ایام لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ نمی آمدند بر ایشان
ماهیان و این ابتلای بود از حضرت عزت عز شانه مر ایشان را که چون روز شنبه در آمدی ماهی بسیار ظاهر شدندی بر روی
آب و باز کرده دیدندی و بهر ماهی مقابل فوج سفیدی بودی و چون شنبه بگذشتی بر رفتندی و تا شنبه دیگر ماهی نه نمودندی همچنان
بیازماییم ایشان را یعنی معامله آزمایندگان کنیم با آنچه هستند که از سر حیل بیرون میروند از دایره فرمان چون اهل ایله روز شنبه
ماهی بسیار میدیدند و صید کردن مشکل بود و صبر کردن دشوار شده گشتند و بانواع حیل و تدبیر تمسک جسته در طلب
چاره آن کار بودند تا آخر الامر رای ایشان بران قرار گرفت که حوضها ساختند و از دریا جویها بدان حوضها بریدند و روز
شنبه که زمان ظهور ماهیان بود ایشان را بدان حوضها راندندی و در آنها در پیش راه نصب کردندی تا ماهیان آنجا
بماندندی و روز یکشنبه بگرفتندی چند نوبت این عمل کردند آثار عذاب ظاهر نشد دلیرتر شدند و از سر تعظیم شنبه بگذشتند و اهل
آن دیه سه گروه شدند قومی مباشران فعل بودند و گروهی ایشان را نهی می نمودند و جمع نه نهی کردندی و نه ماهی گرفتندی و ایشان
فرقه ناهیه را بترک ملامت میکردند حق سبحانه و تعالی میفرماید وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ
أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ و بپرس از اهل کتاب خبر آن را چون
گفت گروهی از اهل ایله که متوقف بودند در فعل و نهی مر گروهی ناهی را چرا پند میدهید گروهی را که بی شبهه خدای تعالی هلاک

کننده

کننده ایشانست در دنیا بنا فرمانی و ترک تعظیم سبت یا عذاب کننده ایشان عذابی سخت در آخرت که آتش دوزخ است گفتند فرقه
ناهیه پند دادن ما برای معذرتست از ما بسوی پروردگار شما یعنی امر معروف و نهی منکر بر ما واجبست ما ایشان را پند میدهیم
تا نزد او معذور باشیم و تا باشد که ایشان بترسند از خدای تعالی و ترک معصیت کنند فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ
يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ پس آن هنگام که بگذاشتند فرقه
صید کنندگان آنچه پند داده میشدند بدان یعنی موعظه قبول نکردند برهانیدیم آنان را که نهی میکردند از بدی و نافرمانی و بگرفتیم آنان را
که ستم کردند بصید منهی عنه بعذاب سخت بآنچه بودند که از روی عناد خارج میشدند از راه فرمانبرداری و در فرقه متوقفه
اختلافست که نجات یافتند یا هلاک شدند از ابن عباس نقل کرده اند که می فرمود ای کاش که من میدانستم که با ایشان چه رسید و نیز
از و منقولست که هلاک شدند و هرگاه این آیت را میخواند میگریست و میگفت که این فرقه که خاموش شدند از نهی منکر کار ایشان
بهلاکت رسید و ما چیزهای منکر می بینیم و خاموش می نشینیم و هیچ نمیگوییم تا حال چه باشد و دیگری از مفسران گفته که نجات یافتند
زیرا که منکر بودند ایشان را و میگفتند که زود باشد که خدای تعالی این طایفه عاصی را هلاک کند یا عذاب فرستد والله اعلم بالسرایر
پس از عذاب آن قوم خبر میدهد فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ پس آن هنگام
که گردن کشیدند از آنچه نهی کرده شده بودند از آن یعنی صید ماهی گفتیم مر ایشان را که گردید بوزینگان دور شدگان و ناامیدان
از رحمت آورده اند که ناهیان بعد از آن که از پند پذیرفتن ایشان ناامید شدند ترک مساکنت نموده میان خانهای خود
و ایشان دیواری کشیدند و دری بر محله خود نشاندند راه آمد و شد بمساکن ایشان در بستند روزی از محله خود بیرون آمدند
و کسی از محله فاسقان بیرون نیامده بود در تفحص افتادند همه را یافتند بوزینه شده هر بوزینه گرد کسان خود گریه کنان میگشت
و روی در جامه ایشان می مالید سه روز زنده بودند و روز چهارم مردند وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ و یاد کن
ای محمد چون آگاهی داد پروردگار تو یا سوگند خورد که برانگیزد بر یهود تا بروز رستخیز کسی که بچشاند ایشان را عذاب سخت چون
قتل و اجلا و ضرب جزیه گفته اند بخت نصر را که بقتل و اسر ایشان اقدام کرد و بعد از آنکه ملوک فرس ایشان را میرنجانیدند و باج
میگرفتند تا زمانی که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مبعوث شد حکم فرمود بمقاتله ایشان تا اسلام آرند یا جزیه قبول کنند
و این حکم تا ظهور صاحب امر باقیست بدرستی که پروردگار تو زود عقوبت کننده است مر کافران را و بدرستی که او آمرزگارست
هر کرا توبه کند و طلب مغفرت نماید مهربانست که بعد توبه بگناه نگیرد وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ
وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و پراکنده کردیم بنی اسرائیل
در زمین جماعتها هیچ ولایتی نیست که در آن یهودی نباشد بعضی از ایشان شایسته اند که بدین موسی متدین شده تغییر کلام
ایشان راه نیافت یا مراد آنها اند که بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله ایمان آوردند یا آنها که در شب معراج آنحضرت که دیدند و از ایشان
هستند فرود از صالحان یعنی کفره و فسقه و بیازمودیم ایشان را به نیکویها چون عیش و غنا و صحت و بدیها چون شدت
و فقر و مصایب نفس و مال شاید که باز گردند بخدای تعالی و از معصیت بطاعت گردانید ایشان را در نعمت شکر میبایست کرد بطر و
استغفار ظاهر کردند و گفتند ان الله فقیر ونحن اغنیاء و در محنت صبر می بایست کرد آغاز ناسزا کردند و گفتند ید الله مغلولة پس

برمحک امتحان اختبار تمام عیار بیرون نیامدند فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ پس از پس در آمدن صالحان پس آمدگان میراث گرفتند توریه را یعنی بیاموختند علم آنرا از پدران فرا میگیرند خواسته و متاع این جهان فروتر که دنیاست مراد احبار حضرت رسالت الله صلی الله علیه و آله حق تعالی میفرماید که در حکم رشوت میگیرند و میگویند که زود باشد که ما را بیامرزد و ادعای ایشان این بود که گناه روز ایشان بشب و جرم شب ایشان بروز آمرزیده میشود و ایشان اخذ رشوت را گناه نمی دانستند و حال آنکه اگر بیاید بدیشان خواسته از متاع دنیا مثل ان خاسته دیگر در حرمت فرا میگیرند آنرا یعنی امید مغفرت دارند با وجود اصرار بر اخذ رشوت و اکل حرام آیا گرفته نشده است بر ایشان عهد مذکور در توریه آنکه نگویند بر خدای تعالی مگر سخن راست ایشان گفتند دروغ در آنکه غفران خود را در شب و روز بحق سبحانه و تعالی نسبت دادند و میدانند که دروغ میگویند زیرا که توریه با ایشانست و خواندند آنچه دروست و این حکم در وی دیدند و رستگاری سرای دیگر که جنت است بهتر است از عرض دنیا مر آنانرا که پرهیز ند از استحلال محارم و دروغ بر خدای تعالی آیا در نمی یابید که نعمت خدای تعالی بهتر است از مال دنیی وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ و آنانکه نگاه میدارند کتاب را و چنگ در ان میزنند مراد مومنان اهل کتابند و کتاب درین آیت قرآنست و بپای داشتند نماز را از تخصیص صلوة با آنکه تمسک بکتاب مشتمل است بر اقامت جمیع عبادات جهت آن تواند بود که نماز ستون دین است و اقامت دین موقوفست بر اقامت آن بدرستی که ما ضایع نکنیم مزد بصلاح آرندگان کردار خود را بلکه تمام بدیشان رسانیم وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ و یاد کن برای یهود زمان خود چون برکندیم و برداشتیم کوه طور را بر زبر ایشان کوهی که گوه سایبانیست بر سر ایشان و دانستند و دانستند آنکه کوه فرو آینده است بر سر ایشان اگر حکم توریه قبول نکنند چو خدای تعالی ازین خبر داده بود و گفتیم فرا گیرید آنچه دادیم شما را از احکام بجد تمام و یاد کنید بوستر آنچه دروست از اوامر و نواهی شاید که پرهیزکاری کنید و در سلک متقیان باشید وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از پشتهای ایشان فرزندان ایشانرا و گواه گردانید ایشانرا بر نفسهای ایشان بر اقراری که کردند یا بعضی بر بعضی گواه ساخت و گفت آیا نیستم پروردگار شما گفتند آری تو پروردگار مایی حق سبحانه و تعالی ذریت آدم را بیرون آورد بعضی از اصلاب بعضی هم از توالد ابنا از آبا و ذکر آدم علیه السلام نکرد چه همه کس را معلوم هست که پدر بشر اوست و همه از صلب او بیرون آیند و از ابن عباس منقولست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی فرا گرفت میثاق از ذریت آدم بنعمان و آن وادیست نزدیک بعرفات از انعمان صحاب گویند و بقول بطن نعمان خوانند و در سحاب آورده که اخذ میثاق در دهنا بوده و آن زمینست در ولایت هند بعد از فرو آمدن آدم علیه السلام بوده از بهشت و بعضی دیگر از مفسران بر آنند که بعد از خلق آدم و قبل از دخول بهشت بوده در فضایی که برد بهشت است و عرض آن میسر است ... حق تعالی ذریت آدم را از صلب

از قول بعضی مفسرین شیعه امامیه در تفسیر آیه وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ الآیه که از جانب حضرت اقدس الهی که ندای بلفظ الست بربکم یا در عالم ارواح یا غیر آن که بفرزندان آدم رسید معین ساخت خطاب احدیت ... بعضی از ایشان اختلاف اقوال مفسرین که بعضی نقل کرده اند و بعضی عالم ارواح و انتقل نکرده اند و چون ... بعالم دیگر قایل شدند بلی یا رب ... نشنیدند همه گفتند بلی از جانب رب العزه خطاب مستطاب رسیده انا ربکم و محمد نبیکم و علی امیرکم و اهل بیت او امامکم و الائمه معصومین من ذریته ... تا ... کم ... ۱۲

او بیرون آورده بر مثال مورچهای خورد و حیوة نطق و عقل در ایشان بیافرید و ربوبیت خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان قبول نموده گفتند گواه شدیم ما بر اقرار خود و گفتند چون ذریت بلی گفتند حق سبحانه و تعالی ملائکه را گفت گواه باشید گفتند شهدنا و بعضی دیگر از علما گویند که ارواح بشریه موجود بودند پیش از ابدان و اقرار بوجود آنکه از لوازم ذات ایشان بود و این علم از ان قبیل است که احتیاج ندارد در تحصیل او بکسب و طلب این مراد است با خذ میثاق بر ایشان لیکن بعد از تعلق با بدان مشغول گردانید این تعلق ایشانرا از ان معلوم بعضی بتذکیر متذکر میشوند و بعضی نه و ملائکه بر ان حاضر شده اند و الله اعلم و سدی فرموده که این خبریست که حق سبحانه و تعالی از خود و فرشتگان میدهد که ما بر اقرار ذریت گواه شدیم تا نگویند روز قیامت بدرستی که بودیم ازین اقرار بیخبران أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ یا آنکه نگویند بجز این نیست که شرک آوردند پدران ما پیش از ما و بودیم ما فرزندان از پس ایشان و اقتدا بایشان کردیم آیا هلاک میکنی و معذب میسازی ما را بآنچه کردند کجروان و بی راهان یعنی پدران ما و چون مشرکان تقلید را دستاویز ساختند این سخن از ایشان مسموع نیفتد زیرا که اخذ میثاق بتوحید الهی بر هر احدی از ذریت واقع شده پس تقلید دیگری در شرک عذر نشود و این آیت مذکر عهد الست است تا بیخبران سر کوچه غفلت را متنبه سازد و الا هوشمندان بیدار دل از ان سوال و جواب غافل نیستند در کتاب فردوس از حذیفه یمانی نقل میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود که اگر مردمان میدانستند که در چه روز امیر المومنین علی علیه السلام بامیر المومنین منسوب شد منکر فضایل و مناقب او نمی شدند از روز تسمیه امیر المومنین یافت که آدم هنوز میان روح و جسد بود و این آیت خواند چون ذریت گفتند بلی حق جل و علا فرمود منم پروردگار شما و محمد پیغمبر شما و علی صلوات الله علیهما امام شما وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و همچنانکه بیان کردیم امر میثاق را تفصیل میکنیم و پیدا میسازیم نشانهای قدرت خود را تا تدبر کنند در ان شاید که ایشان باز گردند از تقلید بتحقیق وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ و بخوان ای محمد بر ایشان یعنی بر قوم خود یا بر یهود خبر آنکس که دادیم او را علم با یتهای ما یعنی کتب منزل و آنکس امیه بن صلت بود از عرب که کتب سماوی مطالعه مینمود و معلوم کرده که در ان زمان رسول مبعوث خواهد شد و داعیه داشت که آن رسول او باشد چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مبعوث شد امیه از روی حسد بوی کافر گشت و آن آیتها که خوانده بود بر طرف نهاد کافال الله تعالی پس بیرون آمد از ان آیات بواسطه کفر و عناد چنانچه مار از پوست بیرون آید پس بیرو پوست شیطان یا او را پیروی خود فرمود پس گشت آن داننده آیات از گمراهان و گفته اند این کس ابو عمرو راهب بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را فاسق لقب نام نهاد و او ساعی مسجد ضرار است صفت پیغمبر را در کتب سماوی دیده بود و او را شناخته و بوی ایمان آورده آخر انکار کرده و کافر شد و اشهر آنست که بلعم بن باعورا بوده از کنعانیان و جباران که صحف ابراهیم علیه السلام خوانده بود اسم اعظم میدانست در محلی که موسی علیه السلام با لشکر بنی اسرائیل متوجه ولایت شام شد جبابره رجوع ببلعم کردند که مستجاب الدعوت بود و التماس نمود که بر موسی و قوم او دعا کند در اول ابا کرد و در آخر باغوای زن خود فریفته گشت و رشوت از قوم قبول کرده بر موسی و قوم او نفرین کرد حق سبحانه و تعالی از یاد او اسم اعظم را ببرد و ایمان با وی نماند وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ

إن تحمل عليه يلهث أو تتركه يلهث ذلك مثل القوم الذين كذبوا بآياتنا فاقصص القصص
لعلهم يتفكرون واگر می خواستیم ما هر آینه برمی داشتیم ما او را بسبب آن آیات صحف یا کلماتی که مشتمل بود بر اسم اعظم بمراتب
علیه و درجات رفیعه که منازل ابرار و مساکن اخیار است ولیکن او بواسطه دنارت همت میل کرد بسوی زمین یعنی تخفیض
رذالت و پیروی کرد آرزوی خود را بقبول رشوت و استماع سخن زن پس صفت او در خست مانند صفت سگ است که در اخس
احوال او اگر حمله کنی برو و برانی او را زبان از دهن بیرون افکند یا اگر بگذاری او را و نه رانی همان زبان از دهن بیرون افکند
معنی آنست که این فعل قبیح طبیعت اصلیه اوست پس راندن و ناراندن او یکسانست و در هیچ حال صفت خود را ترک نمیکند
بلعم سگ صفت نیز همین حال داشت که بهیچ وجه از دنارت و خساست خود بر نگشت او را بجواب نمودند که بر بنی اسرائیل
دعای بد مکن منزجر نشد و در وقتی که متوجه لشکر موسی علیه السلام بود که بر ایشان نفرین کند درازگوشی که بران سوار بود با وی بسخن
آمد که ازین راه باز گرد و از سر این عمل بگذر هم متنبه نگشت گویند که چون بلعم دعا کرد بر موسی زبانش از دهانش بیرون آمده بر سینه
افتاد بطریق سگ نفس میزد و وجه تمثیل اینست و تمثیل بجمیع کلاب نفرمود بلکه بکلب لاهث زیرا که اخس حیوانات کلبست
واخس او کلب لاهث پیر هرات رحمه الله گوید تا باد تقدیر راز کی در آید و چه بو العجب نماید اگر از جانب فضل وزد زنار بهرام گبر را
کمر عشق زان راه دین گرداند و اگر از طرف عدل وزد رسم توحید بلعم را برانداخته با سگ خسیس برابری دهد این مثل که گفته شد
تعمیم فرمود برای جمیع اهل تکذیب و فرمود که مثل آن گروهیست که از روی جحود و استکبار میشمردند آیتهای ما را که قرآنست
و این گروه کفار مکه اند پس بخوان بر ایشان این خبر را و گفته اند مراد ازین قوم یهود اند که تکذیب آیات توریت کردند در کتمان
نعت پیغمبر صلی الله علیه و آله پس میفرماید که قصه بلعم را بر ایشان بخوان که انسلاخ او از آیات ما مناسبتی دارد با تکذیب ایشان مر
آیات ما را تا شاید که ایشان تفکر نمایند و فکر ایشان بان ادا کند که پند پذیر شوند ساء مثلا القوم الذين كذبوا بآياتنا
وأنفسهم كانوا يظلمون بد مثلیست مثل قوم آنانکه تکذیب کردند آیات ما را بعد از علم ایشان بان و قیام حجت بر ایشان
و بر نفسهای خود بودند که ستم کردند تقدیم مفعول دلالت بران میکند که وبال ظلم ایشان جز بدیشان نرسد من يهد الله
فهو المهتدي ومن يضلل فأولئك هم الخاسرون هر کرا راه نماید خدای تعالی او را بسوی جنت و ثواب و او دعوت را
قبول کرده باعمال صالحه اشتغال نمود پس او راه یافته است در دنیا و بمقصود خود میرسد و هر کرا بر گرداند از طریق بهشت بجا
بسبب عدم قبول و افعال ذمیمه پس آن گروه ایشانند زیانکاران در هر دو سرا که مقصود را فوت کردند و بمقصد حقیقی نرسیدند
ولقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن والإنس لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم أعين لا يبصرون
بها ولهم آذان لا يسمعون بها أولئك كالأنعام بل هم أضل أولئك هم الغافلون و بدرستی که ما
فرستادیم بسیاری را از دیوان و آدمیان که عاقبت امر ایشان بدوزخ کشد چه لام لجهنم از برای عاقبت است زیرا که جن و انس
مخلوق شده اند از جهت معرفت و عبادت نه از جهت دروغ و شدت چنانچه فرموده که و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون
چون ایشان کفر را بر ایمان اختیار کردند مال ایشان بدوزخ کشید پس گویا از برای دوزخ مخلوق شده اند چه روا نباشد
که عادل علی الاطلاق بعضی از برای دوزخ خلق کند با آنکه کفر در ایشان بیافریند پس ایشان در ان بی اختیار باشند و ایشان را
در دوزخ عقوبت کند تعالی الله عن ذلک اینها که شقاوت بر سعادت اختیار کردند مر ایشان راست دلها که مطلقا که هیچ حقیقی

درمی یابند

درمی یابند بان زیرا که متوجه شناخت حق نمیگردانند و آینه دلها از زنگ انکار و غفلت بصیقل تصدیق و انابت پاک نمیسازند
و مر ایشانراست چشمها که نمی بینند بان صنایع و بدایع حق را و بنظر اعتبار در مخلوقات نمینگرند و مر ایشانراست گوشها
که بهیچ وجه سخن بان نمی شنوند زیرا که بسمع هوش آیات و مواعظ قرآنی را استماع نمیکنند این گروه در آنکه مشاعر خود را متوجه
ناسپاس تعیش دارند و مقصود دلها بلذات فانی شمارند و بیازند نه چهارپایانند که همت ایشان جز خورد و خواب
نیست و متنعم بنعیم باقی و لذات دایمی نیستند بلکه این گروه گمراه ترند از انعام زیرا که انعام را تکلیفی نیست بجهت عجز از کسب
فضایل پس اگر وفاق شرع نکنند بسبب عدم قوت عقلیه و فکریه مذموم نیستند بخلاف اهل تکلیف که ایشانرا قدرت بر تحصیل
آن هست پس اگر معرفت حاصل نکنند و عمل بفرموده حق نمایند و بخورد و خواب که لوازم حیوانیت است اکتفا نمایند
مقرر است که از انعام ادون باشند بلا شک این گروه که یاد کرده شد ایشانند غافلان و در غفلت خود کاملان در عین المعانی
آورده که مکلف مامور با فرو گذاشته معذور مساوی نیست چه آدمی هم روحانیست و هم جسمانی و هم عقلانی است و هم شهوانی
پس اگر عقل او بر هوا غالب آمد از ملائکه افضل است و اگر خودش مغلوب نفس و هوا شد از بهایم اخس وارذلست
ولله الأسماء الحسنى فادعوه بها وذروا الذين يلحدون في أسمائه سيجزون ما كانوا يعملون
و مر خدای راست نامهای نیکو پس بخوانید او را بانها و معنی حسن اسما حسن معانی و مفهومات اوست زیرا که اسمای او آثار معانی
کمال و نعوت جلال منحصر در دو نوع است عدم افتقار او بغیر و ثبوت افتقار غیر باو و اسمای او بحسب سلوب و اضافات
حصر ندارد و چنانچه در بسمله گذشت و بعضی گویند مراد ازین اسما نود و نه نام است که خبر من احصاها دخل الجنة بران وارد شده
آورده اند که سبب نزول آیت آن بود که مردی در نماز خدا را باسم الله یاد کرد و باسم رحمن نیز بخواند ابو جهل گفت نه محمد و اصحاب
او میگویند که ما یک خدا را می پرستیم پس این مرد چرا دو خدا را میخواند آیت آمد که اسما را الله راست و همه نیکوست الله
بان اسما بخوانید صاحب کشاف گفته که خدا را صفات نیکوست چون عدل و احسان و خیر و رحمت و بی مثل و امثال آن پس
او را بدان اوصاف بستایید و گفته اند متخلق شوید باخلاق ربانی و متصف شوید بصفت حق سبحانه و بگذارید متابعت آنها را
که از روی جهل میل میکنند بکجی در نامهای او یعنی تسمیه میکنند حق سبحانه و تعالی را بنامی که اذن شرع بران وارد نشده چنانچه اعراب
حق را یا ابا المکارم و یا ابیض الوجه میگفتند و نصاری الله را یا ابا المسیح و حکما علت اولی میخوانند و گفته اند اسما را اشتقاق
اسما و بتان بود از اسمای الهی چون لات از الله و عزی از عزیز و منات از منان زود باشد که جزا داده شوند ملحدان بجزای آنچه
هستند که عمل میکنند و چون ذکر جمعی که عاقبت ایشان بود فرمود ذکر اهل بهشت میفرماید و میگوید وممن خلقنا أمة يهدون
بالحق وبه يعدلون و از آنها که آفریده ایم برای بهشت گروهی اند که بسبب عمل شایسته مستوجب بهشت گشته اند
که صفت ایشان آنست که راه مینمایند بحق و بحق عدل میکنند در احکام خود و آن حضرت رسالتست صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم و تابعان و محبان ایشان و ایشان اندک اند که طریق حقیقت اختیار کرده اند چه فرقه ناجیه یکیست از هفتاد و
سه والذين كذبوا بآياتنا سنستدرجهم من حيث لا يعلمون و آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را یعنی
کفار مکه با مستهزیان زود باشد که بگیریم ایشانرا پایه پایه یعنی اندک اندک ایشانرا بهلاک نزدیک گردانیم از آنجا که ندانند یعنی
هرگاه که گناه میکنند نعمت بر ایشان زیاده میگردانیم تا در طغیان بعصیان می افزایند و امیر المومنین علیه السلام فرموده که ای پسر آدم

هر گاه دیدی تو پروردگار خود را که پیوسته بر تو نعمتهای گوناگون خود را ارزانی میدارد و تو در مقابل آن عصیان میورزی
پس بر حذر باش و بترس که عقوبت در پی درآید وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ و مهلت دهم مر ایشانرا مدتی پس بگیرم ایشان
بدرستی که گرفتن من سخت است کید حیلی را گویند که در خفیه باشد پس استدراج را بجهت آنکه در ظاهر احسان و در باطن خذلانست
کید گفت آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بکوه صفا بر آمده و یک یک را از گروه قریش از عذاب خدای تعالی
میترسانید یکی ازیشان گفت این یار شما دیوانه شده که همه شب فریاد میکند آیت آمد که أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ
إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ آیا فکر نکردند این معاندان و اندیشه نمودند درین که نیست مر یار ایشانرا یعنی محمد صلی الله علیه و آله را هیچ
نوع دیوانگی این گمان غافلست که او را قبل از اظهار دعوت محمد امین صلی الله علیه و آله میگفتند بعد از آنکه دعوت حق را انکار کرد
چرا دیوانه میخوانند نیست او مگر بیم کننده از عذاب الهی پیدا و هویدا بیم کردن او أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ
آیا نظر نکردند بدیده استدلال در ملک عظیم آسمانها و در ملکوت زمین گفته اند ملکوت سما نجوم است و شمس و قمر و ملکوت ارض حجر است
و جبل و شجر و نگریستند در آنچه آفرید خدای تعالی از هر چیزی تا بدان نظر کمال قدرت صانع و جمال وحدت مبدع بر ایشان ظاهر گردد
و دیگر نظر نکردند در آنکه شاید آنکه باشد بتحقیق نزدیک رسیده مدت فنای ایشان یعنی چرا نظر نمیکنند در آنکه شاید اجل ایشان
نزدیک رسیده باشد پیش پیش از وقوع فوت و حلول موت بر عمل اقدام نمایند که موجب نجاح دو جهانی و واسطه فلاح جاودانی
باشد پس بکدام سخن بعد از قرآن ایمان خواهند آورد و این مشرکان اگر بقرآن نگروند که او جامع حقایق دین و دنیا و مجموع
من صورت و معنیست پس بچه خواهند گروید مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ
هر کرا خدای لطف از و باز دارد و بقرآن نگرود پس هیچ راه نماینده نیست که او را با راه آورد و میگذارد و گمراهان را در گمراهی ایشان
که پیوسته سرگردان و متردد و متحیر میگردند گروهی از قریش و اصح آنست که یهود گفتند ای محمد خبر ده ما را از وقوع ساعت
اگر پیغمبری که ما میدانیم که کی خواهد بود و این سوال امتحانی بود زیرا که میدانستند که جز خدای تعالی هیچ کس نمیداند آیت آمد يَسْأَلُونَكَ
عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
می پرسند ترا از ساعت یعنی قیامت ساعت از اسماء غالبات است چون النجم و اطلاق این اسم بر قیامت جهت آنست که بساعت
بساعت قایم و یا حساب خلایق در و بکم از ساعتی وقوع یابد یا روزی بدان درازی نزدیک خدای تعالی ساعتی باشد و بهر تقدیر
سوال میکنند که کی است بیان کردن و پدید آوردن او بگو جز این نیست که دانستن ظهور ساعت بنزدیک پروردگار منست
که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل بران اطلاع ندارد و آشکارا نکند امر قیامت را در وقت او مگر او که داناست بران پوشیده است
علم قیامت یا گرانست عظیم است دانستن آن در آسمانها و زمینها یعنی دانستن قیامت بر اهل آسمانها از ملائکه و ثقلین بزرگست
از جهت هول و هیبت او و گویا که حکمت در اخفای او اینست نمی آید قیامت بشما مگر ناگهان می پرسند از تو گویا تو آگاه از وقت
آن از آن وجه که گویا مهربانی و دوست میداری سوال از آن و حال آنکه تو کاره ای از آن سوال چه موقن باآنکه جز خدای تعالی
آنرا کسی نمیداند بگو دیگر باره از روی تاکید و مبالغه جز این نیست که علم قیامت نزدیک خدایست و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند

که آنرا جز خدای تعالی نمیداند در سبب نزول آیت آورده که اهل مکه گفتند که ای محمد خدای تو چرا خبر نمیکند ترا به نرخ که کی گران و
ارزان میشود تا در ان ارزانی چیزی بخری و در گرانی بفروشی و بران سود کنی آیت آمد که قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا
إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ
لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ بگو نمیتوانم از برای خود جز منفعتی و نه دفع مضرتی مگر آنچه خواهد خدای تعالی و مرا دران تعلیم دهد و اگر بودمی
من که بی تعلیم حق دانستمی غیب را هر آینه طلب بسیاری کردمی از مال و منفعت و فتح و نرسیدی بمن بدی از فقر و مرض و رنج
و هزیمت نیستم من مگر بیم کننده منکران و معاندان و مژده دهنده برای گروهی که بگروند بمن و آنچه با منست هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا
أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ اوست یعنی خدای تعالی آنکس که بیافرید
شما را از یک تن که آدم است علیه السلام و بیافرید از جسد وی یعنی از ضلعی از اضلاع وی جفت او را که حوا است و این آفریدن جهت آن بود
تا آرام گیرد آدم بوی و الفت پذیرد با وی پس آنهنگام که پوشید آدم او را یعنی نزدیک کرد با وی بار گرفت حوا باری سبک
که آن نطفه آدم بود که در رحم او در آمد پس میگذشت با آن بار یعنی می آمد و میرفت پس آنهنگام که گران شد حوا با آن باری
که در شکم او بود یعنی فرزند بزرگ شد حوا گرانبار شد حوا و آدم خدا را بخواندند و پناه بوی بردند که اگر بدهی ما را فرزندی
درست خلقت که مشابه ما باشد در صورت هر آینه باشیم از سپاسداران مر ترا بدان نعمت مجدد فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا
لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ پس آنهنگام که خدای تعالی اعطا کرد بدیشان فرزند صالح السلیم تن
درست گردانیدند فرزندان ایشان شریکان مر خدا را مراد بعضی از فرزندان ایشانند در آنچه اولاد آدم و حوا را پس بزرگست
خدای تعالی و پاک از آنچه برای او انباز میگیرند مشرکان قریش و غیر ایشان از کفار أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ
آیا انباز میگیرند در عبادت حق آنچیز را که نیافریده چیزی و قدرت ندارد بر خلق اشیا و حال آنکه آن انبازان که میگیرند ایشان
آفریده شده اند و مخلوق خالق نتواند بود وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ و نمیتوانند بتان برای
پرستندگان خود یاری دادن در جر منفعت ایشان یا فریاد رسیدن در دفع مضرت ازیشان و نه نفسهای خود را یاری
میدهند وقتی که کسی ایشانرا میشکند یا بالواث و ارواث آلوده میسازد وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ
سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ و اگر بخوانید شما ای مسلمانان مشرکانرا بسوی دین اسلام پی روی نمیکنند
شما را مساویست بر شما اگر بخوانید ایشانرا و دعوت کنید بدین حق یا که شما خاموش باشید این آیت خاص است بقومی
از کفره چون ابو جهل و متابعان او که از قبول دعوت محروم شدند إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ
فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بدرستی که آنانکه شما می پرستید ای مشرکان بجز خدای تعالی و ایشانرا اله
نام نهاده اید بندگانند یعنی مملوک و مسخر فرمانند مثل شما یعنی ایشان نیز مثل شما در تحت تصرف و در قبضه تقدیر حقند پس بخوانید
ایشانرا و چون بخوانید پس باید که اجابت کنند مر شما را اگر هستید راست گویان در آنکه ایشان الهند چو آگهی آنست که دعای
بنده و نیاز پرستنده خود را اجابت کنند أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ
يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ

آیا مر این بتان را پایهاست که در مهمات خود بروند بر انها چنانچه شما میروید آیا ایشان را دستهاست که چیزها را فرا کیرند آن چنانچه شما فرا میکیرید آیا ایشان را دیدهاست که مرئیات ببینند بدان چنانچه شما می بینید آیا ایشان را کوشهاست که مسموعات را بشنوند بدان چنانچه شما میشنوید و خود قایلید که ایشان را پای رواوه نیست که او چشم بینا و کوش شنوا نیست و شما راهست پس شما بر انها از ایشان فاضل تر باشید و غایت جهل است که فاضل مفضول را پرستد این آیت در اثبات جهل کفار است و ایشان بعد از الزام حجت بر ایشان تخویف کردند حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله با آلهه خود و کفتند خدایان ما را نکوهش مکن مبادا آفتی و رنجی بتو رسانند حق تعالی فرمود که بکوای محمد که بخوانید انبازان خود را که برای خدا ساخته اید و باهم یار شوید در عداوت من پس بکوشید بدان مقدار که توانید در ایصال مکاره بمن پس مرا مهلت مدهید و بکنید انچه خواهید که من و انتم بحفظ و حمایت الهی و از قصد و کید شما نمی اندیشم إن وليي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين بدرستی که یار من و متولی کار من الله است آن اللهی که فرو فرستاد قرآن را که حامی بندکان حقست و خدای تعالی دوست دارد و کار ساز بندکان شایسته را والذين تدعون من دونه لا يستطيعون نصركم ولا انفسهم ينصرون و آنان را که شما میخوانید و می پرستید بدون خدای تعالی نمیتوانند یاری دادن شما و نه نفسهای خود را یاری کنند بوقت کسر و حطم ایشان وإن تدعوهم إلى الهدى لا يسمعوا وتراهم ينظرون إليك وهم لا يبصرون و اکر بخوانید ای مومنان کافران را بدین درست و راه راست نشنوند بسمع قبول و می بینی تو ای محمد ایشان را که بدیده های ظاهر مینکرند بسوی تو و حال آنکه ایشان نمی بینند ترا بنظر بصیرت و بحقیقت تو بینا نیستند پس اکر تو را می بینند بصورت بحسب معنی نمی بینند که اکر کسی حقیقة میدید نه سر از فرمان تو نمی پیچاند مکر بعضی از خواص که آن دیده داشتند و از صحبت آنحضرت بهره مند بودند و اکر نه اهل نفاق بسیار بودند که ایشان را دیده نبود از فیض آنحضرت محروم بودند خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق فرموده که این آیت جامع مکارم اخلاقست میفرماید که فرا کیر آسانی را در کار مردمان و مجوی از ایشان کاری که شاق باشد بر ایشان یا بکیر صفت عفو را از سر کناه کاران در کذر یا فرا کیر فضل اموال اغنیا را و انچه بر ایشان آسان باشد صدقه دادن آن و بر این نزول آیت قبل از وجوب زکوة بوده باشد و بعضی های دیگر از آیه نیکوئی از افعال و اقوال و کفته اند عرف خصلتیست که از اعقل پسندند و شرع قبول کند و روی بکردان از نادان و سفیهان و ستیزه مکن با ایشان ابو حمزه بغدادی کوید که نفس جاهل ترین جاهلانست و او سزاوار تر است بانکه از و اعراض کنی در تفاسیر آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیت از جبرئیل علیه السلام پرسید که حقیقت این سخن چیست جبرئیل فرمود که پروردکار تو میفرماید که بپیوند کن با کسی که از تو ببرد و عطا ده کسی را که او ترا محروم سازد و عفو کن از کسی که بر تو ستم کند و فی نفس الامر اصول مکارم اخلاق همین است بعضی از اهل علم کویند که تفسیر جبرئیل مطابق لفظ آیتست چه هرکاه که تو پیوند کردی با آنکه از تو ببرید پس از و عفو کرده و چون عطا دادی بکسی که ترا محروم ساخت پس امر کرده بعرف و هرکاه که عفو کردی از ظالم پس اعراض کردی از ظالمان وإما ينزغنك من الشيطان نزغ فاستعذ بالله إنه سميع عليم و هرکاه برانکیزاند و از جای ببرد ترا اکر از خطاب مراد آنحضرت باشد کلمه ان مفید وقوع شرط نیست یا اکر حمل بر ترک اولی باید کرد یا آنکه صورت خطاب با آنحضرتست و مراد امت اند هر یک از امت را میکویند که چون از جای

برانگیزاند

برانگیزاند ترا از جهت دیو از جای بر رونق و آن در حالت غضب میتواند بود یا اکر از شیطان بتو وسوسه رسد پس پناه کیر بخدا از شر او و چه استعاذه مجاست از حول شیطان و قوت او بسوی حول رحمن و قوت او و اعراض از مقتضای طبع و اقبال بر او امر شرع و رعی که خدای تعالی شنونده است کلام استعاذه که بر زبان کوئی و داننده است معنی استعاذه که در دل رانی إن الذين اتقوا إذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فإذا هم مبصرون بدرستی آنانکه پرهیز کردند از شرک و معاصی یا پرسیدند از حق چون برسد بدیشان وسوسه از دیو سرکش یاد کنند خدا را و از وعید او بر اندیشند این تاکید و تقریر ماسبق است از جواب استعاذه نزد وسوسه پس ایشان بینندکان باشند راه صواب را و بدان بینائی وسوسه شیطان را از خود دفع کنند و بطریق حق کرایند وإخوانهم يمدونهم في الغي ثم لا يقصرون و برادران کفار شیاطین اند میکشند کافران را در کمراهی و غوایت و در چشم ایشان می آرایند و چون جنسیت علت ضم است باز نمی ایستند در اضلال ایشان و دست تعرف از ایشان باز نمی کشند و ایشان نیز رام می شوند انها را وإذا لم تأتهم بآية قالوا لولا اجتبيتها قل إنما أتبع ما يوحى إلي من ربي هذا بصائر من ربكم وهدى ورحمة لقوم يؤمنون و چون تو نیاری بکافران آیتی از قرآن مقارن طلب ایشان کویند چرا بهم نبافتی و بر نه انکیختی آن آیت را از پیش خود در تبیان آورده که اهل مکه بر سبیل تعنت آیتهای قرآن می طلبیدند تعنت طلب زلت است یعنی می خواستند که او را نکاه کار سازند مطلبیده چون در نزول آن آیت تاخیری واقع شدی از روی استهزا کفتندی چرا احداث و انشا نکردی چنانکه دیگر آیتهای ما را این آیت نازل شد که بکوای محمد جز این نیست که پیروی میکنم آن چیز را که وحی کرده میشود بمن از پروردکار من و من بافنده و سازنده قرآن نیستم این قرآن دلیلهای حجتهاست که بدان حق دیده و صواب دریافته میشود و نیز ره آمده از پروردکار شما و راه نماینده است و بخشنده یا هدایت و رحمت است برای کروهی که بکروند بخدای تعالی و رسول وی در اسباب نزول آمده که جوانی انصاری در عقب رسول صلی الله علیه و آله نماز میکذارد هر چه آن حضرت قرآت میفرمود او نیز میخواند آیت آمد که وإذا قرئ القرآن فاستمعوا له وأنصتوا لعلكم ترحمون و چون خوانده شود قرآن در نماز پس بشنوید مر او را و خاموش باشید و با امام تلاوت مکنید شاید که رحمت کرده شوید منقولست از ابی عبدالله که مراد استحباب استماع است در نماز و غیر آن و مختار این قول است جهة اطلاق لفظ و اصالت برائت از وجوب لیکن در جهریه اولی ترک قرائت است که امضات مفید این معنی است و اما اخفات و جهریه وقتی که مسموع نشود و هم همهمه نشنود که مراد آواز نیست که حروف مبین نکرده پس انجا فاتحه مستحب است و بعضی کویند مستحب ذکر است در نفس تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا تکبیر واذكر ربك في نفسك تضرعا وخيفة ودون الجهر من القول بالغدو والآصال ولا تكن من الغافلين و یاد کن ای مکلف پروردکار خود را در دل خود بزاری و ترس کاری زاری بامید فضل و ترس کاری از بیم عدل و بخوان او را خواندن فروتر از آواز بلند و آشکارا یعنی میان سر و جهر در بامدادها و شبانکاهها مراد دوام ذکر است یا آنکه این دو وقت افضل اوقات شبانه روز است و مباش مراد اهل تکلیف اند یعنی مباشید از جمله بیخبران از ذکر خدای تعالی آورده اند که کفار بر تعظیم میکردند از سجده نمودن مر خدا را و تنفر نموده میکفتند انسجد لما تامرنا و زادهم نفورا حق تعالی میفرماید که ای محمد اکر کافران از سجود من سرکشی میکنند إن الذين عند ربك لا يستكبرون عن عبادته ويسبحونه وله يسجدون بدرستی که جماعتی از ملائکه ملاء اعلا هستند نزدیک پروردکار تو یعنی

مقربان بارگاه عزت کردن نمیکشند از پرستش حق سبحانه وتعالی وتنزیه میکنند ذات او را از انچه لایق آنحضرت نباشد ومراد را خالص سجده میکنند تعریض مشرکانست وتنبیه مومنان ولهذا بعد از تلاوت این آیت سجده مستحب است وسجده تلاوت پانزده موضع است در قران
اعراف که اینست ورعد ونحل وبنی اسرائیل ومریم وحج در دو موضع وفرقان ونمل وص واذا السماء انشقت والم تنزیل وحم
فصلت والنجم واقرا ودر چهار آخرین سجده واجبست وانهارا عزایم خوانند ویازده موضع دیگر مستحب است وعزایم بر قاری
وکسی که خود را بشنودن دارد واجبست اما انکه خود را بشنودن ندارد ولبشنود وقولست اصح آنست که واجبست وشرط
نیست درین سجدات طهارت بر اصح اقوال لیکن ستر عورت واستقبال وخلو از نجاست وسجده بر اعضای سبعه وپیشانی
بر چیزی نهادن که سجده بر وصحیح باشد دو قولست اما احوط رعایت مذکور است واین را سجده ملایکه گفته اند چه ساجد را می بایدکه
کدرین سجده از خصایص ملکی فیضی حاصل شود تحقیقت این سجده دریافته باشد وسجده طاعتیست خاص بلکه افسر زیبنده بر
مفارق اهل اخلاص پیر هراة قدس سره فرموده که سری که در سجودی نیست سفیهایست وکفی که در وجودی نیست کفچه ایست
مرویست از پیغمبر صلی الله علیه واله که هرگاه که پسر آدم در تلاوت بایت سجده رسد وسجده کند شیطان گریان از وی دور شود وگوید
وا ویلاه مامور شد این لبسجود پس سجده کرد مستوجب بهشت شد ومامور شدم من لبسجود ونافرمانی کردم مستحق دوزخ شدم
ودیگر نقلست از آنحضرت صلی الله علیه واله که هرکه سوره اعراف را بخواند بدید کند حق سبحانه وتعالی میان او وابلیس پوششی در کیست
ودران روز حضرت آدم علیه الصلوة والسلام شفیع او باشد وحضرت عزت عز شانه او را بیامرزد

سُورَةُ الْأَنْفَالِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ سَبْعٌ وَسَبْعُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ می پرسند ترا ای محمد از حکم غنیمتهای کفار که برای امت حلال است یا نه در وسیط
آورده که اهل بدر در غنایم اختلاف کردند جوانان نزاد عا انکه ما حرب کرده ایم غنیمت از آن ماست وپیران گفتند ما نیز مددکار
عون شما بوده ایم ما را نصیبی باید یا از هر قومی از مهاجر وانصار داعیه اجزا از غنیمت داشتند با انفرت از جناب نبوت مآب استفسار
نمودند جواب آمد که بگو حکم غنیمت با مر خدای راست وفرستاده او را که بامر او قسمت کند بهر که خواهد در کنز العرفان آورده
که ابو جعفر وابو عبد الله علیهما السلام فرموده اند که انچه از دار الحرب باخود میکردند بی قتال چنانکه موضعی که اهل آن انجلا نموده
باشند که آنرا فی میگویند ومیراث کسی که وارث اش نباشد وقطایع ملوک که هرگاه مغصوب نبود وآجام وبطون اودیه وزمین
موات اینها از ان خدا ورسول اوست وبعد از رسول از ان کسی که قایم مقام او باشد که یکی از ائمه معصومین است صلوات الله
علیهم که هرجا که خواهد از مصالح خود وعیال صرف نماید ودیگر فرموده اند که غنیمت بدر خاصه حضرت رسول الله است وآن حضرت
تفضل نموده در میان غازیان قسمت فرمود چنانچه طریق حق امامیه است ومؤید این قولست که انفال جمع نفل است بمعنی
وان زیاده نیست بر شی آنرا باین تسمیه کردند زیرا که او زایداست بر غنیمت هم چنانکه تسمیه نافله که زایداست بر فرض پس بترسید
از خدای تعالی و مخالفت ومنازعت منمایید بسبب این اموال واصلاح آرید انچه میان شماست بمواسات با یکدیگر از الفت
ومودت وموافقت عباده بن صامت گفته که این آیت در باب ما واهل بدر نازل شد که در غنیمت اختلاف میکردیم وخلق

ما از ربه

ما از ربه اقتدال منحرف شده بود حق سبحانه وتعالی آنرا مخصوص رسول خود کردانید وحکم آنرا بوی تفویض نمود آنحضرت میان مسلمانان
قسمت راست نمود ما خلقهای خود را بصلاح آوردیم وفرمان برید خدای ورسول او را در انچه فرماید در باب غنایم اگر هستید شما
مومنان چه ایمان مقتضی طاعت وتقویست إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ
آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ بجز این نیست که مومنان کامل آنانند که چون یاد کرده شود خدای تعالی
نزدیک ایشان بترسد دلهای ایشان از هیبت جلال وتصور عظمت لایزال او ویا تقصیر اعمال خود در حسب انعام وافضال
او وچون خوانده شود بر ایشان آیتهای او یعنی قران زیاده کرداند آن آیات ایمان ایشانرا یعنی هرگاه که آیتی نازل شود و
بر ایشان بخوانند ایمان ایشان بدان آیت انتظام پذیرد وبا ایمان ایشان بآیتهای منزله تصدیق وایمان ایشان بیفزاید آورده اند
که زیادتی ایمان بیکی از سه چیز می باشد اول بقوت وکثرت دلیل چه هر که جزم او بمقدمات اکثر او دوم باشد علم او بنتیجه اکمل واتم
خواهد بود وهم چنین کسی که مطلوب بر وظاهر شده بدو دلیل علم او اتم خواهد بود از انکه ساخ کشته بر وبیک دلیل ولهذا اهل
دلایل متعدده اجرا میکنند بر مدلول واحد وعده در قاید وفی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد دوم بتعدد تصدیق وتجدد آن
چه کسی که تصدیق کرد انسانی را در دو چیز تصدیق او زیاده است از تصدیق انکه تصدیق کرد او را بیک چیز پس چون آیتی از این
آیات متجدد میشنوند ایشان باقرار جدید مینمایند سیم انکه گفته اند بعضی که ایمان عبارت از اعتقاد واقرار وعمل است واگر عمل
جزو ایمان نباشد لا اقل در کمال ایمان دخل عظیم دارد پس بسبب دخول تفاوت در عمل ظاهر میشود تفاوت در ایمان واگرچه
تفاوت در اقرار واعتقاد متصور نیست ودر حقایق سلمی مذکور است که به برکت تلاوت نور یقین در باطن ایشان ظاهر گردد
وزیادتی بر ظاهر ایشان هویدا شود ودر بحر الحقایق آورده که ایمان حقیقی نوریست که بقدر سعت روزنه دل در وی می
تابد پس چون قران بر ارباب القلوب خوانند روزنه دل ایشان به برکت قراءت کشاده تر گردد ونور ایمان بیشتر در وی
افتد پس در نور جمال مستغرق گردند وبر پروردگار خود توکل کنند واین صفت حرارت یعنی بغیر پروردگار خود توکل
نمیکنند واین صفات مرتب است بر احسن جهات ترتیب یکی خوف از عقاب الهی دیگر انقیاد تکالیف او دیگر انقطاع
بالکلیه از ماسوی او چه هرکه در تحت سطوت غلبه نورانیت مضمحل ومقهور شود او را پروای ماسوای نمی ماند بلکه غیر حق
در دیده شهود او در نمی آید الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ واین مومنان کامل الایمان
آنانند که از روی اخلاص بپای میدارند نماز را بشرایط وآداب آن واز انچه روزی داده ایم ایشانرا نفقه میکنند أُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ آن گروه که اعمال قلب را
از وجل وتوکل وتعیین باعمال جوارح که صلوة وزکوة است جمع کرده اند ایشانند مومنان بایمان درست وراست ابن عباس
گوید که هرکه منافق نباشد پس او مومنست از روی حقانیت چه هرکه چیزی را از ضروریات دین بزبان قایل باشد وبدل نه پس
او منافق است مرین مومنان راست مرتبه ها نزدیک پروردگار ایشان که کرامت ومنزلت یا درجات بهشت وآمرزش
مر تقصیرات ایشانرا وروزی بزرگ که صافی باشد از کدورت الکتساب وخالی از خوف حساب وبعضی از عارفان گویند که مغفرت
آنرا از علما عاصلات از اشتغال بغیر حضرت متعال ورزق کریم انوار ناشیه از استغراق در معرفت ومحبت ذو الجلال ولهذا
گفته اند که رزق کریم آنست که مرزوق را از شهود رازق باز ندارد وآورده اند که کاروان قریش با پانصد شتر بار از متاعها

شام از شام باز گردیده بودند و دران چهل سوار بودند ازان جمله بوسفیان و عمرو بن عاص و عمرو بن هشام که سرداری آن قافله بودند جبرئیل عم بیامد و آنحضرت را خبر داد و حضرت صلعم علیه و آله صورت حال با مسلمانان باز گفت و ایشان از بسیاری مال و اندکی رجال مایل شدند با آنکه سر راه بر کاروان گیرند پس بدین قصد از مدینه بیرون آمدند ابوسفیان خبر یافته ضمضم غفاری را به ده دینار زر با جاره گرفته بجهت استمداد از قریش بمکه فرستاد و عاتکه بنت عبد المطلب دران ولا در واقعه دیده بود که مردی بر بالای کوه ابوقبیس واقع شد و از انجا سنگی برداشت و انداخت پس هیچ خانه از خانهای قریش نماند الا که یک پاره ازان سنگ بدان رسید پس ترسناک شده بیدار شد و عباس را ازین واقعه خبردار کرد این خبر با بوجهل رسید آن لعین گفت که این پیغمبر دیگر است که در بنی عبد المطلب پیدا شده روز سیم این واقعه بود که ضمضم رسید فریاد کنان آواز برداشته میگفت یا آل غالب الطیمه الطیمه العیر العیر کاروان را دریابید که محمد صلعم علیه و آله با جوانانش از مدینه بیرون آمده بقصد کاروان ابوجهل با هر که قوتی داشت از مکه بیرون آمد جهت حمایت کاروان و با خود جماعتی را بیرون آوردند که دف میزدند تا ایشان دلیر شوند آمدند و در بدر نزول کردند خبر یافتند که کاروان گذشته و اصحاب پیغمبر با ایشان نرسیده اند بعضی با بوجهل گفتند که بیایید تا باز گردیم گفت که بدین شادی اینجا شراب میخوریم و عیش میکنیم تا این خبر بهمه برسد که ایشان دستی ندارند بر ما و کاروان ما و حضرت پیغمبر صلعم علیه و آله در وادی ذفران بود که جبرئیل عم بیامد و از آمدن لشکر کفار خبر داد و وعده کرد که حق سبحانه و تعالی یکی ازین دو گروه است و نفیر که کاروان قریش و طایفه قریش اند ازان شماست آنحضرت صحابه را فرمود که چه رای است آیا شما طاقت کارزار دوست ترمیدارید یا مقابله کفار را بعضی گفتند که ما حرب را آماده نیستیم اگر کاروان بدست افتد مناسب تر است آنحضرت ازین سخن متغیر شد و گفت کاروان گذشت و ابوجهل اینک و اینجاست گفتند البته کاروان که از مناسبت که از پی رویم غضب آنحضرت زیاده ابوبکر و عمر برخواستند و گفتند آیتهای قریش اند ایمان نخواهند آورد و ازان روز باز که کافر شده اند و ذلیل نخواهند گشت از انروز که عزت یافته اند آنحضرت فرمود که بنشینید آنگاه مقداد رحمه الله برخواست و گفت بدرستی که ما شهادت میکنیم که آنچه تو میفرمایی حقست بخدای که اگر امر کنی ما را که باتش در رویم میرویم ما از قبیل بنی اسرائیل نیستیم که گفتند به پیغمبر خود که انت و ربک فقاتلا انا ها هنا پروردگار در خدمت تو مقاتله میکنیم با کفار آنحضرت خرم شد بعد ازان فرمود که باز گردید بر من بمشورت و ازین سخن اراده انصار فرموده بود که ایشان دران وقت بیشتر بودند از دیگران و در عقبه بیعت کرده بودند با آنحضرت و استوار بعهد و پیمان گردانیده سعد بن معاذ برخواست و گفت یا رسول الله گویا ازین گفتن مراد ماییم فرمود که بلی گفت که ما ایمان بتو آورده ایم و تصدیق تو نموده و گواهی میدهیم که هر چه تو آورده حقست و صدق ما بر عهد و پیمان خودیم اگر فرمایی که بدریا در آییم با تو در آییم امید که خدای تعالی از ما چیزی بنماید که چشم تو بدان روشن شود فسر بنا علی برکة الله آنحضرت فرحناک شد و فرمود که سیروا و ابشروا که حق تعالی وعده فرموده گوییا یک قدم تخلف نکرد پس حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را امر فرماید که تا خدای بموضع بدر که مصارع کفار خواهد بود كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ چنانکه ترا بیرون آورد پروردگار تو از خانه تو که مدینه است براستی و صواب بدرستی که گروهی از گرویدگان هر آینه کارهند رفتن بدر را و آن کراهت طبع بود و از جهت سفر و بی برگی بعضی را نه کراهت امر بطریق مخالفت يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ جدال میکنند با تو جدال اینبوده که ما برای کاروان بیرون آمده اندیشه حرب نیستیم

وساخته کارزار نیستیم در اختیار حق که جهاد است بعد ازان که روشن شد بر ایشان که جهاد واجبست یا دانسته اند باعلام تو که بر دشمن ظفر خواهند یافت و با وجود آن میروند که گوییا رانده میشوند بسوی مرگ و گوییا که ایشان مینگرند با سباب علامات مرگ و آن صورت بجهت قلت عدد و عدد و کمی زاد و استعداد ایشان بوده چه تمام لشکریان سیصد و سیزده تن بودند و هفتاد شتر داشتند و دو اسب و شش زره و هشت شمشیر وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ و یاد کنید آنرا که وعده داد خدای تعالی شما را یکی از دو گروه یا کاروان یا لشکر کفار آن شما راست و شما دوست میدارید که آنکه غیر خداوند شوکت و سلاح یعنی کاروان باشد شما را چه شنیده اید که در کاروان چهل شتر سوار بیش نیست و این لشکر هفتصد و پنجاه مرد اند پس شما آسان تر را میخواهید و میخواهد خدای تعالی آنکه ثابت گرداند حق را بآیاتی که در باب محاربه ذات الشوکه فرستاده بوعدهای فتح و ظفر که پیغمبر صلعم علیه و آله داده یا بکلمات ازلی که در قتل و اسر ایشان بر لوح محفوظ نوشته و ببرد و بر کند بنیاد کافران او مستاصل سازد معاندان را لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ تا ظاهر سازد دین اسلام را بقتل ایشان یا نصرت دهد پیغمبر خود را و زایل گرداند کفر را یا ضعیف سازد امر شرک را و اگر نخواهند و کاره باشند آنرا کافران إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ و یاد کنید آنرا که فریاد میخواستند از پروردگار خود و میگفتند اغثنا یا غیاث المستغیثین ربنا انصرنا علی عدوک و گفته اند که حضرت پیغمبر صلعم علیه و آله دعا کرد که خدایا اگر این گروه مومنان را هلاک کنی دیگر کس نباشد که ترا پرستد پس اجابت فرمود خدای تعالی مر شما را بآنچه من مدد کننده ام شما را بهزار تن از فرشتگان از پی یکدیگر در آیند کان مراد ازین الف انها اند که مقدمه لشکر ملائکه بودند یا وجوه و اعیان ایشان و در تفسیر ثعلبی از مجاهد نقل میکند که بجز این هزار فرشته در روز بدر با مداد مومنان با کفار مقاتله نکردند و آن سه هزار و پنج هزار که در سوره آل عمران مذکور شده بجهت بشری بوده وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و نگردانید خدای تعالی این امداد را مگر برای مژدگانی مر شما را بنصرت و تا آرام گیرد بدان دلهای شما و ترس و قلت و ذلت از شما دور شود و نیست نصرت و ظفر یافتن مگر از نزدیک خدا جل جلاله بدرستی که خدای تعالی غالبست که دوستان خود را نصرت دهد راست کار است که دشمنان را مقهور سازد إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ و یاد کنید آنرا نیز که شیده در شب شما خواب سبک یعنی اصحاب را دران شب که روز ش کارزار خواست بود و غنودگی عظیم دست داد جهت آنکه منزل ایشان در ریگستان بود که رونده را قدم در خاک فرو میرفت و آب نیز نداشتند حق سبحانه و تعالی خواب بر ایشان گماشت برای ایمنی حاصل از نزدیک او و دران خواب اکثر صحابه محتلم شدند علی الصباح شیطان آغاز وسوسه کرد که شما را نماز میباید گذارد و بعضی محدثید و بعضی جنب و آب ندارید و از پای تا بزانو فرو میروید و کافران در زمین سخت اند و بر آب قادر و شما میگویید که ما

دوستان خدایم و پیغمبر در میان ماست و این چگونه باشد حق سبحانه و تعالی در آن محل باران فرو فرستاد چنانچه فرموده و فرستاد بر شما ابر
باران از طرف آسمان آبی تا پاک گرداند شما را بآن آب از حدث و جنابت و ببرد از شما وسوسه شیطان زیرا که میگفت که نصرت با جنابت
جمع نشود و تا به بندد بر دلهای شما امید واری بلطف حضرت باری برای آنکه ثابت گرداند بآن باران قدمهای شما را یعنی چون باران
بر زمین ریگ بارید استحکام داد پس قدم گاه مومنان مستحکم شد و در زمین که قدمگاه کافران بود لای عظیم پدید آمد و گل گشتند
مراد ثبات قدمست در معرکه حرب یاد کن ای محمد چون وحی کرد پروردگار تو بسوی فرشتگان که بامداد مومنان آمده بودند و مضمون
وحی آن بود که من با شمام در امداد و اعانت یاری نصرت و نگهدار شمایم از شر دشمن پس استوار سازید یعنی دل دهید مومنان را بتکثیر
سواد ایشان یا محاربه با کافران و اصح آنست که به بشارت چه آورده اند که فرشتگان بصورت آدمیان در پیش صف لشکر مومنان
میرفتند و میگفتند که بشارت باد که شما غالب شوید و خدای تعالی یار شماست و مردانه باشید که دشمنان شما اندک اند و نصرت
در شمار است پس معنی آیت این باشد که ای فرشتگان بشارت دهید که من زود باشد که در افکنم در دلهای آنانکه حق را می پوشیدند
ترس و هراس ما پس بزنید ای ملائکه کافران را بر زبر گردنهای ایشان یعنی بر مذابح یا رؤس ایشان آورده اند که ملائکه بقتال مامور
شدند اما نمی دانستند که در ضرب قصد کدام عضو می باید کرد حق سبحانه و تعالی فرمود که بزنید بر سرهای ایشان و بزنید از ایشان یعنی بر سر
همه انگشتان و گفته اند مراد تمام دست و پایست این ضرب بر ایشان بسبب آنست که ایشان مخالفت کردند خدا را و فرستاده
او را و هر که خلاف کند خدا را و رسول او را پس بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبت به مخالف است در دنیا بگرفتاری و در آخرت بجاری
ذٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ اینست عقوبت این کافران پس بچشید آنرا در عاجل و بدرستی که مر کافران
از آجل عذاب آتش دوزخ چه در دنیا مشرکان قریش بآن خواری کشته شدند و در عقبی باتش دوزخ گرفتار خواهند شد و شمه از غزاء
بدر مذکور میگردد و آنچه از امیر المومنین علی علیه السلام بظهور آمده از نجدت و شجاعت چنانچه در کشف الغمه آورده مضمون آنکه این غزاة وقوع
یافت در وقتی که هجده ماه گذشته بود از قدوم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بطیبه طیبه مدینه و امیر المومنین علی علیه السلام در آن روز
بیست و هفت سال داشت و آن غزوه بود که شعله از غیرت قوت اسلام افروخت و شرک شوکت اهل شرک را سوخت و نایره
قهر الهی بحرکت آمده آن طواغیت فجار را بقعر چاه ادبار نگونسار انداخت و تباشیر فلق الظلال عن اقبال اهل حق را از اضلال اهل ضلال
جدا ساخت و مرده کفره را کاسه زهر چشانید و از قعر چاه ادبار بمقر مقر رسانید در روز که دیده چرخ مثل او ندید و گوش دهر
مانند او نشنید آن تشریفی بود که حضرت اله برسول الله کرامت کرده جبرئیل امین برخیز دم تیز رو برای اظهار دین نصرت نموده
و شاه دلدل سوار با ذوالفقار کینه گذار فارس صف شکن مرد افکن این معرکه بود و یلان و پهلوانان اهل شرک را تا رسیده ایشان
زین ربوده غلغله تیغ آتش و ولوله نجاتش بماه و پروین رسیده و شراره نار سطوتش تا بعالم بالا علم کشید و این اول حربی بود
که میان اهل اسلام و کفره وقوع یافته و پرتو ضوء اثر ظفر حیدر صفدر بر هر خاص و عام تافته و مجمل این غزا آنکه چون مشرکان در بدر
حاضر شدند بکثرت عدد و عدد خود مستظهر شده و مسلمانان را اندک دیده اصرار بر قتال نمودند و از میان اهل شرک عتبه بن ربیعه
و برادر زاده او شیبه و پسرش ولید بیرون آمده مبارز طلبیدند عتبه آواز داد که ای محمد اکفاء ما را بمبارزت ما بیرون فرست سه
جوان از انصار مبادرت نموده بمبارزت ایشان بیرون رفتند عتبه گفت نسب خود را بگوئید گفتند گفت شما با ذکر دیو اکفای ما
نیستید ما بنی اعمام خود را میخواهیم که بمبارزت ما بیرون آیند ایشان باز گشتند پیغمبر فرمود که ای علی وای حمزه وای عبیده برخیزید و بمیان

ایشان

ایشان بیرون روید برای حقی که حق تعالی بر شما دارد که نبی خود را بر شما مبعوث گردانیده که اهل باطل میخواهند که نور الهی فرو نشانند
ایشان بیرون رفته صف کشیدند و بواسطه خودی که بر سر داشتند ایشان را نشناختند عتبه گفت تکلم کنید تا بدانیم چه کسانید حمزه گفت
منم حمزه بن عبد المطلب و امیر المومنین گفت منم علی ابن ابیطالب عبیده گفت منم عبیدة بن حارث بن عبد المطلب عتبه گفت شما کفو مایید
پس پسر خود ولید را گفت چون تو خورد سالی بمبارزت علی بیرون رو که او نیز خورد سالست و شیبه که بزرگ سالست با
عبیده بیرون رود و من در برابر حمزه هستم ولید بمبارزت امیر المومنین بیرون آمد و با یکدیگر گردیدند ولید ضربتی حواله کرد با نکه
آنرا بدست چپ از خود دور کرد و بدست راست شمشیر را حواله او کرده دست چپ او بینداخت و بضربتی دیگر دست راستش
و او از مرکب افتاده سرش را جدا کرد و حمزه نیز عتبه را بقتل آورد و عبیده و شیبه پاره با یکدیگر گردیدند و میان ایشان دو زخم
رد شده شیبه دست یافته ضربتی بر ساق ابو عبیده زده جدا کرد که مغز استخوانش پریشان شد امیر المومنین و حمزه بر سر او تاختند
و شیبه را بر خاک تیره انداختند و عبیده را از خاک برداشتند و بمنزلگاه آوردند و هنوز حیات داشت در وادی صفرا وفات
یافت رحمة الله علیه و امیر المومنین علی علیه السلام فرمود که من تعجب کردم در روز بدر از جرات قوم که ما عتبه و شیبه و ولید را بقتل آوردیم
حنظله بن ابو سفیان بجانب ما تاخت چون نزدیک رسید چنانش بشمشیر زدم که آب از چشمهایش روان شده بر زمین افتاد
و جان بداد و دیگر عاص بن سعید عاص را انداخت بعد از آن طعمه بن عدی و دیگر نوفل بن خویلد که از شیاطین قریش بود و زمعه
بن اسود و عقیل بن اسود و حارث بن زمعه و نضر بن حارث بن عبد الدار و عمیر بن عثمان و مالک پسران عبید الله و مسعود
بن امیه و قیس بن فاکه بن مغیره و حذیفه بن ابی حذیفه بن مغیره و ابو قیس بن ولید بن مغیره و عمرو بن مخزوم و ابو منذر
بن ابی رفاعه و نبیه بن حجاج سهمی و عاص بن منبه و علقمه بن کلده و ابو العاص بن قیس و معاویه بن مغیره و لوذان بن ابی ربیعه
و عبد الله بن منذر و مسعود بن امیه و حاجب بن سایب بن عویر و اوس بن مغیره و زید بن ملیص و عاصم بن ابی عوف
و سعد بن وهب و معاویه بن عامر و عبد الله بن جمیل و سایب بن مالک و ابو الحکم بن اخنس و هشام بن ابی امیه بن مغیره
و این سی و شش کس اند که امیر المومنین علی علیه السلام بی شریک ایشان را بقتل آورده و آنچه با شریک بوده بیشتر از نصف هفتاد
مشرک بقتل آمده و باقی ملائکه و مسلمانان بقتل آوردند و این فتح بهمین قوت امیر المومنین علی علیه السلام واقع شد
والله المستعان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ای اهل ایمان
چون به بینید آنانرا که کافر شدند انبوه در هم پیوسته برای حرب شما پس مگردانید بر ایشان پشتها را یعنی هزیمت مکنید این حکم در اول اسلام
بود که یک مومن از ده کافر زیاده نشایست گریختن و بعد از آن حکم الله منسوخ شد چنانچه مذکور گردد و انشاء الله تعالی
وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ
وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و هر که بگرداند از ایشان در آن روز پشت خود را مگر بر گردیده باشد برای جولان یا
کرو فر یا جهت اصلاح خود که بر سر دارد و غیر آن بجهت تشنگی بطلب آب یا اکل بسبب گرسنگی یا بواسطه حرارت آفتاب در مقابل
گرسنگی میشود و بر گردیدن او برای خنک باشد یعنی خود را چنان نماید که میگریزد و خصم را بازی دهد پس بازگردد بوی
یا پناه جوی باشد بسوی گروهی از مسلمانان یعنی از میمنه بمیسره رود و بر عکس و هر که بغیر این دو وجه پشت کند بخصم بدرستی که باز
گردد بخشم بزرگ از خدای و بازگشت وی دوزخ باشد و بد جای بازگشتیست دوزخ آورده اند که چون آتش حرب اشتعال

یافت و بسیاری کشته شدند چنانچه گذشت بقیة السیف بیکبار حمله آوردند حضرت رسالت صلی الله علیه وآله در عریش بود و آن خانه بود که از چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا کرد که اللهم انجز لی ما وعدتنی خدایا وعده که در باب نصرت من فرموده بو فارسان جبرئیل بیامد و گفت مشتی کف خاک بردار و بر طرف دشمن افکن آنحضرت کفی خاک برداشت و گفت شاهت الوجوه و بر روی لشکر بیگانه افکند حق تعالی آنخاک و سنگ را در چشمهای مشرکان ریخت تا بخود مشغول شدند و ملائکه آغاز حرب کردند دیگر باره که هفتاد کس کشته شده بودند هفتاد دیگر اسیر گرفتند و باقی روی بهزیمت نهادند بعد از آن بعضی از اهل بدر مفاخرت میکردند بکشتن و اسیر گرفتن آیت آمد که فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ پس شما و شما نکشتید بقوت ولیکن خدای تعالی بکشت این که شما را نصرت داد و بر ایشان مسلط کردانید یا که ملائکه فرستاد بمدد و امیر المؤمنین علی را علاقوت داد و قدرت زیاده از فوق طوق بشری که سی و شش مشرک را هر یکی پهلوانی و دلیری شهرهٔ آفاق بودند بر خاک ذلت انداخت و بمدد دیگران پرداخت و نیفکندی تو ای محمد آن مشت خاک را بر روی ایشان چون بیفکندی و افکندن تو بمثابه نبود که در چشم تمام لشکر رود ولیکن خدای تعالی بیفکند آنرا یعنی در چشم همه رسانید اثبات رمی فرمود از برای رسول زیرا که صورت آن از آنحضرت بظهور آمد و نفی کرد انرو که اثر آن فوق حد تاثیر قوی بشریه است و قتلی که امیر المؤمنین علی علیه السلام کرد نیز همچنین بود با آنکه ید معنوی در تحت آن ید صوری نبی و ولی بود و این نیز وجه افضلیت ایشان است که فعل ایشان را بخود نسبت کرد و فعل دیگر پیغمبران را با ایشان نسبت داد مثل قتل داود علیه السلام که بوی نسبت کرد و قتل داود جالوت و دیگر تا بدانند که ید ایشان ید الله است و کرد خدای تعالی این کرد تا این ظاهر کرداند و عطا دهد مومنان را از نزدیک خود عطای نیکو که آن نصرت است و غنیمت و در حقایق سلمی از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما الصلوة والسلام نقل میکند که بلای حسن آنست که ایشان را از نفوس ایشان خالی کرداند و بعد از فنا بهویت خود شادمان و باقی سازد بدرستی که خدای تعالی شنواست استغاثه و دعای شما را شنود و داناست بر نیات شما لاجرم دعا را اجابت فرمود ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ اینست که دیدید و آن نیز هست که خدای تعالی سست کننده و باطل سازنده مکر و حیله کافرانست آورده اند که کافران در وقت خروج از مکه با ستار حرم متعلق شدند و گفتند خدایا روی بقوم محمد دارم نصرت ده این دو لشکر از آنکه راه یافته تراست و دین او فاضلتر و بتو دوستتر در روز جنگ نیز ابوجهل همین دعا کرد که اللهم انصر احب الفئتین الیک پس حق سبحانه و تعالی خطاب میکند با اهل که بر سبیل تهکم و میفرماید إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ وَإِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ اگر طلب فتح و نصرت کردید پس آمد شما را فتح آن دین بمن دوستتر است و اگر باز ایستید ای کافران باقی مانده در روز جنگ بدر از کفر و معادات رسول پس او بهتر است مر شما را از قتل این جهان و عقوبت آن عالم و اگر باز گردید بمحاربت مسلمانان باز گردیم ما بنصرت ایشان و دفع نکند لشکر شما از شما چیزی را از بلا و اگرچه بسیار باشد الجماعت و بدرستی که خدای تعالی با مومنانست بنصرت و معونت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید بجای فرمان برداری کنید خدا را و فرستاده او را که محمد است صلی الله علیه و آله و نهی از تولی از او و ذکر طاعت حق تعالی تنبیه است بر آنکه طاعت حق تعالی در طاعت رسول اوست پس از امر رسول سر متابید و حال آنست که شما میشنوید که من میکویم

کاو

که او پیغمبر است یا میشنوید لفظ قرآن را وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ و مباشید مانند آنکه گفتند شنودیم مثل اهل کتاب یا کفره و منافقان و حال آنکه ایشان نمی شنوند شنیدنی که بآن نفع گیرند چه ایشان تصدیق نمیکنند و این شنیدن کنایه از قبولست و چون قبول نمیکنند پس گوییا که نمیشنوند إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ و بدرستی که بدترین جنبندگان و بهایم بر روی زمین نزدیک خدای تعالی در حکم امر کرانند از شنودن حق گنگانند در گفتن حق آنانکه در نمی یابند حق را و بدترین از بهایم جهة آنان اند که از خود که سبب تفضیل ایشان بر سایر حیوانات آنست که روی بر تافته اند و بجانب متابعت نفس و طبع شتافته گویند مراد منافقان اند یا اهل کتاب و در تبیان آورده که مراد این قوم نفری اند از بنی عبد الدار که از ایشان جز دو کس ایمان نیاوردند مصعب بن عمیر و سوید بن حرمله وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوا وَّهُم مُّعْرِضُونَ و اگر دانستی خدای تعالی در ایشان نیکویی که انتفاعست بآیات قرآن هر آینه بشنوانیدی ایشان را یعنی توفیق شنیدن نافع دادی و لطف از ایشان باز نگرفتی و اگر بشنوانیدی ایشان را و تصدیق کردندی هر آینه برگشتندی از ایمان و ثبوت نمیورزیدند بران و ایشان اعراض کنندگانند از قبول حق قول آنست که کفار مکه گفتند ای محمد برای ما زنده کن قصی بن کلاب را که مردی مبارک بود تا بر صدق تو گواهی دهد و بتو ایمان آوریم حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر خدای تعالی ایشان را بشنواند کلام قصی را که هم ایمان نمی آرند گویند این آیت بر صورت قیاس است پس هر گاه که حذف کردند حد اوسط را باقی می ماند نتیجه که اینست لو علم الله فیهم خیرا لتولوا و لیکن کلمهٔ لو موضوعست از برای دلالت کردن او بر انتفاع شیء بجهت انتفاء غیر او پس مسئول منتفی باشد از جهت انتفاء علم الهی خیر را در ایشان بلکه بجهت انتفاء خیر در ایشان لیکن انتفاء تولی خیری از خیر است پس اول کلام مقتضی نفی خیر است از ایشان و آخر او مقتضی حصول خیر در ایشان و این تناقض است جواب گفته اند که حد وسط درین صورت مکرر نیست زیرا که مراد با سماع اول تفهیم است و الا قبول و مراد با سماع ثانی صورت اسماع است و پس و نیز کلمهٔ لو در معادهٔ ثانیه از برای مبالغه می آید همچون نعم العبد صهیب لو لم یخف الله لم یعصه پس درین هنگام تعلقی نیست مر احدی از جملتین را بآن دیگر پس اینجا قیاس نباشد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ای مومنان اجابت کنید مر خدا را و مر فرستاده او را چون بخواند شما را رسول و افراد ضمیر دالست که اجابت رسول اجابت حقست چنانچه مذکور شد میفرماید که اجابت کنید چون دعوت کند شما را بآن چیزی که شما را زنده گرداند یعنی علوم دینیه که حیات دل از وست یا عقاید صحیحه و اعمال فاضله که مورث حیات ابدیست در نعیم مقیم یا جهاد که سبب حیات و بقای دایمیست که ثمرهٔ شهادتست یا موجب بقای شماست که اگر ترک کنید دشمن غلبه کرده شما را هلاک کند و گویند عامست در هر حق و ثواب از قرآن و ایمان و جهاد و کل اعمال بر و طاعت و بدانید که خدای تعالی جدا کند میان مرد و دل او و بعضی گویند میان کافر و طاعت او یعنی طاعت او را نپذیرد و لطف از و باز دارد و میان مطیع و معصیت او یعنی عبادت او را بپذیرد و لطف از و باز نگیرد چه لطف بنده را بطاعت نزدیک میگرداند و از معصیت دوری سازد و نیز گویند تمثیل است مر غایت قرب حق را به بنده و تنبیه بر آنکه حق سبحانه مطلع است بر مکنونات باطن است بر مبادرت بتصفیهٔ دل و خلوص آن پیش از آنکه جدا کند حق تعالی مرد و دل او بموت و فرصت عمل فوت کرده و گفته جدای افکند

میان بنده و مراد او چه بعضی مراد ماست که مراد است برای بنده اگرچه ظاهر اخوب مینماید در کشف الاسرار آورده که علما درآیه کردهٔ لمن کان له قلب اشارت بدانست و عرفا دل را کم کنند که یحول بین المرء و قلبه عبادت اخافت در بدایت از دل نا چار است و در نهایت دل حجاب انوار است و آن نیز بدانید که شما بسوی حشر کرده خواهید و مجازات عمل شما خواهد فرمود اگر حیله اید میان لغزو طاعت متوسط است و اگر میان طاعت و عصیان است ما و انعیم جا و دانست وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ و به پرهیزید از گناهی که اگر رسد عقوبت آن اگر برسد بکسانی که ستم کردند از شما خاصه یعنی مخصوص بدیشان نبود بلکه عام باشد بظالم و غیر ظالم اثر آن فتنه برسد و آن بوقت افتراق کلمات و ظهور بدعتها و مداهنه در امر معروف و نهی منکر و تکاسل در جهاد و منکر اعمال ظلم و فسقه بنودن و بظلم و فسق ایشان ساختن هرچند که مرتکب ظلم و فسق نباشد این کس و بدانید که خدای تعالی چون عقوبت کند سخت عقوبتست هر کسی که مرتکب ظلم او متعدی بغیر باشد وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و یاد کنید ای مهاجران که شما اندک بودید بیچارگان در زمین مکه پیش از هجرت میترسیدند از آنکه بربایند شما را کفار قریش یا بیم داشتید که اگر از مکه بیرون آیید مشرکان از شما آخته آرند پس جای داد خدای تعالی در مدینه و تقویت کرد شما را بیاری دادن خود یا بمظاهرت انصار یان یا باعداد ملائکه و امیر المومنین علی در بدر و روزی داد شما را از غنایم پاکیزه که بر امم پیشین حلال نبود تا شاید که شما سپاسداری کنید برین نعمتها ثعلبی آورده که بعضی از صحابه سخنان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله میشنیدند و در افشای آن میکوشیدند و منافقان بران اطلاع یافته خبر بمشرکان می رسانیدند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ای آنکسانی که ایمان آورده اید خیانت مکنید با خدا و رسول او در اظهار اسرار و قولی آنست که چون پیغمبر صلوات الله علیه ابو لبابه مروان بن منذر بحصار بنی قریظه فرستاد یهود با او در فرود آمدن از حصار مشاورت نموده گفتند محمد صلی الله علیه و آله با ما چه خواهد کرد اگر فرود آییم ابو لبابه بانگشت اشارت بحلق کرد یعنی همه شما را خواهند کشت فی الحال دانست که خیانت کرده از حصار بمسجد حضرت رسالت آمد و خود را بر ستون مسجد بست تا وقتی که توبه او قبول یافت و این آیت نازل گشت و گفته اند خیانت مکنید با خدای تعالی در تعطیل فریضه و با رسول او در تغییر سنت و خیانت مکنید در امانتهای که میان یکدیگر دارید و شما میدانید که وبال خیانت بسیار است یا میدانید که ضبط امانت بر شما واجبست وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ و بدانید که مالهای شما و فرزندان شما محنتی اند از خدای که بدان شما را می آزماید پس باید که دوستی مال و محبت فرزندان شما را در وقوع اثم ندارد گفته که حق سبحانه و تعالی مال و فرزند از فتنه گفت تا از فتنه بیکسو رویم و ما پیوسته آن فتنه را زیاده میکنیم یا انها سبب وقوع در فتنه اند و آن اثم است یا عقاب و بدانکه خدای تعالی نزد یک اوست مزدی بزرگ پس بطلب آن سعی نمایید و جمع مال و حب ولد را بگذارید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ای گروه باور دارندگان اگر بترسید از خدای تعالی در ارتکاب کبایر و اصرار بر صغایر و تقوی را شعار خود سازید بدید کند برای شما فرقی که بدان جدا شود مبطل از محق یا باطن در دلها

شما

شما که فرق کنید بدان حق و باطل یا جدایی میان شما و کفار در احوال باطنه باختصاص بمعرفت و هدایت و انشراح صدر و ازاله غل و حسد و کبر و سایر اخلاق ذمیمه و اوصاف سبعیه و بهیمیه و در احوال ظاهره باعلای کلمه طیبه و اظهار بر همه اهل ادیان و در احوال آخرت بثواب جزیل و اجر جمیل و منافع دایمه و تعظیم و تکریم از خدای تعالی و ملائکه در بحر الحقایق آورده که حق سبحانه و تعالی بسبب تقوی اضافه کند بر شما باسرار جلال خود و بفیض کلی از انوار جمال خود تا فرق کنید میان حدوث و قدم و بشناسید سر وجود و عدم و بپوشاند و در گذارد از شما بدیهای شما را و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست آورده اند که چون اجازت هجرت شده صحابه عزم مدینه کردند و نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله جز امیر المومنین علی و ابو بکر و دیگری نبودند قریش از نیکال مترددشده و بدار الندوه جمع آمدند و آن بنای بود که قصی بن کلاب ارکان گرده بود از برای اجتماع مردم در حال مشاورت و ابلیس لعین بصورت شیخ نجدی بران مجمع در آمد در باب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله استشاره نموده یکی گفت گویند ابو البختری بود از بنی عبد الدار او را در خانه محبوس باید ساخت و در خانه را مستحکم بر آورده و از روزنه آب و نان بوی دادند تا هلاک شود ابلیس این رای را نپسندید گفت اکثر اهل مدینه بوی ایمان آورده اند و یاران وی هیشتر الجارحه و بنی هاشم درین شهر بسیار اند همه اتفاق نموده با شما جنگ کنند و او را خلاصی دهند و هشام بن عمرو گفت او را ازین ولایت بیرون باید کرد تا هر جا خواهد رود ابلیس گفت هر جا رود مردم فریفته او شوند و جمعی را فریب دهد و بیایند و با شما مقاتله کنند ابو جهل لعین گفت رای من آنست که از هر قبیله از قریش و حلفای ایشان یک کس را بطلبیم تا باتفاق او را بکشند و خون در قبایل منتشر گردد و بنو هاشم با تمام قبایل محاربه نتوانند نموده بالضرورت بدیت راضی شوند ابلیس پر تلبیس گفت رای اینست ابو جهل لعین از هر قبیله کسی را طلبید و مقرر شد که در آن شب هجوم آورده حضرت را بقتل رسانند جبرئیل خبر آورد و آنحضرت امیر المومنین علی را بر فراش خود بخوابانید و خود بغار رفت و حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را ازان نعمت یاد میدهد و میفرماید وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و یاد کن از آنکه مکر کردند با تو آنانکه کافر شدند تا حبس کنند ترا یا بکشند ترا بشمشیرهای مختلف یا بیرون کنند ترا از مکه و ایشان مکر میکنند و بدی میسگالند و جزا میدهد خدای تعالی بهترین جزا دهندگانست مر مکاران را و جز آن نیست که مکر ایشان بدیشان رد میکند و ایشان را در چاهی که برای دیگران کنده اند می افکند آورده اند که نضر بن حارث لعین بتجارت به بلاد فارس رفته بود کلیله و دمنه و قصه رستم و اسفندیار بخرید و معرب ساخته بمکه آورد و گفت اینک افسانه آورده ام شیرین تر از افسانهای که محمد بر ما میخواند حق سبحانه و تعالی از نضر و نضر خبر میدهد وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ و چون خوانده شود بر نضر و متابعان او و دیگران از قریش آیتهای کتاب ما گویند بدرستی که شنیدیم این کتاب را اگر خواهیم هر آینه بگوییم مانند این و این لاف و گزاف بود زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده عرب کرفا تو ابسورة من مثله و ایشان عاجز شدند پس غرض ازین اظهار مکابره و خلاف بود که میگفت من مثل این بگویم و دیگر گفت نیست این مگر افسانهای که پیشینیان نوشته اند من نیز ازین قصص دارم بعد از استماع این سخن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که وای بر تو این کلام الهیست و منزل من عند الله نضر در مقابل این سخن دعای کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ و یاد کن آنرا که نضر و آنانکه با او متفق بودند که بار خدایا اگر هست این قرآن راست و درست و منزل از نزدیک تو پس بباران بر ما سنگی از آسمان همچنانکه بر اصحاب فیل را باراندی یا بیار بر ما عذاب مولم و مهلک غرض ازین دعا

اظهار یقین است از ایشان به بطلان قرآن وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ونیست خدای که عذاب کند ایشان را واگرچه بدعا میطلبند واستعجال میکنند وحال آنکه تو در میان ایشانی وسنت
الٰهی بران جاری شده که مستاصل نکرده اند قومی را و پیغمبر ایشان در میان ایشان باشد سیما تو که رحمت عالمیانی ونیست خدای تعالی
عذاب کننده ایشان وحال آنکه ایشان استغفار میکنند ودر نهج البلاغه آورده که امام محمد باقر علیه السلام نقل فرموده از امیر المؤمنین علیه السلام
که در زمین دو امان است از عذاب الٰهی یکی را بردند ودیگری باقیست پس چنگ درزنید آنرا که بردند رسول الله است صلی الله علیه وآله
وآنچه باقی مانده استغفار است واین آیت را خواند ودیگر روایتی آورده که یکی در حضور آنحضرت گفت استغفر الله گفت که مادر
برگ تو بنشیند آیا میدانی که استغفار چه چیز است بدانکه استغفار درجه بلند است ومرتبه ارجمند وآن اسمیست که واقع میشود
بر شش معنی اول آن پشیمانی از گناهان گذشته دوم عزم جزم کنی که دیگر بان گناهان باز نگردی سیم ادا کنی بمخلوقان حقوق ایشان را
چون ملاقات کنی با خدای تعالی پاک وصاف باشی وبر تو تبعه نباشد چهارم هر فریضه که فوت کرده تلافی آن نمایی بقضا وحق
ان ادا کنی پنجم قصد کنی بان گوشتی که در بدن تو روییده بحرام بگدازی آنرا بحزن واندوه تا پوست بدن باستخوان چسبان گردد وبروید
در خلاف آن گوشت تازه از حلال ششم بچشانی جسم را مشقت ومرارت طاعت چنانکه چشانیده بودی راحت وحلاوت معصیت
پس نزدیک جمیع اینمعانی بگو استغفر الله چه وجود لفظ را چندان فایده نمی باشد پس اینچنین استغفار وسیله عفو وغفرانست وسبب
خشنودی حضرت وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ
إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وچیست ایشان را وچه جای آنست که خدای تعالی
عذاب نکند ایشان را وحال آنکه ایشان را باز میدارند رسول ومؤمنان را از طواف مسجد حرام واز مکه بیرون میکنند ونیستند ایشان
متولیان امر مسجد وقول کن راست که میگفتند که ما پیشکاران وصاحب اختیار حرم ایم حق تعالی فرموده که ایشان با وجود شرک ولایت
حرم را نشاید نیستند سزاوار تولیت مسجد حرام مگر پرهیزکاران از شرک ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند که ولایت حق ایشان نیست
وبرخی میدانند وعناد میکنند وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ
بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ونیست دعای مشرکان نزدیک خانه خدای تعالی مگر صفیر زدن ودست بر یکدیگر زدن که عادت بعضی
کفاران بود که مردان وزنان برهنه طواف میکردند وصفیر میزدند ودست بر هم میکوفتند وقولی آنست که وقتی حضرت رسول
علیه وآله نماز میگذارد ایشان برای تقلید آنحضرت اینعمل میکردند وبرین تقدیر مراد از صلوة مأمور به باشد پس بچشید ای کافران عذاب
که قتل واسیرست در روز بدر وحرق وزجر است در روز حشر بانچه شما هستید که کفر میورزید هم باعتقاد وهم بعمل آورده اند که بعد
از فوج مکه وعزیمت بدر دوازده کس را از اشراف عرب مقرر کردند که هر یکی از ایشان در روزی لشکری را طعام دهد وایشان آنها اند
که مذکور میکردند ابو جهل بن هشام وعتبه وشیبه پسران ربیعه ونبیه ومنبه پسران حجاج وابو البختری بن هشام ونضر بن حارث وحکیم
بن حزام وابی بن خلف وزمعه بن اسود وحارث وحکم بن عامر بن نوفل وعباس بن عبد المطلب پس هر تنی از اینها ده شتر را نحر
روزی میکشتند حق سبحانه وتعالی میفرماید إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا
ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ بدرستی که کافران یعنی مطعمان بدر نفقه میکنند اموال خود را وشتر میخورند
ومیکشند وبکفار میدهند تا باز دارند مؤمنان را از خدای تعالی که متابعت رسول است وگفته اند ابو سفیان بعد از حرب بدر دو هزار

صفیر آنکه در دهان کند انگشتان وآواز کردن ۱۲

تصدیه ای التصفیق ۱۲

عرب

عرب بمزد گرفت برای جنگ احد بسوی لشکری که بجود می آمدند یا اصحاب آن کاروان که ابو سفیان گریزانید سود بضاعات خود را
که پنجاه هزار مثقال طلا بود ودر کشاف آورده که چهل اوقیه طلا بود که هر اوقیه چهل دو مثقالست فوج لشکر کردند وبحرب احد رفتند واین
آیت نازل شد که مالهای خود را خرج میکنند پس زود باشد که تمام نفقه کنند مال خود را پس باشد آن نفقه بر ایشان پشیمانی وغم
چه مال رفته باشد ومقصود حاصل نشده پس مغلوب کرده شوند در آخر کار یعنی در روز فتح مکه این دلایل اعجاز قرآنست که خبر داد
بچیزی قبل از وقوع آن وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ وآنان که ثابت باشند بر کفر بسوی دوزخ رانده
شوند لِيَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ
فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ واین مغلوب شدگان کافران برای آنست تا جدا گرداند خدای تعالی ناپاک را
که کافرانست از پاک که مؤمن است وجمع کند وبا هم الحاق کند کافران را بعضی با بعضی پس بر هم چسباند همه را پس در آورد همه را در دوزخ آن
گروه خبیث با منافقان بد ایشانند زیان کاران در اموال یا احوال خود قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ
مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ بگو برای آنها که کافرانند چون ابو سفیان واصحاب او
اگر باز ایستند از کفر وعداوت رسول بیامرزیده شود ایشان را آنچه گذشته است از گناهان ایشان واگر باز گردند بعداوت
ومقاتله پیغمبر صلی الله علیه وآله پس بدرستی که گذشته است سنت الٰهی بر پیشینان که بر پیغمبران لشکر کشیدند وبآخر مستأصل شدند که ایشان
نیز همین چشم دارند وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللّٰهَ بِمَا
يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وکارزار کنید ای مؤمنان با اهل کفر تا وقتی که نباشد شرک یعنی مشرک نماند از وثنی واهل کتاب وباشد
دین او خالص که توحید است یا پرستش مر خدای را ولس پس اگر باز ایستند از کفر یا از جنگ بایمان یا قبول جزیه پس بتحقیق که خدای
بانچه ایشان میکنند بیناست وآنچه مناسب آن عمل پاداشت خواهد فرمود وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ
الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ واگر اعراض کنند از قبول حق واز حرب باز نایستند باک ندارید ووعده فتح گمکنید پس بدانید که خدای تعالی
ناصر ومددگار شماست نیکو یاریست خدای تعالی که دوستان وخاصان خود را ضایع نگرداند ونیکو یاری دهنده است که مؤمنان را
بر مشرکان غالب سازد وکافران را نگونسار گرداند وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ
الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وبدانید ای مؤمنان که آنچه غنیمت گرفتید از کافران بقهر از هر چه اسم شیء بران
اطلاق توان کرد پس بدرستی که مر خدای راست پنج یکی او ومر رسول او ومر خویش رسول را که امامست ویتیمان ودرویشان
ومحتاج وراه گذریان که از بنی هاشم باشند بدانکه خمس اسم حقیقت که واجب گردد در مال که مستحق آن بنو هاشم بودند وآن واجب
میگردد در غنایم دار الحرب ومعادن وغوص وارباح تجارات وصناعات وزراعات وکنوز وارض ذمی هرگاه که خریده
باشند آنرا از مسلم وحرامی که ممتزج بحلال شود وتمیز نباشد وقدر وصاحبش معلوم نباشد ومعتبر است در معادن وکنوز بیست
دینار ودر غوص دیناری ودر ارباح تجارات وصناعات وزراعات زیاده از قوت سالیانه او وعیالان او بقدر میانه پس
واجب میگردد در زاید خمس ووقت وجوب وقت حصول این اشیاست وخمس منقسم بشش قسم میشود سهمی خدای راست وسهمی
مر رسول او را وسهمی ذی القربی را این سه سهم در حال حیوة حضرت رسالت صلی الله علیه وآله از وی بود وبعد از آن حضرت از آن

عَلَّمْنَا لَهُ يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ

ان کنتم

امام است که قایم مقام آنحضرت است و سهمی دیگر از برای فقرا و سهمی دیگر از برای ایتام و سهمی دیگر مر ابنای سبیل بنی هاشم است چنانچه مذکور شد و معتبرات در ایشان ایمان و در یتیم فقر و درین آیت از تواکیدست که در قرآن نیست چه صد آیت را بامر بعلم فرموده که اشعارات بآنکه رقم نسخ بران کشیده نخواهد شد باز درد و موضع مؤکد بآن گردانید باز آن کنتم آمنتم فرموده و آن متعلق بمحذوف یعنی بودن خمس از برای اینجماعت پس او اکنید اگر هستید شما که از روی تحقیق ایمان آورده اید بخدای تعالی و آنچه فرو فرستادیم ما از آیات یا از ملایکه یا مدد و فتح و نصرت بر بنده ما که محمد است صلی الله علیه و آله روز بدر که جدا شدن حق از باطل در و بود روزی که روی بر روی آوردند دو گروه مسلمانان و کافران و مرویست از ابی عبدالله علیه السلام که از روز نوزدهم رمضان بوده و بعضی گویند که مشهور آنست که روز جمعه بوده هفدهم ماه رمضان در سال دوم از هجرت و خدای تعالی بر همه چیزی تواناست لاجرم مردم اندک را بر لشکر بسیار غالب سازد إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا یاد کنید آنرا که بودید شما بکناره وادی نزدیکتر بمدینه و آن ریگستانی بود که پای بزمین میرفت و آب نداشتید و ایشان یعنی دشمنان شما بودند بکنار وادی دورتر از مدینه و زمین ایشان محکم بود و بر آب قادر بودند و سواران کاروان یعنی ابوسفیان و اصحاب او بودند زیرتر از مکان شما و فتح چه ایشان از بدر راه منحرف شده بطریق معروف عظیمت ساحل نمودند و اگر وعده قتال بودی میان شما و قریش که در وعده قصوری بودند و شما از بسیاری مردم و کثرت اسلحه ایشان خبر یافتید هر آینه خلاف میکردید در وعده خود از خوف ایشان چه شما اندک بودید و بی سلاح و ایشان بسیار و مسلح و لیکن خدای تعالی جمع کرد میان شما و ایشان بی میعادی تا حکم کند خدای تعالی یا تمام سازد کاری را که آن بود کاین و ثابت در علم او و سزاوار بود بآنکه کرده شود و آن نصرت اولیاست و قهر اعدا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ و برای آنکه تا هلاک شود هر که هلاک میشود از حجت روشن قایم و بزید هر که میزید از حجت هویدای مشهود یعنی واقعه بدر از آیات عظیمه هر کرا مشاهده نموده و اگر میزید او را حجتی و عذری نیست یا مراد از من هلک و من حی کفر و اسلام است یعنی صدور کفر و اسلام از ایشان بر حجت واضحه است که هر کافر کرد بطلان او روشن است و هر که بر اسلام ثابت ماند حقیقت او مقرر و معین و بدرستی که خدای تعالی شنواست مر اقوال مؤمن و کافر را داناست باحوال ایشان هلاکت و حیات که درین آیت وقوع یافته مشعر است بر آنکه بار تو نور عقل اگر از جانب عنایت و توفیق لامع شود دوستان بدان مهتدی گردند و اگر از طرف قهر و خذلان استضائت پذیرد سبب اختلاف ابصار بصایر دشمنان شود آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن شب که روزش را جنگ بدر واقع بوده در واقعه دید لشکر قریش را در غایت قلت و ذلت و تاویل فرموده بآنکه دوستان غالب و دشمنان مغلوب خواهند شد مؤمنان بعد از استماع این رؤیا و تعبیر آن بغایت مسرور و فرحناک شدند و حق سبحانه و تعالی بذکار ان نعمت میفرماید و میگوید إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و یاد کن ای محمد آنرا که چون مینمود خدای تعالی ایشانرا در خواب تو اندکی تا چون اصحاب را خبر دادی دلیر شدند و بوعده ظفر و نصرت مستظهر گشتند و اگر خدای تعالی بتو نمودی ایشانرا بسیار هر آینه بددل میشدند شما را از بددلی تا تنازع با ثر نصرت اعادی بدر سی

که او راست

که او راست با بخ در سینهاست از جوات و هم و جزع و تسلیم وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و یاد کن ای اصحاب که بنمود خدای تعالی دشمنان را بشما چون ملاقات کردید در چشمهای شما اندک تا دل شما قوی شد بر حرب ایشان حق سبحانه و تعالی لشکر قریش را در دیده های مسلمانان اندک گردانید برای تثبیت ایشان و در تصدیق رؤیای پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده اند که ابن مسعود در وقت التقای صفین با کسی که در پهلوی او بود فرمود که اعادی هفتاد تن باشند او گفت که نزدیک بصد باشند و حال آنکه ایشان نهصد و پنجاه نفر بودند و اندکی گردانید شما را در چشمهای دشمنان تا دلیر شوند در کارزار شما و از ان حساب برنداشتند و تهیه اسباب جنگ کماهی نکردند نقلست که ابوجهل میگفت بسلاح با ایشان جنگ مکنید بلکه بگیرید و بریسمانها ببندید و چون بحرب مشغول شدند حق سبحانه و تعالی مؤمنان را در نظر مشرکان دو برابر ایشان یَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ بدین سبب دل شکسته و مبهوت شدند و شکست بر ایشان افتاد و این صورت از عظایم آیاتست بجهت اگرچه نسبتی قلیل را کثیر دیدند و کثیر را قلیل تا این حد نتواند بود که قریب بهزار کس را صد تن بینند و نزدیک سیصد نفر را هزار و نهصد هر آینه قدرت کامله ربانی بازداشت ابصار بعضی را از ابصار بعضی علی ما هو علیه با وجود تساوی در شروط در رویت تا براند خدای تعالی حکمی را که آن هست بودنی دو علمی او و بسوی خدا باز گردانیده شود کارها و درین دلیلست بر آنکه احوال دنیا لذواتها مقصود نیستند بلکه مراد از ان آنست که آنچه صلاحیت آن دارد که زاد و ذخیره باشد از برای آخرت اهتمام باید نمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای گروه مؤمنان چون ببینید گروهی را از کفار که قصد حرب کنند با شما پس بایستید و از مقاتله ایشان روی نگردانید و یاد کنید خدایرا یاد کردن بسیار بدل و زبان مگر باشید شما که ظفر یابید بر اعدا گفته اند مراد از ذکر تکبیر است در وقت شمشیر زدن یا دعای بد بر کفار برین وجه که اللهم اخذلهم اللهم اقطع دابرهم لیکن عموم اولی است و درین آیت تنبیه باشد بر آنکه باید که بنده را هیچ شغلی از ذکر خدا باز ندارد و لهذا هر طاعتی که هست حدی جهة او تعیین یافته بخلاف ذکر که حدی معینی ندارد تا در هیچ حال غافل نباشد وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ و فرمان برید خدایرا و فرستاده او را در امر جهاد و ثبات قدم در معرکه قتال و خلاف مکنید که از مخالفت بددل شوید و برود دولت و قوت شما ریح مستعار از دولت است چه دولت و خلاف در تمشی امور و نفاذ آن مشابه باد است در هبوب و نفوذ او و گفته اند اذا هبت رياحك فاغتنمها یعنی بر آنکه مراد باد حقیقیست چه نصرت نمی باشد الا ببادی که حق سبحانه و تعالی آنرا از مهب فتح فرستد و از ریح النصرت میگویند چه در حدیث آمده که نصرت بالصبا و شکیبایی کنید در مقاتله بدرستی که خدای تعالی با صابرانست بحفظ و نصرت وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ و نباشید مانند آنانکه بیرون آمدند از سراها و منزلهای خویش از روی سرکشی و فخر و برای نمایش بخلق و باز میداشتند مردمانرا از دین خدای تعالی جل و علا وصف فرموده ایشانرا بسه وصف یکی بطر است که مفاخرت و خودنماییست چه هر گاه حق تعالی کثیر نعمت ارزانی فرمود بر عبد پس حق آن است که صرف کرده بمصرفی که مرضی حقست پس آن شکر است و اگر متوسل شد بآن بمفاخرت بر اقران و مکاثرت بر ابنای زمان

پس آن بطر است و دیگر برای دیدن مردمان که آن قصد است با اظهار جمیل با قبح نیت و فساد طویت یا اظهار طاعت و ابطان
معصیت و دیگر منع قبول از دین محمد صلی الله علیه و آله و این هر سه امور قبیحه مذموم اند در غایت آن و اینجا مراد اهل مکه اند که بحمایت
کاروان بیرون آمدند و در راه خبر بایشان رسید که کاروان بسلامت گذشت و مردم عزم رجوع کردند ابوجهل گفت لابد است
که به بدر رویم و بشرب خمر اشتغال نماییم تا آوازه ما در احیای عرب منتشر گردد و مردم از شجاعت و شوکت ما حساب
برگیرند آنست که خدای تعالی مومنان را میفرماید که شما از دیار خود چون کفار بیرون میایید که آن خصلتهای بد است و خدای تعالی
بانچه شما میکنید عالم است و بر آن جزا خواهد داد آورده اند که چون قریش از مکه بیرون آمدند و بحوالی منزل بنی کنانه رسیدند
بجهت کینه قدیمی که میان ایشان بوده اندیشناک شده خواستند که باز گردند ابلیس لعین بصورت سراقه بن مالک بن جعشم الکنانی
که مشهور کنانه بود در آمده با ایشان ملاقات نمود و گفت شما نیکو حمایتی میکنید بروید و من ضامن که از بنی کنانه ضرری نرسد بشما و من
نیز طریق رفاقت مرعی میدارم پس ابلیس با جمعی شیاطین همراه ایشان روی آوردند به بدر حق سبحانه و تعالی ازین قصه خبر میدهد
وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ
و یاد کنید آنرا که بیاراست برای کافران دیو سرکش یعنی ابلیس عملهای ایشان را در دشمنی حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و حقایق آورده که قوت ایشان را بنظر ایشان در آورد تا اعتقاد بدان کردند و گفت ابلیس هیچ غلبه کننده نیست
مر شما را امروز از مردمان بجهت کثرت لشکر شما و آراستگی ایشان و من فریادرس و زنهار دهنده ام مر شما را از قوم کنانه پس
هنگام که ببینند هر دو گروه لشکر یکدیگر را بازگشت شیطان بر دو پاشنه خود و این عبارتست از هزیمت کردن بمکر و حیله آورده اند
که چون روز بدر ملائکه فرود آمدند ابلیس ایشان را دیده روی بفرار نهاد و در آن محل دست او در دست حارث بن هشام
بود حارث گفت ای سراقه در چنین حال ما را فرو میگذاری ابلیس دست بر سینه او زد و گفت من بیزارم از زنهار شما بدرستی
که من میبینم آنچه شما نمی بینید یعنی فرشتگان را که بمدد مومنان می آیند بدرستی که من میترسم از خدای تعالی قتاده گفت
آن لعین راست گفت در انی اری ما لا ترون و دروغ گفت آن دشمن خدای که گفت انی اخاف الله که اگر از خدای ترسیدی
کار او بجا رسیدی و خدای تعالی سخت عقوبت است هر کسی را که ازو نترسد نقلست که منهزمان بعد از رجوع بمکه سراقه را پیغام
فرستادند که لشکر ما را تو منهزم ساختی سراقه سوگند یاد کرد که خبر هزیمت شما نشنیدم از هزیمت شما وقوف نیافتم پس همه را معلوم
شد که آن شیطان بوده که خود را بصورت سراقه نموده و غرض آن لعین آن بود که چون کثرت میدید و در مومنان قلت
مشاهده میکرد ایشان را ترغیب میکرد تا شاید کفار غالب آیند و رخنه در دین پیدا شود لیکن نمیدانست که حزب الله غالب آیند
إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
آنرا نیز یاد کنید که چون گفتند منافقان مدینه و آنانکه در دلهای ایشانست شکی و نفاقی یعنی منافقان
مکه با مشرکان و اصح آنست که قومی از قریش اظهار اسلام کرده با وجود قدرت بدولت اسلام سرافراز نشده در وقت
خروج قریش با ایشان به بدر آمدند و نیت ایشان آنکه هر لشکر را که بیشتر باشد میل بدان نمایند چون بترک هجرت نافرمانی کرده
بودند در روز بدر شامت آن بدیشان رسید و قلت مومنان را مشاهده کرده همه گفتند بفریفته است این گروه مومنان را

دین ایشان با وجود قلت و عدم عدت در برابر چنین لشکری آراسته آمدند حق سبحانه و تعالی در جواب ایشان فرموده و هر که توکل
کند و کار خود بخدا گذارد بتحقیق که خدای تعالی غالبست متوکل را فرو نگذارد و حکیم است اهل توکل را یاری کند
وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ
و اگر ببینی ای محمد چون قبض میکرد ارواح آنانرا که کافر شدند فرشتگان که اعوان ملک الموت بودند در حرب
جمعی از منافقان مکه چون علی بن امیه و منبه بن الحجاج السهمی که کشته شدند حق سبحانه و تعالی فرمود که ای حبیب من اگر مشاهده
بکردی آنحال که در قبض ارواح ایشان میزدند عمود آتشین بر رویهای ایشان و بر پشتهای ایشان و میگفتند بچشید عذاب
سوزان که مقدمه عذاب دوزخ است هر آینه میدیدی امری منکر و کاری پرهول و دیگر ملائکه میگفتند
ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ
این ضرب یا عذاب بسبب آن عملهاست که از پیش فرستاده دستهای شما از معاصی و ترک
هجرت و دیگر بسبب آنست که خدای تعالی نیست ستم کننده مر بندگان را که ایشان را بی جرم بگیرد و تعذیب کفار عین عدالت
پس برای تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله عادت مشرکان قریش باز
كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ
و چون عادت
سابقان فرعونست با حضرت موسی و چون عادت آنانکه پیش از فرعونیان بودند یعنی عاد و ثمود با پیغمبران ایشان و آن
عادت چه بود کافر شدند به نشانهای خدای یعنی بدلایلی که بر توحید خود نصب کرده بود یا بمعجزات انبیا پس بگرفت ایشان را
خدای تعالی عقوبت کرد بگناهان ایشان که کفر و تکذیب بوده بدرستی که خدای تعالی با قدرت و قوتست سخت عقوبت بر منکران
و مکذبان
ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
این عقوبت و سبب گرفتن پیشینیان بسبب آنست که خدای تعالی نبود که دارنده و تغییر دهنده نعمتی را که انعام
کرده باشد بر گروهی تا وقتی که آن گروه تغییر و تبدیل دهند آن حال را که در نفسهای ایشانست بحال بدتر مراد از آن
تهدید قریش است که ایشان حال خود را که بت پرستی و مردارخواری بود بمعادات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و تکذیب قرآن
و استهزا بدان و آزار مومنان بدتر ساختند پس لاجرم مستحق شدند تبدیل نعم را بنقم و تغییر منح را بمحن و بدرستی که خدای تعالی
شنواست سخنان ناهنجار مشرکان را دانا بعقاید باطله ایشان
كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ
و دیگر باره تاکید میفرماید که کار قریش در تکذیب تو همچو کار آل فرعونست و آنکه قبل از ایشان بودند تکذیب کردند مر آیات
پروردگار خود را یا اول اشارت باشد بآنکه ایشان منکر بودند دلایل الهیت را لازم او اخذ است و دوم اشارت
بود بآنکه ایشان منکر اند دلایل تربیت و احسان را که لازم آن اهلاک و اغراقست پس باینها مواخذه شدند چنانچه میفرماید
پس هلاک کردیم ایشانرا بگناهان ایشان یا قریش تکذیب قرآن نمودند و ایشان را در بدر بقتل مبتلا ساختیم و غرق گردانیدیم
بدریای قلزم اتباع فرعون را با فرعون و هر گروهی از غرق شدگان قبط و قتیلان قریش بودند ستمکاران بر نفسهای خود بکفر و عصیان
و عناد و طغیان
إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
بدرستی که بدترین جنبندگان
بر روی زمین نزدیک خدای تعالی آنانند که راسخ شدند در کفر مراد معاندان قریش اند چون ابوجهل و عتبه و نضر و امثال ایشان

و اسیری

یا مکابران یهود چون کعب بن اشرف و جدی و اواب پس ایشان ایمان نمی آرند بسبب اصرار بر کفر چه بدترین دواب کفار اند
و بدترین ایشان آنانی که اصرار دارند بر کفر و دیگر بدتر از ایشان الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ
فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ آنان که عهد بستند با ایشان از کفار و ایشان بنو قریظه بودند که پیغمبر با ایشان معاهده
فرموده بود پس بشکستند عهد خود را در هر باری که عهد میکنند در تبیان آورده که بنو قریظه عهد کرده بودند که دشمنان آنحضرت را
یاری ننمایند و از بدر مشرکان را بسلاح مددکاری نمودند بعد از آن گفتند که فراموش کردیم و دیگر باره عهد بستند و روز حرب
خندق با ابو سفیان اتفاق نموده عهد بشکستند خود را در هر باری و ایشان پرهیز نمیکنند از نقض عهد یا نمیترسند از عقوبت
عذر فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ پس اگر دریابی
ایشان را در جنگ پس رمیده گردان و متفرق ساز بسبب قتل ایشان آنانرا که از پس ایشان فرا رسند از اعدای شما یعنی
چون بر ایشان ظفر یابی چندان از ایشان بکش که بهیبت تو آن کافران دیگر را از مقاتله بر مانده باشد که آن رهنمدگان پند
گیرند و عبرت پذیرند وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ
و اگر بدانی و دریابی از هر گروهی که با تو عهد دارند نقض آن عهد بعلامتهای که بر تو روشن شود پس بیفکن بسوی ایشان عهد
ایشان را یعنی اعلام کن پیش از قتال با ایشان که من عهد شما را برانداختم تا تو و ایشان باشید برابر در علم بنقض عهد بدرستی
که خدای تعالی دوست نمیدارد خیانت کنندگان را و نمی پسندد عمل ایشان را وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ
لَا يُعْجِزُونَ و باید که کافران بپندارند آنانرا که کافر شدند که ایشان پیشی گرفتند بر عذاب ما مراد گریختگان بدر اند
یا شکستدگان عهد پیغمبر باید که نپندارند که ما عاجز گشتیم از عقوبت ایشان بدرستی که ایشان عاجز نمیکنند ما را از عذاب خود
وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ
إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و آماده سازید ای مومنان برای ناقضان عهد یا منهزمان بدر آنچه توانید از ساز و برگ حرب
که لشکر بدان قوت می یابند و عقبه بن عامر پیغمبر ما یاد کرشنیده ایم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر منبر میفرمود الا ان القوة الرمی
بعضی علما گفته اند تخصیص رمی بذکر دلیلست بر آنکه تیر و کمان قوی ترین سلاح است بعضی از عرفا گفته که قوت رمی است
درین آیت اما رمی بر سه گونه است رمی ظاهر تیر و کمان و رمی باطن تیر آه در صبحگاه از کمان خضوع و رمی سهام حظوظ
از دل و توجه بحق و فراق از ما سوی و بعضی دیگر گویند که قوت اعتماد است بر حمایت حق سبحانه و تعالی و واثق بودن بعنایت
او و گفته اند مراد از قوت حصارهاست پیغمبر باید که آماده سازید قلعها از جهت دفع کفار و دیگر آماده کنید اسبان بسته چه اسب
اعظم عدد قتال است و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ببندید اسبان را پشتهای آنها از برای شما عزت است و بطون ایشان از برای
شما کنز و علف او بر قوت از ذوات اعظم اجر و ثیمی است بر آن نیتی و آماده کنید تا بترسانید بدین استعداد دشمن خدای و دشمن
خود را که کفار مکه اند و دیگر بترسانید باسب و سلاح کافران که شما نمیدانید ایشانرا خدای تعالی میداند ایشان را و ایشان بقول
مفسران یهود اند یا منافقان یا مجوس و آنچه نفقه میکنید از چیزی که دارید در راه خدای تعالی یعنی ترتیب سلاح و نفقه اسب
تمام کرده خواهد شد بشما جزای آن و شما ستم دیده نخواهید شد بنقصان ثواب باید دانست که مرابطه جایز است با وجود

امام

امام بلا خلاف لیکن در حال غیبت اختلافست و اجود جواز است بجهة عموم امر و دیگر آنکه جهاد نیست آنکه مشروط بوجود امام باشد
بلکه آن ارصاد است برای حفظ ثغور و نگاه داشت طرف کفار وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و اگر میل کنند مشرکان بصلح و استسلام پس تو هم میل کن بمصالحه و توکل کن بخدای تعالی یعنی مترس از آنکه بمکر و حیله
طرح صلح افکنده باشد ابن عباس گوید این آیت منسوخ است بآیت قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر اما بعضی
گویند که منسوخ نیست زیرا که صلح متعلق برای امامست بحسب مصالح متجدده و گاه هست که واجبست با حاجت و ضرورت
بصلح و هرگاه مصلحت نباشد بهیچ وجه جایز نیست بدرستی که خدای تعالی شنواست مر اقوال ایشانرا داناست بدروغ و راستی آن
اگر در مقام مکر باشند ترا نگاه دارد و وبال مکر را بر ایشان کارد چنانچه فرمود وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ
حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و اگر خواهند آنکه بفریبند ترا و بصلح
از جنگ خود را باز دارند پس بدرستی که بسنده است ترا خدای او ست آنکه قوت داد ترا بیاوری کردن خود و ملائکه فرستادن
و بمومنان یعنی علی ابن ابیطالب علیه السلام چنانچه حافظ ابو نعیم بطریق خود آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نوشته بود
بر ساق عرش که معبود بحق خداوندیست که سزای پرستش او ست و جز او نیست که یکتاست و بی شریک و محمد رسول وی ست
و قوت و نصرت دادم من او را بعلی ابن ابیطالب و خواند که هو الذی ایدک بنصره و بالمومنین یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام
و ثمره نجدت و شجاعت و تقویت او در محاربه بدر بسمت ذکر یافت که مؤید آنست و پیوند افکند بدوستی میان دلهای ایشان
یعنی از اوس و خزرج که صد و بیست سال میان ایشان تعصب و ستیزه بود و همواره بقتل و غارت هم اشتغال مینمودند
حق سبحانه و تعالی به برکت تو دلهای ایشانرا با یکدیگر الفت داد اگر خرج میکردی بجهة اصلاح احوال ایشان هر آنچه در زمین است
از مال و متاع تالیف نمیدادی و قادر نبودی بر الفت میان دلهای ایشان از غایت عداوت و نهایت کینه و ستیزه که با هم
داشتند و لیکن خدای تعالی بحکمت بالغه خود ایقاع الفت کرد میان ایشان بدرستی که او غالب و قادر است هر چه خواهد بکند
داناست بحکمت آنچه میکند يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ای پیغمبر بسنده است
ترا خدای تعالی و آنانکه پی روی تو کردند از گرویدگان این آیت در غزوه بدر قبیل از قتال کفار نازل شد برای تقویت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و تسلیه خاطر اصحاب و هم در طریق خود آورده ابو نعیم رحمه الله که این آیت در شان امیر المومنین علی علیه السلام
نازل شد که مراد از و من اتبعک من المومنین آنحضرت است چه کمال متابعت آنحضرت را بود چنانچه مخفی نیست يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ
مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ای رفیع القدر و با خبر گشته تحریص کن
مومنانرا یعنی برانگیز و گرم کن ایشانرا بر کارزار کردن با کفار اگر باشد از شما بیست تن صبر کنندگان در معرکه قتال
غالب شوند بر دویست نفر از مشرکان شرط بمعنی امر است چه نسخ بامر الیق است یعنی باید که یکی از شما در مقاتله ده تن
از دشمنان شکیبایی ورزند و فرار نکنند و اگر باشد از شما صد تن غالب شوید بتایید الهی بر هزار تن از آنانکه کافر شدند
تکرار نسبت دو بار بجهت وفق واقع بود چه آنحضرت بیست تن را فرستاد در مقابل دویست تن از کفار در سریه از سرایا

ودوم بار صد تن را در مقابل هزار از کفار و تا اشارت باشد بر بشارت که زود بود که لشکر اسلام از حد عشرات و مئات بالوف
برسد و این غالبیت شما بر ایشان سبب آنست که ایشان گروهی اند که نمیدانند خدای تعالی را و روز قیامت نمی شناسند لاجرم
از نجات و درجات غافل مانده در زمان مقاتله قوت ثبات و شکیبایی مومنان ندارند و ایشان اعتماد بقوت و شوکت
خود کرده اند و مومنان توکل کلی بر پروردگار خود نموده اند و استغاثه باو برده اند و استعانت ازو میخواهند و توقع
نصرت و تایید ازو دارند و دیگر ارباب علم و معرفت را هیبت و حشمتی باشد در نظر مردم و در نفس قوی و شدیدی باشد
چه تجلی میشود بر ایشان انوار معرفت و بصیرت بخلاف جهله که ایشان از معرفت و بصیرت نیست از آنست که ضعیف اند در نفس
و بی جرات بعد از نزول آیت اصحاب از مقاتله یکی با ده اندیشه ناک شدند و بر ایشان گران آمد حق سبحانه و تعالی حکم این آیت
منسوخ گردانیده فرمود الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ
يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ الکنون که این حکم
شما گران بار ساخت سبک گردانید خدای از شما و دید که در شما سستی هست یعنی ضعف بدن و سستی در دین و بصیرت
و استقامت پس اگر باشد از شما صد تن شکیبا غالب شوند بر دویست تن این شرط نیز بمعنی امر است یعنی یکی از شما باید که مقابله
دو تن صبر کند و نگریزد و اگر بود از شما هزار کس غالب شوند بر دو هزار بامر خدای تعالی و یاری او و خدای تعالی با صابرانست و اعانت
و مدد کاری پس هر که صبر کند ظفر یابد الصبر مطیة الظفر در کنز العرفان آورده که روایتست که در روز بدر هفتاد اسیر گرفته بودند
از انجمله عباس و عقیل بودند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در باب ایشان با اصحاب مشورت فرمود ابوبکر گفت که اکابر و اعاظم
این قوم اقارب و عشایر تو اند اگر هر یک بقدر طاقت و استطاعت فدای بدهند باشد که روزی بدولت هدایت رسند
و حال عدد و مدد مسلمانان زیاده شود عمر گفت یا رسول الله ایشان تکذیب کردند ترا و بیرون کردند ایشان ائمه کفرند همه را بفرمای
تا گردن زنند و دیگر از ایشان خدا را عقیل را بعلی سپار و عباس را بحمزه و فلانرا بمن تا گردن بزنیم آنحضرت فرمود که حق
سبحانه و تعالی دلهای مردم آگاه هست که نرم میسازد بمرتبه که نرم تر از شیر است و دیگر دلهای باشد که سخت تر از سنگست
مثل تو ای ابابکر همان مثل ابراهیم است علیه السلام که گفت فمن تبعنی فانه منی و من عصانی فانک غفور رحیم و مثل تو ای عمر هم چون
مثل نوح است علیه السلام وقتی که گفت رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا و این دو حالت نرمی و سختی است که از انبیا
علیهم السلام صادر میشود بحسب مقام و مقتضی وقت خوبست چه بعضی از کفار هستند که بیا رسیده اند در کفر و ایمان از ایشان
متوقع نیست و نه از اعقاب ایشان آنجا استعمال مناسبت و دل سختی و اگر بخلاف اینست نرمی و خوشخویی بعد از آن آنحضرت
فرمود اصحاب ما اگر خواهید بکشید و اگر خواهید دیت بستانید ایشان دیت را اختیار کردند و منقولست از علی بن ابراهیم
که چون کشته شد نضر بن حارث و عقبه بن ابی معیط انصار ترسیدند که اسیران را بکشند گفتند یا رسول الله هفتاد کس را کشتیم
و ایشان قوم تو بودند و هفتاد تن را اسیر گرفتیم از ایشان فدا بگیر و فدا چهار هزار درهم بود و اقل آن هزار درهم و مرویست
از ابی عبدالله علیه السلام که فدا چهل اوقیه بود و اوقیه چهل مثقالست مگر عباس که فدای او صد اوقیه بود و روایت کرده اند که فدا مر حق
پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و لهذا سعد بن معاذ چون این را مشاهده کرد و کراهت را ملاحظه نمود گفت یا رسول الله اشارت
حالی بفرمای تا ابنهار ایشانرا بتیغ بیدریغ سر برداریم آنحضرت فرموده بعد از برای ملاحظه اصحاب و مصلحت ایشان چون

جایز است

جایز است که مجوز بوده باشد میان قتل و فدا و اولی قتل بوده باشد بنا بر ترک اولی حق تعالی عتاب فرموده باشد چنانچه میفرماید
مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ
يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ نسزد و نشاید پیغمبر را که باشد مر او را اسیران که از ایشان فدا گیرد تا آنگاه که بسیاری
بکشد از ایشان در زمین چه این صورت سبب قلت و ذلت کفار و موجب عزت اسلام و ظهور شوکت ابرار است
میخواهید شما مال دنیا که عرض سریع الزوال است و خدای تعالی میخواهد برای شما ثواب آخرت را که بهشت و نعمت بیزوال
و خدای تعالی غالبست دوستان خود را بر دشمنان غلبه دهد دانا است در آنچه باید کار کند لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ
لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ اگر نه حکمی و فرمانی از خدای تعالی پیش گرفته است و در لوح محفوظ مکتوب گشته
که بی نهی صریح عقوبت نکند یا نسیان و جهل مواخذت ننماید در مثل این امور یا اهل بدر را عذاب نفرماید یا غنایم بر شما
حلال نسازد یا عذاب نکند مگر بعد از تاکید حجت و تقدیم نهی و حاصل این قول راجع بترک اولی میشود چه اولی و غیر اولی
در اباحت شریک اند و عتاب بر ترک اولی است نه بر سبیل حث است بر فعل اولی میفرماید که اگر این چنین بودی هر آینه
میرسید شما را در آنچه گرفتید از خدای تعالی عذابی بزرگ صحابه بعد از نزول این آیت از غنایم دست باز کشیدند آیت آمد که
فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید و فدیه
از جملات خوردنی حلال و پاک و بترسید از خدای تعالی در مخالفت امر وی بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است عفو کرد گناه
شما را مهربانست که غنیمت بر شما حلال کرده و بر امم دیگر حرام بوده در اسباب نزول آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عباس را
که از جمله اسیران بود با دای فدای نفس خود و دو برادر زاده او و حلیف و عتبة بن عمرو تکلیف کرد عباس گفت ای محمد روا
مداری که عم تو درویش وار خواست کند در پیش خویش و بیگانه من این همه مال از کجا آورم آنحضرت فرمود که کو آن جدبهای زر
که بوقت خروج از مکه بام الفضل دادی و چنین و چنین سخنان گفتی عباس گفت ای محمد من این سخن نهفته گفته ام ترا که خبر کرد
فرمود که آفریدگار من جل جلاله بمن پیغام فرستاد عباس گفت گواه باش که بوحدانیت حق تعالی و رسالت تو گواهی میدهم پس
فدای خود و سه کس دیگر را بداد آیت آمد يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي
قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای پیغمبر بگو مر آنکسان را که در دست
شما اند از اسیران اگر داند خدای و چند در دلهای شما نیکویی از ایمان و اخلاص بدهد شما را بهتر از آنچه فرا گرفته اند از شما روزی
که برای فدا داده اید و بیامرزد شما را و خدای تعالی آمرزنده است گناهی را که در شرک واقع شده مهربانست که شما را توفیق
اسلام داده آورده اند که عباس رضوان الله علیه گفت که خدای تعالی مرا دو وعده داده بود یکی آنکه بهتر از آنچه از من گرفته اند
بمن دهد بدین وعده وفا کرد حالا بیست بنده دادم که هر یک برای من به بیست هزار دینار تجارت میکنند و سقایه زمزم نیز
بمن داد که از همه اموال عرب دوستر میدارم و وعده دوم مغفرتست که امیدوارم بدان نیز وفا فرماید و مرا بیامرزد
چه در وعده کریم خلاف نیست وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ و اگر خواهند این اسیران که مسلمان شده اند خیانت کردن با تو بنقض عهد و باز گشتن از دین پس بدرستی که خیانت
کردند با خدای تعالی پیش ازین بکفر پس خدای تعالی توانایی داد ترا بدیشان تا روز بدر بدست تو گرفتار شدند بعد ازین نیز ممکن

که تا ممکن گرداند و خدای تعالی داناست بحال بندگان حکم کننده است بر احوال ایشان إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوا وَّنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ
الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ
فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند بدوستی خدای و رسول از وطنهای خویش و جهاد کردند بمالهای خود که در سلاح
و نفقه محتاجان صرف نمودند و بنفسهای خویش مباشر قتال شدند در راه خدای تعالی و ایشان قوم مهاجرانند و آنانکه جای
دادند مهاجران را و نصرت کردند حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله مراد گروه انصارند آن گروه بعضی از ایشان دوستان بعضی
دیگرانند و مستولی در میراث در مبدا کار حکم بود که مهاجر و انصار بسبب هجرت و نصرت از یکدیگر میراث گیرند و آنانکه ایمان
آوردند و هجرت نکردند نیست شما را از تولی ایشان در میراث هیچ چیز تا وقتی که هجرت کنند و اگر مومنان غیر مهاجر طلب
نصرت کنند از شما در کار دین یعنی اگر میان ایشان و کفار مقاتله افتد و از شما یاری طلبند پس بر شما واجبست یاری کردن
ایشان مگر بر گروهی مشرکان که باشد میان شما و ایشان عهدی و پیمانی یعنی نقض عهود و معاهده میکنند و خدای تعالی بانچه شما میکنید
از وفای عهد و نقض آن بیناست وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي
الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ و آنانکه کافر شدند بعضی از ایشان از دوستان بعضی دیگرانند در مظاهرت و معاونت اگر
نکنید آنرا که فرمودم از پیوستگی با یکدیگر و تعاون و دوستی حاصل شود فتنه و چه فتنه در زمین و فسادی بزرگ در دین یعنی اگر
مومنان دوست یکدیگر نباشند و همدیگر را یاری نکنند مهم ایشان روی بخلل نهد و اهل کفر ظهور کنند و فسادی و فتنه ازین
بزرگتر نتواند بود و چون از تعاون و توارث مهاجر و انصار خبر داد و بزرگ آن تهدید فرمود دیگر از جزای هجرت لاحقین
بعد از سابقین و نصرت ایشان خبر میدهد و میفرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
آوَوا وَّنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ آنانکه بگرویدند بخدا و رسول
و هجرت نمودند و جهاد کردند در راه رضای خدای تعالی و آنانکه بعد از تصدیق و تسلیم جای دادند اهل هجرت را و یاری کردند
بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در قتال مشرکان آن گروه ایشانند مومنان براستی ایشانرا آمرزش از خدای تعالی و روزی نیکو که بی رنج
و تعب و بی منت خلق وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ
وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و آنانکه ایمان آوردند از پس
صلح حدیبیه و هجرت کردند چون ابوبصیر و ابوجندل و غیر ایشان و جهاد کردند با شما یعنی مدد شما شدند پس آن گروه از جمله شمااند
یعنی لاحقان با سابقان یکی اند در ایمان و هجرت و جهاد و خداوندان خویشها یعنی اقربا بعضی از ایشان سزاوارترند
ببعضی در میراث گرفتن در حکم خدای تعالی یا در لوح محفوظ این آیت ناسخ توارث آن جماعت است که بسبب هجرت و نصرت
میگرفتند بدرستی که خدای تعالی بهمه چیزها از مواریث با حکمت در اعتبار نسبت هجرت و نصرت اولا و اعتبار رحم و قرابت ثانیا
داناست کسی را بدان چون و چرا نرسد روایتست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر مومن که بخواند سوره انفال و برائت من شفیع
او باشم در روز قیامت و گواهی دهم که او بریست از نفاق و بدهند او را ده حسنه بعدد هر منافق و منافقه و عرش و حملهٔ عرش

استغفار کنند از برای او در ایام حیات او والله المستعان سورة التوبة مدنية مائة و تسع عشرون آية
بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ
وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ این سوره را براءة که بیزاریست از کفار گویند و توبه
نیز از آنکه در وی ذکر توبه مومنانست و فاضحه که فضیحت کننده اهل نفاق است و مخزیه که رسوا کننده منافقانست و مقشقشه
که پاک کننده از منافقانست و سوره عذاب نیز گویند و اختلاف کرده اند در آنکه انفال و توبه یک سوره اند که هفتم سبع طوال
باشد یا دو سوره و وجه میان سورتین کتابت شده و بسم الله نه نوشته و هر دو سوره را قرینتین گفته و نقل است از ابن عباس
که گفت من از امیر المومنین علی علیه السلام پرسیدم از ترک بسمله فرمود از جهت آنکه بسم الله الرحمن الرحیم سبب امانست و این سوره نازل
شده برای رفع امان آورده که چون این سوره نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سی آیت یا چهل آیت از اول سوره
بابوبکر داده فرستاد که بر اهل موسم بخواند و چند روز بعد از رفتن ابوبکر امیر المومنین علی علیه السلام طلب فرمود و بر ناقه عضبا سوار
ساخت از عقب ابوبکر فرستاد و امر کرد که آیات از وی باز گرفته او را باز گرداند و خود ببرد و قرائت کند و خطبه خواند و
هر دو را تعلیم مناسک حج فرماید آنحضرت رفته بابوبکر لاحق شد و آیات از او گرفته او را باز گردانید و خود فرموده او را
بتقدیم رسانید ابوبکر گریان پیش حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد که از من چه صادر شده که مرا باز گردانیدی فرمود که من ترا باز نگردانیدم
خدای تعالی ترا باز گردانید زیرا که جبرئیل علیه السلام بمن آمد و گفت امر الهی آنست که ادای این پیغام نکند مگر تو یا کسی که از تو باشد چون
امیر المومنین علی علیه السلام از من بود او را فرستادم و ترا باز گردانیدم این دلالت صریح دارد بر آنکه امیر المومنین علی علیه السلام بمنزله
آنحضرت است در تبلیغ احکام الهی و دیگری را نشد و العلامه علی ... آورده در بعضی از مصنفات خود که اگر کسی
بدیده انصاف نظر کند می باید که این را که کسی لیاقت آن نداشته باشد که چند آیتی را ببرد و بر طایفه مخصوصه بخواند آیا لیاقت
و قابلیت آن داشته باشد که جمیع احکام الهی را بکافه خلایق برساند و از فرمان الهی معلومست که او بمنزله پیغمبر نیست هر
در تبلیغ احکام چه روا نیست نزد هیچ عاقل تقدیم مفضول بر افضل و آنانکه روا میدارند به آن ذخیره بقیامت روند حق سبحانه
و تعالی میفرماید این بیزاریست از خدای تعالی و از فرستاده های او بسوی آنانکه پیمان بسته اند با ایشان از مشرک آورده اند که
آورده که آنحضرت صلی الله علیه و آله با بعضی از مشرکان عرب عهد ما بسته بود هر قومی را تا وقتی معین همه ایشان غیر بنی حمزه و بنو کنانه
عهد شکستند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد مضمونش برای تست بر فسخ عقد و نقض عهد مشرکان یعنی چنانچه عهد خدا و رسول
او را شکستند رسول الله نیز صلی الله علیه و آله بفرمان خدای تعالی بند عهد که با ایشان و حکم شد که ای رسول بگوی ایشان را که بسیر
کنید در زمین یعنی بیایید و بروید ایمن از تعرض مسلمانان چهار ماه از روز عید نحر که امیر المومنین علی علیه السلام نزدیک جمره عقبه
تبلیغ احکام فرمود تا دهم ربیع الاخر و قولی آنست که آیت در اوایل شوال فرود آمد پس مدت تا آخر محرم است ثعلبی
رحمه الله آورده که اجل بعضی معاهدان که نقض عهد کرده بودند از چهار ماه کمتر بود و از آن بعضی بیشتر آنانرا که اجل ایشان
کمتر بود مهلت داد چهار ماه تا در کار خود فکری کنند و آنانرا که بیشتر بود بر چهار ماه اقتصار کرد تا در مهم خود تدبیری نمایند
و آنانرا که عهد شکسته بودند ایشانرا تا انقضای مدت ایشان امان داد و بدانکه ایشان عهد را گفت بدانید که شما نه آیند که عاجز
کنندگان خدای تعالی باشید از عذاب او و هر چند شما را مهلت داد و این را نیز بدانید که خدای تعالی رسوا کننده کافرانست در دنیا

بکشتن و در عقبی بسوختن واذان من الله ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ان الله بریء من المشر
کین ورسوله فان تبتم فهو خیر لکم وان تولیتم فاعلموا انکم غیر معجزی الله وبشر
الذین کفروا بعذاب الیم و اعلامیست و آگاه ساختنی از خدای تعالی و رسول او بسوی عرب روز حج بزرگ
یعنی عید نحر که تمام حج اعظم و معظم افعال آن چون طواف و نحر و حلق و رمی درو ست و آن موذن امیر المومنین بود علیه السلام
که این احکام باهل مکه رسانید و روایت کنند که روزی عیدی بود که شخصی لجام دابه امیر المومنین علی بگرفت که کدام روز است
حج اکبر فرمود روز تو که اینست بگذار لجام دابه مرا یا آنکه باعث را آن بود که ادیان و اهل کتاب موافق افتاده بود و آن روز
یا دران روز عزت مسلمانان و خواری کافران ظاهر شد و بعضی گویند روز عرفه است زیرا که موقف عرفه را حج گویند و حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که حج عرفه است و این نقل از امیر المومنین علی علا کرده اند و نیز گویند که حج اکبر آنست که در رو وقوف
باشد و اصغر آنکه در رو وقوف نباشد و آن عمره است و گویند حج اکبر جمیع ایام حج است و بر هر تقدیر مضمون اعلام آنکه
خدای تعالی بیزار است از مشرکان و عهد ایشان و پیغمبر او نیز بیزار است پس اگر باز گردید از کفر و غدر پس آن بازگشت بهتر
بود شما را از اقامت بران و اگر بر گردید از توبه و ترک کفر نکنید پس بدانید که شما نه عاجز کنندگانید خدا را یعنی نتوانید که از و
گریزید یا با او ستیزید و بجای بشارت بیم کن کافرانرا بعذاب دردناک در آخرت و چون حکم عهود ناکثان فرمود در باب
بنی ضمره و بنی کنانه که در حدیبیه عهد کرده بودند و نقض عهد ننموده میگوید الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم
لم ینقصوکم شیئا ولم یظاهروا علیکم احدا فاتموا الیهم عهدهم الی مدتهم ان الله
یحب المتقین یعنی آنانکه عهد کردید با ایشان از شرک آورندگان پس ایشان کم نکردند چیزی را از عهد و پیمان شما یعنی نشکستند
پیمان شما و دیگر یاری و هم پشتی نکردند بر قتال شما کسی را از دشمنان شما پس تمام کنید بسوی ایشان عهد ایشانرا تا مدتی که مقرر
شد این جماعت گویند نه ماه از مدت ایشان باقی بود چون ناکثان بر چهار ماه پس از آن مهلت میدهید بدرستی که خدای تعالی
دوست میدارد متقیانرا و از جمله تقوی وفا بعهد است و اتمام شرایط آن و لهذا بزرگ دین گفته که متقی را چهار نشانست
حفظ احکام شرع اقدس و بذل کردن بر بی نوایان و محتاجان و وفا بعهد نمودن و بداده قانع شدن و چون حکم معاهدان
مشرک مبین شده در باب مشرکان غیر معاهد میفرماید فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجد
تموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم کل مرصد فان تابوا واقاموا الصلوة
واتوا الزکوة فخلوا سبیلهم ان الله غفور رحیم پس چون بگذرد ماههای حرام یعنی بیست روز ذی الحجه
و تمام محرم و قولی آنست که آیت در شان معاهدان نازل شده و اشهر حرم چهار ماه مذکوره است و حرم باعتبار تغلیب گفت
که ذی الحجه و محرم درو ست یا آنکه حرام بوده درین چهار ماه تعرض کفار معاهد و بقولی که از زمان نزول سوره گیرند از وقت
تبلیغ انقضای مدت از انسلاخ ماههای حرام است اعنی ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و بر هر تقدیر چون این ماهها منقضی
گردد پس بکشید مشرکانرا که عهد نکرده اید با ایشان یا آنکه عهد شما شکسته اند هر جا که بیابید در حل و حرم و بگیرید ایشانرا باسیری
و باز دارید ایشانرا از طواف مسجد حرام و بنشینید برای ایشان در هر گذرگاهی یعنی بسته گردانید بر ایشان راهها تا منتشر نشوند در بلاد
و قوی ها پس اگر باز گردند از شرک بایمان و بپای دارند نماز را و بدهند زکوة را و ازین هر دو عمل تصدیق ایشان روشن شود

پس

پس خالی کنید راه ایشانرا یعنی دست بدارید از ایشان و راه دهید تا هر جا خواهند روند بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است مر
کسانی که گذشته ایشانرا مهربانست بدان ثواب بی حساب بدیشان و ازین آیت استدلال جسته اند که تارک صلوة آن بر وجه استحلال
مرتد است و قتل او واجب زیرا که معلق ساخته منع از قتل ایشان بر چند امر که آن توبه است و اقامت صلوة و ایتاء زکوة پس
چون مرتکب این شدند از ایشان دست باید داشت و حکمی که معلق بر مجموع است متحقق نمیشود مگر با تحقق مجموع و کافیست
در حصول نقیض او فوات یکی از مجموع و این یکی موجب اباحت قتل ایشانست وان احد من المشرکین استجارک
فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مامنه ذلک بانهم قوم لا یعلمون و اگر یکی از مشرکان که تعرض
ایشان میباید کرد بعد از انقضای اشهر حرم زنهار خواهد از تو زنهار بده و ایمن ساز او را تا بشنود سخن خدا را که قرآنست
گویند مراد جمیع قرآنست زیرا که تمام دلایل و بینات است درو یا مراد سماع سوره برائت است که مشتمل است بر کیفیت
معامله با مشرکان و اولی حمل اوست بر کل دلایل و تخصیص قرآن بذکر چه او مشتمل است بر معظم دلایل و براهین و جایز است
امام و نایب او را امان دادن مر اهل حرب را عموما و خصوصا و جایز است آحاد مسلمین را وقتی که عاقل و بالغ باشند مر آحاد
اهل شرک را نه از روی عموم پس اگر ایمان نیاورد برسان او را بجائی که موضع امن اوست و بعد از آن با او مقاتله نمای این
امان دادن بسبب آنست که ایشان گروهی اند که نمیدانند خدا را و سخن او را نشنوده اند پس امان باید داد تا بشنوند و دران تدبر
و تفکر نمایند کیف یکون للمشرکین عهد عند الله وعند رسوله الا الذین عاهدتم عند المسجد
الحرام فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم ان الله یحب المتقین چگونه استفهام بمعنی انکار و استبعاد است
یعنی نیست و چگونه تواند بود مر مشرکانرا عهدی نزدیک خدای تعالی و نزدیک رسول او و بعد از اظهار اسلام و امتیاز میان حق و باطل
مگر آنانکه عهد بسته اید با ایشان یعنی بنی ضمره و بنی کنانه که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله عهد بسته بود با ایشان نزدیک مسجد حرام یعنی
در حدیبیه که قریبست بمکه معظمه پس مادام که ایشان استقامت ورزند بر عهد خود برای شما پس شما نیز مستقیم باشید بر پیمان
خود برای ایشان بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد پرهیزکارانرا بر عهد و پیمان استقامت نمایند کیف وان یظهروا
علیکم لا یرقبوا فیکم الا ولا ذمة یرضونکم بافواههم وتابی قلوبهم واکثرهم فاسقون
چگونه باشد مشرکانرا عهد و حال آنکه اگر ایشان ظفر یابند بر شما نگاه ندارند در باب شما حق قرابتی و نه وفای عهدی و خشنود میگردانند
شما را بزبانهای خویش یعنی وعده میدهند بایمان و طاعت یا سخنان شیرین میگویند و سر باز میزنند دلهای ایشان از آنچه بزبان
میگویند یعنی دل ایشان با زبان یکی نیست و بیشتر ایشان بیرون اند از دایره فرمان یا سرکش اند از قبول ایمان و آنکه
از ایشان بسبب بدنامی از نقض عهد تحرز مینمایند اشتروا بایات الله ثمنا قلیلا فصدوا عن سبیله انهم
ساء ما کانوا یعملون بدل کردند و برگزیدند بقرآن چیزی را که بهای اندک دارد از متاع دنیا ابو سفیان بعضی
از مشرکانرا اطعام طعام دنیا کرده برای قتال ایمان جمع کرد ایشان تکذیب قرآن نمودند و بطمع افتاده در صدد قتل مسلمانان
آمدند پس اعراض کردند از خدای تعالی یا باز داشتند مردم را از راه حج که خانه خدای تعالی است بدرستی که ایشان بد کاری
که میکنند قولی آنست که مراد ازین قوم یهود اند که عهد حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله شکستند و آیات توریة را باندک
چیزی فروختند مردم را از متابعت دین اسلام منع میکردند لا یرقبون فی مومن الا ولا ذمة واولئک هم

المعتدون نگاه نمی‌دارند یهود یا با قبیلان عهد در شان هیچ مومنی قرابت یا سوگند را و نه عهد و آن گروه ایشانند از حد درگذرنده
در شرارت و طغیان فان تابوا و اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة فاخوانکم فی الدین و نفصل الآیات
لقوم یعلمون پس اگر باز گردند از کفر و بپای دارند نماز را و بدهند زکوة را پس ایشان برادر شمااند در دین اسلام
ایشان راست آنچه شما را بوده و بر ایشانست آنچه بر شما باشد و بیان میکنیم آیات را برای گروهی که فهم کنند و دران تفکر نمایند و
ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم
ینتهون و اگر بشکنند مشرکان یا مخالفان سوگندها و پیمانهای خود را پس ازان که عهد کنند با شما و طعن کنند در دین شما
و عیب جویند در احکام اسلام پس بکشید پیشوایان و سرداران اهل شرک و خلاف را بدرستی که ایشان را عهد و پیمان نیست
در حقیقت که اگر پیمان ایشان درست بودی شکست بران راه نیافتی پس مقاتله کنید با ایشان شاید که ایشان باز ایستند
از شرک و خلاف و طعن در دین آورده اند که امیر المومنین علی عم در روز جمل که طلحه و زبیر [illegible] نقض عهد کرده بودند
این آیت را میخواند و بعد ازان قسم یاد فرمود که مقاتله کرده نشده بر مضمون این آیت و حکم آن بظهور نیامده ازان روز باز
که نازل شده تا امروز و دران جنگ چون جمل را پی کردند و افتاد در روی آن صحرا اکنون اعدا الکلکون شد و جمل و انصار و اقران
مخالف همه مخذول و منکوب گشتند و ناله و اعیثاه در بصره برای کشتگان بفلک میرفت و آواز ندبه و نوحه ایشان بعیوق میرسید
و لشکر مخالف سی هزار بودند ازانجمله شانزده هزار و هفتصد و نود کس بقتل آوردند و اصحاب امیر المومنین علی عم پنج هزار مرد
بود یکهزار و هفتاد مرد شهید شدند الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم
بدءوکم اول مرة اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین آیا کارزار نمیکنید با گروهی که بشکستند
پیمانهای که با شما بسته بودند در حدیبیه دیگر از عهدی که میان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و قریش آن بود که خلفای یکدیگر را بر جنگ نشد
و بر قتال ایشان با یکدیگر مظاهره نکنند قریش بنی بکر را که خلفای ایشان بودند بسلاح و مرد مدد دادند با بنی خزاعه که خلفای حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بودند جنگ کردند یا مراد از ناکثین عهود بنی قریظه اند که در روز احزاب ابو سفیان و قوم او را مدد کاری
کردند و قصد کردند مشرکان به بیرون کردن رسول صلی الله علیه و آله از مکه و مشاورت نمودند در دار الندوه چنانچه گذشت و در بابت
آورده که قریش در حدیبیه قصد آن کردند که رسول را صلی الله علیه و آله جهت ادای عمره بمکه راه دهند و قبل از تمام قواعدان بجهت
استخفاف از مکه اش اخراج کنند و بقول دوم که مراد یهود ند قصد اخراج آن حضرت نمودند از مدینه و حال آنکه ایشان
ابتدا کردند نقض عهد را اول بار آیا شما میترسید از محاربه و کارزار ایشان پس خدای تعالی سزاوارتر است از آنکه بترسید
از عقاب وی در ترک قتل کفار پس بحرب ایشان اشتغال کنید اگر هستید باور دارندگان بعقوبت الٰهی در ترک مامور
قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم و یخزهم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مؤمنین
کارزار کنید با مشرکان تا خدای تعالی عذاب کند ایشان را بدستهای شما یعنی بشمشیرهای شما مقتول شوند و رسوا سازد ایشان
بمقهوریت و مغلوبیت و نصرت دهد شما را بر ایشان و شفا بخشد سینهای گروهی را از مومنان یعنی بنو خزاعه یا جمعی از یمن
که بمکه آمده اسلام آورده بودند و از مشرکان ایذای بسیار یافته و چون شکایت بعرض حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسانیده
بودند فرموده بود که ابشروا فان الفرج قریب و یذهب غیظ قلوبهم و یتوب الله علی من یشاء و الله علیم

حکیم

حکیم و ببرد خدای تعالی بنصرت شما بر کفار اندوه دلهای آنان را که بواسطه آزار کفار ملول بودند و توبه دهد خدای تعالی و باز
گردد بفضل خود بر هر که خواهد حق سبحانه و تعالی خبر داد از توبه بعضی کفار و آن واقع شد چنانچه عکرمه بن ابی جهل و سهیل بن عمرو غیر
اینها که ایمان آوردند و خدای تعالی داناست بتوبه بعضی حکم کننده است بقبول توبه ام حسبتم ان تترکوا و لما
یعلم الله الذین جاهدوا منکم و لم یتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنین
ولیجة و الله خبیر بما تعملون آیا می پندارید ای مومنان که قتال کفار را کار بد و گفته اند خطاب با منافقان
میفرماید که پنداشتید آنکه شما را بگذارند برین که هستید و نه پند خدای تعالی آنان را که جهاد کنند از شما در راه وی و فرا نگیرند بجز خدا
و بغیر فرستاده او و بدون مومنان دوستی نهانی که افشای اسرار کنند با وی یعنی شما را بمجرد دعوی ایمان دست نخواهند داشت
و خدای تعالی از شما جهاد و عدم دوستی با مشرکان نادیده و خدای تعالی داناست بانچه شما میکنید و غرض شما از عمل وی را معلومست
در تفاسیر آورده که عباس چون اسیر مسلمانان شد و بر اهل شرک و قطع رحم سرزنش کردند عباس جواب داد که شما بدیهای ما را میگوئید
و از محاسن ما یاد نمیکنید امیر المومنین علی عم فرمود که شما چه چیزاست که از داخل محاسن توان شمرد عباس گفت که بعمارت
مسجد الحرام قیام می نمائیم خانه کعبه را و تعظیم میکنیم و حاجیان را شربت میدهیم و اسیران از بند رها نیم این آیت نازل شد که
ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله شاهدین علی انفسهم بالکفر اولئک حبطت
اعمالهم و فی النار هم فیها خالدون نسزد و روا نباشد مر مشرکان را آنکه عمارت کنند مسجدهای خدای را
و گفته اند مسجد الحرام را بلفظ جمع یاد کرده زیرا که قبله مساجد است پس کانه که عامر او عامر جمیع مساجد باشد و مشرکان را عمارت
مسجد روا نباشد در حالتی که گواهان باشند بر نفسهای خویش بکفر که آن سجود اصنامست یا تکذیب سید انام علیه الصلوة
والسلام یعنی نشاید جمع کردن میان دو امر مخالف که عمارت بیت الله است و عبادت غیر او آن گروه مشرکان تباه و باطل
شده است بواسطه شرک عملهای ایشان که بدان مفتخرند از عمارت مسجد و سقایت حاج و در آتش دوزخ ایشان جاوید باشند
بسبب کفر انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر و اقام الصلوة و آتی
الزکوة و لم یخش الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین جز این نیست که عمارت
کند مسجدهای خدا را آنکس که بگرویده باشد بخدای تعالی و ایمان بخدای تمام نیست الا ایمان برسول وی و بروز باز پسین چه
مرد هرگاه مبدا و معاد را نداند صحیح نیست ازو توجه بسوی او و بپای داشته باشد نماز را و داده باشد زکوة را و تخصیص
فرمود در میان عبادات صلوة و زکوة را چه نماز اعظم و اشق احوال بدنیست و زکوة اعظم و اصعب عبادات مالیست
پس هر که ایشان با شق و اصعب نماید شاید آنچه دون آن باشد ترک نخواهد کرد و نترسیده باشد در امور دین مگر از خدای تعالی
پس آن گروه شاید آنکه باشند از راه یافتگان بطریق نجات ایراد این کلمه بعسی توقع جهت قطع جمع مشرکانست یعنی امیدوار
آنگروه که جامع اند مر کلمات علمیه و عملیه را دارا راست میان لعل و عسی پس حال آنها که من کل الوجوه ناقص اند پیداست
که چگونه خواهد بود و دیگر منع مومنانست از اغترار باعمال خویش و بران اعتماد نمودن که هر که بعمل مغرور است از فیض
ازل مهجور است دلالت میکند این آیت بر غایت عنایت باری تعالی بمساجد و آنانکه سعی در عمارت آن می نمایند نزد او در عظیم
منازل اند و عمارت مسجد بدو معنی تفسیر کرده اند یکی بنا و مرمت آن کردن و چراغ در و روشن نمودن و رفتن و فرش انداختن

و دیگر مشغول بودن درای بعبادت و دور داشتن اعمال دنیا و لهو و لعب و اعمال ضایع را در و واکشتن زیارت در و حضرت رسول صلی
علیه و آله فرمود که حضرت عزّ شانه میفرماید که بدرستی در زمین مساجد است و بدرستی که زایران من در و عامرانند پس خوشا حال
کسی که طهارت گیرد و در خانه خود بعد از آن زیارت کند مرا در خانه من پس واجب و لازمست بر مزور که گرامی کند زایر خود را
و دیگر آنحضرت فرموده که هر که الفت گیرد بمسجد را حق تعالی بوی الفت گیرد و دیگر فرموده که هر گاه دیدی مردی را که تعاهد مینماید مسجد
و تردد بانجا می نماید پس گواهی دهید بایمان او و دیگر فرموده که هر که چراغ در مسجد روشن کند همیشه ملایکه و حمله عرش از برای
او استغفار کنند تا در ان مسجد آن روشنایی باشد در کشف الغمه از واحدی نقل میکند که او در تفسیر خود آورده و در دیگر تفاسیر
آورده اند که روزی عباس و طلحه بن شیبه با امیر المومنین علیه السلام بمقام مفاخرت در آمده عباس گفت که من صاحب سقایه حاجیانم
و آن بمن قایم است و طلحه گفت کلید خانه بدست منست آنحضرت فرمود انچه شما میگویید نیست که جهت من شش ماه پیش از مردم با پیغمبر
صلی الله علیه و آله نماز گذارده ام و من صاحب جهادم و حق سبحانه و تعالی قرآن را ناطق گردانید اجعلتم سقاية الحاج وعمارة
المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله لا يستوون عند الله والله
لا يهدي القوم الظالمين (وقف لازم) آیا میدارید اهل سقایه حاج را و ارباب مسجد حرام را همچون آنکس که ایمان آورده است بخدای تعالی
و بروز آخرت و جهاد کرده است در راه خدای تعالی برابر نیستند این دو قوم نزدیک خدای تعالی و خدای تعالی راه نمی نماید
بمقصود گروه مشرکان را که بشرک بر خود ستم کردند یعنی ایشان را بطبیعت خود شان گذاشته چه ایشان اخس موجودات را
اختیار کرده پرستش اصنام اند بر اعلا و اشرف موجودات که خالق زمین و زمانست الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا
في سبيل الله بأموالهم وأنفسهم أعظم درجة عند الله وأولئك هم الفائزون آنانکه بگرویدند
بخدای تعالی و بآنچه آمده است از نزدیک خدای و هجرت کردند از دیار خود و جهاد کردند با مشرکان در راه خدای تعالی بذل کردن
مالهای خود بر مجاهدان و تهیه اسباب قتال ایشان و در باختن نفسهای خود در معارک حرب بزرگتر اند از روی درجه یعنی
بلند مرتبه تر اند نزدیک خدای تعالی از انکه سقایه حاج و عمارت مسجد کنند و جامع این صفات نباشند و آن گروه که مستجمع این
صفاتند ایشانند ظفر یافتگان بامانی دو جهان و این دلالت دارد بر انحصار فوز درین طایفه علی الیقین يبشرهم ربهم
برحمة منه ورضوان وجنات لهم فيها نعيم مقيم خالدين فيها أبدا إن الله عنده أجر
عظيم مژده میدهد ایشان را پروردگار ایشان برحمت فایضه از نزد بر ایشان و خشنودی کامل از ایشان و بوستانهای که مر ایشان را
باشد در ان بوستان نعیم دایم بی انقطاع و تنکیر مبشر بهاست که رحمت و رضوان و جنات ایا ییست با که زبان تعریف
بادای توصیف آن وانی نیست کسی که خدای تعالی ثنا خوان او باشد چنین خواهد بود در حالتی که این گروه جاوید باشند
در ان بوستانها همیشه تاکید خلود است تا حمل بر مکث طویل نکنند متکلمان میگویند که ثواب منفعت دایمی است مقرون بتعظیم
پس تبشیر برحمت و رضوان اشارت بغایت تعظیم و نهایت تکریم است و جنات عبارتست از حصول منافع عظیمه و نعیم ابا
بخلوص این منافع از شوایب کدورات بعد از ان تعبیر فرموده از دوام انها به لفظ که مفید تاکید اند اول آن مقیم و دوم
خالدین و سیم ابدا بدرستی که خدای تعالی نزدیک اوست مزدی بزرگ که نعیم دنیا در جنب او حقیر باشد و کدام نعمت بهتر بود
از رحمت و رضوان و نعیم جنان پس حق سبحانه و تعالی تصدیق دعوی امیر المومنین علیه السلام فرموده و شهادت نمود او را بایمان

کامل

کامل و مساوات و جهاد و هجرت او بر علیا از اعلای شان و ارتفاع مکان که سوی او نمیرسید بشر بدان درجه و مرتبه نرسیده
آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بهجرت اجازت شد بعضی از صحابه بنشاط تمام بطریق مدینه مسارعت مینمودند
و ترک خان و مان از بهر محبت زن و فرزند و مصاحبت خویش و پیوند ترجیح میفرمودند و جمعی دیگر را آبا و اقربا و عیال و اطفال
و سوگند داده برای تمام سکون و آرام در منزل و مقام التماس میکردند و ایشان از رقت جنسیت و پیوند و شفقت بر زن
و فرزند مانع هجرت میشد این آیت نازل شد که يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا آباءكم وإخوانكم أولياء
إن استحبوا الكفر على الإيمان ومن يتولهم منكم فأولئك هم الظالمون ای آنکسانی که ایمان
آورده اید فرا مگیرید پدران خود را و برادران خود را دوستان یعنی این گروه را بدوستی مگیرید اگر برگزینند ایشان کفر را
بر ایمان و شمارا از هجرت باز دارند و هر که از شما ایشان را دوست دارد یعنی این عمل از ایشان پسندد پس آن گروه دوست
دارندگان ایشانند ستمکاران که دوستی را در غیر محلش که و منع کرده اند چه دوستی با مومنان باید و با مشرکان نشاید چون
این آیت فرود آمد متخلفان از هجرت گفتند که حالا ما در میان قبایل و عشایر خودیم و بمعاملات و تجارات اشتغال
نموده اوقات میگذرانیم چون عزیمت بهجرت کنیم بضرورت قطع پدر و فرزند باید کرد و تجارت از دست برود و ما بیکس
و بیمال بمانیم آیتی دیگر آمد که قل إن كان آباؤكم وأبناؤكم وإخوانكم وأزواجكم وعشيرتكم وأموال
اقترفتموها وتجارة تخشون كسادها ومساكن ترضونها أحب إليكم من الله ورسوله
وجهاد في سبيله فتربصوا حتى يأتي الله بأمره والله لا يهدي القوم الفاسقين بگوای محمد مر
تارکان که ترسید از ناروائی هجرت را که اگر هست پدران شما و فرزندان شما و برادران شما و زنان شما و خویشان
شما و مالهای که آنرا کسب کرده اید و بازرگانی که میترسید از ناروایی آن و مسکنهای که از نزاهت می پسندید آنرا دوست
تراست بسوی شما یعنی اگر اینها که مذکور شد بدوستی اختیاری نه طبیعی دوستر میدارید از خدای تعالی و رسول او و
از جهاد کردن در راه او پس انتظار برید و چشم دارید تا بیارد خدای تعالی عقوبت خود را عاجلا و آجلا و خدای تعالی توفیق
هدایت ندهد گروه بیرون رفتگان را از حد فرمان درین آیت تهدید و توبیخ عظیم است و قول بیشتر از ارباب تفسیر با جهت
آنکه ازین آیت رایحه نومیدی استشمام میتوان نمود چه اغلب مردم الا ما شاء الله درین مقامند که دین خود را از اموال
و ازواج و عشایر و مساکن دوستر نمیدارند و حظوظ دنیوی را بر آن اختیار میکنند پس مرد باید که ابراهیم وار روی
از کون و مکان بگرداند فانهم عدو لي إلا رب العالمين مال را بذل مهمان و فرزند را قصد قربان و خود را فدای آتش
سوزان کند تا در دعوی دوستی صادق باشد حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله فرموده که ایمان کامل حاصل نیست
یکی از شما را تا باشد که دوستی حق را برگزیند بر دوستی پدران و فرزندان و همه مردمان که حق را از همه دوستر دارد
چنانچه امیر المومنین علیه السلام که نفس نفیس خود را و مال را بذل راه حق فرموده بود و امری بی رضای حق نمیکرد و آنچه نهایت
کوشش بود در دین اسلام نمود چنانچه شمه از آن در آیت لاحقه مذکور خواهد شد و هرگز برای حظ نفس در امری شروع
ننموده و دیده همت او از دنیای فانی بر دوخته بود و دنیای دنی را باین کلمه رفیعه عتاب و خطاب مینمود که یا دنیا غرّی
غیری ای دنیا غیر مرا فریب ده که من از تو فریب نمی خورم چنانکه بر هیچ احدی مخفی نیست و باقی ائمه معصومین صلوات الله

علیهم اجمعین قدم متابعت بر قدم آنحضرت داشتند حال کامل بر تراست از گفتگوی لیکن معاند جاهل از ینحال غافل است

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ

بدرستی که یاری کرد خدای تعالی شما را ای مومنان در مواطن بسیار یعنی مواقع حرب و معارک کارزار چون روز بدر و حرب بنی نضیر و جنگ بنی قریظه و روز احزاب و صلح حدیبیه و حرب خیبر و فتح مکه و غیر آن و در مواطن روز حنین و آن وادی است میان مکه و طایف که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در ان موضع با لشکر هوازن و ثقیف محاربه فرمود و در کشف الغمه مذکور است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با ده هزار مرد بیرون فرمود و متوجه حنین شد و در بعضی تفاسیر دوازده هزار یا شانزده هزار آورده اند بسبب آنکه بعد از فتح مکه این دو قبیله متفق شده قصد مسلمانان نمودند و ایشان چهار هزار کس بودند چون اصحاب کثرت عدو و عدد را مشاهده کردند ابوبکر چشم رسانیده و بکثرت آن اعجاب نموده گفت ما امروز از قلت لشکر ایشان و کثرت لشکر خود مغلوب نخواهیم شد و این سخن با آنحضرت رسیده نپسندید و بجهت این عجب در اول حال شکست بر لشکر اسلام آمد در کشف الغمه گوید چون التقا صفوف شد لشکر اسلام لبث نکرده روی بانهزام آوردند و باقی نماند با پیغمبر صلی الله علیه و آله مگر نه کس از بنی هاشم که آن امیر المومنین علی علیه السلام بود که با شمشیر کشیده نزد پیغمبر ایستاده و عباس بن عبد المطلب که بر یمین آنحضرت بود و فضل بن عباس که بر یسار ش بود و ابو سفیان بن حارث بن عبد المطلب که لجام استر آنحضرت گرفته بود که آنحضرت بمیان دشمنان نرود و ربیعه بن حارث و عبد الله زبیر بن عبد المطلب و عتبه و معتب پسران ابی لهب بر گرد آنحضرت بودند چون حضرت مشاهده فرمود هزیمت قوم را استر را نهیب میداد که در میان معرکه رود و این صورت بر کمال شجاعت سید قریش بود چون حضرت صلی الله علیه و آله استدلال میتوان نمود که در چنان روز بر استری که در معرکه حرب کر و فری ندارد سوار شده و متوجه حرب گشته چون بنی هاشم نگذاشتند که آنحضرت محاربه نماید حضرت فرمود مر عباس را که ای عباس چون تو مرد جهیر الصوت و بلند آوازی صدای بر سان بمردمان و عهد و پیمان را یاد ایشان بیاور بعد از ان عباس آواز بر کشید و گفت یا اصحاب الشجرة الثمره یا اصحاب السورة البقرة بکجا میگریزید که از ین گریز گریزی ندارید یاد آورید معاهده که با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کرده اید اینک رسول الله که او را تنها گذاشته اید و قوم به پیش روی ایشان پشت کرده بودند و میرفتند و آن شبی بود که بغایت تیره و ظلمانی و آنحضرت در میان وادی بود و اهل شرک از اطراف وادی با شمشیرهای کشیده بیرون آمدند و متوجه آنحضرت شدند حضرت نظر کرده در پیش روی خود بعضی را دید که میروند آواز داد که کجا شدید که با خدای عهد کرده بودید ایشان که آن آواز شنیدند و باپس نگاه کردند اشعه جمال او را دیدند دران شب مثل قمر در شب چهارده همه سر اقدام ساخته باز گشتند بسرعت تمام تا در اطراف وادی بدشمن رسیدند و میان ایشان جنگ در پیوست و از جانب دیگر وادی مردی از هوازن می آمد بقصد آنحضرت بر شتری سوار بود و رایت سیاهی که بر سر آن نیزه تیز دراز بسته بود در پیش می آمد رجز گویان مضمون آنکه منم ابو جزول که از خصم جدا نشوم تا او را نیندازم و جمعی بسیار از سوار در عقب او می آمدند امیر المومنین علی علیه السلام چون او را بدید که بجدت و سرعت هر چه تمام تر می آید و نزدیک شده با آنحضرت عنان توجه بجانب او معروف داشت و رجز آغاز کرده نعره زد که ایشان خشک شدند از انجا که بودند تا رسیدند شتر او را پی کرده او را بر خاک ذلت انداختند

وانگاه بر روی زمین همچون خیار ترش بدو نیم ساختند تا بعد انش روی بگریز نهادند آنحضرت باز گشته دید که بعضی از مسلمانان عود کرده اند بجنگ و رسول صلی الله علیه و آله در همان مقام ایستاده و میفرماید که بار خدایا چون اول قریش را نکال چشانیدی آخر ایشان را نیز وبال بچشان و دیگر مردم را بر حرب تحریض میفرمود و میگفت انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب امیر المومنین علی علیه السلام با مسلمانان روی با هل شرک آوردند و شمشیرهای بران در میان ایشان نهادند و آنحضرت بتنهایی چهل کس دیگر را بشمشیر از هم گذرانید تا بقیة السیف روی بگریز نهادند و غنیمت و اسیر بسیار گرفتند و این فتح از ان شد که امیر المومنین ابو جزول را کشت و رایت او را نگونسار کردانید و تابعان او گریختند و از انجا باز آمده مدد مسلمانان کرد تا بالکل ایشان را متزلزل ساختند و پیغمبر و اهل اسلام را تسکین حاصل شد چنانچه قرآن از اعجاب ابوبکر و امداد امیر المومنین علی علیه السلام خبر میدهد که چون در شگفت آورد شما را بسیاری لشکر شما پس دفع نکرد از شما آن کثرت شما چیزی را از صولت دشمن و تنگ شد بر شما زمین آن وادی با گشادگی و فراخی که داشت پس پشت بر دشمن کردید و برگشتید از حرب در حالتی که هزیمت کنندگان بودید ثم

أَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

پس فرو فرستاد خدای تعالی رحمت خود را که سبب سکون و آرام قلوبست یعنی امیر المومنین علی علیه السلام را سبب فتح گردانید و ملائکه را که بدان سبب سکون و آرامش شد بر رسول او و مومنان و صاحب کشاف الغمه رحمه الله میفرماید که انصاف را باین عبارت که کان ابوبکر الذی اعانهم بود ابو بکر آنکس که چشم رسانید بلشکر اسلام تا اگر گریختند پشت داده بودند و او بود علی علیه السلام آن صفدری که بعد از شکست لشکر اعانت فرمود و امداد نمود تا فتح میسر شد به بین تفاوت ره کز کجاست تا بکجا و فرستاد لشکرهای که بچشم خود ندیدند ایشان را اما کفار میدیدند و آنها ملائکه بودند با جامهای سفید و عمامهای سرخ و علاقهها بین الکتفین گذاشته بر اسبان ابلق سوار شده و عدد ایشان پنج هزار یا هشت هزار یا شانزده هزار بوده و عذاب کرد خدای تعالی آنانرا که کافر بودند یا آنکه بسیار کس کشته شد از ایشان و شش هزار از اولاد و اهالی ایشان برده گرفتند و بیست و چهار هزار شتر و چهار هزار اوقیه نقره و زیادت از چهل هزار گوسفند غنیمت بدست آمد و آنچه واقع شد پاداشت ناگرویدگان است در کشف الغمه آورده که بعد از اطفاء حرب رسول الله صلی الله علیه و آله آن غنایم را بر لشکر قسمت فرمود و مؤلفه قلوب را بیشتر داد و انصار را کمتر بعضی از انصار از ین معنی خشم گرفتند و این خبر به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید خاطر مبارکش پریشان شد فرستاد و انصار را تمام جمع کردند و فرمود که ایشان را بنشانید وقتی که غیر ایشان با ایشان نباشد چون نشستند رسول الله صلی الله علیه و آله با امیر المومنین علی علیه السلام آنجا فرمود در میان ایشان نشستند فرمود که من چیزی از شما می پرسم جواب مرا بگویید آیا شما گمراه نبودید که حق سبحانه و تعالی شما را راه نمود بواسطه من گفتند بلی منت خدایرا و رسول او راست دیگر فرمود که آیا شما بر کنار مغاک دوزخ نبودید که حق جل و علا شما را از ان ورطه رهانید بوسیله من گفتند بلی منت ایشانرا او راست دیگر فرمود که آیا شما اندک نبودید که حضرت عزت عز شانه شما را بسیار گردانید بسبب من گفتند بلی منت خدایراست و رسول او راست دیگر فرمود که آیا شما با یکدیگر دشمن نبودید و عداوت نمی ورزیدید که حق سبحانه و تعالی در میان شما الفت پیدا کرد و شما را با هم التیام داد گفتند بلی منت خدایراست و رسول او را بعد از ان حضرت خاموش شد زمانی آنگاه فرمود که چرا جواب مرا نمی گویید گفتند بچه نوع جواب ترا بگوییم که پدران و مادران ما فدای تو باد ما جواب گفتیم که تراست بر ما طول و فضل و منت فرمود

که اگر خواهید میتوانید گفت که آمدی بصوب ما وقتی که قوم ترا رانده بودند و اخراج کرده تو را جای دادیم و ترسان بودیم ترا ایمن
گردانیدیم و همه کس تکذیب تو میکردند ما ترا تصدیق کردیم بعد از آن سخن فریاد گریه از نهاد ایشان برآمده پیران و مهتران ایشان
برخاسته در پای آنحضرت افتادند و دست و پای آنحضرت را بوسه دادند و گفتند ما از خدای تعالی و رسول او راضی و شاکریم
امید که ایشان نیز از ما راضی و خشنود باشند همه اموال ما فدای راه تو باد اگر میخواهی آنچه حاضر است قسمت فرمای بهر که میخواهی و بعضی
از ما که این گفتند از دل نگفتند و بواسطه و بواسطه غل و کینه نبود که در دل ایشان باشد لیکن گمان بردند که این بواسطه بی التفاتی
بوده اکنون بتقصیر خود قایلند و زبان باستغفار گشوده اند یا رسول الله از برای ایشان استغفار کن آنحضرت فرمود که اللهم
اغفر للانصار ولابناء الانصار ولابناء ابناء الانصار ای معاشر الانصار آیا شما راضی نیستید که غیر شما از اینجا باز گردد با گاو و گوسفند و شتر و شما
باز گردید که در سهم شما رسول الله باشد همه گفتند بلی یا رسول الله ما باین معنی رضا دادیم و نظر بچیزی دیگر نمی داریم آنگاه فرمود
که انصار مواضع اسرار منند اگر همه مردمان سلوک نمایند در وادی که انصار براه دیگر من براه انصار سلوک می نمایم **ثم یتوب الله
من بعد ذلک علی من یشاء والله غفور رحیم** پس توبه میدهد خدای تعالی و فضل میکند از پس این جنگ بتوفیق
اسلام بر هر که خواهد از ایشان یعنی منهزمان از جنگ حنین و آنچنان بود که بعضی از هوازن و ثقیف بعد از وقوع حنین بملازمت
سید ثقلین صلی الله علیه و آله بشرف اسلام معزز گشته و خدای تعالی بندگان توبه کنندگان را مهربانست که بعد از توبه بسبب خبث
باطن مواخذت نکند **یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم
هذا وان خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله ان شاء ان الله علیم حکیم** ای گروه باور دارندگان
خدا این نیست که مشرکان پلید و ناپاک اند و نجاسات ایشان عینیه است نه حکمیه و ابن عباس فرموده که اعیان ایشان نجس است
مثل کلاب و خنازیر پس باید که نزدیک نشوند بمسجد حرام که محیط بیت الحرام است بعد از این سال که سنه براءة است که ابوبکر را
آنحضرت فرستاد که سوره برات بازام الهی شد که او را باز گردانند و آنحضرت خود یا کسی که از و باشد برود و باهل موسم
برسانند و آنحضرت امیر المومنین علی را فرستاد چنانچه مذکور شد و آن سنه تاسع بود از هجرت و گویند سنه حجة الوداع بود
که سنه عاشره است و اول اصح است و جایز نیست دخول کفار خواه حربی و خواه ذمی در مسجد الحرام و همچنین باقی مساجد
بخصوص اهل البیت علیهم السلام و اگر ترسید شما ای اهل مکه از درویشی بسبب منع ایشان مراد آنست که جمعی از کفار
در موسم حج بجهة خرید و فروخت اطعمه والبسه می آوردند حق سبحانه و تعالی میفرماید که ایشان را از دخول حرم منع کنید و اگر
ازین میترسید که بسبب منع انقطاع تجارت ایشان بشود و شما تنگ عیش شوید پس زود باشد که خدای تعالی توانگر سازد
شما را از فضل و رحمت خود اگر خواهد و ایجاز این وعده فرمود با آنکه اصناف مردم را از اقطار زمین متوجه حرم ساخت
تا بانواع تجارات بآنجا میروند بدرستی که خدای تعالی داناست باحوال بندگان حکم کننده است بتحقیق امال ایشان اگر دری
در بندد دیگری بگشاید بعد از ذکر مقاتله و شانی ربه کتابی امر میکند و میفرماید **قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و
لا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین
اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون** بکشید ای مومنان و کارزار کنید
با آنانکه ایمان ندارند بخدای تعالی یعنی یهود بتشبیه قایلند و نصاری تثلیث را معتقدند و نمیگروند بروز قیامت

یهود

حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی از مکه بیرون فرمود و بجانب سوق عکاظ توجه نمود و زید بن حارثه در خدمت آنحضرت بود و آنحضرت
مردم را دعوت میفرمود باسلام و کسی اجابت نمیکرد و کسی را نیافت که قبول کند و از آنجا مراجعت نمود و بمکه رسید که
اثنای راه بنخله بیتوتت فرمود و آنجا بیتوته فرمود و در جوف لیل که تهجد بر خواست و در وقت قرائت نفری از جن در گذر بودند
که از نصیبین یمین میرفتند گوش کردند قرائت آنحضرت را شنودند بعضی از ایشان گفتند به بعضی دیگر که خاموش باشید
و گوش فرا دارید چون آنحضرت از نماز فارغ شد آمدند بخدمت وی و مسلمان شدند و شرایع اسلام با ایشان تعلیم فرمود
و در هر وقت نزد آنحضرت می آمدند و آنحضرت امیر المومنین را میفرمود تا ایشان را تعلیم میکرد و در میان ایشان مومن
و کافر و ناصبی و یهودی و مجوسی و نصرانی میباشند چنانکه در میان آدمیان می باشند حق سبحانه و تعالی از آن قصه خبر میدهد **و اذ
صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضی ولوا
الی قومهم منذرین** و یاد کن آنرا که بگردانیدیم و میل دادیم بسوی تو گروهی از اشراف جن و ایشان هفت تن بودند
تا نه تن از نصیبین یا نینوی جزیره موصل میشنودند قرآن را و گوش میدادند پس آنهنگام که حاضر شدند نزد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله گفتند بعضی مر بعضی را که از روی ادب خاموش باشید تا بشنوید که در تفاسیر هست که از غایت حرص
استماع قرآن بر زبر یکدیگر می افتادند پس چون گذارده شد قرائت باتمام رسید ایمان آوردند بآنحضرت و چیز مارسید
آنحضرت ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد کرد و ایشان باز گشتند بسوی قوم خویش بیم کنندگان و خوانندگان باسلام
**قالوا یا قومنا انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی مصدقا لما بین یدیه یهدی الی الحق
والی طریق مستقیم** گفتند ای گروه ما بدرستی که ما شنیدیم کتابی را از نزدیک خدای تعالی فرو فرستاده پس از کتاب
موسی علیه السلام تصدیق کننده مر آنچه را که پیش از و بوده از کتب یا موافق با آنها گویند آن جنیان یهود بودند و از
نزول انجیل خبر داشتند یا اعتبار کردند آنرا چنانچه معتقد یهود است از آنجهة گفتند انزل من بعد موسی راه مینماید آن
کتاب بسوی حق یعنی آنچه درست و راست از عقاید و براه راست رساننده بمقصود **یا قومنا اجیبوا داعی الله
وآمنوا به یغفر لکم من ذنوبکم ویجرکم من عذاب الیم** ای گروه ما اجابت کنید خواننده خدای تعالی را
یعنی حضرت محمد را صلی الله علیه و آله و ایمان آرید بدو و تصدیق کنید اخبار او را تا بیامرزد خدای تعالی شما را بعضی از
گناهان شما که مظالم نباشد و گفته اند همه گناهان را و برهاند شما را از عذاب دردناک **ومن لا یجب داعی الله
فلیس بمعجز فی الارض ولیس له من دونه اولیاء اولئک فی ضلال مبین** و هر که اجابت نکند
خواننده را بخدای تعالی که حضرت مصطفی است صلی الله علیه و آله پس نیست عاجز کننده در زمین یعنی هرگز خواننده حق را اجابت
نکرده خواه آن خواننده رسول باشد یا وحی رسول بود یا امر الهی عذاب بوی نازل خواهد شد و او عاجز نمیتواند ساخت خدای تعالی را
دوستان و مددکاران آن گروه اجابت ناکنندگان در گمراهی هویدا اند یعنی ضلالتی که بر همه کس واضح باشد علما را در حکم
مومنان جن اختلافست بعضی بر آنند که ایشان را ثواب نیست چنانچه کافران را عقاب خواهد بود و از بعضی
نقل کرده اند که ایشان به بهشت در آیند و بخورند و بیاشامند و جمعی گویند که ثواب ایشان همین نجاتست از آتش چنانچه
فرمود که ویجرکم من عذاب الیم و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که سوال کردند از ابی ابراهیم موسی الکاظم علیه السلام
که آیا جنیان به بهشت روند فرمود که نه و لیکن حق سبحانه و تعالی را حظیره ها باشد میان بهشت و دوزخ که مومنان جنیان فاسق

طریق

شده در آنجا باشند اولم یروا ان الله الذی خلق السموات والارض ولم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحیی
الموتی بلی انه علی کل شیء قدیر آیا ندیده بودند و ندانسته منکران بعث آنرا که خدای تعالی بقدرت کامله بی عجز بیافرید
آسمانها و زمینها را و مانده نشد و رنج نرسید آنرا با آفریدن آنها تواناست بر آنکه زنده کند مرده کان را چه قدرت ثابتست هم
اوقات و نقص و انقطاع بدو راه نیابد بحصل معنی این آیت آنست که آیا خدای تعالی با قدرت چنین کامل ازلی ابدی بر احیای
موتی قادر نیست آری هست بدرستی که او بر همه چیزها تواناست بی عجز و تعب ویوم یعرض الذین کفروا علی النار الیس
هذا بالحق قالوا بلی وربنا قال فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند
آنانکه کافر شدند بر آتش یعنی آتش بر ایشان عرض کنند و این قلبست که بر خلاف مقتضی ظاهر از برای مبالغه و تأکید آورده
پس ایشانرا گویند آیا نیست این عذاب براستی و شما باور نمیکردید گویند آری حقست پس سوگند خورند بحق پروردگار ما گوی این راستست
گوید خدای تعالی یا خازنان دوزخ ایشانرا بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید که کافر شدید بقیامت و سخن پیغمبران باور نمیداشتید
فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا
الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون پس صبر کن ای محمد بر جفای قوم همچنانکه صبر
کردند خداوندان ثبات و جد از پیغمبران و تو از جمله ایشانی که مراد همه انبیا باشند و من از برای تبیین بود و بعضی گویند که من
از برای تبعیض است و اولوا العزم صابر شدند بر بلا مثل نوح علیه السلام که مدتی مدید صبر کرد بر جفا و ایذای قوم بوده آن بدبختان
که چندان سنگ میزدند بروی که بیهوشی بروی طاری میشد و ابراهیم علیه السلام صبر فرمود بر آتش و ذبح ولد و والد بر ذبح و یعقوب
بر فقد یوسف علیه السلام و یوسف بر چاه و زندان و ایوب علیه السلام بر بیماری و آزار کرمان و موسی علیه السلام آنچه کشید از فرعونیان
و داود علیه السلام چهل سال گریست بجهة خصمان و عیسی علیه السلام خشتی بر خشتی ننهاد و بجهة ایشان و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده
که ایشان اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام و رسم اجتهاد بتقدیم رسانیدند و بر معادات معاندان و مجادلات
طاغیان و آزار و ایذای منکران شکیبایی نمودند و ایشان نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام و گویند معنی اولوا العزم
آنست که ایشان سابق اند بر انبیاء دیگر در اقرار بحق تعالی و اقرار بانچه پیش از ایشان و بعد از ایشان بوده و عزم کردند بر صبر
بر تکذیب و آزار قوم میفرماید که شکیبایی ورز و طلب شتاب مکن بر کفار قریش بنزول عذاب که بی شک در وقت خود نازل
خواهد شد گوییا که ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده شده اند از عذاب یعنی چون هول قیامت مشاهده کنند چنان
نماید ایشانرا که درنگ نکرده اند در دنیا مگر ساعتی از روز یعنی کوتاه شمرند بودن خود را در دنیا و در برزخ از هیبت عقوبات
دوزخ آنچه گفته شد درین صورت از مواعظ کفایتست پس آیا هلاک کرده خواهد شد بعذاب وقتی که نازل شود یعنی نخواهد شد
مگر گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان و در حدیث آمده که هر که سوره احقاف بخواند حق سبحانه و تعالی بدهد او را از اجر بعدد
هر ریگی که در دنیاست ده حسنه و بلند سازد از برای او ده درجه و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره را در هر شب
جمعه بخواند نرسد به او در دنیا هیچ آفت و ایمن باشد از سختی و هول روز قیامت

سورة محمد صلی الله علیه وآله مدنیة وهی تسع وثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمانرا از راه

خدای تعالی

خدای تعالی یعنی منع از دخول در اسلام مراد شیاطین قریش بودند چون ابوجهل لعین و نضر و عتبه و اصرار کنندگان با مطعمان
که دوازده تن بودند از صنادید عرب باطل کرد خدای تعالی عملهای ایشانرا که از مکارم میشمردند چون صله رحم و فک اسیر و حفظ
جوار و حسن ضیافت بجهة کفر علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این آیت نازل شد در باب جمعی که بعد از رحلت
حضرت رسول صلی الله علیه وآله مرتد شدند و حق اهل بیت را غصب کردند و منع کردند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام با وجود
آنکه با آنحضرت جهاد کفار کرده بودند و نصرت وی نموده بجهة این عمل آن عمل را حبط کرد و ضایع ساخته نقل میفرماید
از ابی جعفر علیه السلام که بعد از وفات آنحضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بمسجد تشریف برد و مردم مجتمع بودند و آنجا باواز بلند خواند
که الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم ابن عباس گفت یا ابا الحسن این چه بود که خواندی فرمود که چیزی
از قرآن خواندم گفت بالای امری خواندی گفت بلی حق تعالی فرموده که ما آتیکم الرسول فخذوه پس آنچه حق سبحانه و تعالی برسول
فرستاده مرا باید گرفت تو گواهی میدهی که پیغمبر صلی الله علیه وآله دیگری را خلیفه ساخت گفت من از آنحضرت نشنیدم که وصیت
فرموده باشد بدیگری بغیر تو فرمود که پس چرا بیعت نکردید بمن گفت اجتماع نمودند بران دیگری من هم چاره ندانستم یکی از آنها
بودم امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که اهل عجل اجتماع نمودند بر عجل آنجا نیز مثلکم کمثل الذی استوقد نارا آه
والذین آمنوا وعملوا الصالحات وآمنوا بما نزل علی محمد وهو الحق من ربهم کفر
عنهم سیئاتهم واصلح بالهم وآنانکه گرویدند و کردند کردارهای شایسته چون اطعام طعام و صله ارحام
و گرویدند بانچه فرو فرستاده شده است بر پیغمبر نیکو ستوده شده که محمد است صلی الله علیه وآله و آن قرآنست و اوست
صاحب حق و حقیقت آمده از پروردگار ایشان بدرستی پس آنانکه گرویدند بقرآن یا بمحمد صلی الله علیه وآله در گذراند خدا
و بپوشد از ایشان گناهان ایشانرا و بصلاح آرد حال ایشانرا در دین و دنیا یا اصلاح کند دل ایشانرا تا عالم گردند
و هم دران تفسیر آورده که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که وآمنوا بما نزل علی محمد در شان امیر المؤمنین علی علیه السلام
و حق اوست که خدای تعالی فرموده که بکرد ... بصلاح آرند امر و حال خود را یعنی ذلک بان الذین کفروا اتبعوا
الباطل وان الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم کذلک یضرب الله للناس امثالهم
این اضلال و اصلاح بآنست که آنانکه کافر شدند در پی رفتند باطل را یعنی شیطان را که بگفته او کار کردند و حق را گذاشتند
و آنانکه گرویدند حق که پیغمبر موده حق عمل کردند که آن حق آمده از پروردگار ایشان همچنین بیان میکند خدای تعالی برای مردمان
مثلهای ایشانرا یعنی احوال فریقین را ظاهر میگرداند و علی بن ابراهیم رحمه الله دران تفسیر میفرماید که ابو عبد الله علیه السلام
فرمود که آنانکه پیروی باطل کردند دشمنان امیر المؤمنین علی اند علیه السلام و دیگر فرمود که در سوره محمد صلی الله علیه وآله آیتست
که در شان دشمنان ماست و آیتی هست که در شان ماست و دلیل بر این آنست که کذلک یضرب الله للناس امثالهم
فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد
واما فداء حتی تضع الحرب اوزارها پس هرگاه که ببینید ای مؤمنان آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه
پس بزنید گردنهای ایشانرا یعنی اگر آنرا امام اختیار کند تا چون بسیار بکشید ایشانرا پس استوار کنید بنده را یعنی
بگیرید ایشانرا باسیری و بند محکم کنید تا نگریزند پس بعد از اسیر یا منت نهید منت نهادنی و آزاد کنید بی عوض و یا فدا گیرید از ایشان
فدا گرفتنی تا بنهند اهل حرب سلاح حرب گویند این غایت ضرب و قتالست باشد و تا بامن و فدا و بعضی گفته اند که غایت

ممنوع است یعنی این احکام در میان ایشان تا باقی نماند حرب اهل اسلام با مشرکان بسبب زوال شوکت ایشان و گفته اند
تا باقی نماند هیچ کس از مشرکان یا غیر این اسلام و این در وقت ظهور امام و نزول عیسی علیهما السلام خواهد بود و منقولست از اهل
بیت علیهم السلام که چون اسیر گرفته شد اگر زنان تا بالغ نشده اند بگرفتن مملوک میشوند و اگر ذکور بالغ نشده و هنوز حرب قایم است قتل ایشان
متعین است یا بریدن گردن یا بریدن دست و پای و گذاشتن که خون از او رود تا بمیرند و اگر گرفتن بعد از انقضای حرب است
مخیر است امام علیه السلام میان منت نهادن و فدا استادن و به بندگی گرفتن و قتل جایز نیست و اگر مسلمان شدند در این
دو حال ممنوع است قتل ایشان نه اسر و مال ذٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ
بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ اینست کار نگاه دارید این کار را و اگر خواهد خدای تعالی
هر آینه انتقام کشد از دشمنان تمام به بعضی اسباب هلاک از خسف و رجف بی آنکه کارزار کنید و لیکن امر کرد بجهاد
یا بیازماید بعضی از شما را معامله آزمایندگان کنند مومن را بکافر ممتحن گرداند تا جهاد کنند و بران صبر نمایند و بذل کنند
نفسها و مالهای خود را در راه احیای دین تا مستوجب ثواب عظیم گردند از حور و قصور و نعیم و کافر را بمومن آزمایش دهد تا
کو شمال یابند و از کفر باز ایستند و برهند از عذاب جحیم آنهائی که کشته شوند در راه خدای تعالی پس او باطل نکرده اند و ضایع
نساز د کردارهای ایشانرا سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ زود باشد
که حق سبحانه و تعالی راه نماید ایشانرا در دنیا و کارهای ثواب و در آخرت به درجات فوز و ثواب و باصلاح آرد کارهای
ایشانرا به بهشت که تعریف کرده باشد بهشت را از برای ایشان تا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشانرا در بهشت
و حوال آنرا معلوم ایشان نموده و خوشبوی ساخته باشد بهشت را بجهت تزویج ایشان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ
يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ای گروه گرویدگان اگر یاری کنید دین خدای تعالی و پیغمبر او را یاری کند شما را تا بر اعدا
مظفر گردید و استوار سازد قدمهای شما را در معرکه جهاد تا منهزم نشوید و غالب گردید و در دنیا موجب غنیمت است
و در عقبی موجب جنت وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ آنانکه نگرویدند و در عناد سخت ایستادند
پس خواری و نگونساری و هلاکت و اندوه و زشتی و نا امیدی مر ایشانراست در دنیا بطعن و لعن و در آخرت و گم و نابود ساخت
خدای تعالی عملهای ایشانرا که در آخرت نیابند بجز حسرت و خسران و نیران ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ این خواری و نگونساری و بطلان اعمال ایشان از آن سبب است که ایشان کراهیت داشتند و ناخواهان
بودند آنچه را که خدای فرستاده بر پیغمبر خود را از امر توحید و قیام باحکام شرع علی بن ابرهیم نقل میکند از امام جعفر علیه السلام
که این در ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام است که منافقان ناخواهان بودند آنچه از الله کردن از امامت و ولایت آنحضرت
پس باطل و ضایع کرد اعمال حق تعالی کردارهای ایشانرا که بدان مباهات میکردند چون عمارت مسجد الحرام و طواف
خانه کعبه و مهمان داری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا آیا سیر نکرده اند کافران عرب
استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سفر کنند در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است پس بنگرند که چگونه بوده است
عاقبت کار و سر انجام حال آنانکه پیش از این بوده اند از اهل کفر و تکذیب و عصیان هلاک کرد خدای تعالی و عذاب
استیصال فرستاد بر ایشان و مر ناگرویدگان را مانند آن عقوبات خواهد بود و تهدید کفار مکه است ذٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ

مولی الذین

مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ آنچه یاد کرده شد از عقاب دشمنان و نصرت دوستان
بر آنست که خدای تعالی دوست آنانست که ایمان آوردند پس ایشانرا یاری کرده میکند و عذاب ایشان رفع مینماید
و بسبب آنکه ناگرویدگانرا هیچ دوستی نیست مر ایشانرا که یاری کند و عذاب از ایشان إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ
كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ بدرستی که خدای تعالی بفضل در می آرد آنانرا که گرویده اند علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده یعنی بولایت امیرالمومنین علی علیه السلام و کرده اند کارهای پاکیزه خالی از ریا و غرض به بوستانها که میرود از
زیر درختان او جویهای آب آنانکه کافر شده اند و ترک این کرده نظر قاصر بر حکومت و زخارف دنیوی داشتند برخورداری
می یابند بمتاع دنیا و میخورند همچنانکه میخورند چهارپایان و امیرالمومنین صلوات الله علیه در خطبه شقشقیه فرموده بعد از
شکایت از بعضی گروه کذا و کذا الی ان قام ثالث القوم نافجا حضنیه بین نثیله و معتلفه و قام معه بنی ابیه یخضمون
مال الله خضم الابل نبتة الربیع مضمون آنکه چنین و چنان کرده تا برخاست سیم قوم بمعنوب تمام و همت خود را بخزان
و دفاین بیت المال مصروف داشت و نظر اشتغال بتنعمات و ماکل گماشت و برخواست با او خویشان پدری میخوردند
مال حق را بناحق چنانکه شتر گرسنه علف بهار را بخورد و بخورد یعنی قیام ایشان بآن امر نه بسبب دین بود بلکه برای
این بود پس آنکه نظر بر حق دارد قدم بر نفس می نهد و از دنیا دنی روی برتافته و فرو نظیم امر حق مینماید و شفقت از خلق
دریغ نمیدارد و متابعت اهل حق را از دست نمیگذارد و قوتهای نفسانی در استدلال بقدرت ربانی صرف میکند
نه آنکه عمر خود را طفیل تفوق بر مردم و خوردن شناسد و مرجع ذرهم یاکلوا و یتمتعوا مانند چهارپایان جز خورد و خواب
مطمح نظرش نباشد و آتش مقام و آرامگاه ایشانست وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي
أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ و چندی از اهل دیهها که بهر حال سخت تر بودند از روی قوت از اهل دیهی
آن دهی که بیرون کردند اهل آن ترا یعنی مکه هلاک کردیم اهالی آن دیهها را پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشانرا که در
وقت هلاکت بفریاد رسد أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ
آیا هر که باشد بر حجت روشن از آورنده کار او و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و مومنان و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید آنکه بر حجت و رسالت
یعنی امیرالمومنین علی علیه السلام باشد مانند کسی که آراسته شده یعنی شیطان یا نفس او را آرایش کرده است او کوید
مراد دشمنان آنحضرت اند که حق او را غصب کردند که شیطان زینت داده برای او بدی کردار و کردار بد او را و از مخالفت
و معصیت و پی روی کرده اند آرزوهای باطله خود را یعنی این هر دو یکسان نیستند مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ
فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ
وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ
وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ از جمله آنچه بر تو میخوانیم صفت بهشت است آن بهشتی که وعده داده شده اند
بآن پرهیزکاران در آن بهشت است جویها از آبی غیر متغیر یعنی بوی و رنگ و طعم او نگردیده از حال خود نه مانند آبهای دنیا
که از تغیر پذیر باشند و جویهاست از شیر که هرگز نگشته است طعم او از صفت عذوبت یعنی ترش نشده است بطول زمان
و جویهاست از خمر خوشگوار با لذت مر آشامندگانرا که طرب دارد و خمار نه علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که آن خمر را هرگاه

دوستی از دوستان خدای تعالی تناول کند زیرا که او پیغام آورده و جویهاست از شهد صافی نه صافی ساخته با آتش بلکه مصفی
آفریده شده از موم و فضلات و هر متغیر ساختن است با وجود این اشربه از میوه‌ها که خواهند در لون صافی و طعم لذیذ و بوی
خوش و مراتب نزاهت پوشش گناهان از آفریدگار ایشان یعنی میپوشد ذنوب ایشان را از برادران معاقبه کننده و نزد ان
معاتبه نماید و این بی ولای امیر المومنین علی علیه السلام میسر نیست چنانچه گفته‌اند
نهد در بهشت آدم پا … بی ولای علی بحق خدا
گر تو لاکی بجد برکن … تا بروت بجنة المأوی
بعد از ذکر نعمتهای بوستان بهشت از حال
محنت کشان زندان دوزخ خبر میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد مانند کسی است که او جاوید است در آتش دوزخ
و چشانیده میشود بجای شربت بهشتیان آبی در غایت گرمی پس پاره پاره میکند آن آب روده‌های ایشان را و فیه که
دوستان امیر المومنین علی علیه السلام را ماوی بهشت باشد مقرر است که دشمنان را مقام دوزخ خواهد بود که وصف آن
گذشت آورده‌اند که چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله خطبه فرمودی منافقان عیب کردی جمعی از اهل نفاق بیرون آمدی
از مسجد بطریق تمسخر از علمای صحابه پرسیدندی که این مرد حالی چه میگفت حق سبحانه و تعالی از حال ایشان خبر مینماید و منهم من
يستمع اليك حتى اذا خرجوا من عندك قالوا للذين اوتوا العلم ماذا قال آنفا اولئك الذين
طبع الله على قلوبهم واتبعوا اهواءهم و بعضی از ایشان یعنی منافقان آنها اند که گوش فرا میدارند بسوی خطبه تو
در روز جمعه و غیر آن تا چون بیرون روند از نزدیک تو گویند آنانرا که دانش داده‌اند اصحاب چون عبد الله مسعود و ابو الدردا
و امثال ایشان ابن عباس میگفته که من هم از آنهام که منافقان از ایشان میپرسیدند که گفت پیغمبر اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن او را
و این بر وجه سخریه میکرده‌اند آن گروه آنانند که حق سبحانه و تعالی بجهت نفاق و شک مهر خذلان نهاده است بر دلهای ایشان و در پی
رفته‌اند هوای نفس خود را و بجهة آن تهاون میکنند بکلام حضرت سید انام علیه و آله افضل السلام والذين اهتدوا زادهم
هدى واتيهم تقويهم و آنانکه راه یافته‌اند یعنی مومنان زیاده میگرداند استماع سخن پیغمبر ایشان را بصیرت و یقین
و مدد میدهد ایشان را آنچه مدد کند در ازدیاد تقوی و دوام بران فهل ينظرون الا الساعة ان تاتيهم بغتة فقد جاء
اشراطها پس آیا انتظار میبرند منافقان و کافران یعنی منتظر نیستند مگر قیامت را که بیاید بدیشان ناگهان پس بتحقیق
که آمد و ظاهر شد علامتهای آن که بعثت پیغمبر آخر الزمان است و انشقاق قمر و جز آن فانى لهم اذا جاءتهم
ذكريهم پس از کجا باشد مر ایشان را چون بیاید قیامت بدیشان پند گرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون قیامت بیاید
تذکر و اتعاظ هیچ فایده ندهد علی بن ابراهیم در تفسیر نقل میکند از ابن عباس رضوان الله که آنحضرت حلقه در خانه را گرفت
بدست مبارک و روی مبارک بجانب ما کرد و گفت که آیا خبر کنم شما را با شرایط و علامات قیامت و کسی که با آنحضرت
نزدیکتر بود سلمان بود رحمه الله گفت بلی یا رسول الله فرمود آنچه مجمل و ملخص آن اینست که از علامات ضایع کردن
صلوات است و پیروی شهوات و میل با آرزوهای باطل و تعظیم مال و مال کردن و دین بدنیا فروختن پس نزدیک این علامات
بگدازد دل مومن و رانده او چنانکه گداختن نمک در آب و منکرات روی نماید و کسی بر تغییر آن توانایی نداشته باشد
و در نفوس سلمان رحمه الله از وقوع آن پرسید آنحضرت قسم یاد فرمود در عبارت که بلی والذی نفسی بیده یا سلمان
و دیگر فرمود که امرای جور و وزرای فسق و عرفای ظلم و بعضی که خود را امین مینمایند و خاین باشند در ان وقت ظاهر شوند
و منکر معروف گردد و معروف منکر و خاین و صادق کاذب و کاذب صادق عرض نیز انست که خاین را امین گویند و عکس

و امانتکار را

و راست گوی را دروغ گوی دانند بعکس امور باز که کرد و صبیان بر منابر نشینند و این حرف بشنو زکوة حکایتی و فرزندان
عاق شوند بر پدر و مادر ظلم بالا گیرد و خون ناحق ریخته شود و برکت از میوه و فرودخت نماند و خوف بر مردم راه یابد
پیران بر کودکان رحم نکنند و کودکان حرمت پیران نگیرند و توقیر ننمایند و علما را خوار دارند و عار دانند و سوار شوند
ذات فروج بر سروج و مساجد را زینت دهند بزر و ذهب مانند بیع و کنایس و مصاحف را نیز همچنین و مناره‌ها بلند
سازند و مردان امت من بپوشند جامه‌های مطرز بطلا و جامه‌های ابریشمینه و دیباج و پوستینهای سمور و حران
و در ان وقت باده و رشوه ظاهر گردد و دین پست باشد و دنیا بلند و اغنیا حج گذارند برای تماشا و اوساط از برای تجارت
و فقرا برای ریا و سمعه و قرآن آموزند و فقه ورزند از برای غیر خدای تعالی و اولاد زنا بسیار گردند و در ان زمان
هیچ کس خوارتر از مومنان نباشند القصه بد را نیک دانند و نیک را بد چون این چیزها ظاهر گردد از ناشایست و نابایست
و اشرار بر اخیار مسلط گردند در ملکوت سموات این گروه را انجاس الانجاس خوانند و جمعه‌ها بگذرد که غنی یک فلس بدست
سایل ندهد آنگاه صورتهای غریبه و عجیبه روی نماید و همه درمانده شوند آنگاه بدست مبارک اشارت فرمود و بستون نهاد و فرمود
که در ان روز امثال این از طلا و نقره که جمع کرده باشند فایده ندارد و نفع نرسانند غرض که درین قوم و راه مستقیم
فایده و نفع میدهد نه نقره و طلا بلکه آن وبالست زیاده از کفاف و حقوق و فتی که از وجه حلال باشد و العیاذ بالله از وجه
حرام ایسیع باید دانست معنی اشراط و علامات ساعت که قیامتست فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك
وللمومنين والمومنات والله يعلم متقلبكم ومثويكم یعنی چون سعادت موحدان و منافقان
و شقاوت مشرکان و منافقان دانستی پس ثابت باش بدانستنی که داری بوحدانیت و دانسته که معبودی بحق
الا خدای تعالی و در حقایق آورده که چون عالمی را گویند که اعلم مراد بان ذکر باشد یعنی یاد کن آنچه دانسته در موضح آورده
که بدان هیچ ثوابی نیست برابر ثواب کسی که گوید لا اله الا الله لیکن بشرط و از شرایط آن تصدیق نبوت پیغمبر ماست و امامت
ائمه اثنا عشر علیهم الصلوة والسلام و معاد و آمرزش طلب کن برای گناهان خود از ترک اولی آورده‌اند که آنحضرت
مامور باستغفار با کمال عصمت او تا امت وی بوی اقتدا کنند و در تبیان آورده که مراد آنست که طلب عصمت
کن از خدای تعالی تا ترا از گناهان نگاه دارد و از ابی عبد الله علیه السلام منقولست که استغفار کن برای گناهان
شیعه علی و نسبت داد گناه را با آنحضرت که از روی اهتمام استغفار فرماید چنانچه گویا از برای خود استغفار میکند
و آن نسبت بخواص شیعه است و دیگر میفرماید نظر بعوام ایشان که آمرزش طلب برای مردان مومن و زنان مومنه را
و این اکرامیست از خدای تعالی در باره این طایفه مرحومه که امت حقیقی ایشانند که با ازل الله مخالفت ندارند
و حب علی بموجب حب علی ایمان در میان جان دارند و بغض او در دل ندارند که از ان اجتناب نمایند و به دوست او
دوست الله و بدشمن او دشمن نه آنکه در هم آمیخته باشند در کشف الغمه آورده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله که یا رسول الله
علامت مبغض امیر المومنین علی علیه السلام چیست فرمود که تفضیل غیر وی کردن پس آنانکه درین سلوک نمایند
و بتفضیل قایل باشند حقیقتا در سلک امت نیستند اگر دعوی امتی کنند و آورده‌اند که حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله
فرمود باستغفار امت و خلاف امر الهی از آنحضرت متصور نیست پس استغفار فرموده باشد و طلب آمرزش کرده و خدای تعالی
کریم تر است که حبیب خود را فرماید که از من چیزی طلب و چون طلب بدو عطا نکند پس معلوم میشود که امت را دولت

آمرزش خواهد بود و خدای تعالی میداند جای رفتن و گردیدن شما در دنیا و آرامگاه و موضع قرار شما در عقبی یا میداند هر جا
میروید در روز و هر جایی که باشید در شب وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا
الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى
لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ
تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى [margin: الذين]
أَبْصَارَهُمْ و میگویند آنانکه ایمان آورده بودند و مبالغه میکنند از جهت حرصی که بر جهاد دارند چرا فرو فرستاده نمیشود
سوره در باب قتال با کفار پس چون فرستاده میشود سوره از قرآن پس روشن کرده و متشابه نبود و یاد کرده شود
در آن سوره امر بقتال و جهاد ببینی تو یعنی آنرا که هست در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق بالیستی در تو می‌نگرند بسوی
تو نظر کسی که فرود آمده باشد بروی بیهوشی از غم و اندوه مرگ یعنی ترسان و لرزان و متحیر و غمناک باشند پس وای بر ایشان
یا دوزخ مر ایشان راست کار ایشان فرمان برداریست و سخن نیکو مثل سمعنا و اطعنا پس چون لازم شد امر قتال
و عزم کردن اصحاب بجهاد ایشان خلاف ورزیده با زنان در خانها نشستند پس اگر راست گفتندی با خدای تعالی اظهار
حرص بر جهاد هر آینه راستی بودی بهتر مر ایشان را پس آیا شاید و توقع هست از شما ای منافقان اگر بجود گیرید امور مردمان را
یعنی حاکم خلق شوید آنکه فساد کنید در زمین بسبب جاه خود و از روی تکبر و تعظیم مکرم دانید و انواع تباهی از شما واقع
گردد و ببرید رحمهای خود را از روی تکبر و تعظیم یا از تمامی آید اگر لوایی کنید از قرآن و روی بگردانید از فرمان که با سر امور
جاهلیت روید از فساد و قطع و سفک دماء و امثال آن علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این در شان بنی امیه است و دیگر
و در تفسیر نقل از ابی جعفر علیه السلام میکنند که بعضی از مخالفین ملاقات کردند با امیرالمومنین علیه السلام و گفتند تو ای که این
آیت میخوانی با آنکه تمام ممتحن گشته اید و این افعال مذکوره نظر و تعرض بماست فرمود که اخبار بکنم و بگویم که این در باب
بنی امیه است آنان در جواب بعکس این گفتند که الفاظ مخالفان ناخوش است و از ابی عبدالله علیه السلام نیز منقول است
و آن بدبختان آنچه در شان ایشانست بآنحضرت نسبت میدادند چنانچه معاویه علیه ما علیه گفته بود که ناسزا بر منابر و منارها
میگفتند اما لعنت و ناسزا را بجای خود برد آنگروه که این شان لعالت بچیزی که بایشان منسوب باشد خود موصوف
بآن بودند با اولیا را الله نسبت میدادند آنان مغضوب و مطرود رانده است خدای تعالی ایشان را و دور کرده است از رحمت
خود ایشان را و بمهر خذلان کر گردانیده که سخن حق نشنوند و کور گردانیده دیدهای ایشان را تا دلایل قدرت نبینند و حجج الهی
از غیر تمیز نکنند أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا آیا چرا اندر و تفکر نمیکنند در قرآن از مواعظ
و زواجر آن تا از نافرمانی بگذرند و بدانند که دوست حق کیست و دشمن او که بلکه دلهای ایشانست قفلهای آن یعنی چیزی
که در آنها است از قفلها باشد مرور نارها و از خذلان و فرو گذاشت الهی بر آن بسبب عدم قبول ایشانست در بیان آورده
که یهود نعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در توریه خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت معلوم کرده و قبل از بعث صفت آنحضرت
میگفتند و از ظهور او خبر میدادند و چون آنحضرت مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از او و خدای تبارک و تعالی آیت فرستاد
و در تفسیر علی بن ابراهیم آورده که این آیت در شان آنانست که نقض عهد کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره امامت امیرالمومنین علیه السلام
گفته بود که إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ

وأملى لهم

وَأَمْلَى لَهُمْ بدرستی که آنانکه برگشتند بر امامت امیرالمومنین علیه السلام از پس آنکه روشن شده بود مر ایشان را بیان ائمه من ولی
و نص صریح دانسته بودند و بیان حضرت نبوی صلی الله علیه و آله دیو لعین آسان کرد و بیاراست برای ایشان انکار و عناد
و خدای تعالی مهلت داد ایشان را و تعجیل نفرموده بعقوبت ایشان تا در گناه بیفزایند ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ
كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ این امهال از سبب آنست که گفته بودند آنان
مر بعضی دیگر را که کراهیت داشتند از آنچه خدای تعالی فرو فرستاده از قرآن و احکام دین علی بن ابراهیم رحمه الله گوید
که آنچه در شان امیرالمومنین علیه السلام بود و احکام خمس داد و آن بنی هاشم مراد آنست بعضی اهل عناد به بعضی اهل نفاق
گفته‌اند پنهانی زود باشد که فرمان بریم شما را در بعض کارها و آن نفاق آوردند که بعضی بد کاری کنیم و خمس نه دهیم بایشان و خدای تعالی
میداند نهانیهای ایشان فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ پس چگونه باشد
حال ایشان چون قبض کنند جان ایشان را فرشتگان میزنند بر روی ایشان که از حق بگردانیده‌اند و بر پشتهای ایشان
که بر اهل حق کرده‌اند ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ این قبض ارواح
ایشان بدین صفت آنست که ایشان پیروی کردند آنچیزی را که بخشم آورد خدای تعالی را یعنی آنچه موجب غضب وی گردد
که با دوستان خدای تعالی دشمنی کنند و کتمان امر ایشان نمایند و آن سبب آنکه نکوهیده شده و کاره بودند خشنودی خدای تعالی
یعنی علم را که سبب رضای او شده و آن آنست که اظهار حق کنند و بخود اهل حق باشند و عمل آرند و اقرار بدان و فرمان
بردار آن کنند پس باطل کرد خدای تعالی عملهای ایشان را بسبب فرمان أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ بلکه پنداشتند آنانکه در دلهای ایشانست بیماری نفاق و انکار بآن تصور که ظاهر نگرداند خدای تعالی
کینهای ایشان را که پوشیده ساخته‌اند از پیغمبر او صلوات الله علیهم و اگر ما خواهیم بنماییم بتو ایشان را یعنی علامتهای
ایشان را و نشانهای ایشان پیدا کنیم بر ایشان پس تو بشناسی ایشان را و گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض
و توریه و بعد از رحلت آنحضرت کینهای در سینه ظاهر ساختند و آنچه توانستند از بدی و تعرض بظهور آوردند و خدای تعالی
میداند کردارهای شما را و مناسب آن جزا خواهد داد آورده‌اند که بعد از نزول این آیت هیچ اهل انکار و نفاق نبود
الا که آنحضرت شناخت ایشان را بسیما و جز آن و در خلوت با امیرالمومنین علی تفصیل حالات آینده و جفاهای قوم
با وی بود و وصیت بصبر فرمود که وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ
و هر آینه ما می آزماییم شما را بامر جهاد و سایر امور جهاد و سایر شاقه یعنی معامله آزمایندگان میکنیم تا ظاهر گردانیم جهادکنندگان
یعنی ظاهر کرد و بر خلق که جهاد کنندگان کیانند از شما و صبر کنندگان بر مشقت حرب و تا بیازماییم خبرهای شما را که میگویید ایمان
یعنی تا صدق و کذب آن بر همه آشکارا شود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ بدرستی آنانکه کافر شدند و باز داشتند یعنی
ترغیب و باز داشتند قوم خود را از راه خدای تعالی که دین اسلام است و مخالفت کردند با رسول الله و علی بن ابراهیم گوید مخالفت
درباره امیرالمومنین علیه السلام است بعد از اخذ عهد و پیمان از پس آنکه روشن گشته بود و ظاهر شده مر ایشان را راه حق و دانسته
بودند امامت و خلافت او را زیان نتوانند رسانید خدای را چیزی یعنی العصیان و ضرر ایشان اثری نرسد بدین خدای تعالی

و بهمه نرود حص او نرسد بلکه شان آن شریف بایشان عاید گردد و روزه باشد که ضبط سازد و ناچیز کند خدای تعالی ثواب اعمال ایشانرا یعنی جباده نهای
بکند یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم ای کسانی که ایمان آورده اید فرمان
برید خدای تعالی را در آنچه حکم کرده و فرمان بردار باشید رسول او را در آنچه فرموده از آنچه بیعت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده و باطل مکنید
و ضایع مسازید عملهای خود را بنافرمانی و انکار و ریا و کبر و عجب و جز آن ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله ثم
ماتوا و هم کفار فلن یغفر الله لهم بدرستی که آنانکه کافر شدند یعنی قوم قریش و منع کردند مردم از سلوک راه حق پس
بمردند و حال آنکه ایشان کافر بودند پس هرگز نیامرزد خدای تعالی مر ایشانرا خواه در اول کافر بوده باشند یا مسلمان شده باشند
و دیگر مرتد شده فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون و الله معکم و لن یترکم اعمالکم پس سستی مکنید
ای مؤمنان و مخوانید کافران را و صلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانه ضعف و تذلل بود و حال آنکه شما غالب باشید و خدای تعالی
با شماست و نصرت و عون و ضایع نکند خدای تعالی و کم نگرداند از ثواب کردارهای شما انما الحیوة الدنیا لعب و لهو
و ان تؤمنوا و تتقوا یؤتکم اجورکم و لا یسئلکم اموالکم ان یسئلکموها فیحفکم تبخلوا و یخرج
اضغانکم چنین نیست که زندگانی دنیا بازیست یا بیهوده و شغلی بی اعتبار و اگر بگروید بخدای تعالی و رسول و بپرهیزید از
معصیت و فضول بدهد مزدهای شمارا در آخرت و نمیخواهد خدای تعالی بمزد دادن شما مالهای شمارا یعنی جمیع مالها و نخواهد
شمارا بلکه بانفاق اندکی از آن حکم فرموده که عشر است و نصف عشر اگر بخواهد از شما مالهای شمارا پس مبالغه کند در خواستن بهمه
بهمه نفقه کنید شما بخیلی بکنید بر آن و بیرون آرد خدای تعالی بر آن خواستن از شما بار بخیل شما
کینهها و کدورتهای شمارا که با پیغمبر صلی الله علیه و آله دارید چه آن سبب کینه شما میگردد ها انتم هؤلاء تدعون لتنفقوا
فی سبیل الله فمنکم من یبخل و من یبخل فانما یبخل عن نفسه و الله الغنی و انتم الفقراء و ان تتولوا
یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم شما ای گروه مخاطبان خوانده شده اید و فرموده شده برای آنکه نفقه کنید
در راه خدای تعالی زکوة دهید یا آنکه اسباب جهاد مصروف سازید پس از شماست کسی که بخیلی میکند بزکوة یا بنفقه جهاد و هرکه
بخیلی ورزد و آنچه برو واجبست از انفاق پس جز این نیست که بخیلی میکند بر نفس خود که او را از ثواب محروم سازد و خدای تعالی
بی نیاز است از صدقات و نفقات شما و شما محتاجانید بآنچه نزد ویست از معاید نعمت و فواید کرامت پس امروز نیکی
بر همیه فردا دهید عوض آن بستانید چه در خزانه کرم او هیچ کم نشود و شما بمرادات و مقاصد خود فایز گردید و اگر روی بگردانید
از آنچه بر شما فرض کرده اند از انفاق یا اگر اعراض کنید از اسلام و قبول احکام و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید یعنی که قبول ولایت
امیر المؤمنین علیه السلام بدل کند گروهی دیگر جز شما بر خلاف صفت که راغب باشند و اعیان و تقوی و معرض نباشند از فرمان
مولی یعنی شمارا هلاک کند و قومی دیگر بیارد و پس نباشند آن قوم مانند شما بلکه بهتر و فرمان بردارتر و پرهیزکارتر از شما باشند روایت
که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال کردند که ایشان کدام گروه اند و سلمان رضوان الله علیه در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک
بر ران سلمان زد و گفت که هذا و قومه و در خبر آمده که اگر دین مرتفع شود تا ثریا فرا گیرند آنرا مردمان از پارسیان و در لباب آورده
که ابو الدرداء بعد از تلاوت این آیت میگفت ابشروا یا بنی فروخ مراد پارسیان اند این اشارتست بآنکه دین درست و راه
راست آن بود که سلمان و امثال او مثل ابوذر و عمار و مقداد رضوان الله علیهم داشتند که متابعت اهل بیت طاهره پیغمبر صلی الله علیه و آله
کردند و اصلا مخالفت ایشان ننمودند و لهذا سرافراز گشتند بخطاب السلمان منا اهل البیت و عمار جلدة بین عینی و المقداد

قدمنی

قد منی قدا و ما اقلت الغبراء و لا اظلت الخضراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر الغفاری و در حدیث ابی آمده که هر که سوره
محمد صلی الله علیه و آله بخواند بر خدای تعالی واجب گردد که آب دهد او را از جویهای بهشت از صادق علیه السلام روایت که هر که
سوره محمد صلی الله علیه و آله بخواند در نماز شک در دین او هرگز راه نیابد محفوظ باشد از شرک و کفر تا بمیرد از دنیا

سورة الفتح مدنیة و هی تسع و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر و یتم نعمته علیک
و یهدیک صراطا مستقیما و ینصرک الله نصرا عزیزا در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده و بعضی دیگر
از مفسران آورده اند این مضمون را که امر فرمود حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله در خواب نمود در اوایل سال ششم از هجرت
که بیرون رود از مدینه و قصد احرام حج عمره بجانب مکه معظمه با بعضی از اصحاب که در مسجد الحرام داخل خواهند شد و سر خواهند
تراشید و طواف خواهند کرد آنحضرت اعلام فرمود و اصحاب باین خبر امر کرد و خروج از مدینه بطرف مکه و یاران مبلغی از
استماع این رویا پنداشتند که تعبیر آن واقعه بعد از همان سال بظهور خواهد آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بکار سازی مشغول شد
در روز دوشنبه غره ذی القعده این سال از طیبه مدینه بیرون آمده احرام عمره گرفت و شصت و شش شتر بجهت هدی با خود
ببرد و اغلب اصحاب اتفاق کردند و خبر توجه آنحضرت بمشرکان مکه رسید بر منع آنحضرت از زیارت خانه اتفاق
کردند و از مکه بیرون آمده در ملحج لشکرگاه بر زدند و آنحضرت خبردار شد بحدیبیه فرود آمد و آن بر طریق حرم است و از جانب
کفار عروة بن مسعود ثقفی نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده تا سبب آمدن آنحضرت معلوم کند و بعد از آن حلیس
که مهتر احابیش بود و احابیش قبیله بزرگ اند از عرب بیامد و معلوم کرد که آنحضرت داعیه حرب ندارد و بزیارت
کعبه آمده و اما قریش بجهت جاهلیت خود ایستاده راضی نشدند که آنحضرت و اصحاب او بمکه در آیند و هجوم کردند
بمرتبه که اصحاب منهزم گشته و بیعة الرضوان واقع شد چنانکه مذکور گردد ان شاء الله و چون آنحضرت کثرت
هجوم معلوم کرد فرمود که یا علی شمشیر فرا گیر و حمله بر ایشان کن چون شهسوار عرب که مرد روی بایشان نهاد و متوهم شده
بازگشتند و سهیل بن عمرو را فرستادند و میان آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد از آن جمله که ده سال میان اهل اسلام
و کفار قریش حرب نبود و نهان و آشکارا یکدیگر و حلفای یکدیگر تعرض نرسانند و مسلمانان سال دیگر بمکه آیند و عمره
قضا بگذارند و دیگر شرطها نیز و اکثر اصحاب از آن صلح ملول شدند و سخت آمدن از روی انکار عمر بود و خود میگفت که هرگز
در دین اسلام چنان مرا شک نشد که آن روز که خبر پیغمبر بوقوع نیامد آنگاه گفت که آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان ما باطل
آنحضرت فرمود که از دخول مسجد الحرام و دیگر چیزها که اخبار میکردیم هیچ گفتیم که درین سال وعده حق تعالی کوراست که
بی کرده و در آن خلاف نخواهد بود یعنی این نگفتیم و ان شاء الله فتح مکه بزودی میسر خواهد شد و آنحضرت هم در حدیبیه ناحیه
مبارک ایشان را تراشیدند و بعضی شتران قربان فرمود و بعضی را بدست ناجیه اسلمی بمکه فرستاد تا آنجا بکشند و بر فقرا
و مساکین بخش کردند و صحابه نیز حلق و قصر و قربانی کردند و امیر المؤمنین علیه السلام طلب فرموده گفت صلح نامه را بنویس
بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو گفت رحمن را نمیدانیم بنویس باسمک اللهم آنحضرت فرمود که چنین بنویس که
آن هم نامیست از نامهای خدای تعالی پس امیر المؤمنین علیه السلام نوشت آنگاه دیگر نوشت که هذا ما صالح محمد رسول الله

سهیل گفت اگر ما بدانستیم که رسول الله است محاربه نمیکردیم این را حک کن و بنویس محمد بن عبدالله امیرالمؤمنین فرمود که
من هرگز نبوت را از آنحضرت حک نخواهم کرد آنحضرت بدست مبارک خود حک کرد بعد از آن نوشت که هذا ما صالح علیه
محمد بن عبدالله تا آخر صلحنامه آنگاه آنحضرت فرمود که یا علی زود بود که مثل این بر تو واقع شود که امروز نام خود را
از امیرالمؤمنین و امامت حک کنی و این واقع شد در صفین که حکمین را نصب کردند القصه بیست روز آنحضرت
توقف فرمود در حدیبیه و حالات غریبه روی نمود و از آنجمله چاه حدیبیه را قطره آب نبود و خشک شده آنحضرت قدری
از آب طلب فرمود که وضو سازد آمد بر کنار این چاه و مضمضه کرد و در آن چاه ریخت چندان آب آمد که عرب هزار و
پانصد کس با دواب سیراب شدند و چون مراجعت از آنجا کردند این سوره نازل شد و آنحضرت فرمود که امشب
سوره بر من نازل شد که دوستتر میدارم از آنچه آفتاب بر آن طالع میشود پس سوره فتح را بر یاران خواند و این آیت را تهنیت
گفت و ایشان نیز ورا مبارک باد گفتند چنانکه میفرماید بدرستی که ما حکم کردیم از برای تو حکم پیدا و هویدا که آن صلح است
با قریش و از آنحضرت پرسیدند که آیا فتح بود فرمود که بلی و فی نفس الامر آن صلح مقدمه فتوح بسیار بود چه مسلمانان که
در مکه ایمان خود پنهان میداشتند سرگذار شده با کفار مجادله کردند و قرآن را بر ایشان خواندند و بسیار کس مسلمان شدند
بسبب فتح مکه نیز ملهان (?) بود و از پیشت که بعضی مفسران بر نهج تفسیر کرده اند که ما بگشاییم برای تو شهر مکه را تعبیر بماضی
جهة تحقق وقوع است و گفته اند مراد فتح خیبر و فدک است که بیاید انشاء الله تعالی پس از خدای تعالی امر رسد طلب و این
فتح برای آنست که بیامرزد مر ترا یعنی مر امت ترا آنچه گذشته است از آنچه موجب عتاب خواهند بود و آنچه مانده است
پس از فتح یا قبل از نزول این آیت و بعد از آن طبرسی رحمه الله آورده که اصحاب ما در این دو وجه فرموده اند از ما اول یکی
آنکه بیامرزد از برای تو آنچه گذشته است از گناه امت تو و آنچه مانده بجهة شفاعت تو و اضافه کن بآن امت بوی
سبب اتصالست میان او و امت او و مؤید این وجه آنست که مفضل بن عمر روایت میکند از صادق علیه السلام
پرسیدند ازین آیت فرمود که بخدا که هرگز آنحضرت را گناه نبود ولیکن حق سبحانه و تعالی ضامن شده یعنی قبول فرموده از برای
او که بیامرزد گناهان شیعه علی علیه السلام گناهان پیشین و پسین ایشان را و وجه دیگر آنکه سید مرتضی قدس الله روحه
فرموده و او آنست که ذنب مصدرست و جایزست اضافه مصدر بفاعل و مفعول و مراد اینجا گناه امت است
که کرده اند نسبت بتو و ما تقدم و ما تاخر گران ایشان ترا از مکه و رد ما تاخر مانع شدن ایشان ترا از مسجد الحرام یعنی
تا بیامرزد گناهان ایشان را که نسبت بتو بفعل آورده اند از اخراج تو از مکه و باز داشتن از آنجا پس ذنب اضافه بمفعول شد
اینجا و متعدی شده بنفس حذف حرف و محل را اخراج و صدی کرده و بر معنی هر دو ست یعنی آن هر دو ذنب را و لهذا مغفرت را علت
فتح گردانید و غرض از دو مراد بمغفرت انحا ازالة الاحکام شرکانست و نسخ از و تو شانیدن این عیب و نه آنکه مکه مفتوح
شد مر و را و شانگه و داخل شد مکه را بعد از آن و اگر مراد مغفرت ذنوب بود نبود هیچ معنی مغفرت را و را آنکه غرض باشد
در فتح و دیگر بفضل عمیم خود و تمام گرداند نعمت خود را بر تو در دنیا باعلای امر تو بفتح بلاد و تسخیر عباد و غلبه دین بر همه ادیان و بقای
شریعت تو تا آخر الزمان تا بانضمام نبوت یا ملک و در آخرت برفع درجات و در جنت و قبول شفاعت و بنماید ترا راهی
که موصل گردد به بهشت و ترا بران ثابت دارد و یاری کند ترا خدای تعالی یاری کردنی که در و عزت و غلبه باشد یعنی تو بیابی
نصرت قاهره غالب شوی و چون در صلح حدیبیه صحابه خالی از دغدغه و ترددی نبوده اند حق سبحانه و تعالی فرمود هو الذی

انزل

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا اوست آنکه فرو فرستاد آرامش و سکون در دلهای گروندگان بسبب
صلح و امن تا بدانند فضل الهی را بر ایشان بیش از آن بجهة خوفی که تا زیاده کنند گرویدنی با گرویدنهای ایشان یعنی یقینی بر یقین خود را
بایقین یکی ایشان یا ایمان که باصول دین داشتند افزون سازند از او ایمان بفروع مر خدای راست لشکرهای آسمانها از ملائکه و جنود زمین
از مؤمنان مجاهد پس ای اهل ایمان جهاد کنید و بنصرت الهی واثق باشید که هر لشکر آسمان و زمین در حکم او بود بلکه ذرات
کون سپاه وی بوده باشند او بیاری خود در وقت غزا با اعدای خود و فرو نگذارند و هست خدای تعالی بمصالح خلق ثواب کار
بالجهه کنند و از جمله آنست که سکینه بدلهای مؤمنان فرستاد لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا
تا در آرد مردان و زنان گرویده را ببرکت رسوخ در دین و ثبات در عقیدت و بوستانهای که میرود از زیر منازل
تا در تحت اشجار آن جویها جاویدانند در وی و برای آنکه بپوشد از ایشان بدیهای ایشان را یعنی محو گرداند پیش از دخول
بهشت تا پاک و پاکیزه بروضه رضوان در آیند و هست این وعده ایشان را نزد خدای تعالی یعنی در حکم او رستگاری
بزرگ و پیروزی عظیم از آنکه از مکاره ایمن شوند و بمقاصد دینی و دنیوی فایز گردند وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ
وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ
وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا و دیگر برای آنست که تا عذاب کند مردان و زنان منافق را از اهل مدینه
و مردان و زنان مشرک را از اهل مکه گمان برندگان بخدا گمان بد یعنی اسد و غطفان از اهل شرک و بعضی منافقان گمان
می بردند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که به حدیبیه میرود نعوذ بالله کشته خواهد شد یا سالم بمدینه نخواهد آمد یا لشکر
او منهزم خواهند گشت پس آنحضرت سالم و غانم بمدینه باز آمد حق سبحانه و تعالی فرمود که بر این گمان برندگانست
گردش بد یعنی ایشان مغلوب خواهند گشت و خشم گرفت خدای تعالی بر ایشان و براند ایشان را از رحمت خود
و آماده کرد برای ایشان دوزخ را و بد بازگشتیست دوزخ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ
عَزِيزًا حَكِيمًا مر خدای راست لشکرهای آسمان و زمین یعنی هر که در آسمانها و زمینهاست همه مملوک و مسخر ویند چنانچه
لشکریان مر سردار خود را و تکرار این سخن جهة وعده مؤمنانست تا بنصرت الهی مستظهر باشند و برای وعید مشرکان و
منافقان تا از تکذیب رب ای خایف گردند و هست خدای تعالی غالب در فرمان خود و استاد را (?) بحکم فرماید إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ
شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا
بدرستی که ما فرستاده ایم ترا گواه بر اقوال و افعال امت تو و مژده دهنده آنان را که سکینه بر دلهای ایشان نازل
شده و بیم کننده مر آنان را که گمان بد برده اند پیش از امت الکو (?) فرستادن بیم و بشارت من برای آنست که تصدیق کنید
مر خدا را و رسول او را و تقویت کنید دین او را و بزرگ شمرید او را و بپاکی یاد کنید مر او را یا نماز گذارید برای وی
بامداد و شبانگاه و گفته اند ضمیر تعزروه و توقروه عاید بحضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله یعنی او را نصرت کنید و تعظیم
او بجای آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است چه بامر او وقوع می یابد و تعظیم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله تعظیم
امر الهی نیز هست و خود گرد متواند که شرایط تعظیم او کما ینبغی بجای آرد إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ

يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

بدرستی که آنانکه بیعت میکنند با تو در حدیبیه جز این نیست که بیعت کرده اند با خدای تعالی چه مقصود بیعت اوست و برای رضای اوست
مراد بیعت رضوان است و ذکر آن بیاید ان شاء الله سبل آورده که این سخن در مقام جمع است و صوفیانه در تمام مرتبه جمع را برای هیچکس
تصریح نکرده الا برای آنکه اخص و اشرف موجودات است و از همین مقام است که من یطع الرسول فقد اطاع الله قوت خدای تعالی
بر وفا کردن وعده خود در ثواب آخرت یا در نصرت پیغمبر خود برتر از توانهای ایشان است در وفا بعهد یا دریاری دادن پیغمبر صلی الله علیه و آله
در معالم آورده که صحابه بوقت بیعت دست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میگرفتند و ید الله زبر دستهای ایشان بود در مبایعت
پس هر که بشکند عهد را جز این نیست که می شکند بر نفس خود یعنی ضرر آن بنفس او رسد و لیس در موضح آورده که سه چیز راجع با اهل آن
میشود یکی مکر ولا یحیق المکر السیئ الا باهله دوم ستم انما بغیکم علی انفسکم سیم نقض عهد و من نکث فانما ینکث علی نفسه و هر که
وفا کند بآنچه عهد کرده است بران با خدای تعالی پس زود بود که بدهد خدای تعالی مر او را مزد بزرگ در آخرت که آن بهشت است
آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چون متوجه مکه شد بنیت عمره بعض اعراب چون جهینه و مزینه و غفار و اشجع و اسلم
و دیل فرستاد که درین سفر موافقت و مرافقت کنید ایشان از محاربه قریش ترسیدند و تعلل نموده تخلف ورزیدند حق سبحانه و تعالی
خبر داد پیغمبر خود را که چون بمدینه رسی سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا زود باشد که بگویند مر ترا باز پس ماندگان از بادیه نشینان یعنی
قبایل که مذکور شد عذر آرند که مشغول کرده ما را مالهای ما که عمری ازین نیست و ضایع میشد و زنان و فرزندان از بیکسی بی نوایی
و بی برگ ماندند پس طلب آمرزش کن برای ما برین که تخلف کردیم و مرافقت موافقت ننمودیم میگویند بزبانهای خود آنچه
نیست در دلهای ایشان یعنی این اعتذار و استغفار بزبان میکنند و دل ایشان را ازان خبر نیست بگو در جواب ایشان پس
کیست که مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما از حکم خدای تعالی چیزی را اگر خواهد خدای تعالی بشما ضرری و هزیمتی و قتلی و خللی در مال
و اهل یا عقوبتی بر تخلف یا اگر خواهد بشما سودی چون دولت و نصرت و نگاه داشت اموال و اهالی بلکه هست خدای تعالی بانچه میکنید
دانا و میداند که قصد شما از تخلف چه بود و شما مشغول مال و فرزند نداشتید بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنتُمْ قَوْمًا بُورًا بلکه گمان می بردید
آنکه باز نگردد پیغمبر صلی الله علیه و آله و رجعت نکنند مومنان بسوی اهالی خود بمدینه هرگز بلکه مشرکان ایشان را بکشند و مستاصل
گردانند و آراسته شد این گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر را صلی الله علیه و آله و یاران او را تا متمکن شود در دلهای
شما و گمان بردید گمان بد که دین خدای تعالی باطل شود نعوذ بالله و ملت اسلام برافتد و گشتید شما بدین گمان گروهی هلاک شدگان
بسبب فساد عقیده و بدی نیت وَمَن لَّمْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا و هر که
نگرود بخدای تعالی و فرستاده او و بدل تصدیق حکم خدا و رسول نکند پس بدرستیکه ما آماده کرده ایم برای ناگرویدگان آتش
افروخته را وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا
و مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها زمام امور ممالک علوی و سفلی در قبضه اقتدار اوست و می آمرزد گناه بزرگ
هر کرا میخواهد که مستحق مغفرت است و عذاب میکند بگناه خرد هر کرا اراده میکند که مستوجب آنست و هست خدای تعالی

امرزنده

آمرزنده توبه کنندگان مهربان بر ایشان سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا زود باشد که بگویند باز پس ماندگان از حدیبیه مراد همان قبایل اند
یعنی همان اعراب خواهند گفت آنگاه که بروید بسوی غنیمتها مراد غنایم خیبر است تا فرا گیرید آنرا بگذارید ما را تا پیروی کنیم شما را
درین آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در ذی الحجه سال ششم از هجرت از حدیبیه باز گشت و در محرم سال هفتم بغزوه
خیبر توجه فرموده و حکم شد که هر که در حدیبیه حاضر بوده بدین غزا رود و غیر ایشان درین جنگ اتفاق نکنند و چون عزم جزم شد
جماعت تخلف کنندگان گفتند بگذارید ما را تا موافقت کنیم با شما و بغنیمت خیبر آییم میخواهند تخلف کنندگان آنکه تغییر دهند
سخن خدای تعالی یعنی حکم او را که فرموده که غزای اهل حدیبیه بدین حرب نروند بگو ای رسول نخواهید کرد ما را اتفاق است بمعنی نهی یعنی با ما
پیروان می آیید همچنین گفته است خدای تعالی پیش از تهیه شما یا پیش از آمدن ما بمدینه پس زود باشد که ایشان بگویند خدا
برین حکم نکرده بلکه شما حسد می برید بر ما تا در غنیمت شما شریک نشویم و نه چنین است که منافقان بگویند بلکه هستند که
در نمی یابند مگر اندک چیزی را که آن فطنت ایشانست در امور دنیا او معنی اضراب در اول رد از ایشانست یانکه حکم الهی چنانست
که پیروی کنند ایشان را و اثبات حسد و ثانی رد از خدای تعالی است از برای این و اثبات جهل ایشان بامور دین قُل لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِن تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُم مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا بگو مر این باز پس ماندگان را از اهل بادیه زود باشد
که خوانده شوند بحرب گروهی خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از تابعان مسیلمه کذاب یا قبایل عرب که مرتد شوند بعد
از وفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا هوازن و ثقیف که در حیات آنحضرت با او حرب کردند و گفته اند مراد اهل فارس
و روم اند ملخص آیت آنکه شما را بجنگ مردم محارب مبارز خواهند خواند که با کارزار کنید با ایشان و بکشید شان یا مسلمان شوند
اگر این قوم مشرک یا مرتد اند حکم ایشان قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشان اند قتال است یا جزیه و بران تقدیر اسلام بمعنی انقیاد است
پس اگر فرمان برید کسی را که خواننده شماست بقتال آنگروه بدهد خدای تعالی شما را مزد نیکو که غنیمت است در دنیا و جنت در آخرت
و اگر روی بگردانید و پشت بر داعی کنید همچنانکه اعراض کردید پیش ازین در سفر حدیبیه عذاب کند خدای تعالی عذاب دردناک چون
مخلفان ازین همه وعید واقع ضعفا و عجزا از اهل نان اندیشیدند که ما بواسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف میکنیم تا مال حال ما چگونه
انجامد آیت آمد لَّيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا نیست بر نابینا گناهی اگر بحرب
نرود و نه بر لنگ بزه اگر از جهاد تخلف کنند و نه بر بیمار تنگی و اثمی اگر با مجاهدان موافقت نکنند چه اینها معذورانند و هر که فرمان
برد خدایرا و فرستاده او را در جهاد و غیر آن از عبادات در آورد او را خدای تعالی ببهشت الجنان بوستانها که میرود
از زیر درختان آن بهشتیان جویها و هر که اعراض کند از فرمان خدای تعالی و فرستاده او عذاب کند او را خدای تعالی عذابی دردناک
که دردان منقطع نگردد و الم آن منقضی نشود آورده اند که چون حضرت پیغمبر دید که کفار مکه او را مانع شدند از دخول مکه و برکه خود
سفر الله اصحاب را طلبید و بقول اصح هزار و پانصد و بیست تن بودند بیعت کرد با ایشان بانکه با قریش قتال کنند و از حرب روی نتابند
و در زیر درخت سمره نشسته علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از ایشان بیعت گرفت و شرط کرد

برایشان کرد آنچه آنحضرت کرده باشد و بآن امر فرموده ایشان بعد از آنحضرت منکر آن نشوند و از آن برنگردند و مخالفت نکنند یا که
فرموده پس حق سبحانه و تعالی بعد از نزول آیت رضوان آیت فمن نکث فانما ینکث فرستاد و اگر چه در تالیف مقدم است
لیکن در نزول موخر است یعنی رضای الهی مشروط باین شروط است که عهد و میثاق که آنحضرت بالایشان بسته بران استوار باشند
تا رضا مترتب شود پس هر که بدان عهد استوار بود حق تعالی ازو راضی و خشنود است و الا نه و این را بیعت رضوان خوانند
و باین شرط حضرت حق جل و علا ازین قوم خشنود گشت چنانچه میفرماید لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ
تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا بتحقیق که خدای تعالی خشنود شد
از گروندگان صحابه وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درخت سمره پس بدانست خدای تعالی آنچه در دلهای ایشان است از اخلاص و وفا و صدق
و صفا و رسوخ و عدم آن تا آخر که خالص است اگر نه پس فرستاد آرامش بدل ایشان و پاداشت داد ایشان را فتح نزدیک که فتح
خیبر است یا مکه وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و دیگر جزا داد ایشان را از فضل خود غنیمتهای
بسیار یعنی از خیبر فرا گیرند آنرا از رخوت و نقود و ضیاع و عقار و هست خدای تعالی غالب و غلبه دهنده دوستان
حکم کننده بمغلوبیت دشمنان وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ
عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وعده کرده است خدای تعالی شما را ای امت غنیمتهای
بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اطراف و اکناف عالم فرا میگیرید آنرا تا قیامت پس تعجیل نمود مر شما را این غنیمت خیبر
و باز داشت یا کوتاه کرد دستهای مردمان یعنی اهل خیبر و حلفای ایشان را که بنو اسد و غطفان بودند از شما تا خلقان بود
رسیده که جنگ نیامدند و ایشان از خوف شما بحصار شدند تا شما سالم ماندید و تا باشد آن غنیمت نشانه مومنان را
بر راستی قول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر فتح پیغمبر یا صدق قول الهی در وعده غنایم و برای آنکه بنماید شما را راهی راست که
منهج توکل است و مستوثق بودن بفضل ازلی و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر آورده اند که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعده اثابهم فتحا قریبا کارسازی خیبریان فرمود و از خیبر تا مدینه
هشت برید است و با هزار و چهار صد تن از مدینه بیرون فرموده در جمادی الاول سال هفتم متوجه قلاع خیبر شد سحری بود
که از طریق وادی عرضه بمیان قلاع خیبریان در آمد و ایشان بیخبر از قلعه بیرون آمده با بیل و تیشه و ادوات زرع روی
بحدایق و مزارع خود داشتند که ناگاه لشکر اسلام بنظر ایشان در آمدند و گفتند والله محمد والخمیس و روی بحصار نهادند
و آنحضرت فرمود الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین و آن هشت قلعه بود کتیبه و ناعم
و شق و قموص و نطاة و سطیح و سلالم القصه یهودی در حصاری شده دل بر قتال نهادند که بیندا اول قلعه نطاة مفتوح شد
و بعد از ان شق و بعضی گویند اول ناعم و دیگر نطاة و دیگر شق و دیگر بمحاصره قموص پرداختند و آن سخت ترین قلاع بود
و آنحضرت را در ان وقت صداعی طاری شد و بخود سواری نمیتوانست صاحب کشف الغمه رحمه الله از شیخ مفید قدس الله روحه
نقل میکند که او آورده که این فتح بزور بازوی امیرالمومنین علیه السلام بلا شک و ارتیاب ظاهر شد و بوقوع پیوسته و این غزا
و از همه باب بر وجهی که در جمیع رواة اتفاق دارند که آنحضرت در ان منفرد است و شریک نیست با وی هیچکس از مردمان
روایت کرده محمد بن یحیی الثوری از مسعود بن ... و عبدالله بن عبدالرحیم از عبدالملک بن هشام و محمد بن اسحق از اصحاب اخبار و ارباب
آثار که چون نزدیک رسید رسول الله صلی الله علیه و آله بخیبر فرمود که ای مردمان توقف نمایید چون قرار یافتند دست مبارک بسوی

آسمان برداشت

آسمان برداشت و فرمود که بار خدایا ای پروردگار هفت آسمان و آنچه آسمان بر وسایه می اندازد و ای آفریدگار هفت طبقه زمین و آنچه
زمین آنرا بر میدارد که از تو میخواهم خیر این قریه را و خیر آنچه در وست و پناه می آرم بتو از شر این جنبه و از شر آنچه در وست
و در زیر درختی که آنجا بود نزول اجلال فرموده بنشست و چند روز آن قلعها را محاصره کردند و رایت آن زمان امیرالمومنین علیه السلام
بود و اما چند روزی آنحضرت را درد سر طاری شده بود که قعود فرموده بود از حرب و مسلمانان بپای قلعها هر روزه نزدیک میرفتند
و جنگ می انداختند تا یکروزی در حصار را گشودند و بعضی بیرون آمدند و خندق ایشان در پای حصار کنده بودند بر کنار
خندق ایستاده مرحب یهودی در مقام محاربه در آمده مبارز طلبید حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابو بکر را با جمعی از مهاجر فرستاد
و رایت داد او رفتند و کوشش نمودند کاری از پیش نرفت باز گشتند و یکدیگر را توبیخ و سرزنش میکردند روزی دیگر عمر خطاب را
فرستاد و با بعضی ایشان نیز بانذک زمانی باز گشتند و ترس و بیدلی یکدیگر را با هم میگفتند آنگاه آنحضرت فرمود که این
رایت از ان ایشان نیست که بر میدارند و بروید علی بن ابی طالب را علیه السلام از برای من طلب کنید گفتند که رمد و درد سر دارد
و فرمود که او را با من بنمایید که میخواهم مردی را به بینم که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند که فرا گیرد در این
آنچنانکه حق اوست او کرار غیر فرار است رفتند و آنحضرت را آوردند فرمود که یا علی چه حال داری فرمود که درد چشم و سر آنحضرت
فرمود که بنشین و سر خود را بر ران من بنه آنحضرت چنین کرد حضرت رسول در حق امیرالمومنین علیه الصلوة والسلام دعا فرمود
و دست مبارک را باب دهن تر ساخت و بر چشم و سر آنحضرت مالید فی الحال چشم گشوده و درد سرش تسکین یافت و رسول صلی الله علیه و آله
در دعای وی فرمود که بار خدایا او را از سرما و گرما نگاه دار و بعد از ان رایت سفید را بدست او داد و فرمود که جبرئیل علیه السلام
با تست و نصرت در پیش است و رعب و ترس در دلهای قوم مرکوز است بدان ای علی که ایشان در کتاب خود یافته اند که
هلاک کننده ایشان نام او ایلیا باشد پس چون با ایشان ملاقات کنی بگو که منم علی بن ابیطالب که ایشان ازین مخذول
و منکوب میشوند ان شاء الله تعالی امیرالمومنین علیه السلام فرمود که رفتم تا نزدیک حصار رسیدم که مرحب یهودی آمده و جبه جوشن
و خود پوشیده و اسلحه تمام بر خود ساخته چون مرا دید گفت قد علمت خیبر انی مرحب * شاکی السلاح بطل مجرب *
یعنی همه اهل خیبر میدانند که نام مرحب میگویند که او تمام سلاحست که پهلوان مرد آزمایست چون او این رجز گفت من گفتم
انا الذی سمتنی امی حیدره * کلیث غابات شدید قسوره * اکیلکم بالسیف کیل السندره * منم آنکه نام نهاده مرا مادر من
حیدر صفدر که همچون شیر غران در بیشه شجاعت که خصم را بدرانم که قتال کنم شما را بشمشیر بران بسرعت هر چه تمامتر که شما را امان
ندهم که بر خود جنبید بعد از ان با هم گرویدند و ضرب در میان ایشان رد شد آنگاه آنحضرت مبادرت نمود بقوت بازوی
خود را که ضربتی بر فرق مرحب زد که خود و سر او را شکافت تا بدندانش رسید افتاد و جان داد و در خبر هست که چون امیرالمومنین علیه السلام
فرمود که منم علی بن ابیطالب دانشمندی از ایشان گفت که مغلوب شدید و رقم خواری بر شما کشیده شد از قتل مرحب و جمعی
بر ایشان راه یافته رفتند بدرون حصار و در را از محکم در بستند امیرالمومنین علیه السلام علاجی فرمود تا خود را بنفس در ساینده
و آن قلعه قموص بود و بقوت روحانی بهمان آن در را از جای جنبانید از بیخ و بن بر کند جسر ساخت تا لشکر گذشته بقلعه
ریختند و خاک مذلت بر فرق اهل قلعه بیختند و غنایم بسیار گرفتند از کنج ابی الحقیق و غیر آن بیرون آمدند و از خندق گذشتند
و بجانب لشکرگاه رفتند امیرالمومنین علیه السلام آن در را بدست راست خود از روی خندق برداشت چند گز دور انداخت
و آن در را هیچ پنج کس می بستند و مسلمانان تا هفتاد کس شدند که آن در را نتوانستند از جای برداشتن و در سال نهم فتح

ابر روی خندق را

کشته و با آن امر دین قوت یافت و مهم اسلام استحکام پیدا کرد بروجهی که حضرت منان بر پیغمبر خود امتنان فرموده در سوره
اذا جاء نصر الله والفتح و آیت لتدخلن المسجد الحرام بیان نموده که چشمها از آن نور تازه شد و سینها از آن سرور بی اندازه
پیدا کرد و در ین غزا رایت بدست سعد بن عباده بود و آنحضرت بسبب امری از و ستاده بامیر المومنین علیه السلام داد و مکه را فتح
کردند و آنحضرت بمسجد الحرام در آمد و سیصد و شصت بت دید که برصاص بر هم بسته اند فرمود که ای علی کمی چند سنگ
بده و او بدان بتان میزد تا همه را انداخت و پاره پاره ساخت و میفرمود که جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا
و بکوشش امیر المومنین علیه السلام امر دین استحکام یافت وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا و وعده کرد خدای تعالی شما را غنیمتهای دیگر یا فتح شهرهای دیگر که هنوز قادر نشده اید بر آن و غنیمه آن نیند
آنرا بدرستی که احاطه کرده است علم خدای تعالی به آن مراد غنایم هوازن است یا بدان فارس و روم و شام و گویند مراد فتحی که امت
دولت ه بود و آنچه حضرت صاحب الزمان علیه السلام فتح کند از مشرق تا مغرب عالم در ین دو خلعت و هست خدای تعالی بر همه چیزها
از فتح بدان و اعطا غنایم توانا وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
و اگر قتال کردندی با شما در حدیبیه آنانکه کافر بودند از اهل مکه و صلح نکردندی هرآینه باز گردانیدندی پشتها یعنی هزیمت کردندی
پس نیافتندی کارسازی که ایشانرا نگاهدارد و نه یاری ایشانرا مدد کاری نماید سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ
تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا سنت نهاد خدای تعالی سنت نهادنی آن سنتی که گذشته است پیش از ین در امتان دیگر که
همیشه انبیا علیهم السلام بر ایشان غالب بوده اند و نیابی تو مر سنت خدای را تغییری و تبدیلی که دوستان او دایم غالب و محمود باشند
و دشمنان او همیشه مغلوب و منکوب بوده و هرچه مقرر و مقدر و لا رسیده دست تصرف هیچکس قلم تغییر و تبدیل بر صحایف
آن ننهاند کشید که مطیع احنت مقرر نموده و عاصی را دوزخ مقدر نموده آورده اند که بوقتی که آنحضرت در حدیبیه
در پای درختی نشسته بود و امیر المومنین علی علیه السلام در پیش آنحضرت صلح نامه نوشت هشتاد تن از اهل مکه از تنعیم فرو
تاختند حتی بسی ناوقتی بکرفت چشمهای ایشانرا اما اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله غلبه کرده ایشانرا بگرفتند و آنحضرت
ایشانرا آزاد کرد و آیت نازل شد که وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ
مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا و اوست آن خداوندی که ازحص کرم
باز داشت دستهای کفار مکه را از شما تا صلح کردند و کوتاه کرد دستهای شما را از ایشان در وادی مکه یعنی حدیبیه پس از آنکه ظفر
داد شما را و غالب ساخت بر ایشان مراد آن هشتاد سوار است و هست خدای تعالی با آنچه میکنید از مقاتله با کفار برای
زمان رسول خدای تعالی و آنکه دست باز میدارید و میگذارید جهة توقیر خانه خدای بینا و شما را بدان جزا خواهد داد هُمُ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ
وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ
فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ایشانند آنانکه کافر شدند
و باز داشتند شما را از طواف مسجد حرام و منع کردند آن قربانی که برای قربان آورده بودید در حالتی که باز داشته شده بود
از آنکه برسد بجای او که مکان نحر است یعنی منی خلاصه معنی آنست که کفار مکه بسبب آنکه شما را از عمره منع کردند و قربان را از محل آن
بگذاشتند مستحق قتال و استیصال هستند و لیکن ما شما را درین سال از قتال ایشان باز داشته ایم جهة گروهی که در مکه هستند و اگر

با نبود منی

نبودی نهی مردان گرویده و زنان ایمان آورده در مکه که شما ایشانرا نشناسید و آن هفتاد و هفت زن و مرد بودند که ایمان
میکردند حتی بسی ناوقتی فرمود که اگر نبودندی در مکه و ظاهر نشنیدندی ایشانرا با اعیان ایشان زیرا که با مشرکان مختلط اند ان تطؤهم
بدلست از رجال یعنی اگر نه آن بودی که آن مومنان هستند و نه آن بودی که شما ایشانرا نشناسید در قتال پامال کنید و هلاک میساختید
وطی عبارت از ایقاع و اهلاکست پس میرسید شما را جهة هلاک ایشان مکروهی یعنی عیبی و انده و هی و قتل مومنان با زیانی چون
کفارت و دیت بی آنکه دانید چه بغیر علم متعلق است بان تطؤهم یعنی میکشتید ایشانرا بی آنکه دانید هرآینه یاد است ظفار
ایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم شما را از قتل اهل مکه جهة نگاهداشت و این برای آنست تا داخل گرداند خدای تعالی
در رحمت خود هر کرا خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی خیرات و گفته اند در دین اسلام علت باز داشتن قتل این بود
که مومنان توفیق زیادتی طاعات بیابند و مشرکان رغبت کنند در اسلام و روی از آن نتابند اگر جدا شدندی آن مومنان
از کافران و در مکه نبودندی هرآینه عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند از اهل مکه عذابی مولم بوجع و در تفسیر علی بن
ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مردی سوال کرد از ابی عبدالله علیه السلام که امیر المومنین علی علیه السلام آیا نبود قوی در دین
و نبود قوی در امر الهی یعنی او را آن قوت بود چرا دفع مخالف در اوایل از خود نکرد و کار خود را پیش نبرد ابو عبدالله علیه السلام
فرمود که چون سوال کردی جواب را فهم کن مانع این آیتی بود از کلام الهی گفت کدام آیت است فرمود که لو تزیلوا لعذبنا
الذین آه حق سبحانه و تعالی ودایع فرموده بود مرا در اصلاب کافران و منافقان پس نبود امیر المومنین علیه السلام که بکشد
پدران را تا بیرون آیند ودایع از ایشان پس از بعضی که خارج شد بظهور آورد و قتل با ایشان و از ین جهة قایم ما ظاهر نشود
تا ودایع تمام مخرج کرد و چون چنین شود ظاهر گردد و مخالفان را بقتل آرد إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ
الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ
التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا یاد کن ای محمد چون گردانیدند
و در آوردند آنانکه بگرویدند در دلهای خود تعصب و تکبر و غیرت را حمیت جاهلیت که بنده را از فرمان برداری باز دارد
یعنی با یکدیگر گفتند که ما محمد را صلی الله علیه و آله با یاران در مکه نمیگذاریم چه ایشان در بدر و احد پدران و پسران و برادران
ما را کشتند و علی بن ابراهیم گوید که حمیت جاهلیت آن بود که بعضی از قریش و سهیل عمرو گفتند که رحمان را نمیدانیم و سخت
ایستادند تا رسول الله از صلح نامه محو کرد و محمد بن عبدالله نوشت چون ایشان عصبیت پیش آوردند پس فرو فرستاد
خدای تعالی آرام و وقار خود را بر فرستاده خود و بر مومنان تا مقاتله نکردند و بصلح راضی شده محاورت نمودند
و سهیل بن عمرو که باعث صلح نامه بود نگذاشت که بسم الله الرحمن الرحیم نوشته شود و راضی نشد که محمد رسول الله کتابت
کنند حق تعالی میفرماید که و ثابت داشت خدای تعالی مومنانرا بر کلمه تقوی که کلمه شهادت است یا بسم الله الرحمن الرحیم
که اهل مکه نپسندیدند یا محمد رسول الله که بکتابت آن راضی نشدند و اضافه کلمه تقوی بجهة آنکه سبب اتقاست از او یا کلمه اهل تقوی است
و هستند مومنان سزاوارتر بدان کلمه از غیر ایشان و بودند اهل آن و اولی بدان چه هر که معرفت و یقین او بیشتر
او بآن کلمه سزاوارتر است و هست خدای تعالی بهمه چیزها دانا بعد از رجوع حدیبیه بعضی از صحابه گفتند سیما عمر خطاب که تعبیر خواب
پیغمبر صلی الله علیه و آله راست نشد و ما طواف خانه نکردیم و حلق و تقصیر بجای نیاوردیم آیت آمد که لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ
الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ

لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلک فتحا قریبا هر آینه راست کرد خدای تعالی و محقق
ساخت برای رسول خود آن خواب که دیده بود براستی بنا بر حکمتی درین سال تاخیر شد هر آینه در آیید شما بمسجد الحرام چون
خواسته است خدای تعالی و گفت انشاء الله استثنا حکایت قول حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله که در وقت تقریر رؤیا
فرموده که بمسجد الحرام در آیید و آیید ایمن و محلی که ایمن باشید از اعادی تراشیدگان سرهای خود را و چیدگان موی را از سر
یعنی بعضی سر تراشیده و بعضی بچیده نترسید از هیچ کس پس دانست خدای تعالی آنچه شما ندانسته اید از حکمت تاخیر عمره پس ساخت
برای شما بغیر مقرر کرده اید پیش از این یعنی قبل از دخول مسجد الحرام بجهة عمره قضا فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مؤمنان
آسوده تا خیر عمره خالی شده بآن فتح شادمان گردند هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره
علی الدین کله و کفی بالله شهیدا محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار
رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله و رضوانا سیماهم
فی وجوههم من اثر السجود اوست آن خداوندی که فرستاد رسول خود را که محمد است صلی الله علیه و آله
براه نمودن ایام یا بیان احکام و بدین درست که اسلام است تا غالب گرداند آن دین را بر دینها یعنی تا اگر دینی باشد آنرا
منسوخ سازد و اگر باطل بود براندازد و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که این در وقت ظهور حضرت امام علیه السلام خواهد بود
که هیچ دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب وی شوند و قاف تا قاف عالم را ملک بیده برازد او عدل کند بعد از آنکه پر از
جور و ظلم بوده باشد اللهم ارزقنا عظیم نواله مصرع از دست رفت مور که یاد رکاب کن * و بسنده است
خدای تعالی گواه بر نبوت او اگر سهیل گوید که محمد بن عبدالله نبی نمیدانیم محو زنید که نامیکوییم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده
خدایست بحق و آنانکه با وی اند از مؤمنان سخت دل و غلیظ اند بر کافران مهربان و مشفقان میان یکدیگر می بینی ایشانرا
رکوع آرندگان سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول اند بنماز و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که این اوصاف رسول الله صلی الله علیه و آله
و ازان مؤمنان یکدل و زبان وی که در توریة و انجیل مسطور بوده چنانکه بیاید و بعد از آن حضرت فرد کامل این امیر
المؤمنین علی علیه السلام و باقی ائمه معصومین علیهم السلام چه غلظت و شدت آنحضرت بر کفار معلوم است و تواضع و مدارا
و فروتنی و مواسا با مؤمنان مفهوم و وظایف طاعات و عبادات وی تا حدی که هر شب آواز هزار تکبیر احرام
از خلوت وی باستماع خادمان عتبه علیاش رسیده و باقی اهل بیت اجمعین تا مرتبه که امام زین العابدین علیه السلام
بواسطه کثرت سجود او را سجاد و ذا الثفنات میگفتند که مواضع اعضای مبارکش که در حال سجود بر زمین میسود پینه بسته بود
و بلند شده و هر سال ناسف میبریده و تمام قدم بر قدم داشته میطلبند این بزرگان فضل از خدای تعالی یعنی زیادتی ثواب
از وی میجویند و خشنودی حضرت باری طلب میکنند علامتهای ایشان در رویهای ایشان ظاهر بود از اثر سجود و جه اثر
نماز در جبین مبین ایشان چون خورشید درخشان مینمود من کثر صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار و از سعید بن جبیر
منقولست که آن تری وضوست و خاک زمین که بر رویهای ایشان ظاهر است ذلک مثلهم فی التوریة و مثلهم
فی الانجیل کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع
لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا
عظیما این وصف که مذکور شد صفت ایشانست در کتاب موسی علیه السلام یعنی بدین صفت در توریة مذکور اند و صفت ایشان

در انجیل

در انجیل یعنی مثل ایشان نعت کتاب عیسی علیه السلام مسطور اند یا صفت ایشان در انجیل مانند کشتی است که در اول حال
بیرون آرد شاخک خود را یعنی بیخ راند و یک شاخ بیرون آید پس قوی گرداند آن یک شاخ را پس سطبر کند پس بایستد بر ساقهای
خود اول دانه بود و گیاهی ضعیف تا خود رخنی کرده که بشگفت آرد مزارعان را از قوت سطبری و راستی و خوبی او این مثلیست
و مثل حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و یاران وی که باوی دعوت اسلام ضعیف و هر چند بر آمد قوت گرفت و سبب
تعجب عالمیان حق سبحانه و تعالی این تمثیل فرمود تا بخشم آرد بایشان یعنی به پیغمبر صلی الله علیه و آله و یاران و یکجهتان وی کافران را
و جایز است که متعلق باشد بوعده الهی بود زیرا که کفار هرگاه بشنوند که چه نعمتها برای مؤمنان آماده کرده در آخرت و چه عزت
و احترام در دنیا ایشانرا بخشم می آرد چنانچه وعده کرد خدای تعالی آنانرا که گرویدند و کارهای شایسته از ان جمله طاعت
آل رسول است علیهم السلام از ایشان که ایمان بتوحید و عدل و نبوت و امامت و معاد دارند و وعده فرموده خدای تعالی آمرزش گناه
و مزدی بزرگ در حدیث ابی آمده که هر که سوره فتح بخواند پس گوییا حاضر بوده با محمد صلی الله علیه و آله در فتح مکه و بروایت
دیگر بیعت و تحت شجره و از صادق علیه السلام مرویست که نگاه دارید اموال و زنان و مملوکان خود را از تلف بقرائت
سوره انا فتحنا و آنانکه مداومت نمایند در خواندن این سوره منادی ندا کند که شما از بندگان خالص مخلص مید لاحق گردید
بصالحان از بندگان من و ساکن گردید در بهشت نعیم و بیاشامید از آب طهور که امتزاج یافته بکافور انشاء الله

سورة الحجرات مدنیة و هی ثمانیة عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله و رسوله و اتقوا الله ان الله سمیع علیم
ای کسانی که گرویده اید پیش مبرید اقوال خود را پیش از قول خدای تعالی و رسول او یعنی سخن مگویید پیش از آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر و نهی پیش از وی یا در معنی و تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که او بدان داناتر است و بترسید از خدای تعالی در تقدیم بر وی قولا و فعلا بدرستی که خدای تعالی شنواست مر اقوال شما را
بافعال شما علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این آیات نازل شد در باب وفد بنی تمیم و ایشان هفتاد نفر بودند تقدیم
میکردند بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و در سخن سبقت میکردند و چون تکلم مینمودند بلند میساختند آوازهای خود را بالای
آواز آنحضرت و میرفتند بر در حجرهای وی و منادی میکردند و آواز بر میداشتند که یا محمد اخرج الینا آنست که میفرماید
یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر
بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون ای گروه گرویدگان بلند مکنید آوازهای خود را
بالای آواز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اشارة تعلیم مراسم ادب میدهد یعنی چون سخن گویید آواز خود را بلندتر
آواز وی بر مدارید و آشکارا مسازید برای وی سخن را یعنی او را بلند ندا مکنید چون آشکارا خواندن بعضی از شما مر بعضی را بلکه
آواز خود را نرم سازید تا مراعات لوازم ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید چنانکه یکدیگر را
میخوانید بلکه یا نبی الله و یا رسول الله بخوانید در خطاب با وجود حضرت حق او را باین چنین خطاب فرموده بطریق
اولی تا باطل نشود عملهای شما بسبب این جرات و بی ادبی و شما ندانید که عملهای شما حبط شده بترک ادب بزرگان گفته اند
من ترک الادب رد عن الباب هر که ترک ادب کند رانده شود از درگاه قبول نهصد ساله عبادت ابلیس بیک بی ادبی

مایع شد إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ
لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ بدرستی که آنانکه فرو میدارند آوازهای خود را نزدیک رسول خدای تعالی و با ادب
و آزرم سخن میگویند آن گروه آنانند که امتحان کرده است خدای تعالی دلهای ایشان را برای قبول تقوی و کشف الاسرار آورده
که پاکیزه کرده است حق سبحانه و تعالی دلهای ایشان را و آزمودن بمعنی پاک کردنست چنانکه زر را در کوره خالص کنند تا غشها
بسوزد و طلای خالص بماند گویند این زر آزموده است مراد آن گروه پاکیزه و لازم است آمرزش گناهان و مزدی گران
إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ بدرستی که آنانکه ندا میکنند ترا از بیرون
حجرها یا از پیش ترا ایشان فهم انسانیت ندارند و مراعات ادب نمی‌نمایند وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ
إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و اگر ایشان صبر کردندی تا بیرون آیی تو بسوی ایشان هر آینه
بودی بهتر مر ایشان را که حرمت تو سبب سعادت ایشانست و خدای تعالی آمرزنده است کسی که توبه کند از بی ادبی مهربانست
با اهل آداب که تعظیم سید اولوا الالباب میکنند چه ادب جاذب رحمتست و حرمت جالب نعمت آورده‌اند که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سال نهم از هجرت ولید بن عقبه را که برادر مادری عثمان بود به بنی المصطلق فرستاد
تا صدقات ایشان فرا گیرد و میان ولید و ایشان در جاهلیت خونی واقع بوده چون خبر آمدن ولید شنیدند از سر عداوت
دیرینه گذشته طرح محبتی مجدد انداختند و مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال باستقبال وی بیرون آمدند و ولید پنداشت
که بمقاتله او می‌آیند فرار نموده نزدیک حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و بعرض رسانید که بنی المصطلق مرتد شده قصد قتل من
کردند و از دادن زکوة ابا نمودند آنحضرت خالد ولید را با جمعی بر سر ایشان فرستاد و فرمود که در کار ایشان احتیاط
تمام بجای آر و استعجال مکن خالد رفت و کس بمیان ایشان روان کرد تا تحقیق احوال نماید آنکس دید که بانگ نماز میگویند
و بجماعت نماز میگذارند و شعار اسلام ایشان ظاهر است باز آمده خالد را گفت و خالد بعرض حضرت رسالت رسانید
و آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ
فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ای گروه مؤمنان اگر آید بشما دروغ گویی و بیرون رفته از فرمان خدای تعالی
بخبری یعنی خبری بیارد موحش که موجب تألم خاطر باشد پس تفحص کنید و شکوه دریابید تا نرسانید مکروهی بگروهی بنادانی یعنی
گمان برید که کافر اند و با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند پس گردید با آنچه کرده باشید پشیمان بواسطه تصدیق خبر
فاسق و تعجیل کنید در ساختن امور تا وقتی که امارت صدق آن خبر بر شما ظاهر گردد وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ
لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ
الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ و بدانید آنکه در میان شماست فرستاده خدای و تعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او
عرض نکنید اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما شنود پیغمبر صلی الله علیه و آله و برای شما کار کند در بسیاری از کارها بر آینه برنج
افتید و هلاک شوید و لیکن خدای تعالی دوست گردانیده است بشما ایمان و توحید را و بیاراسته است آنرا در دلهای شما
بنفس ادله و توضیح حجج و براهین علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر نقل از ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت فرموده که
آن امیر المؤمنین علی است علیه السلام که تزیین یافته ایمان در دل مبارکش و از ناشایست خالیست و خلاف این در دلهای

مخالفان زمان وی جای گرفت و دشمن ساخته و مکروه گردانیده است کفر یعنی پوشیدن حق را و بیرون رفتن از
راه راست و نافرمانی کردن آن گروه که بتحقیق اخبار کنند ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان و تکریه
کفر برای فضل است از خدای تعالی یعنی فضلی که خدای تعالی بشما خواسته و نعمتی از حضرت او و خدای تعالی داناست بصدق
و کذب مخبران محکم کارست در امور بندگان و از حکمتهای اوست که بتحقیق اخبار میفرماید که از ضررها ایمن است انواع
منهلی زاید آورده‌اند که میان عبد الله رواحه و ابن ابی بحضور شریف رسول الله صلی الله علیه و آله مجادلت رفت و بدان
انجامید که هر یکی از قوم جماعتی بمدد آمدند و مهم از شتم و سفاهت بحرب و ضرب منجر شد حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد
که وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ
فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ و اگر دو گروه از گرویدگان کارزار کنند پس اصلاح کنید میان ایشان بنصیحت و دعوت
کنید ایشان را بحکم خدای تعالی پس اگر ستم کند و افزونی جوید یکی از آن دو طایفه بر دیگر و از صلح عدول نماید و بفرمان خدای تعالی
راضی نشود پس قتال کنید با آن گروه که بغی میکنند تا باز گردند بحکم خدای تعالی و گردن گیرند پس اگر باز گردند آن طایفه باغی
براه حق و ترک ستم نموده احکام شرع را منقاد شوند پس اصلاح کنید میان ایشان بر آشتی یعنی میل مکنید بیک طایفه
و از راه حق تجاوز منمایید و داد کنید در همه کارها بدرستی که خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را که در قول و فعل رعایت
قانون عدالت کنند إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
جز این نیست که مؤمنان برادرانند مر یکدیگر را در دین چه همه باز گشت دارند باصل واحد که آن ایمانست پس اصلاح آرید
میان برادران شما هرگاه که خلاف و شقاق شود و تخصیص اخوین بذکر جهت آنست که اقل جمع که میان ایشان مخالفت افتد
دو کس اند یا مراد اوس و خزرج باشد و ایشان دو برادر بوده اند و بترسید از عذاب الهی در مخالفت فرمان او
شاید که شما را رحمت کرده شود نقلست که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بدرویشان صحابه چون عمار و سلمان و خباب و بلال
و صهیب و حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا
مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ
بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ای آنکسانی که ایمان آورده‌اید
باید که افسوس نکنند و استخفاف ننمایند گروهی از شما از گروهی دیگر شاید آنکه باشند آنانکه افسوس کرده شده‌اند بهتر از افسوس
کنندگان و گویند عایشه ام سلمه را بکوتاهی قامت عیب کرد حق سبحانه و تعالی فرمود که نباید که زنان استهزا کنند از زنان شاید
باشند آنها که استهزا کرده شده اند بهتر از استهزا کنندگان و گویند کوتاهی قامت نقصان زن و مرد نیست چون در ایشان ایمان
و فرمانبرداریست نقصان تمام آنست که در ایشان عصیان و نافرمانی باشد که بعقول حامل و علم عمل نکنند و حق سبحانه و تعالی در باره
زنان آنحضرت فرموده که وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ چنانچه سمت ذکر یافت پس کسی که خلاف این کرده از خانه بیرون آید و مع ذلک
بمحاربه امیر المؤمنین علیه السلام با وجود صدای یا علی حربک حربی از آنحضرت شنیده پس عیب و نقص این باشد نه کوتاهی قامت
حق سبحانه و تعالی جزا و سزای هر کس فرا خور او خواهد داد و ثابت بن قیس یکی از صحابه گفت از آن نیز نهی آمد که عیب مکنید
نفسهای خود را چه مؤمنان بمثابه نفس واحد اند هر که دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد و مخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش

گویند که این آیت در شان صفیه بنت حیی بن اخطب سمت نزول یافت که او آمد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و گفت زنان میگویند
بمن که ای یهودیه دختر دو یهود انحضرت فرمود که چرا نگفتی که پدر من هرون است و عم من موسی علیه السلام و زوج من محمد صلی الله علیه و آله
پس اسلام باید که نخوانند یکدیگر را باین لقبها که یا یهودی یا نصرانی و یا مومن را فاسق و منافق خوانند بد نامیست که یاد کردن
بفسق یعنی چه بد است نام فسق بعد از دخول او در ایمان و مراد باین یا تهجین است نسبت کفر و فسق بمومنان کردن
یا دلالت است بر آنکه بنا بر فسق است جمع میان او و میان ایمان مستقبح و در خبر است که حق مومن بر برادر مومن آنست
که او را به نیکوترین نامی بخواند و لهذا کنیت سنت است و ادب حسن است و هر که توبه نکند ازین منهیات پس آن گروه ایشانند
ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض سخط الهی و عقاب پادشاهی می آرند **یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا
من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم
اخیه میتا فکرهتموه واتقوا الله ان الله تواب رحیم** ای گروه گرویدگان بپرهیزید و یکسو روید بسیاری
از گمانها بدرستی که بعضی از گمان بزه است و گناه بر آن مترتب میشود و بباید دانست که گمان چهار قسم است اول مامور به
و آن حسن ظن است بخدای تعالی و بپیغمبران و امامان و مومنان و در خبر آمده که ان حسن الظن من الایمان دوم حرام و آن
گمان بد است بخدای تعالی و آنانکه مذکور شدند و این گمان موجب اثم است سیم مندوب الیه و آن نیکو باشد در امور و سالک بنا
آن بر غلبه ظن است در امور اجتهادیه چهارم مباح و آن ظن است در امور دینی و مهمات معیشتی و درین صورت بد گمانی موجب
سلامت و انتظام مهام است و ازین قبیله حزم شمرده اند کما قیل بد نفس مباش بد گمان باش و از فتنه و مکر دلیمان باش
آورده اند که ابو بکر و عمر سلمان را نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادند در بعضی اسفار و از انحضرت ادامی و طعامی طلبیدند انحضرت
با سامه بن زید حواله فرمود که خازن وی بود اسامه گفت هیچ خوردنی نزد من نیست سلمان باز آمد و صورت حال بگفت ایشان
در غیبت وی گفتند سلمان قدحی دارد که اگر بچاه سمیحه که چاهیست در مدینه رود آبش خشک شود بعد از آن در تجسس افتادند که آیا اسامه
راست گفته که طعام نداشته یا بخل ورزیده تا با او یکدیگر روز که نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند حضرت فرمود که
چیست این سرخی گوشت که در میان دندانهای شما می بینم گفتند ما گوشت نخورده ایم انحضرت فرمود که گوشت خوردن میکنم
گوشت آدمی میکنیم و این آیت نازل شد که گمان بد مبرید و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بد گمان شدید و تجسس کردید باید که
غیبت نکنند بعضی از شما بعضی دیگر را چنانچه درباره سلمان کردید پس تمثیل میفرماید برای زشتی غیبت برین وجه که آیا دوست
میدارد یکی از شما آنرا که بخورد گوشت برادر خود در حالتی که مرده بود آن برادر بلکه نفس شما ازان متنفر نماید پس مکروه دارید آنرا
و مخورید پس همچنانکه از اکل گوشت مرده کاره هید باید که غیبت را کاره باشید از عقوبت الهی بسبب غیبت کردن بدرستی که خدای
پذیرنده توبه است از جمعی که تایب شوند از غیبت کردن مهربانست بر آنانکه باز ایستند از غیبت که غیبت آنست که ذکر
کنند غیر برابر چیزی که او را ازان بد آید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سوال کردند از غیبت فرمود که یاد کردن تست برادر خود را
بر وجهی که اگر بشنود آنرا ازان مکروه آید گفتند یا رسول الله و اگر چه آن حق باشد فرمود بلی که اگر باطل باشد پس آن بهتانست و آن
منصوص نیست بر صریح چه اشارت بدست و سر و چشم و آنچه جاری مجری آنست از آنچه افاده عیب و نقص غیر کند از غیبت شمرده اند
و تعریض نیز ازین قبیل است مثلا گوید من در مجلس احکام حاضر نمیشوم و مال یتیم نمیخورم و امثال این که غرض ازان غیر باشد
که موصوف باین وصف است یا آنکه گوید الحمد لله که مرا پاک داشته از فلان امر و مراد عیب او باشد پس این غیبت است و اگر

صورتش

صورتش صورت شکر است و ضابط غیبت محرم آنست که غرض ازو هتک عرض غیر باشد لیکن رحمهم الله بعضی از مواضع
استثنا کرده اول آنچه در باب غیر میگوید و او متجاهر است به آن باشد مثل فاسقی که متظاهر باشد بفسق خود و شارب خمر
نیز که متظاهر بود و ظالم متهتک بظلم پس جایز است که آنها را باین صفات غیبت کنند و بیغمبران چه روایت
که انحضرت فرموده که لا غیبة لفاسق دوم شکایت متظلم از غیبت شمرده اند سیم نصیحت مستشیر در نکاح یا در معامله
یا مجاورت و غیر ذلک که فلان مناسب است و فلان مناسب نیست چهارم جرح و تعدیل برای شاهد و احادیث درین قصد
اخلاص و حفظ اموال مسلمانان و صیانت فروج و غیر ذلک است نه آنکه باعث برین عداوت و تعصب بود پنجم ذکر
مبتدعه و تصانیف فاسده و آرای باطله ایشان کردن ششم ذکر معایب و قبایح و افعال شنیعه ناپسندیده
دشمنان اهل بیت کردن و قدح در انساب و اعراض ایشان نمودن بخبری که صحیح و مطابق واقع باشد چنانچه امام علیه السلام
در مجلس معاویه غاویه ذکر معایب وی و عمرو عاص بی اخلاص و ولید بن مغیره و امثال ایشان میفرمود از لعن
و غیر آن و هیچ حرجی نیست در تکرار و اکثار آن نسبت اهل خلاف و معاندان و دشمنان تا روز قیامت چنانچه
مجتهدان رحمهم الله فرموده اند این معنی را بجهت تنفر مردم از ایشان و تطهیر خلق از اعتقاد در شان ایشان تا بیزاری
جویند از معاندان و اهل باطل و نهج البلاغه ازین مقوله مملو است آورده اند که فتح روز مکه جمعی از طلقا بوقتی که بلال
بر بام بیت الحرام زاده الله شرفا و تعظیما بانگ میگفت در غیبت وی افتادند و یکی از ایشان گفت این آنست که ابا محمد صلی الله علیه
کسی دیگر نیافت که بانگ گوید بجز این کلاغ سیاه و در نسب او قدح کردند آیت آمد که **یا ایها الناس انا خلقناکم
من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبایل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم
ان الله علیم خبیر** ای مردمان بدرستی که ما آفریدیم شما را از مردی و زنی که آدم و حوا است پس چون همه از یک پدر
و یک مادرید یا هر یک از شما پدر و مادری است بر هر تقدیر چون اصل همه یک پدر و یک مادر است پس فخر کردن و در
نسب طعن زدن هیچ وجه ندارد و آنکه قبایل و عشایر نام نهاده اند که آن شعب شعوب و بطون برای تعارف است نه برای
تفاخر چنانچه میفرماید و گردانیدیم شما را شعبها یعنی جماعتهای عظیمه منسوب باصل واحد و قبیلهای منشعب شعوب تا بشناسید
یکدیگر را و ممتاز گردید یعنی دو کس را که بنام متحد باشند بقبیله متمیز میشوند چنانچه زید تمیمی از زید قرشی عرب شش طبقه را
اثبات میکنند شعب و قبیله و عماره و بطن و فخذ و فصیله و شعوب مشتمل است بر قبایل مثلا خزیمه شعبیست مشتمل چند
قبیله یکی ازان کنانه است و قبیله بر عمایر مشتمل است چنانچه قریش عماره است از کنانه و بعد از عمایر شامل بطون است چون
لوی بطنیست از قریش پس ازان افخاذ است چون هاشم که فخذیست از لوی پس عشایر است چون ابو طالب از هاشم بعد ازان
فصیله باشد و آن اهل بیت است چون بنی طالب و گفته اند شعوب از قحطان باشد و قبایل از عدنان و قولی آنست که
شعوب از عجم است و قبایل از عرب و بهر تقدیر بدرستی که بزرگوارترین شما نزدیک خدای تعالی پرهیزکارترین شماست
چه بتقوی نفوس بمرتبه کمال حاصل کرده و هر که بتقوی بیشتر متقدم او در مرتبه فضل بیشتر الشرف بالفضل والادب لا بالاصل
والنسب بدرستی که خدای تعالی داناست باصل و نسب شما آگاه از علم و ادب شما در کشاف نقل کرده از ابی جعفر علیه السلام
گذشته بود بر جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و از نسب فخر خود میگفتند و سلمان رحمه الله در آن میان بود عمر گفت
ای سلمان نسب و فضل تو چیست گفت منم سلمان بن عبد الله من بنده بودم حق تعالی مرا راه نمود بمحمد رسول الله و من فقیر بودم

حضرت منان مرا غنی و توانا گردانید بمجد آخر الزمان و من مملوکی بودم مملوک مالک الملوک مرا آزاد کردانید ببرکت این نسبت

حسب و نسب من بعد از این مجلس سلمان رحمه الله به پیغمبر عرض کرد قول عمر و جواب خود را آنحضرت فرمود که ای معشر قریش حسب مرد

دین اوست و مروتش خلق او و فضلش عقل او و بعد از آن این آیت را خواند و روی مبارک به سلمان کرد و فرمود که ای سلمان

هیچکس را از این جماعت بر تو فضل نیست مگر بتقوی و ترس از خدای تعالی پس هر که تو از و اتقی باشی از و افضل خواهی بود

آورده اند که جمعی از بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمه شهادت میکردند و میگفتند یا رسول الله تمام عرب بنهاز تو آمده اند و ما

با اهل و عیال آمده ایم و اغلب عرب با تو قتال کردند و ما عنان کشیده داشتیم القصه منت عظیم داشتند بر پیغمبر صلی الله علیه و آله

بایمان خود و حق سبحانه و تعالی فرمود که قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

گفتند اهل بادیه از اسد و غطفان که ما ایمان آورده ایم و گرویده بگو ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبانست و تصدیق

بدل و شما را اقرار هست و تصدیق نه پس مگوئید که ایمان آورده ایم و لیکن بگوئید که اسلام آورده ایم مراد اسلام لغویست

که عبارت از انقیاد باشد خواه ترسم و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی و در نیامده هست ایمان در دلهای شما الا چوم

دل شما با زبان موافقت ندارد و اگر فرمان برید خدا را و فرستاده او را باخلاص و از نفاق بگذرید کم نگرداند خدای تعالی از مزد

کارهای شما چیزی را بلکه تمام و کمال بشما رساند بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهی را که از مطیعان صادر شده باشد مهربانست

بتوفیق اجر ایشان إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ جز این نیست که گرویدگان حقیقی آنانند که ایمان آورده اند بخدای تعالی و رسول او بخلوص

دل و صفای نیت پس شک نکردند بدل بعد از اقرار بزبان و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بمالهای خود که بر غازیان نفقه کردند

یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود مباشر حرب کفار شدند در راه خدای تعالی آن گروه مؤمنان مجاهدان ایشانند راست

گویان در دعوی ایمان علی بن ابراهیم فرموده که این آیت در شان امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده و بعد از نزول این آیت

همان گروه آمده سوگند یاد کردند که ما مؤمن صادقیم آیت آمد که قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بگو ایشان را آیا خبر میکنید خدا را بکیش خود و بدروغ سوگند میخورید برایمان و حال

آنکه خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از کواکب علوی و آنچه در زمین است از حوادث سفلی و خدای تعالی بهمه چیزها

داناست و هیچ چیز بر وی پوشیده نباشد پس محتاج باعلام و اخبار شما نیست يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ منت می نهند بر تو بآنکه اسلام آورده اند

بگو منت منهید بر من باسلام خود بلکه خدای تعالی منت می نهد بر شما بآنکه راه نموده است شما را بایمان اگر هستید راست گویان در دعوی

ایمان إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ بدرستی که خدای تعالی آنچه پوشیده است

در آسمانها و زمینها و خدای تعالی بیناست بآنچه شما میکنید از اظهار ایمان و ابطال نفاق در حدیث ابی

آمده که هر که سوره حجرات بخواند بدهند او را از اجر بعدد آنکه فرمان خدای تعالی را بجا آورده و آنکه عصیان

او نموده و صادق علیه السلام میفرماید که هر که این سوره را بخواند در هر شب یا در هر روز او از زائران محمد صلی الله علیه و آله باشد

سُورَةُ ق مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَأَرْبَعُونَ آيَة

جم

الذین

عدد حروف ... ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ گویند نامیست از نامهای خدای تعالی یا نام قرآنست یا مفتاح اسم قادر و قهار و قابض

و قدوس و قیوم است یا اشارتست بکلمه قف یعنی بایست ای محمد بر عمل بآنچه مامور شده و بعضی گویند یعنی اسد قائم بالقسط

و گویند قاف نام کوهیست محیط بکره زمین که حق سبحانه و تعالی آنرا از زبرجد آفریده و بدان سوگند یاد کرده یا قسم است

بقدرت خدای تعالی یا بقرب الهی سر سخن و اقرب درین سوره از آن خبر میدهد یا سوگند بمعنی زور و قوت قلب حبیب خود

و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث خواهند شد و کافران بر بعث نگرویدند بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ

هَٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ بلکه عجب داشتند از آنکه آمد بدیشان بیغمبری بیم کننده از جنس ایشان پس گفتند ناگرویدگان در موضع ظاهر

در موضع ضمیر جهة تقبیح حال ایشانست یعنی گفتند این بر گزیدن محمد صلی الله علیه و آله برای رسالت چیزی شگفتست کاری عجیب و دیگر

گفتند أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ آیا چون ما بمیریم و گردیم خاک ما را بعالم حیوة باز خواهند گردانید و روح ما

باجسد رجعت خواهد کرد این رد ما بحیات بعد از ممات بازگشتنی دور است از عادت و امکان پس حق سبحانه و تعالی رد

ایشان را قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ بدرستی که ما میدانیم آنچه کم کرد اند از زمین از

گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ ایشان و نزدیک ما کتابیست نگاه دارنده هر تفاصیل اشیا را پس آنچه

از ایشان خاک شده آنرا میدانیم نوشته است محفوظ از اندراس و تغیر مشتمل بر عدد و اسامی ایشان و آن نیز فراموش

نمیکنیم و در علم ما هست پس اعاده ایشان بعد از فنا بر ما دشوار نباشد و چنان نیست که ایشان میگویند بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا

جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ بلکه تکذیب کرده اند و نگرویده بقرآن که راست و درست یا محمد صلی الله علیه و آله آن هنگام که آمد

بدیشان دعوی نمود و حجت لازم کرد پس ایشان در کاری شوریده اند یعنی بهم بر آمده و باضطراب آورده در شان قرآن

گاهی آنرا سحر میگویند و گاهی شعر و گاهی افسانه و در باره پیغمبر ما صلی الله علیه و آله وقتی او را مجنون میخوانند و وقتی کاهن و وقتی

مفتری أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ آیا نمی نگرند منکران

بعث و حشر بسوی آسمان که واقع است زبر سر ایشان که بمحض قدرت چگونه بنا کرده ایم آنرا طبقه بر زبر طبقه و بیاراسته ایم

آنرا بستارگان و نیست آنرا هیچ شکافها و فرجها پس آفریدن چیزی بدین همه بزرگی بی فرصه و علتی و شکافی و عیبی دلیلست

بر کمال قدرت و علم و نهایت دانش و حکمت او وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا

مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ و زمین را باز کشیده ایم و گسترده بر روی آب و افکنده ایم

در روی کوههای بلند و استوار پا بر جا و برویانیدیم در زمین از هر گونه نباتی نیکو و آراسته و بهجت آرایینده و این همه کرده ایم

از برای بینائی یعنی بنظر اعتبار و استدلال نگریستن و از برای یاد کردن مرجوینده باز گردنده را بخدای تعالی در بدایع صنع او

و این همه علت افعال مذکوره اند وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ

و فرو فرستادیم از ابر یا از آسمان آبی بسیار با منفعت پس برویانیدیم بدان آب بوستانهای مشتمل بر اشجار و اثمار

و دیگر رستنی که دروند چون گندم و جو و ارزن و امثال آن وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ

لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ و برویانیدیم درختان خرمای بلند

و بزرگ مر آن خرمابنان راست غلاف خرما و هم بسته مراد تراکم طلعت یا بسیاری میوه و این همه برویانیدیم برای روزی

مرده کا زاو زنده کردانیده‌ایم بدان آب زمین پژمرده را صیاحت بخشیدیم همچنانست بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن و بعرصه محشر حاضر شدن و اگر کسی تامل کند در احیای واته که مانند مرده در خاک مدفونست و ظهور او بعد از خفا در زینت که بهمه از احیاء اموات بی تواند برد پس برای تسلی آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که از تکذیب قوم ملول بود از حال یکذیبان امم خالیه خبر میدهد و میفرماید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح که بنی شیث بودند نوح را علیه السلام و اهل چاه یمامه یا پیر معطله یا قوم ثمود صالح را و قوم عاد هود را علیه السلام و فرعون موسی و هرون را علیهما السلام و برادران لوط یعنی قوم لوط لوط را علیه السلام و اصحاب ایکه مر شعیب را علیه السلام و قوم تبع مر تبع را همه ایشان تکذیب کردند همه پیغمبران را زیرا که انبیا مصدق یکدیگرانند پس تکذیب یکی از ایشان تکذیب همه ایشان باشد و چون تکذیب کردند پس لازم شد و فرود آمد بر ایشان وعید من یعنی آنچه وعده کرده بودیم از عذاب أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ آیا ما عاجز شده‌ایم و رنج یافته با آفرینش اول خلق تا فرو مانیم از آفرینش ثانی مشرکان مکه معترف بودند باینکه حق تعالی مبدع خلق است در اول پس میفرماید که کسی قادر بود بر آفرینش چیزی بی ماده و مدت چرا توانا نبود بر اعاده ایشان بجمع مواد و رد حیوة بدان و چیست ما بران قوت داریم بلکه کافران در شک و شبهه‌اند بسبب وسوسه شیطان از آفریدن تو یعنی بعث و حشر جرا آن امی الفعلات می بینند و از برای این قیاس صحیح را ترک کرده‌اند با آنکه کسی که قادر باشد بر ابتدا بر اعاده اقدر خواهد بود وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و بدرستی که ما آفریده‌ایم آدمی را و میدانیم آنچه بر اکو وسوسه میکند مر او را بدان نفس او و از اندیشه‌های بد و وسوسه او از خفی است که خطور میکند بخاطر آدمی و ما نزدیکتریم باو از رگ جان و آن رگی است متصل بدل او و علم خدای تعالی ببنده نزدیکتر است از علم دل او و گفته‌اند ما و اناتریم بحال وی از رگی که نزدیکتر باشد از حبل الورید بوی در بجا آورده که حبل الورید اقرب اجزای نفس انسانیت بوی پس درین سخن ایمانیست باینکه حق سبحانه و تعالی از آن اقرب به بنده او قربست پس چنانچه اقارن هرگاه خود را طلبید باید با بر حق را نیز هرگاه جوید بیابد و از اسالک عبادی عنی فانی قریب و در زبور آمده که انی من طلبنی وجدنی و قرب حق تعالی بیچون و چگونه است و کیفیت قرب را که بوسیله جهت از کیفیت بتن درمی توان یافت قرب حق با که پیوسته است از کیفیت مقدس و منزه است چگونه ادراک توان کرد بیت قرب نه بالا و پستی رفتنست قرب حق از قید هستی رستنست إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ یاد کن چون فرا گیرند دو فرشته فرا گیرنده اقوال و اعمال مکلفان از او بنویسند از طرف راست همنشینی و از جانب چپ هم نشینی یعنی این دو ملک بر راست و چپ بنده نشسته‌اند و آن وی باشند مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ بیرون نیفکند از دهن هیچ سخنی یعنی متکلم نشود بچیزی مگر نزدیک او نگهبانی بود آماده که فی الحال بنویسد و درین اشعار است باینکه حق سبحانه و تعالی از استحفاظ ملکین مستغنی است چه او مطلع است بر اخفای خفیات و این برای حکمت و آن زیادتی لطف است و باز ایستادن بندگان از منهیات و رغبت نمودن در عبادات و در حدیث آمده که کاتب حسنات بر یمین مرد است و کاتب سیئات بر یسار هر دو و صاحب یمین امین است بر صاحب یسار پس هرگاه عملی نیکو کرد ملک یمین بنویسد از برای او ده حسنه و هرگاه کاری بدی کرد میگوید صاحب یمین مر صاحب یسار را

بگذار

که بگذار او را تا مدت ساعت شاید که باز گردد و تسبیح گوید یا استغفار کند و دیگر در حدیث آمده که دو ملک در پیش دندانهای وی نشسته‌اند زبان او قلم ایشانست و آب دهن او مداد ایشان و در مالا یعنی سخن میگویند از خدا شرم دارند و نزد ایشان و دو ملک بدین نوع نگهبان بنده‌اند و نیک و بد او را بقید کتابت در می آرند که ناگاه اجل برسد وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ و بیاید بیهوشی مرگ با امر خدای تعالی که درست و راست است و گویند مر او را این مرگیست آنچه تو بودی که از وی میگریختی میترسیدی و او را مکروه میداشتی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ و دمیده شود نوبت دوم در صور و بدین نفخه مرده زنده شوند و از قبرها بر آیند و ملائکه میگویند این روزیست روزی که مر خلق را ابد و وعید میکردند و می ترسانیدند وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ و می آید در آن روز بعرصه محشر هر کسی با او راننده یعنی فرشته که او را بموقف حساب میراند و با او گواهی بر افعال نیک و بد و گواهی میدهد و او هم فرشته باشد یا جوارح او نه از سابق و راننده پیش شاهد انکار مقصود و هر کسی از حق سبحانه و تعالی خطاب میرسد که لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ بدرستی که بودی تو بدنیا بیخبری ازین روز پس برداشتیم از دیده تو پوشش جهل و غفلت که تمام پوشیده بودی معاینه بچیزی پس دیده تو امروز بسبب کشف حجاب از او تیز است و گفته‌اند بینایی الحال ثابت است یعنی آنچه بر تو پوشیده بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم و بدان دانا شدی وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ و گوید همنشین او یعنی شیطان بر گماشته که در دنیا با او همنشین بوده کما قال نقیض له شیطانا فهو له قرین و مرویست از اهل بیت علیهم السلام آنست که ملکی که بر او موکل بود گوید اینست آنچه نزد من حاضر است یعنی دفتر اعمال او پس خطاب رسد بسابق و شهید که أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ بیفکنید در دوزخ هر کافری ستیزه جوی گردنکش را مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ منع کننده خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه و گفته‌اند این آیت در شان ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین اسلامست و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از مسلمانی و صفت کفر و عناد و نیز موصوف بود و صفت دیگرش درگذرنده از حد و آلای شک آرنده در کلام الهی و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این در شان الکسی است که مانع ولایت و امامت امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و تضییع حقوق آل محمد کرده صلی الله علیه و آله و کتاب فدک را که در دست حضرت فاطمه بود گرفته منع کرد و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابو سعید خدری رحمه الله که او روایت میکند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که چون روز قیامت شود حق سبحانه و تعالی مر او و علی را فرماید که بیفکنید دشمنان خود را در دوزخ و در آرید دوستان خود را در بهشت الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ آنکه گردانید یعنی شریک ساخت با خدای بحق خدای دیگر را پس در افکنید در عذاب سخت جاودانی و چون خواهند که آن کافر را در دوزخ افکنند گوید مرا چه گناهست که دیو بر من مسلط بود و مرا اکراه کرد آن دیو را حاضر سازند انکار کند قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا بوده ای پروردگار ما من بیراه نکردم او را و در باره او از حد زیاد نگذرانیدم ولیکن بود او در گمراهی دور و دراز و تابع نفس اماره و هوا شده از آن باز نگشت قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ گوید حق سبحانه و تعالی مخاصمه مکنید نزد یک من که هیچ فایده درین مترتب نیست و بدرستی که پیش فرستادم بشما وعید خود را در کتب خود بر السنه رسل خود و ایشان را بیم و خوف بشما رسانیدند و شما ایشان را تکذیب کردید و نشنودید حالا شما را حجتی نمانده عذر آن

ثمار اسمع نیست ما یبدل القول لدی وما انا بظلام للعبید تغییر داده نمیشود سخن نزدیک من یعنی وعده
و وعیدی که کرده ام تبدیل یابد آن راه نیابد مطیعان بهشت و مجرمان بی ایمان بدوزخ و من نیستم ستم کننده مر بندگان
که بی استحقاق ایشان عذاب کنم یوم نقول لجهنم هل امتلأت وتقول هل من مزید یاد کن روزی را
که گوییم مر دوزخ را آیا پر شدی یعنی من وعده کرده ام که ترا پر سازم از کفار جن و انس پر شده باشد خدای تعالی
این فرماید و گوید دوزخ آیا هیچ زیاده هست این استفهام است بمعنی سوال یعنی زیاد کن و طلبی او تعالی دیگر کافری
بوی فرستد تا پر شود و قول آنست که حتی یضع الجبار قدمه فیها فتقول قط قط این قدم حق را بود که او را
بجز حق را که گمان آنکرده و بعضی از محققان که استفهام بمعنی نفی است یعنی لا مزید پر شدم و زیادتی را گنجایش
نیست وازلفت الجنة للمتقین غیر بعید و نزدیک آورده شود بهشت و پرهیزکاران را نه دور یعنی بهشت
بدیشان نمایند نزدیک شده و روا این پیش از آن باشد که ایشان را به بهشت در آرند اول بهشت را بدیشان نمایند
و منازل و نعیم هر یک بنظر وی در آرند تا لذت ایشان بیفزاید پس گویند هذا ما توعدون لکل اواب
حفیظ اینست آنچه وعده داده شده بودید در دنیا و این را آماده کرده اند برای هر بازگردنده از شرک بتوحید یا از معصیت
بطاعت یا از عداوت دوستان حق بمحبت یا بازگشته از خلق بحق نگاه دارنده حقوق الهی و حدود شرع حضرت
رسالت پناهی یا رعایت کننده اوامر و نواهی و گفته اند نگاه دارنده نفس از معصیت یا محافظت کننده عهد ربانی
یا نگاه دارنده انفاس و اوقات خود کند یعنی در هیچ نفس از حق تعالی فراموش و غافل نباشد من خشی الرحمن بالغیب
وجاء بقلب منیب هر که بترسد از خدای تعالی بپنهان و پوشیده که یعنی عمل خود را از خلق پنهان دارد و گفته اند
نهان و آشکارای او یکی باشد و بیاورد دل بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت و سر باز زننده از متابعت نفس
پس این کس و امثال او را گویند ادخلوها بسلام ذلک یوم الخلود در آیید به بهشت با ایمنی و سلامت و تشریف
یافته بسلام حضرت عزت شانه و فرشتگان گویند این روز روز بقای جاوید است یعنی در این روز مرگ نباشد
و حیات همیشه بود لهم ما یشاؤن فیها ولدینا مزید مر اهل بهشت راست آنچه خواهند از انواع نعمتها
و اصناف لذتها در بهشت و نزدیک ما زیاده هست از آنچه میخواهند که بخاطر کس خطور نکرده باشد و فهم کس بآن نرسیده
یا زیاده بر قدر استحقاق ایشان وکم اهلکنا قبلهم من قرن هم اشد منهم بطشا فنقبوا
فی البلاد هل من محیص و بسا کسان که هلاک کردیم پیش از ایشان یعنی از قوم تو از اهل هر قرن که بحسب قوت
ایشان سخت تر بودند از کفار مکه از روی قوت چون عاد و ثمود پس راه بریدند در شهرها یعنی رفتند بتجارت و سفرها کردند
و مال و متاع بسیار بدست آوردند هیچ بود ایشان را گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدای تعالی که حکم فنا نازل شده
هیچ چاره نیست کبرا ایشان نکرد ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید بدرستی
در آنچه مذکور شد درین سوره هر آینه پندی و یاد کردنست مر کسی را که باشد مر او را دل متفکر در حقایق اشیا یا عقل بیدار
کننده از خواب غفلت که اگر نه چنین باشد گویا او را دل و عقل نیست او حاضر باشد بذهن خود تا فهم کند معانی
آنرا یا حاضر باشد بصدق او تا متعظ شود و ظواهر او و منزجر گردد بزواجر او و متحیر گردد قلب و ابهام تنظیم و اشعارست بانکه
هر دل متفکر و متدبر نمی باشد بعضی از بزرگان گفته اند که موعظه قرآن را دلی میباید حاضر با خدای تعالی که طرفة العین غافل نباشد که

القی

القی السمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار و الا گوش ندارد گویا و او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی
آن تواند کرد و با خود قرار داده و بدان عمل نمود و از بزرگی نقل کرده اند که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان باید
که گویا از پیغمبر میشنود پس در فهم بالاتر رود و چنان داند که از جبرئیل میشنود فهم را بلندتر سازد و چنان داند
که از خدا میشنود و گفته اند این سخن تمام است و گواه بین لفظ شهید است و شهید آنرا گویند که حاضر باشد و از گوینده شنود
از خبر دهنده چه غایب از مخبر میشنود و حاضر از متکلم و از ابی عبدالله علیه السلام منقول است که میفرموده ما زلت اکرر آیة حتی
سمعتها من المتکلم بها یعنی تکرار میکنم آیتی از قرآن تا میشنوم آنرا از گوینده آن ولقد خلقنا السموات والارض
وما بینهما فی ستة ایام وما مسنا من لغوب بدرستی که ما بیافریدیم آسمانها و زمینها را و آنچه در میان اینست
مقدار شش روز از یکشنبه تا شنبه و نرسید ما را در آفریدن آن هیچ رنجی و ماندگی رد قول یهود است که میگفتند که روز شنبه
استراحت کرد آورده اند که رنگ مبارک حضرت رسول بعد از استماع فاستریح یوم السبت سرخ شد آیت آمد که فاصبر
علی ما یقولون وسبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس وقبل الغروب ومن اللیل
فسبحه وادبار السجود پس شکیبایی کن بر آنچه میگویند مشرکان در انکار بعث یا بر هر چه در باره تو از ایشان صادر شود
چون نسبت شعر و سحر یا جنون یا بر آنچه در حق من میگویند از اتخاذ شریک و ولد و نماز کن از بام پروردگار خویش پیش از آمدن
آفتاب که نماز بامداد است و پیش از فرو شدن که پیشین و دیگر است و در بعضی از شب نماز کن برای او که نماز شام و خفتن است
و نماز کن از پس سجدها و بعضی گویند تعقیب بعد از صلوة تسبیح و دعاست سیما تسبیح زهرا علیها السلام که افضل تعقیب است و گویند
نوافل بعد از مفروضات است و از ابی عبدالله علیه السلام منقولست که آن نماز وتر آخر شب است و از امیرالمومنین علی علیه السلام
روایت کرده اند که دو رکعت بعد از مغرب است و صاحب کنز العرفان میگوید که نزدیک حمل بر عموم اولی است واستمع
یوم ینادی المناد من مکان قریب و گوش فرا دار و بشنو ندا از روزی که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل علیه السلام
از جای نزدیک بآسمان یعنی صخره بیت المقدس که از همه زمین صخره میل نزدیکتر است بآسمان و گفته اند مکان قریب
بدان معنی است که آواز او همه جا برسد و از هیچ موضع دور نبود و در خبر است که اسرافیل علیه السلام بر بالای صخره انگشت
در گوش کند و گوید که ای استخوانهای پوسیده و ای گوشتهای از هم رفته و ای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید
جمع شوید برای قضای جزا علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید در تفسیر که منادی ندا کند بنام شریف قایم و نام پدر بزرگوارش
در وقت ظهور او یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج روزی که بشنوند صیحه بعث یا که نفخه
ثانیه است با خبری که حق است یعنی بعث و گویند شنوند کافران که این روز روز بیرون آمدنست از قبور و هم در این نقل
از ابی عبدالله علیه السلام میکند که مراد ازین رجعت است انا نحن نحیی ونمیت والینا المصیر بدرستی که ما زنده میکنیم
مردگان را یعنی بلطف مرده را حیات میدهیم و می میرانیم ایشان را در دنیا و بسوی ماست بازگشت ایشان دیگر باره برای
زنده سازیم یوم تشقق الارض عنهم سراعا ذلک حشر علینا یسیر یاد آر روزی را که بشکافد زمین و دور
شود از آن میان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها شتابندگان بسوی ندا کننده این احیای ایشان از قبور جمع
کردنیست و بر انگیختن بر ما آسانست نحن اعلم بما یقولون وما انت علیهم بجبار فذکر بالقرآن
من یخاف وعید ما داناتریم بآنچه میگویند کافران از انکار رجعت و قیامت و افتها در حق من و سخنان مکروه در باره تو

ونیستی تو برایشان مسلطی که بقهر و جبر ایشان را بر ایمان داری پس پند گوی بمواعظ قرآن کسی را که بترسد از وعید من چه پند بگیرد بدانها
مگر ترسکاران در حدیث ابی آمده که هر که بخواند سوره قاف حق سبحانه و تعالی بر او آسان گرداند سکرات مرگ را و از
باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فرایض و نوافل بخواند حق سبحانه و تعالی وسیع گرداند بر او روزی و نامه اعمال بدست
راست وی دهد و حساب را بر او آسان گرداند ان شاء الله تعالی

سورة الذاریات مکیة وهی ستون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والذاریات ذروا فالحاملات وقرا فالجاریات یسرا فالمقسمات امرا حق سبحانه و تعالی
قسم یاد میکند ببادها که پراکنده کنند خاک و غیر آن را پراکنده کردنی و دانه را از زنگاه جدا کنند یا ملائکه که برانگیزندگان باد و غمام اند
پس بردارندگان بار گران یعنی ابرها که باران گران بارند یا فرشتگان که ابرها را بردارند پس روندگان و رفتن با آسانی
یعنی کشتیها یا کواکب در منازل خود جریان دارند پس بخش کنندگان کار یعنی فرشتگان که تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن
متعلق بدیشان است و گفته اند مراد چهار فرشته مقرب اند که هر یک بامری نامزد شده اند جبرئیل علیه السلام بوحی و میکائیل علیه السلام
برحمت و عزرائیل علیه السلام بموت و اسرافیل علیه السلام بنفخ و حق سبحانه و تعالی بدین اشیاء عجیبه و اشخاص بزرگوار قسم یاد
میکند از اهل بیت علیهم السلام منقولست که جایز نیست هیچ کس را که قسم یاد کند مگر باسماء الهی و حق را هست که قسم بهر
کند بمخلوقات خود و جواب قسم این که انما توعدون لصادق وان الدین لواقع و جز این نیست که آنچه وعده داده
شده اید بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب هر آینه راست و درست است و بدرستی که جزا و حساب هر آینه بودنیست
و شبهه والسماء ذات الحبک انکم لفی قول مختلف یؤفک عنه من افک قتل الخراصون و سوگند باسمان
که خداوند شدت و استحکام است یا زینت تمام یا با صورت نیکو و خوش آینده یا خداوند راههاست یعنی طرق کواکب
که سیر ایشانست که طرایق محسوسه است یا معقوله که نظاره کنندگان تفکر کنندگان را و توصل جویند بآن بمعارف و حق تعالی
بآن سوگند یاد میکند بدرستی که شما ای اهل مکه هر آینه در گفتار مختلفید نسبت با پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی گاهی شاعرش میگوئید
و وقتی ساحر و زمانی کاهن و گاهی مجنون یا قول شما در قرآن مختلف است آن را سحر میخوانید و شعر و کهانت و مفتری و اساطیر
الاولین و علی بن ابراهیم نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که اختلاف در ولایت امیرالمؤمنین علی است علیه السلام هر که
بر ولایت وی مستقیم باشد به بهشت رود و هر که مخالفت کند بدوزخ جای گیرد گردانیده شود از ایمان محمد و از قرآن و از
ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آنکس که گردانیده شده است در علم خدای تعالی از ایمان و از قرآن و از ولایت امیر
المؤمنین علی علیه السلام یعنی هر که در علم خدای تعالی هست که باختیار از دین برگردد و محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر و اوصیای او
که ائمه معصومین علیهم السلام هر آینه محروم است از ثواب و قرب الهی لعنت کرده شده اند دروغ گویان از صحابه مختلف
مراد آنانند که قدح در دین محمدی کردند و چیزی که از دین نبود در دین داخل گردانیدند و مردم را از دین آنحضرت بازداشتند
حق سبحانه و تعالی ایشان را لعنت کرد جماعتی که قول الهی را نشنودند در باب ماهی گرفتن در روز شنبه حق سبحانه و تعالی
ایشان را لعنت کرد چنانچه فرموده کما لعنا اصحاب السبت چه جماعتی که مخالف قول خدا و رسول کرده باشند و تغییرات در آن
وی نموده باشند منکر بعضی از ضروریات دین شده و در آن کار ایمان فرو گذاشته کرده اگر ایشان را لعنت کند عجب
نباشد و ایشان کو شما را ایشان این است که ارند در سعادت چنانچه میفرماید الذین هم فی غمرة ساهون دروغ گویان

آنانند که ایشان در جهالت و نهایت غفلت غافلانند از امر الهی و فرمودهای پادشاهی یسئلون ایان یوم
الدین می پرسند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که کی خواهد بود روز جزا که خدای تعالی سوگند یاد کرد که وان الدین لواقع
و این سخن را از روی تکذیب و استهزا میگفتند حق تعالی فرمود که جزا واقع است یوم هم علی النار یفتنون
روزی که کافران و معاندان بر آتش دوزخ سوخته شوند و بدان معذب کرده شوند و خزنه دوزخ ایشان را گویند
ذوقوا فتنتکم هذا الذی کنتم به تستعجلون بچشید عذاب خود را اینست آنچه بودید شما که بآن
یعنی بر رسیدن آن شتاب مینمودید و میگفتید متی هذا الوعد ان المتقین فی جنات وعیون
آخذین ما آتاهم ربهم انهم کانوا قبل ذلک محسنین بدرستی که پرهیزکاران از شرک
و معصیت و عداوت اولیاء حق در آنروز در بوستانها باشند و چشمهای روان یعنی بوستانها که مشتمل
باشد بر آبهای روان جاری پذیرندگان و فراگیرندگان آنچه را که بتفضل عطا کرده است پروردگار ایشان
از ثواب اعمال و اقوال بدرستی که ایشان بودند پیش از دخول بهشت نیکوکاران و فرمانبرداران و دوستداران
اهل بیت یعنی در دنیا کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون وبالاسحار هم یستغفرون بودند که در اندکی
از شب خواب کردندی یعنی اکثر شب بعبادت مشغول بودندی و بتهجد قیام نمودندی و قرآن مجید تلاوت فرمودندی
و بودندی که در سحرها طلب آمرزش میکردند یعنی با وجود خواب اندک و عبادت بسیار چون طلیعه سحر ظاهر شدی استغفار
کردندی گویا شب همه شب بارتکاب جرایم اشتغال نموده اند این دلیل آنست که بعمل خود معجب نبوده اند و از آن
حساب نداشته اند این از اوصاف متقیانست که در نهج البلاغه بسط این فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام بجمیع
مذکور شده وفی اموالهم حق للسائل والمحروم و در مالهای ایشان نصیبی و بهره بود مر خواهنده را و بهره را
محروم مستحق باشد که از کسی چیزی نخواهد و مردمان گمان برند که توانگر است و صدقه قبول نمیکند یا کسی که کشت و زرع او را
نقصان رسد یا فقیری که بدو اختری مبتلا بود یا مملوکی که خداوندش او را نفقه نمیدهد و بهر تقدیر ایشان در مال خود حقی مقرر
کرده اند خواهنده و ناخواهنده را محروم نگذارند وفی الارض آیات للموقنین و در زمین نشانهاست برای استدلال
بر قدرت الهی مر یقین کنندگان را و بعضی از آن آیات بر روی زمین مشاهد است که انواع جواهر از آن استخراج میکنند
و نباتات و بقول و حبوب و اشجار و اصناف آن و حیوانات از بهایم و سباع و حشرات و انواع آن و دریافت
منافع آن و بادها برای حوایج و در نفس زمین اختلاف اجزای او در کیفیات و منافع آن که بعضی از آن نرم است
که مزروع میشود و اشجار میرویند و بعضی سخت و بلند است که اکثر آبها از انهار منفجر شده و غیر آن از آنچه در سوره
مذکور شد از کوه حاصل است وفی انفسکم افلا تبصرون و نشانهاست در نفسهای شما آیا نمی بینید استفهام
بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید علامت کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید از نقلت او از حالی بحالی و آنچه ترکیب
شده از ظواهر او از اعضای سلیمه و از بواطن او از عقل و هوش و اذهان مشتغله که عقول از عجایب فطرت بدایع
حکمت آن عاجز اند چه توان گفت در لطایف آنچه تکرر میشود در آن از لطایف معانی و آنچه بر زبانها جاری میشود از الفاظ
حرکه در محاورات انسانی و اختلاف طبایع و الوان و اسماع و ابصار و سایر جوارح و در هر ... انسان و امیرالمؤمنین علیه السلام
فرموده من عرف نفسه فقد عرف ربه چه هر که این آیتها را در نفس خود بیند و در صفحه وجود خود آثار قدرت الهی مطالعه

نماید هیچ حظی در معرفت ندارد و اوقات خود را ضایع کرده در جهل و غفلت صرف نموده وفی السماء رزقکم وما توعدون
و در آسمانهاست روزی شما یعنی اسباب رزق که باران است یا حکم قسمت یافت از رزق شما مکتوبست در لوح و در تبیان
گفت که لوحی که در آسمان چهارم است و دیگر در آسمانهاست آنچه شما را وعده داده اند از ثواب جنت و نعیم آن در آسمان
هفتم است نزدیک سدرة المنتهی فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون پس به پروردگار
آسمان و زمین سوگند که به درستی که آنچه مذکور شده از امر روزی و ثواب هر آینه راست مانند آنکه شما سخن میگویید یعنی همچنانکه
شک نیست شما را در سخن خود شک نیست در روزی دادن من و ثواب جزای عمل رسانیدن هل اتیک حدیث ضیف
ابراهیم المکرمین به درستی که آمد تو حدیث و سخن مهمانان ابراهیم علیه السلام یازده فرشته بودند که به هلاک قوم
لوط علیه السلام فرود آمده و در تبیان آورده که چهار ملک بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و زومائیل علیهم السلام مهمانان
گرامی کرده شده نزدیک خدای تعالی یا نزدیک ابراهیم علیه السلام که بنفس خود قیام فرمود بخدمت ایشان اذ دخلوا علیه
فقالوا سلاما قال سلام قوم منکرون چون درآمدند مهمانان بر ابراهیم علیه السلام پس گفتند سلام کردیم گفت
ابراهیم علیه السلام که سلام بر شما باد گروهی اید ناشناخته شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیدم در صورت و قامت مرا بگویید
چه کسانید گفتند مهمانانیم فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین پس بازگشت ابراهیم علیه السلام بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان
ندانستند که بکجا میرود پس بیاورد گوساله فربه بریان کرده فقربه الیهم قال الا تاکلون پس نزدیک کرد آنرا
او بسوی ایشان یعنی در پیش ایشان نهاد و ایشان بدان میل نکردند گفت آیا نمیخورید ازین یعنی بخورید ایشان گفتند
نمیخوریم فاوجس منهم خیفة قالوا لا تخف وبشروه بغلام علیم پس در خاطر گرفت از ایشان ترسی
یعنی دل مبارکش بیم کرد که مبادا [illegible] باشند و قصد وی کنند چون در زمان آن روزگار با کسی که دشمنی داشتندی
طعام او نخوردندی و در کشاف نقل میکند از عون بن شداد که جبرئیل علیه السلام بال خود را بر آن گوساله کرده بایستاد
بحرکت درآمد و بجانب مادر خود رفت خوف او ازین جهة بود و ابن عباس فرموده که در نفس او افتاد که ایشان فرشتگانند
که فرود آمده اند از برای عذاب قومی بر هر تقدیر چون ملایکه از حضرت ابراهیم آن خوف مشاهده کردند گفتند مترس که ما
فرشتگان خدای تعالی ایم و بعضی گویند که جبرئیل علیه السلام که چون گوساله را زنده کرده چون نمیخوردند آنحضرت ایمن شد
ازان ترس ساره در پس پرده ایستاده بود و این حال مشاهده نمود ابراهیم علیه السلام تعجب فرمود و در تعجب ماند فرشتگان
دیگر باره آغاز سخن کردند و بشارت دادند مر او را بغلامی یعنی متولد شود [illegible] اسحق نام از ساره که چون ببلوغ رسد
عالم بود فاقبلت امرأته فی صرة فصکت وجهها وقالت عجوز عقیم پس روی بجانب فضا زنان او
یعنی ساره در ایستاد و در فریاد و میگفت یا ویلتا یا ویلتا و این کلمه بود در لغت ایشان که بوقت تعاظم امور
بر زبان راندندی پس طپانچه زد بر روی خود چنانکه زنان در وقت تعجب کنند و گفت آیا بزاید پیرزن نازاینده قالوا
کذلک قال ربک انه هو الحکیم العلیم گفتند فرشتگان که همچنین که بشارت دادیم گفته است خدای تو و ما از قول
حق خبر داده ایم به درستی که او حکم کننده است بولد مر ترا داناست بعقیمی تو و نیز محکم کار [illegible]
تو چون ابراهیم علیه السلام [illegible] دانست که ایشان فرشتگانند و فرود آمدن ایشان بدان جهت جز بکار عظیم نخواهد بود
قال فما خطبکم ایها المرسلون پس گفت چیست کار عظیم شما ای فرستاده شدگان قالوا انا ارسلنا

الی

الی قوم مجرمین گفتند به درستی که ما فرستاده ایم به هلاک گروهی گناهکاران یعنی کافران چه سرهمه گناهان
کفر است و ما آمده ایم لنرسل علیهم حجارة من طین مسومة عند ربک للمسرفین تا فرستیم بر ایشان
بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر کردن شهرهای ایشان سنگی از گل یعنی خاک سخت شده همانند آجر سنگ نشان کرده شده
نزدیک پروردگار تو برای از حد بیرون برندگان در کفر و فجور آورده اند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید
با نام هر کس سنگی نوشته که بدان هلاک شوند و این سنگها برای ایشان باریده شد بعد از هلاک ایشان واضح است
که جماعتی از ان گروه در ان شهر بودند همه بدان سنگها هلاک شدند و چون ابراهیم علیه السلام معلوم فرمود که موتفکه میروند
به هلاک کردن قوم لوط دل مبارکش بجهة برادرزاده متالم شد که آیا حال او و بال بلا چگونه گذرد و ملایکه گفتند غم مخور
که لوط و دختران او نجات خواهند یافت فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین پس بیرون خواهیم
آوردن هر که باشد در دیههای موتفکه از گرویدگان اخبار فرمود موتفکه را زیرا که معلوم فما وجدنا فیها
غیر بیت من المسلمین پس یافت نخواهیم در ان قریه غیر یک خانه از مسلمانان که لوط است و دو دختر او و گویند
یکی از ان قوم بلوط ایمان آورده بود و در مدت بیست سال وترکنا فیها آیة للذین یخافون العذاب
الالیم و بگذاریم در ان دیهها علامتی از عذاب برای آنانکه بترسند از عذاب دردناک و آن علامت آبهای
سیاه و [illegible] قوم لوط است وفی موسی اذ ارسلناه الی فرعون بسلطان مبین و در قصه
موسی علیه السلام نیز آیتی است مر ترسندگان را چون فرستادیم او را بسوی فرعون بحجتی روشن هویدا چون عصا و ید بیضا
فتولی برکنه وقال ساحر او مجنون پس بازگشت فرعون بقوت خود یعنی بسبب آنچه متقوی بود بدان از خزاین
و لشکر اعراض کرد از ایمان و گفت موسی علیه السلام جادوست بچشم بندی خوارق عادات مینماید و دیوانه است از غایت
کار خود خبر ندارد نمی اندیشد محققان گفته اند طعن وی بر موسی علیه السلام دلیل کمال جهل اوست چه او را بدو چیزی
متضاد طعن زده و مقرر است که سحر را عقل تام و سخن ادراک و حذاقت حرف باید بود و دیوانگی دلیل زوال عقل است
و زوال آن ضد اینند پس چون فرعون برگشت از موسی و بروی طعن زد با وی متفق بودند فاخذناه وجنوده فنبذناهم
فی الیم وهو ملیم پس گرفتیم او را و قوم او را بغضب خود پس بیفکندیم ایشانرا در دریا یعنی غرق ساختیم و فرعون مستحق
ملامت بود یا ملامت کننده نفس خود که چرا اعراض کردم از موسی علیه السلام و بر وی طعن زدم بدین سبب گفت آمنت وفی عاد
اذ ارسلنا علیهم الریح العقیم و در هلاک قوم او نیز پندی و عبرتی است مر اهل اعتبار را چون فرستادیم بر ایشان
بادی بی نفع و بی خیر بادی که آبستن نکند درخت را و بر ندارد ابر را امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که آن باد دبور
بود و آن باد [illegible] که مستقیم نوزد از جانب مغرب ما تذر من شیء اتت علیه الا جعلته کالرمیم
نگذاشت آن باد هیچ چیز را که بگذشت بر آن الا که بگردانید آن چیز را مثل گیاه خشک شده یا استخوانی کهنه ریزنده وفی ثمود
اذ قیل لهم تمتعوا حتی حین و در قصه قوم ثمود آیتی است مر طایفه را چون گفته شد مر ایشان را بعد از تکذیب
صالح علیه السلام و عقر ناقه که تمتع جویید از زندگی خود و نفع گیرید از عمر تا هنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود
فعتوا عن امر ربهم فاخذتهم الصاعقة وهم ینظرون پس گردن کشیدند از فرمان آفریدگار خود
و بتدارک کار مشغول نگشتند پس گرفت ایشان را عذاب هلاک کننده و بعد از سه روز و ایشان انتظار میبردند و مراد از هلاک [illegible]

صبح جبرئیل است علیه السلام چنانچه مذکور گذشت فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ پس نتوانستند برخاستن
کنایت است از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که برخیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح
مهم خود و در دفع عذاب بکوشند و نبودند انتقام کشندگان از ما یاری دهندگان مر یکدیگر را در دفع عذاب وَقَوْمَ
نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و هلاک کردیم قوم نوح را علیه السلام پیش از قوم عاد و ثمود بدرستی که ایشان
بودند گروهی بیرون رفتگان از دایره استقامت بسبب کفر و عصیان وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ
و آسمان را بنا کردیم بقوت الوهیت و گفته اند بقدرتی که بر آفرینش داشتیم و ما توانائیم بر بنای آن یا گشاده کننده ایم در
روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساخته ایم در آسمان را از مطر و غیر آن که رحمت فرستیم و ملائکه آمد و شد کنند از عروج و هبوط
وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ و بگسترده ایم زمین را بر روی آب تا آدمیان بر آنجا روند و آیند و نشینند
و بخسبند و حیوانات بران چرند و جز آن پس نیک گستراننده ایم ما وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
و از هر چیزی از اجناس موجودات بیافریدیم دو نوع که یکی مر زوج دیگری است یا بحسب شکل چون مرد و زن یا بحسب تضاد
چون نور و ظلمت یا بحسب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت چون رطب و یابس و همچنین سما و ارض و شمس و قمر
و سهل و جبل و بر و بحر و شتا و صیف و جن و انس و از صفات حلم و قهر و علم و جهل و جبن و شجاعت و جود و بخل و مانند
اینست حق و باطل و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و حلو و مر و سقم و صحت و غنی و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم
و موت و حیات و حار و بارد هم چرا شاید که شما پند پذیر شوید و دانید که وحدانیت و فردانیت صفت حق است زیرا که تعدد
از خواص ممکنات است و من واجب بالذات و واجب قابل تعدد و انقسام نیست فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ
مُّبِينٌ پس بگریزید و رجوع کنید از کفر بتوحید خدای تعالی یا از عذاب او بثواب یا از معصیت بطاعت او و علی بن ابراهیم نقل کرده
آورده که یعنی حج کنید بسوی خانه خدای تعالی تا در رعایت او باشید و مغفور گردید بدرستی که من مر شما را از عذاب خدای تعالی بیم
کننده ام روشن یا بیان کننده آنچه از آن حذر باید کرد وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ
مُّبِينٌ و مگیرید و مپرستید با خدای حق معبودی دیگر بدرستی که من شما را از خدای تعالی و عقاب او بغیر او ترساننده ام هویدا
و پیدا كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ هم چنانکه قوم تو ترا بسحر و جنون
نسبت میکنند نیامد بآنانکه بودند پیش از کفار مکه هیچ فرستاده مگر گفتند که او جادو است یا دیوانه اگر معجزه بدیشان نمودی
عمل او را سحر خواندندی و اگر از بعث و حشر خبر دادی قول او را بسخن اهل جنون تشبیه کردندی أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ
طَاغُونَ آیا وصیت کرده اند پیشینیان مر این پسینیان را بدین سخن تا همه همین میگفتند استفهام بمعنی نفی است
یعنی وصیت نکرده اند بلکه ایشان گروهی اند نافرمانان و از حد برندگان و طغیان ایشان را برین قول میدارد فَتَوَلَّ
عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ پس روی بگردان از مکافات ایشان تا وقتی که
مامور شوی بقتال ایشان پس نیستی تو ملامت زده نزد خدای تعالی بسبب اعراض از ایشان طبرسی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکند
که چون این آیت نازل شد کار بر ما سخت گشت و ملول شدیم که گفتیم وحی منقطع شد و عذاب نزدیک رسید باز آیت آمد که و پند ده
و تذکیر و موعظه فرو مگذار ما دیگر خوشحال شدیم پس بدرستی که پند دادن سود میرساند مومنان را یعنی بعضی کافران وجود ایشان
است از تربیت مومنان بر مدار و هم چنین بر تذکیر خود ثابت باش که وعظ را فواید بسیار و منافع بی شمار هست در فصول آورده

که کلام

که کلام مذکر باید که بر ده چیز مشتمل باشد تا سامعان را سودمند بود اول نعمت خدای تعالی را یاد مردم دهد تا شکر گذاری نمایند
دوم ثواب محنت بلا ذکر کند تا در ان شکیبائی ورزند سیم عقوبت گناهان بر شمرد تا از ان باز ایستند و توبه کنند چهارم مکاید
و وساوس شیطان بیان فرماید تا از ان حذر نمایند پنجم فنا و زوال و بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن گرداند تا دل بر او
ننهند ششم مرگ را پیوسته یاد کند تا رفتن را آماده شوند هفتم ذکر قیامت بسیار گوید تا کار آن روز بسازند هشتم ذکر
دوزخ و انواع عقوبتهای او را بیان کند تا از ان بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای آن را بر شمارد تا بدان رغبت
کنند دهم بنای کلام بر خوف و رجا نهد یعنی گاهی از عظمت و کبریا و هیبت الهی سخن راند تا از وی بترسند و وقتی از رحمت
و مغفرت و مهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب منفعت مومنان است
و اصل این آنست که بنده آنچه میگوید خود موصوف بان وصفها باشد تا سخنان او را تاثیر باشد و در نفوس آورده اند که به
بزرگی گفتند چرا وعظ نمیگوئی گفت وعظ زکوة است تا بنصاب نرسد نمیتوان فایده رسانیدن و نصاب او آنست که
اولا متعظ شود تا دیگران ازو فایده توانند گرفت وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ و نیافریدیم
پریان و آدمیان از جمیع ایشان مگر تا مرا پرستند چه غرض در خلق ایشان تعریض ایشان است از برای ثواب و این حاصل
نمیشود مگر باداء عبادات و مجاهد گفت که نیافریدیم ایشان را تا مگر مرا بشناسند چه حدیث قدسی برین قول وارد یافته کنت
کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف پس غرض اصلی معرفت باریست و عبادت متفرع بر معرفت است
و آن تمام نمیشود مگر به پنج اصل که حق تعالی بیگانگی بشناسد و بصفات ثبوتیه و سلبیه با آنکه عادلست و قبیح نکند و نیافریند
و بکفر کافران و ظلم راضی نباشد و دیگر اعتقاد کند و بداند نبوت پیغمبر ما محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله بران وجه که دانستی
و دیگر امامت امیر المومنین علیه السلام بعد از و حسن بن علی و بعد از وی حسین بن علی تا صاحب الزمان محمد بن الحسن المهدی صلوات الله
علیهم اجمعین
بر وجه مقرر و دیگر معاد و حشر و زنده شدن در قیامت است بعد از موت در دنیا با متعلقات آن بدلیل نه اینکه
اینها را به تقلید و دلیل اقناعی کافیست که اگر اینها را نداند عبادات را وثوق نباشد و پذیرفته نشود چه فرع بی اصل وجود نگیرد
مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ نمیخواهم از آفریدگان هیچ روزی و نمیخواهم هیچ یکی را
از خلق من طعام دهنده بلکه رازق و اطعام صفت منست پس و اطعام ایشان بذات خود اسناد فرمود زیرا که
خلایق همه عیال اویند پس کسی که اطعام کند عیال یکی را گویا او را اطعام کرده إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ
الْمَتِينُ بدرستی که خدای تعالی اوست روزی دهنده نه غیر او خداوند توانائی استوار در قدرت خود و در معنی قوی متین
آورده اند که قدرت قاهره اش دلیل قوت بالغه است و شدت قوتش حجت متانت قدرت شده نه در کار سازی
متانتش را فتوری و نه در روزی قدرتش را قصوری فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ
بدرستی که مر آنانرا است که ستم کردند بر خود بکفر و عناد یعنی اهل مکه بهره از عذاب مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته
یعنی بدیشان خواهد رسید پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن يَوْمِهِمُ الَّذِي
يُوعَدُونَ پس وای مر آنانرا که کافر شدند از عذاب روز ایشان آن روزی که وعده داده شده اند بدان که روز
قیامت یا روز بدر علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که ایشان ظالمان آل محمد اند علیهم الصلوة و السلام که حقوق ایشان را غصب کردند
و ستم بر ایشان روا داشتند و در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره والذاریات بخواند داده شود از اجر ده حسنه

بعد و بهر باری که وزیده و در دنیا و از صادق علیه السلام روایتست که هر که این سوره بخواند در روز یا در شب حق سبحانه و تعالی اصلاح
اصلاح کند از برای او معیشت او را و در روز را بر او کشاده گرداند قبر او را و اجراعی کنا بر روز قیامت بماند و تابان و فرو بسند

سورة والطور مکیة انشاء الله تعالی وهی ثمان واربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والطور وکتاب مسطور فی رق منشور والبیت المعمور والسقف المرفوع والبحر
المسجور ان عذاب ربک لواقع ما له من دافع سوگند بکوه طور سینا یعنی جبل زبیر مدین که موسی علیه السلام
بر زبر آن کلام حق سبحانه و تعالی استماع کرد و طور کوه را گویند بزبان سریانی یا مطلق کوه است که اوتاد ارض و منابع
و منافع است یا آنچه پرواز کرده از اوج ایجاد بحضیض مواد یا از عالم غیب بعالم شهادت و سوگند بکتاب نوشته شده و سطر و بیت
حروف مکتوبه است در صحیفه اگر گشاده کرد و بوقت خواندن مراد بدین کتاب قرآنست یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده
و برین تقدیر رق منشور مجاز بود چه لوح زمرد است یا مراد الواح موسی علیه السلام باشد که در وقت کتابت بر آن بر قلم
می شنیده یا کتابت توریه که در آن نعت سید عالم صلی الله علیه وآله است یا کتاب حفظه یا آنچه در دلهای اولیاست از معارف
و حکم و بخانه آبادان یعنی کعبه معظمه و معموری او بزیارت حاجیان و خدمت مجاورانست و بعضی آورده اند که آن یک نوع
معمورست که امیر المؤمنین در آنجا بوجود آمده مع ذلک سبب آن شد که آثار از جاس بتان پاک ساخت و آن موجب معموری
گشت یا بیت معمور مزاج است که مقابل خانه کعبه واقع گشته در آسمان هفتم و عمارت او بکثرت طواف ملایکه است مرا ناز ایال
مومن است و عمارت او بمعرفت و اخلاص است و سوگند بسقف بلند برداشته و بهوا افراشته یعنی آسمان که مجموع انوار
حکمت و مخزن اسرار فطرتست یا عرش عظیم و سوگند بدریای برآمده یعنی بحر محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش عظیم است
و از آن دریا چهل صباح بر قبور خواهد بارانید یعنی بعد از نفخ اول تا مردمان بنفخه ثانیه از آن برآیند یا بحر مسجور جهنم است
چه مرویست که خدای تعالی در قیامت دریاها همه آتش گرداند و جهنم را بدان برافروزاند جواب قسم اینست بدرستی که
عذاب پروردگار تو هر آینه بودنیست و فرود آمدنی نیست مر آن عذاب را هیچ دفع کننده بلکه بهمه حال واقع خواهد بود یوم
تمور السماء مورا وتسیر الجبال سیرا فویل یومئذ للمکذبین روزی که بگردد آسمان گردیدنی یعنی در اضطراب آید
آنگاه بشکافد و روان شوند کوهها یعنی بروند در هوا چون ابر رفتنی پس سختی عذاب مر تکذیب کنندگان را بود که سخن
خدای تعالی و رسول او را بدروغ برداشتند الذین هم فی خوض یلعبون آنانکه ایشان در شروع کردن با اقوال باطله
که استهزا بقرآنست و تکذیب نبی و انکار بعث بازی میکنند یعنی ارتکاب آن میکنند از روی غفلت و بیهوده مشغول شوند
یوم یدعون الی نار جهنم دعا هذه النار التی کنتم بها تکذبون بترسید از روزی که می افکنند کافران را
یعنی میکشند بعنف و قهر بسوی آتش دوزخ کشیدنی آورده اند که دستهای بر گردنهای ایشان بندند و پیشانی ایشان را بر
پای ایشان بازچسبانند و بدوزخ افکنند و گویند این آن آتش است که در دنیا بودید که تکذیب میکردید و باور نمیداشتید
و وحی پیغمبر را سحر میدانستید أفسحر هذا أم أنتم لا تبصرون آیا سحر است این که می بینید یا شما نمی بینید آنجا چنانچه در دنیا
میگفتند که ما را چشم بندی کرده اند اصلوها فاصبروا او لا تصبروا سواء علیکم انما تجزون ما کنتم تعملون
و در آیید بدوزخ پس صبر کنید بر عذاب آن یا صبر نکنید و جزع نمایید یکسانست بر شما صبر و عدم صبر یعنی قوت پرهیز و مجال گریز ندارید

یوم تمور

و ابد اسند بر خواهید بود و جزای نیست که یاد داشت داده میشوید با آنچه که بودید که عمل میکردید در دنیا ان المتقین فی جنات
ونعیم فاکهین بما آتاهم ربهم ووقاهم ربهم عذاب الجحیم بدرستی که پرهیزکاران از کفر و شرک و انکار
در بوستانها اند و چه بوستانها و در نعمتها و چه نعمتها در عیش و لذات یابندگان با آنچه عطا کرده است ایشانرا پروردگار
ایشان از عذاب دوزخ و خزنه بهشت پیوسته میگویند ایشانرا کلوا واشربوا هنیئا بما کنتم تعملون بخورید
از طعامهای بهشت و بیاشامید از شرابهای وی خوردنی و آشامیدنی گوارنده بی تخمه و تنغیص و این یاد داشت مر شما را بسبب
آنچه بوده اید که در دنیا عمل میکردید گویند هر چند وعده بکرد اینده است اما اصل آن فضل الهی است و اگر نه دیدست کفره کار با چه
خواهد بود متکئین علی سرر مصفوفة وزوجناهم بحور عین تکیه زنندگان یعنی متقیان در بهشت تکیه
زده باشند بر تختهای بافته بزر و یا بعضی بعضی پیوسته و جفت گردانیدیم ایشانرا بزنان سفید روی گشاده چشم
والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم من عملهم من شیء
کل امرئ بما کسب رهین وامددناهم بفاکهة ولحم مما یشتهون و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول او
و از پی او در آمده اند ایشانرا فرزندان ایشان بسبب ایمان عظیم رفیع المحل و تنکیر او از برای تعظیم است یا اشعار بآنکه ادکای مجنت
از برای الحاق متابعت در اصول ایمان و بزرگی ایمان ایشان آبا است که در رسانیم بدیشان فرزندان ایشانرا در دخول
بهشت یا در وصول بدرجات ایشان یعنی اگر درجات آبا بلند و ذریت نیز نباشند آن بلند گردانیم اگر چه ایشانرا استیهال
آن نبود که آن تفضل باشد بر ایشان و بر پدران ایشان تا تمام گردد سرور ایشان و کامل شود نعمت بر ایشان و تا چشم
پدران بر ایشان افتد روشن و بعضی ذریت را باطفال مومنان برده اند و ایما تخصیص بذریت کرده اند که در روز
میثاق وقوع یافت و بعضی تعمیم کرده اند که چون ذریت را اصل ایمان باشد و ایمان پدران اکمل بود و عمل ایشان بیشتر
از روی تفضل حق سبحانه و تعالی بجهة آن ایشانرا در رسانند بدرجات ایشان و هیچ چیز از ایشان کم نکنند چنانکه میفرماید
وما التناهم و کم نکنیم پدران از سبب الحاق از ثواب کردار ایشان هیچ چیز یعنی فرزندانرا بدرجه آبا رسانیم بی آنکه نقصانی بثواب ایشان
رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را رفعت درجه آبا ارزانی فرماییم علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده نقل از
ابی عبد الله علیه السلام که مراد از الذین آمنوا پیغمبر و امیر المومنین علیه السلام و ذریت باقی ائمه و اوصیا اند علیهم السلام و آن
ذریت را درجات ایشان کرامت خواهند فرمود و کم نخواهد فرمود از حجتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بآن آمده از باره
امیر المومنین علیه السلام یعنی حجج الهی اند و اوصیای حضرت رسالت پناهی حجت ایشان یکیست و ساعت ایشان یکی
و دیگری هم از آن حضرت نقل میکنند که فرمود که اطفال شیعه ما از مومنان نیز ایشانرا راه نمایند بسوی پدران ایشان
در روز قیامت بهمان درجات با ایشان ارزانی فرمایند و دیگر حق جل و علا میفرماید که هر مردی عاقل مکلف بآنچه کرده
در گرو است روز قیامت یعنی وابسته است بپاداشت کردار خود و از آن رهایی نیابد و بعمل دیگری مواخذ نیست و زان
مکلف نیز همان حکم وارد و مدد افزاییم متقیان را یعنی زیاده بر آنچه داده ایم ایشانرا میدهیم میوه بهر نوع که خواهند و گوشت از آنچه
آرزو برند یتنازعون فیها کأسا لا لغو فیها ولا تأثیم ویطوف علیهم غلمان لهم کأنهم لؤلؤ
مکنون با یکدیگر داد و ستد کنند در بهشت یعنی از هم دهند و از هم ستانند کاسهای مملو از خمر بهشت و اطلاق آنست که آنجا
کاس خمرانست تسمیه شی است باسم محل یعنی همه را بنوشانند خمری که هیچ سخن بیهوده نباشد در آن یعنی در اثنای شرب

آن بیهوده نگویند و مخاصمت نکنند و نترسند کرده نه بینی فعلی از ایشان صادر شود که موجب اثم باشد و طواف کنند برگرد ایشان
برای خدمت غلامانی که ایشان را هست بر شکل پسران آفریده شده و گویا که ایشان در صفا و لطافت مروارید پوشیده اند
در صدف که دست کسی به ایشان نرسیده و در معالم از قتاده نقل کرده و طبرسی نیز آورده که گفت یا رسول الله خادم چنین است
مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت فرمود که فضل مخدوم بر خادم چون فضل ماه شب چهارده است بر سایر کواکب و در تبیان آورده نقل از حسن
بصری که ذکر کرده اولاد مشرکان غلمان اهل جنت اند و اناث حور عین و اولاد مومنان با پدران خود بهمان بهجت باشند
که در دنیا بوده مانند نقل غریب است وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و روی می آرند بعضی از بهشتیان و اقبال میکنند
بر بعضی دیگر که می پرسند از احوال و اعمال ایشان قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ میگویند ایشان به درستی که ما بودیم
پیش ازین در میان اهل خود یعنی بودیم در دنیا ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از زوال رضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار
و خاتمت حال فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ پس منت نهاد خدای تعالی بر ما برحمت یا توفیق طاعت
و نگاه داشت ما را از عذاب آتش که بجوم(?) سموم در اجساد نفوذ کند و گویند نام جهنم است إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ
إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ به درستی که ما بودیم در دنیا پیش ازین که می پرستیدیم خدا را و میخواندیم او را و وقایه از دوزخ میطلبیدیم
پس وی اجابت کرد ما را به درستی که اوست نیکوکار به بندگان مهربان بر ایشان آورده اند که جماعتی مقتسمان بر عقبات مکه حضرت
رسول را صلی الله علیه و آله در نزد قوافل عرب بکهانت و جنون و شعر و سحر منسوب میساختند و آنحضرت اندوهناک میشد آیت آمد
فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه و ثابت باش بر آن و نیندیش از گفتار
ملول مشو پس نیستی تو بانعام پروردگار خود یعنی بحمد الله و نعمت کاهنی که خبر دهد از غیب بی نزول وحی بر وی و نه دیوانه که عقل
پوشیده باشد یا جن او را فرو گرفته أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ بلکه میگویند شاعر یعنی او شاعر است
نبی انتظار می بریم او را حادثه روزگار را یعنی چشم میداریم که بمیرد چنانچه شعرای دیگر مردند یا امید میداریم که مرگ او چون
مرگ پدران او باشد یعنی زود بمیرد و به پیری نرسد قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ بگو انتظار برید
مرگ مرا به درستی که من نیز با شما منتظرانم یعنی انتظار هلاک شما میبرم چنانچه شما منتظر هلاک منید أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ
بِهَٰذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ یا میفرماید ایشان را عقلهای ایشان باین تناقض که ترا کاهن میگویند کهانت را دقت(?)
لازم است و مجنون میخوانند و مجنون را با چه وجه شود و بشعر نسبت میدهند و شعر کلام مخیله باشد آن نیز با جنون
جمع نشود پس این سخنان نه بر مقتضای عقل است بلکه ایشان گروهی اند از حد در گذشتگان در مکابره و عناد أَمْ يَقُولُونَ
تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه میگویند بر بافته است قرآن را و از خود گفته چنان نیست که ایشان میگویند بلکه ایشان
از استکبار و حسد نمیگروند فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ پس گو بیارند سخنی مانند قرآن
اگر هستند راست گویان در آنکه قرآن را از خود میتوان ساخت یعنی قرآن اگر بر بافتنی و ساختنی است پس ایشان که
فصحا و بلغای عرب اند گو مانند او حدیثی انشا کنند أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ آیا آفریده شده اند
ایشان بی چیزی یعنی بی پدر و مادری مراد آنست که ایشان آدمیانند آدمی زاده شده اند نه جمادند که تعقل امور نکنند
و بعضی چنین گفته اند معنی آیت را که آیا ایشان مخلوق شده بی خالق و محالست که محدث بی محدث باشد یا آنکه ایشان
آفریده گانند مر خود را و این نیز ظاهر البطلانست که معدوم وجود تواند داد چیزی را أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ

یا ایشان

یا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را و نه چنین است بلکه ایشان بیقین در نمی آیند و برگردگان میکروند(?) أَمْ عِنْدَهُمْ
خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُسَيْطِرُونَ آیا نزد ایشان است خزینهای آفریدگار تو یعنی خزاین فضل یا نبوت بهر که خواهند
دهند یا خزانهای علم تا دانند که لایق منصب نبوت کیست آیا ایشان مسلط اند و غالب اند و مسلط شدگان بر هر چه خواهند
کنند أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ آیا مر ایشان راست نردبانی
که بدان بر آسمان روند و می شنوند در وی کلام ملائکه را و آنچه از غیب بدانها وحی کرده میشود و اگر چنین است پس باید که بیارد
شنونده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده حجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ
وَلَكُمُ الْبَنُونَ آیا خدا راست دختران و مر شما راست پسران و درین سخن تسفیه و تجهیل مشرکانست و غیر مره گذشته
أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ اگر میخواهی ایشان مزد بر تبلیغ رسالت مزدی تا تاوان زده شوند
پس ایشان از التزام آن تاوان گران بار شوند و روی از تو بتابند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ یا نزدیک
ایشانست آنچه غیب در و مکتوبست یعنی لوح محفوظ پس ایشان می نویسند از آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داد در امر قیامت میگوید
باطل است یا کتابت کنند در آنجا که موت تو کی خواهد بود و آنچنان نیست أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ
الْمَكِيدُونَ بلکه میخواهند مکری و قصدی در باره تو مراد مکریست که در دار الندوه میکردند نسبت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
از قتل و حبس و اخراج پس آنانکه نگرویده اند آنانند که کید کرده شدگان
یعنی سزای آن مکر و وبال آن کید بدیشان باز گردد و مقتول شوند در بدر أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا
يُشْرِكُونَ آیا مر ایشان راست معبودی جز خدای بحق که عذابی که مکافات و مجازات مکر ایشان باشد از ایشان باز
دارد و پاکی مر خدا راست جل جلاله از آنچه شرک می آرید بوی آیا شرک میگیرید بوی برای معاندان قریش میگفتند حضرت
رسول را صلی الله علیه و آله که پاره از آسمان بر سر ما فرود آر اگر وعده عذاب راست گوئی حق سبحانه و تعالی فرمود که
وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ و اگر به بینند پاره از آسمان فرو آینده بر سر ایشان
گویند از فرط عناد و محض استکبار که قطعه آسمان نیست بلکه این ابریست درهم پیوسته یعنی با آنکه آثار عذاب بینند هم از کفر
باز نمی ایستند فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ پس دست بدار ایشان را یعنی جنگ مکن و بلا...
که هنوز بقتال مامور نیستی و مکافات ایشان را بگذار تا وقتی که به بینند ملاقات روزی که در او ایشان هلاک کرده شوند یا بیهوش
کرده شوند از نفخه اولی يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ روزی که فایده نکند و باز ندارد از ایشان مکر
ایشان چیزی را از عذاب و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچ یاری منع نکند از ایشان عذاب را و مراد از چنین روزی
روز قیامت است و بعضی گویند روز بدر وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و به درستی
که مر آنان را که ستم کردند یعنی کافر شدند یا عامه عذابی غیر از عذاب آخرت که عذاب قبر است یا مواخذت در دنیا از قتل
بدر و بقحط هفت سال و علی بن ابراهیم در تفسیر گوید مراد ازین ظلمه جماعتی اند که ستم بر آل محمد صلی الله علیه و آله کردند و حق ایشان را بناحق
و عذاب غیر عذاب آخرت در وقت رجعت است بسیف چنانچه غیر مره گذشت لیکن بیشتر کفار و ظلمه نمیدانستند آن را
وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ
و شکیبائی کن مر امر حکم پروردگار خود را در باره ایشان بمهلت دادن ایشان و مشقت کشیدن تو از ایشان پس به درستی

کرتو در نگاه داشت مائی و مائی ببینیم ترا و محافظت می نمائیم و نماز که در هنگام آخر کار خود وقتی که برخیزی از خواب که مراد نماز
شب باشد و صبح یا بگوی سبحانک اللهم و بحمدک الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح زمانی که از خواب برخیزی و قیام کنی
از برای نماز و یا چون از مجلس برخیزی بگوی سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت اغفر لی کل ذنب تا علی که این بکفارت
مجلس است و از امیر المومنین علیه السلام منقول است که ان سبحان ربک رب العزة عما یصفون است تا آخر چنانکه گذشت
در آخر سوره والصافات و از باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که رسول صلی الله علیه و آله سه بار از شب بر میخواستند
و نظر میکردند در آفاق آسمان و میخواندند پنج آیت را از آخر سوره آل عمران ان فی خلق السموات والارض تا لا تخلف
المیعاد و در بعضی از شب پس نماز گذار چنانچه مذکور شد از برای او که عبادت در شب از زیاده و تر است و بر نفس سخت تر
و نماز در عقب برگشتن نجوم یعنی بعد از غیبوبت و اخفاء آن بضوء صبح گویند مراد نماز صبح است و از باقر و صادق علیهما السلام منقولست
که دو رکعت پیش از فریضه صبح است و از امام رضا علیه السلام نیز چنین منقولست و بعضی دیگر هم از ایشان نقل کرده اند که از
ذکر ذی الجلال در هیچ حال غافل نمیباید بود و در صباح و مساء و غیر آن در حدیث ابی وارد و یافته که هر که سوره والطور بخواند
حق سبحانه و تعالی او را ایمن کرداند از عذاب آخرت و نیز دنیا و او را در جهد و روایت از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
که هر که این سوره بخواند حق تعالی جمع کرداند برای او خیر دنیا و آخرت را و ایمن کرداند او را از عذاب روز قیامت

سورة والنجم مکیة وهی اثنتان وستون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی آورده اند که مراد از نجم که حق سبحانه و تعالی قسم بآن یاد نموده
همه ستارگان آسمان اند که دایم غروب میکنند یا ثریاست که بیرون او سبب امنیت از آفات چنانچه عرب گوید اذا طلع النجم
امن العاهات و او چهل روز غایب شود در سالی یا نجم قرآنست چه نجم نجم نازل شده یعنی آیت آیت و سوره سوره یا نبات بی ساق است
که بر ساق نمی ایستد که سبب معیشت خلق است و حجت خالق و عبرت عاقل اما در سبب نزول او علامه رحمه الله در منهاج الکرامه
آورده نقل از معاذلی و او از ابن عباس رضوان الله علیهما که من نشسته بودم با جوانان بنی هاشم نزدیک رسول الله صلی الله علیه و آله
که ناگاه کوکبی از بالا فرود آمد آنحضرت فرمود که هر که این ستاره در منزل او فرود آید او وصی منست بعد از من پس آن جوانان
برخواستند و نظر کردند و دیدند که کوکب در منزل امیر المومنین علیه السلام فرود آمد گویند که آن ستاره زهره بود یا زحل گفتند
یا رسول الله بدرستی که تو گم گشته در دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام این آیت نازل شد که حق تعالی قسم بستاره که چون طلوع کند
و بزمین فرود آید جواب قسم اینکه گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه و آله و خطا نکرد و مرتکب هیچ باطل نشد و روایت
کنند از ابی عبدالله علیه السلام که مراد ستاره دل آنحضرتست یعنی دل آنحضرت بغیر از امیر المومنین علیه السلام بکسی فرو نیامد و دل مبارکش
بباطل میل نفرمود **وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی** او سخن نمیگوید از هوای نفس خود یا از روی طبع
یعنی بباطل تکلم نمیکند و دل و زبان شریف یکیست نیست آن مگر وحیی که فرود آمده میشود بوی **علمه شدید القوی ذو مرة فاستوی**
وهو بالافق الاعلی بیاموزانید او را این وحی را آورنده فرشته سخت با قوت یعنی جبرئیل علیه السلام و از قوت او بوده
که شهرستان لوط را علیه السلام از زمین برکنده بر بال خود گرفت و با آسمان نزدیک رسانید و بیک صیحه از قوم ثمود تمامی برد
خداوند آن صورت نیکو پس راست بایستاد جبرئیل علیه السلام برانچه مامور است بر آن یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بر صورت

اصلی خود

اصلی خود و او بکناره بلندتر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را به بیند گویند جبرئیل را
در صورت ملکی او ندیده بود و غیر حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله او را دو نوبت دیده در نوبت اول که او را به هیئات اصلی
دید گویند که بیهوش شد مراد استغراق شهود است که بتعبیر بیان کرده اند که چون با خود آمد جبرئیل او را بر نزدیک او نشسته
دستی بر سینه مبارک او و دستی بر کتف نهاده و حق سبحانه و تعالی از این خبر میدهد **ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین**
او ادنی پس نزدیک آمد جبرئیل علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آن که او را به بیهوش شده بود پس فرود آورد و بجهة سخن
گفتن با وی پس بوده مساحت میان محمد صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام مقدار دو کمان یا نزدیکتر از آن از نقد ... و بقول
جمعی بعضی از ضمایر راجع بحق است سبحانه و بعضی به پیغمبر صلی الله علیه و آله بدین نوع که ثم دنی پس نزدیک شد حضرت محمد صلی الله علیه و آله بحضرت
احدیت یعنی مقرب درگاه الوهیت گشت بمکانت و منزلت نه بمنزل مکان فتدلی پس فروتنی کرد یعنی سجده خدمت
آورد خدا را و چون این مرتبه بواسطه خدمت یافته بود دیگر باره در خدمت افزود و در سجده و عده قرب بیشتر است که اقرب
ما یکون العبد من ربه ان یکون ساجدا فکان قاب قوسین او ادنی کنایت از ترکیب قربت و تقریر محبت و بواسطه
تقریب با فهام در صورت تمثیل مودی شده چه عادت عظمای عرب آن بوده که چون تاکید عهدی و توثیق عقدی خواستندی
که نقض بدان راه نیابد هر یک از متعاقدان کمان خود حاضر ساخته با یکدیگر انضمام دادندی و هر دو بیکبار زه بجنبانیدندی
و بیکبار کشیده باتفاق یک تیر از آن بیند اختندی و این صورت از ایشان اشارت بدان معنی بودی که مرافقت
کلی میان ما تحقق پذیرفت و مصارفت اصلی بروجهی تمهید یافت که بعد از آن رضا و سخط یکی عین رضا و سخط آن
دیگر پس گوییا درین آیت بآیات آن معنی مودی شده که محبت و قربت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با حق سبحانه و تعالی بمثابه
تاکید یافت که مقبول رسول الله صلی الله علیه و آله مقبول خداوند است و مردود مصطفی صلی الله علیه و آله مردود درگاه خداست جل جلاله
و علی هذا نزد محققان دنی اشارت بمکان بنفس مقدس اوست و تدلی بمنزل ان مطهر او و فکان قاب قوسین که بمقام
روح مطیب او و ادنی بمرتبه سر منور او و نفس او در مکان خدمت بود و دل او در منزل محبت و روح او در مقام قربت و سر او
در مرتبه شاهد است **فاوحی الی عبده ما اوحی** پس وحی کرد خدای تعالی به بنده خود آنچه وحی کرد تفخیم از برای وحی است
که وحی فرموده بوی بعضی گویند وحی کرد جبرئیل علیه السلام به بنده بزرگوار حضرت احمد محمد صلی الله علیه و آله آنچه حق تعالی وحی فرموده بسوی او
و گویند این بود که بهشت حرامست بر انبیا علیهم السلام تا تو که محمدی داخل شوی و بر امم تا جمله امت تو داخل شوند
و جماعتی گویند که مضمون وحی این بود که اگر نه آنست که دوست میدارم معاتبه امت ترا والا با حساب ایشان طی میکردم
یا آنکه حق سبحانه و تعالی فرمود که ای محمد انا و انت و ما سوی ذلک خلقت ذلک لاجلک او فرمود در جواب که یا رب انت و انا
و ما سوی ذلک ترکت لاجلک و علی بن ابراهیم در تفسیر آورده که از رسول صلی الله علیه و آله سوال کردند از این وحی در جواب فرمود که
بمن وحی فرموده که ان علیا سید المومنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و اول خلیفة یستخلفه خاتم النبیین چون
قوم این شنیدند در اول ایشان این چیزی آمد گفتند آیا از جانب حق باشد یا پیغمبر صلی الله علیه و آله از خود میگوید حضرت حق فرمود که بگو
ایشان را که **ما کذب الفواد ما رای** دروغ نگفت دل محمد یا محمد در آنچه دید این مرا جبرئیل را معاینه دید و این وحی بوی رسانید
بعد از این آنحضرت فرمود که بغیر از این مامور شده ام که بمردمان برسانم که این یعنی امیر المومنین علیه السلام ولی و مولی شماست بعد از من
و او بمنزله کشتی است در روز غرق هر که داخل شد در وی نجات یافت و هر که بیرون آمد هلاک گشت **افتمارونه علی ما یری**

آیا مجادله میکنید با محمد صلی الله علیه و آله بر آنچه دید و بعیان ساینه وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ
و بدرستی که دید جبرئیل علیه السلام بصورت اصلی او یکبار دیگر نزد درخت سدرة المنتهی طرح بکشاید کوید که آن درخت کنار است از یمین عرش بالای
آسمان هفتم میوه او به بزرگی خم است و برگهای او بمشابه گوشهای فیل سایه او هفتاد ساله راه سواره است و آن درختیست که علم خلایق بآن
منتهی میشود و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و بر نمیگذرد و نزدیک سدره است بهشتی که آرام گاه متقیان است و ماوای ارواح شهداست
و بعضی گویند شجره طوبی است و پیغمبر دید جبرئیل را علیه السلام در شب معراج إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ آنهنگام که پوشیده بود
سدره را آنچه پوشیده بود از نور ربها که وصف کردن آن نمیتوان داد از انجمله ملائکه بسیار جمع بوده حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده که دیدم در آن شب که بر همه برگی از آن درخت ملکی بوده و به تسبیح اشتغال مینموده و گویند رجوال آن فرشتگان طیران میکردند
چون پروانهای زرین و علی بن ابراهیم آورده که آنحضرت فرموده که شیعیان را دیدم در بهشت که در تحت آن درخت سبز گرا
مشغول بودند اگر چه بیش از آن بود که کسوت وجود پوشند چنانکه در خبر وارد شده که با اهل البیت صلوات الله علیهم اجمعین به تسبیح و تهلیل
اشتغال داشتند چنانکه در کشف الغمه نقل فرموده از ابی جعفر محمد بن علی الحسین بن موسی بن بابویه القمی از جابر بن عبد الله انصاری
روایت میکند که من شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود که خدای تعالی مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را علیهم السلام از یک نور آفرید
و آن نور را بید قدرت خود فشرد و شیعیان ما از آن حاصل شدند چون تسبیح میکردیم ایشان نیز با ما تسبیح میکردند و هر گاه تقدیس
و تهلیل مینمودیم و در تمجید و توحید کوشش میکردیم با ما موافقت مینمودند بعد از آن حق سبحانه و تعالی آسمانها و زمین را و فرشتگان را
خلق کرد ملائکه صد سال مکث کرده تسبیح و تقدیس نمیتوانستند چون ما و شیعیان تقدیس و تسبیح میکردیم از آن دانستند و تسبیح مینمودند
پس موحدان ما بودیم جائی که غیر ما موحدی نبوده سزاوار است بر خدای تعالی همچنین که ما را اختصاص داده و شیعیان ما را نیز اختصاص دهد
باینکه فرود آرد ما را و شیعیان ما را در اعلا علیین که خدای سبحانه و تعالی برگزیده ما را و شیعیان ما را پیش از آنکه اجسام را بوجود
آرد پس خواند ما را اجابت کردیم و آمرزید ما را و شیعیان ما را پیش از آنکه استغفار کنیم خدای ایشان خود پاک و مطهر آفریده
و شیعیان نیز مغفور از دنیا خواهند رفت چه اصل ایشان پاک بوده و کل شیء یرجع الی اصله مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ میل نکرد
چشم محمد صلی الله علیه و آله یعنی بچپ و راست باز نگردید و در نگذشت از حدی که مقرر بود و نگریستن دیدار او درین آیت ستایش آنحضرت است
بحسن ادب و علو همت که نکرده که در آن شب بر توی التفات بر هیچ ذره از ذرات نیفکنده و دیده دل از بجز جمال حق
نگشود لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ بخدا که دید محمد صلی الله علیه و آله در شب معراج از آیات قدرت آفریدگار بزرگتر
کرشمهای بزرگتر دید چون جبرئیل علیه السلام با ششصد پر که هر یکی از مشرق تا مغرب و رفرف اخضر و سدرة المنتهی و لوح و قلم
و کرسی و عرش اعظم و بهشت و دوزخ و سایر عجایبات ملکیه و ملکوتیه و از جمله عجایب جائی که جبرئیل با آن عظمت باز ماند صورت امیرالمومنین
علی علیه السلام دید و آواز او را شنید تا آرامید و اطمینان پیدا کرد أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ
خبر دهید مرا که لات و عزی و منات سیم دیگر است یا بهر و صفت از برای تاکید است مانند یطیر بجناحیه یا اخری تا آخر در رتبه باشد
توانید کرد اینها را که خدای تعالی کرده است لات بتی بوده است مر ثقیف را بطایف یا قریش بنخله و عزی درختی بود که غطفان
آن را میپرستیدند که آنحضرت فرستاد آن را قطع کردند و منات صخره بود که هذیل و خزاعه گرد آن طواف میکردند یا بتی متصل
که بدان عبادت مینمودند و معتقد کفار آن بود که درون هر بتی جنی است و آن جنیان یا ملائکه بنات الله اند حق تعالی در تنبیه
فرموده أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ آیا شما را فرزندان نرینه باشد و مر خدا را ماده این قسمت آنهنگام

کر چنین باشد

کر چنین باشد قسمتی است جور دار و بی اعتبار که چیزی که از آن ننگ دارید با خالق خود نسبت میدهید إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ
وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَىٰ
نیستند این بتان باعتبار الوهیت مگر نامی چند که بدان نام نهاده اید شما و پدران شما بآرزوی خود یعنی نام الهه بر ایشان نهاده اید
و از معنی الوهیت مر ایشان را هیچ نیست نفرستاده است خدای تعالی بیان ایشان هیچ حجتی که چنگ در آن زده بر خصم مسلط شوید
و پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان مگر گمان که یعنی توهم آن کرده اند عمل ایشان حقیقت و متابعت نمینمایند مگر آنکه میخواهد
نفسهای ایشان یعنی آرزوی طبع را تابع اند و آنچه شیطان می آراید در نظر ایشان همراهی بدرستی که آمد بدیشان از پروردگار
ایشان کتاب و رسول که سبب هدایت اند أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّىٰ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ آیا هست مر انسان یعنی
کافر را آنچه آرزو برد از شفاعت بتان یا آنکه گوید چو انبوت را بفلان و فلان ندادند پس مر خدا راست ملک آخرت
و ملک دنیا هر چه خواهد بهر که خواهد دهد و کسی را بر حکم او رسد و او میداند که لایق کیست و نالایق کیست وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي
السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ و بسیاری از فرشتگان
در آسمانها که کافران امید میدارند شفاعت ایشان سود نکند در خواست ایشان چیزی را مگر پس از آنکه دستوری دهد
در شفاعت خدای تعالی هر که خواهد از ملائکه ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کند از مردمان که ایشان او را شفاعت
کنند و پسندد خدای تعالی آنکس را شفیع شدن یا مشفوع گشتن إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ
تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ بدرستی که آنانکه نمیگروند بآخرت هر آینه نام مینهند فرشتگان را نام نهادن مادگان یعنی میگویند بنات
نعوذ بالله وَمَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا فَأَعْرِضْ
عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ
بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ و نیست ایشان را بآنچه ایشان را از انات میگویند هیچ دانشی و پیروی نمیکنند
بر این کفار مگر گمان را بدرستی که گمان سود نمیدارد از سخن حق چیزی را یعنی حق را بجز بعلم ادراک نتوان کرد ظن را در معرفت حقایق
اعتباری نباشد پس روی بگردان از آنکس که روی میگرداند از ذکر ما که قرآنست و نمیخواهد بعمل خود مگر زندگانی دنیا را این دوستی دنیا
و اختیار کردن غایت رسید که ایشانست از دانش و از آن تجاوز نتوانستند بلکه همت ایشان بر جمع و ادخار آن موقوفست
و مصروف و بعضی علما حکم اعراض را بآیت قتال منسوخ دانسته اند بدرستی که آفریدگار تو او داناتر است بکسی که گمراه شود از راه او
که دین اسلام است و او داناتر است بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را جزا خواهد داد وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى و مر خدای راست آنچه در
آسمانهاست از موجودات علویه و آنچه در زمین است از مخلوقات سفلیه و مالک همه است و قادر بر جزای ایشان پس قیامت
خواهد آورد تا جزا دهد آنان را که بد کردند یعنی کافر شدند بآنچه عمل میکردند تا جزا دهد آنان را که نیکوئی کردند و توحید قایل شدند
و طریق محمد و آل محمد علیهم السلام اختیار کردند به پاداش نیکو که بهشت است الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ
إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ
أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ محسنان آنانند که ایشان پرهیز کنند و باز ایستند از کبیرهای گناه یعنی گناهان
کبیره که در این باب وعید وارد شده یا بر آن حدی مقرر گشته و فاحشهای بزرگ یعنی زنا بخصوص که افحش کبایر و اکبر فواحش است لیکن

اگر کسی بکند کبیره را آنچه اندک خورده باشد از گناه یا خواطر او کند و از قوت بفعل نیاید او مغفور است و بعضی گویند نظره و غمزه و قبله
و آنچه دون زناست اگر از آن استغفار کند مغفور میگردد و بدرستی که آمرزگار تو بسیار آمرزش است چنانچه مغفرت
او فرا رسد همه گناه کاران را یا نفس لا تقنطی من زلت عظمت ان الکبائر فی الغفران کاللمم ای نفس نومید مشو بسبب گناه
که بزرگست و واقع شده چه بدرستی که گناهان کبیره که انداز بسیار خواست آن رفته و آمرزش پروردگار عمت رحمته همچون
صغیره است خدای تعالی داناتر است باحوال شما چون بیافرید شما را یعنی ابتدا آفرینش شما کرد از زمین و خاک بی شمار آفرید
و دانست احوال و افعال شما را و آنوقت که شما خورد بوده در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما پس تزکیه نکنید
نفسهای خود را او داناتر است بکسی که او تقوی دارد و در عمل مخلص بود طبری رحمه الله آورده که مرویست که عثمان مال خود را عطا کرد
عبد الله بن ابی سرح که برادر رضاعی او بود گفت مرا و را که گناهان من آنست که باقی نخواهد ماند تراحضرت عثمان گفت مرا گناه و خطای بسیار
هست و آنچه میدهم برای آنست که شاید رضای خدای تعالی حاصل کنم عبد الله گفت ناقه خود را بیار بمن ده و من متحمل گناهان
تو شوم و او بوی داد و برو گواه گرفت و باز داشت خود را از عطا و بخل کرد باقی را این آیت نازل شد افرایت الذی
تولی واعطی قلیلا واکدی اعنده علم الغیب فهو یری آیا دیدی آنکس را که از پیروی حق روی بگردانید و بداد
اندکی از مال خود برای رشوت تحمل عذاب از و باز داشت باقی را پس جهل و بخل را با یکدیگر جمع کرد آیا نزدیک اوست دانش
چیزهای پوشیده را پس او میداند و می بیند یعنی صاحب او گناه او بر خواهد داشت ام لم ینبا بما فی صحف موسی
وابراهیم الذی وفی الا تزر وازرة وزر اخری یا خبر کرده نشده است آنچه در صحفهای موسی است یعنی توریة
و در صحف ابراهیم آنکس که وفا کرد و در تسلیم نفس و روح و مال و ولد بخدای تعالی یا وفا کرد بفطرت اسلام کرده خبر است یعنی
آنست که آیا دهنده رشوت خبر نداده باآنچه در صحف ابراهیم و موسی است علیهما السلام و آن که امت آنکه بر ندارد نفسی بردارنده بار
گناه نفس دیگر را پس چگونه بار خود بدیگری حواله میکند وان لیس للانسان الا ما سعی و دیگر آنکه نیست مر آدمی را مگر ثواب
آنچه سعی کند چنانکه دیگری را بگناه دیگری نمیگیرند بثواب دیگر مثاب نمیگردانند و در تبیان گفته که این منسوخ است بچه در سوره
طور مذکور شد که ابنا را بصلاح آبا رفعت و درجه کرامت کنند و آنچه در اخبار وارد و یافته از صدقه و حج و نماز از میت
فایده میدهد و اگرچه سعی غیر است پس گوی بیا سعی نفس اوست زیرا که قایم مقام و وکیل اوست و در شریعت نایب الحکم منسوب
میشود و وکیل را حکم موکل وان سعیه سوف یری و آنکه سعی عمل که در آن سعی نموده باشند زود باشد که به بیند در میزان
عدل در روز قیامت ثم یجزیه الجزاء الاوفی پس پاداشت دهند او را پاداشت تمام ان خیرا فخیر وان شرا فشر
وان الی ربک المنتهی وانه هو اضحک وابکی و آنکه بسوی پروردگار تست نهایت همه خلایق و رجوع ایشان و آنکه
خدای تعالی او میخندانید و او میگریانید یعنی شاد و غمگین میکرد اند یا قوت خنده و گریه در وی آفرید یا میخندانید اهل بهشت را در بهشت
و میگریانید اهل دوزخ را در دوزخ یا میخندانید اشجار را با نوار و میگریانید سحاب را با مطار و نزد بعضی خنده و گریه بوعده و وعید است
و بطاعت و معصیت یا باقبال بر حق و اعراض از و وانه هو امات واحیی و آنکه خدای تعالی او میرانند و زنده میکند
یعنی قادر بر اماتت و احیای اوست پس میمیراند بوقت اجل در دنیا و زنده میسازد در قبر یا او سازنده اسباب موت و حیات
و بقول بعضی امات والحیا بجهل و علم است و یا بر بخل و جود و یا بخیر و شر وانه خلق الزوجین الذکر والانثی من نطفة
اذا تمنی و آنکه خدای تعالی بیافرید از آن دو صنف نر و ماده از آب منی وقتی که ریخته شود در رحم و آدم و حوا را علیهما السلام از این معنی

مستثنی الله

مستثنی الله وان علیه النشاة الاخری وانه هو اغنی واقنی وانه هو رب الشعری و آنکه بر خداست آفریدن دیگر که
بعث است در قیامت و آنکه اوست آنکه توانگر کند بمال اندک و سرمایه دهد با نعام و اعتبار و امیر المومنین علیه السلام فرموده که غنی
سازد بقناعت و راضی گرداند بکسب [illegible] و آنکه خدای تعالی اوست آفریننده کار شعری شعریان دو کوکب اند یکی را غمیصا گویند و آن شعرای
شامیه است و دیگر اعبور و آن یمانیه است و این از آن روشن تر است و در روزهای [illegible] طالع میشود و بعضی از عرب و قریش عبودا
می پرستیده اند وانه اهلک عادا الاولی وثمود فما ابقی وقوم نوح من قبل انهم کانوا هم اظلم واطغی
و آنکه خدای تعالی هلاک کرد قوم عاد نخستین را که امت هود بودند و قومی از ایشان که بنو لقیم میگفتند در وقت هلاکت عاد در مکه
جا داشتند بعد از ایشان ظهور کردند و ایشان را عاد اخری گویند و هلاک کرد قوم ثمود را پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را و هلاک
کرد قوم نوح را پیش از عاد و ثمود بدرستی که بودند ایشان ستمکارتر و از حد برنده تر در شرک و عدوان چه نوح علیه السلام بسیاری
[illegible] نهصد و پنجاه سال اندکی بوی ایمان آوردند والمؤتفکة اهوی فغشیها ما غشی فبای الاء ربک
تتماری و شهرستان قوم لوط را بیفکند بعد از آنکه جبرئیل علیه السلام برداشته بود یعنی آنرا زیر و زبر کرده پس بپوشانید
آن شهر را آنچه پوشانید یعنی سنگهای نشانه دار که بر ایشان بارانید و نقل است که امیر المومنین علیه السلام اهل بصره را اهل مؤتفکه
خوانده که در جمل با آنحضرت جنگ کرده فرموده که ای اهل بصره و ای اهل مؤتفکه ای جند مرأة ای اتباع بهیمه ای اهل شقاق و نفاق
[illegible] شما را لعنت کرده و رسول الله صلی الله علیه و آله مرا از این حادثه اخبار فرموده بود و با من گفت جبرئیل برای من در نوردید زمین را
تا من دیدم بصره را که نزدیک تر زمین است از آب و دورتر آن از آسمان و آن افعال شنیده را بوی اعلام فرمود چنانکه مؤتفکه
زیر و زبر شد اکثر آن لشکر بدست امیر المومنین علیه السلام بقتل در آمدند و بصره سبب وبال و بلاء [illegible]
مانند مؤتفکه پس بکدام این از نعمتهای آفریدگار خود شک می آرید و جدال میکنید مخاطب آن شخص است یا هر احدی و نعمت و نقمت
که در [illegible] داده است [illegible] و انتقام انبیاء و اولیا از اعادی و در ضمن آن نعمت است و آن تسلیه حضرت
پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سبب تقویت دل مومنان هذا نذیر من النذر الاولی ازفت الازفة لیس لها من دون الله
کاشفة این پیغمبر یعنی محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر است بیم کننده از جنس پیغمبران نخستین بهمان فرماید که ایشان فرموده اند نزدیک شد
نزدیک شونده یعنی قیامت که موصوفست بقرب و نیست مر او را یعنی وقت رسیدن او بجز خدای تعالی نیک ظاهر کننده چه وقت
آنکه در آید ظاهر خواهد ساخت افمن هذا الحدیث تعجبون وتضحکون ولا تبکون وانتم سامدون فاسجدوا
لله واعبدوا آیا از این سخن که قرآنست شگفت میدارید و باستهزا میخندید و نمیگریید از خوف و وعیدی که در وست و شما بازی
کننده کانید یا غافلان یا تغنی کنندگان چه کفار در وقت قرائت قرآن سرود میگفتند تا مردم را از استماع باز دارند پس سجده کنید
مر خدای را و او را بپرستید [illegible] و این سجده سیزدهم است از سجدات قرآن و از سجده واجب چهارگانه است و این را سجده عبادت گویند
[illegible] بذلت و مسکنت [illegible] سالکان طریق عبادت [illegible] بر منزل اسرار سجده رسیده اند در حدیث آمده که هر که سوره والنجم
بخواند [illegible] تصدیق کرده بمحمد صلی الله علیه و آله و انکار او نموده و صادق علیه السلام فرماید که هر که این سوره بخواند در شب
و روز [illegible] میان مردمان

سورة القمر مکیة وهی خمس وخمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

اقتربت الساعة وانشق القمر وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر آورده اند که کفار قریش از رسالت پناه

اگر کسی بکند بجبر آنچه ذره خورد باشد از گناه یا خواطر او کند و از قوت بفعل نیاید او مغفور است و بعضی گویند نظره و غمزه و قبله
وآنچه دون زنا است اگر از آن استغفار کند مغفور میگردد و بدرستی که آمرزیدگار تو بسیار آمرزش است چنانچه مغفرت
او فرا رسد همه گناه کاران را یا نفس لا تقنطی من زلة عظمت ان الکبائر فی الغفران کاللمم ای نفس نومید مشو بسبب گناه
که بزرگ است و واقع شده بدرستی که گناهان کبیره که اندر بسیار خواهست آن رفته و آمرزش پروردگار رحمت همچون
صغیره است خدای تعالی داناتر است باحوال شما چون پیدا فرمود شما را یعنی ابتدا آفرینش شما کرد از زمین و خاک بی شمار آفریده
و دانست احوال و افعال شما را و آنوقت که شما خورد بودید در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما پس ستایش مکنید
نفسهای خود را او داناتر است بکسی که او تقوی دارد [illegible] طبرسی رحمه الله آورده که مروی است که عثمان مال خود را عطا کرد
عبدالله بن ابی سرح که برادر رضاعی او بود [illegible]
[illegible]
تولی واعطی قلیلا واکدی اعنده علم الغیب فهو یری [illegible]
[illegible]

معجزه طلبیدند آنحضرت ماه را برای ایشان به دو نیم کرد بر وجهی که کوه حرا در میان هر دو حلقه قمر دیدند و در عالم در میان مذکور است
که شق قمر دو باره واقع شد یکبار آن سوره فرود آمد که نزدیک آمد قیامت و شکافته شد ماه و از علامات قرب قیامت انشقاق
قمر است و بر این وجه در کتب سابقه مذکور بوده و بعضی گویند که شبی ابوجهل و جهودی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدند جهود با ابوجهل
گفت که اگر راست میگوید که پیغمبر است نشان او را بگو که ماه را بشکافد که سحر در زمین متحقق میشود و ساحر را بر آسمان تصرف
نیست ابوجهل لعین گفت ای محمد ماه را بشکاف آنحضرت انگشت سبابه برآورد و اشارت فرمود ماه را بشکافت فی الحال
به دو نیم شد یک نیمه بجای خود قرار گرفت و یکی دیگر بجای دیگر رفت و باز گفت بگو تا ملتئم شود و اشارت کرد هر دو نیمه پیوست او و [illegible]
ایمان آورد ابوجهل گفت او چشم ما را سحر بست و قمر را منشق نماید و از جماعت مسافران که از اطراف رسند سوال کنیم که ایشان
نیز دیده اند یا نه از آینده و رونده پرسیدند همه جواب دادند که در فلان شب ماه را دو نیم دیدیم با وجود آن میگویند گفت جادوی
بغایت قوی است نعوذ بالله چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود که و اگر ببینند کافران نشانه از آثار قدرت ما در اظهار معجزه پیغمبر صلی الله علیه و آله
که دلیل صدق مدعای او باشد اعراض کنند از ایمان بدان یا روی بگردانند در تاویل آن و گویند این جادوی است دایم و رونده
از زمین تا آسمان وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ و تکذیب کنند پیغمبر را صلی الله علیه و آله و پیروی کنند آرزوهای خود را
یعنی آنچه در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد و ذکر فرموده در لفظ ماضی تا اشعار باشد باینکه از عادات قدیم ایشانست
و هر کاری که مقدور شده واقع است یعنی هر امری که هست او را نهایتی است انتهائی که بدان بسر کار محمد نیز صلی الله علیه و آله عاقبتی دارد که زود باشد
که بر ایشان ظاهر شود از حق یا باطل غرض که حقیقت آن بر ایشان ظاهر خواهد شد وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ
حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ بدرستی که آمده و برایشان که در قرآن از خبرهای
پیشینیان یا از بیان امور اخروی آنچه در آن باز داشتن بود از مناهی و منع و تمرد و سرکشی و آن حکمت تمام است رسیده به حد کمال
پس نفع نکند ایشان را و سود نرسانند بیم کنندگان یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و مواعظ قرآنی اگر آینده بدیشان یکی پس از دیگری یعنی انذار
ایشان کافران را فایده نمیکند و سود نمی رساند از سخت دلی که دارند لیکن انذار و بیم باید کرد تا حجت بر ایشان لازم گردد آنگاه
گردان شو پس روی بگردان از ایشان تا وقت امر بقتال و منتظر باش جزای ایشان را و آن روزی که بخواند خواننده یعنی اسرافیل علیه السلام
بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ در حالتی که
فراهم رفته چشمهای ایشان از هول بیرون می آیند از قبرها گوییا که ایشان ملخ پراکنده اند یعنی در بسیاری و پراکندگی بهم بر می آیند
و از هر طرف حیران و سرگردان میروند مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ شتاب کنندگان
بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آواز می آید می شتابند میگویند کافران امروز دشوار است ما را كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ
نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ تکذیب کردند پیش از قوم تو گروه نوح علیه السلام بعث و قیامت را
پس بدروغ داشتند بنده ما نوح را و گفتند او دیوانه است و بآن داشته شده از دعوت خلق یعنی هر گاه که ایشان را بسوی حق خواندی
او را ایذا کردندی و تهدید نمودند تا بیهوش شدی و از دعوت باز ماندی فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ پس بخواند نوح علیه السلام
آخر کار خود را با آنکه من مغلوب قوم شدم و مقاومت نمیتوانم کرد با ایشان پس تو انتقام کش از ایشان برای من فَفَتَحْنَا
أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ پس بگشادیم برای عذاب ایشان درهای آسمان را از طرف مجره بآبی ریزان که چهل شبانه روز از
آسمان میریخت بر دوام و در این مدت منقطع نگشت وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ و بگشادیم در زمین

چشمها

چشمها تا از روی زمین آبها برآید پس ملاقی شد آب آسمان با آب زمین بر کاری که حکم شده بود بر ایشان یعنی بحکم هلاکت بطوفان وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ
أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ و برداشتیم نوح علیه السلام را با هر که بدو ایمان داشت یعنی سوار گردانیدیم ایشان را
بر کشتی که خداوند لوحها بود یعنی در تختهای پهناور و خداوند میخها و مسمارها که کشتی را بهمان محکم کنند میرفت آن کشتی بنگاه داشت ما
بجای یاد داشت برای کسی که کفر ورزیده بودند و ناسپاسی کرده بودند بر نعمت وجود او یعنی نوح علیه السلام وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ
مِنْ مُدَّكِرٍ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ و بدرستی که ما بگذاشتیم این قصه را نشانه در میان مردمان یا کشتی نوح را در زمین جودی
از جزیره علامتی و عبرتی دیده اند و در قصص هست که اوایل این امت آن کشتی را دیده اند پس هیچ پند گیرنده هست که از آن عبرت
گیرد پس چگونه بود عقوبت پس دیدند که به طوفان هلاک کردم و بیم کردن من قوم نوح را به تبلیغ نوح وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ
فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ و هر آینه ما آسان گردانیدیم قرآن را برای یاد کردن احوال امم گذشته پس هیچ موعظه شنونده هست که بدان پند
گیرند كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ تکذیب کردند گروه عاد هود را علیه السلام پس چگونه بود عذاب کردن من ایشان را
بباد صرصر و ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ
مُسْتَمِرٍّ بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان باد سخت با هول ناک در روز شوم استحکام یافته شامت او تا همه را هلاک کرد
یا مستمر بود در جمیع ایشان خورد و بزرگ هیچکس را باقی نگذاشت و آن روز چهارشنبه آخرین بود از ماه صفر تَنْزِعُ النَّاسَ
كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ میفکند آن باد مردمان را گوییا که ایشان تنهای درخت
خرما و برکنده شده اند از بیخ و بر زمین افتاده این خود عذاب دنیا بود و لیکن چگونه بود عذاب من مر ایشان را در آخرت و وعید
کردن ایشان را بدان بیم کرده ام وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را که بزبان
عرب فرستادیم پند گرفتن و برای حفظ نیز بر مردمان بسیار آسانست روایتست که از کتب منزله هیچ کدام ظاهر تر از قرآن
نبوده اند و آسان تعلم از روی قرائت و استخراج معانی کثیره پس آیا هیچ پند گیرنده و تلاوت کننده هست که متعظ شود و از روی تدبر
تلاوت کند كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ تکذیب کردند
قوم ثمود صالح را علیه السلام بیم کردن پیغمبر ایشان ایشان را پس گفتند آیا آدمی از جنس ما یگانه که تبع و حشم ندارد که پیروی کنیم ما او را
هیچ فضلی نیست بر ما بدرستی که آن هنگام که متابعت کنیم باشیم در گمراهی و در جنون و گفته اند سعر جمع سعیر است یعنی آتش [illegible]
یعنی اگر متابعت کنیم ترا باشیم در آن هنگام همچنانکه تو میگویی در گمراهی و نیران پس متابعت تو چرا کنیم أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ
مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ آیا القا کرده اند وحی بدو از میان ما یعنی از قوم عاد و از [illegible] وحی اختصاص [illegible]
نه چنین است بلکه او دروغ گویست خود پسندی که میخواهد که بر ما ترفع کند و تفوق نماید بادعای نبوت حق سبحانه و تعالی جواب ایشان
فرمود که سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ زود باشد که بدانند فردا که عذاب فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که [illegible]
دروغ گوی بانیرو خود پسند کیست صالح یا قوم ثمود که تکذیب کردند صالح را معجزه طلبیدند که ناقه از سنگ بیرون آر إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ
فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ بدرستی که ما بیرون آرنده ناقه بودیم برای امتحان مر ایشان را
تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود و صالح را علیه السلام گفتیم که نگاه بان و ببین که با ناقه چه میکنند و شکیبایی ورز بر آزار قوم و آگاه
گردان ایشان را با آنکه آب چاه بخش کرده است میان ایشان و ناقه روزی آب از ایشان و انعام ایشان و روزی خاص از آن ناقه
هر نصیبی از آن آب حاضر گردانیده شده است بر صاحب او در نوبت و بهر او فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ

پس بخواندند قوم ثمود یار خود را که قدار بن سالف بود برای عقر ناقه پس بگرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه در کمین نشست پس پای کرد
ناقه را محرک عقر ناقه دو زن بودند عنیزه و صدوق و سبب آن مذکور شده صدوق ابن عم خود مصدع بن مهرج را بوصال خود وعده داد
و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف کرده بود و هر دو بر رهگذار ناقه کمین کردند چون ناقه از آب باز گشت اول مصدع او را بتیری
و او تیر اندازی کرد پایهای ناقه را برهم دوخت قدار نیز از کمین گاه بیرون آمد و بشمشیر ناقه را پی کرد و چون ناقه از پای در آمد او را
قطعه قطعه کردند و میان قوم منقسم ساختند و بچه او بکوه صنور بر آمد سه بانگ کرد و از آنجا بآسمان رفت و گویند او نیز کشته شد و بعد
از سه روز عذاب ثمود نازل گشت پس چگونه بود عذاب من قوم ثمود را و بیم کردن من برسالت صالح علیه السلام انا ارسلنا علیهم
صیحة واحدة فکانوا کهشیم المحتظر بدرستی که ما فرستادیم بایشان صیحه یکباره یعنی یک صیحه جبرئیل علیه السلام پس
کشته شدند از هول آن آواز مانند گیاه خشک درهم شکسته که برای چهار پای گوسفندان آنرا برهم نهاده باشند و زیر و زبر شده ولقد یسرنا
القرآن للذکر فهل من مدکر بدرستی که ما آسان ساختیم قرآنرا تا بسهولت اخذ کنند معانی آنرا و بدان عمل کنند پس
هیچ فراگیرنده و عمل کننده هست مر آنرا کذبت قوم لوط بالنذر تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام مر او را به بیم کردن و ترسانیدن
وی مر ایشان را انا ارسلنا علیهم حاصبا الا آل لوط نجیناهم بسحر نعمة من عندنا کذلک نجزی من شکر
بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان بادی یا ابری سنگ بارنده و همه را هلاک کردیم مگر لوط و دختران وی را برهانیدیم ایشان را از عذاب
بسحری که عذاب واقع شد بانعام از نزدیک ما همچنین که انعام کردیم بر لوط علیه السلام و بنات او پاداش میدهیم بنعمت
و رحمت هر که سپاس دارد نعمت را که ارسال رسل و انزال کتب است و بدان ایمان آرد ولقد انذرهم بطشتنا فتماروا
بالنذر و بدرستی که ترسانیده بود قوم خود را از گرفتن ما بعذاب و هلاک پس شک آوردند بآن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادن
ولقد راودوه عن ضیفه فطمسنا اعینهم فذوقوا عذابی ونذر و بدرستی که طلبیدند لوط را از مهمانان وی که ملائکه
بودند یعنی گفتند که ایشان را با ما تسلیم کن و لوط علیه السلام از آن ابا کرده پند میداد ایشان را در خانه شکسته در آمدند پس کردیم
چشمهای ایشان را با روی ایشان هموار کردیم و در خبر است که جبرئیل علیه السلام پر مبارک خود را بر دیدهای ایشان کشید همه
کور شدند و راه به بیرون نمی بردند تا لوط ایشان را بیرون کرد و گفتیم مر ایشان را بزبان ملائکه پس بچشید عقوبت مرا و آنچه بیم
میکرد لوط شما را بآن ولقد صبحهم بکرة عذاب مستقر بدرستی که بامداد کرد با قوم لوط اول روز یعنی بوقت صبح
آمد بر ایشان عقوبتی قرار گرفته یعنی دایم بود و باز نگشت تا ایشان را هلاک کرد و گفتیم مر ایشان را که فذوقوا عذابی ونذر
پس بچشید بچشید عقوبت مرا و بیم کردن من یعنی عذابی که بزبان من بیم میکردند شما را ولقد یسرنا القرآن للذکر
فهل من مدکر و هر آینه سهل و آسان کردیم قرآن [illegible] عربی زبان را برای فهم کردن معانی و دانستن اخبار گذشتگان
پس هیچ پند شنونده هست که بدان عبرت گیرد کذبوا بآیاتنا کلها فاخذناهم اخذ عزیز مقتدر تکذیب
کردند بهمه آیتها و بدان نگرویدند پس گرفتیم ایشان را بعذاب غرق و گرفتن غالبی که مغلوب نگردد و در گرفتن توانا بر هلاک شرکان اکفارکم
خیر من اولئکم ام لکم براءة فی الزبر آیا کافران شما ای گروه عرب قوی تر و سخت تر اند از این گروه مکذبان که بر شمرده شد
یعنی ایشان از آنان بقوت و شدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیستند و ایشان را عذاب فرا رسید ایشان را چرا نرسد یا آنکه شما راست
ای مشرکان برائتی که در کتابهای [illegible] یعنی برائتی نوشته شده بر نام شما که عذاب نخواهد بود ام یقولون نحن جمیع منتصر
یا میگویند کفار عرب که گروه جمع شده ایم یاری دهنده یکدیگر و منع کننده بلا از یکدیگر سیهزم الجمع ویولون الدبر زود باشد که هزیمت

کرده شود

کرده شود جمع ایشان و بر گردانیده شود پشتهای ایشان از حرب یعنی بهزیمت پشت بر دارند از معرکه قتال و فرار نمایند و این صورت واقع شد در روز بدر
پس این آیت یکی از دلایل نبوت و اعجاز قرآنیست و روایتیست که در روز بدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی زره در خود راست میکرد این
آیت را میخواند و بهمان قتل و اسر و هزیمت کافی نیست بل الساعة موعدهم والساعة ادهی وامر بلکه روز قیامت وعده گاه
عذاب کلی ایشانست و عذاب قیامت سخت تر و با هول تر بود و تلخ تر و ناخوش تر از عذاب دنیا ان المجرمین فی ضلال وسعر
بدرستی که مشرکان در گمراهی اند از راه حق و در دنیا و در عناء و مشقت و در آتش سوزان در آخرت یوم یسحبون فی النار علی
وجوههم ذوقوا مس سقر روزی که کشیده شوند در آتش بر رویهای خویش یعنی ایشان را بر روی میکشند و بدیشان
می گویند بچشید سودن درد و رنج یعنی حرارت دوزخ و الم آنرا انا کل شیء خلقناه بقدر وما امرنا الا
واحدة کلمح بالبصر بدرستی که همه چیز را آفریده ایم باندازه و مقرر مرتب محکم بر مقتضای حکمت یا هر چه آفریده ایم مقرر است
و مکتوب در لوح محفوظ و نیست فرمودن ما چیزی را که بکون او خواهیم مگر کلمه واحده که آن کلمه کن است یا نیست امر ما بقیام
قیامت مگر یک [illegible] در سرعت و سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بیاوریم ولقد اهلکنا
اشیاعکم فهل من مدکر بدرستی که ما هلاک کردیم اشباه و امثال شما را کافران در زمان گذشته چنانچه
درین صورت شنیدید پس هست هیچ پند گیرنده که از حال ایشان پند گیرد و عبرت بر دارد وکل شیء فعلوه فی الزبر
و هر چیزی که کرده اند کفار گذشته مکتوبست در لوح محفوظ زبر کتابها را گویند و لوح را زبر گفت باعتبار آنکه اصل
همه کتابهاست یا همه افعال ایشان در وی نوشته است و نامهای ایشان که بدست حفظه است وکل صغیر وکبیر
مستطر و هر خوردی و بزرگی از اقوال و افعال که از اولین و آخرین صادر شده و خواهد شد نوشته شده است و بران پاداش
خواهند یافت ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر بدرستی که پرهیزکاران
در بوستانها اند روز قیامت و جویهای آبها یعنی بوستانهای مشتمل انهار و بقول بعضی نهر یعنی روشنی و گشادگی است یعنی
اهل تقوی در بهشتی اند در سعت و ضیا بخلاف کفار که در ضیق و ظلمت گذرانند و دیگر متقیان باشند در مقام پسندیده
که در وی لغو نباشد و نه اثم از ابی عبدالله علیه السلام منقولست که حق سبحانه و تعالی بصدق وصف فرموده پس نشیند در وی مگر اهل حق
و مصداق این قول ایشانند که در رای ایشان کذب راه ندارد و بوسیله ایشان دوستان ایشان و حق سبحانه و تعالی راست
گردانید آن وعده که با اولیای خود کرده بود و دوستان در ان مقام باشند نزدیک پادشاه توانا بر همه چیز و کلمه عند رقم تقرب
و تخصیص دارد یعنی اهل قرب فردا درین سرا بدان اختصاص خواهند داشت در حدیث ابی آمده که هر که سوره القمر بخواند
در هر جمعه برانگیخته شود در روز قیامت و روی او بصورت قمر شب بدر نورانی بود و هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی
او را از قبر بیرون آرد در وقتی که او سوار باشد بر ناقه از ناقهای بهشت ان شاء الله وحده العزیز

سورة الرحمن مدنیة وقیل مکیة وهی ست وسبعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کفار را
از اسم الرحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمی شناسیم این سوره نازل شد و گفته اند اهل که طعنه میزدند که فلان و فلان قرآن بمحمد
می آموزند این سوره آمد که چون حق سبحانه و تعالی درین سوره تعداد نعماء آلای خود میفرماید مقدم فرموده اسم الرحمن را تا معلوم شود

که جمیع نعمتهای وی و افضال ستوده صادر شده از رحمت اوست که بوی رسیده که هم خلق او را اول نعمت بر انسان و که اهل نعم است
و مقدم داشت از ان آنچه در اعلام اسباب آن نعم بود که آن تعلیم و تنزیل قرآنست چه او اعظم وحی الهی است از روی منزلت
و او مصداق کتب الهیه است و موخر آورد خلق انسان را از ذکر او تا معلوم شود که خلق انسان بجهة آن بوده تا بداند که وحی او را
پس الخلق او می از جهة او باشد پس مقدم بود بر وی و بعد از ان ذکر فرمود آنچه متمیز میشود با انسان از سایر حیوان از بیان
که آن نطق است که مظهر معانی الضمیر است چنانچه میفرماید حضرت سخن که خداوند تعالی بسیار بخشاینده کم نعمتها بهمه خبر را
فرا رسیده بیاموخته است قرآن مر حبیب خود را نه چنانچه مشرکان میگفتند که از ایشان تعلیم میگیرد یعنی انسان کرا اینده
مر او را آموختن و دیگران را آموزانیدن بیافرید خدای تعالی جنس آدمیان را بیاموخت ایشان را و روشن کرد معانی الضمیر
بنطق و کلمات کتب یا خلق کرد آدم را و علم اسما بدو آموخت یا بوجود آورد حضرت محمد را صلی الله علیه و آله و بیاموزانید
او را بیان آنچه بود و هست و باشد چنانچه معلم الاولین و الآخرین از ین معنی خبر میدهد و اوصیای او از وی خبر کرده اند الشمس
والقمر بحسبان والنجم والشجر یسجدان آفتاب و ماه را میروند بحسابی معلوم یعنی بر وجهی که حکمت الهی بآن متعلق و مقرر فرموده
سیر ایشان را در بروج و منازل بدان حرکات خاص بر یک که مختلف یکدیگر اند و بدان فصول و اوقات شناخته
میشود و گیاهی که بروید و آنرا ساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود چون بعضی از بقول و گیاهی که آنرا ساق باشد
و بران قایم بود یعنی درخت فرمان می برند خدا را بالطبع و طوع چون فرمان برداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجود
سایه ایشانست و گفته اند مراد از سجود ایشان وقوف نیست چنانکه در تسبیح ایشان که تعالی ان و لکن لا تفقهون
تسبیحهم والسماء رفعها ووضع المیزان الا تطغوا فی المیزان واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا
المیزان و بر داشت رحمن آسمان را ببالای زمین به پانصد ساله راه و بیافرید و نازل گردانید ترازو را یا الهام داد خلق را
بکیفیت ایجاد آن برای آنکه از حد در نگذرید در ترازو بوقت داد و ستد یعنی از عدل تجاوز نکنید و براستی معامله نمایید
و بپای دارید سنجیدن را بالعدل یعنی زبان ترازو راست دارید و کم مکنید میزان را یعنی کم منمایید آن چه تاکید اهل ترازو
جهة آنست که بوقت وضع میزان قیامت شرمنده نشوند والارض وضعها للانام فیها فاکهة والنخل
ذات الاکمام والحب ذو العصف والریحان فبای آلاء ربکما تکذبان و زمین بگسترد و بانهاد بر سطح
آب برای آدمیان تا بر آن قرار گیرند در زمین انواع میوه هاست و خرمابنان خداوند غلاف یعنی اوعیه خرما چه مادام که منشق
نشده در غلاف باشد و تخصیص خرما از فواکه بذکر جهة تفضیل است و مشابهت که با انسان دارد چه در خبر است که حق تعالی
نخله را از فضل طین آدم علیه السلام آفریده و در حمل میوه با او انس تمام داشت و از وجوه مشابهت یکی آنست سر او را از زنند
دیگر سبز نمیشود و دیگر سر او تا بر باد ندهی نزنند بار نمیدهد و در سر او چیزی میباشد مانند مغز که در سر آدمی است و حزان و در زمین
دانه ایست خداوند برگ خشک مراد از دانه الحب است که از انها قوت میسازند چون گندم و جو و خزان و عصف کاه ایست
که از دانه جدا میشود و در زمین ریحانست یعنی سبز غم که بوی میکنند مراد آنست که در زمین شما را نعمتها داده ام بعضی خوردنی
و بعضی بوی کردنی پس ای آدمیان و پریان بکدام از نعمتهای آفریدگار خود که مذکور شد تکذیب میکنید و انکار مینمایید
که از دنیست سی و یکجا درین سوره کریمه این کلمات بابرکات تکرار یافته بجهة آنکه این سوره مشتمل است حضرت ذکر
نعم حضرت الهی جل جلاله پس بعد از ذکر نوعی این الفاظ تکرار و ایراد فرمود تا سامعان و قاریان متنبه شوند بر نعمت

نعم

نعم و گفته اند تکرار برای دفع غفلت و تاکید حجت و تذکیر نعمت جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیه روایت کرده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این سوره تا آخر با خواند بعد از ان فرمود که مرا چیست که شما را خاموش می بینم پریان بهتر جواب گفتند
از شما در رد جواب و من هیچ بار نخواندم فبای آلاء ربکما تکذبان الا که ایشان گفتند و لا بشیء من نعمک ربنا نکذب
فلک الحمد یعنی ما هیچ چیز از نعمتهای تو ای پروردگار تکذیب نمیکنیم پس مر تراست ثنا و ستایش خلق الانسان
من صلصال کالفخار وخلق الجان من مارج من نار فبای آلاء ربکما تکذبان بیافرید
آدم را که پدر انس است از گل خشک مانند سفال پخته که دست بر زنی آواز دهد و بیافرید جان را که پدر جن است از زبانه
صافی بی دود از آتش و گویند مارج از آتشیست که زبانه سرخ و سبز و زرد دارد که بیکدیگر آمیخته گردد و بعید از بلندی
و تیزی آتش در فتوحات مذکور است که مارج آتشیست ممتزج بهوا که این را مشتعل گویند پس جان مخلوق است
از دو عنصر خاک و آب و خاک باهم ممتزج شوند آنرا طین گویند و چون هوا و آتش مختلط گردند آنرا مارج خوانند
و چنانچه تناسل در بشر بالقای آبست در رحم تناسل در جن بالقای هواست در رحم انثی و میان آفرینش جان و آدم
مدت شصت هزار سال بوده پس بکدام نعمت از نعمتهای پروردگار خود که شما را از گل و مارج آفرید و دولت حیاة ارزانی
داد انکار میکنید رب المشرقین ورب المغربین فبای آلاء ربکما تکذبان آفریدگار دو مشرق است یکی مشرق
تابستانی مر آفتاب را و یکی مشرق زمستانی یا مشرق شمس و قمر و آفریدگار دو مغرب صیفی و شتوی او یا آفتاب و ماه
و در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فواید هست از اختلاف فصول و حدوث آنچه بهر فصل تعلق دارد بلکه شروق آفتاب
موجب طلب معیشت است و غروبش سبب آسایش و راحت پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار خود جحود می ورزید
و انکار آن میکنید مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان فبای آلاء ربکما تکذبان رها داد
دو دریا یکی خوش شیرین و یکی شور و تلخ تا با هم او بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند
میان هر دو دریا مانع حاجز پرده ایست از قدرت خدای تعالی یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن افزونی نمیجویند بر یکدیگر
یعنی با هم نمی آمیزند تا خاصیت هر یک باطل شود یا از حدی که مقرر شده تجاوز نمینمایند تا آنچه میان ایشانست غرق نگردد و اگر
یکی بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف گردد و منافع بسیار برین دو بحر متفرع است پس بکدام ازین نعم آفریدگار شما که مشتمل
بر مصالح کلیاتست انکار میکنید یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان فبای آلاء ربکما تکذبان بیرون می آید ازین
دو دریا از بحر مارج که بسبب امتزاج هر دو گوییا که یکی اند و مخرج از یکی مثل مخرج از هر دو است وقتی که مروارید از دریای
شور حاصل شود بهر تقدیر مروارید بزرگ بیرون می آید و مروارید ریزه و این جوهرهاست که بدان آرایش کنند و در
ترکیبات برای فواید بدنی داخل نمایند و از خوردن و فروختن آن منافع یابند و این نعم ظاهره است پس بکدام
ازین نعمتهای پروردگار خود را تکذیب مینمایید و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است که هر سال متلاقی میشوند و برزخ
حاجزیست که منع میکند دریای آسمان را از نزول مر آفتاب را و دریای زمین را از صعود و از دریای فلک قطرات بر
دریای زمین ریخته بدهان صدف در می آید از آن لآلی منعقد میگردد و قشیری گوید بحرین خوف و رجاست یا قبض و بسط
یا انس و هیبت و برزخ قدرت بی علت و لؤلؤ احوال صافیه و مرجان لطایف وافیه و در کشف الاسرار میگوید که
بحر خوف و رجا عامه مسلمانانراست و از آن گوهر زهد و ورع بیرون می آید و بحر قبض و بسط خواص مؤمنانراست و از آن گوهر

نفرو وجه زاید و بحر انس و میبعث انبیا و صدیق از او از ان کو هر فنا روی نماید تا صاحبش و از منزل بقا بیاساید علی بن
ابراهیم نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که دو بحر امیر المومنین و فاطمه زهراست صلوات الله علیهما که دو دریای عمیق اند
که غایت اعتدال دارند و هیچ کدام بر دیگری غلبه نمیکنند یا هیچکدام از حد فرمان در نمیگذرند و لؤلؤ و مرجان امام حسن
و امام حسین اند علیهما السلام که از ایشان بوجود آمده اند و اگر حضرت رسالت و امیر المومنین و اولاد ایشان و باقی ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین عالم را بنور وجود خود منور نمی ساختند عالم نمی بود پس یکدام نعمتهای الهی شما این نعمتهای عظمی
تکذیب پروردگار خود مینمایید **وله الجوار المنشآت في البحر كالأعلام فبأي آلاء ربكما تكذبان** و مر
خدا راست که بنو برفتن آورده کشتیها را در دریا مانند کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و روان کردن آن
در دریا جهت انتفاع بندگانست از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات و این نعمتهای عظیم است
پس یکدام این از نعمتهای پروردگار خود منکر میشوید **كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والإكرام**
فبأي آلاء ربكما تكذبان هر کس که بر زمین است از ذوی الروح هالک اند یعنی سرانجام کار فانی شوند و باقی ماند
ذات پروردگار تو خداوند بزرگی و عظمت و خداوند گرامی ساختن بفضل عام و کرم تام هر که مستحق آن باشد و این از
صفات عظیمه باری تعالی است و لهذا در حدیث وارد است که الظوا بیا ذی الجلال والاکرام یعنی التزام نمایید بیان ذکر
آن اینست که گفته اند که اسم اعظم است و آورده اند که این هر دو متضمن جمیع صفات و صفات ثبوتیه او تمام اکرام است
و سلبیه او همه جلال و بعضی گویند مجموع صفات او جل جلاله جلال اند زیرا که اثبات قدرت او باعتبار سلب عجز است از او
و اثبات علم باعتبار سلب جهل است از او و همچنین باقی صفات و فی الحقیقه معقول ما مستکر سلوب و اضافات
و اما کنه ذات و صفاتش محجوب است از نظر عقول و بلند اند از اغیار او پس اینچنین ذات باقی ازلی ابدیست پس یکدام نعمتهای
آفریدگار شما تکذیب میکنید که شما را ایجاد کرد و خبر داد از فنای شما تا آماده شوید و کار بسازید مر آنرا و آگاه گردانید از بقای خود
شما را تا رجوع بحضرت او کنید و بغیر او اعتماد ننمایید یا لفظ لفظ مساوات است در فنا یا بقا ابدیست در حق این فنا
يسأله من في السموات والأرض كل يوم هو في شأن فبأي آلاء ربكما تكذبان میخواهند او را یعنی
میطلبند از وی هر که در آسمانها و زمینهاست حاجتهای خود را چه همه بدو محتاجند در ذات و صفات خود هر وقت او
در ساختن و پرداختن کاریست داعی را دعا اجابت کند و سایل را عطا دهد و درمانده را نجات بخشد و غمگین را شاد گرداند
و بیمار را صحیح سازد و قومی را بر قومی بر دارد و بیامرزد پس یکدام از نعمتهای پروردگار خود از قبول توبه و اجابت دعا و آمرزش
گناه انکار میکنید ابن عیینه گوید که سراسر روزگار نزدیک پروردگار دو روز است یکی روز مدت دنیا و شأن او در آن روز
امر است و نهی و اعطا و منع و خلق و رزق و احیا و اماتت و اعزاز و اذلال دوم روز مدت آخرت و شأن او در آن روز حساب
و ثواب و عقاب و سوال **سنفرغ لكم أيه الثقلان فبأي آلاء ربكما تكذبان** زود باشد که بحساب کنیم شما را فراغ
اینجا بمعنی قصد محاسبات و مجازات است نه فراغ که بعد از شغلی باشد این کلام بر سبیل تهدید است و وعید چنانکه کسی مثلا کسی
میگوید باش تا با تو بپردازم و حال آنکه او هیچ کاری نمیکند مراد تخویف صاحب است اینجا نیز از روی وعید میگوید و قصد حساب شما
خواهیم کرد و گفته اند فراغ اینجا شاید که بر طریق تمثیل باشد چه جایز است که مراد این باشد که منتهی شود دنیا و شئون خلق بجهة آن که
برسد و باقی نماند الا یک شان که آن جزای شماست ای دو گروه بزرگ چه ایشان ثقل زمین اند و نیز در عرب هر چیزی که آنرا او زان

وقد

و قدر و قیمتی هست آن ثقل است و از اینست قول رسول صلی الله علیه و آله که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ثقلین فرمود
بجهة عظم شان و علو مکان ایشان و گفته اند ثقل گران بار است و جن و انس بتکلیف گران بار اند یا بسیار گناه در مانده اند
پس یکدام از نعمتهای پروردگار شما که تهدید است بجهت بازداشتن از اعمال بد منزجر شوید هر کس است فرا خور او با و فضل او نیز تا
از کرم بیچاره امیدوار باشید میکنید **يا معشر الجن والإنس إن استطعتم أن تنفذوا من أقطار السموات والأرض**
فانفذوا لا تنفذون إلا بسلطان فبأي آلاء ربكما تكذبان ای گروه پریان و آدمیان اگر توانید که
بیرون روید از کنارهای آسمان و زمین و بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ پس بیرون روید و فرار نمایید بیرون نمیتوانید شد
مگر بقهر و تسلط و غلبه و شما را این قوت نیست بلکه هر جا که روید مرگ ملازم شماست و از وقوع آن چاره ندارید و گفته اند
روز قیامت ملایکه گرداگرد اهل محشر صف کشند و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان این عرصه محشر است اگر توانید بیرون
روید الحمد نتوانید رفت بکرامت و برهان و شما را آن نیست و نه آن پس یکدام نعمتهای پروردگار خود که اخبار کرد شما را که عاجز
اید و در دنیا و فرو مانده در آخرت که تا دانید که بهر دو سرا عجز او بیاورید که کار نیست و روی توجه بدرگاه او آورید تا محفوظ مانید
يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران فبأي آلاء ربكما تكذبان فرستاده شود بر هر که از شما
مشرک و عاصی است زبانه خالص از آتش و دودی سیاه یعنی یکنوبت زبانه آتش فرستند و یکنوبت دود و گویند نحاس مس
گداخته است که بر سرهای ایشان فرو ریزند ابن عباس فرماید زبانه آتش ایشان را برانند بسوی محشر پس نصرت نتوانید کرد مر
یکدیگر و منع نتوانید کرد عذاب را از هم پس یکدام از نعمتهای پروردگار خود که بیم کرد شما را بشواظ و نحاس تا باز ایستید
از نافرمانی و بپرستش وی اشتغال نمایید تکذیب مینمایید **فإذا انشقت السماء فكانت وردة كالدهان**
فبأي آلاء ربكما تكذبان پس چون بشکافد آسمان برای نزول ملایکه پس گردد سرخ یعنی برنگ گل مانند ادیم احمر یا مثل
روغن زیت که هر ساعت بلون دیگر نماید پس یکدام از نعم آفریدگار خود که خبر کرد شما را از انشقاق آسمان و ملون آن تا از شدت
آن اهوال بوی پناه جویید تکذیب میکنید **فيومئذ لا يسأل عن ذنبه إنس ولا جان فبأي آلاء ربكما**
تكذبان پس آن روز پرسیده نشود از گناه او آدمی و نه پری یعنی از ایشان سوال استعلام نکنند که چه کار کرده اید بلکه سوال
توبیخ باشد که چرا کردید یا آنکه کار از علامت شناختن حاجت سوال نیست یا وقوف از ایشان نپرسند و آنچه حق سبحانه و تعالی
فرموده که لنسئلنهم اجمعین و وقفوهم انهم مسئولون در موقف حساب خواهد بود که همه سوال کنند یا آنکه روز قیامت
روز دراز است در بعضی مواطن سوال کنند و در بعضی دیگر نکنند و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر فرموده که این معنی آنست که هر که تولا کرده
با میر المومنین علیه السلام و تبرا جسته از دشمنان او و حلال الهی را حلال و حرام او را حرام دانسته باشد و در گناه افتاده و توبه نکرده
از دنیا رفته او را در دوزخ فرا خور او جزا دهند و چون در عرصه محشر در آید او را گناهی نباشد که از آن پرسند یعنی او را گناه نمانده که
از او سوال کنند و او مستوجب بهشت گردد پس یکدام از نعمتهای پروردگار شما که شما را در محشر شرمنده نسازد و با وجود گناه مستوجب
بهشت میگرداند بعد از عدل با فضل تکذیب میورزید **يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصي والأقدام فبأي آلاء**
ربكما تكذبان شناخته شوند کافران بعلامات ایشان که سیاهی روی و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در ایشان پس
گرفته شوند بموهای ایشان یکبار و بقدمها یکبار یعنی نوبتی موی پیشانی ایشان را گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پایهای ایشان را
گیرند و سرنگون بدوزخ افکنند پس یکدام از نعمتهای پروردگار خویش که خبر داد شما را از گرفتن و در دوزخ افکندن کفار تا از کفر

وقف لازم

تا به پیشتر پدا [?] انکار بکند و بعد از آن اخفش [?] مشرکان به دوزخ ملائکه ایشانرا گویند هذه جهنم التی یکذب بها المجرمون
یطوفون بینها وبین حمیم آن فبای آلاء ربکما تکذبان این دوزخ است که او را دروغ میشمارید و تکذیب میکردید یا آن
مشرکان و دوزخ را باور نمیداشتند طواف میکنند دوزخیان میان دوزخ و میان آب گرم بنهایت رسیده یعنی هرگاه که از
آتش استغاثه کنند از فریاد رس گردد و در میان چنان آبی در آورده شوند که سوزندگی ایشان از هم بگسلد و پیوسته میان جحیم و حمیم
میباشند پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرده شما را از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده و با ایمان متصف شده
از آن نجات یابید تکذیب مینمایید ولمن خاف مقام ربه جنتان فبای آلاء ربکما تکذبان و برای کسی که ترسد
از ایستادن پیش خدای تعالی یعنی از موقف حساب بترسد دو بهشت است بهشت عدن و بهشت نعیم گویند یکی خایف انس را بود
و یکی خایف جن را چه خطاب با هر دو فریق است دو جنت باشد یکی از جهت عقیده صافی و دیگر بجهت طاعت خالص یکی بجهت ارتکاب طاعات
و دیگر بجهت ترک منهیات یا یکی بجهت جزا و دیگری برای تفضل یا یکی روحانی باشد و دیگر جسمانی و گویند میان هر یک از آن دو بهشت
صد ساله راه طول و عرض داشته باشد و میان هر یک از آن دو باغ سرای خوش و حوران دلکش بود پس بکدام ازین نعمتهای
پروردگار شما که بهشتها میدهد برای ادای طاعت و ترک معصیت دو جوان [?] تکذیب میکنید ذواتا افنان فبای آلاء ربکما
تکذبان دو بوستان خداوندان شاخها یعنی الوان درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اثمار پس بکدام از نعمتهای پروردگار
خود که مشتمل بر انهار و اثمار به بنده عطا میفرماید انکار میکنید فیهما عینان تجریان فبای آلاء ربکما تکذبان
درین دو باغ دو چشمه میروند هر جا که بهشتی خواهد و از اعالی منازل با اسافل آن یکی تسنیم یکی سلسبیل در معالم آورده که یکی از آب
صافی و یکی از شراب لذیذ پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان میکند تکذیب مینمایید
فیهما من کل فاکهة زوجان فبای آلاء ربکما تکذبان درین دو جنت از هر میوه دو صنف است یکی معروف که دیده
باشند در دنیا و دیگری غریب که نه دیده باشند و نه شنیده یا رطب و یابس پس بکدام نعمتهای پروردگار شما که اصناف ثمرات و فواکه به بنده
عطا میفرماید منکر میشوید متکئین علی فرش بطائنها من استبرق وجنی الجنتین دان فبای آلاء ربکما تکذبان
تکیه زنندگان درین بهشتها تکیه کنندگان باشند بر فرشها که استر آن از دیبای محکم باشد از بزرگی که رسیده بطاین دیبایست
ظهاره آن چه باشد جواب داد که از نور و دیگری گفته که ظهاره آن را علم است درین آیت که فلا تعلم نفس ما اخفی لهم و میوه درختان این
دو بهشت نزدیک است که دست قائم و قاعد و مضطجع بدان رسد گفته اند که جنیه درختان میوه آرزو کنند و شاخ درخت فرود آرد و آن
میوه که خواهد بدهان وی در آید پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خود که شما را بخشیدها و فرشهای پادشاهانه نشانده و میوه های لطیف و لذیذ
و هوا انکار میکنید فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان فبای آلاء ربکما تکذبان
در قصور و منازل دو بهشت کوتاه چشمانند یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده باشند از نگریستن یعنی شوهران و علی بن ابراهیم
رحمه الله فرموده که دیگران چشمها خوابانند که از نور و ضیای وی ایشان نگاه نتوانند نمود و باشند ایشانرا آدمیان از ازواج
ایشان در بهشت و نه جنیان یعنی حوران که برای انس مقرر اند دست آدمی بدامن ایشان نرسیده باشد و آنان که برای جن مقرر
شده اند جن نیز بدیشان تصرف نکرده باشند پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین لطافت به بندگان ارزانی داشته
تکذیب میکنید کانهن الیاقوت والمرجان فبای آلاء ربکما تکذبان گویا این حوران یاقوت اند در سرخی روی
و حسن و نیکوی و مرجان اند در سفیدی و روشنی رنگ پس بکدام این از نعمتهای حق که حوران بدین خوبی و زیبای کرامت فرموده

و تکذیب

تکذیب میکنید و باور نمیدارید هل جزاء الاحسان الا الاحسان فبای آلاء ربکما تکذبان آیا جزای نیکوی کردن در عمل نیکو
مگر نیکویی در ثواب یا جزای هر که بتوحید در بای [?] اصول قائل باشد و عمل کند باوامر الهی و ترک نماید مناهی نیست مگر بهشت
و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که نیست جزای کسی که انعام فرموده بروی به معرفت مگر جنت چه احسان آنست که خدا را عبادت کند
بران وجه که گویا می بیند او را و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند پس مکافات او بهشت است و حاصل آیت که جزای نیکی نیکیست
پس جزای اوامر و طاعات را بدرجات و مکافات کنند شکر را به زیاده و تقوی را به فرح بی اندازه و توبه را به قبول و معذرت را با جابت
و سوال را به عطا و استغفار را به مغفرت و خوف دنیا را به امن آخرت و خدمت را به نعمت پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که
توفیق و احسان داده و جزای آنرا جنان داده تکذیب میکنید انکار مینمایید ومن دونهما جنتان فبای آلاء ربکما تکذبان
و بجز این دو جنت که مذکور شد یا فروتر از ایشان دو جنت دیگر هست و گفته اند دو بهشت اول از زر است برای سابقان
و این دو بوستان از نقره برای اصحاب یمین پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که این بهشت را نامزد بندگان میکند منکر میشوید
مدهامتان فبای آلاء ربکما تکذبان دو بهشت سبز از بسیاری سبزی با سیاهی زننده پس بکدام از نعمتهای شما که چنین
بوستانهای سبز عطا میکند و سبزها موجب روشنی چشم است انکار میکنید فیهما عینان نضاختان فبای آلاء
ربکما تکذبان درین دو بهشت دو چشمه باشد جوشنده با آب یعنی هرچند از و بردارند دیگر بر جوشد پس بکدام از
نعمتهای آفریننده شما که چنین دو چشمه بسیار آب بشما میدهد تکذیب میکنید فیهما فاکهة ونخل ورمان فبای آلاء
ربکما تکذبان درین دو بهشت میوه بسیار بود و خرما بنان و اشجار انار و از میوه ها بجهت تفضیل است زیرا که
خرما فاکهه است و غذا و انار میوه است پس بکدام از نعمتهای آفریننده خود که چنین میوه ها به بندگان ارزانی میدارد انکار
میکنید فیهن خیرات حسان فبای آلاء ربکما تکذبان درین چهار جنت زنان بر گزیده باشند نیکو رویان یعنی
بحسن خلق و نیکو خلق ایشان آراسته باشد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که حوران نیکو رویان بر کنار حوض کوثر مقام
داشته باشند و هر کدام را که اخذ کنند دیگری بجایش نشانند پس بکدام از نعمتهای آفریننده کار خویش که شما را حوران چند
هر یکی از دیگری نیکوتر تکذیب میکنید حور مقصورات فی الخیام فبای آلاء ربکما تکذبان حوران پنهان شده
در خیمه ها که از در مجوفست و گفته اند مراد خانه هاست و بعضی تخصیص کرده بحجلات حجلات خانه بود از برای داماد و عروس
پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خود که چنین حوران طیبات به بهشتیان میدهد منکر میشوید لم یطمثهن انس قبلهم
ولا جان فبای آلاء ربکما تکذبان نسوده است ایشانرا هیچ آدمی پیش از شوهران که بدیشان نامزد شده و نه
جنیان نیز دست بدیشان رسانیده بلکه هر یک بر جای خود در دو جنت اولین پس بکدام از نعمتهای خداوند خویش که ازواج
ابکار نامزد او را میکند انکار میکنید متکئین علی رفرف خضر وعبقری حسان فبای آلاء ربکما تکذبان
اصحاب یمین تکیه زنندگان باشند بر فرشها یا بالشهای سبز و بساطهای قیمتی یعنی در غایت نیکویی گویند عبقری منسوب
بعبقر و زعم عرب آنست که بلد جن است پس نسبت میدهند بوی هر چیزی عجیبی را پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش و از
کرامتهای که نموده تکذیب میکنید تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام بزرگست نام پروردگار تو از جهت اطلاق
آن اسم بوی توان دانست که بزرگی ذات او در چه مرتبه خواهد بود از جهت که هیچ کس از عظمت ذات نشان نداده و نتوانند
داد و بعضی برین وجه ادا کرده اند خداوندی که از صفات الخ اثبات آن مستلزم کمالست ذات بی مثالش ثابت است

واکجا اثبات آن مقتضی عزت وکبریاست چنان منزه ومقدس ازان منزه وموصوفست وگویند که جلالت اشارت بصفات
قهریست واکرام عبارت از اوصاف لطیفه پس نام ذو الجلال والاکرام جامع باشد جمیع صفات الهی را چنانکه الرحمن
صفت کریافت وازابی جعفر علیه السلام منقولست که مراد ذات ذو الجلال اینجا حضرت عزت عز شانه که از اکرام مزبایه
بجمیع طاعتها ودر حدیث ابی وارد و یافته که هرکه بخواند سوره الرحمن ادا کرده شکر آن نعمتها که بوی انعام فرموده
وحضرت صادق علیه السلام میفرماید که هرکه این سوره بخواند ونزد فبای الا آن تکذبان بگوید لا بشی من الائک ربی اکذب
پس اگر شب بخواند بمیرد شهید مرده واگر روز بخواند بمیرد شهید مرده سوره الواقعه مکیة وهی سبع وتسعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا وقعت الواقعة لیس لوقعتها کاذبة یاد کن چون واقع شود یعنی حادث گردد قیامت نیست
در واقع شدن یعنی بودن و پیدا آمدن قیامت دروغی یا بیان وقوع هیچ دروغی موجود نیست بلکه هرکه از وقوع خبر میدهد
صادق است خافضة رافعة در آن روز فرو برنده است قومی را باسفل السافلین از روی عدل بر دارنده گروهیرا باعلا
علیین از راه فضل یاد میدارد آنکه در دنیا خود را مرتفع میداشتند و بر میدارد جمعی که درین عالم فروتنی میکاشتند علی بن
ابراهیم رحمه الله گوید که پست گرداننده اعدا و اهل شقاق ونفاق است و بلند سازنده دوستان خود از ارباب اخلاص
ووفا ووفاق است اذا رجت الارض رجا وبست الجبال بسا فکانت هباء منبثا وکنتم ازواجا
ثلثة یاد کن چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی بران وجه که بنای که بود منهدم میگردد و رانده شود کوهها رانده شدنی
با شکستن پاره پاره میگردد پس باشد غباری که دیده میشود با شعاع آفتاب وقتی که از روزنه افتد پراکنده ومنتشر
گشته وباشید شما ای مکلفان دران وقت اصناف سه گانه یعنی گروهی باشید در سه مرتبه فاصحاب المیمنة ما
اصحاب المیمنة واصحاب المشامة ما اصحاب المشامة پس اصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست
تعظیم مقربان یعنی اصحاب دست راست … چنانچه گویی فلان قوم بزرگانند وچه بزرگانند وگویند که درین استفهام معنی تعجب
نیز هست گویند که اصحاب یمین آنانند که در وقت اخراج ذریت از صلب آدم علیه السلام ایشان همه دست راست … بوده اند
یا نامه اعمال در دست راست ایشان دهند یا به بهشت روند وآن در یمین عرش عظیم است وگفته اند میمنه
بمعنی یمن وبرکت است یعنی ایشان میمون ومبارک قدم اند وباین معنی فرموده علی بن ابراهیم که آن امیر المومنین است
واصحاب یمین شیعیان وی اند واصحاب دست چپ چه اند یاران دست چپ وایشان بوقت اخراج ذریات در شمال
آدم بوده اند یا نامه های عمل بدست چپ ایشان میدهند یا به دوزخشان می برند ودوزخ بر چپ عرش است وگفته اند
مشامه از شامت است وایشان شومند ونامبارک که شوم دشمن امیر المومنین علی است علیه السلام واصحاب مشامه دشمنان وی
مانند اصحاب شام شوم وکوفه که لشکر کشیدند برآنحضرت وانکه طرح مخالفت انداختند والسابقون السابقون
اولئک المقربون فی جنات النعیم ثلة من الاولین وقلیل من الآخرین وپیشی گرفتگان
بر همه اقوام یا پیشروان به بهشت پیشی گیرندگانند با ایمان وطاعت بعد از ظهور حق یا سبقت گیرندگان در حیازت فضایل
وکمالات یا انبیا علیهم السلام که مقدم اهل ادیانند وبعد ازان ائمه واوصیا علیهم السلام که سابق اهل زمانند آنگروه مقرب گردانیده
شدگان برحمت وکرامت در بوستان مشتمل بر انواع نعمت گروهی بسیار از پیشینیان یعنی امم انبیا گذشته واندکی

وقف لازم

از پیشیان

از پیشیان یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه وآله مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه بیش از سابقان این امت اند
ودر تبیان آورده که مراد جماعتی اند که انبیا را علیهم السلام معاینه دیده اند وبخدمت ایشان رسیده بدیشان گرویده اند تمامت
ایشان زیرا که امت پیغمبر ما صلی الله علیه وآله از همه امم بیشتر خواهد بود چنانچه اکثر الناس تبعا یوم القیمة ازان خبر میدهد
ودر حدیث بریده مذکور است که اهل بهشت یکصد وبیست صف باشند هشتاد صف ازین امت وچهل از سایر امم
ودر حدیث آمده که سابقان امت سه اند مومن آل فرعون وصاحب یاسین که حبیب نجار است وعلی بن ابیطالب علیه السلام
وعلی افضل ایشانست بیهقی در کتاب دلایل النبوه از ابن عباس رضوان الله علیهما روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده
که حق سبحانه وتعالی خلایق را دو قسم آفرید پس مرا بهترین یکی ازین دو قسم گردانید که اصحاب یمین واصحاب شمال اند
ومن بهترین اصحاب یمینم بعد ازین دو قسم را باعتبار دیگر سه قسم ساخت که آن اصحاب میمنه واصحاب مشئمه وسابقان
ومن از بهترین سابقانم بعد ازان این سه قسم را با قبایل گردانید ومن از روی قبیله بهترین آن قبایلم که وجعلناکم
شعوبا وقبایل لتعارفوا ومن اتقی واکرم بنی آدم ولا باین فخر نمیکنم بعد ازان قبایل را به بیوت منقسم گردانید ومن
من بهترین آن بیوتست چنانچه قرآن بآن ناطق است که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا
پس من واهل بیت من پاک ومطهریم از جمیع الواث ذنوب وآثام وسبقت ایشان او این سابقان از اولین
وآخرین در بهشت باشند علی سرر متقابلین بر تختهای زربافته ومکلل بدر ویاقوت وزبرجد تکیه زده کان
بران تختها برابر یکدیگر یعنی روی بروی تا به دیدار هم مستانس ومسرور باشند یطوف علیهم ولدان مخلدون
باکواب واباریق وکاس من معین لا یصدعون عنها ولا ینزفون میگردند برایشان برای خدمت
کودکان جاوید ماندگان برهیات کودکی چه خدمت خردان زیبا تر است از خدمت بزرگان وگویند آراستگان
بگوشوارها زرین واین کودکان از اخذان تبع آفریده باشند برای خدمت بهشتیان واز سلمان رضوان الله علیه منقولست
که ایشان اطفال مشرکانند که بخدمت اهل بهشت نامزد شده اند وبرایشان طواف میکنند بکوزها وابریقها وجامها
پر از شراب که روانست در بهشت یا خمر پاک صافی چون آب زلال و درد سر گشته نشوند ازان شراب یعنی آن می با خمار
نباشد ونه بی عقل وبیهوش شوند ازان وفاکهة مما یتخیرون ولحم طیر مما یشتهون ودیگر برایشان
میگردند بمیوه ها از آنچه اختیار کنند وبرگزینند ودیگر گوشت مرغ که الطف لحم است از آنچه آرزو کنند یعنی بروجهی
که خواهند جوشیده یا بریان کرده وحور عین کامثال اللؤلؤ المکنون جزاء بما کانوا یعملون
وبر سابقان در جنت طواف میکنند از برای خدمت زنان سفید روی گشاده چشمان در صفا ولطافت مانند
مروارید پوشیده در صدف که غبار بر ونشسته باشد ودست اغیار بدو نرسیده پاداشت میدهیم ایشانرا
پاداشت دادنی بسبب آنچه بودند که عمل میکردند در دنیا لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما الا قیلا سلاما سلاما
نشنوند در آنجا یعنی در بهشت سخن بیهوده یا باطل وزیاد یا سوگند دروغ ونه سخنی که گفتن آن موجب گناه باشد جز
گفتن … ورشام … میشنوند سخنی که آن سلام است تکرار این لفظ دلیلست برآنکه اهل جنت پیوسته بر یکدیگر
سلام کنند واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود وطلح منضود وظل ممدود وماء
مسکوب واصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست یعنی چه بزرگ ومکرم اند وایشان باشند در زیر درخت کنار

موضونة متکئین علیها

بهار بخلاف سدر دنیا آورده‌اند که مسلمانان نظر بر مرج افکندند و آن وادیست از طایف مشتمل بر درختهای سدر که گفتند چه بودی
اگر ما را مثل این بودی این آیت آمد که اهل بهشت را سدر بی‌خار و موز بود یا ام غیلان که شکوفه بسیار خوش دارد و میوه‌های آن
بر هم پیچیده یعنی از اسفل تا اعلای آن درخت همه میوه‌ها باشد و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زایل نشود و مراد از ظل راحت جنت
مثل ظل که میان طلوع فجر و میان طلوع شمس میباشد و آب ریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد به بوستانها دیگر **وفاكهة**
كثيرة لا مقطوعة ولا ممنوعة وفرش مرفوعة انا انشأناهن انشاء فجعلناهن ابكارا عربا
اترابا لاصحاب اليمين ثلة من الاولين وثلة من الآخرين و میوه‌های بسیار خوب بریده شده یعنی در هیچ زمانی
منقطع نشده بخلاف میوه‌های دنیا که در فصلی باشد و در فصل دیگر نباشد و نه منع کرده شده یعنی از خورنده و هیچ نوع باز ندارند
چون میوه باغ دنیا که بی بها بدست نیاید و فرشها برداشته شده به قیمت یا رفیع القدر و بقول بعضی فرش کنایت
از زنان مرفوعه یعنی بر تخت نشانده به درستی که ما بیافریدیم ایشان را ابتدائی بی سبب ولادت زنان دنیا را آفریدیم یعنی بعد از پیری خلق
کردیم ایشان را خلق دیگر مراد آنست که پیرزنان را جوان سازیم بر یک سن پس گردانیم ایشان را دختران دوشیزه یعنی هرگاه که ازواج نزد
ایشان آیند ایشان را بکر یابند دوستاران و عشقگان شوهران خویش باشند و با غنج و ناز و با شیرین سخنی همزادان همه
سی و سه ساله و شوهران نیز همین سن در تبیان آورده که صبیه را که به بهشت آرند همین سن سازند و شوهر دهند و عجوزه را نیز زن کنند
بهمین سن و اگر شوهر نداشته باشد در دنیا به بعضی اهل بهشت دهند و اگر شوهر داشته باشد اگر شوهر او از اهل بهشت نبود چون زن فرعون
او را بیکی از بهشتیان دهند و اگر شوهر او بهشتی بود باز به او ارزانی دارند و اگر زیاده از یک شوهر داشته باشد و همه بهشتی باشند
بشوهر آخرین نامزد کنند و این زنان را که آفریدیم برای اصحاب دست راست و گویا سائلی می‌پرسد که کیانند اصحاب یمین میفرماید
که ایشان گروهی‌اند از پیشینیان و گروهی‌اند از پسینیان آورده‌اند که در حدیث ورود یافته که از آدم تا آنحضرت یک ثلث است
و از وی تا قیامت یک ثلث و نیز در حدیث آمده که شما صف اهل بهشت باشید و از پیش گذشت که اهل بهشت صد و بیست صف باشند
هشتاد از آن امت من خواهد بود و از اینجا معلوم میشود که هرکه در واقع امت آنحضرت باشد در دوزخ جاوید نخواهند ماند
بیت نماند بزندان دوزخ اسیر * کسی را که باشد چنین دستگیر * و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که ثلة نخستین آن طبقه‌اند
که با حضرت رسول صلی الله علیه وآله بوده‌اند و ثلة آخرین آنانکه بعد از آن حضرت بوده‌اند از امت **واصحاب الشمال**
ما اصحاب الشمال في سموم وحميم وظل من يحموم لا بارد ولا كريم واصحاب دست چپ چه‌اند اصحاب
دست چپ یعنی چه خوار و بیمقدارانند و در تفسیر علی بن ابراهیم آورده که ایشان از پسینیان دشمنان آل محمداند صلوات الله
علیهم اجمعین و اصحاب دشمنان ایشان که در آن روز باشند در آتش سوزان یا در بادی گرم و در آب گرم متناهی در حرارت
و در تبیان آورده که چون حرارت سموم در ایشان اثر کند پناه جویند بجحیم چنانکه گرمازدگان در دنیا مطلبند
و چون در جحیم افتند از حرارت آن بیشتر متأذی گردند پس پناه برند بسایه و از آن سایه جز سیه‌روی سایه از دود سیاه گرم و گوشند
یحموم که هست از آتش که دوزخیان جهت سایه پناه باو میبرند خنک نیست مانند سایه‌های دیگر و نه سود رساننده و در جست شنده و این
عذابها ایشان را بدین جهت است **انهم كانوا قبل ذلك مترفين** به درستی که ایشان بوده‌اند پیش از این در دنیا بناز و نعمت
پرورده شدگان و تنعم ایشان بمحرمات بوده و اتباع شهوات **وكانوا يصرون على الحنث العظيم** و بوده‌اند که اصرار مینمودند
بر گناه بزرگ که شرک است و عداوت آل رسول صلوات الله علیهم یا سوگند دروغ مینمودند که حشر نخواهد بود **وكانوا يقولون ائذا متنا**

وکنا

وكنا ترابا وعظاما ائنا لمبعوثون اوآباؤنا الاولون و بودند که میگفتند آیا وقتی که بمیریم و گردیم خاک و استخوانها
بی گوشت و پوست آیا برانگیختگانیم از قبر و زنده شدگانیم تکرار استفهام برای مبالغه است در انکار آیا ما و پدران پیشینیان ما
نیز مبعوث شوند کفر و بغض و دوستان حق بجهت آنست که اعتقاد به حشر و نشر ندارند **قل ان الاولين والآخرين لمجموعون**
الى ميقات يوم معلوم بگو ای محمد در جواب ایشان که به درستی که پیشینیان از آبا شما و غیر آن و پسینیان از شما
و غیر شما هر آینه جمع شدگانند برای وقتی که مقرر شده از روز معلوم که قیامت است یا همه محشور شوند در قبرها برای میقات حشر
که روز معلوم است یا همه محشور شوند بمکان حساب و روزی که معلوم است مرضا را یا **ثم انكم ايها الضالون المكذبون**
لآكلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون به درستی که شما ای گمراهان از راه حق تکذیب کنندگان حشر
و نشور منسوبان من قبل الله الخطاب با اهل یا اهل مکه و امثال ایشانست میفرماید که شما فردا هر آینه خورندگانید از درختی
که آن زقوم است یعنی شما را زنده کنند و از آن درخت بخورانند پس پرکنندگان باشید از میوه آن درخت شکمها را
فشاربون عليه من الحميم فشاربون شرب الهيم پس آشامندگان بر بالای زقوم از آب گرم تانیث ضمیر
در منها و تذکیر او در علیه باعتبار لفظ و معنی است یا باعتبار فاکهه و فوق چنانکه گذشت آنجا آورده‌اند که عذاب جوع
بر دوزخیان کار و تار سازند شکمها را از زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند آنگه حمیم بر ایشان عرض کنند بسیاری از آن
بیاشامند پس آشامندگان از حمیم مانند شتران تشنگی زده و هرگز آب نیافته یا مثل زمین ریگستان که هر چند
آب خورد اثر آن پدید نیاید یعنی دوزخیان چند آنکه حمیم آشامند تشنگی ایشان تسکین نیابد **هذا نزلهم**
يوم الدين نحن خلقناكم فلولا تصدقون این ماکول و مشروب پیشکشی ایشانست در روز جزا همچنان
ما حضری که برای مهمان آرند و بعد از این در دوزخ انواع ماکول و مشارب خواهد بود ایشان را که شرح شدت و عقوبت
آن در بیان نیاید ما آفریدیم شما را و شما بدان اقرار دارید پس چرا باور ندارید آفرینش خود را بعد از خرد
ظاهر است که هرکه بر ابدا توانا است بر اعاده نیز قادر خواهد بود **افرأيتم ما تمنون أأنتم تخلقونه ام نحن**
الخالقون خبر دهید از آبی که میریزید در رحم زن آیا شما می‌آفرینید کودکان را از آن یا ما ایم آفرینندگان آن و شما
مقرید بآنکه خالق منم چه شما بر آن وجه و بر آن نوع که فرزند میطلبید متولد نمیشود و بلکه بر وفق مشیت و طبق اراده من
می‌آید **نحن قدرنا بينكم الموت وما نحن بمسبوقين على ان نبدل امثالكم وننشئكم**
فيما لا تعلمون ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم در میان شما مرگ را و مقرر ساختیم زمان موت هر کس و نیستیم
ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بر حکم ما پیشی نتواند گرفت و از موتی که مقرر شده نتوانند گریخت و با این مرگ تقدیر کردیم
برای آنکه تبدیل کنیم از شما کسانی را که مانند شما اند یعنی شما را بمیرانیم و دیگر از ایجاد آریم و بیافرینیم دیگر باره شما را در صورتی
و هیاتی که نمیدانید امروز یعنی کافران و منافقان را در زشت ترین صورتی و موحدان و مومنان را در بهترین هیاتی
ولقد علمتم النشأة الاولى فلولا تذكرون و بدرستی که شما دانسته‌اید آفرینش نخستین را که نطفه بود به علقه
شد تا آخر و بدان اقرار دارید پس چرا یاد نمیکنید توانایی حق را بر نشأه اخری چه هرکه بدان قادر است از این عاجز نتواند بود
افرأيتم ما تحرثون أأنتم تزرعونه ام نحن الزارعون اخبار نمایید از آنچه کشت میکنید و تخمی که در زمین می‌افکنید
آیا شما میرویانید آن تخم را یا ما رویانیده‌ایم حرث فعل عبد است و زرع فعل خدای تعالی و در خبر آمده که نگوید یکی از شما زرعت

ولیکن بگو به حرمت جهو شق ارض والقای بذر در او از بنده است و رویانیدن از حق سبحانه و تعالی و در کشف الغمه نقل کرده از امام
محمد باقر علیه السلام که هرگاه که خواهی که بنشانی دانه در زمین لیکن مشتی از ان تخم را بگیر و روی بجانب قبله کن و آیه افرایتم
ما تحرثون بخوان انگاه بگو که زارع حق تعالی است نه فلان که صاحب زرع است بعد ازان بگو که اللهم صل علی محمد
و آل محمد واجعله مبارکا وارزقنا السلامة والسرور والعافیة پس ازان بیفشان تخم را که در دست داشتی و باقی تخمها را
نقل است که این موجب برکت و سلامت است و آفت دفع کند لو نشاء لجعلناه حطاما فظلتم تفکهون
انا لمغرمون بل نحن محرومون اگر خواهیم هر آینه گردانیم آنچه را کشته اید گیاهی درهم شکسته شده از رسیدن
یا گیاهی بی دانه پس همه روز باشید ازان غصه و غلبه که در شگفت باشید یا بر آفت آن انده و غمناک شوید یا از سعی و جهد خود
پشیمان گروید یا آنچه بشما رسیده بجهت معاصیست و دران باب حدیثی گویید که این زیان بشومی عصیان است چه تفکه نقل است
بعضوف فاکهه و گاه استعاره میکنند برای تنقل بحدیث و میگویید بدرستی که ما غرامت یافتگانیم بلکه ما بی بهره کانیم از روزی
افرایتم الماء الذی تشربون ءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون خبر دهید از آبی که می آشامید
برای تسکین تشنگی و زندگانی شما بوی بازبسته است آیا شما فرو فرستاده اید آنرا از ابر سفید که آب آن شیرین تر است
یا ما فرو فرستنده ایم آنرا بلطف و عدل لو نشاء جعلناه اجاجا فلولا تشکرون و اگر خواهیم گردانیم آنرا
تلخ و شور و بی مزه و نفع ازو منقطع سازیم پس چرا شکر نمیگویید خدا را برین نعمت افرایتم النار التی تورون
ءانتم انشأتم شجرتها ام نحن المنشئون اخبار کنید آن آتشی که بیرون می آرید آیا شما آفریده اید درخت
آتش را که آن مرخ و عفار است یا ما آفریننده ایم اهل بوادی شاخ از شجره مرخ گیرند که میگویند برشاخی از درخت
عفار که آتش می جهد میسابند حق سبحانه و تعالی ازمیان آن دو شاخ تر که آب ازو میچکد آتش بیرون آرد نحن جعلناها
تذکرة ومتاعا للمقوین فسبح باسم ربک العظیم ما گردانیدیم آتش را یادآوری که چون ببینند آتش دوزخ را
یاد کنند یا آنرا تبصره ساختیم تا اهل بصیرت دانند که هر که قادر است بر احداث آتش از درخت سبز و تر با وجود
مائیت و رو که بکیفیت ضد آتش است هر آینه قادر بود بر تازه ساختن […] وجود ایشان بعد از تشنگی و پژمردگی
آن و ما ساختیم آتش را برخورداری یعنی سبب نفع گرفتن مر مسافران و مقیمان را که افتقار […] بعضد احد القشیرین
چنانکه سرابیل تقیکم الحر مراد از مقوین آنانند که نزول میکنند در قواء و آن بیابانست پس مسافران […] گوئی بنام
پروردگار بزرگ تو او را بپاکی یاد کن و بستای فلا اقسم بمواقع النجوم وانه لقسم لو تعلمون عظیم
پس سوگند یاد میکنم بمواقع نجوم قرآنی یعنی اوقات نزول آن بمغارب نجوم آن بمساقط آن و کشاف آورده
که تخصیص مغارب بجهت آنست که غروب دلیل زوالست و بزوال اثر […] دلالت توان کرد بر وجود موثری که تاثیر او را
زوال نیست یا بمطالع کواکب یا بمجاری آن یا از زمان نجوم که مامور برجم شیاطین شده و آن وقت مولد حضرت […]
بوده و هنگام بعثت او و بعضی گویند مواقع نجوم منازل آن بروج اثنا عشر است و […] در مقام موجود با وجود ائمه
اثنا عشرات علیهم السلام که بروج فلک امامت اند و نجوم آن و علمای مؤمن ایشان اند که ستاره شان […] مواقع سیر بروج
دارند قسم آن یاد فرموده و بقرائت حمزه و کسائی که موقع خوانده اند گویند مراد اول […] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
هرچند اول […] اما نجوم قرآن بسیار بود هر نجمی را موقعی و نزول قرآن بر قلب مبارک وی بنص نزل به الروح الامین

ثابت شد

ثبت شده قسم بآن یاد و بدرستی که آن چیزی که خدای تعالی بدو قسم کند و سوگند خورد سوگندیست اگر دانید بمعنی
بزرگ و عظیم جواب قسم چیست انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون
بدرستی که آنچه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر شما میخواند هر آینه قرآنیست بزرگوار و بسیار نفع چه مشتمل است
بر اصول علوم که در باب مصالح معاش و معاد بکار آید یا گرامیست نزد خدای تعالی و فرشتگان و مومنان
یا حافظ و قاری او با خلاص و اعتقاد مکرم و معزز است و این قرآن نوشته است در کتاب پوشیده و نگاه
داشته نزدیک خدای تعالی یعنی در لوح محفوظ نساید لوح را یعنی مطلع نشوند بر آنچه در وست مگر پاکیزگان یعنی ملائکه
مطهر اند از کدورات اوصاف رذیله کلبی گوید که مراد سفره اند و کرام بررة یا آنانکه صفت عصمت دارند از انبیا و ائمه علیهم السلام
که آنچه خواهد خدای تعالی ایشانرا بران مطلع سازد و بعضی ضمیر را عاید بقرآن دارند و مراد مصحف است یعنی مس نکنند
کتاب مصحف را مگر پاک شدگان از الواث احداث و جنابات و این مرویست از ابی جعفر علیه السلام ظاهر
آیت نفی است و معنی آن نهی والا کذب لازم آید زیرا که معلوم است که غیر متطهر گاه مس میکنند یعنی محدث و جنب باید
که مس کتابت مصحف نکنند و مؤید این قول ابی عبد الله علیه السلام است که فرمود فرزند خود را که مصحف بخوان گفت
وضو ندارم فرمود که مس کتابت مکن و مس کن ورق را و هرگاه که بی وضو را جایز نباشد مس کتابت جنب را بطریق اولی
و جنب و حایض را جایز نیست قرائت سوره عزایم را که الم سجده و حم سجده والنجم واقرا است و سوای این هفت آیه
بی کراهیت جایز است و مافوق آن بر کراهیت مشتمل […] و کراهیت بر زیادتی قرائت و ضعیف […]
و جنب را مس ورق و حمل آن مکروه است و بعضی مس […] با اعتقاد است برده اند یعنی نگاه داشت احکام قرآن نکنند مگر
جمعی که پاکیزه شده باشند بعد و توفیق از الواث خذلان یا موفق گشته باشند بعلم معانی یعنی تفسیر و تاویل آنرا نتوانستند
مگر آنها که سرایشان پاک باشد تنزیل من رب العالمین قرآن فرو فرستاده شده است از نزدیک آفریدگار
عالمیان افبهذا الحدیث انتم مدهنون وتجعلون رزقکم انکم تکذبون آیا بدین سخن که قرآنست
شما ای اهل مکه ناگرویدگانید یا مداهنه کنندگان یا منکران و میسازید روزی یعنی بهره خود را از قرآن آنکه تکذیب کنند مراد
یا میگردانید شکر روزی خود آنرا که نسبت باران با نوا کنید و این تکذیب سخن خداست که باران را منسوب بستاره ساختند
فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ تنظرون پس چرا چون برسد جان بچنبر گلو در وقت مرگ و شما آنهنگام بنگرید
بمیت ونحن اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون و ما نزدیکتریم بدان محتضر از شما ولیکن نمی بینید […]
وآن قرب بعلم و قدرتست فلولا ان کنتم غیر مدینین ترجعونها ان کنتم صادقین پس چرا اگر
هستید شما غیر جزا داده شدگان در روز قیامت باز گردانید روح را بجسد اگر هستید راست گویان در نفی آیت
آنست که اگر شما را انکار حشر و جزا راست میگویید پس چرا باز نمیگردانید روح را بتن وقتی که بحلق رسد فاما ان کان
من المقربین فروح وریحان وجنة نعیم پس اگر باشد متوفی از نزدیک گردانیده شدگان بدرگاه
ربانی یعنی از سابقان بود پس مر او راست راحت یا رحمت یا آسایش یا خلوص از غم یا مغفرت یا فرح […] بود
یا در قیامت و روزی جاویدانی یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یا ریحان مشموم […] بهشت باشد و دیگر او راست بوستان پر نعمت
واما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین و اما اگر باشد آن وفات کرده شده از اصحاب

دوست راست پس سلامتیست برای کسی که هست از اصحاب دست راست علی بن ابراهیم گوید که آنکس که از اصحاب یمین است
امیر المومنین علی علیه السلام است پس سلام بر تو ای محمد صلی الله علیه و آله اصحاب یمین که برادران تواند یا مژده سلامت باد ترا از ایشان
یعنی شاد شو بدانکه ایشان معذب نخواهند بود و سالم اند از همه آفتها وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ
مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ و اما اگر باشد مرده از تکذیب کنندگان مر خدای تعالی و رسول و آل او را صلوات الله علیهم
گمراهان دیگری آن مرده است که گمراه راه حقست پس مر او راست پیشکش در قبر از آب گرم کرده و در روز در آوردن
روز قیامت در آتش سوزان إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ برستی که آنچه گفته شده در حق
این سه گروه هر آینه حق یقین است یعنی راست و درست و بی گمان است پس تسبیح کن بنام پروردگار بزرگ خویش
یعنی تنزیه کن بنام خجسته او نام او را از آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد یا نماز کن بذکر پروردگار خود و قول است
که بگو سبحان ربی العظیم و در خبر آمده که بعد از نزول این آیت آنحضرت فرمود که بگردانید آنرا در رکوع خود و در حدیث
آمده که هر که این سوره را هر شب جمعه بخواند دوست دارد او را خدای تعالی و مردمان را بوی دوست گرداند و نبیند در دنیا
سختی فقر و فاقت و آفت دنیا هرگز و رفیق امیر المومنین علی علیه السلام باشد سورة الحديد مدنية او مكية وهي تسع وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ نماز گذارد و پرستش کرد خدا را هر که در آسمانهاست
از ملائکه و هر که در زمین است از مومنان و اشهر آنست که تسبیح کرد خدا را و پاکی یاد کرد او را هر چه در آسمانهاست از فلک و ستاره
و مهر و ماه و جز آن و هر چه در زمین است از حیوان و جماد و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد از کل مخلوقات بعضی بزبان
مقال و گروهی بلسان حال تسبیح در این سوره و حشر و صف بلفظ ماضی ایراد فرموده و در جمعه و تغابن بلفظ مضارع تا اشعار باشد
بانکه در جمیع اوقات او مسبح است و خدای تعالی غالبست در هر چه خواهد و دانا بهر چه فرماید لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین که موجود آنست و متصرف در آن زنده میسازد
در روز قیامت و میمیراند در دنیا و او بر همه چیز از اماتت و احیا تواناست هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ اوست پیش از همه اشیا و پدید آورنده آنها یعنی قدیم ازلیست که اول نیست او را و ابتدا نیست و اوست
پس از فنای موجودات یعنی باقی ابدیست که آخر او را نهایت نیست و آشکار است وجود او بکثرت دلایل و نهانست
حقیقت ذات او از تعقل هر عاقل در کشف الاسرار آورده که بزبان اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند
اول گروهی اند که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر زندگانی دست گیرند چون اولاد و احفاد سیم زمره
که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران چهارم فرقه که با تو نهان معاش کنند چون کنیزان حضرت حق میفرماید
که اعتماد بر اینها مکن و کارساز خود ایشان مساز که اول منم ترا از عدم بوجود آورده ام و آخر منم بازگشت تو بمن خواهد بود
و ظاهر منم صورت تو بخوبترین وجهی بیارایم و بیاراستم باطن منم سر اسرار حقایق تو در سینه تو ودیعت نهاده ام و دیگر فرمود که
او بهمه چیزها داناست اول و آخر نزد علم او مساویست و ظاهر و باطن نسبت با دانش او یکسان هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ
وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ اوست آنکه بیافرید آسمان و زمین را بقدرت کامله

در مدت

در مدت شش روز تا ملائکه مشاهده کنند حدوث آنها را چیزی پس از چیزی پس قصد کرد بتدبیر عرش و اجرای امور متعلقه
بدو بر وفق اراده خود و میداند آنچه در آید در زمین چون تخم که میکارند و قطرات باران و گنجها و اموات و میداند آنچه
بیرون می آید از زمین چون نباتات و معدنیات و بعضی از ذخایر در دنیا و بعضی که نهان تمام موتی در آخرت و میداند
آنچه فرود آید از آسمان چون باران و برف و تگرگ و ملائکه و احکام و آنچه بالا رود در آسمان چون اعمال و دعوات
و ملائکه که عملهای بندگان مینویسند و خدای تعالی با شماست بعلم و قدرت شما و بفضل و رحمت خصوصا هر جا که باشید
یعنی معیت علم و قدرت بهیچ حال از شما منفک نباشد و این معیت بعقل مفهوم نگردد بلکه ذوق آن بحال دریابند و
خدای تعالی بآنچه شما میکنید بیناست و بر آن جزا خواهد داد لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ مر او راست
حکم گذاری و فرمان روایی در آسمانها و زمینها و تکرار این کلام بجهت آنست که اول تعلق بابدا دارد و ثانی باعاده چنانکه میفرماید
و بسوی خدای تعالی باز گردانیده میشود عواقب کارها يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ در آورد شب را در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید و در آورد روز را در شب یعنی از زمان روز در شب
زیاده کند باختلاف فصول و او داناست بآنچه در دلها پوشیده است آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ
مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ بگروید ای کافران او را یگانه دانید
و بفرستاده او که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و تصدیق وی نمایید و بدهید از مالهای که گردانیده است خدای تعالی
شما را خلفای گذشتگان متصرف در آن یعنی در آن مالها که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسیده
در راه خدای تعالی بذل کنید پس آنانکه بگرویدند بخدای تعالی و رسول او از شما و نفقه کردند مال خود را از زکوة و جهاد و سایر
خیرات مر ایشان راست مزد بزرگ و ثواب عظیم که جنت و نعیم آنست وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ
يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و چیست شما را که نمیگروید بخدای تعالی
و بوحدانیت او معترف نمیشوید و حال آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاده او دعوت میخواند شما را بحجت و برهان تا
ایمان آرید بآفریدگار خویش و بپرستش که فرا گرفت خدای تعالی پیمان شما را بایمان پیش از این بنصب ادله و تمکین داد شما را
و قادر گردانید که در آن نظر کار فرمایید پس بعد از ادله عقول و تنبیه رسول شما را عذر باقی نمیماند یا پیمان روز الست
و در اقرار بربوبیت و نفی شرک اگر هستید شما باور دارندگان آن میثاق را هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ اوست آن خداوندی که فرو
فرستد بر بنده خود که محمد است صلی الله علیه و آله آیات روشن یعنی قرآن یا معجزات ساطع تا بیرون آرد خدای تعالی
یا پیغمبر صلی الله علیه و آله شما را بدعوت از تاریکیهای کفر بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت
بموافقت و بدرستی که [illegible] مهربانست که قرآن میفرستد بخشاینده است که رسول صلی الله علیه و آله بدعوت مبعوث نماید وَمَا لَكُمْ
أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ
وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و چیست مر شما را و چه فایده میبینید و چه عذر دارید که نفقه نکنید مالهای خود را در راه خدای تعالی و مر خدا راست
میراث آسمانها و زمین یعنی هر چه در آسمان و زمین است بعد از فنای اهالی آن بوی باز خواهد گشت و امروز نیز مر وراست و لیکن

خلق دران تصرف میکنند و با خود است تصرف دیگران کوتاه شده کی حسبانه دنیا باز گردد و درین کلام ترغیب است بنفقه کردن
یعنی چون دانسته که این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند بازی فرمان خدای تعالی دران نگاه دارید و برای خود ازان ذخیره آخرت
بردارید برابر نیست از شما ای مومنان هر که نفقه کند پیش از فتح مکه که اهل اسلام بجا برکت نوا اند و کارزار کنند با دشمنان خدا و رسول
با کسی که انفاق نماید و داعیه قتال نماید بعد از فتح یعنی میان مومنان و منفقان تفاوتست آنکه نفقه و کارزار پیش از فتح مکه کرده
برابر نیست با کسی که بعد از فتح کنند چه دران وقت مال بسیار خواهد بود و چندان بانفاق و مقاتله احتیاج نخواهد افتاد آن گروه منفقان
مقاتلان پیش از فتح بزرگترند از روی درجه و مرتبه از انانکه نفقه کنند پس از فتح و کارزار نمایند و همه را که نفقه و قتال میکنند
پیش از فتح و پس ازان وعده کرده است خدای تعالی بهشت اما درجات ایشان متفاوت باشد چه سابقان را فوت چنین زیاده بود
و خدای تعالی بانچه میکنند از نفقه و قتال باخلاص یا ریا دانا است مروی است که این آیت در شان امیر المومنین علی علیه السلام که سبق انفاق و قتال
با مشرکان چنانچه میبایست ازان حضرت بظهور رسید و کیفیت بر تیکه چون روز معلوم است و مصداق این آیت آنحضرت است
بر وجهی که در تفاسیر معتبر مبین است چنانکه بعضی صرف نموده اند بدیگران در فی الواقع آن بی موقع است مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ
قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ کیست آنکس که وام دهد خدای تعالی یعنی نفقه کند مال خود در راه خدای تعالی
بامید عوض چه طالب عوض بان ماند که قرض دهد وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس و اخلاص تا زیادت گرداند خدای تعالی
آن قرض او را برای او یعنی اجر او را مضاعف سازد و مر او را بود مزد گرامی که بهشت است يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یاد کن روزی که ببینی مردان گرویده و زنان مومنه را بر صراط و در نور
میرود شتابان روشنی توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد ایشان که عبارت از تصدیق اینهاست و آن نور
در پیش ایشان باشد تا باسانی میگذرند و از راست ایشان تا ایشان را به بهشت ره نمونی میکنند و از ابن مسعود منقولست
که نور هر کس بقدر عمل وی بود و نور یکی از صنعا باشد تا عدن و ازان دیگری برابر کوهی یکی را بمقدار نخلی و ادنی نوری آن بود که
صاحبش موضع قدم خود را بیند باری هیچ مومنی بی نور نباشد و آورده اند که مومنان مخلص فردا در قیامت بنور اهل بیت
رسول صلی الله علیه و آله از صراط خواهند گذشت و بهشت خواهند رفت و اقتباس نور مومن از نور ایشانست چنانکه در سوره نور نمونه
ازان سمت گذارش یافته و این برای آنانی که ازان انوار بی بهره باشند و طوبی انهائی که در پرتو آن نور راه روند و گویند فرشتگان هم
ایشان را که مژده شما امروز و حال است در بوستانهائی که پیوسته میرود در زیر منازل و اشجار جویها و شما باشید جاوید ان در آن
و این بشری بجنت جاوید ان رستگاری بزرگست چه از همه هول قیامت ایمن شده بدار السلام میرسد ابو امامه گوید که مومنان را
بر صراط نور دهند و کافران و منافقان را بی روشنی بگذارند و مومنان هر گاه روی باز پس میکنند همه صراط روشن میشود و منافقان
از ایشان التماس نور کنند و بدیشان نرسد چنانکه میفرماید يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا
انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ
یاد کن آن روز که گویند مردان منافق و زنان منافقه مر آنانرا که گرویده اند یعنی از اهل نور التماس کنند که شما نظر کنید بما که بگیریم
روشنی از نور شما چون با ایشان گفته شود یعنی گویند مومنان یا ملائکه مر منافقانرا که باز گردید باز پس خویش یعنی بدنیا و پس
بجوئید روشنی که در تحت کسب نور نتوان کرد و از دنیا با خود باید آورد و از متابعت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله آن نور را

حاصل

حاصل توان کرد و منافقان بفهم آن معنی بکرده متصور آنکه نور در عقب ایشانست روی باز پس کنند پس زده شود یعنی ملائکه
بحکم الهی بزنند میان منافقان و مومنان دیواری چون باروی شهرها که مر او را باشد که مومنان بدان در آیند
بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى
وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ
الْغَرُورُ باطن سوره یعنی داخل آنکه مومنان در وی میروند در و رحمت بود زیرا که نزدیکی بهشت است و ظاهر سوره
یعنی خارج آن از پیش آنکه طرف منافقانست عذاب باشد زیرا که نزدیکی دوزخ است اما منافقان چون باز
پس گردند و نور نیابند باز متوجه مومنان شوند دیواری بینند میان خود و ایشان حاجز شده ازان دیگر نه مومنانرا
مشاهده نمایند که خرامان متوجه ریاض جنانند بخوانند ایشانرا بزاری گویند ای مومنان آیا نبودیم با شما و در دنیا
که بجماعت شما نماز میکردیم و موافقت شما گویند مومنان بلی بظاهر با ما بودید و لیکن شما در فتنه افکندید نفسهای خود را
بسبب نفاق و لذت معاصی چشیدن تا سزاوار عقوبت گشتید و تاخیر کردید در توبه و شک آوردید در نبوت
سید المرسلین و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بفریفت شما را آرزوهای شما یعنی املهای دور و دراز
پیش گرفتید تا وقتی که بیاید فرمان خدای تعالی بقبض روح شما و فریب داد بخدای تعالی شیطان فریبنده و یا
دنیای ناپاینده فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ
مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ پس امروز گرفته نشود از شما ای منافقان چیزی که فدای خود کنید تا از عذاب
برهید و نه از کسانیکه کافر شدند فدا [illegible] جای شما آن آتش دوزخ بود آن آتش اولی و سزاوار تر است بشما و بد بازگشتست
آتش آورده اند که مومنان در مکه با فقر و فاقه با جد تمام قواعد طاعت را تمهید میکردند بعد از هجرت که مال بدست آمد و نعمت
برایشان شد آثار فتور و قصور در وظایف عبادات ظاهر گشت آیت آمد که أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ
قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ
الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ آیا وقت نیامده مر آنانرا که گرویده اند آنکه نرم شود
دلهای ایشان برای یاد کردن خدای تعالی و برای آنچه فرو فرستاده خدای تعالی از کلام خود فقیر حقیر مترجم این کلام میگوید
در واقعه دیده در سنه تسع و عشرین و تسعمایه که شخصی گفت که سید الساجدین علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام
فرموده که این آیت کریمه با این بیت که مضمون اولی آیه شریفه است بفلان کس رسان فقیر گفتم خدمت کنم بیت کدام است
فرمود که اینست بیت وقت نامد که از ره آزرم ۰ دار روا از مهل دوست جهل تو نرم ۰ و این از ابیات حدیقه است
و بنده این پیغام بوی رسانید قول آنست که مصاحح [illegible] در میان اصحاب بسیار شد و آیه نازل گشت با اصحاب
التماس موعظه کردند و این کلام فرمود و جمعی گویند نزول آیه در شان منافقانست میفرماید که وقت نیامد آنهارا که ایمان
آورده اند بزبان که دل ایشان نرم کار کرده و اخلاص را شعار روزگار خود سازند و مباشید ای مومنان مانند آنانکه ایشانرا
کتاب داده اند پیش ازین یعنی مانند یهود و نصاری مباشید که ایشانرا توریه و انجیل داده اند پس دراز شد بر ایشان زمان یعنی
عمر دراز یافتند و امل را از پیش گرفتند پس سخت شد دلهای ایشان و دور از خشوع ماندند و بسیاری از ایشان خارجند از دین خود
و تارک اندر احکام کتاب خود را [illegible] و قسوت القلب نتیجه سختی دل [illegible] است و نشانه نرمی دل توجه بطاعت

اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها قد بينا لكم الآيات لعلكم تعقلون بدانید منکران بعث آنرا
که خدای تعالی زنده میگرداند زمین را پس از مردگی و افسردگی آن و بهمان منوال زنده خواهد ساخت اموات را یا تمثیل احیای قلوب
قاسیه است بذکر و تلاوت و ترغیب بخشوع و زجر از قسوه بدرستی که روشن کردیم برای شما نشانهای قدرت را تا که شما
عقول در استدلال بکار دارید و دل خود را بذکر و فکر نرم کرده خود را از غفلت و سخت دلی باز دارید ان المصدقين
والمصدقات واقرضوا الله قرضا حسنا يضاعف لهم ولهم اجر كريم بدرستی که مردان و زنان
صدقه دهنده و حال آنکه وام داده اند خدا را بقرض نیکو و فقرا را از مال خود محفوظ ساخته اند وام داده ن نیکو یعنی از طیب اموال
بی زجر و ملال زیاده کرده میشود برای ایشان مزد ایشان را از ده تا هفتصد و زیاده و مر ایشان راست مزدی گرامی و پاداشت بزرگوار
چیزی که حق سبحانه و تعالی آنرا گرامی و بزرگ گوید که بجدان نتوان رسید آن دار کرامت اوست والذين آمنوا بالله
ورسله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم والذين
كفروا وكذبوا بآياتنا اولئك اصحاب الجحيم و آنانکه گرویده اند بخدای تعالی و بفرستادگان او و شک نیاورده
در اخبار و احکام ایشان آن گروه ایشان صدیقان اند یعنی بسیار راست گویان و گواهانند روز قیامت نزدیک پروردگار
خود بر انبیا و امم ایشان و بقول بعضی والشهداء را مبتدا میدانند یعنی آیه آنست که آنهاکه شهید شدند در راه حق سبحانه و تعالی
نزدیک وی اند در درجات و مراتب [illegible] مزد ایشان که وعده کرده ام و روشنی که روز حشر با ایشان بوده و آنانکه نپوشیده اند
حق را و انکار نبوت پیغمبر و امامت امامان علیهم السلام کردند و تکذیب نمودند آیتهای ما را که بحضرت رسالت [illegible] و حضرت
بران وصیت فرمود که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی قرآن و عترت و آنهاکه انکار اینها کردند
ملازمان دوزخ اند اعلموا انما الحياة الدنيا لعب ولهو وزينة وتفاخر بينكم وتكاثر في الاموال
والاولاد كمثل غيث اعجب الكفار نباته ثم يهيج فتراه مصفرا ثم يكون حطاما وفي
الآخرة عذاب شديد ومغفرة من الله ورضوان وما الحياة الدنيا الا متاع الغرور
بدانید ای طالبان دنیا که زندگانی این سرا بازیچه ایست بیهوده و رنج کشیده در طلب مطاع او چون لعب کودکان است
در بازیهای بیحاصل و دیگر آرایش است در مطاعم و مشارب و ملابس نیکو و منازل دلکش و مراکب باد رفتار و مفاخرت کردن
میان یکدیگر بنسب عالی یا جاه تمام و مباهات بر بسیاری اموال و کثرت فرزندان و بدانید که اندک مایه آن بازی
و لهو و فرح و نعم در رنج مبدل کرده و آرایشها از هم فرو ریزد و تفاخر و تکاثر چون شراره آتش نابود شود پس مثل اینها
در سرعت زوال و زود انتقال مثل بارانیست که بزمین تشنه ببارد و تخمهای که در وی کاشته بروید و قایم کرده و پس از روی خوبی
بشگفت آرد مزارعان را آنچه رسته باشد از باران پس از آن خشک شود یعنی از آفت سماوی یا ارضی پس ببینی آن گیاه را
زرد شده بعد از سبزی پس گردد از آن روزی در هم شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده و کاران و دنیاپرستان از دیده اعتبار نبیند
که از این شگفت انتقال کنند بقدرت صانع ازلی اعتبار دنیا [illegible] دنیا دیده دل ایشان است بخلاف مومنان
[illegible] و اگر نیز آمیزش کنند بدنیا وسیله آخرت میسازند و آنرا واسطه تحصیل مقاصد آن سرا میگردانند و دل
[illegible] وی دل الشکلی نسنجند و آنها عظمه ندهند و دل نبندند و در آن سرا عذابی سخت است مر آنان خدا را که همه عمر
[illegible] دنیا گذرانیده از حق فراموش کرده و بآخرت چیزی نبوده و آمرزشست از خدای تعالی بخشش مر دوستان حق را که آنرا [illegible]

شعر
از دل طلب مال [illegible] اعمال [illegible]
خاصیت مال کبریای [illegible]
از کثرت [illegible] نیاز [illegible]
نفسی کن [illegible] غنی است
سعدی
اگر دو رند [illegible] سیم و زر بر ساکن باش
سعی کن تو شیشه عقبی [illegible] ساکن باش
یک دیده عبرت [illegible] نظر ساکن باش
خاکی را [illegible] و مسکندر [illegible]
که عیونست [illegible]
قصه [illegible]
جمع [illegible] مال [illegible]
سیم و زر جمعیتی اهل غرور [illegible] و مال
با نگاه [illegible] جمعیتی مال [illegible]
هر [illegible]
سعدی
[illegible]

پانزده روی دل بجانب مولا گردند بیت زندگانی دنیا مگر متاعی که بفریبد و باقی نماند پس عاقل باشد که بآن فریفته نگردد و خانه آخرت را اختیار کند
سابقوا الى مغفرة من ربكم وجنة عرضها كعرض السماء والارض اعدت للذين آمنوا بالله ورسله
ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم پیشی گیرید و بشتابید بسوی موجبات آمرزش
واقع از پروردگار شما موجب مغفرت توبه است یا استغفار یا ادای فرایض یا صدق و جهاد و محققان آورده اند که وسیله
مغفرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آل وی است صلوات الله علیهم پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که شتاب نمایید بمتابعت
ایشان که سبب آمرزش است و پیشی گیرید در رفتن ببهشتی که پهنای آن مانند عرض آسمان و زمین است بشرطی که همه را صحایف
رفیعه سازند و بیکدیگر وصل کنند و گویند که عرض فرمود نه طول چه هر چه او را عرض و طول باشد عرض او کمتر باشد از طول او هرگاه
عرض او صفت آسمان و زمین باشد طول آنرا کس نداند مگر خالق آن آماده کرده شده است آنچنان بهشت برای کسانی که گرویده اند
بخدای تعالی و فرستادگان او و متابعت محمد و آل او صلوات الله علیهم کرده اند آن گرویدن یعنی توفیق بران بسبب متابعت فضل خدای
است و لطف او که میدهد بعنایت خود هر کرا میخواهد یعنی از مومنان چه ایشان مستحق فضل الهی اند و خدای تعالی خداوند فضل
بزرگست بر مومنان هم در دنیا بتوفیق ایمان و هم در عقبی بمغفرت و رضوان ما اصاب من مصيبة في الارض ولا
في انفسكم الا في كتاب من قبل ان نبرأها ان ذلك على الله يسير نرسیده و نخواهد رسید هیچ رسنده
از غم و انواع مصایب در زمین چون قحط و گرانی و نقصان مال و زرع و هجران و نه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت
اولاد و غیر که روا خواهران باشد مهیبه مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را یا زمین
یا نفسها را بدرستی که ثبت مقدور است بر لوح محفوظ با وجود بسیاری آن بر خدای تعالی آسانست علی بن ابراهیم در تفسیر نقل
میکند از حضرت صادق علیه السلام که راست فرموده خدای تعالی و پیغمبران از ان تبلیغ فرمودند و کتاب او در آسمان علم اوست و کتاب
او در زمین اعلام است در شب قدر و غیر آن یعنی لوح محفوظ زمین مایم که با علام الهی علم او آنچه می باید در ما ثبت است و میفرماید
حق که اینها بر شما نوشته ام لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم والله لا يحب كل مختال فخور
تا شما اندوهگین نشوید و غم نخورید بر آنچه فوت شده از شما از مال و ثروت و عافیت و صحت و شادمانی نکنید بآنچه داده شما را از مال
و متاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از آن باره دنیا ملول و از اقبال آن مسرور مشوید که نه آنرا قراریست و نه اعتباری و از امیر المومنین
علی علیه السلام نقل فرموده در نهج البلاغه که همه زهد واقعست در میان دو کلمه در قرآن لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم
چه هر که از فوت گذشته ملول نشود و از مال آینده شادمان نگردد پس او زهد را فرا گرفته بهر دو طرف یعنی او زاهد تمام است
و امام زین العابدین علیه السلام فرموده که آن مایم که از فوت غمگین نیستیم و از آینده شادمان و خدای تعالی دوست نمیدارد
هر متکبر را که بنعمت دنیا بر دیگر تطاول کند نازنده بدنیا و فخر کننده بدان بر اکفا و اقران پس صفت ایشان میکند و میفرماید
الذين يبخلون ويأمرون الناس بالبخل ومن يتول فان الله هو الغني الحميد مختال فخور آنانند که با وجود
دنیا داری و جمع اسباب آن بخیلی کنند و مال خود را در راه خدای تعالی صرف ننمایند و با وجود بخل خود مردمان را امر کنند بخیل کردن
و در تبیان آورده که بقول جمعی مراد ازین آیت یهود اند که بخل کردند بآنچه نزدیک ایشان بود از علم بصفات و احوال حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آنرا پوشیدند و دیگران نیز بکتمان فرمودند و هر که روی بگرداند از انفاق مال یا از ایمان بحضرت
رسالت صلی الله علیه و آله پس بدرستی که خدای تعالی اوست بی نیاز از وی و از نفاق او مستوده در ذات و صفات که اعراض و توکل

اعلای دین او اظهار کنند لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ بدرستی که فرستادیم فرستادگان خود را یعنی ملایکه را و پیغمبران بحجتهای روشن که معجزاتست یا بشرایعهای واضح و فرستادیم با ایشان کتابها که متضمن مصالح دینی و دنیوی بود و منزل گردانیدیم با ایشان ترازو را تا قایم شوند مردمان بعدل تا تسویه حقوق کنند در میان یکدیگر بوقت معاملات و انزال میزان نوح بوده علیه السلام و گفته اند مراد از انزال اسبابست و امر بساختن آن و در تفسیر علی بن ابراهیم میگوید که مراد از میزان امام است که حافظ دین است و تسویه در میان مردمان میکند و داد مظلومان از ظالم میستاند و دیگر ائمه انام علیهم السلام معیار مردمانند که راستی و درستی و ناراستی و نادرستی از ایشان معلوم میشود که هرکه بمیزان ایشان درست فردا میزان قیامت و اعمال ایشان راجح خواهد بود و ترازوی ایشان ثقیل خواهد افتاد و اگر ناحاکم عیارست آنجا خفیف خواهد بود و فرستادیم آهن را آدم علیه السلم آورده اند که آدم علیه السلام چون از بهشت بدنیا آمد سه وصله آهن با او همراه بود انبر و پتک و سندان و در معالم آورده که خدای تعالی چهار چیز بابرکت از آسمان بزمین فرستاد و آب و آتش و نمک و آهن و در آهن کارزاری سخت است یعنی آلتهای که در کارزار بکار آید از و سازند برای دفع دشمن چون سنان و نیزه و شمشیر و پیکان و خنجر و امثال آن و خواه برای حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و جز آن و در آهنست فواید و سودها مر مردم را چه قوام صناعات و حرف باهن بازبسته و هیچ حرفه نیست که آهن با او دخل ندارد و نفع کلی خود آنست که کفار از ترس شمشیر مسلمانان میهراسند و اهل اسلام را اکثر بلاد از ایشان ایمن پس حق سبحانه و تعالی آهن فرو فرستاد تا از اعدای دین منزجر شوند و کتاب منزل گردانید تا حق از باطل متمیز گردد و ترازو فرستاد تا معاملات وزن بر نهج راستی منفصل یابد یا امام را تا حفظ دین کند و نصفه در میان مردم قایم کرده و عدل مرتب دارد و تا به بیند که خدای تعالی یاری دین او میکند و نصرت میدهد فرستادگان او را باستعمال در جهاد کفار مراد مومنیست که یاری پیغمبر صلی الله علیه و آله پوشیده یعنی وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر نباشد چه منافقان در حضور آنحضرت مددکاری مینمودند و در غیبت باز همراه او نبودند و گویند در حضور آنحضرت امیر المومنین علی علیه السلام را بولایت قبول کردند و چون رحلت فرمود منکر شدند و جفا نمودند و داری وحق که اراد آن نبود که و خاور نم و نصرت و بعد امام معصوم را بدرستی که خدای تعالی تواناست بر هلاک دشمنان غالبست بر همه بحکم و فرمان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ وبتحقیق ما فرستادیم نوح را علیه السلام بر بنی قابیل و ابراهیم علیه السلام را بنمرود یان و دوسیه نهادیم در فرزندان ایشان پیغمبرا و وحی کردیم بر ایشان کتابی را که نامزد ایشان بود پس بعضی از آنها که انبیا علیهم السلم بدیشان آمدند راه یافتگانند یعنی ایمان آورند بکتاب و بنی و بسیاری از ایشان بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی بگرویده اند بکتب و رسل ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ پس از پی در آوردیم بر عقب نوح و ابراهیم علیهما السلام و امم ایشان فرستادگان خود را چنانچه بعد از نوح هود و صالح را علیهم السلم و پس از ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و یوسف را علیهم السلم

وازپی درآوردیم

وازپی در آوردیم این رسل را و تمام کردیم انبیا بنی اسرائیل را بعیسی پسر مریم علیهما السلم و دادیم او را کتاب انجیل و افکندیم در دلهای آنکه پیروی کردند عیسی را علیه السلام مهربانی و بخشایش بر یکدیگر را یعنی متابعان عیسی حواری او را بایکدیگر مهربان و مشفق گردانیدیم و ایشان پیدا کردند طریق رهبانیه را از پیش خود نو در آورده اند او را یعنی آن از مجعولات ایشان بود و آن مبالغه در عبادتست و ریاضت و انقطاع از مردم منسوب برهبان که مبالغه است در صرف از رهب مثل خشیان از خشی ما فرض نکرده بودیم آنرا برایشان و آنچنان بوده که بعضی از امت عیسی علیه السلام بعد از رفع وی دست از احکام انجیل باز داشته کافر شدند و جمعی بر ایمان دین مانده از میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و صومعها بر کلی بر پا عظیم ترک مطعوم و مشرب و لباس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان فرض نبود و لیکن بطلب خشنودی خدای عزوجل رهبانیت پیش گرفتند پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند آنرا چنانچه سزاوار نگاه داشتن آن بود بلکه بتثلیث قایل شدند و کفر آن و محمد را صلی الله علیه و آله منکر شدند و اندکی از ایشان از منهج متابعت انحراف نانموده حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را دریافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت حضرت سید الانام علیه و آله الصلوة و السلم سرافراز شدند و تحقیق تحقیق درباره ایشان میفرماید که پس دادیم آنانرا که گرویدند از جماعت رهبانان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مزد ایشان که ثواب بسیار و کرامت بیشمار است و بسیاری از رسایان بیرون آمده کاشند از دایره ایمان پس کفار مسکویند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده اید برسولان گذشته بترسید از عذاب خدای تعالی و بگروید بفرستاده او یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله تا بدهد شما را دو بهره از بخشایش خود یکی برای ایمان بمحمد و یکی ایمان بسایر انبیا علیهم السلم هرچند آن ادیان منسوخ است و لیکن ببرکت اسلام ایشان را دو ثواب بشید و دو نیست یکی برای دیان سابقه و یکی بر دین اسلام و بدهد و مقرر کند برای شما روشنی که بدان بروید و بگذرید بر صراط و بیامرزد مر گناهان شما را و خدای تعالی آمرزنده است مومنان را مهربان بر ایشان و علی بن ابراهیم نقل میکند در تفسیر از ابی عبدالله علیه السلم که کفلین امام حسن و امام حسین اند علیهما السلم که از رحمت خود ایشان زاداده تا عالم بوجود ایشان و اولاد ایشان قایم باشد بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام تا قیامت و نوری که از ان راه بمقصود برند و از صراط بگذرند نور ایشانست آورده اند که با میده و بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آورده آنگاه ما گرویدگان ایشان بر گرویدگان حسد بردند آیت نازل شد که لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ایشانرا خدای تعالی و بخشش از رحمت و نور مغفرت می بخشد تا بدانند اهل کتاب و در لئلا یعلم لا زایده است یعنی بدانند آنانکه بحبیب من بگرویده اند بدرستی که قادر نشوند و توانایی نیابند بچیزی از فضل خدای تعالی یعنی اگر آن کرامتها کو برای مومنان ایشانست مذکور شد در هیچ چیزی نیابند و بدیشان نرسند و بدرستی که فضل یعنی افزونی ثواب و جز آنست بقدرت خدای تعالی است عطا کند آنرا هر که را خواهد که استحقاق آن دارد و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست یعنی نعمت تمام که بر روی خواص و عام کشیده و بهمه انام رسیده و در حدیث ابی آورده یافت که هر که سوره حدید بخواند ثبت کرده در سلک آنانی که ایمان بخدای تعالی و بهمه پیغمبران داشته اند و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هر که همه مسبحات را بخواند پیش از آنکه خواب کند نمیرد تا دریابد قایم را علیه السلم و اگر بمیرد در جوار حضرت رسول صلی الله علیه

الجزو الثامن والعشرون

سورة المجادلة مدنية وهي اثنان وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

قد سمع الله قول التي تجادلك في زوجها وتشتكي الى الله والله يسمع تحاوركما ان الله سميع بصير روایت کنند که خوله بنت ثعلبه که زوجه اوس بن صامت بود برادر عباده آمد بحضرت رسول صلی الله علیه و آله
و گفت یا رسول الله اوس مرا بزنی خواست وقتی که جوان و مرغوبه بودم اکنون که پیر شده ام و فرزندان بسیار از او آورده ام
مرا ظهار کرد یعنی گفت انت علی کظهر امی تو بر من مانند پشت مادر منی و مرا فرزندان خورد است اگر باو میگذارم
ضایع میشوند و اگر خود نگاه میدارم گرسنه میمانند و دیگر او پدر فرزندان است و من دوست ترم درمانت آنحضرت
فرمود که نزد من چیزی نیست در امر تو یعنی درین باب چیزی بر من نازل نشده و دیگر روایت آنکه آنحضرت فرمود که تو حرامی بر او
زن گفت که او مرا طلاق نگفت و من از او نمیتوانم برید و آن در زمان جاهلیت طلاق بوده و دیگر بار سخن بحضرت پیغمبر باز
گردانید و همان جواب شنید روی نیاز باسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک فی الحال آیت آمد که بتحقیق شنود
خدای تعالی سخن آن زن را که جدال میکرد با تو در کار شوهر خود چه قیاس جدل مرکب از مقدمات مشهوره یا مسلمه میباشد و آنچه
مشهور است و ناله کرد و شکایت خود برداشت بخدای تعالی یا تنخ دادن و سخن باز گردانیدن شما هر دو یعنی تو میگفتی که نزد
من درین باب چیزی فرو نیامده و یا میگفتی که بر او حرام شدی و او میگفت مرا طلاق نداده بدرستی که خدای تعالی شنونده است اقوال
مردمان را بیناست باحوال ایشان الذين يظاهرون منكم من نسائهم ما هن امهاتهم ان
امهاتهم الا اللائي ولدنهم وانهم ليقولون منكرا من القول وزورا وان الله لعفو
غفور آنها که ظهار کنند مردان از زنان خود یعنی تشبیه کنند زوجه منکوحه عقد دائمی خود را یا منقطع بر قولی بپشت مادر خود
چنانچه مذکور شد یا از محرمات نسبی یا رضاعی و شرط است درین شرط طلاق از پاک بودن حیض و جماع عدلین و غیر آن تا واقع
شود چون چنین کنند نیستند آن زنان ایشان مادران ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود و نیستند مادران ایشان
فی الحقیقه مگر آن زنان که زاده اند ایشان را و از ازواج نبی صلی الله علیه و آله و مرضعات حکم مادر دارند و بدرستی که مردان میگویند
ناشناخته و ناروا و افترا از گفتار و دروغ چه هرگز زوجه مادر نباشد و بدرستی که خدای تعالی عفو کننده است مر گناه توبه کنندگان را
آمرزنده مر ایشان را با ایجاب کفارت والذين يظاهرون من نسائهم ثم يعودون لما قالوا
فتحرير رقبة من قبل ان يتماسا ذلكم توعظون به والله بما تعملون خبير و آنانکه مظاهره کنند از زنان
خود پس باز گردند بنقض آنچه گفته اند یعنی عزم کنند بر وطی و باید دانست که هرگاه ظهار بشرایطش حاصل شد پس اگر زن بر آن
صبر کرد پس هیچ سخنی در آن نیست والا رفع کند امر خود را بحاکم شرع شریف تا آنکه زوج را حاکم طلبیده مخیر سازد میان طلاق و امساک
پس اگر اختیار طلاق کرد و طلاق گفت آن رجعی است پس اگر خواهد که در عده رجوع کند حرام است تا کفارت بدهد و اگر بعد از
عده خواهد که او را بخواهد یا طلاق باین گفته باشد کفارت ساقط میشود و اگر اختیار امساک زن کرد حاکم امر میکند پیش از عود
بکفارت پس اگر کفارت داد جایز است او را وطی او و اگر امتناع نمود از امر حاکم او را سه ماه مهلت بدهد بعد از آن
طلب کند و آنچه اول گفته بود بگوید پس اگر قبول نکند و مصر شود حبس کند و طعام و شراب بر او تنگ سازد تا یکی از آن دو امر
اختیار کند و کفارت پیش از وطی میباید داد والا دو کفارت لازم میشود و این کفارت مرتبه یعنی اگر از اول عاجز شود نقل بدوم

کند

کنند و از آن چون عاجز شود بسیم و بیان کفارت اینست که چون کسی ظهار کند و عزم نماید بوطی او پس بر اوست آزاد
کردن بنده بشرط آنکه مسلم باشد یا در حکم مسلم بود و غرض که مجزیست رقبه بزرگ و کوچک خواه مذکر و خواه مونث باشد
یا بر ثمن آن قادر باشد با امکان شراء پیش از آنکه مظاهر عنها مس کنند یکدیگر را و تمتع از هم و این کنایت از وطی است
و گویند قبله و ملامست نیز همان حکم دارد و جماع مظاهر عنها حرام بود و قبله و ملامست نیز بر قولی پیش از کفارت
و این حکم بکفارت که مامور شدید بدان پند داده میشوید بان تا باز ایستید از تلفظ بچنین الفاظ و خدای تعالی
بدانچه شما میکنید داناست و بر وی پوشیده نمیماند فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين من قبل
ان يتماسا فمن لم يستطع فاطعام ستين مسكينا ذلك لتؤمنوا بالله ورسوله و
تلك حدود الله وللكافرين عذاب اليم پس هر که نیابد بنده و یا یابد و محتاج باشد بخدمت او یا احتیاج
داشته باشد بثمن او برای نفقه پس بر اوست روزه دو ماه پی در پی که در میانه آن افطار نکند بی عذری و اگر افطار
کند روزه را از سر باید گرفت مگر که از ماه دوم چیزی از روزه داشته باشد اگر همه یک روز بوده که باقی را اگر در میان افطار
کند باکی نیست اما تمام باید کرد تا حلال شود یعنی این روزه تمام باید گرفت پیش از آنکه یکدیگر را مس کنند بمباشرت
پس هر که نتواند روزه داشتن پس بر اوست طعام دادن شصت مسکین هر یکی را مدی برا قولی او وسط اطعمه یا غالب قوت
از گندم و آرد و نان و قیمت آن مجزی نیست و اگر ازین نیز عاجز شود استغفار کند که بان نیز حلال میشود چه در نقل آمده
که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اوس را طلب نمود او امساک اختیار کرد و آنحضرت امر فرمود او را بکفارت
به ترتیب و او از همه عاجز بود امر کرد او را باستغفار و اسحق بن عمار رحمه الله نیز نقل کرده از صادق علیه السلام که مظاهر هرگاه
عاجز شود صاحب از کفارت استغفار کند تا مباح گردد بر او مباشرت این بیان تمام ظاهر شد و باین احکام مقرر گشت
تا تصدیق کنید مر خدای تعالی و پیغمبر او را صلی الله علیه و آله او امر و نواهی و این احکام حدود الهی است که آن را نتوان گذشت
و مر کافران را که فرمان قبول نکنند عذاب دردناک است در آخرت ان الذين يحادون الله ورسوله
كبتوا كما كبت الذين من قبلهم وقد انزلنا آيات بينات وللكافرين عذاب مهين بدرستی که
آنانکه مخالفت و دشمنی میکنند با خدای تعالی و رسول او و وصی رسول نیز حکم رسول دارد یعنی آنانکه از حدود الهی تجاوز
میکنند و مخالفت قول رسول او مینمایند در هر باب که میفرماید خوار و نگونسار گرده شوند همچنانکه ذلیل و رسوا شدند
آنانکه پیش بودند از کفار گذشته که پس فرستادیم آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزات دلالت کننده بر صدق حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و مر کافران راست وقتی و زمان عذاب خوار کننده و رسوا سازنده و گفته اند مراد از چنین عذاب
در آخرت يوم يبعثهم الله جميعا فينبئهم بما عملوا احصيه الله ونسوه والله على كل شيء شهيد یاد کن
روزی را که برانگیزانند حق سبحانه و تعالی ایشان را از قبور همه ایشان را یکی غیر مبعوث نماند پس خبر دهد ایشان را بآنچه کرده باشند نگاه داشته است
خدای تعالی عمل ایشان را و ایشان فراموش کرده باشند و خدای تعالی بر همه چیزها از اقوال و اعمال بندگان گواه است و مناسب آن
مکافات خواهد فرمود و دیگر گواهی او را نتوان انکار کردن و در کشاف آورده که روزی ربیعه بن عمرو و حبیب برادر او با صفوان بن امیه
حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای تعالی میداند آنچه ما میگوییم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را میداند
زیرا که مانع ندارد از دانستن آیت آمد که الم تر ان الله يعلم ما في السموات وما في الارض ما يكون من نجوى

ثَلٰثَةٍ اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا اَدْنٰى مِنْ ذٰلِكَ وَلَا اَكْثَرَ اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ اَيْنَمَا
كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ آیا نمیدانی آنرا که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست
از ملایکه و نجوم و ارواح و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات نباشد از سخن رازگوینده با هم مگر که خدای تعالی
چهارم ایشانست بعلم یعنی چهار میکرد انها از حیثیت آنکه رفیق ایشانست و اطلاع دارد بسخن ایشان و نه پنج رازگوی باشند
مگر او ششم ایشانست بدانش و بینش یعنی ایشانرا ششم ساخته و نه کمتر باشد ازین عدد و نه بیشتر از پنج تن مگر او با ایشانست
بعلم هرجا باشند در اقطار سموات یا در روی زمین چه علم او را بشیا از جهت مکانی نیست تا باختلاف آنکه تفاوت کند
این معیت در بیابد بعقل و هوش • زین معیت دم مزن بنشین خموش • قرب حق یابنده در رهست از قیاس • برقیاس خود منه آنرا اساس
از قیاس بود که ابلیس کافر شد پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند در دنیا از تفضیح و تشهیر ایشان روز رستخیز بدرستی که خدای تعالی بهمه چیز
از کفتار و کردار دانا است و نسبت علم او با همه معلومات یکسانست آورده اند که جهودان و منافقان را عادت بودی که چون حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله سریه فرستادی و خبر ایشان دیر بر آمدی بر سر راه مومنان بنشستندی و با یکدیگر راز کفتندی و بگوشه چشم
بدانها که دران سریه کسی داشتندی نگاه کردندی و رمزی بغمز در میان آوردندی مومنانرا گمان افتادی که مگر لشکر را صورتی پیش آمده ملول
شدندی این خبر بحضرت سید البشر صلی الله علیه و آله رسید ایشانرا ازان نهی فرمود سه روز اجابت کرده دیگر باره بهمان سؤال مناجی نموده و آغاز
راز کرد آیت آمد که اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ نُهُوْا عَنِ النَّجْوٰى ثُمَّ يَعُوْدُوْنَ لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَيَتَنٰجَوْنَ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ وَاِذَا جَاءُوْكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ وَيَقُوْلُوْنَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ بِمَا نَقُوْلُ
حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيْرُ آیا نمی بینی و نمی نگری بسوی آنانکه باز داشته شده اند از راز کفتن با یکدیگر یعنی ایشانرا
نهی کرده اند پس باز میکردند بران چیزی که نهی کرده شده بود ازان و راز میگویند از روی ستیزه بآنچه ایشانرا آثم میسازد و از تعدیت مومنان
و بیداد در حق اهل ایمان واند و هناک ساختن ایشان و بنافرمانی پیغمبر صلی الله علیه و آله و باس و رفتن کلام ایشان آورده اند که جهودان
نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده کفتند السام علیک آنحضرت فرموده و علیکم حاضران کفتند یا رسول الله مگر نشنیدی که
چه کفتند فرمود که شنودم رد کردم سخن ایشانرا بر ایشان و کلام من در بارهای ایشان مقبولست نه ازان ایشان در باره من
پس حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که چون بیایند جهودان بسوی تو و تحیت کویند ترا بآنچه که تحیت نکفت ترا بآن خدای تعالی
یعنی خدای تعالی کفت و سلام علی عباده الذین اصطفی و ایشان میکویند السام علیک و سام بلغت یهود مرگ است یا قتل
بشمشیر و میکویند یهود در میان یکدیگر چرا عذاب نمیکند خدای تعالی ما را عذاب بآنچه میکوییم اهانت با پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر وی
بر وی باستی کو چون دعا نهاشود باید که بدو میرسانیم خدای تعالی ما را عذاب کرد حق تعالی میفرماید که بس است ایشانرا جهنم از
برای عذاب در آیند بدان و بد جایست و نیز مع ذلک در دنیا نیز خوار و زار و بمقدار دنی اعتبار اند یَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
اِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوٰى وَاتَّقُوا اللّٰهَ
الَّذِيْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ای گرویدگان چون راز کویید با یکدیگر پس راز مکویید بگناه و نافرمانی رسول چنانکه منافقان و جهودان
میکفتند و راز کویید به نیکوکاری و پرهیزکاری و ترسکاری و بترسید از خدای تعالی و از بدکاری که کشید آنخدای که شما بسوی او جمع کرده خواهید
و شما را بر کردار جزا خواهد داد اِنَّمَا النَّجْوٰى مِنَ الشَّيْطٰنِ لِيَحْزُنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَيْسَ بِضَآرِّهِمْ شَيْـًٔا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ
وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ جز این نیست که راز کفتن باثم و عدوان از وسوسه شیطانست که در چشم شما می آرایدش برای آن می دارد

نالنده و بکین

نالنده و بکین کرداند مومنانرا و نیست شیطان تا مناجی او ضرر رساننده مومنانرا بچیزی مگر بدستور خدای عز و جل یعنی بمشیت او
چه هرگاه حق تعالی یار و یاور باشد شیطانرا چه یارای ضرر باشد لیکن میباید کوشید در ایمان و عمل تا حق تعالی ناصر ایشان
او باشد و بر خدای تعالی نه بر غیر او باید که توکل کنند مومنان و بهم خود با حق تعالی گذارند و از راز کفتن جهود و منافق
جای بر ندارند که کردار ایشانرا مقداری و اخبار ایشانرا اعتباری نیست جمعی از اهل بدر بمجلس حضرت رسول صلی الله علیه و آله
آمدند و بعضی از اصحاب که اکرد آنحضرت را فرو گرفته بودند بر ایشان سلام کرده در میان مجلس بپای ایستادند و کسی
ایشانرا جای نداد حضرت فرمود که قم یا فلان و یا فلان و یا فلان ایشان برخاستند و جای باهل بدر کذاشتند
منافقان مجال یافته درین باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیت آمد که یَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
اِذَا قِيْلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوْا فِي الْمَجٰلِسِ فَافْسَحُوْا يَفْسَحِ اللّٰهُ لَكُمْ وَاِذَا قِيْلَ انْشُزُوْا فَانْشُزُوْا
يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰتٍ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ
ای کسانی که گرویده اید چون کفته شود شما را که جای فراخ کنید در مجلسها چون مجالس ذکر و نماز و تلاوت پس جای کشاده
کنید بمردم تا کشاده کرداند خدای تعالی بر شما در قبرها یا در بهشت منزلهای با وسعت و بعد یا در لهای شما را منشرح کرداند
بانوار انضباط و تراحم و چون کفته شود مر شما را که برخیزید و برتر روید پس برخیزید و بعضی کویند برخیزید بنماز جمعه و چون
جهاد و رو نهید بشتابید تا بردارد خدای تعالی درجات در بهشت آنانرا که گرویده اند از شما و جدا آنانرا که داده شده اند
علم با ایمان درجه های بالای درجات مومنان که بی علم باشند زیرا که مومن عالم افضل است از مومن بی علم و علمای
دین را درجه بلند است هم در دنیا بمرتبه و شرف وراثت انبیا علیهم السلام و هم در عقبی بفضل و قدر و مرافقت و از ابن
مسعود منقول است که مومن عالم را بر دارند درجهای بالای غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار ده و پنجاه است تیز رو یا پنجاه
سال و در خبر آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خواب عالم افضل است از عبادت عابد ای علی دو رکعت نماز
که عالم میگذارد بهتر است از هزار رکعت که عابد میگذارد یا علی هیچ فقری نیست که سخت تر از جهل باشد و هیچ عبادتی نیست
که مثل تفکر بود و دیگر فرمود که عمل کننده که بر بصیرت نیست مانند سیر کننده است بر راهی که ندانند و زیادت نمیکند سرعت
سیر او مگر دوری از راه و دیگر فرمود که انبیا علیهم السلام پیش روانند و علما قاید اند و مجالست ایشان عبادتست چه ایشان
بر بصیرت خدا پرستانند و در عدة الداعی نقل میکند از امام حسین علیه الصلوة والسلام که من شنیدم از امیر المومنین
علی صلوات الله و سلامه علیه که میفرمود که من شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود که طلب علم فریضه است
بر هر مسلمانی طلب کنید علم را از مظان و گمان او و اقتباس نمایید از اهل آن زیرا که آموختن او از برای خدا حسنه است
و طلب او عبادتست و مذاکره او تسبیح است و عمل با او جهاد است و تعلیم دادن کسی که نمیداند از صدقه است و بذل کردن
علم در اهلش او قربتست بسوی حضرت عزت چه او از معالم حلال و حرام است و راه نمای سبیل جنت است و مونس است در وحشت
و یار است در غربت و وحدت و محدث است در خلوت و دلیل است بر آشکار و نهان و سلاح است بر دشمنان و زینت است نزد
دوستان بر میدارد حق تعالی بسبب او مرتبه عالمیان را و با او طریق خیر مینماید ایشانرا و عالم منورست بعالم و بسبب علم
خلق میرهند از ضلالت سالم و فرشتگان رغبت مینمایند در دوستی ایشان و به بالهای اقبال خود تسبیح میکنند ایشانرا و در نماز خود
درود و برکت میفرستند بر ایشان استغفار میکنند از برای اهل علم هر تر و خشکی که هست حتی ماهیان دریا و جانوران صحرا چه علم

حیات و ممات از جهل و روشنی و چه ممات از ظلمت و قوت به نهایت از ضعف میرساند بنده را بمنازل اخیار و مجلس ابرار
و او موجب درجهای بلند و مرتبهای ارجمند است در دنیا و آخرت و فکر و علم را ابری میکند بر روزه داشتن و مباحثه او باعث بر علم اطاعت
حق او نوشتن و باو شناخته میشود صلهٔ ارحام و مسایل حلال و حرام و علم پیشتر از عمل است و عمل تابع اوست حق سبحانه و تعالی
الهام میفرماید باو سعدا را و محروم میکرداند از و اشقیا را پس طوبی مر آنکس که حضرت حق او را از حظ علم محروم نکردانیده و از علم او
بهره رسانیده و نظر فرما بقول آنحضرت که عمل تابع علم است که هر دو را قرین و مقترن یکدیگر کردانیده چنانکی بدون دیگری فایده و نفع
ندارد و چاره نیست عالم را از عمل و نیست علم تنها کو ناجی صاحبش بود و چه آن حضرت تصریح باین فرموده که هر که بری و عمل بدان زیاده
نکرده زیاده نمیکرد و از جانب حق تعالی مگر بعد و دوری و حرمان و مهجوری و عمل بی علم نیز منتفع نیست چنانکه پیشتر گذشت کمکرده راه
نداند سرعت سیر او در آن راه الا افزاید غیر بعد و دوری از مقصد پس ایشان دو جوهر اند و وابسته اند که هیچکدام بی دیگری نفع ندارد
قوام این بادیت و قوام او باین بر یقین و خدای تعالی با آنچه میکنید از عمل و علم و غیر آن داناست جزا آن خواهد داد
آورده اند که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و از بسیار سخنان و خبرها از هر نوعی میپرسیدند تا بمهم آن حضرت که آنحضرت
تنگ آمد آیت نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ
وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای کروه مومنان چون خواهید که راز کویید با رسول الله صلی الله علیه و آله پیش تقدیم کنید پیش از
راز کفتن صدقه بمستحقان این صدقه دادن قبل النجوی بهتر است مر شما را زیرا که طاعت پیغمبر است و پاکیزه تر برای آنکه کناهان محو کند
کردانه و بعوض البخل و امن کریر شود و آنحضرت تنگ نیاید پس اکر نیابید چیزی که صدقه دهید پس خدای تعالی آمرزنده است مر کسی را که گناه کند
یعنی بی صدقه راز کوید مهربانست بنده را بتکلیف ما لا یطاق نمی نماید و ظاهر است که این نفع او نشسته روز بوده است و امیر المومنین علی علیه السلام
دیناری زر بود و آنرا باده درهم کرد و هر روز درهمی صدقه دادی و با حضرت رسول صلی الله علیه و آله راز کفتی و بعد از آن این حکم منسوخ شد و امیر
المومنین علی علیه السلام فرموده که در کتاب الهی آیتی است که هیچکس پیش از من عمل نکرد و پس از من نیز کس بدان عمل نخواهد کرد آن آیت است
و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابن عمر که او میگفت امیر المومنین علی علیه السلام سه چیز بوده که اگر مرا یکی از آنها میبود دوستتر بود
از شتران سرخ موی تزویج فاطمه زهرا علیها السلام و اعطای رایت در روز خیبر و آیت نجوی اما صاحب کشف الغمه
که این تمنای او بی موقعست بالیستی که او تزویج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آرزو میکرد چه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که
اگر امیر المومنین علی علیه السلام نمیبود فاطمه را کفو نبود و سلب کینت او چه مناسبت این آرزو میکرد فی الجمله
استعداد و مناسبت میبایست و حد خود شناختن از مهام است امیر المومنین علی علیه السلام میفرماید که رحم الله امرأ عرف
قدره و لم یتعد طوره بعد از آیت نجوی این آیت آمد که أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ
فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ آیا بترسیدید و دشوار آمد شما را آنکه پیش از راز کفتن خود صدقه پس چون نکردید این کار را و بازگشت
خدای تعالی بتو به بر شما پس بپای دارید نماز فریضه را و بدهید زکوة واجبه را و فرمان برید خدا و رسول او را در همه حال
تدارک آن میکنید و خدای تعالی داناست بانچه شما میکنید در خبر است که عبد الله بن نبتل منافق بود که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله
نشستی و سخنان آنحضرت با یهود کفتی روزی آنحضرت در حجره بود از حجرات طاهره و جمعی از اصحاب آنجا بودند فرمود که حالی در آید بر شما
مردی که دل او دل برکش متکبر بود و بنظر شیطان ناظر شود ناکاه ابن نبتل در آمد حضرت فرموده که تو چرا مرا دشنام میدهی و فلان

وفلان

و فلان از اصحاب تو ابن نبتل سوکند خورد و یاران خود را آورد تا سوکند خوردند که ما هرکز این بی ادبی نکرده ایم این آیت نازل شد
و علی بن ابراهیم در تفسیر آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله یک روز کذشت بر یکی از مخالفان امیر المومنین علی علیه السلام
و او نشسته بود با یهودی و برای خود چیزی از اخبار رسول الله صلی الله علیه و آله مینوشت از کفته یهودی آنحضرت فرمود بعد از آن
بوی که من دیدم ترا که از یهودی چیزی مینوشتی و حال آنکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده از آن کفت یا رسول الله من مینوشتم از و آنچه
در توریة از صفت تو و بجهت مصاحبت که با یهود میکرد آنحضرت بر و غضبناک بود مردی از انصار بوی کفت که آیا نمی بینی آشکارا
غضب پیغمبر را صلی الله علیه و آله بر تو کفت اعوذ بالله من غضب رسول پس آمد نزد آنحضرت و کفت من نوشتم این را چون
یافتم در خبر او بر آن قسم یاد میکرد که غیر دین اسلام ندارم چون آنحضرت دید او را بان مایل دید فرمود که اگر موسی بن عمران علیه السلام
در میان ایشان میبود و رغبت میکرد باین دین که من آورده ام تو کافر میکردی اگر میل بان دین میکردی پس آیت نازل شد که
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ
آیا نمینکری بسوی آن منافقان که دوست کرفتند کروهی را که خشم کرفته است خدای تعالی بر ایشان یعنی یهود نیستند منافقان از شما که مومنانید
و نه از ایشان که جهود انند و سوکند میخورند بدروغ بر دعوی اسلام و احترام حضرت سید انام علیه السلام و ایشان میدانند که دروغ میکویند
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آماده کرده است خدای تعالی برای ایشان عذابی سخت در دنیا
بخواری و رسوایی و در آخرت باتش دوزخ بدرستی که ایشان بد است آنچه هستند که میکنند و بر آن اصرار مینمایند اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً
فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ فرا کرفتند سوکندان را که میخورند سپری یعنی پناهی که خون و مال ایشان
در امان ماند پس باز داشتند مردمان را بوقت ایمنی خود از راه خدای تعالی که آن اکبری و سخن چینی یا آیات را بدل میساختند تا از جهاد
متقاعد کردند پس مر ایشان راست عذابی خوار کننده لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ یعنی دفع نکند از ایشان روز قیامت خواستهای ایشان و نه فرزندان از عذاب خدای تعالی چیزی را آن کروه
منافقان ملازمان دوزخ اند ایشان در آن جاوید مانند که اینها منافق و دشمن اهل بیت نیز در خلود نار حکم کافر دارد و بلکه درک ایشان
از مشرکان زیرتر خواهد بود و عذاب ایشان سخت تر يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ
أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ یاد کن آن روز را که برانگیزد خدای تعالی همه منافقان را از قبور ایشان پس سوکند
خورند برای خدای بر اسلام و اخلاص خود هم چنانکه سوکند میخورند برای شما و آن روز نیز پندارند آنکه ایشان بر چیزی اند و کاری میکنند
که سوکند میخورند و خدای تعالی میفرماید بدانید بدرستی که ایشان آنانند دروغ کویان و دروغ ایشان بنهایت رسیده که با دانای نهان
و آشکار نیز سوکند بدروغ میخورند و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که دشمنان آل محمد علیهم السلام و عاصیان حقوق ایشان بدین شیوه
با حق تعالی سلوک خواهند کرد در روز قیامت که منافقان میکنند اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ
حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ مستولی شده غلبه کرده بر ایشان دیو و بر وسوسه میل او ایشان را
بمعاصی پس فراموش کردانید بر ایشان یاد کردن خدای تعالی یا نه بدل یاد کنند و نه بزبان آن کروه فراموش کاران لشکر دیو اند و متابع او
باشند بدرستی که سپاه دیو ایشانند زیان کاران که نعیم مؤبد از دست داده اند و در عذاب مخلد افتاده اند إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ بدرستی آنانکه خلاف کنند خدای تعالی و رسول
او را آن کروه مخالفان در جماعت خوارتر انند و با ایشان در دنیا بخواری و قتل و اسر کرفتار اند و در عقبی رسوا و سیاه روی و بی اعتبار اند

نوشت خدای تعالی در لوح محفوظ و حکم فرمود که بهمه حال هر آینه غالب شوم من و فرستادگان من و نایب ایشان بر غلبه حکم او دارد
غرض که حق غالبست و غلبه رسل و نایبان ایشان اگر مامور اند بحرب آن بقهر و زجر است و اگر مامور بحرب نیستند بدلیل و حجت
چه آنستی که خدای تعالی تواناست بر نصرت غالبست در حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد حق سبحانه و تعالی بعد از ذکر منافقان
و دوستی ایشان با دشمنان خدای تعالی صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند چه دوست دشمن همان دشمن است
و اگرچه میان ایشان قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود لا تجد قوما يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون
من حاد الله ورسوله ولو كانوا آباءهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشيرتهم أولئك كتب في قلوبهم
الإيمان وأيدهم بروح منه ويدخلهم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها رضي الله
عنهم ورضوا عنه أولئك حزب الله ألا إن حزب الله هم المفلحون نیابی و نشاید که بیابی گروهی را میگروند
بخدای تعالی و بروز بازپسین که ایشان مودت ورزند و دوست دارند هر کرا خلاف کند با خدای تعالی و رسول او یعنی مومنان
کامل از منافقان و مخالف را دوست ندارند و اگرچه باشند آن مخالفان پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان
یا خویشان ایشان و عداوت و [illegible] با امیر المومنین علیه السلام این بود که آنحضرت بفرمود خدای تعالی و رسول او بسیاری را از خویشان
نزدیک جهت کفر و خلاف بقتل آورده بود و با دشمنان خدای و رسول دشمن بود و با دوستان ایشان دوست چنانچه در شان وی است
که اذلة علی المومنین اعزة علی الکافرین و ایشان این کین در دل گرفتند و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله بظهور آوردند و خلیفه مصطفی صلی الله علیه و آله
یکسو نهادند و ملاحظه حق نکرده با اهل حق هر ناحقی که خواستند کردند و حال آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده بود که دوست
امیر المومنین علی علیه السلام دوست خداست و دشمن او دشمن حق و حضرت حق نیز از برای هر یک از فریقین مقرر فرموده و دشمنان را از سلک
حزب ایشان کشیده و وعید ایشان بخسران و عذاب و وبال کرده و دوستان حقاکش را تشریف حزب الله و نصرت کرامت
فرموده و وعده بهشت عنبرسرشت داده چنانچه میفرماید که آن گروه که با دشمنان خدای تعالی دوستی نکنند بلکه برای رضای او بغض آنها
و نوشته است خدای تعالی یعنی ثابت کرده در دلهای ایشان ایمان را یا جمع کرده است آنرا یا الزام آن از اخلاص و استقامت
و تقویت کرده است ایشانرا بر حجتی و نصرت با هدایتی از نزدیک خود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر فرموده بنمود خود را و ائمه معصومین
و دوستان خود را الصلوات الله علیهم بنوشته که بزرگتر است از جبرئیل و میکائیل علیهما السلام از روی قدر و شرف که دایم قرین و رفیق
ایشانست و در آورد ایشانرا در روز حشر در بهشتی که جریان دارد از زیر درختهای آن بوستانها از آب و شیر و خمر و عسل جاوید
بوده کاینند در آن خشنود شده خدای تعالی از ایشان بطاعتی که در دنیا کرده اند و جفای که از دشمنان حق کشیده اند و شربتی که از شهادت
چشیده اند و خشنود شده اند ایشان از خدای تعالی بکرامتی که وعده کرده است ایشانرا در عقبی که بهشت نزل ایشان باشد حقا آن باشد
آن گروه لشکر خدای تعالی و ناصر او و حافظان دین وی اند بدانید که سپاه خدای تعالی ایشان رستگارانند و روایت کرده
صباح آن روز که امام مظلوم شهید حسین بن علی علیهما السلام در کربلا شهید شهادت یافت هاتفی آواز داد که یا خلیل الله ارکبوا [illegible] از
روز ملاقات دوستانست چنانچه همه اهل البیت و اصحاب امام حسین علیه السلام این آواز شنیدند بعد از آن سپاه الحق سوار شدند
با حزب شیطان مقاتله و محاربه کردند تا جان شیرین را در راه حق باختند و سعادت سرمد یافتند رحمة الله علیهم اجمعین
ولعنة الله علی مقاتلیهم و مخالفیهم اولا و آخرا و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره مجادله بخواند نوشته شود که او از حزب الله است
در روز قیامت و از صادق علیه السلام منقولست که هر کس این سوره بخواند در نماز خود و مداومت نماید معذب نشود هرگز و بدی نبیند و اهل

بعیال او

سورة الحشر مدنية عیال او [illegible] وهی اربع وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله ما في السماوات وما في الأرض وهو العزيز الحكيم تسبیح گفت یعنی بپاکی ستایش کرد خدا را
که مستحق ستایش است آنچه در آسمانها و آنچه در زمینهاست و او غلبه کننده است بر همه و حکیم و فرمان صواب کار و بهشت کردار در مجمع البیان
آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سال چهارم از هجرت با جمعی از خواص اصحاب جهت دیت دو عامری که در عهد حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله عمرو بن امیه ضمیری ایشانرا کشته بود بمنازل یهود بنی النضیر رفت و در وقتی که پشت بدیوار خانه ایشان
باز نهاده بود سنگی بر بام بردند تا بر آن حضرت افکنند بشود باسرع الحال جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبردار گردانید و آنحضرت
بمدینه باز آمده محمد بن مسلمه انصاری را فرستاده تا خبر کرد ایشانرا آنچه جبرئیل بوی اخبار فرموده بود از آن قصد و گفت که چون
چنین عذری ظاهر شد از شما بیرون روید و ده روز ایشانرا امان داد و ایشان بتهیه سفر اشتغال کردند و ابن ابی منافق ایشانرا
فرستاد که از دیار خود بیرون مروید و قلاع خود مستحکم باشید که من با دو هزار کس خود و معاونت تمام یهود بنی قریظه آن منافقان مغرور
شدند و یاغی گشتند خبر بحضرت رسید رایت را با امیر المومنین علیه السلام داد و بر ایشان تاخت و یازده روز ایشانرا محاصره کرد
ایشان جلا قبول کردند بواسطه ترس و بیمی که خدای تعالی در دل ایشان افکنده بود و چون جلا قبول کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
بشرط آنکه اسلحه خود را بگذارید و آنمقدار از اموال که دو اشتر تواند گرفت با خود ببرید بدین وجه قرار گرفت و ایشان بیرون
رفتند بطرف شام بعضی بایلیا و اذرعات مگر آل حیی بن اخطب و آل ابی الحقیق که ایشان ملحق بخیبر شدند و حق سبحانه و تعالی
در باب بنی النضیر آیت فرستاد که هو الذي أخرج الذين كفروا من أهل الكتاب من ديارهم
لأول الحشر ما ظننتم أن يخرجوا وظنوا أنهم مانعتهم حصونهم من الله فأتاهم الله
من حيث لم يحتسبوا وقذف في قلوبهم الرعب يخربون بيوتهم بأيديهم وأيدي
المؤمنين فاعتبروا يا أولي الأبصار اوست آن خداوندی که از روی اذلال بیرون کرد آنانرا که کافر شدند از اهل
توریة یعنی بنی النضیر را از سرایها و خانهای که در مدینه داشتند و اول راندن ایشان از جزیره عرب چه ایشان از اول سبطی بودند
از اهل کتاب که جلای وطن کردند و حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود یا اول حشری که مردمان از شام خواهد بود چه در آخر الزمان
آتشی از جانب مشرق بیاید و مردم را بزمین شام راند و از آنجا قیامت قایم شود و آن حشر دوم است و چون بنی النضیر قبل از تمام
مردمان بشام محشور شدند پس خروج ایشان در اول حشر باشد شما گمان نبردید ای مومنان آنکه بیرون روند بنی النضیر از مدینه
بجهت بسیاری مردم و عدد و شجاعت و شوکت و گمان بردند آنها که ایشانرا منع کننده و باز دارنده است حصارهای استوار
ایشان از فرود آمدن حکم خدای تعالی بدیشان پس بیامد عذاب خدای تعالی بدیشان از آنجا که نبودند حصار محکم ایشان مانع
آن نتوانست شد و بیفکند خدای تعالی در دلهای ایشان ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند و آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده
که من تفضیل یافته ام بر انبیا علیهم السلام به پنج چیز یکی مبعوث گشته ام بکافه خلایق و از برای من غنیمت را حلال ساخته اند و از برای نصرت
من یکماهه راه ترس در دل دشمن انداخته اند و تمام زمین را مسجد و طهور من گردانیده اند و مرا بشفاعت تخصیص داده اند و چون
بنی النضیر بجهت ترس جلا اختیار کردند در استادند که خراب میکردند خانهای خود را بدستهای خود و بدستهای مومنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای
ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس کانه بدست خود خراب کردند و جرأت که چون یهود دل بر جلا نهادند و دانسته که منازل ایشان بدست

باجمعی

مدینه ر

مؤمنان خانهای خود را خراب میکردند و هر چه ایشان را خوش می آمد از چوبها و سنگهای تراشیده از محل آن بر کنده میبردند که با خود ببرند
پس شصت شتر را بار کرده خود را تیار ساختند و اظهار جلادت نموده دفها میزدند و سرود میگفتند از بازار مدینه گذشتند بعضی
بولایت شام رفتند و جمعی بخیبر چنانچه مذکور شد ولولا ان کتب الله علیهم الجلاء لعذبهم فی الدنیا ولهم فی الآخرة
عذاب النار و اگر نه آنست که خدای تعالی نوشته است در لوح محفوظ حکم کرده بر ایشان بیرون شدن از خانها و مالها هر آینه عذاب
میکرد ایشان را در دنیا بکشتن و برده گرفتن و مر ایشان راست با وجود جلاء و ایشان راست عذاب آتش دوزخ و دراینجا رانده و در آنجا
در مانده ذلک بانهم شاقوا الله ورسوله ومن یشاق الله فان الله شدید العقاب مر این عذاب ایشان را
بسبب آنست که ایشان دشمنی کردند با خدای تعالی و رسول او و مخالفت فرمان ورزیدند و هر که دشمن دارد خدای را و دوستان او نیز همین حکم
دارند پس بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبتست مر او را و امثال او را آورده اند که در زمان محاصره حکم شد تا خرما بنان ایشان را قطع کنند
ابولیلی و عبد الله سلام و ابولیلی مازنی بدان مهم مامور گشتند ابولیلی اجود انواع تمر را میبرید و میگفت بریدن آن مر جهودان را غیظ
و عبد الله سلام بدترین انواع آنرا قطع میکرد و میگفت میدانم که خدای تعالی این نخیل را بدست مسلمانان بازده پس آنچه بهترست برای ایشان
میگذارم حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که ما قطعتم من لینة او ترکتموها قائمة علی اصولها فباذن الله و
لیخزی الفاسقین آنچه بریدید از خرما بنان یا بگذاشتید آنرا ایستاده بر اصلهای خود پس بامر خداست و بدستوری
برای آنکه تا شمارا یاری دهد و برای آنکه خوار گرداند جهودان را که بیرون رفته اند از دایره ایمان و لینه که در آیه کریمه واقعست بمعنی
نخلاتست مقابل الوان و جمع او بر الوان میکنند و میگویند از لین است و معنی او نخله کریمه پسندیده است و جمع او بر لیانست
آورده اند که چون بنی نضیر جلای وطن کردند پنجاه زره و پنجاه خود و سیصد و چهل شمشیر از ایشان باز ماندند و اموال عقار مجموع
فیء شد بعضی گویند تمام خاصه آنحضرت شد و آنحضرت از اسلحه بهر کس که خواست بداد و عقار را ببعضی از مردم بخشید
و جماعتی گویند که فیء در مبداء اسلام سدس تقسیم می یافت بعد از آن منسوخ شد بآیه واعلموا انما غنمتم من شیء و صاحب
کنز العرفان میفرماید که اولی آنست که این نیز اشارت باشد بقسمت خمس شش قسم و انفال که مذکور خواهد شد و آیه بعد با رسول صلی الله علیه وآله
همان مستحقان خمس اند و آن و انفال مبین شده و این اجود وجوه است و خمس سلاح است و خمس آن بر ارباب خمس قسمت فرمود
وحق سبحانه و تعالی درین باب میفرماید که وما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل ولا رکاب
ولکن الله یسلط رسله علی من یشاء والله علی کل شیء قدیر و آنچه باز گردانید خدای تعالی بر رسول
خود از مال و ملک ایشان یعنی غنیمت بنی نضیر پس نتاختید بتحصیل آن هیچ اسبی و نه شتری یعنی پیاده بدین حصار آمدید
چه قرای ایشان دو میل از مدینه دور بود و زیاده جنگی واقع نشد که شمارا کلفتی رسیده باشد و تمام حرب کارزار این حصار را
فتح نکردید ولیکن خدای تعالی مسلط میسازد پیغمبران خود را بر هر که میخواهد و خدای تعالی بر همه چیز قادر است از
از غالبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان تواناست گاهی بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشان غلبه میدهد و گاهی بسبب پنهان چون
القای ترس و بیم در دل ایشان ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی
والیتامی والمساکین وابن السبیل کی لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم وما آتاکم الرسول فخذوه
وما نهاکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب آنچه باز میگرداند خدای تعالی بر پیغمبر خود صلی الله علیه وآله
از اموال و املاک اهل دیهها و شهرها که بحرب گرفته نشود پس مر خدای راست و مر پیغمبر را و مر خداوند قرابت را به نسبت

وقف لازم

حضرت

حضرت رسول صلی الله علیه وآله که اهل بیت اند علیهم السلام و مر یتیمان محتاج و درویشان و راه گذریان ایشان را چه ارباب خمس
بنی هاشم اند و لهذا علی بن الحسین علیهما السلام فرموده که مستحق آن اقربای ما و مساکین ما و ابناء السبیل ما اند و چون بفرموده
آنحضرت تقسیم فرمود در باب آن گفت حکم فیء بیان کردیم تا نباشد آن فیء گردان دست بدست میان توانگران
از شما که زیاده از حق خود بردارند و فقرا را اندک دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بوده و آنچه بدهد شمارا
پیغمبر صلی الله علیه وآله از فیء فراگیرید که حق شماست و آنچه نهی کند شمارا از آن مثل غلول و خیانت در غنیمت پس باز ایستید
از آن و طبرسی رحمه الله آورده که اولی آنست که این حکم را عام دارند و در معنی آنکه هر چه امر فرماید آنحضرت او را بگیرید و فرمان برید
و هر چه نهی کند از آن باز ایستید و لهذا قسمت فرمود اموال خیبر را و در رقاب ایشان منت نهاد بر ایشان و بنی نضیر و بنی
قینقاع را حکم کرد بجلاء وطن و چیزی از اموال ایشان داد و مردان بنی قریظه را حکم بقتل فرمود و زنان و کودکان و قسمت نمود
اموال ایشان را بر مهاجرین و بهیچ کس نداد و منت نهاد بر اهل مکه و گذشت و صادق علیه السلام فرموده که حق سبحانه و تعالی چیزی را
با نبیاء علیهم السلام کرامت نکرد آن پیغمبر صلی الله علیه وآله که ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا و بترسید از عذاب خدای تعالی
در مخالفت رسول او بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبتست بر مخالفان فرمان پیغمبر و وحی او صلوات الله وسلامه علیهما للفقراء
المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم واموالهم یبتغون فضلا من الله ورضوانا وینصرون الله
ورسوله اولئک هم الصادقون و قسمت فیء برای مسکینان و یتیمان و ابناء سبیل بنی هاشم است و درویشان
هجرت کننده آنکه بیرون کرده شده اند از سراهای ایشان که در مکه داشتند و دور افتاده اند از اموالهای خود میطلبند بخشش
و بخشایش از خدا و نه خوشنودی حضرت او جل جلاله یعنی هجرت ایشان برای تجارت و اغراض دنیوی نبوده بلکه طلب
رحمت و رضای حق بوده و بدرستی خدای و رسول ترک دیار و اموال خود نموده و یاری میکنند دین خدا را بنفس و مال
و نصرت مینمایند پیغمبر او را صلی الله علیه وآله بیاری و هواداری آن گروه مهاجران ایشانند راستگویان در دین اسلام هم
بقول هم بفعل والذین تبوؤا الدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون
فی صدورهم حاجة مما اوتوا ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یوق
شح نفسه فاولئک هم المفلحون و دیگر برای آنانکه جای گرفته در سرای هجرت و خالص ساخته ایمان را و گویند
بعضی که ایمان نام مدینه است و حضرت رسول صلی الله علیه وآله او را این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت نمودند در مدینه
پیش از هجرت مهاجران مراد انصار اند که در دیار خود ایمان آوردند و بدو سال پیش از قدوم حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
مساجد ساختند دوست میدارند هر که هجرت کند بسوی دیار ایشان مر او را جای دهند و بمال خود مساعدت نمایند و نیابند
در سینهای خود حسدی و حقدی و غیظی از آنچه عطا داده شوند ایشان مراد آنست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله انصار را
طلبید و کرامات و امداد و احسان و اسعاد که نسبت بمهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید اموال
بنی نضیر را میان همه شما تقسیم کنم و طایفه مهاجر بر قرار سابق در مسکن شما ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصه بمهاجر دهیم ایشان
از منازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشتی مشغول شوند سعد بن معاذ گفت یا رسول الله خواطر ما آن میخواهد که اموال را بر مهاجران
قسمت نمائی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که روشنائی و برکت ما از ایشان است و آنحضرت ایشان را دعا فرمود و حق سبحانه و تعالی
در شان ایشان میفرماید که و ایثار میکنند و تقدیم مینمایند مهاجران را بر نفسهای خویش یعنی از خود باز میگیرند و بدیشان میدهند و اگر چه

بهست ایشان را حاجت بانچه ایثار مینمایند در اسباب نزول آورده‌اند که بریانی برای یکی از درویشان صحابه آوردند آنرا به درویشی دیگر
که از او محتاج تر بود فرستاد و او بر دیگری ایثار نمود هم چنین تا هفت تن از فقرا بر یکدیگر ایثار کردند و این آیه در شان آن نوباوه‌ای نازل شد و از
و از خصلتهای که مشتمل است بران صفت ایثار گویند که از همه اخلاق افضل است و ایثار آنست که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری را احق
بیند از خود و بازگیرد و بوی دهد چنانچه اهل بیت علیهم السلام کردند که سوره هل اتی بیان داشت و انه تعالی و هر که نگاه داشته شود
از بخل و نفس او یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض انفاق پس آن گروه ایشانند رستگاران یا پیروزی یافتگان بر نیل
عاجل و دنیا و ثواب آجل در آخرت وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ و آنانکه
آمده‌اند و می‌آیند پس از مهاجر و انصار و تابعان تا روز قیامت میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را در دین
و آنانکه پیشی گرفتند بر ما بایمان و بران ثابت مانده‌اند و منه در دلهای ما کینه و حسد و خیانتی برای آنانکه گرویده‌اند پیش از ما
یعنی آنانکه پیش از ما بر ایمان خود ثابت مانده‌اند و مخالفت خدای تعالی و رسول او اختیار نکرده‌اند در باره اهل بیت [illegible]
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که حب علی ایمان و بغضه کفر پس هر که [illegible] امیر المومنین و باقی ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از مومنان نیست و نه از اهل این آیت چه حق سبحانه و تعالی مومنان را بر سه فرقه آورد
مهاجر و انصار و تابعین که موصوف باشند [illegible] و آن به دوستی اهل بیت رسول الله صلوات الله علیهم
حاصل میشود بحکم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی پس هر که بدین صفت موصوف نباشد [illegible]
از اقسام مومنان خارج افتد و مومنان ختم دعا باین کرده‌اند که ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربانی دعای ما مستجاب کن و ما را
برحمت خود در زمره سابقان [illegible] و اهل گردان   از دعای رسول است و آل او   یا رب دعای ما بکرم مستجاب کن
بلکه وسیلت ایشان از عذاب خلاصی میتوان یافت چنانچه در عدة الداعی آورده نقل از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام
که بنده بود که مکث بسیار در آتش دوزخ کرده باشد و طلب خلاصی و استغاثه کرده باشد از حق تعالی هفتاد خریف [illegible]
و خریف هفتاد سال است و هفتاد سال که کنایت از بسیار [illegible] بعد از این آن بنده گوید بحق محمد و اهل بیت محمد که بر من رحمت کن
وحی آید از جانب حق جل و علا بجبرئیل علیه السلام که فرود رو بسوی بنده من و او را بیرون آر بجانب من گوید یا رب چگونه فرود روم
با آتش حق سبحانه و تعالی فرماید که من امر کنم که آتش بر تو سرد شود و سرد و با سلامت جبرئیل گوید که من موضع او را نمیدانم حق سبحانه و تعالی
فرماید که در ظلال موضع از سجین جبرئیل بامر رب جلیل بآنجا رود و بیند که او را بر هم بسته‌اند در آن موضع معذبست گوید که چند گاهست
در اینجا گوید از بسیاری آن من نمیدانم پس او را حاضر کنند نزد پروردگار فرماید که چند گاه در استغاثه گری ای بنده
من در آتش گوید یا رب بحد شمار در نمیتوانم آورد حق سبحانه و تعالی فرماید بعزت و جلال من که اگر از من سوال نمیکردی آنچه
من مقرر ساخته بودم [illegible] آتش سالهای دراز دیگر میکشیدی لیکن من برخود واجب و لازم ساخته‌ام که بنده که از من آمرزش خواهد
بوسیلت ایشان من او را بیامرزم پس امروز ترا بیامرزیدم و بمحمد و اهل بیت بخشیدم أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ
لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا
أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ آیا نگاه کرده بسوی آنانکه نفاق میورزند و خلاف
آنچه در باطن دارند ظاهر میکنند یعنی ابن ابی و ابن نبتل و رفاعه و اصحاب ایشان که بنی نضیر را پیغام فرستادند که ما با شما موافقیم و در [illegible]

که با

که با محمد صلی الله علیه و آله میکنید و معاونت خواهیم نمود و اتفاق با شما بجدیت که اگر او بر شما غالب شود و شما را از دیار اخراج کند ما نیز
در مرافقت موافقت میکنیم این آیت آمد که ای محمد در حال منافقان نگر که ایشان میگویند مر برادران خود را یعنی اشباه و امثال
خود را ایشان ان اخوة الکفر اند تا آنکه نگرویده‌اند از اهل توریه که عهد شکسته‌اند که اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خود هر آینه بیرون آییم با شما
اندر وی و نیی و مصاحبت و فرمان نبریم در باب او از شما یکی را که محمد است صلی الله علیه و آله چه ما هیچکس از مسلمانان در خلاف شما اطاعت
نکنیم همیشه و اگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان با شما قتال کنند هر آینه ما یاری کنیم شما را و خدای تعالی گواهی میدهد که ایشان
یعنی منافقان دروغ گویانند لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ
لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ اگر بیرون کرده شوند یهود از مدینه بیرون نمیروند منافقان با ایشان و موافقت نمیکنند و اگر
کارزار کنند با ایشان منافقان یاری نمیدهند ایشان را و اگر بفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را هر آینه پس باز گردند یعنی هزیمت
شوند پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند ایشان هرگز منصور نشوند لَأَنْتُمْ
أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ هر آینه شما که مومنانید سخت ترید از جهت ترس
در دلهای ایشان از خدای تعالی یعنی منافقان از شما بیشتر میترسند که از خدای تعالی آن خوف و خشیت از شما مر ایشان را بسبب آنست
که ایشان گروهی اند که نمیدانند عظمت خدا را و جلال سلطانه و اگر بدانستی که از وی ترسیدندی و لهذا گفته اند هر که از خدای تعالی ترسد
از هیچ مخلوقی نترسد لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ
جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ کارزار نمیکنند با شما همه ایشان یعنی جهودان و منافقان
مگر در دیهای استوار بخندق و برج و باره و یا از پس دیوارها سنگ و تیر یعنی ایشان را قوت آنکه با شما محاربه کنند نیست و این
نه از ضعف بدن ایشانست بلکه کارزار ایشان میان یکدیگر چون حرب میکنند سخت است اما هر شجاع که با خدای تعالی و رسول
او حرب کند بد دل و ترسان گردد پس ایشان بسببی که خدای تعالی در دلهای ایشان افکنده طاقت مقاتله در مواجهه و مقابله
ندارند تو پنداری یهود و منافقان مجتمع و متفق در رای و تدبیرند و حال آنست که دلهای ایشان پراکنده و پریشانست زیرا که عقاید
و مقاصد ایشان مختلف افتاده و آن وصفهای بد که ایشان راست بسبب آنست که ایشان گروهی اند که تعقل نمیکنند و در نمی‌یابند الخیر را
که صلاح ایشان در آنست و آن آنست که ایمان آرند بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و فرمان وی را گردن نهند و الا خوار گشته و عقوبت
عذاب چشند مثل یهود كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ همچون مثل آنانست
که بودند پیش از ایشان بزمانی نزدیک بچشیدند بدی عاقبت کار خود یعنی عقوبت معصیت را مراد بنی قینقاع اند که ایشان را جلا کردند
از مدینه یا از اهل بدر که در عرصه هلاک گشتند و مر ایشان راست با وجود خواری دنیا عذاب دردناک در آخرت و مثل منافقان در فریب
دادن جهودان بوعده نصرت کردن كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ
رَبَّ الْعَالَمِينَ همچو مثل شیطانست چون گفت مر کافر را که بر کفر خود ثابت باش که من یار و همداد تو ام پس چون بر کفر ثابت
ورزید و نهال شرک در زمین دل او استحکام یافت گفت شیطان که من بیزارم از تو بدرستی که من میترسم از خدای پروردگار
عالمیان مراد از شیطان ابلیس است و از انسان ابوجهل به بدر متوجه بود و از قبیله کنانه بیم داشت ابلیس بصورت سراقه که رئیس
بنی کنانه بود در آمده گفت ای ابوالحکم مترس که من با تو ام چون به بدر رسیدند و ابلیس دید که ملائکه بمدد اهل اسلام نازل میشوند بگریخت
و گفت من از شما بیزارم و در سوره انفال مذکور شده و بعضی بر آنند که شیطان ابیض است و آن بر صیصای راهب [illegible] ابیض که او را بر کفر داشت

ودر آخر بیزاری کرد از وی او هفتاد سال عبادت کرده بود ابیض او را اغوا کرد تا زنا کرد و او را بآن فعل بردار کردند و ابیض بر نظاره شد و گفت
مرا سجده کن تا ترا خلاص کنم راهب سجده کرد و ابیض از وی بیزاری نمود و آن بی سعادت بورطه شقاوت ابدی گرفتار گشت هر که پیروی شیطان
کند عاقبت او گرفتاری و نکون ساری است نظر بر خاتمت امور است تا خاتمه که بیرون آید و رسوا گردد اللهم اختم لنا بالخیر فکان
عاقبتهما انهما فی النار خالدین فیها وذلک جزاء الظالمین پس هست آخر کار آن شیطان و دوستان او که ایشان
بوده در آتش دوزخ باشند جاوید مانندگان در آن و خلود در آتش پاداش کافران و معاندان است یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله
ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون ای آنانکه گرویده اید بترسید از عذاب خدای تعالی
و باید و باز گرود که بنگرد هر نفسی و ببیند اعمال خیر را که پیش فرستاده است برای فردای قیامت را فردا گفت یعنی زود نزدیک او یا دنیا
هم چو یک روز است و آخرت فردای اوست و تنکیر او از برای تعظیم است و این را فرمود تا اگر تقدیم خیرات و طاعات کرده شکر گذاری
نماید و در زیادتی آن کوشد و اگر معاصی و سیئات فرستاده نعوذ بالله توبه کند و پشیمان شود و بپرهیزد از سطوات الهی تکرار امر
بتقوی برای تاکید است یا اول در ادای واجبات است زیرا که مقرون بعملست و دوم در ترک مقبحات است چه مقرون بوعید است
چنانکه میفرماید بترسید که خدای تعالی داناست بآنچه میکنید و در کشف الاسرار آورده که اول اشارتست باهل تقوی و دوم بکمال آن یا اول
تقوی عام است و آن پرهیز کردن باشد از محرمات و دوم تقوی خاص و آن اجتناب بود از هر چه ما دون حق است ولا تکونوا کالذین
نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون و مباشید ای مومنان مانند آنانکه فراموش کردند خدای را یعنی گذاشتند
امر او را چون یهود و منافق و اهل شرک مخالف طریق حق [illegible] فراموش کردانید بر ایشان نفسهای ایشان را [illegible]
خذلان گذاشت و توفیق نیافتند تا برای آن تقدیم خیر کنند و پیش فرستند و عزیزی گفته که بوقت گناه از خدای تعالی فراموش
کرده خدای تعالی نیز تو را بر ایشان فراموش ساخت یعنی لطف از ایشان بواسطه عصیان بازداشت آن گروه ایشانند بیرون شدگان
از راه فرمان برداری لا یستوی اصحاب النار واصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون برابر نیستند نزدیک
خدای تعالی اصحاب دوزخ که نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شدند و اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده اهلیت جنت
حاصل کرده اند پس تنبیه مر امت را [illegible] از فرط غفلت و انهماک [illegible] آخرت [illegible] و فرق نمیکنند میان
دوزخ و بهشت و بون و بعد که میان هر دو فریق است پس سزاوار آنست که متنبه شوند [illegible]
[illegible]
یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم بازرسته و بنعیم مقیم رسیده لو انزلنا هذا القرآن علی جبل
لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون
اگر میفرستادیم این قرآن را بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم هر آینه میدیدی او را ترسنده و فرمان برنده شکافته و از هم
ریخته از ترس خدای تعالی و از هیبت وعید که در وی هست یعنی کوه با بزرگی و سختی اگر قرآن فهم کردی [illegible]
و دلهای سنگین کافران از آن متأثر نمیشود و غرض توبیخ ایشانست بر قلت تدبر در قرآن و [illegible] مزاجر و مواعظ آن
و آن مثلها میزنیم یعنی بیان میکنیم برای تنبیه مومنان شاید که اندیشه کنند در آن و بهره بردار شوند از آن هو الله الذی لا اله الا هو
عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم اوست که قرآن فرو فرستاده خداست جل جلاله آن خدای که نیست معبودی سزاوار عبادت
مگر او دانای پوشیده و آشکار [illegible] عالم معدوم و موجود یا بحیات و موت یا برزق و اجل یا بدنیا و آخرت و امام محمد باقر علیه السلام

فرموده که عالم بآنچه هست و آنچه نیست که خواهد شد اوست بزرگ بخشش که رحمت عامه سابغه او احاطه بجمیع خلق نموده و در دنیا
بسیار بخشش که رحمت خاصه او بمومنان رسد در آخرت بعفو و غفران و قرب رضوان هو الله الذی لا اله الا هو
الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون اوست
خدای تعالی آن خدایی که بهیچ وجه نیست خدای سزای پرستش مگر وی پادشاه یعنی پادشاهی که جلال ذات او از وجه احتیاج مصون است
و کمال صفاتش باستغنای مطلق مقرون پاک از شوایب مناقص و معایب و منزه از تطرق آفات و نوائب سالم از عیوب
و علل و مبرا از ضعف و عجز و خلل ایمنی کننده مومنان از عقوبت نیران یا دعوت کننده خلق بایمان و امان یا مصدق رسل باظهار
معجزه و برهان [illegible] بر هر چه خلق کنند [illegible] یا قائم بتعدیل یا مطلع بر خفایا یا حکم کننده بحق یا نگهبان بر همه
چیز و گفته اند این اسمیست از اسما الهی که [illegible] غیر از خدای تعالی کس نداند غالب بر همه [illegible] و عزت بزرگوار یا شکسته
کامها یا بصلاح آرنده کارها و هم شکننده ستمکاران [illegible] عظمت و جبروت سلطنت پاکست خدای تعالی از آنچه شریک میسازند
با وی چه واجب الوجود شرکت قبول نکند هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات
والارض وهو العزیز الحکیم اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت آفریدگار یعنی ظاهر
کننده اعیان و آورنده از عدم بوجود بخشنده صورت هر مخلوقی [illegible] ارحام [illegible] نامهای نیکو که در شرع و عقل مستحسن
و مستحسن باشد بپاکی یاد میکنند مر او را آنچه هستند در آسمانها و زمین و از همه نقایص منزه و مقدس میدانند اوست غالب [illegible]
خود که مغلوب و مقهور نگردد و صواب کار در کردار و گفتار خود که هر چه کند بر وجه حکمت بود [illegible] آورده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله
پرسیدند از اسم اعظم فرمود که بآخر سوره حشر در حدیث ابی آورده که هر که سوره حشر بخواند باقی نماند بهشت و دوزخ
و نه عرش و کرسی و نه آسمان و زمین مگر که بر وی صلوات فرستند و برای او استغفار کنند و از صادق علیه السلام منقولست
که هر که در شب الرحمن و این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی موکل گرداند فرشته [illegible] با شمشیر کشیده تا صباح شود برای حفظ او

سورة الممتحنة مدنیة وهی ثلث عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که حضرت پیغمبر در سال هشتم از هجرت بطریق اخفا عزیمت مکه داشت حاطب بن ابی بلتعه مکتوبی بقریش
نوشت و ازان عزم اعلام نمود جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر فرمود و آنچنان بود که ساره مولات ابی عمرو بن صیفی بن
هاشم آمد بمدینه بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] از هجرت و در آن وقت آنحضرت تجهیز فتح مکه میکرد از وی پرسید که مسلمان آمده گفت نه
فرمود پس بچه آمده اظهار عجز و حاجت خود کرد آنحضرت او را پوشش و زاد و راحله داد و روان کرد حاطب او را طلب کرد
و [illegible] داد و نامه نوشت باهل مکه که بدانید که رسول صلی الله علیه و آله عزم [illegible] فرموده بر حذر باشید و نامه بوی داد او
رفت چون آنحضرت معلوم فرمود با علام جبرئیل علیه السلام آنگاه آنحضرت امیر المومنین علی علیه السلام و عمار و عمر و طلحه و زبیر و مقداد
و ابا مرثد همه را فرستاد و فرمود که بروید تا بروضه خاخ و بآنجا زنی هست از حاطب نامه دارد بستانید و بیارید ایشان رفتند و در آن مکان
او را یافتند و گفتند منکر شد و سوگند بر آن یاد کرد و بعضی قصد رجوع کردند امیر المومنین علیه السلام فرمود بخدا که ما دروغ نمیگوییم و نه رسول الله
و ذوالفقار از نیام کشید و فرمود که کتاب را بیرون آر و الا گردنت میزنم چون [illegible] دید موی گیسو را گشود و کتاب را از آن بیرون آورد او
آوردند کتابت را بخدمت آنحضرت حاطب را طلبیده فرمود که ترا چه بر این داشت گفت یا رسول الله من مومنم و از دین اسلام بر نگشته ام

ولیکن من غریبم در میان قریش و هیچکس در مکه ندارم که حمایت اهل و ولد و مال من کند بخلاف سایر مهاجرین که آنجا اقربا دارند خواستم
که مراعی ایشان ثابت کرده تا بلاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران حاطب با شما راست گفت عمر خواست
که او را بکشد آنحضرت فرمود که او از اهل بدر است مکن او را از اهل بدر است نگذار این آیت نازل شد که یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا
عدوی وعدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة وقد کفروا بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول وایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودة وانا اعلم بما اخفیتم وما اعلنتم ومن یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل
ای کسانی که گرویده اید فرا مگیرید دشمنان مرا و اعدای خود را دوستان میفرستید والقا میکنید
بسوی ایشان من و شما اخبار حبیب مرا بسبب دوستی که دارید یا طرح محبت که می افکنید و حال آنست که دشمنان کافر شده اند بانچه که
آمده است بشما از سخن راست که قرآنست یا کار راست که دین اسلام است یا سزاوار متابعت که پیغمبر است صلی الله علیه وآله بیرون میکنند
پیغمبر را صلی الله علیه وآله از مکه و شما را نیز اخراج مینمایند برای آنکه شما میگروید بخدای تعالی که آفریدگار شماست و ایشان بسبب ایمان شما را اذیت
شما بیرون میکنند پس ایشان را بدوستی مگیرید اگر هستید که بیرون آمده اید از وطنهای خود از بهر جهاد در راه من و برای طلب خشنودی
من راز میگوئید یعنی سخنان سری را بایشان میفرستید بدوستی در لباس نصیحت و من داناترم از شما بانچه پنهان میکنید از مودت
اعدا و آنچه ظاهر میسازید از اعتذار و هر که بکند این کار یعنی فرا گیرد از شما دوستان یا القای خبر کند بایشان پس بدرستی که گم کرده است
راه راست ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء ویبسطوا الیکم ایدیهم والسنتهم بالسوء وودوا لو تکفرون
اگر بیابند شما را کفار مکه یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یابند شما را اسیر سازند باشند مر شما را دشمنان یعنی القای محبت فایده ندهد و ایشان
دشمنی آشکارا کنند و بگشایند بسوی شما دستهای خود را بزدن و کشتن و بگشایند زبانهای خود را بشما ببدی یعنی دشنام و تمنی دوست
دارند که شما کافر شوید چنانچه ایشان کافر شدند لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیامة یفصل بینکم والله بما تعملون بصیر
سود نخواهد داشت شما را خویشان شما و نه فرزندان شما یعنی امروز بموالات با مشرکان بسبب مال و فرزند و خویش و پیوند مکنید ایشان
نفع نخواهند رسانید شما را روز رستخیز جدا کند خدای تعالی در آن روز میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافر را بدوزخ فرستند و مؤمنان را
به بهشت برد و خدای تعالی بانچه شما میکنید از دوستی و دشمنی بیناست و بران جزا خواهد داد قد کانت لکم اسوة حسنة
فی ابراهیم والذین معه اذ قالوا لقومهم انا برآؤا منکم ومما تعبدون من دون الله کفرنا
بکم وبدا بیننا وبینکم العداوة والبغضاء ابدا حتی تؤمنوا بالله وحده الا قول
ابراهیم لابیه لاستغفرن لک وما املک لک من الله من شیء ربنا علیک توکلنا والیک
انبنا والیک المصیر بدرستی که هست مر شما را ای مؤمنان سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد در سخنان ابراهیم علیه السلام
و آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان یاد کنید چون ابراهیم علیه السلام و مؤمنان قوم او گفتند مر گروه خود را از مشرکان
که ما از شما دوستی نمیجوئیم بدرستی که ما بیزاریم از شما و از آنچه می پرستید از بتان بجز خدای تعالی کافر شدیم بدین شما یا معبود شما و آشکار شد
میان ما و شما دشمنی بدل و دشمنی بدست یعنی محاربه همیشه یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ما دست و دل تا وقتی که ایمان آورید
بخدای تعالی یگانه و یکتا یعنی بیگانگی او بگروید و حق سبحانه و تعالی پند میدهد مر مؤمنان را که در همه احوال در ترک شرک اقتدا بابراهیم
کنید مگر در این سخن ابراهیم که گفت مر آزر را که بجای پدرش بود که وعده استغفار که با تو کردم و بوعده ایمان که با من کرده

برآی

بر آینه آمرزش خواهم برای تو و مالک نیستم ای پدر برای تو یعنی نتوانم که دفع کنم از تو عذاب خدای تعالی هیچ چیز را اگر بخدای تو
نگروی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم علیه السلام در بیزاری از کافران نه در طلب آمرزش برای ایشان
که آن صورت از وی بسبب وعده واقع خواهد شد و چون خلیل جلیل و اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند ای پروردگار ما
بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد کلی بر کرم خالق نمودیم و بسوی تو بازگشتیم و بر تست بازگشت همه در آخرت قول
آنست که این دعا تتمه قول ابراهیم نیست بلکه خدای سبحانه و تعالی مؤمنان این امت را بعد از نهی موالات کفار امر میفرماید که چون
منقطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگوئید خدایا از ایشان بریدیم و بلطف تو پیوند کردیم ربنا لا تجعلنا فتنة للذین
کفروا واغفر لنا ربنا انک انت العزیز الحکیم ای آفریدگار ما مگردان ما را محل برگماشتن بلا
آنانکه نگرویده یعنی ایشان را بر ما مکار و مسلط مگردان و بدست ایشان ما را عذاب مکن و بیامرز ما را ای پروردگار ما بدرستی
که تو غالبی در حکم پس شر ایشان دفع کن و دانائی در کار خویش ما را بیامرز لقد کان لکم فیهم اسوة حسنة لمن
کان یرجوا الله والیوم الآخر ومن یتول فان الله هو الغنی الحمید بدرستی که هست مر شما را در
ابراهیم علیه السلام و قوم او خصلتی نیکو که پیروی کنید آن را اکثر برای آنکه نیست و اقتدا بابراهیم علیه السلام یاد را و اقتدا با قوال
او و رسالت با فعال او این اقتدا است هر کسی را که امید دارد رضای خدا را و یاد داشت روز قیامت را یا بترسد از خدای تعالی و روز
باز پسین و هر که روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از وی و نصرت کردن وی دین
او را چه خود ناصر دین خود است ستوده است باستایش خلق آورده اند که بعد از نزول این آیت مؤمنان قطع دوستی کردند
و از کسان خود که شرک آورده بودند در مکه چون حق سبحانه و تعالی دید جد و جهد ایشان را رحم فرمود و با ایشان وعده کرد که
عسی الله ان یجعل بینکم وبین الذین عادیتم منهم مودة والله قدیر والله غفور رحیم
شاید که خدای تعالی پیدا کند میان شما و میان آنانکه دشمنی داشتید از کفار مکه دوستی و یاری و آنچنان بود که بعضی از دشمنان
که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان محبتی تمام پیدا شد و خدای تعالی تواناست بر آنکه دشمنی را
بدوستی مبدل کند و خدای تعالی آمرزنده است کسی که موالات کرده با ایشان قبل از نهی مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت
کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله عهد و پیمان بود بر ترک قصد مسلمانان نکردند و دشمنان دین را
یاری ندادند حق سبحانه و تعالی در باره ایشان فرمود که لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین
ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم وتقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین
نهی نمیکند خدای تعالی ای مؤمنان از آنانکه ایشان کارزار نکردند و بکار دین و ملت و بیرون نکردند شما را از سراها و منزلهای
شما یعنی خزاعه که در مقام شما دخل نمودند یا مراد زنان و کودکانند که ایشان را در قتل و اخراج دخل نبود نهی نمیفرماید که
باز نمیدارد شما را از آنکه نیکوئی کنید با ایشان و از آنکه عدل کنید یا نمیرسانید قسطی و بهره برای ایشان بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد
عدل کنندگان را انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین واخرجوکم من دیارکم
وظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم ومن یتولهم فاولئک هم الظالمون
جز این نیست که حق سبحانه و تعالی نهی میکند شما را از آنانکه کارزار کردند با شما در دین خدای تعالی و بیرون کردند شما را از سراهای شما
و معاونت کردند و هم پشت شدند با اعادی بر بیرون از خان و مان شما یعنی مشرکان مکه که بعضی در صدد موجب آمدند و بعضی کمک کردند

اخراج کردند و جمعی که یاری ساختیان بودند باز میدارد خدای از آنکه دوستی کنید با ایشان و هر که دوست دارد ایشان را پس آنگروه
و دوست دارندگان ایشان ستمکاران اند که وضع دوستی در غیر موضع میکنند چه دوستی با خدای تعالی میباید و با دوستان خدای تعالی
که از دوستی دیگران هیچ نگشاید غیر زیان و خسران ابن عباس فرموده که چون در حدیبیه صلح واقع شد و یکی از شروط این بود که هر مسلمانی
که از مکه بمدینه رود او را بکفار باز فرستند و اگر مسلمانی از مدینه روی بر تافته بجانب مکه شتابد قریش او را باز نگردانند و
آنحضرت در حدیبیه بود که جماعت مؤمنات از مکه کریمه بملازمت آمدند از جمله سبیعه بنت الحارث الاسلمیه بعد از آنکه صلح
نامه مهر شده بود و در عقب او شوهرش مسافر مخزومی رسید و گویند صیفی بن الراهب و او کافر بود و گفت یا محمد زن مرا بمن باز ده
چه شرط صلح برین وجه بوده که هر که از ما بتو آید باز دهی و هنوز مهر نامه خشک نشده جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله آن شرط
بمردان واقع شده نه بزنان روایت که مؤمنات را بمشرکان باز دهید و از مردان نیز مقید بود و بعموم اشتمال نمیشد
و لهذا حضرت رسول و مسکر و از مردان کسی اگر او را عشیره بود که منع کنند او را از فتنه که از دین او نمود و آنکه او را عشیره
انجمن نبود کس با تو آید و بجهة خوف فتنه و زنان را مطلقا رد نمیکردند و درین باب این آیه نازل شد که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
ای گروه گروندگان چون بیایند شما را زنان گرویده هجرت کنندگان از دار کفر بدار ایمان پس بیازمایید ایشان را
بآنکه سوگند دهید ایشان را که بیرون آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری سبب آمدن نشده و بهیچ غرضی از
اغراض دنیوی بار نبسته نیست خالص برای دوستی خدای تعالی و رسول و دین اسلام آمده اند پس هرگاه اسلام او محقق
شد و بنا بر آنکه خدای تعالی داناتر است پس باز مگردانید ایشان را بسوی شوهران ناگرویده ایشان یعنی نه زنان حلال
اند مر کافران را و نه کافران حلال میشوند آن زنان را جهة تباین دارین جدائی افکنده است میان ایشان و درین تصریح است
بوقوع فسخ نکاح بی طلاق بمجرد اسلام و لیکن اگر پیش از دخول است فی الحال فسخ واقع میشود و اگر بعد از دخول است موقوفست
استقرار آن بر انقضای عده پس اگر شوهرش در عده او مسلمان شد پس او احق است بوی و این حکم در غیر کتابیه است
چه در کتابیه اگر اسلام از شوهر است پس او بر نکاح خود است و اگرچه دخول نکرده باشد و اگر زن مسلمان شد نه شوهرش از دخول
فسخ عقد میشود و مهر ندارد و بعد از دخول انتظار عده بکشد پس اگر شوهر مسلمان شد پس زوجیت باقیست و الا باطل است
و بدهید مهر و هر که در حربی زن مسلمان شده آمد پس مهر باید که بدهید شوهران ایشان را آنچه خرج آن زن کرده باشند
از کابین نه از ماکول و غیر آن و این در زمان صلح است چه اگر غیر آن زمان باشد نباید داد بوی چیزی زیرا که حربی بر مالش
معصومیت پس حضرت سید پیغمبر صلی الله علیه و آله سبیعه را سوگند داد و آنچه شوهرش از مهر بوی داده بود دیگر باره بازگشت و آن
از بیت المال است و این آیت که هیچ بزه و گناهی نیست بر شما آنکه بخواهید این زنان مهاجره را چون بدهید ایشان را
مزدها یعنی مهرهای ایشان و دیگر آنکه چنگ در مزنید بعصمتها یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان را باقی مگذارید

چه میان مؤمنات و کافرات زوجیت متحقق نیست و این دلالت میکند بر آنکه جایز نیست نکاح کافره مطلقا
خواه حربیه و خواه ذمیه دایم یا منقطع اگرچه قولی هست بنکاح منقطع ذمیه و آن در کتب فقهیه مبین است و بخواهید
از آن کسی که آن زن را بخواهد از کافران آنچه خرج کرده اید از مهر او و باید که بگوید کافران از شما آنچه خرج کرده اند از مهر
ازواج مهاجرات این وقتی که زنان مرتد شدند و پیوستند باهل کفر چون عصمت زوجیت منقطع شد میان مؤمن
و کافره و میان کافر و مؤمنه پس هر یک باید که رد کنند مهر را که بصاحبه خود داده و آنچه ذکر کرده شد حکم میکند خدای تعالی
بآن در میان شما و خدای تعالی دانا است بمصالح شما حکم کننده بآنچه مقتضی حکمت است بعد از نزول آیت مؤمنان ادای مهور مهاجرات
کردند و باز ازواج ایشان و کفار از ادای مهور مرتدات ابا نمودند آیت آمد که
وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ
و اگر فوت شود ای مؤمنان از زنان شما بسوی کفار یعنی بدار الحرب پیوندد و مهر او
بدست شما نیاید پس شما غنیمت گیرید یعنی غزا کنید و عاقبت شما ظفر بود و مال بدست آید پس بدهید بشوهران آن زنان که
بدار الکفر رفته اند و مهر نیافته اند از آن شوهران مانند آنچه نفقه کرده اند از مهر آن زنان ابن عباس فرموده که شش تن بودند
از زنان مؤمنان مهاجر که مرتد شده بنزد کفار رفتند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله مهور ایشان را از غنیمت بشوهران
ایشان داد و بترسید از عذاب خدای تعالی که شما باو گرویده کانید باید که از حد او تجاوز ننمایید گویند حکم این آیه تا بقای
عهد باقی بود و چون عهد منقطع گشت این احکام منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکه چون سید عالم صلی الله علیه و آله از بیعت مردان
فارغ شد زنان نیز بمبایعت میل کردند گویند قدحی آب طلبیدند و آنحضرت دست مبارک در آن گذاشت و زنان نیز
دست در آنجا داشتند و بعضی گویند چیزی بر دست مبارک انداخته بود و زنان دست بر آنجا می نهادند و بیعت میکردند
و آنحضرت ایشان را بیعت او شرطی چند که درین آیه مذکور است کرد
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ولا یأتین

ای خبر کننده یا ای بلند قدر چون بیایند بتو زنان گرویده یعنی بنیت گرویدن بیعت کنند با تو بر آنکه شرک نیارند و شریک نگیرند با خدای تعالی چیزی را و دزدی نکنند
و نکشند فرزندان خود را چنانچه زنده در خاک میکردند یا قصد بچه که در شکم دارند نکنند و او را نیفکنند و نیارند بدروغ
که از روی جهل بر بافته اند او را میان دستها و پایهای خود یعنی فرزند حرام زاده نیارند و بدروغ بر شوهران نبندند
و دست و پای خود آورده می پرورند و یا آنکه شکم که محل بار است میان دست او است و آن موضع که بیرون می آید میان
پایهاست و عاصی نشوند در خوبی آنچه فرمایی از کل طاعت یا از نیکویی که ترک نوحه کردنست و روی خراشیدن و موی بریدن
و دعا بویل مثل آن و چون بر این شروط بیعت کنند پس بیعت کن با ایشان و طلب آمرزش فرمای برای زنان بیعت کنندگان
از خدای تبارک و تعالی بتحقیق که خدای تعالی آمرزنده گناهانیست که بر توحید بیعت کنند مهربان بر ایشان که توفیق توبه
و ایمان داده و در کشف الغمه آورده که روایتست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر کوه صفا به بیعت زنان اشتغال داشت و عمر
در اسفل از و نشسته بود و هند دختر عتبه با زنان آمد چنانچه کسی او را نشناخت چه آنحضرت حکم فرموده بود که او را چون

بیعت نمایند هند و چون آنحضرت فرمود که بیعت میکنیم شما را که شرک بخدای تعالی نیارید هند در آن میان گفت چون است که
مرا میگیری با ما امری که آن را بر مردان فرا نگرفته زیرا که مردان بر اسلام و جهاد بیعت کردی بآن باقی حضرت بآن ملتفت
نشده فرمود و بشرط آنکه دزدی نکنید هند گفت ای ابوسفیان مردی ممسک است از مال او چیزی می تصرف کرده‌ام حلال
هست یا نه ابوسفیان حاضر بود گفت آنچه برداشته از گذشته و غیر آن بر تو حلال است آنحضرت تبسم فرمود و او را شناخت
و فرمود که تو هند دختر عتبه نیستی گفت بلی یا رسول الله عفو کن از گذشته که خدای تعالی عفو کند دیگر فرمود که زنا مکنید هند گفت
آیا حره زنا کند عمر تبسم کرد از ماجرای که میان او و هند در جاهلیت گذشته بود و دیگر فرمود که مکشید اولاد خود را
هند گفت که ما در کوچکی می‌پروریم و شما در بزرگی میکشید شما بهتر میدانید چه پسر او حنظله که از ابوسفیان بود امیرالمؤمنین علی علیه السلام
او را بقتل آورده در روز بدر آنحضرت تبسم فرمود و عمر خندید چنانچه بر پشت افتاد و دیگر فرمود که ایشان به بهتان میآیید
هند گفت والله که بهتان قبیح است و امر نمیکنی ما را مگر برشد و مکارم اخلاق و آنحضرت دیگر فرمود که عصیان نورزید
در معروف هند گفت حاشا که درین مجلس باشیم و در نفس ما چیزی باشد از عصیان بر این جمله خود را در سلک مسلمات کشید
[illegible] ایشان بسیار است آورده‌اند که بعضی از درویشان مسلمانان بجهة جز نفع با جهودان دوستی میکردند
و خبر اهل اسلام به ایشان میگفتند آیه آمد که **یا ایها الذین آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله علیهم**
قد یئسوا من الآخرة کما یئس الکفار من اصحاب القبور ای گروه مؤمنان دوستی مکنید با گروهی
خشم کرده خدای تعالی بر ایشان هر آینه که نومید شده‌اند یعنی جهود از ثواب آخرت چه ایشان دانسته‌اند که بسبب عناد
و کتمان نعت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را هیچ نوع حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود و لاجرم نومید شدند از آن همچنانکه
نا امید شده‌اند کافران از اهل گورها یعنی رجوع ایشان یعنی یا یهود نا امید شدند از ثواب عقبی همچون کافران مرده
که بعیان جای خود را دانسته‌اند و از نعیم آن جهانی بکلی قطع امید کرده و در حدیث ابی آمده که هر که سوره ممتحنه بخواند
همه مؤمنان از مرد و زن او را شفاعت کنند در روز قیامت و از علی بن الحسین علیهما السلام منقولست که هر که این سوره
بخواند در فرایض و نوافل امتحان فرماید حق سبحانه و تعالی دل او را برای ایمان و نور بصیرت او را بینا گرداند و نرسد او را
سورة الصف مکیة و نه فقر و نه جنون هرگز و نه باولاد او **وهی اربع عشرة آیة وقیل مدنیة**

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله ما فی السموات وما فی الارض وهو العزیز الحکیم بپاکی و بی عیبی گفت
مر خدای را آنچه در آسمانهاست از علویات و آنچه در زمین است از سفلیات و او غالب است که حکم او بهیچ وجه مردود نگردد و درست
کار که خلل با فعال او راه نیابد طبرسی رحمة الله از ابن عباس رضوان الله نقل میکند که بعضی از مؤمنان پیش از آنکه مأمور بجهاد
میگفتند که اگر میدانستیم که احب اعمال بسوی حق سبحانه و تعالی کدامست اشتغال بآن عمل مینمودیم حق سبحانه و تعالی و الله فرمود
بجهاد و در راه او پیش و ندا احدیت داد و در آیت آمد که **یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون** ای کسانی
که ایمان آورده‌اید چرا میگویید آنچه را که نمیکنید و علی بن ابراهیم در تفسیر آورده که مخاطب این خطاب جماعتی اند که وعده کرده بودند با پیغمبر صلی الله علیه و آله
و لیکن از ابوالحکم ساخته که ناصر و معاون وی باشند و مخالفت امر او نکنند و پیمان وی نشکنند آنچه در باره امیرالمؤمنین علی علیه السلام
فرمایند حق سبحانه و تعالی میدانست که ایشان بآن وفا نخواهند کرد این خطاب عتاب فرستاد و روایت [illegible] آورده که

ایمان

[illegible]

ایشان را اگر چه تصدیق حاصل بود ایشان را چنانکه میفرماید **کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون**
بزرگست از روی خشم نزدیک خدای تعالی آنکه بگویید آنچه نخواهید کرد و گویند این آیه عام است شامل هر کس [illegible] یعنی مخصوص احدی نیست
یعنی هر که بعضی گوید در خیر و نکند و در عتاب اغلظ است چه جای آنکه عهد با پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده باشند و نکنند و بر عالمی که
خلق را بعمل خیر فرماید و خود نکند و اصل این سیاست اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم آنحضرت ارشاد
دیگر که ایمان چنان کسانی که قوانین میبرند **ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کأنهم بنیان مرصوص**
بدرستی که خدای تعالی دوست دارد آنان را که کارزار کنند در راه وی صف زده در برابر خصم گوییا که ایشان در استحکام
بناء الله ریخته از ارزیز که بیست از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب و یکدیگر باز چسبیدند و این چنان میباید
در رسوخ اعتقاد حق که دل و زبان با هم چسبان باشند و هم جوارح نیز در مخالفت نفس اماره انجنین که جهاد اکبر است
واذ قال موسی لقومه یا قوم لم تؤذونني وقد تعلمون انی رسول الله الیکم فلما زاغوا ازاغ الله
قلوبهم والله لا یهدی القوم الفاسقین و یاد کن آنرا که گفت موسی علیه السلام مر گروه خود را یعنی
بنی اسرائیل گفت ای قوم من چرا میرنجانید مرا با نشنودن فرمان من و بدرستی که میدانید آنکه من فرستاده خدایم بسوی
شما برسالت خود از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده‌ام شما را معلوم شده و شبهه نمانده و رسول باید که مکرم و محترم
باشد پس شما فرمان من برید بر جهالت و ضلالت خود بوده و سخن کلیم الله را نشنودند پس آنهنگام که کشتند بنی اسرائیل
از قبول فرمان موسی علیه السلام بگردانید خدای تعالی دلهای ایشان را از صفت یقین بموضع شک ساخت یقین در
وادی خذلان گذاشت و خدای تعالی راه نمینماید بسوی جنت بالطف خاص مر گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان
واذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوراة
ومبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر
مبین و یاد کن آنرا نیز که گفت عیسی علیه السلام ابن مریم مر قوم خود را که ای فرزندان یعقوب بدرستی که من فرستاده
خدایم بسوی شما بجهت برهان و حالتی که باور دار شده‌ام مر آنچه را که پیش منست از کتاب توریه یعنی قبل از من نازل شده
و حق او تصدیق کرده‌ام که آن از نزدیک خدایست و مژده دهنده‌ام برسولی بزرگوار که می‌آید بدین کامل و شرع شامل از پس
رفتن من نام او احمد صلی الله علیه و آله [illegible] طبرسی رحمه الله آورده که حواریان پرسیدند از عیسی علیه السلام که یا
روح الله آیا بعد از ما هیچ امت دیگر خواهند بود فرمود بلی امت احمد مختار صلی الله علیه و آله که حکما و علما و اتقیا باشند
و از دانش تمام که گوییا انبیا اند خشنود باشند از خدای تعالی باندکی از رزق و خشنود باشد خدای تعالی بقلیلی از ایشان
از عمل این صفات از خشنودی و قناعت بقلت در ائمه صلوات الله علیهم بنهایت ظاهر بود با وجود آنکه حق سبحانه و تعالی
راضی بود باندکی عمل از ایشان لیکن ایشان نهایت سعی کمال اجتهاد در عبادت میفرمودند چنانچه مرة اخری مذکور شده
که چند دیگر را شنوده از این امت پس چون آمد عیسی علیه السلام بر بنی اسرائیل بمعجزات روشن چون احیای موتی و ابراء اکمه و ابرص
گفتند مشرکین بنی اسرائیل این که او میآرد جادویست آشکارا یعنی بر هیچ کس پوشیده نیست که سحر میکند **ومن اظلم ممن**
افتری علی الله الکذب وهو یدعی الی الاسلام والله لا یهدی القوم الظالمین و کیست ستمکارتر
از کسی که بر بندد بر خدای تعالی دروغ را یعنی پیغمبر او را تکذیب کند و آیتهای او را سحر داند گویند که نضر بن حارث گفت

لات و عزی را شفاعت خواهند کرد نزد خدای تعالی و او شفاعت ایشان قبول خواهد نمود و این آیت آمده که کیست ظالم تر
از کسی که دروغ بر خدای تعالی بندد بقبول شفاعت بتان در باره کفار و حال آن مفتری خوانده میشود و یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله او را میخواند
بسوی دین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح و فوز و فلاح در دنیا و عقبی و خدای تعالی راه ننماید بسوی نجات گروه ستمکاران را که
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و دین او ستم کنند بنا فرمانی و در اسباب آمده که چند روزی وحی بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرود نیامد کعب بن
الاشرف گفت مژده باد شما را ای گروه یهود که خدای محمد نور او را فرو نشانید و کار او با تمام نخواهد رسید این سخنان بسمع
مبارک آنحضرت رسید غبار ملال بر آینه دل مبارک نشست جبرئیل علیه السلام بجهت دفع آن این آیت آورد که **یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ** میخواهند یهود تا فرو نشانند
نور خدا را که دین و کتاب اوست یا نور رسول خدا را بسخنهای خود یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنهای بی ادبانه و خدای تعالی
تمام کننده نور دین و روشنی شرع سید المرسلین است صلی الله علیه و آله قبل از قیام قیامت و اگر چه کراهت دارند کافران اتمام
آن و کراهت ایشان اثری نیست در اطفای چراغ صدق و ثواب علم چون اراده خفاش که غیر موثر است در نابودن
آفتاب و مخالفان و معاندان بعد از زمان حضرت ختمی پناه خود نه کوشیدند که روشنی نور احمدی را نابود سازند شاید که این دین
نماند و بکوه اصلی باز گردد و حق سبحانه و تعالی نگاه داشت حفظ دین مبین را که ائمه معصومین صلی الله علیهم بالخاصه امام زین العابدین علیه السلام
معصوم داشت از شر اعادی تا باقی مانند بقایای نور احمدی و دین ضایع نماند و تا خاتم ایشان بر وجه الکمل این دین را تمام
دیگر در زمان ظهور آنحضرت اثر کفر و عناد و مخالفت نماند چنانچه احادیث بسیار درین باب وارد شده و طبرسی رحمه الله
از امیر المومنین علیه السلام نقل میکند که باقی نماند دیگر در آن زمان مگر که شهادت گویان باشند پس نور ازلی ایشان
فروزان شد و معاندان هر چند در خواری ائمه کوشیدند خود خوار و زار و بی اعتبار ماندند در دنیا و لعن و طعن گرفتار و در آخرت
معذب بعذاب نار و روایت ائمه عزیز محترم ماندند در دنیا حمید و در آخرت سعید و بوسیله محبت ایشان چندین هزار ان نجات
مییابند **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**
اوست آن خداوندی که فرستاد پیغمبر خود را بچیزی که سبب هدایت است یعنی قرآن و عترت و بکیش راست و درست که طریق
حقیقت اهل بیت است تا غالب گرداند این دین را بر همه ادیان و این در وقت ظهور صاحب الامر است علیه السلام چنانکه مذکور شد
و هر چند کاره اند مشرکان و معاندان اظهار و غلبه دین محمدی را که مشتمل است بر اثبات توحید و عدل و نبوت و امامت
و امامت و معاد و ابطال شرک و کفر و خلاف و عناد **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ
مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ** ای گروه گروندگان آیا دلالت کنم شما را بر بازرگانی که باز رهاند شما را از عذاب دردناک پس بیان
تجارت میفرماید که **تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ
خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** اگر چه تومنون خبر است لیکن بمعنی امر است یعنی ایمان آرید مراد آنست که ثابت باشید بر ایمان
که دارید بخدای تعالی فرستاده و بوحی رسول او چه ایمان بخدا مستلزم ایمان برسول است و ایمان برسول مستلزم ایمان بامام مفترض
الطاعه پس همه مربوط اند و جهاد نمایند با کافران در راه خدای تعالی بمالهای خود که زاد و راحلت و سلاح مجاهدان بخرید
و بنفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید آنچه مذکور شد بهتر است مر شما را اگر میدانید که این طریق تجارت حقیق باید این تجارت
که بحکم ان الله اشتری مشتری حضرت عزت است و ثمن دار کرامت و تجارتی از این بهتر نباشد که چیزی فانی بدهند و علت باقی

ستانند

ستانند نهی سودای پر سود و این بر تر جهاد اکبر است که دایم الاوقات با نفس اماره سرکش در حرب و ضرب باشند تا سرمایه سود ابدی
بیابند پس اگر آنچنین با یمان آورید و اینچنین جهاد کنید **يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** بیامرزد خدای تعالی مر شما را گناهان گذشته شما
و در آورد شما را در عقبی بوستانها که میرود از زیر اشجار آن جویها و فرود آرد در منزلهای پاکیزه که واقع باشند در بوستانهای
جاویدی که دار اقامت است آن مغفرت و ادخال است رستگاری بزرگ **وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ
وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ** و مر شما راست نعمتی بزرگ دیگر در دنیا که آنرا دوست میدارید نصرتی از خدای تعالی بر قریش و فتحی نزدیک
مکه است یا فتح روم و فارس و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که آن فتح قایم است علیه السلام که تمام بلاد را بگشاید و دین را بر وجه اتم
قایم گرداند و غیر اهل توحید در عالم نماند و هر چه آینده است نزدیک است و چون در آن روز غم و الم مومنان بفرح مبدل خواهد شد
و بغیر از آن روز باید داری آن چه هر که مومن است از آن مژده شاد خواهد شد و الا گرانی غم بر او نیست که میفرماید که بشارت ده ای محمد
مومنان را در دنیا بچنان دولت و نصرت و تحیت و نعمت و رجعت که انتظار فرج عبادت بزرگ است چه این در مثوبت
حکم حضور مومنان زمان آنحضرت دارد پس همه مومنان اولاد او خواه در این نعمت شریک اند و امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام
در قصیده که فرموده و در مدارس آیات درج نموده اشارتی کرده بفرح و فرح مومنان از ظهور صاحب الزمان علیه السلام و او بیت

بیت و قبری بطوس یا لها من مصیبه ۞ الحت علی الاحشاء بالزفرات ۞ الی الحشر حتی یبعث الله قایما ۞ یفرج عنا
الغم و الکربات ۞ مضمون آنکه قبر من در زمین طوس خواهد بود و فریاد از مصیبتی که دایم مستولی باشد بر اندرونهای مومنان که
سوزش آن از راه دیده بیرون کند تا نزدیک حشر تا برانگیزد خدای تعالی قایم را که مبدل گرداند غم و الم از ما بفرح و شادی
یعنی اندوه دیرینه تمام بسرور و بهجت مبدل بدیدار خود گرداند **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى
ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ
مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ**
ای گروه مومنان مخاطب جماعتی اند از انصار که در عقبه ثانیه بیعت کردند و ایشان هفتاد تن بود یا خطاب عامست یعنی جمیع مومنان را
میفرماید که باشید نصرت کننده گان دین خدای تعالی و رسول او و تقدیر کلام چنانست که ای محمد طلب نصرت کن از قوم خود
همچنانکه طلب نصرت فرمود عیسی بن مریم علیه السلام حواریان که خواص او بودند در دین او و بر همه سبقت داشتند که بودند یاران و نصرت
کننده گان توجه نموده با من بسوی نصرت خدای تعالی یا کیانند اعوان من در دعوت خلق بخدای تعالی گفتند حواریان که در این راه
مائیم ناصران دین خدای تعالی فی الواقع نصرت کردند عیسی را علیه السلام بعد از رفع وی باسمان و خلق را بخدای تعالی دعوت نمودند پس
ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان گروهی از بنی اسرائیل بعیسی و او را بنده و رسول خدای تعالی دانستند و کافر شدند گروهی دیگر و او را
نعوذ بالله پسر خدا گفتند و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد موافق همان مومنان گفت که عیسی بنده خدا و رسول اوست
آن گروه تقویت یافتند و حق سبحانه خبر میدهد که پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم آنانرا که گرویده اند بعیسی علیه السلام و برسالت
و عبودیت او بر دشمنان ایشان که قایل بودند بالوهیت او پس گشتند غلبه کننده گان بر کافران و معاندان و این قاعده مستمر است
که حق غالب می آید که الحق یعلو و لا یعلی در حدیث آمده که هر که سوره علی علیه السلام بخواند و لیکن الصف مشهور است علیه السلام
از برای او طلب رحمت کنند و استغفار نمایند مادام که در دنیاست و در آخرت رفیق و همنشین وی باشد و منقولست از امام محمد باقر علیه السلام

که هر که این سوره بخواند در زوائد و نوافل حق سبحانه و تعالی او را در قیامت در صف فرشتگان بدارد

سورة الجمعة مدنية وهي احدى عشر آية

بسم الله الرحمن الرحيم

يسبح لله ما في السموات وما في الارض الملك القدوس العزيز الحكيم به پاکی یاد میکند
و تنزیه میستاید مر خدای را آنچه در آسمانهاست از بدایع علوی و آنچه در زمینهاست از کوائن سفلی اشارتست بدوام تنزیه او عز اسمه در
ماضی و مستقبل چه کلمهٔ سبح در وقتی یاد میفرماید چنانچه مذکور شد پادشاهی که ملک او دائمیست و بی زوال و پاک از همه عیب
و صفت اختلال غالبی که مثل ندارد و حکم کننده که راستی بجای آرد هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلوا
عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال
مبين اوست آنکس که برانگیخت در میان امیان مراد قوم عرب اند که اکثر ایشان خواننده و نویسنده نبودند فرستاد از جمله
ایشان امی تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند امیت آنحضرت بجهت آنست که در کتب متقدمه برین وجه مذکور بوده که
خاتم انبیا امی باشد و از جمله در کتب شعیا علیه السلام مذکور است که انی ابعث امیا في الاميين واختم به النبيين اگرچه لوح بر گرفته
بود اما از اسرار لوح خبردار بود و از آن بود که الواح متقدمه را تمام باب علم و حکمت بشست پس صفت نبی امی میفرماید که میخواند بر ایشان
آیتهای خدا را با آنکه امیست مثل ایشان و پاک میسازد ایشان را از دنس کفر و خبث عقاید و ردائت اخلاق و می آموزاند
ایشان را قرآن و احکام شریعت و بدرستی که بودند این گروه که حالا فرا گرفتند و پاکان و دانایان شدند پیش از بعث حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در گمراهی روشن که آن شرک بوده و تتبع رسوم جاهلیت بیت گر نبودی کوشش احمد تو هم می پرستیدی چو
اجداد صنم و این بیان شدت احتیاج به پیغمبری که ایشان را راه نماید و زنگ کفر و نفاق از مرآت دلهای ایشان
بزداید و از برای ازالهٔ توهم آنکس که رسول صلی الله علیه و آله تعلیم گرفته آن را از معلمی میفرماید وآخرين منهم لما يلحقوا
بهم وهو العزيز الحكيم و دیگر مبعوث ساخت در میان دیگران از مومنان که ایشان در نرسیده اند
با آنکه سابق اند اما لاحق خواهند شد مراد تابعین اند و از حدیث چنین معلوم میشود که اینها عجم اند و گویند اصح قول آنست که
هر که باسلام درآمده و در می آید بعد از رحلت آنحضرت تا روز قیامت همه درین آخرین داخلند و خدای تعالی غالبست [illegible]
بعث برای هر امتی ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم این نبوت یا بعث که
آنحضرت را مبعوث گردانید بسوی جمیع خلایق افزونی و کرم و عطیه ایست از عطایای خدای تعالی میدهد آن را هر که را میخواهد که مقتضی
حکمت اوست و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست که نعم دنیا و آخرت در جنب آن محو و مختصر نماید مثل الذين حملوا
التورية ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا بئس مثل القوم الذين كذبوا بآيات الله
والله لا يهدي القوم الظالمين مثل آنانکه گردانیده شدند توریه را یعنی حکم شد که بار تکلیف احکام توریه را بردارند
پس برنداشتند آن بار را و بمجرد خواندن توریه قناعت نمودند بدانچه در وی بود عمل نکردند همچو مثل درازگوشیست که بر دارد کتابهارا
از علم جز رنج بردن در حمل آن و از آن نفعی ندارد هم چون یهود که توریه میخوانند و بدان منتفع نمیشوند و طبرسی بکلامه میفرماید
که هر عالمی که بعلم عمل نکند درین حکم داخل است مثنوی گفت ایزد یحمل اسفاره * بار باشد علم کان نبود ز هو * علمهای اهل دل حمالشان
علمهای اهل تن احمالشان * علم چون بر دل زند یاری بود * علم چون بر گل زند باری بود * چون بدل خوانی ز حق گیری سبق * چون بگل خوانی ...

بر تن

به تثلیث گرویده شده مثل یهود آنانکه تکذیب کردند حجتهای خدا را که دلیل بود بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و خدای تعالی ایشان را از فلاح و رشد
بی نصیب گردانید ستمکاران را که بعناد با حق بر نفس خود ظلم کردند و با وجود این میگویند نحن ابناء الله و احباؤه و لاف میزدند که لن یدخل
الجنة الا من كان هودا قل يا ايها الذين هادوا ان زعمتم انكم اولياء لله من دون الناس
فتمنوا الموت ان كنتم صادقين بگو ای محمد ای گروهی که دین یهود دارید اگر گمان میبرید آنکه شما دوستان خدائید
بدان مردمان از عرب و عجم گرویده اند پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گویان که شما یید دوستان خدای تعالی تا برسید بکرامات و مقامات
که حق سبحانه و تعالی برای دوستان خود مقرر فرموده ولا يتمنونه ابدا بما قدمت ايديهم والله عليم بالظالمين
و حال آنکه یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بسبب آنچه از پیش فرستاده اند دستهای ایشان یعنی بواسطهٔ عملهای که کرده اند چون تحریف
احکام توریه و تغییر نعت و صفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و میدانند که بعد از مرگ بیان کردار معذب خواهند شد و خدای تعالی
داناست به ستمکاران در نفس قل ان الموت الذي تفرون منه فانه ملاقيكم ثم تردون الى عالم الغيب
والشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون بگو ای محمد با یهود بدرستی که مرگ که گریزید از وی و تمنای او نمیکنید و از وقوع آن کراهت
میدارید پس تحقیق که او رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را و شربت آن بچشید پس بازگردانیده شوید بسوی دانای آشکار و نهان
پس خبر دهد شما را بآنچه هستید که عمل میکنید و مناسب کردار جزا دهد يا ايها الذين آمنوا اذا نودي للصلوة
من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون ای کسانی
که گرویده اید باحکام شرع شریف چون ندا داده شود برای نماز از روز جمعه مراد از ندا اینجا بانگ است در وصل خطبه پس بشتابید بسوی
یاد کردن خدای تعالی که نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید بدان و سعی نمایید در آن و بگذارید خرید و فروخت را و دیگر معاملات
از اجاره و مزارعه و غیر آن حکم بیع دارد در اصح اقوال ترک آن واجبست لیکن منعقد میگردد چه باز میدارد اینها مکلف را
از ذکر خدای تعالی آن سعی و ترک معاملات بهتر است شما را از معامله زیرا که در آن نفع باقی اخروی باشد و آن بهتر است از سود فانی
دنیوی اگر هستید که میدانید نفع و ضرر را و تمیز میکنید میان خیر و شر و از شرایط وجوب جمعه امام عادل است یا منصوب کرده او
و حضور چهار مرد دیگر با امام و جماعت و دو خطبه پیش از نماز که هر یک مشتمل باشد بر حمد الهی و صلوات بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
بر آیت انبیا و وعظ و سوره خفیفه و جمعه دیگر نباشد که میان هر دو کمتر از یک فرسخ باشد و تکلیف و ذکوریت و حریت
و حضر و سلامت از کوری و لنگی و مرض و کبر مزمن و دوری بیشتر از دو فرسخ زیاده باشد و فرسخ پس هر کدام از اینها که برایشان واجب
نبود چون حاضر شوند واجب میشود و با ایشان منعقد میگردد جمعه و اگر فقیه ماذون حاضر باشد جایز است با او نماز جمعه گذاردن
و بدل از ظهر میشود فاذا قضيت الصلوة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله واذكروا الله كثيرا
لعلكم تفلحون و چون گذارده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید در زمین جهت تجارت و تصرف در حاجات خود امر اباحت است
یعنی اگر خواهید پس از نماز در مهمات خود روید و بجویید از فضل خدای تعالی یعنی روزی خود مراد از آن طلب اسباب معاش است و از
ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقولست که نماز روز جمعه است و انتشار روز شنبه و بقولی مراد عیادت بیمار است و حضور
جنازه و زیارت و طلب علم و آنچه بدین ماند چه جستن میامن فضل الهی بر اینها توانند بود و یاد کنید خدای تعالی را بسیار یعنی
در مجامع احوال بذکر او اشتغال کنید نه همان بوقت نماز و گویند مراد به ذکر فکر است چه در حدیث وارد و یافته که فکر کردن یک ساعت
بهتر از عبادت یک ساله است و نیز گفته اند که مراد ذکر در تجارت خرید و فروخت است رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله

یا آنکه یاد کنید اوامر و نواهی الهی و طلب رزق کو از وجه حلال اخذ کنید نه از وجه حرام بدست آید شاید که رستگار شوید و بخیر دو سرا
رسید آورده اند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبه میفرمود ناگاه کاروان دحیه بن خلیفه کلبی از جانب شام رسید با طعام
بسیار و در آن وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت رسیدی طبل شادی زدندی و آواز طبل باسماع حضار مجلس رسید
بجهة بیع طعام از مجلس بیرون رفته متوجه کاروان گشتند و بغیر از دوازده تن در مسجد کسی نماند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
که اگر میرفتند در پی یکدیگر تا کسی مطلق در مسجد نمیماند از این وادی آتش بسوی شما روان میگشت و مقارن همان حال آیت آمد
که وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و چون ببینند بازرگانی یعنی کاروان بازرگان را و یا بشنوند آواز طبل که جهة
رسیدن کاروان میزنند متفرق گردند از مجلس و پراکنده روند بسوی آن تجارت تا پیشی گیرند بر یکدیگر بخریدن طعام و بگذارند
ترا ایستاده بر منبر بگو آنچه نزدیک خدای تعالی است از ثواب نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله بهتر است سودمندتر
از استماع لهو و از نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم و ضمیر الیها راجع بتجارت و ضمیر امورا
نیاورد زیرا که مقصود بالذات از خروج تجارت بود و بعضی گویند بر این تقدیر است که و اذا راوا تجارة او لهوا انفضوا
الیه اکتفا بذکر یکی از آنها نمود و تردید با او دلالت میکند بر آنکه خروج بعضی از برای تجارت بوده و بعضی دیگر از برای سود تجارت
و در اول مقدم داشت بجهة رزق زیرا که تقدیر کلام آنست که ایشان متفرق شوند بسوی تجارت با آنکه محتاج بودند بآن و مع ذلک
آن مذموم بود چه جای آنکه بشتابند بسوی چیزی که در روی فایده نباشد و ثانیا موخر آورد زیرا که تقدیر سخن چنانست که آنچه نزدیک
خداست بهتر است از لهو بلکه بهتر از تجارتی که در روی نفع و فایده است لیکن آنچه اهم است که نماز و خطبه است مقدم است
و حق سبحانه و تعالی در هیچ حال روزی از کسی باز نخواهد گرفت خصوصا کسی که در کار او باشد و خدای تعالی بهترین روزی دهندگانست
پس از آنانکه وسایط ایصال رزقند زیرا که وقت باشد که بخل کنند و شاید نیز که مصلحت وقت ندانند نقلست که یکی از خلفا بهلول را
گفت بیا تا روزی ترا هر روز مقرر کنم تا دلت متعلق بآن نباشد بهلول جواب داد که چنین میکردم اگر چند عیب نبودی اول
آنکه ندانی که مرا چه میباید دوم نشناسی که مرا کی میباید سیم معلوم نداری که مرا چند میباید و حق تعالی کامل رزق منست این همه میداند
و از روی حکمت کما ینبغی میرساند و دیگر شاید که بر من غضب کنی و آن وظیفه از من بازگیری و حق سبحانه و تعالی بگناه من روزی
از من باز نگیرد و در حدیث ابی آمده که هر که سوره جمعه بخواند داده شود ده حسنه بعدد هر که بجمعه حاضر شده و هر که نشده در شهرهای
مسلمانان ده حسنه و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سزاوار آنست بر هر مومنی که در هر شب جمعه سوره جمعه بخواند
و سبح اسم ربک الاعلی و در ظهر جمعه سوره جمعه و منافقون و هر گاه که چنین کند پس گویا که عمل کرده بعمل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و جزای او بهشت است بر خدای تعالی

سورة المنافقین مدنیة و هی احدی عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ آورده اند که در سال پنجم از هجرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از غزوه
بنی المصطلق مراجعت فرمود و بر سر چاهی که کم آب بود میان انس بن جهنی که حلیف بنی عمرو بن عوف بود از خزرج
و میان جهجاه بن سعید غفاری که اجیر عمر بود منازعت شد و هر جانبی التجا میکرد که میان مهاجر و انصار فتنه قائم گردد

ابن ابی

ابن ابی منافق در آن محل سخنان نالایق گفت از جمله آنکه مهاجران را هیچ مدد نه تا از مدینه بروند و از هم پراکنده شوند و دیگر آنکه چون
بمدینه باز گردیم آنکه عزیز است بیرون خواهد کرد آن را که خوارتر است و زید بن ارقم بمجلس سامی آنحضرت آمده از این صورت
اخبار نمود آنحضرت گوش بر آن جهة تسکین فتنه در گرم گاه روز بکوچ امر فرمود و اسید بن حضیر به پیش رسیده و مضمون
حال معلوم نموده در تسلیه خاطر آنحضرت مساعی جمیله بتقدیم رسانید و خبر با بن ابی رسیده بخدمت آنحضرت آمده و نفی
آن جز سوگندان خورده مردم زبان ملامت گشاده زید بن ارقم را بجز دروغ متهم ساختند حق سبحانه و تعالی تصدیق قول
او را این سوره نازل گردانید که چون بیایند نزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او وحی او را رسوا کرد گویند گواهی
میدهیم بدرستی که تو فرستاده خدایی یعنی که منافق نیستیم و برسالت تو معتقدیم و خدای تعالی میداند که تو به آینه فرستاده
اویی که او ترا فرستاده و خدای تعالی گواهی میدهد که منافقان دروغ گویانند در گواهی خود بجهة آنکه اعتقاد ایشان موافق
گفتار ایشان نیست پس شهادت ایشان بر آنکه دل معتقد رسالت نیست دروغ باشد چه شهادت اخبار از علمست
از مشهود و آن حضور و اطلاعست و لهذا التصدیق مشهود به فرمود و تکذیب ایشان در شهادت زیرا که ایشان عقاد و علم
بآن و گفته اند مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردن ایشان از اعتقاد برسالت تو و خدای تعالی میداند که سوگند بدروغ
خورده اند اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فرا گرفتند
منافقان سوگند خود را سپری یعنی وقایه که بدان از قتل و سبی ایمن باشند باز میدارند مردم را بالقای شبهات از دین خدای تعالی
یا خود اعراض میکنند از جهاد در راه خدای تعالی بدرستی که ایشان بد عملیست آنچه هستند که میکنند از سوگند دروغ و اعراض
از حق ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ این حکم بسبب بدی اعمال
بسبب آنست که ایشان گرویدند بزبان پس کافر شدند بدل یا گفتند قطعا هر با مومنان که از شما ایم و در خلوت با رؤسای خود
بکلمات کفر ناطق گشتند پس مهر خذلان نهاده شد بر دلهای ایشان پس ایشان نمیدانند حقیقت ایمان را که اقرار است بزبان
و تصدیق است بدل آورده اند که ابن ابی مردی جسیم و نیکو هیات و شیرین سخن و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان نزدیک باین
صورت بودند و چون بمجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدندی آنحضرت شگفت داشتی از اشکال و اقوال ایشان حق سبحانه و تعالی
آیت فرستاد که وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ و چون ببینی
منافقان را بشگفت آرد ترا جسمهای ایشان از نرمی و نازکی و چون سخن گویند گوش کنی مر سخن ایشان را و سوگند ایشان یاد نکنی
و حال آنکه در عدم عقل و قلت تدبر مانند گویا ایشان چوبهای خشک شده اند بدیوار باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم و نظر
و از حس بیحسیت مطلقا ندارند بصورت آدمی اند و بسیرت چوب و چیزی بیندارند هر گاه که میشنوند فریادی را که بر آید و هر آوازی که
در مدینه بر کشند که آن صیحه واقع است بر ایشان یعنی همه وقت در هراس ایشان بمرتبه ایست که هر آوازی که بشنوند
پندارند نفاق ایشان بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر شده گفت ایشان خایف ایشان دشمنانند مر ترا و همه
مومنان را پس حذر کن از مکر و غایله ایشان و بر ایشان ایمن مباش هلاک کرد ایشان را خدای تعالی ایشان را یا لعنت کناد
بر ایشان چگونه برگردانیده میشوند از طریق حق و معالم آورده که بعد از نزول این آیت قوم ابن ابی ورا گفتند که آیتها
در باره تو نازل شده برو نزدیک خدای تعالی از برای تو امرزش طلبد آن منافق گردن تاب داد و گفت مرا گفتید ایمان آر آوردم

رسول

و تکلیف کرده که زکوة مال بده دادم همان باشد که محمد را صلی الله علیه و آله سجده میباید کرد آیت آمد که وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا
يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ و چون گویند منافقان را
که بیایید با عذر تا آمرزش طلبد برای شما فرستاده خدای تعالی به پیچند سرهای خود را یعنی روی بگردانند و سرها به پیچند چنانکه
کسی از کسی روی بتابد و توی بینی ایشان را که اعراض میکنند از رفتن بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ایشان گردن کشانند
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یکسانست برایشان آمرزش خواهی تو ایشان را یا آمرزش نخواهی برای ایشان خدای تعالی نیامرزد
ایشان را بجهت رسوخ ایشان در نفاق بدرستی که خدای تعالی راه فلاح نمی نماید گروه بیرون رفتگان را از دایره صلاح هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ
لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
لَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ایشان آنانند که میگویند مر انصار را که شما نفقه مکنید بر کسانی که نزد یک رسول
خدااند از فقرای مهاجرین تا متفرق گردند غلامان بنزد خواجگان روند و پسران به پدران پیوندند منافقان انصار را
از انفاق بر مهاجران منع میکنند و حال آنکه مر خدای راست خزانهای روزی آسمانها و زمین و مفتاح آن بید قدرت اوست هر که
خواهد روزی دهد و لیکن منافقان نمیدانند که رزاق علی الاطلاق خداوند است نه آدمیان يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا
إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ
لَا يَعْلَمُونَ میگویند اهل نفاق مراد ابن ابی است اگر باز گردیم ازین سفر بسوی مدینه هر آینه بیرون کند از مدینه عزیزتر خوارتر را
مرادش از اعز نفس اخس خویش بود و غرضش ازین لفظ ذکر اشرف الکل و اعز مخلوقات علیه و آله افضل الصلوات
والتسلیمات و مر خدای راست عز قدرت و قوت ربوبیت و مر رسول او را عزت به نبوت و غلبه شفاعت و مر [illegible] که حق سبحانه و تعالی
ایشان را عزیز و مکرم گردانیده و مثل آل آنحضرت که مر آل او راست عزت امامت و ولایت و خلافت و طبرسی [illegible] نقل میکند
که مردی گفت مر امام حسن را علیه الصلوة والسلام که زعم مردم آنست که در تو تکبری است فرمود که حاشا در من تکبر نیست آن عزتست
مهابت و این آیت خواند چنانچه در مدح امام زین العابدین علیه السلام گفته اند [illegible] نگشاید
بروی کس دیده   خلق از وی نیز دیده خوابانند   کز مهابت نگاه نتوانند   آن نه تکبر است و مر مؤمنان راست عزت
ایمان و طاعت و لیکن منافقان حقیقت عزت نمیدانند چه قرب و عزت برای مقبولان الله است و بعد و ذلت از آن
مردودان درگاه و نقل است که چون سپاه نصرت پناه نبوی بوادی عقیق رسید پسر ابی که هم عبد الله نام داشت و
مؤمن مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش رسید در حال شتر او را بخوابانید و پای بر دست شتر نهاد و گفت بخدا سوگند
که ترا نگذارم که بمدینه درآیی تا وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ترا اذن نفرماید و بدانی که اذل توی و اعز اوست چون آنحضرت
برسید و از آن حال اطلاع یافت آنگاه که خلق عظیم اوست ابن ابی را در آمدن بمدینه اجازت فرمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ
ای گروه مؤمنان مشغول نگرداند شما را اموال شما و نه فرزندان شما از یاد کردن خدای تعالی چه مقتضای ایمان آنست که دوستی
خدای تعالی غالب بود بر دوستی همه اشیا تا حدی که اگر تمام اموال دنیا و مجموع نعم آخرت بر وی عرض کنند بنظر قبول در هیچ کدام
ننگرد و هر که بکند این کار را یعنی بمال و فرزندان از حق باز ماند پس آن گروه ایشانند زیان کاران که [illegible] از عظیم باقی

وانفقوا

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ
فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ و نفقه کنید یعنی حقوق واجب اخراج نمایید از آنچه روزی داده ایم شما را
و ذخیره آخرت سازید پیش از آنکه بیاید یکی از شما اسباب مرگ پس آنکس گوید که آفریدگار من چرا باز پس نفکنی یعنی چه شود
اگر تاخیر کنی موت مرا تا زمانی نزدیک تا تصدق کنم و زکوة ادا نمایم و باشم از نیک مردان و شایستگان وقتی که علامات مرگ
مشاهده کرد این میگوید و درین حال نه ایمان و توبه مقبولست و نه عمل فایده میدهد و نه تحسر و ندامت سودمند است پیشتر ازین بایست
بفرموده خدای تعالی عمل کردن تا این وقت فایده دهد وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی باز پس نیفکند هیچکس را از مرگ چون بیاید وقت او یعنی چون عمر با آخر رسید هیچ چیز بران نیفزایند و از آن کم
نکنند علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند در تفسیر از ابی بصیر رحمه الله که او نقل کرده از ابی جعفر علیه السلام که نزد یک حق سبحانه و تعالی اجال موقوفه
متعلقه است لیلة القدر و آن را تقدیم و تاخیر که میخواهد میکند و در شب قدر همه امور نازل میگرداند بسوی کتاب [illegible] که آن را ثبت میکند
و آن تقدیم و تاخیر در [illegible] نیست و خدای تعالی ثابت باشد بآنچه شما میکنید از خیر و شر نقل است که یکی آمد بخدمت امام محمد باقر علیه السلام
و صحبتی داشت و وقت امام فرمود که او را سه روز عمر مانده شخصی گفت که من او را دیدم فرمود تا حاضر گردانند او را آنحضرت فرمود که
از پیش من که رفتی چه عمل کردی گفت [illegible] داشتم که دایم بوی زجر میکردم از آن توبه کردم و او را رعایت و خاطر جویی نمودم تا از من
راضی شد آنحضرت فرمود که ای جوان سه روز عمر تو مانده بود چون صله رحم ملاحظه کردی حق سبحانه و تعالی سی سال دیگر بر عمر تو افزود
راوی گوید من تاریخ نهادم سی سال تمام شد بی زیاده و کم و در حدیث ابی آمده که هر که سوره منافقین بخواند بری شود از نفاق
و ابو جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که هر که این سوره را در نماز جمعه بخواند حق سبحانه و تعالی عوض ثواب بهشت [illegible] او را

سُورَةُ التَّغَابُنِ مَكِّيَّةٌ
کرامت کند

أَوْ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانَ عَشْرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بپاکی و پاکیزگی ستایش مینماید مر خدای را آنچه در آسمانهاست از روحانیات و آنچه در زمین است از جسمانیات
مر اوراست پادشاهی که ارض و سما و ما بینهما بیافریده و مر او راست ستایش و نعمت آفرینش و او بر همه چیز تواناست هُوَ
الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ او آنکس است که بیافرید
شما را ای آدمیان پس بعضی از شما ناگرویده است بخالق یکتا چون دهریان و طبیعیان و بعضی از شما باور دارنده است
آفریدگار را چون اهل اسلام و ایمان و تقدیم کافر بر مؤمن جهة اغلبیت و اکثریت است ابو عبد الله علیه السلام
فرموده که ایمان بنده بولایت ما شناخته میشود و کفر بترک آن و خدای تعالی بآنچه شما میکنید بیناست و معامله با شما
بحسب اعمال شان خواهد کرد خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ
وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ بیافرید آسمانها و زمینها براستی یا بحکمت یا بقول یا کلمه کن یا بیان برای حق یعنی آنها را لا باطل و عدالت
و حق بدان ظاهر شود و بنگاشت شما را پس نیکو کرد صورتهای شما را باستقامت قامت و اعتدال خلقت و [illegible]
گویند که ظاهر شما را بیاراست بکمال قدرت و باطن شما را تجلی گردانید بکمال تربیت و نزد محققان حقیقت حسن انسانست
که او را بصفت و اوصاف کاینات آراسته گردانید و بخلاصه خصایص سعادت شرف اختصاص بخشید تا نمودار جمیع موجودات

باشد از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صوری و حسن صورت او را نیز بهتر از حیوانات دیگر آفریده
بدلیل آنکه آدمی هرگز آرزو نخواهد کرد که صورت او بر صورت جنس دیگر باشد از حیوان و بسوی اوست بازگشت همه پس
نظر بصورت و سیرت خود کنید و بقدر وسع در تصویر خود اعمال کنید که هیچ چیز پوشیده و نیست یعلم ما فی السموات
والارض ویعلم ما تسرون وما تعلنون والله علیم بذات الصدور میداند بعلم کامل آنچه در آسمانها
از اصناف مکونات و آنچه در زمین است از انواع مخلوقات و میداند همه اشخاص شامل آنچه میپوشید آن را و آنچه آشکارا میکنید
و خدای تعالی داناست بآنچه در سینهاست از خواطر افکار الم یاتکم نبؤا الذین کفروا من قبل فذاقوا وبال
امرهم ولهم عذاب الیم آیا نیامد شما ای اهل مکه خبر آنانکه کافر شدند پیش از شما چون اولاد قابیل و عاد و ثمود و اصحاب
ایکه و جز آن پس چشیدند عقوبت کار خود را یعنی فر کفر را از دنیا بغرق و باد صرصر و صیحه و عذاب یوم الظلة و از آن برتر
و مرایشان راست در آخرت دردناک بی انقطاع ذلک بانه کانت تاتیهم رسلهم بالبینات فقالوا ابشر
یهدوننا فکفروا وتولوا واستغنی الله والله غنی حمید وان عقاب و عذاب مر ایشان راست بسبب
آنکه بود و شد که آمدند بدیشان پیغمبران فرستاده بدیشان بحجتهای روشن و معجزهای هویدا ایشان گفتند آیا آدمیان
مثل ما راه مینمایند ما را تعجب کردند از آنکه حق سبحانه و تعالی آدمی را پیغمبر ساخت پس کافر شدند برسل و روی بگردانیدند از قبول
در بینات که بلایشان بود و فرق میان صورت و معنی نکردند و پیغمبر را برخود قیاس کردند پس خدای تعالی ایشان را ابلاک
کرد و بی نیازی دارد خدای تعالی از ایمان خلق و خدای تعالی بی نیاز است از عبادت آفریدگان ستوده است بر شایش جاودان
زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی وربی لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلک علی الله یسیر گمان بردند
آنانکه کافر شدند از آنکه برانگیخته نخواهند شد بگو آری برانگیخته خواهید شد سوگند به پروردگار من که هر آینه شما مبعوث گردید
در قیامت پس جزا داده شوید بآنچه کرده اید در دنیا و اخبار بمحاسبه و مجازات باشد و برانگیختن و جزا دادن بر خدای تعالی
سهل و آسانست فامنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا والله بما تعملون خبیر پس ایمان آرید و بگروید بخدای تعالی
و فرستاده او که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و بآن نوری که فرستادیم بمحمد صلی الله علیه و آله گویند مراد قرآنست و آن را نور گفت
که ظاهر است و اعجاز بنفس خود و مظهر حقایق احکام حلال و حرام است و علی بن ابراهیم در تفسیر نقل میکند از ابی خالد کابلی
که او گفت من سوال کردم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله علیهما از نوری که در این آیت وقوع یافته فرمود که یا ابا خالد
بخدای که آن نور ائمه هدی اند از آل محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت ایشانند والله نور الهی تا سه نوبت این فرمود ایشانند
بخدا نور در آسمان و زمین والله یا ابا خالد در این نور امام منور میکرد چنانچه نور دهنده تر است از نور آفتاب در میان روز
و دلهای مومنان از آن نور روشن است و دلهای مخالفان و معاندان از آن محجوب از آنست که در تیرگی ظلمت مانده اند
یا ابا خالد بخدای زمین و آسمان که هیچ بنده نباشد که دوست دارد ما را اهل و جان مگر که حق سبحانه و تعالی نور مال و دل او طاهر
کرداند و هر که این نور دوست او بدید آمد از ما سالم است و هر که از ما سالمست حق تعالی او را سالم میدارد از سختی روز حساب
و ایمن میکرداند از فزع اکبر روز قیامت و ایشان بخدا نور اند و لهذا اساسه بدیشان ظاهر اند و مظهر نور ایمانند در دلهای مومنان
و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از اقرار و انکار داناست یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم التغابن ومن یؤمن
بالله ویعمل صالحا یکفر عنه سیئاته ویدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذلک

الفوز

الفوز العظیم یاد کنید روز را که جمع کند خدای تعالی برای آنچه در روز جهت الحساب و جزا قیامت بار او زجر گفت که در آن روز
اولین و آخرین از آدمیان مجتمع باشند یا انبیا و امم یا ظالم و مظلوم یا اهل بیت صلوات الله علیهم و ضلالت یا بهشتی و دوزخی
و اشهر آنست که ملایکه و انس و جن آن روز روز زیان شدنست یعنی چون مومن مقام کافر را در بهشت بمیراث گیرد و کافر از او در دوزخ
بمقام کافر فرو رسد غبن ظاهر شود و گفته اند که زیان کارانند و گفته اند کافر غبن خود را بینند بترک ایمان و مومن زیان خود را
در یابد بتقصیر در احسان یا آن روز زیان جستن است هر کس سود خود طلبد و زیان دیگری و هر که گرود بخدای تعالی و بکند کار شایسته
بپوشد خدای تعالی از وی بدیهای وی را یعنی عفو نماید و در آورد او را به بستانهایی که میرود در زیر قصور یا اشجار آن جویهای آب
جاویدان که جاوید باشند در آن همیشه تاکید است در خلود و آن عفو گناه و در آوردن بهشت رستگاری بزرگست والذین
کفروا وکذبوا بایاتنا اولئک اصحاب النار خالدین فیها وبئس المصیر و آنانکه نگرویدند بوحدانیت و تکذیب
کردند آیتهای ما را که قرآنست یا معجزات که بر دست پیغمبر ظاهر کردیم یا اسم اشاعشر که تکذیب ایشان کردند و تقدیم اولی است آن گروه
مکذبان ملازمان دوزخ اند باقی مانند گان در آن یعنی نمیرند و بد جایی بازگشت است دوزخ ما اصاب من مصیبة
الا باذن الله ومن یؤمن بالله یهد قلبه والله بکل شیء علیم نرسد بهیچ کس مصیبتی از شدت و مرض و مرگ
اهل و ولد مگر بقضای خدای تعالی یعنی علم وی بآن مصایب محیط است و اگر خواهد آن را بکلی از آن سالم دارد اما برای صلاح
بندگان و امتحان ایشان بصبر و ازدیاد ثواب و تطهیر از گناه مصیبتی و غمی که بایشان میرسد پس بلیه یا موجب رفع درجات
یا کفارت گناهان و هر که تصدیق کند خدا را و میداند که مصیبت برای کفارت گناهست یا سبب بلندی مرتبه راه مییابد
دل او بصبر و ثبات و خدای تعالی بهمه چیز داناست و صابر و شاکر را میداند واطیعوا الله واطیعوا الرسول فان تولیتم
فانما علی رسولنا البلاغ المبین و فرمان برید خدا را در فرض و اطاعت کنید رسول او را در سنت اگر روی بگردانید از اطاعت
پیغمبر او صلی الله علیه و آله او را چه زیان پس جز این نیست که بر فرستاده ما رسانیدنیست هویدا او تبلیغ رسالت کرد و آشکارا او
بلاغ بجای آورد الله لا اله الا هو وعلی الله فلیتوکل المؤمنون خدای تعالی اوست مستحق عبادت هیچ معبودی نیست
مگر او و بر خدای تعالی نه بر غیر او باید توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضای آن میکند که کار خود را بحق تعالی باز گذارند
و در کفایت مهمات تکیه بر کرم او کنند از ابن عباس رضوان الله علیهما منقولست که بعد از هجرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
جمعی مسلمانان از مکه داعیه مهاجرت بمدینه داشتند اما زنان و فرزندان ایشان بتضرع و زاری و ناله و گریه ولی قرار ایشان زائل
کردند و ایشان نیز از غایت مهربانی و شفقت بدیشان وا مانده بودند حق سبحانه و تعالی در باره ایشان این آیت فرستاد
که یا ایها الذین امنوا ان من ازواجکم واولادکم عدوا لکم فاحذروهم
وان تعفوا وتصفحوا وتغفروا فان الله غفور رحیم ای گروه گرویدگان بدرستی که بعضی از زنان
شما و فرزندان شما که مانع میشوند از هجرت دشمنانند مر شما را حذر کنید و بگریه و ناله ایشان فریفته نشوید ترک هجرت منمایید
این آیت بدیشان رسید هجرت کردند و چون یاران مهاجر را دیدند که یک احکام فقه کامل و دانای فاضل شده عقوبت
زن و فرزند کردند که بسبب شما از علم و فضل بی بهره مانده ایم و بدین سبب نفقه از ایشان باز گرفتند و مراسم مرحمت فرو گذاشتند
حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر عفو کنید آن جرمها که کرده اند و در گذرانید و بپوشید آن را و عذر ایشان بپذیرید پس بدرستی
که خدای تعالی آمرزنده و مهربانست با شما همان معامله کند انما اموالکم واولادکم فتنة والله عنده اجر عظیم

جز این نیست که اموال شما و فرزندان شما آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما حق برایشان ایثار میکند و کدام دل بر مال و اولاد از محبت الهی گرا میگیرید و خدای تعالی نزد اوست مزدی بزرگ هر کس را که محبت خدا و رسول غالب باشد بر محبت مال و فرزند فاتقوا الله

ما استطعتم واسمعوا واطیعوا وانفقوا خیرا لانفسکم ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون پس بترسید از عذاب خدای تعالی و بپرهیزید از موجبات آن آنچه توانید این آیت ناسخ آن حکم است که فاتقوا الله حق تقاته و بشنوید سخن خدا را و فرمان برید او را و نفقه کنید بهتر را یعنی هر چه نیکوتر بود در راه حق بجهت برای نفسهای خود چه فواید آن بوی میرسد و هر که نگاه داشته شود از بخل نفس خود یعنی حق خدا را امساک نکند و در راه وی بذل نماید پس آن گروه منفعان ایشان رستگارانند در دنیا از مخوفات و در عقبی از عقوبات علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از فضل بن ابی قره که او گفت که من دیدم جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که طواف میفرمود از اول شب تا صباح و میگفت اللهم قنی شح نفسی گفتم فدای تو گردم من درین شب شنیدم که این دعا میکنی تمام شب فرمود که چه چیز سخت تر از بخل نفس است و این آیت را خواند ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه لکم ویغفر لکم والله شکور حلیم که قرض دهید خدا را یعنی صرف کنید در آنچه فرموده قرض مقرون باخلاص یا صدقه دهید از طیب نفس زیاده گرداند خدای تعالی آن را که داده اید برای شما یکی را ده یا هفتصد یا هزار چهار صد یا بی حساب و بیامرزد شما را کناهان که پیش ازین بوده باشد و ترک انفاق و خدای تعالی جزا دهنده سپاس دارنده است عطیه جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد بردبار است بعقوبت ممسکان و بخیلان تعجیل نمیکند عالم الغیب والشهادة العزیز الحکیم داناست نهان و آشکارا است میداند آنچه ظاهر میکنند از صدقات و آنچه پنهان میدارند در دلها از ریا و اخلاص غالب است انتقام تواند کشید از کسی که صدقه او خالص نبود حکم کننده بکرامت آنها را که از روی اخلاص تصدق نمایند در حدیث ابی آمده که هر که سوره تغابن بخواند رفع گرده شود ازو مرگ مفاجات و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند در فریضه این سوره شفیع او باشد در روز قیامت و گواه عدل آنست نزد آنکه اجازت میکند شهادت را و از وی مفارقت نکند تا او را به بهشت برد

سورة الطلاق مکیة وهی احدی عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة واتقوا الله ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن ولا یخرجن الا ان یاتین بفاحشة مبینة وتلک حدود الله ومن یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرا آورده اند که در وقتی که یکی از صحابه زوجه خود را در حال حیض طلاق داده بود این آیت نازل شد و تخصیص خطاب بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و تعمیم حکم گویند بجهت آنست که پیشوای امت است پس ندای ایشانست و یا بتقدیر قل است یعنی بگو ای محمد با امت که چون خواهید که طلاق دهید زنان مدخول که صغیره و آیسه و حامله نباشند پس طلاق دهید از برای زمان عده ایشان یعنی در پاکی که در آن نزدیکی نکرده باشید ایشان را بجماع که شمار توان کرد آن را از عده و عده زنان مطلقه طهر است و شرط است در مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد و در مطلقه دوام زوجیت و خالی بودن از نفاس و حیض اگر زوج حاضر باشد یا در حکم حضور بود و مدخول کرده باشد و اگر غایب بود بقدر انتقال زوجه از طهر بطهری دیگر صحیح است طلاق او و اگر چه حایض بوده و دیگر انتفای حمل که اگر حامله باشد در حال حیض واقع میشود بر قول که حیض با حمل جمع میشود و در طهر غیر مواقعه میباید چنانچه مذکور شد و استماع دو مرد عادل

بر شرطست

بر شرطست و شمار کنید ای مومنان عده زنان را که سه طهر کاملست که ایشان از ضبط آن عاجز آیند یا از احصای آن غافل و امر باحصا جهة آنست که زوجه را از آن حق هست از نفقه و کسوت و زوج را مراجعت و منع او از ازواج و تجدید انقطای آن و پروردگار شماست بکه فروگذاشت شرایط طلاق نمایید و بعد از طلاق بیرون مکنید زنان مطلقه را از خانهای ایشان یعنی خانهای که در وی طلاق واقع شده و زنان نیز باید که بیرون نیایند و آنچه مذکور شد در طلاق رجعی است بخلاف باین که در او اخراج و خروج جایز است و در طلاق رجعی ایشان را اخراج نکنید مگر آنکه بیایند بکردار ناخوش که روشن کننده حال زنان بود و بد کرداری گویند موجب است که در وجه حدی باشد چون زنا و سرقه که از برای اقامت حد ایشان را بیرون باید آورد و منقولست از صادقین علیهما السلام که هر گاه بفحش و سفاهت اهل الخانه را ایذا کنند در آن حال اخراج ایشان حلال است چه آن حکم نشوز دارد و در اسقاط حق ایشان و این حکمها که مذکور شد اندازهای خدای تعالی است که مقرر فرموده و هر که در گذرد از حدود الهی پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخته نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نفس هیچ نفس شاید که خدای تعالی پیدا کند بعد ازین طلاق که آن رغبت در مطلقه و رجوع مطلق است از عزم اول بر مفارقت و این گویا تعلیل است مر عدم اخراج و خروج از خانهای طلاق و دلالت میکند نیز بر آنکه طلاق رجعی است ذبابی فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف واشهدوا ذوی عدل منکم واقیموا الشهادة لله ذلکم یوعظ به من کان یؤمن بالله والیوم الآخر ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا پس چون برسند زنان بمدت خود یعنی نزدیک باشد که عده منقضی شود زیرا که مدت عده بگذرد چه آن وقت زوج را رجوع نرسد و این دلالت کرد که جایز است رجوع در عده بسوی آن اشارت فرمود که پس نگاه دارید ایشان را بحسن معاشرت و انفاق مناسب یا جدا شوید از ایشان و بگذارید به نیکویی تا از عده بیرون روند و آنچه حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید نه آنکه در عده مراجعت کنید باز طلاق گویید تا دراز نکشد و باشان مضرت رسد و گواه گیرید دو خداوند عدل را از شما مسلمانان بر طلاق و این بسیار خوبست نزدیک اهل البیت علیهم السلام زیرا که کلام در طلاق و این قرینه دالست بر رجوع او بطلاق و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت برای طلب ثواب و رضای خدای تعالی این اشهاد و اقامت شهادت پند داده میشود بدان هر که هست که میگرود بخدای تعالی و بآنچه وی فرموده بروز رستخیز و هر که بدو متعلق است و هر که بترسد از خدای تعالی و مرتکب مناهی نشود و کرد انده و بدید آرد خدای تعالی برای او بیرون شدنی یعنی خلاصی یابد از اندوه دنیا و آخرت یا هر که بپرهیزد از حرام خدای تعالی برای وی راه بنماید از وجه حلال و روزی دهد و را آنچه گمان نبرد و در شمار نیارد یعنی بخاطر نگذرد سبب نزول این آیت آنست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند و وی نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله پسرم بدست کفار گرفتار شده و مادر وی جزع بسیار میکند و با این همه بفقر و فاقه بنهایت رسیده و در آنچه رمق تواند بود قدرت نیست آنحضرت فرمود که تقوی پیش گیر و شکیبا باش و تو و مادر او بسیار بگویید که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عوف باز آمد و بقول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت و عمل نمود بعد اندک زمانی پسر عوف از قید اهل شرک خلاصی یافت و چهار هزار گوسفند ایشان را رانده بسلامت بمدینه آمد این آیت نازل که هر که تقوی ورزد روزی حلال یابد و مشتری از سببها بکند رو تقوی طلبد تا که حق روزی رساند بی سبب حق زجایی که شدت

رزق حلال کو نباشد در کمان و در خیال و هر که توکل کند بر خدای تعالی و کار خود با او بازگذارد پس خدای تعالی بسنده است او را
در کفایت مهم هر کسی که خدای تعالی رساننده کار خود است بهر جا که خواهد یعنی آنچه مراد وی است البته بدان برسد و از او فوت نشود به درستی که
خدای تعالی گردانیده است و پیدا کرده برای هر چیزی از فقر و غنا اندازه که از آن در نگذرد و یا مقداری از زمان که در پیش و پس نشوند
ابوذر غفاری رضوان الله علیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که من آیتی میدانم که اگر مردمان آن را فراگیرند یعنی
بدان کار کنند همه ایشان را کفایت باشد پس آیت و من یتق الله یجعل له برخواند و چند نوبت اعاده فرمود و بنای این آیات
بر تقوی و توکل است تقوی نخم بوستان قربت و از ریاض معیت خبر میدهد که ان الله مع الذین اتقوا و توکل را گلزار
کفایت است و از بوی ریحان محبت مژده ان الله یحب المتوکلین ولی این دو صفت قدم در طریق تحقیق نتوان نهاد و
روایت است که چون حکم عده مطلقات فرود آمد که یتربصن بانفسهن ثلثة قروء پرسیدند که عده زنان که حایض نشوند چیست
آیت آمد که واللائی یئسن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلثة اشهر واللائی لم یحضن واولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن ومن یتق الله یجعل له من امره یسرا

یئسن

و آن زنان که نومید گشته باشند از حیض از زنان شما اگر به شک افتاده اید در ارتفاع حیض ایشان و نمیدانید سبب آن که از
پیری است یا به جهت عارضی از مرض و رضاع و غیر آن پس زنان را عده ایشان سه ماه است و هم چنین اگر شک دارید در عده آن حایض
نشده اند از صغر سن هم چنین سه ماه است لیکن احق آنست که آیسه و صغیره را عده نیست چنانکه صاحب کنز العرفان رحمه الله نقل کند
از عبد الرحمن بن حجاج که او نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه طایفه تزویج میتوانند کرد به هر حال که باشند اگر چه
حیض او نیامده باشد گفتیم چه او چند است گفت آنکه کمتر از نه سال داشته باشد دیگر آنکه دخول بها نباشد و آنکه مأیوسه شده باشد
از حیض و مثل او را حیض نباشد گفتیم حد این چند است فرمود چون به پنجاه سالگی رسد و بنا بر این پس عده مذکور که آن سه ماه است
از برای آن زنیست که در سن کسی باشد که او را حیض بود و آن را نبود به سبب عارضی مرض یا رضاع یا غیر آن که او را مسترابه گویند
و عمل بر سنت چه غایت معروض در شریعت عده علم به برائت رحم است و آن متحقق است در آیسه و صغیره و غیر مدخوله و حکم
مسترابه این است که اگر امه باشد یک ماه و نیم است و خداوندان بارها یعنی زنان حامله منتهای زمان عده ایشان آنست که
بنهند بار خود را اگر سقط باشد و این حکم مطلقه است که اگر شوهر مرده بود ابعد اجلین است از وضع حمل و چهار ماه و ده روز
یعنی اگر وضع حمل کمتر از مدت انقضای مدت عده است و اگر بیشتر از مدت وضع حمل عده است و امه را عده نصف عده
حره است و در وفات زوج و از آن او نیز ابعد الاجلین است و هر که بترسد از خدای تعالی و مراعات حقوق وی کند پدید گرداند خدای
مران متقی را از کار او آسانی یعنی کار را بر او سهل کرداند ذلک امر الله انزله الیکم ومن یتق الله یکفر عنه
سیئاته ویعظم له اجرا این گفته شد حکم خدا است که فرستاد آن را از لوح محفوظ بسوی شما و هر که بپرهیزد از عقاب
خدای تعالی و فرمان او را به پوشد خدای تعالی از و بدیهای وی را یعنی عفو کند و بزرگ سازد برای او مزد را یعنی او را مزد زیاده دهد
اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم ولا تضاروهن لتضیقوا علیهن وان کن اولات حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن فان ارضعن لکم فآتوهن اجورهن وأتمروا بینکم بمعروف وان تعاسرتم فسترضع له اخری لینفق ذو سعة من سعته ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها سیجعل الله بعد عسر یسرا

ساکن کردانید

ساکن کردانید زنان طلاق داده را که شما ساکن از وسع و طاقت خود مراد مطلقات رجعیه اند که مستحق انفاق و اسکانند کلاف
باین که ایشان را سکنی و نفقه نیست اگر چه مضمون آیت بر ظهور عام است لیکن سنت شریفه تخصیص فرموده برجعیه و مسکن
لایق بحال ایشان بقدر طاقت و توانایی خود مهیا سازید و ضرر و رنج مرسانید مطلقات را بمسکن نالایق و در سکنی و نفقه
برای تنگ گردانید بر ایشان مساکن ایشان و خروج ضرورت شود ایشان را و اگر باشند طلاق داده کان خداوندان بار یعنی

آنکه

حامله باشند خواه باین و خواه رجعی پس نفقه کنید بر ایشان تا بنهند بار خود را و از عده بیرون آیند و بعضی گویند که نفقه برای حمل است
و این اقوال است و برخی گویند برای حامله است بشرط حمل و ظاهر میشود فایده در مسایل کثیره از آن جمله واجب نیست قضای آن را اول
که حمل است و دیگر وجوب نفقات بر جد و غیر ذلک پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح فرزندان شما را
بعد از خروج عده بر پدر واجب نیست شیر دادن فرزند پس اگر تبرع کند و مادر بجهت نیست و الا پس بدهید مزدهای ایشان بشیر دادن
فرطمه و این دلالت میکند بر جواز استیجار بر شیر دادن و مشاورت کنید میان یکدیگر در کار فرزند بنیکویی در باب رضاع و اجره آن
یعنی باید که حیف بر والد نرود که زیاده از اجرت شاء و اخذ کنند و نه بر والده باینکه کمتر از اجرت بوی دهند و نه بر ولد که اقل از مقدار
شروع اگر دشواری کنید و مضایقه نمایید ای پدر و مادر در رضاع و مزد آن یعنی شوهر از اجرت ابا کند یا زن از شیر دادن چه اگر مادر
تبرع کند او احق است و همچنین از اجرت آنچه غیر میستاند راضی و اگر زن پس شیر دادن خواهد برای فرزند زنی دیگر یعنی دایه که آن
زن را برای رضیع خود و مادر را با کراه و اجبار نفرماید که نفقه دهد خداوند توانگری از فرزند و دایه و توانگری از غنای خود یعنی بقدر توانایی
خویش بر مطلقه نفقه کند و هر که تنگ کرده شده بر وی روزی او یعنی فقیر و تنگدست است پس باید که نفقه کند از آنچه خدای تعالی داده
او را تکلیف نکند خدای تعالی هیچ تنی را مگر آنچه به وی عطا کرده است از مال یعنی تکلیف ما لا یطاق نفرماید زود باشد که پدید آرد خدای تعالی
بعد از دشواری و تنگدستی آسانی و توانگری وکاین من قریة عتت عن امر ربها ورسله فحاسبناها حسابا
شدیدا وعذبناها عذابا نکرا و بسا از اهل دیهی که از روی جهل و عنا و سر باز زدند و اعراض کردند از فرمان پروردگار
خویش و از سخن پیغمبران او علیهم السلام پس حساب خواهیم کرد ایشان را در قیامت حساب سخت که در وی فضیحت و رسوایی بود و عذاب
کردیم ایشان را در دنیا عذابی سهمناک و با هول تا عذاب کنیم ایشان را در ... بعد از حساب فذاقت وبال امرها
وکان عاقبة امرها خسرا اعد الله لهم عذابا شدیدا فاتقوا الله یا اولی الالباب پس بچشیدند
اهل آن دیه عقوبت کار خود را و بود عاقبت کار ایشان زیان کاری و کدام زیان از آن بدتر که از جنت جاویدی و قرب
حضرت باری محروم شوند و بزندان جحیم و عذاب الیم در مانند آماده کرده است خدای تعالی برای مشرکان و معاندان عذابی سخت
و دردناک پس بترسید از خدای تعالی ای خداوندان عقل الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا
علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا وعملوا الصالحات من الظلمات الی النور
ومن یؤمن بالله ویعمل صالحا یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها
ابدا قد احسن الله له رزقا آنانکه گرویده اند بتحقیق فرستاده است خدای تعالی بشما پند یا شرف که قرآن است و فرستاده
بشما فرستاده که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و از اشرف فرموده زیرا که شرف دنیا و کرامت اخروی وابسته است بخواندن
او و عمل کردن به او و گفته اند که ذکر قرآن است و فرستاده جبرئیل و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که ذکر
اسم رسول الله است صلی الله علیه و آله و ما اهل ذکریم و لهذا گفته اند که رسول بدل است از ذکر و ذکر همان رسول است یعنی ذاکر که

میخوانند برشما آیتهای قرآن را که روشن کننده است وحی سبحانه وتعالی ذکر را فرستاد تا بیرون آرد آنان را که گرویده اند و کرده اند
کارهای شایسته از تاریکی ضلالت بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم و هر که بگرود بخدای تعالی و تصدیق کند و بیرا
و بکند کار شایسته و پاک یعنی خالص از آشوب ریا و تصنع و عوض در آورد او را خدای تعالی به بوستانها که جریان دارد
از زیر مساکن آن جویهای جاویدی باشند که مانند در بهشت همیشه بی زوال و انتقال بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای تعالی
در بهشت برای مؤمنان عامل روزی و بهره روشن اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ
يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللّٰهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا
خدای بحق آنست که بیافرید هفت آسمان بعضی بالای بعضی و بیافرید از زمین مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی و بعضی شلهی را
محل رعود کرده اند یعنی زمین نیز هفت آفرید فرود می آید فرمان حق و قضای او میان زمینها و آسمانها بعضی با خدمت حکم او
در آسمان و زمین وا او را در هر طبقه از طبقات ارض و سما امریست و خلق و همه را بیافرید تا بدانید که خدای تعالی بر آفریدن همه
چیزها تواناست و فرمان خود را بر همه جاری ساخت تا معلوم کنید که خدای تعالی بتحقیق که فرا رسیده است بهمه چیز از روی علم یعنی قدرت
و علم او محیط است بکلیه اشیا و از همه موجودات علوی و سفلی هیچ چیز از دایره علم و قدرت او خارج نیست و در حدیث آمده که هر که
سوره طلاق بخواند در وقت مردن بمیرد بر سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره طلاق
و تحریم در فریضه بخواند حق تعالی او را از خوف پناه دهد و او را در روز قیامت از آنکه بترسیده و اندوهگین بود نجات دهد و او را از آتش دوزخ
نگاه دارد و در بهشت در آرد چون با محبت اهل بیت مرحوم باشد

سورة التحريم مدنية وهي اثنتا عشرة آية

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

نقل است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شربت عسل دوست داشت و هر گاه که بخانه وی آمدی زینب شربت فرمودی و آنحضرت را
در خانه وی بجهت آن بیشتر توقف واقع شدی الحال بر عایشه و حفصه گران آمد اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت بعد از
آشامیدن عسل بخانه هر کدام از ما که در آید گوییم که بوی مغافیر میشنویم و مغفور صمغ درخت عرفط است و شکوفه آن
زنبور عسل میخورد و رایحه کریهه دارد و آنحضرت بوی خوش را دوست میداشت و از بوهای ناخوش متحرز می بود پس آنحضرت
روزی شربت آشامید و نزد هر کدام از عایشه و حفصه که آمد گفتند یا رسول الله از شما بوی مغفور می آید فرمود که مغفور
نخورده ام اما در خانه زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبور آن عسل از شکوفه عرفط چریده بود گویند که چون این
صورت تکرار وجود گرفت آنحضرت فرمود که من عسل را بر خود بخدای که دیگر نخورم و این سوگند از بهر آن خورد تا دیگر کسی را
از آن عسل نیاورد آیت آمد که ای پیغمبر چرا حرام میکنی آنچه حلال کرده است خدای تعالی مر ترا یعنی عسل و روایت اشهر آنست و دیگری
نیز آمده که در روز نوبت حفصه در خانه وی وقتی که باوی بجانب آن حضرت بدیدن پدر رفته بود و طبری بجامعه بجای حفصه
عایشه را گفت آنحضرت ماریه قبطیه را طلبید و بخدمت خود سرافراز گردانید و حفصه بر آن مطلع شده اظهار ملال کرد حضرت
فرمود ای حفصه آیا راضی نیستی که او را بر خود حرام کردم از این جهت بسیار اضطراب حفصه بود بمرتبه که آنحضرت تنگ آمده
این را فرمود و گفت را حفظ دستم آنحضرت فرمود که این سخن نزد تو امانت است باید که بکس نگویی او قبول کرد و چون حضرت
از خانه وی بیرون آمد سخن آنحضرت را امانت نگاهداشت فی الحال این سخن را با عایشه در میان نهاد و مژده داد که بارسی از ماریه

خلاصی کم

خلاصی یافتیم و در قصه عسل چنان کرده و در این قصه چنین با رسول خدا کرد و بروی هیچ چیز مخفی نماند بجهت وحی و چون آنحضرت بخانه
عایشه در آمد از این حکایه یک بیت طرفی باز گفت و این سوره نازل گشت که ای پیغمبر چرا حرام میکنی آنچه خدای تعالی بر تو حلال ساخت
یعنی ماریه و سوگند میخوری میطلبی بر این تحریم خشنودی زنان خود و خدای تعالی آمرزنده است هر سوگند خوردن ترا مهربانست که
کفارت سوگند مقرر فرمود قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ بدرستی که خدای تعالی
مشروع گردانید و بیان کرد برای شما فروگشادن سوگندهای شما را بکفارت یعنی آنچه سوگند بر بندند بکفارت توان گشود و بیان
آن در سوره مایده گذشت و خدای تعالی دوست شماست و متولی کار شما است و برای شما هر چه صلاح شما در آنست داناست و او
بمصالح بندگان صواب کار است در هر چه گویند بسبب ایشان وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ
بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَٰذَا قَالَ
نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ و یاد کنید ای مؤمنان چون راز گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و پنهان ساخت بسوی بعضی از زنان خود یعنی حفصه
سخنی را که تحریم ماریه است یا عسل یا ذکر خلافت اول و ثانی بعد از او که آنحضرت فرموده بود که ایشان مرتکب این امر خواهند شد
و اظهار مخالفت خواهند نمود با حفصه بر گفت بود و او با عایشه آشکارا گردانید خدای تعالی پیغمبر خود را مطلع ساخت بر اظهار
آن سخن از حفصه شناسا گردانید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حفصه را بعض او سبعض از آن یعنی فلان سخنان که با تو گفتم و تو
این قدر را از آن ظاهر ساختی یعنی قصه تحریم ماریه و اعراض کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله از بعضی دیگر یعنی خلافت آن دو مرد
مراد آنست که آنحضرت استقصا ننموده از روی کرم و یا آنکه حفصه تمام سخنان سر آنحضرت را اظهار کرده بود تمام بار وی
وی نیاورد پس آنهنگام که خبر داد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حفصه را بآنچه خدای تعالی با آن او را اطلاع داده بود گفت حفصه که
خبر داد ترا باین که من راز ترا آشکار کردم آنحضرت فرمود که خبر مرا خداوند دانا بخفیات شما که خبر داد از گونه اسرار
یا از احوال و حیات ایشان متیقن نبوده اند یا او را سهل می انگاشته و الا چگونه صاحب سر را گویند که خبر کرد با یستی که چنان با خود
رهست مید اشتند که اگر یا حیله کنیم چون نزدیک عالم السر و الخفیات ظاهر است خود را از آن باز داریم و مرتکب آن کذب و حیله
نشویم چه جای آنکه با پیغمبر صلی الله علیه و آله بظهور و آنگاه وحی آن را ظاهر کرداند چنانچه میفرماید إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ
قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ
ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ اگر توبه کنید ای عایشه و حفصه و باز گردید بخدای تعالی و در آزار دل مبارک آنحضرت هم پشت نشوید
برای شما بهتر باشد پس بدرستی که برگشته است دلهای شما از صواب که محافظت سر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمیکنید و اگر
هم پشت شوید بر آزردن دل مقدس وی پس بدرستی که خدای تعالی او یار و مددکار پیغمبر است و یاری کند و جبرئیل علیه السلام
رفیق اوست مددکاری بجای آورد و شایستگان از مؤمنان که اتباع و اعوان او ییند مراد امیر المؤمنین علی علیه السلام است
چه مجاهد گفت که صالح المؤمنین آنحضرت است و طبرسی رحمه الله نقل میکند که در روایت از طریق خاص و عام که چون این آیت
نزول یافت حضرت رسول دست امیر المؤمنین را گرفت و فرمود ای مؤمنان صالح المؤمنین اینست و دیگر حق تعالی میفرماید
که و تمام فرشتگان آسمان و زمین با وجود آن که خدای تعالی و جبرئیل امین یار و یاور او یند و مددکار و معاون و هم پشت اند
و دریاری و مددکاری وی عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ
قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا شاید پروردگار او اگر او طلاق دهد شما را بتخویف

حافظ ابو نعیم اصفهانی از علمای اهل سنت و جماعت در کتاب حلیه الاولیا بحذف طریق روایت نقل کرده که مراد از صالح المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است

ازواج است یعنی اگر بعرض طلاق رسید بر آنکه بدل بدهد او را خدای تعالی زنان بهتر از شما این اخبار است از قدرت نه از کون چه
خدای تعالی میداند که طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان میفرماید که اقرار کنندگان بوحدانیت یا گردن نهندگان بامر او
باور دارندگان یا اخلاص آرندگان نماز گذاران یا فرمان برداران بازگشتگان از گناه یا رجوع کنندگان بدرگاه حضرت آله
پرستندگان یا خضوع کنندگان یا هجرت کنندگان یا روزه داران شوهر دیدگان و دختران بکر گویند که میان این دو صفت
واو عطف آورد چه ثیبوت و بکارت متنافیانند هر دو با هم در یک ذات جمع نتوانند شد بخلاف باقی صفات ابن عباس
فرمود که ثیبه آسیه زن فرعون است و بکر مریم صدیقه مادر عیسی علیه السلام که حق سبحانه و تعالی وعده فرموده که هر دو را در بهشت بحباله
ازواج حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آورد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا
النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ
ای گرویدگان نگاه دارید نفسهای خود را بترک معاصی و اهالی و فرزندان خود را بمواعظ و نصیحت از آتشی که آتش انگیز وی مردمان
باشند یعنی کفار جن و انس و سنگ کبریت که در حرارت می افزاید یا بتان سنگین که کفار می پرستند یا گنجهای زر و سیم که جهان
و رهبان گرد [illegible] آن سنگ است علی بن ابراهیم در تفسیر نقل میکند از محمد بن ابی بصیر که او گفت سوال کردم از ابی عبد الله علیه السلام که
اینکه نفس من او را نگاه دارم از معاصی اما چگونه نگاه میدارم اهل خود را از آن فرمود که میفرمایی ایشان را بچیزی که خدای تعالی
بآن امر فرموده و نهی میکنی ایشان را از آنچه حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده پس اگر فرمان تو بردند در آن پس تو نگاه داشتی ایشان را
و اگر فرمان تو نبردند آنچه بر تو بود بجای آوردی بر آن آتش فرشتگانند یعنی موکلند بر وی زبانیه درشت سختان سخت کاران عقوبات
که دوزخ را بایشان قوت [illegible] و از جنس ایشان مجال گریز نباشد نافرمانی نکنند خدای را در آنچه فرماید ایشان را یعنی برشوت
فریفته نشوند تا مخالفت امر باید کرد و میکنند آنچه فرموده میشوند بدان در تبیان آورده که التذاذ زبانیه بعذاب کافران برابر
التذاذ اهل بهشت است بنعیم جنان پس چون زبانیه بکنار دوزخ آرند کافران ایشان آغاز اعتذار کرده داعیه خلاص کنند
حق سبحانه و تعالی زبانیه یا ملائکه گویند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
ای کسانی که کافر شدید عذر مگویید امروز که عذر مقبول نیست و فایده نخواهد داد جزا این نیست که پاداشت داده میشوید آنچه را
که در دنیا بوده که عمل میکردید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ
وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ
يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
ای آنکه گرویده اید بازگردید بخدای تعالی بازگشتن خالص یعنی توبه کنید و باز گردید از گناه مروید علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از امام
رضا علیه الصلوة والسلام که توبه نصوح آنست که بنده باز گردد از معصیت و بآن عود نکند چنانچه شیر عود نمیکند به پستان و دو
بنده بسوی خدای تعالی متوجه تایب است و گفته اند توبه نصوح دو رکن دارد اول ندامت گناه گذشته دوم عزیمت ترک
گناه در آینده شاید پروردگار شما چون توبه کنید اینکه درگذارد از شما گناهان شما را و در آورد شما را به بوستانهای که میرود از
زیر درختان و قصور آن جویها و در آوردن کی باشد روزی که خجل نکند خدای تعالی پیغمبر را صلی الله علیه و آله یعنی نه نفس او را
عذاب کند و نه شفاعت او را در باره عاصیان مردود سازد و رسوا نسازد آنها که ایمان آورده اند با وی یعنی درخواست ایشان
نیز در باره یاران ایشان قبول کند نور ایشان یعنی نوری که خدای تعالی بمومنان عطا کرده میشتابد در پیش ایشان علی بن ابراهیم

نقل

نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که نور ایشان ائمه هدی اند علیهم السلام که میشتابند و میروند در پیش ایشان و بجانب راست ایشان وقتی
که بر صراط گذرند تا فرود آیند ایشان بمنازل خود در آن محل گویند ای آفریدگار ما تمام گردان برما روشنی ما را یعنی باقی دار تا بسلامت
بر صراط بگذریم و بمنازل موعود خود فرود آییم و گفته اند بعضی مراتب ایشان فروتر باشد این دعا کنند تا فضل فرماید ایشان را
بنور تمام تا در مراتب بالاتر واصل شوند و گویند بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه پاک کن تا مستعد آن نور گردیم بدرستی که
تو بر همه چیز از اتمام انوار و مغفرت اوزار توانایی يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ
عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ای پیغمبر خبر دهنده یا بلند قدر جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان
بوعید و درشتی بکار بر بر ایشان یعنی بر هر دو گروه و بعضی گویند که نایب تمام بدین مقولست چنانچه وکیل بدو موکل است جهاد
کافران حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده و جهاد منافقان حضرت امیر المومنین علی علیه السلام کرده که نایب و وصی وی بود
چنانچه در توریت مذکور شده و مقام بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیارند مخلص نشوند دوزخ است و بد جای بازگشت است دوزخ
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ
فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ بیان کرد خدای تعالی مثل
برای آنانکه کافر شده اند و آن مثل زن نوح است که واعله نام داشت و مثل زن لوط که نام او واهله بود و بودن این دو زن در زیر حکم
دو بنده از بندگان شایسته ما پس خیانت کردند بآن دو بنده و نفاق زن نوح آنکه قوم گفتی که او دیوانه است و زن
لوط قوم را از مهمانان خبر دار کرد [illegible] پس دفع نکردند این دو زن از عذاب خدای تعالی چیزی زن نوح غرق شد بطوفان و بر سر
زن لوط سنگ بارید و گفته خواهد شد روز قیامت واعله و واهله را که بروید در آیید بدوزخ با در آیندگان دیگر از کافران
و هیچ نوع وصلتی نباشد میان ایشان و پیغمبران و در ظاهر این و تمثیل تعریض است بعایشه و حفصه که در اول سوره مذکور شد و آنچه
بر آن اتفاق نموده بودند هم ثبت شده که موجب آزار و ملال خاطر رسول الله صلی الله علیه و آله بود و این تحذیر ایشانست بر اغلظ
وا شد وجهی چه در تمثیل ذکر کفر ایشان رفت باینکه سزاوار آنست که ایشان تکیه بر آن نکنند که ایشان پیغمبر الله صلی الله علیه و آله چه این
فضل نفع نکند ایشان را اگر مومنات مخلصات نباشند و تعریض بحفصه بیشتر است چه زن لوط افشا میکرد بر قوم چنانکه حفصه
افشا کرد بر رسول صلی الله علیه و آله و در تحت عبدین من عبادنا صالحین اشارتست بنده از بندگان نزدیکی را رجحان نداده و مگر بصلاح
و باین فوز و فلاح حاصل میشوند نیز آن وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي
عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و بیان کرد خدای تعالی مثل
برای آنانکه گرویده اند و این مثل زن فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم چون گفت ای آفریدگار من بنا کن برای من نزدیک خود
خانه در بهشت یعنی در مقام قرب مرا جای ده آورده اند که چون آسیه در آن وقت که عصای موسی آلات سحره را فرو برد ایمان آورد فرعون
گفت او را اظهار مسخ کرده در آفتاب بیند اختند حق سبحانه و تعالی ملایکه را فرمود تا بگرد وی در آمده بالهای خود آنرا سایه کردند فرعون گفت
تا آسیا سنگی آوردند و بر سینه وی نهادند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده در جنت و نجات ده مرا از فرعون و عمل او و نجات ده مرا
از گروه ظالمان که قبطیانند و تابعان فرعون حق سبحانه و تعالی دعای وی مستجاب کرد و حجاب از پیش وی برداشت و خانه وی بوی نمود
و روح قبض فرموده سنگ بر جسد وی نهادند بی روح و در اکثر تفاسیر هست که حق سبحانه و تعالی ویرا بآسمان برده بجسد وی حالا در بهشت
و حاصل این مثل آنست که با وجود ایمان اتصال و با اهل کفر او را هیچ ضرر نکرد و حاصل آنکه نسبتی که میان ایشان و آن دو پیغمبر بود با وجود کفر

هیچ فایده نداد و مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا وصدقت
بکلمات ربها وکتبه وکانت من القانتین و مریم دختر عمران را آن که نگاه داشت ا من
عفت خود را از حرام و فاحشه پس دمیدیم در گریبان جامهٔ او از روحی که آفریده بودیم و باو داشت مریم و گرویده
بسخنان پروردگار خود یعنی صحف منزله قبل از انجیل یا وعده‌ها که جبرئیل علیه السلام از خدای تعالی بوی آورد
که لاهب لک غلاما زکیا و بتمام کتب منزله الهی و بود مریم از زمرهٔ برداران یا مداومت کنندگان بر وظایف
عبادات و تذکیر برای تغلیب است و اشعار بانکه طاعت مریم کمتر از طاعت مردان نبوده و در خبر آمده که مردان بسیار
بکمال رسیده و از زنان کامل نشده مگر چهار زن آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه
بنت محمد صلی الله علیه و آله و در حدیث ابی آمده که هر که سوره تحریم بخواند از آن فرماید حق سبحانه و تعالی او را توبه نصوح

سورة الملك مكية وهي ثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر بزرگ و برتر است و ثابت
بر دوام آنکس که بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هرچه خواهد کند و او بر همه چیزها که خواهد
توانا است الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا آن خداوندی که بیافرید مر
و زندگان را مراد موت آدمیانست در دنیا و حیات ایشان در آخرت و گویند مقدم داشت مرگ را زیرا که
بقهر اقربست یا آنکه اشیا را ابتدا در حکم موت بوده همچو نطفه و خاک و مانند آن بعد از آن حیات عارض شده
و گفته اند که آفریده بصورت کبش املح و او بر هیچ چیز نگذرد و بوی او بهیچ چیز نرسد الا که بمیرد و حیات را خلق کرد بصورت
مادیان ابلق و او بر هیچ چیز مرور نکند و رایحهٔ او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود و بقولی مراد از موت و حیات یعنی دنیا و آخرت
بیافریدتا بیازماید شما را یعنی با شما معامله آزماینده کان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف کدام از شما نیکوتر اند از جهة عمل
اخلاص کدام بیشتر است و در خبر آمده که کدام نیکوتر اند از روی عقل و پرهیزکارتر از محارم و شناسنده تر و زمان بردار
و گفته اند که کدام یاد کننده تر اند مرگ را و ترسان تر از او و کار سازنده تر برای او وهو العزیز الغفور الذی خلق
سبع سموات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من
فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا وهو حسیر و خدای تعالی
غالبست در ملک خود و آمرزنده کار را ایمن سازد و آمرزنده است خطیئات ایشان را بپوشد بفضل آن خدای که بیافرید
هفت آسمان را طبقه طبقه یکی بر بالای دیگری و در معالم آورده که آسمان اول موجیست محکم شده و دوم مرمریست سفید و سیم
آهنیست و چهارم مس و پنجم نقره است و ششم زر است و هفتم یاقوت سرخ است نمی بینی ای بیننده
در آفرینش خدای تعالی مر آسمانها را هیچ خللی و اختلافی و تناقضی و عیبی و اعوجاجی پس بازگردان چشم خود را بسوی آسمان
تا هیچ می بینی شکافی و نقصانی پس دیگر باره پس بگردان دیده را کرتی بعد از کرتی تا هیچ عیبی می یابی یعنی اگر بیک نگریستن
معلوم نکردی تکرار کن نگریستن را باز گرد دسوی تو چشم تو از یافتن عیب و امانده بود و از آن نگریستن یا پشیمان از کثرت
مراجعت بجهة آنکه هرچند بنگرد در وعیبی نیابد یا وامانده چشم دو دل بادی یار و مدد کار بسیار زد و بفکر صایب و کار بنماید

الجزء التاسع والعشرون

۳۰

وبدیده تحقیق در و بنگر و حقیقت این امر روشن نمیشود و اگر به مجرد نگریستن چه داند که این بنای بی عیب و خلل بر جهت
و عیب خلل و عدم آن چه باشد ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما للشیاطین
واعتدنا لهم عذاب السعیر و بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیک را یعنی آسمانی را که نزدیک تر است بزمین آرایش
دادیم بچراغها یعنی ستارگان که شبها چون چراغ درخشانند و گردانیدیم ستارگان را رانده کان مر دیوان را زان وقت که بجهة
استراق سمع قصد آسمان کنند و آماده ساخته ایم برای دیوان بعد از سوختن ایشان بشهاب در دنیا عذاب آتش افروخته در عقبی
وللذین کفروا بربهم عذاب جهنم وبئس المصیر و مر آنان را که کافر شدند از دیوان و غیر ایشان بآفریدگار
ایشان عذاب دوزخ و بد جای بازگشتیست دوزخ اذا القوا فیها سمعوا لها شهیقا وهی تفور
تکاد تمیز من الغیظ کلما القی فیها فوج سالهم خزنتها الم یاتکم نذیر چون در افکنده
شوند کافران در جهنم بشنوند در دوزخ آواز مهیب از گوش که انکر الاصوات است یعنی کافران را چون بدوزخ در اندازند دوزخ بفریاد آید
و او میجوشد ایشان را بر می آرد و فرو می برد چنانچه گوشت در دیگ جوشان نزدیکست که پاره پاره شود دوزخ از خشم کافران
هرگاه افکنده شود در دوزخ گروهی از اهل شرک و عناد سوال کنند ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش که مشرکان و معاندان
آیا نیامد شما را بیغمبر بیم کننده یعنی پیغمبر شما مبعوث نشد که شما را بخدای تعالی خواند و از این عذاب بترساند قالوا بلی قد جاءنا نذیر
فکذبنا وقلنا ما نزل الله من شیء ان انتم الا فی ضلال کبیر گویند آری بدرستی که آمد ما را پیغمبر بیم کننده پس ما
تکذیب کردیم قول او را و گفتیم فرو نفرستاده کار را که ابلیغ بهر فرو فرستاده خدای تعالی هیچ چیزی را از آنچه شما میگویید از وعد و وعید
و امر و نهی و دیگر گفتیم نیستید شما ای رسولان مگر در خطائی بزرگ که با وجود بشریت دعوی نبوت میکنید وقالوا لو کنا
نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر و گویند کافران در دنیا اگر میبودیم ما که بشنویم سخن پیغمبر از برای بحث و تفتیش
چه از معجزات ایشان علامات صدق در صفحات احوال ایشان ظاهر بود تا تعقل میکردیم در معانی کلام ایشان و تفکر
میکردیم در اسرار حکمت که از اقوال و افعال ایشان معاینه میشود نمی بودیم امروز در میان اهل دوزخ یعنی از اهل آن نمیبودیم
و جمع فرمود میان سمع و عقل زیرا که تکلیف بر ایشان دایر است و بر او فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعیر پس
اعتراف کنند و معترف شوند بگناهان خود در حینی که سود ندارد اعتراف پس دور گرداند خدای تعالی دور گردانیدنی ایشان را از رحمت
خود از برای ملازمان دوزخ ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة واجر کبیر بدرستی آنانکه میترسند از عذاب
پروردگار خود پوشیده یعنی آثار خوف از خلق بپوشند و بخلوت لابه و گریه کنند و در عین المعانی گوید که مراد
از غیب دلست که پوشیده است از خلق و پیدا بر خدای تعالی یعنی بدل ترسکار باشند مر ایشان راست آمرزش گناهان
و مزدی بزرگ که بهشت است و گفته اند یعنی از شداید و مکاره یعنی مزد ترسندگان امان باشند از هرچه میترسند آورده اند
که کفار قریش بسهولت مهمی مغرور و مسرور گشته در باب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سخنان گفتندی و چون چند نوبت نزول
قرآن بر ده از روی گفتار ایشان پرده برداشته با یکدیگر گفتند که آهسته گوئید تا خدای محمد نشنود و او را از آن آگاه نکرد اند آیت آمد که واسروا قولکم او اجهروا به انه علیم بذات الصدور
و پنهان سازید سخن گفتن خود را همه چیز خود در باره پیغمبر صلی الله علیه و آله یا آشکارا کنید مر آن را یعنی پیدا و نزدیک او یکسانست
بدرستی که او داناست بانچه در سینهاست قبل از آنکه بر زبان گذرد پس کسی که بر ضمایر و اقفست اگر تعبیر آن سر کنند یا بجهر بر دو یکسانست

نخواهد بود الا یعلم من خلق وهو اللطیف الخبیر آیا نداند آنچه در دلهاست آنکس که بیافرید دلها را و او داناست بواطن اشیا و حقایق آن آگاه از ظواهر موجودات و دقایق آن هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها وکلوا من رزقه والیه النشور اوست خداوندی که گردانید برای شما زمین را نرم و منقاد تا آسان باشد تصرف شما در آن و سیر شما بران پس بروید در اطراف و جوانب زمین و بخورید از روزی خدای تعالی که برای شما مقرر و مقدر کرده و بسوی حضرت اوست بازگشت شما پس شکر گذاری و سپاس داری او بجای آورید ءامنتم من فی السماء ان یخسف بکم الارض فاذا هی تمور آیا ایمن شدید ای کافران از آنکس که در آسمانهاست بزعم شما یعنی حق سبحانه و تعالی یا آنکه ملکوت او در آسمانهاست یعنی آن سکن ملایکه است یا جبرئیل علیه السلام که موکلست بر عذاب اهل کفر و انجا بر آید محققین پس از آنست که ایمن شده اید از انکه خدای یا جبرئیل بفرمان او فرو برد شما را بزمین پس آنگاه زمین یعنی پس از فرو رفتن شما بوی میکرد از اضطراب کنان زیر پای شما ام امنتم من فی السماء ان یرسل علیکم حاصبا فستعلمون کیف نذیر یا ایمن شدید از انکه در آسمان عرش اوست یعنی خدای تعالی یا ملک او یعنی جبرئیل آنکه فرو فرستد بر شما سنگ ریزه را چنانکه بر قوم لوط پس بدانید بعد از مشاهده عذاب که چگونه بود بیم کردن من و آن وقت شما را سود نکند ولقد کذب الذین من قبلهم فکیف کان نکیر و بدرستی که تکذیب کردند رسل خود را یا آنکه بودند پیش از کفار این زمان یعنی تکذیب کنندگان امم ماضیه و بشامت تکذیب هلاک شدند پس چگونه بود برایشان عقوبت من یا انکار من بایشان بانزال عذاب اولم یروا الی الطیر فوقهم صافات ویقبضن ما یمسکهن الا الرحمن انه بکل شیء بصیر آیا نمی بینند و نمی نگرند بسوی مرغان که زبر سر ایشان در هوا صفها بر کشیده و میگشایند بالهای خود را و فراهم میگیرند بعد از بسط نگاه نمیدارد ایشان را در هوا بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط الا خدای بخشایش که بمحض رحمت شامله هریک از انواع طیور را شکل و هیاتی و صورتی و تبیینی خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشان در هوا مهیا ساخت بدرستی که خدای تعالی بهمه چیز بیناست و مبدع بدایع غریبه و صنایع عجیبه است امن هذا الذی هو جند لکم ینصرکم من دون الرحمن ان الکافرون الا فی غرور آیا کیست که توان گفت که این آنکس است که از روی حمایت لشکر شما یعنی مدد کار شماست و یاری میدهد شما را بجز خدای تعالی از عذاب و خشم وی نیستند کافران مگر در غرور یعنی فریفته شیطان که میگوید عذاب بشما فرو نخواهد آمد امن هذا الذی یرزقکم ان امسک رزقه بل لجوا فی عتو ونفور آیا کیست که اشارت توان کرد بدان که این آنکس است که بمحض عنایت روزی میدهد شما را اگر بازگیرد خدای تعالی روزی خود را از شما بامساک مطر یا ابطال اسباب که حصول و وصول رزق بدان وسایط و وسایل است یعنی اگر خدای تعالی وسایل رزق از شما بازدارد آن کیست که شما را روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق و رازق اوست و کفران ایشان نه از جهل است بلکه ستیزه کردند و در افتادند و در رسیدند کی از حق و نفرت از راستی افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم آیا کسی که میرود و سر فرو افکنده بر روی خود یعنی نگونسار میرود و دو پس و پیش و یمین و یسار خود نمی بیند او راه یافته تر است یا آنکسی که میرود راست ایستاده است و همه اطراف خود را مشاهده میکند و رفتن او واقع است بر راه راست رساننده بمقصود و این مثلیست برای کافر گمراه و معاینه ای راه که و رسیده اغوا بر حیران و سرگردان و مومن بالنتیجه راه یافته که بطریق از روی بصیرت سلوک مینماید قل هو الذی انشاکم وجعل لکم السمع والابصار والافئدة قلیلا ما تشکرون بگو ای محمد آنکس است که بقدرت بیافرید شما را و بداد شما را شنوائی تا سخن حق شنوید و دیده تا دلایل

قدرت

قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید و دلها تا آنچه بشنود از کلمات الهی در معانی تدبر و تامل نمایید و آنچه بچشم به بینید از مصنوعات پادشاهی در دقایق و حقایق آن ملاحظه و تفکر فرمایید شما بسیار میشنوید و می بینید و لیکن اندکی شکر میگوئید مر این نعمتها را قل هو الذی ذراکم فی الارض والیه تحشرون بگو خدا است که بیافرید و آفرید و پراکنده ساخت شما را در زمین یعنی بر منازل و مکانی و رایی و کاری و باری وا داد تا تعبد کنید و فرمان برداری و بسوی او باز گردانیده و حشر خواهید شد تا جزای کردار و گفت خود بیابید ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین و میگویند مشرکان مر پیغمبر و یاران وی را که کی باشد این وعده حشر و یافتن جزا اگر هستید شما راست گویان قل انما العلم عند الله وانما انا نذیر مبین بگوای محمد در جواب ایشان که جز این نیست که دانش قیامت و علم بوقت آمدن او نزدیک خدای تعالی است و غیر او بران اطلاع ندارد و جز این نیست که من بیم کننده ام آشکارا یعنی بآمدن قیامت شما را بیم میکنم اما بزمان آمدن او دانا نیستم فلما راوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا وقیل هذا الذی کنتم به تدعون پس آن هنگام که به بینند موعود را که قیامت است نزدیک بجوهر کرده و زشت شود رویهای آنانکه کافر شدند یعنی از اثر غم و اندوه بر چهره ایشان پیدا گردد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که چون قیامت قایم گردد و نظر کنند و به بینند دشمنان امیر المومنین علی علیه السلام که حق سبحانه و تعالی چه عطا داد بآنحضرت ارزانی فرموده از مرتبت شریفه و رتبت رفیعه و درجه عالیه و لوای حمد که بدست وی است و دوستان خود را از حوض کوثر آب میدهد و دشمنان خود را میرانند و همه دشمنان وی را روی ایشان سیاه شده ایستاده اند و هیچ گونه امیدی نیست گفته شود از طرف خزنه دوزخ ایشان را گویند این آنست که بوده شما که پیوسته بدان تمنا میکردید و طلب آن استعجال مینمودید و باور نداشتید رفعت وی شان و منزلت او را اکنون به بینید و بشنید دوستان او را و روسیاهی خود را آورده اند که کافران همواره تمنای مرگ حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میکردند و آرزوی هلاک وی داشتند تا فرو باشند و بعد از وی از آن اهل بیت وی نیز اینچنین حق سبحانه و تعالی فرمود قل ارایتم ان اهلکنی الله ومن معی او رحمنا فمن یجیر الکافرین من عذاب الیم بگو خبر کنید مرا اگر هلاک گرداند خدای مرا و آنانکه با من اند از اهل بیت و دیگر مومنان یا ببخشد بر ما و اجل ما را در تاخیر افکند پس کیست آنکه نگاه دارد کافران را از عذاب دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات ما رفع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهنده شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست پس انتظار مرگ دیگران بردن چه فایده دهد قل هو الرحمن آمنا به وعلیه توکلنا فستعلمون من هو فی ضلال مبین بگو آنکه ایمان بدو سبب نجات اوست خدای بزرگ بخشش که گرویده ایم بوی و بروی نه بر غیر او توکل کرده ایم و کار خود بدو واگذاشته ایم پس زود بود که بدانید یعنی بعد از مشاهده عذاب معلوم کنید که در نفس الامر کیست از ما و شما آنکه او در گمراهی هویداست قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یاتیکم بماء معین بگو خبر دهید مرا اگر گردد آب شما یعنی آب چاه زمزم یا آب بیر میمون حضرمی فرو رفته بزمین چنانچه دست و دلو بدان نرسد پس کیست آنکه بیارد برای شما آب جاری یا ظاهر چنانکه همه کس بیند و آنکه برین قدرت داشته باشد غیر حق تعالی نیست در آثار آمده که بعد از تلاوت این آیت باید گفت که الله رب العالمین آورده اند که زندیقی شنید که معلمی کودکی را تلقین میکرد که فمن یاتیکم بماء معین او جواب داد یاتی المعول بالمعین یعنی بمعاون و سود کار تا آن آب را باز آرند شبانه نابینا شده هاتفی آواز داد که اینک آب آن چشم چشم تو غایب شد و فرو رفت بگو تا بمعول و معین باز آرند در حدیث ابی وارد و شده است که هر که سوره تبارک بخواند پس گویا که زنده داشته شب قدر را و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که این سوره بخواند در نماز مفروضه پیش از آنکه خواب کند همیشه در امان الهی بود

سورة القلم مكية وهي تا سباح سوره را مان او باشد روز قیامت تا او را بهشت برد اثنان وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

ن والقلم وما يسطرون ما انت بنعمة ربك بمجنون حروف مقطوعه است دلالت بر اعداد دارد و بقانون حساب و بقول بعضی آنست که غایت ملک این امت از شما و آن توان دانست اما بر کس به آن نرسد و بعضی از آن گرفته‌اند و بعضی فرو گذاشته‌اند و بر ایشان مشتبه شده و بعضی علما از مفاتیح اسما الهی دانسته‌اند چنانچه در حروف نون گفته‌اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در معالم گوید آخر است از حروف الرحمن و گویند اسم سوره است یا لوحی است از نور یا نام نهر است در بهشت یا قسم است بنصرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ازل و هم چم م و مهدی صلوات الله علیه و آخر و اشهر آنست که نون اسم ماهیست و مراد بآن جنس باشد یا ماهی یونس یا ماهی که زمین بر پشت اوست و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی بیافرید قلم بود و دیگر نون که دوات است بعد از آن جنت را آنگاه فرمود مر نهر را که در جنت است که مداد شو بعد از آن آن نهر بسته شد بمداد و آن سفیدتر از برف بود و شیرین‌تر از شهد بعد از آن فرمود قلم را بنویس گفت پروردگارا چه چیز بنویسم فرمود بنویس آنچه بوده و باشد تا روز قیامت پس قلم نوشت در ورقی که سفیدتر از نقره است و صاف‌تر از یاقوت آنچه فرموده بود پس به پیچید آن ورق را و در رکن عرش اعظم گذاشته شد بعد از آن مهر فرموده دهان و زبان قلم را که دیگر دم نزند و برین تقدیر حق سبحانه و تعالی سوگند یاد فرموده بدوات و قلم اعلی که از نور است و طول او مابین السماء و الارض است و دیگر سوگند یاد فرموده بآنچه مینویسند حفظه از کلام وحی یا آنچه ایشان را فرماید در تبیان آورده که نون دهن و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه بر بنده مینویسند حق سبحانه و تعالی بآنها سوگند خورده جواب قسم اینست که نیستی تو ای محمد که بنگاه داشت پروردگار خود دیوانه جواب قسم رد بر قولی است که آنحضرت را صلی الله علیه و آله میگفتند معلم مجنون وان لك لاجرا غير ممنون هر آینه مر ترا مزدیست و ثوابی بر کشیدن بار نبوت منت ناگذارده یعنی حق سبحانه و تعالی بی واسطه کسی که از و منت باید داشت بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی بر دوام که هرگز انقطاع با ورا او نیابد وانك لعلى خلق عظيم هر آینه تو بر دینی که بزرگی اسلام است یا بر خلق بزرگ که بخوبی آنکس را نبود و چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کس را قوت تحمل این نیست و گفته‌اند مراد آداب قرآنست که حق سبحانه و تعالی بوی ارزانی داشته بود و بزرگی فرموده که هیچ خلقی بزرگتر از خلق آنحضرت نبوده چه او مشیت خود را بالکلی با حق گذاشته تحیری گفت که نه از بلا منحرف شده و نه از اعطا منصرف گشته و آنحضرت را هیچ مقصدی مقصودی جز خدای تعالی نبوده و بآنچه مأمور بود دقیقه فرو گذاشت نفرموده و حسن سلوک با خلق بر وجه احسن نموده اللهم صل وسلم عليه وعلى آله الطاهرين فستبصر ويبصرون بأيكم المفتون پس زود باشد که ببینی ای محمد و ببینند معاندان تو از اهل مکه یعنی بدان وقت که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم گردد که کدام است از شما فتنه و بلا یا در کدام گروه است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه توی یا ایشان مقرراست که اگر ایشان را بهره از عقل بودی چشم دل باز میکردندی و تامل در امر آنحضرت مینمودندی و بی آن و دال التصدیق میکردند در دنیا محمود و مسعود بودندی و در آخرت مسعود و چون چنین نکردند و عقل کل را دیوانه گفتند و درین مصر شدند در دنیا بقتل و سبی و عار مبتلا شدند و در آخرت بعذاب ابدی گرفتار خواهند بود ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله وهو اعلم بالمهتدين هر آینه که پروردگار تو او داناتر است بکسی که گمراه شد از راه او که راه است و جهان گنگی فی الحقیقه دیوانه بود و داناتر بود بره یافتگان بکمال عقل که مومنان اند طبرسی رحمه الله از ضحاک نقل میکند که چون قریش

دیوانه

و بعد نه کسی که پیغمبر صلی الله علیه و آله تقدیم امیر المومنین علی علیه السلام میکند بر ایشان و انواع نوازش میفرماید گفتند که محمد صلی الله علیه و آله مارا فتنه انداخته بعلی حق سبحانه و تعالی از اول این سوره تا نازل گردانید تا اینجا که وهو اعلم بالمهتدین که مراد از گمراهان که بمن ضل عن سبیله در روایت در این آیت آنانند که میگفتند از قریش و از ره یافتگان امیر المومنین است علیه السلام و تابعان فلا تطع المكذبين ودوا لو تدهن فيدهنون پس فرمان مبر تکذیب کنندگان را یعنی مشرکان مکه که ترا بدین خود دعوت مینمایند و دوست میدارند که تو نرمی کنی با ایشان و سر زنش نکنی بر شرک تا ایشان نیز چرب زبانی کنند و بر دین تو طعنه نزنند ولا تطع كل حلاف مهين هماز مشاء بنميم مناع للخير معتد اثيم عتل بعد ذلك زنيم و فرمان بردار مباش هر کس را که بسیار سوگند خوار را بدروغ که ابوجهل است یا اخنس بن شریق یا اسود بن عبد یغوث و اصح و اشهر ولید بن مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی بست رای یا خوار و بیمقدار عیب کننده یعنی هر دوم یا طعنه زننده در روی ایشان رونده بسخن چینی میان مردمان یا غمزه کننده باز دارنده مر خیر را منع کننده از ایمان و احسان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که خیر امیر المومنین علیه الصلوة والسلام و قریش مناع بوده‌اند او را و لهذا اخلاف او را قبول نکردند و حق ویرا غصب نمودند ستم کننده از حد گذرنده بسیار گناه یا زناکار سخت روی درشت خوی پس از این همه عیبها حرام زاده که پدر او معلوم نباشد چنانچه حسان در باب ابی سفیان گفته بیت وانت زنيم نيط في آل هاشم ۰ كما نيط خلف الراكب القدح الفرد ۰ آورده‌اند که ولید هیجده ساله بود که مغیره دعوی کرد که من پدر اویم و او را بخود گرفت و در بعضی تفاسیر مذکور است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیت را بر جمع قریش بر ولید خواند بهر عیبی که رسید در خود بازیافت مگر حرامزادگی با خود گفت من از بزرگان قریشم و پدر من مغیره مردی معروف است و میدانم که محمد صلی الله علیه و آله دروغ نمیگوید این مهم را حکم در سر آرم شمشیر کشیده نزد مادر آمد القصه بتهدید بسیار راز وی اقرار گرفت که پدر تو در قصه زنان جوانی نداشت او را برادرزاده بود نه چشم بر میراث وی نهاده مرا رنگ آمد غلام فلان را بخود کرفتم و تو فرزند اویی و دلیلی روشن بر صدق قول زن شنیدت خصوصیت ولید است استیزه او با حضرت و اکثر دشمنان اهل بیت پیغمبر علیهم السلام این حال پیدا شده چون تفحص مینمودند که اگر در اصل او خطایی نیست او دشمنی ایشان را اختیار نمیکند چه از نطفه خبیث همان خبیث ناشی میشود و لهذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ولد الزنا ببهشت نمیرود و نه ولد او و چه او عمل نخواهد کرد که مستوجب بهشت شود و ازین جهت است که حرام زادگان مبغض اهل بیت میشوند و میان ایشان تنافی است زیرا که اهل بیت علیهم السلام پاک و مطهرانند و دشمنان ایشان ناپاک و خبیث ان كان ذا مال وبنين اذا تتلى عليه آياتنا قال اساطير الاولين این چنین کس را فرمان مبر جهت آنکه اوست خداوند مال و منال و پسران بسیار چنین کس را فرمان مبری که چون خوانده شود بر او آیتهای کلام ما گوید این افسانهای پیشینیان است سنسمه على الخرطوم انا بلوناهم كما بلونا اصحاب الجنة اذ اقسموا ليصرمنها مصبحين زود باشد که علامت کنیم بداغ بر بینی او سیاه روی سازیم او را با عیب او آشکار اکنیم که نتوانند پوشید و داغ بر بینی از غایت اذلال و اهانت است زیرا که داغ بر وجه چنین ظاهر است سیما بر موضعی که اکرم و اشرف وجه است و آورده‌اند که در روز بدر بر بینی ولید پلید زخمی رسید و آثار آن باقی ماند و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که در وقت رجعت دشمنان اهل بیت علیهم السلام را همچنین بینیهای ایشان را داغ کنند که بآن شناخته شوند بدرستی که ما آزمودیم اهل مکه را بقحط و غلا و زوال نعمت همچنانکه آزموده بودیم اهل باغ رضوان را یاد کن و آنرا که در دو فرسخی صنعا بوده و بهر میوه که داشتی دست بدان رسیدی یا باد آن از در جنت

بیفکندی ازان فقرا بودی آورده اند که در نواحی صنعا از ولایت یمن مردی صالح را باغی بود و در روز میوه چیدن درویشان را بخواندی
و بساطی در زیر درخت بیفکندی و هر میوه که از اسلحه دست بدان رسیدی بایشان دادی و از درخت بیفکندی بار بر طرف بساط افتادی
بدرویشان دادی و ده یک از حاصل نیز درویشان دادی چون صالح وفات یافت پسران او گفتند مال اندکست و عیال ما
بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ گردد و صباحی که درویشان را خبر نباشد برویم میوه ببریم و برین سوگند
خوردند یاد کن چون سوگند خوردند و ازان باغ که پنهان از فقرا هر آینه میوه های آنرا ببریم و رحالتی کرد و حیل باشند در
صباح یعنی بامداد بگاه پس چنان سوگند خوردند ولا یستثنون فطاف علیها طائف من ربک وهم نائمون
و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله درین کار نیت کردند و بحقیقت قضای الهی نازل شد پس بیامد بران باغ بلائی
طواف کننده از پروردگار تو و ایشان یعنی پسران خفتگان بودند فاصبحت کالصریم فتنادوا مصبحین
پس گشت باغ ایشان بآن بلا مانند باغی که میوه آن چیده و در و بریده باشند بر وجهی که هیچ باقی نمانده گویند سوخته شد ایشان
ازین حال غافل از خواب در آمدند پس ندا کردند یکدیگر را در اول روز در صباح یعنی بوقت صبح بخواندند یکدیگر را و گفتند
ان اغدوا علی حرثکم ان کنتم صارمین اگر بامداد بیرون آئید بسوی کشت خود یعنی آنچه ثمار گشته اید اگر
هستید شمار برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود بر خرمابنان پس ایشان برایستاده روی بباغ نهادند فانطلقوا وهم یتخافتون
پس برفتند بجانب باغ و ایشان سخن نرم و آهسته میگفتند تا کسی نشنود و مضمون سخن ان لا یدخلنها الیوم علیکم
مسکین وغدوا علی حرد قادرین اگر نیاید که در نیاید امروز بر شما یعنی در باغ شما درویش تا بهره گیرد و از حصها
کم نکرده و بامداد رفتند بشتاب بر قصد و منع ساکن توانایان باعتقاد خود بر چیدن و بریدن میوه فلما رأوها قالوا
انا لضالون بل نحن محرومون پس آنهنگام که بدیدند باغ را بخلاف آنچه گذاشته بودند گفتند بایکدیگر بدرستی که ما
گم کردگانیم راه باغ خود را چه باغ ما دیگر روز پر میوه بود و این باغ از میوه تهیست پس بعضی از ایشان تامل کردند و دانستند نشانها
در و دیوار که آن باغ ایشانست گفتند راه گم نکرده ایم بلکه بی بهرگانیم از میوه و محصول این باغ بجهت منع فقرا و ترک استثنا
قال اوسطهم الم اقل لکم لولا تسبحون گفت فاضلتر ایشان از روی عقل یا بزرگتر بسن یا صایب تر برای آیا
نگفتم مر شما را دیروز چرا یاد نکنید خدا را به بزرگی و منکر نشید ان شاء الله قول قالوا سبحان ربنا انا کنا ظالمین
گفتند پاکست خدای ما از آنکه در فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشد بدرستی که بودیم ما ستمکاران بر خود بمنع درویشان فاقبل
بعضهم علی بعض یتلاومون پس روی آوردند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر ملامت میکردند این آنرا میگفت تو چنین
اندیشیدی و آن عذر می آورد که تو هم برین راضی بودی القصه بگناه خود اعتراف نمودند و از روی نیاز قالوا یا ویلنا انا کنا
طاغین گفتند وای بر ما بدرستی که هستیم ما از حد برندگان در گناه کاری که استثنا نکردیم و درویشان را محروم ساختیم چه اعتراف بگناه آمرزشست
باجابت دعا عسی ربنا ان یبدلنا خیرا منها انا الی ربنا راغبون چون روی نیاز بدرگاه بی نیاز آوردند و بگناه
خود معترف شدند گفتند شاید پروردگار ما یعنی بکرم او امیدواریم آنکه بدل دهد ما را بهتری از آن باغ بدرستی که ما بسوی طلعت
پروردگار خود رغبت کنندگانیم بعد توبه و طلب عفو حق سبحانه و تعالی بر ایشان ببخشید و باغی را که انگور حیوان نام بدیشان ارزانی
فرمود ابن مسعود گوید که بزرگی خوشه از انگور دیدیم برابر مردی سیاه بر پا ایستاده محققان گفته اند که بلا مبتلا کردن [illegible] و منال و مال
او عرضه تلف شود و او تامل نماید و داند که باستحقاق او بدو نازل شده پس بگناه اعتراف نموده بحضرت عزت عز شانه بازگشت

کنه

انّا

کنه بهتر و خوشتر از آنچه از و باز ستده باشد بوده چنانچه بوستان حیوان بعوض باغ رضوان یافر دوان کذلک العذاب
ولعذاب الآخرة اکبر لو کانوا یعلمون همچنین است عذاب کردن خدای تعالی و هر آینه عذاب آن سرای بزرگترست
ازین چه این عذاب یابد و آن ابد الآبدین باقی ماند اگر باشند دانان که بدانند هر آینه از موجبات عذاب به پرهیزند
ان للمتقین عند ربهم جنات النعیم بدرستی که پرهیزکاران راست نزد آفریدگار ایشان یعنی در آخرت
یا در جوار رحمت بوستانهای پر نعمت کافران گفتند که این جنت و نعمت که مسلمانان میگویند موجود نیست و اگر فرضا
باشد ما بیشتر خواهد بود چنانچه در دنیا از مسلمانان خوشحال تریم در عقبی همان منوال خواهد بود حق سبحانه رد سخن ایشان را
میفرماید که افنجعل المسلمین کالمجرمین ما لکم کیف تحکمون آیا ما خواهیم گردانید مسلمانان را مانند مشرکان در حصول
نجات و وصول بدرجات چیست شما را ای کافران چگونه حکم میکنید بسویت تا تفضیل اهل شرک بر اهل توحید این التفات
از روی تعجب و استبعاد است ام لکم کتاب فیه تدرسون یا مر شما راست نوشته نازل شده از آسمان که شما در آن میخوانید
این را اگر کفار و بجاوسته مثل مسلمانان باشید که ان لکم فیه لما تخیرون بدرستی که شما راست در آن کتاب آنچه خواهید
و برگزینید و آرزو برید ام لکم ایمان علینا بالغة الی یوم القیامة ان لکم لما تحکمون یا مر شما راست عهدها و پیمانها
موکد بر ما که خداوندیم رسیده بنهایت تاکید و ثابت تا روز رستخیز آنکه مر شما راست در آن عهد آنچه حکم کنید برای خود از خیر کرامت
آن سرای سلهم ایهم بذلک زعیم بپرس ای محمد مشرکان را که کدام شما باین حکم کفیل است که در آخرت از عهده
بیرون آید ام لهم شرکاء فلیأتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین آیا ایشان راست انبازان شده درین قول ایشان که مشتهد
مرایشان را بایشان که شریک من میباشند پس گو بیایید شریکان خود یعنی ایشان را بیارید بمدد خود اگر هستید راست گویان در آنکه جنات
النعیم بدیشان خواهد رسید یوم یکشف عن ساق ویدعون الی السجود فلا یستطیعون خاشعة ابصارهم
ترهقهم ذلة وقد کانوا یدعون الی السجود وهم سالمون بیاد آورید روزی که برداشته شود پرده و از کار پر هول
و امر صعب و مهم سخت یا بیان کرده شود و نموده شود ساق عرش یا تجلی حق سبحانه و تعالی و خوانده شوند مردمان بسجده کردن مر خدای را
جل جلاله در لباب آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که حق سبحانه و تعالی در آن روز نور عظیم نماید و خلق در سجده افتند
دو عالم از ابو سعید خدری روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که کشف کند پروردگار ما از ساق عرش خود
و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که امام امیر المومنین علی علیه السلام را منکشف سازد و بر همه کس ظاهر شود حقیقت و بزرگی او و مر خدا را
سجده کنند هر مومن و مومنه که باشد و باقی مانند منافقان و مخالفان و آنانی که در دین سجده بریا و سمعه کرده باشند چون اینها خواهند
که سجده کنند پشت ایشان یکپاره گردد و نتوانند و بعضی گویند که چون سرون گاو یک مهره شود پس نتوانند سجده کردن فرو افتاده بود
چشمهای ایشان یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افکنده و شرمنده باشند و فرو گیرد ایشانرا خواری و نگونساری و بدرستی که بودند در دنیا
که خوانده میشدند بسجده کردن مر خدا را و ایشان تندرست بودند و قادر بران چون فرصت فوت کردند و اگر نیز سعی کردند سجده
لایق نکردند و درین روز جز حسرت و ندامت بهره ندارند فذرنی ومن یکذب بهذا الحدیث سنستدرجهم من حیث
لا یعلمون پس بگذار مرا و آنرا که تکذیب میکند باین سخن که قرآنست یا بحدیث بعث و حشر یا بگفت خود و امامت و خلافت
امیر المومنین علی علیه السلام و درین آیت تسلیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و تهدید مکذبان [illegible] زود باشد که بگیریم ایشانرا درجه درجه یعنی
عذاب بایشان نزدیک گردانیم پایه پایه از جائی که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطائی کنند ایشان را عطائی دهیم و ایشان آنرا فضل

بپندارد و املی لهم ان کیدی متین و مهلت دهم ایشان را در دنیا تا مغرور شوند آنگاه بگیرم به درستی که عقوبت من محکم است
بهر چیزی رفع نشود و گرفتن من سخت است کسی را طاقت آن نباشد ام تسئلهم اجرا فهم من مغرم مثقلون یا میطلبی
ایشان را مزدی بر دعوت و ارشاد پس ایشان از تاوان زدگی یعنی از غرامت آن اجر گران بار شدند و بدان سبب روی از تو میگردانند
ام عندهم الغیب فهم یکتبون یا نزدیک ایشانست لوح محفوظ که مغیبات در آنست پس ایشان می نویسند از آنجا و حکم
میکنند در تسویت مومن و کافر فاصبر لحکم ربک ولا تکن کصاحب الحوت اذ نادی وهو مکظوم
پس شکیبا باش در حکم آفریدگار خود را بر تبلیغ وحی و تحمل آزار کفار و مباش در دلتنگی و شتاب زدگی مانند صاحب ماهی
یعنی یونس علیه السلام که صبر نکرد بر ایذاء قوم و بی فرمان از میان قوم برفت تا بشکم ماهی محبوس شد و یاد کن وقتی که بخواند پروردگار
خود را در شکم ماهی و گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و او پر برآمده بود از خشم و اندوه لولا ان
تدارکه نعمة من ربه لنبذ بالعراء وهو مذموم و اگر نه آنست او را یعنی رحمتی از پروردگار او بقبول توبه
هر آینه افکنده شدی بصحرای خالی از گیاه و او ملامت کرده شده بودی وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم
لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین و به درستی که نزدیک بود که آنانکه کافر
شدند هر آینه بلغزانند و بیفکنند و هلاک کنند ترا بچشمهای خویش آنهنگام که شنیدند قرآن را آنهنگام که میخواندی و میگفتند به درستی که این
مرد را دیو گرفته است و با او جنی است که او را تعلیم میدهد علی بن ابراهیم آورده که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله ذکر امیر المومنین علی علیه السلام
میفرمود و فضایل وی را بر مردم ظاهر میساخت پس که بر مخالفان و معاندان شاق بود و میگفتند که این دیوانه است و نیست
این قرآن مگر پندی هر عالمی را یا نیست امیر المومنین علی علیه السلام مگر شرف عالمیان چه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که تا آخر روز شرف
اهل بیت خواهد بود در میان مردمان تا انقراض عالم چه ایشان با قرآنند بموجب حدیث نبوی و از هم جدا نخواهند شد تا روز قیامت
پس هیچ زمان نبود که از آن طایفه عالیمقدار کسی در عرصه روزگار نباشد و درین زمان صاحب امر است علیه السلام در حدیث آمده که
هر که سوره قلم بخواند عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را ثواب آنکسان که با حسن اخلاق اند و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که هر که این سوره بخواند در فریضه یا در نافله حق سبحانه و تعالی او را ایمن گرداند از عذاب قبر و افشردن قبر ان شاء الله تعالی

سورة الحاقة مکیة وهی احدی وخمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحاقة ما الحاقة وما ادریک ما الحاقة حالتی که حق است وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است که شنیدن
ازان چه حالتی است و چه ساعتی و چه چیز دانا گردانید ترا که چه چیز است ساعتی که در او واقع شود مکافات عملها مراد روز قیامت است
و حاقه یکی از اسمای اوست کذبت ثمود وعاد بالقارعة تکذیب کردند قبیله ثمود و عاد بروز قیامت که کوبنده دلهای
شنونده مردمانست فاما ثمود فاهلکوا بالطاغیة اما قبیله ثمود پس هلاک شدند بسبب طغیان خود و بجهت فرط طغیان
ایشان چون قدار بن سالف صاحب او که ناقه را پی کردند یا بصیحه از حد درگذشته هلاک شدند که کسی مثل آن نشنیده بود یعنی
صیحه جبرئیل علیه السلام واما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیة سخرها علیهم سبع لیال وثمانیة ایام
حسوما فتری القوم فیها صرعی کانهم اعجاز نخل خاویة واما قبیله عاد پس هلاک کرده شدند بباد سخت سرد
از حد درگذشته یعنی سرباز زننده از فرمان خازنان و در خبر است که ذره از باد و قطره از باران فرستاده نشود به دنیا الا بوزن

و مقداری

و مقداری مگر بر قوم نوح علیه السلام و هود علیه السلام که آب و باد طغیان کردند و خزنه را ممکن نشد و چنان مامور الهی بودند
و شناسا بودی که فرق کردند میان مومن و کافر چنانکه بودی واقف از حق چنان باد فرقی کردی میان قوم عاد و در خبر است
که ملایکه باد را ضبط نتوانستند چه با مر واحد قهار می وزید چه یارای تخلف و او مسخر گردانید باد را بر قوم عاد هفت شب و هشت روز
از وقت صبح چهار شنبه تا وقت غروب چهار شنبه دیگر روزها و شبها متوالی یا شوم بر عادیان گویند که ایام عجوز بوده
و در وجه تسمیه او در کشاف آورده که عجوزی از عادیان در سردابه پنهان شد از شدت باد و در روز هشتم باد او را از جا بکند کشت
یا عجز آخر زمستان است زیرا که عجز او خوش نمی باشد و نامهای ایام عجوز اینست صن صنبر و بر آمر مؤتمر معلل مطفی الجمر پس اگر
تو میدیدی قوم را اگر حاضر می بودی در آن وقت مرده گان افتاده گویا ایشان از عظم اجسام بیخهای درخت خرما اند بر زمین
افتاده یا خالی شده و کاواک گشته فهل تری لهم من باقیة پس هیچ می بینی هرگز ایشان را کسی باقی مانده یعنی همه مستاصل
شدند و یکی از ایشان نمانده وجاء فرعون ومن قبله والمؤتفکات بالخاطئة و آمد فرعون و آمدند آنها که پیش از او
بودند و اهل دیههای سرنگون گشته یعنی شرک فعصوا رسول ربهم فاخذهم اخذة رابیة پس نافرمانی کردند فرستاده پروردگار
خود را پس بگرفت خدای تعالی ایشان را گرفتنی سخت و زیاده بر عذاب دیگر امم انا لما طغی الماء حملناکم فی الجاریة
به درستی که ما آنهنگام که طغیان کرد آب یعنی از حد درگذشت بوقت طوفان برداشتیم پدران شما را در کشتی رونده بر آب یعنی سفینه
نوح علیه السلام لنجعلها لکم تذکرة وتعیها اذن واعیة تا گردانیم آن کشتی را برای شما پندی و عبرتی در نجات مومنان
و هلاک کافران و نگاه دارد این پند را گوش نگاه دارنده که نفع گیرد از آنچه شنود و در حدیث آمده که پیغمبر صلی الله علیه و آله
مر حضرت امیر المومنین علی علیه السلام گفت بعد از نزول این آیت که من از خدای تعالی درخواستم که گرداند گوش ترا ای علی
چه گوش نفع گیرنده آنحضرت را بود که هرگز نسیان طاری نمیشود فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة وحملت الارض
والجبال فدکتا دکة واحدة فیومئذ وقعت الواقعة پس چون دمیده شود در صور یک دمیدن که نفخه صعقه است
و برداشته شود زمین و کوهها از اماکن خود بمجرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله و بادهای سخت پس بهم شکسته شوند زمین
و کوه یک شکستن مانند هبا گردند پس آنهنگام واقع شود واقع شونده یعنی قیامت قائم گردد وانشقت السماء فهی یومئذ
واهیة والملک علی ارجائها ویحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة یومئذ تعرضون لا تخفی منکم خافیة
و بشکافد آسمان از طرف مجره پس آسمان در آن روز سست و ضعیف بود پس از قوت گردش و استواری و فرشتگان بر
کنارهای آسمان باشند تا امر خدای تعالی در رسد و فرود آیند و بردارند عرش پروردگار ترا بر زبر ملایکه که بر اطراف آسمانند از روز
هشت ملایکه و امروز حاملان عرش چهار اند علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که هر فرشته هشت چشم باشد که هر چشمی یک شعاع تمام
دنیا بود و در حدیث دیگر آمده که حمله عرش هشت اند چهار از اولیان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و چهار از آخریان
محمد و علی و حسن و حسین علیهم الصلوة والسلام که بعوث نبوت و امامت بردارند در آن روز عرض کرده شوید بر خدای تعالی برای حساب
پنهان نماند اطلاع حسب بران بلکه برای علم است و افشای احوال بر خلایق فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرءوا
کتابیه پس اما آنکه داده شود نوشته عمل او بدست راست پس گوید از روی سرور بیایید و بخوانید کتاب مرا که در اینجا عمل ثبت کرده
[illegible] در تبیان آورده که این کتاب [illegible] کتاب الاعمال که نوشته [illegible] بشارت جنت است [illegible] کتاب
حفظه میان بنده و خدا [illegible] انی ظننت انی ملاق حسابیه به درستی که من

یقین دانستم اکنون بینندهام حساب خود را یعنی دانستم که مرا حساب خواهند کرد و آنرا آماده شدم علی بن ابراهیم رحمه الله از حضرت
صادق علیه السلام نقل فرموده در تفسیر که هر امتی را حساب کنند با امام زمان ایشان و بسیما شناخته شوند اولیا از اعدا و نامهای ایشان
بدست راست دوستان دهند و ایشان را به بهشت برند بی حساب و صحایف اعمال بدست چپ دشمنان نهند و ایشان را [illegible]
بدوزخ کشند و چون اولیا نظر کنند در کتابها گویند برادران دینی خود را که اینک بخوانید نامهای ما را که در او [illegible]
و بشارت بهشت است فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ پس آنکس در زندگانی باشد
پسندیده و صافی از کدورت و مقرون بجهت و حشمت در بهشت بلند میوه آن نزدیک که در دست قایم و قاعد و مضطجع بوی رسد
و رضوان ایشان را گوید كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ بخورید از میوه ها و بیاشامید از شربتهای
خوردنی و آشامیدنی گوارنده بسبب آنچه عمل کردید در روزهای گذشته یعنی در دنیا یا بواسطه آنکه روزه داشتید در روزهای گرم
وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ
الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ و اما آنکس که داده شود نامها بدست چپ او و او بدیهای خویش
ببیند علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که این در شان معاویه [illegible] نازل شده و امثال او پس از روی ندامت ای کاشکی داده نشدی
یعنی بمن نداده کتاب مرا و من ندیدمی تا برملا فضیحت نشدمی چه آنچه با امیرالمؤمنین علیه السلام کرده با وجود معرفت بجلال آن
حضرت و دانسته کرده از بدی با وی آنچه زیاده از آنست که در تحریر گنجد و آنچه زبان شوم او بران جاری شده که بر منبرها و منارها
میگفتند که هیچ گوشی آنرا نتواند شنود پس لاجرم نامهٔ مشتمل برین قبایح اعمال و فضایح افعال باشد نظر او بر آن موجب خجلت
و عقوبت بخواهد بود و دانسته که گوید کاشکی ندانستمی امروز چیست حساب من چه حاصل نیست مرا آنرا جز عذاب و شدت کاش
مرگی که بدان مردم در دنیا بودی مرگی قاطع و حکم کننده بفنای ابدی که بعد از آن زنده نشدی چون این حالت سخت تر و تلخ تر است از
مرارت و شدت مرگی که چشیده ام پس تمنای مرگ بنابراینست و دیگر گوید دفع نکرد از من عذاب آنچه بود مرا از مال و تبع
و درین روز جمیله عمرو عاص و امثال [illegible] خلاص فایده نکند و شیاطین که تبع بوده اند تمام با این عقوبت که متبوع است گرفتار خواهند بود
گم گشت از من تسلط بر مردم و فرمان گذاری با حجتی که در دنیا جنگ بران زده بودم و امثال او زکفره و اهل شرک همین حال
داشته باشند و این تمنا کنند که مذکور شد خطاب در رسد مر زبانیه را که خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ
ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ
بگیرید این کس را پس در غل برید یعنی دست او بر گردن او بندید پس در آتش بزرگ در افکنید او را که مقام ها و یه زاویه اوست چنانکه
شیخ سنایی فرموده واعظ خوانی و را معاویه [illegible] زانکه در هاویه است زاویه [illegible] پس آنگاه در زنجیری از آتش گران هفتاد گز
بذراع ملکه هر ذراعی هفتاد باعست و هر باعی از کوفه تا مکه پس در آرید آنرا در او یعنی بر جسد او بپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد
کعب الاحبار گفته اگر همه آهنی که در دنیاست جمع کنند بوزن یک حلقه زنجیر نیست و اگر حلقه از آن بر کوههای عالم نهند چون
ارزیز بگدازد دشمنان آل محمد را علیهم السلام در آن عالم این عقوبت خواهد بود و این طایفه بزبان اظهار اسلام میکردند و بدل کافر بودند
والا مخالفت امیرالمؤمنین علیه السلام نمی نمودند و حق او و اولاد او [illegible] و شمشیر بروی او نمیکشیدند و در مقام محاربه نمی شدند
با آنکه از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند که یا علی حرب تو حرب منست و هر که با تو حرب کند کافر است اینست که میفرماید حق سبحانه و تعالی
بدرستی که این کس بود که ایمان نمی آورد بحضرت خدای بزرگوار چه اگر ایمان میداشت با وصی پیغمبر محاربه و جدال نمیکرد و حرص نداشت
برطعام

بر طعام دادن درویشان بلکه منع میکرد و بجماعتی و بر بی آنکه ایشان را بدوستی امیرالمؤمنین علیه السلام و آل او تعصب بر خلاف [illegible]
میخورانید و این را اهانت خود میپنداشت فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ لَا يَأْكُلُهُ
إِلَّا الْخَاطِئُونَ پس نیست مر او را امروز آنجا خویشی که حمایت کند چنان او قطع رحم میکرد و دوستی که اختیار کرده بود عمرو عاص
با لعامین بود و امثال او که دانسته دنیا را بر آخرت اختیار نموده بودند و خود را بغضب و سخط حضرت جبار گرفتار کرده
آورده اند که در محاربه صفین وقتی که شقی عمار یاسر را رحمه الله بنیزه زد و از اسب انداخت رفت که سر آن پیر بزرگوار را از تن
جدا کند و یاری از آن اشقیا سبقت کرد و خواست که خود جدا کند و طمع میکرد که طلبی نیز هم من فتح کنم و امثال ایشان
ایشان نزاع شد عمرو عاص بدین اطلاع یافت گفت این چه نزاع است که بر سر و درخ میکنید معاویه او را منع کرد
که این چه سخن است که میگویی بدین مرتبه میدانستند که آخرت را فوت کرده اند و بعث علی را خوردنی مگر غساله و ریمها یعنی
آنچه از زرداب و ریم که از تنهای ایشان جدا شود و این بدل آن طعام است که بدشمنی آل رسول بمردمان در دنیا میخورانیدند چه
ابوهریره میگفت که طعام معاویه اوسم طعام مباح و حرب ترجیحست نمیخورند غسلین را مگر گناهکاران در شرکت
و دشمنی آل محمد صلوات الله علیهم فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ پس نه چنانست که کافران میگویند که قرآن
بافته و ساخته محمد است صلی الله علیه و آله سوگند میخورم بانچه می بینید از شهودات و آنچه نمی بینید از غیبیات یا بانچه
و ازد و ایدر زمین و زیر زمین است یا بالواح یا بانس و جن یا بکعبه و بیت المعمور یا بمرد و کرمانیه یا بتبلیغ محمد صلی الله علیه و آله
و نزول جبرئیل علیه السلام یا بانوار رسالت و انوار ولایت جواب قسم این که إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ
بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
بدرستی که قرآن هر آینه خواندن رسولیست بزرگوار جامع خصال خیر نزد خدای تعالی گویند که آن رسول جبرئیل است علیه السلام
و بعضی گفته اند که آن حضرت رسالتست صلی الله علیه و آله و دلیل برین نیست که نیست قرآن سخن شاعر چنانکه ابوجهل
لعین میگوید اندکی تصدیق میکنند مراد عدم تصدیق نیست و نیست قرآن سخن کاهن چنانکه عقبه بن ابی معیط گمان میبرد اندک
پند میگیرند یعنی متذکر نمیشوند یعنی با اثبات آنست که حضرت رسول است نه شاعر و نه کاهن و اسناد قول بسوی نیست
چه کلام الله از و شنوده میشود پس مراد از رسول او باشد قرآن فرو فرستاده و است از پروردگار عالمیان بر رسول
وی که محمد است صلی الله علیه و آله پس نه از مقوله شعر و کهانت است وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ
بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ و اگر افترا کند محمد صلی الله علیه و آله چنانکه زعم شماست و دروغ بندد بر ما بعضی
هر آینه بگیریم او را وقت توانایی را پس ببریم از و رگ دل او را یعنی هلاک سازیمش غرض ازین آنکه او امین وحی است و در وحی
هیچ فرو گذاشت ندارد فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ پس نیست از شما هیچ کس یعنی
نیستید شما از و دفع کنندگان آن بلا را بدرستی که قرآن هر آینه پندیست مر پرهیزکاران را او ایشان از آن منتفع اند
وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ بدرستی که ما میدانیم آنکه بعضی از شما تکذیب کنندگانید
مر قرآن را و بدرستی که قرآن هر آینه سبب حسرت مر تکذیب کنندگان را در قیامت که ثواب اهل [illegible] مشاهده کنند وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ
فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ و بتحقیق که قرآن هر آینه حق و راست بیگمان یعنی یقین است که از نزد حق سبحانه و تعالی منزل گشته
پس تسبیح گوی بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه نما او را از صفات ناسزا و بنامهای بزرگ یاد کن بشکر آنکه قرآن مجید

اینچنین و بدو مشترک کردانید و ترا شرف رسالت بکافه انام ارزانی فرمود و در حدیث ابی مرویست که هر که سوره الحاقه بخواند حق سبحانه و تعالی بر وی حساب آسان کرداند منقولست از امام محمد باقر علیه السلام که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل این از ایمانست بخدا و رسول او که مسلوب نکردد دین او تا ملاقی شود بجزای الحق یعنی دین او محفوظ ماند ببرکت این عمل

سورة المعارج مدنية او مكية وهي اربع واربعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

در منهاج الکرامه مذکورست که چون خبر غدیر خم و نصب خلافت و امامت علی علیه السلام باطراف و جوانب عالم منتشر شد حارث بن نعمان فهری این خبر شنید بر ناقه سوار شده بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شتافت و از ناقه فرود آمد و زانوی او را ببست و نزد آنحضرت رفت در وقتی که در میان جمعی از صحابه نشسته بود و گفت یا محمد امر کردی ما را بشهادتین قبول کردیم و بنماز پنج وقت و زکوة مال و روزه رمضان و حج بیت الله فرمودی استماع کردیم بآنها راضی نمیشوی که دست ابن عم خود را گرفته و با خود بر بالای منبر برده تفویض امامت بوی کرده و او را بر ما تفضیل نهاده و گفته من کنت مولاه فعلی مولاه آیا این حکم از تو بوقوع آمده از حق یا از جانب حق تعالی آنحضرت فرمود والله الذی لا اله الا هو که درین امر مامور بودم و نبود این مگر از جانب حق تعالی حارث چون این شنید برگشت کرد ایند بر ناقه سوار شد و گفت بار خدایا اگر محمد درین قول صادقست پس بر ما از آسمان سنگ بباران یا ما را بعذاب الیم مبتلا گردان درین حالت بامر الهی سنگی از بالا بزیر آمده بر سر او خورد چنانچه از دبرش بیرون رفت از ناقه افتاده جان بمالک دوزخ سپرد و این آیت نازل شد سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ درخواست کرد درخواست خواهنده بعذابی که بودنیست برای کافران و استعجال نمود و ورا نیست مر آن عذاب را دفع کننده که باز دارد آنرا از جهت خدای تعالی هر گاه که وقت آن در آید و مراد آنست که وقوع نکرد چون حکمت الهی تقاضای وقوع آن کرده و درین وقت خاص بصفت آمده میگوید خداوند درجهای بلند است یعنی عروجهای است که برای دوستان خود مهیا کرده چه اگر کافر تکذیب پیغمبران و ملامان وی کنند ایشان ایچ ضرر بدیشان نرسد دوستان در درجات بلند مقام دارند و دشمنان از درگاه او رانده در مقام بعد و نکال جای گیرند پس ظهر بایشان باز میکردد تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا بالا میروند فرشتگان و جبرئیل با قومی که اعظم اند از ملائکه بسوی امر خدای تعالی یعنی بموضعی که خدای تعالی میفرماید در روزی که هست اندازه او پنجاه هزار سال از سالهای دنیا یعنی اگر یکی از بنی آدم خواهد که سیر کند از دنیا تا آنجا که محل امر ملایکه است و ایشان یکروز میروند او بدین مقدار سال تواند رفت و ابن عباس رضوان الله علیهما فرموده که مراد روز قیامت است که بر کافران دراز خواهد گذشت گفته اند در عرصگاه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلایق را در هر موقفی هزار سال باز دارند و آنچه مقدر شده برای مومن نخواهد بود و مگر این مقدار که میان ظهر و عصر است و طبرسی رحمه الله از صادق علیه السلم نقل میکند که آنحضرت فرمود که اگر متولی امر ساعت حساب بود غیر حق سبحانه و تعالی هر آینه درنگ میکردند در پنجاه هزار سال پیش از آنکه فارغ شوند و حق سبحانه و تعالی از آن در ساعتی باز پردازد و هم از آنحضرت مرویست که نصف این روز نگذرد و مگران قیلوله کنند اهل بهشت در بهشت و دوزخیان در دوزخ پس شکیبایی کن بر تکذیب منکران سیما بر حارث نعمان شکیبایی کردن نیکو یعنی بی خلق و جزع و شکایت چه آنحضرت

شکیبایی

نقل این قضیه کرده آن ملعون دعا کرد همین آیه است که در سوره انفال واقع شده که حق تعالی از قول آن ملعون دعا کرد و میفرماید اذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم آنست که حق سبحانه و تعالی خبر میدهد و میفرماید سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع تا آخر

شکیبایی و رزید و نعمان بآن خود رسید در دنیا و عقوبت انکار نیز خواهد چشید در عقبی إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا بدرستی که کافران می بینند روز قیامت را دور از امکان یعنی میگویند نیست و نخواهد بود چنانچه در عرف میگویند که وقوع فلان کار دور است یعنی محال مینمایند و ما میدانیم قیامت را نزدیک یعنی وقوع يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا روزی که گردد آسمان مانند فلزی که گداخته باشد یا مثل دردی زیت یعنی فلک یکبار از رنگ رنگ گردد و کوهها مانند پشم رنگین زده شده یعنی سست شود و ریزه ریزه و چون کوهها الوانست وقتی که هبا شود و در زبان بر خیزد مانند پشم زده رنگین نماید که باد او را بالا برد و نه پرسد هیچ خویش خویش خود را چه هر یک بحال خود فرو مانده باشند و با سر خود مشغول يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَظَى نَزَّاعَةً لِلشَّوَى تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وَجَمَعَ فَأَوْعَى بینا کرده شوند ایشان بخویشان خود یعنی هر کس خویش خود را شناسد و باحوال او بینا گردد و هر یک بعمل خود مواخذ اند و دوست دارد و آرزو برد گناهکار که فدا دهد از عذاب آنروز بپسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران را که عزیزتران خلقان بودند نزد وی تا ایشان عذاب کشند و وی خلاص یابد و فدا دهد زن خود را که یار و همدم او بوده و برادر خود را که هم پشت و مدد کار او و دست خویشان خود را که جای داد او را و مانند او را در پناه خود یعنی پناهگاه وی بوده اند و دوست دارد که فدا دهد هر کرا که در زمین است همه را یعنی همه خلایق را خواهد که فدا دهد پس برهاند او را آن فدا او را نی نمیرهد از عذاب بدرستی که آتش دوزخ که مجرم را نصیب است زبانه ایست خالص کشنده پوست و پای مشرکان یا پوست سر ایشان از صد ساله راه یعنی زبانه میزند و کافر را بخود میکشد چنانچه مقناطیس آهن را جذب میکند میخواند آتش یعنی میکشد یا ندا میکند او را میخواند در موقف آورده که آتش بزبان فصیح بنام و لقب میخواند کسی را که پشت بر حق کرده و روی بگردانیده از فرمان الهی و گرد کرده است مال دنیا را پس در بار دان کرده و نگاه داشته و حق خدای تعالی ادا نکرده إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا بدرستی که آدمی بجهت حرصی که دارد گوییا آفریده شده است حریص بر جمع مال فانی و بخیل از ادای حقوق ربانی در لباب آورده از مقاتل نقل میکند که هلوع جانوریست در پس کوه قاف که هر روز هفت صحرا از گیاه خالی میکند همه حشایش آنرا میخورد و آب هفت دریای آشامد و در گرما و سرما صبر ندارد و همه شب اندیشه آنست که فردا چه خواهد خورد پس حق سبحانه و تعالی آدمی را در بی صبری و اندیشه روزی برین دابه تشبیه میکند و چون برسد او را چیزی از فقر و مرض جزع کننده است و فریاد زننده و چون برسد او را نیکی مثل صحت و توانگری منع کننده نفس خود را از طاعت و مال خود را از نفقه در راه حق و همه آدمیان این شیوه دارند إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ مگر نمازگذارندگان آنانکه ایشان بر نماز خود پیوسته مداومت کنند یعنی بهیچ شغلی از آن باز نمانند و گفته اند در وقت ادای صلوة بجانب یمین و یسار التفات نمیکنند وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و آنانکه در مالهای ایشان حقی دانسته شده مثل زکوة مقرره و صدقات موظفه برای درویش خواهنده و برای محتاجی که نخواهد وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ و آنانکه تصدیق کرده اند بوقوع روز جزا و نشانه تصدیق بروز قیامت اشتغال است بطاعات و عبادات و ادای زکوة و صدقات وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ و آنانکه ایشان از عذاب آمرزکار خویش ترسانند و از کرده خود هراسان و لرزان و علامت ترس الهی اجتناب از مناهی و ملاهی است إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ بدرستی که عذاب پروردگار ایشان ناموزن نیست یعنی از آن ایمن نتوان بود که البته بعاصیان

خواهد رسید وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ
فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ وآنانکه ایشان مر فرجهای خود را نگاه دارند کاشنه مگر بر زنان خود خواه دائم باشد یا منقطع
یا برانکه مالک شده است دستهای ایشان از یعنی کنیزکان که بملک یمین تصرف کرده اند پس بدرستی که ایشان ملامت کردگان
نیستند در ترک حفظ فروج نسبت بکنیزکان و زنان و خود فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ
پس هرکه طلب کند جز این نیست که گفته شد پس آن گروه از حد تجاوز کننده کاشنه و وطی ذکران و بهایم و
استمنا بالید نیز داخل اعتداء است وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وآنانکه ایشان مر امانتهای خود را
و پیمانهای خود را رعایت کنند کاشنه خواه امانت حق و خلق و خواه پیمان آفریدگار و آفریدگان که همه نگاه داشتنیست
و ملاحظه امانت گذاری و وفاداری در ذره فرو نگذاشتنی وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ وآنانکه ایشان
بانواع گواهی خود ایستاده کاشنه یا اقامت شهادت میکنند در انجمن ایستند از حقوق عباد اند تا حقوق ایشان ضایع
نشود وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ وآنانکه ایشان بر نماز خویش محافظت میکنند یعنی با داب و شرایط
آن قیام مینمایند و تکرار ذکر صلوة در مفتتح و مختتم این آیات دلیل فضل و شرف این عبادتست بر سایر عبادات و امام محمد
باقر علیه السلام فرموده که دوام تعلق بنوافل دارد و محافظت بفرایض و حمل دوام بر مواظبت بر اوات و محافظت
بر شرایط و ارکان و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که نماز بهترین موضوع است پس هرکه خواهد استقلال نماید یعنی اکتفا بواجب کند
و هرکه خواهد استکثار کند یعنی ضم کند با واجب مستحبات را أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ آن گروه که بدین صفتها موصوف شدند
در بوستانها نهاده اند روز قیامت گرامی شدگان بثواب ابدی و جزای سرمدی نقل است بعد از نزول این آیت مشرکان گرداگرد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله حلقه زدندی و استهزا کردندی و گفتندی اگر اصحاب محمد طمع میدارند ببوستانها ما نیز طمع داریم
پیش از ایشان این آیت آمد که فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ پس چیست
و چه بوده است مر آنانکه کافر شده اند و از این صفتها که مذکور شد بی بهره مانده اند بسوی تو شتابنده کاشنه از جانب راست
و از طرف چپ گروه گروه حلقه زده کاشنه أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا
يَعْلَمُونَ آیا طمع دارد هر مردی از ایشان آنکه در آورده شود با مؤمنان در بوستان پر نعمت یعنی مشرکان او اعمال آن که
بی نقد ایمان ایشان را در چهار بازار و رحمت جنان دخل دهند نه چنین است و کافران را بهشت راه نیست بدرستی
که ما آفریده ایم ایشان را از آنچه میدانند یعنی نطفه آلوده که از او هیچ نوع با عالم قدس مناسبتی نیست پس لا محاله تا از لوث کدورات جسمانی
نکرد و باخلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنت نخواهد داشت فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ
عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ پس چنانست که کفار میگویند سوگند میخورم بآفریدگار مشرقها که آفتاب
دارد در هر سالی که هر روز از نقطه دیگر طلوع میکند و بخداوند مغربها که آفتاب راست و هر روز از نقطه دیگر غروب میکند و گفته اند
مراد مشارق و مغارب نجوم است چه هر یک از ایشان را محل شروق و غروب از دایره افق نقطه دیگر است و بر هر تقدیر حق سبحانه و تعالی
قسم یاد میکند بدرستی که ما توانائیم بر آنکه بدل کنیم یعنی این مشرکان را هلاک سازیم و بدل آریم از ایشان خلقی بهتر از ایشان و فرمان
بردارتر و نیستیم ما مسبوق شدگان یعنی کسی بر ما پیشی نتواند گرفت اگر اراده ما کنیم و مغلوب نتواند ساخت در اظهار آن فَذَرْهُمْ
يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ پس بگذار ایشان را تا شروع کنند در باطلها و ببازی

مشغول شوند

مشغول شوند در دنیا تا وقتی که ملاقات کنند روز خود را آن روزی که وعده شده اند بدان بدرستی که تا قیامت حکم این آیت
بآیت قتال منسوخ یافت يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ خَاشِعَةً
أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ روزی که بیرون آیند ایشان از گورها شتابندگان
باجابت اسرافیل علیه السلام گوییا ایشان بسوی علمی برپای کرده می شتابند چنانچه سپاه پراکنده که علم خود را قایم بینند بجانب وی
شتابندگان روند فروتن و ذلیل دیده های ایشان یعنی خداوندان دیده ها سر در پیش انداخته بپوشد ایشان را یعنی فرو گیرد
و خواری و نکوهیدگی این است آن روزی که در دنیا بوده اند که وعده کرده میشدند در حدیث ابی وردی یافته که هر که سوره معارج
بخواند بدهد حق سبحانه او را ثواب آنانی که امانات و پیمانهای خود را رعایت کرده اند و از حضرت ابی جعفر علیه السلام منقول
که هر که این سوره مداومت نماید بپرسد حق سبحانه و تعالی از عملی که کرده و ساکن گرداند او را در بهشت با حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و آله

سُورَةُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٌ وَعِشْرُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بدرستی که
نوح را علیه السلام فرستادیم بسوی گروه او از آن قایل باک بیم کن گروه خود را و بترسان پیش از آنکه بیاید بدیشان عذابی المناک
که طوفانست یا عذاب آخرت قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ گفت نوح علیه السلام
ای گروه من بدرستی که من مر شما را بیم کننده ام آشکارا بیم کردن من میرسانم بشما آنکه بپرستید خدا را به یگانگی و بترسید از عقوبت
او یا به پرهیز از نافرمانی او و فرمان برید مرا در هرچه فرمایم و نهی کنم يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ
أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ تا بیامرزد خدای تعالی مر شما را بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن
شده باشید و باز پس دارد شما را از عقوبات و مهلکات یعنی زنده دارد شما را تا وقتی نام برده که مدت زندگانی منقضی شود
بدرستی که مدت که خدای تعالی تقدیر فرموده چون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر فرموده باز پس افکنده نشود و صاحب آن
اجل را مهلت نبود اگر هستید شما که بتفکر و نظر بدانید چیزی را پس بدانید که در اجل تاخیر و امهال نیست القصه نوح علیه السلام بفرمان
حضرت الهی نهصد و پنجاه سال قوم را دعوت کرد و ایشان سرکشی نموده و عناد ورزیده در آزار و ایذای او کوشیده فرو گذاشت
ننمودند تا وقتی که نوح علیه السلام بتنگ آمد قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا
گفت ای پروردگار من بدرستی که من خوانده ام قوم خود را بطاعت شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم پس نیفزود ایشان را
خواندن و دعا کردن من مگر گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ
فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا و بدرستی که هرگاه بخواندم ایشان را
بتوحید و عبادت تا تو بیامرزی مر ایشان را بسبب قبول آن در آوردند انگشتهای خود را در گوشهای خود و بپوشیدند سر خود را
از استماع دعوت بر بستند و بر کشیدند جامهای خود را تا مرا نبینند و سخن مرا نشنوند و ایستادند بر کفر و معصیت
سرکشی کردن بزرگ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا پس بدرستی که
با وجود اصرار و استکبار دعوت کردم ایشان را آشکارا در محافل ایشان پس بتحقیق که من آشکارا کردم بعضی از ایشان را
یعنی باشکار آواز برداشتم و تکرار کردم دعوت را و براز نیز گفتم مر بعضی دیگر از ایشان را از نگفتی یعنی بهر وجه که توانستم طریق

اعبدوا

زود نکرد اشتم و در مجالس و خلوات بسر و علانیه ایشان را بحق خواندم و چون قهاری تو باران از ایشان باز گرفت و زنان ایشان را
عقیم ساخت و ایشان رجوع بمن کردند فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا
ویمددکم باموال وبنین ویجعل لکم جنات ویجعل لکم انهارا بفرستد ابر را بر شما بارنده پی در پی و مدد
دهد شما را بمالها و پسران یعنی بسیار گرداند اولاد شما را و بوستانها مشتمل بر میوه و جاری گرداند برای شما جویهای آب
مالکم لا ترجون لله وقارا وقد خلقکم اطوارا چیست شما را که امید ندارید یعنی نمی ترسید مر خدای را بعظمت
و بزرگواری و مراد آنست که اعتقاد بزرگی او را تا بترسید از نافرمانی او یا چیست که از عظمت او نمی ترسید و حال آنکه
بیافریده است شما را گونه گونه مختلف در خلق و خلق یا از طور نطفه بعلقه برده و از آنجا بمضغه تا آخر و این دلیلست بر قدرت
کامله و حکمت شامله الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقا وجعل القمر فیهن نورا وجعل الشمس
سراجا والله انبتکم من الارض نباتا ثم یعیدکم فیها ویخرجکم اخراجا آیا نمی بینید که چگونه بیافرید
خدای تعالی هفت آسمان را طبقه بالای طبقه و گردانید ماه را در یکی از ایشان روشنی و در بعضی تفاسیر هست که جرم قمر در آسمان
دنیاست و نور وی می تابد در آسمانها چنانچه در زمین میتابد و انظار را روشن میسازد و بعضی گویند اگرچه قمر در آسمان دنیاست
لیکن میان آسمانها تطابق هست بر وجهی که یکی فوق دیگریست مثل قباب پس جایز باشد ضمیر که از آنچه در بعضی برای او بود و گردانید
آفتاب را چراغ اهل زمین تا چنانچه چراغ ظلمت را از حوالی خود میبرد آفتاب تیرگی شب را از عرصه زمین محو میگرداند و حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله بمثابه آن چراغ گفت که انوار وی تاریکی کفر و نفاق را از عرصه روی زمین زایل گردانید و اتمام آن از چکیده
نور وی صاحب الزمان علیه السلام خواهد شد و نور حقیقی خود ایشانند که بحکم اول ما خلق الله نوری و انا و علی من نور واحد که روشنی
شمس و قمر از آن نور است و خدای تعالی برویانید شما را یعنی ایجاد وجود پدر شما آدم را از زمین پس برست آدم از خاک
رستنی و چون پدر شما را از خاک آفرید پس همه از خاک مخلوق باشیم باز خواهد برد شما را در زمین یعنی بعد از موت بقبر و آرد
و بیرون آرد شما را از قبر بیرون آوردنی از حساب جزا والله جعل لکم الارض بساطا لتسلکوا منها
سبلا فجاجا و خدای تعالی گردانید برای شما زمین را مانند فرش گسترده که آرام در رو و رفتن بروش باید تا میروید از زمین
راههای گشاده بعد از این نصایح و مواعظ عوام قوم نوح متمایل شدند و خواص و رؤسای ایشان ایشان را اضلال و اغوا نمودند تا از ایمان
بود ندبر تر و جفاکار تر شدند و در عصیان و عناد افزودند قال نوح رب انهم عصونی واتبعوا من لم یزده
ماله وولده الا خسارا ومکروا مکرا کبارا گفت نوح علیه السلام از مشاهده این حال که ای پروردگار من
بدرستیکه ایشان یعنی عامه امت من عاصی شدند در من و پیروی کردند آنرا که زیاده نکرد مر او را مال او و فرزندان او مگر زیانکاری
و مکر اینها یعنی فرمان بردند و متابعت کردند مهتران خود را که مغرور بودند بمال و فرزند و مکر کردند بزرگان قوم مکری بزرگ که
سفله و ادانی را باز داشتند و حیله بجانب خود کشیدند و برایذای من تحریص کردند وقالوا لا تذرن آلهتکم ولا تذرن
ودا ولا سواعا ولا یغوث ویعوق ونسرا وقد اضلوا کثیرا ولا تزد الظالمین الا ضلالا
و گفتند دست باز مدارید از عبادت خدایان خود و مگذارید ود را و آن صنمی بود بر صورت مردی ساخته و نه سواع را و آن
بر صورت زنی بود و نه یغوث را و آن بر صورت شیری بود و نه یعوق را و آن بر صورت اسبی بود و نه نسر را و آن بصورت
کرکسی بود و اشهر آنست اینها اسامی پنج مرد صالح است که میان آدم و نوح علیهما السلام بوده اند و مردم بدیشان اعتقاد تمام داشتند بعد از مرگ

ایشان

ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرها ساخته و تعظیم آن مینمودند و بمرور زمان به پرستش آن مشغول گشتند و بعد از طوفان
ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد و عرب را به پرستش ایشان ترغیب نمود و ود را قبیله کلب داشتند و سواع قبیله همدان و یغوث
بنی مذحج و یعوق بنی مراد و نسر برای حمیر القصه نوح علیه السلام با حق سبحانه و تعالی مناجات کرد که بار خدایا اکابر قوم
اصاغر را گفته که دست از این بتان باز مدارید و حال آنست که گمراه کردند بسیاری قوم را این بتان بسیار را از ضعفه
و ادانی و میفزای بر ستمکاران مگر هلاکت و عذاب مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا فلم یجدوا لهم
من دون الله انصارا از برای گناهان قوم غرق شدند بطوفان پس در آورده شدند بآتش یعنی در قبر و گفته اند در آخرت
القصه از راه آب بآتش رفتند پس نیافتند برای خود از آنها که بخدای گرفته بودند بجز خدای یاران که عذاب طوفان از ایشان
باز دارد و آورده اند که حق سبحانه و تعالی نوح را خبر داد که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی که ایمان آورد هم
متولد نخواهد شد پس نوح علیه السلام مناجات کرد وقال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا
و گفت نوح علیه السلام که ای آفریدگار من مگذار بر روی زمین از کافران کسی که دور کننده یعنی کسی که آید در رونده مراد هلاک عام است
یعنی هیچ کافر را زنده مگذار انک ان تذرهم یضلوا عبادک ولا یلدوا الا فاجرا کفارا بدرستی که اگر تو بگذاری ایشان را
گمراه کنند بندگان را یعنی خواهند که مؤمنان را اضلال نمایند و نزایند مگر فجور کننده ناسپاس یعنی چون بالغ شوند فاجر و غادر شوند رب
اغفر لی ولوالدی ولمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات ولا تزد الظالمین الا تبارا
ای پروردگار من بیامرز مرا و مر مادر و پدر مرا پدر نوح علیه السلام ملکان متوشلخ بود و مادرش سمحا بنت انوش و هر دو مؤمن
بودند چه پدر و مادر پیغمبران غیر مؤمن نمیتوانند بود لا جرم درخواست نمود که ایشان را بیامرزد و هر کسی را که درآید بخانه و منزل تا کشتی
یا بمسجد من در حالتی که مؤمن بوده و بیامرز مردان و زنان گرویده را که باشند تا قیامت و گفته اند مراد این امت مرحومه اند
از ابن عباس رضوان منقول است که هم چنانکه دعای نوح در باره کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز بدعا اجابت رسید و دیگر
دعا فرمود که میفزای ستمکاران یعنی کافران را مگر هلاک سختی و در حدیث آمده که هر که سوره نوح علیه السلام بخواند در یابد او را
دعوت نوح علیه السلام و نقلست از حضرت صادق علیه السلام که هر که این سوره بخواند و ایمان بخدای تعالی داشته باشد حق سبحانه و تعالی
او را در مساکن ابرار ساکن گرداند و او را به بهشت کرامت فرماید باد و بیست حور عین ان شاء الله تعالی

سورة الجن مکیة وهی ثمان وعشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

قبل از این مذکور شد که گروه از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسیدند و استماع قرآن نمودند
ایمان آوردند گویند که آنحضرت سوره اقرا میخواندند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن سه از اهل حران و چهار از نصیبین
و در کشاف گوید که از شیصبان بودند و ایشان اعظم و اکبر قبایل جن اند و عامه لشکر ابلیس از ایشانست و آنگروه که
ایمان آورده بودند میان قوم خود رفته انواع سخنان گفتند و حق سبحانه و تعالی درین سوره از آن خبر داد قل اوحی
الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد
فآمنا به ولن نشرک بربنا احدا بگوای محمد که وحی کرده شد بمن آنکه شنیدند قرآن را در باطن نخله گروهی
از جن که از سه تا ده یا بیشتر و از ده کمتر بودند گویند ایشان از اجسام عاقله خفیه اند غالبست بر ایشان ناریت و هوائیت

وبعضی گفته اند نوعی از ارواح مجرده بودند پس گفتند چون بمیان قوم رفتند که ای قوم بدرستی که ما شنودیم قرآن شگفت
یعنی چیزی عجب که بکلام بشر نماند و کسی بر آوردن مثل آن قدرت ندارد و راه مینماید براستی و ثواب و صلاح دین و دنیا
پس گرویدیم بآن و هرگز شریک نیاریم و انباز نگیریم به پروردگار ما یکی از اصنام و غیر آن بر آنچه ناطق است باو و دلایل
قاطعه بر توحید وَاَنَّهُ تَعَالٰى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا و بدرستی که او بزرگ است ملک
آفریدگار ما یا برتر است عظمت و جلال او از مجانست با مخلوقات فرا گرفتن زنی چنانچه بعضی بنی مدلج گویند و نه
فرزندی چنانچه یهود و نصاری اعتقاد کنند وَاَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللّٰهِ شَطَطًا و بدرستی که هست
که میگوید جاهل و نادان ما یعنی ابلیس بر خدای تعالی سخن دور و تجاوز کننده از حد که نسبت صاحبه و ولد است بوی وَاَنَّا
ظَنَنَّا اَنْ لَنْ تَقُولَ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا و ما پنداشتیم آنکه گویند آدمیان و جنیان بر خدای تعالی دروغی
لاجرم هر چه سفیه ما میگفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم و دانستیم که وی دروغ بر خدای تعالی می بسته وَاَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ
مِنَ الْاِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا بدرستی که بودند مردان که در بعضی امکنه پناه گرفتند
بمردان از جنیان و آن جنیان بودند که چون کسی در بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه میبرم بسید این وادی از شر سفهای
قوم او و اعتقاد او بود که بآن استعاذه آن شب سالم بماند و اهل مکه در مواطن هایله گفتندی که اعوذ بعزیز هذا [illegible] من جن هذا
الوادی پس بیفزودند آدمیان جنیان را بسبب این استعاذه کبر و سرکشی و جهل تا گفتند که بزرگی ما بمرتبه ایست که آدمیان بما پناه میجویند
وَاَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللّٰهُ اَحَدًا بدرستی که آدمیان یعنی کفار ایشان گمان بردند هم چنانکه شما گمان بردید
ای جن آنکه بر نینگیزد خدای تعالی یکی را از مردمان برای حساب و جزا وَاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا
وَشُهُبًا و بدرستی که ما مس کردیم آسمان را و برای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی در آییم پس یافتیم آسمان را پر کرده شده از پاسبانان
توانایان محکم یعنی ملایکه که بمنع جن نامزد شده اند و از ستارگان درخشنده آتش فشان که جهت رجم دیوان مستحق گشته اند وَاَنَّا كُنَّا
نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْاٰنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا و بدرستی که ما بودیم که می نشستیم از آسمان در نشستگاهها
برای شنیدن اخبار آسمان یعنی قبل از بعث حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر آسمان میرفتیم و در مقاعد خالی از حرس و شهب می نشستیم پس
هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون می یابد برای خود ستاره روشن آتش بار نگاه دارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن وی
که چون برای گوش کردن بالا رود [illegible] وَاَنَّا لَا نَدْرِيْ اَشَرٌّ اُرِيدَ بِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا و بدرستی که ما نمیدانیم
آیا بدی خواسته شده است از حراست آسمان و باز داشت ما از آن بکسانی که در زمین اند از آدمیان یا خواسته است بدیشان
آفریدگار ایشان چیزی و صلاحی یعنی منع ما از آسمان از این دو حال بیرون نیست برای بدی اهل زمین است یا از جهت نیکی وَاَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ
وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا و بدرستی که از جنس شایستگان هستند یعنی مؤمنان نیکوکار سابق در خیر و از ما فروتر
هستند میانه روان و ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبها متفرقه و مختلفه آورده اند که چنانچه در میان انس ارباب مذاهب مختلفه هستند
چون قدریه و مرجیه و سنیه و غیر ایشان در میان جن نیز هستند وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللّٰهَ فِي الْاَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا
و بدرستی که ما دانستیم آنکه عاجز نمی توانیم ساخت خدا را هر جا باشیم در زمین یعنی اگر با کاری خواهد ما را از ادراک آن عاجز نتوانیم کرد [illegible]
سکون و آرام و ثبات در مقام خود برای مقاومت و عاجز نسازیم وی را از روی گریختن باطراف آفاق یا حوالی کوه قاف
وَاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰى اٰمَنَّا بِهٖ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهٖ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا بدرستی که ما آن هنگام که شنودیم قرآن را

بهم

کیب

گرویدیم بآن [illegible] گرویدیم بوی یا بآنکس که از وی شنودیم یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و مقرر است که هیچ پیغمبر از جن
مبعوث نشود و آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله بر انس و جن بدعوت او فرا رسیده و هست و جوان تبلیغ او در نظر خاص و عام
کشیده پس هر که بگرود بآفریدگار خود پس او نترسد از نقصان اجر و جزای او و نه از ستم بر وی و نه از رسیدن عیب به وی وَاَنَّا مِنَّا
الْمُسْلِمُوْنَ وَمِنَّا الْقَاسِطُوْنَ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولٰٓئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا و بدرستی که از ما یعنی نوع مسلمانان اند گرویده به پیغمبر
متدین بدین اسلام و قایل بولایت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و از ما بیدادگرانند بر خود که ترک
آرند و فرمان حق ببرند و بولایت ایشان قایل نباشند پس هر که گردن نهاد امر خدا را همچنانکه ما کرده ایم پس آن گروه گردن نهادگان
قصد کرده اند راه راست و از آن راه بمقصود خواهند رسید وَاَمَّا الْقَاسِطُوْنَ فَكَانُوْا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا و اما ستمکاران
پس باشند مر آتش دوزخ را هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار این آتش افروخته میشود علی بن ابراهیم در تفسیر نقل میکند
از امام جعفر صادق علیه السلام که او از پدر بزرگوار خود نقل کرده که قاسطان طریق مستقیم آنانند که اقرار ندارند بولایت ما و اما
قاسطان معاویه و اصحاب وی اند که ظلم میکنند بر آل محمد صلوات الله علیهم [illegible] و لهذا [illegible] شده اند بقاسطان پس لاجرم همه
ایشان هیمه آتش دوزخ باشند وَاَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوْا عَلَى الطَّرِيْقَةِ لَاَسْقَيْنٰهُمْ مَّآءً غَدَقًا لِّنَفْتِنَهُمْ فِيْهِ وَمَنْ
يُّعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهٖ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا و دیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه بر راه راست یعنی
ایمان آرند و بعضی در تفسیر آورده که طریق ولایت امیر المؤمنین علی است علیه السلام یعنی اگر بر طریقه خود استقامت ورزند هر آینه بدهیم
ایشان را آب بسیار بعد از قحط و تنگ سالی یعنی روزی بر ایشان فراخ گردانیم تا اگر بر اسلام استقامت ورزند ایشان را نعمت
بسیار ارزانی داریم یعنی از وعید آخرت امان دهیم و این بزرگتر و بسیارتر نعمتیست و بعضی امم گرفته اند یعنی اگر جن و انس
بر آن طریقه که نعمت کفر یافت مستقیم باشند بنعمت دنیا و عقبی ایشان را سرافراز گردانیم تا بیازماییم ایشان را در آن زندگانی که
بوظایف شکر گذاری چگونه قیام نمایند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که بعضی کفران نعمت امام کردند تا غایتی که امام معصوم مظلوم
حسین بن علی را شهید کردند و هر که اعراض کند از یاد کردن نعمت پروردگار خود که سپاس داری نکنند مثل آنچه با اولاد رسول علیهم السلام
کردند نه سپاس داری نعمت نبوت کردند و نه امامت را رعایت نمودند در آرد او را خدای تعالی در عذاب سخت که در دوزخ [illegible]
بود وَاَنَّ الْمَسٰجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوْا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا و دیگر وحی بمن آمد که مسجدها مر خدای راست و خاص است بدو
پس مخوانید در آن با خدای تعالی یکی را چنانچه یهود و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیر و مسیح را با الوهیت میخوانند و چنانچه مشرکان
در حوالی بیت الحرام میگویند لبیک لا شریک لک و گفته اند مراد از این مساجد تمام روی زمین است که آن مسجد حضرت سید المرسلین است
چنانچه فرموده جعلت لی الارض مسجدا پس در هیچ بقعه با یاد خدای تعالی یاد دیگری نیکو نباشد و نقل است که معتصم سوال کرد از
از امام محمد التقی علیه السلام سوال از این مساجد فرمود که هفت عضو است که در حال سجود واجبست که بر زمین باشد و موید این قول حضرت
پیغمبر است صلی الله علیه و آله که من مامورم که سجده کنم بر هفت عضو که پیشانی و هر دو کف و هر دو زانو و هر دو انگشت پای است و انتهای وجیبت
که بر زمین باشد و بینی مستحب وَاَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ يَدْعُوْهُ كَادُوْا يَكُوْنُوْنَ عَلَيْهِ لِبَدًا بدرستی که آن هنگام که برخاست
بنده خدای تعالی یعنی محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله در بطن نخله میخواند خدا را و نماز میگذارد و جن قرائت او میشنود نزدیک بود نزدیکی
جن که [illegible] از انبوهی و ازدحام و در آنکه حق تعالی [illegible] پیغمبر خود را عبد الله گفت نکته های بسیار است بعضی از آن نعمت ذکر یافته [illegible]
و در آثار آمده که آنحضرت را هیچ نام خوشتر از این نام نیامده چه بشرط عبودیت و عبادت بر وجهی که آنحضرت قیام نموده لاجرم [illegible]

صلی الله علیه و آله

صلی الله علیه و آله

رجوع آنحضرت بر منازل مکه بیان اسم نه کور شد که سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام و بهنگام نزول قرآن از مراتب ملکی
او را بایمان تمام یاد میکند که تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده آورده اند که کفار مکه آنحضرت را گفتند که عجب کاری پیش گرفته
و در بزرگ مهلکه شروع نموده از این مهم برگرد و از این امر رجوع کن تا ما ترا پناه دهیم و حمایت کنیم آیت آمد که قل انما ادعوا
ربی ولا اشرک به احدا بگو با مشرکان که بهر حال جز این نیست که میخوانم یعنی می پرستم پروردگار خود را و انباز نمیکنم بوی کسی را
قل انی لا املک لکم ضرا ولا رشدا بگو بدرستی که مالک نیستم برای شما دفع ضرری و رسانیدن خیر و صلاح را یعنی
من بنده ام و کار بنده پرستش حضرت پروردگار است قل انی لن یجیرنی من الله احد ولن اجد من دونه
ملتحدا بدرستی که من زینهار ندهد مرا و در پناه نگیرد از عذاب خدای تعالی یعنی اگر خدای بمن خواسته باشد عذابی کس مرا حمایت
نتواند کرد و نیابم هرگز بجز وی پناهی که روی بدان آرم الا بلاغا من الله ورسالاته ومن یعص الله ورسوله فان
له نار جهنم خالدین فیها ابدا لیکن میرسانم بشما رسانیدنی که کفایت است شما را از نزدیک خدای تعالی و میرسانم پیغامهای
فرستاده وی علی بن ابراهیم فرموده که از آن جمله امامت و خلافت امیر المؤمنین علیست علیه السلم و هر که عصیان وی کند در حکم خلف چنانچه
میفرماید و هر که نافرمانی کند خدای را در پرستش او و فرستاده او را در امر و نهی پس بدرستی که مر وی راست آتش دوزخ جاویدان باشند
در آن همیشه بی خلاص از آن و امروز کافران ترا ضعیف و بی یار میدانند و در تو طامع میشوند حتی اذا راوا ما یوعدون
فسیعلمون من اضعف ناصرا واقل عددا تا وقتی که ببینند آنچه وعده داده شده اند در دنیا مثل واقعه بدر یا در آخرت
پس زود باشند چون عذاب موعود ببینند که از گروه مؤمن و کافر کیست ضعیف تر از جهت یاری و مددکاری و کیست کمتر از روی عدد معلوم
شود که ناصر که قوی تر است و بیشتر و یار که ضعیف تر است و کمتر کفار بعد از استماع این آیت گفتند این موعود کی خواهد بود آیت آمد
قل ان ادری اقریب ما توعدون ام یجعل له ربی امدا بگو آنچه وعده کرده اند راست و درست است لیکن وقت آن بر من
مخفی است نمیدانم که نزدیک است آنچه وعده داده شده اید از عذاب یا مقرر فرموده است خدای من مر او را زمانی دور عالم
الغیب والشهادة فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول فانه یسلک من بین یدیه ومن
خلفه رصدا او است داننده پوشیده ها پس آشکارا نسازد و مطلع نگرداند بر غیب که مخصوص است بعلم او یکی را مگر آنرا که پسندد از فرستادگان
خود که او را بر بعضی از آن اطلاع دهد تا معجزه وی بود و مراد از آن حضرت محمد است صلی الله علیه وآله پس بدرستی که وی در آرد خدای تعالی یعنی میسازد
از پیش روی آن رسول [illegible] و از عقب او نگهبانانی از ملائکه که وی را پاس میدارند و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که مراد از این علم الهی است
که بواسطه ملک وحی و واسطه او نیز در دل مبارک وی در می آید و آن نگاهبان و لیست که او را از شر شیاطین نگاه میدارد و معجزه وی است و او وصیان
وی اند تعلیم میکند تا معجزات ایشان نیز باشد که حفظ دین مبین اند و بعضی که تخصیص داده اند اطلاع مغیبات برسول بواسطه بر است اما
اولیا و اوصیا را نیز بواسطه بنی است علیهم السلم و چگونه نفی خوارق عادات اولیا توان کرد که آنچه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بوقوع
آمده بلا حد و حصر است سیما از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم از آنجا چنانچه در کتب بسیار ذکر کرده اند و در کشف الغمه نیز مذکور است نقل
صحیح که در هنگامی که امیر المؤمنین علی علیه السلام متوجه حرب صفین بود اصحاب وی را باب احتیاج پیدا کردند و هر چند از یمین و یسار تفحص نمودند
نیافتند آنحضرت اندکی از جاده عدول نمود ناگاه دیری در بریه در نظر ایشان درآمد متوجه آن جا شده از آب سوال کردند راهبی که در آن دیر بود
گفت میان ما و آب دو فرسخ راه است و برای من از آنجا می آرند و من بصرفه خرج میکنم و الا از تشنگی میمیرم آنحضرت فرمود که گوش کنید
که راهب چه میگوید لشکریان گفتند که بفرما که بجا ایم که هر جا که گمان آب دارد آنحضرت فرمود که احتیاج بدین نیست و گردانید عنان بغلة

خود را بجانب قبله اشارت فرمود بموضعی که نزدیک دیر بود تا آنرا بکنند سنگی عظیم پیدا شد که بی عمل کرده بود فرمود که این سنگ
بر آبست پس سعی کردند در کندن آن که اگر برداشته شد آب می یابید قوم جهد کردند و هر چند قوت کردند نتوانستند بر داشتن روات ثقات
گفته اند که ایشان صد و بیست مرد بودند نتوانستند و عاجز شدند آنحضرت چون عجز قوم را مشاهده فرمود از مرکب فرود آمده آستین مبارک
بالا کرد و انگشتان معجز نشان را در زیر آن سنگ کرده و از جایش بر کنده چند ذراع انداخت چنانچه سید حمیری رحمة الله علیه در قصیده بائیه فرموده
بیت کانها کرة بکف حزور عبل الذراع دحا بها فی ملعب گویا که این سنگ با آن عظمت گوییست در دست جوان فربه و بر بغیم دستی
که بیند از و آنرا و ببازی گاه آنچه خواهد چون کنده آب بغایت سرد و صاف ظاهر شد که در آن سفر و غیر آن مثل آن ندیده بودند همه لشکریان سیراب
شدند و دواب و بقدر احتیاج برداشتند بعد از آن آنحضرت سنگ را بجای خود نهاد و فرمود تا خاک بر کردند راهب بر بالای دیر آن را
دیده گفت لحظه فرود آیید پس از بالا فرود آمده بخدمت آنحضرت آمده گفت تو نبی مرسلی فرمود نه گفت ملک مقربی فرمود نه گفت پس تو
کیستی فرمود که من وصی رسول الله محمد بن عبدالله خاتم النبیین راهب گفت دست بکش تا بر دست تو مسلمان شوم آنحضرت دست مبارک بکشاد
و او را بشهادتین تلقین فرمود و گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد انک وصی رسول الله
واحق الناس بالامر من بعده پس از شرایط اسلام بر وی فرمود که چه باعث بود ترا بر اسلام بعد از اقامت بسیار بر دینی که داشتی راهب گفت
یا امیر المؤمنین این دیر را بنا کرده اند از برای کندن این سنگ و بیرون آوردن آب از تحت او و عالمی در اینجا اقامت کردند پیش از من
و در نیافتند این دولت را حق سبحانه و تعالی این شرف را روزی من کرد و یافته ایم در کتب خود و شنوده ایم از علمای خود که درین موضع
چشمه هست در زیر سنگی و کسی بر آن اطلاع ندارد مگر پیغمبر آخر الزمان یا وصی او و چون دیدم که این از تو بظهور آمد یا کندن آن محقق شد
مرا که تو بوده ای که سالهای دراز انتظار میبردیم و آرزوی آن داشتیم شکر که بمقصود خود رسیدیم و بر دست مبارک تو امروز مسلمان شدم
آنحضرت این را از راهب شنید گریست چنانچه محاسن مبارکش از آب دیده تر شد و فرمود که الحمد لله که نبوده ام نزدیک وی از جمله فراموشان
و سپاس مر خدایرا که بوده ام در کتب وی از یاد کرده شدگان و اصحاب این را تمام از راهب شنیدند و راهب در رکاب آنحضرت رفت
در صفین قتال کرد تا شهید شد رحمه الله علیه و آنحضرت بر وی نماز گذارد و دفن فرمود و استغفار بسیار برای وی نمود و هر گاه که یاد میکرد
او را میفرمود که او مولی و دوست ما بود از این خبر معتبر چند نوع از معجزه است یکی از آن اطلاع بر غیب دوم قوت بر فرق طاقت بشر بوده در قلع آن و
خصوصیت آنحضرت بر بشارت کتب آسمانی با اسلام پیر دیر این معجزات و خوارق عادات که از سید اوصیا بظهور می آید
لیعلم ان قد ابلغوا رسالات ربهم واحاط بما لدیهم واحصی کل شیء عددا تا بدانند آن رسول که
برسانیدند جبرئیل و ملایکه که بوقت نزول وحی با وی میباشند فرستادهای پروردگار خود را بی تبدیل و تغییر فرا گرفته است علم
خدای تعالی بوی شامل شده با آنچه نزدیک رسل و ملایکه است و شمرده است همه چیزها را از روی عدد تا آنکه قطرهای باران و ریگهای
بیابان و امثال آن مراد کمال علم است و احاطه آن بجمیع معلومات یعنی هیچ معلومی مطلقا از دایره علم او خارج نیست پیغمبر صلی الله علیه وآله
علم را از آنجا چنین فرا میگیرد و وصی وی از وی اخذ میکند چنانچه امیر المؤمنین علی علیه السلم فرموده انا من احمد کالضوء من الضوء
من از احمد مانند چراغیست که از چراغی روشن کنند پس استفاده وصی از نبی است چنانچه استفاده نبی از حضرت حق تعالی است
در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره جن بخواند داده شود بعدد هر جنی که تصدیق محمد صلی الله علیه وآله نموده و تکذیب کرده
آزاد کردن بنده و از صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند و در تکثیر آن بکوشد در حیات وی چشمی اورا
از جن نرسد و از کید و سحر ایشان ایمن باشد و با حضرت رسول صلی الله علیه وآله همنشین باشد

سورة المزمل مكية وهي تسع وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها المزمل قم الليل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا او زد عليه ورتل القرآن ترتيلا نقل است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در مبدا البعث نماز گذارده و بگلیمی خود را پوشیده بود و از حضرت علیه السلام منقولست که آن مثل چادر شب است در چهار ده ذرع نصفی بر بالای او بودی و نیمی آنحضرت پوشیدی و بوی نماز ادا کردی حق سبحانه تعالی با وی خطاب فرمود که ای گلیم در خود پیچیده و گفته اند زمل بمعنی حمل است یعنی ای بردارنده بار نبوت برخیز شب را یعنی بنماز برخیز مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتداء اسلام فرض بوده و میان مقادیر ثلثه مخیر بوده اند چنانکه حق سبحانه تعالی فرموده که شب بنماز برخیز مگر اندکی که نیمه شب است یا کم کن نیمه از شب اندکی یا بثلث باز آید و ازین کمتر نشاید یا زیاده کن بر نیمه شب یا بثلثان رسد و غایت این باشد این بر تقدیریست که نصفه بدل از قلیل باشد و الا قلیلا استثناء نصف و هرگاه نصف بدل از لیل باشد و الا قلیلا استثناء از نصف این قوت خواهد بود که برخیز کمتر از نصف شب بر قطع و میان آنکه اختیار کند یکی از دو امر که آن نقصان است از نصف و زیاده بر وصف نصف بقلت بر ثبت بکل است و مؤید قول اول مرویست از حضرت صادق علیه السلام که قلیل نصف است یا نقصان کن از قلیل اندکی را زیاده کن بر قلیل اندکی را و بتانی بخوان قرآن را یا روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت و امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده که ظاهر کن ادای حروف را چنانکه حق آنست و در هم مشکن مانند شکستن شعر و از هم مریز مثل از هم ریختن ریگ ولیکن بکوب بآن دلهای سخت را یعنی بتانی و شمرده بخوان تا در دل تاثیر کند و باید که شما همت یکی از شما آخر سوره باشد که تعجیل کند که زود تر سوره را باخر رساند و ابن عباس گفته که البقره بترتیل بخوانم دوستر است از آنکه تمام قرآن را قرائت کنم بی ترتیل و حضرت ابی عبد الله علیه السلام در ترتیل فرموده که درنگ کن در وی و نیکو کن بآن آواز خود را و چون بگذری بآیتی که در وی ذکر جنت باشد از حق تعالی مسئلت نمای و چون مرور نمایی بآیتی که در وی ذکر نار بود پناه بر بحق تعالی از آن و عرض آنست که مراد از ترتیل تدبر در قرآنست و نظر در معانی آن و فرمان بردارى کردن نزد اوامر و منتهی شدن نزد نواهی او انا سنلقي عليك قولا ثقيلا بدرستی که زود باشد که ما وحی کنیم و منزل گردانیم بر تو سخن گرانرا یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاقه که گران باشد حمل آن بر مکلفان یا گران باشد از جهة امر و نهی و وعد و وعید و حلال و حرام و حدود و احکام یا ثقیل بود سماع آن بر کافران و تعقل و دران بر منافقان یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته اند ثقیل باشد بر تو تلقی آن و آن وراشد صورت وحی بود که آنحضرت مثل آواز و مانند صدای شنودی و از تجرد و صوتی با اعتماد بر مخارج و ذکر نطق حروف و کلمات از طریق معتاد خارج میشود و ازین جهت در ان حال ثقل تمام بسید انام علیه وعلى آله الصلوة والسلام میرسید چنانکه منقولست که روزی که در سرما بغایت سرد بودی در وقتی که وحی بوی فرود آمد از جبین مبین آنحضرت قطرات عرق میچکید و اگر دران حال بر شتر سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر تکیه بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن آن بودی و روی کلام گفتی درین محل برادر حقی و در بحر الحقایق آورده که قرآن در نفس خود متصف بثقل است چنانکه فرموده که کتب متصلات آیاته و نسبت با جمیع کتب منزله سماویه سورة اجمالی دارد چه مصدق و مطابق همه است که مصدقا لما بین یدیه پس ثقل قرآن است از نسبت جمعیت وی میان صورتین اجمالیه و تفصیلیه چه جامع امرین اثقل و اشرف و اکمل و اعظم خواهد بود و کسی نشود چنین باری جز صاحب جمعیت بد ان ناشئة الليل هي اشد وطأ واقوم قيلا بدرستی که ساعات شب یا عبادتی که ناشی شود در شب یا قیام آن

سخت تر است

سخت تر است از جهة رنج و کلفت چه ترک خواب و راحت بر نفس بنهایت شاقست یا بیشتر است از روی موافقت دل چه در روز طبایع بتصرف اسباب معیشت مشغول باشد و در شب از خواطر گوناگون فارغ شده متوجه محراب عبادت توانند شد و راست تر است از جهة مقال یعنی خواندن قرآن در روی بصواب تر است که دل فارغ باشد و زبان با دل موافقت نماید بزبان میخواند و بدل تفکر میکند و ناشئة الليل گفته اند میان مغرب و عشاست یا ما بعد عشا تا صبح یا آنکه آنست که از خواب برخیزد ان لك في النهار سبحا طويلا بدرستی که مر ترا در روز آمد و شد دراز است یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس شبها باید که تهجد اولی است واذكر اسم ربك وتبتل اليه تبتيلا و یاد کن نام پروردگار خود را و بالکلیه او را بخوان و بریده شو از خلق و توجه کن بسوی او بالعبادات بریدن کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ماسوی الله مجرد ساز و اهلک روی به او آور و علی بن ابراهیم رحمه الله میگوید که تبتل رفع یدین است و تحرک سبابتین در دعا و قیاس تبتیلا بود در رعایت فواصل فرموده مع ذلك تبتل بمعنی بتتل الف تبتل آمده که متعدی باشد رب المشرق والمغرب لا اله الا هو فاتخذه وكيلا اوست پروردگار مشرق و مغرب هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت مگر وی پس فرا گیر او را کار ساز خود و مهمات با او گذار این است از تهلیل یعنی بسبب تفرد او بوحدانیت و ربوبیت واجبست که کار خود را باوی گذاری واصبر على ما يقولون واهجرهم هجرا جميلا و صبر کن بر آنچه میگویند کفار و مکذبان از خرافات و هذیانات و ببرای ایشانرا بریدنی نیکو در مقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان باز مگیر این حکم با آیه قتال منسوخست وذرني والمكذبين اولي النعمة ومهلهم قليلا و بگذار مرا با مکذبان خدا و ندان تنعم یعنی کار صنادید قریش با من گذار و مهلت ده ایشانرا مهلتی اندک یعنی زمانی که مکافات و جزای ایشان را دهد نقل است که میان نزول این آیه و حرب بدر و هلاکت سروران حرب نبود مگر اندک فرصتی ان لدينا انكالا وجحيما وطعاما ذا غصة وعذابا اليما بدرستی که نزد ما است در آخرت برای دشمنان دین و معاندان سید المرسلین و مخالفان امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بندهای گران که بدان مقید شوند و آتش بزرگ افروخته که در آن بسوزند و خوردنی گلوگیرنده یعنی که قادر نباشند بر فرو بردن آن در حلقوم چون ضریع و زقوم و عذابی دردناک غیر اینها که گفته الله از آن نشانه مگر خدای تعالی و در لباب آورده که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله بیهوش بیفتاد و حق سبحانه و تعالی انواع عذاب انتقام خواهد کشید از برای تو يوم ترجف الارض والجبال وكانت الجبال كثيبا مهيلا روزی که بلرزد و در آید زمین و بجنبد کوهها و گردند کوههای بزرگ با عظمت تلها ریگ پراکنده یعنی کوههای سخت از هم بریزد و چون ریگ روان شود از هیبت آن روز انا ارسلنا اليكم رسولا شاهدا عليكم كما ارسلنا الى فرعون رسولا فعصى فرعون الرسول فاخذناه اخذا وبيلا بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه پیغمبری یعنی محمد صلی الله علیه وآله گواه بر اقوال و افعال شما یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و امتناع از آن هم چنانکه فرستادیم بسوی فرعون رسول یعنی موسی علیه السلام پس عاصی شد فرعون در آن پیغمبر و اجابت دعوت او نکرد پس گرفتیم او را گرفتنی سخت یعنی با بیش غرق کردیم و از راه آب با آتش بردیم تهدید کفار قریش و معاندان درین آیت مندرجست فكيف تتقون ان كفرتم يوما يجعل الولدان شيبا السماء منفطر به كان وعده مفعولا پس چگونه نگاه دارید ای مشرکان نفسهای خود را اگر بمانید بر کفر خود از عذاب روزی که هول آن گرداند کودکانرا پیران یعنی موی سر ایشان

نفید سازد و مراد کثرت هموم و غموم است چه بسیاری هموم و اندوه آدمی را زود پیر کرداند و میشاید که هیبت و درازی آن روز باشد
آسمان شکافته شده باشد بسختی و هیبت آن روز هست وعده خدای تعالی بود و شاید وقایع و وقوع این حوادث بودنی إِنَّ هَٰذِهِ
تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا بدرستی که این آیتها پندی و عبرتیست پس هر که خواهد که فرا گیرد بسوی آفریدگار
خود راهی بدین مواعظ که او را بمقصود رساند آورده اند که بعد از نزول قم اللیل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب شبها
برخواستندی و چون مقدار نصف کثر و بیشتر از آن متشابه از خوف آنکه محافظت قدر واجب مرعی نباشد تا روز نماز
گذاردندی تا جائی که قدم مبارک آنحضرت ورم کرد پس کم و در نمازی ایستادی حق سبحانه و تعالی بعد از یکسال آن بار گران از
مومنان برداشت و این آیت فرستاد که إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ
مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ
مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ بدرستی که پروردگار تو میداند آنکه تو بر میخیزی در شب برای نماز کمتر
از چهار دانگ شب و نماز میگذاری نیمه شب و یکی از وی بر میخیزد جماعتی مسوال گروهی از آنانکه با تو اند از اصحاب تو و خدای تعالی
اندازه میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات آن و علم او محیط است بقیام تو هر شب بدین اندازه ها و اند خدای تعالی
آنکه طاقت ندارید تقدیر اوقات را و نگاه نمیتوانید داشت پس بازگشت بر شما بعفو و تخفیف و رخصت فرمود در ترک
قیام مقدر و پس بخوانید آنچه آسان بود از قرآن مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب تعبیر فرمود از نماز
بقرائت زیرا که بعضی از اجزای اوست هر چند که بصحیح اقربست افضل است و اند خدای تعالی آنکه باشد از شما بیماران و بر عجز
ایشان اطلاع دارد وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا
وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و دیگران که سفر کنند در زمین طلب کنند از کرم و فضل خدای تعالی یعنی تجارت مینمایند و طلب وجوه
کسب حلال میکنند و دیگران کارزار میکنند در راه خدای تعالی و بیماران اهل سفر و اهل تجارت و مجاهد از رنج رسد در نماز شب ضبط
مقادیر آن لاجرم از نماز تخفیف فرمود پس بخوانید آنچه میسر شود از قرآن در نماز و این امر بر سبیل وجوب است و گفته اند قرآن
بخوانید در غیر نماز و این امر بر طریق ندب و استحباب است و در مقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده و آن
سه آیت است یا صد یا دویست یا در ربعی ختمی و در عدة الداعی از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که قرآن عهد الهی است
بسوی خلق او پس سزاوار است مر مسلم را که نظر کند در عهد وی و در هر روزی پنجاه آیت از قرآن بخواند و ابن بابویه رحمه الله زیاده
کرده است که در یک شب کس تمام ختم قرآن کند و جایز نیست کمتر از سه روز ختم قرآن کردن و در نقل آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که روزی یا شبی پنجاه آیت بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیه تلاوت کند از فرمان برداران نویسند
و اگر دویست آیت خواند قرآن خصمی نکند با وی در روز قیامت و اگر قرائت پانصد آیت اشتغال نماید بنویسند از برای او قنطاری
از مزد و بپای دارید صلوة مفروضه را و بدهید زکوة واجبه را و قرض دهید خدای را قرض نیکو اشارتست بانفاق مستحبه در طرق خیر
از اطیب وجوه آن ابتغاء لوجه الله و یافتن جزای بسیار بازای آن و آنچه پیش فرستید برای نفسهای خود از نیکی بیابید آن را
نزدیک خدای تعالی و بهتر است و بزرگتر از روی مزد یعنی ثواب آن را زیاده یابید یکی مراده و مقصود از ان نیز بهتر و طلب آمرزش کنید

از خدای تعالی

از خدای تعالی در همه احوال بدرستی که خدای تعالی آمرزگارست بنده گان را مهربان بر ایشان در حدیث ابی بن کعب آمده که هر که سوره مزمل
بخواند حق سبحانه و تعالی رفع کند از و سختی دنیا و آخرت را و از صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در وقت خفتن یا در
آخر شب بخواند شب و روز گواه حال او شوند و زنده گرداند خدای تعالی او را زندگانی با سعت و بمیراند او را مردن با راحت پاکیزگی
که ثمره آن بهشت باشد

سورة المدثر مكية وهي ست وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ وَلَا تَمْنُنْ
تَسْتَكْثِرُ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ جابر بن عبد الله رضوان الله علیه نقل میکند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که در زمان فترت وحی براهی میرفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم همان ملک که در غار حرا بمن
آمده بود و بر کرسی نشسته است میان زمین و آسمان از سطوت و مهابت و عظمت هیکل خوفی بر من طاری شد بخانه
بازگشتم و گفتم مرا بپوشانید جامه ها بر من پوشیدند و من در اندیشه آن حال بودم که حضرت ذو الجلال عم نواله و عظم شانه
وحی فرستاد که ای جامه در پوشیده و گفته اند مراد دثار نبوتست یعنی ای ملبس بنبوت بر افکنده برخیز از خوابگاه
یا قیام نمای باداى امر رسم نبوت پس بیم کن خلق را از عذاب خدای تعالی اگر غیر او را پرستند و پروردگار خود را بتعظیم
یاد کن و بعضی گفته مراد تکبیر نماز است یعنی بعد از نیت بگو الله اکبر و جامه های خود را پاک ساز از لوث یا کوتاه کن
بخلاف صنادید قریش یا اول علامتی بود بر بزرگی عادت ایشان و امیر المومنین علی علیه السلام فرموده و قصر ثیابک فانه اتقی
و ابقی و کوتاه کن جامه خود را چه آن بتقوی اقربست و بطهارت الیق و بدوام انسب و گفته اند نفس خود را پاک کن
از کسبهای بد و ناشایست و اگر چه نفس پاکیزه آنحضرت از ناشایست و نابایست پاک بود و این برای تعلیم دیگرانست یا آنکه
امر بچیزی لازم نیست که آن مفهوم جایز باشد مثل رب احکم و بعضی گفته اند جامه ایمان خود را پاک کن از چرک عصیان
و از همه گناهان کناره کن یعنی بر همین تقوی که هستی باش و عطا مده تا بیشتر بستانی یا منت منه بر خدای تعالی بعمل خود تا آن را
بسیار شماری یا مردم را ممنون مساز باداى رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی از ایشان و از برای رضای پروردگار خود
صبر کن بر ایذا و جفای مشرکان حق سبحانه و تعالی اختیار فرموده از برای حبیب خود احسن اخلاق را فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ
فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه پس آن دمیدن
در آن روز روزیست ناخوش و دشواریست بر ناگرویدگان نه آسان بر ایشان اگر چه هول و هیبت و شدت در آن روز عام بود اما
حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم دشواری را از مومنان بردارد و با کافران بماند و در حساب ایشان مناقشه کنند و روی ایشان سیاه
کرده و نامهای اعمال بدست چپ ایشان دهند آورده اند که ولید بن مغیره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فواتح سوره حم مومن
شنید سوی بر بدان او رفت شد و در میان قوم باز آمد و گفت که حالا از محمد صلی الله علیه و آله کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست مر او را
حلاوتی و عذوبتی است که هیچ سخن را نباشد و بروی طراوتی و تازگی هست که هیچ صنعتی را نبود و اعلای این نهال و اقبال مثمر ثمرات
سعادت کلیه و اسفل این شجره طیبه بعروق فضایل و حکم علیه بهجت استحکام تمام پذیرفته و این کلام غالب آید و مغلوب نگردد
و انه بلندی و پستی نگراید و قریش بعد از استماع این سخن گمان بردند که ولید ایمان آورده پس ابو جهل او را بانواع سخنان در محبت جاهلیت
آورد تا قرآن را سحر گفت و آن سخن بحضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید بغایت ملول گشت و حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که

ذرنی

ومن خلقت وحیدا وجعلت له مالا ممدودا وبنین شهودا ومهدت له تمهیدا بگذار مرا و آنکه
آفریدم او را تنها بی مال و ولد و انصار و اعوان و قول آنست که او را وحید القوم گفتندی یعنی یگانه ایشان و دادم مر او را مالی کشیده
یعنی بسیار آورده‌اند که در نقد او هزار دینار بوده میان مکه و طایف شتر و اسب و گوسفند بسیار داشت و بساتین و منفعه
و عبید و اماء او در شمار نمی‌آمد و دادم او را پسران حاضر او در مکه یعنی برای کسب وجه معاش محتاج سفر نبودندی و پیوسته
با پدر در محافل حاضر شدندی آورده‌اند که او را ده پسر بوده از جمله خالد و عماره و هشام ایمان آوردند چنانچه اما خالد احمق خود را
با امیر المؤمنین علی علیه السلام نظیر آورد و دو شمشیرها که با آنحضرت کرد چنانچه در کتب مبین است و شرح از حالات … ولید
در اول سوره نون والقلم مذکور شد مع ذلک مخالفان … میکوشند او را … با اهل بیت علیهم السلام دارند و بگسترم
برای او بساط جاه و ریاست گستردنی که یگانه قریش نام یافت یا بساختم کار زندگانی او را ساختنی تمام ثم یطمع ان
ازید کلا انه کان لایاتنا عنیدا سارهقه صعودا پس طمع میدارد و آنکه زیادت کنم عطیات خود را
در باره وی نکنم چنین و نعم خود را بروی افزون نکنم … که او هست مر آیتهای کلام ما را منکر و بران ستیزه کننده و … غلب
تقاضیه … بعد از نزول این آیت مال و جاهش روی بنقصان نهاد و فرزندانش ازو برگشتند و بعضی بمردند و او محتاج و رسوا
و هلاک شد زود باشد که در رسانم او را بصعود و آن کوهیست از آتش و هفتاد سال بر بالای او رسند و فی الحال بزیر روند و … رسند
باز بر افتند و در تبیان آورده که تکلیف کنم او را بر صعود و آن صخره ایست ملساء در دوزخ که بر بالای او نتوان رفت
پس او را به زنجیرهای آتشین کشیده از پیش میکشند و از عقب گرزهای آتشین میزنند تا بالای جای او … و این وعید عظیم برای
چه است انه فکر وقدر فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر ثم نظر ثم عبس وبسر ثم ادبر واستکبر
بدرستی که او فکر کرد که طعنه زند بر قرآن … و اندازه با خود درست کرد که … او … قرآن کرد چون …
او را ملامت کردند گفت شما محمد را صلی الله علیه و آله مجنون میگوئید چنین … عقل او کاملست و …
و خیال می بندید که او کاهن است و امارات کهانت ازو ظاهر نمیشود و گمان می برید که کذابست … و هرگز بکذب متهم نبود
و می پندارید که شاعرست و سخن او بشعر نمیماند گفتند تو فکر کن که او را چه توان گفت و سخن او را چه نسبت توان کرد و ولید
فکر کرد و با خود خیال بست پس لعنت کرده باد و چگونه تقدیر کرد پس لعنت کرده باد و چگونه اندازه کرد پس نظر کرد در امر قرآن
کرتی دیگر پس روی ترش کرد که موجب طعن نیافت یا در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نگریست و روی ترش کرد و پیشانی در هم کشید
بطریق کراهت یا بخندید پس روی بگردانید از حق یا از پیغمبر و علی بن ابراهیم آورده که با امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز اینچنین
سلوک میکرد و همین بود که از پس او با آنحضرت بظهور می آورد و گردنکشی کرد از متابعت او فقال ان هذا الا سحر
یؤثر ان هذا الا قول البشر ساصلیه سقر وما ادریک ما سقر پس گفت نیست این سخن مگر سحری که …
مگر جادوئی که تعلیم گرفته شود از سحره نیست این مگر سخن آدمی … این عطف … افکنم
ولید پلید را در گرم جای از دوزخ که نامش سقر است و چه چیز دانا کرد ترا که چیست سقر لا تبقی ولا تذر لواحة للبشر
علیها تسعة عشر آتشی که باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و عظام بر هیچ … بسوزاند
و باز نگذارد … سوزاننده اعضای او را … سیاه کننده و پوست کافر از آن آتش
نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان موکل اند و در تبیان از براء بن عازب روایت که گروهی از یهود سوال کردند و حضرت

پیغمبر را صلی الله علیه و آله از خزنه دوزخ آنحضرت دو بار باصابع بدین اشارت فرمود و در کرت دوم ابهام یمنی را
امساک فرمود و این آیت بتصدیق قول آنحضرت نازل شد و یهود مسلم داشتند که این سخن موافق قول توریت
و در تخصیص این عدد مفسران وجهی چند ایراد کرده‌اند از جمله آنکه اختلال نفوس بشریه در نظر و عمل بسبب قوی حیوانیت که آن
نوزده است و طبیعیه که آن هفت است یا آنکه جهنم هفت درکه است شش از آن برای اصناف کافران و هر صنفی
از ایشان بجهة ترک اعتقاد و اقرار و عمل است و هر نوع از این موکل است و صنفی یا ملکی برای عصاة است یا آنکه ساعات
بیست و چهار است پنج از آن مصروف بنماز است نوزده میماند که مصروف میکرد بعضی را که با او مواخذه و عذاب است
و زبانیه موکل اند بران یا برانکه … اکثر آحاد است عشر و اقل عشرات پس این عدد جامع بوده میان اکثر قلیل و اقل کثیر
و در اخبار آمده که بعد از نزول این آیت ابوجهل گفت ای معشر قریش زبانیه نوزده بیش نیستند آیا ده تن از شما یکی از ایشانرا
دفع نتوانند کرد و ابو الاشد بن اسید بن کلدة الجمحی گفت من هفده را کفایت کنم ده را بپشت و هفت را بشکم شما دو
باقی را کفایت کنید و روایتی آنست که گفت من در پیش شما بر صراط بروم و ده را بدست راست و نه را بدست چپ
دفع کنم و بگذریم بسلامت و به بهشت در آییم آیت آمد که وما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة وما جعلنا
عدتهم الا فتنة للذین کفروا لیستیقن الذین اوتوا الکتاب ویزداد الذین آمنوا ایمانا
و ما نگردانیده‌ایم خازنان دوزخ را مگر فرشتگان که قوی ترین خلق اند در اخبار آمده که رئیس خزنه دوزخ مالکست و با او
هجده تن اند که چشمهای ایشان چون برق درخشنده و انیاب ایشان چون صیاصی بلند مستحکم زبانه آتش از دهن
ایشان بیرون می آید و میان دو دوش ایشان مسافت یکساله راه باشد یکی از ایشان بیک دفعه هفتاد هزار کافر را
در هر گوشه دوزخ که خواهد بیفکند و ذکر ملائکه برای دفع کلده است یعنی او میگوید که من همه را کفایت میکنم و نمیداند که
ایشان آدمی نیستند بلکه فرشتگانند و تمام آدمی طاقت دیدار یک فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد و نگردانیده‌ایم
شماره ایشانرا که نوزده است مگر عددی اندک که سبب فتنه باشد و آنانرا که کافر شده‌اند چه استهزا کنند و استبعاد نمایند که نوزده
تن چگونه تمامت ثقلین را عذاب خواهند کرد و تا یقین شوند آنانکه داده شده‌اند کتاب یعنی یهود و ترسایان که مصدق توریة است
و تا بیفزاید آنانرا که گرویده‌اند گرویدنی بدین سخن یا بسبب تصدیق اهل کتاب ولا یرتاب الذین اوتوا الکتاب
والمؤمنون ولیقول الذین فی قلوبهم مرض والکافرون ماذا اراد الله بهذا مثلا کذلک
یضل الله من یشاء ویهدی من یشاء وما یعلم جنود ربک الا هو وما هی الا ذکری للبشر
و تا شک نیارند آنانکه عطا کرده شده‌اند توریة و گرویدگان از اهل اسلام دران عدد و تا بگویند آنان که در دلهای ایشان
بیماری شک و نفاق است و بگویند ناگرویدگان چه خواسته است خدای تعالی باین عدد که غریب و عجیب است چه غرض باشد
بآنکه گردانید ایشانرا نوزده نه بیست و مراد ایشان انکار بود و مثل اینچنین اضلال بیدین میگذارد و در تیه ضلالت
میگذارد هر که را خواهد از کافران و راه مینماید به بهشت هر که را میخواهد از مومنان یعنی چون مومنان بموجب عمل میکنند زیاده
میفرماید ایشانرا ایمان و هدایت و چون کافران نافرمانی میکنند حق افزاید ایشانرا کفر و ضلالت آورده‌اند که ابوجهل گفت
ای معشر قریش حال محمد از نوزده یار و مددکار بیش ندارد و حق تعالی … فرمود که و نمیداند لشکرهای پروردگار ترا از ملائکه که مدد
و معاون پیغمبر او … مگر او که عالمست بهمه معلومات و نیست سقر یا عدد خزنه یا این سوره مگر پندی برای مردمان کلا والقمر

وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ یعنی چنین است که گمان انکار سقر توانند کرد سوگند بماه که معرفت اوقات و آجال بوی بازبسته
و بحرمت شب چون برود از پس روز و سوگند بصبح چون روشن کند عالم را إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ بدرستی
که دوزخ که سقر یکی از درکات بزرگ دوزخ است که ترسانیده ایم او را چیزی که بدان بیم کنند و در باب آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
میفرماید که قم نذیرا ای خبر بیم کننده مر آدمیان را تا بتوبه گرفته از گناه بپرهیزند لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ
بدرستی از بشر یعنی نذیری بقولی اول و دوزخ نذیر است مر آنکس را که خواهد از شما آنکه پیش رود در طاعت یا باز ایستد از شر
و معصیت یعنی همه طوایف را بیم دهنده است كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ فِي جَنَّاتٍ
يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ هر نفسی بآنچه کرده است از کردار خود در گرو است یعنی در
دوزخ گرفتار است و محبوس جز آن مکر اصحاب یمین است که ایشان مرهون نیستند بگناه خود در آتش چه گناهان ایشان
آمرزیده شده است چه ایشان فک رقاب خود نموده اند بایمان و طاعت گفته اهل یمین اینجا اطفال مؤمنان اند یا ملایکه
علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که یمین امیر المؤمنین علی علیه السلام است و اصحاب یمین شیعه ویند که در بوستانها باشند یعنی در بهشت
بر غرفها باشند ناظر بر دوزخ می پرسند از احوال مجرمان یعنی از دشمنان آل محمد علیهم السلام چه چیز آورد شما را در دوزخ قَالُوا لَمْ نَكُ
مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ایشان گویند در جواب نبودیم در دنیا از نمازگذارندگان هم او گویند که نبودیم
از اتباع و دوستان ائمه معصومین علیهم السلام پس نماز ما فایده نکرد یعنی چنان است که نکرده ایم و نبودیم که بمال زکوة و غیر
آن طعام دهیم درویشان را و گویند یعنی حقوق آل محمد علیهم السلام و بغیبت ایشان مشغول میشدیم ما شروع کننده گان در آن
وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ بودیم که شروع میکردیم در شان محمد
وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ و بودیم که تکذیب میکردیم بروز جزا و باور
نمیداشتیم که اگر باور میداشتیم با محمد و آل علیهم السلام دشمنی نمیکردیم تا وقتی که آمد بما مرگ و مقدمات آن و درین وقت امیر المؤمنین
علی علیه السلام می بینند چنانچه در حدیث حارث همدانی گذشت فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ
مُعْرِضِينَ پس سود نکند ایشان را شفاعت همه شفیعان بر تقدیر که ایشان شفاعت کنند و آن خود محالست این آیات
دلالت کرد بر آنکه عباد شفیع بر اهل کبر واجبست اما از ایشان صحیح نیست پس چیست مر ایشان را که از پند قرآن و مواعظ آن
و ولایت امیر مؤمنان در حالتی که اعراض کننده گانند كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ گوییا که ایشان خران
وحشی اند که گریخته باشند از شیر یا از صیاد یا ریسمان دام یا مردم شیرانداز یا آوازهای مختلف یعنی همچنانچه گورخران نهار میکریزند
ایشان از استماع قرآن و ارشیر یزدان میکریزند زیرا که گوش سخن حق نشنوند و پند پذیر نه اند از کلبی منقولست که مشرکان گفتند
یا محمد بما رسیده است که هر کار بنی اسرائیل گناهی کردی بامداد صحیفه یافتی که گناه او و کفارت آن در وی نوشته و برای ما مثل آن بیار
بتو ایمان نیاریم تا نامه ها بهر یک ما بیاری از آسمان و در وی مکتوب باشد که این نامه ایست از خدای تعالی بفلان باید که متابعت کند محمد را
صلی الله علیه و آله آیت آمد که ایشان گریزانند از کلام و پیام ما و نمیگروند بدان بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً
كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ بلکه هر مردی که خواهد از ایشان آنکه داده شود نامهای سرگشاده و بلی مهره را بجا نوشته که ای فلان
پیروی کن محمد و آل او را نه چنان است ایشان آن صحیفها و اگر بدهیم بگروند پس اعراض ایشان نه برای امتناع ایتای صحیفه است بلکه ایشان نمی ترسند
از عذاب آخرت كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

حقا

معناست آنکه ایشان در باب قرآن میگویند که سحر است یا قول بشر بدرستیکه قرآن پند است و یاد کرد هر که خواهد که پند
گیرد بدو یاد کند او را اگر خواهد که یاد کند دل بنده که مایل شود که حضرت حق او را توفیق بران میدهد و اعانت میکند و اگر
میل نکرد او را در ضلالت و نسیان میگذارد و سزاوار آنکه از و ترسند و سزاوار آمرزیدن ترسندگان در حدیث ابی بن کعب رضی الله عنه
که هر که سوره مدثر بخواند بدهند او را ده حسنه بعدد آنکه تصدیق محمد صلی الله علیه و آله نمود و تکذیب وی نموده بمکه و از امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در فریضه بر حضرت حق تعالی لازم شود که بگرداند او را با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

سورة القيامة مكية وهي ده روزه وی و در دنیا و در دنیا بود او رایج و شفقت تسع وثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ لای نافیه در فصل قسم برای تاکید بود و پس معنی اینست که
هر آینه سوگند میخورم بروز رستخیز و البته سوگند یاد میکنم بنفس ملامت کننده در روز قیامت نفوس را بر تقصیرات ان
در تقوی یا نفس متقی که همیشه لایم است مر نفس اماره را جواب قسم آنکه شما را بانگیخته خواهند شد آورده اند که عدی بن ربیعه
آنحضرت را از احوال بعث و قیامت پرسید و بعد از اخبار آنحضرت گفت بخدای که اگر آن روز را معاینه می بینم باور نمیکنم
آیا این استخوانها متفرق مجتمع شود آیت آمد که أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ
نُسَوِّيَ بَنَانَهُ آیا پندارد آدمی که یعنی عدی آنکه جمع نخواهیم کرد استخوانهای پراکنده او مراد نفس اوست که استخوانها
غالب آنست آری جمع کنیم بر اعادها و بر ترکیب اول باید کردانند ما را توانا بر آنکه راست کنیم سرهای انگشتان او را یعنی سلامیات
او را با وجود صغر و لطافت آن جمع کنیم همچنانچه بود تا باستخوانهای بزرگ چه رسد بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ
يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بلکه میخواهد عدی یا جنس آدمی آنکه دروغ گوید بآنچه او را در پیش است از بعث و حساب یا مقدم
میدارد گناه را و مؤخر میدارد توبه را که زود باشد که توبه کنیم تا ناگاه بآید اعمال مردمی پرسید باستهزا که کی خواهد بود روز
رستخیز و آنرا مستبعد میدانند فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ
أَيْنَ الْمَفَرُّ پس چون خیره شود چشم و تیره گردد ماه و جمع کرده شود آفتاب و ماه یعنی ایشان را بایکدیگر در دریا افکنند
یا جمع باین معنی که نور هر دو را ببرد یا هر دو را از مغرب برآرد میگوید آدمی یعنی کافر معاند مکذب در آن روز کجاست
جای گریختن كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ
نه که نیست مفری یعنی پناه گاهی نباشد کافران و معاندان را بسوی پروردگار تو یعنی بحکم او در آن روز قرارگاه خلق یعنی
بهشت خود مقر هر کس از بهشت و دوزخ مقرر کند یا استقرار عباد بسوی او باشد و پس نه بدیگری خبر کرده شود آدمی در آن روز
بآنچه پیش فرستاده است از اعمال و آنچه باز پس داشته است از اموال بمیراث فرزند یا گناه از پیش فرستی بجبرات و مال از پس
گذاری بحرت گناها بتو بهشت کن تا فانی و مال را بصدقه پیش فرست تا بمانی بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَى
مَعَاذِيرَهُ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ
إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ بلکه آدمی بنفس خود خداوند بصیرت است یعنی بیناست بحال خود و گواهست بر افعال و اقوال خود و اگر
القا کند عذرهای خود را یعنی هر چند بر گناه عذر انگیزد و برآنچه مقدر است در دفع آن کوشید هم او گناه کواه خود خواهد
بود یا عذرهای دروغین و حیلهای باطل خود را خواهد است ابن عباس فرموده که چون جبرئیل علیه السلام وحی بحضرت سید انام صلی الله علیه و آله

علیه و آله

خواندن آنحضرت با وی زبان میخواند تا خوف فراموشی نباشد و بر حفظ نزدیکتر بود آیت آمد که مجنبان بقرآن زبان خود را قبل از اتمام
وحی تا تعجیل کنی بحفظ یا اخذ وی بدرستی که بر ماست گرد آوردن آن در دل تو یاد گیری و بر ماست اثبات قرائت آن بر زبان تو
پس چون بخوانیم آنرا بزبان جبرئیل بر تو پس پیروی کن خواندن آنرا و تامل فرما در آن پس بدرستی که بر ماست روشن کردن آنچه
مشکل باشد از آن بر تو چون حق سبحانه و تعالی ضامن محفوظی شد پس هرگز بر وی سهو و نسیان نباشد و استحکام این آیت
کریمه بیفزود تا سهو و نسیان و خطا طاری نشود تا وثوق و اعتماد بیشتر بر اقوال ایشان **كلا بل تحبون العاجلة وتذرون
الآخرة وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة ووجوه يومئذ باسرة تظن ان يفعل بها فاقرة**
نه چنانست ای آدمیان که گمان برده اید در امر عقبی بلکه دوست میدارید شما این شتاب کننده و دست باز میدارید باقی
پاینده را و کار بر عکس میباید رویها در آن روز که قیامت تازه و تابان باشد یعنی وجوه انبیا و اوصیا و مومنان و دوستان
اهل البیت علیهم السلام بخداوند خود نگرنده از روی رجا و توقع بر وجهی که نظر کند فقیر محتاج یعنی مر بعضی ایشان توقع داشته باشند
نعمت و کرامت را که پروردگار خود و گویند مضاف محذوفست یعنی ناظر اند بثواب پروردگار خود و رویت حقیقی متصور نیست
که از روی عیان باشد لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و رویها آنروز ترش و تاریک باشد یعنی رویهای مشرکان و منافقان
و دشمنان اهل البیت علیهم السلم گمان بری توای مخاطب یعنی ایشان یا گمان برد آن نفس بحقیقت یقین بشناسد آنکه رسیده خواهد شد
بر و بلای و رنجی که مهرهای پشتش بشکند کنایتست از نزول عذاب عظیم بر و **كلا اذا بلغت التراقي وقيل من راق
وظن انه الفراق والتفت الساق بالساق الى ربك يومئذ المساق** نه چنانست که دل بر دنیا توان
نهاد و از آخرت غافل توان شد چون برسد روح باستخوانهای سینه و گردن و گفته شود کسان محتضر یا ملائکه گویند کیست
افسون کننده و شفا دهنده و یقین کند محتضر آنچه بوی نازل شده بسبب جدائیست از دنیا که محبوب بوده و بپیچد ساق محتضر بساق او
یعنی پایهای او از هول مرگ در هم پیچد و حرکت در آن نماند علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که جمع شود شدت موت بشدت آخرت
بسوی جزای پروردگار تو آنروز بازگشت باشد همه کس را **فلا صدق ولا صلى ولكن كذب وتولى ثم ذهب
الى اهله يتمطى اولى لك فاولى ثم اولى لك فاولى** یعنی گویند که این آیت در شان ابوجهل نازل شده که تصدیق
قرآن و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نمیکرد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در سبب نزول این آیت که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مردمانرا
طلب فرمود به بیعت امیرالمومنین در غدیر خم چون ایشانرا از آن خبر گردانید و تفویض نمود امامت بوی و مردم بازگشتند معاویه
غاویه تکیه داشته بر بعضی گریست و بعضی دیگر نیز و گفت ما هرگز اقرار بولایت و امامت علی نخواهیم کرد و در این مقاله تصدیق محمد
نخواهیم کرد حق سبحانه و تعالی فرستاد که پس بتصدیق نکرد یعنی معاویه اتباع او و اقرار بحجه آنست که در تکذیب او اصل بود به پیغمبر
نمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و با امیرالمومنین علی علیه السلام ولیکن تکذیب کرد یعنی رسول صلی الله علیه و آله و برگشت از راه حق
پس بازگشت بسوی کسان خود میخرامید از روی افتخار که من چنین کاری کرده ام یعنی بتکذیب و تولا سزاوارست ترا ای ابوجهل یا ای معاویه
مرگ سخت سزاوارست ترا عذاب الیم در قبر پس دیگر سزاوارست ترا اهوال قیامت پس نهایت سزاوارست ترا خلود در دوزخ
و نزد بعضی اولی بمعنی ویل است حق سبحانه و تعالی چهار کرت برای تاکید ابوجهل یا معاویه را گفت وای بر تو **ايحسب الانسان ان
يترك سدى الم يك نطفة من مني يمنى** آیا می پندارد آدمی آنکه فروگذاشته شود مهمل و معطل و ضایع که بدنیا مکلف
و بعقبی مبعوث نگردد آیا نبوده است آدمی قطره آبی از منی ریخته شده در رحم **ثم كان علقة فخلق فسوى فجعل منه الزوجين**

الذكر

الذكر والانثى أليس ذلك بقادر على ان يحيي الموتى پس بوده است چون بسته پس خدای تعالی بیافرید از وی اعضای او را پس
راست کرد صورت او را و روح در وی دمید پس گردانید دو صنف نر و ماده آیا نیست چنین آفریننده توانا بر آنکه زنده گرداند مردگان را
و در خبر آمده که هرگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیت را میخواند که سبحانك اللهم بلى و در حدیث آمده که هر که سوره قیامت
بخواند من و جبرئیل بروی گواهی دهیم در روز قیامت که او ایمان داشت بروز قیامت و از صادق علیه السلام منقولست که هر که باین سوره
مداومت کند و عمل نماید بمضمون وی حق سبحانه و تعالی برانگیزد او را در قبر او بصورت نیکوی که بشارت دهد بروی و خنده در روی وی
تا از صراط و میزان بگذرد

سورة الدهر مكية او مدنية وهي ثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

در سبب نزول این سوره مفسران آورده اند و در کشف الغمه نیز مذکورست که وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند
امیرالمومنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام نذر فرمودند و فضه نیز با ایشان موافقت نمود که چون ایشان صحت
یابند بشکرانه آن هر یک سه روز روزه بدارند بعد از عافیت و صحت ایشان شروع در روزه کردند و در خانه آل محمد علیهم السلام
در آن وقت از قلیل و کثیر هیچ نبود امیرالمومنین علی علیه السلام جو از همسایه کرد و بستد که سیدة النساء در عوض آن از برای
ایشان پشم بریسد و از اجرت آن بنذر خود وفا کنند حضرت فاطمه علیها السلم آنرا قبول فرمود یک صاع آنرا آسیا کرد
و پنج قرص نان بپخت برای هر یک از خود و فرزندان و فضه یک قرص و چون امیرالمومنین با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز مغرب
گذارده بمنزل شریف خود تشریف آورد و طعام پیش آوردند تا افطار کنند ناگاه مسکینی بدر خانه آمد و گفت السلام علیکم
یا اهل بیت محمد من مسکینی ام از مساکین مسلمین مرا طعام کنید که حق سبحانه و تعالی شما را از موائد جنت اطعام کند امیر
المومنین علی علیه السلام آنرا شنیده فرمود این را که

فاطمة ذات المجد واليقين يا بنت خير الناس اجمعين
اما ترين البائس المسكين قد قام بالباب له حنين يشكو الى الله و يستكين يشكو الينا جائعا حزين
كل امرئ بكسبه رهين وفاعل الخيرات يستبين موعده جنة عليين حرمها الله على الضنين وللبخيل موقف
مهين تهوى به النار الى سجين شرابه الحميم والغسلين

یعنی ای فاطمه ای صاحب بزرگی و یقین ای دختر بهترین خلائق
روی زمین آیا نمی بینی و نمیدانستی در مانده بی نوای مسکین که ایستاده بر در خانه ما با ناله حنین که شکایت بر وی
بار خدای الراحمین و فروتنی پیشه کرده شکایت آورده با ما از گرسنگی و حالتی که هست اند و هر مردی مکلف گرفت
بآنچه اندوخته و کرده است و آنچه کرده زیان و کننده خیرات را ظاهر شده که موعد اوست بهشت علیین که حرام کرده است
خدای تعالی آنرا بر بخیل لئیم و بخیل راست موقف خوار کننده می اندازد و آتش او را از آنجا بقعر سجین که شراب او آب گرم
جوشان باشد و طعام او ریم ابدان دوزخیان فاطمه علیها السلم که این سخن از آن حضرت شنود فرمود که ای پسر عم امر تو
شنیدنیست و فرمان بردنی نیست مرا از آن نه ملامتی و نه ملالتی و ذلتی و آن طعام را نخورده برای مسکین فرستادند و خود
در آن شب بآب روزه گشودند و روز دوم یک صاع دیگر آسیا کرده نان بپخت و بدستور امیرالمومنین علی علیه السلم بخانه آمد
بعد از نماز مغرب و طعام پیش آوردند یتیمی آمد بر در و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد من یتیمی ام از اولاد
مهاجرین که در روز عقبه پدرم شهید شد مرا طعام کنید که خدای تعالی شما را از موائد بهشت طعام دهد طعام خود را برای او
فرستادند و بآب خالص روزه گشودند و در آن شب نیز روز سیم همان حضرت فاطمه صاع دیگر آسیا کرده نان بپخت و وقتی

که امیرالمومنین علیه السلام نماز شام گذارده بمنزل تشریف آورد و طعام پیش نهادند اسیری آمد بر در خانه و گفت السلام علیکم
یا اهل البیت النبوة من اسیری ام از اسیران فرومانده مرا طعام دهید که خدای تعالی شما را از موائد بهشت طعام دهد پس اهل بیت
طعام خود را بوی ایثار کردند و دران شب نیز با آب روزه گشودند روز چهارم که شد و اهل بیت دران اوقات بغیر آب
چیزی نچشیده بودند جبرئیل علیه السلام از نزد حضرت ذوالجلال آمد گفت فرا گیر یا محمد که حق جل و علا ترا تهنیت فرموده
و در باب اهل بیت تو این سوره فرستاده آنحضرت تلقی فرموده جبرئیل علیه السلام خواند که هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ
حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا آیا آمد بر آدم هنگامی از زمانی که دران نبود چیزی یاد کرده شده یعنی چهل
سال میان مکه و طائف افتاده پیش از نفخ روح و کسی یاد نمیکرد و پس استفهام بر سبیل تقریر باشد و در تفاسیر
اهل البیت علیهم السلام روایت که مراد بانسان اینجا امیرالمومنین علی علیه السلام است چه هل بمعنی نفی است و درین توشیت
که ما اتی علی الانسان حین من الدهر الا و فیه کان شیئا مذکورا یعنی نیامد بر آدمی هیچ وقتی از روزگار مگر درو چیزی
مذکور بوده. از و وجه گونه چنین نباشد چه در اخبار آمده که پیش از خلقت آدم علیه السلام بر ساق عرش نوشته بود که لا اله الا الله
انا و محمد عبدی و رسولی و ایدته بعلی و نصرته به و موید این قول است این آیت رفیعه که إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ
أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا بدرستی که ما آفریدیم آدمیان را که از اولاد ویند از آب منی آمیخته
باب مرد و زن و خلقت او را درست گردانیدیم و با مر و نهی می آزمائیم او را پس گردانیدیم او را شنوا و بینا تا متمکن باشد
از مشاهده دلایل و استماع آیات و معلوم است که آدم از نطفه نبوده إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا
كَفُورًا و بدرستی که ما نمودیم راه راست که طریق اهل بیت است بنصب ادله و انزال آیات یا سپاس دارنده یعنی گرویده
سپید که دوست دار اهل بیت باشد و متبرا از دشمنان ایشان گردد یا ناسپاس یعنی کافر نعمتی نامی که طریق ایشان را گذارد و
کیش اهل کفر و ضلالت بدست آرد و غیر ایشان را بر ایشان اختیار کند إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا
وَسَعِيرًا بدرستی که ما آماده کرده ایم برای کافران و دشمنان اهل بیت زنجیرها که بدان ایشان را بند و زنجیر کنند و غلها که
بر گردن ایشان نهند و آتش افروخته که دران پیوسته بسوزند و ابتدا این سوره که در شان اهل بیت است علیهم السلام بخلقت
آدم نمودند گوییا اشارتیست باینکه غرض از خلقت آدم محمد و آل اوست صلوات الله و سلامه علیهم إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ
مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا بدرستی که نیکو کاران یعنی اهل بیت و تابعان و شیعیان ایشان بیاشامند
در آخرت بیاشامند در آخرت از جام زرین الجام شربتی که آمیختگی آن کافور باشد یعنی آنرا بکافور بهشت بیامیزند
تا خنک و شیرین و خوشبوی شود یا بواسطه خوشبویی و سفیدی شبیه بکافور باشد و لهذا او را بدین نام خوانده و موید
این قول است که بدل از کافور آورده عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا کافور چشمه ایست که می آشامند
ازان بندگان شایسته خدای تعالی میرانند آن چشمه را راندن آسان يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا
كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا آن بندگان شایسته وفا مینمایند بنذری که در طاعت کنند و میترسند از روزی که هست محنت
و شدت او فاش و آشکارا وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و میدهند این طایفه
بزرگوار طعام را بدوستی خدای تعالی یا بر حب طعام یا بر دوستی طعام با وجود که خود احتیاج دارند و دوست میدارند
بر دوستی آنچه مذکور شد ایثار مینمایند و میخورانند درویش فرومانده را و کودک بی پدر را و اسیر را لوای محتاج

بروجهی

بروجهی که اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله کردند و این روی دیگر در ضمن جواب ایشان است إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ
جَزَاءً وَلَا شُكُورًا این مطعمان بخلوص نیت میگویند جز این نیست که میخورانیم شما را این طعامها برای رضای
خدای تعالی نمیخواهیم از شما پاداشت و مکافاتی و نه سپاس گزاری إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا
بدرستی که ما می ترسیم از آفریدگار خود از عذاب روز ترش روی یعنی سر بهم کشیده از شدت و هول آن روز که عبارات
سخت و کریه است فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا پس نگاه دارد خدای تعالی ایشان را
بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت یا بر ایثار طعام بوستانی که از میوه او خورند و از شربت او نوشند و از جامه ابریشم او پوشند
مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا در حالتی که تکیه کرده باشند در بهشت بر تختهای
آراسته نه بینند در و حرارت آفتاب را و نه سرما را بلکه در غایت اعتدال باشد هوای بهشت را وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا
وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا و پاداشت داد ایشان را بهشتی دیگر که نزدیک بود برایشان سایه های درختان آن و رام
کرده باشد میوه های آن را رام کردنی یعنی آسان بود چیدن میوه ها و کسی چیننده را منع نکند وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ
مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا و گردانیده شود بر ایشان
جامهای خورد و جامهای بزرگ مانند آبگینه که مثل آبگینه باشد از سیم یعنی اوانی و اکواب آن از نقره باشد و صفا مثل
آبگینه که از خارج و داخل آنرا توان دید اندازه کرده باشند ساقیان آن ظرفها را فراخور سیرابی بهشتیان اندازه کردنی بی زیادت
و نقصان وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا و آشامیده شوند در بهشت شرابی که باشد آمیزش
آن زنجبیل یعنی زنجبیل بیامیزند آن شراب را بزنجبیل بهشت چه زنجبیل بهشت طرب آرنده و لذت بخشنده است عَيْنًا
فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا چشمه ایست درو نام نهاده شده بسلسبیل و آن منقاد بود و روان هر جا که خواهند بهشتیان و گویند که
آسان بحلق فرو رود و گوارنده وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا و طواف
کنند بر ایشان پسران که گوشواره دار باشند جاوید مانده در حالت طفولیت چون بینی ایشان را پنداری از صفای لون
درخشندگی چهره ایشان مروارید پراکنده شده از صدف یعنی تر و تازه که هنوز رطوبت کی بران رسیده و بآن رونق و درخشندگی
مانده وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا و چون بنگری و باز نظر کنی آنجا یعنی در بهشت ببینی نعمتها که در
وصف نگنجد و ملکی بزرگ که زوال و فنا درو راه نیابد عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ
مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا زبر بهشتیان یعنی لباس زبر ایشان جامهای دیبای زیبای نازک سبز
و دیبای محکم سطبر و پیرایه بسته شوند بدستوارها از نقره و بیاشاماند ایشان را پروردگار ایشان شرابی پاک از آلایش و از جاسب پاک
کننده از غل و غش پاک شو و یعنی حق سبحانه و تعالی امر فرماید بهشتیان را که از آن بیاشامند و معلوم نیست که آنرا از دست ساقی آن
توان آشامید و ساقی غیر امیرالمومنین علی علیه السلام نیست یا باقی ائمه معصومین علیهم السلام که دوستان خود را آب دهند و دشمنان
خود را ازان رانند إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا بدرستی که این که انعام شما را پاداشت
کردار شماست و هست شناخته شده در کار خیر شایسته و پسندیده و لایق مکافات و رفع درجات إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ تَنزِيلًا بدرستی که ما فرستادیم بر تو قرآن را فرستادنی بتدریج بر مقتضای حکمت و موافق وقت که خلایق برسانی و فضیلت
و امامت اهل بیت خود را بر ایشان ظاهر سازی فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا پس صبر کن بر حکم

لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا
ثعلبی در تفسیر کشف و البیان نقل
نموده از ابن عباس که گفت که در روز
قیامت چون اهل بهشت در بهشت ساکن
میشوند و بعد از آن نوری در و وشنای
مشاهده میکنند مثل ضوء آفتاب
پس میگویند خداوند ربنا فرموده
بود لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا
پس جواب میگوید رضوان بهشت که این
اهل الجنة این نور آفتاب و ماه نیست
بلکه علی و فاطمه تبسم میکنند و ابو
نور دو وشنای دندانهای ایشان
صلوات الله علیهما که تمام بهشت را
منور نموده فدای مجاوای و مولای
بادجان ماکنه کاران همه

پروردگار خود را در آنچه فرموده از تبلیغ رسالت و فرمان مبر از ایشان گناهکاری را اگر ترا بآثم خوانند یا ناسپاسی که ترا بکیش خود دعوت کنند
که خواهند ترا از اهل بیت خود بگردانند سخنان واهی خودشان که در حق ایشان گویند و اسطه وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا
وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا و یاد کن پروردگار خود را بامداد و شبانگاه یعنی پیوسته بذکر او باش و در بعضی
از شب سجود کن او را و نماز گذار برای خدای تعالی شب دراز یعنی بتهجد اشتغال نما و بسجدات قیام فرمای که ترا و اهل بیت ترا بهتر
عالم ساخته و ترا بنبوت و اهل بیت ترا بامامت بنواخته إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ
يَوْمًا ثَقِيلًا بدرستی که این گروه یعنی دشمنان تو و مخالفان اهل بیت تو دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را که بدوستی
دنیای فانی سرای باقی را باخته اند و ستم و جفا بر اهل بیت علیهم السلم روا داشته اند و گذاشته اند از پس پشت روز گرانرا که روز
قیامت است به و منکر وند و برای او عمل نکنند نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا
ما بیافریدیم ایشانرا از آب سست و محکم کردیم آفرینش ایشانرا یعنی مفاصل ایشانرا یا اعصاب بر بهم بستیم تا اطاعت امر ما کنند و حکم ترا
گردن نهند و کمر محبت اهل بیت را بر میان جان محکم سازند و چون خواهیم بدل کنیم ایشانرا بامثال ایشان در خلقت بدل کردنی یعنی
ایشانرا بدل کنیم بنوایشان از بندگان فرمان بردار و دوستداران محمد مختار و حیدر کرار و اهل بیت ابرار اما حکمت آن خود بهتر
میداند إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا بدرستی که این سخنان با اهل بیت علیهم السلم در بذل و ایثار
عبرتیست مر مؤمنان را تا بمثل آن عمل کنند و از عمل این خوانان باشند و دوستی ایشانرا از مغز استخوان و بدل و جان جای دهند تا
از فیض ایشان محظوظ گردند پس هر که خواهد که فرا گیرد بقرب آفریدگار خود راهی بخیر و طاعت که آن دوستی ایشانست که خیر و طاعت
بدان پذیرفته شود که فرا گیر وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ
وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا و نخواهید شما هیچ راهی یعنی چیزی و طاعتی مگر آنکه خواهد خدای تعالی از خواهش شما را
بدرستی که خدای تعالی هست دانا باستحقاق و استعداد هر کسی حکیم و توانا که بکه میباید داد و چه میباید داد و در می آرد هر کرا میخواهد
از مؤمنان در رحمت خود که بهشت جاویدانست که آن جای مؤمنان و دوستداران خاندانست و آماده کرده و مهیا ساخته برای
ظالمان خصوصا آنها که بر اهل بیت مصطفی صلوات الله علیهم ظلم کردند و حق ایشانرا بناحق استدند و خون ایشانرا ریختند و ایشانرا
بکشتند و در دیار کینه ایشان گرفتند عذاب دردناک که آتش سوزانست بیت دوستان علی بجنت خلد ۰ دشمنانش
در آتش سوزان ۰ و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره هل اتی بخواند جزای او بر خدای تعالی جنت و حریر بود و از امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در صباح پنجشنبه بخواند حق سبحانه و تعالی او را تزویج کند بصد حور عین عذرا و باشد
با حضرت محمد و آل بزرگوار او در بهشت عنبر سرشت

سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا فَالْمُلْقِيَاتِ
ذِكْرًا سوگند بفرشتگان فرستاده به نیکویی یعنی بامر و نهی یا بآیات قرآن فرستاده شده بمحمد صلی الله علیه و آله به نیکویی یا بادهای
وزیده شده پی در پی پس سوگند بملائکه یا بادهای سخت وزنده و روزنده سخت رفتن در امتثال امر الهی یا بآیات کلام که بر بندگان و محو کنندگان
احکام یعنی ناسخ شرایع و ادیان متقدمه یا بادهای جهنده و سختی جهنده عذاب قوم و سوگند بفرشتگان که نشر کنندگان شرایع و کتب الهی
ظاهر کنند ظاهر گردانی یا آیتهای قرآنی با آثار هدایت منتشر سازنده برای خاص و عام یا بادهای نرم جهنده جهنده راحتی جمع شده سوگند بملائکه

که جدا کنند کاننده حق و باطل را از یکدیگر جدا کردنی یا آیتهای قرآن که جدا کرده شده چیزها از شر با ریاح که پراکنده سازند ابر را پس سوگند بفرشتگان
که افکنندگان پیغمبران وحی را یا آیاتی کلام که القای ذکر و حق کنند در میان طالبان یا بادها که سبب ذکر شوند چه شادی جنوب ایشان موجب
ذکر حق است و استدلال بدان بر قدرت وی و القای ذکر عُذْرًا أَوْ نُذْرًا إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ
وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ لِيَوْمِ الْفَصْلِ وَمَا أَدْرَاكَ
مَا يَوْمُ الْفَصْلِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ برای عذر محققان و بجهة بیم کردن مبطلان و جواب قسم این باشد که آنچه
نیست که آنچه وعده داده شده اید بدان از آمدن قیامت آنچه از متعلقات اوست هر آینه بودنیست پس آنگاه که ستارگان
محو کرده شوند یعنی نور ایشانرا ببرند و آنگاه که آسمان شکافته گردد و آنگاه که کوهها پراکنده شوند از اماکن خود و آنگاه که پیغمبران جمع
کرده شوند بمیقاتی که مقرر شده باشد و در آن گواهی دادن بر امتان پس گویند برای کدام روز و اپس داشته شده و بچه این چیزها یعنی
طمس نجوم و شق آسمان و قلع جبال پس جواب آیه که برای روز جدا کردن که امروز هست جدا کردن میان مؤمن و کافر و مطیع
و عاصی یا روز حکم کردن میان خلق و چه چیز دانا گردانید ترا یعنی تو چه دانی چیست روز فصل چه که نه او را تو دانستی وانست
وای آنروز مر آنانرا که تکذیب آن روز کنند أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آیا هلاک نکردیم پیشینیانرا چون قوم نوح و عاد و ثمود یعنی هلاک کردیم پس از پی ایشان در آریم هلاکت
پسینیانرا که مانند ایشانند چون کفار مکه مثل این کار میکنیم بهمه گناهکاران مگروهی بزرگ در آن روز مر تکذیب کنندگان
این وعده راست أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ
الْقَادِرُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آیا نیافریدیم شما را از آبی خوار بمقدار یعنی آفریدیم پس نگاه داشتیم آن آبرا
در قرارگاه استوار که رحم است تا مقدار و اندازه که زمان ولادتست از شش ماه تا نه ماه پس توانا بودیم بر آفرینش شما
پس نیک توانائیم ما بر کثرت بلای آن روز مر ناباوردارندگان این قدرت راست أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً
وَأَمْوَاتًا وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
آیا نگردانیدیم ما زمین را فراهم آورنده و جمع کننده مر زندگانرا و مردگانرا یعنی احیا را بر روی خود دارد و اموات را در درون خود
علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که در آن وقت که امیر المؤمنین علی علیه السلام از صفین رجوع فرمود و بمقابر رسید فرمود
که این کفات اموات است یعنی مساکن ایشان و نظر کرد بکوفه و فرمود که این کفات احیاست بعد از آن این آیت را خواند
و بیافریدیم در زمین کوههای استوار و پا برجای بلند سرافراز و بیاشامانیدیم شما را آب شیرین سبب آفرینش حیوان و منافع
در زمین وای در جهنم در آن روز رستخیز مر تکذیب کنندگان است که با مثال این نعمتها اعتراف نکنند و تکذیب مزد آن
روز گویند انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ
وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ بروید بسوی
آنچه بوده که تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ و عذاب در آن بروید بسوی سایه خداوند سه شاخ نه سایه خنک و دایم که در او راحت
باشد و دفع نکند از دوزخی حرارت زبانه آتش چه زیرا مراد سایه دود و دود است که از بزرگی و بسیاری متفرق میشود بشعبها
و هر شعبه بطرفی میرود و این دود جهنم باشد یکی فوق کافران و معاندان و دشمنان اهل بیت علیهم السلم قرار گیرد و دیگری
بر یمین ایشان و دیگر بر شمال سوی بان عذاب قوت خواهد هست در دماغ منقبض بر یمان قلب و شهوه بر سیار و هر که خواهد فرزا

از آن دخان که ظل من یحموم اشارت بآنست ایمن کرده امروز بنور توحید نبوت و امامت متمسک شده عقل را ثابت کنند و در آن اندیشه کنند تا از شر که صفت بعضی و سبعی خلاص یافته و دو کفر و عناد و مخالفت و در آن اسراء از دوزخ تفع کرده که جهنم ایشان دود مهابت واعمال وی همه بتباه شوده باشد من غضب الله بدرستی که دوزخ در آن روز می افکند هر شراره مانند کوشکی عظیم گویا آن شرر شتران زرد بر رنگ آتش و بعضی گویند صفر یعنی سود است و چون آتش دوزخ سیاه است شراره او نیز سیاه است و تشبیه شراره بقصر جهت عظمت است و بشتران زرد یا سیاه جهة لون و کثرت و تتابع و اختلاط و سرعت حرکت مشقت بسیار آن روز مرد و وعیدی است که صفت دوزخ و شرارهای آن را باور نمیدارند هذا یوم لا ینطقون ولا یؤذن لهم فیعتذرون ویل یومئذ للمکذبین این روزیست که اهل کفر و عناد و مخالفت سخن نگویند بعضی گویند بعضی مواقف یا ناطق نشوند بحجت بر خدای تعالی و دستوری نه دهند مر ایشان را تا عذر خواهی کنند و عذر نیز نشود غباره کرب و اندوه از روز مر آنانراست که تکذیب کنند این خبر را هذا یوم الفصل جمعناکم والاولین فان کان لکم کید فکیدون ویل یومئذ للمکذبین این روز جدا کردنست محق و مبطل را جمع کردیم این امت و پیشینیان را که تکذیب رسل کردند پس اگر هست مر شما را کیدی و حیله چنانچه در دنیا نسبت با مومنان بکار میبردید پس پیش برید با من آنچه بعضی از کفار که میکردند با مؤمنان و مانند مکرها و حیلها معاویه غاویه و عمرو عاص بی اخلاص که در صفین نسبت با امیرالمومنین علی علیه السلام بظهور آوردند این تقریعیست مر ایشان را و اظهار آثار عجز ایشان یعنی در آن روز با دوستان خدای تعالی انجنان کردید و درین روز این حیلها ها خواهی پیش نرود و بکر و دوستان عذاب از خود رفع نتوانند کرد و قصه آن روز مر مکذبانراست که تکذیب نبوت و امامت کردند که بحیله از عذاب نرهند ان المتقین فی ظلال وعیون وفواکه مما یشتهون بدرستی که پرهیزکاران از شرک و عصیان در سایهای درختان بهشت باشند و بر کنار چشمهای آب و در میان میوها از آنچه آرزو کنند و ملائکه ایشان را میگویند کلوا واشربوا هنیئا بما کنتم تعملون انا کذلک نجزی المحسنین ویل یومئذ للمکذبین بخورید از ین ثمرات و بیاشامید از ین آبها بلذات خوردن و آشامیدن گوارنده بسبب آنچه بوده که عمل میکردید در دنیا و رستگاری که با چنین جزا میدهیم نیکوکاران را او ویل و قید و ذم آن روز مر اهل تکذیب راست که نعم بهشت باقی را منکرند کلوا وتمتعوا قلیلا انکم مجرمون ویل یومئذ للمکذبین بخورید ای مکذبان نعم فانی دنیا را و برخوردار شوید زمانی اندک بدرستی که شما مشرکان و مستحق عاقبت شما عذاب دایم است وای آن روز مر مکذبانرا از عذاب الیم واذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون ویل یومئذ للمکذبین فبای حدیث بعده یؤمنون و چون گفته شود مر ایشان را که نماز گذارید نگذارند مراد آنست که مسلمان نشوند و مخالفت رانکه از ند چه رکن اعظم اسلام بعد از شهادتین نماز است و نماز وقتی پذیرفته است که اصول خمسه را بداند و اعتقاد کند که اگر آن را یا یکی از آنها را منکر شود و تکذیب کند نفرین آن روز مر مکذبان و منکران راست که بحرف ایمان نمیرسند پس بکدام سخن بعد از ایمان میگروند و اگر بقرآن نگروند که معجز است مشتمل بر حجج و اخبار و معانی لا جرم که او هر بابی مبین است و از جمله وصی آل رسول است صلوات الله علیهم اجمعین در خبر آمده که بعد از خواندن این آیت باید گفت امنا بالله و در حدیث ابی آمده که هر که این سوره بخواند نوشته شود که او از مشرکان نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی شناسایی کرامت فرماید

سورة النبأ مکیة بیان او و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وهی اربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

عم یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون آورده اند که چون حضرت رسالت دعوت آشکارا کرد و قرآن بر خلق خواند و بروز قیامت بیم کرد و فضیلت امیرالمومنین علی علیه السلام برایشان ظاهر کفار و اشرار در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث و ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام اختلاف کردند و از آن یکدیگر را می پرسیدند یا از پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان پرسش مینمودند چنانچه حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد که از چه چیز می پرسند کافران و معاندان از خبر بزرگ یعنی قرآن آن خبری که ایشان در آن خبر اختلاف کنندگان که بعضی از السحر یا شعر یا کهانت نسبت میدهند و مختلف و مفتری و اساطیر میگویند و بعضی بنبأ عظیم در نبوت آنحضرت که میگویند او پیغمبر است یا نه و ساحر است یا شاعر یا مجنون و بعضی برآنند که آن خبر بعث است و در آن مختلف بودند جمعی میگفتند قیامت هست و بتان ما را شفاعت خواهند کرد و بعضی مطلق آن را منکر بودند و گروهی در وقوع و لا وقوع آن و علی بن ابراهیم در تفسیر نقل از امام رضا علیه السلام میفرماید که نبأ عظیم امیرالمومنین علی علیه السلام که فضلت وی در همه کتب سماوی مذکور بود و بعضی در آن منکر شدند و جمعی قبول نمودند و برخی اختلاف کردند که امام و وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله هست یا نه و طایفه در باب آنحضرت صلی الله علیه و آله غلو نمودند و بطرف افراط افتادند و جمعی ببغض در زنیده بجانب تفریط و مؤمنان بکیدل و یکرو حد وسط اختیار نمودند و اختلاف کذ اشتند و مخالفان ماندند و مؤیدان قول روایت علقمه است که گوید من در حرب صفین حاضر بودم و دیدم که از لشکر معاویه لعین مبارزی بیرون آمد مسلح و بر بالای سلاح مصحفی حمایل کرده اسب را جولان داده مبارز طلبید علقمه خواست که برو بیرون رود امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود که مکانک یعنی بر جای خود باش و بنفس نفیس خود بیرون فرمود شنید که مبارز بکای رجز این آیت میخواند عم یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون آنحضرت فرمود انت النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون یعنی آیا می شناسی آن خبر بزرگ که ایشان در اختلاف کننده اند قال لا گفت نه فرمود که والله انا النبأ العظیم الذی اختلفتم فی و علی ولایتی تنازعتم و عن ولایتی رجعتم اذا قبلتم و ببغیکم هلکتم و لسیفی بعد ما عن الکفر نجوتم و یوم الغدیر علمتم علمکم و یوم القیمة تعلمون ما علمتم یعنی بخدا که خبر بزرگ که اختلاف کردید در باب منست و بر ولایت من تنازع کردید و از ولایت من رجوع نمودید وقتی که قبول کرده بودید و بستم خود بهلاک شدید و شمشیر من بود که از کفر نجات یافتید و در روز غدیر دانستید و روز قیامت خواهید دانست مر آن فعل که کردید آنگاه شمشیر زد چنانکه یکدست او سرش انداخت و بازگشت کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون حقا که بدانند نزدیک وزغ آنچه در آن اختلاف میکردند حق است زود بود که مرا روز قیامت بطلان وخبث و عقیده خود را الم نجعل الارض مهادا والجبال اوتادا وخلقناکم ازواجا آیا نساخته ایم زمین را فراشی گسترده تا قرارگاه شما بود و نگردانیده ایم کوهها را میخهای زمین تا بدانها استوار باشد و نیافریدیم شما را از هر گونه نر و ماده تا نسل شما باقی ماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و کوتاه و خوب و زشت یعنی اینها را چنان کرده پس استفهام بر سبیل تقریر باشد وجعلنا نومکم سباتا وجعلنا اللیل لباسا وجعلنا النهار معاشا و گردانیده ایم خواب شما را راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه بر آسایند و ماندگی ایشان زایل شود و بگردانیده ایم شب را پوششی تا بظلمت همه چیزها را بپوشاند و ارباب عرفان گویند که شب لباس اصحاب

لیل است که ایشان را از نظر اغیار بپوشانند تا در خلوات خلوه از لذت ذکر و فکر و اخوار بستره اند خود برخوردار باشند پس مراد
که به شب پرده روندگان راه رست و روز بازار بیداران سحر گاهست و گردانیدیم روز را وقت طلب معیشت تا تحصیل
آن جهت معاش کنید وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا و بنا کرده ایم بر زبر شما هفت آسمان
سخت یعنی محکم و استوار که از مرور دهور و شکاف گرفتن خلل و زلل با شد نیست و بیافریده ایم در آسمان چراغی افروخته تابان
یعنی آفتاب وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا و فرو فرستاده ایم
از ابرهای فشارنده ساران آب ریزان تا بیرون آریم بدان آب که قوت را شاید و از برای تقویت بدن باید چون گندم
و جو و برنج و دیگر حبوبات و رستنی که علیق اولاغ را شاید چون کاه و گیاه و گفت الله بیرون آریم از دو باد و دانه و از
زمین گیاه و درختان بوستانها در هم پیچیده یعنی بسیار و بیکدیگر نزدیک إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا يَوْمَ
يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا بدرستی که روز حکم کردن یعنی روز رستخیز هست در حکم خدای تعالی
وقتی مقرر برای محاسبه خلایق و مجازات ایشان روزی که دمیده شود یعنی بدمد اسرافیل در صور نفخه ثانیه پس بیایند
شما گروه گروه از قبرها بموقف محشر شعبی رحمه الله آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بنی امیه را بصورت بوزینگان
دیده بود چنانکه در سوره قدر بیاید انشاء الله تعالی پس ایشان و تابعان ایشان باشند که برین شوند و بعضی به هیات
خوکان و برخی نگونساران که ایشان را بر روی بدوزخ میکشند و بعضی نابینایان و بعضی کران و بعضی خایندگان
زبانهای خود و آن بر سینهای ایشان افتاده باشد و ریم از دهنهای ایشان سیلان میکند و اهل محشر از ایشان بکراهت باشند
و بعضی دست و پای بریده باشند و بعضی از دارهای آتشین آویخته و بعضی از نفی (?) باشند بدتر از مردار و بعضی را حلها پوشانیده باشند
از قطران چسبیده بر بدنهای ایشان اما بوزینگان سخن چینان باشند که بصورت بنی امیه در سلک ایشان محشور کردند و خوکان
حرام خواران و نگونساران خورندگان ربا و کوران جور کنندگان در حکم و گنگان و کران آنها که باعمال خود معجب بوده اند و زبان
خایندگان علمای اند که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان بوده و حق دانسته پوشیده باشند و دست و پا بریدگان رنجانندگان
همسایگان و آویختگان از دار غمازان و سعایت کنندگان بسلاطین و آنها که نتنی عظیم دارند متابعان شهوات و بازدارندگان
حق خدای تعالی و پوشیدگان بلباس قطران اهل تکبر و نازش وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ
فَكَانَتْ سَرَابًا و شکافته شود آسمان در آن روز پس باشد از بسیاری شکاف درهائی چند و [illegible] از کثرت فرجها گویی که تمام
او در رست و رانده شوند کوهها در هوا پس باشند مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته باشند اما بی نصیب از اجزاء حقیقت جبلیت
باقی نمانده إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَآبًا لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا
وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا جَزَاءً وِفَاقًا بدرستی که دوزخ باشد گذرگاه خلق یعنی همه را باو گذر باید کرد یا مکین گاهی
که زبانیه در وی منتظر ایستاده باشند برای تعذیب کافران و زبانیه [illegible] یا موضعی رصدی که خزنه دوزخ انتظار کفار
میبرند و خزنه بهشت نگهبانی مومنان میکنند تا در وقت مرور بر صراط از تعرض آتش محروس باشند و این جهنم باشد مر کافران را
که از حد در گذشته اند بازگشت یعنی آرام جای و قرارگاه درنگ کنندگان در آن روزگارهای دراز و معالم التنزیل نقل میکند
که این احقاب که حق تعالی ذکر فرموده چهل و سه حقبه است هر حقبه هفتاد و چهار خریف هر خریفی هفتصد سال هر سالی سیصد و شصت روز
هر روزی هزار سال و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که هر حقبه سال است هر سال سیصد و شصت روز و هر روزی همچو هزار سالست

لکی مانده

که بیشمار باشد و از ابی عبدالله علیه السلام نقل میکنند که آن حضرت فرموده که این در شان آنانیست که از آتش بیرون نیایند و در موضعی آورده
که مراد از آن اینست که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه معنی آنست که هر حقبی که میگذرد حقبی دیگر از پی در می آید
تا ابدالآبدین نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند خنکی هوایی چیزی که بدان راحت یابند و حرارت دوزخ از ایشان باز دارد
علی بن ابراهیم فرموده که برد خوابست یعنی در جهنم خوابی نیست تا آسایش یابند و نیاشامند شرابی که تسکین تشنگی کند مگر حمیم
و آن آبیست که چون نزدیک روی آرند گوشت روی و ران بریزد و چون بخورند امعا و احشا پاره پاره شود دیگر ریمی که از
جراحتهای ایشان سیلان کند یا اشکها که از حسرت میبارند یا زمهریر که بدان معذب کردند یا داده شوند
پاداشتی موافق کردار خود إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ
كِتَابًا فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا بدرستی که ایشان بوده اند که نمی ترسیدند از حساب آخرت یا امیدوار
نبودند بثواب آن سرای و تکذیب میکردند بآیتهای ما که انبیا علیهم السلام بدیشان نموده تکذیب کردنی و از جمله آیتهای
حجج الله اند که ائمه اثنی عشر اند علیهم السلام چنانچه مذکور شد و هر یک بعد اخری و هر چیز از اعمال بندگان از طاعت
و معصیت و غیر آن شمرده ایم آن را یعنی نگاه داشته ایم و نوشته ایم نوشتنی و خواهیم گفت مشرکان و مکذبان را پس
بچشید عذاب دوزخ پس نمی افزاییم شما را هیچ مگر عذابی بر بالای عذابی و در خبر آمده است که این آیت سخت
ترین آیتهای قرآنست بر دوزخیان إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا وَكَأْسًا
دِهَاقًا بدرستی که پرهیزکارانراست رستگاری از عذاب یا جای فوز و فلاح که آن باغهاست در وی درختان میوه دار
و درختان مراد از انگور تخصیص تفضیل [illegible] و ایشانراست دختران نار پستان همه هم زادان و در تفسیر اهل بیت آورده که سی و سه
ساله باشند و مردان سی و سه ساله و در اغلب تفاسیر هست که همه اهل بهشت از مردان و زنان سی و سه ساله خواهند بود و مر ایشانراست
جامها پر از شراب یا کاسها پر و پی در پی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا
نمی شنوند متقیان در بهشت سخنان بیهوده و نه باطل و نه دروغی و گفته اند نمی شنوند در شراب خمر بهشت سخن غیبت و دروغ
بخلاف شاربان خمر دنیا که مجالس ایشان هذیان و عربده و خلاف و جدل بسیار بود جزا دادن ایشان را جزا دادنی از پروردگار
تو بمقتضای وعده خود و عطا کردن ایشان را از فضل خود عطای کافی یعنی بسنده یا بر حسب اعمال ایشان رَبِّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا پروردگار تو آفریدگار و پرورنده کار آسمانهاست
و زمین است و آنچه میان ایشانست بزرگ بخشایش مالک نباشند اهل آسمان و زمین از خدای تعالی سخن گفتن یعنی قادر
نباشند بآنکه بی اذن وی سخن گویند مگر بسته و روی یا یارا که خطاب کنند با خدای تعالی و اعتراض نمایند بر ثواب و عقاب وی زیرا
که همه مملوک اند و مملوک را مالک سخن نتوانند بود يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ
أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا روزی که بایستند روح و بایستند ملایکه صف زدگان و روح فرشته ایست موکل
بر ارواح و گویند مخلوقی از وی بزرگتر نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمامی ملایکه با کثرت عدد و عظمت جثه صفی
و او در تنهایی برابر همه بود و در معالم المعانی از ابن مسعود روایت کرده که مقام روح آسمانیست و هر روز دوازده هزار تسبیح
میگوید و از هر تسبیح او ملکی مخلوق میگردد و گفته روح طایفه اند بشکل آدمیان و نه از ایشان و فردا ایشان صفی
باشند و از ملایکه صفی و گویند روح جبرئیل است علیه السلام یا فرشتگان همه صف برکشند سخن نگویند در باب شفاعت

مگر کسی که دستوری دهد مر او را خدای تعالی که شفاعت کند یا نگفته مگر کسی را که خدای تعالی اذن کند در شفاعت او و سخن
وگفته باشد او در دنیا کلمه توحید یعنی جز مومن را شفاعت نکنند و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که روح ملکی بزرگست
که با رسول الله و ائمه معصومان صلوات الله علیهم میباشد و ابو الجارود از ابو جعفر نقل میکند که کلمه توحید از قلوب جمیع
خلایق محو شود در آن روز مگر کسی که قایل بوده باشد بولایت امیر المومنین علی علیه السلام که زبان او بکلمه توحید گشوده شود
و اذن یابد بشفاعت آنکه خواهد از مومنان **ذلك اليوم الحق فمن شاء اتخذ الى ربه مآبا** آن روز
روز زیست بوده فی البته خواهد بود پس آنکس که خواهد فرا گیرد بسوی پروردگار خود بازگشتن با یمان و طاعت
انا انذرناكم عذابا قريبا يوم ينظر المرء ما قدمت يداه ويقول الكافر يا ليتني
كنت ترابا بدرستی که ما بیم کردیم شما را و ترسانیدیم از عذاب نزدیک که عذاب آخرتست و قرب آن بجهت تحقق
اوست روزی که بنگرد آدمی در آنچه پیش فرستاده دو دست او یعنی باز یابد کردارهای خود را از خیر و شر و گوید ناگرویده
در آن روز ای کاشکی بودمی خاک یعنی هرگز زنده نشده می یا امروز خاک بودمی و مرا زنده نکردندی و گفته اند که چون حشر
وحوش کرده باشد ایشان را خاک سازند کافران تمنا کنند و قولی آنست که مراد ازین کافر ابلیس است و او آدم را عیب میکرد که از خاک
آفریده شده و خود را از آتش و گفت من از آتش مخلوقم چون در آن روز کرامات آدم و فرزندان مومن او مشاهده فرماید و عذاب
و شدت خود را بیند آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت با آدمی داشتمی و در حدیث ابی روایت شده که هر که سوره
عم یتساءلون بخواند بچشاند او را خدای تعالی آب سرد در روز قیامت و از صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را مداومت
سورة والنازعات مكية وهي نماید بیرون نرود از دنیا تا زیارت بیت الحرام بکند و مغفور گردد انشاء الله **ست واربعون آية**

بسم الله الرحمن الرحيم

والنازعات غرقا والناشطات نشطا والسابحات سبحا فالسابقات سبقا فالمدبرات امرا
سوگند بکشندگان بقوت و شدت یعنی فرشتگان که جانهای کافران و دشمنان خاندان بسختی نزع کنند و بملایکه
بیرون برنده ارواح مومنان و دوستان اهل بیت را بیرون بردنی بنرمی و آهستگی و بفرشتگان شناوری کننده شناوری
کردنی یعنی آمد و شد نماینده در آمدن و رفتن و شتافتن در آن چنانکه اهل سیاحت پس بفرشتگان پیشی گیرنده بر هم پیشی گرفتنی
در فرمان برداری امام محمد باقر علیه السلام فرموده که پیشی گیرنده اند بارواح مومنان به بهشت و بارواح کافران بدوزخ
پس بملایکه تدبیر کننده اند کار دنیا را یعنی جبرئیل علیه السلام که موکل است بریاح و جنود و اسرافیل علیه السلام که نازلست
با مور القضیه است والقدار و میکائیل که باران و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل علیه السلام که قبض کننده ارواح شان اوست
و گفته اند که مقسم نجوم اند که شتابان میروند از مشرق تا بمغرب و روندها از برجی به برجی و سیاحت میکنند در فلک
کل فی فلک یسبحون و بر هم پیشی میگیرند در سیر و مدبر امور اند که ایشان باز بسته است باذن الهی چون اختلاف
فصول یا اسپان غزاة اند که عنان … روند از دار الاسلام بدار الکفر و سیاحت نمایند در رفتن و سبقت کنند در صف جهاد
و تدبیر نمایند بدیشان کار فتح و ظفر یا نفوس فاضله گسسته شوند از شهوات و نشاطکنان بعالم قدس رفته در مراتب ارتقا
سیاحت نمایند و بحصول کمالات سبقت نمایند تا مکمل شده مکمل … و تدبیر امور ارشاد کردند و بر هر تقدیر جواب قسم آنست
که شما مبعوث شوید و محاسب جزا خواهید شد **يوم ترجف الراجفة تتبعها الرادفة قلوب يومئذ واجفة**

ابصارها

ابصارها خاشعة یاد کن آن روز را که بجنبد جنبنده یعنی بلرزد کوه و زمین بهیبت آن و آن بوقت نفخه اولی و از پی او
بلرزد و زندگان از هول بمیرند از پی درآید آن روز را از پس درآینده یعنی نفخه ثانیه که خلق زنده شوند و دلها در آن روز ترسان
و لرزان بود دیدهای خداوند دلها فروخوابانیده باشد **يقولون أإنا لمردودون في الحافرة أإذا كنا عظاما**
نخرة میگویند منکران بعث امروز در دنیا که آیا ما باز گردیده شده گانیم بحالت اولی یعنی آیا ما را بعد از مرگ بزمان
حیات گردانیده خواهند کرد آیا چون گردیم استخوانهای کهنه و نزدیک بخاک شدن ما را مبعوث کرده شد
قالوا تلك اذا كرة خاسرة فانما هي زجرة واحدة فاذا هم بالساهرة پس گفتند از روی استهزا
که اگر چنین باشد آن بازگشتن انکار بازگشتن باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوعی باشد بحشر پس ما زیانکاران باشیم
چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه و تعالی میفرماید که دشوار میگیرید امر قیامت را پس جز این نیست که آن یک
فریاد است یعنی دمیدن اسرافیل علیه السلام که همه خلق بدان زنده شوند پس ناگاه ایشان بر روی زمین سفید هموار
باشند یعنی بزمین محشر آیند بعد از آنکه در زیر زمین بوده باشند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ساهره نام زمینیست
نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود و خدای تعالی آنرا گشاده گرداند چندانکه خواهد و گویند زمین سیوم
خدای تعالی بیافریند از نقره خام و طول و عرض او چندانکه خواهد بود **هل اتاك حديث موسى اذ ناداه ربه**
بالواد المقدس طوى آیا آمد بتو ای محمد سخن موسی کلیم تا تسلی دهی دل خود را از تکذیب قوم و خبر فرمای از وعده
مومنان و وعید کافران یاد کن چون بخواند موسی را پروردگار او بوادی پاکیزه یعنی طوی و آن نام وادیست یا بمعنی
دو بار یعنی دو بار پاکیزه شده یا دو بار ندا کرده شد **اذهب الى فرعون انه طغى فقل هل لك الى ان تزكى**
برو برسالت بسوی فرعون بدرستی که او از حد درگذشته است در تکبر پس بگوی مرو را که آیا هیچ رغبت داری میل داری
بسوی آنکه پاک شوی از کفر و طغیان و عصیان و مستوجب بهشت الهی گردی **واهديك الى ربك فتخشى**
فاريه الاية الكبرى فكذب وعصى ثم ادبر يسعى فحشر فنادى و هیچ میل داری که راه نمایم ترا بسوی
شناختن آفریدگار تو پس بترسی از عقاب او و عذر نمایی از سرکشی و نافرمانی موسی علیه السلام بحکم خدای تعالی نزد
فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد او معجزه طلبید پس نمود او را موسی علیه السلام معجزه بزرگتر که قلب عصا بود با ژدها پس
تکذیب کرد فرعون موسی را و عاصی شد در خدای تعالی یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت از نزد خدا نیست بلکه سحر موسیست
پس پشت بموسی علیه السلام کرد یعنی روی از و بگردانید میشتافت با بطال امر او و گفته اند ترسید از اژدها و پشت کرده
میشتافت در گریختن پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد در ایشان با نعمت خود **فقال انا ربكم الاعلى فاخذه الله**
نكال الآخرة والاولى پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام که بر صورت منند همه خدایان شمااند …
بالله و من از همه برترم در لطایف آورده که ابلیس این سخن بشنید گفت مرا طاقت این سخن نیست من دعوی … کردم
کرم برآدم این همه بلا بمن رسید او که چنین لاف میزند تا کار او بکجا رسد و علی بن ابراهیم فرموده که عقوبت و هلاک او بسبب
دو کلمه بود اول این کلمه بود و کلمه دیگر ما علمت لكم من اله غيري پس گویند میان این دو کلمه چهل سال بود پس گرفت او را خدای تعالی
بعقوبت آخرت که سوختن است و عذاب دنیا که غرق شدنست **ان في ذلك لعبرة لمن يخشى ءانتم اشد خلقا**
ام السماء بناها رفع سمكها فسويها واغطش ليلها واخرج ضحيها بدرستی که در گرفتن فرعون …

پسندیدست و اعتباری هر کس را که از شان او آن باشد که بترسد از نافرمانی مجتنب شده سر بر خط امر نهد آیا شما ای منکران سخت تر
و دشوار ترید از روی آفرینش یا آسمان با آن همه عظمت بنا کرد آن را بر سر شما برداشت سقف آن را یعنی مقدار ارتفاع آن را
از زمین بلند ساخت پس آن را راست کرد بی تفاوتی و قصوری و تاریک گردانید شب آن را و بیرون آورد روز آن را اضافه
شب و روز با آسمان جهت آنست که منشاء تاریکی و روشنائی غروب و طلوع آفتابست و او در روم کور است والارض
بعد ذلک دحیها اخرج منها ماءها ومرعیها والجبال ارسیها متاعا لکم ولانعامکم
فاذا جاءت الطامة الکبری و زمین را بعد از آفرینش آسمان بگسترانید و مبسوط گردانید و اکثر علما را سخن
که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانست و گستردن او بعد از آن بیرون آورد از زمین گسترده آب را یعنی منابع و عیون
بیرون آورد گیاه زارها و چراگاهها را و کوهها را محکم و پایدار ساخت و گستردن زمین و انفجار آبها و اثبات
کوهها و ظهور چراگاهها از برای نفع و برخورداریست مر شما را و چهارپایان شما را پس چون بیاید بلیه بزرگتر و با هول بزرگ از همه
بلاهای رستخیز سخت تر باشد و آن ساعتیست که اهل دوزخ را به دوزخ رانند و اهل جنت را به بهشت رسانند یا نفخه ثانیه یا وقتی که قیامت
قایم گردد و جواب اذا محذوفست تقدیرش آنکه واقع شد آنچه واقع شود یوم یتذکر الانسان ما سعی وبرزت
الجحیم لمن یری روزی که یاد آرد انسان آنچه سعی کرده باشد در عمل آن یعنی همه را نوشته بدست او دهند تا بخواند و ظاهر
گردانیده شود دوزخ مر کسی را که ببیند یعنی آشکارا شود بر وجهی که هر که اهل رویت و دیده باشد ببیند فاما من طغی واثر
الحیوة الدنیا فان الجحیم هی الماوی پس اما هر که از حد بیرون رفته باشد و تکبر نموده و برگزیده زندگانی دنیا را یعنی بسبب
مشغولی دنیا سلوک سبیل آخرت را فراموش کرده و کار آن را ساخته و توشه برای وی برنداشته پس بدرستی که دوزخ آن
جای اوست واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی و اما هر که بترسید
ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی از موقف عتاب و عرض و نهی کرده باشد و باز داشته نفس خود را از آرزو او یعنی از پیروی
شهوات و تمنای حرام و ناشایست پس بدرستی که بهشت آن آرام جای اوست در فصول آورده که آیت در شان کسی است که معصیتی
کند در خلوت و بر آن قادر بود خلاف نفس نموده از خدای تعالی بترسد و از آن عمل دست باز دارد و اجتناب جوید یسئلونک
عن الساعة ایان مرسیها فیم انت من ذکریها الی ربک منتهیها می پرسند ترا ای محمد از روز رستخیز
و میگویند که کی باشد اقامت آن و در چه زمان بیاید در چه چیزی تو از یاد کردن آن بر چه چیزی که بسوی پروردگار تست منتهای علم
قیامت یعنی کسی را خبر نیست چه اطلاع بر آن خاصه حضرت اوست و قولی آنست که فیم انکار است مر سوال ایشان را یعنی در چه چیز است
این سوال یعنی برای چیست چه ارسال تو که نبی یاد کردن اوست و مبعوث گردانیدن تو که خاتم پیغمبرانی ذکریست از او که از قیامت
و علامتیست از علامات او کافی است ایشان را دلیل است روشن بر اقتراب او و واجبست استعداد تهیه و آماده شدن از برای
آمدن او پس سوال کردن از آن معنی نیست انما انت منذر من یخشیها کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة
او ضحیها جز این نیست که تو بیم کننده هر که بترسد از قیامت گویا که کافران روزی که ببینند قیامت را که از آمدن او می پرسند
درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاه روزی یا چاشت آن روزی که عشیه آن مذکور شد یعنی از هول آن روز زندگانی
خود را فراموش کنند و چنان پندارند که نبوده اند در دنیا مگر چاشت گاهی یا شبانگاهی و در حدیث ابی آمده که هر که سوره والنازعات
بخواند نباشد حساب او در روز قیامت مگر بقدر یک نماز مکتوبه تا به بهشت برسد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است

که هر که

که هر که این سوره بخواند نمیرد مگر سیراب و برانگیخته نشود مگر سیراب و به بهشت در نرود مگر سیراب ان شاء الله تعالی

سورة عبس مکیة وهی اثنتان واربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

عبس وتولی ان جاءه الاعمی وما یدریک لعله یزکی او یذکر فتنفعه الذکری
آورده اند که عبد الله بن شریح بن مالک فهری که ابن ام مکتوم میگفتند به مجلس شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده و آنحضرت
به دعوت صنادید قریش ابو جهل بن هشام و عتبة بن ربیعه و برادرش شیبه و امثال ایشان مشغول بود ابن ام مکتوم بجهت عمی آن
حال را ندانست و سخن را بر آنحضرت از قطع کلام ملول شده روی مبارک ترش کرد و از و اعراض نمود جبرئیل علیه السلام آیت
آورد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده و در دیگر تفاسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است که این آیت در شان ام مکتوم و عثمان
ورود یافته و اینچنان بود که بعضی از صحابه نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند آنحضرت در هر باب موعظه میفرمود ایشان را
ناگاه ابن مکتوم آمد آنحضرت او را بر عثمان مقدم نشاند عثمان روی ترش کرد و از و اعراض نمود چه اعراض و عبوس در این
از صفات مذمومه است و منفور که در حق بعضی علما و فقها گویند چگونه در حق رسول خدای تعالی و حال آنکه حق سبحانه و تعالی آنحضرت را
از این صفت منزه فرموده که و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک و بحسن خلق و حسن شکوه وصف نموده که و انک
لعلی خلق عظیم و در خبر است که اگر دست مبارک آنحضرت در دست غلام سیاه واقع شدی که کریه منظر و بد بوی بودی تا او نکشیدی
دست مبارک از دست او نکشیدی پس حق سبحانه و تعالی از وی خبر داد و فرمود که ترش کرد روی خود را و روی بگردانید یعنی عثمان
با آنکه آمد بسوی او نابینا یعنی ابن مکتوم و چون آمده و چیزها می پرسید و از این معنی نیز بعضی را بد آمد که قطع کلام آنحضرت کرد ذکر اعمی اشعار است
به عذر او در قطع کلام بر آنحضرت و چون آنحضرت خواست که سخن اول را تمام کند و بوی نپردازد حضرت حق التفات فرموده
بجانب رسول صلی الله علیه و آله که روی با ایشان آورده بود که چه چیز دانا گرداند که قطع آن سخن بکنی شاید ابن مکتوم پاک شود از
آثام یا پند گیرد پس سود دارد او را پند دادن و این دال است بر آنکه ابن مکتوم پند پذیر بوده از دیگران از آن حضار اما من استغنی
فانت له تصدی وما علیک الا یزکی واما من جاءک یسعی وهو یخشی فانت عنه تلهی
اما آنکس که توانگری دارد یا بی نیازی میکند از ایمان بسوی تو برای او روی می آری یعنی بر او اقبال میکنی از بهر حرص بر ایمان او یا بر
استحکام ایمان او و نیست بر تو وزر و وبالی در آنکه آن مستغنی پاک نشود با سلام چه بر تو بلاغ است و بس هر که گوش هوش دارد
قبول میکند و آنکه ندارد و تعلق نمی نماید اما ابن مکتوم اگر چه چشم ندارد اما گوش شنوا دارد و دل بینا و اما آنکه می آید بسوی تو می شتابد
در طلب تعلیم بصدق یعنی ابن ام مکتوم و او می ترسد از خدای تعالی یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو پس تو از و مشغول میشوی
یعنی متوجه وی نمیباشی این پند بود از برای حاضران که چنین اخلاص مجلس آنحضرت نمیباشد کلا انها تذکرة فمن
شاء ذکره فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة بایدی سفرة کرام بررة حقا که این آیات قرآنی پند است
مر خلق را پس هر که خواهد یاد کند آن را او به آن منتفع گردد و وجه و ضمیر راجع بقرآن اند و تانیث اول باعتبار آیاتست یا بجهة
تانیث خبر و تذکیر ثانی بجهة رعایت فواصل است و آن آیتها ثبت کرده شده است در صحیفها گرامی کرده شده نزد خدای تعالی
برداشته و بلند قدر و پاکیزه از همه عیبها یا منزه از مس شیاطین در دست بود نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ
انتساخ کرده اند بزرگان نزدیک خدای یا کریمان و مهربانان بر مومنان که استغفار میکنند مر ایشان را نیکان و گویند مر او

صحف انبیاست علیهم السلم که ان هذا لفی الصحف الاولی قتل الانسان ما اکفره من ای شیء خلقه من نطفة خلقه فقدره ثم السبیل یسره ثم اماته فاقبره ثم اذا شاء انشره لعنت کرده باد انسان

یعنی کافر و گویند عتبه بن ابی لهب است که بجهة طغیان کفر و حرکات شنیعه حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را نفرین کرد که اللهم سلط علیه کلباً من کلابک بار خدایا مسلط گردان بر وی سگی از سگان خودت و اندک وقتی نگذشت که شیر سر او را بکند

درین باب حسان بن ثابت قصیده گفت و مثل این قضیه در زمان امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلم وقوع یافت که بعد از شهادت زید بن علی الحسین زین العابدین علیهم السلم حکم بن عباس شقی در باب زید شهید چند مذمت آمیز گفت نسبت بامیر المومنین علی علیه السلام بی ادبی چند دران ابیات مذکور ساخته که ذکران نا خوش است این خبر بامام جعفر صادق علیه السلام رسید آنحضرت بلرزه در آمده و دستهای مبارک بدعا برداشت و مانند جد بزرگوار خود همین نفرین کرد و بر او که اللهم سلط علیه کلباً من کلابک باندک فرصتی حکام بنی امیه او را بسفری فرستادند از کوفه بشام با جماعتی شبی در کنار بیشه فرود آمدند چون خواب کردند شیری از ان بیشه بیرون آمد و هر کس را از ایشان می بویید تا بان لعین رسید او را در زیر چنگ گرفته پاره پاره کرد القصه حق سبحانه و تعالی امثال این طایفه را لعنت کرده میفرماید چه کافر ترین خلق و ما از برای تعجب است از افراط او در کفران نعم الهی عز اسمه باز وصف حال او میفرماید از مبدا حدوث او و نهایت حال او و اجزاء او مسموعست از روات از رسول صلعم و فروع آن که داعی اند بطریق توحید و ایمان که موجب شکر اند و عبادات نه موجب طغیان و معصیت هیچ نمی اندیشد که خدای تعالی از چه چیز بیافریده او را از مقدار آب منی بیافرید و او را پس اندازه داده بیرون گرد از اعضا و اشکال و هیات در بطن مادر پس راه بیرون آمدن آسان گردانید او را تا متولد شد و نشو و نما یافت تا برسید بقوت خود ابن عباس فرماید که بیان فرمود از برای او طریق خیر و شر پس بمیرانید او را بوقت انتهای عمر او پس بخاک گور آورد او را بجهة عزت او تا همچو مردار بر سر راهها بیفکند پس چون خواهد خدای تعالی زنده گرداند و وقت نشور باز برانگیزد او را کلا لما یقض ما امره فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا فانبتنا فیها حبا و عنبا و قضبا و زیتونا و نخلا و حدائق غلبا و فاکهة و ابا متاعا لکم و لانعامکم فاذا جاءت الصاخة حقا که بکند آنچه

ایشان و ادا نکرد آنچه خدای تعالی فرموده او را یعنی کافر بعهد میثاق و فا ننمود و ایمان و طاعت کردن ننهاد و گفته اند که همه آدمیان اند و هرگز هیچ آدمی از ادای حقوق او امر الهی کما ینبغی بیرون نیاید و نتواند آمد و لهذا بهترین مخلوقات فرموده که ما عبدناک حق عبادتک با وجود آنکه قدمهای مبارکش ورم میکرد از بسیاری ایستادن در نماز پس باید که نظر کند بخوردنی خود بچشم عبرت و ببیند که بچه وجه احداث کرده میشود ما آنکه ما بریختیم آب را از ابر ریختنی بقدر احتیاج بی زیاده و نقصان چه اگر زیاده باشد که زمین غرق شود یا کم باشد که وفا نکند فایده ندهد پس بشکافتیم زمین را شکافتنی که فرجه آن بحد اعتدال باشد که اگر تنگ باشد نبات نمو نتواند کرد و اگر گشاده باشد هوا در خلل گرد در خشک سازد و پس برویانیدیم در زمین دانه که قوت را شاید چون حنطه و شعیر و امثال آن و تاک انگور و سبزی و درخت زیتون و خرما بستان و تخصیص بجهة کثرت نفع است و باغهای دیوار بست بزرگ درخت یعنی اشجار آن متکاثف و بسیار بود و میوهای تر و میوهای خشک یا چرا گاه ایجاد کردیم برای تمتع و برخورداری شما و برای چهار پایان شما که حبوب و میوه خورش آدمیان بود و علف و گیاه علیق اولاغان

پس چون

پس چون بیاید آواز کننده یعنی پر کرش نهد کرد و مراد نفخه ثانیه است جواب اذا آنکه بیند اهوال شداید بسیار یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه لکل امرئ منهم یومئذ شان یغنیه وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قترة اولئک هم الکفرة الفجرة روزی که بگریزد مرد از برادر خود با وجود موانست و مهربانی و از مادر خود با کثرت حقوق که او راست و از پدر خود با وجود شفقت و عاطفت که ازو دیده و از زن خود با آنکه مونس روزگار او بوده و از فرزندان با خیال استظهار بایشان و تاخیر احب فالاحب از برای مبالغه است مثل آنکه گویند بگریزد مرد از برادر خود بلکه از ابوین بلکه از زن و فرزند هر مردی را از اهل قیامت آن روز کاریست که مشغول میدارد او را از مهمی دیگران رویها باشد آن روز تابان و درخشان خندان فرحناک شادمان بسبب نجات از نیران و وصول بروضه جنان مثل مومنان و دوستان اهل بیت علیهم السلم و رویها باشد آن روز بران غبار و تیرگی فرو گیرد آنرا تاریکی و سیاهی آنگروه که روی سیاه و گرفته و گرد آلود دارند ایشان ناگرویدگانند و دروغ گویان و نابکاران و دشمنان خاندان در حدیث ائمه آمده که هر که سوره عبس بخواند روز قیامت روی او خندان و شادان باشد و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند در سایه حمایت الهی باشد و کرامت

سورة کورت مکیة مفرح بابه و رهبنت و هی تسع و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت و اذا الجبال سیرت و اذا العشار عطلت و اذا الوحوش حشرت و اذا البحار سجرت و اذا النفوس زوجت و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت و اذا الصحف نشرت و اذا السماء کشطت و اذا الجحیم سعرت و اذا الجنة ازلفت علمت نفس ما احضرت چون آفتاب در هم پیچیده شود و انبساط نور از آفاق زایل شود مراد آنست که بی نور کرده و آنگاه که ستارگان تیره شوند و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقطع شده روند در هوا چون هبا و چون ناقهای ده ماهه از حمل آبستن گذشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عرب است فرو گذاشته شود یعنی کسی بآن پروای رعی و مراعات او نمانند و آنگاه که جانوران وحشی را جمع کنند یا زانکه بجهة قصاص و بیکدیگر مختلط شده متعاد یا از جبال افزاریکه بکر نمانند و آنگاه که دریاها را آمیخته گردانند تلخ با شیرین تا همه یکی باشوند یا خشک سازند یا گرم کنند و بشفا نند و آنگاه که نفسها را جفت گردانند یعنی هر کس را با مثل او جفت کنند صالح با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مومنان را با حور العین جفت کنند و کافران را با شیاطین یا ارواح را با بدان و آنگاه که دختر زنده در خاک کرده پرسیده شود یعنی از کار روی قتل را سوال کنند که بکدام گناه کشته شده است عادت اکثر عرب آن بود که دختر را از خوف درویشی یا از جهة طوق عار بدیشان زنده در گور کردندی حق سبحانه و تعالی فرموده که از قتله او سوال کنند و قول آنکه از و پرسند که چرا کشته شدی و فایده سوال آنکه کودک جواب دهد که مرا بی عذری کشتند تا قاتل وی مخذول گردد و علی بن ابراهیم نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که یعنی سوال کنند که بچه نقل آورده باشند در مودت ما و آنگاه که نامهای اعمال که بوقت مرگ پیچیده شده باشند گشاده شود و آنگاه که آسمان برکنده شود و در هم پیچیده و آنگاه که دوزخ افروخته گردد بعضی بغضب خدای تعالی تافته شود بیشتر از پیشتر و ابن عباس میفرماید که جحیم بالاتر آتش جهنم است چه در کلام عرب اعظم از آتش آن و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود بدوستان خدای تعالی از متقیان بداند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر تا آدمی این دوازده حال که مذکور شد شش

شش بر زمین و بنا و شش بر زمان مخر مشاهده نکنند و نداند که چه کرده است مگر خاصان درگاه الهی که درین نشأه بران اطلاع دارند
که سر لو کشف الغطا ازان مخبر است و آنگاه که بدانند که با هر چیزی کرامتی و عطائیست و با هر شری ملامتی و عطائی بر نیکی حسرت خورد
که چرا زیاده نکردم و بر بدی اندوه خورد که چرا مباشر شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فایده ندارد فلا اقسم بالخنس
الجوار الکنس واللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس پس سوگند میخورم بستارگان پنهان شونده
در روز روندگان در مغارب خویش در کشف الاسرار آورده که مراد پنج متحیر اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد
و خنوس ایشان رجوعست و کنوس ایشان استقامت و گفته خنس گاو کوهیست و کنس آهو و سوگند بشب آنگاه
که پیش آید و هوا تاریک گرداند یا باز پس رود و ظلمت زایل شود و این کلمه از اضداد است و سوگند بصبح آنگاه که دم زند یعنی
طلوع کند و تنفس او مبدا طلوع اوست جواب قسم جیست انه لقول رسول کریم ذی قوة عند ذی العرش
مکین مطاع ثم امین وما صاحبکم بمجنون بدرستی که قران هر آینه قول فرستاده ایست بزرگ قدر
نزد خدای تعالی یعنی جبرئیل علیه السلام و در تبیان آورده که مراد حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و بقول اول ذی قوة صفت جبرئیل باشد
یعنی او خداوند قوه بود در قلع مؤتفکات و صیحه ثمود و نزدیک خداوند عرش با جاه و منزلت فرمان برده شده در میان ملائکه
یعنی هر چه گوید فرمان برند در آسمانها با امانت در وحی گذاری و اگر رسول کریم حضرت رسالت باشد صلی الله علیه و آله قبول و صاحب قوت و طاعت
و نزدیک خدای تعالی خداوند قدر و مکانت و مطاع یعنی مستجاب الدعوه و امین بر اسرار غیب و نیست صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه و آله
دیوانه چنانکه گمان می برید و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابو بصیر که او گفت من سوال کردم از ابی عبد الله جعفر بن
محمد الصادق علیهما السلام از ذی قوة عند ذی العرش مکین فرمود که جبرئیل است علیه السلام و پرسیدم از مطاع ثم امین فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله
که او مطاع است نزدیک پروردگار و امینست در دار القرار این بران تقدیر است که رسول کریم نیز آنحضرت باشد که فرستاده یا
صفات قران از قول اوست که فرا گرفته از ذی قوه که جبرئیل است علیه السلام و او از حضرت پروردگار پس آنجا عندی بوده و دیگر گفت
پرسیدم از وما صاحبکم بمجنون فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی او دیوانه نیست در نصب کردن امیر المؤمنین علی علیه السلام علی رؤس
الاشهاد بلکه بفرموده حق بود و او امین وحی است و کمال عقل او را حاصل است ولقد راه بالافق المبین وما هو
علی الغیب بضنین وما هو بقول شیطان رجیم بدرستی که دیده حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام
بصورت اصلی او بافق روشن یعنی مطلع آفتاب و نیست پیغمبر صلی الله علیه و آله بر چیزها پوشیده و آنچه بوحی بدو رسید
بخیل که شما را تعلیم نه و از شما بپوشد و بشما رساند و اگر بظنین بظا خوانند معنیش این که نیست آنحضرت آنچه بشما
میرساند از وحی متهم برآنکه احوال او ناطق است بصدق و امانت و آن از ظنت است که بمعنی تهمت است و بضاد از ضنت است
که بمعنی بخل است چنانچه مذکور شد و فرق میان ضاد و ظا آنست که مخرج ضاد از اصل جانب زبانست و آنچه بالای اوست
از دندانهای فرجین یمین و یسار اولیست و او از حروف مجهوره است که اخت جیم و شین است و مخرج ظا از طرف
زبانست و اصول ثنایا بالا و او از حروف ذلقیه است که اخت ذال و ثاست و نیست قران سخن دیو رانده بشهاب این
دو قول آنانست که میگفتند قران از کهانت و سحر است فاین تذهبون ان هو الا ذکر للعالمین لمن
شاء منکم ان یستقیم وما تشاؤن الا ان یشاء الله رب العالمین پس کجا میروید سخن حق بدین راستی
و درستی چرا از و اعراض میکنید تمثیل فرموده حال ایشان را که ایشان ترک کرده اند طریق حق را و ازان عدول نموده بباطل

بمن

نیست قران مگر پندی مر عالمیان را یا نیست محمد مگر شرف اهل عالم و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که هیثم از سوال ابو بصیر کرده
از ابی عبد الله علیه السلام که بکجا میگریزید از ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام که فرموده حقیقت پیغمبر او که نگفته حق ثابت
و نیست توان کردن ازین باب ورود یافته مگر یاد بودی مر جهانیان را مر هر کس که خواهد از شما آنکه مستقیم شود و این بدلست
از للعالمین و بدل آورده از ایشان زیرا که آنها میخواهند استقامت را بدخول در ایمان و در طاعت امیر المؤمنین و باقی
ائمه علیهم السلام و چون ایشان منتفع اند بذکر پس گویا علی ایشان سینه نرسیده و اگرچه آن موعظه همه است و آنچه
میخواهد استقامت را سوی خویش بتوفیق و لطف الهیست و آنکه نمیخواهد و اگر خواهد خدای تعالی با خدا و فراوست لیکن
این منافی تکلیف است و هم او در تفسیر نقل میکند از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که حق سبحانه و تعالی قلوب ائمه
هدی را علیهم السلام مورد اراده خود گردانیده پس آنچه خدای تعالی میخواهد ایشان میخواهند مراد ایشان مراد حق است و فرموده که
اینست قول حق جل و علا وما تشاؤن الا ان یشاء الله و نخواهید شما استقامت و هدایت را مگر آنکه خواهد خدای تعالی که پروردگار
عالمیانست یعنی پروردگار شما از شما این میخواهد که شما را این فرموده پس چون استقامت و هدایت را موجب فرموده اختیار
کنید لطف و توفیق از شما باز نگیرد و اگر نکنید شما را در وادی خذلان گذارد و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره
اذا الشمس کورت بخواند وقتی که صحیفه اعمال او را بگشایند حق سبحانه و تعالی جل و علا او را به پناه حمایت خود برد

سورة الانفطار و رسوان زهش مکیه وهی تسع عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انفطرت واذا الکواکب انتثرت واذا البحار فجرت واذا القبور بعثرت علمت
نفس ما قدمت واخرت آنگاه که آسمان شکافته شود و آنگاه که کواکب فرو ریزد در تبیان آورده که کواکب
بر سان قنادیل معلقه از سقف طاق فلک بسلاسل نور در آویخته اند و آن سلاسل بدست ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل
از دست ایشان بیفتد و کواکب بر زمین ریزند و آنگاه که دریاها روان کرده شوند بعضی از بعضی راه و بعضی گشاده شوند و همه یک دریا
گردد و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاک را بشورانند تا مرده فرو نات ... از اموات و غیر آن ظاهر گردد و مردمان
زنده شوند بدانند هر نفسی آنچه پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی و آنچه باز پس گذاشته از زکاة یا توبه و گفته اند داند هر تنی که چه
کرده باول عمر تا آخر عمر آنگه خطاب رسد بکافر طاغی که یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک
فسویک فعدلک فی ای صورة ما شاء رکبک ای آدمی چه چیز ترا بفریفت تا کافر و عاصی شدی بخداوند
کریم خود گفته اند فریبنده او دشمن مسلط بوده یعنی شیطان یا جهل یا متابعت هوا یا محبت دنیا آورده اند که نزول آیت
در شان ابی الاشدین است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بیازرده و عقوبتی بدو نرسیده اینجا میگوید چه چیز ترا غره گردانید
تا از عذاب خدای تعالی ایمن شوی و او با مهال الهی مغرور شده بود و جمعی برانند که این خطاب عامست بهمه آدمیان از مؤمن و کافر
ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی شدی و دیگر تشتی در نافرمانی در طریق فرموده که گفته مر فضیل عیاض را که اگر حق سبحانه و تعالی
ترا بدارد در موقف قیامت و فرماید که چه چیز مغرور ساخت ترا به پروردگار کریم خودت که این گستاخی کردی چه جواهی در جواب گفت
گفت خواهم گفت مغرور گردانید مرا کرم تو و آورده اند که ایراد اسم کریم از میان همه اسما گویند تلقین بنده است تا گوید
فریفته شدم بکرم تو چنانکه روایت است که امیر المؤمنین علیه السلام غلامی بود و او را چندین بار آواز داد جواب نداد چون

چون آنحضرت نظر فرمود چه مانع بود ترا که جواب من ندادی گفت اعتماد بر حلم و کرم تو و ایمن بودن از عقوبت تو آنحضرت جواب او را مستحسن شمرد و او را آزاد فرمود آنخدائی که بیافرید ترا و تو هیچ نبودی پس راست کرد اجزاء و اعضای ترا پس بگردانید ترا از خلقت غیر تو از حیوانات و تمیز ساخت بر خلقی که مفارق خلق ایشانست در هر صورتی که خواست و مقتضی حکمتش بود از صور مختلفه در حسن و قبح و طول و قصر ترکیب کرد و در هم بست كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ نیست چنانچه گمان می برید که قیامت نباشد بلکه شما تکذیب میکنید روز جزا را از روی عناد یا دین اسلام را از روی جدال و بدرستی که بر شما یعنی بر کردار شما و گفتار شما نگاهبانانند از ملایکه بزرگان نزد خدای تعالی نویسندگان روزنامه افعال و اقوال شمار امیدانند آنچه میکنید از نیک و بد و از روی دانش مینویسند إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ بدرستی که نیکوکاران و فرمان برداران و دوستداران در بهشت اند و بدکرداران و نافرمان برداران و دشمنان و منکران در دوزخ در روز جزا یعنی قیامت و نمیشوند فجار از دوزخ کم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ و چه چیز دانا گردانید ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا پس چه دانی که چیست روز جزا مبالغه جهت تعظیم آن روز است یعنی نمیکند آنرا هر کس دریابد روزی که مالک هیچ نفسی برای هیچ نفسی چیزیرا از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت و قدرت خود نفعی بکسی رساند و حکم و فرمان و ملک و سلطنت و عزت و جبروت و کمال آن روز مر خدا راست که سلطنت مجازی نیز بصرصر قهر فرو نشسته باشد شفاعت و جز آن اگر خواهد در حق آنکه خواهد و در حدیث آمده که هر که سوره انفطرت بخواند عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر قطره از آسمان حسنه و بعدد هر قبر نیکوئی و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که این سوره و اذا السماء انشقت بخواند در صلوة فریضه رفع حجاب کند حق سبحانه و تعالی او را و حجب نسازد و هیچ حجابی و پیوسته نظر بر وی داشته باشد تا فارغ شوند مردم از حساب

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ مختلف فيها وهي ست وثلثون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند چون در مدینه مردی بود که او را ابو جهینه گفتندی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از مکه بهجرت فرمود و متوجه مدینه شد در اثنای راه این سوره نازل شد که وای مر کاهندگان را در کیل و وزن که بنده در مدینه مردی بود که او را ابو جهینه گفتندی و صاع داشت یکی بزرگتر بود بخریدی و یکی که خورد تر بود بفروختی حق سبحانه و تعالی در شان او فرستاد که آنانکه چون میستانند بپیمانه بر مردمان برای خود تمام میستانند و چون می پیمایند برای ایشان یا می سنجند حقوق ایشان را میکاهند و زیان بدیشان میرسانند و در فصول آورده که هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا او را در قعر دوزخ در آورده میان دو کوه از آتش بنشانند و گویند بپیمای و وزن کن آنرا که می سنجد و میسوزد و در حدیث آمده که پنج چیز مقابله کرده میشود بر پنج چیز هیچ قومی نقض عهد نکنند که حق سبحانه و تعالی دشمنان را بر ایشان مسلط کرده اند و حکمی بغیر ما انزل الله نکنند مگر که فقر در میان ایشان فاش کرد

و هرگز ظاهر نکرد و فاحشه در میان ایشان الا که مرگ در میان ایشان شایع شود و کم نپیمایند و وزن نکنند مگر که نبات از ایشان باز داشته شود و بقحط مبتلا گردند و منع نکنند زکوة را مگر که مجبوس و ممنوع شود از ایشان باران أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ آیا نمیدانند و یقین ندارند آنگروه بیش ستانان کم فروش آنرا که ایشان برانگیخته گانند مر روز بزرگ را روزی که برپای ایستند مردمان مر حکم آفریدگار عالمیان را یعنی از پای ننشینند تا فرمان نرسد و آن در مقام هیبت باشد که اهل عرصات سیصد سال ایستاده باشند کس از مهر و سخن نباشد تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله شفاعت کند و خلق را از مقام هیبت بمقام محاسبه آرند و این شفاعت کبری باشد كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ حقا که نامه اعمال کافران و معاندان در سجین بود و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که فجار روشنان مانند و سجین صخره ایست بجوف بر زیر دوزخ پیوسته جان کافران و نامه اعمال ایشان در آن بود و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابو جعفر علیه السلام که سجین طبقه هفتم زمین است و در روایتی دیگر هست که کتاب فاجر از آسمان برند اهل آسمان از قبول آن ابا کنند بزمین باز آرند قبول ننمایند بزیر زمین هفتم برند و در سجین که موضع ابلیس و لشکر اوست بنهند و چه دانی که سجین چیست جایی با هول و هیبت و وحشت و کتاب فجار کتابیست و علامت کرده بعلامتی که هر که ببیند داند که در آن خیر نیست ویل کلمه ایست جامع همه بلاها یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت آن روز مکذبان راست الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ آنانکه تکذیب کرده اند روز جزا را و باور نداشتند وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ و تکذیب نکند آن روز را مگر هر ستمکاری از حد در گذشته بزه کاری بی باک و آنکه تکذیب پیغمبر نماید در نبوت و تکذیب امیر در امامت و روز جزا بدروغ دارد إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ چون خوانده شود بروی آیتهای کلام ما که در آن بابست و غیر آن گوید از فرط جهل و اعراض از حق که این افسانهای پیشینیانست كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ نه چنین است بلکه غشاوه و غرور غفلت غرور جوشانیده بر دلهای ایشان که زنگ خورده و بیحاصل شده و در خبر آمده است که هر گاه بنده گناهی کند نقطه سیاهی در دل وی پدید آید تا بجائی رسد که همه دل او سیاه گردد شعر هر کنه زنگیست بر مرآت دل دل شود زین زنگها خوار و خجل چون زیادت گشت دل را تیرگی نفس دون را بیش گردد خیرگی كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ حقا که ایشان از کرامت و رحمت و قرب پروردگار خود از روز در پرده شدگان باشند یعنی از آن ممنوع و محجوب و مهجور و محروم شوند و نوازشی نیابند چه تیره دلان که در حجاب کفر و زندقه و عناد و مخالفت بوده اند لاجرم محروم بودند در آن روز از رحمت و کرامت و نوازش الهی بخلاف دوستی آن تا فرق میان دوستان و دشمنان ظاهر گردد و پس بدرستی که تکذیب کنندگان در آیند کانند به دوزخ پس گفته شوند پس زبانیان را گویند این عذاب آن عذابیست که بود و بدید شما که بدان تکذیب میکردید كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ حقا بدرستی که کتاب اعمال نیکوکاران در علیین باشد بر آسمان

ایشان در زیر عرش عظیم و گویند آن قائمه یمین بود از عرش و گفته اند سدرة المنتهی است و چه دانا ساخته ترا تا بدانی
که چه چیز است علیون یعنی محلیست بلند با مکانت که مسکن کروبیین است و کتاب ابرار کتابیست مسطور و مرقوم
بعلامتی که هر کس که آن را بیند بداند که در وی همه خیر است حاضر میشوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی
کروبیین که باستقبال آن میروند و نگاه میدارند و در قیامت بدان گواهی خواهند داد و علی بن ابراهیم در تفسیر
نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلام که مقربان بارگاه اله که ماوای ایشان علیین است حضرت رسول الله است و امیر
المومنین علی و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم الصلوة والسلام و ایشان شاهد احوال مومنان در قیامت و نقل
میفرماید از ابی جعفر علیه السلام که حق سبحانه و تعالی ما را از اعلی علیین خلق کرده و دلهای شیعیان و دوستان
ما را از آن آفریده و ابدان ایشان از ادنی آن از آنست که دلهای ایشان بسوی ما مایل است و دوستی ما در آن ثابت است
بعد از آن خوانده کلا ان کتاب الابرار تا یشهده المقربون ان الابرار لفی نعیم علی الارائک ینظرون
تعرف فی وجوههم نضرة النعیم یسقون من رحیق مختوم ختامه
مسک وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون بدرستی که نیکان و پاکان در بهشت بر تختهای آراسته
مینگرند بچیزهای که از آن شادمان و فرحناک میگردند یا بکفار نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان را مشاهده مینمایند
بشناسی تو ای بیننده در رویهای ایشان تازگی نعمتهای بهشت و طراوت لذتهای آن آشامیده میشوند یعنی بدیشان
می آشامانند از شراب خالص خوشبوی که بوی مشک بهشت دهد مهر کرده شده آنچه او مهر بجای گل مشک است و گفته اند
ختم آشامیدن او بر رایحه مشک و مهر بجهت آن کنند تا دست کسی بدان نرسد و در نقل آمده که مهر آن را امیرالمومنین علیه السلام
بردارد و برای ابرار و در این شراب باید که رغبت کنندگان یعنی عمل بجای آرندگان با دوستی خاندان که بدان مستحق
آن شراب گردند ومزاجه من تسنیم عینا یشرب بها المقربون و آمیختگی رحیق از آب چشمه تسنیم است
در تبیان از ابن عباس رضوان الله علیه نقل کرده که تسنیم اسم آبیست که از تحت عرش به بهشت میریزد و آن اشرف
انهار بهشت است و در طبرسی نیز آورده که ارفع شراب جنت است یعنی چشمه که می آشامند از آن چشمه نزدیک شدگان
بارگاه عنایت که حضرت محمد و آل محمد است علیهم السلام جمیعا گذشت یعنی ایشان صرف می نوشند و ممزوج را با ابرار
میدهند از مومنان و دوستان و بعضی گویند که مخصوصان خالص را از آن صرف دهند و گفته اند که چون مقربان
مشغول بما سوی نشده اند یعنی محبت حق را با محبت غیر نیامیخته اند شراب ایشان صرف است و آنها که محبت ایشان
آمیخته باشد شراب ایشان ممزوج بود و محتمل که آنانکه قلوب ایشان از طینت مقربان مخلوق شده بر وجهی که گذشت
دلهای ایشان از آن شراب صرف خواهند چشید و بمقصود و مطلوب اصلی خود خواهند رسید و علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده که شراب صرف مخصوص محمد و آل محمد است علیهم السلام و ممزوج برای مومنان آورده که صنادید قریش هرگاه فقرای صحابه را
چون عمار و خباب و بلال و صهیب و امثال ایشان را میدیدند با ایشان سخریه و استهزا کردندی آیت آمد که
ان الذین اجرموا کانوا من الذین امنوا یضحکون واذا مروا بهم یتغامزون
بدرستی که آنانکه شرک آورده اند و عصیان ورزیده اند هستند که بآنانکه گرویده اند میخندند و چون بگذرند بمومنان غمز میکنند
بچشمها یعنی اشاره بهمدیگر مینمایند بجهت استهزا در کشاف و در طبرسی آورده اند که روزی امیرالمومنین علیه الصلوة والسلام با فقرای اسلام

میگذشت

میگذشت جمعی از منافقان و متی اهل النفاق بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتها کردند و بطریق استهزا پیش آوردند و نزد یاران خود
رفته گفتند راس و رئیس با اصلع بود یعنی امیرالمومنین علی علیه السلام و بر این سخن بسیار بخندیدند و هنوز آنحضرت بمسجد
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نرسیده بود که این آیتها فرود آمد که مجرمان و منافقان بر مومنان میخندند و بچشم و ابرو اشارت میکنند
واذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین و چون باز میگردند بسوی کسان خود باز میگردند شادمان و خرم
بدانچه کرده اند واذا راوهم قالوا ان هؤلاء لضالون وما ارسلوا علیهم حافظین
و چون ببینند کافران و منافقان مر مومنان را میگویند با یکدیگر بدرستی که اینان گمراه اند که متابع محمد اند صلی الله علیه و آله و در آیه که گمراهان اند
و حال آنکه فرستاده نشده اند اهل کفر و نفاق بر مومنان نگهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت و هدایت ایشان
فالیوم الذین امنوا من الکفار یضحکون علی الارائک ینظرون هل ثوب الکفار
ما کانوا یفعلون پس روز قیامت آنانکه گرویده اند از حال کافران میخندند بر تختهای آراسته بجواهر مینگرند
بدیشان که در دوزخ بچه نوع معذب اند و در سلاسل و اغلال چگونه مقید در آثار آمده که دری از بهشت بگشایند و دوزخیان را
گویند بیایید به بهشت ایشان بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان در رسند خزنه فی الحال در بروی ایشان
دربندند و ایشان مغموم و مهموم بدوزخ باز گردند و مومنان ازین حال خندان شوند آیا جزا داده شدند کافران آن
عملها را که بوده اند که در دنیا میکردند از سخریه و استهزا یعنی برای دل مومنان و دشمنان ایشان را یاد داشت و دوام یا بوحش
خنده کافران بر ایشان میخندند بر حال بدبختی ایشان در حدیث ابی آمده که هر که سوره ویل للمطففین بخواند آب
دهد او را خدای تعالی از رحیق مختوم در روز قیامت و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره را
بخواند ایمن گرداند او را حضرت حق سبحانه و تعالی از آتش دوزخ سورة انشقت مکیة وهی خمس و عشرون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انشقت واذنت لربها وحقت واذا الارض مدت والقت ما فیها
وتخلت واذنت لربها وحقت آنگاه که آسمان شکافته شود جهت نزول ملائکه و بشنود فرمان پروردگار
خود را و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خدای تعالی و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دریاها را از میان
بردارند و او را پهن بازکنند و بیرون افکند آنچه در درون اوست از گنجها و اموات و خالی شود از همه و فرمان برد مر حکم آفریدگار
خود را و او را سزا باشد استماع حکم ربانی جواب والست که به بینند ایشان ثواب و عقاب را یا ایها الانسان
انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه ای آدمی بدرستی که تو کار کننده رنج و سعی نماینده برای جزای پروردگار
خود کار کردنی بجد و جهد پس تو ملاقات کننده عمل خود را یعنی یاد داشت آن را از خیر و شر فاما من اوتی کتابه
بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا وینقلب الی اهله مسرورا پس آنانکه داده شود نوشته
اعمال او بدست راست او پس زود باشد که حساب کرده شود حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه و باز گردد بسوی کسان
خود یعنی بگروه مومنان یا بقبیله خود از اهل ایمان یا بزنان خود از حور العین فرحان و شادان بسبب آنچه یافته باشد
از خیر و کرامت واما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعو ثبورا ویصلی سعیرا
انه کان فی اهله مسرورا واما آنانکه داده شود نامه کردار او از پس پشت او بدست چپ او و او چنان بود که

دست راست او را بر گردن او بسته و دست چپ او را بر پس پشت و از آن طرف نامه در دست وی نهند و چنین کس زود باشد که بخواند یعنی تمنی کند هلاکت را یا گوید وا ثبوراه و این کلمه هم طلب هلاکت و در آید با آتش افروخته به درستی که اینکس بوده است در میان کسان خود در دنیا شاد و نازان بمال فانی و جاه ناپایدار **إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا** به درستی که او گمان برده است که باز نگردد بخدای تعالی یعنی او را بعث و حشر نبود آری او را باز گشت خواهد بود به درستی که خدای تعالی هست با عمال او بینا پس او را فرو نخواهد گذاشت بلکه بحشر خواهد آورد و جزای او بسزای او بوی خواهد رسانید **فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ** پس سوگند میخورم بشفق و آن حمرتیست که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب دیده شود و نماز عشا در وقت غیبوبت او گذاردن افضل است و چنانچه سمت ذکر یافت گویند پیش از واقعه امام حسین علیه السلام و بعد از آن این حمره بر افق مغرب ظاهر شد و لهذا گفته اند بیت این سرخی شفق که برین چرخ نیلوفاست ۰ هر شام عکس خون شهیدان کربلاست ۰ پس گویا قسم بعکس خون ناحق ریخته ایشان است و سوگند بشب و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی قسم بهر چه تاریکی شب آنرا فرو پوشد بماه و آنگاه که کامل گردد و بمرتبه بدریت رسد **لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** که هر آینه شما بر سید و ملاقی شوید حالی که مطابق وی باشد و در شدت مراد مرگست و شداید قیامت و مواطن اهوال آن که یکی بعد از دیگری دیده شود و یا آنکه هر چه درین نشاء کند مطابق آن در ان نشا خواهد دید و در تفسیر زاهدی آورده که مراد تحویل بنی آدمست از حال بحال یعنی از نطفه بعلقه و از ان بمضغه و عظم و خلق آخر و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ تا آخر احوال پس چیست ایشان را که با وجود این حالها که بخدای تعالی ایمان نمی آورند و در این احوال موجب معرفت باری شود و اطاعت وی و از ابن عباس رضی الله عنه روایتست که این طریق مطابق است مر طریق پیشینیان را و احوال ایشان چه طریق توحید یکیست **وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ** و چون خوانده میشود بر ایشان قرآن سجده نمیکنند برای تلاوت او و اینجا محل سجده است و روایتست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اینجا سجده کردی نه در آخر سوره زیرا که فراغ از آیت اینجاست و این سجده چهاردهم است از سجدات قرآن و این را سجده جمع گفته که بعد از استماع لفظ قرآنست و قرآن جامع باشد مر صفات تنزیه و تقدیس و سجده ناکردن کفار نه از جهة قصور دلیل و انقطاع حجت است بلکه آنانکه نگرویده اند تکذیب میکنند مر قرآن را و تدبر نمی نمایند در آیات آن و خدای تعالی داناتر است بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و نفاق و می پوشند از کینه رسول و آل و مومنان **فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ** پس خبر کن ایشان را بعذاب دردناک و این بشارت برای تهکم است لیکن آنکه بگرویده اند کارهای ستوده و شایسته مر ایشان را مزدی ناکاسته و نابریده و منت نانهاده در حدیث ابی ورود یافته که هر که این سوره بخواند نامه او را از پس پشت او ننهند

سورة البروج مكية وهي اثنتان وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ و سوگند بآسمان خداوند برجها مراد بروج اثنا عشر است که قصور آسمان و منازل شمس و قمر است و دیگر کواکب چنانچه مراد از بین ائمه اثنا عشر است علیهم السلام

و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت و سوگند بگواه که انسانست که بهر امری بیند و میداند و سوگند بگواهی داده شده و روایتست از امام حسن بن علی علیهما السلم که شاهد حضرت رسالتست صلی الله علیه و آله چه قول حق تعالی است که انا ارسلناک شاهدا و مشهود روز قیامت که ذلک یوم مشهود و این سمت ذکر یافت و روایات دیگر ورود یافته که شاهد آنحضرتست و مشهود امت او یا شاهد امت و شنوده مشهود امم دیگر یا شاهد حفظه اند و مشهود بنی آدم یا اقوال دیگر شاهد و مشهود یا حجر الاسود است و حجاج یا عزه و حضار آن مقام یا عرفه و نحر و ذبح کننده کان یا جمعه و نمازگذارنده کان در و یا آدم علیه السلام و ذریت او یا علی علیه السلام و امت او یا ایام و لیالی عمل کننده کان در ایشان یا ائمه معصومین علیهم السلام که شهود حضرت نبوی اند صلی الله علیه و آله و شاهد و برانست و بر هر تقدیر جواب قسم اینست که **قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ** به درستی که هلاک شدند و ملعون گشتند خداوندان شکافها در زمین و ایشان بت پرستان بوده اند از اصحاب ذونواس یمنی و از آخرین ملکان حمیر بوده و در زمان او ساحری بود که امور و شعبده که مدار ملک بر وی بودی چون بسن پیری رسید بعرض ملک رسانید که من پیر شده ام و ضعف کلی بقوی من راه یافته صلاح در انست که جوانی اصیل عاقل تیز فهم بمن سپاری تا آنچه انتظام بوی آموزم و بعد از من او خلیفه باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده و برین منوال که معهود است پسری بوی سپرد و ساحر از روی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر بر راهبی رسید و بر احوال وی اطلاع یافت طریق رهبانیت را پسندید بدین راهب متدین شده خداپرست گشت روزها به بهانه از ساحر تعلیم میگرفت و بیاده ای و بار راهب صحبت داشتی تا مرد عالم عاقل مستجاب الدعوه گشت قضا را روزی از نزد راهب بیرون آمده و بخانه خود میرفت اژدهای بر سر راهی آمده بود و مر مردم فرو بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بوده آن جوان پیش آمد و اسم اعظم خواند و دست بر پشت اژدها مالید و گفت از راه برگرد و بمنزل خود باز رو و اژدها برفت و خبر جوان در شهر انتشار یافت وقتی یکی از مقربان پادشاه نابینا شده بود نزد وی آمده التماس دعا کرد جوان گفت اگر متابعت من میکنی و سر من پوشیده میداری چشم ترا روشن سازم حاجب عهد کرد جوان او را کلمه شهادت تلقین نمود و دعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب بامداد روشن نزد ملک آمد و نواس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه بینا شد گفت خدای مرا صحت بخشید ملک گفت خدای کیست حاجب جواب داد که الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت این تلقین از که داری ... جد و جهد نمود جوان برگشت و حکم شد که او را بر بام غرفه ساختند و جوان بر لب بحر بردند و او دعا کرد و همه غرق شدند و او بسلامت بازگشت ... از کوه در افکندند و او سالم بازآمد ملک متحیر شد ... عنان و رزید و گفت بنام خدای این غلام ... و بیفکن تا بر من آید ملک چنان کرد تیر بر مقتل آمد و جوان شربت شهادت چشید حاضران مجتمع همه بیکبار گفتند آمنا برب هذا الغلام ملک در غضب شد و گفت تا حیه ها در زمین را گو کردند و در هر یکی آتش برافروختند و برکنار آنها بنشستند

می پرسید ند چرا بخدای آوردند اگر بخدا گرویده بودی سوخته و طبرسی رحمه الله نیز این قصه را چنین آورده حق سبحانه و تعالی این
قصه خبر میدهد که ایشان اصحاب اخدود اند که هدف تیر لعنت الهی شده اند یعنی اصحاب حفرها در زمین خداوند
آتش با هیمه بسی افروخته بودند اذ هم علیها قعود و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود ایشان
بودند بر کناره آتش نشستگان و ملک و اصحاب او بر آنچه میکنند بگرویدگان حاضران و مشاهده کنندگان
وما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید الذی له ملک السموات والارض
والله علی کل شیء شهید و انکار نکردند اصحاب اخدود از مومنان مگر آنکه ایشان میگرویدند
بخدای غالب کننده که از عقاب او باید ترسید ستوده که بجنت او امیدوار باید بود آن خداوندی که مر او راست
پادشاهی آسمانها و زمینها و خدای تعالی بر همه چیزها از افعال و اقوال مومن و کافر گواه است ذکر فرمود اوصافی
که معبود را سزا که استحقاق پرستش دارد آنست که این صفات در وی باشد یا آنکه غالب قاهر و قادر حمید بود
یعنی منعمی که او را ستایش کنند بر نعمتهای او و مر او راست تصرف در آسمانها و زمین باشد و بر همه چیز حاضر و ناظر بود
ان الذین فتنوا المؤمنین والمؤمنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم ولهم
عذاب الحریق بدرستی که آنانکه در فتنه افکندند مردان و زنان گرویده را یعنی عذاب کردند بآتش پس باز
نگشتند بخدای تعالی و از کفر توبه نکردند پس مر ایشان راست عذاب دوزخ و مر ایشان راست عذاب آتش
سوزان آورده اند که همان آتش ارتفاع نمود بمقدار چهل ذرع و احاطه کرد بدیشان و همه بسوخت
ان الذین امنوا وعملوا الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الانهار ذلک
الفوز الکبیر بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته مر ایشان راست بوستانها که میرود
از زیر اشجار یا مساکن ایشان جویها آنست رستگاری بزرگ که دنیا و ما فیها در جنب آن خورد و مختصر است
ان بطش ربک لشدید بدرستی که گرفتن پروردگار تو سخت است آنرا که بعذاب کفر گرفت هرگز و یرا
نجات نیست انه هو یبدئ و یعید وهو الغفور الودود ذو العرش المجید فعال
لما یرید بدرستی که خدای تعالی او آشکارا کند بطش خود را بر کافران در دنیا و باز گرداند همان را بدیشان
در آخرت و این نشانه عدل است و اوست آمرزنده آنرا که توبه کند دوست مر آنرا که فرمان برد و این علامت
فضل است بعدل بگدازد و نابود سازد و بفضل بنوازد و بر افرازد خداوند عرش یا مالک ملک بزرگوار در ذات
و صفات کننده آنچه خواهد هل اتیک حدیث الجنود فرعون وثمود بل الذین کفروا فی تکذیب
والله من ورائهم محیط بل هو قران مجید فی لوح محفوظ آیا آمد بتو حدیث لشکرها
یعنی برای تسلی تو بتو فرستادیم حدیث جنود و کفره که بر انبیا علیهم السلام بیرون آمدند فرعون و قوم او و قبیله ثمود آری این
سخنان منزل شده و منکر قبول نکردند بلکه آنانکه نگرویده اند در باور نداشتن اند و خدای تعالی از وراء ایشان عالم است
بدیشان یعنی قدرت او مشتمل است بر ایشان و از وی فوت نتوانند شد و چنان نیست که گمان بردند در حق قرآن که
سحر و شعر و کهانت است بلکه او قرآن شریف جلیل القدر کثیر الخیر عالی الطبقه است و بزرگ که نوشته شده در لوحی
که محفوظ است از تغییر و تحریف در معالم آورده که لوح از یکدانه سفید است طول او از آسمان تا زمین و عرض او

از شرق

از شرق تا مغرب و کنارهای او از یاقوت است و کنارها او فرشته ایست بر بالین عرش در حدیث ابی آمده که هر که سوره
والسماء ذات البروج بخواند حق سبحانه و تعالی بدهد او را بعدد هر جمعه و عرفه که در دنیا هست ده حسنه و حضرت ابی عبد الله علیه السلام
فرموده که هر که این سوره را در فرایض بخواند محشور و موقف او با پیغمبران علیهم السلام بود این سوره پیغمبرانست علیهم السلم

سورة الطارق مکیة وهی ست عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والسماء والطارق وما ادریک ما الطارق النجم الثاقب ان کل نفس لما علیها حافظ
آورده اند که شبی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود با عم خود ابو طالب ناگاه ستاره درخشنده و شعله
آتش عظیم از وی ظاهر شد ابو طالب بترسید و گفت این چه چیز است آنحضرت فرمود که این ستاره ایست
که و بوا انزا از آسمان میرانند و نشانه ایست از قدرتهای الهی فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل شد بدین آیت که سوگند
بحق آسمان و بکوکب پیدا شونده بشب و چه چیز دانا گردانید ترا که چیست الطارق ستاره درخشنده و فروزان چون
شعله آتش علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام فرموده که سما درین موضع امیر المؤمنین
علی است علیه السلام که بلندی رتبه اوست که ولایت است و طارق آن راه و انچنانی است که ائمه انام علیهم السلام بپرورد کار
دارند از آنچه حادث میشوند بشب و روز و آن روحیست با ایشان که معاون ایشانست در آنچه باید و شاید رسیدن
کوکب نجم ثاقب حیست فرمود که رسول الله است که نور نبوت از او درخشان و ایشان از آنحضرت اند که حق سبحانه و تعالی بدین آن
قسم یاد میفرماید جواب قسم چیست نیست هیچ نفسی الا که بر وی رقیبی است نگهبان که قول و عمل او را نگاه میدارد و احصا
مینماید در حدیث آمده که حق سبحانه و تعالی موکل گردانیده بر بنده مومن صد و شصت ملک را که از وی میرانند شیاطین
مثل مگسان که از کاسه عسل رانند که اگر او را یک طرفة العین بخود واگذارند شیاطین او را بربایند فلینظر الانسان
مم خلق خلق من ماء دافق یخرج من بین الصلب والترائب انه علی رجعه لقادر
پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسی که منکر بعث و حشر است باید که در نگرد که در اصل از چه چیز آفریده شده مخلوق شده است
از آبی ریخته شده در رحم آبی که بیرون می آید از پشت مردان و استخوانهای سینه زنان و گویند استخوان و عصب از مردان است
و گوشت و خون از زنان بدرستی که خدای تعالی بر باز گردانیدن آن آب بصلبی که از آن بیرون آمده هر آینه توانا است
یا بر بعث و اعاده حال ان بعد از موت قادر است یوم تبلی السرائر فما له من قوة ولا ناصر روزی که آشکارا
گردد شود نهانیها یعنی ظاهر کند مخفیات ضمایر را یا طیب آن از خبیث متمیز گردد یا فرایض اعمال را عرض کنند چون
روزه و غسل جنابت و وضو که کسی بر آن اطلاع ندارد و آدمی بعمل آن قایل بوده و نکرده یا پرده بردارند از کردارهای
پنهان که بظاهر خود را بر نیک بمردم نمایند و بباطن آنچه نباید و نشاید کنند پس رسوای که بر آن مرتب گردد و در آن وقت
که پوشیده ها پیدا شود و نهانیها آشکارا گردد پس نیست ایشان را هیچ قوتی در نفس او تا عذاب از خود باز دارد و نه
یاری که به مددکاری او بلا مندفع و عنا مرتفع گردد والسماء ذات الرجع والارض ذات الصدع انه
لقول فصل وما هو بالهزل انهم یکیدون کیدا واکید کیدا فمهل الکافرین امهلهم رویدا
سوگند بآسمان با باران و بزمین با شکاف که از آن نبات و آب بیرون آید بدرستی که قرآن هر آینه سخنیست در راست

یا جدا کننده میان حق و باطل و نیست او بازی و باطل و افسوس و سخریه بدرستی که معاندان قریش مکر کرده مکر کردنی در دار
الندوه جهت پیغمبر صلی الله علیه و آله و این خبر سابق است از روی نزول بر فصل یعنی بر فصل حق سبحانه و تعالی خبر داد که کفار مکر این مکر
خواهند کرد و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میفرماید از ابی عبد الله علیه السلم که حق سبحانه و تعالی به پیغمبر خود خبر داد نیز که معاندان
و مخالفان با اهل بیت تو نیز آتش مکر و کید خواهند افروخت و ایمان و حسنات خود را بآن خواهند سوخت و جزا دهیم
مکرات را باستدراج جزای مناسب آن پس مهلت ده کافران و معاندان را یعنی تعجیل مکن در طلب هلاکت ایشان و فرو
گذار ایشان را اندک زمانی یعنی زود بروی همه هلاک خواهند شد حکم امهال گویند منسوخ است بآیت قتال و وعده الهی بظهور
آمد بعضی در زمان آنحضرت هلاک شدند در محاربه بدر و غیر آن و بعضی دیگر از مخالفان امیر المومنین علی علیه السلم بقتل آورد
بعد از آن حضرت و بنی امیه و بنی عباس نیز مستاصل شدند و چون قایم ایشان ظاهر گردد انتقام را اتمام خواهد داد و زمان
دنیا اندکست نظر بامر آخرت چه آن فانی است و این باقی در حدیث ابی ورود یافته که هرکه سوره الطارق بخواند
عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر کوکبی که بر آسمانست ده حسنه و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه این
سوره در فرایض بخواند باشد او را در روز قیامت نزد خدای تعالی جاه و منزلت تمام و از رفقای پیغمبران علیهم السلم باشد

سورة الاعلی مکیة وهی سبع عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح اسم ربک الاعلی الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی تنزیه کن نام
پروردگار خود را که برترست از الحاد و راه و اطلاق آن بر غیر حق سبحانه و تعالی و گویند صله است یعنی آنکه پاکی
بستای آفریدگار خود را و از هر صفتی که نشاید او را تنزیه کن یا بگوی سبحان ربی الاعلی در خبر است که چون این
آیت نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بگردانید این را در سجود خود یعنی بگویید در سجود که سبحان
ربی الاعلی و بحمده آنخدای که بیافرید همه چیزها را و راست کرد هر یک را با آنکه عطا فرمود آنچه او را در کار بود و هر کدام
بجای خود یا بیافرید آدمی را و راست کرد اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت و آنخدای که تقدیر کرد روزیها را
پس راه نمود بطریق اکتساب آن یا مقدر ساخت منافع را و هدایت فرمود باستخراج آنها یا مقرر کرد مدت مکث
مولود در رحم و او را راه بیرون نمود والذی اخرج المرعی فجعله غثاء احوی آن خداوندی که بیرون آورد
از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویانید چیزها را که چهارپایان بخورند پس ساخت آن گیاه رسته را بعد از سبزی او
خشک و پژمرده و سیاه و تیره و محققان از مضمون آیت فهم کرده اند چراگاه متمتعات دنیا اگرچه در اول تازه
و سیراب و سبز و خرم نماید اما اندک وقتی را بسبب هبوب ریاح خزان حوادث تیره و بی طراوت خواهد بود آورده اند
که چون جبرئیل علیه السلام آیتی یا سورتی از قرآن نازل شدی بخواندی حضرت رسول صلی الله علیه و آله همراه خواندن
آغاز کردی و هنوز جبرئیل تمام ناکرده آنحضرت از اول تلاوت فرمودی بخوف فراموشی حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد
و بشارت داد که سنقرئک فلا تنسی الا ما شاء الله انه یعلم الجهر وما یخفی ونیسرک للیسری
زود باشد که بر تو خوانیم قرآن یعنی جبرئیل بامر ما بر تو خواند پس تو فراموش نکنی آن را از قوت حفظی که بر تو ارزانی داشته ایم
و نسیان بر تو روا نداشته ایم و این معجزه دیگر است که پیغمبر و نایب وی از سهو و نسیان معصوم می باشند بجهت حفظ

احکام

احکام این حفظ این همه آیات و سوره با وجود امی بودن نشانه دیگر است بر رسالت وی البته و بشارت آنکه
هرچه بر تو خوانیم از قرآن آن را فراموش نخواهی کرد مگر آنچه خواهد خدای تعالی که تلاوت آن منسوخ کرده یا حکم آیه
او را رفع کند چنانچه فرموده ما ننسخ من آیة او ننسها نات بخیر منها او مثلها بدرستی که خدای میداند آشکار را از احوال خلق و آنچه
پنهانست از اطوار ایشان و آسان گردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریق آسان در حفظ وحی و مسایل
و هیچ چیز بر تو مشکل نکرده باراه نماییم ترا بشریعت آسان فذکر ان نفعت الذکری سیذکر من یخشی
پس پند ده بقرآن بدرستی که سود کند پند دادن مومنان را و گفته اند اگر سود کند و اگر نکند یعنی تو پند دادن فرو مگذار
اگر کسی بدان منتفع شود و اگر نشود زود باشد که پند پذیر گردد و کسی که بترسد از خدای تعالی این سعادتست که رفیق او
شده که پند پذیرفته و از آتش کبری سالم مانده ویتجنبها الاشقی الذی یصلی النار الکبری ثم لا یموت
فیها ولا یحیی و پهلو تهی کند از موعظه بدبخت ترین یعنی کافر معاند و دشمن آل علیهم السلم که از فاسق اشقی است
آنکه در آید بآتش بزرگتر یعنی آتش دوزخ که جهنم که آن در آتش دیگر درکات تیزتر و سوزنده تر است چه او
دشمنی بزرگ اختیار کرده لاجرم آتش او بزرگتر باشد و در حدیث آمده که آتش شما یعنی آتش دنیا جزئیست از هفتاد
جزو آن آتش جهنم و گفته اند نار کبری در طبقه سفلی است که جای آل فرعون و منافقان و منکران مایده علی علیه السلم
و دشمنان آل محمد علیهم السلم باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای گناهکاران امتست پس آن بدبخت ترین نمیرد
در آن نار کبری تا بیاساید و نه زنده باشد زندگی که از آن راحت یابد قد افلح من تزکی وذکر اسم
ربه فصلی بدرستی که رستگاری یافت آنکه پاک شده از کفر و نفاق و دشمنی و مخالفت آل محمد علیهم السلم
و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان پس نماز گذارد که نشانه اسلام است یا رستگار شد کسی که طهارت گزید
و تکبیر احرام گفت چه صلوة خمس این کس را از گناه پاک میسازد چه در حدیث ورود یافته که این نماز حکم حوض
آب پاک دارد هرگاه کسی شبانه روزی پنج بار بآن در آید چرک و دنس بر وی نماند پس چون این پنج وقت نماز را
ادا کند دنس گناه در باطن او نماند و او را از آن گناه پاک سازد یا کسی که زکوة فطر داد و تکبیر گفت بتکبیر عید
و نماز عید گذارد بل تؤثرون الحیوة الدنیا والاخرة خیر وابقی ان هذا لفی الصحف
الاولی صحف ابراهیم وموسی بلکه شما برمیگزینید زندگانی دنیا را خطاب با اهل شقاوتست که
بدنیا مشغول شده کار آخرت نمی سازند مثل صنادید قریش در زمان آنحضرت و بنی امیه و بنی عباس و مخالفان
دیگر بعد از حضرت که دنیا را بر آخرت اختیار کردند و آخرت بهتر است و پاینده تر بدرستی که این سخن در صحفهای
پیشین است یعنی کتب نخستین که قبل از قرآن نازل شده صحیفهای ابراهیم علیه السلم ثبت است و در صحف موسی علیه السلم
یعنی الواح و در طبرسی آورده و در کشاف نیز بعضی از آن مذکورست که گفته اند این اشارتست بهمه آنچه درین سوره است
آورده اند که ابوذر رضوان الله علیه گفت که گفتم یا رسول الله رسل از ایشان چند اند فرمود که سیصد و سیزده گفتم از کتب
که حق سبحانه و تعالی نازل گردانیده چند است فرمود که صد و چهار کتاب فرستاده از جمله ده صحیفه بر آدم نازل شده و بر شیث
پنجاه صحیفه و او اول کسی است که بخط نوشت و بر ابراهیم ده صحیفه و توریة که بر موسی و انجیل که بر عیسی و زبور که بر داود علیه السلم
و فرقان که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل گردانید و کلمه در صحف ابراهیم علیه السلم این بود که سزاوار است مر عاقل را که حافظ

لسان و عارف زمان و مقبل شان خود باشد غرض که در وقتی بداند که چه می باید کرد و چه نمی باید کرد و روی آرد و توجه نماید بانچه او را بجای می باید آورد و وقت را بجا الا یعنی فوت نکند بچیزی صرف کند که او را در آن فایده باشد علی بن ابراهیم در تفسیر نقل میکند از اصبغ بن نباته که او گفت من این را از امیر المومنین علیه السلم سوال کردم فرمود که بر قایمه عرش اعظم نوشته بود پیش از خلقت هفت آسمان و زمین بدو هزار سال که لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا وصی محمد پس باین گواهی دهید در حدیث ابی آمده که هر که سبح اسم بخواند بعدد هر حرفی ثوابها او را از اجر و حسنه بعدد هر حرفی که فرستاده بر ابراهیم و موسی و محمد صلوات الله علیهم و از صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در فریضه یا در نافله بخواند در روز قیامت در بهشت در آید انشاء الله

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتٌّ وَعِشْرُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ بدرستی که آمد بتو خبر پوشنده که قیامت است و او بپوشد خلایق را با هوال یعنی بهیبتا و همه کس را فرو گیرد و رویها آن روز ترسناک بود و خوار یعنی اهل آن رویها ذلیل باشند و بمقدار عمل کنند و رنج کشنده در آن عمل یعنی دوزخیان عمل کنند که از ایشان رنج بدیشان رسد مثل کشیدن سلسلهای آتشین و خوض نمودن در آتش و صعود و هبوط بر عقبات دوزخ در آیند در آتشی بنهایت گرمی رسیده آشامیده شوند یعنی بوقت غلبه عطش بیاشامند ایشان از چشمه آب بغایت گرم و گفته اند آن روز که آتش آفریده شده این آب را میجوشانند

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ نیست دوزخیان را خوردنی بجز ضریع و آن گیاهیست خارناک چون تر باشد شبرق گویند و چهارپایان خورند خصوصا شتر و چون خشک شد ضریع خوانند و هیچ دابه گرد او نگردد زیرا که سم قاتل است در خشکی و در آخرت شجره ناریه بود و بشکل آن آورده اند که ابو جهل لعین چون این آیت شنید گفت چه باشد ضریع ما را فربه خواهد کرد چنانچه شتران ما را آیت آمد که فربه نمیکند ضریع دوزخ فربه نمیکند کسی را و رفع نمیکند گرسنگی یعنی مقصود از طعام یکی از این دو امر است و هیچ کدام از این حاصل نیست رویها در آن روز تازه باشد از نعمت و در آن پیدا این وصف باشد بهشتیانست یعنی ارباب وجوه متنعم و خرم باشند مر عمل خود را پسند کننده یعنی پسندند کار را زیرا که کرده باشند و راضی شوند از عمل خود چون ثواب آن را ببینند در بهشت بلند قدر باشند نشنوند خداوندان وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب در آن بهشت عالی سخن بیهوده چه کلام بهشتیان همه ذکر حکمت باشد و در آن جنت چشمه روان باشد که هرگز منقطع نگردد

فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ در آنجا باشد تختهای بلند برداشته شده بر اوج افراشته ابن عباس گوید الواح آن از زر بود و مکلل بزبرجد و در و یاقوت در معالم آورده که مرفوع باشد در هوا و چون صاحبش خواهد که بروی نشیند بزمین آید و چون بر و قرار گیرد باز مرتفع گشته بوضع خود باز رود و در آن جنت کوزها باشد بی دسته و لوله نهاده پیش بهشتیان بر کنار چشمه و بالشها نهاده بر هم دیگر و فرشها گسترده علی بن ابراهیم فرموده که هر چه خدای تعالی آفریده در بهشت مر و امثالی هست در دنیا مگر زرابی که کس نداند که آن چیست الا ما شاء الله و در تفسیر زاهدی آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنیدند بایکدیگر گفتند

این چون نشاید و اگر واقع است پس بلال و جناب و امثال ایشان زنکار افتاده پس زحمت باید تا بر بالای آن تخت بلند روند و بی فرصت باید از آن بلندی فرود آید آیت آمد که أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ آیا نمیکنند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی با آن بزرگی و بلندی بر شتر مسخر کودکی میشود تا بر وی بار آید و فرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در زمان بهشتی باشد و گفته اند خلق شتر دال است بر کمال قدرت و حسن تدبیر چه بزرگیش برای بار گران باید و رفتن بر آبهای دور راه شاید و منقاد است هر کس را فرمان برد و قانع است از همه گیاهها بخورد بیت

جهانگردی حلیم بردباری ز کلزار جهان قانع بخاری متحملست در تشنگی شکیبای ورزد و بدین جهت است که بیابانهای بی آب قطع کنند و هر چه از حیوان مثل نسل و حمل و شیر و لحم و رکوب هر یک حاصل است در بیابان آورده که منی طلب عرب آنکه و اکثر ایشان اهل بادیه باشند و مال ایشان شتر است و هر طرف که مینگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی بینند لاجرم بعد از ذکر شتر میفرماید و آیا نمینگرند با آسمان که چگونه برداشته است بحکمت بی ستون و آیا نظر نمیکنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بر زمین محکم گشته و نمینگرند بزمین که چگونه گسترده شده است تا جای آرام خلق باشد فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ پس پند گوی ایشان را بعد از نظر در دلایل قدرت جز این نیست که تو پند دهنده نیستی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی بر ایمان و آیت قتال این را نسخ کرده لیکن هر که روی بگرداند بعد از پند گوی و انکار دو حق را پیوسته پس عذاب کند او را خدای تعالی عذاب بزرگتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقحط و قتل و اسر معذب بود بدرستی که بسوی ماست یعنی بجزای ما بازگشت ایشان پس بتحقیق بر ماست شمار ایشان در محشر در حدیث ابی آمده که هر که سوره غاشیه بخواند حق سبحانه و تعالی حساب او را آسان گرداند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فریضه یا نافله بخواند بپوشاند حق سبحانه و تعالی او را برحمت خود در دنیا و آخرت و ایمن گرداند او را از عذاب آتش دوزخ و در بهشت عنبر سرشت در آورد

سُورَةُ الْفَجْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلَاثُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ سوگند بصبح که وقت مناجات صادقانست یا بنماز صبح که آرام دل و جان دوستانست و بقول مراد وز محرم است که سال از و منفجر میشود یا اول ذی الحجه که لیالی عشر مقترن بدوست یا بامداد آدینه که حج مسکینانست که صبح روز عرفه که وظایف دعا و نیاز حاجیان در آنست یا سفیده دم روز عید یا اول روز قیامت و بعضی آورده اند که اشارتست بانفجار آب از اصابع حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفته اند انفجار میاه از عیون و منابع یا انفجار ناقه از صخره صالح یا انفجار آب از حجر موسی علیه السلم یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشک ندامت از دیده عاصیان و سوگند بده شب یعنی دهه ذی الحجه که عرفه در آنست یا دهه محرم که عاشورا از آنست یا دهه آخر رمضان که شب قدر در وی است یا عشر میانه شعبان که شب برات از وست و سوگند بجفت و طاق مراد از شفع تضاد اوصاف مخلوقاتست چون عز و خواری و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت و ضعف و موت و حیوة و از وتر انفراد صفات الهی چون عز بی ذل و قدرت بی عجز و علم بی جهل و قوت بی ضعف و حیوة بی موت یا شفع خلق اند که

ومن كل شيء خلقنا زوجين وفرد خالق که مثل همتا و اضداد نشان اوست و بقول بعضی جهت عناصر اربعه و افلاک یا بروج
و سیاره یا نماز صبح و شام و وتر که از نمازهای شب است یا درجات جنان و درکات نیران یا روز نحر و عرفه یا مسجدین
مکه و مدینه و مسجد اقصی یا جبلین صفا و مروه و بیت الحرام و علی بن ابراهیم در تفسیر آورده که شفع امام حسن و امام حسین علیهما السلم
و وتر امیر المؤمنین علی علیه السلام است و سوگند بشب آنگاه که بگذرد یعنی شب قدر و در علی المعانی آورده که شب مزدلفه
یا حجات و اصح آنست که عام گیرند آیا هست این سوگند که یاد کردیم سوگندی پسندیده مر خداوند عقل را تا اعتبار کنند
و دانند که سوگندیست محقق و مؤکد و جوابش اینکه عذاب خواهیم کرد کفار را الم تر كيف فعل ربك بعاد ارم ذات
العماد التي لم يخلق مثلها في البلاد آیا ندیدی و ندانستی که چه کرد پروردگار تو بقوم عاد یعنی ارم بن عاد او را
عاد آدم میگفتند و ارم جد ایشانست چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح علیه السلام و گفته اند ارم
نام بلده ایشانست و برین تقدیر مراد اهل ارم باشند پس عاد یا ارم را صفت میکند که خداوند قامتهای بزرگ یا اهل
خیمها و خرگاهها یا آن قبیله که آفریده نشده مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جثه در شهرها یا شهر آنست که ارم نام
بلده عاد یا انست و ذات العماد التی صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بنای بزرگ چنان بنای که مثل آن در هیچ بلاد
نبوده و قصه آن بر سبیل اجمال آنست که عبد الله بن قلابه بطلب شتری که گم شده در صحرای عدن میگشت در بیابانی
بشهری رسید که باره محکم داشت و در حوالی آن قصور بسیار بود و عبد الله با میدان (?) که کسی را ببیند و احوال شتر خود بپرسد
بدر حصار آمد و دری دید مکلل بجواهر قیمتی و هیچکس را آنجا نیافت متحیر شد و چون بشهر درآمد چه قصرها دید
بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و خشتی از نقره و فرشها بریحان و عنبر و بجای سنگ ریزه مروارید
آنجا ریخته و در حوالی هر قصری آبهای روان بر روی لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار ثمرهای آن از زر و برگهای آن
از زبرجد و شکوفها از سیم با خود گفت هذه الجنة التي وعد المتقون این چه منزل چه بهشت این چه مقام است اینجا
پس قدری از ان جواهر برداشت و در پشت بست به یمن باز آمد مردمان آن گوهرها را در دست او بدیدند حمل بر یافتن
گنج کرده قصه وی در زبانها افتاد تا بحدی که حال بمعاویه غاویه که در آن وقت حاکم شام بود انها کردند و معاویه ورا
طلبید و تمام حکایت او را از اول تا آخر استماع کرد پس او را در مجلس نشانید و کعب الاحبار را طلبیده پرسید که در
دنیا شهری هست که بنای او از زر و نقره باشد و درختان مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق تعالی آن را
در قرآن مجید یاد نموده که لم يخلق مثلها في البلاد و آنرا شداد بن عاد ساخته و او پادشاه عظیم القدر بوده نهصد سال
عمر داشته هر چه در عالم زری و جوهری بود همه جمع کرده و صد قهرمان با هر یکی هزار کس فرستاد تا شهر ارم ساختند
و سیصد سال تا تمام رسید و ده سال دیگر آئینه راه نموده امرا و ملوک عالم را جمع کرد از دار السلطنه خود بتماشای
آن شهر متوجه شد یک شبه راه میان او و آن بنا مانده بود که حق سبحانه و تعالی ملک زمین فرستاد تا صیحه بر ایشان زد و همه بمردند
و آن شهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده اند که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالای سرخ رنگی سبز چشم که بر روی
او خالی و بر گردن او علامتی باشد بطلب شتری بدان رسد و آنرا ببیند پس باز نگریست و ابن قلابه را دید گفت هو الله
هذا الرجل و طبری نیز این قصه را برین نمط آورده وثمود الذين جابوا الصخر بالواد وفرعون ذي الاوتاد
الذين طغوا في البلاد فاكثروا فيها الفساد فصب عليهم ربك سوط عذاب ان ربك

لبالمرصاد

لبالمرصاد دیگر چه کرد خدای تو بقوم ثمود انانکه می بریدند کوهها را برای خانهای خود بوادی القری و چه کرد بفرعون خداوند
ملک قوی و لشکر بسیار یا صاحب اوتاد که نزد او بدان بازی میکردند یا بطریق چهار میخ تعذیب مینمودند آن این
سه گروه که بجهل و غوایت از صنعنگی درگذشته در شهرها که حاکم بودند پس بسیار گردانیدند در شهرها تباهی را که آن
مخالفت بود با حق و ستمکاری برخلق و بنی امیه با این طایفه بدین صفات شرکت داشتند پس بریخت بدیشان
آفریدگار تو نوعی از عذاب چون عرب ضرب تازیانه سخت عذابها میدانستند چه گونه عذاب را تشبیه بسوط میکنند
و هیچی نه و تای بقانون کلام ایشان عذابهای خود را بسوط فرمود و گفته اند و کلمه اشعاریست با آنکه عذاب دنیا
بنسبت بعذاب آخرت چون نسبت ضرب تازیانه است بضرب شمشیر بدرستی که پروردگار تو خداوند گذرگاه راست
یعنی چنانچه فوت نشود چیزی از آنکس که در مرصاد نشسته و منتظر گذرندگانست هیچ چیز فوت نمیشود از حق
سبحانه و تعالی چه همه میشنود و میبیند و بر او پوشیده نیست فاما الانسان اذا ما ابتليه ربه فاكرمه
ونعمه فيقول ربي اكرمن واما آدمی یعنی ابی بن خلف چون مبتلا کند مر او را پروردگار او یعنی آزمایش کند
بتوانگری و گرامی حال پس گرامی کندش بجاه و اقتدار و نعمت دهدش و معیشت بروی فراخ گرداند و بآسانی کار وی باز دو
پس گوید پروردگار من مرا بزرگ داشت و با من این کرامتها فرمود واما اذا ما ابتليه فقدر عليه رزقه
فيقول ربي اهانن و اما چون او را بیازماید بدرویشی و سختی پس تنگ سازد بر وی روزی او را پس گوید آفریدگار
من خوار کرده مرا کافر کرامت خود را بتوانگری داند و اهانت خود را بدرویشی و این از قصور نظر و قلت فهم است
چه آسایش درویشی و آرامش درویشان فزون از عدد است پس باید که گمان چنین نبرد تا ازین ابهت کافر
دور بود كلا بل لا تكرمون اليتيم ولا تحاضون على طعام المسكين نه چنانست که گمان برده اید
ای کافران بلکه کرامت بطاعت است و مذلت بمعصیت ان اکرمکم عند الله اتقیکم و بدانید که من شما را بفقر
و تنگدستی اهانت نمیکنم بلکه اهانت شما بدانست که گرامی نمیدارید یتیم را و نفقه نمیدهید و تحریص و ترغیب نمیکنید
یکدیگر را بر دادن طعام بدرویش وتاكلون التراث اكلا لما وتحبون المال حبا جما و میخورید
مال میراث را خوردن سخت و بسیار یعنی جمع میکنید میان حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث نمیدهید بهرهای
ایشان را میخورید و دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص و شره كلا اذا دكت الارض دكا دكا وجاء
ربك والملك صفا صفا حقا که چون شکسته شود زمین بعد از شکستی یعنی پاره پاره و بیاید آیات
قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود و بیایند فرشتگان بعرصه محشر صفی از پس صفی بحسب منازل
و مراتب خود گویند که اهل هر آسمان علی حده صفی باشند وجايء يومئذ بجهنم يومئذ يتذكر الانسان
وانى له الذكرى و آورده شود آن روز جهنم یعنی در آخرت و ابو علی فضل طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابو سعید
خدری رضوان الله علیه که او گفت که چون این آیت نازل شد متغیر شد رنگ روی مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بر وجهی که مشتد شد این امر بر اصحاب پس امیر المؤمنین علی علیه السلام ازین حالت خبر کرده نزد آنحضرت آمد و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله را از عقب در بغل گرفت و میان هر دو شانه وی را بوسید و فرمود یا نبی الله بابی انت و امی چه صورت
حادث شده فرمود که امروز جبرئیل آمده و برمن خواند این آیت را امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که جهنم چه کیفیت

بیاید فرموده که آوردن او هفتاد هزار زمام باشد و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده می کشند و در دوزخ از خشم
کافران و معاندان میجوشد و میخروشد تا بعرصات آرند و بر عرش عظیم بدارند و اگر بگذارند او را همه اهل عرصات را
بسوزاند و در ان محل هیچ ملکی مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا آنکه از هول و هیبت بزانو در آید و میگوید یارب نفسی من متعرض
او نشوم کوید مالی و مالک یا محمد ترا با من و مرا با تو چه کار حق سبحانه و تعالی مرا بر تو حرام کرده است و آنحضرت در ان
روز فرماید امتی امتی و اهل بیت وی با وی باشند آن روز آدمی که نه کار ریا و کند گناهان خود را یاد کند و آگاه
شود از قیامت اعمال خویش و کی باشد مر او را منفعت یاد کردن یاید گرفتن چه محل تذکر دنیا باشد نه عقبی و چون
بنده بیند که پند گرفتن سود ندارد از روی حسرت يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ
عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ میگوید کاشکی پیش میفرستادم عمل خیری برای زندگانی من
درین عالم پس آن روز عذاب نکند کسی را مثل عذاب خدای تعالی هیچیک از مردمان و بند نکند بسلاسل و اغلال
هیچکس را مانند بند کردن خدای تعالی هیچکس قادر نبود بر عذاب کردن و مقید ساختن در ان روز زیرا که فرمان خدای راست
و بس و گویند خدای تعالی در دنیا نزدیک مرگ مؤمن بجهت اکرام او همچنان که بموسی علیه السلام تکلم کرد یا بزبان ملک
يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي
وَادْخُلِي جَنَّتِي ای نفس آرام گرفته بذکر من یا شاکر بودی در نعمت و صبر نمودی در محنت علی بن ابراهیم
فرموده که ای نفس اطمینان پیدا کرده بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام باز گرد از دنیا بسوی پرورده کار خود
بلی
خوف و حزن در حالتی که پسند کننده آنچه بتو داده اند پسندیده نزد تو نیک خدای تعالی و چون روز قیامت شود پس
در آی در زمره بندهٔ شایستهٔ من و در آی در بهشت من با زمره مقربان تو را دادم که نفس بنده آرام نگیرد و نه گرفتار
الطاف و شکر بر نعمت و صبر بر محنت و بولایت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم و ولایت ایشان محقق
میشود به تبرا از دشمنان او در زمره مقربان من که محمد و آل الله علیهم السلام و اهل کرد و سیل و در سلک بندگان نیست پس
مستوجب بهشت نشوند پس وقتی که در زمره ایشان و آید آنگاه مستحق بهشت گشت و با ایشان در بهشت من
داخل شد در حدیث ای آمده که هر که سوره والفجر بخواند در ربیعی عشر حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و هر که در سایر ایام
بخواند او را در روز قیامت نوری حاصل بود درخشان و از صادق علیه السلام منقولست که فرمود که بخوانید این
سوره را در فرایض و نوافل خود که آن سوره حسین بن علیست علیهما السلام و هر که بخواند این سوره را فردا در قیامت
با امام حسین علیه السلام سُورَةُ الْبَلَدِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ عِشْرُونَ آيَةً در درجه او باشد در بهشت
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ سوگند میخورم بدین
شهر مکه و حال آنکه تو فرود آمده درین شهر یا آنکه موضع او مثابه خلق و محل حج و مکان بیت الحرام است و قسم را بوی
مقید ساخت بحلول حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا معلوم شود که شرف مکان بمکین است و گفته اند یعنی تو حلالی
باین شهر مکه یعنی هر چه خواهی انفعال و آنچه بر دیگران حرام است یک ساعت بر تو حلال حلال خواهد بود و این وعده است
بفتح مکه و قتل بعضی در روز از قبیل سبق نزول الحکم بر نفس و سوگند به پدر یعنی آدم علیه السلام و ذریت انبیا و اوصیا علیهم السلام

واتباع

واتباع ایشان و گویند والد ابراهیم علیه السلام و بعضی گویند مراد رسول الله است صلی الله علیه و آله و ذریت طاهره ایشان یا دمیغ باید
بحبیب خود و ذریت او جواب قسم اینکه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ
بدرستی که ما آفریدیم آدمی در سختی و رنج یعنی آنچه بوقت ولادت و رضاع و فطام و معاش و حیوة و موت بدو میرسد یا خلق
کرده ابو الاشد بن کلده را در غایت قوت و او چنان قوی بیکل گر ادیم عکاظی در زیر پای نهادی و ده تن او را کشیدندی ادیم پاره
شدی و از زیر پای او ربوده نشدی و او دعوی کردی که کس را بر من دست نیست پیوسته حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله بیازردی و جفا
کردی نعوذ بالله علی بن ابراهیم در تفسیر ابی الجارود نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که این کافر عمرو بن عبدود بود که در روز خندق
امیر المؤمنین علی علیه السلام ایمان عرض کرد و او قبول نکرد و بزور خود مغرور بود و مردم از جنگ وی داده بر دشمن حضرت بر آسانی آنحضرت
تا امیر المؤمنین علی علیه السلام او را بقتل آورد آن روز حق سبحانه و تعالی از روز حق فرمود آیا می پندارد ابو الاشد یا عمرو بن عبدود
آنکه قادر نیست بر وی که از و انتقام پیغمبر صلی الله علیه و آله کشد يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ
میگوید ضایع کردم در عداوت پیغمبر صلی الله علیه و آله مال بسیار چه رشوت بمردم دادم تا آنحضرت را بیازارند آیا می پندارد آنکه
ندیده است او را کسی در وقت نفقه کردن او تا از و سوال کند که چرا چنین میکنی یعنی خدای تعالی وی را دیده و بر آن نفقه مجازات
خواهد فرمود أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ آیا ما نه او ایم و برا دو چشم
که بدان ببیند و زبان که بدان سخن بگوید و دو لب که دهان او را بپوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت و پیدا ساختیم و نمودیم
وی را راه و دو پستان تا بعد از ولادت در ان پیوسته شیر خوردن استعمال نمود یا او را نمودیم راه حق و باطل با نزال کتب و ارسال
رسل فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ پس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید و در مخالفت نفس و هوا
عقبه منقلبت تشبیه کرده مجاهده را با نفس و شیطان برفتن کسی که بتعب و تکلف بر عقبه بالا رود و تخصیص سخن آنست که چرا
مالی که در عداوت پیغمبر صلی الله علیه و آله نفقه کرده در اقتحام و دخول در خیرات بشدت حق سبحانه و تعالی اعمال صالحه را عقبه
ساخته و عمل آنرا اقتحام از برای او و آنچه در وهست از شدت بایستی بجای عداوت این را بعمل می آورد و علی بن ابراهیم آورده
که عقبه ائمه اند علیهم السلام هر که بالا رفت آنرا اگر چه دشوار است حق سبحانه و تعالی رقبه او را از آتش دوزخ آزاد میکرداند و چه دانی
تو که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بر ان فَكُّ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا
ذَا مَتْرَبَةٍ رهانیدن گردن از بند بندگی یعنی مدد کاری کردن در ثمن مکاتب یا نجات دادن و رهانیدن خود را از آتش
یا خورانیدن طعام در روزی یا گرسنگی یعنی در وقتی که دشواری یابند او را بخورانند یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی با طعم
خویشی دارد یا مسکینی را که خداوند خاک است یعنی پهلو بر خاک نهاده باشد و این کنایت از احتیاج و تنگدستی و درماندگی و این چنین
عیالمند بود یا وام دار یا بیمار یا محتاج یا غریب و درمانده یار ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا
بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ و باشند که این آزاد کننده و طعام دهنده از آنانکه ایمان آورده اند چه قبول و خیرات
و مبرات مشروط بایمانست چه باشد حال بی ایمان که این اعمال بهم داشته باشد و دشمن حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا بغض کرده باشد
و دشمنی آل بزرگوار نیز همین حکم دارد و با ایمان وصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبایی بر طاعت یا از معصیت یا در نصرت این آل
بر انواع مشقت و وصیت نموده اند به بخشایش و مهربانی بر بندگان خدای تعالی آن گروه مومنان صابر مهربان اصحاب است راست اند
که از جانب یمین عرش به بهشت روند یا خداوند یمن و برکت علی بن ابراهیم آورده که ایشان اصحاب امیر المؤمنین علی اند علیه السلام

والذین کفروا بایاتنا هم اصحاب المشئمة علیهم نار مؤصدة وآنانکه بگرویدند بنشانهای ما یعنی بدلایل نصب
کرده بر حق از کتاب و حجت که یکی ازان آیات امیر المؤمنین علیست علیه السلام پس آنانکه بوی نگرویدند و دیگر آیات ایشان اصحاب
دست چپ اند که ایشان را از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اهل شامت و نکبت اند هم علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که ایشان
مخالفان امیر المؤمنین علی اند علیه السلام بر ایشانست در دوزخ آتشی پوشیده یعنی سر آن در که در آنجا معذب باشند بطبقی پوشند
و مضبوط سازند که نه روح در آن در آید و نه دود ازان بیرون آید اعاذنا الله منه در حدیث ابی آمده که هر که سوره بلد بخواند
به بهره حق سبحانه و تعالی او را ایمن از غضب خود در روز قیامت و از صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در دنیا
مشهور شود که از صالحانست و در آخرت معروف گردد که او را سورة الشمس مکیة وهی خمس عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها والنهار اذا جلیها واللیل اذا یغشیها والسماء وما بنیها
والارض وما طحیها ونفس وما سویها فالهمها فجورها وتقویها قد افلح من زکیها
وقد خاب من دسیها سوگند بآفتاب و تابش وی چون بلند گردد بموضع چاشت و بماه چون از پی آفتاب بر آید یعنی از آن
غروب کند در لیلة الهلال یا طلوع او تا غروب شمس باشد در لیلة البدر و سوگند بروز چون روشن کند زمین را یا بزداید
زنگ تاریکی را یا دنیا را روشن گرداند شمس را زیرا که آن منجلی میشود هرگاه که منبسط شد نهار و بشب چون بپوشاند آفاق را
یا خورشید را یعنی ضوء او را و علی بن ابراهیم آورده که ابو بصیر رحمه الله نقل میکند که من پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام از الشمس
و روشنی او فرموده که شمس اشارت برسول الله است صلی الله علیه و آله و از ضحی آنکه خدای تعالی دین او را روشن گردانید پرسیدم
پرسیدم از قمر و از ما تلیها فرموده که اشارت بامیر المؤمنین علیست علیه السلام که پی میرود رسول الله را صلی الله علیه و آله و استفاده
از وی میکند علم را پرسیدم از لیل و از ما یغشیها فرموده که ائمه جورند که حق آل رسول را استاندند و نور امامت ایشان از شب جور
و ظلم پوشیده شد چنانچه ظلمت شب نور نهار را میپوشد دیگر پرسیدم از والنهار و ما جلیها فرموده که آن امام زمانست از
ذریت فاطمه علیها السلام که ظلمت کفر و جور را از روی زمین زایل گرداند و بنور عدل خود روشن سازد و سوگند بآسمان و کسی که او را
بنا کرده است و بزمین و کسی که او را بگسترده است و سوگند بنفس آدم علیه السلام که تسویه اعضای او فرموده است پس الهام داده
و اعلام نموده آن نفس را یعنی دانانیده مر او را طریق فجور و تقوی او را و آنکه یکی ازان قبیح است و دیگر حسن و قدرت داده باختیار
هر کدام که خواهد ازان هردو و جواب قسم محذوفست تقدیرش آنکه هر آینه بهلاکت خواهد داد اهل مکه را بجهة تکذیب ایشان
رسول الله را صلی الله علیه و آله چنانکه بهلاکت فرستاد بر ثمود بواسطه تکذیب ایشان صالح را علیه السلام و قول الهی که قد افلح من
زکیها تابع فالهمها فجورها و تقویها است بر سبیل استطراد یعنی چون طریق بی باکی مر پاکی بوی نمود هر رستگار شد هر که
پاک کرد نفس خود را از دنس رذایل یا نشو و نما داد او را بانواع فواصل و اجناس فضایل و بی رستگی که بی بهره ماند هر که کم کرد
نفس خود را بفسق و جهالت یا کم ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس رضوان الله علیه روایت کرده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزدیک تلاوت این آیت فرمودی اللهم آت نفسی تقویها و زکیها انت خیر من زکیها
انت ولیها و مولیها محققان برآنند که تزکیه نفس بتصفیه دل است هرگاه که نفس از شوب هوا مزکی شود دل از ...
تعلق بما سوی مصفی گردد کذبت ثمود بطغویها اذ انبعث اشقیها فقال لهم رسول الله ناقة الله وسقیها

فکذبوه

فکذبوه فعقروها فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسویها ولا یخاف عقبیها تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب
طغیان خود مر صالح را علیه السلام بوقتی برخواست بدبخت ترین قبیله که قدار بن سالف بود و کارایشان بسبب گناه ایشان
پس یکسان کرد آن دمدمه را بر همه یا صغار و کبار ایشان بمردند و نترسید خدای تعالی از عاقبت هلاکت را یعنی همه را هلاک کرد و نترسید
از تبعه آنکه کس را بدو دست نیست و تبعات او را بدو راه نه و بعضی گفته اند که ولا یخاف عقبیها صفت قدار بن سالف است
که آن شقی این کرد و نترسید از عاقبت آن جرم عظیم در حدیث ابی آمده که هر که سوره والشمس بخواند پس گویا تصدق کرده
بهر چه طالع شده بر وی شمس و قمر و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر که بخواند بسیار والشمس واللیل والضحی والم نشرح
در روز یا در شب باقی نماند هیچ چیزی مگر آنکه گواهی دهد برای او در روز قیامت حتی موی او و بشره و گوشت و عروق او و حق سبحانه و تعالی شهادت
ایشان را بپذیرد سورة واللیل مکیة وهی احدی عشرة آیة و به بهشت خود در آورد

بسم الله الرحمن الرحیم

واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی وما خلق الذکر والانثی ان سعیکم لشتی سوگند بشب
چون بپوشد عالم را بظلمت خویش و سوگند بروز چون آشکارا شود و ظلمت شب را زایل گرداند و سوگند بر روز چون آشکارا
بکسی که بیافرید نر و ماده یعنی آدم و حوا را علیهما السلام یا نر و مونث از جمیع حیوانات جواب اینست که بدرستی که جزای سعی شما
در کردار هر آینه پراکنده است یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب و کرامت و جمعی را عقاب و ملامت پس بیان
مختلفه و پاداشت آن میکند و میفرماید فاما من اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره للیسری اما هر که بداد
مال خود را در راه خدای تعالی و پرهیز کرد از شرک و کبایر و تصدیق نمود کلمه نیکو را که کلمه توحید است یا وعده عوض که وما انفقتم من شیء
فهو یخلفه و در تفاسیر سور آبادی آورده که این آیت در فضل ابو ذر غفاری نازل شده چه او چهل هزار درهم یا هر چه دیگر داشت
بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد تا بر فقرا و درویشان قسمت کرد نه جبرئیل علیه السلام آمد و این آیت آورد و گفت بگوی
ای محمد بوی بشارت ده او را که حق سبحانه و تعالی از تو راضی و خشنود گشت و حضرت او را بشارت داد و آیت بعد در باره امیه
بن خلف یا ابو جهل فرود آمده آورده اند در بعضی تفاسیر که این سوره در صفت دو کس است یکی اتقی که پیش رو صدیقانست
در میان صحابه یعنی ابو ذر غفاری رضوان الله علیه که پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره وی فرموده که ما اقلت الغبراء ولا اظلت الخضراء
علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر الغفاری برنداشت زمین و سایه نیفکند آسمان بر صاحب لهجه که صادق تر و تصدیق کننده تر باشد
از ابی ذر غفاری بموجب آیه و حدیث صدیق بر وصادق وقت و یکی دیگر اشقی که سردار زندیقانست در ضلالت و در میان کفره
لعین که امیه بن خلف یا ابو جهل لعین است و در فاتحه سوره که بشب و روز قسم یاد میکند اشارتست بظلمت یکی و نورانیت
دیگر یعنی در شب ضلالت کسی را آن گمراهی نبود که امیه یا ابو جهل شقی را و در روز دعوت هیچکس را آن نور هدایت ظاهر نشد
در میان اصحاب که ابو ذر تقی را چه او یکی از یک رنگان و دوستداران امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و بامامت
و ولایت او قایل بود و روز بروز راسخ تر و ثابت تر بود و در دوستی محمد و آل او علیهم السلام و در عدة الداعی نقل میکند
از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام که یک روزی عبور فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بمردی که در محوطه درخت مینشاند
آنجا ایستاد و فرمود که ترا دلالت کنم بر درخت نشاندنی که اصل آن ازین ثابت تر بود گفت بلی یا رسول الله مرا دلالت
کن فرمود که هرگاه صبح و شام کنی بگو که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بدرستی که بگویی که بهر تسبیح که میگویی

زاده درخت در بهشت خواهد بود مشتمل بر انواع میوه‌های لذیذ و باقیات صالحات این تسبیحات است آن مرد گفت یا رسول الله
من ترا گواه میگیرم که این باغ صدقه مقبوضه باشد بر فقرا و اهل اسلام که اهلیت آن داشته باشند حق سبحانه و تعالی این
آیت فرستاد بهر تقدیر چون این مرد یا ابوذر این مال را بخلوص نیت در راه خدای تعالی نفقه کرد حق سبحانه و تعالی
میفرماید که هر که مال نفقه کرد و پرهیزگاری داشت و آنرا بتصدیق نمود پس زود باشد که آسانی دهیم وی را برای طریقت نیکو که سبب آسانی
و راحت باشد یعنی عملی که او را به بهشت رساند که سرور و روح در روایت امام محمد باقر علیه السلام فرموده که عوض آن یکی از ده
تا صد هزار خواهد بود وزیاده وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ و اما کسی که بخل کرد
بمال خود یا بگفتن کلمه توحید و بی نیاز دید خود را از ثواب خدای تعالی و بدین سبب بموجبات آن رغبت ننمود و
تکذیب کرد خصلت نیکوتر را که تدین است بدین اسلام بر وجهی که وارد یافته از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد
از اصول و نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد از فروع که عبادات شرعیه یا وعده حق را باور نداشت پس مهیا گردانیم
مر او را برای صفت که مودی باشد برای دشواری و محنت بود یعنی کرداری که او را بدوزخ برد وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ
إِذَا تَرَدَّىٰ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ و دفع نمیکند از و عذاب را مال او که بدان بخل کرد
چون بمیرد یا بگور آید یعنی بیفتد در قبر یا در قعر دوزخ بدرستی که بر ماست بیان کردن حق و باطل و وعده و وعید و بدرستی
که ما راست آن سرای عقبی و این سرای پیشین که دنیاست و چون مالک هردو ممالک ماییم هرچه خواهیم عطا فرماییم
با آنچه حکمت بالغه ما اقتضای آن کند فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ
وَتَوَلَّىٰ پس بیم میکنیم شما را ای اهل مکه با آتشی که زبانه زند نیاید در وی بطریق لزوم و دوام مگر بدبخت‌تر یعنی امیه یا
ابو جهل و ابن ملجم ملعون و یزید پلید و بنی امیه و غیر ایشان از دشمنان محمد و آل محمد علیهم السلام همه اشقی اند هر آنکه تکذیب
کرد پیغمبر و آل او صلی الله علیه و آله و روی بگردانید از ایمان و طاعت فرا گرفت با اهل بیت شیوه مخالفت همه با آن آتش
گرفتار خواهند بود وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ
إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ و زود باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزکارتر
یعنی ابوذر غفاری آنکه میدهد مال خود را می‌جوید بدان پاکی و نیکنامی و نبود هیچکس را نزدیک ابوذر منتی که مکافات
کرده شود ولیکن این نفقه داد برای رضای حضرت پروردگار او که برتر و بزرگتر است و زود باشد که خشنود کرده شود بسبب
ثوابی که موعود اوست و هر که آن عمل کند با آن اخلاص در اخلت [?] در آن ثواب در حدیث ابی وارد یافته که هر که سوره
و اللیل بخواند حق تعالی از و راضی گردد و او را از دشواری برهاند و آسانی بسیار بوی روزی آرد

سورة الضحى مكية وهي احدى عشرة اية

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ آورده اند که چند روزی جبرئیل علیه السلام بحضرت
پیغمبر نیامد و نزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگشودند که خدای تعالی او را فرو گذاشت و دشمن گرفت حق سبحانه و تعالی
رد سخن ایشان را فرستاد و سوگند یاد کرد بچاشتگاه که آفتاب در آن وقت ارتفاع یافته و نور نهار متزاید گشته و گفته اند
ضحی وقتی بود که خدای تعالی در آن وقت با موسی علیه السلام سخن گفت و سحره فرعون در آن وقت سجده کردند و بقولی مراد رب

الضحی بست

الضحی است و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و اشیا را بظلمت بپوشد قشیری گفت که قسم بشب مراجعت
در کشف الاسرار گوید مراد از روز و شب کشف و حجابست که نشانه نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال
و آثار جلال یا اشارتست بروشنی روی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و کنایتست از سیاهی موی وی حق سبحانه و تعالی
بدینها که مذکور شد قسم یاد میفرماید جواب قسم اینکه فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته و ابن عباس
رضوان الله علیه فرموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بشارت داد که کرامت او خواهد بود در دنیا و اکثر بلاد
در حوزه تسخیر ایشان خواهد در آمد آنحضرت بدان مسرور گشت و آیت آمد وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ
وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ و سرای دیگر یعنی کرامتی که حق سبحانه و تعالی در سرای عقبی بتو ارزانی داشته
از سبق و تقدم بر جمیع رسل و انبیا و اعلام رتبت و علو منزلت و اعطا رتبت و حوض و کرامتهای دیگر که آن هزار
قصر است در بهشت از مروارید تر و خاک آن از مشک اذفر در هر کوشکی از خدم و حور و نعم و امتعه و آنچه لایق آنست
بهتر است از کرامت نخستین که فتح بلاد است یا نهایت امر تو بهتر است از بدایت چه ساعت بساعت بر درجه رفعت
متصاعد و بر ذروه کمال مترقی است و زود باشد که عطا دهد ترا پروردگار تو مرتبه شفاعت را در باره گنه‌کاران امت تو
پس تو خشنود شوی یعنی چندان عطا ارزانی دارد که تو گویی که بس است و من راضی شدم و طبرسی ذکر کرده که محمد حنفیه گفت
ای اهل عراق و در بعضی دیگر از تفاسیر امام محمد باقر علیه السلام آورده اند که فرمود شما میگویید که امیدوارترین آیتی از قرآن
اینست که لا تقنطوا من رحمة الله و ما اهل بیت برانیم امید در آیت و لسوف یعطیک ربک فترضی بیشتر است و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله راضی نشود که یکی از امت وی در دوزخ باشد اما طریق احمد را چنان سلوک باید کرد که از سلک
امت وی شمارند مگر آنکه منکر این ذریه طاهره او را در میان مخالفت استوار کند و خود را از امت آنحضرت داند
شفاعت او را امیدوار باشد و حال آنکه آنحضرت فرموده که من چهار طایفه را شفاعت کنم اگرچه بگناه روی اهل
زمین بعرصه عرصات در آیند یکی آنکه گرامی کند ذریت مرا و نصرت دهد و دیگر آنکه بذل نماید برای ایشان در روز درماندگی
و احتیاج و دیگر چون مضطر شوند در مهمی سعی کند و مهم و حاجت او را روا کند و دیگر بدل و زبان ایشان را دوست
دارد زیرا که دوستی ایشان دوستی پیغمبر است و دوستی پیغمبر دوستی حق سبحانه و تعالی بعد از این حق سبحانه و تعالی تعدد
نعم خود میفرماید بروی که او را هرگز حال بگذاشت از ابتدا تا انتها چنانچه میفرماید أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ
وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ آیا نیافت پروردگار تو کودکی بی پدر پس
جای داد ترا در کنف کفالت جد و عم تو چه چنین بود آنحضرت یا بعد از ولادت باندک زمانی بر اختلاف روایت
که پدرش وفات کرد و چون دو ساله شد مادرش رحلت نمود و جد وی عبد المطلب تربیت او بواجبی میکرد
تا هشت ساله شد عبد المطلب نیز بجوار رحمت ایزدی پیوست عمش متکفل آنحضرت شد و در کنف حمایت خود
در آورد و بغایت بروی مهربان بود علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که او را یتیم گفت یعنی بی مثل چه دره یتیمه آنرا
میگویند که بی بدل باشد و در یتیم یافت در صدف نبوت جای داد و یافت ترا خدای تعالی راه گم کرده بر در
دروازه مکه وقتی که حلیمه دایه ترا آورده بود تا بجد تو سپارد پس راه نمود ترا تا بجد تو رسانید
یا در راه شام وقتی که با میسره بتجارت رفته بودی در شتر تو منحرف شد جبرئیل علیه السلام را فرستادم تا زمام شتر ترا

گرفته باره آورد یار و دنیا یافته بودی بتفضیل علم شرایع و احکام ترا بآن راه نمود و در تفاسیر جمهور این تفسیر کرده اند
و در حقایق آورده که ترا یافت دوستی مستغرق در بحر محبت منت نهادم و بمقام قرب رسانیدم و علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده که یعنی ترا یافت کم در میان قومی که نمیدانستند بزرگی و فضل و نبوت ترا پس راه نمود ایشان را بتو بلکه امت
تو بکوشش همه عالم رسانید تا بتو اهتدا یافتند و یافت ترا درویش و عیال دار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه یا آنکه تجارت
کردی یا غنایم که از کفار گرفتی و در حقایق آورده که فقیر بودی بشاه خلق در زمین غنی گردانید ترا بمکاشفه انوار و علم
عالم بالا علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که یافت ترا که عیال شدی اقوام را پس غنی گردانید ایشان را بعلم تو فَأَمَّا الْيَتِيمَ
فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ پس اما یتیم را قهر مکن و قدر ایشان بشناس
که شربت یتیمی چشیده و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده که هر که دستی بر سر یتیمی مالد مر او را باشد بهر موی که دست وی بر آن گذشته
نوری در روز قیامت و اما سایل را پس بانگ مزن و محروم مساز که درد بی نوایی و تنگدستی کشیده و اینها برای تلقین خلق است
و اگرنه اخلاق و صفات حمیده وی ارفع از آنست اما بنعمت پروردگار خود که نبوتست و آنچه بتو فرستاده و امر فرموده
از نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و ولایت حدیث کن یعنی احکام آنرا بخلق رسان که تحدیث نعم شکر منعم است آورده اند که نعمت
چیزیست محبوب بالذات و منعم او را اغلب شکور ... پس حق سبحانه و تعالی حبیب خود را فرموده که از نعمت من سخن گوی که خلق
محتاج اند و محتاج چون ذکر منعم شنود با وی میل کند و او را دوست دارد پس بحکمت تحدیث بنعمت من خلق را دوست من گردان
و من ایشان را دوست دارم و در حدیث ابی آمده که هر که سوره والضحی بخواند حق سبحانه و تعالی راضی کند محمد را صلی الله علیه و آله
که برای او شفاعت کند و بعدد هر یتیم و سایل او را ده حسنه باشد سورة الانشراح مكية وهي ثمان اية

بسم الله الرحمن الرحيم

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ

آیا گشاده نکردیم برای تو سینه ترا که مناجات حق و دعوت خلق و غم است در وی بگنجد یا آیا دل ترا گنجایش ندادیم که هرچه
از اسرار وی بر تو وارد شود قبول تو کند یعنی گنجایش دادیم چه همزه از برای انکار است و انکار نفی است پس هرگاه که بر نفی
داخل شود اثبات میشود و تفاوت بسیار است میان این شرح و قول موسی علیه السلام رب اشرح لی صدری زیرا که اول
شرح موهوبیست و ثانی مطلوبی و موهوبی ابسط میباشد چه مطلوبی بقدر همت طالبست و موهوبی بقدر ارتفاع
شان واهب و بر گرفتیم از تو بار گران ترا آن بار گران ساخت پشت ترا که ایذای کفار بود و اصرار ایشان بر کفر و توفیق
آنحضرت و وضع آن بتایید معجزات شده و تعلیم شرایع و احکام و بقوت بازوی امیر المومنین علی علیه السلام و بعضی گفته اند
که بار گناه شیعیان امیر المومنین علیه السلام را که بر تو گران بود بر گرفتیم و شفاعت ترا در باره ایشان قبول کردیم
و بر داشتیم برای اظهار قدر تو ذکر ترا بنبوت و رسالت و خاتمیت و ذکر اهل بیت ترا که ... بولایت و امامت
و انه لذکر لک و لقومک یا آنکه نام ترا قرین نام خود ساختیم در اذان و اقامت و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد کنند ترا
و اهل بیت ترا یاد کنند یا خود بر تو صلوات فرستیم و دیگران را امر کردیم بدرود دادن بر تو و تمامی صلوات نیز با آل تو کرد او
ذو الالسنه گویند رفعت دیگر ... رتبت یا آنکه همه انبیا علیهم السلام بر حوالی عرش جولان می نمودند و طایر همت آنحضرت بالای عرش
پرواز میکرد ای محمد صبر کن فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ

برینی

به پستی که باد شواری در دنیا آسانیست در آخرت به پستی که باد شواری که در مکه هست آسانی بود در مدینه و در موضح آورده
که با عسری که در مدینه باشد یسریست در بهشت این کلام دلالت بر آن میکند که هر دشواری دو آسانی بعظیم در پی دارد
زیرا که معرف بلام که مکرر شد خواه لام عهد باشد یا لام جنس ثانی همان عین اولست بخلاف یسر از برای تفخیم است
نظم اذا اشتدت بک العسری ففکر فی الم نشرح فعسر بین یسرین اذا فکرتها فافرح پس چون فارغ شوی
از تبلیغ رسالت پس نصب کن علی را برای امامت این بر تقدیر قراءة فانصب است بکسر صاد و اگر بفتح خوانند چنانچه
مشهور است یعنی محنت امامت علی بر خود منه که او را نصب فرمایی و قبول ناکردن بعضی ویرا موجب رنج تو گردد و آنچه او مناصب
ناصبی که درین مقام بعضی ذکر کرده اند بسیار بی وجه است و از حق دور و از طریق ثواب مهجور و چون از آن فارغ گشتی
بدعای پروردگار خود رغبت کن در همه وقت هرچه خواهی از و خواه که قادر بر اسعاف حاجات و انجاح مرادات جز
حضرت او نیست و سخن تو بر درگاه قرب مقبول است و دعوات طلبات تو در محل قبول سوره والضحی و الم نشرح در حکم
یک سورتست و همچنین است سوره الم ترکیف و لایلاف پس در نماز هر دو با یه خواندن تا تبعیض سوره نباشد در نماز
که آن جایز نیست و بسم الله در میان باید گفت و ترتیب رعایت کرد و در حدیث ابی آمده که هر که این سوره بخواند چنند
او را از آنجا که غمگین بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ملاقات سورة التين مكية وهي ثمان ايات و از وی غم شود

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

سوگند بانجیر و زیتون آورده اند که تخصیص این دو میوه جهت آنست که انجیر میوه پاکست و بی فضله غذای لطیف سریع الهضم
و دوای شریف کثیر النفع ملین طبع محلل بلغم مطهر کلیتین را رفع ریگ مثانه است مفتح سده و جگر و سپرز و سمین بدن و طبرسی رحمه الله
نقل میکند که طبقی از انجیر برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بسبیل هدیه آوردند فرمود مر اصحاب را که بخورید از این پس اگر گویم که میوه از بهشت
فرود آمده هر آینه خواهم گفت که اینست زیرا که فاکهه جنت بی هسته است پس از و بخورید که او بواسیر را قطع کند و نقرس را
فایده دهد و آورده اند که گذشت معاذ بن جبل بدرخت زیتون پس چوبی از آن فرا گرفت و بآن مسواک کرد و گفت
من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنودم که میفرمود که نیک چیزیست مسواک کردن از چوب شجره مبارکه که زیتونست خوشبوی
میسازد دهان را و حرکت آنرا زایل میگرداند و شنودم نیز که میفرمود که آن مسواک پیغمبران پیش از منست و زیتون میوه ایست
نان خورش و دوای بی مرضها و روغنی دار و بسیار نفع از خوردن و سوختن و صابون ساختن و جز آن و گفته اند مراد
از انجیر و زیتون منبت ایشانست و آن دو کوه است در ارض مقدسه یکی طور و یکی طور که هر یک معبد یکی از انبیا بوده علیهم السلام
یا مسجد دمشق که پیشتر از این معبد ایشان بوده یا بیت المقدس و در معالم آورده که تین مسجد اصحاب کهف است و زیتون
مسجد ایلیا و در تبیان گفته که جبل جودی و جبل بیت المقدس است که حق سبحانه و تعالی بدان قسم یاد میفرماید و سوگند
بطور سینا یعنی زبیر که محل مناجات موسی کلیم علیه السلام بوده و سوگند بدین شهر امان دهنده یعنی مکه که مولد مبارک حضرت
پیغمبر است صلی الله علیه و آله و خانه کعبه که مولد امیر المومنین علی علیه السلام است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که زیتون اشارتست با امیر المومنین علیه السلام و طور سینین بامام حسن و امام حسین علیهما السلام و هذا
البلد الامین باقی ائمه اند علیهم السلام چه ایشان منبع ثمره علوم دینیه اند و روشنی بخش مصباح قلوب بزینت یقینیه و محال

این و امان از هجوم آفات تقلید رفته بیان فرموده جواب قسم اینست بدرستی که ما آفریدیم آدمی را در نیکوترین نگاه داشتی یعنی
مخصوص گردانیدیم از میان حیوانات بانتصاب قامت و حسن صورت و تسویه اعضا بر وجه اکمل و اعتدال مزاج و استجماع خواص
کمالات به نطق و تمیز و بعقل و تدبیر با مخلوق ساختیم او را مظهر اتم و اکمل و محل اعم اشتمل که حامل امانت الهی و منبع فیض
نامتناهی تواند بود **ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ** پس باز گردانیدیم او را به بدترین همه فروتران یعنی اقبح از قبح صورت
و خلقت که اصحاب نار باشند این معنی با عالم طبیعت تا زنده گردانیم بوی آثار ظهور و اظهار و اطوار و اشعار و گفته‌اند
معنی آیت آنست که آفریدیم انسان را در نیکوترین و او را باز بردیم پس خرافت و کلالت سمع و بصر ارذل عمر است و در آن هیچ کار
نتوان کرد و کسی را در آن سخن هیچ مزدی نباشد **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ**
فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ مگر آنانکه بگرویدند و کردند کارهای شایسته ستوده پس
پس مر ایشان را مزدی نابریده و کم ناشده یعنی همچنانکه در جوانی و صحت مزد عبادت ایشان می‌نوشتند در پیری و ضعف نیز
با آنکه عمل نمیکنند بهمان دستور مزد ایشان ثابتست ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که مستثنی قاریان قرآن اند هر که
مداومت تلاوت قرآن نماید بارذل عمر نرسند و اگرچه عمر او دراز بکشد پس چه چیز ترا بر تکذیب میدارد ای منکر بعث بعد از ظهور
دلایل و براهین تا معترض شوی بروز جزا و حساب آیا نیست خدای تبارک و تعالی حکم کننده‌ترین حاکمان یعنی هست وعید کفار است
که برایشان خواهد فرمود با آنچه سزاوار اند در حدیث در روایات که هر که بخواند الیس الله باحکم الحاکمین باید که بگوید بلی و انا
علی ذلک من الشاهدین در حدیث ابی آمده که هر که سوره والتین بخواند حق سبحانه و تعالی او را دو خصلت کرامت فرماید
عافیت و یقین مادام که در دار دنیاست پس چون بمیرد دهد خدای تعالی بعدد هر که خوانده این سوره را صیام روزی
و از صادق علیه السلام منقولست که هر که بخواند این سوره را در فرایض و نوافل بدهد او را از بهشت هر جاکه راضی شود

سُورَةُ الْعَلَقِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اکثر علما برانند که اول چیزی که نازل شد پنج آیتست
از اول این سوره و بیان این حال بر سبیل اجمال آنکه آنحضرت در غار حرا که بمکه داشت یا بر بالای کوهی ایستاده بود ناگاه
آواز جبرئیل علیه السلام بروی ظاهر شده گفت ای محمد مرا بتو فرستاده‌اند و تو رسول خدای بدین آنگه گفت بخوان فرمود که ما انا
بقاری جبرئیل علیه السلام ویرا بگرفت و بیفشرد و بگذاشت پس گفت اقرأ باسم ربک الذی خلق و قول آنست که جبرئیل علیه السلام
از زیر پر خود نامه از مروارید داشت بر دیبا و یاقوت منسوج بود بیرون آورده از دامن سرور نهاد و گفت بخوان فرمود که من
خواننده نیستم و درین نامه نیز چیزی نوشته نمی‌بینم جبرئیل او را بخود ضم کرد و بیفشرد چنانکه نزدیک بود که بیهوش شود تا سه نوبت
این صورت واقع شد آنگه ویرا گذاشته این آیت برخواند که بخوان قرآن را در وقتی که افتتاح کننده باشی با استعانت جوینده
بنام پروردگار خود آنخدای که بیافرید همه چیزها را این متناول است جمیع مخلوقات را بعد از آن افراد فرموده انسان را که اشرفست
و اظهر بود از روی صنع و تدبیر دال است بر وجوب عبادت مقصوده انحراف بحسن تقدیر و فرمود که بیافرید آدمیزاد را از خونهای
بسته **اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ** و چون اول واجبات معرفت الهی
بود فرستاده او لا آنچه دلالت کرد بر وجود و فرط قدرت و حکمت او و فرمود که بخوان تکرار از برای مبالغه است و پروردگار تو

بزرگتر

بزرگتر است از همه بزرگان و کرم او زیاده از کرم همه کریمان چه کمال کرم ارزانی فرموده بر بندگان خود با آنکه بیرون آورده بنعمت
وجود از عدم و افاضه نموده بر ایشان آنچه در نمی‌آید در تحت حصر از نعم و فرو میگذارد باطل اهوا و امور رکوب مناهی
ایشان و تعجیل نمیفرماید بنعم آنخدای که بیاموزانید نوشتن را بالقلم تا ضبط علم را و خطوط قید کنند و دور را ز انبار آگاهی دهند
و در تبیان آورده که حق سبحانه و تعالی آدم را علیه السلام تعلیم کتابت داد و اشهر آنست که اول کسی که خط نوشت ادریس
بود علیه السلام بیاموخت خدای تعالی آدمی را آنچه نمیدانست و او را از ظلمت جهل بیرون آورد و بنور علم رسانید یا
محمد را صلی الله علیه و آله تعلیم داد از احکام شریعت آنچه بتفصیل آن دانا نبود و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که امیر المؤمنین
علی علیه السلام جمیع علوم از وی فرا گرفت و آورده‌اند که در ساول که حق سبحانه و تعالی نور ایشان را خلق کرد پیش از آدم علیه السلام
بدو هزار سال ایشان را تعلیم فرموده آنچه می‌بایست و در آن وقت خالق خود را تسبیح و تقدیس و تهلیل میکردند و شکر نعم
الهی اقدام نمودند کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین ازین حال خبر میدهد **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ**
رَآهُ اسْتَغْنَى إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى حقا که آدمی یعنی ابوجهل از حد میرود و گردنکشی میکند با آنکه می‌بیند
خود را که بی نیاز شده است یعنی توانگر و چراکی بسبب مال طاغی شود و عبادت حق فرو گذارد بدرستی که بسوی پروردگار تست
بازگشت همه در آخرت و آنجا اعمال بکار آید نه اموال آورده‌اند که ابوجهل لعین میگفت که اگر به بینم محمد را صلی الله علیه و آله
در مسجد هر آینه بزنم گردن او را نعوذ بالله بقدم خود روزی آنحضرت نماز میگذارد او را خبر کردند قصد جانب آنحضرت
روان شده به نزدیک رسیده باز گشت رنگ از روی رفته و لرزه بر اعضا افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و محمد صلی الله علیه و آله
خندقی دیدم پر از آتش و اژدهای دهن باز کرده و مرغان پر در پر بافته این خبر بحضرت رسید فرمود که اگر نزدیک می
آمدی ملائکه ربودندی از و عضو عضو او را این آیت آمد **أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى أَرَأَيْتَ**
إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى آیا می‌بینی تو آنرا که باز میدارد و بنده را که آنحضرت محمد است
بوقتی که نماز میگذارد آیا می‌بینی اگر باشد بنده منهی از نماز بر راه راست یا فرماید خلق را به پرهیزکاری او را باز توان داشت
از آن **أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى** تکرار جهة تاکید است آیا می‌بینی اگر تکذیب کند
ترا ابوجهل یا سخن حق را مطلقا و روی بگرداند از ایمان و برگردد از طریق فرمان که مستحق چه نوع باشد از عذاب ای کم ناکردن
که فوق آن نباشد آیا ندانست ابوجهل یعنی دانا نیست با آنکه از روی تحقیق خدای تعالی می‌بیند قصه او را اکار بر وی گفته‌اند
در کلمه ان الله یری هم وعده مندرج است و هم وعید مندرج ای زاهد پرستش نمای که ترا می‌بیند و ای فاسق توبه کن
که ترا می‌بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا می‌بیند ای در خلوت قصد گناه کرده هش دار که ترا می‌بیند در روایتی بعد از گناه توبه
کرده و پیوسته میگریست گفتند چند میگریی خدای تعالی غفور است گفت آری هرچند عفو کند خجلت آنرا که او می‌بیند
چگونه از خود دفع کنم اگر گناه بخشند شرمساری هست آورده‌اند که نوبت دیگر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز میگذارد
ابوجهل لعین رسید گفت ای محمد نه ترا نهی کرده از نماز آنحضرت تهدید بر وی بسیار داد و وعید ها فرمود ابوجهل گفت مرا در این سال
و حال آنکه مجلس من از همه اهل نادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتر آیت آمد که **كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ**
نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ
حقا که اگر ابوجهل باز نه ایستد از ایذای محمد صلی الله علیه و آله بگیریم او را بموی پیشانی به دوزخ کشیم پیشانی دروغ گوی

صلی الله علیه و آله

خطا کار وصف ناصیه بکذب و خطا بطریق مجازیست ومراد صاحب ناصیه است واین از فصاحت وجزالت

کلام است که بخوان ابوجهل اهل مجلس خود را و بود که ما بخوانیم زبانیه دوزخ را برای بردن او بجهنم نه آنست

سخن که او میگوید فرمان مبر او را در ترک نماز یعنی بر مخالفت او ثابت باش و سجده کن برو وام خدا را و نزدیک

شو با حدیث و در حدیث آمده که وقتی بنده به پروردگار خود اقرب باشد که در سجده بود زیرا که آن نهایت

تذلل است در عبودیت و بحکم من تواضع لله رفعه الله آنچه مقتضای عبودیت است بظهور خواهد آورد که مقام

قرب است انسب بوی هر چند اخلاص بیشتر در سجود قدم او بیشتر در قرب معبود واین سجده یازدهم است و چهارم

سجدات عزایم است که سجده بران واجبست واین را سجده قرب گویند و در حدیث ابی آمده که هر که سوره

علق را بخواند گویا که تمام مفصل را خوانده که سبع آخر قرآنست و بسبب کثرت بسمله مفصلش میگویند و از حضرت

صادق علیه السلام منقولست که هر که بخواند این سوره را یس ان روز یا در ان شب بمیرد حکم شهید داده و با شهید برانگیخته

شود و چنان باشند کسی که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله جهاد کرده و در راه خدای تیغ

سورة القدر مکیة و هی خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مر صحابه را خبر داد که یکی از بنی اسرائیل هزار ماه سلاح پوشیده در راه خدای

جهاد کرد اصحاب متعجب شده گفتند با با این عمرهای کوتاه بچنین دولتی چگونه توانیم رسید حق سبحانه و تعالی این سوره را

فرستاد و در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام وارد شده نقل از امام حسن علیه السلام نیز آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

دید که بوزینگان بر منبر وی بالا میروند و بزیر می آیند آنحضرت ازین واقعه غمگین شد حق سبحانه و تعالی لیلة القدر خیر من الف

شهر فرستاد از برای تسلی آنحضرت چه ملک بنی امیه هزار ماه بود که ایشان را بصورت بوزینگان بان حضرت نمودند که در ان

مدت بالای منبر آنحضرت میرفتند و چون انزال قرآن در شب قدر بوده که اعظم لیالیست بجهة قدر میفرماید که انا انزلناه

فی لیلة القدر وما ادریک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر

بدرستی که ما فرستادیم قرآن را کنایت غیر مذکوره دلالت بر قدرت و شهرت او میکند یعنی از بزرگی و شرف مستغنی است

از تصریح بان و دیگر انزال آنرا بخود اسناد فرموده در وقت متبرک پس قدر عظیم قرآن را از سه وجه بازنموده یکی اسناد بخود

فرموده و دیگر اتیان به ضمیر غائب که دلالت بر توقع دارد و دیگر انزال در وقت شریف متبرک چنانچه فرموده در شب قدر

یعنی ابتدای نزول آن در ان شب بود و یا تمام قرآن در ان شب از لوح محفوظ باسمان دنیا آمده و در بیت المعمور سپرده

شده و روح الامین در مدت بیست و سه سال آیت آیت و سوره سوره بحسب مصالح بدنیا آورده و چه چیز ترا دانا کرد و بیدت

تا بدانی بجهة علو قدر آن شب در آیت نو بگفته آن نرسیده تا بدانی که چیست شب قدر یعنی شب با عزت و شرف که هر که

در و طاعت کند عزیز و شرف کرد و یا عملی که در و واقع شود با قدر بود و گفته اند قدر یعنی حکم بود یعنی در و تقصیل کنند

هر کاری را شئون لحکمت که نقض را بدو راه نبود و یا بمعنی تنگیست که زمین در ان شب بر ملائکه تنگ شود از بسیاری ایشان

که بزمین آیند شب قدر بهتر است از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل در و جهاد کرده هر کس را که در یابد و در طاعت بروز

آرد یا بهتر است از هزار ماه که زمان ملک بنی امیه بود که هر که درین شب با خلوص اعتقاد در طاعت معبود گذرانید ملک ابدی

باقی یافت و بنی امیه که بعنف و عقیده و دشمنی اولیاء الله بان ملک ناپایدار مغرور گشتند و حقوق اهل بیت را غصب کردند

ومقامی که جای ایشان بشود بصورت بوزینگان پای نهادند و بوزینگان را بمقام سرور انبیا چه مناسبت چه آنحضرت

ایشان را بصورت اصحاب سبت دید بعد از مسخ و ایشان مطرود و مقهور درگاه الهی بودند و ایشان را حق جل و علا لعن

کرده کما لعنا اصحاب السبت واین اشارتست که چنانچه اصحاب سبت ملعون و مردود حق اند ایشان نیز ملعون و مردودند

پس چگونه روا باشد که بجای مقربان درگاه بر آیند چه آنجا بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله جای ائمه معصومین

بود صلوات الله علیهم که مقربان بارگاه اند نه ایشان که مردودان درگاه اند پس لاجرم عذاب ابدی برای خود اندوختند

و باتش مخالفت سوختند و بان صورت مبعوث خواهند شد علی رؤس الاشهاد که فضیحت و رسوائی اهل عرصات

خواهند گشت در یافتن این شب مومن موحد را بهتر از دنیا و ما فیهاست چه جای ملک ده روزه ایشان و دشمنان

اهل بیت را تمام اینجال خود بود و دوستان حق اگرچه محنت و جفای مخالفان کشیدند اما چون مآل دشمن را

ملاحظه میکنند تسلی میشوند و اختلاف کرده اند درین شب و اظهر و اصح اقوال آنست که در عشر اواخر رمضانست در

شبهای وتر و نوزدهم نیز گفته اند و بعضی بیست و یکم گویند و اکثر تابعان و اهل بیت برین اند و این شب را تسمیه کرده اند

بلیلة الجهنی و جهنی اسم عبدالله انصاری بود و او گوید که من گفتم یا رسول الله منزل من از مدینه دور است پس

امر فرما مرا شبی که داخل گردم در و و بعبادت بگذرانم مرا امر فرمود که شب بیست و سیم و طبرسی رحمه الله در مجمع البیان

نقل میکند از حماد بن عثمان و او از حسان بن علی که او گفت که من از ابی عبدالله علیه السلام پرسیدم از شب قدر

فرمود طلب کن در نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم رمضان و در روایت عبدالله بن بکیر که از زراره روایت

کرده که او گفت که من سوال کردم از یکی از صادقین علیهما السلام که از شبها که مستحبست در و غسل از ماه رمضان

فرمود که نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم و در روایت دیگر از صادق علیه السلام بیست و یکم و بیست و سیم فرموده

که درین دو شب طلب کنید و فایده در اخفای این شب آنست که مردمان در عبادت جهد کنند در شبها با امید آن شب

همچنانکه صلوة وسطی در میان صلوات و اسم اعظم در میان اسما و ساعات اجابت در ساعات جمعه تنزل

الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر

فرود آیند فرشتگان ترابین یا با آسمان دنیا و جبرئیل علیه السلام با ایشان درین شب و قول آنست

که با ملائکه فرود آید ملکی عظیم که روح نام اوست یا صنفی از ایشان که روح گویند یا روح بنی یا آدم علیه السلام

بموافقت ملائکه و در بعضی را آورده که جبرئیل علیه السلام با فرشتگان که ایشان را با زمینیان علاقه آشنایی هست

فرود آیند و بجاهای دوستان روند و جبرئیل علیه السلام مومنان را مصافحه کند و علامت مصافحه جبرئیل اقشعرار جلد و رقت

قلب و اشک چشم بود و برای شرف این شب است که ملائکه و روح الامین بزمین آیند بفرمان آفریننده کار ایشان از هر کار

بزرگ که حق سبحانه و تعالی تقدیر فرموده است از هر کاری بزرگ از هر کاری خیر و برکت در و تقدیر کرده میشود از آجال

و ارزاق و هر چه حادث شود از حیات و موت و گرانی و ارزانی و خیر و شر و غیر آن علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که ملائکه

و روح القدس درین شب فرود آیند بر امام زمان علیه السلام و عرض کنند بروی هر امری را از بنی و قایع و حوادث ایام

بمصلحت وی روان شوند و مژده که سلامتی است از همه آفات شب قدر تا دمیدن صبح صادق او گوید که از ابی جعفر محمد بن

علی الباقر علیه السلام رسیده که شما قدر را بی شناسید فرموده که چگونه نشناسیم که در ان شب ملائکه گرد ما بطواف

می‌آیند قدر شب بلند شأنست پس چگونه نشناسد و در حدیث ابی آمده که هر که سوره قدر بخواند بدهند او را اجر مانند
آنکه داشته روزه ماه رمضان را و زنده داشته شب قدر را و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره
بخواند در فریضه از فرایض منادی ندا کند که یا عبد الله گناهان گذشته ترا آمرزیدند **سورة البينة مختلفة فيها وهي تسع آيات**

بسم الله الرحمن الرحيم

لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين منفكين حتى تأتيهم البينة نبودند آنانکه کافر شدند از اهل توریة و انجیل یعنی یهود و نصاری و از مشرکان عرب باز ایستادگان از کفر
تا آنگاه که آمد بدیشان حجتی روشن که رسولست با قرآن **رسول من الله يتلوا صحفا مطهرة فيها كتب
قيمة** فرستاده از خدای تعالی که حضرت محمد است صلی الله علیه وآله میخواند بر امت خود صحیفهای پاکیزه از کذب و بهتان
یعنی قرآن و آنرا صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است در هر چه در آنجا هست باز نباشی که در آن صحیفهاست
نوشتهای راست و درست یعنی احکام و مواعظ مقصود ازین آیت آنست که اهل کتاب و مشرکان بر دین و آیین خود
بودند تا پیغمبر صلی الله علیه وآله آمد و ایشان را بایمان خواند و بعضی بمدد توفیق بدولت ایمان رسیدند **وما تفرق
الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءتهم البينة** و متفرق نشدند یعنی اختلاف نکردند در
شأن حضرت محمد صلی الله علیه وآله آنانکه داده شده‌اند کتاب آنکه بدیشان پیغمبر صلی الله علیه وآله یعنی پیش از بعثت آنحضرت
مجتمع بودند بر تصدیق وی بعد از آنکه مبعوث شد مختلف شدند بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند **وما امروا
الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلوة ويؤتوا الزكوة وذلك
دين القيمة** و امر کرده نشده‌اند اهل کتاب یا عامه مگر آنکه پرستش کنند خدا را پاک کنندگان برای خدای تعالی
کیش خود را یعنی از شرک و الحاد پاکیزه باشند میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام این آیت دلالت میکند
بر خلوص نیت در هر عبادت و معنی اخلاص آن نیست که در نیات معتبرست و ایقاع طاعت خالصة لوجه الله
که با آن شایبه ریا و منافیات نباشد و در حدیث قدسی وارد شده که هر که عمل کند برای من و شریک گرداند در وی غیر مرا
من بازگذارم او را با شریکش و باین مامورانند که بگذارند نماز مفروضه را در اوقات آن و بدهند زکوة واجبه را
بمحل وی و آنکه مامور شده‌اند بآن دین و ملت درستست **ان الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين
في نار جهنم خالدين فيها اولئك هم شر البرية** بدرستی آنانکه نگرویدند از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری
و مشرکان عرب یعنی بت پرستان و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که آنان نیز مرتد شدند و آیاتی که در شأن امیر المؤمنین
علی علیه السلام بود اغماض عین کردند و حق آل محمد علیهم السلام بغصب و ناحق گرفتند در آتش دوزخ باشند در روز قیامت جاویدان
و آن گروه ایشان بدترین آفریدگانند **ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية**
بدرستی آنانکه گرویدند و کردند عملهای پاک و ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که این آیت در شأن امیر المؤمنین
علی علیه السلام و تابعان و دوستان ایشان آنگروه ایشانند بهترین همه آفریدگان چه شرف و بهتری با ایمان درست
و عمل صالح و اینها را حاصل است **جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجري من تحتها الانهار
خالدين فيها ابدا رضي الله عنهم ورضوا عنه ذلك لمن خشي ربه** پاداشت ایشان

کرجزا

کرجزا الخلیفه اند نزدیک پروردگار ایشان بوستانهای اقامت است میوه‌ها از زیر اشجار آن جویها چه بوستان بی آب روان
نشاید پایندگان که باشند ایشان در آن بهشتها همیشه تأکید خلود است خشنود باشد خدای تعالی از ایشان و بپذیرد و خشنود
باشند ایشان از خدای تعالی بدادن ثواب بیحساب بدیشان و ایشان را بنعتهای مرادات و غایت الغایات یعنی دولت
قرب که مطلب اعلا و مقصد اقصی باشد رسانیدن آنچه مذکور شد از جنت و رضوان برای آنکس است که بترسد از عقوبت
پروردگار خود بموجبات مثوبات اشتغال نماید و از اسباب عقوبات اجتناب کند و عملهای او را برای رضای
الهی باشد و در عدة الداعی نقل میکند از امیر المؤمنین علی علیه السلام که آنحضرت فرموده که یک نشستن من در مسجد جامع بهتر است
مرا از نشستن من در بهشت زیرا که نشستن من در بهشت برای رضای منست و در جامع برای رضای خدای تعالی
و در حدیث ابی آمده که هر که سوره لم یکن بخواند در قیامت خیر البریه باشد و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که هر که
این سوره بخواند از شرک بری بود و حق سبحانه و تعالی بر وی حساب آسان گرداند در قیامت و در آخرت
سعید برانگیخته شود **سورة الزلزلة مختلفة فيها وهي ثمانية آيات** انشاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا زلزلت الارض زلزالها واخرجت الارض اثقالها وقال الانسان ما لها چون
جنبانیده شود زمین جنبانیدنی وی مقرر است نزدیک نفخه اولی یا ثانیه و بدان و رهم شکسته شود و بیرون آرد
زمین بارهای گران خود را که اجساد و اموات و دفاین و کنوز است یعنی برانداز از درون خود بیرون افکند و گوید
انسان یعنی کافر چه مؤمن گوید هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون و گویند عام است یعنی هر آدمیان بعد از مشاهده این
حال گویند چیست زمین را که پوشیده‌ها خویش آشکارا میکند **يومئذ تحدث اخبارها بان ربك
اوحى لها** آنروز سخن گوید زمین بزبان حال و اصح اقوال آنست که خدای تعالی ویرا بسخن آرد تا بگوید خبرهای خود را
از جنبیدن و بیرون آوردن مدفونات یا از عملهای که بر وی صادر شده است از اعمال بسبب آنکه پروردگار تو امر
کند مر او را و دستوری دهد که خبر دهد از عملهای مردمان که بر تو واقع بوده **يومئذ يصدر الناس اشتاتا ليروا
اعمالهم فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره ومن يعمل مثقال ذرة شرا يره** آنروز باز
گردانند مردمان را از قبور بسوی موقف عرض و حساب مختلف بعضی سفید رویان ایمن شدگان و بعضی سیاه رویان
ترسندگان از موقف حساب پراکندگان گروه گروه بعضی بدست راست و بعضی بدست چپ تا نموده شوند جزای
کردارهای خود در اسباب نزول آورده که دو تن بودند یکی سایل را بلقمه و کسره نمی‌نواخت و گفت این اندکست چیزی
بسیار بخیر باید کرد تا بدان مزد دهند و دیگری گناه خود را خوار میداشت و میگفت با این نظره و خطره مواخذه نخواهد بود
بلکه یکبار عذاب خواهند کرد حق سبحانه و تعالی در شأن این دو کس فرستاد که هر که عمل کند هم سنگ مورچه خورد نیکی ببیند
پاداشت او را و هر که بکند بوزن نملهٔ صغیره بدی بیابد مکافات او را و گفته‌اند ذره آنست که دیده میشود در شعاع آفتاب
از هبا ابن عباس فرموده که هیچ مؤمنی و کافری نباشد که بکند در دنیی خیری یا شری مگر که خدای تعالی بنماید عمل او را بوی در قیامت
اما سیئات مؤمن را بیامرزد و حسنات او را مزد دهد و حسنات کافر را رد کند و بسیئات معذب سازد و ابن مسعود فرموده
که محکم ترین آیتی در قرآن اینست و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله از آنجا سوره جامعه گفت یعنی منفرده و در عین المعانی آورده که

صعصعه بن ناجیه که جد فرزدق شاعر بود نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت از آنچه بر تو فرود می آید بر من بخوان آنحضرت این آیت بر وی خواند گفت همین کافیست چون کسی دانست که در آن عرصه کبری از ذره و قبه و نقیر و قطمیر بخواهند پرسید هیچ کونه فرو گذاشتی نخواهد بود هر آینه امروز بحساب خود باید پرداخت و نکته حاسبوا قبل ان تحاسبوا را نصب العین خاطر باید ساخت در حدیث ابی آمده که هر که سوره زلزلت بخواند گویا البقره را خوانده باشد و بهر چهار را از اجر مانند فرد کسی که ربع قران خوانده باشد و از صادق علیه السلام مرویست که هر که این سوره در نافله بخواند حق تعالی ز وی بلای زلزله را از وی دفع کند همیشه و بآن بلا نمیرد و به هیچ آفتی از آفات دنیا سورة العادیات مکیة و قیل مدنیة و هی احدی عشرة آیه و چون تمام کرده شود بهشت

بسم الله الرحمن الرحیم

در کشف الغمه آورده و دیگر تفاسیر اهل البیت علیهم السلام در سبب نزول و العادیات آورده اند که آن سوره در غزوه ذات السلسله نازل شد و آنچنان بود که اعرابی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله جماعتی از عرب اجتماع نموده اند در وادی رمل و داعیه آن دارند که بر طیبه مدینه شبیخون آورند آنحضرت فرمود تا منادی کردند همه مردمان در مسجد جمع شدند آنحضرت این احوال را در گوش ایشان رسانیده و فرمود که از شما میرود بر دفع آنها هشتاد کس از اهل صفه و غیر ایشان اجابت نمودند که ما میرویم آنحضرت ابو بکر را طلب فرمود آن جماعت را همراه کرد و فرستاد با رایت و فرمود که بروید تا به بنی سلیم که ایشان نزدیک اند بحره ایشان رفتند تا نزدیک زمین ایشان رسیدند آنجا جایی بود پر سنگ و پر درخت و آن قوم در وادی بودند و متعذر بود بر سر ایشان رفتن چون ابو بکر بکنار وادی رسید ایشان از آن بیشه بیرون آمده بر ایشان تاختند و منهزم ساختند و جمعی را از مسلمانان بقتل آوردند ایشان باز گشتند بخدمت آنحضرت آمدند و احوال را گفتند بعد از آن عمر را لوا داده فرستاد ایشان بر بیشه در آمده خواستند که فرود آیند آنان از میان درختان بیرون آمده ایشان را نیز گریزانیدند چون ایشان مراجعت کردند پیغمبر صلی الله علیه و آله ملول خاطر گشت عمرو بن عاص گفت یا رسول الله مرا بفرست بر سر آن قوم که حرب خداع و فریبست شاید که من حیله توانم کرد ایشان را فریب دهم او را فرستاد با جماعتی با او ایشان نیز همان شیوه بکار بردند که با آن دو طایفه پیش برده بودند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چند روزی باز گذاشت و کسی را نفرستاد تا امیر المومنین علی را علیه السلام طلب فرموده گفت تو قدم درین معرکه نه که احوال برین منوالست اجابت فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود اکنون فرستادم کرار غیر فرار را و دستهای مبارک بسوی آسمان برداشت و گفت بار خدایا اگر میدانی که من رسول توام نگاه دار مرا و رسالتی این مرد و بکن با او آنچه خواهی از خیر و خوبی و بعد از آن آنچه خواهست دعا فرمود در باره امیر المومنین علی علیه السلام کرده باز گشت ایشان بجانب عراق میل کرده پاره از آن جاده گشته تا گمان بردند که بر سر ایشان میرود چون پاره چنان رفتند بعد از آن راه را گردانیده بر سر راه اصل آمدند و روی بوادی نهادند و شب میرفتند و روز خود را مخفی میداشتند تا نزدیک بوادی رسیدند آنحضرت فرمود که آواز بلند نکنید و ایشان را آنجا بداشت و خود پیش فرمود عمرو بن عاص چون این تدبیر را مشاهده کرده دانست که بدست آنحضرت فتح خواهد شد بنا داد و گرد ابو بکر و عمر را از روی حسد گرگ تبر سانید و گفت مصلحت آنست که در پای وادی رویم و مقام کنیم آنحضرت قبول نفرمود و گفت ما بدست خود خود را ضایع نخواهیم ساخت عمرو بن عاص ابو بکر و عمر را با خود متفق ساخته مسلمانان را گفتند که با ما بیایید که بیالای وادی فرود آییم ایشان گفتند که پیغمبر صلی الله علیه و آله ما را فرموده بود که مخالفت امیر المومنین علی علیه السلام نکنیم پس چگونه مخالفت کنیم و قول شما را بشنویم پس این چنین بود تا سفیده

صبح بر دمید آنگاه شیر بیشه مردی بر خواسته که آن روبه صفتان در خواب غفلت بودند در آن بیشه که بر سر ایشان بجهید و از هر طرف گرد انگیخته خود تیغ آتش تاب خود را النصرت و فرصت داده مار از روزگار ایشان بر آورد و ساعت آن سوره نازل شد وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا سوگند باسبان رونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی با آواز که نه صهیل بود پس بیرون آرند آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی بسم و سنگ بر هم آتش زنند آتش زدنی پس سوگند بغارت کنندگان در وقت صبح مراد او راکبان اسبانند پس برانگیختند آن اسبان بوقت سپیده دم غبار در کنار آن قبیله پس بمیان در آمدند بمیان وقت گروهی از دشمنان دین إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ بدرستی که انسان گویند مطلق انسان و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که مراد عمرو عاص است که اف و میکرد و پیوسته میرسانید از متاع بیشه مردمان او عداوت میورزید با دوستان و جمعی را با خود متفق میساخت این آدمی مر پروردگار را ناسپاس است و از کفران نعمت میکند و هر که بصفت وی باشد نیز درین شریکست و گفته اند کنود آن باشد که محنت بر شمارد و از نعمت یاد ننیاورد و بدرستی که انسان برای دوستی مال سخت است یعنی بخل وی بغایت رسیده و بعضی از اهل نفاق بغزا جهة غنیمت و دوستی مال میرفتند نه برای اخلاص و طلب رضای الهی و اگر نه چرا اف کنند که فتح بدست امیر المومنین علی علیه السلام نشود بجهة حسد و عداوت و غیر آن و مار ابقای نمانشد بهر راه که ویرا اگر مارا دوست میداری بده تا باز دهند و بر دارشمنه تا داغ حسرت بر دل تو نهند أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ آیا نمیداند انسان که چون ظاهر کرده و بیرون آورده شود آنچه در گورهاست یعنی اموات و حاضر کرده شود آنچه در سینهاست یعنی خیر و شر و آنرا متمیز سازند علی بن ابراهیم آورده که چون عمرو عاص و بعضی دیگر رفته و فتح ناشده باز گشتند حضرت حق جل جبرئیل را علیه السلام باز فرستاد که امیر المومنین را علیه السلام بفرست چون آنحضرت فتح کرده مراجعت نمود بجهة حسد و عداوت بعضی کینها در دل استوار کردند حق سبحانه و تعالی میفرماید که آنچه در دلها و سینهاست از کینه و بغض امیر المومنین علی علیه السلام با میان آرند و ظاهر سازند جواب اذا اینست که خدای تعالی یاد داشت خواهد داد بدرستی که آفریدگار ایشان باقوال و افعال و ضمایر آن روز رستخیز هر آینه داناست و بر جزا دادن توانا هم در کشف الغمه آورده که چون این سوره نازل شد آنحضرت اصحاب را بشارت داد بفتح و امر فرمود که باستقبال امیر المومنین علی علیه السلام بیرون روند و خود نیز بیرون فرمود چون امیر المومنین علی علیه السلام نزدیک شد اصحاب دو صف شده ایستادند چون چشم امیر المومنین علیه السلام بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله افتاد پیاده شد آنحضرت فرمود که یا علی اگر نه آن بودی که خوشحال شو که خدای تعالی و رسول او از تو راضی اند آنحضرت گریست آنگاه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی اگر نه آن بودی که میترسم که طوایف امت من در باب تو گویند آنچه نصاری در باب عیسی علیه السلام میگفتند امروز لب میگشودم و در باب تو چیزی چند میفرمودم که نمیگذشتی بهیچ جماعتی از مردمان مگر آنکه خاک قدمین ترا در دیده میکشیدند بیت گر نبودی حلقها تنگ و ضعیف • گر نبودی خلق محجوب و کثیف • غیر ازین منطق لبی بگشادمی • در بیانش داد معنی دادمی • در حدیث ابی آمده که هر که سوره والعادیات بخواند داده شود ده حسنه بعدد آنانی که در مزدلفه بیتوته کرده اند و جمع حاضر شده اند حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر که بر

تلاوت این سوره مداومت نماید حق تعالی او را با امیر المومنین علیه السلام برانگیزد در روز قیامت و او را رفیق و جلیس وی سازد

سورة القارعة مکیة و هی احدی عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

القارعة ما القارعة وما ادریک ما القارعة یوم یکون الناس کالفراش المبثوث وتکون الجبال کالعهن المنفوش روز کوبنده چیست کوبنده و چه چیز دانا گردانید ترا بدانکه چیست کوبنده مراد روز قیامت است که بکوبد دلها را باهوال و هیبت روزی که باشند مردمان از شدت حیرت مانند پروانه پراکنده یا چون غوغای ملخ که بهم بر می آیند و پامال یکدیگر میشوند تشبیه فرمود مردمان را بفراش در کثرت و انتشار و ضعف و مهانت و ذلت و تطایر بدواعی از هر جانب و گردد کوهها از هول آن روز مانند پشم رنگین زده شده بکمان نداف یعنی کوهها در تفرق اجزا و تطایر آن در هوا مشابه پشم رنگین زده باشند چه پشم را سست کند و در زدن نیز متفرق و منتشر گردد فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة واما من خفت موازینه فامه هاویة وما ادریک ماهیه نار حامیة پس اما در آن روز هر که گران باشد ترازوهای عمل او یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود پس او در زندگانی بود پسندیده و اما آنکه سبک بود ترازوهای کردار او بآنکه حسنه ندارد یا راجح آید سیئات او پس جای او هاویه است گویند هاویه زاویه معاویه است و آن درکه باشد زیرترین همه درکها و از پیش گذشت و چه دانا گردانید ترا که چیست هاویه آتش بغایت رسیده در سوزش و تپش در حدیث ابی وارد یافته که هر که سوره القارعه بخواند حق سبحانه و تعالی گران سازد میزان او در روز قیامت و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند خدای تعالی او را از فتنه دجال و از ریم جهنم [illegible] و حساب بر او آسان کند

سورة التکاثر مکیة و هی ثمانیة آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

الهیکم التکاثر حتی زرتم المقابر کلا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله و مردم بنی مناف بیشتر آمدند بنی سهم گفتند که بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شده اند ما زنده و مرده را شماره میکنیم چون بدین نوع شمردند بنی سهم زیاده آمدند بخانواده حق سبحانه و تعالی این سوره فرستاده که مشغول گردانید شما را فخر کردن به بسیاری قوم و قبیله تا حدی که آمدید بگورستان و اموات ها را شماره کردید و گفته اند معنی آیت اینست که مشغول شدید بتکاثر اموال و اولاد و مستغرق امور معیشت گشتید تا آنگاه که بمردید و آمدید بمقابر نه اینچنین است که همت عاقل تمام مصروف دنیا شود و از آخرت فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرود آید و کار آخرت هیچ نساخته باشد و بدست البلای باقی بپیوست آنگاه ندامت و حسرت سود ندارد که فانی را بر داشت و باقی را فرو گذاشت حقا که زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر را بوقت حرکت پس حقا که زود بود که بدانید خطای رای خود را بوقت نشور کلا لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم ثم لترونها عین الیقین ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم نه چنان باید که بزنده و مرده مباهات کنید اگر بدانید که چه در پیش دارید دانستن درست بی گمان که مخبر صادق از آن خبر داده هر آینه شما را باز دارد از مفاخرت و مکاثرت بخدای که بخواهید دید دوزخ را از دور وقتی که بعرصات می آرند پس هر آینه بخواهید دید آنرا بدیدنی بچشم [illegible] وقتی که بوی در آیند

بل بر آید

[illegible]

پس هر آینه پرسیده شوید آن روز بوقت محاسبه از نعمتها که بدان مشغول شده اید از عبادت و طاعت یعنی این امور مانع عبادات شده خطاب مخصوص است بهر که دین او را از دین باز داشته و گفته اند مخاطب کفاراند و اصح آنست که اعم است از همه کس را از شکر نعمتی که داشته سوال خواهند کرد و بعضی نعیم را تخصیص کرده اند باب سرد و رطب یا سایه خنک یا لذت نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف شرایع یا قرآن یا صحت و فراغ چه دو نعمت هست که بیشتر مردمان قدر او نمیدانند و آن امنیت

نظم
دو نعمت را مکن در شکر سستی • یکی امنیت دیگر تندرستی •

و علی بن ابراهیم نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که این نعیم رسول است صلی الله علیه و آله پس از و اهل بیت او علیهم السلام که شکر این نعمت عظمی و عطیه کبری بر همه مومنان واجبست و متابعت و پیروی ایشان بر همه لازم و همه را از دعوت و ملت و اتباع سنت ایشان خواهند پرسید

نظم
چه نعمتیست بزرگ از خدای بر ثقلین • سپاس داری این نعمتست فرض العین •

در حدیث ابی وارد یافته که هر که الهیکم بخواند حق سبحانه و تعالی حساب نفرماید نعمتی که انعام کرده برو در دار دنیا و داده شود او را اجر مانند مزد آنکه هزار آیت خوانده باشد و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که این سوره بخواند در فریضه مزد صد شهید بیابد و هر که در نافله بخواند مزد پنجاه شهید بیابد

سورة والعصر مکیة و هی ثلث آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر سوگند بخدای روزگار حق سبحانه و تعالی قسم یاد فرموده بروزگار زیرا که در وی است عبرت اولو الابصار را یا بعشی که در آن هست از دلایل قدرت یا بار به نهار و رفتن سلطان شمس یا بروزگاری که مشتمل است بر عجایب بسیار یا بنماز عصر بجهت فضلش یا بعصر پیغمبری یا بعصر نبوی ای محمد که فاضلترین همه عصرهاست جواب قسم جنست بدرستی که همه آدمیان یا آنکه در زیانند چه تعریف از برای جنس است و تنکیر خسر از جهت تعظیم یعنی در زیان بزرگند که صرف مینمایند اعمار در مطالب ناپایدار چه هر روزه عمر ایشان در کاستن است که سرمایه است و چون سرمایه از دست رفت و کسب [illegible] و عبادات در وی کرده بوده طول عمر ایشان در نقصان مگر آنانکه گرویدند و کردارهای پسندیده کردند که سرمایه و سود جنت اند و آخرت را بدنیا خریده اند و در مرغزار ذکر و طاعت چریده اند و وصیت کرده اند یکدیگر را بعمل راست و درست که ثابتست بطریق حق مستقیم که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است و اقامت صلوة و ایتاء زکوة و روزه و حج و جهاد و زهد در دنیا و رغبت در آخرت و اجتناب از معاصی و مناهی و وصیت کرده اند بصبر از معاصی و بر طاعات و بلیات و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که وصیت میکنند در میان یکدیگر از مخالفت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بر ثبات ولایت ایشان و بر جزای مخالفین این شیوه منافقان صادقست در حدیث ابی وارد یافته که هر که سوره والعصر بخواند خاتمت کار او بخیر شود و با اصحاب حق باشد در روز قیامت حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند در نوافل خود در روز قیامت نورانی و خندان بود و مستبشر تا به بهشت در آید

سورة الهمزة مکیة و هی تسع آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

ویل لکل همزة لمزة الذی جمع مالا وعدده یحسب ان ماله اخلده آورده اند که اخنس بن شریق غیبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حضور ولید بن مغیره غیبت آنحضرت میکرد حق سبحانه و تعالی درباره

ایشان فرستاد که وای مر هر غیبت کننده را یاکی که طعنه زننده بود و بدست و چشم اشارت کننده و عیب گوینده تحقیر کننده مقرر استحقاق و سر و روی ازایشان کریجانیدن و غضب بایشان کردن و نفقه از ایشان باز گرفتن و بر ایشان بانگ زدن آنکس که جمع کرد مال او شمرد آنرا باشمار را آنرا نگاه داشت می پندارد آنکه مال جمع کرده او را جاوید خواهد ساخت در دنیا كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ نه چنانست که می پندارد هر اینه انداخته شود در حطمه و آن نام درکایست که هر چه در وی افتد فی الحال شکسته و سوخته گردد و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست حطمه آتش خدای برافروخته شده اضافه بخود فرمود یعنی خدای تعالی از ابرافروخته و هر چه جز فروزد دیگری نتواند که فرونشاند آن آتشی که برآید و غالب شود بر دلها و بیان در آیه و هیچ چیز در بدن آدمی الطف از دل نیست که باو چیزی رسد ازی شود پس چگونه بود و آتش افروخته الهی که بیان آن در آیه و تخصیص این آتش بدل کافر جهت آنست که دل او محل عقاید ناشایسته و منشأ اخلاق ناپایسته است به رسی آن آتش یعنی درکات آن بر کافران و ناصبیان فرو بسته شده بستونهای دراز یعنی در آن درکه در بسته اند و ستونها برانها زده و محکم ساخته که هرگز نتواند گشاد و این اشارت به بقای خلود ایشانست در آتش صاحب کشف الاسرار گوید که آتش که بدل راه یابد عجیبست و بعضی گویند که آن بعض امیر المؤمنین علیست علیه السلام که در دل پلید نگاه داشته غضب الهی در وی افته تا ابد الاباد بماند و در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره همزه بخواند ده حسنه دهد او را بعدد هر که با محمد صلی الله علیه و آله و یاران او استهزا کرده و از صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فرایض بخواند فقر دور کند از و فقر و بد مردان و در روزی برای بکشد

سورة الفيل مكية وهي خمس آيات

بسم الله الرحمن الرحیم

در کتب سیر و تواریخ مذکور است که ابرهة بن صباح اشرم که از قبل نجاشی والی یمن بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجه مکه میشدند و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانه کعبه معظم است عرق نخوت و حرکت آمده داعیه کرد که در مقابل آن خانه خانه بسازد و وجوه حجاج را بدان منصرف گرداند در صنعا از رخام ملون کلیسیهای بساخت قلیس نام و در و دیوار او را بزر و جواهر مرصع و مزین گردانید و طوایف خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود و این صورت اگر چه بر قریش شاق بود اما بغیر شکیبایی چاره نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت آنخانه مشغول شده رتبت مجاورت یافت و شبی آن بیت محدث را حدث آلود ساخت و فرار نمود و این خبر در آفاق و اقطار منتشر گشت و طباع مردم از طواف آن متنفر شد ابرهه از این حال ستارزکش به لشکر را جمع کرد و با فیلان قوی هیکل به سبب ضبط بقصد تخریب حرم محترم متوجه مکه شد و پیلی که نام او محمودی بود بعظمت جثه مقابل کوه پاره بود با دوازده پیل قوی هیکل دیگر با خود برده در حوالی مکه در مغمس که موضعیست میان مکه و منا فرود آمده مواشی قریش را غارت نمود و اکابر مکه بکوهها متحصن شدند و از عبد المطلب دویست شتر برده بود چون این خبر یافت آمد بنزدیک ابرهه و عبد المطلب جسیم و حرب سیرت بود و گفتند این سید قریش است او را تعظیم کرد و از تخت فرود آمده بر زمین نشست و او را با خود نشانده پرسش کرد و بعد از آن پرسید که حاجت تو چیست گفت مقدمه لشکر تو دویست شتر مرا گرفته اند که مدار معاش من بر آنست بفرمای تا باز دهند گفت تو از خشم من افتادی من آمده ام که خراب کنم خانه کعبه را که عز و شرف و بزرگی او و این شما بر آنست در خواست آنرا که همه شتری چند که از تو برده اند میخواهی فرمود

گفت من صاحب شترانم و آن خانه خداوندی دارد زود باشد که منع آن از تو بکند ابرهه از این رسیده حکم کرد که شتر او را باز دادند عبد المطلب از آنجا بیرون فرموده آمده و حلقه در کعبه را گرفته گفت خداوندا خانه توی هر آینه هر کرا هست منع رحل و سرای خود میکند تو میدانی اگر نگذاری و اگر مارا از روزگار ایشان بر آری بعد از آن گفت بیت یا رب لا ارجو لهم سواكا یا رب فامنع منهم حماكا ای پروردگار من امیدواری ندارم از برای ساکنان حرم غیر تو ای خداوند من پس منع کن از ایشان یعنی باز دار ایشان را از حرم محترم خود که جایگاه آن است رقت آن گون برفت ابرهه در آن اول روز لشکری آراسته و پیلان را برانگیخت روی بمکه نهاد و پیل محمودی روی از دیوار شهر بگردانید و متوجه لشکر شد و هر چند پیل بانان کوشیدند که روی او بجانب شهر کنند میسر نشد و پیلان دیگر جهة اعراض او از خانه بشتر نمی رفتند ابرهه در آن حال فرو مانده و بجماعت قریش از بالای جبال کی بر کاشتند که آیا حال بچه منوال گذرد و گویند که هنوز عبد المطلب دست بر حلقه داشت و دعا میکرد که ناگاه گرد از کنار دریا جوق جوق مرغان سیاه بال و نقطهای سبز و بعضی گویند سبز با منقارهای زرد و بروی آمده حمله آوردند بران لشکر سنگ باران کردند و بیک نفس قوم ابرهه مستاصل شدند کما قال الله تبارک و تعالی أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکریان او آیا نساخت و نیفکند کید و مکر ایشان را که در تخریب خانه کعبه داشتند در تباهی و بطلان و فرستاد برایشان از طرف ساحل دریای سند مرغان گروه گروه منقارهای ایشان چون منقارهای ایشان مرغ و پنجهای ایشان چون پنجهای سگ و سرهای ایشان چون سرسبع می افکندند آن لشکر را بسنگی از سنگ گل یعنی گل سنگ شده پس ساخت خدای تعالی ایشان را بدان سنگها چون برگ کاه خورده شده یعنی خورده و در روا افتاده و نابود گردید حکایت از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجها و آن بچه بزرگتر از عدس بود و کوچکتر از نخود بر عضوی که از بدن کافر زدندی از جانب دیگر بیرون رفتی مثلا اگر بر سر خوردی از دبر بیرون آمدی و بر هر سنگ نام یکی از آن سنگ‌باران کرده شده نوشته بود ابرهه تنها بهزیمت رفت خود را پیش نجاشی انداخت و از مکه تا حبشه مرغی که آن سنگ بنام ابرهه موسوم بود و برای هلاک او مقرر بوده در منقار داشت ملازم وی در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال بعرض رسانید نجاشی از روی تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چنین مبارز از هلاک ساختند ابرهه را در آن حال نظر بر آن مرغ افتاد و گفت ای ملک یکی از آن مرغان اینست مصرع همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت • بر سرش افکند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و از این صورت آیتی بر صحایف روزگار و عبرتی بر صحیفه النجاشی منقش گشت بیت نوشت خامه تقدیر بر جریده دهر • خطی که فاعتبروا یا اولی الابصار • و در حدیث ابی آمده که هر که سوره فیل بخواند خدای تعالی او را عافیت دهد در ایام حیاة از قذف و مسخ و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فرایض بخواند گواهی دهد او را هر سهل و جبلی که باشد در روز قیامت که او از نمازگذارندگان است

سورة الايلاف مكية وهي اربع آيات

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که قریش از برای تجارت در سفر بودند زمستان بیمن رفتندی و تابستان بشام و مردم ایشان را اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی و قریش بنا بر بعض روایات لقب نضر بن کنانه است و هر کس از عرب که نسب او بنضر منتهی شود در قریشست و بعضی از علما

ست بر آنند که قریش لقب مهتر مالک است که نبیره نضر باشد پس حق سبحانه وتعالی برای اثبات نعمت بر ایشان که شکر بسیار وعبادت بیشمار میباید کرد برای این نعمت نه ناسپاسی وکفران این سوره فرستاده وفرموده که شگفت بمانید ومتعجب شوید لِاِیلٰفِ قُرَیشٍ اِیلٰفِهِم رِحلَةَ الشِّتَآءِ وَالصَّیفِ فَلیَعبُدُوا رَبَّ هٰذَا البَیتِ الَّذِی اَطعَمَهُم مِن جُوعٍ وَّ اٰمَنَهُم مِّن خَوفٍ برای پیوستن قریش بیکدیگر پیوستن ایشان در سفر زمستان وتابستان وبرای عبادت ایشان مر اصنام را یمن محل تعجب است که من ایشان را این نعمت و حرمت داده ام و ایشان از پرستش من به پرستش بتان مشغول شده اند پس باید که بپرستند خداوند این خانه معظم را که سبب نظام ایشان به سبب آنست آن خداوندی که طعام داد ایشان را بدین دو رحلت وسیر کرد از گرسنگی و ایمن گردانید بجهة این حرم محترم از ترس آنها که در حوالی مکه اند و یکدیگر را میکشند و غارت میکنند ونیز ایشان را از خوف اصحاب فیل ایمن گردانید و در حدیث ابی وارد و یافته که هر که سوره لایلاف بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد آنکه طواف خانه کعبه کرده و اعتکاف نموده در او و حضرت صادق علیه السلام فرموده که بعد از فاتحه و سوره جمع کنید در نماز میان دو سوره والضحی والم نشرح لک سُورَةُ الماعُونِ مَکِّیَّةٌ وَهِیَ سَبعُ اٰیاتٍ که از پیش گذشت

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

اهل تفسیر بر آنند که نیمه این سوره در شان کافرانست و نصف آخر در باره منافقان آورده و اند که ابوجهل تکذیب قیامت کرده و بر کاه وصی یتیم بود ای او را بوقت طلب طعام و کسوت از مال خود براندی و راندی و پیوسته مرد مانرا از انفاق باز داشتی حق سبحانه وتعالی فرموده اَرَءَیتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ فَذٰلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الیَتِیمَ وَلَا یَحُضُّ عَلٰی طَعَامِ المِسکِینِ آیا دیدی تو وه ای که تکذیب میکند بروز جزا و باور نمیدارد یعنی ابوجهل را بیس او آنکس است که بعنف و ستم دفع میکند یتیم را و میراند و گفته اند که ابو سفیان یا ولید شتری کشته بود و بخش میکرد و یتیمی از و نصیبی طلبید او را بعصا بزد حق سبحانه وتعالی مذمت او میکند که میزند یتیم را و تحریص نمیکند و ترغیب نمینماید اهل خود را بر طعام دادن درویش محتاج یعنی نه خود میدهد و نه کس را میفرماید بلکه از احسان منع میکند و منع میکند حق سبحانه وتعالی گردانیده است تکذیب بجزا منع معروف و احسان او اقدام بر اندای ضعیف ناتوان چه اگر به جزا ایمان دارد بجزا و القان بحساب و امید ثواب و خوف عقاب اقدام ننماید بر منع و زجر یتیم و طعام باز گرفتن از محتاج مسکین پس هر که برین جرات نمود معلوم شد که او مکذب روز جزا و حساب است و اگر احیانا مکذب نباشد دلالت دارد بر ضعف ایمان او پس در شان منافقان میفرماید فَوَیلٌ لِّلمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُم عَن صَلَاتِهِم سَاهُونَ الَّذِینَ هُم یُرَآءُونَ وَیَمنَعُونَ المَاعُونَ پس سختی عذاب برای نمازگزارندگان بجایی است یعنی ابن ابی و اصحاب او و امثال ایشان آنانکه ایشان از نماز خود بیخبر اند و غفلت ورزندگان یعنی از آن حساب نگیرند و جز بحضور مردم نگذارند و آن نیز که گذارند باهتمام بشان گذاردن آن نداشته باشند بلکه بتکاسل ورزند تا وقت آن فوت شود و ابوعبدالله علیه السلام فرموده که بی عذری تاخیر کنند از وقتش با استحقاق در افعال آن نمایند بانکه ارکان و شرایط وی بر وجه مامور بها بجا نیارند از قیام و رکوع و سجود و خشوع و حضور و خضوع و عدم التفات بیمین و یسار بلکه مرتکب بسیاری از مکروهات و منهیات شوند از عبث و بازی بریش و جامه و دستار و تثاءب و تمطی و سجود بر چیزهای که جایز نیست در سجود

غراب که منقار بر زمین زند و بردارد و از و انتصاب تمام ننماید و نماز رکوع بقدر ذکر آرام نگیرد و در بیرون وپیشانی در سجود بر زمین ننهد و باقی اعضای هفت گانه که بر جای خود میباید در سجود رعایت نکند و قربت منظور ندارد و لهذا در حدیث صحیح وارد و یافته که هر که نمیرد و او چنین بوده باشد نماز او او برون من نمرده چه نماز ستون دین است و ستون را که پاره پاره کنند چگونه دین بر و قرار یابد اللهم اجعلنا من المصلین الخاشعین ولا تجعلنا من المرائین الساهین و بعضی گفته که اطلاع کرد نفرموده فی صلوتهم ساهون چه غیر معصوم را متعذر است که در نماز سهو نکند و لهذا افعال سهو بسیار در کتب و رساله سهو آورده اند آنانکه ایشان ریا میکنند بانکه اظهار عمل خود میکنند برای چشم مردم که بر ایشان ثنا گویند و آن شعبه از شرک است و ان منتجب باشد نعوذ بالله من ذلک و آن بسیار ناپسندیده است اما حق فرایض آنست که بر علانیه و در مساجد باشد که موهم ریا نیست و تا نگان ترک نماز در باره این کس بکنند و او را محل تهمت نسازند که اتقوا مواضع التهم و اما حق نوافل آنست که در اخفا کوشند زیرا که از ریا دور است و ترک او تارکش ملام و متهم نیست و اجتناب از ریا امریست صعب مگر بر مخلصان و بندگان شایسته و لهذا در حدیث آمده که ریا پنهان تر است از جنبش مورچه سیاه در شب تاریک ظلمانی بر سنگ سیاه و آنرا شرک خفی گفته اند و از انست که عبادات بآن حبط است و مقبول نیست زیرا که منافی اخلاص است که در عبادات معتبر است و این طایفه ریا میکنند و باز میدارند مال زکوة را که قنطره اسلام است یعنی نمیدهند و گفته اند ماعون متاع خانه است که مردمان بآن یکدیگر را معاونت کنند چون دیگ و کاسه و تبر و دلو و قول آنست که مراد از ماعون سه چیز است که منع آن نشاید آب و آتش و نمک چه در وقت اضطرار و حاجت مروت نباشد که مضایقه کنند در اینها و از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که قرض و اعانت بمردم در وقت حاجت و احسان و مواسات با برادران مومن و متاع بیت که بمحتاجان دهند و زکوة واجبه نیز از معروفست و ماعون متناول همه اینهاست در حدیث ابی وارد و یافته که هر که سوره ارایت بخواند حق بیامرزد و تبعات او اگر زکوة داده باشد و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فرایض و نوافل بخواند حق سبحانه وتعالی نماز و روزه او قبول فرماید و حساب نکند سُورَةُ الکَوثَرِ مُختَلَفٌ فِیهَا وَهِیَ ثَلٰثُ اٰیاتٍ با نچه او را باشد در دنیا

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

اِنَّآ اَعطَینٰکَ الکَوثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانحَر اِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الاَبتَرُ

بدرستی که ما عطا داده ایم ترا بسیاری این لفظ فوعل است از کثرت یعنی عطا کرده ایم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عمل بسیار و در علم المعانی آورده که بمعنی بسیار است و گفته کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت معجزات یا کثرت دوستان و هواداران و گویند کوثر جویست در بهشت و در حدیث معراجیه آمده که بالای آسمان هفتم جوی دیدم و بر لب آن جوی خیمها بود از یاقوت و لولو و مرجان و مرغان سبز بر لب آن جوی دیدم از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که این جویست فرمود که این جوی کوثر است که حق سبحانه وتعالی بتو عطا فرموده و دیگر روایت که حوض کوثر سر مرتب بکنار است آب او سفید تر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهای او مانند ستارگان آسمان که هر که از آن حوض آب خورد هرگز تشنه نشود و ائمه معصومین بر کنار حوض باشند و دوستان خود را آب دهند و دشمنان خود را از آن برانند چنانچه امام محمد باقر علیه السلام فرموده که شعر

نحن علی الحوض ورواده نذود ونسقی وراده وما فاز من فاز الا بنا وما خاب من حبنا زاده

ومن سرنا نال منا السرور ومن ساءنا ساء میلاده ومن کان غاصبنا حقنا فیوم القیمة میعاده

ما هم بر حوض کوثر رانندگان و میرانیم و امداد و اسعاد میکنیم وارد شدگان از امتی دشمنان را میرانیم از حوض و دوستان را مدد
و یاری میکنیم ما هم بر حوض در آب دادن و رستگار شدند آنکس که رستگار شد مگر برسید ما و تو میسر نگشت از جنت هر کرا
دوستی ما است توشه او و هر که شاد ساخت ما را بیابد از ما شادی را و هر که غمگین گردانید ما را با آنکه بر ما جفا کرد از بدی
و ناپاکی میلاد اوست و هر که غضب کرد حق ما را پس در روز قیامت وعده گاه که جزای آن بیابد و شر از این مذکور شد
و در تفاسیر اهل بیت آمده که مراد بکوثر کثرت نسل است و ذریت و آن بغایت ظاهر است در ذریه طاهره او از اولاد حضرت
فاطمه علیها السلام که انحصار ندارد عدد آن و متصل خواهند بود بحمد الله والمنة تا آخر دهر و در حدیث آمده که هر پیغمبری که بوده
نسل او از صلب او بوده الا نسل من که از صلب علی بن ابیطالب است علیه السلام که ذریت فاطمه را نسل خود فرموده و این معنی مطابق
آنست که در سبب نزول آورده اند که عاص بن وائل سهمی با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نزدیک باب بنی سهم ملاقات کردند و زمانی
با هم سخن گفتند آنحضرت بیرون فرموده و عاص بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که
با که سخن میگفتی گفت با این ابتر فی‌الفور با معد و عادت عرب آن بود که هر کرا پسر نبودی ابتر گفتندی یعنی از و عقب نخواهد ماند
و در آن ایام از پسران سید انام عبدالله نام که از خدیجه علیها السلام داشت در گذشته بود چون خبر بآنحضرت رسید دل
مبارکش اندوهناک شد حق سبحانه و تعالی برای تفریح دل آنحضرت و تسلی خاطر مبارکش این سوره فرستاد و اما آنچه
بعض مفسران گفته اند که مراد از کوثر اولاد امت اند تا روز قیامت بی وجه است زیرا که عدول است از حقیقت بمجازست
بی ضرورت و حال آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده حسنین را علیهما السلام که ابنای هذان امامان قاما او قعدا
و فرموده امام حسن را علیه السلام که ان ابنی هذا سید و دیگر الا ان کل بنی بنت ینسبون الی ابیهم الا اولاد فاطمة فانی
وانا ابوهم و آن در اخبار بسیار ذکر یافته و هم در آن سوره حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما کان محمد ابا احد من رجالکم
که ابا فرموده که آنحضرت اب یکی از امت باشد و نسل دختر را ذریت نوح یا ابراهیم علیهما السلام گفته بر وجهی که در انعام سمت
ذکر یافت پس چگونه کوثر را بر اولاد امت حمل توان کرد پس محمل کوثر اولاد امجاد فاطمه زهرا اند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام
که بحمد الله سبحانه و تعالی و منه و کرمه کرور کرور اند بر و بحر و سهل و جبل زمین را و تا آخر الدهر در تزاید خواهند بود و تمام ایشان علیهم السلام
که ظاهر شود کمال این احدی تا آنگاه بمنصب ظهور آید و رواج سید اکند و بذریه طاهره وی عالم و دین نظام تمام گیرد پس
بشکرانه این نعمت عظمی نماز گذار برای حضرت پروردگار خود یعنی از برای رضای او و شتر قربان کن برای وی بخلاف
مشرکان که برای بتان قربان میکنند و گفته اند نماز عید است و قربان کردن آن روز یا مطلق نماز و استقبال قبله بنحر
خود و گفته در نماز بردار دستهای خود را تا بنحر بدرستی که دشمن تو اوست دنباله بریده و منقطع از خیر و بی نسل و بی اعتبار
یعنی عاص و اشباه او و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که عمرو بن عاص بن خلاص بود با ری از عاصیان خالی نیست این کفار را تا
ذریت بسیار و حسن و صیت و اشتهار و آثار و فضل بسیار تا قیامت باقی خواهد بود آثار را قید از تو تا آخر متصل هم سبیله
روی تو بحاصل و خجل نظر فرما در نظم انیق این سوره و ترتیب رشیق این که با وجود قصر و وجازت و لمق تمامی منطوق
وی که حق سبحانه و تعالی چه مقدار نکات غریبه بدیعه در ضمن این آیات بابرکات بودیعه نهاده و لا بنای فعل بر مبتدا استعار
ساخته تا دلالت کند بر خصوصیت و ضمیر متکلم را جمع آورده تا اشعار باشد بکبریا و کمال و عظمت جلال او و مصدر گردانیده
بحرف تاکید که جاری مجرای قسم است و ایتان فرموده بکوثر بحذف موصوف چه این دلالت بر شیاع و اشمل بر طریق اتساع

مع ذلک

مع ذلک الحضرات و تعقیب فرمود بفاء تعقیب تا باشد قیام بشکر او بسبب انعام و اعطای اکثر و تعریض نمود بقول ایک
چون و کبش آنکه قرین کرده مر الحضرت را بقولی که مشهور مختار است از ابن وائل و اشباه او بر آنکه باشد عبادت و نحر او
نه برضای خدای تعالی و از میان عبادات اشارت فرمود باین دو عبادت بدنیه و مالیه که امام و سنام عبادات اند
و مدخول لام را با لام از آخرین حذف کرد زیرا که اول بر وی دلالت دارد و رعایت فواصل که از جمله نظم بدیعست و اینان
بکاف خطاب نمود بر طریقه التفات یعنی مقتضای ظاهر لنا بود لربک فرمود بجهت اظهار علو شان و تا معلوم شود
که حق عبادت آنست که خالصا لوجه الله باشد بعد از آن فرمود که ان شانئک هو الابتر معلل فرمود آنچه امر نموده
بآن از اقبال بر شان او و عبادت بیان بر سبیل استیناف که از حسن تعلیل است باز ذکر او بصفت فرمود
نه باسم تا متناول باشد هر آنکه ایشان نمایند بمثل حال او و خبر را معرف بلام آورده تا تمام کرده اند بر وقطع نسل یا
و ضمیر فصل ذکر نمود بجهت بیان آنکه او میان است مر این نقص و عیب را مع ذلک اخبار فرموده بغیب از آنچه جاری
شده بود بر السنه دشمنان الحضرت که خلاف آن بظهور خواهد آمد و اینچنین شد که اخبار فرموده بود آفتاب
دولت او آفاق تا آفاق عالم تافت و تمام روی زمین از و زینت یافت و او انتشار یافت و از آن بی دینان
این کلمات واهیه میگفتند اثر از ایشان نماند و بجهنم پیوستند و نسل ایشان در عالم منقطع شد و وعده الهی
راست گشت با وجود علو مطلع و تمام مقطع این سوره و جز مشحون است بنکات جلیله و مملو بمحاسن کثیره که دال اند
که این کلام خالق قوی و قدیر است نه سخن مخلوق و لهذا است که اگر تمام جن و انس اتیان بمثل این سه آیت نتوانستند
نمود و در حدیث ابی آمده که هر که سوره الکوثر بخواند حق تعالی او را آب دهد از انهار بهشت و بدهد از اجر بعدد هر
قربانی که قربان کرده باشند در روز نحر و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در فرایض
یا در نوافل خود حق تعالی آب دهد او را از حوض کوثر بدست امیرالمؤمنین علی علیه السلام و باوی سخن گوید نزدیک
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بهشت عنبر سرشت در اصل طوبی

سورة الجحد مکیة وهی ست آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که گروهی از قریش چون ابوجهل و عاص و ولید و اسود بن مطلب بزبان عباس پیغام فرستادند بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که تو یکسال خدایان ما را پرستش کن تا ما نیز عبادت خدای تو بجای آریم پیغام بدان حضرت
رسید و مقارن حال جبرئیل علیه السلام نازل شد این سوره فرود آورد قل یا ایها الکافرون
لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد ولا انا عابد ما عبدتم
ولا انتم عابدون ما اعبد لکم دینکم ولی دین بگو ای کافران مراد همان جماعت که مذکور شد
و خدای تعالی میدانست که ایشان ایمان نیارند و سخن پیغمبر او نشنوند و بسبب طغیان ایشان لطف از ایشان باز
گرفته بود و در وادی خذلان گذاشته لاجرم گفت بایشان بگو نخواهم پرستید در استقبال آنچه شما می پرستید
نیستید شما پرستندگان در حال آنرا که من می پرستم و نیستم من پرستنده در حال آنچه شما پرستش میکنید و نباشید شما
پرستندگان در استقبال آنرا که من پرستش میکنم چه لا داخل نشود مگر بر مضارع در معنی استقبال همچنانکه ما داخل
نمیگردد مگر بر مضارع در معنی حال مر شما راست کیش شما که بدان معتقد اید و دست باز نخواهید داشت و مراد من و این من که

بر آنم و نخواهم گذشت یا شما راست جزای کردار شما و مرا ست پاداش اعمال من و دین عاریتهست و این آیت بآیت السیف منسوخ شده ابن عباس فرموده که در قرآن سوره نیست بر شیطان سخت تر و صعب تر از این سوره زیرا که توحید محض است و در حدیث ابی وارد یافته که هر که سوره جحد بخواند ثواب قرائت ربع قرآن دارد و مرده شیاطین از وی دور باشند و از شرک بری بود و نجات یابد از فزع اکبر و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که این سوره در فریضه از فرایض بخواند حق تعالی بیامرزد او را و مادر و پدر او را و اگر او شقی باشد محو کرده شود از دیوان اشقیا و نوشته کرده در دیوان سعدا و سعید زیده و شهید بمیرد

سورة النصر مدنية وهي ثلاث آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۝ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۝ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا چون بیاید یاری کردن خدای تعالی یعنی ظفر بر قریش و فتح مکه ترا و فتح سایر بلدان است ترا مراد از نصر اعانت است و غلبه کردن بر دشمن و از فتح مفتوح شهرها و لهذا این را بر آن عطف فرموده چه در عطف مغایرت معتبر است و آورده اند که چون حضرت فتح مکه فرمود استاد بر در خانه کعبه و باواز بلند گفت لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده آنگاه فرمود که ای اهل مکه هیچ دانسته اید که من با شما چه خواهم کرد گفتند خیر خواهد بود چه از کریم و کریم و برادر کریم بجز خیر نیاید فرمود اذهبوا فانتم الطلقاء بروید که همه شما آزادید از این سبب که اهل مکه را طلقا میگویند و بعد از آن گروه گروه می آمدند و بیعت میکردند و دیگر و خود از اطراف و جوانب می آمدند به بیعت چنانکه میفرماید و ببینی مردمان را که در می آیند در دین خدای تعالی که دین اسلامست گروه گروه و جوق جوق و در سال نزول این سوره تتابع وفود بود چون بنی اسد و فزاره و بنی مره و بنی الکلب و بنی کنانه و بنی بلال و غیر ایشان که پیوسته می آمدند از اینجا بخدمت آنحضرت و بشرف اسلام مشرف میشدند پس تنزیه کن خدا را تنزیه مقترن بستایش حضرت پروردگار تو یا بگو سبحان الله و بحمده گویند چون نماز گذاردی فرمودی که سبحانک اللهم و بحمدک اللهم اغفر لی و گفته اند نماز کن بامر خدای تعالی و آمرزش طلب او را یعنی برای هضم نفس و استقصای عمل چه استغفار خود سر عبادت و گفته اند استغفار کن از برای مومنان گناهکار بدرستی که هست خدای تعالی قبول کننده توبه از مستغفران بعضی بر آنند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بوده و در این سوره خبر وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود و روزی که نازل شد و آنحضرت بر خواند عباس بگریست و چون آنحضرت پرسید که ای عم چرا میگریی جواب داد که خبر داد از رفتن تو آنحضرت فرمود که چنانست که تو گفتی و آنحضرت بعد از نزول این سوره دو سال بزیست و آخر سوره که تمام فرود آمد اینست و این را سوره توديع میگفتند و در کشاف آورده که چون این سوره فرود آمد حضرت رسول فاطمه را طلبید و گفت ای دختر خبر وفات من دادند حضرت فاطمه بگریست آنحضرت فرمود که تو اول کسی باشی از اهل بیت من که بمن رسی و علی بن ابراهیم در تفسیر میفرماید که این سوره در حجة الوداع در منا نازل شد بعد از نزول آنحضرت فرمود که مرا خبر کردند برفتن و این عالم را بدرود کردن پس بمسجد خیف فرمود و در جمع مردم گفت کار من تمام گشت

ونزلی

ونزلی رحلت بکوش من رسید اکنون من دو چیز در میان شما میگذارم کتاب خدای تعالی و عترت خودم اگر تمسک بایشان شوید و چنگ در ایشان زنید هرگز گمراه نگردید بعد از آن حضرت بعضی منطوق الحق را بر شبهات نفس خود حمل کردند و از جفا آنچه ممکن بود با عترت طاهره او بفعل آوردند زهی مسلمانی و انصاف اللهم اهدنا الطریق القویم والصراط المستقیم و در حدیث ابی آمده که هر که سوره اذا جاء نصر الله بخواند پس گویا که حاضر بوده با حضرت محمد صلی الله علیه و آله در فتح مکه و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره در فریضه یا در نافله بخواند حق سبحانه و تعالی او را نصرت دهد بر جمیع دشمنان و بیاید در روز قیامت و در دست او کتابی باشد ناطق با آنکه او را امانست از جهنم و هیچکس بگذرد مگر آنکه او را بشارت دهند بخیر

سورة تبت مكية وهي خمس آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

آورده اند که چون آیت وانذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بکوه صفا بر آمد و ندا کرد یا صباحاه این کلمه ایست که چون دشمن در وقت صبح بر قومی حمله کند ندا میگویند و روسای قریش نزد وی جمع آمدند فرمود که اگر شما را خبر کنم با آنکه در پای این کوه جمعی آمده اند بداعیه آنکه بر شما شبیخون کرده دست بقتل و غارت بگشایند مرا در آن تصدیق میکنید یا نه گفتند چرا نکنیم و تو پیش ما بدروغ متهم نشده آنحضرت فرمود که انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابو لهب بر خواست و گفت هلاکت باد ترا آیا از برای این خواندی ما را و روایتی هست که بدو دست سنگی برداشت که بر آنحضرت افکند در آن حال حق تعالی فرستاد که تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ هلاک و نابود باد هر دو دست ابی لهب که سنگ برداشته خواست که بر حبیب من زند ابی لهب عم آنحضرت بود و عبد العزی نام داشت پیغمبر صلی الله علیه و آله را نه عم بود که پسران عبد المطلب بودند حارث و زبیر و ابو طالب و حمزه و غیداق و ضرار و مقوم و ابو لهب و عباس و چهار تن را از ایشان عقب بود حارث و ابو طالب و عباس و ابی لهب و بابی کنیت اشتهار یافت نه بعلم زیرا که او از اهل نار بوده و مآل او بآتش خواهد بود که ذات شراره و زبانه است تا موافق باشد حال او کنیت او را پس سزاوار آنست که باین لقب مذکور گردد و هم چنانکه شریر را گویند که ابو الشر و خیر را گویند که ابو الخیر پس جابر بن عدول کرده اند از اسم او که عبد العزی است بلقب او و بواسطه بسیاری عداوت که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله داشت بر و نفرین واقع شد و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که ناچیز باد دنیا و آخرت او و هلاک شد و ناچیز گشت چه آورده اند که ابی لهب سخن شنیده گفت آنچه برادر زاده من میگوید حق است یعنی مال و فرزندان فدا کنم و خلاص یابم پس قبول او را آیت آمد که دفع نکند از او خاصیت این نفرین را خواسته او و آنچه او کسب کرده است یعنی فرزندان عتبه یا مکتوب اوست از ارباح تجارت و منافع معاملات یا مالی که میراث گرفته از پدر خود ابن عباس گفته آنچه کسب کرده ولد او و بعضی گفته اند که نفع نکند بوی مال او نه عمل خبیث او یعنی کید او در عداوت رسول الله صلی الله علیه و آله زود باشد که در آید بآتش با زبانه یعنی که شعله زننده که آتش دوزخست و زن او ام جمیل بنت حرب که خواهر ابو سفیان بود نیز با او در آید برادر خواهر بود و اما وی با حضرت رسول صلی الله علیه و آله این کرد و پسر کشت که معاویه غاویه بود و همه کرمه را معاویه بود و یزید پلید که نبیره آن شقی بود و پسران بی سعادت بال عم و ذریه طاهره رسول صلی الله علیه و آله آن کردند لاجرم جزای آن

ام جمیل بردارنده هیمه و کشنده هیزم دوزخ است که برای خود و اتباع و خویش نسل از کافران و منافقان جمع میکند که
بجهة معادات رسول الله صلی الله علیه وآله و دشمنی ذریت طاهره او حاصل کرده اند یا آنکه درهما یکی الحضرت خار زد است
روزها پشتهای خار خشک جمع کردی وشب آوردی و بر سر راه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بریختی تا خاری نمود یا بسیم
و در دامنش آویزد یا در پای مبارکش خلد و آنحضرت که بنماز بیرون آمدی آنهارا از سر راه بر گرفتی و بطریق ملامت
فرمودی که این چه نوع همسایگی است که با من میکنید و گفته اند هیزم کشی عبارت از سخن چینی است که آتش خصومت
برمی افروزد و ام جمیل تقبیح این خصلت داشت و گویند فی نفس الامر هیزم میکشید برای خود چنانکه رسم زنان
عرب است روزی پشته هیزم در پس پشت داشت مانده شد رسن هیزم در گردن آنرا بر سنگی نهاد تا بیاساید ملکی بیامد
و آن پشته را از پس پشت او از سنگ فرو گردانید رسن در گردن او بماند و خفه شد و بجهنم پیوست حق تعالی از و خبر
داد که در گردن او رسنی از لیف خرما که هیزم بدان بسته بود و گویند مراد سلسله حدید دوزخ است که روز قیامت در گردن
وی بود و در دوزخ کشند در حدیث ابی آمده که هر که سوره تبت بخواند امیدوارم که حق تعالی او و ابولهب را جمع نکند میان ابولهب
در یکجا و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر گاه این سوره خوانید نفرین و لعن کنید بر ابولهب که او از مکذبان
حضرت رسول صلی الله علیه وآله و تکذیب آنچه آورده بود **سورة الاخلاص مکیة وهی اربع آیات** از نزدیک حق تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد

آورده اند که جمعی از قریش گفتند که ای محمد صفت کن از برای ما آن خدایرا که به پرستش او دعوت میکنی و در معالم آورده که
گروهی از یهود گفتند یا ابا القاسم وصف کن خدایرا تا بتو ایمان آریم چه در توریة صفت او را دیده و دانسته ایم
بگو چه چیز است و چه میخورد و چه آشامد و از که میراث گرفته و میراث که خواهد گرفت این سوره نازل که بگو ای محمد که آنکس که
از و پرسیدید او است خدای تعالی یگانه متوحد بذات و متفرد بصفات و منفرد بافعال یعنی یکتاست در الهیت او را
شریکی نیست و هم در صفات که او را شبیهی نیست و هم افعال که او را نظیری نیست اما آنکه یکتاست در ذات چه اگر او را
شریک میبود در حقیقت لازم می آید ترکیب او از آنچه با او است اشتراک و آنچه با او است امتیاز و هر مرکب محتاج است
و هر محتاج ممکن و او واجب الوجود است و اما یکتاست در صفات زیرا که صفات غیر او از غیر است و صفات او
از ذات اوست و دیگر صفات او غیر زمانیه اند و صفات غیر او زمانیه و صفات او غیر متناهیه اند و صفات غیر او متناهیه
مثلا علم باری غیر متناهیست زیرا که او را معلومات غیر متناهیست بلکه او را است در هر معلومی علوم غیر متناهیه بحسب
اجزای آن معلوم و اوقات و سایر احوال او و اما آنکه یکتاست در افعال زیرا که ما سوی ممکن الوجود است لذاته و بقدر
بودن و بسبب که میان واجب الوجود و ممکن الوجود است و تفاوت در میان افعال ایشان خواهد بود و فعل واجب در کمال احکام
و اتقان و فعل ممکن در غایت فتور و نقصان خدای که بی نیاز است از همه و اوست پناه نیازمندان نخورد و نیاشامد
و پاینده است که فانی نشود او محتاج الیه است و مستغنی از خلق و همه مخلوقات بوی محتاجند من جمیع الوجوه و در
عیون المعانی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده که صمد آنست که عقول از اطلاع بکیفیت او ناامید
باشند نزاد کسی را رد یهود است که گفتند عزیر پسر خداست چه او از مجانست منزه است و مجانس یکی نیست تا از جنس

او صاحبه

او صاحبه نیست باید تا توالد پذیرد چنانکه فرموده انی یکون له ولد و لم تکن له صاحبه و زاییده نشده
از کسی رد نصاری است که گویند عیسی خداست تعالی الله عن ذلک زیرا که هر مولودی محدث و جسم است او قدیم
ازلیست که وجود او را اول نیست و جسم نیست و نبوده مراو را نیست همتا هیچکس رد مجوس و مشرکان عرب است که گفتند
او را کفو هست نعوذ بالله و این سوره رفیعه مشتمل است بر جمیع صفات کمال او چه الله اشارتست با آنکه او خالق جمیع
اشیاست و مبدع و منشی آن و در ضمن این وصف اوست با آنکه او قادر است و عالم زیرا که خلق اشیا صحیح نیست
مگر از قادر عالم که از وی بوقوع آمده بر غایت احکام و اتساق و انتظام و در آن وصف اوست با آنکه حی و موجود و سمیع
و بصیر است و احد وصف بوحدانیت اوست و نفی شرکا از و و صمد با آنکه او محتاج الیه جمیع خلقت پس غنی مطلق
باشد و با آنکه غنی است باید که عالم بود و عالم باید که عادل بود و عادل تقبیح نکند چه عالم است بقبیح و الا جهل لازم آید یا عجز
و هر دو بر او ناشایست لم یلد نفی تشبیه است و لم یولد وصف بازلیت و قدیم است و لم یکن له کفوا احد تقریر نفی
شبیه است و قطع آن   خداوندی که معبود است و واحد   نگوید کس که مولود است و زاید   نه کس را کو نباشد
کفو مانند   بدو نسبت نشاید کرد فرزند   معطله گوید عالم را صانع نیست نعوذ بالله و فلاسفه برانند که هست
اما نام وصفت نیست مذهب ثنویان آنست که شریک دارد نعوذ بالله مشبه را اعتقاد آنست که بخلق ماند نعوذ بالله
یهود و ترسا گویند او را زن و فرزند هست مقصود معان آنست که کفو دارد و چون بنده مومن گفت هو از تعطیل
بیزارست چون الله گفت از کفر فلاسفه بیزار گشت چون گفت احد از مذهب ثنویه بیزارت نمود چون بر زبان راند که
الله الصمد از مذهب مشبه دور شد چون لم یلد و لم یولد خواند از یهود و ترسا بیزاری کرد و چون و لم یکن له کفوا احد
گفت   جهة او را سوره اخلاص گویند و سوره اساس نیز میگویند زیرا که مشتمل است باصول
دین چه توحید اصل است و نبوت و امامت و معاد فروع توحیدند و ایمان بخدا مستلزم ایمان برسولست و ایمان برسول مستلزم
ایمان بامام و معاد و از مضمون این مذکور است معلوم شد که محل این سوره و مکان او چه جسیم است و با وجود قصر و ایجاز
معادل ثلث قران است و تقارب بطرفین او دلالت واضحه دارد و با آنکه علم توحید را   لا کلام است نزد علما
زیرا که علم تابع معلوم است و مشرف بشرف او و هر گاه معلوم این علم حق جل و علا باشد و صفات جلال و نعوت
کمال او و آنچه بر و جایز است و آنچه بر و جایز نیست پس از این علو شان و رفعت مکان او توان کرد اللهم احشرنا
فی زمرة العالمین العاملین لک القائلین بعدلک و توحیدک والخایفین من وعیدک در عدة الداعی نقل
میکند از امیر المومنین علی علیه السلام که هر که قل هو الله احد بخواند وقتی که بخوابگاه میرود حق تعالی پنجاه هزار ملک
فرستد تا حراست او کنند او را آن شب و حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل میکند که هر که ایمان بخدای تعالی دارد و بروز
قیامت باید که قل هو الله احد بخواند در عقب هر فریضه که هر که بخواند حق تعالی از برای او جمع کند برای او خیر دنیا و آخرت او بیامرزد
او را و پدر و مادر و فرزندان او را و هم از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر گاه روزی بگذرد بر کسی و او قل هو الله احد در نماز
نخوانده باشد در روز قیامت با و میگویند که ای بنده خدای نبوده تو از نمازگذارندگان و هم درانی از آنحضرت نقل
کرده که بر کسی که جمعه بگذرد و او قل هو الله احد نخوانده باشد و او بمیرد بر دین ابی لهب مرده باشد یعنی او را جواب نگرفته گو بیا
و هم از آنحضرت نقل کرده که هر که را مرض و سختی پیش آید و قل هو الله احد در آن مرض و سختی نخوانده باشد پس بمیرد در آن بیماری

و سختی پس او از اهل دوزخست کویا اعتقاد آن کروه است که خواندن او فایده ندارد طبرسی رحمه الله نقل میکند از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود که چون فارغ شوی از خواندن قل هو الله احد پس سه بار بکوی کذلک الله ربی و مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقف میفرمود نزد آخر هر آیتی ازین سوره و در حدیث ابی وارد و یافته که هر که این سوره بخواند کویا ثلث از قرآن خوانده و داده شود از اجر ده حسنه بعدد آنکه ایمان آورده بخدا و ملایکه و کتب و رسل او و بروز قیامت و در حدیث آمده قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را مقشقشتان میکویند بسبب آنکه فارغ و بری میکردانند از شرک و نفاق

سورة الفلق مكية وهي خمس آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

آورده اند عامه در سبب نزول معوذتین که دختران لبید بن عاصم یهودی حضرت رسول صلی الله علیه و آله جادویی کردند که موی چند از مشاط راس مبارک آنحضرت و دندانه چند از مشط وی بدست آوردند و بنام آنحضرت برشتی سحر کرده و کره جادویی برده در زیر سنکی نهاده اند و چند روزی حال آنحضرت پریشان شد تا جبرئیل علیه السلام آنحضرت را ازین واقعه اخبار کرد کفت که کجاست آنحضرت امیر المومنین علی علیه السلام فرستاد تا آن رشته را آورد یازده کره بر زده بودند حق سبحانه و تعالی معوذتین فرستاد که یازده آیتست جبرئیل که قرائت میکرد هر آیتی کره از آن میکشود تا تمام کشوده شد و آنحضرت از آن پریشانی برست و در بعضی تفاسیر آورده اند که این دو سوره بجهة تعویذ امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرود آمده که هر دو بیمار بودند چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر ایشان خواند صحیح و تندرست کشتند و لهذا این دو سوره را شافیتین کویند عقبة بن عامر از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود که فرود آمد بر من آیتی که هر کز مثل آن معوذتین نبود و پناه و جبرئیل آورد که قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق ومن شر غاسق اذا وقب ومن شر النفاثات في العقد ومن شر حاسد اذا حسد بکو پناه میکیرم بآفریدکار صبح و مدبر و مطلع او کفته اند فلق چیزیست که شکافته شود یعنی حق سبحانه و تعالی میشکافد زمین را از نبات کوهها را از چشمهای روان و ابر را از باران و ارحام را از اولاد و علی بن ابراهیم در تفسیر میفرماید که فلق چاهیست در جهنم و اهل دوزخ پناه جویند و سختی و کرمی او از حق تعالی دستور طلبند که نفس بکشد دستوری یابد پس چون نفس بکشد از تاب و تپش او جهنم سوخته کردد و در آن چاه صندوقی باشد از آتش که بفغان آیند اهل آن چاه از حدت و شدت او و این مشابه تابوتی بود و در آن یا او قابیل پسر آدم علیه السلام که هابیل را کشت که برادرش بود و نمرود که ابراهیم را علیه السلام در آتش انداخت و فرعون که با موسی آن همه شعبدها باخت و سامری که هر دو را از ابر پرستش کوساله فرمود و آنکه یهود و نصاری را طریق یهودیت و نصرانیت آموخت و از راه حق کردانید و امثال ایشان و از آخریان آنکه طرح مخالفت و عداوت رسول الله صلی الله علیه و آله تا آخر الزمان و معاندان و مقاتلان بهر تقدیر که او شد آن پناه باید کرفت و از شر و بدی این نوع جایکاه و از بدی آنچه آفریده است از موذیات انس و جن و سباع و بهایم و هوام و از افعال مکلفین و معاصی و مناهی و مضار و ظلم و بغی بر انام و با جمله از انواع شر و اصناف ضرر و آلام و از شر شب تاریک چون در آید ظلمت که در اوست نفاق و عداوت و مخالفت رسول و آل علیهم صلوات الله الملک المتعال یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون بر آید یا ثریا چون ساقط

شود

[illegible]

از حضرت صاحب الامر صلوات علیه ابن علی جلیل القدر و رفیع المنزلة مرویست اللهم ارزقنا

[illegible]

يا رب صل على امام الانبياء محمد
سر الوجود وسيدنا بالمعجزات مؤيد

وعلى الوصي المرتضى الكرار في صف الوغى
والكاتب القاضي الامام الشاهد المستشهد

خير الرسول صنوه ووزيره وظهيره
وغضنفره ونصيره وخليفته في المهتد

سم النقي مولاه احمد فليمت حساده
من غيظهم فالمجتبى في الغدير وفي الغد

وعلى البتول البضعة سيدة النساء
وعلى الكريمة امها ذات التقى والسؤدد

وعلى الشهيد الرشيد الذين عليهما
بكت السماء والارض من ظلم العدى والمعتد

آل الكساء كساهم الرحمن ثوب طهارة
وعاصم المختار مستهلا بهم في المورد

وعلى الولي القانت العابد في جنح الدجى
زين العباد ابو الهداة الزاهد المتهجد

وعلى الحاكم الباقر الداعي الى سبل الهدى
وعلى الصدوق الصادق الحبر والناصح المرشد

وعلى الكاظم محلم المرزور بساقية بالحق
من محنة غششه من السفيه المعتد

وعلى الرضا علم الهدى سيف الاله على العدى
شرف المحافل زين طوس بالعاص مشهد